۳۰ سال

[illegible] ۲ ساله

۷/۵ ج

[illegible]

ساعت ۲ بعدازظهر

[illegible] ۵ آذر [illegible]

ساعت ۱۱ بعدازظهر [illegible]

ساعت ۶ بعد از ۱۲

راه تبریز

ساعت ۹ شب ...

۱۱/۵

ساعت ۷ صبح ...

ساعت ۸ ص روز ۲۷ [illegible] گفتار

شدند

جامع الاخبار ایجاری

فهرست کتاب اول جامع الأخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست کتاب اول جامع الأخبار که از احادیث و اخبار حضرات ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین از کتاب اصول کافی درج نقل شده (غیر از حدیث اول که از کتاب امالی الشیخ السعید صدوق علیه الرحمه در اول این کتاب درج شده و بالله التوفیق و به نستعین)

فهرست كتاب اوّل جامع الأخبار

فهرست كتاب أول جامع الأخبار

فهرست کتاب اوّل وفی بمجامع الأخبار

فهرست کتاب دوم مجامع الأخبار از احادیث واخبار حضرات ائمّهٔ معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که از جلد اوّل فروع کافی نقل در این کتاب درج شده

فهرست کتاب جامع الأخبار

فهرست کتاب مستطاب جامع الأخبار

فهرست کتاب مستطاب جامع الأخبار که از احادیث واخبار حضرات ائمهٔ طاهرین صلوٰة الله وسلامه علیهم اجمعین از جلد دویم فروع کافی نقل و در این کتاب درج میشود

فهرست کتاب مستطاب جامع الأخبار

فهرست کتاب چهارم و پنجم جامع الأخبار

فهرست کتاب چهارم از کتاب جامع الاخبار که از احادیث و اخبار حضرات ائمه طاهرین صلوات الله عليهم اجمعين از کتاب من لا يحضره الفقيه نقل و درج شود

فهرست کتاب پنجم از کتاب جامع الأخبار از احادیث و اخبار ائمه اطهار صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين که از کتاب تهذيب الأحكام نقل و درج شده

فهرست کتاب ششم جامع الأخبار

فهرست کتاب ششم جامع الأخبار که از احادیث و اخبار ائمه اطهار صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین از جلد دوم کتاب تهذیب الأحکام وکتاب استبصار وکتاب کامل الزیارة نقل ودرج شده

فهرست کتاب هفتم از کتاب جامع الاخبار از احادیث واخبار ائمه اطهار علیهم السلام که از کتاب امالی الصدوق علیه الرحمة مشهور بمجالس نقل و درج شده است

فهرست کتاب هشتم جامع الاخبار

فهرست کتاب هشتم از جامع الاخبار از احادیث واخبار ائمہ طاهرین صلوات اللہ علیہم اجمعین کہ از کتاب کمال الدین وتمام النعمۃ فی اثبات الغیبۃ وکشف الحیرۃ من تصنیفات الشیخ السعید الصدوق علیہ الرحمہ نقل ودرج شدہ است

فهرست کتاب جامع الاخبار از احادیث و اخبار حضرت ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که از کتاب ثواب الاعمال من تصنیفات الشیخ السعید الصدوق علیه الرحمة نقل و درج شده است

فهرست کتاب هم و یازدهم و دوازدهم جامع الأخبار

فهرست کتاب هم جامع الاخبار از احادیث و اخبار حضرت ائمۂ اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که از کتاب عقاب الاعمال من تصنیفات الشیخ السعید صدوق علیه الرحمه نقل و درج شده است

فهرست کتاب یازدهم جامع الاخبار که از احادیث و اخبار ائمۂ اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین از کتاب التوحید من تصنیفات الشیخ السعید صدوق علیه الرحمه نقل و درج شده

فهرست کتاب دوازدهم جامع الاخبار که از احادیث و اخبار ائمۂ اطهار صلوات الله علیهم اجمعین از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام من تصنیفات الشیخ السعید صدوق علیه الرحمه نقل و درج شده است

فهرست کتاب سیزدهم جامع الاخبار

فهرست کتاب سیزدهم جامع الاخبار که از احادیث و اخبار ائمه اطهار صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین از کتاب علل الشرایع و کتاب معانی الاخبار من تصنیفات الشیخ صدوق علیه الرحمة نقل شده

فهرست کتاب چهاردهم و پانزدهم جامع الاخبار

فهرست کتاب چهاردهم جامع الاخبار که از احادیث و اخبار حضرات ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین از کتاب تفسیر حضرت امام ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام نقل و در این کتاب درج شده است

فهرست کتاب پانزدهم جامع الاخبار از احادیث و اخبار حضرات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که از کتاب تفسیر صافی و از تفسیر علی بن ابرهیم نقل و در این کتاب درج شده است

فهرست کتاب شانزدهم و هفدهم جامع الأخبار

فهرست کتاب شانزدهم جامع الاخبار از احادیث و اخبار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که از کتاب ارشاد شیخ مفید علیه الرحمة و نهج البلاغة و از جلد اول و دویم کتاب مناقب آل ابیطالب محمد بن علی بن شهر آشوب و کتاب کشف الغمة علی بن عیسی اربلی طاب الله ثراهم نقل و درج شده است

فهرست کتاب هفدهم جامع الأخبار از احادیث و اخبار و فضائل حضرات ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین که از کتب علماء اهل سنت و جماعت نقل و در این کتاب درج شده است

فهرست كتاب هيجدهم از ملحقات جامع الاخبار

فهرست كتاب هيجدهم از ملحقات جامع الاخبار از احاديث و اخبار حضرات

ائمه طاهرين صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين كه از كتب اربعه و غيره نقل و باين كتاب ملحق و درج شده است

ص ١٢

فهرست کتاب نوزدهم ملحقات جامع الأخبار از احادیث واخبار حضرت ائمه طاهرین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که در ادعیه وارد شده از کتب اربعه وغیرها نقل ودرج میشود

فهرست کتاب بیتیمه ملحقات جامع الأخبار در ثواب و فضیلت و کیفیت و آداب نماز شب و نماز جعفر طیار و نماز حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و ثواب و فضیلت تلاوت قرآن بموجب اخبار و احادیث حضرات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین از کتب معتبره نقل و باین کتاب ملحق و درج میشود

فهرست کتاب بیستم ملحقات جامع الأخبار

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين

جامع الأخبار حایری

هذا الکتاب المسمی بجامع الاخبار

الکتاب الاول

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا ونبینا محمد واهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین
وبعد مقصود اصلی مصنف از تالیف این کتاب آنست که از اخبار واحادیث حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین از کتب احادیث واخبار نقل ودر این کتاب درج نموده ومتمسک بحدیث شریف حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شده که حدیث اولی این کتاب است بلکه باینوسیله حضرت باریتعالی جل شانه وعظمته تقصیرات وجرائم این عبد ذلیل ومسکین را عفو فرمایند وحقیر آنچه از اخبار واحادیث ومعجزات از کتب علمای متقدمین رضوان الله علیهم نقل ودر این کتاب درج میکند اسم کتاب وصفحه اشاره مینویسد وهکذا هر حدیثی که نقل ودرج شده تمام شد در ذیل همان حدیث وبسبیل اختصار باعبارت ساده بزبان فارسی ترجمه خواهد شد وبالله التوفیق وبه نستعین **الحدیث الاول** فی کتاب الامالی المشهور بالمجالس للشیخ الفقیه والعالم النبیه مولینا الشیخ ابو جعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی طاب ثراه در صفحهٔ هشتاد وسیم نقل کرده حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا عبد العزیز بن یحیی البصری قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهری عن محمد بن عمارة عن ابیه عن الصادق عن ابیه محمد بن علی عن الصادق بن علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان الله تبارک وتعالی جعل لاخی علی بن ابیطالب علیه السلام فضائل لا یحصی عددها غیره فمن ذکر فضیلة من فضائله مقراً بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تاخر ولو وافی القیمة بذنوب الثقلین ومن کتب فضیلة من فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام لم تزل الملئکة یستغفر له ما بقی لتلک الکتابة رسم ومن استمع الی فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع ومن نظر الی کتاب فی فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر ثم قال رسول الله صلی الله علیه وآله النظر الی علی بن ابیطالب علیه السلام عبادة وذکره عبادة ولا یقبل ایمان عبد الا بولایته والبرائة من اعدائه وصلی الله علی نبینا محمد وآله اجمعین **خلاصهٔ ترجمه** حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که خداوند تبارک وتعالی برای برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام فضایلی قرار داده است که عدد آنها را غیر از الله عز وجل کسی نمیتواند احصا نماید پس هر کس ذکر کند یک فضیلتی از فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام ومقر باشد بآن الله تبارک وتعالی گناهان گذشته وآینده آنشخص را بالکلیه عفو میفرماید ولو آنشخص بقیامت بگناه ثقلین بیاید وهر کس یک فضیلتی از فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام بنویسد ملائکه برای آنشخص استغفار میکنند ما دامیکه رسم واثر آن کتابت باقی است وفرمود که هر کس استماع نماید یک فضیلتی از فضایل علی بن ابیطالب صلوات الله علیه خداوند عالم ببخشاید گناهان آنشخص را که باستماع کسب کرده باشد وهر گاه کسی نگاه بکند بر کتابت یک فضیلتی از فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام خداوند تبارک وتعالی می بخشد گناهان همان شخص را که بانظر ونگاه کردن کسب کرده باشد بعد از آن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود نظر کردن بعلی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام عبادت است وهمچنین ذکرش عبادت است وقبول نمیشود عبادت بنده مگر بولایت ومحبت علی بن ابیطالب علیه السلام وبرائت وکناره جوئی از دشمنانش **الثانی راجع بعقل** از کتاب اصول کافی (در صفحهٔ ششم) علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن عمرو بن عثمان عن مفضل بن صالح عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباتة عن علی علیه السلام قال هبط جبرئیل علیه السلام علی آدم علیه السلام فقال یا آدم انی امرت ان اخیرک واحدة من ثلث فاخترها ودع اثنتین فقال له آدم یا جبرئیل وما الثلث فقال العقل والحیاء والدین فقال آدم علیه السلام فانی قد اخترت العقل فقال جبرئیل علیه السلام للحیاء والدین انصرفا ودعاه فقالا یا جبرئیل انا امرنا ان نکون مع العقل حیث کان قال فشانکما وعرج **ترجمه** در صفحهٔ ششم کافی راوی گوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که جبرئیل علیه السلام بحضرت آدم علیه السلام نازل شد پس گفت یا آدم پس بدرستی من مامور شده ام باینکه مختار کنم ترا بر یکی از سه چیز پس یکی را اختیار بکن ودو چیز را ترک نما پس آدم ع گفت یا جبرئیل چیست آنسه چیز جبرئیل گفت عقل حیا ودین است پس آدم علیه السلام گفت بتحقیق من عقل را اختیار کردم پس جبرئیل علیه السلام بحیا ودین گفت که برگردید بشما آدم را ترک نمائید پس حیا ودین گفتند یا جبرئیل بدرستیکه ما مامور هستیم هر کجا عقل باشد ما هم معاً با عقل باشیم پس جبرئیل گفت شما هم باشید وعروج کرد **الثالث ایضاً فی اصول الکافی** (در صفحهٔ ششم) احمد بن ادریس عن محمد بن عبد الجبار عن بعض اصحابنا رفعه الی ابیعبد الله علیه السلام قال قلت له ما العقل قال ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان قال قلت فالذی کان فی معویه فقال تلک النکراء تلک الشیطنة وهی شبیهة بالعقل ولیست بالعقل انتهی **ترجمه** (در صفحهٔ ششم اصول کافی) از حضرت ابیعبد الله علیه السلام راوی گوید که بآنحضرت عرض کردم عقل چه چیز است فرمود با عقل عبادت میشود حضرت باریتعالی وبا عقل کسب میشود جنان راوی گفت عرض کردم پس آنچیزیکه در معاویه بود چه بود فرمود نکراء وشیطنت

در فضیلت ثواب فضایل حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

حدیث اختیار کردن حضرت آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام عقل را

حدیث راجع بعقل است

نکراء بمعنی انکار وجهالت است (مجمع مؤلف)

است کہ شبیہ بعقل است وعقل نیست **الرابع وفیہ** (درصفحۂ ہفتم) احمد بن ادریس عن محمد بن حسان عن ابی محمد الرازی عن سیف بن عمیرة عن اسحٰق بن عمار
قال قال ابو عبداللہ علیہ السلام من کان عاقلا کان لہ دین ومن کان لہ دین دخل الجنۃ **ترجمہ** راوی گوید اسحٰق بن عمار گفت کہ حضرت ابی عبداللہ
علیہ السلام فرمود ہر کس عاقل باشد او را دینی باشد یعنی متدین باشد وہر کسیکہ او را دین باشد داخل بہشت میشود **الخامس وفیہ** درصفحہ دہم در حدیث
طویل ہشام گفت کہ حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام فرمود یا ہشام ان امیر المؤمنین علیہ السلام کان یقول ان من علامۃ العاقل ان یکون فیہ ثلث خصال یجیب اذا
سئل وینطق اذا عجز القوم عن الکلام ویشیر بالرای الذی یکون فیہ صلاح اہلہ فمن لم یکن فیہ من ہذہ الخصال الثلث شیء فہو احمق ان امیر المؤمنین علیہ السلام
قال لا یجلس فی صدر المجلس الا رجل فیہ ہذہ الخصال الثلث او واحدة منہن فمن لم یکن فیہ شیء منہن فجلس فہو احمق **ترجمہ** ہشام گفت حضرت موسی
بن جعفر علیہما السلام فرمود یا ہشام بدرستیکہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود بدرستی از علامت عاقلست اینکہ در او سہ خصال باشد ہر وقتیکہ از او سوال
بکنند جواب بدہد وہر وقتیکہ قوم از کلام عاجز شدند نطق کردہ واشارہ برای بکند وچنین رائیکہ در آن رای باشد صلاح اہل آن پس ہر انکسیکہ
در او نباشد از این سہ خصلت چیزی پس او احمق است پس بدرستیکہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود کہ نمی نشیند در صدر مجلس مگر مردیکہ در او باشد این سہ خصال
یا یکی از اینہا پس ہر انکسیکہ در او نباشد از این سہ خصال چیزی در صدر مجلس بنشیند پس او احمق است **السادس وفیہ** درصفحہ سیزدہم الحسین بن محمد عن معلی
بن محمد عن الوشاء عن حماد بن عثمان عن السری بن خالد عن ابی عبداللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ یا علی لا فقر اشد من الجہل ولا مال اعود من العقل
ترجمہ راوی گوید حضرت ابی عبداللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمودہ کہ نیست فقری شدیدتر از جہل ونیست مالی نافع تر از عقل **السابع**
وفیہ درصفحہ چہاردہم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن بعض من رفعہ عن ابی عبداللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ اذا رایتم الرجل کثیر الصلوة
کثیر الصیام فلا تباہوا بہ حتی تنظروا کیف عقلہ **ترجمہ** حضرت ابی عبداللہ علیہ السلام میفرماید کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود وقتیکہ دیدید مردیرا کہ کثیر الصلوة
وکثیر الصیام است با او افتخار مکنید تا اینکہ نظر کنید عقلش چطور است **الثامن وفیہ** درصفحہ چہاردہم علی بن ہاشم عن موسی بن ابراہیم المحاربی عن الحسن بن
موسی عن موسی بن عبداللہ عن میمون بن علی عن ابی عبداللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام فرمودہ اعجاب المرء بنفسہ دلیل علی ضعف عقلہ **ترجمہ** حضرت ابی عبداللہ
علیہ السلام فرمود کہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود کہ خود پسندی مرد دلیل ضعف عقل واست **التاسع وفیہ** درصفحہ پانزدہم اخبرنا محمد بن یعقوب عن علی بن ابراہیم بن
ہاشم عن ابیہ عن الحسن بن ابی الحسین الفارسی عن عبدالرحمن بن زید عن ابیہ عن ابی عبداللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ طلب العلم فریضۃ علی کل مسلم
الا ان اللہ یحب بغاة العلم **ترجمہ** حضرت ابی عبداللہ علیہ السلام میفرماید کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود طلب کردن علم بر ہر مسلم فرض است آگاہ باشید خداوند تبارک
وتعالی طالب علم را دوست میدارد **العاشر وفیہ** درصفحہ شانزدہم علی بن ابراہیم عن ابیہ عن ابن ابی عمیر ومحمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن ابی عمیر عن سیف بن عمیرة عن ابی حمزة عن ابی
جعفر علیہ السلام قال عالم ینتفع بعلمہ افضل من سبعین الف عابد **ترجمہ** عالمیکہ از علم او انتفاع شود افضل است از ہفتاد ہزار عابد **الحادی عشر وفیہ** درصفحہ ہفدہم
علی بن ابراہیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن جمیل عن ابی عبداللہ علیہ السلام قال سمعتہ یقول یغدو الناس علی ثلثة اصناف عالم ومتعلم وغثاء فنحن العلماء وشیعتنا المتعلمون
وسایر الناس غثاء **ترجمہ** حضرت ابی عبداللہ علیہ السلام میفرماید مردم سہ صنف ہستند عالم ومتعلم وغثاء پس مائیم علماء وشیعیان ما متعلمون وسایر الناس غثاء اند **الثانی**
عشر وفیہ درصفحہ ہیجدہم محمد بن یحیی العطار عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن معویة بن وہب قال سمعت اباعبداللہ علیہ السلام یقول اطلبوا العلم وتزینوا معہ بالحلم والوقار
وتواضعوا لمن تعلمونہ العلم وتواضعوا لمن طلبتم منہ العلم ولا تکونوا علماء جبارین فیذہب باطلکم بحقکم **ترجمہ** حضرت اباعبداللہ علیہ السلام فرمود طلب نمائید علم را وزینت باشید با علم وحلم
ووقار وتواضع بکنید بانکسیکہ با او علم تعلیم میکنید وتواضع بکنید بانکسیکہ از او علم طلب میکنید ومباشید علماء جبارین پس باطلان شما میبرد حق شمارا **الثالث**
عشر وفیہ درصفحہ ہیجدہم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی ومحمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان النیسابوری جمیعا عن صفوان بن یحیی عن ابی الحسن الرضا علیہ السلام
قال ان من علامات الفقہ الحلم والصمت **ترجمہ** حضرت علی بن موسی الرضا علیہ السلام میفرماید بدرستیکہ از علامات فقہ است حلم وسکوت **الرابع عشر وفیہ** درصفحہ نوزدہم
عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن ابی ایوب الخزاز عن سلیمان بن خالد عن ابی عبداللہ علیہ السلام قال ما من احد یموت من المؤمنین احب الی ابلیس من موت
فقیہ **ترجمہ** حضرت ابی عبداللہ علیہ السلام میفرماید نیست احدی بمیرد از مؤمنین محبوبتر بابلیس از موت فقیہ **الخامس عشر وفیہ** درصفحہ نوزدہم علی بن ابراہیم عن ابیہ عن
ابن ابی عمیر عن بعض اصحابہ عن ابی عبداللہ علیہ السلام قال اذا مات المؤمن الفقیہ ثلم فی الاسلام ثلمة لا یسدہا شیء **ترجمہ** حضرت ابی عبداللہ علیہ السلام میفرماید اینکہ مومن فقیہ
وفات کرد صدمہ باسلام میرسد کہ سد نمیکند آن صدمہ را چیزی **السادس عشر وفیہ** درصفحہ بیستم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن ابی
الجارود قال سمعت اباجعفر علیہ السلام یقول رحم اللہ عبدا احیا العلم قال قلت وما احیاؤه قال ان یذاکر بہ اہل الدین واہل الورع **ترجمہ** حضرت اباجعفر علیہ السلام میفرماید
خداوند تبارک وتعالی رحمت کند بر بندہ کہ علم را احیا کند راوی گفت عرض کردم احیاء علم چہ چیز است فرمود اینکہ مذاکرہ نماید علم را با اہل دین واہل ورع
السابع عشر وفیہ درصفحہ بیستم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد البرقی عن ابیہ عن عبداللہ بن المغیرة عن محمد بن سنان عن طلحۃ بن زید عن ابیہ عن احمد بن النضر عن عمرو
بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیہ السلام قال ان زکوة العلم ان تعلمہ عباد اللہ **ترجمہ** زکوة علم یعنی تعلیم بکنید علم را بر بندگان خدا تعالی **الثامن عشر وفیہ** درصفحہ بیست ویکم
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی وعلی بن ابراہیم عن ابیہ جمیعا عن حماد بن عیسی عن عمر بن اذینہ عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم بن قیس قال سمعت امیر المؤمنین علیہ السلام یقول
قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ منہومان لا یشبعان طالب دنیا وطالب علم فمن اقتصر من الدنیا علی ما احل اللہ لہ سلم ومن تناولہا من غیر حلہا ہلک الا ان یتوب
او یراجع ومن اخذ العلم من اہلہ وعمل بعلمہ نجا ومن اراد بہ الدنیا فہی حظہ **ترجمہ** حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام میفرماید کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود

من کان عاقلا کان لہ دین
در تشخیص عاقل واحمق
در مذمت جہل
اعود: ای انفع ترجمہ
در فضیلت عقل
علامت ضعف عقل
در فضیلت علم
غثاء: یعنی رذل وادانی ناس ترجمہ
در علامات فقیہ
در موت مؤمن فقیہ صدمہ باسلام
احیاء علم
زکوة العلم

کہ دو قسم حریص هستند سیر نمیشوند (طالب دنیا) و (طالب علم) پس هر کسیکه قانع شود از دنیا بآنچه بکه خداوند عالم مقدر فرموده از حلال باو سالم مانده و هر آنکسیکه طلب
نماید غیر از حلال هلاک شده مگر اینکه برگردد توبه نماید و هر آنکسیکه اخذ کند علم را از اهلش و عمل نماید بآن علم نجات یافته و هر آنکسیکه علم را از جهت دنیا تحصیل
نماید پس حظ او همین است **التاسع عشر فی الکافی** در صفحه بیست سیم الحسین بن محمد بن عامر عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن احمد بن عائذ عن ابی خدیجه عن
ابیعبدالله علیه السلام قال من اراد الحدیث لمنفعة الدنیا لم یکن له فی الاخرة نصیب و من اراد به خیر الاخرة اعطاه الله خیر الدنیا و الاخرة **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام
میفرماید که هر آنکسیکه حدیث (یعنی علم را) از جهة منفعت دنیا تحصیل کند نمیشود از برای او در آخرت نصیبی و هر آنکسیکه از تحصیل حدیث قصد آخرت داشته باشد
خداوند تبارک و تعالی خیر دنیا و آخرت را باو عطا میفرماید **العشرون وفیه** در صفحه بیست سیم علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن القاسم بن محمد عن المنقری عن
حفص بن غیاث عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال یا حفص یغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد **ترجمه** معنعنا عن حفص بن غیاث که حضرت ابیعبدالله
علیه السلام فرمود یا حفص آمرزیده میشود از برای جاهل هفتاد گناه قبل از آنکه آمرزیده شود از برای عالم یک گناه **الحادی والعشرون وفیه** در صفحه بیست و چهارم الحسین
بن محمد الاشعری عن معلی بن محمد عن محمد بن جمهور عن عبد الرحمن بن ابی نجران عمن ذکره عن ابیعبدالله علیه السلام قال من حفظ من احادیثنا اربعین حدیثا بعثه الله یوم القیمة
عالما فقیها **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام میفرماید هر آنکسیکه از احادیث ما چهل حدیث حفظ نماید خداوند تبارک و تعالی آنکس را مبعوث مینماید در قیامت عالم
و فقیه **الثانی والعشرون وفیه** در صفحه بیست ششم علی بن محمد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن ابی ایوب المدنی عن ابن ابی عمیر عن حسین الاحمسی عن ابیعبدالله
علیه السلام قال القلب یتکل علی الکتابة **ترجمه** یعنی قلب اعتماد و اطمینان میکند بر کتابت اینکه انسان احادیث را بنوشتن خوب حفظ مینماید **الثالث والعشرون**
وفیه در صفحه بیست ششم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن عاصم بن حمید عن ابی بصیر قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول اکتبوا فانکم لا تحفظون حتی
تکتبوا **ترجمه** حضرت اباعبدالله علیه السلام میفرماید که بنویسید احادیث ما را پس هرگاه شما نمی نویسید نمیتوانید خوب حفظ نمائید **الرابع والعشرون وفیه** در صفحه
بیست و ششم علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد عن عمر بن عبد العزیز عن هشام بن سالم و حماد بن عثمن و غیره قالوا سمعنا اباعبدالله علیه السلام یقول حدیثی حدیث ابی
و حدیث ابی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیر المؤمنین و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله
و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله قول الله عز و جل **ترجمه** حضرت اباعبدالله علیه السلام میفرماید که حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم است و حدیث
جدم حدیث حسین است و حدیث حسین حدیث حسن است و حدیث حسن حدیث امیر المؤمنین است و حدیث امیر المؤمنین علیهم السلام حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله است
و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله قول الله عز و جل است **الخامس والعشرون وفیه راجع بتوحید** در صفحه چهل و پنجم محمد بن ابی عبدالله رفعه عن عبد العزیز بن
المهتدی قال سألت الرضا علیه السلام عن التوحید فقال کل من قرء قل هو الله احد و آمن بها فقد عرف التوحید قلت کیف یقرأها قال کما یقرأها الناس و زاد فیه کذلک
الله ربی کذلک الله ربی **ترجمه** راوی گوید از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از توحید سؤال کردم فرمود پس هر کس قل هو الله احد را بخواند و ایمان آورد باو پس بتحقیق
توحید را شناخته گفت عرض کردم چگونه بخواند قل هو الله احد را فرمود همینطوریکه مردم میخوانند و علاوه فرمودند بقل هو الله احد کذلک الله ربی کذلک الله
ربی **السادس والعشرون وفیه** در صفحه چهل و پنجم محمد بن الحسن عن سهل بن زیاد عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی بصیر قال قال ابو جعفر علیه السلام
تکلموا فی خلق الله و لا تتکلموا فی الله فان الکلام فی الله لا یزداد صاحبه الا تحیرا **ترجمه** ابی بصیر میگوید حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود تکلم بکنید در
خلق الله تبارک و تعالی و تکلم منمائید فی الله پس بدرستیکه الکلام فی الله زیاد نمیکند در صاحبش مگر تحیر را **السابع والعشرون وفیه** در صفحه چهل و هفتم
عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن الموصلی عن ابیعبدالله علیه السلام قال جاء حبر الی امیر المؤمنین علیه السلام فقال یا امیر المؤمنین
هل رأیت ربک حین عبدته قال فقال ویلک ما کنت اعبد ربا لم اره قال و کیف رأیته قال ویلک لا تدرکه العیون فی مشاهدة الابصار و لکن رأته القلوب
بحقایق الایمان **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام میفرماید که حبری (یعنی از دانایان یهود) بحضور حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد پس عرض کرد یا امیر المؤمنین آیا خداوند
تبارک و تعالی را در حین عبادت دیده راوی گوید حضرت فرمود وای بر تو عبادت نمیکنم بر خداوندیکه او را ندیده باشم حبر عرض کرد چگونه دیده حضرت فرمود وای بر تو
خداوند تبارک و تعالی را مشاهده عیون درک نمیتوانند کرد و لیکن او را قلوب می بیند بحقایق ایمان **الثامن والعشرون وفیه** در صفحه هفتادم الحسین بن
محمد الاشعری و محمد بن یحیی جمیعا عن احمد بن اسحق عن سعدان بن مسلم عن معویة بن عمار عن ابیعبدالله علیه السلام فی قول الله عز و جل و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها قال
نحن والله الاسماء الحسنی التی لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام میفرماید فی قول الله عز و جل و لله الاسماء الحسنی فادعوه
بها فرمود والله مائیم اسماء الحسنی چنان اسماء حسنی که قبول نمیفرماید خداوند تبارک و تعالی اعمال بندگان را مگر بمعرفت ما **التاسع والعشرون وفیه**
در صفحه هفتادم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن ابی نصر عن محمد بن حمران عن اسود بن سعید قال کنت عند ابیجعفر علیه السلام فانشأ یقول ابتداء امنه من غیر ان اسئله
نحن حجة الله و نحن باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله و نحن عین الله فی خلقه و نحن ولاة امر الله فی عباده **ترجمه** معنعنا عن اسود بن سعید گفت در
محضر حضرت ابیجعفر علیه السلام بودم پس انشاء فرمودند بدون اینکه از او سؤالی بکنم فرمودند مائیم حجة الله و مائیم باب الله و مائیم لسان الله و مائیم وجه الله و مائیم عین الله
فی خلقه و مائیم ولاة امر الله فی عباده **الثلثون وفیه** در صفحه هفتادم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن حسان الجمال قال حدثنی هاشم بن
ابی عمار الجنبی قال سمعت امیر المؤمنین علیه السلام یقول انا عین الله و انا ید الله و انا جنب الله و انا باب الله **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید منم عین الله منم ید الله
منم جنب الله منم باب الله **الحادی والثلثون وفیه** در صفحه هفتاد و ششم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن ابی عمیر عن الحسین بن ابی العلا قال قلت لابیعبدالله علیه السلام

ترغیب در تحصیل حدیث بجهة دنیا

گناه عالم و جاهل

کتابت حدیث سبب حفظ است

حدیث حدیثی حدیث ابی و جدی

حدیث راجع بتوحید

حدیث تکلموا فی خلق الله

حدیث نحن والله الاسماء الحسنی

حدیث انا عین الله

جزاه الله یعنی خداوند نقال کبیره نجع

تکون الارض لیس فیها امام قال لا قلت یکون امامان قال لا الّا واحدهما صامت **ترجمه** عن الحسین بن ابی العلا گفت بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم میباشد که
زمین بی امام باشد فرمود نمیشود گفت عرض کردم دو امام میشود فرمود نمیشود مگر اینکه یکی صامت باشد **الثانی والثلثون وفیه** در صفحه هشتاد و ششم علی بن ابراهیم
عن محمد بن عیسی عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة قال قلت لابیعبد الله علیه السلام تبقی الارض بغیر امام قال لو بقیت الارض بغیر امام لساخت **ترجمه** ابی حمزه گفت بحضرت ابی
عبد الله علیه السلام عرض کردم باقی میماند روی زمین بدون امام فرمود هرگاه زمین بغیر امام بماند خراب میشود **الثالث والثلثون وفیه** در صفحه هشتاد و ششم احمد بن ادریس
محمد بن یحیی جمیعا عن احمد بن محمد عن محمد بن عیسی بن عبید عن محمد بن سنان عن حمزة بن الطیار عن ابیعبد الله علیه السلام قال لو بقی اثنان لکان احدهما الحجة علی صاحبه **ترجمه**
حضرت ابیعبد الله علیه السلام میفرماید هرگاه باقی بماند در روی زمین دو نفر پس یکی از آن دو نفر حجت میباشد بر دیگری **الرابع والثلثون وفیه** در صفحه نود و چهارم محمد بن یحیی عن
العطار عن احمد بن ابی زاهر عن الحسن بن موسی عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول نحن ولاة امر الله وخزنة علم الله وعیبة وحی
الله **ترجمه** حضرت اباعبد الله علیه السلام میفرماید مائیم ولاة امر الله و مائیم خزنة علم الله و مائیم عیبة وحی الله **الخامس والثلثون وفیه** در صفحه یکصد و پنجم عدة من
اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن ایوب الحر عن عمران بن علی عن ابی بصیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال نحن الراسخون فی العلم ونحن نعلم تأویله
ترجمه عن ابی بصیر حضرت ابیعبد الله علیه السلام میفرماید مائیم راسخون فی العلم و ما میدانیم تأویل علم را **السادس والثلثون وفیه** در صفحه صد و ششم الحسین بن محمد
عن معلی بن محمد بن اورمة عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال الراسخون فی العلم امیر المؤمنین علیه السلام والائمة من بعده علیهم السلام **ترجمه**
حضرت ابیعبد الله میفرماید راسخون فی العلم حضرت امیر المؤمنین و بعد از آن ائمه معصومین علیهم السلام هستند **السابع والثلثون وفیه** در صفحه صد و دوم عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن یحیی الحلبی عن عبد الحمید الطائی عن یعقوب بن شعیب قال سألت اباعبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل اعملوا
فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون قال هم الائمة **ترجمه** یعقوب بن شعیب گفت از حضرت اباعبد الله علیه السلام سوال کردم از تفسیر قول الله عز وجل اعملوا فسیری الله
عملکم ورسوله والمؤمنون فرمود ایشان ائمه معصومین سلام الله علیهم هستند **الثامن والثلثون وفیه** در صفحه صد و سوم علی بن ابراهیم عن ابیه عن عثمان بن
عیسی عن سماعة عن ابیعبد الله علیه السلام قال سمعته یقول ما لکم تسوؤن رسول الله صلی الله علیه وآله فقال رجل کیف نسوؤه قال اما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه
فاذا رأی فیها معصیة ساءه ذلک فلا تسوؤا رسول الله وسروه **ترجمه** راوی گوید از حضرت ابیعبد الله علیه السلام شنیدم فرمود که چه شده است برای شما که حضرت
رسول خدا صلی الله علیه وآله را اذیت میدهید پس گفت عرض کردم چطور اذیت میدهیم فرمود آیا نمیدانید بدرستی اعمال شما معروض میشود بحضرت رسول صلی الله علیه وآله
پس زمانیکه در اعمال شما معصیت مشاهده فرماید مهموم میگردد اینست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله را مهموم نکنید و شاد نمائید **التاسع والثلثون وفیه** در صفحه یکصد و چهاردهم
محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن موسی بن سعدان عن عبد الله بن القاسم عن ابی سعید الخراسانی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال ابو جعفر علیه السلام ان القائم اذا قام بمکة واراد
ان یتوجه الی الکوفة نادی منادیه الا لا یحمل احد منکم طعاما ولا شرابا ویحمل حجر موسی بن عمران وهو وقر بعیر فلا ینزل منزلا الّا انبعث عین منه فمن کان جائعا شبع
ومن کان ظامئا روی فهو زادهم حتی ینزلوا النجف من ظهر الکوفة **ترجمه** معنا عن ابی سعید خراسانی که حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه
زمانیکه حضرت قائم علیه السلام در مکه قیام فرماید میخواهد که بکوفه تشریف ببرند میفرماید آگاه و با خبر باشید که احدی از شماها با خود طعام و شرابی حمل نکند و حمل میکند
حجر موسی بن عمران علی نبینا وآله وعلیه السلام را و آن سنگ بار یک شتر است و نزول نمیفرماید در منزلی مگر اینکه بامر و معجزه آن بزرگوار ظاهر و جاری میشود از
آن سنگ چشمه و هر کس میل داشته باشد بطعامی بخورد و سیر میشود و هر تشنه بیاشامد سیراب میشود پس همان سنگ توشه و زاد و قوت آن بزرگوار است
تا اینکه برسند بنجف که ظهر کوفه است **الاربعون فی اصول الکافی** در صفحه یکصد و سیم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن یونس بن یعقوب
عن الحرث بن المغیرة وعدة من اصحابنا منهم عبد الاعلی وابو عبیدة وعبد الله بن بشر الخثعمی سمعوا ابا عبد الله علیه السلام یقول انی لاعلم ما فی السموات وما فی الارض
واعلم ما فی الجنة واعلم ما فی النار واعلم ما کان وما یکون قال ثم مکث هنیئة فرأی ان ذلک کبر علی من سمعه منه فقال علمت ذلک من کتاب الله عز وجل ان
الله یقول فیه تبیان کل شیء **ترجمه** اینکه رواة حدیث گفتند که ما شنیدیم از حضرت اباعبد الله علیه السلام میفرمود بدرستیکه من میدانم آنچه هائیکه در سماوات و ارض
هست و میدانم آنچه را در جنت است و میدانم آنچه در نار است و میدانم آنچه بوده و آنچه خواهد بود راوی گفت بعد از آن سکوت فرمود پس دید که این مسئله بر
حاضرین گران آمد پس فرمود دانستم اینها را از کتاب الله عز وجل بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی فرموده در کتاب الله است تبیان کل شیء **الحادی والاربعون**
وفیه در صفحه یکصد و هشتاد و دوم علی بن محمد عن ابی علی محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر عن احمد بن القاسم العجلی عن احمد بن یحیی المعروف ببکر عن محمد بن خداهی عن عبد الله
بن ایوب عن عبد الله بن هاشم عن عبد الکریم بن عمرو الخثعمی عن حبابة الوالبیة قالت رأیت امیر المؤمنین علیه السلام فی شرطة الخمیس ومعه درة لها سبابتان یضرب
بها بیاع الجری والمارماهی والزمار ویقول لهم یا بیاع مسوخ بنی اسرائیل وجند بنی مروان فقام الیه فرات بن احنف فقال یا امیر المؤمنین وما جند بنی مروان قال
فقال له اقوام حلقوا اللحی وفتلوا الشوارب فمسخوا فلم ار ناطقا احسن منه نطقا ثم اتبعته فلم ازل اقفو اثره حتی قعد فی رحبة المسجد فقلت له یا امیر المؤمنین ما دلالة
الامامة یرحمک الله قالت فقال ائتینی بتلک الحصاة واشار بیده الی حصاة فأتیته بها فطبع لی فیها بخاتمه ثم قال لی یا حبابة اذا ادعی مدع الامامة فقدر ان یطبع
کما رأیت فاعلمی انه امام مفترض الطاعة والامام لا یعزب عنه شیء یریده قالت ثم انصرفت حتی قبض امیر المؤمنین علیه السلام فجئت الی الحسن علیه السلام وهو فی مجلس امیر
المؤمنین علیه السلام والناس یسألونه فقال یا حبابة الوالبیة فقلت نعم یا مولای فقال هاتی ما معک قالت فاعطیته فطبع فیها کما طبع امیر المؤمنین علیه السلام
قالت ثم اتیت الحسین علیه السلام وهو فی مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله فقرب ورحب ثم قال لی ان فی الدلالة دلیلا علی ما تریدین أفتریدین دلالة الامامة

فقلت

الراسخون فی العلم امیر المؤمنین والائمة من بعده علیهم السلام

تفسیر قول الله عز وجل فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون

حدیث ان القائم عجل الله فرجه اذا قام بمکة

فقلت نعم یا سیدی فقال هات ما معک فناولته الحصاة فطبع لی فیها قالت ثم اتیت علی بن الحسین علیه السلام وقد بلغ بی الکبر الی ان عشت وانا اعد یومئذ مائة وثلث عشرة سنة فرایته راکعا وساجدا ومشغولا بالعبادة فیئست من الدلالة فاومی الی بالسبابة فعاد الی شبابی قالت فقلت یا سیدی کم مضی من الدنیا وکم بقی فقال اما ما مضی فنعم واما ما بقی فلا قالت ثم قال لی هاتی ما معک فاعطیته الحصاة فطبع فیها ثم اتیت ابا جعفر علیه السلام فطبع فیها ثم اتیت ابا عبد الله علیه السلام فطبع لی فیها ثم اتیت ابا الحسن موسی علیه السلام فطبع لی فیها ثم اتیت الرضا علیه السلام فطبع لی فیها وعاشت حبابة بعد ذلک تسعة اشهر علی ما ذکر محمد بن هشام **خلاصه ترجمه**

(رواة حدیث معنعنا عن عبد الکریم بن عمرو الخثعمی عن حبابة الوالبیة) حبابه گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم در شرطة الخمیس عصا در دست مبارکش بود وهمین عصا دو سر بود میزد با آن عصا فروشنده های جری ومارماهی وزمار را ومیفرمود یا بیاع مسوخ بنی اسرائیل وجند بنی مروان پس برخواست خدمت انحضرت فرات بن احنف پس عرض کرد یا امیر المؤمنین چیست بنی مروان گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود جند بنی مروان اقوامی بودند ریشها را میتراشیدند وشاربها را هم فتل میکردند پس مسخ شدند پس حبابه گفت ندیده ام ناطقی نطقش خوبتر باشد از انحضرت پس بعد از ان تابع شدم با انحضرت وانفک نگذشت تا اینکه در حیاط مسجد نشست پس عرض کردم با انحضرت یا امیر المؤمنین دلالت امامت چیست یرحمک الله گفت پس انحضرت فرمود از این سنگها نزد من بیار واشاره فرمود با دست مبارک ببک سنگی پس انسنگرا بجد بتش اوردم پس خاتم مبارک را با انسنگ طبع فرمود بمن داد ند بعد از ان فرمودند یا حبابه زمانیکه کسی ادعای امامت بکند پس قادر باشد باینکه همین طور خاتم را با سنگ طبع کند چنانکه دیدی پس بدان او امام مفترض الطاعة است وامام مخفی نمیماند وغایب نمیشود از او شیئیکه اراده نماید حبابه گفت مراجعت کردم تا اینکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شهید شد پس آمدم خدمت حضرت امام حسن علیه السلام واو در مجلس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود ومردم از او سؤالات میکردند پس فرمود یا حبابة الوالبیة پس گفتم لبیک یا سیدی پس فرمود بیار انچیزیکه با تو است حبابه گفت سنگرا بانحضرت دادم پس طبع فرمود چنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام طبع فرموده بودند حبابه گفت بعد از ان خدمت امام حسین علیه السلام رفتم واو را در مسجد حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله دیدم نزدیکش رفته مرحبا فرموده بعد از ان بمن فرمودند بدرستی در دلالت دلیلی هست برای انچه اراده کرده پس ایا اراده کرده دلالت امامت پس عرض کردم نعم ای مولای من پس فرمود بیار انچه با تو است پس سنگرا باو دادم پس طبع فرمودند خاتم را در انسنگ بمن دادند پس بعد از ان بخدمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام امدم بتحقیق سن من زیاد شده بود واینکه زندگانی کرده بودم ودر همین روز یکصد وسیزده سال از عمر من گذشته بود پس دیدم ان بزرگوار را درحالت رکوع وسجود ودر حالتیکه مشغول عبادت بود پس از رسیدن دلالت امامت مایوس شدم پس انحضرت با انگشت سبابه اشاره بمن فرمودند پس جوانی من عود کرد حبابه گفت عرض کردم ای اقای من چه قدر از دنیا گذشته وچقدر مانده پس فرمود اما انچه گذشته فنعم واما ما بقی فلا حبابه گفت بعد از ان فرمود بیار انچه با تو است پس حصاة را دادم با خاتم طبع فرمودند بعد از ان خدمت حضرت ابا جعفر علیه السلام امدم پس ان بزرگوار هم طبع فرمودند بعد از ان خدمت حضرت ابا عبد الله علیه السلام امدم پس انبزرگوار هم طبع فرمودند بعد از آن خدمت حضرت ابا الحسن موسی علیه السلام امدم پس ایشان هم طبع فرمودند پس بعد از ان خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم ان بزرگوار هم با خاتم مبارک همانسنگرا طبع فرمودند وبعد از ان حبابه نه ماه زندگانی کرده همینطور محمد بن هشام ذکر کرده است تم الحدیث **الثانی والاربعون**

وفیه در بحار بکیفیت مشار درتم محمد بن عبد الله وعلی بن محمد عن اسحق بن محمد النخعی عن ابی هاشم داود بن القاسم الجعفری قال کنت عند ابی محمد علیه السلام فاستوذن لرجل من اهل الیمن علیه فدخل رجل عبل طویل جسیم فسلم علیه بالولایة فرد علیه بالقبول وامره بالجلوس فجلس ملاصقا لی فقلت فی نفسی لیت شعری من هذا فقال ابو محمد علیه السلام هذا من ولد الاعرابیة صاحبة الحصاة التی طبع ابائی علیهم السلام فیها بخواتیمهم فانطبعت وقد جاء بها معه یرید ان اطبع فیها ثم قال هاتها فاخرج حصاة وفی جانب منها موضع املس فاخذها ابو محمد علیه السلام ثم اخرج خاتمه فطبع فیها فانطبع فکانی اری نقش خاتمه الساعة (الحسن بن علی) فقلت للیمانی رایته قبل هذا قط قال لا والله وانی لمنذ دهر حریص علی رؤیته حتی کان الساعة اتانی شاب لست اراه فقال لی قم فادخل فدخلت ثم نهض الیمانی وهو یقول رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت ذریة بعضها من بعض اشهد بالله ان حقک الواجب کوجوب حق امیر المؤمنین علیه السلام والائمة من بعده صلوات الله علیهم اجمعین ثم مضی فلم اره بعد ذلک قال اسحق قال ابو هاشم الجعفری وسالته عن اسمه فقال اسمی مهجع بن الصلت بن عقبة بن سمعان بن غانم بن ام غانم وهی الاعرابیة الیمانیة صاحبة الحصاة التی طبع فیها امیر المؤمنین والسبط علیهما السلام الی وقت ابی الحسن علیه السلام **ترجمه حدیث** معنعنا عن ابی هاشم داود بن القاسم الجعفری گفت بودم در خدمت حضرت ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام پس اذن داده شد بمردیکه از اهل یمن بود پس داخل شد مردیکه عبل وطویل جسیم بود پس سلام عرض کرد بانحضرت بولایت وجواب سلام را انحضرت داد وبا رد قبول فرمود واذن جلوس داده پس نشست در نزدیکی من پس با خود گفتم کاش میفهمیدم که این شخص کی بود پس ابو محمد علیه السلام فرمودند که این شخص از اولاد اعرابیه است که صاحب حصاة بوده که همانسنگرا پدران من با خاتمشان طبع فرموده اند پس طبع شده وبتحقیق همانسنگ را با خودش اورده واراده کرده است که من هم انسنگرا طبع نمایم بعد از ان باتشخص فرمودند بیار سنگرا پس همانشخص یک سنگی خارج کرد که یکطرف ان سنگ صاف بود پس حضرت ابو محمد علیه السلام انسنگرا گرفته بعد از ان با خاتم مبارکش انسنگرا طبع فرمود وچنین طبع شد نقش خاتم مبارک در نظرم گویا الساعه می بینم (الحسن بن علی) را او گوید پس بهمانشخص یمانی گفتم ایا این بزرگوار را قبل از این دیده بودی گفت نه والله بدرستیکه من مدتی بود بر رؤیت وزیارت این بزرگوار حریص شائق بودم تا اینکه الساعه یکنفر جوانی نزد من امد که او را هیچ ندیده بودم پس انجوان بمن گفت برخیز وداخل شو پس داخل شدم بعد از ان یمانی از مجلس برخاست ومیگفت رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت ذریة بعضها من بعض اشهد بالله بدرستیکه حق تو واجب است مثل وجوب حق امیر المؤمنین علیه السلام وبعد او ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بعد از ان یمانی رفت وبعد از رفتن او را ندیدم

شرطة الخمیس محلی است که چند نفر از اعوان سلطان در آنجا حاضر باشند میباشند مجمع

جری وزمار هردو اسم نوعی از ماهی است مجمع

فتل یعنی کشیدن وزایل کردن مثل تراشیدن است مجمع

حدیث صاحب الحصاة از اولاد اعرابیه از اهل یمن

عبل یعنی ضخیم تنومند جسیم عظیم وبزرگ مجمع

اسحٰق گفت کہ ابو ہاشم الجعفری گفت از زمان ہمانی سوال کردم از اسمش پس گفت اسمم مہجع بن الصلت بن عقبہ بن سمعان بن غانم بن ام غانم (وھی) یعنے ام غانم زن اعرابیہ یمانیہ صاحب حصاة است کہ ہمانست کہ طبع فرمود حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام و حسنین علیہما السلام و سائر ائمہ معصومین علیہم السلام تا وقت ابو الحسن الثالث کہ حضرت امام علی النقی علیہ السلام است

الثالث والاربعون وفیہ

در صفحہ یکصد و ہشتاد و ہفتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی عبیدہ و زرارہ جمیعًا عن ابی جعفر علیہ السلام قال لما قتل الحسین علیہ السلام ارسل محمد بن الحنفیہ الی علی بن الحسین علیہما السلام فخلا بہ فقال یا ابن اخی قد علمت ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ دفع الوصیۃ و الامامۃ من بعدہ الی امیر المؤمنین علیہ السلام ثم الی الحسن علیہ السلام ثم الی الحسین علیہ السلام وقد قتل ابوک رضی اللہ عنہ و صلی اللہ علی روحہ و لم یوص و انا عمک و صنو ابیک و لادتی من علی علیہ السلام فی سنی و قدیمی احق بہا منک فی حداثتک فلا تنازعنی فی الوصیۃ و الامامۃ و لا تحاجنی فقال لہ علی بن الحسین علیہ السلام یا عم اتق اللہ و لا تدع ما لیس لک بحق انی اعظک ان تکون من الجاہلین ان ابی یا عم اوصی الی قبل ان یتوجہ الی العراق و عہد الی فی ذلک قبل ان یستشہد بساعۃ و ہذا سلاح رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ عندی فلا تتعرض لہذا فانی اخاف علیک نقص العمر و تشتت الحال ان اللہ عز و جل جعل الوصیۃ و الامامۃ فی عقب الحسین علیہ السلام فاذا اردت ان تعلم ذلک فانطلق بنا الی الحجر الاسود حتی نتحاکم الیہ و نسئلہ عن ذلک قال ابو جعفر علیہ السلام و کان الکلام بینہما بمکۃ فانطلقا حتی اتیا الحجر الاسود فقال علی بن الحسین علیہ السلام لمحمد بن الحنفیہ ابدأ انت فابتہل الی اللہ عز و جل و سلہ ان ینطق لک الحجر ثم سل فابتہل محمد فی الدعاء و سئل اللہ ثم دعا الحجر فلم یجبہ فقال علی بن الحسین علیہ السلام یا عم لو کنت وصیا و اماما لاجابک فقال لہ محمد فادع اللہ انت یا ابن اخی و سلہ فدعا اللہ علی بن الحسین علیہ السلام بما اراد ثم قال اسألک بالذی جعل فیک میثاق الانبیاء و میثاق الاوصیاء و میثاق الناس اجمعین لما اخبرتنا من الوصی و الامام بعد الحسین علیہ السلام قال فتحرک الحجر حتی کاد ان یزول عن موضعہ ثم انطقہ اللہ عز و جل بلسان عربی مبین فقال اللہم ان الوصیۃ و الامامۃ بعد الحسین بن علی الی علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و ابن فاطمہ بنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و علیہم قال فانصرف محمد بن علی و ہو یتولی علی بن الحسین علیہ السلام

ترجمہ رواۃ حدیث روایت میکنند عن ابی عبیدہ و زرارہ جمیعًا عن ابی جعفر علیہ السلام کہ فرمود زمانیکہ حضرت امام حسین علیہ السلام بدرجۂ شہادت رسید جناب محمد بن الحنفیہ بخدمت حضرت علی بن الحسین علیہما السلام فرستاد و خلوت کرد و عرض کرد یا ابن اخی بتحقیق میدانی بدرستیکہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وصیت و امامت را بعد از خود واگذار فرمودند بحضرت امیر المؤمنین علیہ السلام بعد از آن بر حسن علیہ السلام بعد از آن بر حسین علیہ السلام و بتحقیق شہید شد پدر بزرگوارت رضی اللہ عنہ و صلی اللہ علی روحہ و وصیت نفرمودند و من عم تو و مثل پدرت ہستم تولدم ہم از علی علیہ السلام است سنم بزرگ و قدیم بولایت از شما احق ہستم و شما درسن از من کوچک ہستید در وصایت و امامت با من منازعہ و محاجہ مفرمائید پس حضرت علی بن الحسین علیہ السلام فرمود یا عم اتق اللہ ادعا مکن انچیز را کہ شما در آن حق ندارید انی اعظک ان تکون من الجاہلین بدرستیکہ یا عم پدرم مرا وصیت فرمودہ قبل از انکہ بعراق تشریف ببرد در این خصوص عہدی با من کردہ قبل از شہادت بساعتی و اینست سلاح رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ در نزد من است باین امر تعرض مکن پس بدرستیکہ میترسم بر تو کہ ناقص العمر و مختلف الحال باشی بدرستیکہ اللہ عز و جل قرار دادہ است وصیت و امامت را در صلب حسین علیہ السلام پس زمانیکہ ارادہ نمائی کہ بر تو معلوم شود پس بیا برویم بنزد حجر الاسود و سؤال میکنیم از حجر الاسود در این امر ابو جعفر علیہ السلام میفرمایند کہ مکالمہ مابین ایشان در مکہ بود پس حضرت علی بن الحسین علیہما السلام و جناب محمد بن حنفیہ باہم رفتند تا اینکہ آمدند بنزد حجر الاسود پس علی بن الحسین علیہما السلام فرمود بجناب محمد بن حنفیہ پس ابتدا کن از خداوند عز و جل و سؤال کن از او اینکہ نطق کند حجر الاسود با تو بعد از آن سؤال کن از حجر پس جناب محمد بن حنفیہ مشغول بدعا شد و از خداوند تبارک و تعالی سؤال کردند بعد از آن از حجر الاسود سؤال کردند از حجر الاسود جوابی نیامد یعنے جواب نداد پس حضرت علی بن الحسین علیہما السلام فرمودند یا عم ہرگاہ شما وصی و امام میبودید بتحقیق حجر الاسود بر شما جواب میداد پس ابو جعفر علیہ السلام فرمود جناب محمد بن حنفیہ بحضرت علی بن الحسین علیہما السلام عرض کرد پس ای پسر برادر تو دعا کن پس از اللہ تبارک و تعالی و سؤال کن از حجر الاسود فدعا اللہ علی بن الحسین علیہما السلام انچہ را اراده کردہ بودند بعد از آن بحجر الاسود خطاب فرمود اسألک بالذی جعلک فیک میثاق الانبیاء و میثاق الاوصیاء و میثاق الناس اجمعین اینکہ خبر میدہی بما کہ بعد از حسین بن علی علیہما السلام وصی و امام کیست حضرت ابو جعفر علیہ السلام فرمود پس بحرکت آمد حجر الاسود و نزدیک شد از موضعش بیفتد بعد از آن بنطق آورد خداوند تبارک و تعالی حجر الاسود را بزبان عربی فصیح پس حجر الاسود گفت اللہم بدرستیکہ وصیت و امامت برای تو است بعد از حسین بن علی تا علی بن الحسین بن فاطمہ بنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و علیہم اجمعین حضرت ابو جعفر علیہ السلام فرمود پس منصرف شد محمد بن علی و ہو یتولی علی بن الحسین علیہما السلام

الرابع والاربعون وفیہ

در صفحہ یکصد و ہشتاد و ہشتم علی بن محمد عن بعض اصحابنا ذکر اسمہ قال حدثنا محمد بن ابرہیم قال اخبرنا موسی بن محمد بن اسماعیل بن عبد اللہ بن العباس بن علی بن ابی طالب علیہ السلام قال حدثنی جعفر بن زید بن موسی عن ابیہ عن آبائہ علیہم السلام قالوا جائت ام اسلم الی النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و ہو فی منزل ام سلمہ فسالتہا عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فقالت خرج فی بعض الحوائج و الساعۃ یجیئ فانتظرتہ عند ام سلمہ حتی جاء علیہ السلام فقالت ام اسلم بابی انت و امی یا رسول اللہ انی قد قرأت الکتب و علمت کل نبی و وصی فموسی کان لہ وصی فی حیوتہ و وصی بعد موتہ و کذلک عیسی علیہ السلام فمن وصیک یا رسول اللہ فقال لہا یا ام اسلم وصیی فی حیوتی و بعد مماتی واحد ثم قال لہا یا ام اسلم من فعل فعلی ہذا فہو وصیی ثم ضرب بیدہ الی حصاۃ من الارض ففرکہا باصبعہ فجعلہا شبہ الدقیق ثم عجنہا ثم طبعہا بخاتمہ ثم قال من فعل فعلی ہذا فہو وصیی فی حیوتی و بعد مماتی فخرجت من عندہ فاتیت امیر المؤمنین علیہ السلام فقلت بابی انت و امی انت وصی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ قال نعم یا ام اسلم ثم ضرب بیدہ الی حصاۃ ففرکہا فجعلہا کہیئۃ الدقیق ثم عجنہا و ختمہا بخاتمہ ثم قال یا ام اسلم من فعل فعلی ہذا فہو وصیی فاتیت الحسن علیہ السلام و ہو غلام فقلت لہ یا سیدی انت وصی

ابیک

باب ان حضرت علی بن الحسین علیہما السلام نمودن با محمد بن حنفیہ و حکم حجر الاسود

سؤال ام سلمہ از حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ از وصی او

ابیک فقال نعم یا ام اسلم وضرب بیده واخذ حصاة ففعل بها کفعلهما فخرجت من عنده فاتیت الحسین علیه السلام وانی لمستصغرة لسنه فقلت له بابی انت وامی انت وصی اخیک فقال نعم یا ام اسلم ائتینی بحصاة ثم فعل کفعلهم علیهم السلام فعمرت ام اسلم حتی لحقت بعلی بن الحسین علیه السلام بعد قتل الحسین علیه السلام فی منصرفه فسئلته انت وصی ابیک فقال نعم ثم فعل کفعلهم صلوات الله علیهم اجمعین **ترجمه** رواة حدیث معنعنا عن زید بن موسی عن آبائه علیهم السلام فرمودند که ام اسلم بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله امد در منزل جناب ام سلمه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از ام سلمه سؤال کرد مشارالیها گفت که از جهت بعضی حوائج بجای دیگر تشریف برده الساعة تشریف میاورند در نزد جناب ام سلمه منتظر شد تا اینکه تشریف آوردند علیه السلام ام اسلم عرض کرد پدر و مادرم فدای تو شود یا رسول الله بدرستیکه من بتحقیق کتب را خوانده ام و میدانم که هر نبی را وصیی هست پس موسی علیه السلام نبی بود وصیت کرد در حیوتش و همچنین وصیت کرد بعد از وفاتش و هکذا عیسی علیه السلام پس وصی تو کیست یا رسول الله صلی الله علیه و آله پس حضرت فرمود یا ام اسلم در حیات من و ممات من یکی است بعد از آن فرمود هر انکس بکند فعل مرا او وصی من است بعد از آن ز دست مبارکش از زمین یک سنگی برداشته با انگشتان مبارکش فشاری داده مثل آرد کرده بعد از ان خمیر کرده بعد از آن باخاتم مبارک طبع فرمود بعد فرمود هر انکس که بکند فعل مرا پس او وصی من است در حیات و ممات من پس ام اسلم گفت از خدمت آنحضرت مرخص شده بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام امد پس عرض کردم بابی انت و امی توئی وصی رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود نعم یا ام اسلم بعد از ان ز دست مبارکش از زمین یک سنگی برداشته پس فشار داد پس همانسنگ را مثل دقیق کرد بعد خمیر کرده و مهر و طبع فرموده با خاتم مبارکش بعد از ان فرمود یا ام اسلم هر انکس که بکند فعل مرا همینطور پس او وصی من است پس بخدمت حضرت امام حسن علیه السلام امدم واو جوان سنش خیلی کوچک بود پس باو عرض کردم ای آقای من تو وصی پدرت هستی فرمود بلی یا ام اسلم و ز دست مبارکش از زمین یکسنگی برداشته پس آنسنگ را مثل فعل جد بزرگوار و پدر بزرگوارش کرد پس از نزد آن بزرگوار خارج شده بخدمت حضرت حسین علیه السلام آمدم آنحضرت را در حال صغر دیدم یعنی آنحضرت سن مبارکش خیلی خیلی کوچک بود در حالت طفولیت دیدم پس باو عرض کردم پدر و مادرم فدایت باد تو وصی برادرت هستی پس فرمود بلی یا ام اسلم یک سنگی بمن بیار دادم بعد از ان مثل فعل پدر و برادرش کرد پس ام اسلم عمر کرد تا اینکه بخدمت حضرت علی بن الحسین علیهم السلام رسیده بعد از شهادت حضرت حسین علیه السلام پس از آنحضرت سؤال کردم تو وصی پدرت هستی پس فرمود نعم بعد از ان سنگرا خواسته همینطور یکه پدر بزرگوارش کرده بودند مثل فعلشان کرد صلوات الله علیهم اجمعین.

الخامس و الاربعون فی الکافی در صفحهٔ دویست و دوازدهم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن القاسم عن الحسین بن ابی العلاء عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال یا حسین وضرب بیده الی مساور فی البیت مساور طال ما اتکت علیها الملائکة و ربما التقطنا من زغبها **ترجمه** معنعنا عن الحسین بن ابی العلاء گفت که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود یا حسین و دست مبارکش را بیک متکائی زد که در خانه بود و متکائی طولانی بود که از زغب ملائکه بود و فرمود بسا میشود که ما جمع میکنیم زغب ملائکه را (در همین صفحه در حاشیه کتاب که شرح کافی است نوشته شده که ملئکه اجسام لطیفه هستند متشکل باشکال مختلفه میشوند

السادس و الاربعون وفیه در صفحهٔ دویست و دوازدهم محمد عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم قال حدثنی مالک بن عطیة الاحمسی عن ابی حمزة الثمالی قال دخلت علی علی بن الحسین علیه السلام فاحتبست فی الدار ساعة ثم دخلت البیت و هو یلتقط شیئا و ادخل یده من وراء الستر فناوله من کان فی البیت فقلت جعلت فداک هذا الذی اراک تلتقطه ای شیء هو فقال فضلة من زغب الملئکة نجمعه اذا خلونا نجعله سیحا لاولادنا فقلت جعلت فداک و انهم لیاتونکم فقال یا ابا حمزة انهم لیزاحمونا علی تکائنا **ترجمه** از رواة حدیث ابی حمزه ثمالی گفت داخل شدم خدمت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در اطاقی بقدر ساعتی منتظر شده بعد مشرف شده دیدم آن بزرگوار شیء جمع کرده همین شیء را با دست مبارک بآن شخصی که در عقب پرده بود داد پس عرض کردم فدای تو شوم همین شیء که جمع کرده بودی چه بود پس فرمود فضله از زغب ملئکه است که جمع کرده بودم زمانی که خلوت شد جمع میکنیم و سیحی قرار میدهیم از برای اولادمان پس عرض کردم فدای تو شوم ملائکه بخدمت شما میایند پس فرمود یا ابا حمزه بدرستیکه ملئکه زحمت میدهند بما بر تکایای ما

السابع و الاربعون وفیه در صفحهٔ یکصد و دوازدهم علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن حسان عن ابرهیم بن اسمعیل عن ابن جبل عن ابی عبد الله علیه السلام قال کنا ببابه فخرج علینا قوم اشباه الزط علیهم ازر و اکسیة فسئلنا ابا عبد الله علیه السلام عنهم فقال هؤلاء اخوانکم من الجن **ترجمه** معنعنا عن ابن جبل عن ابی عبد الله علیه السلام گفت که ما بودیم در درب دولتسرای آنحضرت پس خارج شد بطرف ما از خانهٔ آنحضرت قومی که شبیه بزط بودند و لباس ایشان ازر و اکسیه بود پس از حضرت ابا عبد الله علیه السلام از این قوم سؤال نمودیم فرمود اینها برادران دینی شما هستند از جن

الثامن و الاربعون وفیه در صفحهٔ صد و سیزدهم محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن الحسن عن ابرهیم بن هاشم عن عمرو بن عثمان عن ابرهیم بن ایوب عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال بینا امیر المؤمنین علیه السلام علی المنبر اذ اقبل ثعبان من ناحیة باب من ابواب المسجد فهم الناس ان یقتلوه فارسل امیر المؤمنین علیه السلام ان کفوا فکفوا و اقبل الثعبان ینساب حتی انتهی الی المنبر فتطاول فسلم علی امیر المؤمنین علیه السلام فاشار امیر المؤمنین علیه السلام الیه ان یقف حتی یفرغ من خطبته اقبل علیه فقال من انت فقال انا عمرو بن عثمان خلیفتک علی الجن وان ابی مات و اوصانی ان اتیک فاستطلع رایک وقد اتیتک یا امیر المؤمنین فما تامرنی و ماتری فقال له امیر المؤمنین علیه السلام اوصیک بتقوی الله وان تنصرف فتقوم مقام ابیک فی الجن فانک خلیفتی علیهم قال فودع عمرو امیر المؤمنین علیه السلام و انصرف فهو خلیفته علی الجن فقلت له جعلت فداک فیاتیک عمرو و ذاک الواجب علیه قال نعم **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود روزی امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد در منبر بود اینکه بمسجد داخل شد یک ثعبانی یکی از درهای مسجد پس مردم هجوم آوردند باینکه ثعبان را بقتل برسانند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد که دست نگه دارید پس مردم دست نگاه داشتند و اژدها امد تا رسید بمنبر پس دراز شده بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام سلام کرد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

مساور (یعنی متکا) شرح کافی

زغب موی کوچک لطیف است جمع

حدیث زغب ملئکه

سیح (یعنی نوعی برد و عبا و خز) جمع شرح کافی

حدیث قوم جن و ثعبان من باب من ابواب المسجد

(الزط) اهل هند و سودان است ازر و اکسیه لباس آنها است شرح کافی

(ثعبان) اژدها

باو اشاره کرد اینکه ساکت باشد تا اینکه خطبه را تمام فرمایند زمانیکه حضرت خطبه را تمام فرمودند شعبان بخدمتش آمد پس حضرت فرمود تو کیستی عرض کرد من عمرو
بن عثمان خلیفه شما هستم برجن و بدرستیکه پدر من وفات یافته در حین وفات بمن وصیت کرده اینکه بحضور شما آمده اطلاع داده بامر شما اطاعت
نمایم بتحقیق بحضورت آمده ام بهرچه مرفرمائی اطاعت نمایم پس امیرالمؤمنین علیه السلام بشعبان فرمود وصیت میکنم بر تو بتقوی الله اینکه مراجعت نمائی
پس قائم مقام پدرت شوی در مقام پدرت پس بدرستیکه تو خلیفه من هستی بایشان (یعنی برجن) ابیجعفر علیه السلام فرمود پس عمرو (یعنی ثعبان) حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام را وداع کرده رفت ابیجعفر علیه السلام فرمود پس همین ثعبان خلیفه آنحضرت است برجن پس جابر گفت با ابیجعفر علیه السلام عرض کردم جعلت فداك پس عمرو
بخدمت شما میآید و این آمدن براو واجبست فرمود نعم

التاسع والاربعون وفيه

در صفحه دویست و شانزدهم محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين
عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن جابر قال قال ابو جعفر عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان حديث آل محمد صعب مستصعب
لا يؤمن به الا ملك مقرب او نبي مرسل او عبد امتحن الله قلبه للايمان فما ورد عليكم من حديث آل محمد فلانت قلوبكم وعرفتموه فاقبلوه وما اشمازت
منه قلوبكم وانكرتموه فردوه الى الله والى الرسول والى العالم من آل محمد وانما الهلاك ان يحدث احدكم بشيء منه لا يحتمله فيقول والله ما كان هذا والله ما كان هذا والانكار
هو الكفر **ترجمه** جابر گفت حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که بدرستیکه حدیث آل محمد مشکل و طلبش مشکل است ایمان
نمی آورد بحدیث آل محمد علیهم السلام مگر ملك مقرب یا نبی مرسل یا بنده که قلب او را الله تبارك و تعالی با ایمان امتحان کرده باشد پس وقتیکه حدیث آل محمد
علیهم السلام بر شما رسید پس نرم شد قلوب شما از آن حدیث و فهمیدید آنحدیث را پس قبول نمائید آنحدیث را و آن حدیثیکه کشید قلوب شما از آنحدیث منقلب و متنفر
شده و انکار نمودید پس رد نمائید آنحدیث را بر الله تبارك و تعالی و رسول او و عالم آل محمد علیهم السلام بدرستیکه این است و غیر از این نیست هلاك
شده کسی است در اینکه احدی از شما کلامی در آنحدیث بگوید پس متحمل نشده بگوید والله همینطور چیزی نشود والله همینطور نمیشود انکار کردن کفر است

الخمسون وفيه

در صفحه دویست و شانزدهم احمد بن ادریس عن عمر بن موسى عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابيعبد الله عليه السلام قال ذكرت
التقية يوما عند علي بن الحسين عليهما السلام فقال والله لو علم ابو ذر ما في قلب سلمان لقتله ولقد آخا رسول الله صلى الله عليه وآله بينهما فما ظنكم بسائر
الخلق ان علم العلماء صعب مستصعب لا يحتمله الا نبي مرسل او ملك مقرب او عبد مؤمن امتحن الله قلبه للايمان فقال انما صار سلمان من العلماء
لانه امرء منا اهل البيت فلذلك نسبته الى العلماء **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود روزی در محضر حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
از تقیه صحبت شد پس فرمود والله هرگاه میدانست ابوذر در قلب سلمان چه هست هر آینه او را بقتل میرسانید و بتحقیق حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فیمابین ایشان برادری قرار فرموده بودند پس ظن شما بسایر خلق چیست بدرستی علم آل محمد مشکل و طلبش مشکل است متحمل نمیتواند بشود با نعلم مگر
نبی مرسل یا ملك مقرب یا بنده مؤمنیکه الله تعالی قلب او را با ایمان امتحان کرده باشد پس فرمود اینستکه سلمان از علماء شد از آنجهت سلمان مردی
از ما اهل بیت است پس از برای اینست نسبت سلمان بر علماء

الحادى والخمسون فى الكافى

در صفحه دویست و پنجاه و دوم محمد
بن يحيى عن الحسين بن اسحق عن علي بن مهزيار عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان عمن سمع ابا جعفر عليه السلام يقول لما حضر الحسن
بن علي عليهما السلام الوفاة بكى فقيل له يا ابن رسول الله تبكي ومكانك من رسول الله صلى الله عليه وآله الذي انت به وقد قال فيك ما قال وقد حججت عشرين حجة ماشيا وقد
قاسمت مالك ثلاث مرات حتى النعل فقال انما ابكي لخصلتين لهول المطلع وفراق الاحبة **ترجمه** حضرت ابا جعفر علیه السلام فرمود زمانیکه وقت
وفات حضرت حسن بن علی علیهما السلام نزدیك شد گریه کرد گفته شد با و یا ابن رسول الله شما گریه میفرمائی و حال آنکه مکان و منزلت تو در محضر حضرت رسول صلی
الله علیه وآله بتحقیق فرموده است در شان و جلالت شما آنچه لائق فرمودنی است و بتحقیق شما بیست مرتبه پیاده حج فرموده و بتحقیق سه مرتبه اموالت را با
فقراء قسمت فرموده حتی نعلین را پس حضرت حسن بن علی علیهما السلام فرمود بدرستی من از جهة دو خصلت گریه میکنم یکی هول المطلع و یکی فراق الاحبة

الثانى والخمسون وفيه

در صفحه دویست و پنجاه و دوم محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن عن القاسم النهدي عن اسماعيل بن مهران عن الكناسي عن ابيعبد الله عليه السلام
قال خرج الحسن بن علي عليهما السلام في بعض عمره ومعه رجل من ولد الزبير كان يقول بامامته فنزلوا في منهل من تلك المناهل تحت نخل يابس قد يبس من العطش
ففرش للحسن عليه السلام تحت نخلة وفرش للزبيري بحذاه تحت نخلة اخرى قال فقال الزبيري ورفع رأسه فقال لو كان في هذا النخل رطب لاكلنا منه فقال
له الحسن عليه السلام فانك لتشتهي الرطب فقال الزبيري نعم قال فرفع يده الى السماء فدعا بكلام لم افهمه فاخضرت النخلة ثم صارت الى حالها فاورقت وحملت
رطبا فقال الجمال الذي اكتروا منه سحر والله قال فقال الحسن عليه السلام ويلك ليس بسحر ولكن دعوة ابن نبي مستجابة قال فصعدوا الى النخلة فصرموا ما كان فيها
ما كفاهم **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که خارج شد حضرت حسن بن علی علیهما السلام در بعض عمره اش و میبود در خدمتش مردی از اولاد زبیر و قائل
بامامتش بود پس نازل شدند در یك منزلی از منازل در زیر درخت خرمائیکه خشك شده بود از بی آبی پس فرش شد در زیر همان درخت از برای حسن بن علی
علیهما السلام و فرش شد از برای مرد زبیری در محاذی درخت حضرت ابیعبد الله علیه السلام میفرماید پس مرد زبیری سر را بلند کرده گفت هرگاه میبود در این درخت
خرما رطبی میخوردیم از او پس حضرت امام حسن علیه السلام بزبیری فرمود گویا که شما بر رطب میل دارید مرد زبیری عرض کرد نعم حضرت ابیعبد الله فرمود که حضرت حسن بن
علی علیهما السلام دست مبارك را برداشته باسمان بکلامی دعا کرد که فهمیده نشد پس درهمان ساعت درخت خرمای خشك سبز شد بعد از آن بحالت اولی آمده
برگ دوید و رطب آورد پس جمال کرد را انجا بود و از او شتر کرایه کرده بودند گفت والله این سحر است پس حضرت حسن بن علی علیهما السلام فرمود وای بر تو این سحر نیست

ولیکن

ان حدیث آل محمد صعب مستصعب

حسن بن علی علیهما السلام گریه کردن حضرت

معجزه حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام

ولیکن دعا کرد این نبی مستجاب الدعوة حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود پس بالا رفت درخت رفته هر قدر رطب در درخت بود بر چیدند پس کفایت کرد با نها

الثالث والخمسون وفیه در صفحه دویست و هفتاد و دوم علی بن ابرهیم عن یاسر قال لمّا خرج المأمون من خراسان یرید بغداد و خرج الفضل ذو الریاستین و خرجنا مع ابی الحسن علیه السلام ورد علی الفضل بن سهل ذی الریاستین کتاب من اخیه الحسن بن سهل و نحن فی بعض المنازل انّی نظرت فی تحویل السنة فی حساب النجوم فوجدت فیه انّک تذوق فی شهر کذا و کذا یوم الاربعاء حرّ الحدید و حرّ النار و اری ان تدخل انت و امیر المؤمنین و الرضا الحمام فی هذا الیوم و تحتجم فیه و تصبّ علی یدیک الدم لیزول عنک نحسه فکتب ذو الریاستین الی المأمون بذلک و سئله ان یسئل ابا الحسن علیه السلام ذلک فکتب المأمون الی ابی الحسن علیه السلام یسئله ذلک فکتب الیه ابو الحسن علیه السلام لست بداخل الحمّام غدا و لا اری لک و لا للفضل ان یدخل الحمّام غدا فاعاد علیه الرقعة مرّتین فکتب الیه ابو الحسن علیه السلام یا امیر المؤمنین لست بداخل الحمّام غدا فانّی رایت رسول الله صلی الله علیه و آله فی هذه اللیلة فی النوم فقال لی یا علی لا تدخل الحمّام غدا و لا اری لک و لا للفضل ان یدخلا الحمّام غدا فکتب الیه المأمون صدقت یا سیّدی و صدق رسول الله صلی الله علیه و آله لست بداخل الحمّام غدا و الفضل اعلم قال فقال یاسر فلمّا امسینا و غابت الشمس قال لنا الرضا علیه السلام قولوا نعوذ بالله من شرّ ما ینزل فی هذه اللیلة فلم نزل نقول ذلک فلمّا صلّی الرضا علیه السلام الصبح قال لی اصعد السطح فاستمع هل تسمع شیئا فلمّا صعدت سمعت الضجّة و النحیب و کثرت فاذا نحن بالمأمون قد دخل من الباب الذی کان الی داره من دار ابی الحسن علیه السلام و هو یقول یا سیّدی یا ابا الحسن علیه السلام آجرک الله فی الفضل فانّه قد ابی و کان دخل الحمّام فدخل علیه قوم بالسیوف فقتلوه و اخذ ممّن دخل علیه ثلثة نفر کان احدهم ابن خالة الفضل ابن ذی القلمین قال فاجتمع الجند و القوّاد و من کان من رجال الفضل علی باب المأمون فقالوا هذا اغتاله و قتله یعنون المأمون و لنطلبنّ بدمه و جاؤا بالنیران لیحرقوا الباب فقال المأمون لابی الحسن علیه السلام یا سیّدی تری ان تخرج الیهم و تفرّقهم قال فقال یاسر فرکب ابو الحسن علیه السلام و قال لی ارکب فرکبت فلمّا خرجنا من باب الدار نظر الی الناس و قد تزاحموا فقال لهم بیده تفرّقوا تفرّقوا قال یاسر فاقبل الناس والله یقع بعضهم علی بعض و ما اشار الی احد الّا رکض و مرّ **ترجمه** علی بن ابرهیم از یاسر روایت میکند که یاسر گفت زمانیکه خارج شد مأمون از خراسان میخواست که ببغداد برود خارج شد فضل ذو الریاستین و ما در خدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام بودیم نامه رسید بفضل بن سهل ذو الریاستین از برادرش حسن بن سهل و بودیم ما در بعض منازل مضمون نامه بدین نسبت که من نظر کردم در تحویل السنة حساب نجوم پس یافتم در آن حساب نجوم این حکایت را که تو میچشی در ماه فلان روز چهارشنبه حرارت حدید و حرارت نار را و می بینم من برای اینکه داخل بشوی تو و امیر المؤمنین و الرضا علیه السلام بر حمّام در همان روز و حجامت میکنی در آن روز و جاری شود از بدنت خون تا اینکه زایل شود از تو نحسی همان یوم پس نوشت ذو الریاستین قضیه را و مأمون نوشت و نوشته بود بر اینکه مأمون حال الاتر بخصوص حضرت ابی الحسن علیه السلام عرض نمود که سبب تکلیف نماید پس مأمون از حضرت رضا علیه السلام سؤال نموده حضرت در جواب نوشت که فردا من بحمّام داخل نمیشوم و نمی بینم بر اینکه نه شما و نه فضل فردا داخل حمّام بشوید پس مأمون دوباره بخدمت حضرت رضا علیه السلام عریضه عرض کرد و حضرت جواب مرقوم فرمودند که یا امیر المؤمنین فردا من بحمّام داخل نمیشوم پس بدرستیکه من امشب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم بمن فرمود یا علی فردا بحمّام داخل شو شما و فضل هم فردا بحمّام داخل شوید پس مأمون در جواب نوشت که راست فرمودی تو ای مولای من و راست فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فردا من هم بحمّام داخل نمیشوم و فضل خود میداند راوی گوید یاسر گفت پس زمانیکه همین روز تمام شد و غروب شد حضرت رضا علیه السلام بما فرمود قولوا نعوذ بالله من شرّ ما ینزل فی هذه اللیلة پس دائما باین ذکر مشغول بودیم پس زمانیکه حضرت نماز صبح را ادا فرمودند پس فرمود برو بر بام گوش بده ببین که صوتی میشنوید پس زمانیکه من بر بالای بام رفته صیحه شنیدم صدای بسیار بلندی فاذا در این حالت مأمون وارد شد از در مخصوصی که بدرخانه حضرت رضا علیه السلام داشت و مأمون عرض کرد یا سیّدی یا ابا الحسن آجرک الله فی الفضل پس فضل بتحقیق رفته بود که داخل حمّام شود پس بفضل هجوم آوردند جماعتی در دستشان تیغ پس او را بقتل رسانیدند پس سه نفر که با فضل حمّام رفته بودند گرفتار کرده اند که یکی از آنها ابن خاله فضل بن ذی القلمین است یاسر گوید پس قشون و رؤسای قشون و آدمهای فضل جمع شدند بر در خانه مأمون و میگفتند که فضل را مأمون حیله کرده بقتل رسانیده و خونخواهی میکردند و میخواستند که بدر خانه مأمون آتش بزنند پس مأمون بحضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کرد که یا سیّدی استدعا میکنم که بخارج تشریف ببرید و این جماعت را متفرّق فرمائید راوی گوید یاسر گفت پس حضرت ابو الحسن علیه السلام سوار شده بمن هم فرمود سوار شو پس من هم سوار شدم پس زمانیکه از خانه بیرون شدیم حضرت بجماعت نگاه کردند که هجوم میآوردند پس بجماعت با دست مبارک اشاره فرمود (تفرّقوا تفرّقوا) یعنی متفرّق شوید متفرّق شوید پس جماعت قبول کردند والله مردم بایکدیگر فشار میدادند میرفتند و آنحضرت بهر کسیکه اشاره میفرمود فی الفور با تندی میرفت

الرابع والخمسون وفیه در صفحه دویست و پنجاه و هفتم عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن مثنّی الحنّاط عن ابی بصیر قال دخلت علی ابی جعفر علیه السلام فقلت له انتم ورثة رسول الله صلی الله علیه و آله قال نعم قلت رسول الله صلی الله علیه و آله وارث الانبیاء علم کلّ ما علموا قال نعم قلت و انتم تقدرون علی ان تحیوا الموتی و تبرؤا الاکمه و الابرص قال لی نعم باذن الله ثمّ قال لی ادن منّی یا ابا محمد فدنوت منه فمسح علی وجهی و علی عینی فابصرت الشمس و السماء و الارض و البیوت و کلّ شیء فی البلد ثمّ قال لی اتحبّ ان تکون هکذا و لک ما للناس و علیک ما علیهم یوم القیمة او تعود کما کنت و لک الجنّة خالصا قلت اعود کما کنت فمسح علی عینی فعدت کما کنت فحدّثت ابن ابی عمیر بهذا فقال اشهد انّ هذا حقّ کما انّ النهار حقّ **ترجمه** معنعنا عن ابی بصیر گفت داخل شدم بخدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام پس عرض کردم با و شما وارث رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود نعم عرض کردم رسول الله صلی الله علیه و آله وارث انبیاء است میدانست هر آنچه انبیاء عالم بودند فرمود نعم عرض کردم

حدیث سؤال ابی بصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام انتم ورثة رسول الله و انتم تحیون الموتی و تبرؤن الاکمه و الابرص

اما شما قدرت دارید براینکه احیا بکنید مُوتےٰ وشفا بدهید اعمیٰ وابرص را فرمود نعم باذن الله بعد ازان فرمود بمن که نزدیک بیا یا ابا محمد پس نزدیکش رفتم پس دست مبارک را بر روے وچشم من مسح فرمود پس دیدم شمس وسماء وارض وبیوت وهر آنچه در بلد هست بعد ازان برمن فرمود آیا دوست میداری براینکه در این حالت بمانی ولکَ ما للنّاسِ وعلیکَ ما علیهم یوم القیٰمة ویا اینکه برگردی بحالت اولے چنانکه بودی واز براے تو بهشت باشد خالصا عرض کردم بحالت سابق برگردانید چنانچه بودم پس حضرت مسح فرمود چشم را برگشتم بحالت اولے چنانکه بودم پس این حدیث را بابن ابی عمیر گفتم پس گفت شهادت میدهم که این حق است

کما ان النهار حق **الخامس والخمسون فی الکافی** (در صفحهٔ دویست وپنجاه وهشتم) الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن البرقی عن ابیه عمن ذکره عن رفید مولی ابن یزید بن عمر بن هبیرة قال سخط علیّ ابن هبیرة وحلف علیّ لیقتلنی فهربت منه وعذت بابی عبدالله علیه السلام فاعلمته خبری فقال لی انصرف الیه فاقرأه منی السلام وقل له انی قد اجرت علیک مولاک رفیدا فلا تهجه بسوء فقلت له جعلت فداک شامی خبیث الرای فقال اذهب الیه کما اقول لک فاقبلت فلما کنت فی بعض البوادی استقبلنی اعرابی فقال این تذهب انی اری وجه مقتول ثم قال لی اخرج یدک ففعلت فقال ید مقتول ثم قال لی ابرز رجلک فابرزت رجلی فقال رجل مقتول ثم قال لی ابرز جسدک ففعلت فقال جسد مقتول ثم قال لی اخرج لسانک ففعلت فقال لی امض فلا باس علیک فان فی لسانک رسالة لو اتیت بها الجبال الرواسی لانقادت لک قال فجئت حتی وقفت علی باب ابن هبیرة فاستأذنت فلما دخلت علیه قال اتتک بخائن رجلاه یا غلام النطع والسیف ثم امر بی فکتفت وشد راسی وقام علی السیاف لیضرب عنقی فقلت ایها الامیر لم تظفر بی عنوة وانما انا جئتک من ذات نفسی وههنا امر اذکره لک ثم انت وشانک فقال قل فقلت اخلنی فامر من حضر فخرجوا فقلت له جعفر بن محمد یقرئک السلام ویقول لک قد اجرت علیک مولاک رفیدا فلا تهجه بسوء فقال والله لقد قال لک جعفر هذه المقالة واقرأنی السلام فحلفت فردها علیّ ثلاثا ثم حل کتافی ثم قال لا یقنعنی منک حتی تفعل بی ما فعلت بک قلت ما تنطلق یدی بذاک ولا تطیب به نفسی فقال والله ما یقنعنی الا ذاک ففعلت به کما فعل بی واطلقته فناولنی خاتمه وقال اموری فی یدک فدبر فیها ما شئت

ترجمه از رفید که خادم یزید بن عمر بن هبیره بود روایت است گفت غضب کرد بمن ابن هبیره وقسم خورد که مرا بقتل برساند پس فرار کردم ازاو وپناه بردم بحضور مبارک حضرت ابیعبدالله علیه السلام ما وقع را عرض کردم باو پس فرمود بمن (مراجعت کن بابن هبیره ازمن باو سلام برسان از قول من باو وبگو بتحقیق که فرستادم من خادم تو رفید را بنزد تو پس باو بدی مکن) رفید گوید بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم جعلت فداک ابن هبیره شامی خبیث الرای است پس حضرت فرمود که برو بنزد او چنانکه بتو گفتم پس فرمایش آنحضرت را قبول کرده پس رفتم تا اینکه میرفتم در بعضی صحراها مصادف شد برمن یکنفر اعرابی پس بمن گفت کجا میروی بدرستیکه من روے ترا مقتول می بینم بعد ازآن گفت دستت را خارج کن پس خارج نمودم پس گفت ید مقتول بعد ازان گفت ظاهر کن پایت را پس پایم را ابراز کردم پس گفت رجل مقتول بعد ازان بمن گفت ظاهر کن بدنت را پس ظاهر کردم پس گفت جسد مقتول بعد ازآن بمن گفت زبانت را خارج کن پس خارج کردم پس بمن گفت برو پس باکے بر تو نیست پس بدرستی در لسان تو رسالتے هست هرگاه این رسالت را بکوهها بلند ببری تواضع میکنند بر تو رفید گفت پس رفتم تا رسیدم بر باب ابن هبیره پس اذن خواستم پس تا اینکه داخل شدم براو بمن گفت بخائن با پاے خود آمدهٔ غلام مرا صدا کرده یا غلام النطع والسیف بعد ازآن ابن هبیره امر کرد سر وکتف هاے مرا محکم ببستد سیاف نزد من حاضر شد که سر مرا بزند پس باو گفتم ایها الامیر یکقدری شدت تندے مکن بدرستیکه من از طرف شخص محترم رسالتے بتو آورده ام ومرا امر فرموده بتو ابلاغ نمایم بعد از تبلیغ اختیار داری پس ابن هبیره گفت بگو گفتم مجلس را خالے کن پس امر کرد هرکه بود خارج شدند پس باو گفتم جعفر بن محمد علیه السلام بر تو سلام میرسانند وبر تو میفرماید بتحقیق فرستادم بجانب تو خادمت رفید را پس بدی مکن باو پس ابن هبیره گفت والله بتحقیق جعفر بن محمد علیه السلام این مقاله را بر تو فرموده ومرا سلام فرستاده است پس من قسم خوردم که این فرمایشات را فرموده است پس ابن هبیره سه مرتبه تکرار همین سؤال را کرده بعد ازآن کتفهاے مرا که بسته بودند باز کرد بعد ازان گفت قانع وآرام نمیشوم من براینکه این بدے که بر تو کردم مگر براینکه تو هم برمن بکنے ان فعلے که من بر تو کرده ام پس باو گفتم هرگز دست من بتو دراز نشده وابدا این حرکت از من صادر نمیشود پس ابن هبیره گفت والله قانع نمیکند مرا مگر ان فعلے که من بر تو کرده ام شما هم درعوض بکنے پس من هم لاابد همین طور کردم بعد خاتم خود را بمن داده گفت اختیار امورات من در دست تو است هر بخواهے بکنے مختار

السادس والخمسون وفیه (در صفحهٔ دویست وشصت وششم) عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن عبدالله بن المغیرة قال مر العبد الصالح علیه السلام بامرأة بمنی وهی تبکی وصبیانها حولها یبکون وقد ماتت لها بقرة فدنا منها ثم قال لها ما یبکیک یا امة الله قالت یا عبدالله ان لنا صبیانا ایتاما وکانت لی بقرة معیشتی ومعیشة صبیانی کان منها وقد ماتت وبقیت منقطعة بی وبولدی لا حیلة لنا فقال یا امة الله هل لک ان احییها لک فالهمت ان قالت نعم یا عبدالله فتنحی وصلی رکعتین ثم رفع یدیه هنیئة وحرک شفتیه ثم قام وصوّت بالبقرة فنخسها نخسة او ضربها برجله فاستوت علی الارض قائمة فلما نظرت المرأة الی البقرة صاحت وقالت عیسی بن مریم ورب الکعبة فخالط الناس وصار بینهم ومضی علیه السلام

ترجمه معنعنا عن عبدالله بن المغیرة گفت حضرت عبد الصالح یعنی موسی بن جعفر علیهما السلام در منی میرفتند بزنی مرسید که گریه میکرد واطفالش هم در نزدش گریه میکردند وبتحقیق بقرهٔ آن زن در آنجا مرده بود پس آنحضرت بنزد آن زن رفته بعد ازآن بزن فرمود چرا گریه میکنی یا امة الله وآن زن گفت یا عبدالله بدرستی این بچه ها اطفالان منند که یتیم هستند ومعیشت من وبچه ها منحصر بود باین بقره که بینے آن هم مرده ومن متحیر ولاعلاج مانده واز براے خود واطفالم حیله وچاره نمی بینم پس حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود که یا امة الله آیا میخواهی این بقرهٔ مرده را از براے تو زنده نمایم پس آن زن ملهم شده عرض کرد نعم یا عبدالله پس آنحضرت خود را بکنار کشیده دو رکعت نماز خوانده بعد ازان دستهاے مبارک را بدرگاه قاضی

(نطع)
چیزی است در زبان
فرش بیکنند فرش
اطاق را محفوظ بدارد
ظرف بزرگ هم گفته اند
مجمع مؤلف

غضب نمودن عمر بن هبیره والی شام بر رفیدمیش نوکرش وفرستادن حضرت ابیعبدالله علیه السلام اورا بقول الرسالة

حیلت زنده کردن نفقهٔ بدن مرده زن بعجزه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

معجزهٔ حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

الحاجات دراز فرمود قلیلی لبهای مبارکرا بحرکت آورده دعا کرده بعد از ان برخاسته بنزد بقره مرده تشریف آورده عصائی بر بقره زده با پای مبارک هم یک ضربتی و حرکتی بر بقره داده پس بقره مرده زنده شده برخاست پس تا اینکه بقره زنده شد برخاست زن این حالترا مشاهده کرده صیحه زده و گفت قسم بخدای کعبه این است عیسی بن مریم پس مردم جمع شدند و زن در میان جماعت میگردید و انحضرت هم تشریف برد

السابع والخمسون وفیه

در صفحهٔ دویست و هفتاد و یکم علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن محمد القاسانی قال اخبرنی بعض اصحابنا انه حملت الی ابی الحسن الرضا علیه السلام مالا له خطر فلم اره سر به قال فاغتممت لذلک فی نفسی قد حملت هذا المال ولم یسر به فقال یا غلام الطشت والماء قال فقعد علی کرسی وقال بیده للغلام صب علی الماء قال فجعل یسیل من بین اصابعه فی الطشت ذهب ثم التفت الی فقال لی من کان هکذا لا یبالی بالذی حملته الیه **ترجمه** معنعنا از راوی ابتخذ بیث راوی گوید بدرستی که من حمل کردم با خود بخدمت حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام مالی بسیاری که در حمل آن مال خطری بود در حینیکه مالرا بخدمت انحضرت گذاشتم پس هیچ در ان حضرت اثار شادی و فرح ندیدم و از جهت دیدن این مال ملاحظه نکرده پس در نفس خود غمگین شده در قلب خود با خود گفتم که من این قدر مال بخدمت انحضرت حمل کرده ام و ابدا در انحضرت اظهار سرور ندیدم در این فکر بودم پس انحضرت غلام مشرا صدا فرموده که بیار طشتی و آبی بیار غلام حاضر کرده حضرت در بالای کرسی نشسته غلام طشت و ابرا آورده بغلام فرمود آبرا بر دست من راوی گوید غلام که آب بدست مبارک انحضرت میریخت از ما بین انگشتان انحضرت طلای خالص جاری میشد بر طشت بعد از ان بمن التفات نموده فرمود پس انشخصیکه قادر باین باشد مسرور نمیشود بان مالیکه تو حمل کرده باو

الثامن والخمسون وفیه

در صفحهٔ دویست و هفتاد و دوم احمد بن ادریس عن محمد بن حسان عن علی بن خالد قال محمد وکان زیدیا قال کنت بالعسکر فبلغنی ان هناک رجل محبوس اتی به من ناحیة الشام مکبولا وقالوا انه تنبأ قال علی بن خالد فاتیت الباب وداریت البوابین والحجبة حتی وصلت الیه فاذا رجل فهم فقلت یا هذا ما قصتک وما امرک قال انی کنت رجلا بالشام اعبد الله فی الموضع الذی یقال له موضع راس الحسین علیه السلام فبینا انا فی عبادتی اذ اتانی شخص فقال لی قم بنا فقمت معه فبینا انا معه اذا انا فی مسجد الکوفة فقال لی تعرف هذا المسجد فقلت نعم هذا مسجد الکوفة قال فصلی وصلیت معه فبینا انا معه اذا انا فی مسجد الرسول بالمدینة فسلم علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلمت وصلی وصلیت معه وصلی علی رسول الله صلی الله علیه وآله فبینا انا معه اذا انا بمکة فلم ازل معه حتی قضی مناسکه وقضیت مناسکی معه فبینا انا معه اذا انا فی الموضع الذی کنت اعبد الله فیه بالشام ومضی الرجل فلما کان العام القابل اذا انا به فعل مثل فعلته الاولی فلما فرغنا من مناسکنا وردنا الی الشام وهم بمفارقتی قلت سألتک بالحق الذی اقدرک علی ما رایت الا اخبرتنی من انت فقال انا محمد بن علی بن موسی قال فتراقی الخبر حتی انتهی الی محمد بن عبد الملک الزیات فبعث الی واخذنی وکبلنی فی الحدید وحملنی الی العراق قال فقلت فارفع قصة الی محمد بن عبد الملک ففعل وذکر فی قصته ما کان فوقع فی قصته قل للذی اخرجک من الشام فی لیلة الی الکوفة ومن الکوفة الی المدینة ومن المدینة الی مکة وردک من مکة الی الشام ان یخرجک من حبسک هذا قال علی بن خالد فغمنی ذلک من امره ورققت له وامرته بالعزاء والصبر قال ثم بکرت علیه فاذا الجند وصاحب الحرس وصاحب السجن وخلق الله فقلت ما هذا فقالوا المحمول من الشام الذی تنبأ افتقد البارحة فلا یدری اخسفت به الارض او اختطفه الطیر **ترجمه** معنعنا عن علی بن خالد گفت که من در عسکر یعنی در سامره بودم خبری بمن رسید که در اینجا یکنفر محبوس هست که از اطراف شام آورده مقید کرده اند و میگویند که او ادعای نبوت کرده علی بن خالد گوید که من رفتم بدر خانهٔ خلیفه با دربانان و زندانبانان دوستی کرده تا اینکه خود را بهمان محبوس رسانیدم پس محبوس را دیدم که مرد صاحب فهمی است باو گفتم قصهٔ تو چیست و از برای چه ترا محبوس کرده اند محبوس گفت بدرستیکه من مردی هستم از اهل شام و عبادت میکردم بر خداوند تبارک و تعالی در مکانیکه بآن مکان میگویند که موضع راس الحسین علیه السلام است در این ما بین که من در اینجا عبادت میکردم یکشخصی بمن وارد شده پس گفت برخیز با من بیا پس برخاستم با او در اینحال که من با انشخص بودم اینکه خود را در مسجد کوفه دیدم پس انشخص بمن گفت که این مسجد را میشناسی پس گفتم نعم این مسجد کوفه است محبوس گفت پس انشخص نماز گذاشت من هم با او نماز خواندم در اینحال بودیم که خود را در مدینه در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه وآله دیدم پس انشخص بحضرت رسول صلی الله علیه وآله سلام کرد و من هم سلام کردم و نماز خواند من هم نماز خواندم با او و نماز خواند بحضرت رسول صلی الله علیه وآله پس در این ما بین که من با انشخص بودم دیدم که در مکه هستیم پس با انشخص بودم در مکه تا اینکه مناسک را تمام کرد و من هم مناسک را با انشخص معا تمام کردم پس در اینحال که با انشخص در مکه بودیم ناگاه دیدم در شام در انموضعی که عبادت میکردم هستیم و همین شخص هم رفت پس زمانیکه سال اینده رسید همان شخص امد مثل فعل سابق را که سال گذشته کرده بود کرده پس زمانیکه از مناسک مکه فارغ شدیم مرا در ان واحد از مکه بشام مراجعت داد و مهموم و غمگین کرد مرا مفارقت انشخص خواست تشریف ببرد عرض کردم بحق انخدائیکه این قدرت را بشما داده و من مشاهده کردم حالا خود را بمن بیان فرما که تو کیستی پس فرمود انا محمد بن علی بن موسی صلوات الله علیهم اجمعین راوی گفت پس انشخص محبوس گفت این خبر منتشر شده تا اینکه بمحمد بن عبد الملک الزیات که والی شام بود رسید پس از جهة گرفتاری من فرستاده مرا گرفته مقید با اهن کرده بعراق فرستاد راوی گوید بمحبوس گفتم پس قصهٔ خود را بمحمد بن عبد الملک بنویس پس قصهٔ خود را ما وقع هر چه بود نوشته و محمد بن عبد الملک هم اینطور جواب نوشت که بگو بانکس ترا در یکشب خارج کرده از شام تا کوفه و از کوفه بمدینه تا مکه و مراجعت داده از مکه تا شام اینکه همان شخص ترا از حبس خلاص نماید علی بن خالد گفت که همین جواب خلیفه مرا غمگین نموده بمحبوس رقت نموده دلگیر شده با صبر و عزا تسلیت دادم علی بن خالد گفت بعد از ان فردا باز آمدم که از حال محبوس جویا شوم پس دیدم قراول و زندانبانان و قشون و خلق

عسکر یعنی سر من رای

مکبول یعنی زنجیر و قید

تنبأ یعنی ادعای نبوت میکند الکلام شرح کتاب

معجزهٔ حضرت امام محمد تقی علیه السلام در بیرون آوردن مرد شامی از حبس و خلاص کردن او

از اصول کافی

الله در دربار خلیفه در اطراف مجلس جمع شده اند از آنها پرسید چه خبر است گفتند محبوسیکه از شام آورده بودند و چنین مجبوسیکه ادعاء نبوت میکرد

شب از زندان مفقود شده معلوم نیست که بزمین رفته و یا اینکه مثل مرغ طیران کرده است

التاسع والخمسون في الكافي

در صفحه دویست و هشتاد و نهم اسحق قال حدثني الحسن بن ظريف قال اختلج في صدري مسئلتان اردت الكتاب فيهما الى ابي محمد عليه السلام فكتبت اسئله عن القائم عليه السلام اذا قام بما يقضي واين مجلسه الذي يقضي فيه بين الناس واردت ان اسئله عن شيء لحمى الربع فاغفلت خبر الحمى فجاء الجواب سئلت عن القائم عليه السلام واذا قام قضى بين الناس بعلمه كقضاء داود لا يسئل البينة وكنت اردت ان تسئل لحمى الربع فانسيت فاكتب في ورقة وعلقه على المحموم فانه يبرء باذن الله انشاء الله تعالى (يا نار كوني بردا وسلاما على ابرهيم) فعلقنا عليه ما ذكر ابو محمد عليه السلام فافاق **ترجمه** حسن بن ظريف گويد خطور کرد بقلبم دو مسئله واراده کردم این مسئلها را بنویسم بحضور مبارك حضرت ابي محمد عليه السلام پس نوشتم سؤال میکنم از اینکه زمانیکه حضرت قائم علیه السلام قیام میفرمایند بچه قسم حکم میفرمایند و در کجا جلوس فرموده فیمابین مردم حکم میفرمایند و مسئله ثانی اراده کرده بودم که سؤال نمایم از معالجه تب نوبه پس همین سؤال را فراموش نموده ننوشتم پس از آنحضرت اینطور جواب آمد سؤال کردهٔ از قائم علیه السلام زمانیکه قائم علیه السلام قیام میفرمایند درمیان مردم حکم میفرمایند با علم خود مثل قضاء حکم داود علیه السلام واز بینه سؤال نمیفرمایند و مسئله دیگر اراده کرده بودی که سؤال بکنی از معالجه تب نوبه پس فراموش کردهٔ پس بنویس در کاغذ بند بر مریضیکه مبتلا بمرض تب نوبه شده است در نزدش نگهدارد پس بدرستیکه محموم شفا میابد باذن الله انشاء الله تعالی یا نار کوني بردا وسلاما على ابرهيم راوی حدیث گوید پس آیه مبارکه را همین طوریکه حضرت ابو محمد علیه السلام فرموده بودند به یکنفر شخص که مبتلاء مرض تب نوبه شده بود نوشتم شفا یافت انتهی

الستون وفيه

در صفحه دویست و نود و یکم علي بن محمد عن الحسن بن عبد الحميد قال شككت في امر حاجز فجمعت شيئا ثم صرت الى العسكر فخرج الي ليس فينا شك ولا فيمن يقوم مقامنا بامرنا رد ما معك الى حاجز بن يزيد **ترجمه** عبد الحميد گفت شك کردم در امر حاجز پس شیئی جمع کرده بعد از آن رفتم بعسکر یعنی سامره پس توقیعی صادر شد برای من که شکی در ما نیست و نه در آن کسیکه قائم شده در مقام ما با امرها و رد کن آنچه با تو هست بحاجز بن یزید

الحادي والستون وفيه

در صفحه سیصدم الحسين بن محمد بن عامر باسناده رفعه قال قال ابو عبد الله عليه السلام من زعم ان الامام يحتاج الى ما في ايدي الناس فهو كافر انما الناس يحتاجون ان يقبل منهم الامام قال الله عز وجل خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكيهم بها **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام میفرمایند هر آنکسیکه اعتقاد بکند که بدرستیکه امام علیه السلام محتاج ما فی ید ناس است پس او کافر است و این است و غیر از این نیست بدرستیکه ناس محتاجند باینکه امام علیه السلام از ایشان قبول بفرمایند قال الله عز وجل خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكيهم بها

الثاني والستون وفيه

در صفحه سیصد و یکم عنه عن ابيه عن عبد الله بن القاسم عن مدرك بن عبد الله عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الاسلام عريان فلباسه الحياء وزينته الوفاء ومروته العمل الصالح وعماده الورع ولكل شيء اساس واساس الاسلام حبنا اهل البيت **ترجمه** حضرت ابي عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که اسلام عریان است پس لباس اسلام حیاء است و زینت اسلام وفاء است و مروت اسلام عمل صالح و عماد اسلام ورع و پرهیزکاری و از برای هر یك چیزی اساسی هست و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است

الثالث والستون وفيه

در صفحه سیصد و سی و دویم علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله عن ابيه عليهما السلام قال قال امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام الايمان له اركان اربعة التوكل على الله وتفويض الامر الى الله والرضا بقضاء الله والتسليم لامر الله عز وجل **ترجمه** از حضرت ابي عبد الله از پدر بزرگوارش علیهما السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند ایمان چهار رکن هست التوكل على الله وتفويض الامر الى الله والرضا بقضاء الله والتسليم لامر الله عز وجل

الرابع والستون وفيه

در صفحه سیصد و سی و چهارم ابو علي الاشعري عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر قال قال لي ابو عبد الله عليه السلام يا اخا جعفي ان الايمان افضل من الاسلام وان اليقين افضل من الايمان وما من شيء اعز من اليقين **ترجمه** جابر گفت که حضرت ابو عبد الله علیه السلام بمن فرمود یا اخا جعفی بدرستیکه ایمان افضل است از اسلام و بدرستیکه یقین افضل از ایمان است و نیست چیزی عزیزتر از یقین

الخامس والستون وفيه

در صفحه سیصد و شصت و ششم علي بن ابرهيم عن ابيه عن بعض اصحابه عن الحسن الصيقل قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عما يروي الناس تفكر ساعة خير من قيام ليلة قلت كيف يتفكر قال يمر بالخربة او بالدار فيقول اين ساكنوك اين بانوك مالك لا تتكلمين **ترجمه** حسن الصیقل گفت سؤال نمودم از حضرت ابا عبد الله علیه السلام از اینکه مردم روایت میکنند یك ساعت فکر نمودن خیر است از قیام یکشب عرض کردم که چگونه فکر کردن است فرمود از خرابه ها و عمارتها عبور نماید پس بگوید کجایند ساکنین شما و بانیان شما چه شده است برای شما ها که تکلم نمیکنید

السادس والستون وفيه

در صفحه سیصد و شصت و ششم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن بعض رجاله عن ابي عبد الله عليه السلام قال افضل العبادة ادمان التفكر في الله وفي قدرته **ترجمه** حضرت ابي عبد الله علیه السلام فرمود که افضل عبادات فکر کردن در قدرت و عظمت و جلالت شان الله تبارك وتعالى است جل جلاله

السابع والستون في الكافي

در صفحه سیصد و شصت و ششم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن معمر بن خلاد قال سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول ليس العبادة كثرة الصلوة والصوم انما العبادة التفكر في امر الله **ترجمه** معمر بن خلاد گفت از حضرت ابا الحسن الرضا علیه السلام شنیدم میفرمود که نیست عبادت کثرة صلوة و صوم این است و غیر از این نیست عبادت فکر کردن در امر خداوند تبارك وتعالى است

الثامن والستون وفيه

در صفحه سیصد و چهل و دوم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن منصور بن يونس عن الحارث بن المغيرة وابيه عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له ما كان في وصية لقمان

خاجز
از وکلاء حضرت قائم علیه السلام است شرح کافی

یعنی از وجوهات جمع نموده بسر من رای بردم مولف

عنه
یعنی عن احمد بن محمد بن خالد که راوی حدیث سابق کافی است مولف

قال کان فیها الاعاجیب وکان اعجب ما کان فیها ان قال لابنه خف الله عزّ وجلّ خیفة لو جئته ببرّ الثقلین لعذّبک وارج الله رجاء لو جئته بذنوب
الثقلین لرحمک ثم قال ابو عبد الله علیه السلام کان ابی یقول انه لیس من عبد مؤمن الا فی قلبه نوران نور خیفة ونور رجاء لو وزن هذا لم یزد علی هذا ولو وزن هذا
لم یزد علی هذا **ترجمه** حارث بن المغیرة از پدرش گفت بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم در وصیت جناب لقمان چه بود فرمود در وصیت لقمان
عجایبها بود وعجیبتر انها این بود اینکه به پسرش گفت بترس از خداوند تبارک وتعالی بطوری بترسی که هرگاه بدرگاه خداوند متعال بروی بثواب ثقلین
هر آینه ترا عذاب خواهد کرد وامیدوار باش بخداوند تبارک وتعالی بطوری امیدوار بیکه هرگاه بدرگاه خداوند رحمن ورحیم بذنوب ثقلین بروی بر تو
رحم خواهد کرد بعد از آن حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که پدر بزرگوار من میفرمود اینکه نیست یک عبد مؤمنی مگر اینکه در قلب آن مؤمن دو نور هست
نور ترس ونور امید هرگاه وزن شود نور ترس با نور امید زیاده نمیآید از او وهرگاه وزن شود نور امید با نور ترس زیاد نمیآید از او **التاسع و**
الستون وفیه در صفحه سیصد وچهل ودوم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن الهیثم بن واقد قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول
من خاف الله اخاف الله منه کل شیء ومن لم یخف الله اخافه الله من کل شیء **ترجمه** حضرت اباعبد الله صلوات الله علیه میفرماید هر آنکس که بترسد از خداوند تبارک
وتعالی پس میترساند خداوند متعال همه چیز را از او وهر آنکس نمیترسد از خداوند تبارک وتعالی میترساند خداوند تبارک وتعالی او را از همه چیز
السبعون وفیه در صفحه سیصد وچهل وپنجم عنه عن ابن فضال عن الحسن بن الجهم قال سمعت ابا الحسن علیه السلام یقول ان رجلا فی بنی اسرائیل عبد الله
اربعین سنة ثم قرّب قربانا فلم یقبل منه فقال لنفسه ما اوتیت الا منک وما الذنب الا لک قال فاوحی الله تبارک وتعالی الیه ذمّک لنفسک افضل من عبادتک
اربعین سنة **ترجمه** حسن بن الجهم گفت که حضرت اباالحسن علیه السلام فرمود بدرستیکه مردی در بنی اسرائیل چهل سال بخداوند تبارک وتعالی عبادت کرده بعد از آن
بکفارهٔ بدرگاه خداوند تبارک وتعالی نموده قبول نشد از او پس آن مرد عابد بنفس خود خطاب نموده گفت ثواب از برای تو داده نمیشود نیست در
توای نفس مگر گناه حضرت فرمود پس خداوند تبارک وتعالی بآن شخص عابد وحی فرمود مذمت کردن تو برای نفس خود افضل است از عبادت
چهل سال انتهی **الحادی والسبعون وفیه** در صفحه سیصد وچهل ونهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن حماد عن حریز عن زرارة عن ابی جعفر
علیه السلام قال قال احبّ الاعمال الی الله عزّ وجلّ ما داوم علیه العبد وان قلّ **ترجمه** زراره گفت حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود محبوبترین اعمال در نزد
خداوند عزّ وجلّ آنستکه مداومت نماید بنده بآن عمل ولو اینکه قلیل باشد **الثانی والسبعون وفیه** در صفحه سیصد وپنجاهم عدة من اصحابنا عن
احمد بن محمد عن محمد بن اسمعیل عن جعفر بن بشیر عن عبد الکریم بن عمرو عن سلیمان بن خالد قال قال ابو عبد الله علیه السلام ایاک ان تفرض علی نفسک فریضة فتفارقها
اثنی عشر هلالا **ترجمه** سلیمان بن خالد گفت حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود بر اینکه فریضه قرار بدهی از برای نفس خود یک فریضه که قسمت بکنی آن فریضه
را بدوازده ماه **الثالث والسبعون وفیه** در صفحه سیصد وپنجاهم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاء عن عاصم بن حمید عن ابی حمزة عن علی بن
الحسین علیهما السلام قال من عمل بما افترض الله علیه فهو من اعبد الناس **ترجمه** حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود هر آنکسیکه عمل نماید بآنچیزهائیکه خداوند
تبارک وتعالی بآن فریضه قرار داده است پس او از عابدترین ناس است **الرابع والسبعون وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه ویکم علی عن ابیه عن النوفلی عن
السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله النیة المؤمن خیر من عمله ونیة الکافر شر من عمله وکل عامل یعمل علی نیته **ترجمه** حضرت
ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده که نیت مؤمن خیر است از عملش ونیت کافر شر است از عملش وهر عامل عمل میکند بر نیتش انتهی
الخامس والسبعون وفیه در صفحه سیصد وپنجاه ودوم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی یعفور عن ابیعبد
الله علیه السلام قال الصبر رأس الایمان **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام میفرماید که صبر رأس ایمان است **السادس والسبعون وفیه** در صفحه سیصد و
پنجاه ودوم ابو علی الاشعری عن احمد بن محمد بن علی عن محمد بن سنان عن العلا بن فضیل عن ابیعبد الله علیه السلام قال الصبر من الایمان بمنزلة الرأس من الجسد
فاذا ذهب الرأس ذهب الجسد کذلک اذا ذهب الصبر ذهب الایمان **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود صبر از ایمان بمنزله رأس است در جسد
پس مانند اینکه رأس برود جسد هم برود همچنین زمانیکه صبر برفت ایمان هم میرود **السابع والسبعون وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه وچهارم علی بن
ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن سیف بن عمیرة عن ابی حمزة الثمالی قال قال ابو عبد الله علیه السلام من ابتلی من المؤمنین ببلاء فصبر علیه کان له مثل اجر الف شهید
ترجمه ابی حمزة الثمالی گفت که حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه از مؤمنین مبتلا شود بر بلائی پس صبر نماید بآن بلا برای او باشد مثل اجر هزار شهید
الثامن والسبعون وفیه در صفحه سیصد وپنجاه وهشتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر
علیه السلام قال ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه کاملترین مؤمنین از حیثیت ایمان کسانی هستند
که خلقشان حسن باشد **التاسع والسبعون وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه ونهم ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن ذریح عن ابیعبد الله علیه السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان صاحب الخلق الحسن له اجر مثل اجر الصائم القائم **ترجمه** معنعنا عن ذریح که حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که بدرستیکه از برای صاحب خلق حسن اجری هست مثل شخص روزه داریکه شبش هم احیا کرده باشد **الثمانون**
وفی الکافی در صفحه سیصد وپنجاه ونهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حسین الاحمسی وعبد الله بن سنان عن ابیعبد الله علیه السلام قال ان الخلق الحسن یمیث
الخطیئة کما یمیث الشمس الجلید **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه خلق حسن ذنوب را محو میکند چنانکه آفتاب یخ را محو مینماید **الحادی**

من خاف الله اخاف الله منه کل شیء

عنه یعنی عن سعید بن ابی خلف که راوی حدیث سابق است از ابا الحسن موسی علیه السلام منه

ابا الحسن یعنی ابا الحسن الاول موسی بن جعفر علیهما السلام منه

فریضه قرار بدهی یعنی در عبادت وقسمت نمائی دوازده ماه را که در همه ماههای سال از عبادت باز نمائی منه

نیة المؤمن خیر من عمله ونیة الکافر شر من عمله

الصبر رأس الایمان

الصبر من الایمان بمنزلة الرأس

فضیلة الصبر

مؤمن مبتلا ببلاء

فضیلة حسن خلق

والثمانون وفیه در صفحه سیصد و پنجاه و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عبد الله بن سنان عن ابیعبد الله علیه السلام قال البر و حسن الخلق یعمران الدیار
و یزیدان فی الاعمار **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که بر و حسن الخلق بلاد را آباد میکنند و زیاد مینمایند عمرها را **الثانی والثمانون**
وفیه در صفحه سیصد و شصتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی بصیر عن ابیجعفر علیه السلام قال اتی رسول الله صلی الله علیه و آله رجل فقال
یا رسول الله صلی الله علیه و آله اوصنی فکان فیما اوصاه ان قال الق اخاک بوجه منبسط **ترجمه** ابی بصیر گوید که حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که مردی
بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده پس عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله اوصنی (یعنی موعظه و نصیحت بفرما بمن) پس بود آنچه از وصایای حضرت
رسول صلی الله علیه و آله باو فرمود اینکه ملاقات کن برادر دینی خود را با روی انبساط و فرح **الثالث والثمانون وفیه** در صفحه سیصد و شصت و یکم
ابن ابی عمیر عن منصور حازم عن ابیعبد الله علیه السلام قال انما سمی اسماعیل صادق الوعد لانه وعد رجلا فی مکان فانتظره فی ذلک المکان سنة فسماه الله
عز و جل صادق الوعد ثم ان الرجل اتاه بعد ذلک فقال له اسماعیل ما زلت منتظرا لک **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام بمنصور بن حازم فرمود که
بدرستیکه اسمعیل از برای این است که صادق الوعد نامیده شد اینکه اسمعیل با مردی مصاحب شده بود فرمانبرم باسماعیل گفت که در اینمکان باش تا
من بیایم پس حضرت اسماعیل مدت یکسال در آنمکان نشسته منتظر آنمرد شد اینست که خداوند تبارک و تعالی صادق الوعد نامیده است او را بعد از
یکسال آنمرد بنزد حضرت اسمعیل آمد پس آنحضرت بآنمرد فرمود اگر شما نمیآمدید دائم در اینمکان منتظر تو بودم **الرابع والثمانون وفیه** در صفحه
سیصد و شصت و یکم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم قال قال ابو لولید حسن زیاد الصیقل قال ابو عبد الله علیه السلام من صدق لسانه زکی
عمله و من حسنت نیته زید فی رزقه و من حسن بره باهل بیته مد له فی عمره **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه زبانش ملایم خوب باشد عملش
خوب و پاک میشود و هر کسیکه نیت و حسن و خوب باشد رزقش زیاده میشود و هر آنکسیکه با اهل بیت خود بر و احسان نموده خوش رو باشد عمرش دراز میشود
الخامس والثمانون وفیه در صفحه سیصد و شصت و یکم عنه عن ابیطالب رفعه قال قال ابو عبد الله علیه السلام لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده فان
ذلک شیئ اعتاده فلو ترکه استوحش لذلک و لکن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که نظر منمائید بدرازی رکوع
و سجود شخص طول بدهد پس اینحالت چیزیست که بر آن عادی شده هر گاه ترک نماید از او بوحشت میفتد لکن نظر نمائید بصدق حدیث و اداء امانت آنمرد
السادس والثمانون وفیه در صفحه سیصد و شصت و دوم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی عبیدة الحذاء
عن ابیعبد الله علیه السلام قال الحیاء من الایمان و الایمان فی الجنة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود حیاء از ایمان است و ایمان در جنت است **السابع**
والثمانون وفیه در صفحه سیصد و شصت و دوم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن الحسن بن یقطین عن الفضل بن کثیر عمن ذکره عن ابیعبد الله
علیه السلام قال لا ایمان لمن لا حیاء له **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که ایمان ندارد کسیکه در او حیا نیست **الثامن والثمانون وفیه**
در صفحه سیصد و شصت و دوم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عبد الله بن سنان عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی خطبته الا اخبرکم
بخیر خلائق الدنیا و الآخرة العفو عمن ظلمک و تصل من قطعک و الاحسان الی من اساء الیک و اعطاء من حرمک **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود
که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه اش فرمود که آگاه باشید خبر میدهم بشما بخیر خلائق دنیا و آخرت عفو نمائید بر آنکسیکه بر شما ظلم کرده است و صله
نمائید بر کسیکه از شما صله را قطع کرده است و احسان بکنید بر کسیکه بر شما بدی کرده است و عطا نمائید بآنکسیکه شما را محروم کرده است **التاسع و**
الثمانون وفیه در صفحه سیصد و شصت و یکم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال قال ابو الحسن علیه السلام من علامات الفقه العلم
و الحلم و الصمت ان الصمت باب من ابواب الحکمة ان الصمت یکسب المحبة انه دلیل علی کل خیر **ترجمه** محمد بن ابی نصر گفت که حضرت ابو الحسن علیه السلام
فرمود که از علامات فقه است علم و حلم و صمت بدرستیکه صمت یک بابی است از درهای حکمت بدرستیکه با صمت کسب میشود محبت بدرستیکه صمت دلیل
هر خیرات **التسعون وفیه** در صفحه سیصد و شصت و پنجم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الاشعری عن ابن القداح عن ابیعبد الله علیه السلام
قال قال لقمان لابنه یا بنی ان کنت زعمت ان الکلام من فضة فان السکوت من ذهب **ترجمه** ابن القداح گفت حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که جناب لقمان
به پسرش گفت یا بنی هر گاه تو اعتقاد کرده باشی که کلام از نقره است پس بدرستیکه بدان سکوت از طلا است **الحادی والتسعون وفیه** در صفحه سیصد و
شصت و ششم علی بن ابرهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن الحلبی رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله نجاة المؤمن من حفظ لسانه **ترجمه** حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود که نجاة مؤمن در حفظ لسان است **الثانی والتسعون وفیه** در صفحه سیصد و شصت و هفتم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن
علی بن الحسن بن رباط عن بعض رجاله عن ابیعبد الله علیه السلام قال لا یزال العبد المؤمن یکتب محسنا ما دام ساکتا فاذا تکلم کتب محسنا او مسیئا **ترجمه**
حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که بنده مؤمن هر وقت کسب میکند دیا آنکه نوشته میشود محسن مادامیکه ساکت باشد پس زمانیکه تکلم کرد نوشته میشود
محسن یا گنهکار **الثالث والتسعون وفیه** در صفحه سیصد و شصت و هفتم ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن
عبد الله بن سنان عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله امرنی ربی بمداراة الناس کما امرنی باداء الفرائض **ترجمه** حضرت ابیعبد الله
علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که پروردگار من مرا امر فرمود بامر دم مداراة کردن را چنانچه امر فرموده است مرا باداکردن فریضه ها
الرابع والتسعون وفیه در صفحه سیصد و شصت و هفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عمن ذکره عن محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی

البر
دهقان کثیرة
احسان خوبی
نیت صله
الاغاث و غیره
مجمع ترلف

انما سمی اسمعیل صادق الوعد

حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام همان است که در قرآن شریف در سوره مریم نامیده شد (صادق الوعد)
مؤلف

لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده الخ

عنه
یعنی راوی حدیث سابق محمد بن یحیی است
مؤلف

لا ایمان لمن لا حیاء له

تصل
یعنی ارحم
مجمع مؤلف

حکمت جناب لقمان ان الکلام من فضة فان السکوت من ذهب

مداراة
یعنی مهربانی و خوش رفتاری
غیره مؤلف

عن ابیه عن ابیجعفر علیه السلام قال ان لکل شیء قفلاً وقفل الایمان الرفق ترجمه حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که بدرستیکه از برای هر شیء قفلی هست وقفل ایمان
هم رفق است **الخامس والتسعون وفیه** در صفحه سیصد وهفتاد ودوم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابی الخزرج عن ابیه عن جابر
الجعفی عن ابیجعفر علیه السلام قال اذا اردت ان تعلم ان فیک خیراً فانظر الی قلبک فان کان یحب اهل طاعة الله ویبغض اهل معصیته ففیک خیر و
الله یحبک واذا کان یبغض اهل طاعة الله ویحب اهل معصیته فلیس فیک خیر والله یبغضک والمرء مع من احب ترجمه عن جابر الجعفی که حضرت ابیجعفر
علیه السلام فرمود زمانیکه اراده بکنی بدانی اینکه در تو خیری هست پس نظر نما بر قلب خود پس هرگاه باشد که دوست میدارد اطاعت کنندگان خداوند تبارک و
تعالی را و دشمن میدارد اهل معصیت را پس در تو خیری هست خداوند تبارک وتعالی ترا دوست میدارد وهرگاه باشد دشمن بدارد اهل طاعة الله و
دوست میدارد اهل معصیت را پس در تو خیری نیست وخداوند تبارک وتعالی ترا دشمن میدارد ومرد با محبوب خود معاً میشود **السادس والتسعون وفیه**
در صفحه سیصد وهفتاد وچهارم علی بن ابرهیم عن ابی عمیر عن ابن بکیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان فی طلب الدنیا اضراراً بالاخرة وفی طلب الاخرة
اضراراً بالدنیا فاضروا بالدنیا فانها احق بالاضرار ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که بدرستیکه در طلب
کردن دنیا اضراری هست بر آخرت وهمچنین در طلب آخرت ضرری بر دنیا هست پس ضرر برسانید بر دنیا پس او احق است بر اضرار **السابع والتسعون وفیه**
در صفحه سیصد وهفتاد وچهارم عنه عن علی بن الحکم عن الحکم بن ایمن عن داود الابزاری قال قال ابوجعفر علیه السلام ملک ینادی کل یوم ابن ادم لد للموت واجمع للفناء
وابن للخراب ترجمه حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود ملکی هست ندا میکند هر روز بر بنی آدم لد را از برای موت وجمع نماید برای فنا وبنا نماید برای خرابی
الثامن والتسعون وفیه در صفحه سیصد وهفتاد وششم علی بن ابرهیم عن ابیه عن عبدالله بن المغیرة عن غیاث بن ابرهیم عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان فی کتاب علی
علیه السلام انما مثل الدنیا کمثل الحیة ما الین مسها وفی جوفها السم الناقع یحذرها الرجل العاقل ویهوی الیها الصبی الجاهل ترجمه معنعناً عن ابیعبدالله
علیه السلام فرمود بدرستیکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کتابش فرموده که این است وغیر از این نیست که مثل دنیا شبیه بمار است اگر مس نمائی بآن ظاهر او نرم است
ولی در جوفش زهر هلاک کننده هست حذر مینماید از آن مرد عاقل ومیل میکند بطرف آن صبی جاهل **التاسع والتسعون وفیه** در صفحه سیصد
هفتاد وهفتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن عبدالله بن المغیرة وغیره عن طلحة بن زید عن ابیعبدالله علیه السلام قال مثل الدنیا کمثل ماء البحر کلما شرب منها العطشان
ازداد عطشاً حتی یقتله ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که مثل دنیا مثل آب دریا است هر قدر که از آب دریا تشنه بیاشامد عطشش بیفزاید تا اینکه او را
بقتل میرساند **الحدیث مائة وفی الکافی** در صفحه سیصد وهفتاد وهفتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن الهیثم بن واقد عن
ابیعبدالله علیه السلام قال من رضی من الله بالیسیر من المعاش رضی الله منه بالیسیر من العمل ترجمه راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هرانکسیکه
راضی شود از خداوند تبارک وتعالی از جهت رزق ومعاش بآنچه مقدر فرمود بقلیل راضی میشود خداوند تبارک وتعالی از او از قبیل الطاعت وعمل
بقلیل **الحادی والمائة** در صفحه سیصد وهفتاد وهشتم محمد بن یحیی عن ابن عمیر عن مرازم بن حکیم عن ابیعبدالله علیه السلام قال کان ابی یقول اذا هممت بخیر فبادر
فانک لا تدری ما یحدث ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که پدر بزرگوارم میفرمود زمانیکه قصد کردی بعمل خیر پس تعجیل کن پس بدرستیکه تو نمیدانی
بعد چه خواهد شد **الثانی والمائة وفیه** ایضاً در صفحه هفتاد وهشتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینة عن زرارة عن ابیجعفر علیه السلام قال قال رسول
الله صلی الله علیه وآله ان الله یحب من الخیر ما یعجل ترجمه حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه خداوند تبارک و
تعالی دوست میدارد از اعمال خیر آن خیر را که در فعل آن خیر عجله شود **الثالث والمائة وفیه** در صفحه سیصد وهشتادم ابو علی الاشعری عن محمد بن
عبدالجبار عن ابن فضال عن ابی جمیلة عن محمد بن حمران عن ابیعبدالله علیه السلام قال اذا هم احدکم بخیر او صلة فان عن یمینه وشماله شیطانین فلیبادر
لا یکفاه عن ذلک ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود زمانیکه قصد نماید یکنفر از شماها اقدام بعمل خیری یا صلة بکند پس بدرستیکه از یمین
وشمال آن فاعل خیر وصله دو نفر شیطانی هست که ممانعت مینمایند پس سرعت وپیشدستی کن در اجرای عمل خیر که بر تو دست نیابند **الرابع
والمائة وفیه** در صفحه سیصد هشتاد ویکم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
سید الاعمال انصاف الناس من نفسک ومواساة الاخ فی الله وذکر الله علی کل حال ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله فرمود که سید اعمال بمردم انصاف کردن است از نفس خود ومواساة نمودنست با برادر دینی خود محضاً لله وذکر الله عز وجل در
هر حال خیرات است **الخامس والمائة وفیه** در صفحه سیصد هشتاد وسیم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن محمد بن عبیدالله قال قال ابوالحسن الرضا
علیه السلام یکون الرجل یصل رحمه فیکون قد بقی من عمره ثلاث سنین فیصیرها الله ثلثین سنة ویفعل الله ما یشاء ترجمه حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام
فرمود باشد که مرد صله رحم خودش بکند پس باشد که بتحقیق در آن وقت باقی مانده باشد از عمرش سه سال بعد از آنکه صله رحم کرد خداوند تبارک وتعالی
عمر او را سی سال مینماید بفعل الله ما یشاء **السادس والمائة وفیه** در صفحه سیصد هشتاد وسیم وعنه عن علی بن الحکم عن خطاب الاعور عن ابیحمزة قال
قال ابوجعفر علیه السلام صلة الارحام تزکی الاعمال وتنمی الاموال وتدفع البلوی وتیسر الحساب وتنسئ فی الاجل ترجمه راوی گوید حضرت ابوجعفر علیه السلام
فرمود که صله ارحام کردن عملها را طاهر وپاک میکند واموال را زیاد مینماید بلاها را دفع میکند در قیامت حساب را آسان مینماید اجل را بتاخیر میاندازد
السابع مائة وفیه در صفحه سیصد هشتاد وهفتم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاء عن منصور بن حازم عن ابیعبدالله علیه السلام قال قلت ای الاعمال افضل

رفق یعنی خوش رفتاری وخوش خلقی وغیره مجمع مؤلف

اذا اردت ان تعلم ان فیک خیراً

ان فی طلب الدنیا اضراراً بالاخرة یعنی تمام فکر وهوش خود را بتحصیل دنیا بدهی وآخرت را فراموش نمائی این مذموم است ولکن باندازه درمیانه روی رفتار کنی ممدوح است شرح کافی مؤلف

عنه یعنی محمد بن یحیی راوی حدیث سابق کافی است مؤلف

انما مثل الدنیا کمثل الحیة

من رضی من الله بالیسیر من المعاش

ما یحدث یعنی در راتبه شاید مرا پشیمان کند از عمل خیر باز دارد مؤلف

فان عن یمینه وشماله شیطانین

انصاف الناس من نفسک

صلة الرحم تزید فی العمر

عنه یعنی محمد بن یحیی مؤلف

قال الصلوٰة لوقتها وبرّ الوالدين والجهاد في سبيل الله **ترجمه** منصور بن حازم گفت بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم کدام اعمال افضل است
فرمود صلوٰة فریضه را در وقتش ادا کردن بوالدین احسان وتعظیم واطاعت نمودن والجهاد فی سبیل الله **الثامن ومائة وفيه** در صفحهٔ سیصد هشتاد
وهشتم علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابیعبد الله علیه السلام قال اتی رجل رسول الله صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله من ابرّ قال امّك
قال ثمّ من قال امّك قال ثمّ من قال امّك قال ثمّ من قال اباك **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که مردی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمده عرض کرد
یا رسول الله صلی الله علیه وآله بکدام شخص نیکی کنم فرمود بمادرت آنمرد عرض کرد بعد از آن بکه نیکی کنم فرمود بمادرت باز عرض کرد بعد بکه فرمود بمادرت باز آنمرد عرض
کرد بکه نیکی کنم فرمود بپدرت **التاسع ومائة وفيه** در صفحهٔ سیصد نود دوم علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمن عن عمرو بن شمر عن جابر قال
اتی رسول الله صلی الله علیه وآله رجل فقال انّی رجل شابّ نشیط واحبّ الجهاد ولی والدة تكره ذلك فقال له النبیّ صلی الله علیه وآله ارجع فكن مع والدتك
فوالّذی بعثنی بالحقّ لأنسها بك ليلة خير من جهاد في سبيل الله سنة **ترجمه** جابر گفت مردی بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله آمده پس عرض کرد
بدرستیکه من مرد جوان با قوه هستم وجهاد را دوست میدارم ومرا یك مادریست که جهاد رفتن مرا مکروه میدارد پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود
برگرد پس باش با مادرت پس قسم بآنخداوندیکه باحق مرا مبعوث فرموده است انس تو با مادرت یکشب خیر است از جهاد یکسال فی سبیل الله **العاشر ومائة وفيه**
در صفحهٔ سیصد نود دوم عنه (یعنی محمد بن یحیی) عن سلمة بن الخطاب عن سليمان بن سماعة عن عمّه عاصم الكوفي عن ابیعبد الله علیه السلام انّ النبیّ صلی الله علیه وآله قال من اصبح
لا يهتمّ بامور المسلمين فليس منهم ومن سمع رجلا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه حضرت رسول الله صلی
الله علیه وآله فرمود هر انکسیکه صبح کند ومهموم نشود بامور مسلمین پس از آنکس مسلم نیست وهر انکسیکه صدای یکنفر مسلمی را بشنود که مسلمین را ندا میکند پس بآن
منادی جواب ندهد پس او مسلم نیست **الحادی عشر ومائة وفيه** در صفحهٔ سیصد نود دویم علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن ابیعبد الله علیه السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله انّ من اجلال الله اجلال ذي الشيبة المسلم **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که از
اجلال وتعظیم خداوند تبارك وتعالی است اجلال وحرمت ریش سفید پیرمرد مسلم **الثانی عشر ومائة وفي الكافي** در صفحهٔ سیصد نود دویم عدّة من
اصحابنا عن احمد بن محمد رفعه قال قال ابو عبد الله علیه السلام ليس منّا من لم يوقّر كبيرنا ويرحم صغيرنا **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه توقیر واحترام
نکند بکبیران ما ورحم نکند بر صغیران ما از ما نیست **الثالث عشر ومائة وفيه** در صفحهٔ سیصد ونود ودویم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن عبد
الرحمن بن ابی نجران عن مثنّى الحنّاط عن الحرث بن المغيرة قال قال ابو عبد الله علیه السلام المسلم اخو المسلم هو عينه ومرآته ودليله لا يخونه ولا يخدعه ولا يظلمه ولا يكذّبه
ولا يغتابه **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که مرد مسلم برادر مسلم است مرد مسلم به برادر مسلم بمنزلهٔ چشم وآیینه ودلیل او است خیانت وحیله وظلم نمیکند
باو وتکذیب نمیکند اورا وغیبتش نمیکند **الرابع عشر ومائة وفيه** در صفحهٔ سیصد نود وسیم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحكم عن سیف
بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابیجعفر علیه السلام قال من حقّ المؤمن على اخيه المؤمن ان يشبع جوعته ويواري عورته ويفرّج عنه كربته ويقضي دينه فاذا مات خلفه في
اهله وولده **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که از حق مؤمن است بر برادر مؤمن اینکه هر وقتیکه محتاج طعام باشد طعام بدهد وستر عورتش بکند غم وغصه اش را
دفع نموده مبدل بشادی نماید وقرضش را ادا نماید پس مادامیکه وفات نمود باهل وعیالش خلف باشد یعنی پرستار ومتوجه باشد **الخامس عشر ومائة وفيه**
در صفحهٔ سیصد نود وسیم (عنه) محمد بن یحیی عن علی بن الحكم عن عبد الله بن بكير الهجري عن معلّى بن خنيس عن ابیعبد الله علیه السلام قال قلت له ما حقّ المسلم على المسلم قال له
سبع حقوق واجبات ما منهنّ حقّ الّا وهو عليه واجب ان ضيّع منها شيئا خرج من ولاية الله وطاعته ولم يكن لله فيه من نصيب، قلت له جعلت فداك وما هي
قال يا معلّى انّي عليك شفيق اخاف ان تضيّع ولا تحفظ وتعلم ولا تعمل قال قلت لا قوّة الّا بالله قال ايسر حقّ منها ان تحبّ له ما تحبّ لنفسك وتكره له ما تكره
لنفسك والحقّ الثاني ان تجتنب سخطه وتتبع مرضاته وتطيع امره والحقّ الثالث ان تعينه بنفسك ومالك ولسانك ويدك ورجلك والحقّ الرابع ان
تكون عينه ودليله ومرآته والحقّ الخامس لا تشبع ويجوع ولا تروى ويظمأ ولا تلبس ويعرى والحقّ السادس ان يكون لك خادم وليس لاخيك خادم فواجب ان
تبعث خادمك فيغسل ثيابه ويصنع طعامه ويمهد فراشه والحقّ السابع ان تبرّ قسمه وتجيب دعوته وتعود مريضه وتشهد جنازته واذا علمت انّ له حاجة تبادره الى
قضائها ولا تلجئه ان يسألكها ولكن تبادره مبادرة فاذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايته وولايته بولايتك **ترجمه** معنعنا عن معلّى بن خنیس گفت
بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم حق مسلم بمسلم چیست فرمود هفت حقوق واجباتی هست نیست از آن حقوق چیزی مگر اینکه او بمرد مسلم واجب است هرگاه ضایع
کند چیزی از آن حقوق خارج میشود از ولایت خداوند تبارك وتعالی وطاعتش ونمیشود از طرف خداوند تبارك وتعالی از برای او نصیبی عرض کردم بآن
حضرت جعلت فداك آنها چه چیز است فرمود یا معلی بدرستیکه من بتو مهربان هستم میترسم بر اینکه ضایع کنی وحفظ ننمائی وبدانی وعمل ننمائی گفت عرض کردم بآنحضرت
لا قوّة الّا بالله فرمود آسانتر از آنها اینکه دوست بداری بمرد مسلم چیزی را که بر نفس خود دوست میداری ومکروه بداری از برای او چیزی را که بر نفس خود مکروه
میداری وحق ثانی اینکه اجتناب وپرهیز نمائی از سخط او که بغیظ نمیاوری وتابع رضای او بشوی واطاعت امرش بکنی حق ثالث اینکه اعانت بکنی باو با نفس خود ومال
خود ولسان خود ودست خود وپای خود وحق چهارم اینکه برای او بمنزلهٔ چشم ومرآت باشی ودلیلش باشی وحق پنجم اینکه سیر مباش مادامیکه او گرسنه است
سیراب مشو مادامیکه او تشنه است ولباس مپوش مادامیکه او عریان است وحق ششم اینکه اگر از برای تو خادمی باشد واز برای برادر مسلم تو خادم نباشد پس
بر تو واجبست اینکه خادم خود را از برای او بفرستی پس لباس اورا بشوید وطعامش را مهیا نماید وفرششرا بگستراند وحق هفتم اینکه احسان اورا قبول نمائی و

دعوتش را اجابت کنی و مریضش را عیادت کنی و جنازه اش حاضر باشی و زمانیکه دانستی که از برای او حاجتی هست در قضای حاجت او پیش دستی کن و منتظر
مباش که خودش برود ولیکن مبادرت کن بر او پس مبادرت کردی باین پس زمانیکه چنین کردی واصل شوی بمحبت دوستی تو بمحبت او و محبت و ولایت او بمحبت و ولایت تو

السادس عشر و مائة وفيه در صفحهٔ سیصد نود و ششم علی بن ابرهیم عن الحسین بن الحسن عن محمد بن اورمه رفعه عن معلی بن خنیس قال سئلت ابا
عبد الله علیه السلام عن حق المؤمن فقال سبعون حقا لا اخبرک الا بسبعة فانی علیک مشفق اخشی ان لا تحتمل فقلت بلی انشاء الله فقال لا تشبع ویجوع
ولا تكتسي ويعرى وتكون دليله وقميصه الذي يلبسه ولسانه الذي يتكلم به وتحب له ما تحب لنفسك وان كانت لك جارية بعثتها لتمهد فراشه وتسعى في
حوائجه بالليل والنهار فاذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايتنا وولايتنا بولاية الله عز وجل **ترجمه** معنعنا عن معلی بن خنیس گفت سؤال
کردم از حضرت ابا عبد الله علیه السلام از حق مؤمن پس فرمود هفتاد حق هست خبر نمیدهم بر تو مگر هفت حق را پس بدرستی من بر تو مهربان هستم میترسم باینکه
متحمل نشوی پس عرض کردم بلی انشاء الله پس فرمود سیر مشو مادامیکه مؤمن گرسنه است ولباس مپوش مادامیکه عریان است و باش دلیل او و بمنزلهٔ پیراهن باش چیز
پیراهنی که او را بپوشانی و بمنزلهٔ زبان باش چنین زبانیکه برای او تکلم بکنی و دوست بدار از برای او چیزی را که دوست میداری برای نفس خود و هرگاه کنیز
داشته باشی از برای او بفرست که فراش او را مهیا بکند و شب و روز در حوائجش سعی نماید پس هرگاه چنین کردی وصل شود ولایت تو بولایت ما و ولایت ما
بولایت الله عز وجل است **السابع عشر و مائة وفيه** در صفحهٔ سیصد نود و هفتم علی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن علی النهدی عن الحسین عن ابی عبد الله علیه السلام
من زار اخاه في الله قال الله عز وجل اياي زرت وثوابك علي ولست ارضى لك ثوابا دون الجنة **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه زیارت
کند برادر دینی خود را محضا لله خداوند تبارک و تعالی میفرماید که ای بندهٔ من برادر دینی خود را که زیارت کردی مثل اینست که مرا زیارت کردی و ثواب
تو با منست و راضی نمیشوم برای تو ثوابی را غیر از جنت **الثامن عشر و مائة وفيه** در صفحهٔ سیصد نود و هشتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد وعدة من
اصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعا عن ابن محبوب عن ابی ایوب عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال ان لله عز وجل جنة لا يدخلها الا ثلثة رجل حكم على نفسه
بالحق ورجل زار اخاه المؤمن في الله ورجل آثر اخاه المؤمن في الله **ترجمه** حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی را جنتی هست داخل
نمیشود بآن جنت مگر سه قسم مردیکه بعلیه نفس خود حکم کند باحق و مردیکه زیارت کند برادر مؤمن را فی الله و مردیکه تعظیم و تکریم نماید برادر مؤمن را فی الله

التاسع عشر و مائة وفيه در صفحهٔ سیصد نود و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبیدة الحذاء عن ابی جعفر علیه السلام قال ان المؤمنان
اذا التقيا فتصافحا اقبل الله عز وجل عليهما بوجهه وتساقطت عنهما الذنوب كما يتساقط الورق من الشجر **ترجمه** حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود زمانیکه
مؤمنین با یکدیگر ملاقات کرده مصافحه نمایند خداوند عز وجل توجهی و نظر رحمتی بآن دو نفر شخص که با یکدیگر مصافحه کرده اند بنماید گناه اند و نفر
سقوط نماید چنانچه برگ از درخت میریزد **العشرون و مائة وفيه** در صفحهٔ چهارصدم عنه (یعنی احمد بن محمد) عن محمد بن علی عن ابن نفاح عن
سیف بن عمیرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا التقيتم فتلاقوا بالتسليم والتصافح واذا تفرقتم فتفرقوا
بالاستغفار **ترجمه** حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود زمانیکه ملاقات کردید با برادران مؤمنین پس ملاقات
کنید با سلام دادن و مصافحه نمودن و زمانیکه خواستید که با یکدیگر متفرق شوید پس مفارقت کنید با استغفار **الحادی والعشرون و مائة
وفيه** در صفحهٔ چهارصد و دوم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن رفاعة بن موسی قال عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا يقبل راس احد ولا يده الا رسول
الله صلى الله عليه وآله او من اريد به رسول الله صلى الله عليه وآله **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که بوسید راس و دست احدی را مگر راس و ید رسول
الله صلی الله علیه وآله و یا انکسیکه آنحضرت اراده فرمایند **الثانی والعشرون و مائة في الكافي** در صفحهٔ چهارصد و دوم علی عن ابیه عن ابن
ابی عمیر عن زید النرسی عن علی بن المزید صاحب السابری قال دخلت على ابي عبد الله علیه السلام فتناولت يده فقبلتها فقال اما انها لا تصلح الا لنبي او وصي نبي **ترجمه**
صاحب السابری گفت داخل شدم بخدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام پس دست مبارکش را دراز کرده پس بوسیدم دست مبارکش را پس فرمود بدان آگاه باش این
دست بوسیدن صلاحیت ندارد مگر برای نبی یا وصی نبی **الثالث والعشرون و مائة وفيه** در صفحهٔ چهارصد و سوم عدة من اصحابنا عن سهل
بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی جمیعا عن الحسن بن محبوب عن ابی حمزة الثمالی قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله
من سر مؤمنا فقد سرني ومن سرني فقد سر الله **ترجمه** ابی حمزهٔ ثمالی گفت از حضرت ابا جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود
هر انکسیکه یک مؤمنی را شاد کرد پس بتحقیق مرا شاد نمود و هر انکسیکه مرا شاد نمود پس بتحقیق خداوند عز وجل را شاد کرده است **الرابع والعشرون و
مائة وفيه** در صفحهٔ چهارصد و چهارم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن مسکان عن عبید الله بن الولید الوصافی قال سمعت ابا جعفر
علیه السلام یقول ان فيما ناجى الله عز وجل به عبده موسى قال ان لي عبادا ابيحهم جنتي واحكمهم فيها قال يا رب من هؤلاء الذين تبيحهم جنتك وتحكمهم فيها قال من
ادخل على مؤمن سرورا ثم قال ان مؤمنا كان في مملكة جبار فولع به فهرب منه الى دار الشرك فنزل برجل من اهل الشرك فاظله وارفقه واضافه فلما
حضره الموت اوحى الله تعالى عز وجل اليه وعزتي وجلالي لو كان لك في جنتي مسكن لاسكنتك فيها ولكنها محرمة على من مات بي مشركا ولكن يا نار هيديه
ولا تؤذيه ويؤتى برزقه طرفي النهار قلت من الجنة قال من حيث يشاء الله **ترجمه** وصافی گفت از حضرت ابا جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه از آن مناجاتی
که خداوند عز وجل بعبد خود حضرت موسی کرده است فرمود یا موسی بدرستیکه عبادی هستند از بندگان من که مباح کرده ام بهشت خود را با ایشان و حاکم کرده ام

سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن حق المؤمن فقال سبعون حقا

من زار اخاه في الله

مهمل گر ابدن مؤلف

في فضيلة ملاقات المؤمنين بعضهم بعضا و مصافحة المؤمن و ثوابه

دست بوسیدن غیر از نبی یا وصی نبی کسی دیگر را صلاحیت ندارد مؤلف

من سر مؤمنا فقد سرني

قولع زبان بزبان رفتن است مجمع مؤلف

ايشانرا در جنت حضرت موسى عرض كرد يا رب كيستند انكسانيكه مباح فرموده بهشت را با ايشان وحاكم كرده انها را در جنت خداوند تبارك وتعالى فرمود هر انكسيكه مؤمن را شاد ومسرور نمايد بعد ازان فرمود بدرستيكه يكنفر مؤمنى بود در مملكت پادشاه ظالم وجبار ان مؤمن از ظلم آن پادشاه ترسان در خفيه گريخت بمملكت مشركين پس انشخص مؤمن نازل شد بخانه يكنفر مشرك منزل كرد همين مشرك انمرد مؤمن را مهمان كرده احترام ومهربانى نمود پس زمانيكه عمر مهمان مشرك باخر رسيد خداوند عز وجل بان مشرك وحى فرمود بعزت وجلال خود قسم هرگاه ميبود از براى تو در جنت من مسكنى هر اينه تو را در بهشت ساكن ميكردم وليكن بهشت حرام است هر انكسيكه بميرد در حاليكه بمن مشرك باشد وليكن يا نار هيديه ولا تؤذيه يعنى اى آتش حركت بكن واذيت مكن باو برسان باو وشب وروز رزق اوميرسيد راوى گفت بحضرت ابا جعفر عليه السلام عرضكردم رزق از بهشت ميرسيد فرمود از هر جائيكه خداوند عز وجل مقرر فرمايد

الخامس والعشرون ومائة وفيه

در صفحه چهارصد وچهارم عنه (يعنى محمد بن يحيى) عن بكر بن صالح عن الحسن بن على عن عبد الله بن ابرهيم عن على بن ابى على بن حمزة على عن ابيعبد الله عليه السلام عن ابيه عن على بن الحسين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله احب الاعمال الى الله عز وجل ادخال السرور على المؤمنين **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود بدرستيكه محبوبترين اعمال در نزد خداوند تبارك وتعالى ادخال سرور بر مؤمنين است

السادس والعشرون ومائة وفيه

در صفحه چهارصد وششم على بن ابرهيم عن ابيه عن محمد بن زياد عن صندل عن ابى الصباح الكنانى قال قال ابو عبد الله عليه السلام لقضاء حاجة امرء مؤمن احب الى من عشرين حجة كل حجة ينفق فيها صاحبها مأة الف **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود كه بر آوردن حاجت مرد مؤمن محبوبتر است در نزد من از بيست حج ودر هر حج كه نفقه كرده باشد صاحبش صد هزار

السابع والعشرون ومائة وفيه

در صفحه چهارصد وهفتم الحسين بن محمد عن احمد بن اسحق عن بكر بن محمد عن ابيعبد الله عليه السلام قال ما قضى مسلم لمسلم حاجة الا ناداه الله تبارك وتعالى على ثوابك ولا ارضى لك بدون الجنة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه قضا نميكند يك حاجت مرد مسلم براى يكنفر مسلم مگر اينكه ندا ميفرمايد خداوند تبارك وتعالى انمرد مسلم راكه حاجت انمسلم را بر آورده است كه ثواب وجزاى تو بر من است راضى نميشوم براى تو غير از بهشت را

الثامن والعشرون ومائة وفيه

در صفحه چهارصد وهفتم عنه (يعنى الحسين بن محمد) عن معلى بن محمد عن اسحق بن عمار عن ابيعبد الله عليه السلام قال من طاف بهذا البيت طوافا واحدا كتب الله عز وجل له ستة الاف حسنة ومحى عنه ستة الاف سيئة ورفع له ستة الاف درجة حتى اذا كان عند الملتزم فتح له سبعة ابواب من ابواب الجنة قلت جعلت فداك هذا الفضل كله فى الطواف قال نعم واخبرك بافضل من ذلك قضاء حاجة المسلم افضل من طواف وطواف حتى بلغ عشرا **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر انكس كه طواف بكند باين بيت يك طواف مينويسد خداوند تبارك وتعالى باو شش هزار حسنه ومحو ميفرمايد ازاو شش هزار سيئه بلند ميكند (يا بنا ميكند) باو شش هزار درجه تا اينكه باشد انشخص نزد ملتزم گشاده ميشود براى او هفت در از درهاى بهشت راوى گفت عرضكردم بانحضرت جعلت فداك اين فضيلت همه در طواف است فرمود نعم وخبر ميدهم افضل از اين راكه قضاء حاجت مسلم افضل است از طواف وطواف تا اينكه رسيد بده يعنى ده مرتبه از طواف افضل است

التاسع والعشرون ومائة وفيه

در صفحه چهارصد وهشتم على بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابى عمير عن ابى على صاحب الشعير عن محمد بن قيس عن ابيجعفر عليه السلام قال اوحى الله عز وجل الى موسى ان من عبادى من يتقرب الى بالحسنة فاحكمه فى الجنة فقال موسى يا رب وما تلك الحسنة قال يمشى مع اخيه المؤمن فى قضاء حاجته قضيت او لم تقض **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود وحى فرمود خداوند عز وجل بموسى عليه السلام كه بدرستيكه از بندگان من هر انكسيكه نزديك شود بمن با حسنه پس او را حاكم ميكنم در جنت پس موسى عليه السلام عرض كرد يا رب چيست ان حسنه فرمود مشى كند با برادر مؤمن خود از براى قضاى حاجت او خواه حاجت او بر آورده شود وخواه نشود

حديث الثلثون ومائة وفيه

در صفحه چهارصد دهم على بن ابرهيم عن ابيه عن حماد بن ابرهيم عن ابيجعفر عن على بن الحسين عليه السلام قال من اطعم مؤمنا من جوع اطعمه الله من ثمار الجنة ومن سقى مؤمنا من ظماء سقاه الله من الرحيق المختوم **ترجمه** حضرت على بن الحسين عليهما السلام فرمود هر انكسيكه بيك نفر مؤمن گرسنه طعام بدهد خداوند تبارك وتعالى اطعام ميفرمايد او را از ميوه هاى بهشت وهر انكسيكه يكنفر مؤمنى را سيراب نمايد از تشنگى خداوند عز وجل سيراب مينمايد او را از رحيق مختوم

الحادى والثلثون ومائة وفيه

در صفحه چهارصد دهم على بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلى عن السكونى عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سقى مؤمنا شربة من الماء من حيث يقدر على الماء اعطاه الله بكل شربة سبعين الف حسنة وان سقاه من حيث لا يقدر على الماء فكانما اعتق عشر رقاب من ولد اسمعيل **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هر انكسيكه سيراب كند يكنفر مؤمنى را يك شربت آبيكه قدرت داشته باشد بران شربت آب خداوند تبارك وتعالى عطا ميفرمايد بآن شخص ساقى آب بهر شربت هفتاد هزار حسنه وهرگاه انشخص ساقى بان شربت آب قدرت نداشته باشد پس انشخص مثل انكس است كه ده نفر عبد از اولاد حضرت اسمعيل آزاد كرده باشد

الثانى والثلثون ومائة وفيه

در صفحه چهارصد يازدهم عنه (على بن ابرهيم) عن ابيه عن ابن ابى عمير عن محمد بن مقرن عن عبيد الله الوصافى عن ابيجعفر عليه السلام قال لان اطعم رجلا مسلما احب الى من ان اعتق افقا من الناس فقلت وكم الافق فقال عشرة الاف **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود هر اينكه بيك نفر رجل مسلم اطعام بدهم محبوبتر است در نزد من از اينكه آزاد كنم افقى از مردم را راوى گفت بانحضرت عرضكردم افق چه قدر است فرمود ده هزار نفر از ناس است

الثالث والثلثون ومائة وفيه

در صفحه چهارصد يازدهم على بن ابرهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ربعى قال قال ابو عبد الله عليه السلام من اطعم اخاه فى الله كان له من الاجر مثل من اطعم فئاما من الناس قلت وما الفئام قال مائة الف من الناس

ان احب الاعمال الى الله ادخال السرور على المؤمنين

قضاى حاجت مومن

ملتزم: پشت كعبه است نزديك ركن يمانى حجاج سينه هاى شان بملتزم ميمالند مجمع ترك

باب الحسنة من يتقرب الى من عبادى

رحيق مختوم شراب صافى است در بهشت مجمع اللهم ارزقنا بحق محمد وآله الطاهرين ترك

باب فضيلت ثواب سقاى مومن آب

باب فضيلت ثواب اطعام مومن

ترجمہ حضرت ابو عبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ ہر آنکسیکہ اطعام نماید برادر دینی خود را محض تقربًا اللہ اجر او باشد مثل اجر آن کسیکہ فئامے از مردم را اطعام نماید وی گفت
عرض کردم بانحضرت فئام چقدر است فرمود کہ صد ہزار کس است از ناس **الرابع والثلثون ومائة فی الکافی** در صفحہ چہارصد یازدہم علی
بن ابرہیم عن ابیہ عن ابن ابی عمیر عن ہشام بن الحکم عن سدیر الصیرفی قال قال لی ابو عبد اللہ علیہ السلام ما منعک ان تعتق کل یوم نسمة قلت لا یحتمل مالی ذلک
قال تطعم کل یوم مسلمًا فقلت موسرًا او معسرًا قال فقال ان الموسر قد یشتہی الطعام ترجمہ سدیر الصیرفی گفت حضرت ابو عبد اللہ علیہ السلام بمن فرمود کہ چہ چیز
تو را منع میکند از اینکہ ہر روز یک نسمہ آزاد بکنی عرض کردم کہ مال من باین قدر کفایت تحمل نمیکند فرمود کہ اطعام بکن ہر روز بیکنفر مسلمے را پس عرض کردم آن
مسلم غنی باشد یا فقیر پس فرمود بدرستیکہ غنی ہم گاہے اشتہاے طعام میکند **الخامس والثلثون ومائة وفیہ** در صفحہ چہارصد دوازدہم محمد بن
یحیی عن محمد بن اسماعیل عن صالح بن عقبہ عن رفاعة عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال لان اطعم مؤمنًا محتاجًا احب الی من ان ازوره ولان ازوره احب الی من ان اعتق عشر
رقاب ترجمہ اینکہ حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام برفاعة فرمود ہر آینہ شخصیکہ اطعام کند بیکنفر مؤمن محتاج محبوبتر است در نزد من از اینکہ آن مؤمن محتاج را
زیارت نماید و زیارت ہمین مؤمن محتاج محبوبتر است در نزد من از دہ نفر بندہ آزاد کردن **السادس والثلثون ومائة وفیہ** در صفحہ چہارصد و
پانزدہم ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن یحیی عن محمد بن مروان عن الفضیل قال قلت لابی عبد اللہ علیہ السلام ندعو الناس الی ہذا الامر
فقال یا فضیل ان اللہ اذا اراد بعبد خیرًا امر ملکًا فاخذ بعنقہ حتی ادخلہ فی ہذا الامر طائعًا او کارہًا ترجمہ فضیل گفت بحضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام
عرض کردم مردم را دعوت بکنیم ہذا الامر (یعنی بولایت اہل بیت علیہم السلام) پس فرمود یا فضیل بدرستیکہ زمانیکہ ارادہ فرماید خداوند تبارک و تعالی بر بندہ خیر را
بملکی امر میفرماید عنق آن عبد را اخذ کردہ داخل این امر میکند طائعًا او کارہًا **السابع والثلثون ومائة وفیہ** در صفحہ چہارصد نوزدہم عنہ
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن معمر بن خلاد قال سئلت ابا الحسن علیہ السلام عن القیام للولاة قال فقال ابو جعفر علیہ السلام التقیة من دینی ودین آبائی ولا ایمان
لمن لا تقیة لہ ترجمہ معمر بن خلاد گفت از حضرت ابا الحسن موسی علیہ السلام سوال کردم عن القیام للولاة فرمود کہ حضرت ابو جعفر علیہ السلام فرمود کہ تقیہ از دین
من و دین آباء من است و ایمان ندارد آنکسیکہ تقیہ ندارد **الثامن والثلثون ومائة وفیہ** در صفحہ چہارصد نوزدہم علی بن ابرہیم عن ابیہ
عن حماد عن ربعی عن زرارة عن ابی جعفر علیہ السلام قال التقیة فی کل ضرورة وصاحبہا اعلم بہا حین تنزل بہ ترجمہ حضرت ابی جعفر علیہ السلام فرمود
کہ تقیہ در ہر ضرورت لازم است و صاحب تقیہ وقت نزول تقیہ را خودش بہتر میداند **التاسع والثلثون ومائة وفیہ** در صفحہ چہارصد بیستم عنہ
(یعنی محمد بن یحیی) عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن ابی عبیدة الحذاء قال سمعت ابا جعفر علیہ السلام یقول و اللہ ان احب اصحابی الی اورعہم وافقہہم و
اکتمہم لحدیثنا وان اسوئہم عندی حالًا وامقتہم الذی اذا سمع الحدیث ینسب الینا ویروی عنا فلم یقبلہ اشمأز منہ وجحدہ وکفر من دان بہ وہو لا یدری لعل
الحدیث من عندنا خرج والینا اسند فیکون بذلک خارجًا من ولایتنا ترجمہ ابی عبیدة الحذاء گفت کہ از حضرت ابا جعفر علیہ السلام شنیدم میفرمود و اللہ بدرستیکہ
محبوبترین اصحاب من در نزد من پرہیزکاران و متقین و فقہاے ایشانند و کتمان حدیث ما میکنند و بدرستیکہ بدترین حال از اصحاب در نزد من و ابغض ایشان آن
کسی است زمانیکہ حدیثی را بشنود کہ نسبت دادہ میشود بما و روایت میشود از ما پس قبول نمیکند آن حدیث را و مشمئز میشود از آن حدیث و انکار میکند از او و
تکفیر میکند آنکسرا کہ باین حدیث عمل نماید و آن منکر حدیث نمیداند بسا میشود کہ این حدیث از نزد ما خارج شدہ و بما نسبت دادہ شدہ پس آن انکار کنندہ حدیث
در اینوقت خارج میشود از ولایت ما حدیث **الاربعون ومائة وفیہ** در صفحہ چہارصد بیست و دوم الحسن بن محمد و محمد بن یحیی جمیعًا
عن علی بن محمد بن سعید عن محمد بن مسلم عن محمد بن سعید بن غزوان عن علی بن الحکم عن عمر بن ابان عن عیسی بن ابی منصور قال سمعت ابا عبد اللہ علیہ السلام
یقول نفس المہموم لنا المغتم لظلمنا تسبیح وہمہ لامرنا عبادة وکتمانہ لسرنا جہاد فی سبیل اللہ قال لی محمد بن سعید اکتب ہذا بالذہب فما کتبت شیئًا
احسن منہ ترجمہ عیسی بن ابی منصور گفت از حضرت ابا عبد اللہ علیہ السلام شنیدم میفرمود ہر آنکسیکہ مہموم شود از برای ما و غمگین شود برای مظلومیت ما آن ہم و غم
تسبیح است و غصہ و ہم آن شخص عبادت و کتمان سر ما را کردہ جہاد فی سبیل اللہ است و بنویس این حدیث را بآب ذہب پس ننوشتہ بودم احسن از این حدیث
الحادی والاربعون ومائة وفیہ در صفحہ چہارصد بیست و پنجم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن النعمان عن ابن مسکان عن سلیمان بن خالد
عن ابی جعفر علیہ السلام قال قال ابو جعفر علیہ السلام یا سلیمان اتدری من المسلم قلت جعلت فداک انت اعلم قال المسلم من سلم المسلمون من لسانہ ویدہ ثم قال وتدری من
المؤمن قال قلت انت اعلم قال المؤمن من ائتمنہ المسلمون علی اموالہم وانفسہم والمسلم حرام علی المسلم ان یظلمہ او یخذلہ او یدفعہ دفعة تعنتہ ترجمہ سلیمان بن خالد
گفت حضرت ابو جعفر علیہ السلام فرمود یا سلیمان آیا میدانی مسلم کیست گفت عرض کردم جعلت فداک تو عالمتری فرمود مسلم آن کسیست سالم باشند مسلمانہا از زبان
او و ید او بعد از آن فرمود آیا میدانی مؤمن کیست گفت عرض کردم تو اعلمی فرمود مؤمن آنکسیست کہ خاطر جمع باشند مسلمانہا باو نسبت باموال و انفس خودشان و مسلم
حرام است بر مسلم اینکہ ظلم بکند بمسلم و یا اینکہ ترک نماید نصرت و یاری کردن او را و یا اینکہ یکمرتبہ ترک کند نصرت او را یعنی ہر وقت حفظ الغیب و دفع بکند از او
الثانی والاربعون ومائة وفیہ در صفحہ چہارصد بیست و نہم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن قتیبة الاعشی قال سمعت ابا عبد اللہ علیہ السلام
یقول المؤمنة اعز من المؤمن والمؤمن اعز من الکبریت الاحمر فمن رأی منکم الکبریت الاحمر ترجمہ قتیبة الاعشی گفت کہ از حضرت ابا عبد اللہ علیہ السلام شنیدم
میفرمود مؤمنہ عزیزتر است از مؤمن و مؤمن عزیزتر است از کبریت احمر پس کیست از شما دیدہ باشد کبریت احمر را **الثالث والاربعون ومائة وفیہ**
در صفحہ چہارصد بیست و نہم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن ابن محبوب عن ابن رئاب قال سمعت ابا عبد اللہ علیہ السلام یقول لابی بصیر و اللہ لو انی اجد منکم ثلاثة مؤمنین

عبد یا امة ہر دو را گویند مجمع مؤلف

ان اللہ اذا اراد بعبد خیرًا امر ملکًا

القیام للولاة بیعت و تواضع کردن بحکام جور در مقام ضرورت شرح کافی مؤلف

التقیة من دینی ودین آبائی

ان احب اصحابی

نفس المہموم لنا المغتم لظلمنا تسبیح الخ

تعنتہ یعنی مجادلہ و مغالبہ مجمع و مؤلف

المسلم من سلم المسلمون من لسانہ ویدہ

المؤمنة اعز من المؤمن والمؤمن اعز من الکبریت الاحمر

يكتمون حديثي ما استحللت ان اكتمهم حديثا ترجمه ابن رئاب گفت از حضرت اباعبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود بابي بصير اما والله هرگاه بدرستيكه اگر مي يافتم از شما سه نفر مؤمنين كه كتمان حديث مرا بكنند لازم نميديدم بر خود كه كتمان حديث را از شما ها بنمايم **الرابع والاربعون ومائة وفي الكافي** در صفحه چهارصد وبيست وهفتم محمد بن الحسن وعلي بن محمد بن بندار عن ابراهيم بن اسحق عن عبد الله بن حماد الانصاري عن سدير الصيرفي قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فقلت له والله ما يسعك القعود فقال ولم يا سدير قلت لكثرة مواليك وشيعتك وانصارك والله لو كان لامير المؤمنين عليه السلام ما لك من الشيعة والانصار والموالي ما طمع فيه تيم ولا عدي فقال يا سدير وكم عسى ان تكونوا قلت مائة الف قال مائة الف قلت نعم ومائتي الف فقال ومائتي الف قلت نعم ونصف الدنيا قال فسكت عني ثم قال يخف عليك ان تبلغ معنا الى ينبع قلت نعم فامر بحمار وبغل ان يسرجا فبادرت فركبت الحمار فقال يا سدير ترى ان تؤثرني بالحمار قلت البغل ازين وانبل قال الحمار ارفق بي فنزلت فركب الحمار وركبت البغل فمضينا فحانت الصلاة فقال يا سدير انزل بنا نصلي ثم قال هذه ارض سبخة لا تجوز الصلاة فيها فسرنا حتى صرنا الى ارض حمراء ونظر الى غلام يرعى جداء فقال يا سدير والله لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود ونزلنا وصلينا فلما فرغنا من الصلاة عطفت الى الجداء فعددتها فاذا هي سبعة عشر **ترجمه** سدير الصيرفي گفت داخل شدم خدمت حضرت ابيعبد الله عليه السلام عرض كردم بآنحضرت والله ما يسعك القعود يعني جايز نيست كه در خانه نشستن امام را اظهار نفرمائيد پس فرمود چرا يا سدير عرض كردم از جهة بسيار دوستان وشيعيان و ياران تو والله هرگاه ميبود بآنحضرت امير المؤمنين عليه السلام مثل تو شيعه وانصار وموالي هر آينه طمع نميكردي در خلافت او تيم وعدي پس فرمود يا سدير چقدر ميشود عرض كردم صد هزار فرمود صد هزار عرض كردم نعم وبلكه دويست هزار پس فرمود دويست هزار عرض كردم نعم وبلكه نصف دنيا سدير گفت پس آنحضرت ساكت شد از سؤال نمودن از من بعد از آن فرمود كه خوب است اينكه بيائي با ما تا ظاهر ميشود عرض كردم نعم پس امر فرمود كه يك الاغ واستر حاضر نمايند پس من سبقت كرده بحمار سوار شدم پس فرمود يا سدير ميبيني كه مقدم دار مرا بحمار در سوار شدن عرض كردم كه استر ازين و خوبتر است فرمود حمار از براي من راحت تر است پس من از الاغ پياده شده پس آنحضرت بحمار سوار شد ومن هم باستر سوار شده پس رفتيم پس نزديك شد وقت نماز پس آنحضرت فرمود يا سدير پياده شو تا نماز بخوانيم پس فرمود اين زمين شوره زار است صلوة بجا آوردن جايز نميشود وسير كرديم تا اينكه رسيديم بارض حمراء پس حضرت نظر فرمود بيك غلام كه بزغاله ميچرانيد پس فرمود يا سدير والله هرگاه ميبود از براي من شيعه بعدد اين بزها هرگز قعود وجايز نميديدم پس نازل شديم ونماز خوانديم پس تا اينكه از نماز فارغ شديم رفتم بطرف آن گله جداء كه شبان ميچرانيد پس آن جداءها را شمار نمودم پس ديدم كه آنها هفده راس بزغاله بودند **الخامس والاربعون ومائة وفيه** در صفحه چهار صد وبيست وهفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عمن ذكره عن ابي عبد الله عليه السلام قال جاء رجل موسر الى رسول الله صلى الله عليه وآله نقي الثوب فجلس الى رسول الله صلى الله عليه وآله فجاء رجل معسر درن الثوب فجلس الى جنب الموسر فقبض الموسر ثيابه من تحت فخذيه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله اخفت ان يمسك من فقره شيء قال لا قال فخفت ان يصيبه غناك شيء قال لا قال فخفت ان يوسخ ثيابك قال لا قال فما حملك على ما صنعت فقال يا رسول الله صلى الله عليه وآله ان لي قرينا يزين لي كل قبيح ويقبح لي كل حسن وقد جعلت له نصف مالي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله للمعسر اتقبل قال لا فقال له الرجل ولم قال اخاف ان يدخلني ما دخلك **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه يكنفر مرد متمول بخدمت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله آمد جديد اللباس بود در قرب حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله نشست پس يكنفر هم مرد فقير لباس كهنه آمده در نزد آن مرد غني لباس نو نشست پس مرد غني دامن لباس خود را جمع نموده در تحت رانها پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بآن مرد غني فرمود آيا ترسيدي كه از فقر اين مرد فقير چيزي بر تو بچسبد عرض كرد نه فرمود پس ترسيدي كه از دولت تو بآن فقير چيزي برسد عرض كرد نه پس فرمود ترسيدي كه اينكه لباس تو چرك شود عرض كرد نه حضرت فرمود پس چه چيز تو را وادار نمود اينچه كردي پس عرض كرد يا رسول الله بدرستيكه از براي من قريني هست زينت ميدهد از براي من هر قبيحي را وقبيح مينمايد هر جميلي را وبتحقيق دادم من نصف مال خود مرا باين مرد فقير پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بآن مرد فقير فرمود آيا قبول ميكني عرض كرد نه پس مرد غني بآن مرد فقير گفت چرا قبول نميكني گفت ميترسم برآنكه برسد بمن آنچه بتو رسيده است **السادس والاربعون ومائة وفيه** در صفحه چهار صد وچهلم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن بكير عن ابي بصير قال سمعت اباعبد الله عليه السلام يقول اذا اذنب الرجل خرج من قلبه نكتة سوداء فان تاب انمحت وان زاد زادت حتى تغلب على قلبه فلا يفلح بعدها ابدا **ترجمه** ابي بصير گفت از حضرت اباعبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود تا اينكه مرد گناهي كرد ظاهرا خارج ميشود از قلبش نقطه يا نكته سياه پس هرگاه آن مرد توبه كرد محو ميشود آن گناه وهرگاه گناه را زياد كرد نقطه سياه هم زياد ميشود تا اينكه غلبه ميكند بقلبش پس بعد از آن نجات نمي يابد ابدا **السابع والاربعون ومائة وفيه** در صفحه چهار صد وچهل وهفتم الحسين بن محمد عن احمد بن محمد بن اسحق عن بكر بن محمد عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله عليه السلام اصول الكفر ثلاثة الحرص والاستكبار والحسد فاما الحرص فان آدم حين نهي عن الشجرة حمله الحرص على ان اكل منها واما الاستكبار فابليس حيث امر بالسجود لآدم فابى واما الحسد فابنا آدم حيث قتل احدهما صاحبه **ترجمه** ابي بصير گفت كه حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود كه اصول كفر بر سه قسم است حرص واستكبار وحسد است فاما الحرص پس بدرستيكه آدم على نبينا وآله وعليه السلام در حيني كه نهي شد از شجره حرص وادار كرد او را باينكه بخورد از شجره واما استكبار پس ابليس لعنه الله در وقتيكه امر شد بسجود پس ابا كرد واما حسد پس پسران آدم حسد قابيل او را وادار نمود كه هابيل را بقتل رسانيد **الثامن والاربعون ومائة وفيه** در صفحه چهار صد وچهل هشتم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابراهيم الكرخي عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاث ملعون من فعلهن المتغوط

لو اجد منكم ثلاثة مؤمنين يكتمون حديثي

جاء رجل موسر ... حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله ... مرد فقير ...

اذا اذنب الرجل خرج من قلبه نكتة سوداء فان تاب انمحت

اصول الكفر ثلاثة

فی ظلّ النزّال والمانع الماء المنتاب الساد الطریق المسلوك **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که سه فرقه
ملعون هستند از فعلهای خودشان تغوّط کننده در منازلیکه مسافرها وغیره در آنجا نزول میکنند و آنکسیکه از ماء منتاب مانع میشود وکسیکه راه عبور
مردم را سد نماید **التاسع والاربعون ومائة وفی الکافی** در صفحه چهارصد چهل و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی المغرا عن یزید بن
خلیفة قال قال ابو عبد الله علیه السلام کل ریاء شرك انه من عمل للناس کان ثوابه علی الناس ومن عمل لله کان ثوابه علی الله **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام
فرمود ریاء کلیة شرك است بدرستیکه هر آنکسیکه عمل نماید یعنی عبادت نماید که مردم ببینند ثواب آن عمل با مردم است وهر آنکسیکه عمل نماید یعنی اطاعت و
عبادت برای رضای وامر خداوند تبارك وتعالی باشد ثواب آن علی الله است **الخمسون ومائة وفیه** در صفحه چهارصد پنجاهم عدّة من اصحابنا عن
سهل بن زیاد عن منصور بن العباس عن ابن سیاح عن ابیه قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول من اراد الریاسة هلك **ترجمه** حضرت اباعبد الله علیه السلام فرمود
هر آنکسیکه اراده ریاست نماید هلاك شد **الحادی والخمسون ومائة وفیه** در صفحه چهارصد پنجاه ویکم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان
عن قتیبة الاعشی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال من اشد الناس عذابا یوم القیمة من وصف عدلا وعمل بغیره **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که شدید ترین ناس
از حیثیت عذاب در روز قیامت آن کسیست که عدالت را تعریف بکند وخودش بخلاف عدل رفتار نماید انتهی **الثانی والخمسون ومائة وفیه**
در صفحه چهارصد پنجاه ویکم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی یعفور عن ابی عبد الله علیه السلام قال انّ من اعظم الناس حسرة یوم القیمة
من وصف عدلا ثم خالفه الی غیره **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه عظیم وبزرگترین ناس از حیثیت حسرة در روز قیامت آنکسیست که عدل
وصف و تعریف نماید بعد از آن خودش بخلاف عدل رفتار نماید یعنی ظلم کند **الثالث والخمسون ومائة وفیه** در صفحه چهارصد پنجاه ودویم عدة من اصحابنا
عن احمد بن عبد الله عن بعض اصحابه رفعه قال قال ابو عبد الله علیه السلام من زرع العداوة حصد ما بذر **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که هر آنکسیکه
بغض وعداوت را زراعت نماید درو میکند آنچیزیرا که زراعت نموده است **الرابع والخمسون ومائة وفیه** در صفحه چهارصد پنجاه ودویم علی
بن ابرهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن داود بن فرقد قال قال ابو عبد الله علیه السلام الغضب مفتاح کل شر **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که غضب
کلید کل شر است **الخامس والخمسون ومائة وفیه** در صفحه چهارصد پنجاه وسیم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد والحسین بن سعید عن
النضر بن سوید عن القاسم بن سلیمان عن جراح المدائنی عن ابی عبد الله علیه السلام قال انّ الحسد یاکل الایمان کما تاکل النار الحطب **ترجمه** حضرت ابی عبد الله
علیه السلام فرمود بدرستیکه حسد میخورد ایمان را چنانکه نار حطب را میخورد **السادس والخمسون ومائة وفیه** در صفحه چهارصد پنجاه وسیم عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد بن خالد عن ابن محبوب عن داود الرقی قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول اتقوا الله ولا یحسد بعضکم بعضا انّ عیسی بن مریم علی نبینا وآله
وعلیه السلام کان من شرایعه السیح فی البلاد فخرج فی بعض سیحه ومعه رجل من اصحابه (قصیر) وکان کثیر اللزوم لعیسی فلما انتهی عیسی الی البحر قال بسم الله بصحة
یقین منه فمشی علی ظهر الماء فقال الرجل القصیر حین نظر الی عیسی جازه بسم الله بصحة یقین منه فمشی علی الماء ولحق بعیسی فدخله العجب بنفسه فقال هذا عیسی
روح الله یمشی علی الماء وانا امشی علی الماء فما فضله علیّ قال فرمس فی الماء فاستغاث بعیسی فتناوله من الماء فاخرجه ثم قال له ما قلت یا قصیر قال قلت هذا
روح الله یمشی علی الماء وانا امشی فدخلنی من ذلك عجب فقال له عیسی علیه السلام لقد وضعت نفسك فی غیر الموضع الذی وضعك الله فیه فمقتك الله علی ما قلت فتب الی
الله عز وجل مما قلت قال فتاب الرجل وعاد الی مرتبته التی وضعه الله فیها فاتقوا الله ولا یحسدن بعضکم بعضا **ترجمه** راوی گوید داود الرقی گفت
از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود که حسد نمیکند بعضی از شماها بعضی را بدرستیکه عیسی بن مریم علیه السلام از شرایع او میبود که سیاحت میفرمود در بلاد
وغیره پس خارج شد در بعض سیاحتش وبا او بود مردی از اصحابش (قصیر) وبسیاری در خدمت عیسی علیه السلام میبود پس تا اینکه عیسی علیه السلام در سیاحتش بکنار دریا
رسید بسم الله گفت بصحت واعتقاد یقین پس در روی آب دریا میرفتی پس هانمرد قصیر چنینکه نظر کرده دید که حضرت عیسی بصحت ویقین بسم الله گفته در
روی آب دریا مشی کرد او هم همین طور بسم الله گفته در روی آب دریا میرفت تا اینکه بنزد حضرت عیسی رسید پس مرد قصیر بنفسش عجب داخل شده پس با خود گفت
هذا عیسی روح الله در روی آب میرود ومن هم در روی آب دریا میروم پس فضل او بر من چیست همینکه این را گفت فی الفور بآب فتاد پس بحضرت عیسی علی نبینا
وآله وعلیه السلام استغاثه کرد پس حضرت عیسی او را از آب خارج کرد بعد از آن حضرت عیسی باو گفت یا قصیر چه گفتی باینحالت افتادی عرض کرد گفتم این است روح
الله در روی آب میرود ومن هم میروم پس بر من عجب داخل شد پس حضرت عیسی باو گفت که تو نفس خود را بر جائی گذاشتی که خداوند عز وجل در آنجا قرار نداده
توبه کن پس مرد توبه کرده بمرتبه خود برگشت **السابع والخمسون ومائة وفیه** در صفحه چهارصد پنجاه وهفتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن درست
بن ابی منصور عن رجل عن ابی عبد الله وهشام عن ابی عبد الله علیه السلام قال راس کل خطیئة حب الدنیا **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که راس هر
خطیئه حب دنیا است **الثامن والخمسون ومائة وفیه** در صفحه چهارصد پنجاه ونهم محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن بعض اصحابه عن علی بن سلیمان بن
رشید عن موسی بن سلم عن سعدان عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له الذی یثبت الایمان فی العبد قال الورع والذی یخرج منه قال الطمع **ترجمه** سعدان
گفت بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم چیست آنچیزیکه با او ثابت میشود ایمان در عبد فرمود تقوی وپرهیزکاری وچیست آنچیزیکه خارج میشود ایمان با او
فرمود طمع **التاسع والخمسون ومائة وفیه** در صفحه چهارصد پنجاه ونهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام
قال انّ سوء الخلق لیفسد العمل کما یفسد الخل العسل **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه سوء خلق فاسد میکند عمل را همچنانکه سرکه عسل را فاسد

مانع ماء منتاب آنکسیست که در نوبت آب مردم مانع شده آبش را ببرد وهمچنین بآب مباح مثل رود خانه وغیره مانع شود. شرح کافی ملا خلیل

کل ریاء شرك

من اراد الریاسة هلك

انّ من اعظم الناس حسرة یوم القیمة من وصف عدلا ثم خالفه

الغضب مفتاح کل شر

کان عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام کثیر السیاحة

مینماید **الستون ومائة وفیه** درصفحهٔ چهارصد وپنجاه ونهم عنه یعنی عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن عبد الله بن عثمان
عن الحسین بن مهران عن اسحق بن غالب عن ابیعبد الله علیه السلام قال من ساء خلقه عذب نفسه **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه خلقش
بد است بنفس خود عذاب میکند انتهی **الحادی والستون ومائة وفیه** درصفحهٔ چهارصد وشصتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد
عن عثمان بن عیسی عن عمر بن اذینة عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم بن قیس عن امیر المؤمنین علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان الله حرم الجنة
علی کل فحاش بذی قلیل الحیاء لایبالی ما قال ولا ما قیل له فانك ان فتشته لم تجده الا لغیة او شرك شیطان قیل یا رسول الله وفی الناس شرك
شیطان فقال رسول الله صلی الله علیه وآله اما تقرء قول الله عز وجل وشارکهم فی الاموال والاولاد قال وسئل رجل فقیها هل فی الناس من لا
یبالی ما قیل له قال من تعرض للناس یشتمهم وهو یعلم انهم لا یترکونه فذلك لا یبالی ما قال ولا ما قیل له **ترجمه** راوی گوید حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه خداوند تبارك وتعالی حرام فرموده است بهشت را بر فحاش بد زبان بیحیا که اعتنا
نمیکند انچه بگوید وانچه باو بگویند پس بدرستیکه تو اورا درست تفتیش بکنی نمی یابی ان شخص فحاش بد زبان را مگر ولد الزنا ویا اینکه شریك شیطان
عرض شد یا رسول الله صلی الله علیه وآله ایا در ناس هم شریك شیطان هست پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود ایا نخوانده اید قول الله عز وجل را
وشارکهم فی الاموال والاولاد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یکمرد فقیهی از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله پرسید که ایا در ناس کسی هست که
لاابالی باشد فرمود هر انکسیکه بمردم تعرض نماید بد شنام دادن وحال انکه او میداند که باشخاصیکه او دشنام داده ایشان اورا ترك نمیکنند یعنی
باو هم دشنام میگویند پس در اینجا است که همان شخص لاابالی اعتنائی کند واهمیت نمیدهد انچه گوید وانچه باو بگویند **الثانی والستون ومائة
وفیه** درصفحهٔ چهارصد وشصت ودوم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن خالد عن ابیه عن هرون بن الجهم عن المفضل بن صالح عن سعد بن طریف عن ابیجعفر علیه السلام
قال الظلم ثلاثة ظلم یغفره الله وظلم لا یغفره الله وظلم لا یدعه الله فاما الظلم الذی لا یغفره فالشرك واما الظلم الذی یغفره فظلم الرجل نفسه فیما بینه
وبین الله واما الظلم الذی لا یدعه فالمداینة بین العباد **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که ظلم سه نوع است ظلمی است که خداوند تبارك وتعالی
عفو میفرماید وظلمی است که عفو نمیفرماید وظلمیست که خداوند عز وجل آن ظلم را ترك نمیفرماید پس اما آن ظلمیکه خداوند تبارك وتعالی صاحب اورا
عفو نمیفرماید الشرك بالله است واما آن ظلمیکه خداوند عز وجل عفو میفرماید پس ظلم مردی است بنفس خود ظلم کند یعنی فیما بین خود وخداوند تبارك
وتعالی واما آن ظلمیکه خداوند عز وجل ورا یعنی صاحبش را ترك نمیفرماید پس انکس مدیونست که حق الناس را ادا نکند **الثالث والستون
ومائة وفی الکافی** درصفحهٔ چهارصد وشصت وچهارم عنه (یعنی علی بن ابرهیم) عن ابن محبوب عن اسحق بن عمار عن ابیعبد الله علیه السلام قال ان الله عز وجل اوحی
الی نبی من انبیائه فی مملکة جبار من الجبابرة ان ائت هذا الجبار فقل له انی لم استعملك علی سفك الدماء واتخاذ الاموال وانما استعملتك لتکف
عنی اصوات المظلومین فانی لن ادع ظلامتهم وان کانوا کفارا **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه خداوند عز وجل وحی فرمود بر نبی از انبیائش
در مملکت پادشاه ظالمی از جبابرین اینکه برو بر نزد این پادشاه ظالم پس باو بگوید بدرستیکه من تورا مامور نکرده ام بر خونریزی واخذ اموال مردم واین است غیر از
این نیست من تورا مامور کرده ام تا اینکه نگهداری از من صداهای مظلومین را پس بدرستیکه من ترك نمیکنم مظلومیت ایشانرا اگرچه کافر باشند یعنی انتقام
مظلومین را از پادشاه میگیرم ولو مظلومین کافر باشند **الرابع والستون ومائة وفیه** درصفحهٔ چهارصد وشصت وچهارم الحسین بن محمد عن
الحسن بن علی الوشاء عن علی بن ابیحمزة عن ابی بصیر قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول من اکل مال اخیه ظلما ولم یرده الیه اکل جذوة من النار یوم القیمة
ترجمه ابی بصیر گفت از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر انکسیکه بخورد مال برادر دینی خود را ظلما واورد نکند باو بخورد در روز قیامت
قطعهٔ عظیمی از آتش **الخامس والستون ومائة وفیه** درصفحهٔ چهارصد وشصت وپنجم علی عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول
الله صلی الله علیه وآله لیس منا من ماکر مسلما **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که از ما نیست کسیکه بیك
مکر وحیله نماید **السادس والستون ومائة وفیه** درصفحهٔ چهارصد وشصت وپنجم عنه (یعنی احمد بن محمد بن خالد) عن عثمان بن عیسی عن ابن مسکان
عن محمد بن مسلم عن ابیجعفر علیه السلام قال ان الله عز وجل جعل للشر اقفالا وجعل مفاتیح تلك الاقفال الشراب والکذب شر من الشراب **ترجمه** حضرت ابیجعفر
علیه السلام فرمود بدرستیکه خداوند عز وجل قرار داده است از برای شر قفلهائی وقرار داده است شراب را کلید هاء این قفلها ودروغ شر تر است از شراب
السابع والستون ومائة وفیه درصفحهٔ چهارصد وشصت وششم عنه (یعنی احمد بن ابیعبد الله) عن عمرو بن عثمان عن محمد بن سالم رفعه قال قال امیر
المؤمنین علیه السلام ینبغی للرجل المسلم ان یجتنب مواخاة الکذاب فانه یکذب حتی یجیء بالصدق فلا یصدق **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود سزاوار است
که برای مرد مسلم اینکه پرهیز وکناره جوئی نماید از دوستی ومواخاة دروغگو پس بدرستیکه ان دروغگو دروغ میگوید حتی راست هم بگوید کسی اورا تصدیق
نمی نماید **الثامن والستون ومائة وفیه** درصفحهٔ چهارصد وشصت وششم عنه (یعنی عن احمد بن ابیعبد الله) عن ابن فضال عن ابرهیم بن محمد الاشعری
عن عبید بن زرارة قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول ان مما اعان الله علی الکذابین النسیان **ترجمه** عبید بن زراره گفت از حضرت اباعبد الله
علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستی از ان چیزهائیکه اعانت فرموده است خداوند تبارك وتعالی بر دروغگوها نسیان است **التاسع والستون
ومائة وفیه** درصفحهٔ چهارصد وشصت وهفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن ابی شیبة عن الزهری عن ابیجعفر علیه السلام

لغیة: ولد الزنا زنازاده

فحاش بذی: هر دو یك معنی دشنام گو وهرزه گو

ان الله حرم الجنة علی کل فحاش بذی

الظلم ثلاثة

ان الله عز وجل اوحی الی نبی من انبیائه فی مملکة جبار من الجبابرة

من اکل مال اخیه ظلما

لیس منا من ماکر مسلما

شر من الکذب شر

الکذب شر من الشراب

ینبغی للرجل المسلم ان یجتنب مواخاة الکذاب

قال بئس العبد عبدٌ یکون ذا وجهین وذا لسانین یطری اخاه شاهداً ویاکله غائباً ان اعطی حسده وان ابتلی خذله **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که بد عبد است بنده که دو رو و دو زبان باشد برادر دینی خود را در ظاهر تعریف و توصیف میکند در غیابش بد میگوید هرگاه باو عطائی بکند حسد نماید وهرگاه عطا نکند خوار و ذلیلش نماید **السبعون ومائة وفی الکافی** در صفحهٔ چهارصد و شصت و هشتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی عن محمد بن الفضیل عن حذیفة بن منصور قال قال ابو عبد الله علیه السلام اتقوا الحالقة فانها تمیت الرجال قلت وما الحالقة قال قطیعة الرحم **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود بپرهیزید از حالقه پس بدرستیکه حالقه میمیراند رجال را راوی گفت عرض کردم چیست حالقه حضرت فرمود قطع کنند صلهٔ رحم **الحادی والسبعون ومائة وفیه** در صفحهٔ چهارصد و شصت و نهم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن حذیفة بن حکیم عن ابیعبد الله علیه السلام قال ادنی العقوق اف ولو علم الله عزّ وجلّ شیئاً اهون منه لنهی عنه **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود ادنای عقوق اف است و هرگاه میبود از لفظ اف کلمهٔ اهون یعنی سهل تر و خفیف تر خداوند تبارک و تعالی با آن نهی میفرمود **الثانی والسبعون ومائة وفیه** در صفحهٔ چهارصد و شصت و نهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن اسماعیل بن مهران عن سیف بن عمیرة عن ابیعبد الله علیه السلام قال من نظر الی ابویه نظر ماقت وهما ظالمان له لم یقبل الله له صلوة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه نظر کند بوالدین خود با نظر بغض و تند ولو اینکه ایشان ظالم باشند خداوند عزّ وجلّ نماز او را قبول نمیفرماید **الثالث والسبعون ومائة وفیه** در صفحهٔ چهارصد و هفتادم علی عن ابیه عن هرون بن الجهم عن عبد الله بن سلیمان عن ابیجعفر علیه السلام قال ان ابی نظر الی رجل ومعه ابنه یمشی والابن متکئ علی ذراع الاب قال فما کلمه ابی مقتاً له حتی فارق الدنیا **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که بدرستی پدر بزرگوار من مردی را دید که میرفت و پسرش بر بازوی پدر تکیه کرده است حضرت فرمود که پدر بزرگوارم مادام الحیوة با فرزند آنمرد تکلم نفرمود خشمناک بود تا انتهی **الرابع والسبعون ومائة وفیه** در صفحهٔ چهارصد و هفتادم ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال عن ثعلبة بن میمون عن حماد بن بشیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه واله قال الله تبارک وتعالی من اهان لی ولیاً فقد ارصد لمحاربتی **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود که خداوند تبارک و تعالی فرمود هر انکسیکه اهانت کند بولی یا دوست من پس بتحقیق آماده شده است برای محاربه من **الخامس والسبعون ومائة وفیه** در صفحهٔ چهارصد و هفتاد و دویم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حسین بن عثمان عن رجل عن ابیعبد الله علیه السلام قال من انّب مؤمناً انّبه الله فی الدنیا والآخرة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه مؤمنی را مذمت و ملامت و توبیخ و اذیت نماید الله عزّ وجلّ او را در دنیا و اخرت توبیخ مینماید **السادس والسبعون ومائة وفیه** در صفحهٔ چهارصد و هفتاد و پنجم علی بن محمد عن ابن جمهور عن احمد بن الحسین عن ابیه عن اسماعیل بن محمد عن محمد بن سنان قال کنت عند الرضا علیه السلام فقال لی یا محمد انه کان فی زمن بنی اسرائیل اربعة نفر من المؤمنین فاتی واحد منهم الثلاثة وهم مجتمعون فی منزل احدهم فی مناظرة بینهم فقرع الباب فخرج الیه الغلام فقال این مولاک فقال لیس هو فی البیت فرجع الرجل ودخل الغلام الی مولاه فقال له من کان الذی قرع الباب قال کان فلان فقلت له لست فی المنزل فسکت ولم یکترث ولم یلم غلامه ولا اغتم احد منهم لرجوعه عن الباب واقبلوا فی حدیثهم فلما کان من الغد بکّر الیهم الرجل فاصابهم وقد خرجوا یریدون ضیعة لبعضهم فسلم علیهم فقال انا معکم فقالوا نعم ولم یعتذروا الیه وکان الرجل محتاجاً ضعیف الحال فلما کانوا فی بعض الطریق اذا غمامة قد اظلتهم فظنوا انه مطر فبادروا فلما استوت الغمامة علی رؤسهم اذا مناد ینادی من جوف الغمامة ایتها النار خذیهم وانا جبرئیل رسول الله فاذا نار من جوف الغمامة قد اختطفت الثلاثة نفر وبقی الرجل مرعوباً یعجب مما نزل بالقوم ولا یدری ما السبب فرجع الی المدینة فلقی یوشع بن نون فاخبره الخبر وما رأی وما سمع فقال یوشع بن نون اما علمت ان الله سخط علیهم بعد ان کان عنهم راضیاً وذلک بفعلهم بک قال وما فعلهم بی فحدثه یوشع فقال الرجل فانا اجعلهم فی حل واعفو عنهم قال لو کان هذا قبل لنفعهم فاما الساعة فلا وعسی ان ینفعهم من بعد **ترجمه** محمد بن سنان گفت بودم در خدمت حضرت رضا علیه السلام پس فرمود یا محمد میبود در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنین سه نفری از ایشان در منزل یکنفری از سه نفر جمع بودند پس یکنفر مؤمن از چهار نفر که در خارج بود خواست که بملاقات سه نفر بیاید آمده در را کوبید غلامی بدر آمد مرد مؤمن پرسید آقایت کجا است گفت در خانه نیست پس مرد مؤمن مراجعت نمود و غلام هم بنزد آقای خود داخل شد پس آقایش باو گفت که بود در را میزد غلام گفت فلان بود گفتم آقایم در خانه نیست پس آقای غلام ساکت شده مهموم نشده و غلام را ملامت نکرد و هیچیک از آن سه نفر مؤمن هم از مراجعت آنمرد مؤمن از در ابداً غمگین نشده مشغول صحبت شدند پس تا اینکه فردای آن روز شد آن سه نفر از منزل خارج شده بباغ میرفتند آنمرد مؤمن آمده در راه بایشان ملاقات کرده سلام کرد پس بایشان گفت من هم با شما بیایم گفتند نعم و آن سه نفر مؤمن که دیروز آنمرد مؤمن که از در مراجعت کرده بود هیچ بآن از در عذرخواهی نمودند و آنمرد مؤمن محتاج و ضعیف الحال بود پس تا اینکه در بعض طریق راه میرفتند ناگاه ابری در فوق سر اینها ظاهر شده بتحقیق بایشان سایه افکند پس ایشان گمان کردند که از سحاب باران خواهد آمد پس دویدند پس تا اینکه ابر در مقابل سر ایشان ایستاد ناگاه منادی از جوف سحاب ندا کرد ای آتش اینها را بگیر و من جبرئیل رسول خداوند عزّ وجلّ هستم پس آتشی از جوف غمامه نازل شده آن سه نفر را گرفته هلاک نمود و آن یکنفر سالم ماند هلاکت آن سه نفر حیران و متعجب ماند و نمیدانست که سبب چیست پس بشهر مراجعت کرده با یوشع بن نون ملاقات نموده پس باو قصه را خبر داد آنچه دیده و شنیده بود پس یوشع بن نون گفت آیا ندانستی که بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی بایشان غضب فرمود بعد از آنکه از ایشان راضی باشد از جهة فعل شان نسبت بتو آنمرد مؤمن گفت که فعل ایشان چه بود پس یوشع بن نون قصه و احوالات ایشان را بآنمرد مؤمن نقل کرد پس آنمرد گفت که ایشان را من حلال

اَدنای عقوق اُف یعنی در حق والدین کلمهٔ اُف نگوید که برنجند شرح کافی مولف

بکترث یعنی غمگین شدن مجمع البحرین

از اصول کافی

نموده عفو کردم بوشع گفت هرگاه قبل از آمدن بلا ابو بایشان نفع میداد پس الساعة نفع نمیدهد وامید هست بعد از این بایشان نفع بدهد السّابع

السّبعون ومائة وفیه در صفحهٔ چهارصد هفتاد و هفتم محمّد بن یحیی عن محمّد بن احمد عن محمّد بن عیسی عن یوسف بن عقیل عن محمّد بن قیس عن ابیجعفر

علیه السلام قال محرّمة الجنّة على القتّاتين المشّائين بالنّميمة ترجمه حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که بهشت حرامست بر اشخاص سخن چین ومفسد مزوّر

الثّامن والسّبعون ومائة وفیه در صفحهٔ چهارصد هفتاد و هفتم علی بن ابرهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس عن محمّد الخزّاز عن ابیعبدالله علیه السلام قال

من اذاع علینا حدیثنا فهو بمنزلة من جحدنا حقّنا قال وقال للمعلّى بن خنیس المذیع حدیثنا کالجاحد له ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر آن

کسیکه حدیث ما را بغیر اهل افشا ونقل نماید پس او بمنزلهٔ آن کسیست که حق ما را انکار نموده وایضاً آنحضرت بمعلّی بن خنیس فرمود که افشا کنندهٔ حدیث

ما مثل منکر حدیث ما است التّاسع والسّبعون ومائة وفیه در صفحهٔ چهارصد هشتادم عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن

عیسی عن محمّد بن یوسف عن میسر عن ابیعبدالله علیه السلام قال لا ینبغی للمسلم ان یواخی الفاجر ولا الأحمق ولا الکذّاب ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام

فرمود سزاوار نیست برای مرد مسلم اینکه دوستی وبرادری نماید با فاجر وفاسق ونه با احمق ونه با کذّاب دروغگو انتهی الثّمانون ومائة وفی الکافی

در صفحهٔ چهارصد هشتادم عنه (یعنی احمد بن محمّد بن خالد) عن عمرو بن عثمان عن محمّد بن سالم الکندی عمّن حدّثه عن ابیعبدالله علیه السلام قال کان امیر المؤمنین

علیه السلام اذا صعد المنبر قال ینبغی للمسلم ان یجتنب مواخاة ثلاثة الماجن والأحمق والکذّاب فامّا الماجن فیزیّن لك فعله ویحبّ ان تکون مثله ولا

یعینك على امر دینك ومعادك ومقارنته جفاء وقسوة ومدخله ومخرجه علیك عار وامّا الأحمق فانّه لا یشیر علیك بخیر ولا یرجى لصرف السّوء عنك

ولو اجهد نفسه وربّما اراد منفعتك فضرّك فموته خیر من حیوته وسکوته خیر من نطقه وبعده خیر من قربه وامّا الکذّاب فانّه لا یهنیك معه عیش ینقل

حدیثك وینقل الیك الحدیث کلّما افنى احدوثة مطّها باخرى حتّى انّه یحدّث بالصّدق فما تصدّق ویغری بین النّاس بالعداوة فینبت السّخائم فی الصّدور

فاتّقوا الله وانظروا لأنفسکم ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بالای منبر فرمود که برای مسلم سزاوار است که پرهیز

وکناره جوئی نماید از دوستی ومواخاة سه قسم الماجن والأحمق والکذّاب امّا ماجن پس فعل وحرکات او برای تو خوش نماید ودوست میدارد که تو هم مثل

او باشی کمك ویاری نمیکند بر امر دین تو ونفع واحسان تو ونزدیك شدن این شخص ماجن جفاء وقسوة است وآمدن ورفتن او بر تو ننك وعار است

وامّا احمق پس بدرستی از احمق بر تو خیری نمیآید ونمی توانی از او امید داشته باشی که از تو بدی را دفع نماید لو جدّ وجهد نماید بسا میشود که اراده قصد منفعت نماید

که بر تو منفعتی برساند پس بر تو ضرر میرسد پس موت احمق خیر است از حیاتش وسکوت او خیر است از نطقش ودوری او خیر است از قربش وامّا الکذّاب پس عیش

با آن دروغگو معاشر تو گوارا نمیشود حدیث تو را بدیگران نقل میکند وبر تو حدیث نقل میکند هر انچیزیکه گذشته است طول میدهد صحبت خود را تا

اینکه آن کذّاب بحدیثی صحیح هم میگوید پس صدق او باور نمیشود درمیان مردم عداوت بهیجان میاورد پس حسد وکینه ها را در سینه ها میرویاند

فاتّقوا الله وانظروا لأنفسکم الحادی والثّمانون ومائة وفیه در صفحهٔ چهارصد هشتاد ویکم محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد عن علی بن الحکم عن سیف

بن ابی عمیرة عن عبد الأعلى قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یقعدنّ فی مجلس یعاب فیه امام او ینتقص فیه مؤمن ترجمه

عبد الأعلى گفت که از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم فرمود که من کان یؤمن بالله والیوم الآخر پس البتّه نمی نشیند در مجلسی که عیب در آن مجلس نسبت بامام

بگویند ویا اینکه نقصانی در آن مجلس بمؤمنی بگویند الثّانی والثّمانون ومائة وفیه در صفحهٔ چهارصد هشتاد ودوم علی بن ابرهیم عن ابیه عن

حمّاد بن عیسی عن حریز عن زرارة عن ابیجعفر علیه السلام قال والله انّ الکفر لأقدم من الشّرك واخبث واعظم قال ثمّ ذکر کفر ابلیس حین قال الله له اسجد لآدم فابى

ان یسجد فالکفر اعظم من الشّرك فمن اختار على الله عزّ وجلّ وابى الطّاعة واقام على الکبائر فهو کافر ومن نصب دیناً غیر دین المؤمنین فهو مشرك ترجمه

حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود والله بدرستیکه کفر از شرك مقدّم واخبث وعظیم تر است راوی گفت حضرت بعد از آن کفر ابلیس را ذکر فرمود در حینیکه خداوند تبارك

وتعالى بر ابلیس فرمود که سجده کن پس قبول نکرد پس کفر اعظم است از شرك پس هر انکسیکه مکر وحیله نماید بر الله عزّ وجلّ واز طاعتش امتناع وابا نماید

وکبایر را اقیام نماید پس او کافر است وهر انکسیکه دین اختیار نماید غیر از دین مؤمنین پس او مشرك است الثّالث والثّمانون ومائة وفیه

در صفحهٔ چهارصد هشتاد وچهارم الحسین بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن عبدالله بن سنان عن ابی حمزة قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول انّ علیّاً باب فتحه

الله من دخله کان مؤمناً ومن خرج منه کان کافراً ترجمه ابیحمزه گفت از حضرت اباجعفر علیه السلام شنیدم میفرمود که بدرستیکه علی علیه السلام بابی است که

خداوند تبارك وتعالى گشاده است او را وهر انکسیکه از آن باب داخل شود مؤمن میباشد وهر انکسیکه از آن خارج شود کافر میباشد الرّابع و

الثّمانون ومائة وفیه در صفحهٔ چهارصد هشتاد وچهارم علی بن ابرهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس عن فضیل بن یسار عن ابیجعفر علیه السلام قال انّ الله

عزّ وجلّ نصب علیّاً علماً بینه وبین خلقه فمن عرفه کان مؤمناً ومن انکره کان کافراً ومن جهله کان ضالّاً ومن نصب معه شیئاً کان مشرکاً ومن جاء

بولایته دخل الجنّة ومن جاء بعداوته دخل النّار ترجمه حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که بدرستیکه خداوند عزّ وجلّ قرار داده است علی علیه السلام را علامت

بین خود وخلق خود پس هر انکسیکه علی علیه السلام را بشناسد مؤمن میباشد وهر انکسیکه او را انکار نماید کافر میباشد وهر انکسیکه او را جهل نماید

بر ضلالت بیفتد وهر انکسیکه قرار دهد با او معاشی مشرك میباشد وهر انکسیکه بولایت او اعتقاد نماید ببهشت داخل میشود وهر انکسیکه با

او عداوت نماید باتش داخل میشود الخامس والثّمانون ومائة وفیه در صفحهٔ چهارصد هشتاد وپنجم الحسین بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن

محرّمة الجنّة على القتّاتین المشّائین بالنّمیمة

یعنی از انبیهی نفع بدهد

یعنی در آخرت نرسانند

القتّاتین والمشّائین بالنّمیمة

هر دو بیك معنی است

یعنی اشخاص سخن چین

مزوّر ومفتن وبعضه

وغیره مجمع مؤلّف

المذیع حدیثنا

یعنی انتشار واظهار حدیث

وسرّ ما را بکند بغیر اهل

مجمع مؤلّف

لا ینبغی للمسلم ان یجتنب مواخاة ثلاثة الماجن والأحمق والکذّاب

الماجن خوش طبع

بد باطن وغیره مجمع

من کان یؤمن بالله والیوم الآخر

انّ الکفر لأقدم من الشّرك

انّ علیّاً علیه السلام باب فتحه الله

انّ الله عزّ وجلّ نصب علیّاً علیه السلام علماً بینه وبین خلقه

محمد بن حمران قال سالت اباعبدالله علیه السلام عن الوسوسة وان کثرت فقال لاشیء فیها تقول لا اله الا الله **ترجمه** محمد بن حمران گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام سؤال نمودم عن الوسوسة (یعنی خیالات فاسده که انسان میکند) که بسیار میشود پس فرمود چیزی درآن نیست بگو لا اله الا الله **السادس والثمانون ومائة وفیه** در صفحه پانصد یکم محمد بن یحیی عن محمد بن صندل عن یاسر عن الیسع بن حمزة عن الرضا علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله المستتر بالحسنة یعدل سبعین حسنة والمذیع بالسیئة مخذول والمستتر بها مغفور له **ترجمه** حضرت رضا علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هر انکسیکه در خفیه احسان نماید ثوابش هفتاد مقابل حسنه میشود والمذیع بالسیئة خوار و ذلیل است و مرتکب معاصی در خفیه مغفور میشود **السابع والثمانون ومائة وفی الکافی** در صفحه پانصد سیم علی بن ابرهیم عن ابیه عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعا عن ابن محبوب عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال ان الله عز وجل اوحی الی داود ان ائت عبدی دانیال فقل له انك عصیتنی فغفرت لك وعصیتنی فغفرت لك فان عصیتنی الرابعة لم اغفر لك فاتاه داود فقال یا دانیال اننی رسول الله الیك وهو یقول لك انك عصیتنی فغفرت لك وعصیتنی فغفرت لك فان انت عصیتنی الرابعة لم اغفر لك فقال له دانیال قد بلغت یا نبی الله فلما کان فی السحر قام دانیال فناجی ربه فقال یا رب ان داود نبیك اخبرنی عنك اننی قد عصیتك فغفرت لی وعصیتك فغفرت لی واخبرنی عنك انی ان عصیتك الرابعة لم تغفر لی فوعزتك لئن لم تعصمنی لاعصینك ثم لاعصینك **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه خداوند عز وجل بداود علی نبینا وآله وعلیه السلام وحی فرمود انکه برو نزد بنده من دانیال پس بگو باو بدرستیکه هرگاه تو بر من گناهی بکنی پس تورا عفو میکنم و باز اگر گناهی نمائی می بخشایم تورا پس هرگاه در مرتبه چهارم گناهی بکنی نمی بخشم تورا پس داود نزد دانیال امده پس گفت یا دانیال بدرستیکه من رسول خداوند عالمیانم و خداوند عز وجل بر تو امر میفرماید بدرستیکه تو هرگاه بر من گناهی بکنی میبخشایم تورا و باز گناهی نمائی عفو میکنم پس هرگاه تو در مرتبه چهارم گناه نمائی نمی بخشم تورا پس دانیال بر داود گفت یا نبی الله بتحقیق تو ابلاغ رسالت کردی پس زمانیکه سحر شد دانیال برخاسته پس با پروردگار خود مناجات نموده پس عرض کرد یا رب بدرستیکه داود نبی تو از جانب تو بر من خبر داد بدرستیکه بتحقیق هرگاه من بر تو گناهی نمایم عفو میفرمائی و باز اگر گناهی کنم میبخشائی مرا و خبر داد مرا از جانب تو هرگاه بر تو در مرتبه چهارم گناهی بکنم عفو نمیفرمائی مرا پس بعزت وجلال تو قسم هرگاه تو مرا حفظ نمیفرمائی البته بر تو گناهی میکنم بعد از ان گناهی میکنم **الثامن والثمانون ومائة وفیه** در صفحه پانصد چهاردهم (عن احمد بن محمد بن خالد) عن عدة من اصحابنا رفعوه قالوا قال ابیعبدالله علیه السلام لکل شیء دواء ودواء الذنوب الاستغفار **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود از برای هر شیء دوائی هست و دواء گناهان استغفار است **التاسع والثمانون ومائة وفیه** در صفحه پانصد پنجم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابن بکیر عن ابیعبدالله او عن ابیجعفر علیهما السلام قال ان آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام قال یا رب سلطت علی الشیطان واجریته منی مجری الدم فاجعل لی شیئا فقال جعلت لك ان من هم من ذریتك بسیئة لم یکتب علیه فان عملها کتبت علیه سیئة ومن هم بحسنة فان لم یعملها کتبت له حسنة وان هو عملها کتبت له عشرا قال یا رب زدنی قال جعلت لك ان من عمل منهم سیئة ثم استغفر غفرت له قال یا رب زدنی قال جعلت لهم التوبة او قال بسطت لهم التوبة حتی تبلغ النفس هذه قال یا رب حسبی **ترجمه** حضرت ابیعبدالله و یا حضرت ابیجعفر علیهما السلام فرمودند بدرستیکه آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام عرض کرد یا رب مسلط کردی شیطان را بر من و جاری کردی اورا بر من مثل جریان دم پس قرار بده بر من شیئی پس خداوند تبارك وتعالی فرمود یا آدم قرار دادم برای تو بدرستیکه هر انکسیکه از ذریه تو قصد گناهی نماید از برای او نوشته نمیشود پس هرگاه انگناه را بکند از برای او یك گناه نوشته میشود و هر انکسیکه قصد یك حسنه نماید پس هرگاه ان حسنه را بعمل نیاورده باشد از برای او یك حسنه نوشته میشود و هرگاه ان حسنه را بعمل بیاورد از برای او ده حسنه نوشته میشود و آدم عرض کرد یا رب زیاد کن خداوند عز وجل فرمود قرار دادم برای تو بدرستیکه هر انکسیکه از ذریه تو یك گناهی نماید بعد از آن استغفار نماید او را می بخشایم آدم عرض کرد یا رب زیاد کن خداوند تبارك وتعالی فرمود از برای ایشان توبه قرار دادم و یا فرمود از برای ایشان بسط کردم توبه را تا آخر نفس ایشان آدم باز عرض کرد یا رب حسبی (یعنی کفایتست) **حدیث التسعون ومائة وفیه** در صفحه پانصد هفتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن اسماعیل بن ابرهیم عن الحکم بن عتیبة قال قال ابوعبدالله علیه السلام ان العبد اذا کثرت ذنوبه ولم یکن عنده من العمل ما یکفرها ابتلاه بالحزن لیکفرها **ترجمه** حضرت ابوعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه بنده زمانیکه گناه او بسیار شد و در نزد او عمل صالح نباشد که کفاره گناهانش باشد خداوند تبارك وتعالی ان بنده را مبتلا بغم و غصه و حزن بکند تا اینکه کفاره گناهانش باشد **الحادی والتسعون ومائة وفیه** در صفحه پانصد هشتم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن احمد بن محمد عن العباس العلاء عن مجاهد عن ابیه عن ابیعبدالله علیه السلام قال الذنوب التی تغیر النعم البغی والذنوب التی تورث الندم القتل والتی تنزل النقم الظلم والتی تهتك الستور شرب الخمر والتی تحبس الرزق الزنا والتی تعجل الفناء قطیعة الرحم والتی ترد الدعاء وتظلم الهواء عقوق الوالدین **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود گناهانیکه نعمتها را تغییر میدهد بغی است گناهانیکه پشیمانی میاورد قتل است وان گناهانیکه بلاها را نازل میکند ظلم است وان گناهانیکه پردها را هتك میکند شرب خمر است و گناهانیکه رزق را حبس میکند زنا است و گناهانیکه فناء را با عجله میاورد قطع صله رحم است و گناهانیکه دعاها را رد میکند و هوا را تاریك مینماید عقوق والدین است **الثانی والتسعون ومائة وفیه** در صفحه پانصد شانزدهم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل وابن محبوب جمیعا عن حنان بن سدیر عن ابیه قال قلت لابیجعفر علیه السلام ای العبادة افضل فقال ما من شیء افضل عند الله عز وجل من ان یسئل ویطلب مما عنده وما احد ابغض الی الله

الوسوسه وسوسه شیطان است منه

المذیع کسی است که علنی مرتکب گناه میشود منه

ان الله عز وجل اوحی الی داود

لکل شیء دواء ودواء الذنوب الاستغفار

قال آدم یا رب سلطت علی الشیطان الخ

ان العبد اذا کثرت ذنوبه الخ

البغی تعدی و تجاوز و ظلم وغیره مجمع

هتك فضیحت رسوائی وغیره مجمع

ای العبادة افضل

عزّ وجلّ ممّن يستكبر عن عبادته ولا يسئل ما عنده **ترجمه** يدخان بن سدير گفت بحضرت ابيجعفر عليه السّلم عرض کردم کدام عبادت افضل است پس فرمود
شيئ نيست افضل باشد در نزد خداوند عزّ وجلّ از اينکه سؤال و درخواست شود از آنها ئيکه در نزد خداوند تبارك وتعالى هست و نيست ابغض
از احدى بر خداوند عزّ وجلّ از آن کسيکه استکبار نمايد در عبادتش و سؤال ننمايد از خداوند تبارك وتعالى انتهى **الثّالث والتّسعون ومائة**
وفيه در صفحهٔ پانصد هفدهم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الاشعرى عن ابن القدّاح عن ابيعبد الله عليه السّلم قال قال امير المؤمنين عليه السّلم
احبّ الاعمال الى الله عزّ وجلّ فى الارض الدّعاء وافضل العبادة العفاف قال وكان امير المؤمنين عليه السّلم رجلًا دعّاءً **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السّلم
فرمود كه حضرت امير المؤمنين عليه السّلم فرمود كه محبوبترين اعمال بر خداوند عزّ وجلّ در زمين دعاء است و افضل عبادت عفافست حضرت ابيعبد الله عليه السّلم فرمود
كه حضرت امير المؤمنين عليه السّلم مرد بسيار دعا كننده بود **الرّابع والتّسعون ومائة وفيه** در صفحهٔ پانصد هفدهم عدّة من اصحابنا عن احمد بن
محمّد عن محمّد بن خالد عن ابيه عن فضالة بن ايّوب عن السّكونى عن ابيعبد الله عليه السّلم قال قال رسول الله صلّى الله عليه وآله الدّعاء سلاح المؤمن وعمود
الدّين ونور السّموات والارض **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السّلم فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمود دعاء سلاح مؤمن وعمود دين است
ونور سموات وزمين است **الخامس والتّسعون ومائة وفيه** در صفحهٔ پانصد هفدهم وباسناده قال قال النّبى صلّى الله عليه وآله الا ادلّكم
على سلاح ينجيكم من اعدائكم ويدرّ ارزاقكم قالوا بلى قال تدعون ربّكم باللّيل والنّهار فانّ سلاح المؤمن الدّعاء **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السّلم
فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمود آيا دلالت بكنم شما را بر سلاحيكه نجات دهد شما را از دشمنان شما و رزق شما را زياده نمايد گفتند
بلى فرمود كه دعا بكنيد پروردگار خود را شب و روز پس بدرستيكه سلاح مؤمن دعاء است **السّادس والتّسعون ومائة وفيه** در صفحهٔ
پانصد هيجدهم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن على الوشّاء عن ابى الحسن قال كان على بن الحسين عليه السّلم يقول الدّعاء يدفع البلاء النّازل
وما لم ينزل **ترجمه** حضرت على بن الحسين عليه السّلم ميفرمود دعا دفع ميكند بلاء نازل را و بلائيكه نازل نشده است انتهى **السّابع والتّسعون ومائة وفيه**
در صفحهٔ پانصد نوزدهم على بن ابرهيم عن ابيه عن حمّاد بن عيسى عن ابن سنان عن عنبسة عن ابيعبد الله عليه السّلم قال من تخوّف من بلاء يصيبه فتقدّم فيه بالدّعاء
لم يره الله عزّ وجلّ ذلك البلاء ابدًا **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السّلم فرمود هر آنكسيكه از بلائى بترسد كه باو برسد پس پيش دستى نمايد بدعا كردن
خداوند عزّ وجلّ نميرساند آن بلا را باو ابدًا **الثّامن والتّسعون ومائة وفيه** در صفحهٔ پانصد نوزدهم على بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابى عمير عن
سليمان الفرّاء عمّن حدّثه عن ابيعبد الله عليه السّلم قال اذا دعوت فظنّ انّ حاجتك بالباب **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السّلم فرمود زمانيكه دعا كردى پس يقين بكن
كه حاجت تو در باب است (يعنى بر آورده است) **التّاسع والتّسعون ومائة وفيه** در صفحهٔ پانصد بيستم محمّد بن يحيى عن احمد بن محمّد عن ابن ابى
عمير عن سيف بن عميرة عن محمّد بن مروان عن الوليد بن عقبة الهجرى قال سمعت ابا جعفر عليه السّلم يقول والله لا يلحّ عبد مؤمن على الله عزّ وجلّ فى حاجة الّا
قضاها له **ترجمه** عقبة الهجرى گفت از حضرت ابا جعفر عليه السّلم شنيدم ميفرمود والله اصرار نميكند بندهٔ مؤمن بر خداوند عزّ وجلّ در حاجتى مگر خداوند
تبارك وتعالى بر آورده ميفرمايد آن حاجت را **المائتان فى الكافى** در صفحهٔ پانصد بيستم عنه عن احمد بن محمّد بن عيسى عن الحجّال عن حسّان عن ابى
الصّبّاح عن ابيعبد الله عليه السّلم قال انّ الله عزّ وجلّ كره الحاح النّاس بعضهم على بعض فى المسئلة واحبّ ذلك لنفسه انّ الله عزّ وجلّ يحبّ ان يسئل ويطلب ما عنده
ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السّلم فرمود بدرستيكه خداوند عزّ وجلّ مكروه ميدارد اصرار ناس را كه بعض ايشان بر بعضى ميكنند در بر آوردن سؤال و خداوند
عزّ وجلّ اين الحاح و اصرار را دوست ميدارد بر نفس خود بدرستيكه خداوند عزّ وجلّ دوست ميدارد اينكه از او سؤال و درخواست شود از آنهائيكه در
نزد او هست **الحادى ومائتان وفيه** در صفحهٔ پانصد بيستم محمّد بن يحيى عن احمد بن محمّد بن عيسى عن ابى همام اسمعيل بن همام عن ابى الحسن الرّضا
عليه السّلم قال دعوة العبد سرًّا دعوة واحدة تعدل سبعين دعوة علانية **ترجمه** حضرت ابى الحسن الرّضا عليه السّلم فرمود دعا كردن بنده سرّا يكمرتبه اش مقابل هفتاد
دعوة علانيه است **الثّانى ومائتان وفيه** در صفحهٔ پانصد بيست و يكم عنه يعنى احمد بن محمّد بن خالد عن ابيه وغيره عن القاسم بن عروة عن ابى العبّاس
فضل البقباق قال قال ابو عبد الله عليه السّلم يستجاب الدّعاء فى اربعة مواطن فى الوتر وبعد الفجر وبعد الظّهر وبعد المغرب **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السّلم
فرمود كه دعاء مستجاب ميشود در چهار مواطن در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب **الثّالث ومائتان وفيه** در صفحهٔ پانصد
بيست و سيم على بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابى عمير عن منصور بن يونس عن صالح بن رزين ومحمّد بن مروان وغيرهما عن ابيعبد الله عليه السّلم قال كلّ عين باكية يوم القيمة
الّا ثلاثة اعين عين غضّت عن محارم الله وعين سهرت فى طاعة الله وعين بكت فى جوف اللّيل من خشية الله **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السّلم فرمود كه هر
چشم در قيامت گريه خواهد كرد مگر سه چشم چشميكه بنا محرم نگاه ننمايد و چشميكه شب بيدار شده باشد در اطاعت و عبادت خداوند تبارك وتعالى
و چشميكه شبانه گريه كند از خوف خداوند عزّ وجلّ **الرّابع ومائتان وفيه** در صفحهٔ پانصد بيست و چهارم ابو على الاشعرى عن محمّد بن عبد
الجبّار عن صفوان بن يحيى عن الحارث بن المغيرة قال سمعت ابا عبد الله عليه السّلم يقول ايّاكم اذا اراد احدكم ان يسئل من ربّه شيئًا من حوائج الدّنيا
والآخرة حتّى يبدأ بالثّناء على الله عزّ وجلّ والمدح له والصّلوة على النّبى صلّى الله عليه وآله وسلّم ثمّ يسئل الله حوائجه **ترجمه** حارث بن المغيرة گفت
از حضرت ابا عبد الله عليه السّلم شنيدم ميفرمود براى شما باد زمانيكه احدى از شما اراده نمايد اينكه سؤال نمايد از پروردگار خود حاجتى از حوائج دنيا و آخرت
تا اينكه اوّل ابتدا نمايد بحمد وثناء خداوند عزّ وجلّ وصلوات فرستادن على النّبى صلّى الله عليه وآله بعد حاجت خود را سؤال نمايد **الخامس و**

احبّ الاعمال الى الله عزّ وجلّ فى الارض الدّعاء
عفاف: نگه داشتن نفس خود را از محرمات و از سؤال كردن باز داشتن
الدّعاء سلاح المؤمن وعمود الدّين ونور السّموات والارض
الدّعاء يدفع البلاء النّازل وما لم ينزل
اذا دعوت فظنّ انّ حاجتك بالباب
انّ الله عزّ وجلّ كره الحاح النّاس بعضهم على بعض فى المسئلة واحبّ ذلك لنفسه
دعا كردن در سرّ
مواطن يعنى وقتها
كلّ عين باكية يوم القيمة الّا ثلاثة
ابتدا كردن دعا

مائتان وفیه در صفحهٔ پانصد بیست و پنجم علیّ بن ابرهیم عن ابیه عن علی بن معبد عن عبید الله بن عبد الله الواسطی عن درست بن ابی منصور عن ابی خالد قال
قال ابو عبد الله علیه السلام ما من رهط اربعین رجلاً اجتمعوا فدعوا الله عزّ وجلّ فی امرٍ الّا استجاب الله لهم فان لم یکونوا اربعین فاربعة یدعون الله عزّ
وجلّ عشر مرّات الّا استجاب الله لهم فان لم یکونوا اربعة فواحدٌ یدعو الله اربعین مرّة فیستجیب الله العزیز الجبّار له **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود
که نمیشود قومیکه اجتماع نمایند در یک امری چهل نفر پس دعا بکنند از درگاه خداوند عزّ وجلّ مگر قبول فرماید دعای ایشان را خداوند تبارک و تعالی
پس هرگاه چهل نفر نباشند پس چهار نفر از درگاه خداوند عزّ وجلّ ده مرتبه دعا نمایند خداوند متعال دعای ایشان را قبول میفرماید پس هرگاه چهار
نفر هم نباشند پس یکنفر باشد دعا نماید چهل مرتبه پس استجابت میفرماید خداوند عزیز جبّار از او **السّادس و مائتان وفیه** در صفحهٔ پانصد
بیست و پنجم علیّ بن ابرهیم عن ابیه عن النّوفلی عن السّکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال الدّاعی والمؤمن فی الأجر شریکان **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود
که دعا کننده و آمین گوینده در اجر شریک هستند **السّابع و مائتان وفیه** در صفحهٔ پانصد بیست و هفتم عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد بن خالد
عن اسمٰعیل بن مهران عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن ابیه حسین بن ابی العلاء عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال اذا ذکر النّبی صلّی الله علیه وآله
فاکثروا الصّلوة علیه فانّه من صلّی علی النّبی صلّی الله علیه وآله صلوة واحدة صلّی الله علیه الف صلوة فی الف صفّ من الملائکة ولم یبق شیء ممّا خلقه الله الّا
صلّی علی العبد لصلوة الله علیه وصلوة ملائکته فمن لم یرغب فی هذا فهو جاهل مغرور وقد برئ الله منه ورسوله واهل بیته **ترجمه** ابی بصیر گفت
حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که زمانیکه اسم مبارک پیغمبر صلّی الله علیه وآله ذکر گردید پس صلوات بسیار بفرستید بر او پس بدرستیکه هر انکسیکه یک صلوات
بر پیغمبر صلّی الله علیه وآله بفرستد بر او خداوند تبارک و تعالی هزار صلوات در هزار صف از ملائکه و باقی نمیماند شیء از مخلوقات از آنهائیکه خداوند عزّ
وجلّ خلق کرده است مگر اینکه بر آن بنده صلوات میفرستند از جهة صلوات فرستادن خداوند تبارک و تعالی و صلوات فرستادن ملائکة الله بر آن بنده پس
هر انکسیکه راغب نباشد باین صلوات فرستادن پس او جاهل و مغرور است و بتحقیق بری الله منه و رسوله و اهل بیته صلّی الله علی محمّد و اهل بیته الطّیبین
الطّاهرین **الثّامن و مائتان وفیه** در صفحهٔ پانصد بیست و هشتم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمّد الأشعری عن ابن القدّاح عن
ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله من صلّی علیّ صلّی الله علیه وملائکته فمن شاء فلیقلّ ومن شاء فلیکثر **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام
فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود که هر انکسیکه صلوات بفرستد بر من خداوند عزّ وجلّ بر او صلوات میفرستد و همچنین ملائکة الله تبارک
و تعالی پس هر کس بخواهد صلوات اقلیل بفرستد و هر کس بخواهد بسیار بفرستد یعنی هر قدر یکه صلوات بسیار بفرستد ثوابش زیاد میشود **التّاسع و مائتان**
وفیه در صفحهٔ پانصد بیست و هشتم محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم و عبد الرّحمن بن ابی نجران جمیعاً عن صفوان الجمّال عن ابی عبد الله علیه السلام قال کلّ دعاء
یدعی الله عزّ وجلّ به محجوب عن السّماء حتّی یصلّی علی محمّد وآل محمّد **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر دعائیکه از خداوند تبارک و تعالی دعا شود حجابی
از آسمان بر آن دعا میشود تا وقتیکه صلوات فرستنده صلوات بفرستد آن حجاب مرتفع میشود انتهی **العاشر و مائتان فی الکافی** در صفحهٔ پانصد بیست و هشتم
ابن ابی عمیر عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول قال رسول الله صلّی الله علیه وآله ارفعوا اصواتکم بالصّلوات علیّ فانّها تذهب النّفاق
ترجمه عبد الله بن سنان گفت از حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود که بلند کنید اصوات خود تان را بصلوات
فرستادن بر من پس بدرستیکه صلوات فرستادن نفاق را بر میدارد (اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآل محمّدٍ) **الحادی عشر و مائتان وفیه** در صفحهٔ پانصد
بیست و هشتم علیّ بن محمّد عن ابن جمهور عن ابیه عن رجاله قال قال ابو عبد الله علیه السلام من کانت له الی الله عزّ وجلّ حاجة فلیبدء بالصّلوات علی محمّد وآل
محمّد ثمّ یسئل حاجته ثمّ یختم بالصّلوات علی محمّد وآل محمّدٍ فانّ الله عزّ وجلّ اکرم من ان یقبل الطّرفین ویدع الوسط اذا کانت الصّلوات علی محمّد
وآل محمّدٍ لا تحجب عنه **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه بخواهد از خداوند عزّ وجلّ حاجتی بخواهد پس اوّل صلوات بر محمّد وآل محمّد
بفرستد بعد از آن حاجتش را سؤال نماید بعد از آن ختم نماید بر صلوات فرستادن بر محمّد وآل محمّد پس بدرستیکه خداوند عزّ وجلّ کریم است از اینکه
قبول فرماید طرفین را و ترک فرماید وسط را زمانیکه صلوات بر محمّد وآل محمّد فرستاده شود دعا ردّ نمیشود **الثّانی عشر و مائتان وفیه**
در صفحهٔ پانصد بیست و نهم حمید بن زیاد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما اجتمع فی مجلس قوم لم یذکروا
الله عزّ وجلّ ولم یذکرونا الّا کان ذلک المجلس حسرة علیهم یوم القیمة ثمّ قال ابو جعفر علیه السلام انّ ذکرنا من ذکر الله و ذکر عدوّنا من ذکر الشّیطان
ترجمه معنعنا عن ابی بصیر گفت حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که جمع نمیشود در مجلس قومیکه در آن مجلس ذکر خداوند عزّ وجلّ را نکنند و ذکر
فضایل آل محمّد علیهم السلام را نمایند مگر اینکه این مجلس حسرتی باشد از برای ایشان در روز قیامت بعد از آن حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه
ذکر ما ذکر خدا است و ذکر دشمن ما از ذکر شیطان است **الثّالث عشر و مائتان وفیه** در صفحهٔ پانصد سی ام علیّ بن ابرهیم عن ابیه عن النّوفلی عن السّکونی
عن ابی عبد الله علیه السلام قال اوحی الله عزّ وجلّ الی موسی یا موسی لا تفرح بکثرة المال ولا تدع ذکری علی کلّ حالٍ فانّ کثرة المال تنسی الذّنوب وانّ ترک ذکری
یقسی القلوب **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که وحی فرمود خداوند تبارک و تعالی بحضرت موسی علی نبیّنا وآله وعلیه السلام یا موسی فرح و شادی مکن بکثرت
مال دنیا و ترک مکن ذکر مرا در هر حال پس بدرستیکه بسیاری مال دنیا گناهان را فراموش میکند و بدرستیکه ترک ذکر من قساوت قلوب است **الرّابع عشر و مائتان**
وفیه در صفحهٔ پانصد بیست و یکم حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال شیعتنا الّذین اذا خلوا ذکروا الله کثیراً

نفرات یا یک نفر چهل نفر یا چهار که مؤثر در دعا بود

در فضیلت صلوات فرستادن

من صلّی علیّ صلّی الله علیه و ملائکته

ارفعوا اصواتکم بالصّلوات

که مؤثر در دعا کردن که اوّل و آخر صلوات فرستادن

ذکر آل محمّد ذکر الله است

ابی بصیر
از هر دو بزرگوار که حدیث را
روایت کرده است از منقول
کلام ابی بصیر حضرت
ابی عبد الله و حضرت ابی جعفر
علیهما السلام در یکمجلس بوده‌اند
شرح کافی منه لغت

خلو
بمعنی خلوت و فراغت
مجمع منه لغت

از اصول کافی

ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود شیعیان ما کسانی هستند زمانیکه در خلوت باشند ذکر خداوند تبارک وتعالی را بسیار میکنند **الخامس**
عشر ومائتان وفیه در صفحه پانصد وبیستم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد وعدة من اصحابنا عن احمد بن محمد جمیعاً عن الحسن بن علی الوشاء عن
داود بن سرحان عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من اکثر ذکر الله عز وجل احبه الله ومن ذکر الله کثیراً کتبت له برائتان برائة
من النار وبرائة من النفاق **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هرانکسیکه ذکر خداوند عز وجل را بسیار کند
خداوند عالم او را دوست میدارد وهرانکس که ذکر خداوند تبارک وتعالی را بسیار کرد نوشته میشود از برای او دو برائت برائتی از آتش وبرائتی از نفاق
السادس عشر ومائتان وفیه در صفحه پانصد وبیستم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیره عن بکر بن ابی بکر عن زرارة بن
اعین عن ابیعبدالله علیه السلام قال تسبیح فاطمة الزهراء علیها السلام من الذکر الکثیر الذی قال الله عز وجل اذکروا الله ذکراً کثیراً **ترجمه** حضرت
ابیعبدالله علیه السلام فرمود که تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام از ذکر کثیرهائی است که الله عز وجل فرموده اذکروا الله ذکراً کثیراً **السابع عشر و
مائتان وفیه** در صفحه پانصد وبیستم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله خیر الدعاء
الاستغفار **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که استغفار خیر دعاء است **الثامن عشر ومائتان
وفیه** در صفحه پانصد وبیستم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن حسین بن سیف عن ابی جمیله عن عبید بن زرارة قال قال ابوعبدالله علیه السلام اذا اکثر
العبد من الاستغفار رفعت صحیفته وهی تتلألأ **ترجمه** حضرت ابوعبدالله علیه السلام فرمود زمانیکه بنده استغفار را بسیار کرد بلند میشود صحیفه
او در حالتیکه تلألؤ میکند **التاسع عشر ومائتان وفیه** در صفحه پانصد وبیستم علی بن ابرهیم عن یاسر عن النوفلی عن الرضا علیه السلام قال مثل
الاستغفار مثل ورق علی شجرة تحرک فیتناثر والمستغفر من ذنب ویفعله کالمستهزئ بربه **ترجمه** حضرت رضا علیه السلام فرمود مثل استغفار مثل برگ است
در درخت حرکت میکند میریزد آنگاه استغفار کننده بعد از استغفار مرتکب گناه شود مثل این است که پروردگار خود را استهزاء میکند انتهی
العشرون ومائتان وفیه در صفحه پانصد وبیست وچهارم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم وابی ایوب الخراز جمیعاً عن ابیعبدالله
علیه السلام قال جاء الفقراء الی رسول الله صلی الله علیه وآله فقالوا یا رسول الله ان الاغنیاء لهم ما یعتقون ولیس لنا ولهم ما یحجون ولیس لنا ولهم ما یتصدقون
ولیس لنا ولهم ما یجاهدون ولیس لنا فقال رسول الله صلی الله علیه وآله من کبر الله عز وجل مائة مرة کان افضل من عتق مائة رقبة ومن سبح الله مائة مرة
کان افضل من سیاق مائة بدنة ومن حمد الله مائة مرة کان افضل من حملان مائة فرس فی سبیل الله بسرجها ولجمها ورکبها ومن قال لا اله الا الله مائة مرة کان
افضل الناس عملا ذلک الیوم الا من زاد قال فبلغ ذلک الاغنیاء فصنعوه قال فعاد الفقراء الی النبی صلی الله علیه وآله فقالوا یا رسول الله صلی الله علیه
وآله قد بلغ ذلک الاغنیاء ما قلت فصنعوه فقال رسول الله صلی الله علیه وآله ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که
فقراء بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله آمدند پس عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه وآله بدرستیکه برای اغنیاء هست آنچیزیکه بنده آزاد میکنند
ونیست برای ما وبرای ایشان هست آنچیزیکه حج میکنند ونیست برای ما وهست برای ایشان تصدق میکنند وبرای ما نیست وهست برای ایشان
بجهاد میروند وبرای ما نیست پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هرانکسیکه صد مرتبه تکبیر بگوید افضل باشد از صد نفر بنده آزاد کردن وهر
انکسیکه صد مرتبه تسبیح بگوید افضل باشد از سیاق صد شتر وهرانکسیکه حمد خداوند عز وجل را بگوید صد مرتبه افضل باشد از فرستادن صد سوار
اسب فی سبیل الله که با زین ولجام ورکابش وهر کسیکه صد مرتبه لا اله الا الله بگوید در این روز افضل مردم میباشد از حیثیت عمل مگر انکسیکه زیاد
عمل نماید حضرت فرمود اینحدیث وفرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله باغنیاء رسید ایشان هم عمل نمودند پس فقرا بخدمت حضرت رسول اکرم صلی الله
علیه وآله وسلم مراجعت کرده پس عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه وآله بتحقیق فرمایشات شما باغنیاء رسیده پس ایشان نیز بهمین تکبیر وتسبیح و
حمد عمل مینمایند پس حضرت فرمود ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء **الحادی والعشرون ومائتان وفی الکافی** در صفحه پانصد وبیستم محمد بن
یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابیعبدالله علیه السلام قال دعاء المرء لاخیه بظهر الغیب یدر الرزق ویدفع المکروه
ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود دعاء مرد مؤمن برای برادر دینی خود در غیابش رزق را فراوان میکند ومکروه را دفع مینماید **الثانی
والعشرون ومائتان وفیه** در صفحه پانصد وبیستم علی عن ابیه قال رایت عبدالله بن جندب فی الموقف فلم ار موقفاً کان احسن من موقفه ما
زال مادّاً یدیه الی السماء ودموعه تسیل علی خدیه حتی تبلغ الارض فلما صدر الناس قلت له یا ابا محمد ما رایت موقفاً قط احسن من موقفک قال
والله ما دعوت الا لاخوانی وذلک ان ابا الحسن موسی علیه السلام اخبرنی ان من دعا لاخیه بظهر الغیب نودی من العرش ولک مائة الف ضعف فکرهت ان ادع مائة
الف ضعف مضمونة لواحدة لا ادری تستجاب ام لا **ترجمه** راوی گوید پدرم علی گفت که عبدالله بن جندب را در موقف دیدم پس موقفی ندیدم که از موقف
او احسن باشد دائماً هر دو دست را بطرف آسمان برداشته وآب چشمانش بر رویش جاری شده حتی بر زمین جاری میشد پس زمانیکه صدر الناس
یعنی حجاج از اعمال منی عرفات مشعر فارغ شده بمکه مراجعت کردند بعبدالله بن جندب گفتم یا ابا محمد ندیدم موقفی فقط که از موقف تو احسن باشد
گفت والله دعا نکرده‌ام مگر برای برادران دینی خود از جهة اینکه بدرستی حضرت ابا الحسن موسی علیه السلام خبر داد بمن بدرستیکه هرانکسیکه دعا کند
از برای برادر دینی خود در غیابش از عرش ندا میشود بان دعا کننده از برای تو صد هزار مقابل دعای تو باشد پس من مکروه داشتم اینکه ترک

در فضیلت ذکر الله عز وجل

در فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها

تلألؤ یعنی نور میدهد ودرخشش است بحج مؤلف

در فضیلت استغفار نمودن

بدنة مراد شتر است که بحج کشند مؤلف

در فضیلت صد تکبیر صد تسبیح

در فضیلت دعا در غیاب مؤمن در ثواب دعا کردن نمودن بجمیع مؤمنین

موقف عرفات است که حجاج مشغول بدعا میشوند بحج مؤلف

تمام صد هزار ضعف را که متضمن یک دعا است وبیندازم آن یک دعا مستجاب باب **الثّالث والعشرون ومائتان وفيه** در صفحه
پانصد وسی وشش الحسين بن محمّد الأشعري عن معلى بن محمّد عن الحسن بن على الوشّاء عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلام قال كان ابي يقول خمس
دعوات لا يحجبن عن الربّ تبارك وتعالى دعوة الامام المقسط ودعوة المظلوم يقول الله عزّ وجلّ لانتقمن لك ولو بعد حين ودعوة الولد الصالح
لوالديه ودعوة الوالد الصالح لولده ودعوة المؤمن لأخيه بظهر الغيب فيقول ولك مثلاه **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود که پدر بزرگوارم میفرمود
که پنج دعا کننده هست که دعای ایشان محجوب نمیماند در درگاه خداوند تبارک وتعالی دعای امام مقسط ودعای مظلوم خداوند عزّ وجلّ میفرماید
البتّه از برای تو انتقام خواهم گرفت ولو بعد از مدّتی باشد ودعای ولد الصالح برای ابوین خود ودعای والد الصالح برای ولدش ودعای مؤمن از
جهة برادر دینی خود در غیابش پس خداوند عزّ وجلّ میفرماید برای تو است دو برابر او **الرّابع والعشرون ومائتان وفيه** در صفحه
پانصد وسی وهفتم ابو على الأشعري عن محمّد بن عبد الجبّار عن ابن فضّال عن عبد الله بن ابرهيم عن جعفر بن ابرهيم عن ابيعبد الله عليه السلام قال اربعة لا
يستجاب لهم دعوة الرجل جالس في بيته يقول اللّهمّ ارزقني فيقال له الم آمرك بالطلب ورجل كانت له امرأة فدعا عليها فيقال له الم اجعل امرها اليك
ورجل كان له مال فافسده فيقول اللّهمّ ارزقني فيقال له الم آمرك بالاقتصاد الم آمرك بالاصلاح ثمّ قال والّذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا و
كان بين ذلك قواما ورجل كان له مال فاذانه بغير بيّنة الم آمرك بالشّهادة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود چهار قسمی هستند که
دعای ایشان مستجاب نمیشود دعای مردیکه در خانه خود نشسته بگوید اللّهمّ ارزقني پس باو گفته میشود آیا ترا بطلب امر نکرده ایم ومردیکه زوجه اش
بدخلق باشد پس در حق زن دعای نفرین نماید پس باو گفته میشود آیا امر زنرا در دست تو قرار نداده ایم ومردیکه است از برای او مالی باشد ومال را
اسراف کرده ههدر خرج کرده باشد پس بگوید اللّهمّ ارزقني پس باو گفته میشود آیا ترا بقناعت امر نکردیم وآیا ترا باصلاح امر نکردیم بعد از آن فرمود
والّذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما ومردیکه برای او مالی باشد پس آن مال را قرض بدهد بمردی بدون شاهد
وبیّنه پس باو گفته میشود آیا ترا امر نکردیم بر شهادت وبیّنه **الخامس والعشرون ومائتان وفيه** در صفحه پانصد وچهل وهشتم
عنه (يعني احمد بن محمّد بن خالد) عن اسمعيل بن مهران عن على بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قال في دبر صلوة الفجر وفي
دبر صلوة المغرب سبع مرّات بسم الله الرّحمن الرّحيم لا حول ولا قوّة الّا بالله العليّ العظيم دفع الله عزّ وجلّ عنه سبعين نوعا من انواع
البلاء اهونها الرّيح والبرص والجنون وان كان شقيّا محي من الشّقاء وكتب في السّعداء **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر انکسیکه
بگوید در عقب نماز صبح وعقب نماز مغرب هفت مرتبه بسم الله الرّحمن الرّحيم لا حول ولا قوّة الّا بالله العليّ العظيم دفع میکند خداوند عزّ وجلّ
از او هفتاد نوع از انواع بلاها که آسان ترین آنها ریح وبرص وجنون است وهرگاه شقی باشد محو میشود از شقاوت ونوشته میشود با سعدا معا
السّادس والعشرون ومائتان وفيه در صفحه پانصد وپنجاهم على بن ابرهيم عن ابيه الحسين بن محمّد عن احمد بن اسحق جميعا عن بكر بن محمّد
عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قال حين يأخذ مضجعه ثلاث مرّات الحمد لله الّذي علا فقهر والحمد لله الّذي بطن فخبر والحمد لله الّذي ملك
فقدر والحمد لله الّذي يحيي الموتى ويميت الأحياء وهو على كلّ شيء قدير خرج من الذّنوب كهيئة يوم ولدته امّه **ترجمه** حضرت ابيعبد الله
عليه السلام فرمود هر انکسیکه در حینیکه بخواهد در رختخوابش بخوابد سه مرتبه این دعا را بخواند الحمد لله الّذي علا فقهر والحمد لله الّذي
بطن فخبر والحمد لله الّذي ملك فقدر والحمد لله الّذي يحيي الموتى ويميت الأحياء وهو على كلّ شيء قدير از گناه خارج میشود
مثل آنکه از مادر متولّد شده است **السّابع والعشرون ومائتان وفيه** در صفحه پانصد پنجاه ودوم على بن ابرهيم عن ابيه عن حمّاد
بن عيسى عن حريز عن زرارة عن ابيجعفر عليه السلام قال اذا قمت بالليل من منامك فقل الحمد لله الّذي ردّ علىّ روحي لأحمده واعبده **ترجمه**
حضرت ابا جعفر عليه السلام فرمود زمانیکه بیدار شدی پس بگو الحمد لله الّذي ردّ علىّ روحي لأحمده واعبده **الثّامن والعشرون و
مائتان وفيه** در صفحه پانصد وپنجاه وسیم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد واحمد بن محمّد جميعا عن جعفر بن محمّد الأشعري عن ابن القدّاح عن
ابيعبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلّى الله عليه وآله اذا آوى على فراشه قال اللّهمّ باسمك احيى وباسمك اموت فاذا قام من
نومه قال الحمد لله الّذي احياني بعد ما اماتني واليه النّشور **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلّى
الله عليه وآله زمانیکه میخواست در فراشش بخوابد میفرمود اللّهمّ باسمك احيى وباسمك اموت پس زمانیکه از خوابش بر میخاست میفرمود
الحمد لله الّذي احياني بعد ما اماتني واليه النّشور **التّاسع والعشرون ومائتان وفيه** در صفحه پانصد وپنجاه وسیم احمد بن محمّد
الكوفي عن حمدان القلانسي عن محمّد بن الوليد عن ابان عن عامر بن عبد الله بن خداع عن ابيعبد الله عليه السلام قال ما من احد يقرأ آخر
الكهف عند النوم الّا تيقّظ في السّاعة الّتي يريد **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود نمیشود احدی که بخواند آخر سوره کهف را در وقت خوابیدن مگر
آنکه بیدار میشود در هر ساعتی که اراده نماید **الثّلثون ومائتان وفيه** در صفحه پانصد وپنجاه وسیم على بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن
السكوني عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال النبي صلّى الله عليه وآله من اراد شيئا من قيام اللّيل اخذ مضجعه فليقل اللّهمّ لا تؤمنّي مكرك ولا تنسني
ذكرك ولا تجعلني من الغافلين اقوم ساعة كذا وكذا **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله

فرمود

خمس دعوات لا يحجبن عن الرب

محجوب نمیماند یعنی مستجاب میشود مؤلف

اربعة دعا لا يستجاب

گفته میشود گوینده وآمر الله جلّ جلاله است مؤلف

الدعا بعد از نماز صبح ومغرب

ريح (سعال الكبرة) در اینجا نزد اکثر ورفتن دو وعزت ونصرة وغیره بجمع مؤلف

دعاء وقت خوابیدن

دعاء وقت بیدار شدن از خواب

الدعاء وقت خوابیدن

آخر سوره کهف قل انّما انا بشر مثلكم يوحى الىّ الخ مؤلف

دعاء کدام وقت بیدار شود

فرموده آنکه اراده نماید که شب قبل از فجر اول بنماز شب قیام نماید هر وقتی را که میخواهد وقت خوابیدن در رختخواب این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ لَا تُؤْمِنِّي
مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ بگوید اَقُومُ سَاعَةَ كَذَا وَكَذَا یعنی در فلان ساعت که خودش معین کرده از خواب بیدار میشود

الحادی والثلثون ومائتان وفیه در صفحه پانصد و پنجاه و ششم علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب الخزاز عن ابی حمزة قال رایت ابا
عبد الله علیه السلام یحرک شفتیه حین اراد ان یخرج وهو قائم علی الباب فقلت انی رایتک تحرک شفتیک حین خرجت فهل قلت شیئا قال نعم ان الانسان
اذا خرج من منزله قال حین یرید ان یخرج اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر ثلثا بِاللّٰهِ اَخْرُجُ وَبِاللّٰهِ اَدْخُلُ وَعَلَى اللّٰهِ اَتَوَكَّلُ ثلاث مرات اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هٰذَا
بِخَيْرٍ وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ لم یزل فی ضمان اللّٰه عز وجل حتی یرده اللّٰه الی
المکان الذی کان فیه ترجمه ابی حمزه گفت حضرت اباعبد الله علیه السلام را دیدم که لبهای مبارکش حرکت میکرد در حینی که اراده فرموده بود
از در خارج شود و آنحضرت در باب ایستاده بود پس باو عرض کردم بدرستیکه من ترا دیدم که در وقت خارج شدن از باب لبهای مبارک را
حرکت میدادید پس آیا چیزی میفرمودید فرمود نعم بدرستیکه انسان زمانیکه از منزلش خارج میشود در حین خروج سه مرتبه بگوید اللّٰه اکبر اللّٰه
اکبر بِاللّٰهِ اَخْرُجُ وَبِاللّٰهِ اَدْخُلُ وَعَلَى اللّٰهِ اَتَوَكَّلُ سه مرتبه بگوید بگوید اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هٰذَا بِخَيْرٍ وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ
اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فرموده همیشه در ضمان خداوند عز وجل است تا اینکه مراجعت میدهد او را الله تبارک
وتعالی بر مکانیکه از آنجا خارج شده بود الثانی والثلثون ومائتان وفیه در صفحه پانصد و پنجاه و چهارم علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن
ابی عمیر عن الحسن بن عطیة عن عمر بن یزید قال قال ابو عبد الله علیه السلام من قرأ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ حین یخرج من منزله عشر مرات لم یزل فی حفظ اللّٰه
عز وجل وکلائته حتی یرجع الی منزله ترجمه حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرموده آنکسیکه در حین خروج از منزلش ده مرتبه قل هو الله احد تا
آخر سوره بخواند همیشه در حفظ و امان و حمایت خداوند عز وجل میباشد تا اینکه بمنزلش مراجعت نماید انتهی الثالث والثلثون و
مائتان وفی الکافی در صفحه پانصد و پنجاه و پنجم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن موسی القاسم عن صباح الحذاء عن ابی الحسن علیه السلام قال یا صباح لو
کان الرجل منکم اذا اراد سفرا قام علی باب داره تلقاء وجهه الذی یتوجه له فقرأ الحمد امامه وعن یمینه وعن شماله والمعوذتین امامه وعن یمینه وعن شماله وقل هو الله احد امامه
وعن یمینه وعن شماله وآیة الکرسی امامه وعن یمینه وعن شماله ثم قال اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ
الْحَسَنِ الْجَمِيلِ حفظه الله وحفظ ما معه وسلمه وسلم ما معه وبلغه وبلغ ما معه اما رایت الرجل یحفظ ولا یحفظ ما معه ویبلغ ولا یبلغ ما معه ویسلم ولا
یسلم ما معه ترجمه مضمونا عن صباح حضرت ابی الحسن علیه السلام فرموده یا صباح هر گاه مردی از شما بخواهد اراده سفر نماید بایستد در باب خانه اش جلوی آن
سمتی که بخواهد برود پس بخواند سوره الحمد را بمقابلش بطرف یمین و شمالش والمعوذتین را بخواند بمقابلش بطرف راست و بطرف چپ و سوره قل هو الله
احد را بخواند بمقابل و راست و چپش و آیة الکرسی را بخواند بمقابل و بطرف راست و بطرف چپش بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي
وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ فرموده آنکسیکه این دعا و سوره ها را بنحویکه ذکر شده است بخواند خداوند تبارک و تعالی
حفظ میکند او را و حفظ میفرماید آنچه را با او هست و سلامت میفرماید او را و سلامت میکند آنچه را با او هست و میرساند او را و آنچه را با او هست فرموده
آیا ندیدی که مرد محفوظ میشود و محفوظ نمیشود آنچه با او هست و میرسد و نمیرسد آنچه با او هست و سلامت میشود مسافر و سلامت نمیشود آنچه با او است

الرابع والثلثون ومائتان وفیه ٭ باب الدعاء فی ادبار الصلوات ٭ در صفحه پانصد و پنجاه و ششم محمد بن یحیی عن احمد بن
محمد بن عیسی عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول اذا فرغ من الزوال ترجمه حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آن
فارغ شدن از نماز زوال این دعا را میخواندند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَاَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَاَتَقَرَّبُ
اِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَاَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَبِكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْغَنِيُّ وَبِيَ الْفَاقَةُ اَنْتَ الْغَنِيُّ وَاَنَا الْفَقِيرُ اِلَيْكَ اَقَلْتَنِي عَثْرَتِي
وَسَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي فَاقْضِ الْيَوْمَ حَاجَتِي وَلَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي فَاِنَّ عَفْوَكَ وَجُودَكَ يَسَعُنِي قال ثم یخر ساجدا و یقول
یعنی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آن بسجده افتاده و میگفت يَا اَهْلَ التَّقْوٰى وَيَا اَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ اَنْتَ اَبَرُّ بِي مِنْ اَبِي وَاُمِّي
وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ اَقْلِبْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي مُجَابًا دُعَائِي مَرْحُومًا صَوْتِي قَدْ كَشَفْتَ اَنْوَاعَ الْبَلَاءِ عَنِّي الخامس والثلثون ومائتان و
فیه در صفحه پانصد و پنجاه و ششم علی بن ابراهیم عن ابیه ومحمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر عن ابراهیم بن عبد الحمید عن الصباح بن سیابه
عن ابی عبد الله علیه السلام قال من قال اذا صلی المغرب ثلاث مرات ترجمه حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرموده آنکسیکه بعد از نماز مغرب سه مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ اَحَدٌ غَيْرُهُ اعطی خیرا کثیرا خیر بسیار باو عطا میشود السادس والثلثون ومائتان وفیه در صفحه
پانصد و پنجاه و ششم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه رفعه قال یقول بعد العشائین یعنی حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرموده که بعد از نماز عشائین این دعا را
بخواند اَللّٰهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَالْحَيٰوةِ وَمَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَمَقَادِيرُ النَّصْرِ وَالْخِذْلَانِ وَمَقَادِيرُ
الْغِنٰى وَالْفَقْرِ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَفِي جَسَدِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي اَللّٰهُمَّ ادْرَأْ عَنِّي فَسَقَةَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَالْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَاجْعَلْ مُنْقَلَبِي اِلٰى خَيْرٍ دَائِمٍ وَنَعِيمٍ
لَا يَزُولُ السابع والثلثون ومائتان وفیه در صفحه پانصد و پنجاه و هفتم عنه (یعنی احمد بن محمد بن خالد) عن بعض اصحابه رفعه قال من قال بعد کل صلوة وهو آخذ بلحیته بیده الیمنی

(ترجمه)

دعا حین خارج شدن از منزل

دعا در وقت اراده سفر

دعا بعد از زوال ظهر

دعا بعد از نماز مغرب

عشائین یعنی بعد از نماز مغرب و خفتن

دعا بعد از ظهر نماز

ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر آنکس که بگوید بعد از ظهر نماز و ریش خود را در دست راست خود بگیرد و سه مرتبه بگوید یا ذا الجلال والاکرام ارحمنی من النار و بطن دست چپ را بطرف آسمان بردارد بعد از آن بگوید اجرنی من العذاب الالیم بعد از آن دستها را مقابل الجبه اش و بطن دستها را بطرف آسمان بگیرد بعد از آن بگوید یا عزیز یا کریم یا رحمن یا رحیم و دستها را بهمدیگر بچسباند بطن دستها را بطرف آسمان قرار داده بگوید اجرنی من العذاب الالیم و سه مرتبه بگوید صلّ علی محمّد و آل محمّد والملائکة والروح غفر له و رضی عنه و وصل بالاستغفار له حتّی یموت جمیع الخلائق الّا الثقلین الجنّ والانس ترجمه شرح دعا بعد از آنکه دعا را خواند گناهش معفو میشود و از او راضی میشود و استغفار با و میرسد تا مردن جمیع خلائق مگر ثقلین انس و الجنّ وقال اذا فرغت من تشهّدك فارفع یدیك یعنی حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود زمانیکه از تشهد فارغ شدی پس دستها بردار و بگو اللّهمّ اغفر لی مغفرة عزما ولا اتغادر ذنبا ولا ارتکب بعدها محرّما ابدا و عافنی معافاة لا ابلوی بعدها ابدا واهدنی هدی لا اضلّ بعده ابدا وانفعنی یا ربّ بما علّمتنی واجعله لی ولا تجعله علیّ وارزقنی کفافا ورضّنی به یا ربّاه وتب علیّ یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم ارحمنی من النار ذات السعیر وابسط علیّ من سعة رزقك واهدنی لما اختلف فیه من الحقّ باذنك واعصمنی من الشیطان الرجیم وابلغ محمّدا صلّی الله علیه وآله عنّی تحیّة کثیرة وسلاما واهدنی بهداك واغننی بغناك و اجعلنی من اولیائك المخلصین وصلّی الله علی محمّد وآل محمّد آمین قال من قال هذا بعد کلّ صلوة ردّ الله علیه روحه فی قبره وکان حیّا مرزوقا ناعما مسرورا الی یوم القیمة ترجمه شرح دعاء حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه این دعا را بعد از هر نماز بخواند بامر الله تبارك وتعالی روح او را بر میگردانند در قبرش بجسدش و رزق و ناعم و مسرور میباشد تا روز قیامت

دعا درد چشم

الثامن والثلثون ومائتان

وفیه در صفحه پانصد و پنجاه و نهم علیّ بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن محمّد بن الجعفی عن ابیه عن ابیعبدالله علیه السلام قال کنت کثیرا ما اشتکی عینی وشکوت ذلك الی ابیعبدالله علیه السلام فقال الا اعلّمك دعاء لدنیاك وآخرتك بلاغا لوجع عینیك قلت بلی قال تقول فی دبر الفجر ودبر المغرب ترجمه محمّد بن الجعفی گفت با بابم چشمهایم درد میکرد از این وجع شکایت کردم بخدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام پس حضرت فرمود که آیا تعلیم نمایم بر تو دعائی که نفع بدهد بر دنیا و آخرت تو و وجع چشم تو عرض کردم بلی فرمود بعد از نماز مغرب و صبح بگو اللّهمّ انّی اسئلك بحقّ محمّد وآل محمّد صلّ علی محمّد وآل محمّد واجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لك ابدا ما ابقیتنی

دعا طلب روزی

التاسع والثلثون ومائتان

وفیه در صفحه پانصد و شصتم علیّ بن ابرهیم عن ابیه عن حمّاد بن عیسی عن ابرهیم بن عمر الیمانی عن زید الشحّام عن ابیجعفر علیه السلام قال ادع فی طلب الرزق فی المکتوبة وانت ساجد ترجمه حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود بزید الشحّام که از جهة طلب رزق دعا کن بعد نماز مکتوبه در سجده یا خیر المسئولین ویا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلك الواسع فانّك ذو الفضل العظیم

الاربعون ومائتان

وفیه در صفحه پانصد و شصتم محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن محمّد بن خالد عن القاسم بن عروة عن ابی جمیلة عن ابی بصیر قال شکوت الی ابیعبدالله علیه السلام الحاجة وسألته ان یعلّمنی دعاء فی طلب الرزق فعلّمنی دعاء ما احتجت منذ دعوت به قال قل فی دبر صلوة اللیل وانت ساجد ترجمه ابی بصیر گفت شکایت کردم بحضرت ابیعبدالله علیه السلام از احتیاج و سؤال نمودم که تعلیم فرماید دعائی را در طلب رزق پس تعلیم فرمود بمن دعائی که هیچ حاجتی محجوب نمیشود بعد از خواندن آن دعا فرمود که بگو بعد از عقب نماز شب در حالت سجده یا خیر مدعوّ ویا خیر مسئول ویا اوسع من اعطی ویا خیر مرتجی ارزقنی واوسع علیّ من رزقك وسبّب لی رزقا من قبلك انّك علی کلّ شیء قدیر

دعا ادای دین عیال

الحادی والاربعون ومائتان

وفیه در صفحه پانصد و شصتم محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن احمد بن محمّد بن ابی داود عن ابی حمزة عن ابیجعفر علیه السلام قال جاء رجل الی النبیّ صلّی الله علیه وآله فقال یا رسول الله صلّی الله علیه وآله انّی ذو عیال وعلیّ دین وقد اشتدّت حالی فعلّمنی دعاء ادعو الله عزّ وجلّ به یرزقنی ما اقضی به دینی واستعین به علی عیالی فقال رسول الله صلّی الله علیه وآله یا عبدالله توضّأ واسبغ وضوئك ثمّ صلّ رکعتین یتمّ الرکوع والسجود ثمّ قل ترجمه حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود مردی آمد بخدمت حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم عرض کرد یا رسول الله صلّی الله علیه وآله بدرستیکه من ذو عیال و قرض دارم بتحقیق حال من شدید شده پس بمن دعائی تعلیم فرما که دعوت نمایم الله عزّ وجلّ را تا اینکه رزق مرا بدهد دین مرا با آن ادا فرماید و طلب یاری و کمک نمایم با آن دعا از جهة عیال خود پس حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود یا عبدالله وضو بگیر و وضو را کامل بکن بعد از آن دو رکعت نماز بکن در رکوع و سجود سرا تمام بکن بعد از آن بگو یا ماجد یا واحد یا کریم اتوجّه الیك بمحمّد نبیّك نبیّ الرحمة صلّی الله علیه وآله یا محمّد یا رسول الله انّی اتوجّه بك الی الله ربّك وربّی وربّ کلّ شیء ان تصلّی علی محمّد واهل بیته واسألك نفحة کریمة من نفحاتك وفتحا یسیرا ورزقا واسعا الم به شعثی واقضی به دینی واستعین به علی عیالی

دفع وسوسه شیطان و ادای قرض

الثانی والاربعون ومائتان

وفیه در صفحه پانصد و شصت و دوم محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن سنان عن ابن مسکان عن الثمالی عن ابیعبدالله علیه السلام قال جاء رجل الی النبیّ صلّی الله علیه وآله فقال یا رسول الله صلّی الله علیه وآله قد لقیت شدّة من وسوسة الصدر وانا رجل مدین معیل محوج فقال له کرّر هذه الکلمات ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که مردی بخدمت حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم آمد پس عرض کرد یا رسول الله صلّی الله علیه وآله بتحقیق وسوسه شیطان در سینه من بسیار شد و من مردی قرضدار و عیالوار و محتاج هستم پس حضرت با و فرمود مکرّر این کلمات را بخوان توکّلت علی الحیّ الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتّخذ صاحبة ولا ولدا

ازاصول کافی

ولم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا فلم البث ان جائه فقال قد اذهب الله عنی بوسوسة صدری و قضی عنی دینی و وسع علی رزقی
ترجمه پس از آن بعد از خواندن دعاء آن فقیر نگذشت مگر اندکی که آمد بحضرت رسول صلی الله علیه و آله پس عرض کرد بتحقیق الله تبارک و تعالی دور کرد از من وسوسه شیطان را
و قضا کرد دین مرا و وسعت داد رزق مرا **الثالث و الاربعون و مائتان و فی الکافی** در صفحه پانصد و شصت و سیم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن عبد
الرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن ثابت عن اسماعیل قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اصابه هم او غم او کرب او بلاء او لأواء فلیقل ترجمه
منقول است از اسماعیل گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر کسیکه برسد باو همی و غمی یا غصه یا بلائی یا تنگی روزی و معیشتی پس بگوید الله
ربی لا اشرک به شیئا توکلت علی الحی الذی لا یموت **الرابع و الاربعون و مائتان و فیه** در صفحه پانصد و شصت و سیم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن
محبوب عن الحسین بن عمار عن الدهقان عن سمع عن ابیعبدالله علیه السلام قال لما طرح اخوة یوسف یوسف فی الجب اتاه جبرئیل فدخل علیه فقال یا غلام ما
تصنع هیهنا فقال ان اخوتی القونی فی الجب قال فتحب ان تخرج منه قال ذاک الی الله عز و جل ان شاء اخرجنی قال فقال له ان الله تعالی یقول لک ادعنی بهذا
الدعاء حتی اخرجک من الجب فقال له و ما الدعاء فقال قل ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود زمانیکه برادران یوسف یوسف را بچاه انداختند
جبرئیل علیه السلام نزد حضرت یوسف علیه السلام آمد پس داخل شد باو پس گفت ای غلام در اینجا چه میکنی پس گفت برادران من مرا بچاه انداختند جبرئیل گفت پس دوست
میداری که از چاه بیرون آئی گفت این مسئله بخداوند عز و جل راجع است اگر بخواهد مرا از اینجا خارج میفرماید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود پس جبرئیل
بجناب یوسف گفت بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی بر تو میفرماید بعد مرا دعوت کن بر این دعا تا اینکه خارج نمایم ترا از چاه پس جناب یوسف بجناب جبرئیل
گفت چیست آن دعا پس جبرئیل گفت بگو اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی مما انا فیه فرجا و مخرجا قال ثم کان من قصته ما ذکر الله فی کتابه فرمود که قصه یوسف را خداوند تبارک و
تعالی در کتاب خودش ذکر فرموده است **الخامس و الاربعون و مائتان و فیه** در صفحه پانصد و شصت و چهارم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی
عمیر عن محمد بن اعین عن بشیر بن سلمة عن ابیعبدالله علیه السلام قال کان علی بن الحسین علیهما السلام یقول ما ابالی اذا قلت هذه الکلمات لو اجتمع علی الانس و الجن ترجمه
حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود پروا نمیکنم زمانیکه بگویم این کلمات را و لو انس و جن بر من جمع شوند بسم الله و بالله
و من الله و الی الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم الیک اسلمت نفسی و الیک وجهت وجهی و الیک الجأت
ظهری و الیک فوضت امری اللهم احفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ما قبلی و ادفع
عنی بحولک و قوتک فانه لا حول و لا قوة الا بالله **السادس و الاربعون و مائتان و فیه** در صفحه پانصد و شصت و پنجم عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد عن بعض اصحابه عن ابرهیم بن حنان عن علی بن سورة عن سماعة قال قال لی ابو الحسن علیه السلام اذا کان لک یا سماعة الی الله حاجة فقل ترجمه
حضرت ابو الحسن علیه السلام بسماعه فرمود یا سماعه زمانیکه بر تو حاجتی باشد که از خداوند تبارک و تعالی بخواهی پس بگو اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی فان
لهما شانا من الشان و قدرا من القدر فبحق ذلک الشان و بحق ذلک القدر ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا فانه اذا کان
یوم القیمة لم یبق ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن ممتحن الا و هو یحتاج الیهما فی ذلک الیوم ترجمه حضرت فرمود پس زمانیکه روز قیامت میشود باقی
نمیماند ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمن ممتحن مگر اینکه محتاج میشود بآن دو بزرگوار در آن روز **السابع و الاربعون و مائتان**
و فیه در صفحه پانصد و شصت و نهم عنه (یعنی محمد بن یحیی) عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن محمد بن اخی غرام عن عبدالله بن سنان عن ابیعبدالله علیه السلام قال تضع یدک
علی موضع الوجع ثم تقول ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام بعبدالله بن سنان فرمود که دست را بر موضع وجع بگذار بعد از آن بگو بسم الله و بالله
و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد) و تمسح الوجع ثلث مرات سه مرتبه جای وجع درد را
مسح بکن **الثامن و الاربعون و مائتان و فیه** در صفحه پانصد و هفتادم احمد بن محمد عن العونی عن علی بن الحسین عن محمد بن عبدالله بن
زرارة عن محمد بن الفضیل عن ابیحمزه قال عرض بی وجع فی رکبتی فشکوت ذلک الی ابیجعفر علیه السلام فقال اذا انت صلیت فقل ترجمه ابیحمزه گفت در پاهای
من درد و وجعی عارض شده بود پس شکایت کردم بحضرت ابیجعفر علیه السلام پس فرمود زمانیکه تو نماز را خواندی بگو یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم
من استرحم ارحم ضعفی و قلة حیلتی و اعفنی من وجعی قال ففعلته فعوفیت ابیحمزه گفت پس همینطور کردم و شفا یافتم **التاسع و الاربعون**
و مائتان و فیه در صفحه پانصد و هفتاد و یکم علی بن ابرهیم عن ابیه عن بعض اصحابه عن القداح عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام قال النبی صلی
الله علیه و آله رقی حسنا و حسینا ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که رقی
حسن و حسین علیهما السلام را پس فرمود اعیذکما بکلمات الله التامة و اسمائه الحسنی کلها عامة من شر السامة و الهامة و من شر کل عین لامة و من
شر حاسد اذا حسد ثم التفت النبی صلی الله علیه و آله الینا فقال هکذا کان یعوذ ابرهیم اسماعیل و اسحق علیهم السلام بعد از آن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
که حضرت ابرهیم اسمعیل و اسحق علیهم السلام را همینطور تعویذ میکرد **الخمسون و مائتان و فیه** در صفحه پانصد و هفتاد و دوم علی بن ابرهیم عن ابن ابی عمیر عن اسحق بن
عمار قال قلت لابیعبدالله علیه السلام جعلت فداک انی اخاف العقارب فقال انظر الی بنات النعش الکواکب الثلاثة الاوسط منها بجنبه کوکب صغیر قریب منه تسمیه
العرب السها و نحن نسمیه اسلم احد النظر الیه کل لیلة و قل ثلاث مرات ترجمه اسحق بن عمار گفت بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم جعلت فداک بدرستیکه

دعاء دفع همّ و غم

دعاء در تنگی حال که جبرئیل بجناب یوسف تعلیم کرد

دعاء دفع بلاها

دعاء برای روائی حاجات

دعاء دفع وجع

دعاء دفع وجع پاها

نوت: بعض حرز و تعویذ دعاها نوشته در بازو و غیره نگه دارند نفع کند

دعاء عوذه حسنین علیهما السلام

من از عقربها میترسم پس فرمود نظر کن به ستارهای بنات النعش که سه تا هستند در نزدیکی از آن کواکب ثلاثه وسطی یک ستاره کوچکی هست آن ستاره کوچک را
عرب سها مینامند و ما آن ستاره را اسلم میگوییم و هر شب بر آن ستاره صغیر (اسلم یا سها) با نظر تند نگاه کن و سه مرتبه بگو اللّهمّ یا ربّ اسلم صلّ
علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم و سلّمنا قال اسحق فما ترکته من دهری الّا مرّة واحدة فضربنی العقرب اسحق گفت پس ابد عادا ترک نکردم در دهر خود
یعنی در عمر خود مگر یکمرتبه پس یکمرتبه مرا عقرب گزید **الحادی والخمسون ومائتان وفیه** در صفحه پانصد هفتاد و دوم احمد بن محمّد عن علی بن
الحسن عن العبّاس بن عامر عن ابی جمیلة عن سعد الاسکاف قال سمعته یقول من قال هذه الکلمات فانا ضامن له الّا یصیبه عقرب ولا هامّة حتّی
یصبح **ترجمه** سعد الاسکاف گفت از حضرت ابیعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر انکسیکه این کلمات را بگوید پس من برا و ضامن هستم اینکه باو
نمیرسد عقرب و نه هامّة تا اینکه صبح نماید اعوذ بکلمات الله التّامّات الّتی لا یجاوزهنّ برّ ولا فاجر من شرّ ما ذرأ ومن شرّ ما برأ ومن
شرّ کلّ دابّة هو آخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم **الثانی والخمسون ومائتان وفیه** در صفحه پانصد هفتاد و سیم عنه یعنی
(احمد بن محمّد) رفعه قال من بات فی دار او بیت وحده فلیقرأ آیة الکرسی ولیقل **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه در منزلی یا در خانه تنها
بخوابد پس بخواند آیة الکرسی را و بگوید اللّهمّ آنس وحشتی وآمن روعتی واعنّی علی وحدتی **الثالث والخمسون ومائتان وفیه** در صفحه پانصد
هفتاد و سیم ابو علی الاشعری عن محمّد بن سالم عن احمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن یزید بن مرّة عن بکیر قال سمعت امیر المؤمنین علیه السلام یقول قال لی
رسول الله صلّی الله علیه و آله یا علیّ الا اعلّمك کلمات اذا وقعت فی ورطة او بلیّة فقل **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که حضرت رسول الله
صلّی الله علیه و آله بمن فرمود یا علی آیا تعلیم میکنم بر تو کلماتی را زمانیکه واقع شدی در بلیّه و ورطهٔ یا بلیّه پس بگو بسم الله الرّحمن الرّحیم ولا حول ولا
قوّة الّا بالله العلیّ العظیم فانّ الله عزّ وجلّ یصرف بها عنك ما یشاء من انواع البلاء پس بدرستیکه خداوند عزّ وجلّ دور میفرماید باین خواندن این
دعا از تو آنچه را بخواهد از انواع بلاها **الرابع والخمسون ومائتان وفیه** در صفحه پانصد هفتاد و دهم علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن
معاویة بن عمّار قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام ابتداءً منه یا معاویة اما علمت انّ رجلاً اتی امیر المؤمنین علیه السلام فشکی الیه الابطاء فی الجواب فی دعائه فقال
فاین انت عن الدّعاء السّریع الاجابة فقال الرّجل یا امیر المؤمنین علیه الصّلوة والسّلام ما هو قال قل **ترجمه** معاویة بن عمّار گفت حضرت ابو عبد الله علیه السلام
بمن فرمود بدون اینکه من از آنحضرت سؤالی نمایم یا معاویه آیا ندانسته که مردی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد پس بآنحضرت شکایت کرد از تاخیر استجابت
دعایش پس حضرت بآنمرد فرمود که چرا غافلی از خواندن دعاء سریع الاجابة پس آنمرد عرض کرد یا امیر المؤمنین علیه السلام چیست آن دعا حضرت فرمود بگو اللّهمّ انّی
اسئلك باسمك العظیم الاعظم الاجلّ الاکرم المخزون المکنون النّور الحقّ البرهان المبین الّذی هو نور مع نور ونور من نور ونور فی
نور ونور علی نور ونور فوق کلّ نور ونور علی کلّ نور ونور یضیء به کلّ ظلمة ویکسر به کلّ شدّة وکلّ شیطان مرید وکلّ
جبّار عنید لا یقرّ به ارض ولا یقوم به سماء ویأمن به کلّ خائف ویبطل به سحر کلّ ساحر وبغی کلّ باغ وحسد کلّ حاسد ویتصدّع
لعظمته البرّ والبحر ویستقلّ به الفلك حین یتکلّم به الملك فلا یکون للموج علیه سبیل وهو اسمك الاعظم الاعظم الاجلّ
الاجلّ النّور الاکبر الّذی سمّیت به نفسك واستویت به علی عرشك واتوجّه الیك بمحمّد واهل بیته واسئلك بك وبهم
ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تفعل بی کذا وکذا **الخامس والخمسون ومائتان وفیه** در صفحه پانصد هشتاد و یکم عن احمد
بن محمّد عن الحسین بن سعید عن النّضر بن سوید عن ابن سنان عن حفص عن محمّد بن مسلم قال قلت له علّمنی دعاءً فقال فاین انت عن دعاء الالحاح
قال قلت وما دعاء الالحاح فقال **ترجمه** محمّد بن مسلم گفت بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم دعائی بر من تعلیم فرما پس فرمود فاین انت از دعاء الالحاح
عرض کردم چیست دعاء الحاح پس فرمود اللّهمّ ربّ السّموات السّبع وربّ الارضین السّبع وما بینهنّ وربّ العرش العظیم وربّ جبرئیل و
میکائیل واسرافیل وربّ القرآن العظیم وربّ محمّد خاتم النّبیّین انّی اسئلك بالّذی تقوم به السّماء وبه تقوم الارض وبه تفرّق
بین الجمع وبه تجمع بین المتفرّق وبه ترزق الاحیاء وبه احصیت عدد الرّمال ووزن الجبال وکیل البحور ثمّ تصلّی علی محمّد وآل
محمّد ثمّ تسأله حاجتك الحّ فی الطّلب بعد از خواندن دعا که فارغ شدی صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرست و بعد از آن از خداوند عزّ وجلّ حاجت را
بخواه و در طلب کردن حاجات الحاح و اصرار بکن (ان شاء الله برآورده میشود) **فی ثواب فضیلة تلاوة القرآن** ✻ **السّادس والخمسون
ومائتان وفی الکافی** در صفحه پانصد نود و ششم علی عن ابیه عن حریز عن ابیعبد الله علیه السلام قال القرآن عهد الله الی خلقه فقد ینبغی للمرء المسلم ان
ینظر فی عهده وان یقرأ منه فی کلّ یوم خمسین آیة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که قرآن عهد الله است بر خلقش پس بتحقیق سزاوار است برای مرد
مسلم اینکه نظر نماید بر عهدش و اینکه تلاوت نماید از قرآن در هر روز پنجاه آیه **السّابع والخمسون ومائتان وفیه** در صفحه پانصد نود و ششم
عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد عن علی بن الحکم عن الفضیل بن عثمان عن لیث بن ابی سلیم رفعه قال قال النّبیّ صلّی الله علیه و آله نوّروا بیوتکم بتلاوة القرآن
ولا تتّخذوها قبوراً کما فعلت الیهود والنّصاری صلّوا فی الکنائس والبیع وعطّلوا بیوتهم فانّ البیت اذا کثر فیه تلاوة القرآن کثر خیره واتّسع اهله
واضاء لاهل السّماء کما تضیء نجوم السّماء لاهل الدّنیا **ترجمه** حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم فرمود منوّر نمائید بیوت خود تانرا با تلاوت قرآن
خانهای خود تانرا مثل قبور اخذ ننمائید چنانکه یهود و نصاری میکنند نماز میکنند در کنائس و البیع و بیوت خود شانرا معطّل میکذارند پس بدرستیکه زمانیکه

دعای چشم زخم و دعای چشم جانوران
هامّة: یا نور وحشی کلمه تا و عقرب و غیره بجمع کوئی
دعای وحشت و تنهائی
کسیکه در منزل تنها بخوابد
ورطه: یعنی هلاکت هست یعنی بمکان افتادن مجمع مؤلف
دعای خلاصی از بلاها و هلاکت
دعای سریع الاجابة
قلت له: یعنی حضرت ابیعبد الله علیه السلام مؤلف
فاین انت: یعنی در کجائی تو مقصود از فضیلت و استجابت دعاء است مؤلف
الالحاح: یعنی اصرار مؤلف
دعای الحاح و اصرار در خواستن حاجات
در فضیلت قرآن خواندن
کنائس: کلیسا معبد نصاری است
بیع: معبد یهود است مؤلف

بسیار شود در آن بیت تلاوت قرآن خیرش بسیار میشود و رزق اهلش فراوان میشود و آن خانه روشنی میدهد برای اهل آسمان چنانکه روشنی میدهد ستاره ها

آسمان برای اهل دنیا **الثامن والخمسون ومائتان وفيه** در صفحهٔ پانصد و نود و ششم محمد بن احمد عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن

جعفر بن محمد بن عبيد الله عن ابن القداح عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام البيت الذي يقرأ فيه القرآن ويذكر الله عزّ وجلّ فيه تكثر بركته

وتحضره الملائكة وتهجره الشياطين ويضيء لأهل السماء كما يضيء الكواكب لأهل الأرض وان البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن ولا يذكر الله عزّ وجلّ فيه

تقل بركته وتهجره الملائكة وتحضره الشياطين **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه فرمود خانه که در آنجا

قرآن خوانده شود ذکر الله عزّ وجلّ در آنخانه گفته شود برکت آنخانه بسیار میشود و ملائکه در آنخانه حاضر میشوند و شیاطین از آنخانه فرار میکنند و آن

خانه روشنی میدهد برای اهل آسمان چنانچه ضیاء میدهد ستاره ها برای اهل ارض و بدرستیکه آنخانه که در آنجا تلاوت قرآن نشود و ذکر الله عزّ وجلّ

در آنخانه گفته نشود برکت آنخانه کم میشود و ملائکه از آنخانه هجرت مینمایند و شیاطین در آنخانه حاضر میشوند **التاسع والخمسون ومائتان**

وفيه در صفحهٔ پانصد و نود و هفتم ابن محبوب عن جميل بن صالح عن الفضيل بن يسار عن ابي عبد الله عليه السلام قال ما يمنع التاجر منكم المشغول في سوقه اذا رجع

الى منزله ان لا ينام حتى يقرأ سورة من القرآن فيكتب له مكان كل آية يقرأها عشر حسنات ويمحى عنه عشر سيئات **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام

بر فضیل بن یسار فرمود که چه مانعست بر تاجر یکی از شماها که در بازار مشغول تجارتست زمانیکه بمنزل خود مراجعت نماید قبل از آنکه بخوابد تا اینکه یک سوره

از قرآن تلاوت نماید پس نوشته میشود از برای او بهر آیه که تلاوت کرده است ده حسنه و محو میشود از او ده سیئه انتهى **الستون و**

مائتان وفيه در صفحهٔ پانصد و نود و هفتم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم او غيره عن سيف بن عميرة عن رجل عن جابر عن مسافر عن بشر

بن غالب الأسدي عن الحسين بن علي عليهما السلام قال من قرأ آية من كتاب الله عزّ وجلّ في صلوته قائماً يكتب له بكل حرف مائة حسنة فاذا قرأها في غير صلوة كتب الله

له بكل حرف عشر حسنات وان استمع القرآن كتب الله له بكل حرف حسنة وان ختم القرآن ليلاً صلت عليه الملائكة حتى يصبح وان ختمه نهاراً صلت

عليه الحفظة حتى يمسي وكانت له دعوة مجابة وكان خيراً له مما بين السماء والأرض قلت هذا لمن قرأ القرآن فمن لم يقرأ قال يا اخا بني اسد ان الله

جواد ماجد كريم اذا قرأ ما معه اعطاه الله ذلك **ترجمه** حضرت حسین بن علی صلوات الله وسلامه علیهما فرمود هر آنکسیکه یک آیه از کتاب الله عزّ وجلّ

در نمازش در حالت قیام بخواند نوشته میشود از برای او بهر یک حرف صد حسنه پس زمانیکه یک آیه از قرآن در غیر نماز بخواند مینویسد الله تبارک وتعالى

از برای او بهر یک حرف ده حسنه و هرگاه استماع نماید قرآن را مینویسد خداوند عزّ وجلّ از برای او بهر یک حرف یک حسنه و هرگاه قرآن را ختم نماید وقت شب صلوات

میفرستند برای او ملائکه تا صبح و هرگاه ختم نماید قرآن را نهاراً صلوات میفرستند برای او حفظه تا غروب و دعای او مستجاب میشود و از برای او خیر میشود در

مابین آسمان و زمین راوی گفت بآنحضرت عرض کردم اینها از برای آنکس است که قرآن را بخواند پس آنکسیکه قدرت نداشته باشد که قرآن بخواند چطور است

فرمود یا اخی بنی اسد خداوند عزّ وجلّ جواد ماجد کریم است تا اینکه شخصی از قرآن بخواند آنقدریکه میداند اینها را خداوند تبارک وتعالى باو عطا میفرماید

الحادي والستون ومائتان وفيه در صفحهٔ پانصد و نود و هشتم عنه (یعنی احمد بن محمد) عن علي بن الحسين بن الحسن الضرير عن حماد بن عيسى عن ابي عبد الله

عليه السلام عن ابيه عليه السلام انه قال انه ليعجبني ان يكون في البيت مصحف يطرد الله عزّ وجلّ به الشياطين **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که پدر بزرگوارم فرمود

بتعجب میاورد مرا اینکه در خانه مصحف میشود خداوند عزّ وجلّ شیاطین را از آنخانه طرد و دور میفرماید **الثاني والستون ومائتان وفيه**

در صفحهٔ پانصد و نود و هشتم عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن فضال عمن ذكره عن ابي عبد الله عليه السلام قال ثلاثة يشكون الى الله مسجد خراب لا يصلي فيه

اهله وعالم بين جهال ومصحف معلق قد وقع عليه الغبار لا يقرأ فيه **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود سه نوعی هستند که شکایت میکنند بر خداوند تبارک

وتعالى مسجد خرابیکه در آن مسجد نماز نکنند اهل او و عالمیکه در میان جهال مانده و مصحفیکه در خانه معلق مانده بتحقیق بآن مصحف غبار واقع شده خوانده

نشود **الثالث والستون ومائتان وفيه** در صفحهٔ پانصد و نود و هشتم علي بن محمد عن ابن جمهور عن محمد بن عمر بن مسعدة عن الحسن بن راشد عن جده

عن ابي عبد الله عليه السلام قال قراءة القرآن في المصحف تخفف العذاب عن الوالدين ولو كانا كافرين **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود قرآن را در مصحف

خواندن تخفیف میدهد عذاب را از والدین ولو کافر باشند **الرابع والستون ومائتان وفيه** در صفحهٔ پانصد و نود و هشتم عدة من اصحابنا عن

سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن معاوية بن وهب عن اسحق بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له جعلت فداك اني احفظ

القرآن على ظهر قلبي فاقرأه على ظهر قلبي افضل او انظر في المصحف قال فقال لي بل اقرأه وانظر في المصحف فهو افضل اما علمت ان النظر في المصحف عبادة

ترجمه اسحق بن عمار گفت بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم جعلت فداك بدرستیکه من قرآن را در ظهر قلب حفظ کرده ام پس قرآن را از حفظ خواندن

افضلست و یا اینکه از مصحف بخوانم پس آنحضرت بمن فرمود بلکه قرآن را بخوانی و نظر کنی بر قرآن پس او در مصحف خواندن افضل است آیا ندانسته بدرستیکه

نظر کردن بر مصحف عبادتست انتهى **الخامس والستون ومائتان وفيه** در صفحهٔ پانصد و نود و هشتم علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عمن

ذكره عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان القرآن نزل بالحزن فاقرؤه بالحزن **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه قرآن نازل شده است با حزن

پس آنرا با حزن بخوانید **السادس والستون ومائتان وفيه** در صفحهٔ پانصد و نود و نهم عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن

حسن بن شمعون قال حدثني علي بن محمد النوفلي عن ابي الحسن عليه السلام قال ذكرت الصوت عنده فقال ان علي بن الحسين عليهما السلام كان يقرأ القرآن

در فضیلت تلاوت قرآن

در فضیلت سوره از قرآن خواندن

در اضعاف ثواب و فضیلت تلاوت قرآن

حفظه ملائکه کاتبان اعمال اند که بآسمان بر میگردند

در آنکه در خانه مصحف قرآن

قرائة القرآن في المصحف يخفف العذاب عن الوالدين

ان النظر في المصحف عبادة

فربّما امر به المارّ فصعق من صوته وانّ الامام لو اظهر من ذلك شيئاً لما احتمله النّاس من حسنه قلت ولم يكن رسول الله صلّى الله عليه وآله يصلّي بالنّاس ويرفع صوته بالقرآن فقال انّ رسول الله صلّى الله عليه وآله كان يحمّل النّاس من خلفه ما يطيقون **ترجمه** علي بن محمّد النوفلي گفت مذكور شد در خدمت حضرت ابي الحسن عليه السلام ذكر صوت پس فرمود بدرستيكه علي بن الحسين عليهما السلام قرآن را که تلاوت ميفرمود پس بسا وقتي ميبود شخصيکه وقت مرور کردن صداي آن بزرگوار را مي شنيد پس از حسن صوت آن بزرگوار غش مينمود وبدرستيکه امام هرگاه ظاهر مينمايد از صوتش شيئي هر آينه مردم متحمل آن صوت نميشوند بسبب زيادتي از حسن صوتش راوي گفت بآنحضرت عرض کردم نميبود که حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله بمردم نماز ميخواندند وصوت مبارك اشان بقرآن بلند ميفرمودند پس حضرت فرمود بدرستيکه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله حمل ميفرمود بمردم از حملش بقدر طاقت ايشان انتهى

> من خلفه يعني حمل است اي من حمله بقدر طاقت
>
> تلاوت قرآن حضرت علي بن الحسين (ع) وحسن صوت او

السابع والستّون ومائتان

وفيه در صفحه پانصد ونود ونهم علي بن ابراهيم عن ابيه عن علي بن معبد عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلام قال انّ الله عزّ وجلّ اوحى الى موسى بن عمران اذا وقفت بين يديّ فقف موقف الذّليل الفقير واذا قرأت التّورية فاسمعنيها بصوت حزين **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود بدرستيکه خداوند عزّ وجلّ وحي فرمود بموسى بن عمران على نبيّنا وآله وعليه السلام زمانيکه در حضور من ايستادي پس بايست موقف الذّليل الفقير وزمانيکه خواستي تورية را بخواني پس بشنوان صداي خود را بمن با صوت حزين

الثامن والستّون ومائتان

وفيه در صفحه پانصد ونود ونهم عنه (يعني علي بن ابراهيم) عن ابيه عن علي بن معبد عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال النّبيّ صلّى الله عليه وآله لكلّ شيئ حلية وحلية القرآن الصّوت الحسن **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود که حضرت رسول اکرم صلّى الله عليه وآله وسلّم فرمود که از براي هر شيئ زينتي هست وزينت قرآن صوت حسن است

> لكلّ شيئ حلية وحلية القرآن الصّوت الحسن

التاسع والستّون ومائتان

وفيه در صفحه ششصدم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن بعض اصحابه عن علي بن ابي حمزة قال دخلت على ابيعبد الله عليه السلام فقال له ابو بصير جعلت فداك اقرأ القرآن في شهر رمضان في ليلة فقال لا قال ففي ليلتين قال لا قال ففي ثلاث قال ها واشار بيده ثمّ قال يا ابا محمّد انّ لرمضان حقّاً وحرمة لا يشبهه شيئ من الشّهور وكان اصحاب محمّد يقرأ احدهم القرآن في شهر او اقلّ انّ القرآن لا يقرأ هذرمة ولكن يرتّل ترتيلاً واذا مررت بآية فيها ذكر الجنّة فقف عندها واسأل الله عزّ وجلّ الجنّة واذا مررت بآية فيها ذكر النّار فقف عندها وتعوّذ بالله من النّار **ترجمه** علي بن حمزه گفت داخل شدم بخدمت حضرت ابيعبد الله عليه السلام پس ابو بصير بآنحضرت عرض کرد جعلت فداك قرآن را بخوانم در شهر رمضان در هر شب يکقرآن ختم بکنم پس فرمود لا عرض کرد در دو شب ختم بکنم فرمود نه عرض کرد در سه شب ختم بکنم فرمود ها (يعني نعم) واشاره بدست مبارك نمود يعني من هم همينطور ميخوانم بعد از آن فرمود يا ابا محمّد بدرستيکه از براي رمضان حقّي وحرمتي هست شبيه نميشود بشهر رمضان از ساير شهور وميبود اصحاب محمّد صلّى الله عليه وآله يکي از ايشان قرآن را ختم ميکردند در شهري يکقرآن يا کمتر بدرستيکه قرآن خوانده نميشود هذرمة (يعني مسلسل) (از روي) ولکن با ترتيل خوانده ميشود ودر وقت خواندن زمانيکه مرور کردي بر آيه که در آن آيه ذکر جنّت شده است پس بايست در آنجا واز خداوند عزّ وجلّ بهشت را سؤال ودرخواست بکن وزمانيکه برآيه رسيدي که در آن آيه ذکر نار شده است پس بايست در آن آيه وتعوّذ بالله من النّار

السبعون ومائتان

وفي الكافي در صفحه ششصدم عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد بن خالد عن يحيى بن ابراهيم بن ابي البلاد عن ابيه عن علي بن المغيرة عن ابي الحسن عليه السلام قال قلت له انّ ابي سأل جدّك عن ختم القرآن في كلّ ليلة فقال له جدّك في كلّ ليلة فقال له في شهر رمضان فقال له جدّك في شهر رمضان فقال له ابي نعم ما استطعت فكان ابي يختمه اربعين ختمة في شهر رمضان ثمّ ختمته بعد ابي فربّما زدت وربّما نقصت على قدر فراغي وشغلي ونشاطي وكسلي فاذا كان في يوم الفطر جعلت لرسول الله صلّى الله عليه وآله ختمة ولعليّ صلوات الله عليه ختمة اخرى ولفاطمة صلوات الله عليها اخرى ثمّ للأئمّة عليهم السلام حتّى انتهيت اليك فصيّرت لك واحدة منذ صرت في هذه الحال فايّ شيئ لي بذلك قال لك بذلك ان تكون معهم يوم القيمة قلت الله اكبر لي بذلك قال نعم ثلاث مرّات **ترجمه** علي بن المغيره گفت بحضرت ابي الحسن عليه السلام عرض کردم بدرستيکه پدر من از جدّ بزرگوار تو سؤال کرد از ختم قرآن که در هر شب ختم نمايد پس جدّ بزرگوار تو فرمود در هر شب پس پدر من عرض کرد در هر ماه پس باز جدّ بزرگوار تو فرمود در شهر رمضان پس پدر من عرض کرد نعم بقدر استطاعت پس پدر من در شهر رمضان چهل قرآن ختم مينمود بعد از پدرم من هم همينطور ختم ميکردم پس بسا وقت ميبود زياد ميکردم وبسا ميبود که کم ميکردم على قدر فراغي وشغلي ونشاطي وکسلي پس زمانيکه يوم عيد فطر ميشد قرار ميدادم از براي حضرت رسول صلّى الله عليه وآله يکختم قرآن ويکي را از براي حضرت امير المؤمنين عليه السلام ويکي را از جهت حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها بعد از آن از براي ائمّه معصومين عليهم السلام هريك يکختم قرآن قرار ميدادم تا اينکه منتهي ميشد بر تو پس يکي را هم از براي تو ختم ميکردم بعد از آن هم در همين حال بودم پس بآنحضرت عرض کردم ايّ شيئ لي بذلك يعني همينطور بکنم فرمود لك بذلك يعني همينطور باش اينکه در روز قيامت با ائمّه معصومين سلام الله عليهم اجمعين معاً باشي گفتم الله اکبر از براي من اين کرامت ميشود سه مرتبه فرمودند نعم

> تلاوت قرآن بامعصومين
>
> مبارك است هر يك از ائمّه معصومين (ع)
>
> لو جعلوا يعني از براي ائمّه بنيت ختم قرآن وقراءت كند
>
> از براي تو يعني ابا الحسن عليه السلام

الحادي والسبعون ومائتان

وفيه در صفحه ششصد وچهارم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن اسمعيل بن مهران عن صفوان بن يحيى عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلام انّه قال من قرأ اذا اوى الى فراشه قل يا ايّها الكافرون وقل هو الله احد كتب الله عزّ وجلّ له برائة من الشّرك **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر کسيکه وقت خوابيدن در رختخوابش قل يا ايّها الكافرون وقل هو الله احد را بخواند خداوند عزّ وجلّ مينويسد از براي او برائت از شرك را

> فضيلت سوره قل يا ايّها الكافرون وسوره توحيد وقت خواب

الثاني والسبعون ومائتان

وفيه در صفحه ششصد وچهارم علي بن ابراهيم عن ابيه عن علي بن معبد عن ابيه عمّن ذكره عن ابيعبد الله عليه السلام انّه قال لا تملّوا من قراءة اذا زلزلت الارض زلزالها فانّه من كانت قراءته بها في نوافله لم يصبه الله عزّ وجلّ بزلزلة ابداً ولم يمت بها ولا بصاعقة ولا بآفة من آفات الدّنيا حتّى يموت فاذا مات نزل عليه ملك كريم من عند ربّه فيقعد عند رأسه فيقول يا ملك الموت ارفق بوليّ الله فانّه كثيراً ما يذكرني ويذكر تلاوة هذه السّورة وتقول السّورة مثل

> فضيلت سوره اذا زلزلت

ذلک ویقول ملک الموت قد امرنی ربّی ان اسمع له واطیع ولا اخرج روحه حتی یامرنی بذلک فاذا امرنی اخرجت روحه ولا یزال ملک الموت عنده حتی یامره
بقبض روحه واذا کشف له الغطاء فیری منازله فی الجنة فیخرج روحه من الین ما یکون من العلاج ثم یشیع روحه الی الجنة سبعون الف ملک یبتدرون بها الی
الجنة **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که اعراض مکنید و ترک منمائید از خواندن سورهٔ اذا زلزلت الارض زلزالها پس بدرستیکه هر آنکسیکه بخواند
سورهٔ اذا زلزلت الارض زلزالها را در نمازهای نافله نمیرساند خداوند عزّ وجلّ از برای او زلزله و باز لزله نمی میرد و با صاعقه نمیرد و نه بر آفتی از آفات
دنیا تا اینکه با اجل خود بمیرد پس زمانیکه بمیرد نازل میشود از برای او ملک کریمی از نزد خداوند عزّ وجلّ پس آن ملک می نشیند در نزد سرش پس میگوید
یا ملک الموت مهربانی کن بولی الله پس بدرستیکه او ذکر کرده مرا و ذکر نموده این سوره را و میگوید سوره بملک الموت مثل این و ملک الموت میگوید بتحقیق
پروردگار من مرا امر فرموده اینکه بشنوم حرف او را و اطاعت کنم او را و روح او را قبض نکنم تا اینکه خودش امر نماید پس زمانیکه امر کرد مرا قبض روحش را
میکنم ملک الموت در نزد او میشود تا اینکه خودش بر قبض روح خود اذن بدهد زمانیکه پرده ها از برای او کشف میشود پس می بیند منازل خودش را
در بهشت پس خارج میشود روح او با میل و رضای خودش خیلی خیلی با سانی بعد از آن تشییع میکنند روح او را تا بهشت هفتاد هزار ملک پیش دستی
میکنند با او تا بهشت **الثالث والسبعون ومائتان وفی الکافی** در صفحه ششصد و پنجم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد و سهل بن زیاد عن
منصور بن العباس عن محمد بن الحسن بن السری عن عمه علی بن السری عن ابیعبدالله علیه السلام قال اول ما نزل علی رسول الله صلی الله علیه وآله بسم الله الرحمن الرحیم
اقرأ باسم ربک واخره اذا جاء نصر الله **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه اول چیزیکه نازل شد بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله سوره
بسم الله الرحمن الرحیم اقرأ باسم ربک و آخر چیزیکه نازل شد سورهٔ اذا جاء نصر الله **الرابع والسبعون ومائتان وفیه** در صفحه ششصد و ششم
ابو علی الاشعری عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابیعبدالله علیه السلام قال لکل شیء ربیع و ربیع القرآن شهر رمضان **ترجمه**
حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود از برای هر شیئی بهاری هست و بهار قرآن شهر رمضان است **الخامس والسبعون ومائتان وفیه** در صفحه ششصد و ششم
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن حسین بن سعید عن النضر بن سوید عن القاسم بن سلیمان عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال ابی ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض
الا کفر **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که پدر بزرگوارم علیه السلام فرمود که نمیزند بعض قرآن را ببعضش مگر اینکه انمرد کافر میشود در صفحه ششصد و هفتم
مثل این حدیث از علی بن ابرهیم روایت شده **السادس والسبعون ومائتان وفیه** در صفحه ششصد و نهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن حسین بن
الحسن عن محمد بن سنان عن عمار بن موسی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام علیک ان تصحب ذا العقل وان لم تحمد کرمه ولکن انتفع بعقله واحترز
من سیّئ اخلاقه ولا تدعن صحبة الکریم وان لم تنتفع بعقله ولکن انتفع بکرمه بعقلک وافرر کل الفرار من اللئیم الاحمق **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام
فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بر تو باد اینکه مصاحبت نمائی با صاحب عقل اگرچه کرم او را پسند نکنی ولکن نفع ببر از عقلش و حفظ نمائی از اخلاق
و ترک مکن صحبت شخص کریم را اگرچه از عقلش منتفع نشوی لکن منتفع شو از کرمش با عقلت و فرار بکن کل الفرار از آدم لئیم و احمق **السابع والسبعون
ومائتان وفیه** در صفحه ششصد و ده عنه (یعنی احمد بن محمد) عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن محمد بن صلت عن ابان عن ابی العدیس قال قال ابو جعفر علیه السلام
یا صالح اتبع من یبکیک وهو لک ناصح ولا تتبع من یضحکک وهو لک غاش وستردون الی الله جمیعاً فتعلمون **ترجمه** حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود یا
صالح تابع شو بر کسیکه بگریاند ترا و او از برای تو ناصح است و تابع مشو بر کسیکه بخنداند ترا و او از برای تو غاش است (یعنی خائن است) وستردون الی
الله جمیعاً فتعلمون **الثامن والسبعون ومائتان وفیه** در صفحه ششصد و دهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد رفعه الی ابیعبدالله علیه السلام قال احب اخوانی
الیّ من اهدی الیّ عیوبی **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود محبوب ترین برادران من نزد من آنکسیست که هدایت کند مرا بر عیوب من یعنی عیوب مرا بگوید بمن فرمایشات
امام علیه السلام موعظه و نصیحت است برای ما روسیاهان **التاسع والسبعون ومائتان وفیه** در صفحه ششصد و یازدهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن موسی
بن القاسم قال سمعت المحاربی یروی عن ابیعبدالله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ثلاثة مجالستهم تمیت القلوب الجلوس مع
الانذال والحدیث مع النساء والجلوس مع الاغنیاء **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که سه نوع هستند با ایشان نشستن قلوب را میمیراند (۱) با انذال
نشستن (۲) و با زنها صحبت کردن (۳) و با اغنیا نشستن **الثمانون ومائتان وفیه** در صفحه ششصد و دوازدهم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و علی بن ابرهیم
عن ابیه جمیعاً عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی بصیر عن ابیجعفر علیه السلام قال اتی اعرابی من تمیم الی النبی صلی الله علیه وآله فقال له اوصنی فکان مما اوصاه تحبب
الی الناس یحبوک **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه یکنفر اعرابی از تمیم بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله آمد پس با نحضرت عرض کرد بمن وصیت
بفرما پس میبود از آن وصایا که با عرابی فرموده بود مردم را دوست بدار تا ترا دوست بدارند **الحادی والثمانون ومائتان وفیه**
در صفحه ششصد و دوازدهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ثلاث یصفین ود المرء لاخیه المسلم
یلقاه بالبشر اذا لقیه ویوسع له فی المجلس اذا جلس الیه ویدعوه باحب الاسماء الیه **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود
که سه چیزند که موصوف میکند (۱) محبت کردن مرد مؤمن برادر مسلم خود را با او با خوشروئی و گشاده روئی ملاقات نماید او را (۲) و در مجلس از برای او جا بشر او وسیع نماید
زمانیکه بنشیند (۳) و او را با محبوبترین اسماء دعوت نماید وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله التودد الی الناس نصف العقل **ترجمه** باین
اسناد حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بمردم محبت نمودن نصف عقل است **الثانی والثمانون ومائتان وفیه** در صفحه ششصد و دوازدهم

صاعقه
رعد و غیره مجمع
نزله

غاش
بمعنی خیانت کننده مجمع
نزله

انذال
شخص خسیس و رذیل و
فقیر را گویند مجمع
نزله

ابتدا بالسلام قبل الکلام

علی بن ابرهیم عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله السلام تطوع والرد فریضة **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود سلام دادن سنت است ورد سلام واجبست وبهذا الاسناد قال من بدأ بالکلام قبل السلام فلا تجیبوه وقال ابدؤا بالسلام قبل الکلام فمن بدأ بالکلام قبل السلام فلا تجیبوه **ترجمه** باین اسناد حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هرانکسیکه شروع نماید بکلام قبل از سلام پس با وجواب ندهید وفرمود شروع بکنید بسلام دادن قبل از کلام پس هرانکسیکه ابتدا کند بکلام قبل از سلام دادن پس با وجواب ندهید وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اولی الناس بالله وبرسوله من بدأ بالسلام **ترجمه** باین اسناد حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که اولی الناس بخدا ورسولش انکسی است ابتدا بکند بسلام دادن

الثالث والثمانون ومائتان

وفیه در صفحه ششصد سیزدهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ثعلبة بن میمون عن محمد بن قیس عن ابیجعفر علیه السلام قال ان الله عز وجل یحب افشاء السلام **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه خداوند عز وجل دوست میدارد افشاء سلام را

الرابع والثمانون ومائتان

وفیه در صفحه ششصد سیزدهم عنه (یعنی احمد بن محمد) عن ابن فضال عن معاویة بن وهب عن ابیعبد الله علیه السلام قال ان الله قال البخیل من بخل بالسلام **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که بدرستیکه خداوند عز وجل فرمود بخیل انکسی است بخل کند بسلام دادن

در فضیلت افشای سلام

> افشاء سلام یعنی سلام را بعموم دادن خواه غنی وخواه فقیر وخواه کبیر وخواه صغیر وغیره شرح کافی مؤلف

الخامس والثمانون ومائتان

وفیه در صفحه ششصد سیزدهم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الأشعری عن ابن القداح عن ابیعبد الله علیه السلام قال اذا سلم احدکم فلیجهر بسلامه ولا یقول سلمت فلم یردوا علی ولعله یکون قد سلم ولم یسمعهم فاذا رد احدکم فلیجهر برده ولا یقول المسلم سلمت فلم یردوا علی ثم قال کان علی علیه السلام یقول لا تغضبوا ولا تُغضبوا افشوا السلام واطیبوا الکلام وصلوا باللیل والناس نیام تدخلون الجنة بسلام ثم تلا علیهم قول الله عز وجل السلام المؤمن المهیمن **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه احدی از شما سلام بدهد پس سلام را بلند بدهد ونگوید که سلام دادم پس جواب سلام مرا ردنکردند وشاید بتحقیق سلام داده است ونشنیده اند پس زمانیکه احدی از شما رد سلام نماید پس جواب سلام را از بلند تر نماید ونگوید سلام دهنده که سلام دادم وسلام مرا ردنکردند بعد از ان فرمود میفرمود علی علیه السلام که غضب نکنید ومغضوب نشوید در وقت افشاء سلام واطاعت نمائید بکلام یعنی بحرف ناطق گوش بدهید ونماز شب بجا اورید در حالتیکه مردم خوابیده اند وانهابه بهشت داخل میشوند بسلام دادن بعد از ان باصحابش تلاوت فرمود قول الله عز وجل السلام المؤمن المهیمن

> تدخلون الجنة بسلام یعنی اشخاص باین صفات که موصوف شدند بسلامت به بهشت داخل میشوند شرح کافی مؤلف

السادس والثمانون ومائتان

وفیه در صفحه ششصد سیزدهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن علی بن الحکم عن ابان عن الحسن بن المنذر قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول من قال السلام علیکم فهی عشر حسنات ومن قال السلام علیکم ورحمة الله فهی عشرون حسنة ومن قال سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته فهی ثلاثون حسنة **ترجمه** حسن بن منذر گفت از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هرانکسیکه بگوید السلام علیکم پس از برای اوست ده حسنه وهرانکسیکه بگوید السلام علیکم ورحمة الله از برای اوست بیست حسنه وهرانکسیکه بگوید سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته از برای اوست سی حسنه

در فضیلت سلام دادن

السابع والثمانون ومائتان

وفیه در صفحه ششصد سیزدهم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین رفعه قال کان ابو عبد الله علیه السلام یقول ثلاثة لا یسلمون الماشی مع الجنازة والماشی الی الجمعة وفی بیت حمام **ترجمه** راوی گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام میفرمود سه قسمی هستند که سلام نمیدهند کسیکه با جنازه برود وکسیکه بنماز جمعه برود وکسیکه بحمام میرود

الثامن والثمانون ومائتان

وفیه در صفحه ششصد چهاردهم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن القاسم بن سلیمان عن جراح المدائنی عن ابیعبد الله علیه السلام قال یسلم الصغیر علی الکبیر والمار علی القاعد والقلیل علی الکثیر **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که سلام بدهد صغیر بر کبیر ومرور کننده بر قاعد وقلیل بر کثیر

التاسع والثمانون ومائتان

وفیه در صفحه ششصد چهاردهم علی بن ابرهیم عن صالح بن السندی عن جعفر بن بشیر عن عنبسة بن مصعب عن ابیعبد الله علیه السلام قال القلیل یبدؤن الکثیر بالسلام والراکب یبدأ الماشی واصحاب البغال یبدؤن اصحاب الحمیر واصحاب الخیل یبدؤن اصحاب البغال **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که جماعت قلیل ابتدا بکنند در سلام دادن بجماعت کثیر وسوار ابتدا بکند بر پیاده واصحاب البغال یعنی کسانیکه بر استر سوارند در سلام دادن ابتدا بکنند بر الاغ سواران وکسانیکه بر اسب سوار شده اند ابتدا بکنند در سلام دادن بر قاطر سواران انتهی

التسعون ومائتان

وفی الکافی در صفحه ششصد پنجم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه قال عطس رجل عند ابیجعفر علیه السلام فقال الحمد لله فلم یسمته ابو جعفر علیه السلام قال نقصتنا حقنا ثم قال اذا عطس احدکم فلیقل الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واهل بیته قال فقال الرجل فسمته ابو جعفر علیه السلام **ترجمه** ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه روایت میکند مردی در خدمت حضرت ابو جعفر علیه السلام عطسه زد پس الحمد لله گفت صلوات نفرستاد حضرت ابو جعفر علیه السلام با نمرد گفت حق ما را ناقص کردی بعد از آن فرمود زمانیکه احدی از شما عطسه نماید پس بگوید الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واهل بیته پس انمرد همینطور گفت

فضیلت صلوات فرستادن در وقت عطسه

الحادی والتسعون ومائتان

وفیه در صفحه ششصد پنجم عنه (یعنی علی بن ابرهیم) عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن اسمعیل البصری عن الفضیل بن یسار قال قلت لابیجعفر علیه السلام ان الناس یکرهون الصلوة علی محمد وآله فی ثلاثة مواطن عند العطسة وعند الذبیحة وعند الجماع فقال ابو جعفر علیه السلام ما لهم ویلهم نافقوا لعنهم الله **ترجمه** فضیل بن یسار گفت بخدمت حضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم بدرستیکه مردم کراهت دارند بر اینکه صلوات فرستادن علی محمد وآله را در سه موقع (۱) در وقت عطسه (۲) در وقت ذبیحه (۳) در وقت جماع کردن پس ابو جعفر علیه السلام فرمود چه شده است بر آنها وای بر ایشان که منافق میشوند لعنهم الله

الثانی والتسعون ومائتان

وفیه در صفحه ششصد پنجم ابو علی الأشعری عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن محمد بن مروان رفعه قال قال امیر المؤمنین علیه السلام من قال اذا عطس الحمد لله رب العالمین علی کل حال لم یجد وجع الأذنین والأضراس **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام فرمود که هرانکسیکه

زمانیکه عطسه نماید بگوید الحمد لله رب العالمین در هر حال باشد نمیابد رنج گوشها و رنج دندانها **الثالث والتسعون ومائتان** وفیه در صفحه
شش صد بسندش علی بن ابرهیم عن صالح بن السندی عن جعفر بن بشیر عن عثمان عن ابی اسامة قال قال ابو عبد الله علیه السلام من سمع عطسة فحمد الله عز وجل وصلی علی النبی
واهل بیته لم یشتک عینیه ولا ضرسه ثم قال ان سمعتها فقلها وان کان بینک وبینه البحر **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه بشنود
که یکنفر شخصی عطسه کرد پس الحمد لله رب العالمین بگوید و صلوات بفرستد بر محمد و اهلبیتش چشمهایش و دندانش درد نمیکند بعد از آن فرمود هرگاه بشنید
که کسی عطسه کرد پس همینطور بگو اگرچه مابین تو و عطسه کننده دریائی باشد **الرابع والتسعون ومائتان** وفیه در صفحه ششصد و نود و دو علی بن
ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله تصدیق الحدیث عند العطاس **ترجمه** حضرت ابیعبد الله
علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود تصدیق حدیث است در وقت عطسه **الخامس والتسعون ومائتان** وفیه در صفحه ششصد و نود و دو
علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا کان الرجل یتحدث بحدیث ثم عطس عاطس فهو شاهد حق
ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که زمانیکه مردی حدیثی وصحبتی نقل مینماید و یکنفری عطسه کند پس آن عطسه
شاهد حق است **السادس والتسعون ومائتان** وفیه در صفحه ششصد و نود و سه محمد بن یحیی عن احمد بن محمد وعلی بن ابرهیم جمیعا عن ابن محبوب عن
عبد الله بن سنان قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام ان من اجلال الله عز وجل اجلال الشیخ الکبیر **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه
شیخ کبیر احترام نمودن از احترام و اجلال خداوند عز وجل است **السابع والتسعون ومائتان** وفیه در صفحه ششصد و نود و سه علی بن ابرهیم
عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من عرف فضل کبیر لسنه فوقره امنه الله من فزع یوم القیمة **ترجمه**
حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هر آنکسیکه بشناسد فضل شیخ کبیر را از جهت سنش پس احترام و توقیر نماید باو خداوند
عز وجل در امن نماید نگهدارد او را از فزع و خوف روز قیامت **الثامن والتسعون ومائتان** وفیه در صفحه ششصد بسندش الحسین بن
محمد عن احمد بن اسحق عن سعدان بن مسلم عن ابیعبد الله علیه السلام قال من اجلال الله عز وجل اجلال ذی الشیبة المسلم **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام
فرمود که احترام نمودن بر ریش سفید پیرمرد مسلم از اجلال خداوند عز وجل است **التاسع والتسعون ومائتان** وفیه در صفحه ششصد بسندش
عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الاشعری عن عبد الله بن القداح عن ابیعبد الله علیه السلام قال دخل رجلان علی امیر المؤمنین علیه السلام
فالقی لکل واحد وسادة فقعد علیها احدهما وابی الآخر فقال امیر المؤمنین علیه السلام اقعد علیها فانه لا یابی الکرامة الا حمار ثم قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله اذا اتاکم کریم قوم فاکرموه **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که دو نفر مرد داخل شدند بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس آنحضرت از برای
ایشان وساده گذاشتند که بنشینند پس یکی در روی وساده نشست آن دیگری ابا کرده ننشست پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآن مرد فرمود بنشین
پس بدرستیکه کرامت را رد نمیکند مگر حمار بعد از آن فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود زمانیکه بر شما کریم قوم وارد شد پس گرامی بدارید او را
الثلثمائة فی الکافی در صفحه ششصد بسندش علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
من حق الداخل علی اهل البیت ان یمشوا معه هنیئة اذا دخل واذا خرج وقال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا دخل احدکم علی اخیه المسلم فی بیته فهو امیر
علیه حتی یخرج **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که من حق الداخل علی اهل البیت یعنی مهمانیکه بکسی وارد
شد اینکه صاحب خانه در وقت دخول و خروج مهمان یکقدری با او برود استقبال یا مشایعت نماید و باز آنحضرت فرمود که حضرت رسول الله صلی الله
علیه وآله فرمود زمانیکه بر خانه شما احدی یکنفر برادر مسلم بر آن وارد بر صاحب خانه امیر است تا خروجش **الحادی والثلثمائة** وفیه در صفحه
ششصد بسندش علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن زراره عن ابیجعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله المجالس بالامانة **ترجمه**
حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که المجالس بالامانة یعنی بر مجلسی که در آن صحبت شد در نیک و بد بعضیها را امانت بشنو
ذکر صحبت آن مجلس را نمود بر یکی بگوی **الثانی والثلثمائة** وفیه در صفحه ششصد بسندش عدة من اصحابنا عن احمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عمن ذکره عن
ابیعبد الله علیه السلام قال المجالس بالامانة ولیس لاحد ان یحدث بحدیث یکتمه صاحبه الا باذنه الا ان یکون ثقة او ذکرا له بخیر **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود
المجالس بالامانة و نیست از برای احدی در نزد او حدیثی ذکر شود پنهان کند آنحدیث را صاحبش مگر اینکه آنحدیث را باذن صاحبش بگوید و یا اینکه ایمن در باب صاحب حدیث
ثقه و امین باشد و یا اینکه از برای خیر صاحب حدیث بگوید **الثالث والثلثمائة** وفیه در صفحه ششصد بسندش محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن
بن محبوب عن مالک بن عطیة عن ابی بصیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال اذا کان القوم ثلاثة فلا یتناجی منهم اثنان دون صاحبهما فان فی ذلک مما
یحزنه و یؤذیه **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه سه نفر از قوم در جائی باشند دو نفر ش بایکدیگر نجوی نکنند بدون آن یکنفر پس بدرستیکه
این نجوی از آنهائیست که آن یکنفر را محزون کرده اذیت میکند **الرابع والثلثمائة** وفیه در صفحه ششصد بسند دیگر عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد بن ابیعبد الله عن محمد بن علی عن یونس بن یعقوب عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال اذا کان ثلاثة فی بیت فلا یتناجی اثنان دون صاحبهما
فان ذلک مما یغمه **ترجمه** حضرت ابی الحسن الاول علیه السلام فرمود زمانیکه سه نفر در خانه باشند پس دو نفر از ایشان بدون آن یکنفر نجوی نکنند پس بدرستیکه
این نجوی آن یکنفر را غمگین میکند **الخامس والثلثمائة** وفیه در صفحه ششصد بسند دیگر عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن عبد الله

وان کان بینک وبینه البحر در باب تاکید است و تنبیه عطسه اشنید حمد و صلوات را ترک ننماید مؤلف

تصدیق حدیث عند العطاس

احترام شیخ کبیر

شکایت نکردن تخته پایش قالیچه یا غیره از اینهاست بحث مؤلف

اکرام کریم قوم

المجالس بالامانة

کراهت مناجات دو نفر

ابی الحسن الاول حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است مؤلف

بن المغیرۃ عمن ذکرہ عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ اذا دخل منزلا قعد فی ادنی المجلس الیہ حین یدخل **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام
فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ زمانیکہ بمنزلی کہ داخل میشدند در پائین مجلس می نشستند **السادس و ثلثمائۃ و فیہ** در صفحہ ششصد بیست و یکم
علی بن ابرہیم عن ابیہ عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ینبغی للجلساء فی الصیف ان یکون بین کل اثنین مقدار عظم
الذراع لئلا یشق بعضہم علی بعض فی الحر **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود کہ سزاوار است برای کسانیکہ در تابستان
در مجلسی می نشینند بقدر یک ذراع فاصلہ با یکدیگر بنشینند تا اینکہ بعضی شان بعضی را در گرما بمشقت نیندازند **السابع و ثلثمائۃ و فیہ**
در صفحہ ششصد بیست و دویم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ الاتکاء فی المسجد رہبانیۃ العرب
ان المؤمن مجلسہ مسجدہ و صومعتہ بیتہ **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود کہ در مسجد تکیہ نمودن یعنی دراز شدن
رہبانیۃ عرب است بدرستیکہ مؤمن مجلس او مسجد او ست و صومعۂ او بیت او ست یعنی مسجد جای عبادت نہ جای خواب **الثامن و ثلثمائۃ و فیہ**
در صفحہ ششصد بیست و دویم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن معمر بن خلاد قال سئلت ابا الحسن علیہ السلام فقلت جعلت فداک الرجل یکون مع القوم فیجری بینہم
کلام یمزحون و یضحکون فقال لا باس ما لم یکن فظننت انہ عنی الفحش قال ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ کان یاتیہ الاعرابی فیہدی لہ الہدیۃ ثم یقول مکانہ اعطنا
ثمن ہدیتنا فیضحک رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و کان اذا اغتم یقول ما فعل الاعرابی لیتہ اتانا **ترجمہ** معمر بن خلاد گفت سؤال کردم از ابا الحسن علیہ السلام
پس عرض کردم جعلت فداک مردی باشد با قومی پس جاری میشود در میان ایشان کلامی کہ مزاح میکنند و میخندند پس فرمود عیب ندارد و مادامیکہ فحش
نباشد حضرت فرمود بدرستیکہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ میبود کہ یکنفر اعرابی بخدمت آنحضرت ہدیہ میآورد بعد از آن اعرابی در مکانش میایستاد و بآنحضرت عرض مینمود
ثمن ہدیۂ ما را اعطا فرما پس حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ خندہ میفرمود و گاہی میشدند تا اینکہ آنحضرت غمگین میشدند میفرمودند کجا است آن اعرابی کاش او نزد ما
میآمد **التاسع و ثلثمائۃ و فیہ** در صفحہ ششصد بیست و دویم عدۃ من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن شریف بن سابق عن الفضل بن ابی قرۃ عن ابیعبد اللہ
علیہ السلام قال ما من مؤمن الا و فیہ دعابۃ قلت و ما الدعابۃ قال المزاح **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود نیست مؤمنی کہ مگر در او باشد دعابۃ راوی گفت عرض کردم
دعابۃ چیست فرمود المزاح **العاشر و ثلثمائۃ و فیہ** در صفحہ ششصد بیست و دویم صالح بن عقبۃ عن عبد اللہ بن محمد الجعفی قال سمعت ابا جعفر علیہ السلام یقول
ان اللہ عز و جل یحب المداعب فی الجماعۃ بلا رفث **ترجمہ** راوی گوید از حضرت ابا جعفر علیہ السلام شنیدم میفرمود بدرستیکہ خداوند عز و جل دوست میدارد
مداعبہ را در جماعت بدون فحش **الحادی عشر و ثلثمائۃ و فیہ** در صفحہ ششصد بیست و دویم عدۃ من اصحابنا عن سہل بن زیاد عن علی بن اسباط عن الحسن بن
کلیب عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال ضحک المؤمن تبسم **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود خندۂ مؤمن تبسم است **الثانی عشر و ثلثمائۃ و فیہ** در صفحہ
ششصد بیست و دویم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن ابن ابی عمیر عن منصور عن حریز عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال کثرۃ الضحک تمیت القلب و قال کثرۃ الضحک تمیث الدین کما یمیث الماء
الملح **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ بسیار خندہ کردن قلب را میمیراند و فرمود بسیار خندہ نمودن میذابد و میبرد دین را چنانکہ آب نمک را میذابد یعنی میبرد
الثالث عشر و ثلثمائۃ و فیہ در صفحہ ششصد بیست و سیم عنہ (یعنی علی بن ابرہیم) عن ابیہ عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال القہقہۃ من
الشیطان **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ قہقہہ خندیدن از شیطانست **الرابع عشر و ثلثمائۃ و فیہ** در صفحہ ششصد بیست و سیم عنہ (یعنی احمد بن محمد)
عن ابی الحسن بن جہم عن ابرہیم بن مہزم عمن ذکرہ عن ابی الحسن الاول علیہ السلام قال کان یحیی بن زکریا یبکی و لا یضحک و کان عیسی بن مریم یضحک و یبکی و کان الذی
یصنع عیسی افضل من الذی کان یصنع یحیی **ترجمہ** حضرت ابی الحسن الاول علیہ السلام فرمود کہ یحیی بن زکریا گریہ میکرد و خندہ نمی نمود و عیسی بن مریم خندہ میکرد و
گریہ ہم میکرد و میبود آنچیزیکہ عیسی میکرد افضل از آنچہ یحیی میکرد علی نبینا و آلہ و علیہما السلام **الخامس عشر و ثلثمائۃ و فیہ** در صفحہ ششصد بیست و چہارم
عدۃ من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن اسمعیل بن مہران عن ابرہیم بن ابی رجا عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال حسن الجوار یزید فی الرزق **ترجمہ** حضرت ابی عبد اللہ
علیہ السلام فرمود کہ حسن جواری روزی را میافزاید **السادس عشر و ثلثمائۃ و فیہ** در صفحہ ششصد بیست و چہارم عدۃ من اصحابنا عن سہل بن زیاد عن علی
بن اسباط عن عمہ یعقوب بن سالم عن اسحق بن عمار عن الکاہلی قال سمعت ابا عبد اللہ علیہ السلام یقول ان یعقوب لما ذہب منہ ابن یامین نادی یا رب اما ترحمنی اذہبت
عینی و اذہبت ابنی فاوحی اللہ تبارک و تعالی لو امتہما لاحییتہما لک حتی اجمع بینک و بینہما و لکن تذکر الشاۃ التی ذبحتہا و شویتہا و اکلت و فلان الی جانبک
صائم لم تنلہ منہا شیئا **ترجمہ** کاہلی گوید از حضرت ابا عبد اللہ علیہ السلام شنیدم میفرمود بدرستیکہ یعقوب زمانیکہ پسرش ابن یامین از او غایب شد ندا کرد یا رب آیا بر من رحم
نمیکنی چشمہایم رفت و پسرم رفت پس خداوند تبارک و تعالی وحی فرمود ہرگاہ پسرانت مردہ باشند ہر آینہ زندہ میکنم ایشان را از برای تو تا اینکہ جمع میان تو و میان
پسرانت ولکن یاد آور آن گوسفندی کہ ذبح کردی بریان نمودی بخته خوردی و فلان در ہمسایگی تو صائم بود چیزی باو ندادی و فی روایۃ اخری قال فکان بعد ذلک
یعقوب ینادی منادیہ کل غداۃ من منزلہ علی فرسخ الا من اراد الغداء فلیات الی یعقوب و اذا امسی نادی الا من اراد العشاء فلیات الی یعقوب **ترجمہ** در روایت اخری
حضرت فرمود پس میبود بعد از این یعنی وحی خداوند تبارک و تعالی منادی حضرت یعقوب ہر روز ندا مینمود تا یکفرسخ ہر کسیکہ میل طعام داشتہ باشد بیاید بخانۂ
یعقوب و زمانیکہ غروب میشد باز منادی یعقوب ندا میکرد با خبر باشد ہر کسیکہ میل طعام داشتہ باشد پس بیاید بخانۂ یعقوب **السابع عشر و ثلثمائۃ**
و فیہ در صفحہ ششصد بیست و چہارم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن ابن ابی عمیر عن اسحق بن عبد العزیز عن زرارۃ عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال جائت فاطمۃ علیہا السلام تشکو
الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ بعض امرہا فاعطاہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ کربۃ و قال تعلمی ما فیہا فاذا فیہا من کان یؤمن باللہ و الیوم الآخر
فلا یؤذی جارہ و من کان یؤمن باللہ و الیوم الآخر فلیکرم ضیفہ و من کان یؤمن باللہ و الیوم الآخر فلیقل

مجالس آداب نشستن

المزاح

فی دعابۃ ما من مومن الا و

دعابۃ: مزاح و بجماع مجمع شدن

القہقہۃ من الشیطان

کان یحیی بن زکریا یبکی و لا یضحک و عیسی بن مریم یبکی و یضحک

ندای یعقوب

آزار نداشتن ہمسایہ

گرامی داشتن مہمان

خبر او لبیک گفت ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت فاطمه سلام الله علیها بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از بعض امور خود بآنحضرت شکایت کرد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله یک کراسه بحضرت فاطمه علیها السلام عطا فرمود و فرمود نگاه کن آنچه در آن کراسه هست پس معلوم شد که در آن کراسه اسماء کسانیکه ایمان آورده اند بخداوند تبارک و تعالی و روز آخرت پس همسایه شرارت اذیت نماید و من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر پس گرامی بدارد مهمانش را و من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر پس خیر بگوید و یا اینکه ساکت باشد **الثامن عشر و ثلثمائة و فیه** در صفحه ششصد بیست و چهار عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن سعدان عن ابی مسعود قال قال لی ابو عبدالله علیه السلام حسن الجوار زیادة فی الاعمار و عمارة الدیار **ترجمه** حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود بر همسایه حسن خوبی کردن عمر را می افزاید و دیارها را آباد مینماید **التاسع عشر و ثلثمائة و فیه** در صفحه ششصد بیست و چهار عنه (یعنی علی بن ابراهیم) عن بعض اصحابه عن صالح بن حمزة عن الحسن بن عبدالله عن عبد صالح قال قال لیس حسن الجوار کف الاذی و لکن حسن الجوار صبرک علی الاذی **ترجمه** حضرت عبد صالح علیه السلام فرمود که نیست حسن جوار که بر همسایه اذیت ننمائی و لکن حسن جوار صبر تو است بر اذیت همسایه **العشرون و ثلثمائة فی الکافی** در صفحه ششصد بیست و پنجم علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن معاویة بن عمار عن عمرو بن عکرمة عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله کل اربعین دارا جیران من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر چهل خانه با یکدیگر همسایه هستند از پیش و پس و از راست و چپ **الحادی و العشرون و ثلثمائة و فیه** در صفحه ششصد بیست و پنجم عنه (یعنی علی بن ابراهیم) عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابیجعفر علیه السلام قال حد الجوار اربعون دارا من کل جانب من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حد همسایه از هر طرف چهل خانه است از طرف پیش و از پس و از طرف یمین و شمال **الثانی و العشرون و ثلثمائة و فیه** در صفحه ششصد بیست و پنجم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان قال قال اوصانی ابو عبدالله علیه السلام فقال اوصیک بتقوی الله و اداء الامانة و صدق الحدیث و حسن الصحابة لمن صحبت به و لا قوة الا بالله **ترجمه** عمار بن مروان گفت وصیت فرمود مرا حضرت ابو عبدالله علیه السلام پس فرمود وصیت میکنم تو را بتقوی الله و رد کردن امانت و صدق حرف زدن و حسن صحبت با آنکسیکه مصاحبت نمودی و لا قوة الا بالله **الثالث و العشرون و ثلثمائة و فیه** در صفحه ششصد بیست و پنجم علی بن ابراهیم عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابیعبدالله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام ان امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام صاحب رجلا ذمیا فقال له الذمی این ترید یا عبدالله قال ارید الکوفة فلما عدل الطریق بالذمی عدل معه امیر المؤمنین علیه السلام فقال له الست زعمت انک ترید الکوفة فقال له بلی فقال له الذمی فقد ترکت الطریق فقال له قد علمت قال فلم عدلت معی و قد علمت ذلک فقال له امیر المؤمنین علیه السلام هذا من تمام حسن الصحبة ان یشیع الرجل صاحبه هنیئة اذا فارقه و کذلک امرنا نبینا صلی الله علیه و آله فقال له الذمی هکذا قال نعم قال الذمی لا جرم انما تبعه من تبعه لافعاله الکریمة فانا اشهدک انی علی دینک و رجع الذمی مع امیر المؤمنین علیه السلام فلما عرفه اسلم **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام از آباء علیهم السلام فرمود بدرستیکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مصاحب شد با یک نفر رجل ذمی پس مرد ذمی بآنحضرت عرض کرد کجا میروی یا عبدالله حضرت فرمود بکوفه میروم پس زمانیکه بر سر دو راه رسیدند مرد ذمی عدول کرد براه علیحده بکوفه نمیرفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از راه کوفه عدول فرمود با آن ذمی همراه رفت پس مرد ذمی بآنحضرت عرض کرد آیا شما نفرمودید که بکوفه میروم حضرت فرمود بلی پس ذمی عرض کرد پس بتحقیق راه کوفه را ترک نمودی پس حضرت بمرد ذمی فرمود بتحقیق راه را میدانم ذمی عرض کرد پس چرا از امر آن ترک کردی با من آمدی اگر راه را میدانی پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآن مرد ذمی فرمود این تمام از حسن مصاحبت است اینکه مرد باید در حین مفارقت مشایعت نماید مصاحب خود را یک قدری و همینطور امر فرموده بما پیغمبر ما صلی الله علیه و آله پس مرد ذمی بآنحضرت عرض کرد همینطور فرمود فرمود نعم مرد ذمی گفت لا جرم اینست غیر از این نیست تابع شده بر آن نبی آنکسیکه تابع شده او از برای افعال کریمه نبی صلی الله علیه و آله پس من تو را شاهد قرار میدهم بدرستیکه من در دین تو هستم و مرد ذمی با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام معا مراجعت کرده پس زمانیکه آنحضرت را شناخت مسلمان شد **الرابع و العشرون و ثلثمائة و فیه** در صفحه ششصد بیست و ششم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد و سهل بن زیاد جمیعا عن ابن محبوب عمن ذکره عن ابیعبدالله علیه السلام قال التواصل بین الاخوان فی الحضر التزاور و فی السفر التکاتب **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود تواصل در میان اخوان در حضر بیکدیگر را زیارت کردن و در سفر با یکدیگر مکاتبه نمودن است **الخامس و العشرون و ثلثمائة و فیه** در صفحه ششصد بیست و ششم ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابیعبدالله علیه السلام قال رد جواب الکتاب واجب کوجوب رد السلام و البادی بالسلام اولی بالله و رسوله **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود جواب نوشتن مکتوب واجب است مثل وجوب رد سلام و بر سلام سبقت کننده اولی است بر الله تعالی و رسول او صلی الله علیه و آله **السادس و العشرون و ثلثمائة و فیه** در صفحه ششصد بیست و ششم علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا احب احدکم اخاه المسلم فلیسأله عن اسمه و اسم ابیه و اسم قبیلته و عشیرته فان من حق الواجب و صدق الاخاء ان یسأله عن ذلک و الا فانها معرفة حمق **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود زمانیکه دوست بدارد واحدی از شما برادر مسلم خود را پس از او سؤال نماید از اسمش و اسم پدرش و اسم قبیله اش و عشیره اش پس بدرستیکه از حق واجب و صدق برادری است اینکه سؤال نماید از اینها و اگر چنین نباشد پس این معرفت حمق است **السابع و العشرون و ثلثمائة و فی الکافی** در صفحه ششصد بیست و ششم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن یعقوب بن یزید عن علی بن جعفر عن عبد الملک بن قدامة عن ابیه عن علی بن الحسین علیهما

(قال)

بر همسایه نیکی کردن

عبد صالح یعنی حضرت موسی ابن جعفر سلام الله علیه

کراسه ورقها و نوشته ظرف مانند شیئی است که در جوف آن کاغذ مکتوب یا در آن مکتوب از قبیل شده بود من کان یؤمن بالله الخ جمع کراسه

باب حد همسایه

باب اوصیاء تقوی الله

باب مصاحبت با اهل ذمه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

ابن محبوب یعنی حسن ابن محبوب

باب تواصل بین الاخوان

عشیره طایفه نزدیک

قال قال رسول الله صلّى الله عليه وآله يوماً لجلسائه تدرون ما العجز قالوا الله ورسوله اعلم قال العجز ثلاثة ان يبدأ احدكم بطعام يصنعه لصاحبه فيخلفه
ولا يأتيه والثانية ان يصحب الرجل منكم الرجل او يجالسه يحب ان يعلم من هو ومن اين هو فيفارقه قبل ان يعلم ذلك والثالثة امر النساء يدنو احدكم
من اهله فيقضي حاجته وهي لم تقض حاجتها فقال عبد الله بن عمرو بن العاص فكيف ذلك يا رسول الله صلّى الله عليه وآله قال يتحوّش ويمكث حتى يأتي ذلك منهما
جميعاً قال وفي حديث آخر قال رسول الله صلّى الله عليه وآله ان من اعجز العجز رجل لقي رجلاً فاعجبه نحوه فلم يسأله عن اسمه ونسبه وموضعه **ترجمه** حضرت علي بن الحسين
عليهما فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله روزى بهمنشينهاى مجلسش فرمود كه ميدانيد عجز چيست عرض كردند الله ورسوله اعلم است فرمود كه عجز
بر سه قسم است اينكه يكنفرى از شما كه مهمان بوده باشيد پيش دستى نمايد بر مهيّا نمودن طعامى و درست نمايد آنرا و ديگرى برخوردن آن طعام زفته مخالفت
نمايد دوّم اينكه مردى از شما با مرد مهمانى شود يا هم جليس شود با آن يكنفر و اجبست اينكه بداند كه او كيست و از كجا آمده پس آنمرد مفارقت نمايد
از او قبل از آنكه دانسته باشد كه او كه بود سيّم امر زنهاست كه نزديك شود احدى از شما با اهل خودش و حاجتش برآورده شود و حاجت عيالش برآورده
نشود پس عبد الله بن عمرو بن العاص عرض كرد پس اين چطور ميشود يا رسول الله صلّى الله عليه وآله پس حضرت فرمود مرد كه با اهلش داخل شد بروش و شوق براى
مجامعت و مكث بعضى در نزد مينكند تا اينكه از هر دو انزال شود و آنحضرت در حديث عليحده فرموده كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمود بدرستيكه
عاجزترين عجز كسيست ملاقات كند مردى را پس از حالات آنمرد تعجّب نمايد پس سؤال نكند از اسم او و نسب او و جاى او **الثامن والعشرون و**
ثلثمائة وفي الكافي در صفحه ششصد و بيست و نشتم محمّد بن يحيى عن احمد بن محمّد عن عمر بن عبد العزيز عن معلّى بن خنيس وعثمان بن سليمان النخاس عن مفضل
بن يونس بن ظبيان قال قال ابو عبد الله عليه السلام اختبروا اخوانكم بخصلتين فان كانتا فيهم والا فاعزب ثم اعزب ثم اعزب محافظة على الصلوات في مواقيتها
والبرّ بالاخوان في العسر واليسر **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود امتحان نمائيد برادران خود را با دو خصلت پس هرگاه اين دو خصلت در ايشان باشد
خوب والا يعني اگر چنين نباشد پس اعزب اند بعد از آن اعزب اند ثمّ اعزب خصلت اوّل محافظه نمودن اوقات نمازهاى فريضه كه در وقتش ادا نمايد
خصلت ثانى البرّ با برادران خواه محتاج باشد خواه غير محتاج **التاسع والعشرون وثلثمائة وفيه** در صفحه ششصد و بيست و هفتم محمّد بن
يحيى عن احمد بن محمّد عن علي بن الحكم عن عبد الملك بن عتبة عن ابي الحسن عليه السلام قال سألته عن القراطيس تجتمع هل تحرق بالنار وفيها شيء من ذكر الله قال لا
تغسل بالماء اوّلاً قبل **ترجمه** عبد الملك بن عتبة گفت از حضرت ابي الحسن عليه السلام سؤال كردم از كاغذهائيكه جمع ميشود آيا سوخته ميشود و در آن
كاغذها چيزى باشد از ذكر خداوند تبارك وتعالى فرمود نه با آب شويد قبل از آنكه بسوزانيد **انتهى الثلثون وثلثمائة وفيه** در صفحه ششصد و
بيست و هفتم عنه (يعني محمّد بن يحيى) عن الوشاء عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لا تحرقوا القراطيس ولكن امحوها وحرّقوها **ترجمه**
عبد الله بن سنان گفت از حضرت ابا عبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود كه مسوزانيد كاغذها را ولكن محو نمائيد و بسوزانيد **الحادي والثلثون**
وثلثمائة وفيه (اين حديث از ترتيب صفحه خارج است) (در صفحه دويست و دوم) الحسين بن محمّد الاشعري عن معلّى بن محمّد عن ابي الفضل عبد الله بن ادريس عن محمّد
بن سنان قال كنت عند ابي جعفر الثاني عليه السلام فاجريت اختلاف الشيعة فقال يا محمّد ان الله تبارك وتعالى لم يزل متفرّداً بوحدانيته ثم خلق محمّداً وعلياً
وفاطمة فمكثوا الف دهر ثم خلق جميع الاشياء فاشهدهم خلقها واجرى طاعتهم عليها وفوّض امورها اليهم فهم يحلّون ما يشاؤن ويحرّمون ما
يشاؤن ولن يشاؤا الا ان يشاء الله تبارك وتعالى ثم قال يا محمّد هذه الديانة التي من تقدّمها مرق ومن تخلّف عنها محق ومن لزمها لحق
خذها اليك يا محمّد **ترجمه** محمّد بن سنان گويد بودم در خدمت حضرت ابي جعفر الثاني عليه السلام (يعني حضرت امام محمّد تقي عليه السلام) پس عرض كردم اختلاف
شيعه را پس فرمود يا محمّد بدرستيكه الله تبارك وتعالى دائم متفرّد است بوحدانيت خود بعد از آن خلق فرمود محمّد و علي و فاطمه صلّى الله عليهم را
پس مكث كردند هزار دهر بعد از آن خلق كرد جميع اشياء را پس خداوند تبارك وتعالى ايشان را شاهد قرار داد بر خلقش و جارى فرمود طاعت ايشان را
بر خلق و تفويض فرمود امور خلق را با ايشان پس ايشان حلال ميكنند آنچه ميخواهند و حرام مينمايند آنچه ميخواهند و ابداً نميخواهند چيزى را مگر اينكه
ميخواهد الله تبارك وتعالى بعد از آن فرمود يا محمّد اين ديانت چنين دينى كه هر كسيكه با ايشان تقدّم نمايد از دين خارج ميشود و هر كس از
ان دين تخلّف نمايد هلاك شده و هر كس او را لازم بدارد يعني ثابت باشد لحق اخذ كن اينها را يا محمّد والحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله
على محمّد وآله الطاهرين

تمّ الكتاب الأوّل من كتاب جامع الاخبار بيد وقلم مؤلّف العبد المذنب الضعيف رضا بن مصطفى بن هاشم بن
مصطفى بن حسن بن حسين الموسوي الحائري الاسكوئي غفر الله لهم ولجميع المؤمنين و
المؤمنات في يوم الجمعة الثامن والعشرين من شهر ذي الحجّة الحرام
في السنة السابعة والاربعين وثلثمائة بعد الالف
من الهجرة النبويّة على مشرفها افضل
الصلوة والسلام والتحيّة
ويتلوه الكتاب
الثاني منه ان شاء الله تعالى

قال رسول الله (ص) لجلسائه تدرون ما العجز

هر دو يعني زوجه نزلقه

من امها البرّ بالاخوان

اعزب
اى دور باد و دور شوند
مجمع نزلقه
البرّ
احسان و نيكوئى و خير
بهر كس شد
مجمع نزلقه

دهر
زمان طويل يكصد
مدت عمر دنيا است
نزلقه
مدت عمر دنيا مشهور
صد هزار سال است
نزلقه
مكث
يعني انتظار و تحمّل نمود

﴿الكتاب الثاني من كتاب﴾
﴿جامع الأخبار﴾

هذا الكتاب الثاني من كتاب جامع الأخبار

(بسم الله الرحمن الرحيم)

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين **وبعد الحديث الأول** للدعاء والتسمية عند الوضوء در صفحهٔ شتم فروع كافي علي بن ابرهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن معوية بن عمار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا توضأت فقل اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين والحمد لله رب العالمين **ترجمه** راوی گوید از حضرت ابا عبد الله عليه السلام شنیدم میفرمود زمانیکه خواستی وضو بگیری پس بگو اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلني تا آخر دعا که گذشت **الثاني وفيه** در صفحهٔ شتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن بعض اصحابنا عن ابيعبد الله عليه السلام قال اذا سميت في الوضوء طهر جسدك كله واذا لم تسم لم يطهر من جسدك الا ما مر عليه الماء **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود زمانیکه در حين وضو گرفتن بسم الله الرحمن الرحيم گفتی تمام جسد تو پاك میشود و زمانیکه تسميه نگفتی پاك نمیشود از جسد تو مگر آن جاهائیکه آب رسیده است **الثالث وفيه** السواك در صفحهٔ هشتم علي بن محمد عن سهل وعلي بن ابرهيم عن ابيه جميعا عن جعفر بن محمد الاشعري عن عبد الله بن ميمون القداح عن ابيعبد الله عليه السلام قال ركعتان بالسواك افضل من سبعين ركعة بغير سواك قال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لولا ان اشق على امتي لامرتهم بالسواك مع كل صلوة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود دو ركعت نماز با مسواك كردن افضل است از هفتاد ركعت نماز بغير مسواك و فرمود که حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هرگاه مشقت و زحمت بر امت من نمیبود امر میکردم ایشان را بمسواك کردن با هر نماز **الرابع وفيه** در صفحهٔ هشتم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابن بكير عمن ذكره عن ابيجعفر عليه السلام في السواك قال لا تدعه في كل ثلث ولو ان تمره مرة علي باسناده قال ادنى السواك ان تدلك باصبعك **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود که مسواك نمودن را ترك منمائيد لو در هر سه روز یکمرتبه باشد علي بن ابرهيم باسناد خود که انحضرت فرمود ادنای مسواك اینکه با انگشت مسواك بکنی **الخامس وفيه** در صفحهٔ دوازدهم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن معوية بن عمار قال قال ابو عبد الله عليه السلام ان الشيطان ينفخ في دبر الانسان حتى يخيل اليه انه قد خرج منه ريح فلا ينقض الوضوء الا ريح تسمعها او تجد ريحها **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود بدرستیکه شيطان در دبر انسان نفخ مينمايد تا اینکه انسان خیال میکند بر اینکه بتحقیق از او ریحی خارج شده پس نقض نمیشود وضو مگر اینکه ریحی که صدایش شنیده شود و یا اینکه بویش بیاید بفهمی **السادس وفيه** در صفحهٔ چهاردهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن سيف بن عميرة عن الحسين بن خالد قال سئلت ابا الحسن الاول عليه السلام كيف صار غسل يوم الجمعة واجبا فقال ان الله تبارك وتعالى اتم صلوة الفريضة بصلوة النافلة واتم صيام الفريضة بصيام النافلة واتم وضوء الفريضة بغسل يوم الجمعة ما كان في ذلك من سهو او تقصير او نسيان او نقصان **ترجمه** حسين بن خالد گفت سؤال نمودم از حضرت ابا الحسن الاول عليه السلام که چطور شده که غسل یوم جمعه واجب شد پس فرمود بدرستیکه خداوند تبارك وتعالى تمام میفرمايد نماز فريضه را با نمازهای نافله و تمام میفرمايد روزهٔ فريضه را با روزهٔ نافله و تمام میفرمايد وضوهای فريضه یا نافله را با غسل روز جمعه از آنهائیکه سهو یا تقصیر یا نسیان و یا نقصانی داشته باشد **السابع وفيه** در صفحهٔ چهاردهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن موسى عن امه وام احمد بنت موسى قالتا كنا مع ابي الحسن عليه السلام بالبادية ونحن نريد بغداد فقال لنا يوم الخميس اغتسلا اليوم لغد يوم الجمعة فان الماء بها غدا قليل فاغتسلنا يوم الخميس ليوم الجمعة **ترجمه** ام موسى وام احمد بنت موسى گفتند بوديم ما در خدمت حضرت ابي الحسن عليه السلام در صحرا و ما میخواستیم ببغداد برویم پس حضرت بما فرمود که روز پنجشنبه بود که امروز غسل بکنید از برای فردا که روز جمعه است پس بدرستیکه آب فردا کم است پس ما روز پنجشنبه غسل کردیم از برای روز جمعه **الثامن وفيه** در صفحهٔ بيست ويكم محمد بن يحيى عن سلمة بن الخطاب عن ابرهيم بن محمد الثقفي عن علي بن المعلى عن ابرهيم بن محمد بن حمران عن ابيعبد الله عليه السلام قال من توضأ فتمندل كانت له حسنة وان توضأ ولم يتمندل حتى يجف وضوؤه كانت له ثلثون حسنة

در فضیلت دعا پیش وضو گرفتن

در فضیلت گفتن در حین وضو بسم الله الرحمن الرحیم

در فضیلت مسواك نمودن

در وسوسه شیطان

واجب در اینجا بمعنی تاکید زیادست مؤلف

ابا الحسن الاول حضرت موسى بن جعفر علیهما السلام است مؤلف

در فضیلت غسل جمعه

ترجمہ حضرت ابیعبداللہ علیہ السلام فرمود ہر آنکسیکہ وضو بگیرد در طوبت وضو را خشک نماید بر او یکحسنہ میباشد و ہر آنکسیکہ وضو بگیرد و خشک ننماید
از برایش سی حسنہ میباشد **التاسع وفیہ** در صفحہ سے و دوم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن عبداللہ بن المغیرہ عن ابی الصباح قال قال ابو جعفر علیہ السلام سہر لیلۃ
من مرض افضل من عبادۃ سنۃ **ترجمہ** حضرت ابو جعفر علیہ السلام فرمود کہ بیداری یکشب در مرض از عبادت یکسال افضل است **العاشر وفیہ** در صفحہ سی و دو
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن درست عن زرارہ عن احدہما علیہما السلام قال سہر لیلۃ من مرض او وجع افضل واعظم
اجرا من عبادۃ سنۃ **ترجمہ** زرارہ روایت میکند عن احدہما علیہما السلام کہ فرمودند بیداری یکشب از مرض یا از وجع اجرش افضل و اعظم است از عبادت یکسال
الحادی عشر وفی الکافی در صفحہ سے و دوم ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن محمد بن علی عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزہ عن ابی جعفر علیہ السلام قال حمی
لیلۃ تعدل عبادۃ سنۃ و حمی لیلتین تعدل عبادۃ سنتین و حمی ثلث تعدل سبعین سنۃ قال فقلت فان لم یبلغ سبعین سنۃ قال فلامہ و ابیہ قلت
فان لم یبلغا قال فلقرابتہ قلت فان لم یبلغ قرابتہ قال فلجیرانہ **ترجمہ** حضرت ابیجعفر علیہ السلام بابیحمزہ فرمود حمی یکشب اجرش بعبادت یکسال مقابلست و حمی دو شب
مقابلست بعبادت دو سال و حمی سہ شب مقابلست بعبادت ہفتاد سال ابیحمزہ گفت عرضکردم پس ہر گاہ آن مریض بہفتاد سال نرسید فرمود اجرش از برای مادر و
پدرش میشود ابیحمزہ گفت پس عرضکردم ہر گاہ بپدر و مادر ہم نرسید فرمود بخویشانش میرسد گفت عرضکردم پس ہر گاہ بقرابتش ہم نرسید فرمود بہمسایگانش
الثانی عشر وفیہ در صفحہ سے و دوم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن الحکم بن مسکین عن محمد بن مروان عن ابیعبداللہ علیہ السلام قال حمی لیلۃ کفارۃ لما قبلہا
ولما بعدہا **ترجمہ** حضرت ابیعبداللہ علیہ السلام فرمود کہ حمی لیلۃ کفارہ است از برای گناہان گذشتہ و آیندہ **الثالث عشر وفیہ** در صفحہ سی و دوم ابو علی
الاشعری عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ قال اللہ عز وجل من مرض ثلثا فلم یشک
الی احد من عوادہ ابدلتہ لحما خیرا من لحمہ و دما خیرا من دمہ فان عافیتہ عافیتہ ولا ذنب لہ وان قبضتہ قبضتہ الی رحمتی **ترجمہ** حضرت ابیجعفر علیہ السلام فرمود کہ
حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود خداوند عز وجل فرمودہ ہر آنکسیکہ سہ روز مریض شود پس شکایت نکند بکسانیکہ بعیادت او آمدہ اند گوشت او را بدل
میکنم بہتر از گوشت سابقش و خون او را بہتر از خون سابقش پس ہر گاہ باو شفا بدہم شفا میدہم برا و کہ گناہی نباشد و ہر گاہ قبض روحش را بکنم قبض مینمایم
او را برحمت خودم **الرابع عشر وفیہ** در صفحہ سی و دوم حمید بن زیاد عن الحسن بن علی الکندی عن احمد بن الحسن المیثمی عن رجل عن ابیعبداللہ علیہ السلام قال
من مرض لیلۃ فقبلہا بقبولہا کتب اللہ عز وجل لہ عبادۃ ستین سنۃ قلت ما معنی قبولہا قال لا یشکو ما اصابہ فیہا الی احد **ترجمہ** حضرت ابیعبداللہ علیہ السلام
فرمود ہر آنکسیکہ مریض شود یکشبی پس قبول کند آن مرض را با قبول خود مینویسد خداوند عز وجل از برای او عبادت شصت سال راوی عرضکردم بآنحضرت چیست معنای
قبول فرمود آن مریض شکایت نکند باحدی آنچہ را باو رسیدہ است **الخامس عشر وفیہ** در صفحہ سے و دوم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن صالح
عن ابیعبداللہ علیہ السلام قال سئل عن حد الشکایۃ للمریض فقال ان الرجل یقول حممت الیوم و سہرت البارحۃ و قد صدق ولیس ہذا شکایۃ و انما الشکوی ان یقول قد
ابتلیت بما لم یبتل بہ احد و یقول لقد اصابنی ما لم یصب احدا ولیس الشکوی ان یقول سہرت البارحۃ و حممت الیوم و نحو ہذا **ترجمہ** جمیل بن صالح گفت
سؤال شد از حضرت ابیعبداللہ علیہ السلام از حد شکایت مریض پس فرمود بدرستیکہ مرد بگوید کہ امروز تب کردم و شب گذشتہ نخوابید بتحقیق صدق گفتہ و این
شکایت نیست و اینست غیر از این نیست شکوی این است کہ مریض بگوید بتحقیق بدردی مبتلا شدہ ام کہ احدی باین درد مبتلا نشدہ و بگوید بتحقیق بمن
رسیدہ است آنچہ باحدی نرسیدہ است و نیست شکوی اینکہ بگوید شب گذشتہ بیدار ماندہ و امروز ہم تب دارم و مثل اینہا **السادس عشر وفیہ**
در صفحہ سی و سیم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن عبد العزیز المہتدی عن یونس قال قال ابو الحسن علیہ السلام اذا مرض احدکم فلیأذن للناس یدخلون علیہ فانہ
لیس من احد الا ولہ دعوۃ مستجابۃ **ترجمہ** حضرت ابو الحسن علیہ السلام فرمود زمانیکہ احدی از شما مریض شود پس اذن بدہد بمردم کہ بعیادت او بیایند پس بدرستیکہ
نیست احدی کہ دعایش مستجاب نشود مگر مثل مریض **السابع عشر وفیہ** در صفحہ سی و سیم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن القاسم بن محمد عن عبد
الرحمن بن محمد عن سیف بن عمیرہ قال قال ابو عبداللہ علیہ السلام اذا دخل احدکم علی اخیہ عائدا لہ فلیسئلہ یدعو لہ فان دعائہ مثل دعاء الملائکۃ **ترجمہ** حضرت
ابو عبداللہ علیہ السلام فرمود زمانیکہ احدی از شما بعیادت برادر مریض خود برود پس از آن مریض سؤال نماید کہ از برای او دعا نماید پس بدرستیکہ دعای آن مریض مثل
دعای ملئکہ است **الثامن عشر وفیہ** در صفحہ سی و سیم عدۃ من اصحابنا عن سہل بن زیاد عن علی بن اسباط عن بعض اصحابہ عن ابیعبداللہ علیہ السلام قال لا
عبادۃ فی وجع العین ولا تکون عبادۃ فی اقل من ثلثۃ ایام فاذا وجبت فیوم و یوم لا فاذا طالت العلۃ ترک المریض و عیالہ **ترجمہ** حضرت ابیعبداللہ علیہ السلام
فرمود عیادت نیست در درد چشم و نمیشود عیادت در اقل از سہ روز پس زمانیکہ واجب شد یعنی لازم شد عیادت پس ہر روز نہ پس زمانیکہ مرض مریض طول
کشید ترک میشود مریض بعیالش **التاسع عشر وفیہ** در صفحہ سی و سیم عدۃ من اصحابنا عن سہل بن زیاد عن محمد بن سلیمان عن موسی بن قادم عن رجل عن
ابیعبداللہ علیہ السلام قال تمام العیادۃ للمریض ان تضع یدک علی ذراعہ و تعجل القیام من عندہ فان عیادۃ النوکی اشد علی المریض من وجعہ **ترجمہ** حضرت ابیعبداللہ
علیہ السلام فرمود تمام عیادت برای مریض اینکہ بازوی مریض را دست گرفتہ از نزد مریض زود تر برخیزد پس بدرستیکہ عیادت نوکی برای مریض اشد است از
مرضش **العشرون فی الکافی** در صفحہ سی و سیم علی بن ابرہیم عن ہرون بن مسلم عن مسعدۃ بن صدقۃ عن ابیعبداللہ علیہ السلام قال ان امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ
قال ان من اعظم العواد اجرا عند اللہ عز وجل لمن اذا عاد اخاہ خفف الجلوس الا ان یکون المریض یحب ذلک و یریدہ و یسئلہ ذلک و قال علیہ السلام من تمام العیادۃ ان
یضع العائد احدی یدیہ علی الاخری او علی جبہتہ **ترجمہ** حضرت ابیعبداللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ فرمود بدرستیکہ اعظم اجر در

نزد خداوند عزّ وجلّ برای کسی است بعیادت برادر مریض خود رفته و در نزد مریض کم بنشیند مگر اینکه مریض بسیار نشستن و را دوست بدارد و اراده
نموده نشستن او را سؤال نماید فرمود از تمام عیادات است اینکه شخصیکه بعیادت مریض آمده بگذارد دست را بالای دست بگر او یا بر پیشانی او **الحادی و**
العشرون وفیه در صفحه سی و سیم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن فضّال عن علیّ بن عقبة عن میسر قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول من
عاد امرءً مسلماً فی مرضه صلّی علیه یومئذٍ سبعون الف ملک ان کان صباحاً حتّی یمسوا وان کان مساءً حتّی یصبحوا مع انّ له خریفاً فی الجنّة **ترجمه** میسر گفت
از حضرت اباجعفر علیه السلام شنیدم میفرمود که هر انکسیکه عیادت نماید مرد مسلم را در حالت مرضش صلوات میفرستند از برای او هفتاد هزار ملک هرگاه
روز باشد تا شب و هرگاه شب باشد عیادتش تا صبح صلوات میفرستند با اینکه از برای او است خریفی در بهشت **الثّانی والعشرون وفیه** در صفحه
سی و سیم محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن ابن فضّال عن عبد الله بن بکیر عن فضیل بن یسار عن ابی عبد الله علیه السلام قال من عاد مریضاً شیّعه سبعون الف ملک
یستغفرون له حتّی یرجع الی منزله **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه عیادت نماید مریضی را مشایعت نمایند و را هفتاد هزار ملک و استغفار
نمایند از برای او تا اینکه بمنزلش مراجعت نماید **الثّالث والعشرون وفیه** در صفحه سی و سیم علیّ بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن داود الرّقی عن رجل
من اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال ایّ مؤمن عاد مؤمناً فی الله عزّ وجلّ فی مرضه وکّل الله به ملکاً من العوّاد یعوده فی قبره ویستغفر له الی یوم القیمة **ترجمه**
حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر ان مؤمنیکه عیادت نماید مؤمنی را در حالت مرضش برای رضای خداوند عزّ وجلّ خداوند تبارک وتعالی موکّل نماید از
برای او ملکی را از عوّاد عیادت نماید او را در قبرش و استغفار نماید از برای او تا روز قیامت **الرّابع والعشرون وفیه** در صفحه سی و پنجم عدّة من اصحابنا
عن سهل بن زیاد عن محمّد بن سلیمان عن ابیه عن سدیر الصّیرفی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک یا ابن رسول الله هل یکره المؤمن علی قبض روحه قال لا والله
انّه اذا اتاه ملک الموت لقبض روحه جزع عند ذلک فیقول له ملک الموت یا ولیّ الله لا تجزع فو الّذی بعث محمّداً صلّی الله علیه وآله لانا ابرّ بک واشفق علیک
من والد رحیم لو حضرک افتح عینک فانظر قال ویمثّل له رسول الله صلّی الله علیه وآله وامیر المؤمنین علیه السلام وفاطمة والحسن والحسین والائمّة من ذرّیّتهم
علیهم السلام فیقال له هذا رسول الله وامیر المؤمنین وفاطمة والحسن والحسین والائمّة علیهم السلام رفقاؤک قال فیفتح عینه فینظر فینادی روحه منادٍ من قبل ربّ
العزّة فیقول یا ایّتها النّفس المطمئنّة الی محمّد واهل بیته ارجعی الی ربّک راضیةً بالولایة مرضیّةً بالثّواب فادخلی فی عبادی یعنی محمّداً واهل بیته وادخلی
جنّتی فما شیءٌ احبّ الیه من استلال روحه واللّحوق بالمنادی **ترجمه** سدیر الصّیرفی گفت بخدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم جعلت فداک یا ابن رسول الله
آیا مؤمن قبض روحش را مکروه میدارد فرمود لا والله بدرستیکه مؤمن زمانیکه ملک الموت از برای قبض روحش بیاید در اینحال جزع مینماید پس ملک الموت
بر او میگوید یا ولیّ الله جزع مکن پس بحق آنخداوندیکه محمّد صلّی الله علیه وآله را فرستاده است هر آینه من احسان و خوبی کننده ام بتو و مشفقم بر تو از
والدین رحیم تو هرگاه در نزد تو حاضر شوند چشمهایت را بگشا پس نظر کن حضرت فرمود در اینحال نمایان میشود برای مؤمن حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله
وامیر المؤمنین وفاطمه وحسن وحسین وائمّه معصومین علیهم السلام پس گفته میشود باو این است رسول الله وامیر المؤمنین وفاطمه وحسن وحسین والائمّة علیهم السلام
رفیقهای تو هستند پس مؤمن چشمهایش را میگشاید پس نظر مینماید پس ندا مینماید روح و را یک منادی از جانب ربّ العزّة پس اینمنادی میگوید یا ایّتها النّفس
المطمئنّة الی محمّد واهل بیته صلّی الله علیهم ارجعی الی ربّک راضیةً بالولایة مرضیّةً بالثّواب فادخلی فی عبادی یعنی محمّداً واهل بیته وداخل شو در بهشت من پس نمیشود
شیئی محبوبتر از آن مؤمن که قبض روحش شده و بآن منادی ملحق میشود **الخامس والعشرون وفیه** در صفحه چهل و دویم ابو علیّ الاشعری عن محمّد بن عبد الجبّار
ومحمّد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن الحسن بن زیاد الصّیقل عن ابی عبد الله علیه السلام قال یوضع للمیّت جریدتان
واحدة فی الیمین والأخری فی الأیسر قال قال الجریدة تنفع المؤمن والکافر **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که گذاشته میشود برای میّت دو تا جریده یکی در جانب راست
میّت و یکی در طرف چپ فرمود جریده نفع میدهد بر مؤمن و کافر **السّادس والعشرون وفیه** در صفحه چهل و دویم علیّ بن ابراهیم عن ابیه عن حمّاد بن عیسی عن
حریز عن زرارة قال قلت لابی جعفر علیه السلام ارأیت المیّت اذا مات لم تجعل معه الجریدة قال تتجافی عنه العذاب والحساب ما دام العود رطباً قال والعذاب کلّه فی یومٍ واحد
فی ساعةٍ واحدة قدر ما یدخل القبر ویرجع القوم وانّما جعلت السّعفتان لذلک فلا یصیبه عذاب ولا حساب بعد جفوفهما ان شاء الله تعالی **ترجمه** زرارة گفت
بحضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم آیا دیدهٔ میّت را مادامیکه بمیرد با او معاً جریده گذاشته نشود فرمود نگه داشته میشود میّت از عذاب مادامیکه عود خشک نشده است و فرمود
عذاب همهاش در یک روز و در یکساعت است بمقداریکه میّت داخل قبر کرده و قوم مراجعت میکنند بدرستیکه قرار داده شده دو تا شاخهٔ درخت برای
میّت جریده گذاشتن پس نه عذاب و نه حساب بر میّت نمیرسد بعد از خشک شدن دو شاخه انشاء الله تعالی **السّابع والعشرون وفیه** در صفحه چهل و دویم
در حاشیهٔ کتاب کافی علّت و سبب جریده گذاشتن از برای میّت از شیخ مفید علیه الرحمه در مقنعه نقل کرده عین عبارت اینست والأصل فی وضع الجریدة ما نقله
المفید علیه الرحمه فی المقنعة انّ الله تعالی لمّا اهبط آدم علیه السلام من الجنّة الی الأرض استوحش فسأل الله تعالی ان یؤنسه بشیء من اشجار الجنّة فانزل الله تعالی
الیه النّخلة فکان یأنس بها فی حیوته فلمّا حضرته الوفاة قال لولده انّی انس بها فی حیوتی وارجو الانس بها بعد وفاتی فاذا متّ فخذوا منها جریداً وشقّوه بنصفین
وضعوهما فی اکفانی ففعل ولده ذلک وفعلته الأنبیاء بعده ثمّ اندرس ذلک فی الجاهلیّة فاحیاه النّبیّ صلّی الله علیه وآله وسلّم وصار سنّةً متّبعة وقد روی
العامّة فی صحاحهم انّ النّبیّ صلّی الله علیه وآله مرّ بقبرین فقال انّهما لیعذّبان وما یعذّبان بکبیر امّا احدهما فکان لا یتنزّه من البول وامّا الآخر فکان یمشی
بالنّمیمة واخذ جریدة رطبة فشقّها بنصفین وغرز فی کلّ قبر واحدة وقال لعلّه یخفّف عنهما ما لم ییبسا **ترجمه** شیخ مفید علیه الرحمه در مقنعه ذکر کرده

(بدرستیکه)

خریف
مرقوم در حدیث علیحده ابو حمزه از حضرت اباجعفر علیه السلام سؤال میکند که تا الخریف حضرت فرمود خریف زاویه است در بهشت که در آن زاویه سواره چهل سال راه میرود
کافی مؤلف

در اجر عیادت مؤمن مؤمنی را

هل یکره المؤمن علی قبض روحه

استلال
یعنی نزع و خارج کردن
مجمع مؤلف

در فضیلت جریده گذاشتن بر میّت و تخفیف عذاب

انتفاع کافر تخفیف عذاب است
کافی مؤلف

عود
یعنی درخت جریده است
مؤلف

علّت جریده گذاشتن بر میّت

غرز کمنع
الخ یعنی جریده را بر قبر گذاشت
مجمع مؤلف

بدرستیکه خداوند تبارک وتعالی زمانیکه آدم علیه السلام را از بهشت خارج کرده بروی زمین آدم علیه السلام را وحشت گرفت پس از خداوند تبارک وتعالی سؤال نمود اینکه مونس فرماید او را با چیزی از اشجار بهشت پس خداوند تبارک وتعالی نازل فرمود از بهشت نخله را پس حضرت آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام با آن نخله مانوس شد در حال حیوتش پس زمانیکه وفاتش رسید به پسرانش فرمود بدرستیکه من با این نخله مانوس شده بودم در حال حیات ومیخواهم بعد از وفات هم با آن نخله مانوس شوم پس زمانیکه من وفات کردم پس اخذ نمائید از آن نخله شاخه و دو نصف نمائید آن شاخه را بگذارید در کفن من پس پسرانش همین طور کردند و بعد از آن انبیاء هم همینطور میکردند بعد از آن در زمان جاهلیت متروک شد پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم زنده فرمودند جریده گذاشتن را و صار متبعة و بتحقیق عامه در صحاح خودشان روایت کرده اند بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در جائیکه تشریف میبردند به نزد دو قبری رسیدند پس فرمودند بدرستیکه صاحبان این دو قبر معذب هستند ومعذب نیستند ایشان بجهت کبیره اما یکی از صاحبان این قبر از تطهیر بول پرهیز نمیکرد و اما دیگری پس نمامی میکرد یعنی سخن چینی میکرد حضرت یک جریده رطبی اخذ فرمود و نصف کردند هر قبر یکی را گذاشتند و فرمودند امید هست که عذاب ایشان آنچه کسب کرده اند تخفیف یابد

الثامن والعشرون وفی الکافی درصفحه چهل و هفتم علی بن ابرهیم عن ابیه و عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعا عن ابن محبوب عن داود الرقی عن رجل من اصحابه عن ابیعبدالله علیه السلام قال من شیع جنازة مومن حتی یدفن فی قبره وکل الله عز وجل سبعین ملکا من المشیعین یشیعونه ویستغفرون له اذا خرج من قبره الی الموقف **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه تشییع جنازه یک نفر مومنی را بکند تا اینکه در قبرش دفن شود موکل مینماید خداوند عز وجل از برای آن مشیع هفتاد ملکی از مشیعین مشایعت میکنند آن تشییع کننده جنازه را و استغفار مینمایند از برای او تا اینکه از قبر برخیزد بطرف موقف

التاسع والعشرون وفیه درصفحه چهل و هفتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابیجعفر علیه السلام قال من شیع میتا حتی یصلی علیه کان له قیراط من الاجر ومن بلغ معه الی قبره حتی یدفن کان له قیراطان من الاجر والقیراط مثل جبل احد **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود هر کسیکه تشییع جنازه یک میتی را بکند تا نماز میت را بکنند از برای او یک قیراط اجر میباشد و هرگاه تا قبر با آن جنازه معا باشد تا اینکه دفن شود از برای او دو قیراط اجر میباشد و قیراط مثل جبل احد است

الثلثون وفیه درصفحه چهل و هشتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن الحسین بن علوان عن سعد بن ظریف عن الاصبغ قال قال امیرالمومنین صلوات الله علیه من تبع جنازة کتب الله له اربع قراریط قیراط باتباعه وقیراط للصلوة علیها وقیراط للانتظار حتی یفرغ من دفنها وقیراط للتعزیة **ترجمه** حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود هر کسیکه بیک جنازه تابع شود مینویسد خداوند عز وجل از برای او چهار قیراط قیراطی از برای اتباع جنازه وقیراطی از برای نمازش وقیراطی از برای انتظار بکه جنازه دفن شود وقیراطی از برای حاضر شدن تعزیه اش

الحادی والثلثون وفیه درصفحه پنجاه ونهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن ابی اسمعیل السراج عن ابیعبدالله علیه السلام قال ولد یقدمه الرجل افضل من سبعین ولدا یخلفهم بعده کلهم قد رکبوا الخیل وجاهدوا فی سبیل الله **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود ولدیکه در حال حیات مرد قبل از پدر بمیرد اجرش افضل است از اینکه هفتاد ولد بعد از وفات مرد زنده بمانند همه اش بتحقیق سوار اسب شده فی سبیل الله جهاد نمایند

الثانی والثلثون وفیه درصفحه پنجاه ونهم ابو علی الاشعری عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابیجعفر علیه السلام قال دخل رسول الله صلی الله علیه وآله علی خدیجة حین مات القاسم ابنها وهی تبکی فقال لها ما یبکیک فقالت درت دریرة فبکیت فقال یا خدیجة اما ترضین اذا کان یوم القیمة ان تجیئی الی باب الجنة وهو قائم فیاخذ بیدک فیدخلک الجنة وینزلک افضلها وذلک لکل مومن ان الله عز وجل احکم واکرم ان یسلب المؤمن ثمرة فؤاده ثم یعذبه بعدها ابدا **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بجناب خدیجه علیها سلام داخل شد در حینیکه قاسم پسرش وفات کرده بود و گریه میکرد پس حضرت باو فرمود برای چه گریه میکنی عرض کرد از جهت سیلان وجاری شدن لبن پستانهایم گریه نمودم پس حضرت فرمود یا خدیجه آیا راضی نیستی زمانیکه روز قیامت شود اینکه پسرت میاید بباب بهشت ومیایستد پس اخذ میکند دست ترا پس داخل بهشت میکند نازل میکند ترا با فضل درجات واین اجر از برای هر مؤمنی است بدرستیکه خداوند عز وجل احکم وکریمتر است از اینکه سلب نماید از مؤمن ثمره فؤادش را بعد از آن عذاب نماید براو وعذاب نمیکند ابدا

الثالث والثلثون وفیه درصفحه پنجاه ونهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا قبض ولد المؤمن والله اعلم بما قال العبد قال الله تبارک وتعالی للملئکة قبضتم ولد فلان فیقولون نعم ربنا قال فیقول فما قال عبدی قالوا حمدک واسترجع فیقول الله تبارک وتعالی اخذتم ثمرة قلبه وقرة عینه فحمدنی واسترجع ابنوا له بیتا فی الجنة وسموه بیت الحمد **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود زمانیکه ولد مؤمن قبض روح میشود والله اعلم است بر آنچه بنده بعد از فوت ولد میگوید خداوند تبارک وتعالی بر ملائکه میفرماید قبض نمودید ولد فلان را عرض مینمایند نعم یا ربنا حضرت فرمود پس خداوند عز وجل میفرماید پس بنده من بعد از قبض روح ولدش چه گفت ملائکه عرض میکنند بر تو حمد نموده مراجعت کرد پس خداوند تبارک وتعالی میفرماید بر ملائکه اخذ کردید ثمره قلب و قره عین عبد مرا پس حمد نموده مراجعت کرد بنا نمائید برای عبد من بیتی در بهشت مینامید او را بیت الحمد

الرابع والثلثون وفیه درصفحه شصتم علی بن ابرهیم عن ابیه و محمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر عن ابن بکیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال ثواب المؤمن من ولده اذا مات الجنة صبر او لم یصبر **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود ثواب مؤمن از جانب اولادش زمانیکه بمیرد بهشت است صبر نماید یا صبر ننماید

الخامس والثلثون وفیه درصفحه شصت و دوم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عثمان بن عیسی عن مهران بن محمد قال سمعت اباعبدالله

(علیه السلام)

نخله
درخت خرمای معروف است که از بهشت نازل شده است
مجمع مؤلف

ذکر ثواب تشییع جنازه مؤمنین

موقف
یعنی روز قیامت
مجمع مؤلف

ذکر اجر ثواب جنازه تا قبر و دفن

چهار قیراط
یعنی آنکسی که از اول تا آخر حاضر شده خداوند تبارک وتعالی چهار قیراط اجر ثواب عطا میفرماید هر قیراط هم مثل جبل احد است
مؤلف

درت درة
سیلان وجاری شدن لبن است
مجمع مؤلف

حکایت فوت جناب قاسم وگریه جناب خدیجه سلام الله علیها

استرجع
یعنی گریه اش را بترجیع او برگردانیده صبر کرد
مجمع مؤلف

ذکر اجر فوت ولد

مراجعت کرد
یعنی گریه اش را برگردانیده صبر کرد
مجمع مؤلف

علیه السلام یقول اذا مات المیت بعث الله ملکاً الی اوجع اهله فمسح علی قلبه فانساه لوعة الحزن ولولا ذلک لم تعمر الدنیا **ترجمه** مهران بن محمد گفت از حضرت ابا عبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود زمانیکه میت بمیرد خداوند عز وجل ملکی میفرستد باوجع اهل آن میت پس مسح مینماید بر قلبش پس فراموش میگرداند لوعهٔ حزن را از اوجع اهل و هرگاه همینطور نشود دنیا آباد ان و معمور نمیشود انتهی

السادس والثلثون وفی الکافی

در صفحهٔ شصت و دویم محمد بن یحیی عن محمد بن احمد قال کنت بفید فمشیت مع علی بن بلال الی قبر محمد بن اسماعیل بن بزیع فقال علی بن بلال قال لی صاحب هذا القبر عن الرضا علیه السلام قال من اتی قبر اخیه ثم وضع یده علی القبر وقرء انا انزلناه فی لیلة القدر سبع مرات امن یوم الفزع الاکبر او یوم الفزع **ترجمه** حضرت رضا علیه السلام فرمود هر انکسیکه بیاید بر قبر برادر مؤمن خود و دست را بگذارد بر قبر و هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از خوف و وحشتهای یوم فزع اکبر در امن میشود

السابع والثلثون وفیه

در صفحهٔ شصت و پنجم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان المؤمن اذا اخرج من بیته شیعته الملئکة الی قبره یزدحمون علیه حتی اذا انتهی به الی قبره قالت له الارض مرحباً بک واهلاً اما والله لقد کنت احب ان یمشی علی مثلک لترین ما اصنع بک فتوسع له مد بصره ویدخل علیه فی قبره ملکا القبر وهما قعیدا القبر منکر ونکیر فیلقیان فیه الروح الی حقویه فیقعدانه ویسئلانه فیقولان له من ربک فیقول الله فیقولان ما دینک فیقول الاسلام فیقولان ومن نبیک فیقول محمد صلی الله علیه وآله فیقولان ومن امامک فیقول فلان قال فینادی مناد من السماء صدق عبدی افرشوا له فی قبره من الجنة وافتحوا له فی قبره باباً الی الجنة والبسوه من ثیاب الجنة حتی یاتینا وما عندنا خیر له ثم یقال له نم نومة عروس ثم نومة لا حلم فیها قال وان کان کافراً خرجت الملئکة تشیعه الی قبره تلعنونه حتی اذا انتهی الی قبره قالت له الارض لا مرحباً بک ولا اهلاً اما والله لقد کنت ابغض ان یمشی علی مثلک لاجرم لترین ما اصنع بک الیوم فتضیق علیه حتی تلتقی جوانحه قال ثم یدخل علیه ملکا القبر وهما قعیدا القبر منکر ونکیر قال ابو بصیر جعلت فداک یدخلان علی المؤمن والکافر فی صورة واحدة فقال لا قال فیقعدانه ویلقیان فیه الروح الی حقویه فیقولان له من ربک فیتلجلج ویقول قد سمعت الناس یقولون فیقولان له لا دریت ویقولان له ما دینک فیتلجلج فیقولان له لا دریت ویقولان له من نبیک فیقول قد سمعت الناس یقولون فیقولان له لا دریت ویسئل عن امام زمانه قال فینادی مناد من السماء کذب عبدی افرشوا له فی قبره من النار والبسوه من ثیاب النار وافتحوا له باباً الی النار حتی یاتینا وما عندنا شر له فیضربانه بمرزبة ثلث ضربات لیس منها ضربة الا یتطایر قبره ناراً لو ضرب بتلک المرزبة جبال تهامة لکانت رمیماً وقال ابو عبدالله علیه السلام ویسلط الله علیه فی قبره الحیات تنهشه نهشاً والشیطان یغمه غماً قال ویسمع عذابه من خلق الله الا الجن والانس قال وانه لیسمع خفق نعالهم ونفض ایدیهم وهو قول الله عز وجل یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة ویضل الله الظالمین ویفعل الله ما یشاء **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه مؤمن زمانیکه خارج شد از بیتش مشایعت میکنند او را ملائکه تا قبرش از دحام مینمایند بر او تا اینکه زمانیکه میرسد بر قبرش میگوید بر او زمین مرحباً بک واهلاً اما والله هر آینه بتحقیق بر من محبوبتر است اینکه مثل تو در روی من مشی نماید هر آینه البته می بینی آنچه من بتو خواهم کرد پس قبرش بر او مد بصر وسیع میشود و داخل میشود بر قبر او دو ملکی که موکل بر قبرند و ایشان منکر و نکیرند که بنشینند در قبر پس روح آن مؤمن را بر بدنش ملحق میکنند تا کمرش پس او را می نشانند سؤال میکنند پس باو بگویند من ربک پس مؤمن بگوید الله جل جلاله پس بگویند دین تو چیست پس بگوید اسلام پس بگویند ومن نبیک پس بگوید محمد صلی الله علیه وآله پس بگویند امامت کیست پس بگوید فلان پس منادی ندا میکند از آسمان صدق میگفت بندهٔ من فرش بکنید از برای او در قبرش از بهشت و بگشائید بر قبرش دری از بهشت و بپوشانید بر او از لباسهای بهشت تا اینکه بطرف ما بیاید و آنچیزیکه در نزد ماست خیر است برای او بعد از آن باو گفته میشود بخواب مثل خوابیدن عروس و بخواب خوابیدنیکه حلم در او نیست حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هرگاه کافر بمیرد خارج میکنند ملائکه او را از خانه اش مشایعت میکنند او را تا قبرش و لعن مینمایند باو تا اینکه بقبرش میرسد زمین بر او میگوید لا مرحباً بک ولا اهلاً اما والله هر آینه بتحقیق من غضبناکتر بر اینکه مثل تو در من مشی نماید شک نیست البته می بینی آنچه که بر تو امروز خواهم کرد پس زمین فشار میدهد باو بحدیکه استخوانهایش میشکند و فرمود بعد از آن داخل میشود باو آن دو ملک که موکلند بقبر ایشان منکر و نکیرند می نشینند در قبر او ابو بصیر گفت بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کرد جعلت فداک آیند ملک بر مؤمن و کافر در یک صورت میایند پس فرمودند و فرمود پس آیند دو ملک آن کافر را نشانند و روح در او تا کمرش ملحق مینمایند پس باو بگویند من ربک پس تلجلج میکند و میگوید بتحقیق از مردم شنیدم پس باو بگویند ندانستی و میگویند باو دینت چیست پس تلجلج میکند پس میگویند ندانستی و میگویند بر او من نبیک پس میگوید از ناس شنیدم میگفتند پس باو میگویند ندانستی و از امام زمانش هم سؤال مینمایند فرمود پس منادی از آسمان ندا میکند دروغ گفت بندهٔ من فرش بکنید قبرش را از آتش و بپوشانید باو از لباس آتش و بگشائید برای او دری بر آتش تا اینکه بطرف ما بیاید و آنچیزیکه در نزد ما هست شر است برای او پس آن دو ملک میزنند او را با مرزبه سه مرتبه در یک ضربت قبرش با نار پر میشود و هرگاه آن مرزبه را بکوه تهامه بزنند هر آینه ریز ریز میشود و حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود که مسلط میکند خداوند عز وجل بر او مارها را که میگزند او را و اگر بدی سختی و شیطان غمگین میکند او را بلکه غمگینی و فرمود میشنود عذاب او را خلق الله مگر جن و انس و فرمود انه میت میشنود صدای نعلها و کفشها و دستهای ایشان را و هو قول الله عز وجل یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة ویضل الله الظالمین ویفعل الله ما یشاء

الثامن والثلثون وفیه

در صفحهٔ شصت و ششم عنه (یعنی علی بن محمد) رفعه قال قال ابو عبدالله علیه السلام یسئل المیت فی قبره عن خمس عن صلوته وزکوته وحجه وصیامه وولایته ایانا اهل البیت فتقول الولایة من جانب القبر

لوعة
حرقت حرارت و شدت حزن است
مجمع ترلغت

اوجع
از اهل آن میت کسی است که بی طاقتی و بی صبری نماید
مجمع ترلغت

فید قلعه
یعنی قریه ایست در طریق مکه
کانی ترلغت

فزع الاکبر یا فزع
طبقات آتش است و خوف وحشت است در روز قیامت
مجمع ترلغت

حلم
بضم حا یعنی احتلام در او نیست و شیطان باو راهی نمیابد
مجمع ترلغت

تلجلج
یعنی زبانش تردید کرده و نمیتواند حرف بزند
مجمع ترلغت

مرزبه
عصای بزرگ است از آهن
مجمع ترلغت

للأربع ما دخل فيكن من نقص فعلى تمامه ترجمه حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که سؤال میشود از میت در قبر از پنج چیز از نمازش و زکوتش و حجش و صیامش و
از ولایت ما اهل البیت پس هرگاه در قبر ولایت باشد و در آن چهار اگر نقصانی داشته باشد پس برمیگشت تمام او **التاسع والثلثون فی الکافی**
در صفحه شصت و ششم علی بن ابرهیم عن محمد بن عیسی عن یونس قال سئلته عن المصلوب یعذب عذاب القبر فقال نعم ان الله عز وجل یامر بالهواء ان یضغطه
وفی روایة اخری سئل ابو عبد الله علیه السلام عن المصلوب یصیبه عذاب القبر فقال ان رب الارض هو رب الهواء فیوحی الله عز وجل الی الهواء فیضغطه ضغطة
اشد من ضغطة القبر **ترجمه** یونس گفت سؤال کردم از حضرت ابو عبد الله علیه السلام از کسیکه مصلوب میشود معذب میشود بعذاب قبر پس فرمود نعم بدرستیکه
الله عز وجل امر میفرماید بر هواء اینکه فشار بدهد براو و در روایت علیحده سؤال شد از حضرت ابو عبد الله علیه السلام از مصلوب که عذاب با و میرسد پس فرمود
بدرستیکه رب زمین او هم رب هواست پس وحی میفرماید خداوند عز وجل بر هوا پس فشار میدهد بر آن مصلوب بکفشاریکه از فشار قبر شدید تر میباشد
الأربعون وفیه در صفحه شصت و ششم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد عن عبد الرحمن بن حماد عن عمرو بن یزید قال قلت لابیعبد الله
علیه السلام انی سمعتك وانت تقول کل شیعتنا فی الجنة علی ما کان فیهم قال صدقتك کلهم والله فی الجنة قال قلت جعلت فداك ان الذنوب کثیرة کبار فقال
اما فی القیمة فکلکم فی الجنة بشفاعة النبی المطاع او وصی النبی ولکنی والله اتخوف علیکم فی البرزخ قلت وما البرزخ قال القبر منذ حین موته الی یوم القیمة
ترجمه عمرو بن یزید گفت بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم بدرستیکه من از تو شنیده ام که میفرمائی همه شیعیان ما در بهشتند هر طور باشند فرمود
صدقتك والله همه ایشان در جنت هستند عمرو بن یزید گفت عرض کردم جعلت فداك بدرستیکه گناهان کبیره بسیار است پس فرمود اما در قیامت
پس همه شما در بهشت هستید بسبب شفاعة النبی المطاع صلی الله علیه وآله یا وصی او ولیکن من والله میترسم بشما از برزخ عرض کردم چیست برزخ فرمود قبر است
بعد از مردن تا روز قیامت **الحادی والأربعون وفیه** در صفحه شصت و هفتم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن علی عن احمد بن
عمر رفعه عن ابیعبد الله علیه السلام قال قلت له ان اخی ببغداد واخاف ان یموت بها فقال ما تبالی حیثما مات اما انه لا یبقی مؤمن فی شرق الارض وغربها الا حشر الله روحه
الی وادی السلم قلت له واین وادی السلم قال ظهر الکوفة اما انی کانی بهم حلق حلق قعود یتحدثون **ترجمه** احمد بن عمر از راوی حدیث از حضرت ابیعبد الله علیه السلام
گفت بآنحضرت عرض کردم بدرستیکه برادر من در بغداد است و میترسم براینکه در آنجا بمیرد پس فرمود باك مکن هر کجا باشد بمیرد بدرستیکه باقی نمیماند در
شرق زمین و غربش یك مؤمنی مگر اینکه محشور میفرماید الله تبارك وتعالی روح او را در وادی السلام عرض کردم بآنحضرت که در کجاست وادی السلام فرمود
پشت کوفه است آگاه باش بدرستیکه گویا که من می بینم ایشانرا حلقه حلقه نشسته اند و صحبت میکنند **الثانی والأربعون وفیه** در صفحه هفتادم علی بن
ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال اذا عد الرجل کفنه فهو ماجور کلما نظر الیه وبهذا الاسناد ان امیر المؤمنین علیه السلام اشتکی عینه
فعاده النبی صلی الله علیه وآله فاذا هو یصیح فقال النبی صلی الله علیه وآله اجزعا ام وجعا فقال یا رسول الله صلی الله علیه وآله ما وجعت وجعا قط اشد منه فقال
یا علی ان ملك الموت اذا نزل لقبض روح الکافر نزل معه سفود من نار فینزع روحه به فتصیح جهنم فاستوی علی علیه السلام جالسا فقال یا رسول الله صلی الله علیه وآله
اعد علی حدیثك فلقد انسانی وجعی ما قلت ثم قال هل یصیب ذلك احدا من امتك قال نعم حاکم جائر واکل مال الیتیم ظلما وشاهد زور **ترجمه** حضرت
ابیعبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه مرد کفنش را مهیا و آماده سازد پس او ماجور است هر وقتیکه باو نظر نماید و باین اسناد بدرستیکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
چشمهای مبارکش باشدت درد میکرد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بعیادتش تشریف آوردند پس حضرت از شدت درد چشم مختصر صیحه میزدند پس حضرت
رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود آیا جزع میکنی از وجع پس عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وآله چشمهایم هیچ باین شدت وجع نکرده بود پس حضرت
فرمود یا علی صلوات الله علیه وآله بدرستیکه ملك الموت زمانیکه نازل میشود از برای قبض روح کافر نازل میشود با او یك سفودی از آتش پس میکشاند روح
او را با آن سفود پس جهنم صیحه میزند پس علی علیه السلام برخاسته بنشست پس عرض کرد یا رسول الله اینحدیث را اعاده بفرمائید بتحقیق وجع مرا فراموش کرد بعد از
آن عرض کرد آیا این عذاب براحدی از امت تو میرسد فرمود نعم بر حاکم ظالم و کسیکه مال یتیم را با ظلم بخورد و کسیکه با دروغ شهادت نماید **الثالث و
الأربعون وفیه** در صفحه هفتادم سهل بن زیاد عن محمد بن علی عن اسماعیل بن یسار عن عمرو بن یزید عن ابیعبد الله علیه السلام قال اذا احضر المیت اربعون رجلا
فقالوا اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا قال الله عز وجل قد قبلت شهادتکم وغفرت له ما علمت مما لا تعلمون **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه بجنازه میت
چهل نفر مرد حاضر شوند پس بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا خداوند عز وجل میفرماید بتحقیق شهادت شمارا قبول کردم و بخشیدم او را آنچه من میدانم
از آنهائیکه شما نمیدانید **الرابع والأربعون وفیه** در صفحه هفتادم الحسین بن محمد عن عبد الله بن عامر عن علی بن مهزیار عن حماد بن عیسی عن معاویة
بن عمار عن ابیعبد الله علیه السلام قال کان البراء بن معرور التمیمی الانصاری بالمدینة وکان رسول الله صلی الله علیه وآله بمکة وانه حضره الموت وکان رسول الله صلی الله علیه
وآله والمسلمون یصلون الی بیت المقدس فاوصی البراء اذا دفن ان یجعل وجهه الی رسول الله صلی الله علیه وآله الی القبلة فجرت به السنة وانه اوصی بثلث ماله فنزل به الکتاب
وجرت به السنة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که براء بن معرور التمیمی الانصاری در مدینه میبود و حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در مکه تشریف داشتند
اینکه وقت وفات براء بن معرور رسید و اینوقت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و مسلمین بر بیت المقدس نماز میکردند پس براء بن معرور در وقت وفات
وصیت کرد زمانیکه مرا دفن کردید روی مرا بطرف رسول الله صلی الله علیه وآله بگذارید که سمت قبله است پس با وصیت براء سنت جاری شد و اینکه براء بن معرور
وصیت کرد که ثلث مال او را وصول نمایند پس باین سبب کتاب نازل شد و سنت جاری شد **الخامس والأربعون وفیه** در صفحه هفتادم ابو علی الاشعری عن

محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال عن علي بن عقبة عن اسباط بن سالم مولى ابان قال قلت لابي عبد الله علیه السلام جعلت فداك يعلم ملك الموت بقبض من يقبض قال لا انما هي
صكاك تنزل من السماء اقبض نفس فلان بن فلان **ترجمه** مولى ابان گفت بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم جعلت فداك ملك الموت میداند که کدام شخص را
قبض روح خواهد کرد فرمود نه این است غیر از این نیست کاغذی نازل میشود از آسمان بملك الموت که نفس فلان بن فلان را قبض کن **السادس والأربعون**
وفي الكافي در صفحه هفتاد علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم قال قال ابو عبد الله علیه السلام ما من اهل بيت شعر ولا وبر الا وملك الموت يتصفحهم
في كل يوم خمس مرات **ترجمه** حضرت ابي عبد الله علیه السلام فرمود که نیست در آبادانی و صحراها و غیره خانه مگر اینکه ملك الموت هر روز پنج مرتبه بآنخانه آمده نظر
مینماید **السابع والأربعون وفيه** در صفحه هفتاد علي بن ابرهيم عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن المفضل بن صالح عن زيد الشحام قال سئل ابو عبد الله
علیه السلام عن ملك الموت فقال الارض بين يديه كالقصعة يمد يده منها حيث يشاء **ترجمه** زيد الشحام گفت سؤال شد از حضرت ابو عبد الله علیه السلام از ملك
الموت پس فرمود زمین در پیش او دو دست ملك الموت مثل قصعه است که دستش را بهر طرف قصعه هر طور بخواهد میکشد **الثامن والأربعون وفيه**
در صفحه هفتاد و یکم علي بن ابرهيم عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن مفضل بن صالح عن جابر عن ابي جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اخبرني جبرئيل علیه السلام
ان ملكا من ملائكة الله كانت له عند الله عز وجل منزلة عظيمة فتعتب عليه فاهبطه من السماء الى الارض فاتى ادريس علیه السلام فقال ان لك من الله منزلة
فاشفع لي عند ربك فصلى ثلث ليال لا يفتر وصام ايامها لا يفطر ثم طلب الى الله تعالى في السحر في الملك فقال الملك انك قد اعطيت سؤلك وقد اطلق لي
جناحي وانا احب ان اكافيك فاطلب الي حاجة فقال تريني ملك الموت لعلي آنس به فانه ليس يهنئني مع ذكره شيء فبسط جناحه ثم قال اركب فصعد به يطلب ملك الموت في
السماء الدنيا فقيل له اصعد فاستقبله بين السماء الرابعة والخامسة فقال الملك يا ملك الموت ما لي اراك قاطبا قال العجب اني تحت ظل العرش حيث امرت ان
اقبض روح آدمي بين السماء الرابعة والخامسة فسمع ادريس علیه السلام فامتعض فخر من جناح الملك فقبض روحه مكانه وقال الله عز وجل ورفعناه مكانا عليا
انتهى **ترجمه** حضرت ابي جعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود خبر داد مرا جبرئيل علیه السلام بدرستیکه ملکی از ملائکه الله تعالی بود و اورا مکرا
در نزد خداوند عز وجل منزلة عظیمی پس آنملك مغضوب شده از آسمان بزمین هبوط گردید پس ملك بنزد ادریس علیه السلام آمده پس عرض کرد بدرستیکه از برای تو
در نزد الله تبارك و تعالی منزلتی هست پس شفاعت کن مرا در نزد خداوند عز وجل پس ادریس سه شب نماز گذارده استراحت نکرد و روزها بسر آورد و گرسنه
افطار ننمود بعد از آن در وقت سحر از خداوند تبارك و تعالی از برای ملك دعا کرد پس ملك بجناب ادریس گفت بتحقیق سؤال تو عطا شده جناح من بتحقیق بجا
اول آمد و من دوست میدارم که برای تو مکافات نمایم پس از من حاجتی طلب کن پس جناب ادریس فرمود ملك الموت را بمن نشان بده امید است که با او مانوس شوم پس
بدرستی هر وقت که ذکر ملك الموت میشود هیچ چیز بمن گوارا نمیشود پس ملك جناحش را بسط کرده گفت سوار شو پس ملك جناب ادریس را برداشته صعود کرده
ملك الموت را در آسمان دنیا طلب میکرد پس بآنملك گفته شد صعود کن پس ملك الموت را فیما بین آسمان چهارم و پنجم طلب کرده ببین پس ملك ملك الموت را دید
گفت یا ملك الموت من تو را همین طور قاطب و عبوس دیدم ملك الموت گفت العجب بدرستیکه من در تحت ظل عرش بودم و مامور شدم براینکه قبض روح آدمی
را بکنم در میان آسمان چهارم و پنجم پس ادریس علیه السلام شنیده در خشم شد پس از جناح ملك خارج شده در همانمکان قبض روح شد و قال الله عز وجل
ورفعناه مكانا عليا **التاسع والأربعون وفيه** در صفحه هفتاد و دویم محمد عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمرو بن
شمر عن جابر عن ابي جعفر علیه السلام قال سألته عن لحظة ملك الموت فقال اما رأيت الناس يكونون جلوسا فتعتريهم السكينة فما يتكلم احد منهم فتلك لحظة
ملك الموت حيث يلحظهم **ترجمه** جابر گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم از نگاه کردن ملك الموت پس فرمود آیا ندیده مردم را در یك مجلسی
نشسته پس میگیرد ایشانرا سکوت پس حرف نمیزند احدی از ایشان پس در اینجا است لحظهٔ ملك الموت بر جهتیکه بر ایشان نگاه مینماید **الخمسون**
وفيه در صفحه هفتاد و دویم علي بن محمد عن بعض اصحابنا عن علي بن الحكم عن ربيع بن محمد عن عبد الله بن سليم العامري عن ابي عبد الله علیه السلام قال ان عيسى بن مريم
جاء الى قبر يحيى بن زكريا وكان سأل ربه ان يحييه له فدعاه فاجابه وخرج اليه من القبر فقال له ما تريد مني فقال له اريد ان تونسني كما كنت في الدنيا
فقال له يا عيسى ما سكنت عني حرارة الموت وانت تريد ان تعيدني الى الدنيا وتعود علي حرارة الموت فتركه فعاد الى قبره **ترجمه** حضرت ابي عبد الله علیه السلام فرمود
بدرستیکه عیسی بن مریم بنزد قبر یحیی بن زکریا علی نبینا وآله وعلیهم السلام آمده و از خداوند عز وجل سؤال نمود اینکه جناب یحیی را زنده نماید پس دعا کرده
و قبول شد جناب یحیی از قبر خارج شد پس بحضرت عیسی گفت از من چه میخواهی پس حضرت عیسی باو گفت اینکه میخواهم با من انیس شوی چنانکه در دنیا بودی پس جناب
یحیی بحضرت عیسی گفت یا عیسی تا حال ساکن نشده است از من حرارت موت و تو میخواهی که مرا بدنیا عود دهی و عود نماید بر من حرارت موت پس حضرت عیسی اورا
ترك کرده پس جناب یحیی بقبرش عود نمود **الحادي والخمسون وفيه** در صفحه هفتاد و دویم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن ابي ايوب عن يزيد الكناسي
عن ابي جعفر علیه السلام قال ان فتية من اولاد ملوك بني اسرائيل كانوا متعبدين وكانت العبادة في اولاد ملوك بني اسرائيل وانهم خرجوا يسيرون في البلاد
ليعتبروا فمروا بقبر على ظهر الطريق قد سفى عليه السافي ليس منه الا رسمه فقالوا لو دعونا الله الساعة فينشر لنا صاحب هذا القبر فساءلناه كيف وجد طعم
الموت فدعوا الله وكان دعاؤهم الذي دعوا به الله انت الهنا يا ربنا ليس لنا اله غيرك والبديع الدائم غير الغافل والحي الذي لا يموت
لك في كل يوم شأن تعلم كل شيء بغير تعليم انشر لنا هذا الميت بقدرتك قال فخرج من ذلك القبر رجل ابيض الرأس واللحية ينفض رأسه من التراب
فزعا شاخصا بصره الى السماء فقال لهم ما يوقفكم على قبري فقالوا دعوناك لنسئلك كيف وجدت طعم الموت فقال لهم لقد سكنت في قبري تسعة وتسعين

عیب
فتنه
معانی بسیار دارد اوّل جماعت قلیله است دوّیم جوان است که از فتی دهم چنین شیخ کبیر را گویند چنانکه قصّهٔ اصحاب کهف را خداوند تبارک و تعالی در قرآن شریف ذکر فرموده آنها جوان نبودند مؤمن بودند مؤمن را جوان خطاب میفرماید ۰ در اینجا جماعت قلیل است
بجع مؤلف

در فضیلت ایمان

احبّ الاعمال الی الله عزّوجلّ الصّلوة

الصّلوة مثل عمود الفسطاط

صلوة المؤمن باللّیل

سهو نماز را خداوند عالم تمام میفرماید بالنوافل

در فضیلت اوّل وقت نماز

ما ذهب عنّی الم الموت و کربه ولا اخرج مرارة طعم الموت من حلقی فقالوا له مت یوم مت وانت علی ما نری ابیض الرأس واللحیة قال لا ولکن لمّا سمعت الصّیحة اخرج اجتمعت تربة عظامی الی روحی فبقیت فیه فخرجت فزعاً شاخصاً بصری مهطعاً الی صوت الدّاعی فابیضّ لذلک رأسی ولحیتی **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه فتنه از اولاد ملوک بنی اسرائیل عبادت مینمودند و در آنوقت عبادت کردن در اولاد ملوک بنی اسرائیل بود و ایشان خارج میشدند و در بلاد سیاحت میکردند تا اینکه عبرت بگیرند پس در کنار راه بقبری رسیدند بتحقیق باد و زیده آن قبر را پوشانیده نمانده بود از آنقبر مگر علامتی پس اولاد ملوک گفتند هرگاه دعا نمائیم از خداوند عزّوجلّ الساعة بیرون نماید صاحب این قبر را پس سؤال نمائیم از او که چگونه یافته طعم موت را پس دعا کردند دعای ایشان همین است که در حدیث عربی ذکر شده است حضرت فرمود بعد از دعا کردن ایشان پس خارج شد از قبر مردیکه موی سر و ریش سفید شده بود و خاک از سرش میریخت و چشمهایش بطرف آسمان دوران میکرد پس صاحب قبر بایشان گفت از برای چه در سر قبر من ایستاده اید پس ایشان گفتند دعا کردیم ما همه از تو سؤال بکنیم که چگونه یافته طعم موت را پس صاحب قبر بایشان گفت هر آینه بتحقیق نود و نه سال است که من در این قبر ساکن شده ام الم و کرب موت از من تا حال نرفته و تلخی طعم موت از حلق من خارج نشده پس اولاد ملوک باو گفتند چه وقت مرده که تا حال سر و ریش سفید نده ای گفت موی سر و ریشم سفید نبود ولکن زمانیکه شنیدم صیحهٔ اخرج را جمع شد خاک استخوانهایم بروحم پس در حال فزع از قبر خارج شده در حالتیکه ترسان و چشمهایم دوران میکرد بطرف صدای داعی اخرج پس بآنجهت موی سر و ریشم سفید شد انتهی **الثّانی والخمسون** وفی الکافی در صفحهٔ هفتاد و سیّم در فضیلت صلوة حدّثنا محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن معاویة بن وهب قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن افضل ما یتقرّب به العباد الی ربّهم احبّ ذلک الی الله عزّوجلّ ما هو فقال ما اعلم شیئاً بعد المعرفة افضل من هذه الصّلوة الا تری انّ العبد الصّالح عیسی بن مریم علی نبیّنا و آله وعلیه السلام قال و اوصانی بالصّلوة والزّکوة ما دمت حیّاً **ترجمه** معاویة بن وهب گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام سؤال کردم از افضل چیزهائیکه نزدیک میشوند بآن بندگان بر پروردگار خودشان و آنهم محبوب باشد بر خداوند عزّوجلّ چه چیز است پس فرمود نمیدانم من چیزی بعد از معرفت الله تبارک و تعالی افضل باشد غیر از این نماز آیا نمی بینی بدرستیکه عبد صالح عیسی بن مریم علی نبیّنا و آله وعلیه السلام گفته و اوصانی بالصّلوة والزّکوة ما دمت حیّاً **الثّالث والخمسون** وفیه در صفحهٔ هفتاد و سیّم علیّ بن ابرهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس عن هرون بن خارجة عن زید الشّحام عن ابیعبدالله علیه السلام قال سمعته یقول احبّ الاعمال الی الله عزّوجلّ الصّلوة وهی آخر وصایا الانبیاء فما احسن الرّجل یغتسل او یتوضّأ فیسبغ الوضوء ثمّ یتنحّی حیث لا یراه انیس فیشرف علیه وهو راکع او ساجد انّ العبد اذا سجد فاطال السّجود نادی ابلیس یا ویلاه اطاعوا و عصیت و سجدوا وابیت **ترجمه** زید الشّحام گفت از حضرت ابیعبدالله علیه السلام شنیدم فرمود که محبوبترین اعمال بر خداوند عزّوجلّ صلوة است و صلوة آخر وصایای انبیاء است پس چه حسن میشود که مرد غسل بکند یا وضو بگیرد پس وضو را تمام نماید بعد از آن بکنار گوشه برود که انیسی او را نه بیند که بنزدش بیاید و او راکع و ساجد باشد بدرستیکه بنده زمانیکه سجده نماید پس سجده را طول بدهد ابلیس ندا میکند یا ویلاه این بنده اطاعت کرد و من معصیت کردم و سجده کرد و من ابا نمودم **الرّابع والخمسون** وفیه در صفحهٔ هفتاد و سیّم احمد بن ادریس عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن حمزة بن حمران عن عبید بن زرارة عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله مثل الصّلوة مثل عمود الفسطاط اذا ثبت العمود نفعت الاطناب والاوتاد والغشاء واذا انکسر العمود لم ینفع طنب ولا وتد ولا غشاء **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود مثل نماز مثل عمود خیمه است زمانیکه عمود ثابت و قائم شد طنابها و میخها و پرده ها نفع میدهد و زمانیکه عمود شکست نفع نمیدهد طناب و نه میخ و نه پرده **الخامس والخمسون** وفیه در صفحهٔ هفتاد و سیّم محمّد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان عن حمّاد بن عیسی عن ابرهیم بن عمر الیمانی عمّن حدّثه عن ابیعبدالله علیه السلام فی قول الله عزّوجلّ انّ الحسنات یذهبن السیّئات قال صلوة المؤمن باللّیل تذهب بما عمل من ذنب بالنّهار **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که در قول الله عزّوجلّ انّ الحسنات یذهبن السیّئات نماز شب است میبرد آن گناهیکه در روز کرده است **السّادس والخمسون** وفیه در صفحهٔ هفتاد و سیّم علیّ بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابیعبدالله علیه السلام قال من قبل الله منه صلوة واحدة لم یعذّبه ومن قبل منه حسنة لم یعذّبه **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه قبول فرماید الله تبارک و تعالی از او یک نماز را عذاب نمیکند باو و هر کسیکه از او یک حسنه قبول شود باو عذاب نمیکند **السّابع والخمسون** وفیه در صفحهٔ هفتاد و چهارم جماعة عن احمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن فضالة عن حسین بن عثمان عن سماعة عن ابی بصیر قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول کلّ سهو فی الصّلوة یطرح منها غیر انّ الله یتمّ بالنّوافل انّ اوّل ما یحاسب به العبد الصّلوة فان قبلت قبل ما سواها انّ الصّلوة اذا ارتفعت فی اوّل وقتها رجعت الی صاحبها وهی بیضاء مشرقة تقول حفظتنی حفظک الله واذا ارتفعت فی غیر وقتها بغیر حدودها رجعت الی صاحبها وهی سوداء مظلمة تقول ضیّعتنی ضیّعک الله **ترجمه** ابی بصیر گفت از حضرت اباجعفر علیه السلام شنیدم میفرمود هر سهوی در نماز در نماید از او غیر از اینکه خداوند تبارک و تعالی تمام میفرماید بالنوافل بدرستیکه اوّل چیزیکه از بنده حساب میشود نماز است پس هرگاه نماز قبول شود ما سوای آن قبول میشود بدرستیکه نماز زمانیکه در اوّل وقت مرتفع شود مراجعت نماید بصاحبش در حالت سفیدی و نورانیت و میگوید مرا حفظ کردی الله تبارک و تعالی تورا حفظ نماید و زمانیکه نماز در غیر وقت و غیر حدود مرتفع شود بصاحبش مراجعت نماید در حالت سیاهی و ظلمت و میگوید ضایع کردی مرا خداوند تبارک و تعالی ضایع نماید تورا **الثّامن والخمسون** وفیه در صفحهٔ هفتاد و چهارم علیّ بن ابرهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن جمیل بن درّاج عن بعض اصحابه عن ابیجعفر علیه السلام قال ایّما مؤمن حافظ علی الصّلوات المفروضة فصلّاها لوقتها فلیس هذا من الغافلین **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود هر مؤمنی که حفظ نماید نمازهای مفروضه را پس ادا نماید در وقتهایش

پس این شخص از غافلین نیست **التاسع والخمسون وفي الكافي** در صفحهٔ هفتاد و چهار محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن اسمعيل عن ابي اسمعيل السراج
عن ابن مسكان عن ابي بصير قال قال ابو الحسن الاول عليه السلم انه لما حضر ابي الوفاة قال لي يا بني انه لا ينال شفاعتنا من استخف بالصلوة **ترجمه** حضرت ابو الحسن
الاول عليه السلم فرمود زمانيكه وفات پدر بزرگوارم رسيد بمن فرمود يا بني نميرسد شفاعت ما بر آنكسيكه حقير و خوار شمارد نماز را (يعني شرع پسند نه نمايد)
الستون وفيه در صفحهٔ هفتاد و پنجم علي بن ابرهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابيعبد الله عليه السلم قال للصلوة اربعة آلاف حد وفي رواية اخرى اربعة
آلاف باب **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود براى نماز چهار هزار حد است و در روايت اخرى از براى نماز چهار هزار باب هست **الحادي
والستون وفيه** در صفحهٔ هفتاد و ششم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن معوية بن عمار او ابن وهب قال قال ابو عبد الله
عليه السلم لكل صلوة وقتان اول الوقت افضلهما **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السلم فرمود از براى هر نماز دو وقتى هست افضل آن وقتها اول وقتست
الثاني والستون وفيه در صفحهٔ هفتاد و ششم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينه عن زرارة قال قلت لابيجعفر عليه السلم اصلحك الله وقت
كل صلوة اول الوقت افضل او اوسطه او اخره فقال اوله ان رسول الله صلى الله عليه و آله قال ان الله عز و جل يحب الخير ما يعجل **ترجمه** زراره گفت
بخدمت حضرت ابيجعفر عليه السلم عرض كردم اصلحك الله وقت همه نمازها اول وقت افضل است يا اوسط وقت يا آخر وقت پس فرمود اول وقت افضل است
بدرستيكه حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود بدرستيكه خداوند عز و جل دوست ميدارد از خير انچه را فاعل خير تعجيل نموده زود تر اقدام نمايد
الثالث والستون وفيه در صفحهٔ هفتاد و ششم محمد بن يحيى عن سلمة بن الخطاب عن علي بن سيف بن عميرة عن ابيه عن قتيبة الأعشى عن ابيعبد الله عليه السلم
قال ان افضل الوقت الاول على الآخر كفضل الآخرة على الدنيا **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود بدرستيكه فضيلت اول وقت بر وقت آخر مثل
فضيلت آخرت بر دنيا **الرابع والستون وفيه** در صفحهٔ هشتاد و سيم عنه (يعني علي بن ابرهيم) عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابيعبد الله
عليه السلم قال اذا اذنت واقمت صلى خلفك صفان من الملئكة واذا اقمت صلى خلفك صف من الملئكة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود در نماز
زمانيكه اذان و اقامه گفتي نماز ميكنند در خلف تو دو صف از ملائكه و زمانيكه تنها اقامه گفتي نماز ميكنند در خلف تو يكصف از ملائكه **الخامس و
الستون وفيه** در صفحهٔ هشتاد و پنجم علي بن محمد عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلم قال كان طول مسجد حائط رسول
الله صلى الله عليه و آله قامة فكان يقول صلى الله عليه و آله لبلال اذا دخل الوقت يا بلال اعل فوق الجدار وارفع صوتك بالأذان فان الله قد وكل بالأذان
ريحا ترفعه الى السماء وان الملائكة اذا سمعوا الاذان من اهل الأرض قالوا هذه اصوات امة محمد صلى الله عليه و آله بتوحيد الله عز و جل ويستغفرون لأمة
محمد صلى الله عليه و آله حتى يفرغوا من تلك الصلوة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود كه طول ديوار مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله يك قامت بود و ميفرمود
بر بلال مؤذن زمانيكه وقت اذان داخل شد كه برخيز بر ديوار صدای خود را بر اذان بلند كن پس بدرستيكه الله تبارك و تعالى موكل فرموده بر اذان بادى
كه بلند كند آن صدا را باد باسمانها و بدرستيكه ملائكه زمانيكه اذان را بشنوند از اهل ارض ميگويند اين صدا اصوات امت محمد صلى الله عليه و آله است بتوحيد
خداوند عز و جل و استغفار ميكنند از براى امت محمد صلى الله عليه و آله تا اينكه از اين نماز فارغ شوند **السادس والستون وفيه** در صفحهٔ
هشتاد و پنجم وعنه (يعني علي بن ابرهيم) عن ابيه عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن ابان ومعاوية بن وهب قالا قال ابو عبد الله عليه السلم اذا قمت الى الصلوة فقل اللّهم
اِنّي اُقَدِّمُ اِلَيْكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِيْ وَاَتَوَجَّهُ بِهِ اِلَيْكَ فَاجْعَلْنِيْ بِهِ وَجِيهًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ
اِجْعَلْ صَلٰوتِيْ بِهِ مَقْبُوْلَةً وَذَنْبِيْ بِهِ مَغْفُوْرًا وَدُعَائِيْ بِهِ مُسْتَجَابًا اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السلم فرمود زمانيكه قائم
شدى كه نماز بكنى پس بگو دعاى مزبور را **السابع والستون وفيه** در صفحهٔ هشتاد و پنجم عنه (يعني علي بن ابرهيم) عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز
عن زرارة عن ابيجعفر عليه السلم قال ادنى ما يجزى من التكبير في التوجه تكبيرة واحدة وثلث تكبيرات احسن وسبع افضل **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلم فرمود كه اقل
تكبير گفتن در تكبيرة الأحرام يكمرتبه است و سه مرتبه تكبير گفتن احسن است و هفت مرتبه افضل است **الثامن والستون وفيه** در صفحهٔ
هشتاد و پنجم محمد بن اسمعيل عن الفضل بن شاذان عن حماد بن عيسى عن معاوية بن عمار عن ابيعبد الله عليه السلم قال اذا كنت اماما اجزئتك تكبيرة واحدة لأن
معك ذا الحاجة والضعيف والكبير **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود زمانيكه در نماز در حين تكبيرة الأحرام گفتن امام باشى كفايت ميكند بر تو يك
تكبير گفتن از براى اينكه با تو معاذ الحاجة و ضعيف و كبير هست **التاسع والستون وفيه** در صفحهٔ هشتاد و هفتم علي بن محمد عن سهل بن
زياد عن احمد بن عبدوس عن محمد بن بادية عن ابي علي بن راشد قال قلت لأبي الحسن عليه السلام جعلت فداك انك كتبت الى محمد بن الفرج تعلمه ان افضل ما تقرء
في الفرائض انا انزلناه وقل هو الله احد وان صدرى ليضيق بقرائتهما في الفجر فقال عليه السلم لا يضيقن صدرك بهما فان الفضل والله فيهما **ترجمه** علي
بن راشد گفت بخدمت حضرت ابي الحسن عليه السلم عرض كردم جعلت فداك اينكه شما بر محمد بن الفرج نوشته ايد بجهة تعليم كه افضل آن سوره كه در فرايض بخواند
انا انزلناه وقل هو الله احد است و اينكه هر آينه سينهٔ من تنگ شده بجهة خواندن ايند و سوره در نماز صبح پس حضرت فرمود كه سينهٔ تو البته تنگ نشود از خواندن
آن دو سوره پس بدرستيكه فضيلت والله در خواندن ايند و سوره است **السبعون وفيه** در صفحهٔ هشتاد و هفتم علي بن ابرهيم عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة قال
حدثني معاذ بن مسلم عن ابيعبد الله عليه السلم انه قال لا تدع ان تقرأ بقل هو الله احد وقل يا ايها الكافرون في سبع مواطن في الركعتين قبل الفجر وركعتي الزوال
وركعتين بعد المغرب وركعتين من اول صلوة الليل وركعتي الأحرام والفجر اذا اصبحت بها وركعتي الطواف وفي رواية اخرى انه يبدأ في هذا كله بقل هو الله احد

لا ينال شفاعتنا من استخف بالصلوة

در فضيلت اول وقت صلوة

در فضيلت اذان و اقامه گفتن در نماز

طول يعني بلندى ديوار مسجد بقامت آدم بود مترجم

در ثواب اجر مؤذن

در فضيلت تكبيرات سبع

در فضيلت خواندن انا انزلناه و قل هو الله احد در نماز صبح

وفي الركعة الثانية بقل يا ايها الكافرون الا في الركعتين قبل الفجر فانه يبدأ بقل يا ايها الكافرون ثم يقرأ في الركعة الثانية بقل هو الله احد **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام بمعاذ بن مسلم فرمود که ترک مکن اینکه بخوانی سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را در هفت مواطن در دو رکعت نماز قبل از صبح و دو رکعت نماز ظهر و در دو رکعت نماز بعد از مغرب و در دو رکعت نماز اول صلوة شب و در دو رکعت نماز احرام و فجر هنگامیکه وقت نماز صبح در احرامگاه مکه باشی و در دو رکعت نماز طواف و در روایت علیحده در همه این نمازها که در اینجا ذکر شد در رکعت اول قل هو الله احد بخوان و در رکعت دویم سوره قل یا ایها الکافرون مگر در دو رکعت نماز نافله قبل از صبح پس در اینجا در رکعت اول قل یا ایها الکافرون بخوان و در رکعت دویم سوره قل هو الله احد

الحادي والسبعون وفيه در صفحه نود و چهارم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن حديد عن منصور بن يونس عن ابن بكير عن ابيعبدالله عليه السلام قال من صلى صلوة فريضة وعقب الى اخرى فهو ضيف الله وحق على الله ان يكرم ضيفه **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر انکسیکه نماز فریضه را بخواند و در عقبش تعقیبات بخواند پس او مهمان خدا است و حق است بر خداوند عز و جل که مهمان خود را گرامی بدارد

الثاني والسبعون وفيه در صفحه نود و پنجم علي بن ابرهيم عن ابيه عن حماد عن حريز عن زرارة عن ابيجعفر عليه السلام قال الدعاء بعد الفريضة افضل من الصلوة تنفلا **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که دعا خواندن بعد از نماز فریضه افضل است از نماز مستحب

الثالث والسبعون وفيه در صفحه نود و پنجم محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن عقبة عن ابيجعفر عليه السلام قال ما عبد الله بشيء من التحميد افضل من تسبيح فاطمة عليها السلام ولو كان شيء افضل منه لنحله رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة عليها **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که عبادت نمیشود بر خداوند تبارک و تعالی با چیزی از تمجید که افضل باشد از تسبیح حضرت فاطمه علیها و هرگاه چیزی میبود که افضل باشد از تسبیح هر اینه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بحضرت فاطمه صلوات الله عليها عطا میفرمود

الرابع والسبعون وفيه در صفحه نود و پنجم وعنه (یعنی صالح بن عقبه) عن ابيخالد القماط قال سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول تسبيح فاطمة صلوات الله عليها في كل يوم في دبر كل صلوة احب الي من صلوة الف ركعة في كل يوم **ترجمه** ابیخالد القماط گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود که تسبیح حضرت فاطمه علیها در هر روز در عقب هر نماز محبوبتر است در نزد من از هزار رکعت نماز که در هر روز بکنند

الخامس والسبعون وفيه در صفحه نود و پنجم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن داود العجلي مولى ابي المغرا قال سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول ثلث اعطين سمع الخلايق الجنة والنار والحور العين فاذا صلى العبد وقال اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْنِي مِنَ النّارِ وَاَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ قالت النار يا رب ان عبدك قد سئلك ان تعتقه مني فاعتقه وقالت الجنة يا رب ان عبدك قد سئلك اياي فاسكنه في وقالت الحور العين يا رب ان عبدك قد خطبنا اليك فزوجه منا فان هو انصرف من صلوته ولم يسئل الله شيئا من هذه قلن الحور العين ان هذا العبد فينا لزاهد وقالت الجنة ان هذا العبد في لزاهد وقالت النار ان هذا العبد في لجاهل **ترجمه** مولى ابي المغرا گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود که سه چیز است عطا شده شنوائی خلایق بهشت و نار و الحور العین پس هنگامیکه بنده نماز را خوانده بگوید اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْنِي مِنَ النّارِ وَاَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ نار میگوید یا رب بدرستیکه بنده تو بتحقیق از تو سؤال نموده است که نگاهداری او را از من پس نگهدار او را و بهشت میگوید یا رب بدرستیکه بنده تو بتحقیق از تو سؤال کرده که او را در من ساکن نمائی پس او را در من ساکن بکن و حور العین میگوید یا رب بدرستیکه عبد تو بتحقیق خواستگاری میکند ما را از تو پس تزویج کن ما را باو پس هرگاه این بنده بعد از اتمام نماز منصرف شده از خداوند تبارک و تعالی از اینها هیچ یک را استدعا ننماید حور العین میگویند بدرستیکه این بنده هر اینه زهد کرده ما را از درگاه خداوند عز و جل استدعا نمیکند و بهشت هم میگوید این عبد هر اینه زهد کرده مرا نمیخواهد و نار میگوید بدرستیکه این بنده هر اینه جاهل است که خلاصی خود را استدعا نمیکند

السادس والسبعون وفي الكافي در صفحه یکصد و نود دوم محمد بن ابيعبدالله عن محمد بن حسان عن الحسن بن الحسين عن علي بن عبدالله عن يزيد بن اسحق عن هرون بن خارجة عن المفضل عن ابيجعفر عليه السلام قال ما من شيء يعبد الله به يوم الجمعة احب الي من الصلوة على محمد وآل محمد **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود نیست چیزیکه عبادت میشود بر الله تبارک و تعالی در روز جمعه محبوبتر باشد بر من از صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد

السابع والسبعون وفيه در صفحه یکصد و نود دوم علي بن محمد عن سهل بن زياد رفعه قال قال اذا صليت يوم الجمعة فقل اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْاَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ فانه من قالها في دبر العصر كتب الله له مائة الف حسنة ومحي عنه مائة الف سيئة وقضى له بها مائة الف حاجة ورفع له بها مائة الف درجة **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود زمانیکه در روز جمعه فریضه را بجا آوردی پس بگو بعد از نماز عصر روز جمعه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْاَوْصِيَاءِ (تا آخر) فرمود هر انکسیکه این صلوات را بعد از نماز عصر روز جمعه بگوید منویسد الله تبارک و تعالی از برای او صد هزار حسنه و محو میفرماید از او صد هزار گناه و صد هزار حاجت او برآورده میشود و بلند میشود از برای او صد هزار درجه

الثامن والسبعون وفيه در صفحه صد و چهل و یکم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عبدالله بن مسكان عن محمد بن مسلم قال سئلت اباعبدالله عليه السلام عن قول الله عز و جل سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فقال يا محمد ما من احد يمنع من زكوة ماله شيئا الا جعل الله عز و جل ذلك يوم القيمة ثعبانا من نار مطوقا في عنقه ينهش من لحمه حتى يفرغ من الحساب ثم قال هو قول الله عز و جل سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يعني ما بخلوا به من الزكوة **ترجمه** محمد بن مسلم گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام سؤال کردم از قول الله عز و جل سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة پس فرمود یا محمد نیست احدی که از زکوة مالش چیزی نگاه دارد یعنی ندهد مگر اینکه قرار میدهد خداوند عز و جل آن شیئی را اژدها از آتش بگردن آن شخص پیچیده میشود گوشتش را میگزد تا اینکه از حساب فارغ شود بعد از آن فرمود این است قول الله عز و جل سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة یعنی آن چیزیکه بخل کرده از زکوة نداده آن

التاسع والسبعون وفیه در صفحهٔ صد و چهل و یکم علی بن ابرهیم عن ابیه عن اسمعیل بن مرار عن یونس عن ابن مسکان یرفعه عن رجل عن ابیجعفر علیه السلام قال بینا رسول الله صلی الله علیه و اله فی المسجد اذ قال قم یا فلان قم یا فلان قم یا فلان حتی اخرج خمسة نفر فقال اخرجوا من مسجدنا لا تصلوا فیه وانتم لا تزکون **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله در مسجد تشریف داشتند اینکه فرمود برخیز یا فلان برخیز یا فلان برخیز یا فلان تا اینکه پنج نفر را از مسجد خارج فرمود پس فرمود خارج شوید از مسجد ما و نماز نکنید در این مسجد و شما زکوة نمیدهید **الثمانون وفی الکافی** در صفحهٔ یکصد و چهل و یکم یونس عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال من منع قیراطا من الزکوة فلیس بمؤمن ولا مسلم وهو قوله عز وجل رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت وفی روایة اخری ولا تقبل له صلوة **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر اینکه یک قیراط از زکوة نگهداشته ندهد پس نیست مؤمن و نه مسلم و هو قول الله عز وجل رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت و در روایت اخری نماز مانع الزکوة قبول نمیشود **الحادی والثمانون وفیه** در صفحهٔ صد و چهل و دوم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب عن ابی بصیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله ملعون ملعون مال لا یزکی **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود ملعون است ملعون است مالیکه زکوتش داده نشود یعنی صاحب مال **الثانی والثمانون وفیه** در صفحهٔ یکصد و چهل و دوم ابو علی الاشعری عمن ذکره عن حفص بن عمر عن سالم عن ابی بصیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال من منع قیراطا من الزکوة فلیمت ان شاء یهودیا او نصرانیا **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر اینکه یک قیراطی از زکوة نگهداشته ندهد پس وقت مردن اگر بخواهد یهودی بمیرد یا نصرانی بمیرد **الثالث والثمانون وفیه** در صفحهٔ صد و چهل و دوم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن مالک بن عطیة عن ابی حمزة عن ابیجعفر علیه السلام قال وجدنا فی کتاب علی علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و اله اذا منعت الزکوة منعت الارض برکاتها **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود در کتاب علی علیه الصلوة والسلام یافتیم که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمودند اینکه مردم زکوة ندادند منع میکند زمین برکاتش را **الرابع والثمانون وفیه** در صفحهٔ یکصد و چهل و دوم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال قیل لابیعبدالله علیه السلام لای شیء جعل الله الزکوة خمسة وعشرین فی کل الف ولم یجعلها ثلثین فقال ان الله عز وجل جعلها خمسة وعشرین اخرج من اموال الاغنیاء بقدر ما یکتفی به الفقراء ولو اخرج الناس زکوة اموالهم ما احتاج احد **ترجمه** حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام فرمود از حضرت ابیعبدالله علیه السلام سوال شد که از برای چه چیز الله تبارک و تعالی قرار داده زکوة را در هر یک هزار بیست و پنج و قرار نداد ثلثین پس فرمود بدرستیکه خداوند عز وجل قرار داده بیست و پنج را که خارج شود از اموال اغنیاء بانقدریکه کفایت میکند او بفقراء و هرگاه مردم زکوة اموال خود شانرا بدهند احدی از فقراء محتاج نمیشود **الخامس والثمانون وفیه** در صفحهٔ یکصد و چهل و ستم احمد بن ادریس وغیره عن محمد بن احمد عن ابرهیم بن محمد عن محمد بن حفص عن صباح الحذاء عن قثم عن ابیعبدالله علیه السلام قال قلت جعلت فداک اخبرنی عن الزکوة کیف صارت من کل الف خمسة وعشرین لم تکن اقل او اکثر ما وجهها فقال ان الله عز وجل خلق الخلق کلهم فعلم صغیرهم وکبیرهم وغنیهم وفقیرهم فجعل من کل الف انسان خمسة وعشرین مسکینا ولو علم ان ذلک لا یسعهم لزادهم لانه خالقهم وهو اعلم بهم **ترجمه** قثم گفت بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم جعلت فداک خبر بفرمائید مرا از زکوة چگونه شد که در هر یک هزار بیست و پنج شده چرا از ان کم یا زیاد نشده وجهش چیست پس فرمود بدرستیکه خداوند عز وجل خلق را خلق کرده همه شانرا پس میداند صغیرشان و کبیرشانرا و غنی ایشان و فقیرشانرا پس قرار داده است از هر یک هزار نفر انسان بیست و پنج نفر مسکین و هرگاه میدانست که این قرار برایشان کفایت نمیکند هر اینه زیاد میفرمود از برای اینکه اوست خالق ایشان و اعلم است باحوال ایشان **السادس والثمانون وفیه** در صفحهٔ یکصد و شصت و دوم عدة من اصحابنا عن احمد بن ابیعبدالله عن ابیه عن خلف بن حماد عن اسمعیل الجوهری عن ابی بصیر عن ابیجعفر علیه السلام قال لان احج حجة احب الی من ان اعتق رقبة ورقبة حتی انتهی الی العشرة ومثلها ومثلها حتی انتهی الی السبعین ولان اعول اهل بیت من المسلمین اشبع جوعتهم واکسو عورتهم واکف وجوههم عن الناس احب الی من ان احج حجة وحجة حتی انتهی الی عشر وعشر وعشر ومثلها ومثلها حتی انتهی الی السبعین **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود هر اینه من حج نمایم یکحجی محبوبتر است بر من از اینکه هفتاد نفر بنده را آزاد نمایم و هرگاه من غنی نمایم یک اهل بیتی از مسلمین یعنی جوع آن اهل بیت را سیر نموده عورت ایشانرا بپوشانم احتیاج روی ایشانرا از مردم نگهدارم محبوبتر است بر من از هفتاد حج **السابع والثمانون وفیه** در صفحهٔ صد و شصت و دوم علی بن محمد عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله علیه السلام داووا مرضاکم بالصدقة وادفعوا البلاء بالدعاء واستنزلوا الرزق بالصدقة فانها تفک من بین لحی سبعمائة شیطان ولیس شیء اثقل علی الشیطان من الصدقة علی المؤمن وهی تقع فی ید الرب تبارک وتعالی قبل ان تقع فی ید العبد **ترجمه** حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود مداوا و معالجه بکنید مرضای خود تانرا باصدقه دادن و دفع کنید بلا را بادعا کردن و طلب نمائید رزق را باصدقه دادن پس بدرستیکه صدقه کردن دور نماید هفتصد شیطانرا که همه مانع از صدقه دادن هستند و نیست شیئ اثقل و سنگین تر بر شیطان از صدقه کردن بر مؤمن و صدقه واقع میشود فی ید الرب تبارک و تعالی قبل از انکه بدست عبد مؤمن برسد **الثامن والثمانون وفیه** در صفحهٔ یکصد و شصت و سوم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن جعفر عن ابائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله ان الله لا اله الا هو لیدفع بالصدقة الداء والدبیلة والحرق والغرق والهدم والجنون وعد صلی الله علیه و اله سبعین بابا من السوء **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام عن ابائه علیهم السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی دفع میکند باصدقه درد را و دبیله را و در آتش سوختن را و غرق شدن را و در زیر بام یا دیوار ماندن را و جنون را انحضرت تا هفتاد بابی از بدی شمار فرمودند که صدقه دفع میکند **التاسع والثمانون وفیه** در صفحهٔ یکصد و شصت و سوم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الاشعری عن ابن القداح عن ابیعبدالله علیه السلام عن ابیه علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه

والصدقة السّر تطفی غضب الرّب **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود کہ صدقۂ مخفی فرو نشاند غضب خداوند تبارک
وتعالی را اشاکث میماید **التّسعون وفیہ** در صفحہ یکصد و شصت و ہشتم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن علی بن مرداس عن صفوان بن یحیی والحسن بن محبوب
عن ہشام بن سالم عن عمار السّاباطی قال قال لی ابو عبد اللہ علیہ السلام یا عمار الصدقۃ واللہ فی السّر افضل من الصدقۃ فی العلانیۃ وکذلک واللہ العبادۃ فی السّر
افضل منہا فی العلانیۃ **ترجمہ** عمار السّاباطی گفت حضرت ابو عبد اللہ علیہ السلام بمن فرمود یا عمار صدقۂ مخفی واللہ افضل است از صدقہ کہ علانیہ دادہ شود و
ہکذا واللہ عبادت مخفی افضل است از عبادت علانیہ **الحادی والتّسعون وفی الکافی** در صفحہ یکصد و شصت و چہارم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن النوفلی
عن السکونی عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال سئل رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ای الصدقۃ افضل قال علی ذی الرحم الکاشح **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ سوال
شد از حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ کہ کدام صدقہ افضل است فرمود بر ذی رحم کاشح یعنی ان ذی رحم خویشانی کہ با تو عداوت دارند با ہمہ این چون ذی
رحم است صدقہ را با و بدہ افضل است **الثّانی والتّسعون وفیہ** در صفحہ یکصد و شصت و چہارم عدۃ من اصحابنا عن سہل بن زیاد و احمد بن محمد جمیعا
عن الحسن بن محبوب عن مالک بن عطیۃ عن ابی حمزۃ الثمالی عن علی بن الحسین علیہما السلام قال ارضاکم عند اللہ اسبغکم علی عیالہ **ترجمہ** حضرت علی بن الحسین علیہما السلام
فرمود از شما کسیکہ خداوند تبارک و تعالی از او راضی تر باشد انکسی است کہ بر اہل و عیال خود وسعت دہد **الثّالث والتّسعون وفیہ** در صفحہ
یکصد و شصت و پنجم عدۃ من اصحابنا عن سہل بن زیاد عن ابی نصر عن الرضا علیہ السلام قال صاحب النّعمۃ یجب علیہ التوسعۃ علی عیالہ **ترجمہ** حضرت رضا علیہ السلام فرمود کہ صاحب
نعمت واجب است بر او کہ بر عیال و اولاد خود وسعت دہد **الرّابع والتّسعون وفیہ** در صفحہ یکصد و شصت و پنجم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن الحسین بن
یزید النوفلی عن اسمعیل بن ابی زیاد السکونی عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ لا تقطعوا علی السائل مسئلتہ فلولا ان المساکین
یکذبون ما افلح من ردہم **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود قطع یا رد نکنید بر سائل سوال اش را و ہرگاہ نمیبود کہ
بدرستیکہ مساکین دروغ میگویند نجات نمی یافت کسیکہ مساکین را رد مینمود **الخامس والتّسعون وفیہ** در صفحہ یکصد و شصت و ششم عدۃ من اصحابنا
عن احمد بن ابیعبد اللہ عن ابیہ عن محمد بن سنان عن اسحق بن عمار عن الوصافی عن ابیجعفر علیہ السلام قال کان فیما ناجی اللہ عز و جل بہ موسی علی نبینا و آلہ و علیہ السلام قال
یا موسی اکرم السائل ببذل یسیر او برد جمیل لانہ یاتیک من لیس بانس ولا جان ملائکۃ من ملائکۃ الرحمن یبلونک فیما خولتک ویسئلونک عما نولتک فانظر کیف
انت صانع یا ابن عمران **ترجمہ** حضرت ابیجعفر علیہ السلام فرمود میبود از ان مناجاتہائیکہ خداوند عز و جل بحضرت موسی علی نبینا و آلہ و علیہ السلام فرمود کہ یا موسی
گرامی بدار سائل را گر مختصر چیزی باو بذل کنی و یا اینکہ با ملایمت خوبی رد نمائی بسا میشود کسیکہ آمدہ از تو سوال میکند نہ از انس است و نہ از جن بلکہ یک
ملک است از ملائکۃ الرحمن آمدہ است تو را امتحان نماید از آنہائیکہ مال داشتہ و سوال میکند از تو از آن چیزہائیکہ عطا کردہ ام بر تو پس نظر کن کہ چطور
رفتار خواہی کرد یا ابن عمران **السّادس والتّسعون وفیہ** در صفحہ صد و شصت و ہفتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی عن جدہ
الحسن بن راشد عن محمد بن مسلم عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ اتبعوا قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فانہ قال من فتح علی
نفسہ باب مسئلۃ فتح اللہ علیہ باب فقر **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ و سلامہ علیہ فرمود کہ تابع شوید بفرمایش
حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ پس بدرستیکہ فرمود ہر انکسیکہ بر نفس خود باب سوال بکشاید اللہ تبارک و تعالی بگشاید از برای او باب فقر را **السّابع
والتّسعون وفیہ** در صفحہ صد و شصت و ہفتم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن ابن ابی عمیر عن ہشام بن سالم عن محمد بن مسلم قال قال ابو جعفر علیہ السلام یا محمد لو یعلم السائل
ما فی المسئلۃ ما سئل احد احدا ولو یعلم المعطی ما فی العطیۃ ما رد احد احدا **ترجمہ** محمد بن مسلم گفت حضرت ابو جعفر علیہ السلام فرمود یا محمد ہرگاہ سائل بداند
کہ در مسئلہ چہ ہست سوال نمیکند احدی از احدی و ہرگاہ بداند عطا کنندہ در عطیہ چہ ہست رد نمینماید احدی احدی را **الثّامن والتّسعون**
وفیہ در صفحہ یکصد و شصت و ہفتم علی بن ابرہیم عن ابیہ عن ابن ابی عمیر عن ہشام بن سالم عن ابی بصیر عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال جائت فخذ من الانصار الی رسول اللہ
صلی اللہ علیہ و آلہ فسلموا علیہ فرد علیہم السلام فقالوا یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ لنا الیک حاجۃ فقال ہاتوا حاجتکم قالوا انہا حاجۃ عظیمۃ فقال
ہاتوہا ما ہی قالوا تضمن لنا علی ربک الجنۃ قال فنکس رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ راسہ ثم نکت فی الارض ثم رفع راسہ فقال افعل ذلک بکم علی ان
لا تسئلوا احدا شیئا قال فکان الرجل منہم یکون فی السفر فیسقط سوطہ فیکرہ ان یقول لانسان ناولنیہ فرارا من المسئلۃ فینزل فیاخذہ ویکون علی
المائدۃ فیکون بعض الجلساء اقرب الی الماء منہ فلا یقول ناولنی حتی یقوم فیشرب **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ اہل قبیلۂ از انصار بخدمت
حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ آمدہ پس سلام عرض کردند پس آنحضرت رد جواب سلام ایشان فرمود پس اہل قبیلہ عرض کردند یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و
آلہ بخدمت شما حاجتی داریم پس حضرت فرمود بیارید یا بگوئید حاجت تان را عرض کردند حاجت ما عظیم است پس حضرت فرمود بیارید چیست آن حاجت عرض کردند
ضامن باش برای ما بہشت بر خداوند تبارک و تعالی حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود پس حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ سکوت فرمودہ سر مبارک را بسوی
زمین کردہ بعد از آن سر مبارک را بلند نمودہ پس فرمود بر شما ضامن میشوم بر بہشت اینکہ از احدی سوال مکنید حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود پس
میبود مردی از اہل آن قبیلہ در سفر بر مرکب سوار شدہ بود پس سوطش از دستش بر زمین افتاد کراہت نمود مکروہ داشت اینکہ بکسی بگوید آن سوط را بدہ بمحض
بملاحظہ فرمایش حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ کہ فرمودہ سوال ننمائید پس آنمرد بر زمین نازل شدہ عصای خود را بر داشت حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ
آنمرد بر سر طعامی حاضر شدہ بود پس بعضی از ہمنشینہای مجلس کہ در سر طعام بودند با آب نزدیک بودند پس آنمرد یکہ دور بود نگفت کہ آب را بدہ بخورم تا اینکہ خود ش

الصدقۃ فی السّر واللہ افضل من الصدقۃ فی العلانیۃ

کاشح یعنی عداوت کنندہ

کہ بغض و عداوت را پنہان دارد

کہ فضیلت توسعہ

بر اہل و عیال

اکرام السائل ببذل یسیر او برد جمیل

کہ فضیلت سوال نکردن

فخذ یعنی از اہل قبیلہ جماعتی کہ نزدیک باشند

حکایت جماعتی از اہل قبیلۂ از انصار و سوال ایشان

ابتداء او باو دشمنی باشد **التاسع التسعون وفیه** در صفحه یکصد و شصت و هفتم محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن موسی عن غیاث عن
اسحق بن عمّار عن ابیعبد الله علیه السّلم قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله انّ الله تبارک و تعالی کره لی ست خصال و کرهتها للأوصیاء من ولدی و اتباعهم من
بعدی منها المنّ بعد الصّدقة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السّلم فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی شش خصلت را
از برای من مکروه داشته و من هم مکروه میدارم برای اوصیاء از اولاد من و اتباع اوصیاء بعد از من از آن خصالست منّت گذاشتن بعد از دادن صدقه
المائة وفی الکافی در صفحه یکصد و هفتاد و دوم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن منصور بن یونس عن اسحق بن عمّار عن ابیعبد الله علیه السّلم قال مکتوب علی
باب الجنّة الصّدقة بعشرة و القرض بثمانیة عشر و فی روایة اخری بخمسة عشر **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السّلم فرمود که بر باب بهشت نوشته شده است که صدقه اجر و
ثوابش ده است و قرض دادن اجرش هیجده است و در روایت دیگر قرض دادن اجرش پانزده است **الحادی و مائة وفیه** در صفحه یکصد و هفتاد و دوم عدّة
من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علی بن اسباط عن یعقوب بن سالم عن ابیعبد الله علیه السّلم قال و اخلوا سبیل المعسر کما خلاه الله عزّ و جلّ **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السّلم
فرمود که معسر یعنی پریشان شده است خلوه یعنی ول کنید جوع ندارید چنانکه خلاه الله عزّ و جلّ **الثانی و مائة وفیه** در صفحه یکصد و هفتاد و دوم
عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد بن خالد عن ابیه عن ابی الجهم عن موسی بن بکر عن احمد بن سلیمان قال سئل رجل ابا الحسن الأوّل علیه السّلم و هو فی الطّواف فقال له اخبرنی
عن الجواد فقال انّ لکلامک وجهین فان کنت تسئل عن المخلوق فانّ الجواد الّذی یؤدّی ما افترض الله علیه و ان کنت تسئل عن الخالق فهو الجواد ان اعطی و هو
الجواد ان منع لانّه ان اعطاک اعطاک ما لیس لک و ان منعک منعک ما لیس لک **ترجمه** احمد بن سلیمان گفت مردی سؤال کرد از حضرت ابا الحسن الأوّل علیه السّلم
که در طواف بودند پس آن مرد بانحضرت عرض کرد که خبر ده مرا از جواد پس حضرت فرمود بدرستیکه برای کلام تو دو وجه هست پس هرگاه تو سؤال میکنی از مخلوق
پس بدرستیکه جواد آنکسی است آنچه الله تبارک و تعالی باو فریضه قرار داده است ادا نماید و هرگاه تو از خالق سؤال میکنی پس او است جواد هرگاه عطا فرماید
او جواد است هرگاه منع فرماید از برای اینکه هرگاه او عطا فرمود عطا فرموده است بر تو کلامی نیست و هرگاه عطا نفرموده باز برای تو کلامی نیست
الثالث و مائة وفیه در صفحه صد و هفتاد و دوم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن محبوب عن بعض اصحابنا عن ابیعبد الله علیه السّلم قال قلت له
ما حدّ السّخاء فقال تخرج من مالک الحقّ الّذی اوجبه الله علیک فتضعه فی موضعه **ترجمه** راوی گفت بحضرت ابیعبد الله علیه السّلم عرض کردم حدّ سخاوت چیست
پس فرمود خارج بکنی از مال خود حقی که آنرا که واجب فرموده است الله تبارک و تعالی او را پس بکنی او را بر سانی آن حقوق را بجای خودش **الرّابع و مائة وفیه**
در صفحه صد و هفتاد و سیم علی بن محمّد بن عبد الله عن احمد بن محمّد عن بعض اصحابنا عن ابان عن معاویة بن عمّار عن زید الشحّام عن ابیعبد الله علیه السّلم قال انّ ابرهیم علیه السّلم کان
ابا اضیاف فکان اذا لم یکونوا عنده خرج یطلبهم و اغلق بابه و اخذ المفاتیح یطلب الأضیاف و انّه رجع الی داره فاذا هو برجل او شبه رجل فی الدّار فقال یا عبد الله
باذن من دخلت هذه الدّار قال دخلتها باذن ربّها یردّد ذلک ثلاث مرّات فعرف ابرهیم علیه السّلم انّه جبرئیل فحمد الله ربّه ثمّ قال ارسلنی ربّک الی عبد من عبیده یتّخذه
خلیلا قال ابرهیم علیه السّلم فاعلمنی من هو اخدمه حتّی اموت قال فانت هو قال و ممّ ذلک قال لانّک لم تسئل احدا شیئا قطّ و لم تسئل شیئا قطّ فقلت لا **ترجمه** حضرت ابیعبد الله
علیه السّلم فرمود بدرستیکه ابرهیم علیه السّلم مهماندوست بود پس هرگاه که در نزدش مهمان نمیشد جهة طلب مهمان از خانه خارج شده و در خانه را می بست و کلید ها را
بر داشته مهمان طلب میکرد وقتی بخانه اش مراجعت کرده پس در خانه مردی یا شبیه بمرد شخصی دید پس با او گفت یا عبد الله باذن که باین خانه داخل شده گفت باذن
ربّ این خانه داخل شده ام سه مرتبه این سؤال شد پس حضرت ابرهیم علیه السّلم شناخت که او جبرئیل علیه السّلم است پس حمد کرد بر خداوند تبارک و تعالی بعد از آن
جبرئیل گفت مرا پروردگار تو فرستاده بطرف بنده از بندگانش و آن بنده را از برای خود خلیل اخذ فرموده است ابرهیم علیه السّلم گفت پس بشناسان مرا که آن بنده
کیست تا وقت مردن با و خدمت نمایم پس جبرئیل گفت آن بنده تو ئی ابرهیم علیه السّلم گفت برای چه این مرحمت شده گفت هرآینه از کسی چیزی سؤال نکرده قطّ و کسی از تو
چیزی سؤالی نکرده است که لا بگوئی **الخامس و مائة وفیه** در صفحه صد و هفتاد و سیم محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن سنان عن ابیعبد الرّحمن عن ابیعبد الله علیه السّلم قال اتی
رجل النّبی صلّی الله علیه و آله فقال یا رسول الله صلّی الله علیه و آله ایّ النّاس افضلهم ایمانا قال ابسطهم کفّا **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السّلم فرمود مردی بخدمت حضرت
رسول الله صلّی الله علیه و آله آمده پس عرض کرد یا رسول الله صلّی الله علیه و آله کدام خلق افضلست از جهت ایمان فرمود کسی است بسط کف داشته باشد یعنی
اجود و سخی مردم باشد **السّادس و مائة وفیه** در صفحه یکصد و هفتاد و سیم عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن عمرو بن عثمان عن محمّد بن شعیب عن ابیجعفر المدائنی
عن ابیعبد الله علیه السّلم قال شابّ سخیّ مرهّق احبّ الی الله من شیخ عابد بخیل **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السّلم فرمود جوان سخی که گنه کار ذلیل باشد محبوبتر است در نزد
خداوند تبارک و تعالی از عابد شیخ که بخیل باشد **السّابع و مائة وفیه** در صفحه یکصد و هفتاد و چهارم احمد بن محمّد بن شریف بن سابق عن الفضل بن ابی قرّة قال
قال ابو عبد الله علیه السّلم تدری ما الشّحیح قلت هو البخیل قال الشحّ اشدّ من البخل انّ البخیل یبخل بما فی یده و الشّحیح یشحّ علی ما فی ایدی النّاس و علی ما فی یدیه حتّی لا یری ممّا
فی ایدی النّاس شیئا الّا تمنّی ان یکون له بالحلّ و الحرام و لا یقنع بما رزقه الله **ترجمه** فضل بن ابی قرّه گفت حضرت ابو عبد الله علیه السّلم فرمود که میدانی شحیح چیست
عرض کردم که او بخیل است فرمود شحّ اشدّ است از بخل بدرستیکه بخیل بخل میکند بر آنچه در دست خودش است و شحیح بخل میکند با آنها اینکه در دست مردم است
و با آنچه در دست خودش است تا اینکه نمی بیند آنچه را اینکه در دست مردم است مگر اینکه آرزو میکند اینکه از برای او باشد خواه با حلال و خواه با حرام و
نمیشود بر آنچه الله تبارک و تعالی برایش روزی قرار فرموده است **الثّامن و مائة وفیه** در صفحه صد و هفتاد و پنجم الحسین بن محمّد عن معلی بن محمّد عن سلیمان
بن سفیان عن اسحق بن عمّار عن ابیعبد الله علیه السّلم قال یأتی علی النّاس زمان من سئل النّاس عاش و من سکت مات قلت فما اصنع ان ادرکت ذلک الزّمان قال

ان الله تبارک و تعالی کره لی ست خصال
در اجر صدقه و قرض
و دادن
اخلوا سبیل المعسر کما خلاه الله عزّ و جلّ
ابا الحسن الأوّل
حضرت موسی بن جعفر علیه السّلم
است
مولفه
ما حدّ السّخاء
انّ ابرهیم علیه السّلم کان ابا اضیاف
و آمدن جبرئیل علیه السّلم
خلیل
یعنی دوست
مولفه
در فضیلت جود و سخاوت
انّ الشحّ اشدّ من البخل

تعینهم بما عندک فان لم تجد فبجاه **ترجمه** اسحق بن عمار گفت حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که زمانی میان بهرانکه محتاج شد از مردم سؤال نماید ندگانی نماید
و هرانکسیکه سائل باشد بمیرد راوی گفت عرض کردم هرگاه از مال او دراک نمایم چه بکنم فرمود اعانت بکن با ایشان آنچه نزد تو هست پس هرگاه چیزی
پس جهد کن تا بیابی **الناسع و مائة و فیه** در صفحه صد هفتاد و پنجم احمد بن محمد بن عثمان بن عیسی عن مسمع بن عبدالملک قال کنا عند ابیعبدالله علیه السلام بمنی و بین
ایدینا عنب ناکله فجاء سائل فسئله فامر بعنقود فاعطیه فقال السائل لاحاجة لی فی هذا ان کان درهم قال یسع الله علیک فذهب ثم رجع فقال رد العنقود
فقال یسع الله لک ولم یعطه شیئا ثم جاء سائل آخر فاخذ ابو عبدالله علیه السلام ثلاث حبات عنب فناولها ایاه فاخذه السائل من یده ثم قال الحمد لله رب العالمین
الذی رزقنی فقال ابو عبدالله علیه السلام مکانک فحشا ملاء کفیه عنبا فناولها ایاه فاخذها السائل من یده ثم قال الحمد لله رب العالمین فقال ابو عبدالله علیه السلام
مکانک یا غلام ای شیء معک من الدراهم فاذا معه نحو من عشرین درهما فیما حزرناه او نحوها فناولها ایاه فاخذها ثم قال الحمد لله هذا منک وحدک لا شریک
لک فقال ابو عبدالله علیه السلام مکانک فخلع قمیصا کان علیه فقال البس هذا فلبسه ثم قال الحمد لله الذی کسانی وسترنی یا ابا عبدالله او قال جزاک الله خیرا لم
یدع لابیعبدالله علیه السلام الا بذا ثم انصرف فذهب قال فظننا انه لو لم یدع له لم یزل یعطیه لانه کلما کان یعطیه حمد الله اعطاه **ترجمه** مسمع بن عبدالملک گفت
که بودیم ما در خدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام در منی بود و در پیش ما انگور بود میخوردیم پس سائلی آمد و از آنحضرت سؤال نمود پس آنحضرت امر فرمود که یک خوشه از انگور باو
بدهند دادیم پس سائل آن خوشه را نگرفته گفت در اینمکان باین محتاج نیستم اینکه درهمی باشد حضرت فرمود الله تبارک و تعالی بر تو وسعت دهد پس
سائل رفت بعد از آن مراجعت کرده گفت خوشه انگور را بده حضرت فرمود الله تبارک و تعالی بتو وسعت بدهد و چیزی عطا نفرمود بعد از آن سائل
دیگر آمد پس حضرت ابو عبدالله علیه السلام سه دانه انگور برداشته بسائل داد پس سائل آن سه دانه انگور را از دست مبارک آنحضرت گرفته بعد از آن گفت الحمد لله رب العالمین
الذی رزقنی پس حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود در مکانت باش پس با کف دو دست از انگور پر کرده بسائل داد پس سائل از دست مبارک آنحضرت انگور را گرفته
بعد از آن گفت الحمد لله رب العالمین پس حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود در مکانت باش بغلامش فرمود یا غلام در نزد تو از دراهم چه هست پس دیدیم نزد غلام
قریب بیست درهم یا چیزی کم یا زیاد بود بسائل داد پس سائل درهمها را گرفته بعد از آن گفت الحمد لله هذا منک وحدک لا شریک لک پس حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود
در مکانت باش پس آنحضرت پیراهنش را خلع کرده بسائل داده فرمود بپوش این پیراهن را پس سائل پوشید بعد از آن گفت الحمد لله الذی کسانی وسترنی
یا ابا عبدالله گفت جزاک الله خیرا سائل ترک نکرد مگر باین کلمه بعد از آن منصرف شده رفت راوی گوید پس ما ظن کردیم هرگاه سائل آنحضرت را
ترک نمیکرد آنحضرت متصل عطا میفرمود برای اینکه هر قدر که سائل حمد میکرد باز آنحضرت عطا میفرمود **العاشر و مائة و فیه** در صفحه یکصد هفتاد و
علی بن ابرهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن علی بن الحکم وغیره عن موسی بن بکر عن ابی الحسن علیه السلام قال من موجبات مغفرة الله تبارک و تعالی اطعام الطعام **ترجمه**
حضرت ابی الحسن علیه السلام فرمود از انها بیکه باعث مغفرت الله تبارک و تعالی میشود طعام دادن است **الحادی عشر و مائة و فیه** در صفحه صد هفتاد و ششم علی بن
ابرهیم عن علی بن محمد القاسانی عمن حدثه عن عبدالله بن القاسم الجعفری عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله خیرکم من اطعم الطعام و افشی
السلام وصلی والناس نیام **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود خیر شما کسی است که بمردم طعام بدهد و افشاء سلام
نماید و نماز شب بگذارد در وقتی که مردم خوابیده اند **الثانی عشر و مائة و فیه** در صفحه صد و هفتاد و هشتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن
یحیی عن طلحة بن زید عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه اول ما یبدأ به فی الآخرة صدقة الماء یعنی فی الاجر **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام
فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود اول اجر یکه شروع میشود باو در آخرت اجر صدقه آب دادن است **الثالث عشر و مائة و فیه** در صفحه
یکصد هفتاد و هشتم محمد بن عبدالله بن محمد عن علی بن الحکم عن ابان بن عثمان عن مسمع عن ابیعبدالله علیه السلام قال افضل الصدقة ابراد کبد حری **ترجمه** حضرت
ابیعبدالله علیه السلام فرمود که افضل صدقه سرد کردن جگر گرم شخصی است که عطش داشته باشد **الرابع عشر و مائة و فیه** در صفحه صد هفتاد و هشتم علی بن
ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن معویة بن عمار عن ابیعبدالله علیه السلام قال من سقی الماء فی موضع یوجد فیه الماء کان کمن اعتق رقبة و من سقی الماء فی موضع لا یوجد فیه الماء
کان کمن احیا نفسا و من احیا نفسا فکانما احیا الناس جمیعا **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر انکسیکه شخصی را آب سیراب نماید در جائیکه آب در
آنجا یافت میشود اجر او مثل این است که یک بنده آزاد کرده است و هر انکسیکه یک شخصی را سیراب کند در جائیکه آب در آنجا یافت نمیشود مثل این است که یک
نفس را احیا کرده است و هر کسیکه یک نفس را احیا نماید مثل این است که جمیع ناس را احیا کرده است **الخامس عشر و مائة و فیه** در صفحه صد هفتاد و نهم محمد
بن یحیی عن احمد بن محمد عن بعض اصحابنا عن محمد بن عبدالله عن محمد بن یزید عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال من لم یستطع ان یصلنا فلیصل فقراء شیعتنا
و من لم یستطع ان یزور قبورنا فلیزر صلحاء اخواننا **ترجمه** حضرت ابی الحسن الاول علیه السلام فرمود هر انکسیکه استطاعت نداشته باشد بما صله نماید پس
صله نماید بفقراء شیعیان ما و هر انکسیکه استطاعت نداشته باشد که قبور ما را زیارت نماید پس زیارت نماید صلحاء اخوان ما را **السادس عشر
و مائة و فیه** در صفحه یکصد هفتاد و نهم عنه (یعنی عن احمد بن ابیعبدالله) عن بعض اصحابنا عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انی شافع یوم القیمة
لاربعة اصناف ولو جاؤا بذنوب اهل الدنیا رجل نصر ذریتی و رجل بذل ماله لذریتی عند المضیق و رجل احب ذریتی باللسان والقلب و رجل یسعی فی
حوائج ذریتی اذا طردوا و شردوا **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است بدرستیکه من شفاعت میکنم در روز
قیامت بچهار قسم از اصناف ناس اگر چه بیایند بمحشر با ذنوب اهل دنیا مردیکه نصرت و یاری نماید ذریه من و مردیکه بذل نماید مال خود را بر ذریه من عند الحاجة

حدیث عطا فرمودن حضرت ابیعبدالله علیه السلام انگور را بسائل

در فضیلت اطعام الطعام و افشاء السلام

صلّ والناس نیام یعنی نماز شب بگذار
افشاء سلام یعنی آشکار او علنی بر سلام دادن پیشدستی کردن است

باب در فضیلت صدقه آب

انی شافع یوم القیمة لاربعة اصناف

ومرديكه دوست بدارد ذريه مرا بالسان وقلب ومرديكه سعى نمايد در حوائج ذريه من زمانيكه او را طرد نمايند يا تبريد نمايند **السابع عشر ومائة**
وفيه در صفحه يكصد هشتادم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن سلمة صاحب السابري عن ابي الصباح عن ابيعبدالله عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى يقول ان الصوم
لي وانا اجزي عليه **ترجمه** حضرت ابيعبدالله عليه السلام فرمود كه خداوند تبارك وتعالى فرموده است كه صوم از براى من است ومن جزا ميدهم بصائم **الثامن**
عشر ومائة وفيه در صفحه يكصد هشتادم وبهذا الاسناد يعني علي بن هرون بن مسلم عن مسعدة عن ابيعبدالله عليه السلام قال نوم الصائم عبادة ونفسه تسبيح
ترجمه حضرت ابيعبدالله عليه السلام فرمود كه خواب صائم عبادتست ونفس او تسبيح است **التاسع عشر ومائة وفيه** در صفحه صد هشتاد ويكم عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن سيف بن عميرة عن عبدالله بن عبدالله عن رجل عن ابيجعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
لما حضر شهر رمضان وذلك في ثلث بقين من شعبان قال لبلال ناد في الناس فجمع الناس ثم صعد المنبر فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس ان هذا
الشهر قد خصكم الله به وحضركم وهو سيد الشهور ليلة فيه خير من الف شهر تغلق فيه ابواب النار وتفتح فيه ابواب الجنان فمن ادركه ولم يغفر له فابعده الله ومن ادرك
والديه ولم يغفر له فابعده الله ومن ذكرت عنده فلم يصل علي فلم يغفر الله له فابعده الله **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله
فرمود زمانيكه شهر رمضان حاضر شد كه سه روز از ماه شعبان باقى بود به بلال فرمود كه مردم را ندا نمايد پس جمع شدند مردم بعد از آن بمنبر تشريف برده پس
حمد وثناى الله تبارك وتعالى را فرموده بعد از آن فرمود ايها الناس بدرستيكه اين ماه بتحقيق مخصوص فرموده بر شما خداوند تبارك وتعالى او را وحاضر شده است
براى شما واو سيد شهور است يكشبى در او هست كه خير است از هزار ماه بسته ميشود در او ابواب نار وگشاده ميشود در او ابواب بهشت پس هر كس اين ماه را ادراك
نمايد وگناهش بخشانده نشود پس دور ميشود از او الله تبارك وتعالى وهر انكسيكه والدين خود را ادراك نمايد واو را والدين او نمى بخشد پس دور ميشود
از خداوند تبارك وتعالى وهر انكسيكه ذكر شوم من در نزد او پس بر من صلوات نفرستد پس او را نمى بخشايد خداوند عز وجل پس دور ميشود او از الله تبارك
وتعالى **العشرون ومائة وفي الكافي** در صفحه يكصد هشتاد ويكم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن سلمة صاحب السابري عن ابي الصباح الكناني
عن ابيعبدالله عليه السلام قال من افطر صائما فله مثل اجره **ترجمه** حضرت ابيعبدالله عليه السلام فرمود هر انكسيكه بصائم افطار بدهد اجر او مثل صائم است **الحادي**
والعشرون ومائة وفيه در صفحه صد هشتاد ويكم عدة من اصحابنا عن احمد بن ابيعبدالله عن ابيه عن سعدان بن مسلم عن موسى بن بكر عن موسى عليه السلام قال فطرك
اخاك الصائم افضل من صيامك **ترجمه** حضرت موسى بن جعفر عليه السلام فرمود كه افطار دادن تو بر برادر روزه دارت افضل است از روزه تو **الثاني و**
العشرون ومائة وفيه در صفحه صد هشتاد ويكم علي بن ابرهيم عن هرون بن مسلم عن مسعدة عن ابيعبدالله عليه السلام عن ابيه عليه السلام قال دخل سدير على ابي عليه السلام
في شهر رمضان فقال يا سدير هل تدري اي الليالي هذه فقال نعم فداك ابي هذه ليالي شهر رمضان فما ذاك فقال له اتقدر على ان تعتق في كل ليلة من هذه
الليالي عشر رقبات من ولد اسمعيل فقال له سدير بابي انت وامي لا يبلغ مالي ذاك فما زال ينقص حتى بلغ به رقبة واحدة في كل ذلك يقول لا اقدر عليه
فقال له فما تقدر ان تفطر في كل ليلة رجلا مسلما فقال له بلى وعشرة فقال له ابي فذاك الذي اردت يا سدير ان افطارك اخاك المسلم يعدل رقبة من ولد
اسمعيل على نبينا وآله وعليه السلام **ترجمه** حضرت ابيعبدالله عليه السلام فرمود كه حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود كه سدير در شهر رمضان داخل شد بخدمت پدر
بزرگوارم عليه السلام پس حضرت فرمود يا سدير آيا ميدانى اين ليالى را پس عرض كرد نعم پدر ومادرم فداى تو باد مقصود از فرمايش چيست اين شبهاى ماه رمضان است پس
آنحضرت بسدير فرمود آيا قدرت دارى كه در اين شبها در هر يك شب ده نفر عبد از اولاد اسمعيل آزاد بكنى پس سدير با نحضرت عرض كرد بابي انت وامي مال من
باين اندازه نميرسد پس آنحضرت هى كم كرد تا اينكه رسيد در هر يك شب يك بنده آزاد كردن پس سدير عرض كرد قدرت ندارم پس آنحضرت بسدير فرمود كه پس
قدرت ندارى اينكه در هر يكشب بر يكمرد مسلم افطار بدهى پس سدير با نحضرت عرض كرد بلى قدرت دارم بلكه بده نفر مرد هم افطار بدهم پس حضرت فرمود مقصود
من اين بود يا سدير بدرستيكه افطار دادن تو بر برادر مسلم خود مقابلست بر يك بنده آزاد كردن از اولاد اسمعيل على نبينا وآله وعليه السلام **الثالث و**
العشرون ومائة وفيه در صفحه دويست وچهارم عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن اسحق بن عمار عن ابيعبدالله عليه السلام قال افطارك
لاخيك المؤمن افضل من صيامك تطوعا **ترجمه** حضرت ابيعبدالله عليه السلام فرمود افطار كردن تو براى برادر مومن خود در روزه مستحبى از صيام تو افضل است
الرابع والعشرون ومائة وفيه در صفحه دويست وچهارم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن البرقي عن القاسم بن محمد عن العيص عن نجم بن حطيم عن ابيجعفر عليه السلام
قال من نوى الصوم ثم دخل على اخيه فسئله ان يفطر عنده فليفطر وليدخل عليه السرور فانه يحتسب له بذلك اليوم عشرة ايام وهو قول الله عز وجل من جاء
بالحسنة فله عشر امثالها **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود هر انكسيكه نيت روزه مستحبى كرده بعد از آن بنزد برادر مومن خود داخل شود پس ان برادر مومن
از او سؤال نمايد كه در نزد او افطار نمايد پس افطار بكند وآن برادر مومن را شاد نمايد پس روزه اين روز با وده يوم حساب ميشود وهو قول الله
عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها **الخامس والعشرون ومائة وفيه** در صفحه دويست وچهارم محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن
اسمعيل عن صالح بن عقبة عن جميل بن دراج قال قال ابو عبدالله عليه السلام من دخل على اخيه وهو صائم فافطر عنده ولم يعلمه بصومه فيمن عليه كتب الله له صوم سنة
ترجمه حضرت ابو عبدالله عليه السلام فرمود هر انكسيكه بر برادر مومن خود داخل شود در حالت روزه پس در نزد آن برادر افطار نموده بدون اينكه باو بگويد كه
روزه بود كه بر او منت باشد مينويسد خداوند تبارك وتعالى از براى او صوم يكسال را **السادس والعشرون ومائة وفيه** در صفحه دويست وچهارم
علي بن محمد عن ابن جمهور عن بعض اصحابه عن علي بن حديد قال قلت لابي الحسن الماضي عليه السلام ادخل على القوم وهم ياكلون وقد صليت العصر وانا صائم فيقولون

طرد شريد هر دو بيك معنى است نفى بلد يا نفر بى كردن است منه

ان الصوم لي وانا اجزي عليه

خطبة النبي صلى الله عليه وآله في اواخر شعبان بمجيء شهر رمضان

من افطر صائما فله مثل اجره

ان افطارك اخاك المسلم يعدل رقبة من ولد اسمعيل

افطارك لاخيك المؤمن افضل من صيامك

من دخل على اخيه وهو صائم فافطر عنده

افطر فقال افطر فانه افضل ترجمه علی بن حدید گفت بحضرت ابی الحسن الماضی علیه السلام عرض کردم که من بر قومی داخل شدم که ایشان طعام میخوردند بتحقیق من نماز عصر را خوانده و صائم بودم پس بمن گفتند افطار نما پس حضرت فرمود افطار بکن که افطار افضل است السابع والعشرون ومائة

وفيه در صفحه دویست و چهارم محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن الحسن بن ابرهیم بن سفیان عن داود الرقی قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول لافطارك فی منزل اخیك المسلم افضل من صيامك سبعين ضعفا او تسعين ضعفا ترجمه داود الرقی گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود افطار تو در منزل برادر مسلم تو افضل است از صیام تو هفتاد ضعف یا نود ضعف الثامن والعشرون ومائة وفيه در صفحه دویست و چهارم

محمد بن یحیی عن محمد بن احمد بن هلال عن مروك بن عبيد عن نشيط بن صالح عن هشام بن الحكم عن ابيعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من فقه الضيف ان لا يصوم تطوعا الا باذن صاحبه ومن طاعة المرئة لزوجها ان لا تصوم تطوعا الا باذنه وامره ومن صلاح العبد وطاعته ونصحه لمولاه ان لا يصوم تطوعا الا باذن مولاه وامره ومن بر الولد ان لا يصوم تطوعا الا باذن ابويه وامرهما والا كان الضيف جاهلا وكانت المرئة عاصية وكان العبد فاسقا عاصيا وكان الولد عاقا ترجمه حضرت ابيعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که از فهم ضيف است اینکه روزه مستحب نگیرد مگر باذن صاحبخانه واز طاعت تو جه است برای زوج خود که روزه مستحب نگیرد مگر باذن وامر زوجش واز صلاح وطاعت ونصح عبد است برای آقای خود اینکه صوم مستحب نگیرد مگر باذن وامر مولای خود واز بر اولاد است اینکه روزه مستحب نگیرد مگر باذن وامر والدین خود شان والا یعنی چنین نباشند ضیف جاهل میباشد وزوجه عاصی میباشد وعبد فاسق وعاصی میباشد وولد عاق میباشد التاسع والعشرون ومائة وفيه در صفحه دویست وسیزدهم علی بن محمد ومحمد بن ابيعبدالله عن اسحق بن محمد عن حمزة بن محمد قال كتبت الى ابيمحمد علیه السلام لم فرض الله الصوم فورد الجواب ليجد الغنی مضض الجوع فيحنو على الفقير ترجمه راوی حمزة بن محمد گفت نوشتم بخدمت حضرت ابیمحمد علیه السلام برای چه فرض فرموده الله تبارك وتعالى روزه را پس جواب آمد اینکه بیابد غنی مضض جوع را پس قصد ومیل بکند بر فقیر یعنی حمایت نماید الثلثون ومائة وفيه در صفحه دویست وبیست وچهارم عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الوليد شباب الصيرفی عن معوية بن عمار الدهنی عن ابيعبدالله علیه السلام قال دفن فيما بين الركن اليمانی والحجر الاسود سبعون نبيا اماتهم الله جوعا وضرا ترجمه حضرت ابيعبدالله علیه السلام فرمود که دفن شده در میان رکن یمانی وحجر الاسود هفتاد پیغمبر وقبض فرموده الله عز وجل انها را در حالت گرسنگی وسختی

الحادی والثلثون ومائة وفيه در صفحه دویست وسی ودوم علی بن ابرهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن ابيعبدالله علیه السلام قال النظر الى الكعبة عبادة والنظر الى الوالدين عبادة والنظر الى الامام عبادة وقال من نظر الى الكعبة كتبت له حسنة ومحيت عنه عشر سيئات ترجمه حضرت ابيعبدالله علیه السلام فرمود که نظر کردن بر کعبه عبادت است ونظر کردن بر والدین عبادت است ونظر کردن بر امام عبادت است وفرمود هر انکسیکه نظر کند بر کعبه نوشته میشود برای او یکحسنه ومحو میشود از او ده سیئه الثانی والثلثون ومائة وفيه در صفحه دویست وسی ودوم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن ابی عمير عن علی بن عبد العزيز عن ابيعبدالله علیه السلام قال من نظر الى الكعبة بمعرفة فعرف من حقنا وحرمتنا مثل الذی عرف من حقها وحرمتها غفر الله له ذنوبه وكفاه هم الدنيا والآخرة ترجمه حضرت ابيعبدالله علیه السلام فرمود هر انکسیکه نظر نماید بر کعبه با معرفت پس بشناسد حق ما وحرمت ما را مثل این است که بشناخته است حق وحرمت کعبه را خداوند تبارك وتعالى می بخشد گناهان وی را ونگه میدارد وی را از هم دنیا وآخرت الثالث والثلثون ومائة وفيه در صفحه دویست وچهلم ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن ذريح المحاربی عن ابيعبدالله علیه السلام قال من مات ولم يحج حجة الاسلام لم يمنعه من ذلك حاجة تجحف به او مرض لا يطيق فيه الحج او سلطان يمنعه فليمت يهوديا او نصرانيا ترجمه حضرت ابيعبدالله علیه السلام فرمود هر انکسیکه بمیرد حجة الاسلام را نکند با نبودن مانعی نشود و حاجتی نباشد که بترسد یا مریض باشد که نمیتواند بحج برود یا سلطانی او را مانع شود واگر چنین نباشد پس بمیرد یا یهودی ویا نصرانی الرابع والثلثون

ومائة وفی الكافی در صفحه دویست وچهلم علی بن ابرهيم عن ابيه عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن ابی جميلة عن زيد الشحام قال قلت لابيعبدالله علیه السلام التاجر يسوف نفسه الحج قال ليس له عذر وان مات فقد ترك شريعة من شرايع الاسلام ترجمه زيد الشحام گفت بحضرت ابيعبدالله علیه السلام عرض کردم که تاجر حج خودش را با تاخیر میاندازد فرمود برای او عذری نیست وهرگاه بمیرد پس بتحقیق ترك کرده است یك شریعه از شرایع اسلام را الخامس والثلثون

ومائة وفيه در صفحه دویست وچهلم علی بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابی عمير عن حسين الاحمسی عن ابيعبدالله علیه السلام قال من خرج من مكة وهو لا يريد العود اليها فقد اقترب اجله ودنا عذابه ترجمه حضرت ابيعبدالله علیه السلام فرمود هر انکسیکه از مکه خارج شود وقصد مراجعت ننماید پس بتحقیق اجل او نزدیك وعذاب مشقتش نزدیك میشود السادس والثلثون ومائة وفيه در صفحه دویست وچهل ویکم علی بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابی عمير عن حفص البختری وهشام بن سالم ومعوية بن عمار وغيرهم عن ابيعبدالله علیه السلام قال لو ان الناس تركوا الحج لكان على الوالی ان يجبرهم على ذلك وعلى المقام عنده ولو تركوا زيارة النبی صلی الله علیه وآله لكان على الوالی ان يجبرهم على ذلك وعلى المقام عنده فان لم يكن لهم اموال انفق عليهم من بيت مال المسلمين ترجمه حضرت ابيعبدالله علیه السلام فرمود هرگاه مردم حج را ترك نمایند هر اینه بر والی تکلیف است اینکه مجبور نماید مردم را بحج رفتن ودر مکه ساکن شدن وهرگاه مردم ترك نمایند زیارت نمودن قبر النبی صلی الله علیه وآله هر اینه بر والی تکلیف است مردم را مجبور نماید بزیارت رفتن قبر النبی صلی الله علیه وآله ودر انجا ساکن شدن پس هرگاه ایشان مال واستطاعت رفتن نداشته باشند از بیت مال المسلمین والی بایشان بدهد السابع والثلثون ومائة وفيه در صفحه دویست وچهل ودوم محمد بن يحيى عن محمد بن احمد عن حمزة بن يعلى عن بعض الكوفيين عن احمد بن عائذ عن عبد الله بن سنان قال سمعت اباعبدالله علیه السلام يقول من رجع من مكة وهو ينوی الحج من قابل

افطارك فی منزل اخیك

اخیك المسلم افضل

من صیامك سبعین ضعفا

کراهیت روزه ضیف

بدون اذن صاحبخانه

تفتح
بمعنی تحتیت است مجمع
مرادف

یحنو
در اینجا بمعنی خیرخواهی
مجمع مرادف

یحنو
بمعنی قصد ومیل یعنی حمایت
وکمک نماید بفقیر مجمع
مرادف

مضض
الم، وجع، زحمت
تعب مجمع مرادف

النظر الی الکعبة

زید عمره ترجمه عبدالله بن سنان گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود هر انکسیکه از مکه مراجعت نماید و نیت نماید که در سال اینده باز بحج برود
عمرش زیاد میشود **الثامن والثلثون ومائة** وفیه در صفحه دویست و چهل و ششم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن علی بن ابی حمزة عن ابی عبدالله علیه السلام
قال سئلته عن امرأة لها زوج ابی ان یاذن لها ان تحج ولم تحج حجة الاسلام فغاب عنها زوجها وقد نهاها ان تحج قال لا طاعة له علیها فی حجة الاسلام
فلتحج ان شائت ترجمه علی بن ابی حمزه گفت از حضرت ابی عبدالله علیه السلام سؤال کردم از زنیکه زوجش هست و زوج منع میکند اینکه اذن بدهد بزوجه که بحج
برود و زوجه حجة الاسلام را نکرده باشد پس زوج از زوجه غائب شود و بتحقیق او را نهی کرده باشد که بحج نرود حضرت فرمود که زوجه بر زوج اطاعت نمیکند
در حجة الاسلام پس بحج میرود هر گاه بخواهد **التاسع والثلثون ومائة** وفیه در صفحه دویست و چهل و ششم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاء عن ابان
عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال سئلته عن امرأة لها زوج وهی صرورة لا یاذن لها فی الحج قال تحج وان لم یاذن لها ترجمه زراره گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام
سؤال کردم از زنیکه صروره است که بحج نرفته باشد اذن نمیدهد باو زوجش که بحج برود فرمود بحج میرود اگرچه زوج او را اذن ندهد **الاربعون ومائة** وفی الکافی
در صفحه دویست و چهل و چهارم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله علیه السلام فی المرأة ترید
الحج لیس معها محرم هل یصلح لها الحج فقال نعم اذا کانت مأمونة ترجمه سلیمان بن خالد گوید از حضرت ابی عبدالله علیه السلام سؤال کردم از زوجه که اراده حج میکند محرمی
با او نیست ایا صلاحیت برای او حج پس فرمود نعم زمانیکه زوجه خواطر جمع شده و مأمونه باشد **الحادی والاربعون ومائة** وفیه در صفحه دویست و چهل و چهارم
علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن معویة قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن المرأة الحرة تحج الی مکة بغیر ولی فقال لا بأس تخرج مع قوم ثقات ترجمه معویه گفت
از حضرت اباعبدالله علیه السلام سؤال کردم زن حره بحج میرود بدون ولی پس فرمود عیبی ندارد با قوم ثقه و خواطر جمع برود **الثانی والاربعون ومائة** وفیه
در صفحه دویست و چهل و چهارم علی بن ابراهیم عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام عن ابائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما استخلف رجل علی اهله بخلافة
افضل من رکعتین یرکعهما اذا اراد الخروج الی سفر یقول اللهم انی استودعک نفسی واهلی ومالی وذریتی ودنیای واخرتی وامانتی وخاتمة عملی
الا اعطاه الله ما سئل ترجمه حضرت ابی عبدالله علیه السلام عن ابائه علیهم السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده انکسیکه در وقت سفر رفتن بخواهد
که برای اهل و عیال خود خلف بکذارد که خواطر جمع باشد خلف افضل این است زمانیکه خواست بسفر از خانه خارج شود دو رکعت نماز خوانده دعای مرقومه فوق را بخواند
اللهم انی تا اخر هر چه از خداوند عز وجل سؤال نماید البته عطا میفرماید **الثالث والاربعون ومائة** وفیه در صفحه دویست و چهل و چهارم علی بن ابراهیم عن
ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ایکره السفر فی شیء من الایام المکروهة الاربعاء وغیره فقال افتتح سفرک بالصدقة واقرء آیة الکرسی
اذا بدا لک ترجمه حماد بن عثمان گوید بحضرت ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم که ایا مکروه میشود سفر کردن در ایام مکروهه که چهارشنبه و غیره باشد پس فرمود
افتتاح کن سفرت را با صدقه دادن و ایة الکرسی بخوان هر وقتیکه سفر کنی در ایام بکن **الرابع والاربعون ومائة** وفیه در صفحه دویست و چهل و چهارم
عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالرحمن بن الحجاج قال قال ابو عبدالله علیه السلام تصدق واخرج ای یوم شئت ترجمه عبدالرحمن بن
الحجاج گفت که حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود خواستی که سفر کنی صدقه بده و خارج شو در هر روز که بخواهی **الخامس والاربعون ومائة** وفیه در صفحه
دویست و چهل و پنجم علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن جعفر عن ابائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله الرفیق ثم السفر وقال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه لا تصحبن فی سفرک من لا یری لک من الفضل علیه کما تری له علیک ترجمه حضرت ابی جعفر عن ابائه علیهم السلام فرموده که حضرت رسول الله صلی الله
علیه وآله فرموده که رفیق را بپاید لکن بعد سفر بکن و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که در سفر مصاحب مشو با کسیکه بر تو فضل و احترام نگذارد با اینکه
تو برای او فضل و احترام میگذاری **السادس والاربعون ومائة** وفیه در صفحه دویست و چهل و پنجم علی عن ابیه عن حماد بن عثمان عن حریز عمن ذکره عن
ابی جعفر علیه السلام قال اذا صحبت فاصحب نحوک ولا تصحبن من یکفیک فان ذلک مذلة للمؤمنین ترجمه حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود وقتیکه در سفر خواستی با کسی
مصاحب شوی پس مصاحب شو با هم مثل خود و مصاحب مشو با کسیکه بر تو کفایت نماید یعنی در خرج کردن و غیره از تو زیاد شده و بر تو بزرگی نماید پس بدرستیکه
اینطور مصاحبت بر مؤمن مذلت است **السابع والاربعون ومائة** وفیه در صفحه دویست پنجاه و دو ابو علی الاشعری عن الحسن بن علی الکوفی عن علی
بن مهزیار عن موسی بن القاسم قال قلت لابی جعفر الثانی علیه السلام قد اردت ان اطوف عنک وعن ابیک فقیل لی ان الاوصیاء لا یطاف عنهم فقال لی بلی طف ما امکنک
فانه جائز ثم قلت له بعد ذلک بثلث سنین انی کنت استأذنتک فی الطواف عنک وعن ابیک فاذنت لی فی ذلک فطفت عنکما ما شاء الله ثم وقع فی قلبی شیء
فعملت به قال وما هو قلت طفت یوما عن رسول الله صلی الله علیه وآله فقال ثلاث مرات صلی الله علی رسول الله ثم الیوم الثانی عن امیر المؤمنین صلوات
الله علیه ثم طفت الیوم الثالث عن الحسن والرابع عن الحسین والخامس عن علی بن الحسین والسادس عن ابی جعفر محمد بن علی والیوم السابع عن جعفر بن محمد
والیوم الثامن عن ابیک موسی والیوم التاسع عن ابیک علی بن موسی والیوم العاشر عنک یا سیدی وهؤلاء الذین ادین الله بولایتهم فقال اذن والله تدین الله
بالدین الذی لا یقبل من العباد غیره قلت وربما طفت عن امک فاطمة وربما لم اطف فقال استکثر من هذا فانه افضل ما انت عامله ان شاء الله ترجمه
موسی بن القاسم گفت بحضرت ابی جعفر الثانی علیه السلام عرض کردم بتحقیق من از برای تو و پدر بزرگوارت طواف میکنم پس بمن گفته شد که بدرستیکه از برای اوصیاء طواف
نمیشود پس فرمود بلی هر قدر ممکنت هست طواف بکن پس این طواف جایز است بعد از ان از این سؤال سه سال گذشته بود که بحضورت عرض کردم بدرستیکه من از تو
در خصوص طواف کردن از برای تو و پدر بزرگوار تو اذن گرفته ام که طواف نمایم پس بمن اذن داده پس طواف کرده ام از برای شما ماشاء الله بعد از ان واقع

حج واجب بدون اذن زوج
حج المرأة التی لیس معها محرم
ص دوره یعنی نو حاجی مؤلف
نماز و دعا در وقت سفر رفتن
افتتح سفرک بالصدقة
تصدق واخرج ای یوم شئت
الرفیق ثم السفر
مصاحبت با مثل خود
فضیلت طواف کردن از جهت معصومین علیهم السلام
ابی جعفر الثانی حضرت امام محمد تقی علیه السلام مؤلف

شده است در قلب من شیء پس عمل کرده ام برای فرمود چیست آن شیء عرض کردم طواف کرده ام روزی از برای آنحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله پس آنحضرت سه مرتبه فرمود صلی الله علی رسول الله بعد از آن روز دوم از برای حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد از آن روز سیم طواف کردم از برای حضرت امام حسن علیه السلام و روز چهارم از برای حضرت امام حسین علیه السلام و روز پنجم از برای حضرت علی بن الحسین علیهما السلام و روز ششم از برای حضرت ابیجعفر محمد بن علی علیهما السلام و روز هفتم از برای حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام و روز هشتم از برای پدرت موسی علیه السلام و روز نهم از برای پدرت علی بن موسی علیهما السلام و روز دهم از برای تو یا سیدی و هؤلاء الذین ادین الله بولایتهم پس آنحضرت فرمودند پس شده والله بدین الله و بادین کسانیکه قبول نمیفرماید الله تبارک و تعالی از بندگان غیر از این دین را عرض کردم بسا وقت میشود که طواف میکنم از برای مادر تو حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها و بسا میشود که طواف نمیکنم پس حضرت فرمود این طواف را بسیار بکن پس این طواف حضرت فاطمه سلام الله علیها افضل است از آنهائیکه عمل کرده انشاء الله تعالی **الثامن و الأربعون و مائة** و فیه در صفحه دویست و هفتاد و نهم عدة من اصحابنا عن احمد بن ابیعبدالله عن الحسن بن یوسف عن زکریا المؤمن عن علی بن میمون الصایغ قال قدم رجل علی علی بن الحسین علیهما السلام فقال قدمت حاجا فقال نعم فقال اندری ما للحاج قال لا قال من قدم حاجا و طاف بالبیت و صلی رکعتین کتب الله له سبعین الف حسنة و محی عنه سبعین الف سیئة و رفع له سبعین الف درجة و شفعه فی سبعین الف حاجة و کتب له سبعین الف رقبة قیمة کل رقبة عشرة آلاف درهم **ترجمه** علی بن میمون الصایغ گوید مردی بخدمت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمد پس حضرت فرمود که بحج آمده عرض کردم نعم پس حضرت فرمود آیا میدانی از برای کسیکه بحج آمده چه هست عرض کرد نه فرمود هر آنکسیکه بحج بیاید و بیت را طواف نماید و دو رکعت نماز طواف را بکند از دمیتوسید الله تبارک و تعالی برای او هفتاد هزار حسنه و محو کند از او هفتاد هزار گناه و بلند میفرماید برای او هفتاد هزار درجه و هفتاد هزار حاجت او را بر آورده میفرماید و منویسد برای او آزاد کردن هفتاد هزار بنده را که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد **التاسع و الأربعون و مائة** و فیه در صفحه دویست و هفتاد و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه و محمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن ابیعبدالله علیه السلام قال من اقام بمکة سنة فالطواف افضل له من الصلوة و من اقام سنتین خلط من ذا و من ذا و من اقام ثلث سنین کانت الصلوة افضل له من الطواف **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه در مکه یکسال اقامت نماید پس طواف کردن برای او افضلست از نماز کردن سنتی و هر آنکسیکه در مکه دو سال اقامت نماید هم طواف نماید هم نماز بکند هر دو را مساوی نماید و هر آنکسیکه سه سال اقامت نماید نماز کردن برای او افضلست از طواف **الخمسون و مائة** و فی الکافی در صفحه دویست و هفتاد و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریز بن عبدالله عن ابیعبدالله علیه السلام قال الطواف لغیر اهل مکة افضل من الصلوة و الصلوة لأهل مکة افضل **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که طواف برای غیر اهل مکه افضل است از نماز و نماز کردن برای اهل مکه افضلست از طواف **الحادی و الخمسون و مائة** و فیه در صفحه دویست و هفتاد و نهم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن فضال عن ابن القداح عن ابیعبدالله علیه السلام قال طواف قبل الحج افضل من سبعین طواف بعد الحج **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که طواف کردن قبل از حج افضلست از هفتاد طواف بعد از حج **الثانی و الخمسون و مائة** و فیه در صفحه دویست و هشتاد و پنجم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن اسلم عن یونس عن ابی بصیر قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ما من بقعة احب الی الله من المسعی لأنه یذل فیها کل جبار و روی انه سئل لم جعل السعی فقال مذلة للجبارین **ترجمه** ابی بصیر گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود که نیست بقعه محبوبتر بر الله تبارک و تعالی از مسعی از برای اینکه در آنجا ذلیل میشود همه جبارین و روایت شده است که از آنحضرت سؤال شده که برای چه سعی مقرر شده است پس فرمود برای ذلیل شدن جبارین **الثالث و الخمسون و مائة** و فیه در صفحه سیصد و چهاردهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی نجران قال قلت لأبیجعفر علیه السلام جعلت فداک ما لمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله متعمدا فقال له الجنة **ترجمه** ابن نجران گفت بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم جعلت فداک چیست برای کسیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را زیارت نماید متعمدا پس فرمود برای اوست بهشت **الرابع و الخمسون و مائة** و فیه در صفحه سیصد و پانزدهم عدة من اصحابنا عن احمد بن ابیعبدالله عن عثمان بن عیسی عن المعلی ابی شهاب قال قال الحسین علیه السلام لرسول الله صلی الله علیه و آله یا ابتاه ما لمن زارک فقال یا بنی من زارنی حیا او میتا او زار اباک او زار اخاک او زارک کان حقا علی ان ازوره یوم القیمة و اخلصه من ذنوبه **ترجمه** حضرت امام حسین علیه السلام بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد یا ابتاه چیست برای آنکسیکه تو را زیارت نماید پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود یا بنی هر آنکسیکه زیارت نماید مرا در حال حیات و در ممات من و یا اینکه زیارت نماید پدر تو را یا زیارت نماید برادر تو را یا زیارت نماید تو را میشود برای من حق اینکه زیارت نمایم آن زایر را در روز قیامت و خلاص نمایم او را از گناهانش **الخامس و الخمسون و مائة** و فیه در صفحه سیصد و پانزدهم علی بن محمد بن بندار عن ابرهیم بن اسحق عن محمد بن سلیمان الدیلمی عن ابی حجر الأسلمی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اتی مکة حاجا و لم یزرنی فی المدینة جفوته یوم القیمة و من اتانی زائرا وجبت له شفاعتی و من وجبت له شفاعتی وجبت له الجنة و من مات فی احد الحرمین مکة و المدینة لم یعرض و لم یحاسب و من مات مهاجرا الی الله عز و جل حشر یوم القیمة مع اصحاب بدر **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر آنکسیکه بمکه بیاید بحج او زیارت نماید مرا در مدینه جفا نمایم بر او در روز قیامت و هر کسیکه مرا زیارت نماید واجب میشود برای او شفاعت من و هر آنکسیکه واجب شود شفاعت من با و واجب شود بر او بهشت و هر آنکسیکه بمیرد در یکی از حرمین مکه یا در مدینه حساب و سؤال بر او نمیشود و هر آنکسیکه بمیرد مهاجرا الی الله عز و جل محشور میشود در روز قیامت مع اصحاب بدر **السادس و الخمسون و مائة** و فیه در صفحه سیصد و پانزدهم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن جابر عن ابیجعفر علیه السلام قال تمام الحج لقاء الأمام **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که

(تمام)

ثواب کسیکه ... فوائد حج و فضیلت

فضیلت طواف

فضیلت زیاد کردن نماز از طواف برای غیر اهل مکه

و فضیلت طواف قبل از حج

مسعی صفا و مروه است لغت

ثواب زیارت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

جفوته یعنی او را ترک میکنم و از او اعراض مینمایم مجمع لغت

تمام الحج ملاقات و زیارت امام علیه السلام است **السابع والخمسون ومائة وفيه** در صفحه سیصد و پانزدهم علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن المثنى
عن سدير عن ابيجعفر عليه السلام قال ابدؤا بمكة واختموا بنا **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود که در وقت مکه رفتن ابتداء نمائید بمکه و ختم نمائید بما **الثامن**
والخمسون ومائة وفيه در صفحه سیصد و پانزدهم علي بن محمد بن عبد الله عن احمد بن ابيعبد الله قال سئلت اباجعفر عليه السلام ابدء بالمدينة او بمكة قال
ابدء بمكة واختم بالمدينة فانه افضل **ترجمه** احمد بن ابيعبد الله گفت از حضرت اباجعفر عليه السلام سؤال کردم که اول بمدینه بروم یا بمکه فرمود ابتداء کن
بمکه و ختم کن در مدینه پس بدرستیکه این طور افضل است **التاسع والخمسون ومائة وفيه** در صفحه سیصد و بیستم ابو علي الأشعري عن عبد
الله بن موسى عن الحسن بن علي الوشا قال سمعت الرضا عليه السلام يقول ان لكل امام عهدا في عنق اوليائه وشيعته وان من تمام الوفا بالعهد وحسن
الأداء زيارة قبورهم فمن زارهم رغبة في زيارتهم وتصديقا بما رغبوا فيه كان ائمتهم شفعائهم يوم القيمة **ترجمه** حسن بن علي الوشا گفت از حضرت
رضا عليه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه برای هر امامی عهدی هست در گردن دوستان و شیعیانش و بدرستیکه از تمام وفا کردن بعهد و حسن الأداء
زیارت نمودن قبور ایشانست پس هر کسیکه زیارت قبور ایشان را بکند در حالتیکه رغبت داشته باشد بزیارت ایشان و تصدیق نماید ایشان را
میباشد ائمه ایشان در روز قیامت شفعاء ایشان **الستون ومائة وفي الكافي** در صفحه سیصد و بیست و چهارم محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن
اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن زيد الشحام قال قلت لابيعبد الله عليه السلام ما لمن زار احدا منكم قال كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله **ترجمه** زيد
الشحام گفت بحضرت ابيعبد الله عليه السلام عرض کردم چیست برای کسیکه زیارت نماید احدی از شما را فرمود مثل اینست که حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله را زیارت
کرده است **الحادي والستون ومائة وفيه** در صفحه سیصد و بیست و چهارم ابو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن محمد بن سنان عن محمد بن علي
رفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي من زارني في حياتي او بعد موتي او زارك في حيوتك وبعد موتك او زار ابنيك في حياتهما او بعد موتهما
ضمنت له يوم القيمة ان اخلصه من اهوالها وشدايدها حتى اصيره معي في درجتي **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود یا علی هر کسیکه مرا زیارت
نماید در حیاتم یا بعد از مماتم یا زیارت نماید ترا در حیاتت یا بعد از مماتت و یا زیارت نماید اولاد ترا در حیاتشان یا بعد از مماتشان ضامن
میشوم برای او در روز قیامت بر اینکه خلاص نمایم او را از هولها و شدایدهای قیامت تا اینکه برمیگردانم او را با خودم در درجه خودم **الثاني والستون**
ومائة وفيه در صفحه سیصد و بیست و چهارم محمد بن يحيى عن حمدان بن سليمان عن عبد الله بن محمد اليماني عن منيع بن الحجاج عن يونس بن ابي وهب القصري قال
دخلت المدينة فاتيت اباعبد الله عليه السلام فقلت جعلت فداك اتيتك ولم ازر امير المؤمنين صلوات الله عليه قال بئسما صنعت لولا انك من شيعتنا ما نظرت اليك
الا تزور من يزوره الله مع الملائكة ويزوره الأنبياء ويزوره المؤمنون قلت جعلت فداك ما علمت ذلك قال اعلم ان امير المؤمنين عليه السلام افضل عند الله
من الائمة كلهم وله ثواب اعمالهم وعلى قدر اعمالهم فضلوا **ترجمه** يونس بن ابي وهب القصري گفت بمدینه داخل شدم بخدمت حضرت اباعبد الله عليه السلام
مشرف شدم پس عرض کردم جعلت فداك بخدمت تو آمده ام و حضرت امير المؤمنين عليه السلام را زیارت نکرده ام فرمود چه کار بد کرده هر گاه تو از شیعیان ما نبودی
بر تو نظر نمیکردم آیا زیارت نمیکنی کسیرا که الله تبارک و تعالی با ملائکه او را زیارت مینماید و زیارت میکنند او را پیغمبران و زیارت میکنند او را مؤمنون
عرض کردم جعلت فداك این را ندانسته بودم فرمود بدان بدرستیکه امیر المؤمنین صلوات الله علیه افضل است در نزد خدا و ند عز و جل از همه ائمه و برای اوست ثواب
اعمالهم وعلى قدر اعمالهم فضلوا **الثالث والستون ومائة وفيه** در صفحه سیصد و بیست و پنجم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن
سعيد عن القاسم بن محمد عن اسحق بن ابراهيم عن هرون بن خارجه قال سمعت اباعبد الله عليه السلام يقول وكل الله بقبر الحسين عليه السلام اربعة الاف ملك شعث
غبر يبكونه الى يوم القيمة فمن زاره عارفا بحقه شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وان مرض عادوه غدوة وعشية وان مات شهدوا جنازته واستغفروا له الى يوم
القيمة **ترجمه** هرون بن خارجه گفت از حضرت اباعبد الله عليه السلام شنیدم میفرمود که موکل فرموده است الله تبارک و تعالی بر قبر حضرت حسين عليه السلام
چهار هزار ملك شعث غبر گریه میکنند بآنحضرت تا روز قیامت پس هر آنکسیکه زیارت نماید او را عارفا بحقه آن ملائکه مشایعت میکنند او را تا
اینکه میرسانند او را بمامنش و هر گاه مریض شود عیادت مینمایند او را صبح و شام و هر گاه بمیرد بجنازه او حاضر شوند و استغفار مینمایند از برای او تا روز
قیامت **الرابع والستون ومائة وفيه** در صفحه سیصد و بیست و پنجم محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن اسماعيل عن الحميري عن الحسين بن محمد
قال قال ابو الحسن موسى عليه السلام ادنى ما يثاب به زائر ابيعبد الله عليه السلام بشط الفرات اذا عرف حقه وحرمته وولايته ان يغفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر
ترجمه حضرت ابو الحسن موسى عليه السلام فرمود ادنی آن چیزیکه ثواب داده میشود بزائر حضرت ابيعبد الله الحسين عليه السلام در شط فرات زمانیکه بشناسد حق و حرمت
و ولایت و را بشناسد اینکه آمرزیده میشود گناهان گذشته و آینده او **الخامس والستون ومائة وفيه** در صفحه سیصد و بیست و پنجم ابو علي الأ
عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن عمار ابن حصين عن ابيعبد الله عليه السلام قال من اتى قبر ابيعبد الله عليه السلام عارفا بحقه غفر الله
له ما تقدم من ذنبه وما تاخر **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر آنکسیکه بزیارت قبر حضرت ابيعبد الله الحسين عليه السلام برود عارفا بحقه بیامرزد الله
تبارک و تعالی گناهان گذشته و آینده او را **السادس والستون ومائة وفيه** در صفحه سیصد و بیست و پنجم محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين
عن محمد بن اسمعيل عن الحميري عن الحسين بن محمد القمي قال قال الرضا عليه السلام من زار قبر ابي ببغداد كمن زار قبر رسول الله صلى الله عليه وآله وقبر امير المؤمنين
صلوات الله عليه الا ان لرسول الله ولامير المؤمنين صلوات الله عليهما فضلهما **ترجمه** حضرت رضا عليه السلام فرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر پدرم را در بغداد

در فضیلت زیارت و رفتن اول بمکه و ختم بمدینه

در فضیلت زیارات حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

در فضیلت زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

شعث غبر: ژولیده مو غبار آلود پریشان حال مجمع. منه

شط فرات: یعنی در کربلای معلی بنهر. منه

در ثواب فضیلت زیارت حضرت ابيعبد الله الحسين عليه السلام

مثل آنکسی است که قبر حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را زیارت کرده است مگر اینکه بدرستیکه برای حضرت رسول الله صلّی
الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فضیلتی هست **السّابع والسّتون ومائة وفیه** در صفحهٔ سیصد و بیست و پنجم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد
عن الحسن بن علی الوشّاء عن الرضا علیه السلام قال سئلته عن زیارة قبر ابی الحسن علیه السلام مثل قبر الحسین علیه السلام قال نعم **ترجمه** علی الوشّاء گفت از حضرت رضا علیه السلام
سؤال کردم از زیارت قبر ابی الحسن علیه السلام که مثل زیارت قبر حضرت حسین علیه السلام است فرمود نعم **الثّامن والسّتون ومائة وفیه** در صفحهٔ سیصد و
بیست و پنجم علی بن ابرهیم عن ابیه عن علی بن مهزیار قال قلت لابی جعفر علیه السلام جعلت فداک زیارة الرضا علیه السلام افضل ام زیارة ابی عبد الله الحسین علیه السلام فقال زیارة
ابی افضل و ذلک انّ ابا عبد الله علیه السلام یزوره النّاس و ابی لا یزوره الّا الخواصّ من الشّیعة **ترجمه** علی بن مهزیار گفت بحضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم جعلت
فداک زیارت حضرت رضا علیه السلام افضل است یا زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام فرمود زیارت پدرم افضلست از جهت اینکه بدرستیکه حضرت ابا عبد الله
علیه السلام را مردم زیارت مینمایند و پدر بزرگوارم را زیارت نمیکنند مگر خواصّ شیعیان **ایضاً** ابو علی الأشعری عن الحسن بن علی الکوفی عن الحسین بن سیف
عن محمد بن مسلم عن محمد بن سلیمان قال سئلت ابا جعفر علیه السلام عن رجل حجّ حجّة الإسلام فدخل متمتّعاً بالعمرة الی الحجّ فاعانه الله علی عمرته و حجّه ثمّ اتی المدینة
فسلّم علی النّبیّ صلّی الله علیه و آله ثمّ اتاک عارفاً بحقّک یعلم انّک حجّة الله علی خلقه و بابه الذی یؤتی منه فسلّم علیک ثمّ اتی ابا عبد الله صلوات الله علیه فسلّم علیه
ثمّ اتی بغداد و سلّم علی ابی الحسن موسی علیه السلام ثمّ انصرف الی بلاده فلمّا کان فی وقت الحجّ رزقه الله الحجّ فایّهما افضل هذا الّذی قد حجّ حجّة الإسلام و یرجع ایضاً فیحجّ
او یخرج الی خراسان الی ابیک علی بن موسی علیهما السلام فیسلّم علیه قال لا بل یأتی خراسان فیسلّم علی ابی الحسن علیه السلام افضل و لیکن ذلک
فی رجب و لا ینبغی ان تفعلوا فی هذا الیوم فانّ علینا و علیکم من السّلطان شنعة **ترجمه** راوی گوید از حضرت ابا جعفر علیه السلام سؤال کردم از مردیکه بمکه بیاید
حجّة الإسلام را با عمره اش بکند یعنی حجّ واجب را بعد از آن بمدینه مشرّف شده پیغمبر صلّی الله علیه و آله را زیارت نماید بعد از آن بخدمت شما بیاید و حقّ شما را
بشناسد و بداند که شما حجّة الله هستید بر خلقش پس بشما سلام بدهد بعد از آن بزیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرّف شده سلام بدهد بعد از آن ببغداد رفته
بحضرت ابی الحسن موسی علیه السلام سلام داده زیارت نماید بعد از آن ببلادش مراجعت نماید پس زمانیکه وقت حجّ شد الله تبارک و تعالی بعد از حجّ واجب دوباره
حجّ را قسمت وروزی فرماید پس آیا اینمرد حجّ نماید یا اینکه بخراسان رفته پدر بزرگوارت حضرت علی بن موسی علیه السلام را سلام داده زیارت نماید پس کدام افضل است
حضرت ابا جعفر علیه السلام فرمودند بلکه بخراسان رفته حضرت ابی الحسن رضا علیه السلام را زیارت نموده سلام بدهد افضل است ولیکن اینهم در ماه رجب باشد و این را ترا
علنی ننمائید پس بدرستیکه برای ما و برای شما از طرف سلطان خوفی هست **التّاسع والسّتون ومائة وفیه** در صفحهٔ سیصد و بیست و ششم محمد بن یحیی عن علی بن
الحسین النّیسابوری عن ابرهیم بن احمد عن عبد الرحمن بن سعید المکّی عن یحیی بن سلیمان المازنی عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال من زار قبر ولدی علی علیه السلام کان له
عند الله کسبعین حجّة مبرورة قال قلت سبعین حجّة قال نعم و سبعین الف حجّة قال قلت سبعین الف حجّة قال ربّ حجّة لا تقبل من زاره و بات عنده لیلة
کان کمن زار الله فی عرشه فقلت کمن زار الله فی عرشه قال نعم اذا کان یوم القیمة کان علی عرش الرّحمن اربعة من الأوّلین و اربعة من الآخرین فامّا الأربعة
الّذین هم من الأوّلین فنوح و ابرهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و امّا الأربعة من الآخرین فمحمّد و علیّ و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم ثمّ یمدّ الطّعام فیقعد
معنا من زار قبور الأئمّة علیهم السلام الّا انّ اعلاهم درجة و اقربهم حبوة زوّار قبر ولدی علی علیه السلام **ترجمه** سلیمان مازنی روایت میکند از حضرت ابی الحسن موسی
علیه السلام فرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر ولدم علی علیه السلام را میشود در نزد الله تبارک و تعالی مثل هفتاد حجّ مبروره راوی گفت عرض کردم هفتاد حجّ مبروره
فرمود نعم هفتاد هزار حجّ عرض کردم هفتاد هزار حجّ فرمود بسا حجّ میشود که قبول نمیشود هر آنکسیکه زیارت نماید و را در نزد قبر او یکشب بیتوته نماید
مثل این است که خداوند تبارک و تعالی را در عرشش زیارت نموده است پس عرض کردم کمن زار الله فی عرشه فرمود نعم زمانیکه روز قیامت میشود می
باشد در عرش خداوند رحمن چهار نفر از اوّلین و چهار نفر از آخرین پس امّا آن چهار از اوّلین است پس نوح و ابرهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و امّا آنچهار
که از آخرین است پس محمد و علی و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم بعد از آن طعام گسترده میشود پس می نشینند با ما معاً کسانیکه قبور ائمّه علیهم السلام را
زیارت کرده اند بدرستیکه اعلا درجه و اقرب حبوه ایشان زوّار قبر پسرم علی علیه السلام است **السّبعون ومائة وفی الکافی** در صفحهٔ سیصد و بیست و
علی بن ابرهیم و غیره عن ابیه عن خلّاد القلانسی عن ابی عبد الله علیه السلام قال مکّة حرم الله و حرم رسوله و حرم امیر المؤمنین علیهما السلام الصّلوة فیها بمائة الف صلوة
والدّرهم فیها بمائة الف درهم والمدینة حرم الله و حرم رسوله و حرم امیر المؤمنین صلوات الله علیهما الصّلوة فیها بعشرة آلاف صلوة والدّرهم فیها
بعشرة آلاف درهم والکوفة حرم الله و حرم رسوله و حرم امیر المؤمنین علیهما السلام الصّلوة فیها بالف صلوة والدّرهم فیها بالف درهم **ترجمه** حضرت ابی عبد الله
علیه السلام فرمود مکّه حرم الله و حرم رسوله و حرم امیر المؤمنین علیهما السلام است نماز در آنجا صد هزار مقابلست و درهم در آنجا صد هزار مقابلست و مدینه حرم الله
و حرم رسوله و حرم امیر المؤمنین صلوات الله علیهما است نماز در آنجا ده هزار مقابلست و درهم در آنجا ده هزار مقابل است و کوفه حرم الله و حرم رسول
او و حرم امیر المؤمنین علیهما السلام است نماز گذاردن در آنجا هزار مقابلست و درهم خرج کردن هزار مقابلست **الحادی والسّبعون ومائة وفیه**
در صفحهٔ سیصد و بیست و ششم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن اسحاق بن جریر عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول تتمّ الصّلوة فی اربعة
مواطن فی المسجد الحرام و مسجد الرّسول صلّی الله علیه و آله و مسجد الکوفة و حرم الحسین صلوات الله علیه **ترجمه** ابی بصیر گفت از حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود
که نماز تمام میشود در چهار موطن در مسجد الحرام و مسجد الرّسول صلّی الله علیه و آله و مسجد کوفه و حرم الحسین صلوات الله علیه **الثّانی والسّبعون ومائة**

حضرت موسی بن جعفر ع در فضیلت زیارت

عیسی ... قبر حضرت رضا ع در فضیلت زیارت

جبوه بمعنی عطیه بجمع نزلف

در بیان حرم خدا و رسول و امیر المؤمنین ع

در بیان تمام الصلوة در اربعة مواطن

وفيه در صفحه سیصد و بیست و ششم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن عبد الملك القمى عن اسماعيل بن جابر عن عبد الحميد خادم اسماعيل
بن جعفر عن ابيعبد الله عليه السلام قال تتم الصلوة فى اربعة مواطن مسجد الحرام و مسجد الرسول صلّى الله عليه و آله و مسجد الكوفة و حرم الحسين عليه السلام ترجمه حضرت
ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه نماز در چهار مواطن تمام میشود در مسجد الحرام و مسجد الرسول صلّى الله عليه و آله و مسجد الكوفه و حرم الحسين صلوات الله عليه

الثالث والسبعون ومائة

وفيه در صفحه سیصد و چهل و سیم ابيحمزه از خطبه طويل صنعنا عن جابر عن ابيجعفر عليه السلام در آخر خطبه ميفرمايد قال
عليه السلام واوحى الله عزّ وجلّ الى شعيب النبى عليه السلام انى معذب من قومك مائة الف اربعين الفا من شرارهم وستين الفا من خيارهم فقال عليه السلام يا رب هؤلاء الاشرار
فما بال الأخيار فاوحى الله عزّ وجلّ اليه داهنوا اهل المعاصى ولم يغضبوا لغضبى ترجمه حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود وحى فرمود الله عزّ وجلّ بر شعيب النبى
صلّى الله على نبينا و آله و عليه السلام بدرستيكه من عذاب خواهم كرد از قوم تو يكصد هزار نفر را چهل هزار نفر از اشرار ايشان و شصت هزار نفر هم از اخيار ايشان
عذاب خواهم كرد پس شعيب عليه السلام عرض كرد يا رب اشرار را عذاب ميكنى مقصر هستند پس تقصير اخيار چيست پس وحى فرمود خداوند عزّ وجلّ بر شعيب كه اخيار ترك
نمودند نصيحت را از اشرار و غضب نكردند براى غضب من

الرابع والسبعون ومائة

وفيه در صفحه سیصد و چهل و سیم حميد بن زياد عن الحسين بن محمد عن
سماعة عن غير واحد عن ابان بن عثمان عن عبد الله بن محمد عن ابيعبد الله عليه السلام ان رجلا من خثعم جاء الى رسول الله صلّى الله عليه و آله فقال يا رسول الله صلّى الله عليه و آله
اخبرنى ما افضل الاسلام قال الايمان بالله قال ثم ماذا قال ثم صلة الرحم قال ثم ماذا قال الامر بالمعروف والنهى عن المنكر قال فقال الرجل فاى الاعمال
ابغض الى الله قال الشرك بالله قال ثم ماذا قال ثم قطيعة الرحم قال ثم ماذا قال الامر بالمنكر والنهى عن المعروف ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود بدرستيكه
مردى از خثعم بخدمت حضرت رسول الله صلّى الله عليه و آله آمد پس عرض كرد يا رسول الله صلّى الله عليه و آله خبر بده بمن چيست افضل اسلام فرمود ايمان آوردن بر الله
عزّ وجلّ بعد از آن عرض كرد بعد از آن چيست فرمود بعد از آن صلۀ رحم كردن عرض كرد بعد از آن چيست فرمود بعد از آن امر بمعروف و نهى از منكر حضرت
فرمود پس آن مرد عرض كرد پس كدام اعمال ابغض است بر الله تبارك و تعالى فرمود بر الله تبارك و تعالى شريك قرار دادن عرض كرد بعد از آن چيست فرمود قطع
صلۀ رحم نمودن عرض كرد بعد از آن چيست فرمود بر منكر امر نمودن و از معروف نهى كردن

الخامس والسبعون ومائة

وفى الكافى در صفحه سیصد و چهل و چهارم
على بن ابرهيم عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال النبى صلّى الله عليه و آله كيف بكم اذا فسدت نساؤكم وفسق شبابكم ولم تأمروا بالمعروف و
لم تنهوا عن المنكر فقيل له يا رسول الله صلّى الله عليه و آله ويكون ذلك قال نعم وشر من ذلك كيف بكم اذا امرتم بالمنكر ونهيتم عن المعروف فقيل له يا رسول الله
صلّى الله عليه و آله ويكون ذلك قال نعم وشر من ذلك اذا رايتم المعروف منكرا والمنكر معروفا ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه
و آله فرمود چگونه ميشود زمانيكه فساد كردند زنان شما و فاسق شدند جوانان شما امر بمعروف و نهى از منكر نميكنيد پس عرض كردند يا رسول الله صلّى الله عليه و آله اينطور
ميشود فرمود از اين بدتر ميشود چگونه ميشود شما زمانيكه امر شديد بمنكر و نهى شديد از معروف پس عرض كردند يا رسول الله صلّى الله عليه و آله اينها ميشود فرمود بدتر
از اين چگونه ميشود زمانيكه ميبينيد كه معروف را منكر و منكر را معروف

السادس والسبعون ومائة

وفيه در صفحه سیصد و چهل و چهارم عنه (يعنى على
بن ابرهيم) عن ابيه عن ابن ابى عمير عن مفضل بن يزيد عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال لى يا مفضل من تعرض لسلطان جائر فاصابته بلية لم يوجر عليها ولم يرزق الصبر
عليها ترجمه مفضل گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام بمن فرمود يا مفضل هر انكسيكه بسلطان جائر تعرض نمايد پس با و بلائى از سلطان برسد اجر نميشود
و صبر بر او روزى نميشود

السابع والسبعون ومائة

وفيه در صفحه سیصد و چهل و پنجم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن اسماعيل بن مهران عن سيف
بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلّى الله عليه و آله من طلب مرضات الناس بما يسخط الله عزّ وجلّ كان حامده من الناس ذامّا
ومن آثر طاعة الله عزّ وجلّ بما يغضب الناس كفاه الله عزّ وجلّ عداوة كل عدو وحسد كل حاسد وبغى كل باغ وكان الله له ناصرا وظهيرا ترجمه حضرت ابيعبد الله
عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه و آله فرمود هر انكسيكه طلب نمايد رضاء مردم را بچيزهائيكه سخط و غضب خداوند عزّ وجلّ در آنها است آن
شخصيكه از ناس او را تعريف ميكرد مذمت مينمايد او را و هر انكسيكه تبعيت نمايد با طاعت خداوند عزّ وجلّ در چيزهائيكه مردم در آنها غضب مينمايند
نگهميدارد خداوند عزّ وجلّ او را از عداوت هر دشمن و از حسد هر حسد كننده و از بغى كل باغ و ميباشد الله تبارك و تعالى براى او ناصر و ظهير

الثامن والسبعون ومائة

وفيه در صفحه سیصد و چهل و پنجم على بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلى عن السكونى عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلّى الله عليه و آله من ارضى
سلطانا بسخط الله خرج عن دين الاسلام ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه و آله فرمود هر كه مدح و ثنا نمايد با ميل و رضا
بفعل يك سلطان كه در آن فعل سخط و غضب خداوند عزّ وجلّ باشد آنكس از دين اسلام خارج ميشود

التاسع والسبعون ومائة

وفيه در صفحه
سیصد و چهل و پنجم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال قال ابو عبد الله عليه السلام ان الله عزّ وجلّ فوض الى المؤمن اموره كلها ولم يفوض اليه
ان يذل نفسه الم تسمع لقول الله عزّ وجلّ ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين فالمؤمن ينبغى ان يكون عزيزا ولا يكون ذليلا يعزه الله بالايمان و
الاسلام ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود بدرستيكه خداوند عزّ وجلّ تفويض فرمود بر مؤمن كليۀ امور را و تفويض نفرموده است اينكه ذليل
نمايد نفس خود را آيا نشنيدۀ قول الله عزّ وجلّ ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين پس مؤمن را سزاوار است اينكه عزيز باشد و ذليل نباشد عزيز
فرموده است الله تبارك و تعالى او را با ايمان و اسلام

الثمانون ومائة

وفيه در صفحه سیصد و چهل و پنجم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن
الحسن بن محبوب عن داود الرقى قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لا ينبغى للمؤمن ان يذل نفسه قيل له وكيف يذل نفسه قال يتعرض لما لا يطيق

اوحى الله عزّ وجلّ الى شعيب النبى انى معذب من قومك
داهنوا: اى تركوا مجمع
اخبرنى ما افضل الاسلام
كيف بكم اذا فسدت نساؤكم وفسق
جائر: ظالم
كان الله عزّ وجلّ خاذلا له
بغى: بمعنى حسد و دشمنى مجمع
لا ينبغى للمؤمن ان يذل نفسه

ترجمه داود رقی گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود سزاوار نیست برای مؤمن اینکه ذلیل کند نفس خود را با نحضرت عرض کرده شد که چگونه
ذلیل میکند نفس خود را فرمود که تعرض نماید بچیزی که بفعل آن طاقت نداشته باشد **الحادی والثمانون ومائة وفیه** در صفحه سیصد و چهل و هفتم
علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله عن ابائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه واله نعم العون علی تقوی الله الغنی **ترجمه** حضرت
ابیعبدالله عن ابائه علیهم السلام فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود که چه خوب عونی است برای تقوی الله تعالی الغنی یعنی تمول و مکنت **الثانی و
الثمانون ومائة وفیه** در صفحه سیصد و چهل و هفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن ابیعبدالله علیه السلام فی قول الله عز و
جل ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة رضوان الله والجنة فی الآخرة والمعاش وحسن الخلق فی الدنیا **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود
که قول الله عز وجل ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة رضوان الله و بهشت است در آخرت و معاش و حسن خلق است در دنیا **الثالث
والثمانون ومائة وفیه** در صفحه سیصد و چهل و هفتم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن فضال عن ثعلبة بن میمون عن عبد الاعلی عن ابیعبدالله علیه السلام
قال سلوا الله الغنی فی الدنیا والعافیة وفی الآخرة المغفرة والجنة **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که سؤال نمائید از الله تبارک و تعالی در دنیا غنی و
عافیت را و در آخرت مغفرت و بهشت را **الرابع والثمانون ومائة وفیه** در صفحه سیصد و چهل و هفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن عیسی عن ابیعبدالله عن عبد
الرحمن بن محمد عن الحرث بن بهرام عن عمرو بن جمیع قال سمعت اباعبدالله علیه السلام لا خیر فی من لا یحب جمع المال من حلال یکف به وجهه و یقضی به دینه و یصل به رحمه
ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که خیر نیست در آن کسیکه دوست نمیدارد جمع کردن مال را از حلال که نگه میدارد بآن مال روی خود را از مردم و بآن
مال قرض خود را میدهد و صله رحم میکند **الخامس والثمانون ومائة وفیه** در صفحه سیصد و چهل و هفتم علی بن محمد بن بندار عن احمد بن ابیعبدالله عن ابی
الخزرج الانصاری عن علی بن غراب عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه واله ملعون من القی کله علی الناس **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام
فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود ملعون است کسیکه بمردم کل باشد **السادس والثمانون ومائة وفیه** در صفحه سیصد و چهل و هفتم
علی بن ابرهیم عن ابیه عن صفوان بن یحیی عن ذریح المحاربی عن ابیعبدالله علیه السلام قال نعم العون الدنیا علی الآخرة **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که چه خوب عونی است
برای آخرت دنیا **السابع والثمانون ومائة وفی الکافی** در صفحه سیصد و چهل و هشتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن علی الاحمسی عن
رجل عن ابیجعفر علیه السلام قال نعم العون الدنیا علی طلب الآخرة **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که چه خوب عونیست دنیا برای طلب کردن آخرت **الثامن و
الثمانون ومائة وفیه** در صفحه سیصد و چهل و هشتم علی بن ابرهیم عن ابیه و محمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر عن عبد الرحمن بن
الحجاج عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان محمد بن المنکدر کان یقول ما کنت اری ان علی بن الحسین علیه السلام یدع خلفا افضل منه حتی رایت ابنه محمد بن علی علیه السلام فاردت
ان اعظه فوعظنی فقال له اصحابه بای شیء وعظک قال خرجت الی بعض نواحی المدینة فی ساعة حارة فلقینی ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام وکان رجلا بادنا ثقیلا
وهو متکئ علی غلامین اسودین او مولیین فقلت فی نفسی سبحان الله شیخ من اشیاخ قریش فی هذه الساعة علی هذه الحال فی طلب الدنیا اما لاعظنه فدنوت منه فسلمت
علیه فرد علی السلام بنهر وهو یتصاب عرقا فقلت اصلحک الله شیخ من اشیاخ قریش فی هذه الساعة علی هذه الحال فی طلب الدنیا ارایت لو جاء اجلک وانت علی هذه
الحال ما کنت تصنع فقال لو جائنی الموت وانا علی هذه الحال جائنی وانا فی طاعة الله عز وجل اکف بها نفسی وعیالی عنک وعن الناس وانما کنت اخاف ان لو
جائنی الموت وانا علی معصیة من معاصی الله فقلت صدقت یرحمک الله اردت ان اعظک فوعظتنی **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه محمد بن المنکدر
میگفت که ندیده بودم من که بعد از علی بن الحسین علیهما السلام خلفی گذاشته باشد که از او افضل شود تا اینکه دیدم پسر او محمد بن علی علیهما السلام را پس اراده کردم که او
موعظه نمایم پس مرا موعظه فرمود پس اصحابش باو گفتند باچه چیز ترا وعظ کرد محمد بن منکدر گفت که خارج شدم من بر بعض اطراف مدینه در ساعت
گرمی هوا پس ملاقات کرد مرا ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام و بود آنحضرت مرد تنومند ثقیل و تکیه کرده بود بدو نفر غلام سیاه یا دو نفر خادم پس من در نفس خود
گفتم سبحان الله شیخی از اشیاخ قریش در این ساعت در اینحال در طلب دنیا است باید باو موعظه نمایم پس باو نزدیک شدم پس بر او سلام کردم و رد
سلام فرمود در حالت بهر و او عرق کرده بود پس عرض کردم اصلحک الله شیخی از اشیاخ قریش در اینساعت در اینحال در طلب دنیا آیا میبینی هرگاه اجل تو
برسد و تو در اینحال چه خواهی کرد پس فرمود هرگاه موت بیاید و من در اینحال باشم من در طاعت خداوند عز و جل هستم نگه میدارم باو نفس خود و عیال
خود را از تو و از مردم و این است غیر از این نیست من میترسم از اینکه موت بر من بیاید و من در معصیتی باشم از معاصی الله تعالی پس باو عرض کردم صدقت و رحمک
الله من اراده کردم باینکه بر تو موعظه کنم پس تو بر من موعظه فرمودی **التاسع والثمانون ومائة وفیه** در صفحه سیصد و چهل و هشتم عدة من اصحابنا
عن احمد بن ابیعبدالله عن شریف بن سابق عن الفضل بن ابی قرة عن ابیعبدالله علیه السلام قال کان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه یضرب بالمر و یستخرج الارضین وکان
رسول الله صلی الله علیه واله یمص النوی بفیه و یغرسه فیطلع من ساعته وان امیرالمؤمنین علیه السلام اعتق الف مملوک من ماله وکد یده **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام
فرمود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با مشقت و زحمت خارج میکرد زمینها را و میبود حضرت رسول الله صلی الله علیه واله هسته های خرما را بدهن مبارک
مص فرموده و غرس میکرد و در همانساعت هسته خرما میروئید و بدرستیکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هزار بنده آزاد کرده بود از مال خودش و از رنج
دست خودش **التسعون ومائة وفیه** در صفحه سیصد و چهل و هشتم احمد بن ابیعبدالله عن شریف بن سابق عن الفضل بن ابی قرة عن ابیعبدالله علیه السلام قال
اوحی الله عز وجل الی داود علیه السلام انک نعم العبد لولا انک تاکل من بیت المال ولا تعمل بیدک شیئا قال فبکی داود علیه السلام اربعین صباحا فاوحی الله عز وجل

نعم العون علی تقوی الله الغنی

عون بمعنی کمک مؤلف

رضوان الله اعلی مرتبه رضا است مجمع مؤلف

غنی مال و دولت کثیر مجمع
عافیت حفظ فرمودن خداوند عز و جل از کلیه بلایا و غیره مجمع مؤلف

کل یعنی خورش بگردن از جهة معونت اهل و عیال چشمش بمردم باشد مجمع مؤلف

نعم العون علی الآخرة الدنیا

بهر یعنی در حالت زجر و ضیق نفس کما مؤلف

مر بمعنی شفت است مجمع مؤلف

ان داود علیه السلام اوحی الله عز وجل

الی الحدید ان لین لعبدی داود قال لان الله عزّ وجلّ له الحدید فکان یعمل کل یوم درعاً فیبیعها بالف درهم فعمل ثلثمائة وستین درعاً فباعها بثلثمائة وستین الفاً واستغنی من بیت المال **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که وحی فرمود خداوند عزّ وجلّ برداود علی نبینا وآله وعلیه السلام بدرستیکه تو خوب بنده هرگاه از بیت المال چیزی نمیخوردی وبادست خود عمل نمیکنی حضرت فرمود پس داود علیه السلام چهل صباح گریه کرد پس الله تبارک وتعالی وحی فرمود بر حدید اینکه نرم شو برای بنده داود پس نرم کرد خداوند عزّ وجلّ برای داود آهن را پس میبود هر روز یک زره درست میکرد پس اندرعا بهزار درهم میفروخت پس سیصد وشصت درع درست کرد پس انها را به سیصد وشصت هزار بفروخت واز بیت المال مستغنی شد **الحادی والتسعون ومائة وفیه** در صفحه سیصد وچهل ونهم سهل بن زیاد عن الجاموارنی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن ابیه قال رأیت ابا الحسن علیه السلام یعمل فی ارض له قد استنقعت قدماه فی العرق فقلت له جعلت فداک این الرجال فقال یا علی قد عمل بالید من هو خیر منی فی ارضه ومن ابی فقلت ومن هو فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وامیر المؤمنین وآبائی علیهم السلام کلهم کانوا قد عملوا بایدیهم وهو من عمل النبیین والمرسلین والأوصیاء والصالحین **ترجمه** ابی حمزه از پدرش روایت میکند که دیدم ابا الحسن علیه السلام را در زمینی که از آن اوست عمل میکند بتحقیق قدمهای مبارکش غرق عرق شده پس بآنحضرت عرض کردم جعلت فداک ملازمان کجا هستند پس فرمود یا علی آنکسیکه در ارض خودش با بیل عمل میکرد او از من وازپدر من خیر است پس بآنحضرت عرض کردم آن کس کیست فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وآبائی علیهم السلام همه ایشان میبودند بتحقیق عمل میکردند بادست شان واو از عمل انبیاء والمرسلین والأوصیاء والصالحین است **الثانی والتسعون ومائة و فی الکافی** در صفحه سیصد وچهل ونهم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن بکیر عن عمر بن یزید قال قلت لابیعبدالله علیه السلام رجل قال لاقعدنّ فی بیتی ولأصلّینّ ولأصومنّ ولأعبدنّ ربّی وامّا رزقی فسیأتینی فقال ابوعبدالله علیه السلام هذا احد الثلثة الذین لایستجاب لهم **ترجمه** عمر بن یزید گفت بخدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم که مردی گفت هر اینه البته در خانه خود نشسته نماز میکنم وروزه میگیرم و پروردگار خود عبادت میکنم پس اما رزق من البته بمن میاید پس حضرت ابوعبدالله علیه السلام فرمود این یکی از آن سه کسانیست که مستجاب نمیشود دعای ایشان **الثالث والتسعون ومائة وفیه** در صفحه سیصد وچهل ونهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن الحسن بن عطیة عن عمر بن یزید قال قال ابوعبدالله علیه السلام ارأیت لو ان رجلاً دخل بیته واغلق بابه اکان یسقط علیه شیء من السماء **ترجمه** حضرت ابوعبدالله علیه السلام فرمود آیا دیده تو هرگاه بدرستیکه مردی داخل خانه خود شده ودر خانه را ببندد آیا میشود که چیزی از آسمان برای او بیفتد **الرابع والتسعون ومائة وفیه** در صفحه سیصد وچهل ونهم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن ابی خالد الکوفی رفعه الی ابیجعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله العبادة سبعون جزءاً افضلها طلب الحلال **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که عبادت هفتاد جزء است افضلش طلب نمودن رزق حلال است **الخامس والتسعون ومائة وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه ویکم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن ربیع بن محمد المسلی عن عبدالله بن سلیمان قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ان الله تبارک وتعالی وسّع فی ارزاق الحمقاء لیعتبر العقلاء ویعلموا ان الدنیا لیس ینال ما فیها بعمل ولا حیلة **ترجمه** عبدالله بن سلیمان گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه خداوند تبارک وتعالی وسعت داده است در ارزاق حمقاء تا اینکه عبرت گیرند عقلاء وبدانند اینکه بدرستیکه بدنیا رسیدن بعمل وحیله نیست **السادس والتسعون ومائة وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه ویکم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن یونس بن یعقوب عمن ذکره عن ابیعبدالله علیه السلام قال کثرة النوم مذهبة للدین والدنیا **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بسیار خوابیدن میبرد یا محو میکند دین ودنیا را **السابع والتسعون ومائة وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه ویکم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن ابن سنان عن عبدالله بن مسکان وصالح النیلی عن ابی بصیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان الله عزّ وجلّ یبغض کثرة النوم وکثرة الفراغ **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه خداوند عزّ وجلّ دشمن میدارد بسیار خواب کننده وبسیار فراغ را **الثامن والتسعون ومائة وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه ودوم احمد بن محمد عن ابن فضال عن داود بن سرحان قال رأیت اباعبدالله علیه السلام یکیل تمراً بیده فقلت جعلت فداک لو امرت بعض ولدک او بعض موالیک فیکفیک فقال یا داود انه لایصلح المرء المسلم الا ثلثة التفقه فی الدین والصبر علی النائبة وحسن التقدیر فی المعیشة **ترجمه** داود بن سرحان گفت دیدم حضرت اباعبدالله علیه السلام را که بادست مبارکش خرما را کیل مینماید پس عرض کردم جعلت فداک هرگاه امر بفرمائی بر بعض اولادت یا ببعض ملازمانت پس کفایت میکند برتو پس آنحضرت فرمود یا داود اصلاح نمیشود مرد مسلم مگر با سه چیز التفقه در دین والصبر بر مصائب وحسن التقدیر در معیشت **التاسع والتسعون ومائة وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه ودوم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن الحلبی عن ابیعبدالله علیه السلام قال الکادّ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود مردیکه از جهت امر معیشت اهل وعیال خود کسب ومشقت میکشد مثل مجاهد فی سبیل الله است **المائتان وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه وسیم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عمن ذکره عن زرارة قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ما یخلف الرجل شیئاً اشدّ علیه من المال الصامت قلت کیف یصنع به قال یجعله فی الحائط یعنی فی البستان او الدار **ترجمه** زراره گوید که از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود که خلف نمیگذارد مرد شیئی که محکمتر باشد او از مال صامت عرض کردم چگونه نماید وآنرا فرمود قرار دهد آنرا در حایط یعنی در بستان یا خانه **الحادی والمائتان وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه وسیم حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن غیر واحد عن ابان بن عثمان قال دعانی جعفر علیه السلام فقال باع فلان ارضه فقلت نعم قال مکتوب فی التوریة انه من باع ارضاً او ماءً ولم یضعه فی ارض او ماءٍ ذهب ثمنه محقاً **ترجمه** ابان بن عثمان گفت حضرت جعفر علیه السلام مرا احضار فرمود پس فرمود که فلانی زمین خود را فروخته است پس عرض کردم بلی فرمود که در توریة نوشته شده است که شان کلام این است هر آنکسیکه زمینی یا آبی بفروشد ثمن

ثلثة لا یستجاب لهم در خانه خود نشستن کسب حلال

العبادة سبعون جزءاً افضلها طلب الحلال

علی وسع ارزاق حمقاء

فراغ
شخص بیکار ومعطل
مجمع اللغة

الکادّ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله

حایط بستان
هر دو بمعنی باغ دیوار دار زمین است
مجمع اللغة

اهدا را بارض خدا بهد ثمنش میرود و محق میشود **الثانی و مائتان وفیه** در صفحه سیصد و پنجاه و ششم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن هرون بن مسلم
عن مسعدة بن صدقة عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا وجع الا وجع العین ولا هم الا هم الدین **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که نیست وجع دردی مگر وجع چشم و نیست همی مگر هم دین **الثالث و مائتان وفیه** در صفحه سیصد و پنجاه و ششم محمد بن
یحیی عن محمد بن الحسین عن موسی بن سعدان عن الحسین بن ابی العلاء عن اسحق بن عمار عن ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن الرجل یکون له علی رجل مال قرضا فیطعمه
الشیء من ربحه مخافة ان یقطع ذلک عنه فیاخذ ماله من غیر ان یکون شرط علیه قال لا باس بذلک ما لم یکن شرطا **ترجمه** اسحق بن عمار گفت از حضرت ابی الحسن
علیه السلام سؤال کردم مردیکه از شخص دیگر مالی قرض کرده تجارت مینماید از منفعتش هم چیزی بآن صاحب مال میدهد میترسد از اینکه مال خود را از او میگیرد و
بدون اینکه با صاحب مال شرطی کرده باشد حضرت فرمود باکی بر این نیست مادامیکه شرطی ننماید **الرابع و مائتان وفی الکافی** در صفحه سیصد
پنجاه و نهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد عن محمد بن مسلم عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه ان الله عز وجل یحب المحترف الامین وفی روایة اخری ان الله تعالی یحب المؤمن المحترف **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة
والسلام فرمود بدرستیکه خداوند عز وجل دوست میدارد شخص محترف امین را و در روایت دیگر فرموده الله تبارک و تعالی دوست میدارد مؤمن محترف را
الخامس و مائتان وفیه در صفحه سیصد و شصتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن جعفر بن یحیی الخزاعی عن ابیه یحیی بن ابی العلاء عن اسحق بن عمار قال دخلت
علی ابیعبدالله علیه السلام فخبرته انه ولد لی غلام فقال الا سمیته محمدا قال قلت قد فعلت قال فلا تضرب محمدا ولا تشتمه جعله الله قرة عین لک فی حیوتک
وخلف صدق من بعدک فقلت جعلت فداک فی ای الاعمال اضعه قال اذا عدلته عن خمسة اشیاء فضعه حیث شئت لا تسلمه صیرفیا فان الصیرفی لا یسلم من الربا
ولا تسلمه بیاع الاکفان فان صاحب الاکفان یسره الوباء اذا کان ولا تسلمه بیاع الطعام فانه لا یسلم من الاحتکار ولا تسلمه جزارا فان الجزار تسلب منه الرحمة
ولا تسلمه نخاسا فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال شر الناس من باع الناس **ترجمه** اسحق بن عمار گوید داخل شدم بخدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام پس خبر دادم باو
اینکه برای من پسری متولد شده است پس فرمود آیا او را محمد نام کرده عرض کردم بتحقیق او را محمد نام کردم فرمود که مزن محمد را و سب مکن او را قرار دهد الله
تبارک و تعالی او را برای تو نور چشم در حیات تو و بعد از تو خلف صدق و پس عرض کردم جعلت فداک بکدام کار و عمل بگذارم او را فرمود بعد از پنج کار و کسب
هر کسب بگذار او را بر آنچه بخواهی فرمود بکسب صرافی مگذار او را پس بدرستیکه صراف از ربا سلامت نمیماند و تسلیم مکن او را بکفن فروش پس بدرستیکه کفن فروش
هر وقتیکه وبا شود خوشش می آید و شاد میشود و تسلیم مکن او را بطعام فروش پس بدرستیکه طعام فروش از احتکار سالم نمیماند و تسلیم مکن او را بجزار پس بدرستیکه جزار
سلب میشود از او رحم و تسلیم مکن او را بنخاس پس بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که شر الناس کسی است که مردم را بفروشد **السادس
و مائتان وفیه** در صفحه سیصد و شصت و چهارم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن عجلان ابی صالح قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن اکل
مال الیتیم فقال هو کما قال الله عز وجل ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا ثم قال من غیر ان
اسأله علیه السلام من عال یتیما حتی ینقطع یتمه او یستغنی بنفسه اوجب الله عز وجل له الجنة کما اوجب النار لمن اکل مال الیتیم **ترجمه** عجلان ابی صالح گفت از
حضرت اباعبدالله علیه السلام سؤال کردم از اکل مال یتیم پس فرمود چنانکه خداوند عز وجل فرمود ان الذین تا آخر آیه که گذشت بعد از آن بدون اینکه من از آن حضرت
سؤال نمایم فرمود هر کسیکه پرستاری نماید یک یتیمی را تا اینکه قطع شود یتیمی او یا مستغنی شود از نفس خود یعنی امورات خود را اداره نماید واجب فرموده خداوند
عز وجل برای آن شخص بهشت را چنانچه واجب فرمود برای خورنده مال یتیم آتش را **السابع و مائتان وفیه** در صفحه سیصد و شصت و پنجم علی بن ابرهیم
عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن الحسین بن مصعب الهمدانی قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ثلثة لا عذر لاحد فیها اداء الامانة الی البر والفاجر والوفاء
بالعهد الی البر والفاجر وبر الوالدین برین کانا او فاجرین **ترجمه** مصعب همدانی گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود سه نوعی هستند که احدی را
از برای آن سه عذری نیست امانت را رد کردن بصاحبش خواه صاحب امانت خوب باشد یا بد و وفا نمودن بعهد خواه صاحب عهد خوب باشد و خواه فاجر باشد و نیکی
و مادر را احسان و خوبی نمودن خواه آنها خوب باشند و خواه فاجر باشند **الثامن و مائتان وفیه** در صفحه سیصد و شصت و پنجم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی
عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله لیس منا من حلف بالامانة وقال قال رسول الله الامانة تجلب الرزق والخیانة تجلب الفقر **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده از ما نیست کسیکه بامانت خیانت نماید و آنحضرت فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده امانت روزی را جلب مینماید
و خیانت فقر را جلب مینماید **التاسع و مائتان وفیه** در صفحه سیصد و شصت و هفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن اسمعیل بن مهران
عن سیف بن عمیرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابیجعفر علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یاکل الهدیة ولا یاکل الصدقة ویقول تهادوا فان الهدیة
تسل السخائم وتجلی ضغائن العداوة والاحقاد **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که همیشه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله هدیه را میخورد و نمیخورد صدقه را
و میفرمود هدیه نمائید پس بدرستیکه هدیه کردن حقد و حسد ها را نزع میکند و طرد و دفع میکند عداوت حقد و حسدها را **العاشر و مائتان وفیه**
در صفحه سیصد و شصت و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من تکرمة الرجل لاخیه المسلم ان یقبل
تحفته و یتحفه بما عنده ولا یتکلف له شیئا وباسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لو اهدی الی کراع لقبلته **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که از گرامی داشتن مرد است برای برادر مسلم خود اینکه تحفه او را قبول نماید و باو تحفه نماید آنچه در نزد او موجود است و او را

محق: بمعنی رفتن و بطلان است. مجمع مؤلف
دین: یعنی قرض. مؤلف

ان الله عز وجل یحب المحترف الامین

محترف: شخصی است از جهة معاش اهل و عیال پی کسب کار و تجارت میرود. مجمع مؤلف

انه ولد لی غلام فقال الا سمیته محمدا

جزار: یعنی سلاخ که گوسفند و غیره را ذبح میکند قسی القلب میشود. مجمع مؤلف

عن اکل مال الیتیم

لیس منا من حلف بالامانة

سخائم ضغائن: هر دو بیک معنی است حقد و حسد. مجمع مؤلف
تجلی: یعنی طرد و دفع. مجمع مؤلف
کراع: ... بازوهای گوسفند را گویند. مجمع مؤلف

كتاب دويم جامع الأخبار

بتكلف نبيند از دو با همين اسناد حضرت فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه هر گاه بر من كرامي هديه نمايند قبول ميكنم **الحادي عشر**

ومائتان وفيه در صفحه سيصد و شصت وهفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام قال درهم ربا اشد من سبعين

زنية كلها بذات محرم **ترجمه** حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه يكدرهم ربا باشد بدتر است از هفتاد زنا كردن همه اش با ذات محرم **الثاني عشر ومائتان**

وفيه در صفحه سيصد و شصت وهفتم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه

اكل الربا وموكله وكاتبه وشاهده فيه سواء **ترجمه** حضرت ابي جعفر عليه السلام فرمود كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمود ربا گيرنده و دهنده و نويسنده

وشاهد ربا در گناه همه اش مساويند **الثالث عشر ومائتان وفيه** در صفحه سيصد و هفتادم حميد بن زياد عن الخشاب عن ابن بقاح عن معاذ بن ثابت

عن عمرو بن جميع عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه ليس بين الرجل وولده ربا وليس بين السيد وعبده ربا وبهذا الاسناد قال قال

رسول الله صلى الله عليه وآله ليس بيننا وبين اهل حربنا ربا ناخذ منهم الف درهم بدرهم وناخذ منهم ولا نعطيهم **ترجمه** حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود

كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمود كه نيست ما بين مرد و ولدش ربا و نيست ما بين سيد و عبدش ربا و با اين اسناد حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود

حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه نيست ما بين ما و ما بين اهل حرب ما ربا اخذ ميكنيم از انها هزار درهم را بيك درهم و از ايشان اخذ مينمائيم و با يشان

نميدهيم **الرابع عشر ومائتان وفي الكافي** در صفحه سيصد و هفتادم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن ابي عبد الله عليه السلام

قال ترك التجارة ينقص العقل **ترجمه** حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه ترك تجارت عقل را كم ميكند **الخامس عشر ومائتان وفيه** در صفحه سيصد و

هفتادم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن بكير عمن حدثه عن ابي عبد الله عليه السلام قال التجارة تزيد في العقل **ترجمه** حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود

كه تجارت كردن عقل را مي افزايد **السادس عشر ومائتان وفيه** در صفحه سيصد و هفتاد و چهارم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد

بن عيسى عن عبيد الله الدهقان عن درست بن ابي منصور عن ابرهيم بن عبد الحميد عن ابي الحسن موسى عليه السلام قال ثلثة لا ينظر الله اليهم يوم القيمة احدهم رجل

اتخذ الله بضاعة لا يشتري الا بيمين ولا يبيع الا بيمين **ترجمه** حضرت ابي الحسن موسى عليه السلام فرمود كه سه نوعي هستند كه نظر نميفرمايد الله تبارك وتعالى با يشان

در روز قيامت يكي از ايشان مردي است خداوند عز وجل را براي معاملات توشه قرار داده است در حين معاملات نميگيرد مگر اينكه قسم ميخورد و همچنين

نميفروشد مگر با قسم **السابع عشر ومائتان وفيه** در صفحه سيصد و هفتاد و چهارم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن الحسن زعلان عن ابي

اسمعيل رفعه عن امير المؤمنين صلوات الله عليه انه كان يقول اياكم والحلف فانه ينفق السلعة ويمحق البركة **ترجمه** حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه ميفرمود

كه دور باشيد از قسم خوردن در حين معاملات پس بدرستيكه قسم خوردن متاع را ذليل و خوار ميكند و بركت را محو مينمايد **الثامن عشر ومائتان**

وفيه در صفحه سيصد و هفتاد و چهارم محمد بن يحيى عن محمد بن احمد عن يعقوب بن يزيد عن الغفاري عن القاسم بن اسحاق عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه

وآله علامة رضا الله تعالى في خلقه عدل سلطانهم ورخص اسعارهم وعلامة غضب الله تبارك وتعالى على خلقه جور سلطانهم وغلا اسعارهم **ترجمه** حضرت

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه علامت رضاي الله تبارك وتعالى در خلقش عدالت سلطان ايشان و فراواني اسعار ايشانست و علامت غضب الله تبارك

وتعالى بر خلقش ظلم و جور سلطان ايشان و گراني اسعار ايشان است **التاسع عشر ومائتان وفيه** در صفحه سيصد و هفتاد و پنجم عدة من اصحابنا عن

سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الاشعري عن ابن القداح عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الجالب مرزوق والمحتكر ملعون **ترجمه**

حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه جالب مرزوق است و محتكر ملعون است **العشرون ومائتان وفي الكافي**

در صفحه سيصد و هفتاد و پنجم علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال الحكرة في الخصب اربعون يوما وفي الشدة والبلاء ثلثة ايام فما

زاد على الاربعين يوما في الخصب فصاحبه ملعون وما زاد على ثلثة ايام في العسرة فصاحبه ملعون **ترجمه** حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه احتكار كردن در

ايام ارزاني چهل روز است و در ايام گراني و بلاء و شدت سه روز است پس در ايام ارزاني احتكار كردن غله زياده از چهل روز پس صاحبش ملعون است و احتكار

غله در ايام گراني و بلاء زياده از سه روز پس صاحبش ملعون است **الحادي والعشرون ومائتان** در صفحه چهارصد وسيم احمد بن محمد عن علي بن

الحسين التيمي عن جعفر بن بكر عن عبد الله بن ابي سهل عن عبد الله بن عبد الكريم قال قال ابو عبد الله عليه السلام ثلاثة من السعادة الزوجة المواتية والاولاد

البارون والرجل يرزق معيشته ببلده يغدو الى اهله ويروح **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود كه سه چيز از سعادتست زوجه مواتيه يعني موافق حال

شوهرش و در اطاعت شوهر باشد و اولاد بارون يعني اولاد صالح خوب احسان كننده باشند خواه در حيات و خواه در ممات و مرديكه امر معاش او در بلد

خود بگذرد روزها برود پي كسب كار خود شبها بيايد بر نزد اهل و عيالش **الثاني والعشرون ومائتان وفيه** در صفحه چهارصد و چهارم علي بن

محمد عن ابرهيم بن اسحق عن الحسن بن السري عن الحسن بن ابرهيم عن يزيد بن هرون قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول الزارعون كنوز الانام يزرعون

طيبا اخرجه الله عز وجل وهو يوم القيمة احسن الناس مقاما واقربهم منزلة يدعون المباركين **ترجمه** يزيد بن هرون گفت كه از حضرت ابا عبد الله عليه السلام

شنيدم ميفرمود كه زارعين كنوز انام هستند زراعت ميكنند پاك و خارج مينمايد آن زراعت را خداوند عز وجل و زارعين در روز قيامت احسن ناس اند

از حيثيت مقام و اقرب منزلت اند خوانده ميشوند مباركين **الثالث والعشرون ومائتان وفيه** در صفحه چهارصد و پانزدهم محمد بن يحيى عن احمد

بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عمران بن ابي عاصم قال قال ابو عبد الله عليه السلام اربعة لا يستجاب لهم دعوة احدهم رجل كان له مال فاداه بغير بينة يقول الله

درهم ربا اشد من سبعين زنية كلها بذات محرم

ليس بين الرجل وولده ربا

ترك التجارة ينقص العقل

ثلاثة لا ينظر الله اليهم يوم القيمة

قسم خوردن در حين معاملات

جالب شخصي را گويند غله را گرفته از بلدي بر بلدي حمل نمايد يعني كسب جالب مرزوق يعني مباح است مجمع

الحكرة في الخصب اربعون يوما وفي الشدة والبلاء ثلثة ايام

الزارعون كنوز الانام يزرعون طيبا

عز و جل لم آمرك بالشهادة **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود چهار است که مستجاب نمیشود دعای ایشان یکی از ایشان کسی است که برای او مالی باشد
پس قرض بدهد بدون شاهد بینه الله تبارك و تعالی میفرماید آیا تورا امر نکرده ام بر شهادت **الرابع والعشرون ومائتان وفيه**
در صفحه چهارصد و پانزدهم عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله عن محمد بن علی عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام
قال من ذهب حقه على غير بينة لم يوجر **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه حقش برود بدون بینه و شاهد اجر داده نمیشود **الخامس**
والعشرون ومائتان وفيه در صفحه چهارصد و بیستم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی بصير قال سمعت
ابا جعفر علیه السلام يقول كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله مؤمن فقير شديد الحاجة من اهل الصفة وكان ملازما لرسول الله صلى الله عليه وآله
عند مواقيت الصلوة كلها لا يفقده في شئ منها وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يرق له وينظر الى حاجته وغربته فيقول يا سعد لو قد جائني شئ
لأغنيتك قال فابطأ ذلك على رسول الله صلى الله عليه وآله فاشتد غم رسول الله صلى الله عليه وآله لسعد فعلم الله سبحانه ما دخل على رسول الله صلى الله
عليه وآله من غمه لسعد فاهبط عليه جبرئيل علیه السلام ومعه درهمان فقال له يا محمد صلى الله عليه وآله ان الله قد علم ما قد دخلك من الغم لسعد افتحب ان تغنيه
فقال نعم فقال له فهاك هذين الدرهمين فاعطهما اياه ومره ان يتجر بهما قال فاخذهما رسول الله صلى الله عليه وآله ثم خرج الى صلوة الظهر وسعد قائم
على باب حجرات رسول الله صلى الله عليه وآله ينتظر فلما رآه رسول الله صلى الله عليه وآله قال يا سعد اتحسن التجارة فقال له سعد والله ما اصبحت املك ما لا اتجر به
فاعطاه النبي صلى الله عليه وآله الدرهمين وقال له اتجر بهما وتصرف لرزق الله فاخذهما سعد ومضى مع النبي صلى الله عليه وآله حتى صلى معه الظهر و
العصر فقال له النبي صلى الله عليه وآله قم فاطلب الرزق فقد كنت بحالك مغتما يا سعد قال فاقبل سعد لا يشتري بدرهم شيئا الا باعه بدرهمين ولا يشتري
شيئا بدرهمين الا باعه باربعة دراهم فاقبلت الدنيا على سعد فكثر متاعه وماله وعظمت تجارته فاتخذ على باب المسجد موضعا وجلس فيه فجمع تجارته
فيه وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا اقام بلال للصلوة يخرج وسعد مشغول بالدنيا ولم يتطهر ولم يتهيأ كما كان يفعل قبل ان يتشاغل بالدنيا فكان
النبي صلى الله عليه وآله يقول يا سعد شغلتك الدنيا عن الصلوة فكان يقول ما اصنع اضيع مالي هذا رجل قد بعته فاريد ان استوفي منه وهذا رجل قد
اشتريت منه فاريد ان اوفيه قال فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله من امر سعد غم اشد من غمه بفقره فهبط عليه جبرئيل علیه السلام فقال يا محمد صلى الله عليه وآله
ان الله قد علم غمك بسعد فايما احب اليك حاله الاولى او حاله هذه فقال له النبي صلى الله عليه وآله يا جبرئيل بل حاله الاولى قد اذهبت دنياه باخرته فقال
له جبرئيل علیه السلام ان حب الدنيا والاموال فتنة ومشغلة عن الآخرة قل لسعد يرد عليك الدرهمين اللذين دفعتهما اليه فان امره سيصير الى الحالة التي كان
عليها اولا قال فخرج النبي صلى الله عليه وآله فمر بسعد فقال له يا سعد اما تريد ان ترد على الدرهمين اللذين اعطيتكهما فقال سعد بلى ومائتين فقال له
لست اريد منك يا سعد الا الدرهمين فاعطاه سعد درهمين قال فادبرت الدنيا على سعد حتى ذهب ما كان جمع وعاد الى حالته التي كان عليها **ترجمه** ابی
بصیر گوید که از حضرت ابا جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود میبود در عهد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مؤمنی فقیر پریشانحال از اهل صفه بود و ملازم بود
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در همه اوقات نماز و فوت نمیشد از او هیچ یك از اوقات نماز و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با او رقت میفرمود و نظر
میفرمود بحاجتش و غربت او پس فرمود یا سعد هرگاه چیزی بمن میآمد ترا غنی میکردم حضرت فرمود این حالت پریشانی سعد بحضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله گران آمد پس شدت کرد غم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله برای سعد پس علم الله سبحانه آنچه داخل شده بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
از غمیکه از جهة سعد وارد شده پس جبرئیل علیه السلام نازل شده با دو درهم پس عرض کرد یا محمد صلی الله علیه و آله بدرستیکه الله تبارك و تعالی بتحقیق عالم است
بر آنچه غم بر تو وارد شده برای سعد آیا دوست میداری اینکه غنی بکنی سعد را پس فرمود نعم پس جبرئیل عرض کرد بگیر این دو درهم را پس عطا کن بسعد و امر فرما
بسعد اینکه تجارت نماید با این دو درهم پس اند و درهم را حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اخذ فرمود بعد از آن خارج شده بنماز ظهر و سعد ایستاده بود
در باب حجرات رسول الله صلی الله علیه و آله منتظر آنحضرت بود پس زمانیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سعد دید فرمود یا سعد آیا میتوانی تجارت بکنی
پس سعد عرض کرد والله تا حال من مالك چیزی نشده ام که با او تجارت نمایم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آن دو درهم را بسعد عطا فرمود و با او فرمود
که با این دو درهم تجارت بکن و صرف نما آنچه برای تو الله تبارك و تعالی رزق قرار داده است پس اند و درهم را سعد اخذ کرده و با حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله معاً رفته تا اینکه نماز ظهر و عصر را ادا کرده پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بسعد فرمود که برخیز رزق را طلب کن پس بتحقیق همیشه من
بحال تو غمگین بودم یا سعد حضرت ابا جعفر علیه السلام فرمود پس سعد قبول نموده شئ نمیگرفت بیك درهم مگر اینکه او را بدو درهم میفروخت و نمیگرفت چیز را بدو
درهم الا اینکه آن شئ را بچهار درهم میفروخت پس دنیا بطرف سعد آمده متاع و مالش بسیار شده و تجارتش عظیم شد پس در نزد باب مسجد از برای خود
جائی قرار داده در آنجا نشسته پس مال التجاره را با اطراف خود در آنجا جمع کرده و میبود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله زمانیکه بلال اذان میگفت و
حضرت خارج میشد بنماز و سعد مشغول بود بدنیا وضو نگرفته و مهیا نشده برعکس چنانکه قبل از این حاضر میبود پس حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله میفرمود یا سعد دنیا شما را مشغول کرد از نماز پس سعد هم عرض میکرد چه کنم مالم ضایع میشود با این مرد بتحقیق متاع فروخته ام باید ثمنش را بگیرم
و از این مرد بتحقیق گرفته ام باید پولش را بدهم حضرت فرمود پس از امر و کار سعد داخل شد بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله غمی شدیدتر از غم که در
فقیری سعد بود پس جبرئیل علیه السلام بآنحضرت نازل شده پس عرض کرد یا محمد صلی الله علیه و آله بدرستیکه الله تبارك و تعالی بتحقیق دانسته غم ترا بسعد

پس کدام یک محبوبتر بتو خالت ولی سعد یا خالت خالیه اش پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله با و فرمود یا جبرئیل بل حال ولی او بتحقیق میبرد دنیای او
اخرتش را پس جبرئیل بانحضرت عرض کرد بدرستیکه حب دنیا و اموالش فتنه دنیا است و از آخرت مشغول مینماید بسعد بفرما رد نماید ان دو درهم که باو
داده بود پس بدرستیکه امر سعد البته بحالت اولی عود میکند چنانچه اول داشت حضرت ابا جعفر علیه السلام فرمود که خارج شد حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله پس
بسعد رسید فرمود یا سعد آیا آن دو درهم که قبل بتو دادم اما رد میکنی پس سعد عرض کرد بلی بلکه دویست درهم میدهم پس حضرت بسعد فرمود همین ان دو
درهم را میخواهم پس سعد ان دو درهم را بانحضرت داد حضرت ابا جعفر علیه السلام فرمود پس دنیا ادبار کرد بسعد تا اینکه انچیزیکه جمع کرده بود رفته بحالت اولی
برگشت که بود **السادس و العشرون و مائتان** و فی الکافی در صفحه چهارصد و بیست و دوم ابو علی الأشعری عن الحسن بن علی الکوفی عن العباس
بن معروف عن رجل عن صندل بن علی العبدی عن محمد بن مطرف عن مسمع عن الأصبغ بن نباتة قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال رسول الله صلی الله علیه و اله
اذا غضب الله علی امة ولم ینزل بها العذاب غلت اسعارها و قصرت اعمارها و لم تربح تجارها و لم تزک ثمارها و لم تغزر انهارها و حبس عنها امطارها و سلط
علیها اشرارها **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود زمانیکه الله تبارک و تعالی غضب میفرماید
برامتی و نازل نکند بانها عذابرا اسعار ایشان گران میشود عمرهای ایشان کوتاه میشود و تجار ایشان نفع نمیبرد و میوه های ایشان نمو نمیشود و آب
نهرهای ایشان بسیار نمیشود و حبس میشود از ایشان باران و مسلط میشود اشرار بایشان **السابع و العشرون و مائتان** و فیه در صفحه چهارصد و
بیست و سیم الحسین بن محمد بن عامر باسناده رفعه قال قال ابو عبد الله علیه السلام من زعم ان الامام یحتاج الی ما فی ایدی الناس فهو کافر انما الناس یحتاجون ان یقبل
منهم الامام قال الله عز و جل خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه اعتقاد نماید براینکه امام
محتاج است بانچه در دست ناس است پس او کافر است اینست و غیر از این نیست مردم محتاجند براینکه امام علیه السلام قبول نماید از ایشان چیزیرا خداوند
عز و جل فرمود خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها **الثامن و العشرون و مائتان** و فیه در صفحه چهارصد و بیست و سیم عدة من
اصحابنا عن احمد بن محمد عن الوشاء عن عیسی بن سلیمان النحاس عن المفضل بن عمر عن الخیبری و یونس بن ظبیان قالا سمعنا ابا عبد الله علیه السلام یقول ما من
شیء احب الی الله من اخراج الدراهم الی الامام و ان الله لیجعل له الدرهم فی الجنة مثل جبل احد ثم قال ان الله یقول فی کتابه من ذا الذی یقرض الله قرضا
حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة قال هو والله فی صلة الامام خاصة **ترجمه** خیبری و یونس بن ظبیان روایت میکنند که از حضرت ابا عبد الله
علیه السلام شنیدیم میفرمود نیست یک چیزی محبوبتر برای الله تبارک و تعالی از اخراج کردن دراهم بخدمت امام علیه السلام البته قرار میدهد خدا برای یک درهم را
در بهشت مثل جبل احد بعد از ان فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی در کتابش میفرماید من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له
اضعافا کثیرة فرمود او والله در صلهٔ امام است خاصه + والسلام علی من اتبع الهدی

تم الکتاب الثانی من کتاب جامع الأخبار بید العبد الضعیف المسکین رضا
بن مصطفی بن هاشم بن مصطفی بن حسن بن حسین
الموسوی الأسکوئی غفر الله لهم و لجمیع المؤمنین
و المؤمنات فی یوم الجمعة
التاسع و
العشرون من شهر صفر المظفر ثمان و اربعین و ثلثمائة بعد الألف من الهجرة النبویة علی مهاجرها افضل الصلوة و السلام و یتلوه الکتاب
الثالث ان شاء الله تعالی

سنه ١٣٤٨

قد وقع الفراغ من تسوید هذه الأوراق بید اقل العباد طاهر بن المرحوم المغفور الحاج عبد الرحمن غفر الله تعالی ذنوبهما فی تاریخ ١٣٥١

اذا غضب الله علی امة

تغزر یعنی کثرة است

من زعم ان الامام یحتاج الی ما فی ایدی الناس فهو کافر

الكتاب الثالث من كتاب
جامع الأخبار

هذا الكتاب الثالث من كتاب جامع الاخبار

(بسم الله الرحمن الرحيم)

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وبعد **حديث الأول** از كتاب جلد دويم **فروع كافى** در صفحه دويم
علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن اسحاق بن عمار قال قال ابو عبد الله عليه السلم من اخلاق الانبياء حب النساء **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود
كه از اخلاق انبيا است حب النساء **الثاني وفيه** در صفحه دويم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن معمر بن خلاد قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلم
يقول ثلث من سنن المرسلين العطر واخذ الشعر وكثرة الطروقة **ترجمه** معمر بن خلاد گفت از حضرت علي بن موسى الرضا عليه السلم شنيدم ميفرمود سه چيز از سنت
پيغمبران است عطر استعمال كردن وموى زايد اخذ كردن وجماع بسيار **الثالث وفيه** در صفحه دويم الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي عن حماد
بن عثمان عن عمر بن يزيد عن ابيعبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله جعل قرة عيني في الصلوة ولذتي في الدنيا النساء وريحانتي الحسن والحسين عليهما السلم
ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود روشنى چشم من در نماز است ولذت من در دنيا نساء است وريحانه من حسن
وحسين عليهما السلم است **الرابع وفيه** در صفحه سيم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن احمد بن ابي نصر عن حماد بن عثمان عن ابي بصير عن ابيعبد الله
عليه السلم قال خير نسائكم التي اذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحياء واذا لبست لبست معه درع الحياء **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود كه از زنان شما بهترين
شان آنست زنانيكه نزد زوجش اما خلوت شد درع حيا را از خود بيرون ميكند يعنى بحسب خواهش شوهر رفتار مينمايد وزمانيكه ملبس شد درع
حيا را مى پوشد **الخامس وفيه** در صفحه سيم علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابيعبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله افضل
نساء امتي اصبحهن وجها واقلهن مهرا **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود افضل نساء امت من آنها هستند كه جمال
ايشان وجيه ومهر ايشان قليل ميشود **السادس وفيه** در صفحه چهارم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن بعض اصحابه عن ملحان عن عبد الله بن سنان
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله شرار نسائكم المقفرة الدنسة اللجوجة العاصية الذليلة في قومها العزيزة في نفسها الحصان على زوجها الهلوك على
غيره **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه اشرار زنان شما بان اوصافست عقيم خالى از ولد خبيثه لجوج وعاصيه در قومش ذليل ونفس خود را
عزيز ميكند يعنى كبر مينمايد بزوج خود ممانعت مينمايد براى ديگران هلوك يعنى مايل ميشود **السابع وفيه** در صفحه چهارم عدة من اصحابنا عن احمد بن
محمد عن ابن فضال عن علي بن عقبة عن بريد بن معوية العجلي عن ابيجعفر عليه السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عز وجل اذا اردت ان اجمع للمسلم
خير الدنيا والآخرة جعلت له قلبا خاشعا ولسانا ذاكرا وجسدا على البلاء صابرا وزوجة مؤمنة تسره اذا نظر اليها وتحفظه اذا غاب عنها في نفسها وماله
ترجمه حضرت ابيجعفر عليه السلم فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود خداوند عز وجل فرمود زمانيكه اراده نمايم اينكه جمع كنم براى مسلم خير دنيا وآخرت را
قرار ميدهم براو قلب خاشع ولسان ذاكر وجسديكه بر بلاها صابر باشد وزوجه مومنه شاد ميشود زمانيكه باو نظر نمايد ووقتيكه مرد مسلم غايب شود آن زوجه
حفظ مينمايد مال او را ونفس خود را **الثامن وفيه** در صفحه چهارم علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابيعبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلى
الله عليه وآله من سعادة المرء الزوجة الصالحة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه از سعادت مرد است زوجه
صالحه **التاسع وفيه** در صفحه چهارم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن القداح قال قال ابو عبد الله عليه السلم ركعتان يصليهما المتزوج افضل
من سبعين ركعة يصليها العزب **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السلم فرمود دو ركعت نمازيكه متزوج بكذارد افضل است از هفتاد ركعت نماز عزب **العاشر وفيه**
در صفحه چهارم علي بن محمد بن بندار عن احمد بن محمد بن خالد عن الجاموراني عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن كليب بن معاوية الاسدي عن ابيعبد الله عليه السلم قال

حب النساء من اخلاق الانبياء

كثرة الطروقة يعنى جماع است

خير نسائكم التي اذا خلت مع زوجها

فضيلت زنان

خير الدنيا والآخرة

از سعادت مرد زوجه صالحه است

رسول الله صلّی الله علیه وآله من تزوّج احرز نصف دینه ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمودهر انکسیکه زوجه اختیار کرد
نصف دین خود را حفظ نمود الحادی عشر وفیه در صفحه چهارم وعنه یعنی علی بن محمد بن بندار عن محمد بن علی عن عبد الرحمن بن خالد عن محمد الأصم عن ابیعبد الله علیه السلام
قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله رذال موتاکم العزاب ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که رذیل مُوتای شما
مُوتای عزبها است الثانی عشر وفیه در صفحه پنجم وعنه یعنی احمد بن ابیعبد الله عن الجاموارنی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن محمد بن یوسف التمیمی عن محمد بن
جعفر عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله من ترك التزویج مخافة العیلة فقد ساء ظنه بالله عزّ وجلّ یقول إن یکونوا فقراء یغنهم
الله من فضله ترجمه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمودهر انکسیکه ترك نماید تزویج را از جهة ترس مخارج رزق وغیره پس بتحقیق بد شده ظن او
بر خداوند عزّ وجلّ که فرموده إن یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله الثالث عشر وفیه در صفحه پنجم علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی
عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه افضل الشفاعات ان تشفع بین اثنین فی نکاح حتی یجمع الله بینهما ترجمه حضرت امیر المؤمنین
علیه الصلوة والسلام فرمود که افضل شفاعات آنست بینکه شفاعت نمائی درمیان دو نفر در نکاح تا آنکه جمع فرماید الله تبارك وتعالی ایشانرا الرابع
عشر وفیه در صفحه هفتم ابو عبد الله الأشعری عن بعض اصحابنا عن جعفر بن عنبسة عن عباد بن زیاد عن عمرو بن ابی المقدام عن ابی جعفر واحمد بن محمد العاصمی
عمن حدثه عن معلی بن محمد عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی رسالته الی الحسن علیه السلام ایاك ومشاورة
النساء فان رأیهن الی الأفن وعزمهن الی الوهن واکفف علیهن من ابصارهن بحجابك ایاهن فان شدة الحجاب خیر لك ولهن من الأرتیاب ولیس خروجهن
اشد من دخول من لا تثق به علیهن فان استطعت ان لا یعرفن غیرك من الرجال فافعل ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه در رساله خود بحضرت حسن علیه السلام مرقوم فرموده بودند که دوری باش از مشورت کردن با زنان پس بدرستیکه رای ایشان ضعیف وناقص العقل وعزم ایشان
سست وضعیف است ومانع شو ایشان با حجاب که چشمهای ایشان را بپوشاند پس بدرستیکه شدت حجاب خیر است بر تو وایشان از تهمت وخارج شدن ایشان اشد
نیست از اینکه داخل شود بر ایشان کسیکه با او وثوق نمیتوانی کرد پس بدرستیکه هرگاه توانستی اینکه از رجال غیر از تو کسی را نشناسند پس بکن الخامس
عشر وفی الکافی در صفحه شانزدهم عنه یعنی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم وحماد بن عثمان وحفص البختری کلهم عن ابیعبد الله علیه السلام قال
لا بأس بان ینظر الی وجهها ومعاصمها اذا اراد ان یتزوجها ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود لا بأس یعنی عیب ندارد اینکه نظر نماید مرد بروی وبازوهای زن
زمانیکه اراده نماید که او را تزویج نماید السادس عشر وفیه در صفحه شانزدهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن عبد الله بن الفضل عن
ابیه عن رجل عن ابیعبد الله علیه السلام قال قلت له اینظر الرجل الی المرأة یرید تزویجها فینظر الی شعرها ومحاسنها قال لا بأس بذلك اذا لم یکن متلذذا ترجمه راوی گوید
بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم آیا مرد نظر میکند بزن وقتیکه اراده تزویج نماید پس نظر نماید بر موی ومحاسن او فرمود عیب ندارد اینکه قصد لذت
نباشد السابع عشر وفیه در صفحه هفدهم علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابیعبد الله علیه السلام قال ان رسول الله صلّی الله علیه وآله
حین تزوّج میمونة بنت الحرث اولم علیها واطعم الناس الحیس ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در حینیکه
تزویج فرمود میمونه بنت حرث را ولیمه داد در زفاف او وبمردم اطعام حیس نمود الثامن عشر وفیه در صفحه هفدهم علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی
عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله الولیمة اول یوم حق والثانی معروف وما زاد ریاء وسمعة ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود
که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود ولیمه دادن روز اول حق است روز دوم معروف وزیاده از این ریاء وسمعه است التاسع عشر وفیه در صفحه بیست ودویم
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن اسمعیل عن محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی عن ابیعبد الله علیه السلام قال سئلته عن المهر ما هو قال
ما تراضی علیه الناس ترجمه ابی الصباح گوید سؤال نمودم از حضرت ابیعبد الله علیه السلام از مهر که چقدر است فرمود آنچه مردم باو راضی شوند العشرون
وفیه در صفحه بیست ودویم علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابیعبد الله علیه السلام قال المهر ما تراضی علیه الناس او اثنتا عشرة اوقیة ونش او خمسمائة
درهم ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که قدر مهر آن چیزیست که مردم باو راضی شوند یا دوازده اوقیه ونش است یا پانصد درهم است الحادی
والعشرون وفیه در صفحه چهل وسیم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن زرارة بن اعین قال قلت ما تحل من المتعة قال کم شئت ترجمه
زرارة بن اعین گفت بخدمت حضرت ابا الحسن علیه السلام عرض کردم در متعه چقدر حلال است فرمود هر قدر بخواهی الثانی والعشرون وفیه
در صفحه چهل وسیم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی عن حماد بن عثمان عن ابی بصیر قال سئل ابو عبد الله علیه السلام عن المتعة اهی من الأربع قال لا ولا
من السبعین ترجمه ابی بصیر گفت از حضرت ابو عبد الله علیه السلام سؤال شد از متعه که آیا متعه هم از چهار است فرمود نه ونه از هفتاد الثالث والعشرون وفیه
در صفحه چهل وهشتم علی بن ابراهیم عن ابیه عن نوح بن شعیب عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال جاءت امرأة الی عمر فقالت انی زنیت فطهرنی
فامر بها ان ترجم فاخبر بذلك امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال کیف زنیت قالت مررت بالبادیة فاصابنی عطش شدید فاستسقیت اعرابیا فابی ان
یسقینی الا ان امکنه من نفسی فلما اجهدنی العطش وخفت علی نفسی سقانی فامکنته من نفسی فقال امیر المؤمنین علیه السلام تزویج ورب الکعبة ترجمه حضرت ابیعبد الله
علیه السلام فرمود زنی به نزد عمر آمد که من زنا کرده ام پس مرا پاك کن پس عمر امر کرد که او را رجم نمایند پس خبر داده شد بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
پس حضرت بزن فرمود که چگونه زنا کرده عرض کرد در صحرا میرفتم پس تشنگی شدید بمن رسید پس از یکنفر اعرابی آب خواستم پس آب نداد مگر اینکه نفس خود را

رذال موتاکم العزاب
من ترك التزویج مخافة العیلة
رابع بحجاب زنان ومشورت نکردن با ایشان
الأفن: ضعیف وناقص الرای. مجمع مؤلف
لا بأس بان ینظر الی وجهها ومعاصمها
معاصم: در ساعد محل سیاهی است در بازوها میزنند. مجمع مؤلف
ولیمه دادن حین عروسی
حیس: طعامی است از روغن و خرما با هم مخلوط کرده میپزند. کافی مؤلف
معروف: معاشش بسیار است در اینجا مستحسن وممدوح است. مجمع مؤلف
سمعه: یعنی ریاء وغیر مقبول. قاموس مؤلف
اوقیه: چهل درهم است (نش) نصف اوقیه است (۲۰) درهم است. کافی مؤلف
فضیلت وثواب متعه
قضاوت عمر و خلافت علی

باو واگذار کنم پس زمانیکه عطش مرا غلبه کرد و بنفس خود ترسیدم پس او مرا سیراب کرده من هم نفس خود را باو تمکین دادم پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که تزویج است برب الکعبة **الرابع والعشرون وفيه** در صفحه پنجاه و ششم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الأشعري عن ابن القداح عن ابيعبد الله عليه السلام قال جاءت امرأة عثمان بن مظعون الى النبي صلى الله عليه وآله فقالت يا رسول الله صلى الله عليه وآله ان عثمان يصوم النهار ويقوم الليل فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله مغضبا يحمل نعليه حتى جاء الى عثمان فوجده يصلي فانصرف عثمان حين رأى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له يا عثمان لم يرسلني الله بالرهبانية ولكن بعثني بالحنيفية السهلة السمحة اصوم واصلي والمس اهلي فمن احب فطرتي فليستن بسنتي ومن سنتي النكاح **ترجمه** راوی گوید حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود که زوجه عثمان بن مظعون بخدمت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله آمده پس عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه عثمان روزها روزه گرفته شبها هم مشغول عبادتست پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله غضبناك خارج شده بخانه عثمان آمده دید که عثمان مشغول نماز است پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود یا عثمان الله عز وجل مرا برهبانیت نفرستاده است ولکن مرا مبعوث فرموده بر دین حنفیه سهله روزه میگیرم و نماز میخوانم و با اهل خود مقاربت میکنم پس هر آنکسیکه فطرت مرا دوست میدارد پس البته تابع سنت من شده و از سنت من نکاح است **الخامس والعشرون وفيه** در صفحه شصتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن مالك بن عطية عن محمد بن مسلم عن ابيجعفر عليه السلام قال جاءت امرأة الى النبي صلى الله عليه وآله فقالت يا رسول الله صلى الله عليه وآله ما حق الزوج على المرأة فقال ان تطيعه ولا تعصيه ولا تصدق من بيته الا باذنه ولا تصوم تطوعا الا باذنه ولا تمنعه نفسها وان كانت على ظهر قتب ولا تخرج من بيتها الا باذنه وان خرجت من بيتها بغير اذنه لعنتها ملائكة السماء وملائكة الأرض وملائكة الغضب وملائكة الرحمة حتى ترجع الى بيتها فقالت يا رسول الله من اعظم الناس حقا على الرجل قال والده فقالت يا رسول الله صلى الله عليه وآله من اعظم الناس حقا على المرأة قال زوجها قالت فما لي عليه من الحق مثل ما له علي قال لا ولا من كل مائة واحدة قال فقالت والذي بعثك بالحق نبيا لا يملك رقبتي رجل ابدا **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود که زنی بخدمت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله آمده پس عرض کرد یا رسول الله صلى الله عليه وآله حق زوج بر زنش چیست پس فرمود باید اطاعت نماید بر زوج باو معصیت ننماید تصدق ننماید از خانه زوج مگر باذن او و روزه مستحب نگیرد مگر باذن او و منع ننماید نفس خود را از او اگرچه سوار شتر یعنی در پشت شتر باشد و خارج نشود از بیت شوهرش مگر باذن او و هرگاه از خانه اش بغیر اذن او خارج شود لعن میکنند بان زن ملائکه آسمان و ملائکه زمین و ملائکه غضب و ملئکه رحمت تا اینکه آن زن بخانه اش مراجعت نماید پس آن زن عرض کرد یا رسول الله صلى الله عليه وآله کیست از مردم که حقش بزرك باشد بر مرد فرمود والدش پس آن زن عرض کرد یا رسول الله صلى الله عليه وآله کیست از اعظم ناس از حیث حق بر زن فرمود زوج او عرض کرد پس چیست برای من حقی بر زوج مثل آن حقی که برای او بر من است فرمود لا و نه در هر یکصد یکی حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود پس آن زن عرض کرد بحق آن خداوندیکه ترا مبعوث فرموده بحق نبیا مالك نمیشود بر رقبه من مردی ابدا یعنی ابدا شوهر اختیار نمیکنم **السادس والعشرون وفيه** در صفحه شصتم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علي بن الحسن عن موسى بن بكر عن ابي ابرهيم عليه السلام قال جهاد المرأة حسن التبعل **ترجمه** حضرت ابي ابرهيم عليه السلام فرمود که جهاد زن حسن التبعل است یعنی اطاعت شوهر **السابع والعشرون وفيه** در صفحه شصتم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن مالك بن عطية عن سليمان بن خالد عن ابيعبد الله عليه السلام قال ان قوما اتوا رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله انا راينا اناسا يسجد بعضهم لبعض فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لو امرت احدا ان يسجد لأحد لأمرت المرأة ان تسجد لزوجها **ترجمه** راوی گوید حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود بدرستیکه قومی آمدند بخدمت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله پس عرض کردند یا رسول الله صلى الله عليه وآله بدرستی ما دیدیم ناسیکه بعض ایشان بر بعضی سجده میکردند پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هرگاه امر نمایم باحدی اینکه سجده نماید برای احدی هر آینه امر میکردم زن را که سجده نماید برای زوجش **الثامن والعشرون وفي الكافي** در صفحه شصت و یکم علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انما المرأة لعبة من اتخذها فلا يضيعها **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود که اینست غیر از این نیست زن بمنزله لعبه است پس هر آنکسیکه اخذ نماید او را پس ضایع نکند او را **التاسع والعشرون وفيه** در صفحه شصت و دوم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن ابان الأحمر عن محمد الواسطي قال قال ابو عبد الله عليه السلام ان ابرهيم عليه السلام شكى الى الله عز وجل ما يلقى من سوء خلق سارة فاوحى الله تعالى اليه انما مثل المرأة مثل الضلع المعوج ان اقمته كسرته وان تركته استمتعت به اصبر عليها **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود که بدرستیکه حضرت ابرهيم عليه السلام شکایت نمود بخداوند عز وجل آنچه میرسید باو از سوء خلق ساره پس الله تبارك وتعالى وحی فرمود باو که مثل زن مثل استخوان کج است هرگاه قائم نمائی او را بشکند و هرگاه ترك نمائی لذت میبری از او و صبر کن بر او **الثلثون وفيه** در صفحه شصت و دوم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن عبد الله بن القاسم الحضرمي عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلام قال ان رجلا من الأنصار على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله خرج في بعض حوائجه فعهد الى امرأته عهدا ان لا تخرج من بيتها حتى يقدم قال وان اباها مرض فبعثت المرأة الى النبي صلى الله عليه وآله فقالت ان زوجي خرج وعهد الي ان لا اخرج من بيتي حتى يقدم وان ابي قد مرض فتامرني ان اعوده فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا اجلسي في بيتك واطيعي زوجك قال فثقل فارسلت اليه ثانيا بذلك فقالت فتامرني ان اعوده فقال اجلسي في بيتك واطيعي زوجك قال فمات ابوها فبعثت اليه ان ابي قد مات فتامرني ان اصلي عليه فقال لا اجلسي في بيتك واطيعي زوجك قال فدفن الرجل فبعث اليها رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله قد غفر لك ولأبيك بطاعتك لزوجك **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود

قصه عثمان بن مظعون

جهاد زن اطاعت شوهر است

لعبة بالضم والفتح شطرنج وهمچنین تمثال ام اسباب بازی

شکایت حضرت ابرهيم عليه السلام بدرگاه الله تبارك وتعالى از سوء خلق ساره

که بدرستیکه مردی از انصار در عهد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از جهة بعض حوائج خود از خانه خارج شده و در حین خروج با زوجه خود عهد کرده بود
عهد یکه از خانه او خارج نشود تا اینکه مرد از سفر مراجعت بخانه نماید حضرت فرمود بعد از رفتن آن مرد پدر زن مریض شد پس زن بخدمت حضرت رسول
الله صلی الله علیه و آله فرستاده پس عرض کرد که بدرستیکه زوج من رفته و با من عهد کرده اینکه از خانه بخارج نروم تا اینکه او بیاید و بدرستیکه پدر من بتحقیق مریض
شده پس آیا امر میفرمائی که بعیادت پدرم بروم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بنشین در خانهات و اطاعت کن بزوج خود حضرت ابیعبد الله علیه
فرمود پس مرض پدر زن شدت کرد پس زن دفعهٔ دوم بخدمت آنحضرت فرستاده شدت مرض پدر را عرض کرده پس عرض کرد آیا امر میفرمائی پدرم را عیادت نمایم
پس حضرت فرمود در خانه بنشین و اطاعت زوجت بکن حضرت ابیعبد الله علیه فرمود که پدر زن وفات کرد پس زن بخدمت آنحضرت فرستاد که بدرستیکه پدر
من وفات نمود پس آیا امر میفرمائی بر پدرم نماز بگذارم پس حضرت فرمود بنشین در خانهات و اطاعت کن بزوج خود حضرت ابیعبد الله علیه فرمود پس پدر
آن زن دفن شد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بآن زن فرستاد که بدرستیکه الله تبارک و تعالی بتحقیق عفو فرمود تو را و پدر تو را بسبب طاعت تو بزوج

الحادی والثلثون وفیه در صفحه شصت وسیم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن ابن سنان عن بعض اصحابه عن ابیجعفر علیه السلام قال
قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما لابلیس جند اعظم من النساء والغضب **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود نیست
برای ابلیس قشون اعظم از زنان و غضب **الثانی والثلثون وفیه** در صفحه شصت وسیم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عمرو بن عثمان عن
المطلب بن زیاد رفعه عن ابیعبد الله علیه السلام قال تعوذوا بالله من طالحات نسائکم وکونوا من خیارهن علی حذر ولا تطیعوهن بالمعروف فیامرنکم بالمنکر
ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که پناه ببرید بدرگاه الله تبارک و تعالی از طالحات زنان شما و از اخیار ایشان هم در حذر باشید و با ایشان اطاعت
ننمائید بمعروف پس اگر بمعروف اطاعت نمائید امر میکنند شما را بمنکر **الثالث والثلثون وفیه** در صفحه شصت وسیم عنه (یعنی محمد بن یحیی) عن یعقوب
بن یزید عن رجل من اصحابنا یکنی اباعبد الله رفعه الی ابیعبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی خلاف النساء البرکة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام
فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود در خلاف زنانست برکت وبهذا الاسناد قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه کل امرء تدبره امرئة فهو
ملعون یعنی هر مردیکه در امورات خود با زن تدبیر نماید پس او ملعون است **الرابع والثلثون وفیه** در صفحه شصت وچهارم علی بن ابرهیم عن
ابیه و محمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابیعبد الله علیه السلام قال لا ینبغی للمرئة ان تنکشف بین یدی الیهودیة و
النصرانیة فانهن یصفن ذلک لازواجهن **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که سزاوار نیست برای زنیکه در نزد زن یهودیه و نصرانیه کشف
حجاب نماید پس بدرستیکه آن زنهای یهودیه و نصرانیه وقتیکه بیحجاب بیند برای زوجهای خودشان توصیف میکنند **الخامس والثلثون وفیه**
در صفحه شصت وپنجم علی بن ابرهیم عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا حرمة لنساء اهل الذمة ان ینظر الی شعورهن
وایدیهن **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که حرمت نیست برای نساء اهل الذمة اینکه نظر نماید بموی و دستهای
ایشان **السادس والثلثون وفیه** در صفحه شصت وپنجم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن عباد بن صهیب قال سمعت ابا
عبد الله علیه السلام یقول لا باس بالنظر الی رؤس اهل التهامة والاعراب واهل السواد والعلوج لانهم اذا نهوا لا ینتهون قال والمجنونة والمغلوبة علی عقلها ولا باس
بالنظر الی شعرها وجسدها ما لم یتعمد ذلک **ترجمه** عباد بن صهیب گفت از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود باکی نیست نظر کردن برؤس اهل تهامة و
الاعراب واهل السواد والعلوج از برای اینکه هرگاه ایشان را نهی میکنی ایشان قبول نمیکنند و فرمود دیوانه و مغلوبه را باکی نیست نظر کردن
بموی و جسد ایشان مادامیکه عمدا نظر نکند **السابع والثلثون وفیه** در صفحه شصت وهشتم عدة من اصحابنا عن احمد بن ابیعبد الله قال
استاذن ابن ام مکتوم علی النبی صلی الله علیه و آله وعنده عائشة وحفصة فقال لهما قوما فادخلا البیت فقالتا انه اعمی فقال ان لم یرکما فانکما تریانه
ترجمه احمد بن ابیعبد الله گفت که اذن حاصل کرد ابن ام مکتوم که بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شود عائشه و حفصه در خدمت آنحضرت
بودند حضرت بایشان فرمود که برخیزید بر خانه داخل شوید پس ایشان عرض کردند که ابن ام مکتوم اعمی است پس حضرت فرمود اگر او شما را نمی بیند پس شما او را
می بینید **الثامن والثلثون وفیه** در صفحه هفتاد وچهارم عنه یعنی علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن سیف بن عمیرة عن ابی الصباح الکنانی عن ابیعبد الله
علیه السلام قال اذا صلت المرئة خمسها وصامت شهرها واطاعت زوجها وعرفت حق علی علیه الصلوة والسلام فلتدخل من ای ابواب الجنة شاءت **ترجمه** حضرت
ابیعبد الله علیه السلام فرمود که زن مادامیکه نمازهای پنجگانه را اکرد و روزهٔ ماه مبارک رمضان را گرفت و اطاعت شوهر را کرد و حق علی صلوات الله علیه را شناخت
پس داخل میشود در بهشت از هر دریکه بخواهد **التاسع والثلثون وفی الکافی** در صفحه هفتاد وپنجم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال
عن الحکم بن مسکین عن اسحق بن عمار عن ابیعبد الله علیه السلام قال کان ملک فی بنی اسرائیل وکان له قاض وللقاضی اخ وکان رجل صدق وله امرئة قد
ولدتها الانبیاء فاراد الملک ان یبعث رجلا فی حاجة فقال للقاضی ابغنی رجلا ثقة فقال ما اعلم احدا اوثق من اخی فدعاه لیبعثه فکره ذلک الرجل وقال
لاخیه انی اکره ان اضیع امرأتی فعزم علیه فلم یجد بدا من الخروج فقال لاخیه یا اخی لست اخلف شیئا اهم علی من امرأتی فاخلفنی فیها وتول قضاء حاجتها
قال نعم فخرج الرجل وقد کانت المرئة کارهة لخروجه فکان القاضی یاتیها ویسئلها عن حوائجها ویقوم لها فاعجبته فدعاها الی نفسه فابت علیه فحلف
علیها لئن لم تفعلی لنخبرن الملک انک قد فجرت فقالت اصنع ما بدا لک لست اجیبک الی شیء مما طلبت فاتی الملک فقال ان امرئة اخی قد فجرت وقد حق

عهد نمودن مرد
انصاری با زوجه
خود حین سفر
رفتن

تعوذوا بالله من
طالحات نسائکم

طالحات
ضد صالح اعمال قبیحه
هر چه باشد مجمع البحرین

لا ینبغی للمرئة
ان تنکشف بین
یدی الیهودیة
والنصرانیة

علوج
بر کلیه کفار اطلاق میشود
مجمع البحرین

حدیث ابن ام مکتوم
واحتجاب از نابینا

حدیث پادشاه
اسرائیل وقاضی و
برادرش وزنش
والنصرانیة

ذلک عندی فقال له الملک طهرها فجاء الیها فقال انّ الملک قد امرنی برجمک فما تقولین تجیبنی والّا رجمتک فقالت لست اجیبک فاصنع
ما بدا لک فاخرجها فحفر لها ورجمها ومعه النّاس فلمّا ظنّ انّها قد ماتت ترکها وانصرف وجنّ بها اللّیل وکان بها رمق فتحرّکت وخرجت من الحفیرة ثمّ
مشت علی وجهها حتّی خرجت من المدینة فانتهت الی دیر فیه دیرانیّ فباتت علی باب الدّیر فلمّا اصبح الدّیرانی فتح الباب ورآها فسئلها عن قصّتها فخبّرته
فرحمها وادخلها الدّیر وکان له ابن صغیر لم یکن له ابن غیره وکان حسن الحال فداواها حتّی برئت من علّتها واندملت ثمّ دفع الیها ابنه فکانت
تربّیه وکان للدّیرانی قهرمان یقوم بامره فاعجبته فدعاها الی نفسه فابت فجهد بها فابت فقال لئن لم تفعلی لأجهدنّ فی قتلک فقالت اصنع
ما بدا لک فعمد الی الصّبی فدقّ عنقه واتی الدّیرانی فقال له عمدتَ الی فاجرة قد فجرت فدفعت الیها ابنک فقتلته فجاء الدّیرانی فلمّا رآه قال لها ما هذا
فقد تعلمین صنیعی بک فاخبرته بالقصّة فقال لها لیس تطیب نفسی ان تکونی عندی فاخرجی فاخرجها لیلاً ودفع الیها عشرین درهماً وقال لها
تزوّدی هذه الله حسبک فخرجت لیلاً فاصبحت فی قریة فاذا فیها مصلوب علی خشبة وهو حیّ فسئلت عن قصّته فقالوا علیه دین عشرون درهماً ومن کان
علیه دین عندنا الصّاحبه صلب حتّی یؤدّی الی صاحبه فاخرجت العشرین درهماً ودفعتها الی غریمه وقالت لا تقتلوه فانزلوه عن الخشبة فقال لها ما احد اعظم
علیّ منّة منک نجّیتنی من الصّلب ومن الموت فانا معک حیث ما ذهبت فمضی معها ومضت حتّی انتهیا الی ساحل البحر فرأی جماعة وسفنا فقال لها اجلسی حتّی
اذهب انا اعمل لهم واستطعم وآتیک به فاتاهم فقال لهم ما فی سفینتکم هذه قالوا فی هذه تجارات وجوهر وعنبر واشیاء من التّجارة وامّا هذه فنحن فیها قال وکم
یبلغ ما فی سفینتکم قالوا اکثر لا نحصیه قال فانّ معی شیئا هو خیر ممّا فی سفینتکم قالوا وما معک قال جاریة لم تروا مثلها قطّ قالوا فبعناها قال نعم علی شرط
ان یذهب بعضکم فینظر الیها ثمّ یجیئنی فیشتریها ولا یعلمها ویدفع الیّ الثّمن ولا یعلمها حتّی امضی انا فقالوا ذلک لک فبعثوا من نظر الیها فقال ما رأیت
مثلها قطّ فاشتروها منه بعشرة آلاف درهم ودفعوا الیه الدّراهم فمضی بها فلمّا امعن اتوها فقالوا لها قومی وادخلی السّفینة قالت ولم قالوا قد اشتریناک
من مولاک قالت ما هو بمولای قالوا لتقومین او لنحملنّک فقامت ومضت معهم فلمّا انتهوا الی السّاحل لم یأمن بعضهم بعضا علیها فجعلوها فی السّفینة
الّتی فیها الجوهر والتّجارة ورکبوا هم فی السّفینة الأخری فدفعوها فبعث الله عزّ وجلّ علیهم ریاحا فاغرقتهم وسفینتهم ونجت السّفینة الّتی کانت فیها
حتّی انتهت الی جزیرة من جزایر البحر وربطت السّفینة ثمّ دارت فی الجزیرة فاذا فیها ماء وشجر فیه ثمر فقالت هذا ماء اشرب منه وثمر آکل منه اعبد الله فی هذا
الموضع فاوحی الله عزّ وجلّ الی نبیّ من انبیاء بنی اسرائیل ان یأتی ذلک الملک فیقول انّ فی جزیرة من جزایر البحر خلقا من خلقی فاخرج انت ومن فی مملکتک
حتّی تأتوا خلقی هذه وتقرّوا له بذنوبکم ثمّ تسئلوا ذلک الخلق ان یغفر لکم فان غفر لکم غفرت لکم فخرج الملک باهل مملکته الی تلک الجزیرة فرأوا امرأة
فتقدّم الیها الملک فقال لها انّ قاضیّ هذا اتانی فخبّرنی انّ امرأة اخیه فجرت فامرته برجمها ولم یقم عندی البیّنة فاخاف ان اکون قد تقدّمت علی ما لا یحلّ
لی فاحبّ ان تستغفری لی فقالت غفر الله لک اجلس ثمّ اتی زوجها ولا یعرفها فقال انّه کان لی امرأة وکان من فضلها وصلاحها وانّی خرجت منها وهی کارهة
لذلک فاستخلفت اخی علیها فلمّا رجعت سئلت عنها فاخبرنی اخی انّها فجرت فرجمها وانا اخاف ان اکون قد ضیّعتها فاستغفری لی فقالت غفر الله لک اجلس
فاجلسه الی جنب الملک ثمّ اتی القاضی فقال انّه کان لأخی امرأة وانّها اعجبتنی فدعوتها الی الفجور فابت فاعلمت الملک انّها قد فجرت وامرنی برجمها فرجمتها وانا
کاذب علیها فاستغفری لی قالت غفر الله لک ثمّ اقبلت علی زوجها فقالت اسمع ثمّ تقدّم الدّیرانی وقصّ قصّته وقال اخرجتها باللّیل وانا اخاف ان یکون
قد لقیها سبع فقتلها فقالت غفر الله لک اجلس ثمّ تقدّم القهرمان فقصّ قصّته فقالت للدّیرانی اسمع غفر الله لک ثمّ تقدّم المصلوب فقصّ قصّته
فقالت لا غفر الله لک قال ثمّ اقبلت علی زوجها فقالت انا امرأتک وکلّما سمعت فانّما هو قصّتی ولیست لی حاجة فی الرّجال وانا احبّ ان تأخذ هذه
السّفینة وما فیها وتخلّی سبیلی فاعبد الله عزّ وجلّ فی هذه الجزیرة فقد تری ما لقیت من الرّجال ففعل واخذ السّفینة وما فیها فخلّی سبیلها وانصرف الملک
واهل مملکته **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السّلام فرمود که پادشاهی بود در بنی اسرائیل و بود برای پادشاه قاضی و برای قاضی یک برادری بود صادق و برای برادرش
زنی بود صالحه بتحقیق از اولاد انبیاء بود پس پادشاه اراده کرد اینکه از برای حاجتی یک مردی بفرستد پس بقاضی گفت که طلب کن یکمردی ثقه امینی پس قاضی گفت
نمیدانم احدی را که از برادرمن او ثق و امین تر باشد پس برادرش را خواند که بفرستد پس برادرش رفتن را مکروه داشت و بقاضی گفت بدرستیکه من مکروه میدارم
اینکه زن خود را ترک نمایم پس عزم کردند و پس چاره غیر از خروج نیافت پس به برادرش که قاضی است گفت خلف نمیکنم از هر چیزیکه از زوجه من اهم باشد پس نزد
زن من بیا و حاجتش را بجا آور قاضی گفت نعم پس مرد خارج شد و بتحقیق زن انمرد رفتن مرد را مکروه میداشت پس بود قاضی نزد زن میآمدی و از حاجتش
سؤال مینمود و نزدش میایستاد پس از جمال انزن تعجب کرد پس او را بنفس خود دعوتش نمود پس زن ابا کرد باو پس قاضی قسم خورد باو هرگاه دعوتم را قبول نکنی البته
پادشاه خبر میدهم اینکه تو زنا کرده پس انزن گفت هر چه خواهی بکن ابداً من دعوت شما را قبول نکرده مرتکب امر قبیحی نمیشوم پس قاضی نزد پادشاه آمد پس گفت
بدرستیکه زن برادر من بتحقیق زنا کرده و بتحقیق زنا کردن او در نزد من محقق شده پس پادشاه باو گفت رجم کن او را پس قاضی نزد زن آمده گفت بدرستیکه پادشاه
بتحقیق امر کرده مرا برجم تو پس چه میگوئی هرگاه دعوتم را قبول کنی خوب و الّا رجم مینمایم تو را پس زن گفت دعوت تو را قبول نمیکنم پس هر چه خواهی بکن پس قاضی
زن را خارج کرده پس گودی درست کرده رجم کرد او را و با او قاضی جماعتی بود پس زمانیکه قاضی یقین کرد که زن بتحقیق مرده ترک کرد او را و مراجعت نمود و شب
که آمد میبود در زن رمقی پس حرکت کرده از حفیره خارج شده بعد از آن در روی وجه مشی کرده تا اینکه از شهر خارج شده پس رسید بدیریکه در اندیر دیرانی بود
پس زن در نزد باب دیر خوابید پس زمانیکه صبح کرد دیرانی در را باز نموده زن را دیده پس سؤال کرد از او و قصه اش پس زن باو خبر داد پس دیرانی باو رحم کرد

حفیره گودال رجم است مؤلف

ویدیهرا داخل نمود دید دیوانه را طفل صغیری غیر از او پسری نبود دیوانه خوش حالت بود پس مداوا کرد بجراحات زن تا اینکه خوش شد از علتها و اصلاح کرد
یعنی جراحتها) بعد از آن پسرش را با آن زن سپرد پس زن میبود بر پسر تربیت میکرد و میبود برای دیوانه قهرمانی با مودی برای قائم بود پس از جمال آن زن تعجب کرد و
پس بنفس خود دعوت نمود پس زن ابی نموده پس اصرار کرده زن ابی نمود پس گفت هرگاه قبول نکنی دعوت مرا هر اینه البته در قتل تو سعی میکنم پس زن گفت هرچه خواهی
بکن پس آمد قهرمان قصد کرد بطرف آن طفل گلویش را فشارے داده هلاک نمود پس بدیوانه گفت قصد کردی باکمال کردی بیک فاجره که بتحقیق زنا
کرده بود پسر خود را با و سپردی پس او را بقتل رسانید پس دیوانه آمده مرده پسر را دید بزن گفت این چیست پس بتحقیق میدانی فعل خوبی مرا با تو پس زن قصه را
باو خبر داد پس دیوانه باو گفت قلبم ساکت نمیشود اینکه در نزد من بمانی پس خارج شو و خارج کرد او را در وقت شب بیست درهم باو داده باو گفت که این را
زاد و توشه خود کن الله حسبک پس شبانه خارج شد پس صبح کرد در قریه پس در آنجا یکنفر را دید که از چوب مصلوب کرده اند و مصلوب زنده است
پس زن سؤال کرد از قصه مصلوب پس گفتند مصلوب بیست درهم قرض دار دو هر آنکسیکه در اینجا قرض داشته باشد و نداهد مصلوب میکنند تا اینکه من
خود را بصاحبش بدهد پس زن بیست درهم را خارج نموده بطلبکار آن مصلوب داده گفت او را نکشید او را از چوب پائین کنید پس مصلوب بزن گفت نیست
احدے که منتش عظیم باشد بر من غیر از تو که از موت و صلب نجات دادی مرا پس من با تو هستم هر جا که بروی پس با زن رفت تا اینکه رسیدند بکنار دریا
پس دیدند جماعتی و کشتی پس آمد مصلوب بزن گفت که بنشین تا اینکه من بروم با ایشان مزد وری نموده طعامے مهیا نموده بیاورم پس رفت بنزد ایشان پس
با آنها گفت در کشتی شما چه هست گفتند که در این کشتی مال التجارت جواهرات و عنبر و سایر اشیاء از مال التجاره و اما این کشتی دیگر پس ما در او سوار میشوم
مرد با ایشان گفت آنچه در کشتی شما هست قیمتش بچند میرسد گفتند بسیار است حساب نمیتوانیم کرد مرد مصلوب گفت پس بدرستیکه با من چیزے هست که از آنچه
خیر است از آنهائیکه در کشتی شما هست گفتند با تو چه هست گفت جاریه که کسی مثل او را افتاده ندیده است گفتند بفروش بما آنجاریه را گفت نعم بشرطیکه
یکنفر از شما رفته جاریه را رؤیت نموده بعد بیاید بگیرد و جاریه را با خبر نکند قیمت جاریه را بمن بدهید و جاریه نداند من بروم پس گفتند عیب ندارد با این شروط
قبول کردیم پس یکنفری فرستادند از جهت دیدن جاریه پس آمده برگشته گفت مثل این جاریه را تا حال ندیده ام پس از صاحبان کشتی از آن مرد مصلوب بده
هزار درهم خریدند پولش را باو داده پس آمد و رفت پس زمانیکه آمد و دور تر رفت آنها آمدند بنزد زن پس باو گفتند برخیز بر کشتی داخل شو گفت چرا گفتند
بتحقیق تو را از مولایت خریدیم گفت آن مرد مولای من نیست گفتند البته برخیز داخل شو و الا ما خودمان تو را برداشته داخل میکنیم پس زن برخاسته با
ایشان رفت پس زمانیکه بساحل رسیدند صاحبان کشتی خواستند کشتی سوار شده و زن را هم سوار نمایند هیچیک بدیگری خاطر جمع نشده پس زن را بان کشتی
گذاشتند که جواهرات مال التجاره در آن بود و خودشان بکشتی علیحده سوار شدند پس خداوند عز و جل بادی فرستاده پس ایشان را با کشتی شان غرق نمود
و نجات یافت آن کشتی مال التجاره که تنها آن زن سوار شده بود تا اینکه رسید بجزیره از جزایر دریا و کشتی ساکت شده بعد از آن دور زده در جزیره ایستاد
پس زن از کشتی خارج شده بجزیره رفت در آن جزیره آب درختان میوه بود پس زن گفت از این آب میآشامم و از این میوه ها خورده در اینجا مشغول عبادت الله
تبارک و تعالی میشوم پس وحی فرمود خداوند عز و جل بر نبی از انبیاء بنی اسرائیل اینکه برو نزد فلان پادشاه پس باو بگوید بدرستیکه در فلان جزیره از جزایر
دریا یک خلقی هست از خلق من پس خارج شو تو و اهل مملکت تو تا اینکه بروید بنزد آن خلق من و اقرار نمائید در نزد او بگناهان خودتان بعد از آن از آن
خلق سؤال نمائید اینکه شما را ببخشد پس هرگاه او شما را عفو نماید من هم شما را عفو میکنم پس پادشاه خارج شد با اهل مملکتش بان جزیره پس یک زنی دیدند پس
تقدم کرد بنزد آن زن پادشاه پس باو گفت که بدرستیکه این قاضی من بنزد من آمده خبر داد که زن برادر من زنا کرده پس امر کردم که آن زن را رجم نماید و در نزد من
شاهد قائم نشد پس میترسم بر اینکه تقدم کرده باشد بر من آنچه حلال نبود بر من یعنی رجم آن زن خلاف بوده باشد پس دوست میدارم اینکه
استغفار کنی برای من پس زن گفت خدا تو را بیامرزد بنشین بعد از آن زوجش آمده و زوجه خود را نمیشناخت پس گفت بدرستیکه بود برای من زن
صالحه فاضله و من از نزد او بخارج رفتم و او در رفتن مرا مکروه میداشت پس برادر خود سپردم او را پس زمانیکه مراجعت کردم از زن خود سؤال کردم
پس خبر داد مرا برادرم که زن تو زنا کرده پس رجم شد و من میترسم اینکه بتحقیق باشد که من او را ضایع کرده باشم پس استغفار کن برای من پس زن گفت غفر الله
لک بنشین پس در نزد پادشاه بنشست بعد از آن قاضی آمد پس گفت بود برای برادر من زن جمیله و از جمال او تعجب کرده پس او را بفجور دعوت کردم پس ابا
کرد پس بر پادشاه گفتم که آن زن بتحقیق زنا کرده پادشاه امر کرد که او را رجم نمایم پس رجم کردم او را و من بآن زن دروغ گفته ام پس استغفار کن برای من زن گفت
غفر الله لک بعد از آن بزوج خود ملتفت شده پس گفت بشنو بعد از آن دیوانه آمده قصه خود را نقل کرده گفت آن زن را شبانه خارج کردم و من میترسم بر اینکه
باشد شیر یا غیر حیوان درنده با او ملاقات کرده بقتل رسیده باشد پس زن گفت خدا تو را بیامرزد بنشین بعد از آن قهرمان آمده قصه خود را نقل کرد پس
زن بدیوانه گفت بشنو و بقهرمان گفت غفر الله لک بعد از آن مصلوب آمده قصه خود را نقل کرد پس زن گفت لا غفر الله لک حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود
بعد از آن زن ملتفت شده بزوجش پس گفت من زوجه تو هستم و تمام اینها را که شنیدی پس بدرستیکه آن قصه من و نیست برای من حاجتی بر مردان و من دوست
میدارم بر اینکه اخذ نمائی این کشتی را و آنچه در کشتی هست و مرا در کنی پس در این جزیره عبادت نمایم بر خداوند عز و جل پس بتحقیق می بینی آنچه از مردان
بمن رسیده پس زوج زن قبول کرده کشتی را و آنچه در کشتی بود اخذ کرده پس بی کار خود رفت و پادشاه با اهل مملکتش بشهر خود رفتند

قهرمان یعنی خازن یا کسیکه امور را کرده بجا ترتیب

رجم یعنی سنگسار کردن زن

الاربعون فی الکافی

در صفحه هفتاد و ششم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن علی بن عقبه عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول

النّظر سهم من سهام ابليس مسموم وكم من نظرة اورثت حسرة طويلة **ترجمه** علىّ بن عقبه گفت از حضرت ابيعبد الله عليه السّلم شنيدم ميفرمود نظر كردن سهمى است از سهمهاى ابليس مسموم است وبسا ميشود يك نظر كردن باعث ميشود بر حسرت طولانى **الحادى والأربعون وفيه** در صفحه هفتاد و ششم عنه (يعنى احمد بن ابيعبد الله) عن بعض العراقيين عن محمد بن المثنى عن ابيه عن عثمان بن يزيد عن جابر عن ابيجعفر عليه السلم قال لعن رسول الله صلّى الله عليه وآله رجلا ينظر الى فرج امرأة لا تحلّ له ورجلا خان اخاه فى امرأته ورجلا يحتاج الناس الى نفعه فسئلهم الرّشوة **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلم فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله لعن فرموده بر مرديكه نظر نمايد بفرج زنيكه باو حلال نيست ومرديكه خيانت نمايد ببرادرش كه نسبت بزنش ومرديكه مردم محتاج نفع او باشند واز ايشان رشوه بخواهد **الثّانى والأربعون وفيه** در صفحه هشتاد ويكم علىّ بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلى عن السّكونى عن ابيعبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلّى الله عليه وآله الولد الصّالح ريحانة من الله قسمها بين عباده وانّ ريحانتىّ من الدّنيا الحسن والحسين عليهما السلم سمّيتهما باسم سبطين من بنى اسرائيل شبرا وشبيرا **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمود كه ولد صالح ريحانه ايست از الله تبارك وتعالى قسمت فرموده ميان بندگان خود بدرستيكه دو ريحانه من در دنيا حسن وحسين عليهما السلم است ناميدم ايشانرا باسم سبطين از بنى اسرائيل كه شبر وشبير بودند **الثّالث والأربعون وفيه** در صفحه هشتاد ويكم علىّ بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابى عمير عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلم قال لمّا لقى يوسف اخاه قال له يا اخى كيف استطعت ان تتزوّج النّساء بعدى قال انّ ابى امرنى وقال ان استطعت ان تكون لك ذرّيّة تثقل الأرض بالتسبيح فافعل **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود زمانيكه ملاقات كرد يوسف عليه السلم با برادرش گفت اى برادر چگونه گوارا شد بر تو اينكه زن گرفتى بعد از من گفت بدرستيكه پدرم امر فرمود بر اينكه هرگاه استطاعت دارى اينكه براى تو اولادى باشد كه سنگين كند زمين را بتسبيح پس بكن **الرّابع والأربعون وفيه** در صفحه هشتاد و دوم علىّ بن ابرهيم عن النوفلى عن السّكونى عن ابيعبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلّى الله عليه وآله انّ الولد الصّالح ريحانة من رياحين الجنّة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرموده است ولد صالح ريحانه ايست از رياحين بهشت وبهذا الأسناد قال قال رسول الله صلّى الله عليه وآله من سعادة الرّجل الولد الصّالح **ترجمه** حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمود كه از سعادت مرد است ولد صالح **الخامس والأربعون وفيه** در صفحه هشتاد ودوم عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد بن خالد عن شريف بن سابق عن الفضل بن ابى قرّة عن ابيعبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلّى الله عليه وآله مرّ عيسى بن مريم على نبيّنا وآله وعليه السلم بقبر يعذّب صاحبه ثمّ مرّ به من قابل فاذا هو لا يعذّب فقال يا ربّ مررت بهذا القبر عام اوّل وكان يعذّب ومررت به العام فاذا هو ليس يعذّب فاوحى الله اليه انّه ادرك له ولد صالح فاصلح طريقا وآوى يتيما فلهذا غفرت له بما فعل ابنه ثمّ قال رسول الله صلّى الله عليه وآله ميراث الله عزّ وجلّ من عبده المؤمن ولد يعبده من بعده ثمّ تلا ابو عبد الله عليه السلم آية زكريّا على نبيّنا وآله وعليه السلم هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمود عيسى بن مريم عليه السلم مرور فرمود رسيد بقبرى كه صاحب قبر معذّب بود بعد از آن سال آينده بهمان قبر مرور نمود پس ديد كه معذّب نيست پس عرض كرد يا ربّ يكسال قبل باين قبر رسيدم ديدم كه صاحب قبر را عذاب ميكنند وامسال باين قبر رسيدم مى بينم كه معذّب نيست پس وحى فرمود الله تبارك وتعالى باو بدرستى كه از براى صاحب قبر ولد صالح بود پس راهى را اصلاح كرده ويتيمى را پرستارى نموده پس باينجهة گناه او را بخشيدم براى آن فعليكه پسرش كرده بود بعد از آن حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمود كه ميراث الله عزّ وجلّ از بنده مؤمنش ولدى است كه بعد از او عبادت بكند بعد از آن حضرت ابو عبد الله عليه السلم اين آيه را تلاوت فرمودند كه آيه زكريّا عليه السلم هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ تا آخر **السّادس والأربعون وفيه** در صفحه هشتاد ودوم علىّ بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابى عمير عن حمّاد بن عثمان عن ابيعبد الله عليه السلم قال كان رسول الله صلّى الله عليه وآله ابا بنات **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود كه بود حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله پدر دختران **السّابع والأربعون وفيه** در صفحه هشتاد ودوم علىّ بن ابرهيم عن ابيه ومحمّد بن اسمعيل عن الفضل بن شاذان جميعا عن ابن ابى عمير عن هشام بن الحكم عن جارود قال قلت لأبيعبد الله عليه السلم انّ لى بنات فقال لعلّك تتمنّى موتهنّ امّا انّك ان تمنّيت موتهنّ ثمّ متن لم توجر ولقيت الله يوم القيمة وانت عاص **ترجمه** جارود گفت بحضرت ابيعبد الله عليه السلم عرض كردم بدرستيكه براى من دخترانى است گفت بسا ميشود كه تو تمنّاى مرگ ايشانرا بكنى بدرستيكه تو هرگاه تمنّا كنى موت ايشانرا اگر بميرند بر تو اجر نميشود وملاقات نمائى الله تبارك وتعالى را در روز قيامت وتو عاصى باشى **الثّامن والأربعون وفيه** در صفحه هشتاد ودوم عنه (يعنى احمد بن محمّد بن خالد) عن علىّ بن محمّد القاسانى عن ابى ايّوب عن سليمان بن مقبل المدائنى عن سليمان بن جعفر الجعفرى عن ابى الحسن الرّضا عليه السلم قال قال رسول الله صلّى الله عليه وآله انّ الله تبارك وتعالى على الأناث ارأف منه على الذّكور وما من رجل يدخل فرحة على امرأة بينه وبينها حرمة الّا فرّحه الله تعالى يوم القيمة **ترجمه** حضرت ابى الحسن الرّضا عليه السلم فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمود بدرستيكه الله تبارك وتعالى مهربانتر است بر زنان از مردان ونيست مرديكه فرحى داخل نمايد بزوجه خود وميان خود وزوجه اش حرمتى داشته باشد مگر اينكه شاد ميفرمايد الله تبارك وتعالى او را در روز قيامت **التّاسع والأربعون وفيه** در صفحه هشتاد وسيم علىّ بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابى عمير عن هشام بن الحكم عن عمر بن يزيد عن ابيعبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلّى الله عليه وآله من عال ثلث بنات او ثلث اخوات وجبت له الجنّة فقيل يا رسول الله صلّى الله عليه وآله واثنتين فقال واثنتين فقيل يا رسول الله صلّى الله عليه وآله وواحدة فقال وواحدة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود هر كسيكه سه نفر دختر يا سه نفر خواهر را كفيل شده نفقه اش را بدهد بهشت براو واجب ميشود پس عرض كرده شد يا رسول الله صلّى الله عليه وآله دو نفر هم باشد فرمود دو نفر هم باشد پس عرض شد يا رسول الله صلّى الله عليه وآله يكنفر هم باشد فرمود يكنفر هم باشد **الخمسون وفيه** در صفحه هشتاد وسيم عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد عن الحسين بن موسى عن احمد بن الفضل عن ابيعبد الله عليه السلم قال البنون نعيم والبنات حسنات والله يسئل عن

نظر كردن بزن سهمى است از سهام ابليس

ولد الصّالح ريحانة من الله تعالى

ملاقات حضرت يوسف با برادرش

حديث مرور حضرت عيسى عليه السلم بقبرى كه معذّب بود ورفع شدن عذاب از جهة عمل خير اولاد

دخول آتش بكسيكه زوجه خود را شاد ومسرور ننمايد

من عال ثلث بنات

النعیم و یثیب علی الحسنات ترجمہ حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود پسران نعمتند و دختران حسنات اللہ تبارک و تعالی از نعیم سوال میفرماید بر حسنات ثواب عطا میفرماید

الحادی و الخمسون و فی الکافی در صفحہ ہشتاد و ہشتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیرة عن ابی بکر الحضرمی عن الحارث النصری قال قلت لابی عبد اللہ علیہ السلام انی من اہل بیت قد انقرضوا و لیس لی ولد فقال ادع و انت ساجد **ترجمہ** حارث النصری گفت بحضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام عرض کردم کہ بدرستیکہ من از اہل بیتی ہستم بتحقیق منقرض شدند و نیست از برای من اولادی پس فرمود کہ دعا کن در حالت سجدہ رب ہب لی من لدنک ولیا یرثنی رب ہب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین راوی گوید پس ہمینطور کردم کہ برای من مولود شد علی و الحسین

الثانی و الخمسون و فیہ در صفحہ ہشتاد و چہارم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن الحسین المنقری عن بعض اصحابنا عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال اذا کان بامرأتہ احدکم حبل فاتی علیہا اربعة اشہر فلیستقبل بہا القبلة و لیقرأ آیة الکرسی و لیضرب علی جنبہا و لیقل اللہم انی قد سمیتہ محمدا فانہ یجعلہ غلاما فان وفی بالاسم بارک اللہ لہ فیہ و ان رجع عن الاسم کان للہ فیہ الخیار ان شاء اخذہ و ان شاء ترکہ **ترجمہ** حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود ہنگامیکہ زن یکی از شما حاملہ باشد پس چہار ماہ از حمل گذشتہ باشد پس رو بقبلہ کردہ آیة الکرسی بخواند و دست را بزن باطراف شکمش و بگو اللہم انی قد سمیتہ محمدا پس بدرستیکہ آن حمل پسر میشود پس ہر گاہ وفا کرد باسم یعنی نام آن مولود را محمد گذاشت بارک اللہ باو و مولود و ہر گاہ از اسم رجوع کرد یعنی نام مولود را محمد نام نکرد اختیارش با خداوند عز و جل است ہر گاہ بخواہد آن مولود را اخذ میکند و ہر گاہ بخواہد ترک میفرماید و را

الثالث و الخمسون و فیہ در صفحہ ہشتاد و چہارم علی بن ابراہیم عن ابیہ عن اسماعیل بن مرار عن یونس عن اسحق بن عمار عن ابی عبد اللہ علیہ السلام انہ قال ما من رجل یحمل لہ حمل فینوی ان یسمیہ محمدا الا کان ذکرا ان شاء اللہ و قال ہہنا ثلثة کلہم محمد محمد محمد و قال ابو عبد اللہ علیہ السلام فی حدیث اخر یاخذ بیدہا و یستقبل بہا القبلة عند الاربعة اشہر و یقول اللہم انی سمیتہ محمدا و ولد لہ غلام و ان حول اسمہ اخذ منہ **ترجمہ** حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود نیست یک مردی کہ زن او حاملہ باشد پس نیت نماید اینکہ اسم آن حمل را محمد نام کند مگر اینکہ باشد آن حمل ذکر ان شاء اللہ و فرمود اینجا سہ نفرند کلہم محمد محمد محمد و راوی گفت حضرت ابو عبد اللہ علیہ السلام در حدیث اخر فرمود کہ مرد باید اخذ نماید دست زنش را و رو بقبلہ نماید در وقتیکہ حملش چہار ماہہ باشد و بگوید اللہم انی سمیتہ محمدا برای او پسر میشود و ہر گاہ اسم مولود را تغییر دہد اخذ میشود از او

الرابع و الخمسون و فیہ در صفحہ ہشتاد و چہارم عدة من اصحابنا عن سہل بن زیاد عن بعض اصحابہ رفعہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ من کان لہ حمل فنوی ان یسمیہ محمدا او علیا ولد لہ غلام **ترجمہ** حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود ہر کسیکہ زن او حاملہ شود پس نیت نماید کہ اسم آن حمل را محمد یا علی بگذارد در برای او پسر متولد میشود

الخامس و الخمسون و فیہ در صفحہ ہشتاد و ششم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن سلیمان بن سماعة عن عمہ عاصم الکوزی عن ابی عبد اللہ علیہ السلام ان النبی صلی اللہ علیہ و آلہ قال من ولد لہ اربعة اولاد لم یسم احدہم باسمی فقد جفانی **ترجمہ** حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود ہر کسیکہ برای او چہار اولاد متولد شود یکی از آنہا را باسم من مسمی ننماید پس تحقیق بمن جفا نمودہ است

السادس و الخمسون و فیہ در صفحہ نود و ششم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبد الرحمن بن محمد عن ابی خدیجة عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال ان اللہ عز و جل یحب البیت الذی فیہ العرس و یبغض البیت الذی فیہ الطلاق و ما من شیء ابغض الی اللہ عز و جل من الطلاق **ترجمہ** حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود بدرستیکہ اللہ عز و جل دوست میدارد خانہ را کہ در آن خانہ عروسی باشد و دشمن میدارد خانہ را کہ در آن بیت طلاق باشد و نیست شیء ابغض بر خداوند عز و جل از طلاق

السابع و الخمسون و فیہ در صفحہ نود و ششم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال سمعت ابی علیہ السلام یقول ان اللہ عز و جل یبغض کل مطلاق ذواق **ترجمہ** حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ از پدر بزرگوارم شنیدم میفرمود بدرستیکہ خداوند عز و جل دشمن میدارد کل مطلاق ذواق را

الثامن و الخمسون و فیہ در صفحہ یکصد و پنجاہ و ہشتم احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن مثنی الحناط عن اسحاق بن یزید عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال ان من حق المسلم علی المسلم ان یجیبہ اذا دعاہ **ترجمہ** حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود بدرستیکہ از حق مسلم است بر مسلم اینکہ او را برادر مسلم دعوت نمود قبول نماید

التاسع و الخمسون و فیہ در صفحہ صد و پنجاہ و ہشتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابی المقدام عن جابر عن ابی جعفر علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ اوصی الشاہد من امتی و الغائب ان یجیب دعوة المسلم و لو علی خمسة امیال فان ذلک من الدین **ترجمہ** حضرت ابی جعفر علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود کسانیکہ از امت من حاضرند و غائبند وصیت میکنم بر ایشان بر اینکہ اجابت نمایند دعوت مسلم را و لو پنج میل مسافت باشد پس بدرستیکہ این از دین است

الستون و فیہ در صفحہ صد و شصتم علی بن ابراہیم عن ابیہ عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ الولیمة فی اربع العرس و الخرس و ہو المولود یعق عنہ و الاعذار و ہو ختان الغلام و الایاب و ہو الرجل یدعو اخوانہ اذا آب من غیبتہ و فی روایة اخری او توکیر و ہو بناء الدار و غیرہ **ترجمہ** حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود کہ ولیمہ در چہار چیز است اول العرس یعنی در عروسی دوم الخرس یعنی در وقت عقیقہ کردن مولود سیم و الاعذار یعنی در وقت ختنہ کردن پسر چہارم و الایاب یعنی وقتیکہ مرد از سفر بخانہ اش مراجعت نماید و در روایت اخری او توکیر یعنی وقتیکہ بنای عمارت گذاشتہ باشد و غیر از او

الحادی و الستون و فیہ در صفحہ صد و شصتم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد باسنادہ ذکرہ عن ابی ابراہیم علیہ السلام قال نہی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ عن طعام ولیمة یخص بہا الاغنیاء و یترک الفقراء **ترجمہ** حضرت ابی ابراہیم علیہ السلام فرمود کہ نہی فرمود حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ از طعام ولیمہ کہ مخصوص باشد آن طعام بر اغنیاء و فقراء ترک شدہ باشد

الثانی و الستون و فیہ در صفحہ یکصد و شصتم محمد بن یحیی عن محمد بن موسی عن ذبیان بن حکیم عن موسی النمیری عن ابن ابی یعفور قال رأیت عند ابی عبد اللہ علیہ السلام ضیفا فقام

حیثیت نامیدن ولد در بطن مادر کسیکہ زن حاملہ دارد بخواہد پسر شود

ذکر کراہت طلاق

مِطلاق: بسیار طلاق دہندہ
ذوّاق: کثیر و بجہة سبب طلاق دہندہ قاموس

ان من حق المسلم علی المسلم ان یجیبہ اذا دعاہ

ذکر فضیلت ولیمہ و غیرہ

يوماً في بعض الحوائج فنهاه عن ذلك وقام بنفسه الى تلك الحاجة وقال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله ان يستخدم الضيف **ترجمه** ابن ابى يعفور گفت درخدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام بکنفر مهمانی دیدم پس آن مهمان یکروزی ازجهة براوردن بعضی حاجات برخاست پس حضرت نهی فرمود او را وخودش رفت آن حوائج را بجا آورد وفرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله نهی فرمود از خدمت نمودن مهمان

الثالث والستون وفيه در صفحه یکصد و شصت و یکم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن عمر بن عبد العزيز عن اسحاق بن عبد العزيز وجميل وزرارة عن ابيعبدالله عليه السلام قال مما علّم رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة عليها السلام ان قال لها يا فاطمة من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود از آنهائیکه تعلیم فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بحضرت فاطمه صلوات الله علیها اینکه با او فرمود یا فاطمه هر آنکسیکه ایمان آورده بر الله تبارك وتعالى و بروز آخرت پس البته گرامی بدارد مهمان خود را مثل اینحدیث عیناً روایت علی بن ابرهیم بحضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام است

الرابع والستون وفيه در صفحه یکصد و شصت و یکم عنه يعني احمد بن محمد عن سليمان بن حفص عن علي بن جعفر عن اخيه موسى عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان اذا اتاه الضيف اكل معه ولم يرفع يده من الخوان حتى يرفع الضيف **ترجمه** حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود که بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله میبود زمانیکه مهمانی با و وارد میشد طعامی که میخوردند آنحضرت دست مبارك را از طعام بر نمیداشتند تا اینکه مهمان دستش را برمیداشت

الخامس والستون وفيه در صفحه یکصد و شصت و یکم عدة من اصحابنا عن احمد بن ابیعبدالله عن ابيه عن ابى البختري رفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم بارك لنا في الخبز ولا تفرق بيننا وبينه فلولا الخبز ما صمنا ولا صلينا ولا ادينا فرائض ربنا عز وجل **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که اللهم مبارك فرما برما نانرا و تفریق مفرما ما بین ما و نان را پس هرگاه نان نمیشد روزه نمیگرفتیم ما و نماز نمیکردیم ما و فرایض خداوند عز وجل را بجا نمیاوردیم ما

السادس والستون وفيه در صفحه یکصد و شصت و یکم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن علي بن الصلت عن ابن اخي شهاب بن عبد ربه قال شكوت الى ابيعبدالله عليه السلام ما القى من الاوجاع والتخم فقال لي تغد وتعش ولا تاكل بينهما شيئاً فان فيه فساد البدن اما سمعت الله عز وجل يقول لهم رزقهم فيها بكرة وعشيا **ترجمه** ابن اخ شهاب گفت شکایت نمودم بخدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام آن وجعها و دردهائی که بمن میرسید پس فرمود دو مرتبه بخور یکی وقت نهار و یکی وقت عشا و درمیان نهار و شام چیزی مخور پس بدرستی در او فساد بدن است اما نشنیدهٔ که الله عز وجل میفرماید لهم رزقهم فيها بكرة وعشيا

السابع والستون وفيه در صفحه صد و شصت و دوم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن محمد بن مسلم عن ابيعبدالله عليه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه عشاء الانبياء عليهم السلام بعد العتمة فلا تدعوه فان ترك العشاء خراب البدن **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که عشاء الانبیاء علیهم السلام بعد العتمه یعنی وقت شام خوردن انبیاء بعد از خفتن است پس ترك ننمائید شام خوردن را در وقت عشاء پس بدرستیکه در ترك عشاء خرابی بدن است

الثامن والستون وفيه در صفحه صد و شصت و دوم علي بن محمد بن بندار عن احمد بن ابيعبدالله عن ابي سليمان عن احمد بن الحسن الجملي عن ابيه عن جميل بن دراج قال سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول من ترك العشاء ليلة السبت وليلة الاحد متواليتين ذهبت عنه قوة فلم ترجع اليه اربعين يوماً **ترجمه** جميل بن دراج گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه عشاء خود را ترك نماید شب شنبه و شب یکشنبه پی در پی قوه اش میرود و پس قوه او تا چهل روز بر نمیگردد

التاسع والستون وفيه در صفحه یکصد و شصت و دوم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابي عوف البجلي قال سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول الوضوء قبل الطعام وبعده يزيدان في الرزق وروي ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ولم ينفي الفقر واخره ينفي الهم **ترجمه** ابی عوف البجلی گفت از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود دست شستن قبل از طعام و بعد از طعام در رزق میافزاید و روایت شده که بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که وضوء اول قبل از طعام فقر را زایل میکند و وضوء بعد از طعام هم را دفع مینماید

السبعون وفي الكافي در صفحه صد و شصت و دوم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن مرازم قال رايت ابا الحسن عليه السلام اذا توضأ قبل الطعام لم يمس المنديل واذا توضأ بعد الطعام مس المنديل **ترجمه** مرازم گوید حضرت ابا الحسن علیه السلام را دیدم زمانیکه قبل از طعام دست را میشستند با مندیل خشك نمیکردند بعد از طعام با مندیل خشك مینمودند

الحادي والسبعون وفيه در صفحه یکصد و شصت و سیم علي بن محمد رفعه عن المفضل قال دخلت على ابيعبدالله عليه السلام فشكوت اليه الرمد فقال لي او تريد الطريف ثم قال لي اذا غسلت يدك بعد الطعام فامسح حاجبيك فقل ثلاث مرات الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل قال ففعلت ذلك فما رمدت عيني بعد ذلك والحمد لله رب العالمين **ترجمه** مفضل گوید داخل شدم خدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام پس شکایت کردم با و از درد چشم پس بمن فرمود آیا اراده میکنی معالجهٔ جدید و لطیفی را بعد از آن فرمود زمانیکه بعد از طعام دستها را که شستی پس دست را مسح کن بر حاجبینت و سه مرتبه بگو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل پس مفضل گوید همینطور کردم پس چشمهایم بعد از آن درد نکرد والحمد لله رب العالمين

الثاني والسبعون وفيه در صفحه صد و شصت و سیم علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابيعبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا وضعت المائدة حفتها اربعة آلاف ملك فاذا قال العبد بسم الله قالت الملئكة بارك الله عليكم في طعامكم ثم يقولون للشيطان اخرج يا فاسق لا سلطان لك عليهم فاذا فرغوا فقالوا الحمد لله قالت الملئكة قوم انعم الله عليهم فادوا شكر ربهم واذا لم يسموا قالت الملئكة للشيطان ادن يا فاسق فكل معهم فاذا رفعت المائدة ولم يذكروا اسم الله عليها قالت الملئكة قوم انعم الله عليهم فنسوا ربهم عز وجل **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود زمانیکه طعام گذاشته شد بجهة خوردن چهار هزار ملك اطراف طعام را میگیرند پس زمانیکه بنده در حین خوردن طعام بسم الله گفت ملائکه میگویند بارك الله بر شما در طعام شما بعد از آن ملائکه بر شیطان میگویند بیرون شو یا فاسق تو سلطنتی نداری با ایشان پس زمانیکه از خوردن طعام فارغ شده الحمد لله گفتند ملائکه میگویند بر خیر بده الله تعالی با ایشان نعمت داده

گرامی داشتن ضیف

ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان اذا اتاه الضيف اكل معه

التخم: درد والم است فارسی مؤلف

فان ترك العشاء خراب البدن

در منفعت غذا خوردن در وقت شام

الوضوء: قبل از طعام یا بعد از طعام شستن دست است مجمع مؤلف

کراهت خشك کردن دست با مندیل قبل از طعام

طریف: یعنی حکمت و معالجهٔ جدید لطیف مجمع مؤلف

در فضیلت گفتن بسم الله الحمد لله در حین طعام خوردن

پس از آن نمایند شکر پروردگار خود شان او زمانیکه در حین خوردن طعام بسم الله نگویند ملائکه بر شیطان میگویند نزدیک شو با فاسق پس با ایشان
بخور پس زمانیکه در حین برداشتن طعام ذکر الله تبارک و تعالی را نکنند ملائکه میگویند بر خیز بد الله عز و جل با ایشان نعمت داد پس فراموش کردند
خداوند عز و جل را **الثالث والسبعون وفیه** در صفحه یکصد و شصت و پنجم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد
عن ابی بصیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه کلوا ما یسقط من الخوان فانه شفاء من کل داء باذن الله عز و جل لمن اراد ان
یستشفی به **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود آنچه از سفره بیفتد بخورید پس بدرستیکه دوا و شفاء هر درد باذن الله عز و جل برای
آنکسیکه طلب شفاء نماید از او **الرابع والسبعون وفیه** در صفحه یکصد و شصت و پنجم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن منصور بن العباس عن
الحسن بن معویة بن وهب عن ابیه قال اکلنا عند ابیعبد الله علیه السلام فلما رفع الخوان سقط ما وقع منه فاکله ثم قال لنا انه ینفی الفقر و یکثر الولد
ترجمه روایت از پدر معویة بن وهب گفت در خدمت حضرت ابیعبد الله علیه السلام طعام میخوردیم پس زمانیکه سفره را برداشتند آنچه در سفره بود چیزی
زمین افتاده بود پس حضرت او را برداشته میل فرمود بعد از آن بما فرمود بدرستیکه او فقر را زایل میکند و اولاد را بسیار مینماید **الخامس والسبعون**
وفیه در صفحه صد و شصت و ششم الحسین بن محمد عن السیاری عن علی بن اسباط عن بعض اصحابه قال قال ابو عبد الله علیه السلام اکرموا الخبز قیل وما اکرامه قال اذا
وضع لا ینتظر به غیره **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود گرامی بدارید نان را گفته شد اکرامش چیست فرمود زمانیکه نان گذاشته شد هر کس حاضر
است منتظر غیر نشود **السادس والسبعون وفیه** در صفحه یکصد و شصت و ششم علی بن ابرهیم عن ابیه عن عبد الله بن المغیرة عن طلحة بن زید عن بعض اصحابنا
رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اکرموا الخبز فقیل یا رسول الله صلی الله علیه و آله وما اکرامه قال اذا وضع لم ینتظر به غیره و قال رسول الله صلی الله علیه
و آله و من کرامته ان لا یوطأ و لا یقطع **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود گرامی بدارید نان را پس عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله اکرامش
چیست فرمود زمانیکه نان گذاشته شد منتظر غیر نشوید و ایضا فرمود که از اکرام نان است ذلیل و خوار نشمرده پا ها را نزنند و قطع هم ننمایند **السابع و**
السبعون وفیه در صفحه یکصد و شصت و ششم علی بن ابرهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال فضل خبز الشعیر علی البر کفضلنا علی
الناس و ما من نبی الا وقد دعی لاکل الشعیر و بارک علیه و ما دخل جوفا الا اخرج کل داء فیه و هو قوت الانبیاء و طعام الابرار ابی الله تعالی ان یجعل قوت انبیائه
الا شعیرا **ترجمه** حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام فرمود که فضیلت نان جو بر گندم مثل فضیلت ما است بر ناس و نیست یک نبی مگر و بتحقیق دعا کرده است بر
خورنده نان شعیر و مبارک کرده و او داخل نمیشود نان جو بجوف کسی مگر اینکه خارج میکند هر دردیرا که در او است و نان جو خوراک انبیاء است و طعام ابرار است
الله تبارک و تعالی قوت انبیاء خود را در نان جو قرار داده است **الثامن والسبعون وفیه** در صفحه یکصد و شصت و هفتم علی بن محمد بن بندار عن احمد بن
ابیعبد الله عن محمد بن علی عن عیسی بن عبد الله العلوی عن ابیه عن جده عن علی صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اللحم سید الطعام فی الدنیا
والآخرة **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود سید طعام در دنیا و آخرت گوشت است **التاسع و**
السبعون وفیه در صفحه صد و شصت و هفتم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الاشعری عن ابن القداح عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله انا معاشر قریش قوم لحمون **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که ما طایفه قریش قومی هستیم که گوشت
را دوست میداریم **الثمانون وفیه** در صفحه یکصد و هفتاد و دوم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله لعلی صلوات الله علیه افتتح طعامک بالملح واختم بالملح فان من افتتح طعامه بالملح وختم بالملح عوفی من اثنین و سبعین نوعا من انواع البلاء
الجذام والجنون والبرص **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که وقت طعام
خوردن اول نمک بخور و همچنین در آخر هم نمک بخور پس بدرستیکه هر کسیکه طعام را با نمک فتح نموده با نمک ختم نماید نگهداشته میشود از هفتاد و دو نوع از انواع
بلاء از آنها است جذام و جنون و برص **الحادی والثمانون وفیه** در صفحه یکصد و هشتاد و دوم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن جعفر عمن ذکره عن
الخشاب عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر عن داود الرقی قال کنت عند ابیعبد الله علیه السلام اذا استسقی الماء فلما شربه رایته قد استعبر و اغرورقت عیناه
بدموعه ثم قال لی یا داود لعن الله قاتل الحسین علیه السلام و ما من عبد شرب الماء فذکر الحسین علیه السلام و اهل بیته و لعن قاتله الا کتب الله عز و جل له مائة الف حسنة و حط
عنه مائة الف سیئة و رفع له مائة الف درجة و کانما اعتق مائة الف نسمة و حشره الله عز و جل یوم القیمة ثلج الفؤاد **ترجمه** داود الرقی گوید بودم من در خدمت
حضرت ابیعبد الله علیه السلام آب میخواست پس زمانیکه آبرا میل فرمود دیدم او را بتحقیق گلو گیر شده چشمهای مبارکش از اشک پر شده گریه کرد بعد از آن بمن فرمود یا داود
لعن الله قاتل الحسین علیه السلام و نمیشود بنده که آب بخورد پس ذکر نماید حضرت ابا عبد الله الحسین و اهل بیتش علیهم السلام را و بر قاتل انش لعن نماید مگر اینکه می
نویسد خداوند عز و جل برای او صد هزار حسنه و محو میفرماید از او صد هزار گناه و بلند میکند برای او صد هزار درجه مثل این باشد که صد هزار نسمه
آزاد کرده باشد محشور میفرماید الله عز و جل او را در روز قیامت مطمئن القلب و خاطر جمع **الثانی والثمانون وفیه** در صفحه یکصد و نود دوم عدة
من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن الحسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن زید بن علی عن آبائه علیهم السلام قال لعن رسول الله صلی الله
علیه و آله الخمر و عاصرها و معتصرها و بایعها و مشتریها و ساقیها و آکل ثمنها و شاربها و حاملها و المحمول الیه **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
لعن فرموده بر خمر و فشار دهنده خمر و فشار دهنده خمر و مز و شنده اش و مشتریش و ساقی خمر و خورنده ثمن او و شارب خمر و حاملش و بر کسیکه بنزد او حمل میشود

الثالث والثمانون وفی الکافی در نسخهٔ یکصد نود دیگر علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن الحسن العطار عن ابی بصیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال
قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا ینال شفاعتی من استخف بصلوته و لا یرد علی الحوض لا والله لا ینال شفاعتی من شرب المسکر و لا یرد علی الحوض لا والله ترجمه
حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر آنکسیکه خفیف و حقیر شمارد نماز را در حوض بر من وارد نمیشود لا والله و شفاعت من
باو نمیرسد و شفاعت من نمیرسد بکسیکه شرب مسکر باشد و شرب مسکر در حوض بر من وارد نمیشود لا والله الرابع والثمانون وفیه در نسخهٔ صد نود دیگر
علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابیعبد الله علیه السلام من شرب الخمر لم یقبل الله له صلوة اربعین یوما ترجمه حضرت ابیعبد الله
علیه السلام فرمود هر آنکسیکه خمر شرب نماید الله تبارک و تعالی تا چهل روز نماز او را قبول نمیفرماید الخامس والثمانون وفیه در نسخهٔ یکصد نود دیگر
ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال من شرب من الخمر شربة لم یقبل الله له صلوة اربعین یوما ترجمه
حضرت ابیجعفر یا حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه شرب کند یکشربه از خمر قبول نمیفرماید نماز او را الله تبارک و تعالی تا چهل روز السادس والثمانون
وفیه در نسخهٔ صد نود دیگر علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن اسمعیل بن بشار عن ابیعبد الله علیه السلام قال سئله رجل فقال اصلحک الله شرب الخمر شر ام ترک الصلوة
فقال شرب الخمر ثم قال و تدری لم ذاک قال لا قال لانه یصیر فی حال لا یعرف معها ربه ترجمه اسمعیل بن بشار گوید مردی از حضرت ابیعبد الله علیه السلام سؤال کرد
پس باو عرض نمود اصلحک الله شرب خمر شر است یا ترک صلوة پس فرمود شرب خمر شر است بعد از آن فرمود میدانی چرا این شر است عرض کرد نه فرمود از برای
اینکه شارب خمر حالتش تغییر مییابد و در آن حال رب خود را نمیشناسد السابع والثمانون وفیه در نسخهٔ یکصد نود دیگر ابو علی الاشعری عن محمد بن حسان
عن محمد بن علی عن ابی جمیلة عن الحلبی و زرارة و محمد بن مسلم و حمران بن اعین عن ابیجعفر و ابیعبد الله علیهما السلام قال الا ان الخمر راس کل اثم ترجمه حضرت ابیجعفر و ابیعبد الله علیهما السلام
فرمودند بدرستیکه خمر راس هر گناه است الثامن والثمانون وفیه در نسخهٔ صد نود و دو دیگر عنه (یعنی عن سهل بن زیاد) عن محمد بن علی عن ابی جمیلة عن ابی
اسامة عن ابیعبد الله علیه السلام قال الشرب مفتاح کل شر و مدمن الخمر کعابد وثن و ان الخمر راس کل اثم و شاربها مکذب بکتاب الله لو صدق کتاب الله حرم حرامه
ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود شرب خمر کلید هر شر است و دائم الخمر مثل این است که پرستش بت میکند و بدرستیکه شراب خوردن راس هر گناه است و شارب
خمر تکذیب کننده کتاب الله است هرگاه تصدیق مینمود کتاب الله را حرام مشمرد حرام میدانست التاسع والثمانون وفیه در نسخهٔ صد نود دو دیگر عدة من
اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله عن ابیه محمد بن عیسی عن النضر بن سوید عن یعقوب بن شعیب عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام قال ان الله عز و جل جعل للمعصیة بیتا
ثم جعل للبیت بابا ثم جعل للباب غلقا ثم جعل للغلق مفتاحا فمفتاح المعصیة الخمر ترجمه ابی بصیر از حضرت ابیجعفر یا حضرت ابیعبد الله علیهما السلام روایت میکند
فرمود بدرستیکه خداوند عز و جل قرار داده برای معصیت خانه بعد از آن قرار داده بان خانه دری بعد از آن قرار داده بان در قفلی بعد از ان قرار داده بان
قفل کلیدی پس کلید معصیت خمر است التسعون وفیه در نسخهٔ یکصد نود و دو دیگر محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن ابرهیم بن ابی البلاد
عن ابیه عن احدهما علیهما السلام قال ما عصی الله عز و جل بشیء اشد من شرب المسکر ان احدهم لیدع الصلوة الفریضة و یثب علی امه و اخته و ابنته و هو لا یعقل ترجمه راوی
از حضرت ابیجعفر یا از حضرت ابیعبد الله علیهما السلام روایت میکند که فرمود معصیت نمیشود بر خداوند عز و جل با شیئیکه شدیدتر باشد از شرب مسکر بدرستیکه یکی از آن
معصیتها ترک صلوة فریضه است و شارب خمر با شهوت میل میکند بمادر خود و خواهرش و دخترش و او انوقت نمیفهمد الحادی والتسعون وفیه
در نسخهٔ یکصد نود و سه ابو علی الاشعری عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابیجعفر علیه السلام قال لعن رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخمر عشرة غارسها
و حارسها و بایعها و مشتریها و شاربها و الاکل ثمنها و عاصرها و حاملها و المحمولة الیها و ساقیها ترجمه حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی
الله علیه و آله لعن فرمود در خمر بده قسم کس غرس کننده درخت خمر و حافظ او و فروشنده او و مشتری او و شارب خمر و خورنده ثمن او و فشارنده او و حامل او
و بر کسیکه نزد او فرستاده شود و ساقی او الثانی والتسعون وفیه در نسخهٔ دویست دیگر ابن ابی عمیر عن محمد بن الحکم اخی هشام بن الحکم عن عمر بن یزید عن ابیعبد الله
علیه السلام قال ان لله فی کل لیلة من شهر رمضان عتقاء من النار الا من افطر علی مسکر او مشاحن او صاحب شاهین قال قلت و ای شیء صاحب الشاهین قال الشطرنج ترجمه
حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی در هر شبی در شبهای شهر رمضان از کنهکاران بندگان از آتش آزاد میفرماید مگر کسیکه افطار نماید با
مسکر و یا مشاحن و یا صاحب شاهین راوی گوید بحضرت عرض کردم صاحب شاهین چیست فرمود شطرنج الثالث والتسعون وفیه در نسخهٔ دویست دیگر
سهل عن محمد بن عیسی عن یونس عن الحسین بن عمر بن یزید عن ابیعبد الله علیه السلام قال یغفر الله فی شهر رمضان الا لثلاثة صاحب مسکر او صاحب شاهین او مشاحن
ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که عفو میفرماید الله تبارک و تعالی در شهر رمضان مگر سه کس را صاحب مسکر یعنی شرابخور و مست صاحب شاهین یعنی
بازی شطرنج و بدعت گذارنده که مخالفت باحکم الله نماید الرابع والتسعون وفیه در نسخهٔ دویست و دو دیگر محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن القاسم
بن یحیی عن جده الحسن بن راشد عن ابی بصیر قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ان الله جمیل یحب الجمال و یحب ان یری اثر النعمة علی عبده ترجمه
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی جمیل است و جمال را دوست میدارد و اینکه به بیند اثر نعمت را در عبدش الخامس
والتسعون وفیه در نسخهٔ دویست دیگر علی بن محمد رفعه عن ابیعبد الله علیه السلام قال اذا انعم الله علی عبده بنعمة من نعمه و ظهرت علیه سمی حبیب الله محدثا
بنعمه و اذا انعم الله علی عبد بنعمة فلم تظهر علیه سمی بغیض الله مکذبا بنعمة الله ترجمه حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه انعام فرماید الله تبارک و تعالی
عبد خود را بنعمتی از نعمتهای خود و بنده ان نعمت را اظهار نماید همین بنده نامیده شود حبیب الله و زمانیکه انعام فرماید الله عز و جل بنده را بنعمتی پس

من شرب المسکر لم یقبل الله منه صلوة اربعین یوما
احدهما یعنی حضرت ابیجعفر یا حضرت ابیعبد الله علیهما السلام

ان الخمر راس کل اثم

الشرب مفتاح کل شر

یثب با شهوت میل نمودن باعمال قبیحه

لعن رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخمر عشرة

مشاحن صاحب بدعت و ضلالت که حکم الله مخالفت نموده

ان الله جمیل یحب الجمال

ان نعمل الظهار نکند همین بنده نامید میشود بعد از آن **السادس والتسعون و فی الکافی** در صفحه دویست و ششم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن
بن علی عن علی بن عقبة عن اسحاق بن عمار عن ابیعبدالله علیه السلام قال ادنی الاسراف هراقة فضل الاناء وابتذال الثوب المصون والقاء النوی **ترجمه** حضرت ابیعبدالله
علیه السلام فرمود که ادنای اسراف زیاده است که در ظرف بماند و انداختن اوست و در آن بی لباس است و انداختن هسته خرما و غیره است **السابع والتسعون**
وفیه در صفحه دویست و ششم ابو علی الاشعری عن بعض اصحابه عن علی بن الحکم رفعه الی ابیعبدالله علیه السلام قال من خرج من منزله معتمّاً تحت حنکه یرید سفراً لم یصبه فی سفره
سرق ولا حرق ولا مکروه **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه از منزلش بیرون رود در حالتیکه معمّم باشد با تحت الحنک اراده سفر نماید نمیرسد در آن سفر بآو دزدی
و نه آتش و نه چیز مکروه **الثامن والتسعون وفیه** در صفحه دویست و ششم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن موسی بن جعفر البغدادی عن عمرو بن سعد
عن عیسی بن حمزه عن ابیعبدالله علیه السلام قال من اعتمّ فلم یدر العمامة تحت حنکه فاصابه الم لا دواء له فلا یلومنّ الا نفسه **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر
آنکسیکه معمم باشد پس عمامه اش تحت الحنک نگذارد پس باو دردی برسد که دوا نباشد ملامت نکند مگر نفس خود را **التاسع والتسعون وفیه**
در صفحه دویست و نهم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن محمد بن علی الهمدانی عن حنان بن سدیر قال دخلت علی ابیعبدالله علیه السلام وانّ رجلیّ نعل
سوداء فقال یا حنان مالک وللسوداء اما علمت انّ فیها ثلاث خصال تضعف البصر وترخی الذکر وتورث الهم قال قلت فما البس من النعال قال علیک
بالصفراء فانّ فیها ثلاث خصال تجلو البصر وتشد الذکر وتدرء الهم وهی مع ذلک من لباس النبیین **ترجمه** حنان بن سدیر گوید داخل شدم بخدمت حضرت
ابیعبدالله علیه السلام و در پاهای من کفش سیاه بود پس فرمود یا حنان چه شده بر تو که کفش سیاه پا کرده آیا ندانسته که بدرستیکه در کفش سیاه پوشیدن سه خصال
هست چشم را ضعیف مینماید ذکر را سست میکند و غم میآورد حنان گوید عرض کردم پس چطور کفش بپوشم فرمود بر تو باد کفش صفراء (زرد) پس بدرستیکه در
کفش زرد سه خصال هست چشم را روشن مینماید ذکر را سخت میکند هم و غم را میبرد و مع ذلک کفش زرد از لباس پیغمبران است **المائة و فی الکافی**
در صفحه دویست و نهم عنه یعنی احمد بن ابیعبدالله عن بعض اصحابنا بلغ به جابر الجعفی عن ابیجعفر علیه السلام قال من لبس نعلاً صفراء لم یزل ینظر فی سرور ما دامت علیه لانّ الله عزّ
وجلّ یقول صفراء فاقع لونها تسرّ الناظرین **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که هر آنکسیکه کفش زرد بپوشد دائم نظر میکند با شادی مادامیکه
کفش زرد با اوست برای اینکه الله عزّ وجلّ فرموده صفراء فاقع لونها تسرّ الناظرین **الحادی ومائة وفیه** در صفحه دویست یازدهم عدة
من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن الرضا علیه السلام قال العقیق ینفی الفقر ولبس العقیق ینفی النفاق **ترجمه** حضرت رضا
علیه السلام فرمود که عقیق فقر را زایل میکند و لبس انگشتر عقیق نفاق را میبرد **الثانی ومائة وفیه** در صفحه دویست و یازدهم عنه (یعنی محمد بن یحیی) عن احمد بن محمد رفعه
قال شکی رجل الی النبی صلی الله علیه وآله انه قطع علیه الطریق فقال هلا تختمت بالعقیق فانه یحرس من کل سوء **ترجمه** راوی گوید شکایت کرد مردی بخدمت حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله که او دچار سارقین قطاع الطریق میشود پس حضرت فرمود آیا انگشتر عقیق بر انگشت میکنی پس بدرستیکه انگشتر عقیق تختم کردن
حفظ مینماید از هر بدی **الثالث ومائة وفیه** در صفحه دویست و سیزدهم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن الحسن بن الجهم قال دخلت علی ابی
الحسن علیه السلام وقد اختضب بالسواد فقلت اراک اختضبت بالسواد فقال انّ فی الخضاب اجراً والخضاب والتهیئة مما یزید الله عزّ وجلّ فی عفة النساء ولقد
ترک النساء العفة بترک ازواجهن لهن التهیئة قال قلت بلغنا انّ الحناء یزید فی الشیب قال ای شیئ یزید فی الشیب الشیب یزید فی کل یوم **ترجمه** حسن بن
الجهم گوید داخل شدم بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام و بتحقیق خضاب کرده بود با سواد راوی گوید پس عرض کردم که تو را می بینم که خضاب نموده با سواد
پس فرمود بدرستیکه در خضاب کردن اجر هست و خضاب نمودن و مهیا شدن از آنهائیکه زیاد میفرماید الله عزّ وجلّ در عفت زنان هر آینه بتحقیق ترک
کردند زنان عفت را بجهت اینکه شوهرهای ایشان مهیا شدن برای ایشان ترک نمودند راوی عرض کرد بتحقیق بما رسیده بدرستیکه خضاب موی را زیاد میکند
حضرت فرمود کدام شیئ پیری را زیاد مینماید پیری در هر روز زیاد میشود **الرابع ومائة وفی الکافی** در صفحه دویست و چهاردهم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد
عن علی بن الحکم عن مسکین بن ابی الحکم عن رجل عن ابیعبدالله علیه السلام قال جاء رجل الی النبی صلی الله علیه وآله فنظر الی الشیب فی لحیته فقال النبی صلی الله علیه وآله نور
ثم قال من شاب شیبة فی الاسلام کانت له نوراً یوم القیمة قال فخضب الرجل بالحناء ثم جاء الی النبی صلی الله علیه وآله فلما رای الخضاب قال نور واسلام فخضب الرجل
بالسواد فقال النبی صلی الله علیه وآله نور واسلام وایمان ومحبة الی نسائکم ورهبة فی قلوب عدوکم **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که مردی بخدمت
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله آمد پس حضرت نظر کرد بریش او که سفید شده پس فرمود نور است و فرمود هر کسیکه در اسلام ریش او سفید شود در روز قیامت
برای او نور میشود بعد از آن همان مرد بخدمت آنحضرت آمد پس حضرت دید ریش را خضاب نموده فرمود نور است و اسلام است پس آمد دفعه دیگر ریش را بسواد
خضاب کرده بود پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود نور است و اسلام است و ایمان است و محبت است بر زنان شما رهبت و خوفست بر قلوب دشمنان شما
الخامس ومائة وفیه در صفحه دویست و دوم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب عن ابی اسامة عن ابیعبدالله علیه السلام قال العطر من
سنن المرسلین **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود عطر استعمال کردن از سنن پیغمبران است **السادس ومائة وفیه** در صفحه دویست و دوم محمد بن
یحیی عن احمد بن محمد عن معمر بن خلاد عن ابی الحسن علیه السلام قال لا ینبغی للرجل ان یدع الطیب فی کل یوم فان لم یقدر فیوم ویوم لا فان لم یقدر ففی کل جمعة و
لا یدع **ترجمه** حضرت ابی الحسن علیه السلام فرمود سزاوار نیست برای مرد اینکه ترک نماید استعمال طیب را در هر روز پس هر گاه قدرت نداشته باشد پس در هر دو
روز یکمرتبه پس هر گاه قدرت نداشته باشد پس در هر جمعه ترک ننماید **السابع ومائة وفیه** در صفحه دویست و دوم علی بن ابراهیم رفعه عن ابیعبدالله

در حمل و انداختن اسراف
و آثار تحت الحنک عمامه گذاشتن
در فضیلت و آثار کفش زرد
در فضیلت و آثار انگشتری عقیق
در فضیلت خضاب نمودن
العطر من سنن المرسلین

علیه قال من تطیب اول النهار لم یزل عقله معه الی اللیل وقال قال ابو عبدالله علیه السلام صلوة متطیب افضل من سبعین صلوة بغیر طیب **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه در اول نهار عطر استعمال نماید عقلش با او باشد تا شب و راوی گفت حضرت فرمود که یک نماز با استعمال عطر بهتر است از هفتاد نماز بغیر طیب **الثامن و مائة وفیه** در صفحه دویست و بیست و هشتم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علی بن حسان عن موسی بن بکر عن ابیعبدالله علیه السلام قال لما اهبط ادم علی نبینا و آله و علیه السلام من الجنة علی الصفاء وحواء علی المروة وقد کانت امتشطت بطیب الجنة فلما صارت فی الارض قالت ما ارجو من المشط وانا مسخوط علیّ فحلت عقیصتها فانتشر من مشطتها التی کانت امتشطت بها فی الجنة فطارت به الریح فالقت اکثره بالهند فلذلک صار العطر بالهند **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود زمانیکه ادم علیه السلام نازل گردید از بهشت بر صفا و حواء بر مروه و بتحقیق بود حواء زلفهایش را با عطر شانه میزد از طیبهای بهشت پس زمانیکه حواء در زمین آمد پس حرفت گفت از شانه کردن زلفهایم امید ندارم در حالتیکه من مسخوط و مغضوب هستم پس زلفهایش را که شانه زدن جمع کرده بود باز کرد پس در بهشت با طیبهای بهشت که زلفهایش را شانه زده بود عطری برخاست پس باد هان طیب عطر را برد پس بسیاری از آن طیب در هندوستان واقعشد پس باینجهت است که در هندوستان عطر بسیار رشد **التاسع و مائة وفیه** در صفحه دویست و بیست و ششم علی بن ابرهیم عن ابیه و محمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن ابیعبدالله علیه السلام قال من السعادة سعة المنزل **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که از سعادت است وسعت منزل **العاشر و مائة وفی الکافی** در صفحه دویست و بیست و ششم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن معمر بن خلاد قال ان ابا الحسن علیه السلام اشتری دارا وامر مولی له ان یتحول الیها وقال ان منزلک ضیق فقال قد احدث هذه الدار ابی فقال ابو الحسن علیه السلام ان کان ابوک احمق ینبغی ان تکون مثله **ترجمه** راوی گوید بدرستیکه حضرت ابا الحسن علیه السلام خانه خرید و بخادمش فرمود که اشیاء خانه را بانخانه حمل نماید و فرمود که بدرستیکه خانه تو تنگ بود پس خادم عرض کرد که این خانه را پدرم احداث کرده بود پس حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود هرگاه پدر تو احمق باشد لازم نیست که تو هم مثل و باشی **الحادی عشر و مائة وفیه** در صفحه دویست و بیست و ششم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن سعید بن جناح عن مطرف مولی معن عن ابیعبدالله علیه السلام قال ثلثة للمؤمن فیها راحة دار واسعة تواری عورته وسوء حاله من الناس وامرأة صالحة تعینه علی امر الدنیا والاخرة وابنة او اخت یخرجها من منزله اما بموت او بتزویج **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود سه چیز است که از برای مؤمن در آنها راحت است خانه واسعه که اهل و عیالش و بدی حال او را از مردم مستور و محفوظ دارد و زن صالحه که یاری و کمک نماید با مور دنیا و اخرت او و دختری یا اختی که از منزلش خارج شود یا بموت یا بتزویج **الثانی عشر و مائة** در صفحه دویست و بیست و هفتم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن السیاری قال حدثنی شیخ من اصحابنا عمن ذکره عن ابیعبدالله علیه السلام قال من العیش النقلة من دار الی دار واکل خبز الشراء **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود از تلخی عیش است که اشیاء از خانه بانخانه حمل نماید و نان را از بازار بخرد **الثالث عشر و مائة وفیه** در صفحه دویست و بیست و هفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن سماعة قال سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن اغلاق الابواب اکفاء الاوانی واطفاء السراج فقال اغلق بابک فان الشیطان لا یفتح بابا واطف السراج من الفویسقة وهی الفارة لا تحرق بیتک واوک الاناء وکان الشیطان لا یکشف غطاء یعنی سفطا **ترجمه** سماعه گوید از حضرت ابا عبدالله علیه السلام سؤال نمودم از بستن ابواب و پوشانیدن سر ظروف و خاموش کردن چراغ پس فرمود در را ببند پس بدرستیکه شیطان بابی را نمیگشاید سر ظرفها را بپوشان و چراغ را خاموش کن از موش که خانه ات نسوزد یعنی شب وقت خواب یا غیر وقت در خانه کسیکه نشد انوقت چراغ را خاموش کن که موش غیره بر چراغ بر نخورد بیفتد خانه ات بسوزد و روایت شده که بدرستیکه شیطان ظرف مخمّر یعنی سرپوشیده را نمیگشاید **الرابع عشر و مائة وفیه** در صفحه دویست و بیست و هشتم ابو علی الاشعری رفعه قال قال الرضا علیه السلام اسراج السراج قبل ان تغیب الشمس ینفی الفقر **ترجمه** حضرت رضا علیه السلام فرمود که چراغ را قبل از غروب شمس روشن کردن فقر را میبرد **الخامس عشر و مائة وفیه** در صفحه دویست و بیست و هشتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال کان النبی صلی الله علیه و آله اذا خرج فی الصیف من البیت خرج یوم الخمیس واذا اراد ان یدخل فی الشتاء من البرد دخل یوم الجمعة وروی ایضا کان دخوله وخروجه لیلة الجمعة **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که بود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله زمانیکه در تابستان میخواست از خانه خارج شود (یعنی مثلا در بام بخوابد) خارج میشد یوم پنجشنبه و زمانیکه میخواست در پائیز از سرما بخانه داخل شود روز جمعه داخل میشد و روایت شده ایضا که میبود دخول و خروج آنحضرت شب جمعه **السادس عشر و مائة وفیه** در صفحه دویست و بیست و هشتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن علی بن رئاب قال قال ابو عبدالله علیه السلام اشتر دابة فان منفعتها لک ورزقها علی الله عز وجل **ترجمه** حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود که دابه بگیر پس بدرستیکه نفعش بر تو است و رزقها علی الله **السابع عشر و مائة وفیه** در صفحه دویست و بیست و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال للدابة علی صاحبها ستة حقوق لا یحملها فوق طاقتها ولا یتخذ ظهرها مجلسا یتحدث علیها ویبدأ بعلفها اذا نزل ولا یسمها ولا یضربها فی وجهها فانها تسبح ویعرض علیها الماء اذا مر به **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که برای دابه بر صاحبش شش حقوق هست (۱) بار نکند بدابه زیاده از طاقتش (۲) و پشت دابه را مجلس اخذ ننماید که مشغول صحبت شود (۳) و ابتدا نماید بعلفش و زمانیکه پیاده شود (۴) و نخش ندهد (۵) و از دراش نزند پس بدرستیکه دابه تسبیح مینماید (۶) و وقتیکه باب سید ابراز انکه داشته ابر انشان بدهد شاید بیاشامد **الثامن عشر و مائة وفیه** در صفحه دویست و بیست و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال لکل شیء حرمة وحرمة البهائم فی وجوهها **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که از هر شیء حرمتی هست و حرمت بهائم در وجوه شان **التاسع عشر و مائة وفیه** در صفحه دویست و سی عنه یعنی احمد بن محمد عن بعض اصحابه عن ابی

عدم طیب و عدم عقل

ازسعادت وسعت منزل

ثلاثة للمؤمن فیها راحة

من دار الی دار یعنی خانه بکرایه نشیند از اینجا بآنجا برود نزاعت

اغلق بابک فان الشیطان لا یفتح بابا واطف السراج

ابتدا بحیوان و بار هم راکوبند مجب نزاعت

للدابة علی صاحبها ستة حقوق

شعیب المحاملی عن ابی الحسن علیہ السلام قال فی الدیک خمس خصال من خصال الأنبیاء السخاء والشجاعة والمعرفة باوقات الصلوة وکثرة الطروقة والغیرة ترجمہ
حضرت ابی الحسن علیہ السلام فرمود کہ در مرغ خانگی (کہ خروس است) پنج خصلت از خصال انبیاء ہست سخاوت و شجاعت و شناختن اوقات نماز و بسیار جماع کردن
وغیرت **العشرون ومائة وفی الکافی** در صفحہ دویست وسی وچہارم حدثنا علی بن ابراہیم عن علی بن اسحاق عن حسین بن خادم الکلبی ابن اخت ہشام بن سالم عن
سلیمان بن جعفر عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ من لم یحسن وصیتہ عند الموت کان نقصا فی مروتہ وعقلہ قیل یا رسول اللہ صلی
اللہ علیہ وآلہ وکیف یوصی المیت قال اذا حضرتہ وفاتہ واجتمع الناس الیہ ترجمہ حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمودہ ہر انکہ
وصیتش خوب نباشد در وقت موت در مروت وعقل او نقص میباشد عرض کردہ شد یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ چگونہ وصیت نماید میت فرمودہ ہنگامیکہ
وفاتش نزدیک شد ومردم نزد او جمع شدند بگوید اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنَ الرَّحِيْمَ اِنِّيْ اَعْهَدُ اِلَيْكَ
فِيْ دَارِ الدُّنْيَا اَنِّيْ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَاَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ
الْبَعْثَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْقَدَرَ حَقٌّ وَالْمِيْزَانَ حَقٌّ وَاَنَّ الدِّيْنَ كَمَا وُصِفَ وَاَنَّ الْاِسْلَامَ كَمَا شُرِعَ وَاَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حُدِّثَ وَاَنَّ
الْقُرْاٰنَ كَمَا اُنْزِلَ وَاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ جَزَى اللّٰهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ خَيْرَ الْجَزَاءِ وَحَيَّى اللّٰهُ مُحَمَّدًا وَاٰلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ اَللّٰهُمَّ
يَا عُدَّتِيْ عِنْدَ كُرْبَتِيْ وَيَا صَاحِبِيْ عِنْدَ شِدَّتِيْ وَيَا وَلِيِّيْ فِيْ نِعْمَتِيْ اِلٰهِيْ وَاِلٰهَ اٰبَائِيْ لَا تَكِلْنِيْ اِلٰى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا فَاِنَّكَ اِنْ تَكِلْنِيْ اِلٰى نَفْسِيْ
طَرْفَةَ عَيْنٍ اَقْرُبُ مِنَ الشَّرِّ وَاَبْعُدُ مِنَ الْخَيْرِ فَاٰنِسْ فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِيْ وَاجْعَلْ لِيْ عَهْدًا عِنْدَكَ يَوْمَ اَلْقَاكَ مَنْشُوْرًا ثم یوصی بحاجتہ وتصدیق
ہذہ الوصیة فی القرآن فی السورة التی یذکر فیہا مریم فی قولہ عز وجل لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عہدا فہذا عہد المیت والوصیة
حق علی کل مسلم ان یحفظ ہذہ الوصیة ویعلمہا وقال امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ علمنیہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ
علمنیہا جبرئیل علیہ السلام ترجمہ بعد از اندعا کہ ذکر شد وصیت کند بحاجت خود وتصدیق این وصیت در قرآن در سورۂ مریم فی قولہ عز وجل لا یملکون
الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عہدا پس این عہد میت است ووصیت حق است بر ہر مسلم اینکہ حفظ نماید این وصیت را وتعلیم نماید بر میت و
حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ فرمود تعلیم فرمود مرا این وصیت را حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وفرمود حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ کہ تعلیم نمود
مرا جبرئیل علیہ السلام **الحادی والعشرون ومائة وفیہ** در صفحہ دویست وسی وششم علی بن ابراہیم عن ابیہ ومحمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن
ابی عمیر عن معویة بن عمار عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال کان البراء بن معرور الأنصاری بالمدینة وکان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ بمکة وانہ حضرہ الموت وکان رسول
اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ بمکة واصحابہ والمسلمون یصلون الی بیت المقدس واوصی البراء اذا دفن ان یجعل وجہہ الی تلقاء النبی صلی اللہ علیہ وآلہ الی القبلة واوصی بثلث
مالہ فجرت بہ السنة ترجمہ حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ براء بن معرور الأنصاری در مدینہ بود وحضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ در مکہ بود اینکہ وقتیکہ وفات
براء بن معرور رسید حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ در مکہ بود واصحاب حضرت وجمیع مسلمین بطرف بیت المقدس نماز میکردند وبراء بن معرور وصیت کرد
از مانیکہ او را دفن نمایند اینکہ در قبر روی او را بطرف حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ کہ در قبلہ بود بگردانند ووصیت نمود بثلث مالش پس بجہت ہمین فعل براء
بن معرور سنت جاری شد (رحمة اللہ علیہ) **الثانی والعشرون ومائة وفیہ** در صفحہ دویست وسی وہشتم علی بن ابراہیم عن ابیہ عن ابی طالب عبد اللہ بن الصلت
قال کتب الخلیل بن ہاشم الی ذی الریاستین وہو والی نیسابور ان رجلا من المجوس مات واوصی للفقراء بشیء من مالہ فاخذہ قاضی نیسابور فجعلہ فی فقراء
المسلمین فکتب الخلیل الی ذی الریاستین بذلک فسأل المأمون عن ذلک فقال لیس عندی فی ذلک شیء فسأل ابا الحسن علیہ السلام فقال ابو الحسن علیہ السلام ان المجوسی
لم یوص لفقراء المسلمین ولکن ینبغی ان یؤخذ مقدار ذلک من مال الصدقة فیرد علی فقراء المجوس ترجمہ عبد اللہ بن الصلت گوید کہ نوشت خلیل بن
ہاشم بہ ذی الریاستین کہ او والی نیشابور بود بدرستیکہ مردی از مجوس مردہ ووصیت نمودہ کہ از مالش برای فقراء چیزی بدہند پس اخذ نمود او را قاضی نیشابور وگرفت پس
بفقراء مسلمین قرار داد پس خلیل اینمسئلہ را بہ ذی الریاستین نوشت پس او ہم از مأمون سؤال نمود از اینمسئلہ پس گفت من در اینمسئلہ چیزی نمیدانم پس
مأمون از ابا الحسن علیہ السلام سؤال نمود پس حضرت ابو الحسن علیہ السلام فرمود بدرستیکہ مجوسی برای فقراء مسلمین وصیت نمیکند ولیکن سزاوار است کہ بقدر ہمین مال
کہ قاضی نیشابور از مال مجوسی گرفتہ است از مال صدقہ برداشتہ بر فقراء مجوس بدہند **الثالث والعشرون وفیہ** در صفحہ دویست وسی وہشتم علی بن ابراہیم
عن ابیہ عن الریان بن شبیب قال اوصت ماردة لقوم نصارى فراشین بوصیة فقال اصحابنا اقسم ہذا فی فقراء المؤمنین من اصحابک فسألت الرضا علیہ السلام
فقلت ان اختی اوصت بوصیة لقوم نصاری واردت ان اصرف ذلک الی قوم من اصحابنا مسلمین فقال امض الوصیة علی ما اوصت بہ قال اللہ تبارک وتعالی فانما
اثمہ علی الذین یبدلونہ ترجمہ ریان بن شبیب گوید ماردہ وصیت کردہ برای قوم نصاری فراشین را کہ بعد از فوتش بدہند پس از اصحاب ما گفت قسمت کنم
این را بفقراء مؤمنین از اصحاب تو پس اینمسئلہ را از حضرت رضا علیہ السلام سؤال نمودم وعرض کردم بدرستیکہ اخت من ماردہ یک وصیتی کردہ برای قوم نصاری واراده
کردہ ام کہ صرف نمایم این را برای قومی از اصحاب مسلمین ما پس حضرت فرمود کہ وصیت را امضا کن بطوریکہ وصیت کردہ است قال اللہ تبارک وتعالی فَاِنَّمَا اِثْمُهٗ
عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ **الرابع عشرون ومائة وفیہ** در صفحہ دویست وچہل وپنجم علی بن ابراہیم عن ابیہ ومحمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب
عن عبد اللہ بن سنان عن عبد الرحمن بن سیابہ قال ان امرأة اوصت الی فقالت ثلثی تقضی بہ دینی وجزء منہ لفلانة فسألت ذلک ابن ابی لیلی فقال ما اری
لہا شیئا ما ادری ما الجزء فسألت عنہ ابا عبد اللہ علیہ السلام بعد ذلک وخبرتہ کیف قالت المرأة وما قال ابن ابی لیلی فقال کذب ابن ابی لیلی لہا عشر الثلث ان اللہ

حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ مسلم وصیت نامہ فرمودن از ہمہ

کردن ولیکن مال الرا وصیت خواہ بابت میت علیٰ رو قبلہ

فراشین مفروش
فرش بفتح فاء معان
کبیرۂ یکی فرش معروف
دیگر شتر کوچک است
کہ ہنوز بار نکردہ باشند
ہکذا بقر کوچک وگوسفند
کوچک است مجمع
نزلغت

عز وجل امر ابرهیم علیه السلام فقال اجعل علی کل جبل منهن جزءا وکانت الجبال یومئذ عشرة والجزء هو العشر من الشیء **ترجمه** عبد الرحمن بن سیابه گوید بدرستیکه یکنفر زنی وصیت کرد بمن پس گفت که ثلث من قرض مرا کفایت میکند بجزئی از ثلث من برای فلان بده پس اینمسئله را از ابن ابی لیلی سؤال نمودم پس گفت نمی بینم من از برای آن وصیت چیزی و نمیدانم که جزء چیست پس بعد از آن از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کرده عرض کردم که چگونه وصیت کرده است زن و آنچه ابن ابی لیلی گفته است پس حضرت ابا عبد الله علیه السلام فرمود که دروغ گفته ابن ابی لیلی برای آن وصیت کرده ده یك از ثلث است بدرستیکه خداوند عز وجل امر فرمود بابرهیم علیه السلام پس فرمود اجعل علی کل جبل منهن جزءا و الجبال ده تا روز بود و جزء ده یك از شیء است انتهی

الخامس والعشرون ومائة

وفیه در صفحه دویست و چهل و پنجم علی بن ابرهیم عن ابیه وعدة من اصحابنا عن احمد بن محمد جمیعا عن ابن فضال عن ثعلبة بن میمون عن معویة بن عمار قال سئلت اباعبد الله علیه السلام عن رجل اوصی بجزء من ماله قال جزء من عشرة قال الله عز وجل اجعل علی کل جبل منهن جزءا وکانت الجبال عشرة **ترجمه** معویة بن عمار گوید از حضرت اباعبد الله علیه السلام سؤال کردم که مردی وصیت نماید که جزئی از مالش فرمود که جزء از ده یك است خداوند عز وجل فرمود اجعل علی کل جبل منهن جزءا و بود جبال عشرة

السادس والعشرون ومائة

وفی الباب در صفحه دویست و چهل و پنجم عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله عن محمد بن عمرو عن جمیل عن ابان عن علی بن الحسین علیه السلام انه سئل عن رجل اوصی بشیء من ماله فقال الشیء فی کتاب علی علیه السلام واحد من ستة **ترجمه** ابان از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت میکند که از آنحضرت سؤال شد که مردی وصیت کند که شیء از مالش پس فرمود شیء در کتاب حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام از شش یك است ایضا از آنحضرت مثل این حدیث از محمد بن یحیی روایت شده

السابع والعشرون ومائة

وفیه در صفحه دویست و چهل و پنجم علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام انه سئل عن رجل یوصی بسهم من ماله فقال السهم واحد من ثمانیة لقول الله تبارك وتعالی انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل **ترجمه** از حضرت ابیعبد الله علیه السلام سؤال شد که مردی وصیت کند از مال و سهمی بدهند پس فرمود که سهم یکیست از هشت لقول الله تبارك وتعالی انما الصدقات الی الآخر

الثامن والعشرون ومائة

وفیه در صفحه دویست و چهل و پنجم علی بن ابرهیم عن ابیه عن صفوان قال سئلت الرضا علیه السلام ومحمد بن یحیی عن احمد عن صفوان واحمد بن محمد بن ابی نصر قالا سئلنا ابا الحسن الرضا علیه السلام عن رجل اوصی بسهم من ماله ولا یدری السهم ای شیء هو فقال لیس عندکم فیما بلغکم عن جعفر ولا عن ابیجعفر علیهما السلام فیها شیء قلنا له جعلنا فداك ما سمعنا اصحابنا یذکرون شیئا من هذا عن آبائك فقال السهم واحد من ثمانیة فقلنا له جعلنا فداك کیف صار واحدا من ثمانیة فقال اما تقرء کتاب الله عز وجل قلت جعلت فداك انی لاقرءه ولکن لا ادری ای موضع هو فقال قول الله عز وجل انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل ثم عقد بیده ثمانیة قال وکذلك قسمها رسول الله صلی الله علیه وآله علی ثمانیة اسهم فالسهم واحد من ثمانیة **ترجمه** صفوان گوید که سؤال کردم از حضرت رضا علیه السلام و هکذا محمد بن یحیی عن احمد عن صفوان و احمد بن محمد بن ابی نصر گویند که سؤال کردیم از حضرت رضا علیه السلام که مردی وصیت کند سهمی از مال او و دانسته نمیشود که سهم چقدر است پس فرمود در نزد شما نیست از آنهائیکه رسیده است بر شما از حضرت جعفر بن محمد و یا از حضرت ابیجعفر علیهما السلام در اینمسئله چیزی عرض کردیم بآنحضرت جعلنا فداك نشنیده ایم ما و اصحاب ما در این مسئله چیزی ذکر نمایند از پدران تو پس حضرت فرمود که سهم یکیست از هشت پس ما عرض کردیم جعلنا فداك چطور شده است که از هشت یك شده است پس فرمود آیا کتاب خداوند عز وجل را نخوانده اید عرض کردم فدایت شوم بدرستیکه هر آینه خوانده ام او را ولکن نمیدانم در کدام موضع است او پس فرمود قول الله عز وجل انما الصدقات الخ بعد از آن با دست مبارکش شمرد هشت سهم پس سهم یکی است از هشت

التاسع والعشرون ومائة

وفیه در صفحه دویست و پنجاه علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن اسحاق بن عمار عن ابیعبد الله علیه السلام قال لا یتبع الرجل بعد موته الا ثلث خصال صدقة اجراها فی حیوته فهی تجری له بعد موته وسنة هدی سنها فهی یعمل بها بعد موته وولد صالح یدعو له **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که تابع نمیشود بمرد بعد از وفات او مگر سه خصال صدقه ایست که در حال حیوتش بدهد پس اجر ثواب آن صدقه بعد از مردن باو میرسد و سنتی است یعنی عمل خیر که هدایت نماید پس نفع او بعد از موت باو میرسد و ولد صالح که برای او دعا نماید

الثلثون ومائة

وفیه در صفحه دویست و پنجاه عدة من اصحابنا عن احمد بن ابیعبد الله عن یعقوب بن یزید عن محمد بن شعیب عن ابی کهمس عن ابیعبد الله علیه السلام قال ستة تلحق المؤمن بعد وفاته ولد یستغفر له ومصحف یخلفه وغرس یغرسه وقلیب یحفره وصدقة یجریها وسنة یؤخذ بها من بعده **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که شش چیز است ملحق میشود بمؤمن بعد از موت او ولدی است که از برای او استغفار نماید و مصحفی است که خلف میگذارد و غرسی است (یعنی درخت غرس) که او غرس نماید و قناتیست که او را حفر کرده باشد و صدقه ایست که جاری کرده باشد و سنتی است که اخذ شود از او بعد از موتش

الحادی والثلثون ومائة

وفیه در صفحه دویست و هفتاد و پنجم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن زرارة ومحمد بن مسلم عن ابیعبد الله علیه السلام قال لا ترث النساء من عقار الدور شیئا ولکن یقوم البناء والطوب وتعطی ثمنها او ربعها قال وانما ذاك لئلا یتزوجن النساء فیفسدن علی اهل المواریث مواریثهم **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که ارث نمیبرد زنان از زمین خانه چیزی ولکن بناء و اعیان خانه قیمت میشود که ثمن و ربعش داده شود فرمود سببش این است اینکه زوجه ها بشوهر میروند پس فاسد میکنند باهل مورث مواریث شانرا (ایضا حدیث باداری علیحده شد)

الثانی والثلثون ومائة

وفیه در صفحه دویست و هفتاد و پنجم محمد بن یعقوب قال حدثنی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن حنان بن سدیر عن ابیه قال قال ابو جعفر علیه السلام حد یقام فی الارض ازکی فیها من مطر اربعین لیلة وایامها **ترجمه** حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که حدی که قائم شود در زمین زکیتر است در ارض از باران اینکه چهل شبانه روز ببارد

الثالث والثلثون

وماة وفیه (در صفحه دویست هشتاد و نهم) احمد بن مهران عن محمد بن علی عن موسی بن سعدان عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی ابراهیم علیه السلام فی قول الله عز وجل یحیی الارض
بعد موتها قال لیس یحییها بالقطر ولکن یبعث الله رجالا فیحیون العدل فتحیی الارض لاحیاء العدل ولاقامة الحد فیه انفع فی الارض من القطر اربعین صباحا
ترجمه راوی گوید حضرت ابی ابراهیم علیه السلام فرمود نیست احیاء زمین باباران ولکن میفرستد الله عز وجل مردمانی را پس احیاء میکنند عدل را پس این ارض احیا میشود
باحیاء عدل وقائم نمودن حد را در عدل این از احیاء ارض نافعتر میشود در زمین از باران چهل شبانه روز **الرابع والثلثون وماة وفیه** (در صفحه سیصد
یازدهم) علی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن سعید الازرق عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل قتل مؤمنا قال یقال له مت ای میتة شئت ان شئت یهودیا وان شئت نصرانیا
وان شئت مجوسیا **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود مردیکه مرد مؤمن را بقتل رساند باو گفته شود در کدام میته بخواهی بمیر هرگاه بخواهی در طریقه
یهود بمیر هرگاه بخواهی نصرانی و هرگاه بخواهی مجوسی **الخامس والثلثون وماة وفی الکافی** (در صفحه سیصد یازدهم) الحسین بن محمد عن معلی بن
محمد عن الوشاء عن عبد الله بن سنان عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لایدخل الجنة سافک الدم ولا شارب الخمر ولا مشاء بنمیمة **ترجمه** حضرت ابی عبد الله
علیه السلام فرمود که داخل نمیشود بهشت خونریز و نه شارب الخمر و نه سخن چین **السادس والثلثون وماة وفیه** (در صفحه سیصد بیست و ششم) عدة من اصحابنا
عن سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن عن مسمع عن ابی عبد الله علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین علیه السلام فی اللحیة اذا حلقت فلم تنبت الدیة
کاملة فاذا نبتت فثلث الدیة **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم فرمود در لحیه (یعنی ریش) زمانیکه تمامی لحیه حلق
شود پس موی نروید دیه لحیه دیه کامله است پس زمانیکه بروید یعنی ریش باید پس ثلث دیه است **السابع والثلثون وماة وفیه** (در صفحه سیصد چهل و پنجم)
علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال دخل امیر المؤمنین صلوات الله علیه المسجد فاستقبله شاب یبکی وحوله
قوم یسکتونه فقال علی علیه السلام ما ابکاک فقال یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه ان شریحا قضی علی بقضیة ما ادری ما هی ان هؤلاء النفر خرجوا بابی معهم فی السفر
فرجعوا ولم یرجع ابی فسئلتهم عنه فقالوا مات فسئلتهم عن ماله فقالوا ما ترک مالا فقدمتهم الی شریح فاستحلفهم وقد علمت یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه ان ابی
خرج ومعه مال کثیر فقال لهم امیر المؤمنین علیه السلام ارجعوا فرجعوا والفتی معهم الی شریح فقال له امیر المؤمنین علیه السلام یا شریح کیف قضیت بین هؤلاء فقال یا امیر المؤمنین
صلوات الله علیه ادعی هذا الفتی علی هؤلاء النفر انهم خرجوا فی سفر وابوه معهم فرجعوا ولم یرجع ابوه فسألتهم عنه فقالوا مات فسئلتهم عن ماله فقالوا ما
خلف مالا فقلت للفتی هل لک بینة علی ما تدعی فقال لا فاستحلفتهم فقال امیر المؤمنین علیه السلام هیهات یا شریح هکذا تحکم فی مثل هذا فقال یا امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فکیف فقال امیر المؤمنین علیه السلام والله لاحکمن فیهم بحکم ما حکم به خلق قبلی الا داود النبی علی نبینا وآله وعلیه السلام یا قنبر ادع لی شرطة الخمیس فدعاهم
فوکل بکل رجل منهم رجلا من الشرطة ثم نظر الی وجوههم فقال ماذا تقولون اتقولون انی لا اعلم ما صنعتم بابی هذا الفتی انی اذا لجاهل ثم قال فرقوهم
وغطوا رؤسهم قال ففرق بینهم واقیم کل رجل منهم الی اسطوانة من اساطین المسجد ورؤسهم مغطاة بثیابهم ثم دعا بعبید الله بن ابی رافع کاتبه
فقال هات صحیفة ودواة وجلس امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی مجلس القضاء وجلس الناس الیه فقال لهم اذا انا کبرت فکبروا ثم قال للناس اخرجوا
ثم دعا بواحد منهم فاجلسه بین یدیه وکشف عن وجهه ثم قال لعبید الله بن ابی رافع اکتب اقراره وما یقول ثم اقبل علیه بالسؤال فقال له امیر المؤمنین
علیه السلام فی ای یوم خرجتم من منازلکم وابو هذا الفتی معکم فقال الرجل فی یوم کذا وکذا قال وفی ای شهر قال فی شهر کذا وکذا قال فی ای سنة قال فی
سنة کذا وکذا قال والی این بلغتم فی سفرکم حتی مات ابو هذا الفتی قال الی موضع کذا وکذا قال وفی منزل من مات قال فی منزل فلان بن فلان قال وما
کان مرضه قال کذا وکذا قال وفی ای یوم مات ومن غسله ومن کفنه وبما کفنتموه ومن صلی علیه ومن نزل قبره فلما سأله عن جمیع ما یرید کبر امیر المؤمنین
علیه السلام وکبر الناس جمیعا فارتاب اولئک الباقون ولم یشکوا ان صاحبهم اقر علیهم وعلی نفسه فامر ان یغطی رأسه وینطلق به الی السجن ثم دعا باخر فاجلسه
بین یدیه وکشف عن وجهه وقال کلا زعمتم انی لا اعلم ما صنعتم فقال یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه ما انا الا واحد من القوم ولقد کنت کارها لقتله
فاقر ثم دعا بواحد بعد واحد کلهم یقر بالقتل واخذ المال ثم رد الذی امر به الی السجن فاقر ایضا فالزمهم المال والدم فقال شریح یا امیر المؤمنین صلوات الله
علیه وکیف حکم داود النبی علی نبینا وآله وعلیه السلام فقال ان داود النبی مر بغلمة یلعبون وینادون بعضهم بیا مات الدین فیجیب منهم غلام فدعاه داود
فقال یا غلام ما اسمک قال مات الدین فقال له داود من سماک بهذا الاسم فقال امی فانطلق داود الی امه فقال لها ایتها المرأة ما اسم ابنک هذا فقالت
مات الدین فقال لها ومن سماه بهذا قالت ابوه قال وکیف کان ذلک قالت ان اباه خرج فی سفر له ومعه قوم وهذا الصبی حمل فی بطنی فانصرف القوم ولم ینصرف
زوجی فسئلتهم عنه فقالوا مات فقلت لهم فاین ما ترک قالوا لم یخلف شیئا فقلت هل اوصاکم بوصیة قالوا نعم زعم انک حبلی فما ولدت من ولد جاریة او غلام
فسمیه مات الدین فسمیته قال داود وتعرفین القوم الذین کانوا خرجوا مع زوجک قالت نعم قال فاحیاء هم ام اموات قالت بل احیاء فانطلقا بنا الیهم ثم مضی معها
فاستخرجهم من منازلهم فحکم بینهم بهذا الحکم بعینه فاثبت علیهم المال والدم وقال للمرأة سمی ابنک هذا عاش الدین ثم ان الفتی والقوم اختلفوا فی مال الفتی
کم کان فاخذ امیر المؤمنین علیه السلام خاتمه وجمیع خواتیم من عنده ثم قال اجیلوا هذه السهام فایکم اخرج خاتمی فهو صادق فی دعواه لانه سهم الله وسهم الله لایخیب
ترجمه حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بمسجد تشریف بردند پس استقبال نمود او را جوانی که گریه مینمود و در اطراف جوان قومی
بودند که او را تسکین میدادند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بجوان فرمود که چرا گریه میکنی پس عرض کرد یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه بدرستیکه شریح
در قضیه بمن حکم کرد نمیدانم چیست و بدرستی این جماعت که حاضرند بسفر رفتند و پدر من هم با ایشان معا بود پس این قوم مراجعت کردند و پدر من

وقول الله عز وجل یحیی الارض بعد موتها

لایدخل الجنة سافک الدم ولا شارب الخمر ولا مشاء بنمیمة

حلق بمعنی تراش است مؤلف

حدیث بکای جوان و شکایت از شریح قاضی بخدمت حضرت امیر المؤمنین و فیصل حکم فرمودن

بیامد پس از ایشان از پدر سؤال کردم پس گفتند بمرد پس از ایشان از مالش سؤال نمودم پس گفتند مالی نگذاشته پس ایشان را نزد شریح بردم پس شریح ایشان را قسم داد و بتحقیق من میدانم یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه بدرستیکه وقتیکه پدر من خارج شد با او مال بسیار داشت پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآنقوم فرمود که مراجعت کنید پس برگشتند و جوان هم با ایشان معاً نزد شریح آمدند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با او گفت یا شریح چگونه حکم کردی در میان اینقوم پس عرضکرد یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه این جوان مدعی شد باینچند نفر که اینها بسفری رفتند و پدر این جوان با ایشان معاً بود پس اینها برگشتند پدر او مراجعت نکرد پس من از ایشان سؤال نمودم از پدر جوان پس گفتند بمرد پس از مالش سؤال کردم گفتند مالی نگذاشته پس من بجوان گفتم آیا تو شاهد داری بر آنچه مدعی هستی گفت نه پس بایشان قسم دادم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هیهات یا شریح اینطور حکم میکنی در مثل اینها پس شریح عرضکرد یا امیر المؤمنین پس چطور حکم کنم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود والله هر آینه البته حکم میکنم بایشان بحکمیکه حکم نکرده با آن حکم خلقی قبل از من مگر داود النبی علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود یا قنبر صدا کن برای من شرطة الخمیس را پس قنبر ایشانرا دعوت کرد پس حضرت موکل فرمود بر ایشان مأمور شرطة الخمیس را هر یکرا بر یکنفر از آنقوم بعد از آن نظر فرمود بروی ایشان پس فرمود چه میگوئید آیا چنین میدانید که من نمیدانم که شما چه کرده اید بپدر این جوان آیا مرا جاهل گمان کرده اید بعد از آن فرمود که اینچند نفر را از یکدیگر تفریق کرده و سرهای ایشانرا بپوشانید حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود پس ایشانرا از یکدیگر جدا کرده و هر یکرا در نزد ستون مسجد فرداً فردا نگهداشته و سرشانرا بالباس ایشان پوشانده بودند بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عبید الله بن ابی رافع کاتب خود را خوانده پس فرمود که کاغذ و دواتی بیار و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مجلس قضا نشست و مردم هم در خدمتش نشستند پس بایشان فرمود که زمانیکه من تکبیر گفتم شما هم تکبیر بگوئید بعد از آن بمردم فرمود که خارج شوید بعد از آن یکنفر از آنها را احضار فرموده پس در پیش خود باذن جلوس داده بنشست و رویش را گشادند بعد از آن بعبید الله بن ابی رافع فرمود که اقرار او را هر چه گوید بنویس بعد از آن متوجه شد بآنمرد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با او گفت که در کدام روز از منزلهای خودتان خارج شدید و پدر این جوان با شما معاً بود پس مرد گفت در فلان روز کذا کذا حضرت فرمود در کدام ماه عرض کرد در فلان ماه چنین و چنان حضرت فرمود در کدام سال عرضکرد در فلان سنه فلان حضرت فرمود در سفرتان بکجا رسیدید که پدر این جوان مرد عرض کرد در فلان موضع و فلانجا حضرت فرمود در منزل کی مرد عرضکرد در منزل فلان بن فلان حضرت فرمود مرضش چه بود عرضکرد کذا و کذا و فرمود چند روز مریض شد عرض کرد کذا و کذا فرمود در کدام روز مرد و غسلش را که داد و که کفن نمود و با چه کفن نمودید او را و که نمازش گذاشت و که بقبرش گذاشت پس زمانیکه حضرت آنچه را اراده فرموده بود جمیع از او سؤال فرمود آنوقت حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه تکبیر فرمود و جمیع ناس تکبیر گفتند پس از صدای این تکبیر باقی آنقوم بشک افتادند و یقین کردند که صاحب ایشان اقرار نموده بنفس خود و ایشان پس حضرت فرمود سر او را بپوشانید و بمجلس ببرید بعد از آن حضرت فرمود یکنفر دیگری را آورده پس در مقابل خود بنشانیده و رویش را کشف نموده فرمود چنین گمان کرده اید که من نمیدانم آنچه کرده اید بپدر این مرد عرضکرد یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله نیستم من مگر یکی از قوم و بتحقیق من مکروه میداشتم قتل و را پس اقرار نمود بعد از آن یکی بعد از یکی آورده کلهم اقرار کردند بقتل و اخذ مالش بعد از آن حضرت فرمود آنمرد یکه اول را حبس کرده بودند آورده پس او هم ایضاً اقرار نمود پس مال و دیه بگردن ایشان آمد پس شریح عرضکرد یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه چگونه بود حکم داود النبی پس حضرت فرمود بدرستیکه داود النبی مرور فرمود رسید بر صبیانی که مشغول بازی بودند و ندا میکردند بعضی از ایشان یکیرا یا مات الدین پس آن یکنفر با ایشان جواب میداد پس ایشانرا داود دعوت کرد پس بانغلام فرمود اسم تو چیست عرضکرد مات الدین پس حضرت داود علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود که این اسم را کدام کس تو اسم گذاشته پس آنغلام عرض کرد پدر پس او علیه السلام رفت بنزد مادرش پس با او گفت ای زن اسم این پسر چیست پس عرضکرد مات الدین پس با زن گفت این اسم را که با او گذاشته عرضکرد پدرش فرمود چطور بوده زن عرضکرد بدرستیکه پدر او بسفری رفت و قومی هم با او معاً بودند و این صبی آنوقت در بطن من بود پس از آن سفر قوم مراجعت نمودند و زوج من نیامد پس از ایشان از زوجم سؤال کردم پس گفتند مرد پس بایشان گفتم ترکه اش در کجا است گفتند چیزی خلف نگذاشته پس بایشان گفتم آیا یك وصیتی بر شما کرده گفتند بلی شوهرت چنین زعم کرده بود که تو حامله هستی پس گفت که زوجه من دختر یا پسر زاید پس اسم او را مات الدین بگذارد پس من هم اسم اولاد مات الدین گذاشتم داود با زن گفت آیا آنقوم را که با زوج تو رفته بودند میشناسی عرضکرد نعم فرمود پس ایشان زنده اند یا مرده اند عرضکرد بلکه زنده هستند فرمود بیا با ما بنزد ایشان بعد از آن با آن زن رفت پس ایشانرا از منزلهاشان خارج نموده پس میان ایشان حکم کرد بعینه باینحکم را و ثابت نمود بایشان مال و دم را و با آن زن گفت اسم پسر ترا عاش الدین بگذار بعد از آن بدرستیکه جوان و قوم اختلاف کردند در قدر مال جوان که چقدر بوده پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خاتم خود را و خاتمهای آن اشخاص را اخذ و جمع کرد بعد از آن فرمود اجیلوا یعنی ممزوج و مخلوط نمائید این سهامرا پس در کدام یکی از شما خاتم من خارج شود پس او در دعوایش صادق است زیراکه اینکه او سهم الله است و سهم الله خارج نمیشود

الثامن والثلثون ومائة وفی **الكافی** در صفحه سیصد و پنجاه و پنجم محمد بن یحیى عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسى عن اخیه جعفر بن عیسى بن یقطین عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال لا باس بالشهادة علی اقرار المرءة ولیست بمسفرة اذا عرفت بعینها او حضر من یعرفها فاما ان لا تعرف بعینها ولا یحضر من یعرفها فلا یجوز للشهود ان یشهدوا علیها وعلی اقرارها دون ان تسفر و ینظروا الیها ترجمه حضرت ابی الحسن الاول فرمود باکی نیست شهادت کردن بر اقرار زن و مسفره نباشد زمانیکه بعینه شناخته شود یا حاضر شود کسیکه او را بشناسد پس زمانیکه نمیشناسند او را بعینه و حاضر نشود کسیکه او را بشناسد پس جایز نیست برای شهود اینکه شهادت نمایند بازن و نه باقرارش بدون اینکه کشف شده و باو نظر نمایند

التاسع والثلثون ومائة وفیه در صفحه سیصد و پنجاه و هفتم عدة من اصحابنا

راجع بشهادت زنان
تسفر و مسفره
یعنی کشف یعنی روی

عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن ابیعبد الله المؤمن عن ابن مسکان عن سلیمان بن خالد عن ابیعبد الله علیه السلام قال اتقوا الحکومة فان الحکومة انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی او وصی نبی **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که بترسید یا پرهیز کنید از حکومت پس بدرستیکه حکومت این است و غیر از این نیست برای امامیست که عالم بقضاء عادل باشد میان مسلمین برای نبی است یا وصی نبی

الأربعون ومائة فی الکافی

در صفحه سیصد پنجاه و هفتم محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن یعقوب بن یزید عن یحیی بن المبارک عن عبد الله بن جبلة عن ابی جمیلة عن اسحاق بن عمار عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لشریح یا شریح قد جلست مجلسا لا یجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود بشریح یا شریح بتحقیق تو در مجلسی نشسته که در آنجا نمی نشیند مگر نبی یا وصی نبی یا شقی

الحادی والأربعون ومائة وفیه

در صفحه سیصد پنجاه و هفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه رفعه عن ابیعبد الله علیه السلام قال القضاة اربعة ثلاثة فی النار و واحد فی الجنة رجل قضی بجور و هو یعلم فهو فی النار و رجل قضی بجور و هو لا یعلم فهو فی النار و رجل قضی بالحق و هو لا یعلم فهو فی النار و رجل قضی بالحق و هو یعلم فهو فی الجنة و قال علیه السلام الحکم حکمان حکم الله و حکم الجاهلیة فمن اخطأ حکم الله حکم بحکم الجاهلیة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که قضاة چهارند سه قسم از ایشان در آتش است و یکی در بهشت مردی است که بجور حکم نماید و او عالم باشد پس او در نار است و مردیست که بجور حکم نماید و عالم نباشد پس او هم در آتش است و مردی است بحق حکم نماید و عالم نباشد پس او هم در نار است و مردی است بحق حکم نماید و عالم باشد پس او در جنت است و ایضا آنحضرت علیه السلام فرمود حکم دو قسم است حکم الله و حکم جاهلیت پس هر آنکسیکه در حکم الله خطا نماید بحکم جاهلیت حکم نموده است

الثانی والأربعون ومائة وفیه

در صفحه سیصد پنجاه و هفتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن فضال عن ثعلبة عن صباح الازرق عن حکم الحناط عن ابی بصیر عن ابیجعفر علیه السلام و حکم عن ابن ابی یعفور عن ابیعبد الله علیه السلام قالا من حکم فی درهمین بغیر ما انزل الله عز و جل ممن له سوط او عصا فهو کافر بما انزل الله علی محمد صلی الله علیه و آله **ترجمه** حضرت ابیجعفر و حضرت ابیعبد الله علیهما السلام فرمودند هر آنکسیکه حکم نماید در دو درهم بغیر ما انزل الله عز و جل از آنکسانی باشد که او تازیانه یا عصا باشد پس او کافر است بما انزل الله علی محمد صلی الله علیه و آله

الثالث والأربعون ومائة وفیه

در صفحه سیصد پنجاه و هفتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن محمد بن حمران عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من حکم فی درهمین بغیر ما انزل الله عز و جل فهو کافر بالله العظیم **ترجمه** ابی بصیر روایت میکند که از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه حکم نماید در دو درهم بغیر ما انزل الله عز و جل پس کافر است بالله عظیم

الرابع والأربعون ومائة وفیه

در صفحه سیصد پنجاه و هشتم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سئل ابو عبد الله علیه السلام عن قاض بین قریتین یاخذ من السلطان علی القضاء الرزق فقال ذلک السحت **ترجمه** از حضرت ابو عبد الله علیه السلام سؤال شد از قاضی که در میان دو قریه از سلطان برای قضاوت رزق اخذ مینماید پس فرمود این سحت است

الخامس والأربعون ومائة وفیه

در صفحه سیصد پنجاه و هشتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن اخیه الحسن عن زرعة عن سماعة عن ابیعبد الله علیه السلام قال الرشا فی الحکم هو الکفر بالله **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که رشوه گرفتن در حکم کفر بالله است

السادس والأربعون ومائة وفیه

در صفحه سیصد پنجاه و هشتم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن ابن مسکان عن یزید بن فرقد قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن البخس فقال هو الرشا فی الحکم **ترجمه** یزید بن فرقد گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کردم از بخس پس فرمود او رشوه گرفتن در حکم است

السابع والأربعون ومائة وفیه

در صفحه سیصد پنجاه و هشتم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و علی بن ابرهیم عن ابیه جمیعا عن ابن محبوب عن ابی حمزة الثمالی عن ابیجعفر علیه السلام قال کان فی بنی اسرائیل قاض کان یقضی بالحق فیهم فلما حضره الموت قال لامرأته اذا انا مت فاغسلینی و کفنینی وضعینی علی سریری و غطی وجهی فانک لا ترین سوء فلما مات فعلت ذلک ثم مکثت بذلک حینا ثم انها کشفت عن وجهه لتنظر الیه فاذا هی بدودة تقرض منخره ففزعت من ذلک فلما کان اللیل اتاها فی منامها فقال لها افزعک ما رأیت قالت اجل لقد فزعت فقال لها اما لئن کنت فزعت ما کان الذی رأیت الا فی اخیک فلان اتانی و معه خصم له فلما جلسا الی قلت اللهم اجعل الحق له و وجه القضاء علی صاحبه فلما اختصما الی کان الحق له و رأیت ذلک بینا فی القضاء فوجهت القضاء له علی صاحبه فاصابنی ما رأیت لموضع هوای کان مع موافقة الحق **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که در بنی اسرائیل قاضی بود و بحق حکم میکرد در میان ایشان پس زمانیکه وفاتش رسید بزوجه اش گفت زمانیکه من مردم پس مرا غسل بده و کفن کن مرا بر تابوت بگذار و روی مرا بپوشان پس بدرستیکه تو نمیتوانی بدی را ببینی پس زمانیکه قاضی بمرد زوجه اش همینطور نمود بعد از آن قدری مکث کرد و بعد از آن رویش را کشف نمود تا باو نظر کند پس نظر کرد دید کرمی بانفش داخل شده قطع میکند پس از دیدن اینحالت فزع کرد پس زمانیکه شب شد قاضی را در خواب دید پس قاضی باو گفت آیا آنچه دیدی فزع کردی گفت بلی بتحقیق ترسیدم پس قاضی بزوجه اش گفت آگاه باش آنچه دیدی ترسیدی نبوده الا مگر اینکه از برادرت فلان بنزد من آمد و با او مقابل خصم (یعنی مدعی) بود پس زمانیکه در نزد من نشستند با خود گفتم اللهم قرار ده حق را بطرف برادر زنم و حکم در علیه مدعیش باشد پس زمانیکه مرافعه کردند حق بطرف برادرت شده حکم را در له او آشکار دیدم پس در علیه مدعی برادرت حکم دادم پس بمن رسیده آنچه دیدی در موضع هلاکت با همه اینکه با حق حکم کرده بودم

الثامن والأربعون ومائة وفیه

در صفحه سیصد پنجاه و هشتم الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی عن ابی خدیجة قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور و لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضائنا فاجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضیا فتحاکموا الیه **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود دور باشید یا کناره جوئی نمائید اینکه محاکمه نماید بعضی از شما بعضی را در نزد اهل جور و لکن نظر نمائید بطرف مردی از شما که عالم باشد بر شیئی از احکام ما پس او را قرار بدهید در میان خودتان پس بدرستیکه

اتقوا الحکومة

فرمان شد از حضرت امیر المؤمنین

بشریح قاضی

من حکم فی درهمین بغیر ما انزل الله فهو کافر

سحت یعنی رشوه تمامی و حرام گویند که از حرام اخذ میشود از جمله ثمن شراب وغیره مجمع مولف

الرشا فی الحکم هو الکفر بالله

کرم رفت بدماغ قاضی بنی اسرائیل

ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور

من او را قاضی قرار دادم پس محاکمه نمایید در نزد او **التاسع والاربعون ومائة وفيه** در صفحه سیصد و پنجاه و هفتم محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن
عيسى عن صفوان عن داود بن الحصين عن عمر بن حنظلة قال سئلت اباعبد الله عليه السلام عن رجلين من اصحابنا يكون بينهما منازعة في دين او ميراث فتحاكما الى
السلطان والى القضاة ايحل ذلك فقال من تحاكم الى الطاغوت فحكم له فانما ياخذ سحتا وان كان حقه ثابتا لانه اخذ بحكم الطاغوت وقد امر الله ان يكفر
به قلت كيف يصنعان قال انظروا الى من كان منكم قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف احكامنا فارضوا به حكما فاني قد جعلته عليكم حاكما
فاذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فانما بحكم الله استخف وعلينا رد والراد علينا الراد على الله وهو على حد الشرك بالله **ترجمه** عمر بن حنظله گوید از حضرت
اباعبد الله علیه السلام سؤال نمودم که از دو نفر مردی از اصحاب ما که در میان ایشان منازعه میباشد در دین یا در میراث پس محاکمه مینمایند در نزد سلطان یا قضاة
آیا این حلال میباشد پس فرمود هر آنکسیکه محاکمه میکند در نزد طاغوت پس با و حکم شود پس بدرستیکه اخذ میکند سحت را اگرچه حق او ثابت باشد از برای اینکه
او با حکم طاغوت اخذ کرده است و بتحقیق الله تبارک و تعالی امر فرموده است اینکه از حکم ایشان کناره جوئی نماید راوی گوید با و عرض کردم چطور نمایند فرمود نظر
کنید بر آنکسیکه از شما باشد بتحقیق روایت کند حدیث ما را و نظر نماید در حلال ما و حرام ما و احکام ما را بشناسد پس راضی باشید بحکم او پس بدرستیکه بتحقیق قرار
دادم او را بر شما حاکم پس مادامیکه حکم نماید با حکم ما پس کسی او را قبول ننماید پس بدرستیکه حکم الله را استخفاف نموده و ما را رد نموده و کسیکه ما را رد نماید
الله تبارک و تعالی را رد نموده و او حد شرک است بر الله تعالی **الخمسون ومائة وفي الكافي** در صفحه سیصد و پنجاه و هفتم علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي
عن السكوني عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ابتلى بالقضاء فلا يقضى وهو غضبان **ترجمه** حضرت ابيعبد الله علیه السلام فرمود که
حضرت رسول الله صلى الله علیه وآله فرمود هر آنکسیکه مبتلا باشد بقضاوت پس او در حالت غضب حکم ننماید **الحادي والخمسون ومائة وفيه** در صفحه سیصد
شصت و یکم علي بن ابرهيم عن ابيه وعدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن ابي حمزة عن ابيجعفر عليه السلام قال ان داود على نبينا وآله وعليه السلام سئل ربه ان يريه قضية
من قضايا الآخرة فاوحى الله عز وجل اليه يا داود ان الذي سئلتني لم اطلع عليه احدا من خلقي ولا ينبغي لاحد ان يقضي به غيري قال فلم يمنعه ذلك ان عاد فسئل
الله ان يريه قضية من قضايا الآخرة قال فاتاه جبرئيل عليه السلام فقال له يا داود لقد سئلت ربك شيئا لم يسئله قبلك نبي يا داود ان الذي سئلت لم يطلع عليه
احدا من خلقه ولا ينبغي لاحد ان يقضي به غيره قد اجاب الله دعوتك واعطاك ما سئلت يا داود ان اول خصمين يردان عليك غدا القضية فيهما من قضايا
الآخرة قال فلما اصبح داود جلس في مجلس القضاء اتاه شيخ متعلق بشاب ومع الشاب عنقود من عنب فقال له الشيخ يا نبي الله ان هذا الشاب دخل بستاني وخرب
كرمي واكل منه بغير اذني وهذا العنقود اخذه بغير اذني فقال داود للشاب ما تقول فاقر الشاب انه قد فعل ذلك فاوحى الله اليه يا داود اني ان كشفت لك عن
قضايا الآخرة فقضيت بها بين الشيخ والغلام لم يحتملها قلبك ولم يرض بها قومك يا داود ان هذا الشيخ اقتحم على ابي هذا الغلام في بستانه فقتله وغصب
بستانه واخذ منه اربعين الف درهم فدفنها في جانب بستانه فادفع الى الشاب سيفا ومره ان يضرب عنق الشيخ وادفع اليه البستان ومره ان يحفر في موضع كذا
كذا ويأخذ ماله قال ففزع من ذلك داود وجمع اليه علماء اصحابه واخبرهم الخبر وامضى القضية على ما اوحى الله عز وجل اليه **ترجمه** حضرت ابيجعفر علیه السلام
فرمود که بدرستیکه داود على نبينا وآله وعلیه السلام از رب خود سؤال نمود اینکه نشان بدهد او را قضیه از قضایای آخرت پس الله عز وجل وحی فرمود یا داود بدرستیکه
آنچیزیکه سؤال کردی از من مطلع نشده از او احدی از خلق من و سزاوار نیست برای احدی اینکه حکم نماید با و غیر از من حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود پس این وحی
مانع نشد بر داود پس دوباره از الله تبارک و تعالی سؤال نمود اینکه نشان بدهد با و قضیه از قضایای آخرت را حضرت فرمود پس جبرئیل علیه السلام آمد پس با و گفت
یا داود هر آینه بتحقیق سؤال کردی از رب خود شیئی که سؤال نکرده او را قبل از تو نبی یا داود بدرستی آنچیزیکه سؤال نموده مطلع نشده از او احدی از خلق او
و سزاوار نیست برای احدی اینکه حکم نماید با و غیر از او بتحقیق الله تبارک و تعالی دعوت تو را قبول فرموده و عطا فرمود بر تو آنچه سؤال کرده بودی یا داود
بدرستیکه فردا دو نفر خصم که اول بر تو وارد شوند قضیه ایشان از قضایای آخرت است حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود پس زمانیکه صبح کرد داود علیه السلام در مجلس قضا
نشست یکنفر شیخ پیری یکنفر جوانی را گرفته بنزدش آمده و مع جوان یکخوشه انگوری بود پس شیخ با و عرض کرد یا نبی الله بدرستیکه این جوان بر باغ من داخل شده
و خراب نموده درخت انگور مرا و از انگور باغ خورده بدون اذن من و این انگور را بدون اذن من اخذ کرده پس حضرت داود بر جوان فرمود چه میگوئی
پس جوان اقرار نمود که بتحقیق همینطور کرده است پس الله تبارک و تعالی وحی فرستاد با و که یا داود بدرستیکه من کشف نمایم برای تو از قضایای آخرت
پس با آن حکم کنی در میان شیخ و جوان قلب تو متحمل نخواهد شد و قوم تو هم با و راضی نخواهند شد یا داود بدرستیکه این شیخ داخل شده بر پدر این جوان در
باغش پس پدر او را بقتل رسانیده و باغش را غصب نموده و از پدرش چهل هزار درهم گرفته پس آنها را در جانب باغ دفن کرده پس شمشیری بر جوان بده و امر کن
اینکه گردن شیخ را بزند و باغ را بر جوان تسلیم کن و امر کن با و اینکه در باغ فلان موضع را حفر نموده مال خود را اخذ نماید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که
حضرت داود از این حکم ترسید علماء اصحاب خود را جمع نموده قضیه را با ایشان خبر داد و قضیه را چنانکه الله عز وجل با و وحی فرموده بود جاری نمود
الثاني والخمسون ومائة وفيه در صفحه سیصد و شصت و دوم علي بن ابرهيم عن ابن اسحق الاحمر قال حدثني ابو عيسى يوسف بن محمد قرابة لسويد بن سعيد
الاعرابي قال حدثني سويد بن سعيد عن عبد الرحمن بن احمد الفارسي عن محمد بن ابرهيم بن ابي ليلى عن الهيثم بن جميل عن زهير عن ابي اسحق السبيعي عن عاصم بن
حمزة السلولي قال سمعت غلاما بالمدينة وهو يقول يا احكم الحاكمين احكم بيني وبين امي فقال له عمر بن الخطاب يا غلام لم تدعو على امك قال يا امير المؤمنين
انها حملتني في بطنها تسعة اشهر وارضعتني حولين فلما ترعرعت وعرفت الخير من الشر ويميني عن شمالي طردتني وانتفت مني وزعمت انها لا تعرفني فقال عمر

سحت
بمعنی تمامی وجه رشوه است
که از حرام اخذ شود از
جمله ثمن شراب وغیره
مجمع مرکب

من ابتلى بالقضاء فلا يقضى وهو غضبان

ان داود سئل ان يريه قضية من قضايا الآخرة فضية شيخ وجوان

باب ما ادعى منازعة عمر

ابن تکون الوالدة قال فی سقیفة بنی فلان فقال عمر علی بام الغلام قال فاتوا بها مع اربعة اخوة لها واربعین قسامة یشهدون لها انها لا تعرف الصبی
وان هذا الغلام غلام مدع ظلوم غشوم یرید ان یفضحها فی عشیرتها وان هذه جاریة من قریش لم تتزوج قط وانها بخاتم ربها فقال عمر یا غلام ما تقول
فقال یا امیر المؤمنین هذه والله امی حملتنی فی بطنها تسعة اشهر وارضعتنی حولین فلما ترعرعت وعرفت الخیر من الشر ویمینی من شمالی طردتنی وانتفت منی و
زعمت انها لا تعرفنی فقال عمر یا هذه ما یقول الغلام فقالت یا امیر المؤمنین والذی احتجب بالنور فلا عین تراه وحق محمد وما ولد ما اعرفه ولا ادری من ای
الناس هو وانه غلام مدع یرید ان یفضحنی فی عشیرتی وانی جاریة من قریش لم اتزوج قط وانی بخاتم ربی فقال عمر الک شهود فقالت نعم هؤلاء فتقدم الاربعون
القسامة فشهدوا عند عمر ان الغلام مدع یرید ان یفضحها فی عشیرتها وان هذه جاریة من قریش لم تتزوج قط وانها بخاتم ربها فقال عمر خذوا هذا الغلام
وانطلقوا به الی السجن حتی نسأل عن الشهود فان عدلت شهادتهم جلدته حد المفتری فاخذوا الغلام ینطلق به الی السجن فتلقاهم امیر المؤمنین علیه السلام فی بعض الطریق
فنادی الغلام یا ابن عم رسول الله صلی الله علیه وآله انی غلام مظلوم واعاد علیه الکلام الذی کلم به عمر ثم قال وهذا عمر قد امر بی الی الحبس فقال علی علیه السلام ردوه
الی عمر فلما ردوه قال لهم عمر امرت به الی السجن فرددتموه الی فقالوا یا امیر المؤمنین امرنا علی بن ابیطالب صلوات الله علیه ان نرده الیک وسمعناک وانت تقول
لا تعصوا لعلی علیه السلام امرا فبینا هم کذلک اذ اقبل علی علیه السلام فقال علی بام الغلام فاتوا بها فقال علی علیه السلام یا غلام ما تقول فاعاد الکلام فقال علی علیه السلام لعمر اتاذن
لی ان اقضی بینهم فقال عمر سبحان الله وکیف لا وقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول اعلمکم علی بن ابیطالب صلوات الله علیه ثم قال للمرأة یا هذه الک شهود
قالت نعم فتقدم الاربعون قسامة فشهدوا بالشهادة الاولی فقال علی علیه السلام لاقضین الیوم بقضیة بینکما هی مرضاة الرب من فوق عرشه علمنیها حبیبی
رسول الله صلی الله علیه وآله قال لها الک ولی قالت نعم هؤلاء اخوتی فقال لاخوتها امری فیکم وفی اختکم جائز فقالوا نعم یا ابن عم محمد صلی الله علیه وآله امرک فینا
وفی اختنا جائز فقال علی علیه السلام اشهد الله واشهد من حضر من المسلمین انی قد زوجت هذا الغلام من هذه الجاریة باربعمائة درهم والنقد من مالی
یا قنبر علی بالدراهم فاتاه قنبر بها فصبها فی ید الغلام قال خذها فصبها فی حجر امرأتک ولا تأتنا الا وبک اثر العرس یعنی الغسل فقام الغلام فصب الدراهم
فی حجر المرأة ثم تلببها فقال لها قومی فنادت المرأة النار النار یا ابن عم محمد صلی الله علیه وآله ترید ان تزوجنی من ولدی هذا والله ولدی زوجنی اخوتی هجینا
فولدت منه هذا الغلام فلما ترعرع وشب امرونی ان انتفی منه واطرده وهذا والله ولدی وفؤادی یتقلی اسفا علی ولدی قال ثم اخذت بید الغلام و
انطلقت ونادی عمر واعمراه لولا علی لهلک عمر **ترجمہ** عاصم بن حمزة السلولی گوید شنیدم من در مدینه غلامی میگوید یا احکم الحاکمین حکم کن در میان من و مادر
من پس عمر بن الخطاب باو گفت ای پسر چرا از مادرت شکایت میکنی پسر گفت یا امیر المؤمنین بدرستیکه مادرم بمن حامله شده در بطنش نه ماه و دو سال مرا شیر داده پس
زمانیکه حرکت و نشو نما و بزرگ شدم خیر را از شر و راست را از چپ شناختم مرا طرد کرد و از من پنهان شد و گمان کردم که او مرا نمیشناسد پس عمر گفت مادر تو در کجا
میشود گفت در سقیفهٔ بنی فلان پس عمر گفت مادر غلام را حاضر کنید راوی گوید مادر پسر را با چهار نفر اخوتش آوردند و چهل نفر شهود قسامه شهادت
میکردند بر آن زن که او پسر را نمیشناسد بدرستیکه این پسر نسبش غیر معلوم و کذاب است بشرا این زن میکند و ظالمست و اراده کرده است اینکه این زن را در میان قوم
خویش رسوا کند بدرستیکه این زن جاریه ایست از قریش تا حال بشوهر نرفته فقط و این زن حالیه بخاتم ربش مهور است یعنی باکره است پس عمر گفت ای پسر چه
میگوئی پس گفت یا امیر المؤمنین این زن والله مادر من است حمل نموده مرا در بطنش نه ماه و دو سال مرا شیر داده پس زمانیکه بزرگ شدم نشو نما کرده
خیر را از شر شناخته راست را از چپ تشخیص داده مرا طرد و دور کرده از من پنهان شد و گمان کردم که او مرا نمیشناسد پس عمر بزن گفت این غلام چه
میگوید پس زن گفت یا امیر المؤمنین قسم بانخدائیکه در حجاب شده بانور پس چشمی او را نمیتواند دید و حق محمد صلی الله علیه وآله قسم من ولدی ندارم و او را
نمیشناسم و نمیدانم از کدام ناس است او و بدرستی او غلامی است که بدروغ نسب خود را بکسی میبندد و اراده کرده که مرا در عشیره و قوم خودم رسوا نماید
و بدرستیکه من جاریه هستم از قریش و ابدا بشوهر نرفتم و بدرستیکه من بخاتم رب خود ممهورم یعنی باکره هستم پس عمر گفت آیا تو شهود داری پس گفت اینها اند پس چهل
نفر شهود قسامه پیش آمدند پس شهادت نمودند نزد عمر بر اینکه بدرستیکه غلام دروغگو نسبش غیر معلوم اراده کرده است که این زن را در میان عشیرهٔ خود رسوا نماید
و بدرستیکه این زن جاریه ایست از قریش تا حال بشوهر نرفته و بدرستیکه او ممهور است بخاتم رب خود پس عمر گفت اخذ نمائید این پسر را و ببرید او را بحبس تا
اینکه از شهود سؤال نمائیم پس هرگاه تعدیل شود شهادت ایشان حد میزنم او را حد مفتری پس غلام را گرفتند بحبس میبردند پس در راه ملاقات کرد با ایشان
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس پسر ندا کرد یا ابن عم رسول الله صلی الله علیه وآله بدرستیکه من غلام مظلوم و قصهٔ خود سرا چنانکه بعمر گفته بود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
عرض کرده بعد از آن عرض کرد که عمر امر نموده مرا بحبس نمایند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بمامورین فرمود که این پسر را برگردانید نزد عمر پس زمانیکه نزد عمر مراجعت
دادند عمر بایشان گفت که امر نمودم او را بحبس ببرید پس دوباره برگردانید بسوی من گفتند یا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام امر فرمود
که او را برگردانیم بنزد تو و از تو شنیده ایم که گفته عصیان نمائید بحضرت علی علیه السلام در امری در این بین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تشریف آورده پس آنحضرت
فرمود مادر پسر را بیاورید پس حضرت فرمود یا غلام چه میگوئی پس غلام کلام اول را کلیةً عرض کرد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعمر فرمود آیا بمن اذن میدهی که در
میان ایشان حکم نمایم پس عمر گفت سبحان الله چگونه نمیشود و بتحقیق از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله شنیده ام میفرمود که اعلم شما علی بن ابیطالب علیه السلام است
بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بزن فرمود آیا شهود داری عرض کرد نعم پس به پیش آمدند چهل نفر شهود قسامه پس شهادت اولی را شهادت
کردند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر آینه البته امروز در میان شما حکم میکنم بر حکمیکه در آن حکم است رضای الله تبارک و تعالی و تعلیم فرموده آن

مدّعی: یعنی کسیرا گویند که نسب خود بر کسی کند نا بسیده و مجی... مؤلف
غشوم: یعنی نسبش غیر معلوم تا موس مؤلف
هجین: ...
تلببها: یعنی لباس را جمع نمود مجیح مؤلف
ترعرع: یعنی حرکت و نشو نما نمودن مجیح مؤلف
طرد: یعنی از خانه دور نمود مجیح مؤلف
قسامة: یعنی شاهد یکه از بیت و پنج نفر تا چهل و پنجاه نفر رسید قسامه بگویند مجیح مؤلف

حکم را بمن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت با زن فرمود آیا تو را اولیائی هست عرض کرد بلی اینها همشیرگان من اند پس حضرت بر ایشان فرمود که امر من در شما و در اخت شما جایز است پس عرض کردند نعم یا ابن عم محمد صلی الله علیه و آله امر تو در ما و در اخت ما جایز است پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من الله جل جلاله را شاهد قرار میدهم و آنهائیکه از مسلمین در اینجا حاضرند شاهد قرار میدهم بدرستیکه بتحقیق من این زن را باین غلام تزویج کردم بچهار صد درهم نقدا از مال خودم فرمود یا قنبر دراهم را بیاور پس قنبر درهم ها را آورد پس غلام داده فرمود بگیر پس بدامن زنت بریز و بنزد من نمیائی مگر در تو اثر عرس باشد یعنی غسل پس غلام برخاسته دراهم را بدامن زن ریخت بعد از آن لباسش را جمع کرد پس بزن گفت برخیز پس زن ندا کرد النار النار یا ابن عم محمد صلی الله علیه و آله اراده کرده اینکه تزویج کنی مرا بپسر خودم این والله ولد من است تزویج کرد همشیرگان من مرا بر یکنفر گمنامی پس این غلام را از او تولد کردم پس زمانیکه بزرگ شده بحد جوانی رسید همشیرگان من بمن امر کردند که از او منتفی شده و او را طرد نمایم و این والله پسر من و میوه قلب من است با شدت تاسف دارم بر پسر من راوی گوید بعد از آن زن از دست غلام که پسرش بود گرفته برفت و عمر ندا کرد وا عمراه لولا علی لهلک عمر انتهی الثالث والخمسون و مائة وفی الکافی در صفحه سیصد و شصت و سه علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبد الله بن عثمان عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام ان رجلا اقبل علی عهد علی علیه السلام من الجبل حاجا ومعه غلام له فاذنب فضربه مولاه فقال ما انت مولای بل انا مولاک قال فما زال ذا یتوعد ذا و ذا یتوعد ذا ویقول کما انت حتی ناتی الکوفة یا عدو الله فاذهب بک الی امیر المؤمنین علیه السلام فلما اتیا الکوفة اتیا امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال الذی ضرب الغلام اصلحک الله هذا غلام لی وانه اذنب فضربته فوثب علی وقال الآخر هو والله غلام لی ان ابی ارسلنی معه لیعلمنی وانه وثب علی یدعینی لیذهب بمالی قال فاخذ هذا یحلف وهذا یحلف وهذا یکذب هذا وهذا یکذب هذا قال فقال انطلقا فتصادقا فی لیلتکما هذه ولا تجیئانی الا بحق قال فلما اصبح امیر المؤمنین علیه السلام قال لقنبر اثقب فی الحائط ثقبین قال وکان اذا اصبح عقب حتی تصیر الشمس علی رمح یسبح فجاء الرجلان واجتمع الناس فقالوا لقد وردت علیه قضیة ما ورد علیه مثلها لا یخرج منها فقال لهما ما تقولان فحلف هذا ان هذا عبده وحلف هذا ان هذا عبده فقال لهما قوما فانی لست اراکما تصدقان ثم قال لاحدهما ادخل راسک فی هذا الثقب ثم قال للآخر ادخل راسک فی هذا الثقب ثم قال یا قنبر علی بسیف رسول الله صلی الله علیه و آله عجل اضرب رقبة العبد منهما قال فاخرج الغلام رأسه مبادرا فقال علی علیه السلام للغلام الست تزعم انک لست بعبد ومکث الآخر فی الثقب فقال بلی ولکنه ضربنی وتعدی علی قال فتوثق له امیر المؤمنین علیه السلام ودفعه الیه ترجمه حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که بدرستی مردی در عهد علی علیه السلام از جبل آمده که حاج بود و با و معا یکنفر غلامی بود پس غلام گناهی کرده مولایش زده بود پس آن غلام بر مولایش میگفت بلکه تو عبد منی حضرت فرمود زمانیکه آمدند غلام امیر نهایند و غلام هم از امیر نهایند آمد بغلام گفت باش تا اینکه برویم بکوفه یا عدو الله ترا امیر بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس زمانیکه بکوفه رسیدند بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند پس مردیکه غلام را زده بود بآنحضرت عرض کرد اصلحک الله این غلام من است و بدرستی او گناهی کرده بود پس من او را زده ام بمن شرارت و پیچیدگی میکند و آن دیگری عرض کرد و والله غلام من است بدرستیکه پدر من مرا با او معا فرستاده که او مرا تعلیم نماید حالیه او بمن پیچیدگی میکند که مال مرا ببرد حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که این قسم میخورد با این و این او را تکذیب میکرد و او این را تکذیب میکرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بروید پس امشب صدق مطلب را بایکدیگر بیان بکنید اما بنزد من نیائید مگر با حق حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود پس زمانیکه صبح کرد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر قنبر فرمود که در دیوار دو سوراخ درست بکن حضرت فرمود زمانیکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام صبح کرده بود مشغول تعقیبات نماز و تسبیح بود تا اینکه آفتاب یک نیزه بلند شد پس آن دو مرد آمدند و مردم هم جمع شده پس گفتند هر آینه بتحقیق باین مرد قضیه وارد شده که مثلش بکسی وارد نشده از اینجا خارج نشوید پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآن دو نفر فرمود چه میگوئید پس این قسم میخورد بدرستیکه او عبد من است و او قسم میخورد بدرستیکه این عبد من است پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بایشان فرمود برخیزید پس بدرستیکه من نمی بینم شما را که صدق بگوئید بعد از آن بیکی از ایشان فرمود که سرت را داخل کن باین ثقب بعد از آن بدیگری فرمود داخل کن سرت را در این ثقب بعد از آن فرمود یا قنبر بیاور بمن سیف رسول الله صلی الله علیه و آله را تعجیل کن بزن گردن عبد را از این دو نفر حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود پس غلام سر خود را فوری از ثقب خارج کرد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر غلام فرمود آیا تو نیستی که اعتقاد کرده بودی که تو عبد نیستی و آن دیگری مکث نموده سرش را از ثقب خارج نکرد پس غلام عرض کرد بلی ولکن او مرا زده و بر من تعدی میکند حضرت فرمود پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر غلام اطمینانی داده بمولایش سپرد الرابع والخمسون ومائة وفیه در صفحه سیصد و شصت و چهارم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعا عن ابن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت ابن ابی لیلی یحدث اصحابه قال قضی امیر المؤمنین علیه السلام بین رجلین اصطحبا فی سفر فلما ارادا الغداء اخرج احدهما من زاده خمسة ارغفة واخرج الآخر ثلثة ارغفة فمر بهما عابر سبیل فدعواه الی طعامهما فاکل الرجل معهما حتی لم یبق شیء فلما فرغوا اعطاهما العابر بهما ثمانیة دراهم ثواب ما اکله من طعامهما فقال صاحب الثلثة ارغفة لصاحب الخمسة ارغفة اقسمها نصفین بینی وبینک وقال صاحب الخمسة لا بل یاخذ کل واحد منا من الدراهم علی عدد ما اخرج من الزاد فاتیا امیر المؤمنین علیه السلام فی ذلک فلما سمع مقالتهما قال اصطلحا فان قضیتکما دنیة فقالا اقض بیننا بالحق قال فاعطی صاحب الخمسة ارغفة سبعة دراهم اعطی صاحب الثلثة ارغفة درهما وقال الیس اخرج احدکما من زاده خمسة ارغفة واخرج الآخر ثلثة ارغفة قالا نعم قال الیس اکل معکما ضیفکما مثل ما اکلتما قالا نعم قال الیس اکل کل واحد منکما ثلثة ارغفة غیر ثلث قالا نعم قال الیس اکلت انت یا صاحب الثلثة ثلثة ارغفة غیر ثلث واکلت انت یا صاحب الخمسة ثلثة ارغفة غیر ثلث واکل الضیف ثلثة ارغفة غیر ثلث الیس قد بقی لک یا صاحب الثلثة ثلث رغیف من زادک وبقی لک یا صاحب الخمسة رغیفان وثلث

و حکم فرمودن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان غلام و عبد تا مولا تعیین شد

ثقب: سوراخ کردن

حکم فرمودن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان دو رفیق در نان

واکلت ثلاثة ارغفة غیر ثلث فاعطاهما الکل ثلث رغیف درهما فاعطی صاحب الرغیفین ثلث سبعة دراهم واعطی صاحب ثلث رغیف درهما **ترجمه**
عبد الرحمن بن الحجاج گوید از ابن ابی لیلی شنیدم با صحابش میگفت که حکم فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان دو نفر مرد یکه با یکدیگر در سفر مصاحب شده
بودند پس زمانیکه اراده کردند که غذا بخورند یکی از زاد خود پنج ارغفه خارج کرد دیگری سه رغیفه خارج کرد پس یکنفر عابر سبیل مرور نمود پس او را بطعام خود شان
دعوت نمودند پس با هم با ایشان معا بخوردند تا اینکه از طعام شیئی باقی نماند پس زمانیکه فارغ شدند پس آن عابر سبیل هشت درهم جهة خوردن طعام شان با انها عطا کرد پس صاحب
ارغفه سه رغیف بصاحب پنج ارغفه گفت این دراهم را بین من و تو نصف قسمت نمائیم صاحب پنج ارغفه گفت نه بلکه هریکی از ما از این دراهم بقدر عدد ارغفه اخذ نمائیم پس هر دو این قضیه
را خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمدند پس زمانیکه آنحضرت کلام ایشان را شنید بایشان فرمود صلح نمائید پس بدرستیکه قضیه شما حقارت دارد التماس عرض کردند حکم
فرماید در میان ما باحق راگوید پس آنحضرت بصاحب پنج ارغفه هفت درهم عطا فرمود و بر صاحب سه ارغفه یکدرهم و فرمود آیا چنین نیست که یکی از شما از زاد خود پنج ارغفه
خارج نمود و دیگری سه رغیفه عرض کردند نعم فرمود چنین نیست که مهمان شما با شما معا خورد مثل آنچه شما خوردید عرض کردند نعم فرمود آیا چنین نیست که هر یکی از
شما سه گرده نان الا یک ثلث کم خورده اید عرض کردند نعم فرمود آیا چنین نیست بصاحب سه ارغفه تو خوردی سه ارغفه الا ثلث کم و بصاحب پنج ارغفه تو خوردی سه رغیفه
ثلث کم و ضیف خورد سه رغیفه ثلث کم آیا بتحقیق بصاحب سه گرده نان باقی میماند بر تو یک ثلث گرده نان از زاد تو و باقی میماند بر تو ای صاحب پنج رغیف دو رغیف و ثلث
خورده سه رغیفه ثلث کم پس عطا کرد برای هر ثلث رغیف یکدرهم پس عطا کرد بر صاحب دو رغیف و ثلث هفت درهم را عطا کرد بر صاحب ثلث رغیف یکدرهم **الخامس و**

الخمسون ومائة وفیه صحیح بسند شصت و چهار الحسین بن محمد عن احمد بن علی الکاتب عن ابراهیم بن محمد الثقفی عن عبد الله بن ابی شیبة عن حریز عن عطا بن السائب عن زاذان
قال استودع رجلان امرأة ودیعة وقالا لها لا تدفعیها الی واحد منا حتی نجتمع عندک ثم انطلقا فغابا فجاء احدهما الیها فقال اعطینی ودیعتی فان صاحبی قد مات فابت حتی کثر
اختلافه ثم اعطته ثم جاء الآخر فقال هاتی ودیعتی فقالت اخذها صاحبک وذکر انک قد مت فارتفعا الی عمر فقال لها عمر ما اراک الا وقد ضمنت فقالت المرأة اجعل علیا
بینی وبینه فقال عمر اقض بینهما فقال علی علیه السلام هذه الودیعة عندی وقد امرتماها ان لا تدفعها الی واحد منکما حتی تجتمعا عندها فائتنی بصاحبک فلم یضمنها وقال انما
ارادا ان یذهبا بمال المرأة **ترجمه** زاذان گوید امانت گذاشته بودند دو نفر مرد در نزد یکنفر زنی مال امانتی و بان زن گفته بودند که این ودیعه را بهریکی از ما مده تا اینکه هر دو
ما هم در نزد تو جمع شویم بعد از آن رفتند پس غایب شدند پس یکی از انها نزد زن آمد گفت ودیعه مرا بده پس بدرستیکه صاحب من بتحقیق مرد پس زن ابا کرده نداد تا اینکه اختلاف بسیار
شده بعد از آن زن ودیعه را داد بعد از آن دیگری آمده پس گفت ودیعه مرا بیار پس زن گفت صاحب تو امانت را گرفته و ذکر نمود پس بدرستیکه صاحب من مرده یعنی تو پس زن و مرد
نزد عمر رفتند پس عمر بزن گفت نمی بینم ترا مگر بتحقیق تو ضامن هستی پس زن بعمر گفت قرار بده علی علیه السلام را بین من و بین او و حکم نماید پس عمر بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد
حکم فرما بین ایشان پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآن مرد فرمود این امانت در نزد منست بتحقیق شما بزن امر نموده اید اینکه ودیعه را بهریکی از شما ندهد تا اینکه هر دو در نزد
زن جمع شوید پس تو صاحب خود را بیار و ودیعه را بگیر پس زن را ضامن نشد و فرمود این نیست مگر اینکه این دو نفر اراده کرده بودند که مال زن را ببرند **السادس والخمسون**

ومائة وفیه صحیح بسند شصت و شش محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن فضالة بن ایوب عن داود بن فرقد عن اسماعیل بن جعفر قال اختصم رجلان الی داود نبینا
وآله وعلیه السلام فی بقرة فجاء هذا ببینة علی انها له وجاء هذا ببینة علی انها له قال فدخل داود المحراب فقال یا رب انه قد اعیانی ان احکم بین هذین فکن انت الذی تحکم فاوحی
الله عز وجل الیه اخرج فخذ البقرة من الذی فی یده فادفعها الی الآخر واضرب عنقه قال فضجت بنو اسرائیل من ذلک وقالوا جاء هذا ببینة وجاء هذا ببینة وکان احقهم
باعطائها الذی هی فی یده فاخذها منه وضرب عنقه واعطاها هذا قال فدخل داود المحراب فقال یا رب قد ضجت بنو اسرائیل مما حکمت به فاوحی الیه ربه ان الذی کانت البقرة
فی یده لقی ابا الآخر فقتله واخذ البقرة منه فاذا جاءک مثل هذا فاحکم بینهم بما تری ولا تسئلنی ان احکم حتی الحساب **ترجمه** اسمعیل بن جعفر گوید دو نفر مرد با یکدیگر خصم شده
نزد حضرت داود علی نبینا وآله وعلیه السلام رفتند در بقره پس یکی شاهد آورد که بقره مال اوست و آن دیگری شاهد آورد که بقره مال اوست پس داود بمحراب داخل شده
پس عرض کرد یا رب بتحقیق اشکار فرما بر من اینکه حکم کنم بین این دو نفر پس چنانکه تو حکم خواهی فرمود پس الله عز وجل وحی فرمود که بگیر بقره را از آنکسیکه در دست اوست پس
بآن دیگری ده و بزن گردن او را که بقره در دست او بود راوی گوید پس صدا بلند کردند بنو اسرائیل از این حکم و گفتند این هم بینه آمد آنهم بینه آمد مستحق این بود بقره را آنکس
نمائی که بقره در دستش بود پس بقره را از او گرفته و گردن او را زده و بقره را بآن دیگری داد راوی گوید پس داود بمحراب داخل شده عرض نمود یا رب بتحقیق فریاد کردند
بنو اسرائیل از طوریکه حکم کردی با و پس وحی فرمود باو پروردگار جل جلاله بدرستیکه آنکسیکه بقره در دست او بود پدر آن دیگری ملاقات کرده پس پدر او را بقتل رسانید و بقره
را از او گرفته بود پس زمانیکه مثل این قضایا بعد از این بیاید پس حکم کن بین ایشان بانطوریکه می بینی و از من سؤال مکن که حکم نمایم تا حساب **السابع والخمسون**

ومائة وفیه صحیح بسند شصت و شش علی بن ابراهیم عن ابیه عن عمرو بن عثمان عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال اجتمع الحواریون الی عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام
فقالوا له یا معلم الخیر ارشدنا فقال لهم ان موسی نبی الله امرکم ان لا تحلفوا بالله کاذبین وانا امرکم ان لا تحلفوا بالله کاذبین ولا صادقین **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام
فرمود که جمع شدند حواریون بر عیسی پس عرض کردند یا معلم الخیر ارشاد نما ما را پس حضرت عیسی بایشان فرمود بدرستیکه موسی نبی الله امر فرموده شما را که قسم
دروغ بر الله تعالی نخورید و من امر میکنم شما را لا تحلفوا بالله کاذبین ولا صادقین

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین

تم الکتاب الثالث من کتاب جامع الاخبار بید مؤلفه العبد المسکین المذنب رضا بن مصطفی بن هاشم بن مصطفی بن حسن بن حسین الموسوی الحائری
الاسکوئی فی یوم السبت الرابع من شهر ربیع المولود صلی الله علیه وآله فی السنة الثامنة والاربعین وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة علیه وآله الف الف
الثناء والتحیة ویتلوه الکتاب الرابع منه ان شاء الله تعالی سنه ۱۳۴۸

ودیعه گذاشتن دو نفر نزد یک زن و منازعه ایشان نزد عمر بن خطاب و حکم نمودن امیر المؤمنین علیه السلام

مخاصمه رجلان لداود علیه السلام در بقره

رجوع حواریون بعیسی علیه السلام

هذا الكتاب الرابع من كتاب جامع الاخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين وبعد الحديث الاول من كتاب من لا يحضره الفقيه در صفحه یازدهم
من لا يحضره الفقيه روى عن النبي صلى الله عليه وآله الوضوء على الوضوء نور على نور ومن جدد وضوءه لغير حدث آخر جدد الله توبته من غير استغفار ترجمه وضوء بر وضوء
نور على نور است وهر آنکه بکند وضوء را تجدید نماید بدون اینکه از او حدثی صادر شده باشد تجدید میفرماید الله تبارک وتعالی توبه او را بدون استغفار
الثاني وفيه در صفحه بیست وهفتم فقد روى الحسن بن موسى بن جعفر عليهما السلام عن امه وام احمد بن موسى قالتا كنا مع ابى الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام في البادية ونحن نريد بغداد
فقال لنا يوم الخميس اغتسلا اليوم لغد يوم الجمعة فان الماء غدا بها قليل قالتا فاغتسلنا يوم الخميس للجمعة وغسل يوم الجمعة سنة واجبة ويجوز من طلوع
الفجر يوم الجمعة الى قرب الزوال وافضل ذلك ما قرب من الزوال ومن نسى الغسل او فاته لعلة فليغتسل بعد العصر او يوم السبت ترجمه بتحقیق حسن بن
موسى بن جعفر عليهما السلام روایت کرده از مادرش و مادر احمد بن موسى گفتند بودیم ما در خدمت حضرت ابى الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام در صحرا و ما اراده بغداد داشتیم
پس آنحضرت روز پنجشنبه بما فرمود که امروز غسل روز جمعه بکنید برای فردا بجهت اینکه فردا آب برای غسل کم است گفتند که ما روز پنجشنبه غسل کردیم برای روز
جمعه وغسل جمعه سنت واجب و جایز است از طلوع فجر روز جمعه تا نزدیکی ظهر و افضل وقتش قرب زوال است و هر آنکه فراموش نماید غسل را
یا از جهت علتی از او فوت شود پس غسل نماید بعد از عصر جمعه یا روز شنبه الثالث وفيه در صفحه سی وسیم قال رسول الله صلى الله عليه وآله احفوا الشوارب و
اعفوا اللحى ولا تشبهوا باليهود ايضا قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان المجوس جزوا لحاهم ووفروا شواربهم وانا نحن نجز الشوارب ونعفى اللحاء وهى الفطرة و
قال الصادق عليه السلام ما زاد من اللحية عن قبضة فهو في النار ترجمه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود که شارب ها را بزنید و ریش ها را رها نمائید و
خود را بیهود تشبیه ننمائید ایضا حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود بدرستیکه مجوس می تراشند ریش ها را و شوارب را نمی زنند و بدرستیکه ما شوارب را میزنیم
و ریش را رها میگذاریم و حضرت صادق عليه السلام فرمود طول ریش انچه از قبضه زیاد شود پس او در نار است الرابع وفيه در صفحه سی وپنجم قال الصادق عليه السلام
راى رسول الله صلى الله عليه وآله رجل من اهل البادية له جسم وجمال فقال يا رسول الله صلى الله عليه اخبرني عن قول الله عز وجل الذين امنوا وكانوا يتقون لهم
البشرى في الحيوة الدنيا وفي الاخرة فقال اما قوله لهم البشرى في الحيوة الدنيا فهى الرؤيا الحسنة يراها المؤمن فيبشر بها في دنياه واما قول الله عز
وجل وفي الاخرة فانها بشارة المؤمن عند الموت يبشر بها عند موته ان الله قد غفر لك ولمن يحملك الى قبرك ترجمه حضرت صادق عليه السلام فرمود که دید حضرت
رسول الله صلى الله عليه وآله یکنفر مردی از اهل بادیه را که تنومند صاحب جمال بود پس عرض کرد یا رسول الله صلى الله عليه وآله خبر بده مرا از قول الله عز وجل
الذين امنوا وكانوا يتقون لهم البشرى في الحيوة الدنيا وفي الاخرة پس فرمود اما قوله لهم البشرى في الحيوة الدنيا پس او رؤیای حسنه است که مؤمن می بیند
پس در دنیا از این رؤیا بشارت داده میشود واما قول الله عز وجل وفي الاخرة پس او بشارت مؤمن است در وقت موتش که مژده داده میشود در حین موت مؤمن
بدرستیکه الله تبارک وتعالی بتحقیق تو را و آنکسیکه تو را بر قبر حمل نموده است عفو فرموده الخامس وفيه در صفحه سی وپنجم قال الصادق عليه السلام قيل لملك الموت
عليه السلام كيف تقبض الارواح بعضها في المغرب وبعضها في المشرق في ساعة واحدة فقال ادعوها فتجيبني قال عليه السلام وقال ملك الموت عليه السلام ان الدنيا بين
يدى كالقصعة بين يدى احدكم يتناول منها ما شاء والدنيا عندي كالدرهم في كف احدكم يقلبه كيف يشاء ترجمه حضرت صادق عليه السلام فرمود که بملك الموت عليه السلام
گفته شد که چگونه ارواح را قبض میکنی در یک ساعت بعضی از انها در مغرب و بعضی در مشرق است پس گفت بخوانم او را پس جواب میدهند بر من و آنحضرت فرمود ملک الموت
عليه السلام گفت بدرستیکه دنیا در پیش من مثل ظرفی است در پیش یکی از شما که از آن ظرف هر طوریکه بخواهد تصرف میکند و دنیا در نزد من مثل درهم است در دست یکی
از شما برمیگرداند او را هر طوریکه بخواهد السادس وفيه در صفحه سی وپنجم قال الصادق عليه السلام ان من الدنيا والاخرة الف عقبة اهونها واسهلها الموت

در فضیلت تجدید وضو

در غسل جمعه

در حف الشوارب واعفوا اللحى ولا تشبهوا باليهود

سؤال مرد عربی از اهل بادیه از حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله

قال ملك الموت ان الدنيا بين يدى كالقصعة

ترجمه

ترجمه حضرت صادق علیه السلام فرمود بدرستیکه در بین دنیا و آخرت هزار عقبه هست آسانتر و آسانتر از آنها مردنست **السابع** فیه در صحیفه هشتم قال امیر
المؤمنین علیه السلام ان العبد اذا کان فی آخر یوم من الدنیا و اول یوم من الآخرة مثل له ماله و ولده و عمله فیلتفت الی ماله فیقول واللّه انی کنت علیک حریصا
شحیحا فما ذا عندک فیقول خذ منی کفنک فیلتفت الی ولده فیقول واللّه انی کنت لکم محبا و انی کنت علیکم لحامیا فما ذا عندکم فیقولون نؤدیک الی حفرتک
نواریک فیها فیلتفت الی عمله فیقول واللّه انک کنت علی لثقیلا و انی کنت فیک لزاهدا فما ذا عندک فیقول انا قرینک فی قبرک و یوم حشرک حتی اعرض انا و انت
علی ربک و قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله من مات یوم الجمعة او لیلة الجمعة دفع اللّه عنه عذاب القبر **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بدرستیکه بنده
زمانیکه بود آخر از دنیا و روز اول آخرتش مثل میشود یعنی مصور میشود برای او مالش و ولدش و عملش پس بنده ملتفت میشود بر مالش پس میگوید واللّه بدرستیکه من بودم
بر تو هرآینه حریص و شحیح پس چه هست در نزد تو پس میگوید اخذ کن از من کفنت را پس بنده ملتفت میشود بر اولادش پس میگوید واللّه بدرستیکه من بر شما محب بودم
و بدرستیکه من بودم بر شما حامی پس در نزد شما چه هست پس اولادش میگویند ما تو را دوست میداریم در اطراف و جوانب تو هستیم تا قبر تو پس بنده ملتفت
میشود بر عملش پس بگوید واللّه بدرستیکه تو بر من سنگین بودی و بدرستیکه بودم من بر تو هرآینه زاهد پس در نزد تو چه هست پس عملش میگوید من قرین تو و مونس تو
هستم در قبر تو و روز حشر تا اینکه در حضور رب تو من و تو حاضر شویم و حضرت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله فرمود هر آنکسیکه بمیرد روز جمعه یا شب جمعه دفع میفرماید
اللّه تبارک و تعالی از او عذاب قبر را **الثامن** فیه در صحیفه سی هفتم قال الصادق علیه السلام المرأة اذا ماتت فی نفاسها لم ینشر لها دیوان یوم القیامة و قال علیه السلام موت
الغریب شهادة **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرمود زمانیکه زن در حالت نفاسش بمیرد (یعنی در زائیدن) نشر نمیشود برای او در روز قیامت دیوان (یعنی حساب) و ایضا فرمود
که موت غریب شهادتست **التاسع** فیه در صحیفه سی هفتم قال امیر المؤمنین علیه السلام ضمنت لستة الجنة رجل خرج بصدقة فمات فله الجنة و رجل خرج یعود مریضا فمات فله
الجنة و رجل خرج مجاهدا فی سبیل اللّه فمات فله الجنة و رجل خرج حاجا فمات فله الجنة و رجل خرج الی الجمعة فمات فله الجنة و رجل خرج فی جنازة مسلم فمات فله الجنة
ترجمه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمود که ضامن میشوم من برای شش قسم کسی بهشت را مردیکه خارج شود با صدقه پس بمیرد پس برای اوست بهشت و مردیکه خارج
شود برای عیادت مریض پس بمیرد پس برای اوست بهشت و مردیکه خارج شود مجاهدا فی سبیل اللّه پس بمیرد پس برای اوست بهشت و مردیکه خارج شود بقصد زیارت مکه
معظمه پس بمیرد پس برای اوست جنت و مردیکه خارج شود برای نماز جمعه پس بمیرد پس برای اوست جنت و مردیکه خارج شود در تشییع جنازه مرد مسلم پس بمیرد پس برای
اوست بهشت **العاشر** فیه در صحیفه سی نهم سئل الحسن بن زیاد اباعبد اللّه علیه السلام عن الجریدة التی تکون مع المیت فقال تنفع المؤمن و الکافر و قال زرارة
قلت لابیجعفر علیه السلام ارأیت المیت اذا مات لم یجعل معه الجریدة فقال تتجافا عنه العذاب و الحساب ما دام العود رطبا انما الحساب و العذاب کله فی یوم واحد فی ساعة واحدة
قدر ما یدخل القبر و یرجع القوم و انما جعل السعفتان لذلک فلا یصیبه عذاب و لا حساب بعد جفوفهما ان شاء اللّه تعالی **ترجمه** حسن بن زیاد از حضرت اباعبد اللّه علیه السلام
سؤال نمود از جریده که با میت میباشد پس حضرت فرمود نفع میدهد بر مؤمن و کافر و زراره گوید بحضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم آیا میت را دیده زمانیکه بمیرد جریده با او
معاً گذاشته نمیشود پس فرمود که میدارد از میت عذاب و حساب را ما دامیکه درخت جریده تر است این است غیر از این نیست حساب و عذاب همه اش در یکروز در یکساعت
است باندازه یکه میت را داخل قبر کرده و قوم مراجعت میکنند این است غیر از این نیست دو تا درخت تر قرار داده شده باین جهت پس نمیرسد عذاب و نه حساب بعد از
خشک شدن آن دو تا جریده ان شاء اللّه تعالی **الحادی عشر** فیه در صحیفه پنجاه و یکم قال عمر بن یزید قلت لابیعبد اللّه علیه السلام نصلی علی المیت فقال نعم حتی انه لیکون فی
ضیق فیوسع اللّه علیه ذلک الضیق ثم یؤتی فیقال له خفف عنک هذا الضیق بصلوة فلان اخیک عنک قال فقلت له فاشرک بین رجلین فی رکعتین
قال نعم فقال علیه السلام ان المیت لیفرح بالترحم علیه و الاستغفار له کما یفرح الحی بالهدیة تهدی الیه و یجوز ان یجعل الرجل حجته و عمرته او بعض صلوته و بعض طوافه لبعض
اهله و هو میت و ینتفع به حتی انه لیکون مسخوطا علیه فیغفر له و یکون مضیقا علیه فیوسع له و یعلم المیت بذلک و لو ان رجلا فعل ذلک عن ناصبی لخفف عنه البر
و الصلة و الحج یجعل للمیت و الحی فاما الصلوة فلا تجوز عن الحی و قال علیه السلام ست یلحقن المؤمن بعد وفاته ولد یستغفر له و مصحف یخلفه و غرس یغرسه و صدقة ماء یجریه
و قلیب یحفره و سنة یؤخذ بها من بعده و قال علیه السلام من عمل من المسلمین عن میت عملا صالحا اضعف اللّه له اجره و نفع به المیت و قال علیه السلام یدخل علی المیت فی قبره الصلوة
و الصوم و الحج و الصدقة و البر و الدعاء و یکتب اجره للذی یفعله و للمیت **ترجمه** عمر بن یزید گوید بحضرت ابیعبد اللّه علیه السلام عرض کردم نماز بکنیم برای میت فرمود نعم حتی
میت در ضیق میباشد پس وسعت میدهد اللّه تبارک و تعالی این ضیق را بر میت بعد از آن ملکی میاید پس بگوید بر آن میت تخفیف یافت از تو این ضیق از جهت نماز یکه
فلان برادر مؤمن تو از برای تو گذارده است راوی گوید با نحضرت عرض کردم که پس شریک بنمایم در دو رکعت نماز در بین دو مرد (یعنی دو میت) فرمود نعم پس حضرت
ابیعبد اللّه علیه السلام فرمود بدرستیکه میت شاد میشود باو ترحم کردن و استغفار نمودن چنانکه شاد میشود زندگان با هدیه که بایشان هدیه شود و فرمود جایز است
اینکه قرار بدهد مرد از حجش یا عمره اش یا بعضی از نمازش یا بعضی از طوافش برای بعضی اهل خود که مرده باشد و منتفع میشود از او حتی از آن میت مسخوط باشد پس امرزیده میشود
او و هرگاه در ضیق باشد پس وسعت باشد بر آن میت و میت اینها را میداند هرگاه بدرستیکه مردی از جهة ناصبی که مرده باشد این فعل را بکند هرآینه بر او تخفیف عذاب میشود
احسان و صله رحم و حج کردن قرار داده میشود برای میت و زنده فاما نماز جایز نمیشود برای زنده و حضرت ابیعبد اللّه علیه السلام فرمود شش چیز است که ملحق میشوند بر میت بعد
از وفات او ولدیکه برای او استغفار نماید مصحفی که خلف بگذارد و درختیکه غرس نموده باشد و صدقه آبی که جاری کرده باشد و قناتی که حفر کرده باشد و سنتی که اخذ
شود از او بعد از او و آنحضرت فرمود هر آنکسیکه عمل نماید از مسلمین برای میت عمل صالح اللّه تبارک و تعالی زیاد میفرماید اجر او را و برای میت نفع میدهد و ایضا
آنحضرت فرمود داخل میشود برای میت در قبرش نماز و روزه و حج و صدقه و احسان و دعا و نوشته میشود اجر برای کسیکه این فعل را کرده و همچنین برای میت

ان بین الدنیا و الآخرة الف عقبة

المرأة اذا ماتت فی نفاسها لم ینشر لها دیوان یوم

ضمنت لستة الجنة

جریده دو تا درخت است در قبر نزد میت بگذارند

الجریدة تنفع المؤمن و الکافر

یجوز ان تصلی عن المیت و تشرک

بین اثنین

مسخوط غضب نارضی

الثانی عشر من لا یحضره الفقیه (در صفحهٔ پنجاه و دو) قال ابن ابی لیلی للصادق علیه السلام ای شیء احلا مما خلق الله عز وجل فقال الولد الشاب فقال ای
شیء امر مما خلق الله تعالی فقال فقده فقال اشهد انکم حجج الله علی خلقه وقال علیه السلام ما من عبد یمسح یده علی راس یتیم ترحما له الا اعطاه الله عز وجل بکل شعرة
نورا یوم القیمة وروی انه یکتب الله عز وجل له بعدد کل شعرة مرت علیها یده حسنة وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من انکر منکم قساوة قلبه فلیدن یتیما
فیلاطفه ولیمسح علی راسه یلین قلبه باذن الله عز وجل فان للیتیم حقا وروی انه قال یقعده علی خوانه ویمسح راسه یلین قلبه قال الصادق علیه السلام اذا بکی الیتیم
اهتز له العرش فیقول الله تبارک وتعالی من هذا الذی ابکی عبدی الذی سلبته ابویه فی صغره فوعزتی وجلالی وارتفاعی فی مکانی لا یسکته عبد مؤمن الا اوجبت
له الجنة **ترجمه** ابن ابی لیلی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که کدام شیء شیرین تر است از آنهائیکه خداوند عز وجل خلق فرموده پس فرمود پسر جوان پس عرض کرد کدام
شیء تلخ تر است از آنهائیکه الله تبارک وتعالی خلق فرموده پس فرمود فقد او (یعنی مردن پسر جوان) پس راوی عرض کرد اشهد انکم حجج الله علی خلقه و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که نمیشود بنده که مسح کند دستش را بر سر یتیمی ترحما له الا و مگر اینکه عطا میفرماید الله عز وجل بهر موی سر او نوری در روز قیامت و روایت شده که مینویسد الله عز و
جل برای آن کس بعدد هر سر موی یتیم که دست آن شخص بآن مو مرور کرده حسنه و حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده هر آنکسیکه از شما قلبش قساوت گرفته پس نزدیک
نماید بر یتیمی پس با او مهربانی نماید دستش را بر سر او مسح نماید پس قلب او نرم میشود باذن الله عز وجل پس بدرستی برای یتیم حقی هست و روایت شده که آنحضرت
فرمود که بنشاند یتیم را در نزد سفره اش و جوانبش در یمینش و یسارش و بر راسش مسح نماید قلبش نرم میشود و حضرت صادق علیه السلام فرمود زمانیکه یتیم گریه نماید از
گریه او عرش بلرزه میاید پس الله تبارک وتعالی میفرماید کیست آنکسیکه میگریاند بندهٔ مرا چنین بندهٔ که ابوین او را گرفته ام در صغر سن او پس بعزت و جلال
و ارتفاع مکان خودم قسم ساکت نمیکند گریه او را بندهٔ مؤمنی که مگر واجب کرده ام برای او بهشت را **الثالث عشر وفیه** (در صفحهٔ پنجاه و هفتم) وقد روی ان الله تبارک
وتعالی رد الشمس علی یوشع بن نون وصی موسی علیهما السلام حتی صلی الصلوة التی فاتته فی وقتها وقال النبی صلی الله علیه وآله یکون فی هذه الامة کلما کان فی بنی
اسرائیل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة وقال الله عز وجل سنة الله التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تحویلا فجرت هذه السنة فی رد الشمس علی
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فی هذه الامة رد الله علیه الشمس مرتین مرة فی ایام رسول الله صلی الله علیه وآله ومرة بعد وفاته علیه السلام اما فی ایام حیوته علیه السلام
فروی عن اسماء بنت عمیس انها قالت بینما رسول الله صلی الله علیه وآله نائم ذات یوم وراسه فی حجر علی علیه السلام ففاته العصر حتی غابت الشمس فقال اللهم ان علیا کان فی طاعتک
وطاعة رسولک فاردد علیه الشمس قالت اسماء فرأیتها والله غربت ثم طلعت بعد ما غربت ولم یبق جبل وارض الا طلعت علیه حتی قام علی علیه السلام فتوضأ وصلی ثم
غربت واما بعد وفات النبی صلی الله علیه وآله فانه روی عن جویریة بن مسهر انه قال اقبلنا مع امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام من قتل الخوارج حتی اذا قطعنا فی
ارض بابل حضرت صلوة العصر فنزل امیر المؤمنین علیه السلام ونزل الناس فقال علی علیه السلام ایها الناس ان هذه ارض ملعونة قد عذبت فی الدهر ثلاث مرات وفی خبر اخر
مرتین وهی تتوقع الثالثة وهی احدی المؤتفکات وهی اول ارض عبد فیها وثن وانه لا یحل لنبی ولا وصی نبی ان یصلی فیها فمن اراد ان یصلی فلیصل فمال الناس
عن جنبی الطریق یصلون فرکب هو بغلة رسول الله صلی الله علیه وآله ومضی قال جویریة فقلت والله لاتبعن امیر المؤمنین علیه السلام ولاقلدنه صلوتی الیوم فمضیت
خلفه فوالله ما جزنا جسر سوراء حتی غابت الشمس فشککت فالتفت الی وقال یا جویریة اشککت فقلت نعم یا امیر المؤمنین فنزل ناحیة فتوضأ ثم قام فنطق بکلام
لا احسبه الا کان بالعبرانیة ثم نادی الصلوة فنظرت والله الی الشمس قد خرجت من بین جبلین لها صریر فصلی العصر وصلیت معه فلما فرغنا من صلوتنا عاد
اللیل کما کان فالتفت الی وقال یا جویریة بن مسهر ان الله عز وجل یقول فسبح باسم ربک العظیم وانی سألت الله عز وجل باسمه العظیم فرد الشمس وروی ان
جویریة لما رأی ذلک قال وصی نبی ورب الکعبة **ترجمه** بتحقیق روایت شده بدرستیکه الله تبارک وتعالی شمس را برگردانید بر یوشع بن نون وصی موسی علیهما السلام
تا اینکه نماز را بخواند آن نمازیکه فوت شده بود از او در وقتش و حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده که میباشد در این امت هر آنچه بوده در بنی اسرائیل شده حذو
النعل بالنعل والقذة بالقذة (یعنی مطابق هم بی تفاوت) وقال الله عز وجل سنة الله التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا و خداوند عز وجل فرموده ولا تجد
لسنتنا تحویلا پس جاری شد این سنت در رد شمس برای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در این امت برگردانید الله تبارک وتعالی شمس را برای او دو مرتبه یکمرتبه در ایام
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و یکمرتبه بعد از وفات او علیه السلام اما در ایام حیوتش علیه السلام پس روایت شده از اسماء بنت عمیس بدرستیکه اسما گفته که یکروز حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله خوابیده و سر مبارکش در حجر (یعنی در بالای زانو) حضرت علی علیه السلام بود پس نماز عصر از آنحضرت فوت شد تا اینکه آفتاب غروب کرد پس حضرت رسول الله صلی
الله علیه وآله عرض کرد اللهم بدرستیکه علی علیه السلام هست در طاعت تو و طاعت رسول تو پس برگردان شمس را برای او و اسما گوید پس دیدم من والله شمس غروب کرده بود و بعد از
غروب طلوع کرد باقی نماند کوهی و زمینی مگر اینکه آفتاب بآن طلوع کرد تا اینکه حضرت علی علیه السلام برخاست پس وضو گرفته نماز را خوانده بعد از آن آفتاب غروب کرد
واما بعد از وفات نبی صلی الله علیه وآله پس روایت شده عن جویریة بن مسهر که بدرستیکه او گوید که ما بودیم در خدمت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
معاودت و مراجعت از قتل خوارج تا اینکه رسیدیم بارض بابل وقت نماز عصر رسید پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شد و مردم هم نازل شدند پس حضرت علی علیه السلام
فرمود ایها الناس بدرستیکه این ارض ملعونه است بتحقیق معذب شده در دهر سه مرتبه و در خبر اخر دو مرتبه و منتظر مرتبه سیم است و آن ارض یکی از مؤتفکات
است و آن زمین اول ارضی است که در آنجا بت عبادت شده و بدرستی حلال نیست برای نبی و نه وصی نبی اینکه در این زمین نماز بخوانند پس هر آنکسیکه اراده نماید
که نماز بخواند پس بخواند پس مردم میل کردند بکنار طریق بخوانند نماز و آنحضرت با استر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله سوار شده تشریف میبردند پس جویریه گوید
بر خود گفتم والله هر آینه البته تابع میشوم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و نماز امروز را با او تقلید میکنم پس من هم بر عقب او میرفتم پس والله جسر سورا را نگذشته بودیم

صریر صدا و صیحه شدید است مجمع مؤلف

مؤتفکات یعنی از زمینهائیست که در آنجا انقلاب بسیار شده است مجمع مؤلف

که اوفتاد عرض بکرد پس من نیز افتادم پس حضرت بمن التفات شده و فرمود یا جویریه ایا بشک افتاد پس عرضکردم نعم یا امیر المؤمنین پس حضرت نماز اشاره برناجه
پس وضو گرفته بعد از آن برخاست پس بکلامی نطق فرمود نفهمیدم او را مگر اینکه گویا عبرانی بود بعد از آن ندا کرد الصلوة پس والله نظر میکردم بر شمس تحقیق خارج
شده از میان دو کوه بر شمس صدائی هم بود پس حضرت نماز عصر را خوانده من هم با او معاً نماز را خواندم پس زمانیکه از نماز فارغ شدیم شب شد چنانکه بود پس حضرت
بمن ملتفت شده و فرمود یا جویریه بن مسهر بدرستیکه الله عز وجل میفرماید فسبّح باسم ربّک العظیم و بدرستیکه من از الله عز وجل سؤال نمودم باسم اعظم
برگردانید شمس را و در روایتی شده که بدرستی جویریه زمانیکه این معجزه را دید گفت قسم برب الکعبه وصی نبی است **الرابع عشر من لا یحضره الفقیه**

در صفحه هفتاد و ششم قال الصدوق علیه الرحمه سمعت مشایخنا رضوان الله علیهم یقولون لا تجوز الصلوة فی الطابقیة ولا یجوز للمعتم ان یصلّی الا وهو متحنّک
وروی عمار الساباطی عن ابیعبدالله علیه السلام انه قال من خرج فی سفر فلم یدر العمامة تحت حنکه فاصابه الم لا دواء له فلا یلومن الا نفسه و قال الصادق علیه السلام ضمنت
لمن خرج من بیته معتما تحت حنکه ان یرجع الیهم سالما و قال علیه السلام انی لا عجب ممن یاخذ فی حاجته وهو علی وضوء کیف لا تقضی حاجته وانی لا عجب ممن یاخذ فی حاجته
وهو معتم تحت حنکه کیف لا تقضی حاجته **ترجمه** صدوق علیه الرحمه گوید که از مشایخنا رضوان الله علیهم شنیدم میگفتند که جایز نمیشود نماز در عمامه طابقیه
وجایز نمیشود برای معتم اینکه نماز بگذارد مگر اینکه در او تحت الحنک باشد و عمار ساباطی از حضرت ابیعبدالله علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود هر آنکسیکه خارج
شود بسفر بی عمامه تحت الحنک نبندد از پس بدردی میرسد که دوا با او نشود ملامت نکند مگر نفس خود را و ایضاً حضرت صادق علیه السلام فرمود که ضامن میشوم برای
کسیکه از بیتش خارج شود در حالتیکه معتم باشد با تحت الحنک اینکه سالماً باهلش مراجعت نماید ایضاً آنحضرت علیه السلام فرمود بدرستیکه من هر آینه تعجب میکنم از
کسیکه از پی حاجتش میرود و وضو داشته باشد چگونه حاجت او برآورده نمیشود و بدرستیکه من تعجب مینمایم از کسیکه از پی قضای حاجت خود میرود و او معتم با
تحت الحنک باشد چگونه حاجتش برآورده نمیشود **الخامس عشر وفیه** در صفحه هفتاد و هفتم قال الصادق علیه السلام السجود علی الارض فریضة وعلی غیر ذلک سنة و
قال علیه السلام السجود علی طین قبر الحسین علیه السلام ینور الی الارضین السبعة ومن کانت معه سبحة من طین قبر الحسین علیه السلام کتب مسبّحاً وان لم یسبّح بها والتسبیح بالاصابع
افضل منه بغیرها لانها مسئولات یوم القیمة **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرمود که سجده کردن بارض فریضه است و غیر از ارض سنت است و آنحضرت علیه السلام فرمود
که سجده کردن بتربت قبر حضرت حسین علیه السلام منور مینماید تا زمینهای هفتمین و هر آنکسیکه در او معاً تسبیحی باشد از تربت قبر حضرت حسین علیه السلام نوشته میشود
او تسبیح کننده اگرچه با آن تسبیح ذکر ننماید تسبیح کردن با انگشتان افضل است از غیر تسبیحها از برای اینکه انگشتان در روز قیامت مسئولاً شده
السادس عشر وفیه در صفحه هفتاد و هشتم قال الصادق علیه السلام ان الله تبارک وتعالی جعل الکعبة قبلة لاهل المسجد وجعل المسجد قبلة لاهل الحرم وجعل
الحرم قبلة لاهل الدنیا وسئل المفضل بن عمر اباعبدالله علیه السلام عن التحریف لاصحابنا ذات الیسار عن القبلة وعن السبب فیه فقال ان الحجر الاسود لما انزل من
الجنة ووضع فی موضعه جعل انصاب الحرم من حیث لحقه النور نور الحجر فهو عن یمین الکعبة اربعة امیال وعن یسارها ثمانیة امیال کله اثنی عشر میلا فاذا انحرف
الانسان ذات الیمین خرج عن حد القبلة لقلة انصاب الحرم واذا انحرف الانسان ذات الیسار لم یکن خارجا عن القبلة ومن کان فی المسجد الحرام صلی الی الکعبة
الی ای جوانبها شاء ومن صلی فی الکعبة صلی الی ای جوانبها شاء وافضل ذلک ان یقف بین العمودین علی البلاطة الحمراء یستقبل الرکن الذی فیه الحجر الاسود ومن
کان فوق الکعبة وحضرت الصلوة اضطجع واومی برأسه الی البیت المعمور ومن کان فوق ابی قبیس استقبل الکعبة وصلی فان الکعبة قبلة ما فوقها الی السماء **ترجمه**
حضرت صادق علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارک وتعالی قرار داده است کعبه را قبله برای اهل مسجد الحرام و قرار داده است مسجد را قبله برای اهل حرم (یعنی مکه) و قرار
داده است حرم را قبله برای اهل دنیا و سؤال کرده مفضل بن عمر از حضرت اباعبدالله علیه السلام از تحریف (یعنی مایل شدن) که اصحاب ما در نماز بطرف چپ مایل میشوند از قبله
بچه سبب تحریف و تیاسر از قبله چیست پس فرمود بدرستیکه حجر الاسود زمانیکه از بهشت نازل شده در موضعش گذاشته شد و قرار داده شد انصاب حرم بر آنجائیکه نور
رسید (یعنی نور حجر الاسود) پس آنحدیکه نور رسید از جانب یمین کعبه چهار میل و از یسارش هشت میل رسیده همه اش دوازده میل است پس زمانیکه انسان بطرف یمین
مایل باشد از حد قبله خارج میشود و زمانیکه انسان مایل شد بر یسار از حد قبله خارج نمیشود و هر کسیکه در مسجد الحرام باشد نماز بگذارد بر کعبه هر جانب
کعبه بخواهد بگذارد و هر کسیکه در کعبه نماز بگذارد از هر جانبش که بخواهد بگذارد و افضلش در میان دو ستون که مرمر قرمز هست باشد و استقبال نماید
آن رکنی را که حجر الاسود در او هست و هر کسیکه در فوق کعبه باشد اضطجاع کرده و اشاره نماید سرش را بطرف بیت المعمور و هر کسیکه در جبل ابی قبیس باشد استقبال
نماید کعبه را و نماز بخواند پس بدرستیکه کعبه قبله است بما فوقش تا آسمان **السابع عشر وفیه** در صفحه هشتاد و چهارم وروی عن عبدالله بن علی قال حملت
متاعی من البصرة الی مصر فقدمتها فبینما انا فی بعض الطریق واذا انا بشیخ شدید الادمة ابیض الرأس واللحیة علیه طمران احدهما اسود والآخر ابیض فقلت
من هذا فقالوا هذا بلال مؤذن رسول الله صلی الله علیه وآله فاخذت الواحاً فاتیته فسلمت علیه فقلت له السلام علیک ایها الشیخ فقال وعلیک السلام
فقلت یرحمک الله حدثنی بما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وآله فقال وما یدریک من انا فقلت انت بلال مؤذن رسول الله صلی الله علیه وآله قال فبکی
وبکیت حتی اجتمع الناس علینا ونحن نبکی قال ثم قال یا غلام من ای البلاد انت قلت من اهل العراق قال بخ بخ ثم سکت ساعة ثم قال اکتب یا اخا اهل العراق
بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول المؤذنون امناء المؤمنین علی صلوتهم وصومهم ولحومهم ودمائهم لا یسألون الله عز
وجل شیئاً الا اعطاهم ولا یشفعون فی شیء الا شفعوا قلت زدنی یرحمک الله فقال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول من
اذن اربعین عاماً محتسباً بعثه الله عز وجل یوم القیمة وله عمل اربعین صدیقاً عملاً مبروراً مقبولاً قلت زدنی یرحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم

فضیلت تحت الحنک در عمامه در سفر و غیره

فضیلت سجده کردن و تسبیح بر تربت اباعبدالله الحسین علیه السلام

علت تمایل و تیاسر از قبله

حکایت جناب بلال و فضیلت و ثواب موذن بودن

سمعت رسول الله صلى الله يقول من اذن عشر من عاما بعثه الله عز وجل يوم القيمة وله من النور مثل زنة السماء قلت زدني يرحمك الله قال اكتب بسم الله الرحمن
الرحيم سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول من اذن عشر سنين اسكنه الله عز وجل مع ابرهيم الخليل في قبته او في درجته قلت زدني يرحمك الله قال اكتب
بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول من اذن سنة واحدة بعثه الله عز وجل يوم القيمة وقد غفرت ذنوبه كلها بالغا ما بلغت
ولو كانت زنة جبل احد قلت زدني يرحمك الله قال نعم فاحفظ واعمل واحتسب سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول من اذن في سبيل الله صلوة واحدة
ايمانا واحتسابا وتقربا الى الله عز وجل غفر الله له ما سلف من ذنوبه ومن عليه بالعصمة فيما بقي من عمره وجمع بينه وبين الشهداء في الجنة قلت زدني يرحمك
الله حدثني باحسن ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه و آله قال ويحك يا غلام قطعت انياط قلبي وبكى وبكيت حتى اني والله لرحمته ثم قال اكتب بسم الله الرحمن
الرحيم سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول اذا كان يوم القيمة وجمع الله عز وجل الناس في صعيد واحد بعث الله عز وجل الى المؤذنين بملائكة من نور
معهم الوية واعلام من نور يقودون جنائب ازمتها زبرجد اخضر وخفايفها المسك الاذفر يركبها المؤذنون فيقومون عليها قياما تقودهم الملائكة ينادون
باعلى صوتهم بالاذان ثم بكى بكاء شديدا حتى انتحبت وبكيت فلما سكت قلت مما بكاؤك فقال ويحك ذكرتني اشياء سمعت حبيبي وصفيي يقول والذي بعثني
بالحق نبيا انهم ليمرون على الخلق قياما على النجايب فيقولون الله اكبر الله اكبر فاذا قالوا ذلك سمعت لامتي ضجيجا (حديث طويل است همين فضيلت ثواب مؤذنين نقل شد)
ترجمه از عبد الله بن علي روايت شده ميگويد حمل نمودم من متاع خود را از بصره بمصر پس متاع اپيش از خود فرستاده بودم در اين بين که من بعضي در طريق بودم
من يکنفر شيخ بلند قامت خوش صورتي را ديدم که موي سر و ريش او سفيد شده ود و لباس کهنه مثل کساء پوشيده بود يکي سياه و يکي سفيد پس من گفتم کيست اين
گفتند ابن بلال غلام حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله پس من لوحي گرفتم نزد او آمدم و سلام کردم بر او و گفتم السلام عليك ايها الشيخ گفت و عليك السلام
پس گفتم يرحمك الله حديثي بمن بگو از آنهائيکه از حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله شنيده پس گفت چه خيال کرده من کيستم گفتم تو بلال مؤذن حضرت رسول الله
صلى الله عليه و آله او گويد پس او گريه کرد و من هم گريه کردم تا اينکه مردم بطرف ما جمع شده و ما هم ميگرييم بعد از آن گفت يا غلام از کدام بلادي تو گفتم
از اهل عراق گفت بخ بخ (يعني خوب خوب خيلي خوب) بعد از آن ساعتي ساکت شده بعد از آن گفت بنويس يا اخا اهل العراق بسم الله الرحمن الرحيم از حضرت رسول
الله صلى الله عليه و آله شنيدم ميفرمود مؤذنون امينهاي مؤمنين اند بر نمازهاي ايشان و روزه هاي شان و گوشتهاي ايشان و خونشان سؤال نميکنند مؤذنين
از الله عز وجل شيئي را مگر اينکه عطا ميفرمايد بايشان در چيزي شفاعت نمينمايند مگر اينکه شفاعتشان قبول ميشود گفتم زياد کن الله تعالى بتو رحمت فرمايد گفت
بنويس بسم الله الرحمن الرحيم از حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله شنيدم ميفرمود هر انکسيکه اذان بگويد چهل سال در حالت اعتقاد و فهم مبعوث ميفرمايد الله عز
وجل او را در روز قيامت براي او ميشود عمل چهل نفر صديق عمل ميشود مقبول گفتم زياد کن يرحمك الله گفت بنويس بسم الله الرحمن الرحيم از حضرت رسول الله
صلى الله عليه و آله شنيدم ميفرمود هر انکسيکه بيست سال اذان بگويد مبعوث ميفرمايد الله عز وجل او را در روز قيامت و براي او نوري باشد مثل نور زينت
آسمان عرض کردم زياد کن يرحمك الله گفت بنويس بسم الله الرحمن الرحيم از حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله شنيدم ميفرمود هر انکسيکه ده سال اذان بگويد
ساکن نمايد الله تبارك و تعالى او را مع ابرهيم خليل عليه السلام در قبه او يا در درجه او گفتم زياد کن الله تبارك و تعالى رحمت نمايد تو را گفت بنويس بسم الله الرحمن
الرحيم از حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله شنيدم ميفرمود هر انکسيکه يکسال اذان بگويد مبعوث ميفرمايد الله عز وجل او را در روز قيامت در حالتيکه گناهان
او بخشيده ميشود بالغا ما بلغ (يعني هر قدر باشد) و لو در سنگيني جبل احد باشد گفتم زدني يرحمك الله گفت نعم پس حفظ کن و عمل نما بفهم از حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله
شنيدم ميفرمود هر انکسيکه اذان بگويد في سبيل الله در يکصلوة در حالت ايمان و فهم و تقربا الى الله عز وجل عفو ميفرمايد گناهان گذشته او را و منت ميگذارد باو
از نگاهداشتن از گناه انچه از عمرش باقي مانده و جمع ميفرمايد بين او و شهدا در بهشت گفتم زدني يرحمك الله حديث بگو احسن از آنهائيکه از حضرت رسول الله صلى
الله عليه و آله شنيده گفت وای بر تو يا غلام قطع نمودي انياط قلب مرا و گريه نمود گريه کردم تا اينکه بدرستي والله الان من براو رحمت ميخواهم بعد از آن گفت بنويس بسم الله
الرحمن الرحيم از حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله شنيدم ميفرمود زمانيکه روز قيامت ميشود و جمع ميفرمايد الله عز وجل تا سرا در يك ارض واسعه مبعوث ميفرمايد الله
عز وجل بر مؤذنين ملائکه هارا با ناقه هاي از نور و در دست ملائکه معا باشد علمهاي بزرك و اعلامي از نور در پيش انهامي ميزند اطراف زمام ناقه هاي زبرجد سبزي
خفايف ناقه ها مسك معطر مؤذنون بان ناقه ها سوار ميشوند پس قائم ميشوند در آن ارض قياما کشيده ملائکه ايشانرا امير ميزند ايشان با صوت بلند اذان بگويند
بعد از آن با شدت گريه کرد حتى من هم رقت نموده گريه کردم پس زمانيکه ساکت شد گفتم سبب گريه ات چيست پس گفت ويحك ذکر کردي مرا چيزهائي که شنيده ام از
حبيبي وصفيي ميفرمود که بحق انخدائيکه مرا بحق مبعوث فرموده بدرستيکه مؤذنين هر اينه عبور مينمايند بر خلق در حالتيکه قائم شده اند بر اسبها پس بگويند الله اكبر الله
اكبر پس زمانيکه تکبير گفتند ميشنوم من ضجيج امتم را (يعني تسبيح تحميد تهليل ايشان را) **الثامن عشر من لا يحضره الفقيه** در جهر نودن بسم سال محمد بن عمران
اباعبد الله عليه السلام فقال لاي علة يجهر في صلوة الجمعة وصلوة المغرب وصلوة العشاء الاخرة وصلوة الغداة وسائر الصلوات الظهر والعصر لا يجهر فيها ولاي
علة صار التسبيح في الركعتين الاخيرتين افضل من القرائة قال لان النبي صلى الله عليه و آله لما اسري به الى السماء كان اول صلوة فرض الله عليه الظهر يوم الجمعة
فاضاف الله عز وجل اليه الملئكة تصلي خلفه وامر نبيه ان يجهر بالقرائة ليبين لهم فضله ثم فرض عليه العصر ولم يضف اليه احدا من الملئكة وامره ان يخفي القرائة
لانه لم يكن وراءه احد ثم فرض عليه المغرب واضاف اليه الملئكة فامره بالاجهار وكذلك العشاء الاخرة فلما كان قرب الفجر نزل ففرض الله عز وجل عليه الفجر
فامره بالاجهار ليبين للناس فضله كما بين للملئكة فلهذه العلة يجهر فيها وصار التسبيح افضل من القرائة في الاخيرتين لان النبي صلى الله عليه و آله

جنائب يعني اسبها جمع نزاکت — انتحبت يعني با صداي بلند گريه کردم جمع نزاکت

انياط يعني رگ دل علت حاشيه کر تر بعث نزاکت

علت جهر خواندن
و اسه نماز ظهر و عصر
جمعه و مغرب و خفتن
و صبح و اخفات نمازها

لما کان فی الاخرتین ذکر ما رای من عظمة الله عز و جل فدهش فقال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر فلذلک صار التسبیح افضل من
القرائة **ترجمه** سؤال نمود محمد بن عمران از حضرت اباعبدالله علیه السلم پس عرض کرد بکدام علت و سبب در نماز ظهر روز جمعه و نماز مغرب و نماز عشاء آخر و نماز
صبح با جهر خوانده میشود و سایر نمازها ظهر و عصر جهر نمیشود در آنها و بکدام علت در دو رکعتین آخر ظهر و عصر و خفتن تسبیح گفتن از قرائت افضل شده فرمود
که بدرستی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله زمانیکه باسمان بمعراج تشریف برد اول نمازیکه الله عز و جل فریضه فرمود بانحضرت نماز ظهر روز جمعه بود پس الله
عز و جل ملئکه را اضافه فرمود که در خلف انحضرت نماز بگذارند و امر فرمود نبی ای شما اینکه قرائت را از جهر بخوانند تا اینکه فضیلت نماز ملئکه اشکار شود
از ان فرض شد بانحضرت نماز عصر و اضافه نشد بانحضرت احدی از ملئکه و الله تبارک و تعالی امر فرمود بانحضرت اینکه قرائت را از خفا بخوانند زیرا اینکه
در عقبش احدی نبود بعد از ان فرض شد بانحضرت نماز مغرب اضافه فرمود بانحضرت ملئکه را پس امر فرمود انحضرت را با بلند خواندن و کذا نماز عشاء آخر
پس زمانیکه فجر نزدیک شد نازل شد (یعنی از آسمان) پس نماز صبح را الله عز و جل بانحضرت واجب فرموده پس امر فرمود با جهار تا اینکه فضیلت نماز صبح بر مردمان ظاهر
شود چنانکه بر ملئکه مبین شد پس بجهة این علتها ان نمازها از جهر خوانده میشود و علت و سبب فضیلت تسبیح در دو رکعت آخر نماز عصر و خفتن
از برای اینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله زمانیکه در دو رکعت آخر نماز ظهر و عصر و خفتن بود ذکر فرمود انهائیکه از عظمت الله عز و جل دیده بود فدهش
پس فرمود سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس باینجهة تسبیح از قرائت افضل شد **التاسع عشر من لایحضره الفقیه**

(درصفحه نود و دویم) سئل رجل امیر المؤمنین علیه السلم فقال یا ابن عم خیر خلق الله عز و جل ما معنی مد عنقک فی الرکوع فقال تاویله امنت بالله ولو ضربت عنقی
ترجمه مردی سؤال نمود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس عرض کرد یا ابن عم خیر خلق الله عز و جل چیست معنای دراز کردن عنق خود را در رکوع
پس فرمود تاویلش این است که ایمان اوردم بر خداوند عز و جل و لو گردن مرا بزنند **العشرون وفیه** (درصفحه نود و دو) سئل طلحة السلمی اباعبدالله علیه السلم
لای علة توضع الیدان علی الارض فی السجود قبل الرکبتین فقال لان الیدین بهما مفتاح الصلوة وان کان بین یدیک و بین الارض ثوب فی السجود فلا
باس فان افضیت بهما الی الارض فهو افضل **ترجمه** طلحة السلمی سؤال نمود از حضرت اباعبدالله علیه السلم بچه علت دستها گذاشته میشود بر زمین در سجود قبل از
زانوها پس فرمود از برای اینکه با دستها است مفتاح نماز و هر گاه باشد در پیش مصلی در زمین ثوبی در سجود عیبی نیست و هر گاه دستها را بر زمین بگذارد افضل
است (یعنی ثوب را کنار نماید) **الحادی و العشرون وفیه** (درصفحه نود و ششم) قال امیر المؤمنین علیه السلم اذا فرغ احدکم من الصلوة فلیرفع یدیه الی السماء و لینصب
فی الدعاء فقال ابن سبا یا امیر المؤمنین الیس الله بکل مکان قال بلی قال فلم یرفع یدیه الی السماء قال اوما تقرأ وفی السماء رزقکم وما توعدون فمن
این تطلب الرزق الا من موضعه و موضع الرزق السماء وما وعد الله عز و جل **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود زمانیکه احدی از شما از نماز فارغ
شد پس دستها را بلند نماید بطرف اسمان و دعا نماید پس ابن سبا گفت یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه آیا الله تبارک و تعالی در کل مکان نیست
فرمود بلی عرض کرد پس چرا دستها را باسمان بلند نماید حضرت فرمود آیا نخوانده وفی السماء رزقکم وما توعدون پس از کجا طلب شود مگر از موضعش و موضع رزق
انطور است که الله عز و جل وعده فرموده **الثانی و العشرون وفیه** (درصفحه یکصد و سی و چهارم) قال الصادق علیه السلم من تطهر ثم اوی الی فراشه بات و فراشه
کمسجده فان ذکر انه لیس علی وضوء فلیتیمم من دثاره کائنا ما کان لم یزل فی صلوة ما ذکر الله عز و جل **ترجمه** حضرت صادق علیه السلم فرمود هر انکسیکه تطهر
(یعنی وضو بگیرد) بعد از آن دراز شود در رختخوابش بخوابد رختخواب او مثل مسجد او است پس هر گاه ذکر نماید که وضو ندارد پس تیمم نماید بدثارش (یعنی لحافش)
کائنا ما کان همیشه در نماز است ما ذکر الله عز و جل **الثالث و العشرون وفیه** (درصفحه صد و سی و چهارم) قال النبی صلی الله علیه و آله من قرء هذه
الایة عند منامه قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد الخ سطع له نور الی المسجد الحرام حشو ذلک النور ملئکة یستغفرون
له حتی یصبح و روی عامر بن عبد الله بن جذاعة عن ابیعبدالله علیه السلم قال ما من عبد یقرء اخر الکهف حین ینام الا استیقظ فی الساعة التی یرید **ترجمه**
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر انکسیکه این آیه را در حین خوابیدن بخواند قل انما انا بشر مثلکم تا آخر بلند میشود برای او نوری بطرف مسجد حرام
در اطراف و جوانب این نور ملئکه میباشند استغفار مینمایند برای او تا صبح و عامر بن عبد الله بن جذاعة روایت کرده از حضرت ابیعبدالله علیه السلم فرمود نمیشود
بنده که بخواند اخر کهف را در حین خوابیدن مگر اینکه بیدار میشود در هر ساعتیکه بخواهد **الرابع و العشرون وفیه** (درصفحه یکصد و پنجم) قال الصادق
علیه السلم علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم و داب الصالحین قبلکم و مطردة الداء عن اجسادکم و روی هشام بن سالم عنه علیه السلم قال قول الله عز و جل ان
ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا قال قیام الرجل عن فراشه یرید به وجه الله عز و جل لا یرید به غیره **ترجمه** حضرت صادق علیه السلم فرمود بر شما
باد نماز شب پس بدرستیکه ان نماز را کردن سنت نبی شما است و شرف عز صالحین است قبل از شما و درد را از اجساد شما دور میکند و هشام بن سالم
از انحضرت علیه السلم روایت کرده که فرمود فی قول الله عز و جل ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا فرمود قیام مرد است از فراش خود که اراده
با وجه الله عز و جل را و اراده نمیکند غیر او را (یعنی نماز شب بگذارد) **الخامس و العشرون وفیه** (درصفحه یکصد و سی و هشتم) قال الصادق علیه السلم اذا اردت
ان تقوم الی الصلوة اللیل فقل **ترجمه** حضرت صادق علیه السلم فرمود زمانیکه اراده کردی اینکه قائم شوی بنماز شب پس بگو اللهم انی اتوجه الیک
بنبیک نبی الرحمة و اقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا و الاخرة و من المقربین اللهم ارحمنی بهم ولا تعذبنی
بهم و اهدنی بهم ولا تضلنی بهم و ارزقنی بهم ولا تحرمنی بهم و اقض لی بهم حوائجی للدنیا و الاخرة انک علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم

اجهار
یعنی بلند خواندن
مؤلف

دهش
یعنی متحیر شد مجمع
مؤلف

عنق
یعنی گردن مؤلف

علت گذاشتن دستها را پیش از زانو در سجود

علت بلند نمودن دستها را بعد از نماز

فضیلت خواندن آیه آخر سوره کهف در وقت خواب

علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم

اذا اردت ان تقوم الی الصلوة اللیل فقل

السادس والعشرون وفيه (در صفحهٔ یکصد و هفتاد و هشتم) قال الصادق عليه السلام شاب سخي مرهق في الذنوب احب الى الله عز وجل من شيخ عابد بخيل وروي
ان الله تبارك وتعالى اوحى الى موسى عليه السلام ان لا يقتل السامري فانه سخي (در صفحهٔ یکصد و هفتاد و نهم) قال امير المؤمنين عليه السلام اذا لم يكن لله عز وجل في العبد حاجة ابتلاه
بالبخل **ترجمه** حضرت صادق عليه السلام فرمود جوان سخي که مرتکب گناهان بسيار شود محبوبتر است در نزد الله عز وجل از شيخ عابدی که بخيل باشد و روايت شده بدرستيکه الله
تبارک و تعالى وحی فرمود بموسى عليه السلام که سامری را مکش زيرا او سخی است حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود زمانيکه نشد بر الله عز وجل حاجتی در بنده مبتلا
ميکند او را ببخل **السابع والعشرون وفيه** (در صفحهٔ یکصد و هشتادم) قال الصادق عليه السلام اذا كان يوم القيمة نادى مناد ايها الخلايق انصتوا فان
محمدا صلى الله عليه وآله يكلمكم فتنصت الخلايق فيقوم النبي صلى الله عليه وآله فيقول يا معشر الخلايق من كانت له عندي يد او منة او معروف فليقم حتى اكافيه
فيقولون باباءنا وامهاتنا واي يد واي منة واي معروف لنا بل اليد والمنة والمعروف لله ولرسوله على جميع الخلايق فيقول لهم بلى من اوى احدا من اهل بيتي
او برهم او كساهم من عري او اشبع جايعهم فليقم حتى اكافيه فيقوم اناس قد فعلوا ذلك فياتي النداء من عند الله يا محمد يا حبيبي صلى الله عليه وآله قد جعلت مكافاتهم
اليك فاسكنهم من الجنة حيث شئت قال فيسكنهم في الوسيلة حيث لا يحجبون عن محمد واهل بيته صلوات الله عليه وعليهم اجمعين **ترجمه** حضرت صادق عليه السلام
فرمود زمانيکه روز قيامت ميشود ندا ميکند يک منادی ايها الخلايق ساکت باشيد پس بدرستيکه محمد صلى الله عليه وآله با شما تکلم خواهد فرمود پس خلايق ساکت
ميشوند پس قائم ميشود پيغمبر صلى الله عليه وآله پس ميفرمايد يا معشر الخلايق هر کسيکه برای او در نزد من منت بر و احسان و نعمتی داشته باشد پس برخيزد تا اينکه
من مکافات و عوضش را بدهم پس عرض ميکنند پدران و مادران ما بر تو فدا باد کدام منت و يد معروف برای ما هست بلکه منت و نعمت و خوبی و احسان از خدا و رسول
او واست بر جميع خلايق پس آنحضرت بايشان ميفرمايد بلی هر آنکسيکه نازل شود باحدی از اهل بيت من يا بر و احسانی نمايد باهل بيت من و يا عريان ايشان را بپوشاند
يا گرسنهٔ ايشان را سير نمايد پس برخيزد تا اينکه عوضش نمايم پس برخيزند ناسی که بتحقيق اين فعل را کرده باشند پس ندائی من عند الله ميرسد يا محمد يا حبيبي صلى
الله عليه وآله بتحقيق قرار دادم مکافات ايشان را بر تو پس ايشان را ساکن بکن در بهشت در هر جا که بخواهی حضرت صادق عليه السلام فرمود پس آنحضرت ايشان را ساکن
نمايد در وسيله (وسيله اعلى درجهٔ بهشت است) در جائی ساکن ميشوند که محجوب و مستور نميمانند از محمد و اهل بيته صلوات الله عليه وعليهم اجمعين **الثامن**
والعشرون من لا يحضره الفقيه (در صفحهٔ دویست و هفت) روي عن الصادق عليه السلام من وصل غريبا بحجة او عمرة كتب الله تعالى له حجتين وعمرتين و
كذلك من حمل عن حميم يضاعف له الاجر ضعفين وروي حجة واحدة افضل من عتق سبعين رقبة ولما صد رسول الله صلى الله عليه وآله اتاه رجل
فقال يا رسول الله صلى الله عليه وآله اني رجل ميل يعني كثير المال واني ليس يصلح مالي غيره فاخبرني يا رسول الله صلى الله عليه وآله بشيء ان انا صنعته كان
لي مثل اجر الحاج فقال له انظر الى هذا الجبل يعني ابا قبيس لو انفقت مثل هذا ذهبا تتصدق في سبيل الله ما ادركت اجر الحاج وقال الصادق عليه السلام
من انفق درهما في الحج كان خيرا له من مائة الف درهم ينفقها في حق وروي ان درهما في الحج خير من الف الف درهم في غيره ودرهم يصل الى الامام مثل الف الف درهم
في حج **ترجمه** حضرت صادق عليه السلام فرمود هر کسيکه برساند غريبی را بر حج يا عمره مينويسد الله تبارک و تعالى برای او دو حج و دو عمره و همچنين هر کسيکه حمل
نمايد حميمی يا غير مرد ضعيفی را زياده ميشود برای او اجر دو مقابلش و روايت شده که يک حج افضل است از آزاد کردن هفتاد بنده و زمانيکه صد رسول
الله صلى الله عليه وآله (يعنی از حج ممنوع شد) مرديکه خدمتش آمده پس عرض کرد يا رسول الله صلى الله عليه وآله بدرستيکه من مرد ميل (کثير المال) هستم و برای من
کسی نيست که اصلاح کند مال مرا غير از من پس خبر بده بمن يا رسول الله صلى الله عليه وآله چيزيرا که من بعمل آورم و او را که باشد مرا مثل اجر حاج پس حضرت
باو فرمود که نظر کن بر اين جبل يعنی جبل ابا قبيس هر گاه انفاق نمائی تو مثل اين جبل طلا و تصدق نمائی او را في سبيل الله درک نکردهٔ اجر حاج را و حضرت
صادق عليه السلام فرمود هر آنکسيکه يک درهمی نفقه نمايد در حج خير باشد برای او از صد هزار درهم که نفقه کرده باشد او را در حق و روايت شده بدرستيکه
يکدرهمی در حج خير است از هزار هزار درهم در غيره و يکدرهمی که برسد بر امام عليه السلام مثل هزار هزار درهم است در حج **التاسع العشرون وفيه**
(در صفحهٔ دویست و سی و دوم) وروي عن ابي حمزة الثمالي قال قال لنا علي بن الحسين عليه السلام اي البقاع افضل فقلنا الله ورسوله وابن رسوله اعلم فقال اما افضل البقاع
ما بين الركن والمقام ولو ان رجلا عمر ما عمر نوح في قومه الف سنة الا خمسين عاما يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك المكان ثم لقي الله تعالى بغير
ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئا **ترجمه** از ابي حمزهٔ ثمالی روايت شده گفت حضرت علي بن الحسين عليهما السلام بما فرمود کدام بقعه افضل است پس عرض کرديم الله
و رسول او و ابن رسول او اعلم است پس فرمود آگاه باشيد افضل بقعه‌ها ما بين رکن و مقام است و هر گاه بدرستيکه مرديکه عمر کند مثل نوح در قومش هزار سنه
الا پنجاه سال روزها را صائم و شبها را قائم در اينمکان مشغول عبادت باشد بعد از آن ملاقات نمايد الله تبارک و تعالى را بغير ولايت ما نفع نميدهد
برای او چيزی اين عبادتها **الثلثون وفيه** (در صفحهٔ دویست و سی و سيم) وروي السكوني باسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله سافروا تصحوا وجاهدوا
تغنموا وحجوا تستغنوا (در صفحهٔ دویست و سی و ...) قال رسول الله صلى الله عليه وآله عليكم بالسير بالليل فان الارض تطوى بالليل وفي رواية جميل بن دراج وحماد
بن عثمان عن ابي عبد الله عليه السلام قال الارض تطوى من آخر الليل **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود مسافرت نمائيد صحت يابيد جهاد نمائيد غنيمت
اخذ کنيد حج کنيد غنی شويد ايضا حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود که بر شما باد در مسافرت نمودن در شب پس بدرستيکه زمين در شب تطوی (يعنی جمع ميشود)
و در روايت جميل بن دراج و حماد بن عثمن حضرت ابا عبد الله عليه السلام فرمود زمين در آخر شب جمع ميشود **الحادي والثلثون وفيه** (در صفحهٔ دویست و هفتاد و ...)
قال رسول الله صلى الله عليه وآله من المروة استصلاح المال وقال الصادق عليه السلام اصلاح المال من الايمان وقال الصادق عليه السلام لا يصلح المرء المسلم الا

من شيخ عابد بخيل احب الى الله عز وجل شاب سخي مرهق

اذا كان يوم القيمة نادى مناد ايها الخلايق انصتوا

من وصل غريبا بحجة او عمرة

افضل البقاع ما بين الركن والمقام

استصلاح المال من الايمان

بثلث التفقه فی الدین والتقدیر فی المعیشة والصبر علی النائبة وقال العالم علیه السلام ضمنت لمن اقتصد ان لا یفتقر وروی الاصبغ بن نباتة عن امیر المؤمنین علیه السلام
انه قال للمسرف ثلاث علامات یاکل ما لیس له ویلبس ما لیس له ویشتری ما لیس له وقال النبی صلی الله علیه وآله ملعون ملعون من ضیع من یعول وقال علیه السلام الکاد
علی عیاله من حلال کالمجاهد فی سبیل الله **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود از مروت است مال را اصلاح نمودن حضرت صادق علیه السلام فرمود
که مال را اصلاح کردن از ایمان است ایضا حضرت صادق علیه السلام فرمود اصلاح نمیشود مرد مسلم مگر باسه چیز التفقه فی الدین (یعنی مسائل دینی را بداند) وراه معیشت
را دانسته ساعی باشد و بمصیبتها صابر باشد وایضا عالم علیه السلام فرمود ضامن میشوم من برای کسیکه قانع شده افراط در خرج ننماید اینکه فقیر نمیشود اصبغ بن نباته
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده بدرستیکه آنحضرت فرمود برای مسرف سه علامات هست میخورد چیزیرا که دراو نیست (یعنی لایق او نیست) ولباس
میپوشد که لایق براو نیست وچیزیرا ابتیاع میکند که نباید ابتیاع نماید حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود ملعونست ملعونست کسیکه مال ومعیشت
را ضایع نماید وایضا فرمود کسیکه از جهت معیشت اهل عیال خود کسب نموده مشقت بکشد از حلال مثل مجاهد فی سبیل الله است

الثانی والثلثون وفیه

در صفحه سیصد وهشتاد ویکم قال الصادق علیه السلام التجارة تزید فی العقل وقال علیه السلام ترک التجارة مذهبة للعقل قال امیر المؤمنین علیه السلام اتجروا بارک الله لکم
فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول ان الرزق عشرة اجزاء تسعة فی التجارة وواحد فی غیرها **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرمود که تجارت کردن عقل را
بیفزاید وایضا فرمود ترک تجارت عقل را میبرد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که تجارت نمائید بارک الله بر شما بدرستیکه من از حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله شنیدم میفرمود بدرستیکه رزق ده جزء است نه جزء اش در تجارتست ویکی در غیر آنها

الثالث والثلثون وفیه

در صفحه سیصد وهشتاد ودوم قال رسول الله صلی الله علیه وآله التاجر فاجر والفاجر فی النار الا من اخذ الحق واعطی الحق وروی عن الاصبغ بن نباتة قال سمعت
علیا علیه السلام یقول علی المنبر یا معشر التجار الفقه ثم المتجر الفقه ثم المتجر والله الربا فی هذه الامة دبیب اخفی من دبیب النمل علی الصفا صونوا اموالکم بالصدقة
التاجر فاجر والفاجر فی النار الا من اخذ الحق واعطی الحق **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود تاجر یکه فاجر باشد در آتش است مگر کسیکه حق
بگیرد وحق عطا نماید ودر روایتی شده از اصبغ بن نباته گوید که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم در منبر میفرمود یا معشر التجار الفقه بعد از آن تجارت
الفقه بعد از آن تجارت والله ربا در این امت مثل جوان حشرات کوچک است که مخفی تر است از دبیب نمل بر صفا حفظ نمائید اموال خود تا از با صدقه
دادن تاجر یکه فاجر باشد در آتش است مگر کسیکه اخذ نماید حق را وعطا نماید حق را

الرابع والثلثون من لا یحضره الفقیه

در صفحه چهار صد وسیم وفی روایة هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال درهم ربا اشد عند الله من سبعین زنیة کلها بذات محرم وقال رسول الله صلی الله
علیه وآله اکل الربا وموکله وکاتبه وشاهده فی الوزر سواء وقال علیه السلام لعن رسول الله صلی الله علیه وآله الربا واکله وموکله وبایعه ومشتریه وکاتبه وشاهدیه
ترجمه حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که یک درهم ربا شدید تر است عند الله از هفتاد زنا که همه اش با محرم باشد حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که رباخور
ورباخورنده ونویسنده ودو نفر شاهدش در وزر مساوی است حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله لعن فرمود بر رباء ورباخور
ورباخورنده وبایعش ومشتریش وکاتبش ودو نفر شاهدها

الخامس والثلثون وفیه

در صفحه چهار صد وهفتم روی ابو عبد الله محمد بن خالد البرقی
رضی الله عنه عن وهب بن وهب عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهما السلام قال لا یاکل من الضالة الا الضالون وفی روایة مسعدة بن زیاد عن الصادق جعفر بن
محمد عن ابیه علیهما السلام ان علیا علیه السلام قال ایاکم واللقطة فانها ضالة المؤمن وهی حریق من حریق جهنم **ترجمه** حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که نمیخورد ضاله را
مگر ضالون ایضا آنحضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که دور باشید از لقطه پس بدرستیکه لقطه مؤمن را بضلالت میافکند ولقطه نار است از
نار جهنم

السادس والثلثون وفیه

در صفحه چهار صد وبیست وسیم قال امیر المؤمنین علیه السلام ابدؤا بالملح فی اول الطعام فلو علم الناس ما فی الملح
لاختاروه علی التریاق المجرب وروی ابراهیم الکرخی عن ابی عبد الله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال قال الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام فی المائدة اثنتا عشرة خصلة تجب
علی کل مسلم ان یعرفها اربع منها فرض واربع منها سنة واربع منها تادیب فاما الفرض فالمعرفة والرضا والتسمیة والشکر واما السنة فالوضوء قبل
الطعام والجلوس علی الجانب الایسر والاکل بثلث اصابع ولعق الاصابع واما التادیب فالاکل مما یلیک وتصغیر اللقمة وتجوید المضغ الشدید وقلة النظر
فی وجوه الناس **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ابتدا نمائید اول طعام را با نمک خوردن وهرگاه مردم بدانند که در نمک چه نفع هست هر آینه
اختیار مینمایند او را بر تریاق واهای مجرب وحضرت حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمود که در مائده دوازده خصلت هست واجبست برای هر مسلم اینکه
بداند (یا بشناسد او را) چهار از آنها فرض است وچهار سنت وچهارش تادیب پس اما فرض پس معرفت والرضا وبسم الله گفتن وشکر کردن واما
سنت پس وضو یعنی شستن دست قبل از طعام ودر جانب چپ نشستن وبا سه انگشت خوردن وانگشتان لیسیدن واما تادیب پس در مقابل خود خوردن
ولقمه را کوچک برداشتن وخوب خائیدن وکم نگاه کردن بروی مردم

السابع والثلثون وفیه

در صفحه چهار صد وبیست وششم وروی محمد بن اسمعیل عن
سلام بن سهم الشیخ المتعبد انه سمع ابا عبد الله علیه السلام یقول لسدیر یا سدیر انه من حلف بالله کاذبا کفر ومن حلف بالله صادقا اثم ان الله عز وجل یقول
ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم وقال علی علیه السلام احلف بالله کاذبا وانج اخاک من القتل **ترجمه** حضرت ابا عبد الله علیه السلام فرمود یا سدیر هر آنکسیکه
کذبا بر الله تبارک وتعالی قسم بخورد کافر میشود وهر آنکسیکه صدقا قسم بخورد گناه کرده است ولا تجعلوا آیه شریفه تا آخر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
قسم بخور بر الله تبارک وتعالی کذبا ونجات بده برادر دینی خود را از قتل

الثامن والثلثون وفیه

در صفحه چهار صد وبیست وهفتم وروی حفص بن عمر عن ابی عبد الله

التجارة تزید فی العقل

التاجر فاجر والفاجر فی النار

درهم ربا اشد عند الله من سبعین زنیة

لا یاکل من الضالة الا الضالون

لقطه شیئی است که انسان در کوچه وغیر جا بیابد بمعنی [illegible]

فی المائدة اثنتا عشرة خصلة تجب علی کل مسلم ان یعرفها

من حلف بالله کاذبا کفر

علیه‌السلام قال سئل رسول الله صلی الله علیه و آله ما کفارة الاغتیاب قال تستغفر لمن اغتبته کما ذکرته و قال الصادق علیه‌السلام کفارة الضحک ان یقول
اللّهم لا تمقتنی و قال کفارة عمل السلطان قضاء حوائج الاخوان **ترجمه** حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام فرمود که سؤال شد از حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله که کفارهٔ غیبت کردن چیست فرمود استغفار کن برای آن کسیکه غیبتش را کرده و حضرت صادق علیه‌السلام فرمود که کفارهٔ خندیدن اینست بگو
اللّهم لا تمقتنی و فرمود کفارهٔ عمل سلطان قضاء حوائج برادران دینی خود است **التاسع و الثلثون وفیه** درصفحهٔ چهارصد و بیست و هشتم و قال الصادق
علیه‌السلام کفارات المجالس ان تقول عند قیامک منها سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین
ترجمه حضرت صادق علیه‌السلام فرمود که کفارات مجالس در حین برخاستن از مجلس بگوید سبحان تا آخر آیهٔ شریفه **الاربعون من لا یحضره**
الفقیه درصفحهٔ چهارصد و یکم روی عن عبدالله بن سنان عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال اغلب الاعداء للمؤمن زوجة السوء قال رسول الله صلی الله علیه و آله
لولا النساء لعبد الله حقاً حقاً و روی الاصبغ بن نباته عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال سمعته یقول فی آخر الزمان و اقتراب القیمة و هو شر الازمنة نسوة
کاشفات عاریات متبرجات من الدین داخلات فی الفتن مایلات الی الشهوات مسرعات الی اللذات مستحلات للمحرمات فی جهنم داخلات خالدات
ترجمه حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام فرمود که اغلب اعداء برای مؤمن زوجهٔ بد است حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر گاه زنان نمیشد هر آینه برای الله
تبارک و تعالی عبادت میشد حقاً حقاً اصبغ بن نباته از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت میکند که از آنحضرت شنیدم میفرمود که در آخر الزمان در اقتراب
قیامت و او شر ازمنه است زنان مکشوف میشوند و اظهار زینت کرده از دین خارج شده و داخل در فتنه‌ها شده مایل بشهوات و مسرع للذات شده و محرمات
را حلال دانسته بجهنم داخل شده مخلد میشوند **الحادی و الاربعون وفیه** درصفحهٔ چهارصد و چهل و ششم و روی محمد بن فضیل عن شریس الوابشی عن
جابر عن ابی‌جعفر علیه‌السلام قال ان الله عز و جل کتب علی الرجال الجهاد و علی النساء الجهاد و جهاد الرجل ان یبذل ماله و دمه حتی یقتل فی سبیل الله عز و جل
و جهاد المرئة ان تصبر علی ما تری من اذاء زوجها و غیرته و فی حدیث آخر جهاد المرئة حسن التبعل **ترجمه** حضرت ابی‌جعفر علیه‌السلام فرمود بدرستیکه الله
عز و جل نوشته است بر مردان جهاد و بر زنان جهاد پس جهاد مرد اینکه بذل نماید مال و خون خود را تا اینکه مقتول شود فی سبیل الله و جهاد زن اینکه
صبر نماید بر اینچیزیکه از زوجش بد ببیند و در حدیث آخر فرمود جهاد زن خوش خلقی و تابعشدن بر زوج است **الثانی و الاربعون وفیه**
درصفحهٔ چهارصد و چهل و چهارم و روی السکونی عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهما‌السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ایما امرئة خرجت من بیتها بغیر اذن بعلها فلا
نفقة لها حتی ترجع و قال الصادق علیه‌السلام لا ینبغی للمرئة ان تجمر ثوبها اذا خرجت من بیتها و قال ایما امرئة وضعت ثوبها فی غیر منزل زوجها او بغیر اذنه لم
تزل فی لعنة الله الی ان ترجع الی بیتها **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر کدام زنیکه خارج شود از خانه‌اش بدون اذن زوجش پس نفقه
نمیباشد برای او تا برگردد و حضرت صادق علیه‌السلام فرمود سزاوار نیست برای زن اینکه لباسش را معطر کرده از خانه‌اش خارج شود و فرمود کدام زن که لباسش را در غیر
منزل زوجش بگذارد یا بدون اذن زوج بگذارد دائم در لعنت الله تبارک و تعالی میباشد تا اینکه بخانه‌اش مراجعت نماید **الثالث و الاربعون**
وفیه درصفحهٔ چهارصد و چهل و چهارم و روی ابو الصباح الکنانی عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال اذا صلت المرئة خمسها و صامت شهرها و حجت بیت ربها و اطاعت زوجها
و عرفت حق علی علیه‌السلام فلتدخل من ای ابواب الجنان شائت و روی عبدالله بن سنان عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال الهموهن حب علی و ذروهن بلهاء **ترجمه**
حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام فرمود مادامیکه زن نماز پنجگانه را کرده و روزهٔ شهر رمضان را گرفته و حج کرد بیت رب را و اطاعت زوج را نمود و حق علی علیه‌السلام را
شناخت پس بر بهشت داخل شود از کدام دری که بخواهد و ایضاً فرمود الهام یعنی تعلیم نمائید بر زنان حب علی علیه‌السلام را و بلهاء را ترک نمائید **الرابع و**
الاربعون وفیه درصفحهٔ چهارصد و پنجاهم روی حماد عن ابی بصیر قال سئل ابو عبدالله علیه‌السلام عن المتعة اهی من الاربع قال لا و لا من السبعین **ترجمه**
سؤال شد از حضرت ابو عبدالله علیه‌السلام از متعه که آیا او هم از چهار است فرمود نه و نه از هفتاد **الخامس و الاربعون وفیه** درصفحهٔ چهارصد و پنجاهم
و روی صالح بن عقبه عن ابیه عن ابی‌جعفر علیه‌السلام قال قلت له للمتمتع ثواب قال ان کان یرید بذلک الله عز و جل و خلافاً علی من انکرها لم یکلمها کلمة الا
کتب الله له حسنة و لم یمد یده الیها الا کتب الله له حسنة فاذا دنا منها غفر الله عز و جل له بذلک ذنباً فاذا اغتسل غفر الله له بقدر ما مر من الماء علی
شعره قلت بعدد الشعر قال نعم بعدد الشعر و قال ابو جعفر علیه‌السلام ان النبی صلی الله علیه و آله لما اسری به الی السماء قال لحقنی جبرئیل علیه‌السلام فقال یا محمد صلی
الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی یقول انی قد غفرت للمتمتعین من امتک من النساء و روی بکر بن محمد عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال سئلته عن المتعة فقال
انی لاکره الرجل المسلم ان یخرج من الدنیا و قد بقیت علیه خلة من خلال رسول الله صلی الله علیه و آله لم یقضها **ترجمه** صالح بن عقبه روایت میکند از
پدرش از حضرت ابی‌جعفر علیه‌السلام که بآنحضرت عرض کردم برای متمتع ثوابی هست فرمود اراده نماید از متعه کردن الله عز و جل را و خلاف آنکسیکه متعه را انکار
نموده است تکلم نمیکند با آن زن متعه مگر اینکه مینویسد الله تبارک و تعالی برایش کلمهٔ حسنه و دست بآن زن متعه نمیکند مگر اینکه مینویسد الله عز و
جل برای او حسنه پس مادامیکه نزدیک شود با و عفو فرماید الله عز و جل برای او گناهی را پس مادامیکه غسل کند میبخشد الله تبارک و تعالی مقدار آنقدریکه
آب بر موهای او رسیده راوی گوید عرض کردم بآنحضرت بعدد موها فرمود نعم بعدد موها و ایضاً حضرت ابو جعفر علیه‌السلام فرمود بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله زمانیکه بمعراج تشریف برد و فرمود ملاقات کرد بر من جبرئیل علیه‌السلام پس گفت یا محمد صلی الله علیه و آله بدرستیکه الله تبارک و تعالی میفرماید بتحقیق من
عفو کردم از زنان امت تو متمتعین را و بکر بن محمد از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام روایت میکند که از آنحضرت از متعه سؤال نمودم پس فرمود بدرستیکه من مکروه

کفارة غیبة و ضحک و عمل السلطان

اغلب الاعداء للمؤمن زوجة السوء

ان الله عز و جل کتب علی الرجال الجهاد و علی النساء الجهاد

اذا صلت المرئة خمسها

ثواب المتعة و اجر

میدادم ہمیرد مسلم اینکه خارج شود از دنیا و بتحقیق باقی بماند در او خلتی (یعنی خصلتی از خصلتهای حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وان خصلت را بجا نیاورده)

السادس والاربعون من لا یحضره الفقیه در صفحه چهارصد و پنجاه و دو قال الصادق علیه السلام انی لأکره للرجل ان یموت وقد بقیت علیه خلة من خلال رسول الله صلی الله علیه وآله لم یأتها فقلت فهل تمتع رسول الله صلی الله علیه وآله قال نعم وقرء هذه الآیة وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ اِلٰی بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ حَدِیْثًا الی قوله ثَیِّبَاتٍ وَّاَبْکَارًا وروی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله تبارک وتعالی حرم علی شیعتنا المسکر من کل شراب وعوضهم من ذلک المتعة **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرمود که بدرستی من مکروه میدادم برای مردیکه بمیرد و بتحقیق بماند در او خصلتی از خصلتهای حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وان خصلت را بجا نیاورده راوی گوید پس من عرض کردم آیا حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله متعه مینمودند فرمود نعم واین آیه شریفه را تلاوت فرمود وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ اِلٰی بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ حَدِیْثًا الی قوله ثَیِّبَاتٍ وَّاَبْکَارًا عبد الله بن سنان از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت میکند فرمود بدرستیکه الله تبارک وتعالی حرام فرمود بر شیعیان ما مسکر را از هر شراب عوض شان همین متعه را مقرر فرموده است

السابع والاربعون وفیه در صفحه چهارصد و پنجاه و دو قال الصادق علیه السلام الحیاء عشرة اجزاء تسعة فی النساء وواحدة فی الرجال فاذا حاضت ذهب جزء من حیائها فاذا تزوجت ذهب جزء من حیائها واذا افترعت ذهب جزء من حیائها واذا ولدت ذهب جزء من حیائها وبقی لها خمسة اجزاء فاذا فجرت ذهب حیاؤها کله وان عفت بقی لها خمسة اجزاء **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرمود که حیاء ده جزء است نه جزء در زنان است یک جزء در مردان زنان پس زمانیکه حیض دید یک جزء از حیا میرود و زمانیکه بشوهر رفت یک جزء حیاء او میرود و زمانیکه وطی گردید یک جزء حیاءاش میرود و زمانیکه تولد کرد یک جزءاش میرود و باقی بماند در او پنج جزء پس زمانیکه زنا نماید حیاءاش بکلی میرود و هرگاه عفیفه باشد باقی بماند برای او پنج جزء حیاء

الثامن والاربعون وفیه در صفحه چهارصد و شصتم وکان جابر بن عبد الله الانصاری یدور فی سکک الانصار بالمدینة وهو یقول علی خیر البشر فمن ابی فقد کفر یا معشر الانصار ادبوا اولادکم علی حب علی (صلوات الله علیه) فمن ابی فانظروا فی شان امه وقال الصادق علیه السلام من وجد برد حبنا علی قلبه فلیکثر الدعاء لامه فانها لم تخن اباه **ترجمه** بود جابر بن عبد الله الانصاری که گردش میکرد در کوچه‌های انصار در مدینه و او میگفت علی خیر البشر فمن ابی فقد کفر یا معشر الانصار تادیب نمائید اولاد خود تان را بر حب علی علیه السلام پس هرکدام شان ابی نماید پس نظر نمائید بشان ام او و حضرت صادق علیه السلام فرمود هرانکسیکه بیابد سردی محبت ما را در قلبش پس بسیار دعا نماید برای مادرش پس والده‌اش بپدرش خیانت نکرده است

التاسع والاربعون وفیه در صفحه چهارصد و هفتاد و ششم روی عن ابی سعید الخدری قال اوصی رسول الله صلی الله علیه وآله علی بن ابی طالب علیه السلام فقال یا علی اذا ادخلت العروس بیتک فاخلع خفیها حین تجلس واغسل رجلیها وصب الماء من باب دارک الی اقصی دارک فانک اذا فعلت ذلک اخرج الله من دارک سبعین الف لون من الفقر وادخل فیه سبعین الف لون من البرکة وانزل علیک سبعین رحمة ترفرف علی رأس العروس حتی تنال برکتها کل زاویة فی بیتک وتامن العروس من الجنون والجذام والبرص ان یصیبها ما دامت فی تلک الدار وامنع العروس فی اسبوعها من الالبان والخل والکزبرة والتفاح الحامض من هذه الاربعة الاشیاء وقال علی علیه السلام یا رسول الله صلی الله علیه وآله ولای شیء امنعها من هذه الاشیاء الاربعة قال لان الرحم تعقم وتبرد من هذه الاربعة الاشیاء علی الولد ولحصیر فی ناحیة البیت خیر من امرأة لا تلد **ترجمه** از ابی سعید الخدری روایت شده گوید که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی زمانیکه خواستی عروس را بخانه‌ات داخل نمائی پس کفشهای او را در حینیکه بخواهد بنشیند از پایش بیرون کن و پاهایش را بشوی و آب پاهایش را از در خانه‌ات تا آخر خانه‌ات بپاش پس بدرستیکه زمانیکه اینطور کردی خارج مینماید الله تبارک وتعالی هفتاد هزار لون فقر را از خانه‌ات و داخل نماید هفتاد هزار لون برکت را و نازل مینماید هفتاد رحمت را که طیران میکند بر سر عروس تا اینکه میرسد برکت او بهر طرف خانه تو در امن میباشد عروس از جنون و از جذام و برص اینکه برسد بر او مادامیکه در خانه تو هست و عروس را منع کن تا روز هفتم از لبنیات و سرکه و کزبره و تفاح الحامض از این چهار چیزها پرهیز نماید و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآن حضرت عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وآله از برای چه منع میفرمائی از این اشیاء اربعه پس فرمود از برای اینکه رحم عقیم و سرد میشود از این اشیاء اربعه از برای ولد و حصیر یکه در اطراف خانه میشود خیر است از زنیکه تولد نکند

الخمسون وفیه در صفحه چهارصد و هفتاد و هشتم قال رسول الله صلی الله علیه وآله خیرکم خیرکم لاهله وانا خیرکم لاهلی وقال علیه السلام عیال الرجل اسراؤه واحب العباد الی الله عز وجل احسنهم صنیعا الی اسرائه وقال ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام عیال الرجل اسراؤه فمن انعم الله علیه نعمة فلیوسع علی اسرائه فان لم یفعل اوشک ان یزول تلک النعمة **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که خیر شما خوبی کنید برای اهل عیال خود تان و من هم برای اهلم همینطور هستم و فرمود که عیال مرد اسیر او است و محبوب ترین بندگان بر الله عز وجل کسی است که با اسیران خود خوبی و خوش رفتاری نماید و حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود که عیال مرد اسیر او است پس هرانکسیکه الله تبارک وتعالی باو نعمتی کرامت فرمود پس توسعه بدهد با اسیران خودش پس هرگاه چنین نکند یقین است اینکه این نعمت از او زایل شود

الحادی والخمسون وفیه در صفحه چهارصد و ... وفی روایة الحسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن زید بن علی عن آبائه عن علی علیه السلام قال ذکر رسول الله صلی الله علیه وآله الجهاد فقالت امرأة لرسول الله صلی الله علیه وآله یا رسول الله فما للنساء من هذا شیء فقال بلی للمرأة ما بین حملها الی وضعها الی فطامها من الاجر کالمرابط فی سبیل الله فان هلکت فیما بین ذلک کان لها مثل منزلة الشهید عن ابی عبد الله علیه السلام قال اربع لا یشبعن من اربع ارض من مطر وانثی من ذکر وعین من نظر وعالم من علم **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله از جهاد صحبت میفرمود پس یک زنی بآنحضرت عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وآله پس از برای زنان چیزی از ثواب جهاد نیست پس فرمود بلی برای زن ما بین حملش تا وضع حمل تا وقتیکه ولدش را از شیر دادن باز گیرد اجر او مثل مرابط فی سبیل الله است پس هرگاه در این ما بین

بهره برایشان زن میباشد مثل منزلهٔ اجر شهید **الثانی والخمسون من لا یحضره الفقیه** در صفحهٔ چهارصد و هشتاد و نهم در حدیث طویل قال
رسول الله صلّی الله علیه و آله من ظلم اجیرا اجره احبط الله عمله و حرّم الله علیه ریح الجنّة و انّ ریحها لیوجد من مسیرة خمسمائة عام و من خان جاره شبرا من الارض
جعله الله طوقا فی عنقه من تخوم الارض السابعة حتّی یلقی الله یوم القیمة مطوّقا الّا ان یتوب و یرجع الا و من تعلّم القرآن ثمّ نسیه لقی الله یوم القیمة مغلولا
یسلّط الله عزّ و جلّ بکلّ آیة حیّة تکون قرینه الی النّار الّا ان یغفر له **ترجمه** حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود هر انکسیکه ظلم کند بر یکنفر اجیر در
اجرتش الله تبارک و تعالی عملهای او را باطل میکند و حرام میفرماید بر او بوی بهشت را و بدرستی بوی بهشت از مسافت پانصد ساله راه میاید و فرمود
هر انکسیکه خیانت نماید بر همسایهاش بیک وجب از زمین قرار میدهد الله عزّ و جلّ آن زمین را در گردن او از زمین تا زمین هفتمین تا اینکه ملاقات نماید در
روز قیامت بر الله تبارک و تعالی مطوق در گردنش مگر اینکه توبه نموده مراجعه نماید بهمسایهاش اگاه باشید هر انکسیکه قرآن را تعلیم بگیرد بعد از آن فراموش
نماید ملاقات میکند الله تبارک و تعالی را در روز قیامت مغلول مسلط میفرماید الله عزّ و جلّ بر او بهر آیه از قرآن ماری و میباشد منزل آتش
مگر اینکه عفو شود **الثالث والخمسون وفیه** در صفحهٔ چهارصد و نودم در حدیث طویل قال امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام نهی رسول الله صلّی الله علیه و آله
ان یختال الرّجل فی مشیه و قال من لبس ثوبا فاختال به خسف الله به من شفیر جهنّم و کان قرین قارون لانّه اوّل من اختال فخسف الله به و بداره الارض و من
اختال فقد نازع الله فی جبروته **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که نهی فرمود حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله اینکه مرد در مشیش کبر نماید و فرمود هر
انکسیکه لباسی پوشد پس کبر نماید بر پوشیدن او خسف میگرداند الله عزّ و جلّ او را از شفیر جهنّم و میباشد قرین قارون از برای اینکه قارون اوّل کسی بود که کبر
نمود پس الله تبارک و تعالی او را و خانه اش را بزمین خسف کرد و فرمود هر انکسیکه کبر نماید پس بتحقیق منازعه کرده است با الله عزّ و جلّ در جبروتش **الرابع
والخمسون وفیه** در صفحهٔ چهارصد و نودم در حدیث طویل عن امیر المؤمنین علیه السّلام قال نهی رسول الله صلّی الله علیه و آله ان یمنع احد الماعون جاره و قال
من منع الماعون جاره منعه الله خیره یوم القیمة و وکله الی نفسه و من وکله الی نفسه فما اسوء حاله **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که نهی فرمود حضرت
رسول الله صلّی الله علیه و آله اینکه احدی ماعون را از همسایهاش منع نماید و فرمود هر انکسیکه ماعون را از همسایهاش منع نماید منع میفرماید الله تبارک و تعالی
خیر را از او در روز قیامت و موکل نماید او را بنفس خودش و هر انکسیکه موکل بنفس خودش شد پس چه بد خواهد شد حال او **الخامس والخمسون وفیه**
در صفحهٔ چهارصد و نود و یکم در حدیث طویل عن امیر المؤمنین علیه السّلام قال و نهی رسول الله صلّی الله علیه و آله عن الخیانة و قال من خان امانة فی الدّنیا و لم یردّها الی اهلها
ثمّ ادرکه الموت مات علی غیر ملّتی و یلقی الله و هو علیه غضبان و قال علیه السّلام من شهد شهادة زور علی احد من النّاس علّق بلسانه مع المنافقین فی الدّرک الاسفل
من النّار و من احتاج الیه اخوه المسلم فی قرض و هو یقدر علیه فلم یفعل حرّم الله علیه ریح الجنّة و قال نهی رسول الله صلّی الله علیه و آله ان یؤمّ الرّجل قوما
الّا باذنهم و قال من مشی الی ذی قرابته بنفسه و ماله لیصل رحمه اعطاه الله عزّ و جلّ اجر مائة شهید و له بکلّ خطوة اربعون الف حسنة و محی عنه اربعین الف سیّئة
و رفع له من الدّرجات مثل ذلک و کان کانّما عبد الله عزّ و جلّ مائة سنة صابرا محتسبا **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه و
آله نهی فرمود از خیانت کردن و فرمود هر انکسیکه خیانت نماید بر امانتی در دنیا و ردّ نکند امانت را بر اهلش بعد از آن موت او را ادراک نماید بمیرد در غیر ملّت من
و ملاقات میکند الله تبارک و تعالی را در حالتیکه از او غضبناک میشود و ایضا آنحضرت علیه السّلام فرمود هر انکسیکه شهادت زور در دروغ بکند بر احدی از مردم
معلّق میشود از لسانش با منافقین معا در اسفل درک آتش و فرمود هر انکسیکه برادر مسلم او محتاج باشد که از او قرض نماید و او هم قدرت داشته باشد
و یا و قرض نه دهد حرام میفرماید الله تبارک و تعالی بر او ریح بهشت را و نهی فرمود حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله از اینکه امام نماز جماعت نشود کسی بر قومی مگر
باذن آنقوم و فرمود هر انکسیکه برود بنزد قرابت خود با نفس و مالش اینکه صلهٔ رحم نماید عطا میفرماید الله عزّ و جلّ بر او اجر صد شهید و بر او بهر قدمی چهل
هزار حسنه و محو میفرماید از او چهل هزار سیّئه و بلند میشود برای او از درجات مثل اینها و میباشد مثل اینکه عبادت نموده بر الله عزّ و جلّ صد سال در حالتیکه
صبر و اعتقاد **السادس والخمسون وفیه** در صفحهٔ چهارصد و نود و دوم عن امیر المؤمنین علیه السّلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله الا و من ذرفت
عیناه من خشیة الله عزّ و جلّ کان له بکلّ قطرة قطرت من دموعه قصر فی الجنّة مکلّل بالدّرّ و الجوهر فیه ما لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر
الا و من مشی الی مسجد و یطلب فیه الجماعة کان له بکلّ خطوة سبعون الف حسنة و رفع له من الدّرجات مثل ذلک فان مات و هو علی ذلک و کّل الله عزّ و جلّ
به سبعین الف ملک یعودونه فی قبره و یبشّرونه و یؤنسونه فی وحدته و یستغفرون له حتّی یبعث الا و من اذّن محتسبا یرید بذلک وجه الله عزّ و جلّ اعطاه الله ثواب
اربعین الف شهید و اربعین الف صدّیق و یدخل فی شفاعته اربعین مسیء من امّتی الی الجنّة الا و انّ المؤذّن اذا قال اشهد ان لا اله الّا الله صلّی علیه سبعون
الف ملک و استغفروا له و کان یوم القیمة فی ظلّ العرش حتّی یفرغ الله من حساب الخلائق و یکتب ثواب قوله اشهد انّ محمّدا رسول الله الف الف ملک و من حافظ
علی الصّفّ الاوّل و التکبیرة الاولی لا یؤذی مسلما اعطاه الله من الاجر ما یعطی المؤذّنون فی الدّنیا و الاخرة **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود
حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود اگاه باشید هر انکسیکه چشمهای او گریان شود از خوف الله عزّ و جلّ میباشد بر او بهر قطره اشک گریه کرده قصری در
بهشت مکلّل شود بدرّ و جواهر نه بچشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب یکبشری خطور نموده و فرمود با خبر باشید هر انکسیکه بمسجد از برای نماز جماعت برود
باشد برای او بهر قدمی هفتاد هزار حسنه و بلند میشود برای او از درجات مثل اینها پس هرگاه در اینحال بمیرد موکل میفرماید الله عزّ و جلّ بر او هفتاد هزار
ملک عبادت نمایند او را در قبرش و مژده میدهند او را و انیس میشوند بر او در وحدت او و استغفار نمایند بر او تا اینکه مبعوث شود و فرمود اگاه باشید هر

خسف: بمعنی غاب
شفیر: معانی کثیرة و در اینجا بمعنی (وادی) قاموس ترکی
ماعون: یحتاج فانه است از هر قبیل اشیا مجمع ترکی

آنکه ازان بعد در حالت اعتقاد و ارادهٔ اش از اذان وجه الله عز و جل باشد (یعنی رضا لله) عطا میفرماید الله تبارک و تعالی براو ثواب چهل هزار شهید
چهل هزار صدیق و داخل شود بر شفاعت و چهل هزار گنه کار از امت من بر بهشت و آگاه باشید بدرستیکه موذن زمانیکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله
صلوات میفرستند براو هفتاد هزار ملک و استغفار نمایند براو و باشد در روز قیامت در ظل عرش تا اینکه فارغ شود الله تبارک و تعالی از حساب خلائق
و مینویسند ثواب قول و اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار هزار ملک و فرمود هر انکسیکه حفظ نماید در صف اول نماز جماعت و تکبیرة الاولی را او برمسلمی اذن
نویساند عطا میفرماید الله تبارک و تعالی از اجر از اجرهای موذنون در دنیا و آخرت انتهی **السابع والخمسون من لا یحضره الفقیه** در صفحه پانصد و چهار
یقیم قال الصادق علیه السلام شارب الخمر ان مرض فلا تعودوه و ان مات فلا تشهدوه و ان شهد فلا تزکوه و ان خطب الیکم فلا تزوجوه فان من زوج ابنته شارب
الخمر فکانما قادها الی الزنا و من زوج ابنته مخالفا له علی دینه فقد قطع رحمها و من ائتمن شارب الخمر لم یکن له علی الله تبارک و تعالی ضمان و قال الصادق
علیه السلام خمسة من خمسة محال الحرمة من الفاسق محال والشفقة من العدو محال والنصیحة من الحاسد محال والوفا من المرأة محال والهمة من الفقیر محال و
الغنا مما اوعد الله عز و جل علیه النار وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ
ترجمه حضرت صادق علیه السلام فرمود که شارب خمر هرگاه مریض شود عیادت منمائید و هرگاه بمیرد بجنازه اش حاضر نشوید و هرگاه شهادت نماید شهادتش را قبول ننمائید
و هرگاه از شما دختر خواستگاری نماید قبول نکنید پس بدرستیکه هر انکسیکه دختر شرا بشارب الخمر بدهد پس مثل این است که او را بزنا داده و بآتش و هر انکسیکه
دختر شرا بمخالف دین خود بدهد پس بتحقیق رحم خود را قطع نموده است و هر انکسیکه بشارب الخمر اطمینان نماید نمیشود برای او بر الله تبارک و تعالی ضمانتی و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که پنج چیز است از پنج محالست حرمت از فاسق محالست و مهربانی از دشمن محالست و نصیحت از حاسد محالست و وفا از زن محالست و همت
از فقیر محالست و غنا از انها ایست الله عز و جل وعده فرموده با و آتش را و هو قول الله عز و جل و من الناس من یشتری لهو الحدیث الخ **الثامن و
الخمسون و فیه** در صفحه ششصد و یکم و روی محمد بن عبد الله الکوفی عن موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن زید عن علی بن سالم عن ابیه قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام
فقلت له کیف صار المیراث للذکر مثل حظ الانثیین فقال لان الحبات التی اکلها ادم و حواء فی الجنة کانت ثمانیة عشر حبة اکل ادم منها اثنی عشر و
اکلت حواء ستا فلذلک صار المیراث للذکر مثل حظ الانثیین **ترجمه** راوی گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سوال کردم پس عرض کردم با و چگونه شد
میراث للذکر مثل حظ الانثیین شد پس فرمود برای اینکه آن گندمهای که ادم و حوا علی نبینا و آله و علیهما السلام خوردند هیجده دانه بود از انها جناب ادم
دوازده دانه خورد و حوا شش دانه خورد پس برای این میراث للذکر مثل حظ الانثیین شد **التاسع والخمسون و فیه** در صفحه ششصد و یکم
روی حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابیه جمیعا عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده عن علی بن ابیطالب علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه و آله قال یا علی شر الناس من باع آخرته
بدنیاه و شر من ذلک من باع آخرته بدنیا غیره یا علی من لم یقبل العذر من متنصل صادقا کان او کاذبا لم ینل شفاعتی یا علی ان الله عز و جل احب الکذب
فی الصلاح و ابغض الصدق فی الفساد یا علی شارب الخمر کعابد وثن یا علی یاتی علی شارب الخمر ساعة لا یعرف فیها ربه عز و جل یا علی طوبی لمن طال عمره و حسن
عمله یا علی لکل ذنب توبة الا سوء الخلق فان صاحبه کلما خرج من ذنب دخل فی ذنب یا علی ثلث من لقی الله عز و جل بهن فهو افضل الناس من اتی الله بما
افترض علیه فهو من اعبد الناس و من ورع عن محارم الله فهو من اورع الناس و من قنع بما رزقه الله فهو من اغنی الناس یا علی من تعلم علما لیماری به السفهاء
او یجادل به العلماء او لیدعو الناس الی نفسه فهو من اهل النار یا علی اذا مات العبد قال الناس ما خلف و قالت الملائکة ما قدم یا علی الاسلام عریان
فلباسه الحیاء و زینته الوفاء و مروته العمل الصالح و عماده الورع و لکل شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البیت یا علی سوء الخلق شوم و طاعة المرأة
ندامة یا علی ان کان الشوم فی شیء ففی لسان المرأة یا علی ثلثة یقسین القلب استماع اللهو و طلب الصید و اتیان باب السلطان یا علی نوم العالم
افضل من عبادة العابد یا علی رکعتین یصلیهما العالم افضل من الف رکعة یصلیها العابد یا علی فی الزنا ست خصال ثلاث منها فی الدنیا و ثلاث
منها فی الآخرة فاما التی فی الدنیا فیذهب بالبهاء و یعجل الفناء و یقطع الرزق و اما التی فی الآخرة فسوء الحساب و سخط الرحمن و الخلود فی النار یا علی الربا
سبعون جزءا فایسرها مثل ان ینکح الرجل امه فی بیت الله الحرام یا علی درهم ربا اعظم عند الله عز و جل من سبعین زنیة کلها بذات محرم فی بیت الله الحرام
یا علی من منع قیراطا من زکوة ماله فلیس بمومن و لا مسلم و لا کرامة له یا علی تارک الزکوة یسئل الله الرجعة الی الدنیا و ذلک قول الله عز و جل حتی اذا جاء
احدهم الموت قال رب ارجعون الآیة یا علی تارک الحج و هو مستطیع کافر قال الله تبارک و تعالی وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ یا علی من سوف الحج حتی یموت بعثه الله یوم القیمة یهودیا او نصرانیا یا علی الصدقة ترد القضاء الذی قد ابرم
ابراما یا علی صلة الرحم تزید فی العمر یا علی درهم ینفق فی الخضاب افضل من الف درهم ینفق فی سبیل الله و فیه اربعة عشر خصلة یطرد الریح من الاذنین و
یجلو البصر و یلین الخیاشیم و یطیب النکهة و یشد اللثة و یذهب بالضنا و یقل وسوسة الشیطان و تفرح به الملائکة و یستبشر به المومن و یغیظ الکافر
و هو زینة و طیب و یستحیی منه منکر و نکیر و هو برائة فی قبره یا علی لا خیر فی القول الا مع الفعل و لا فی المنظر الا مع المخبر و لا فی المال الا مع الجود و لا فی الصدق
الا مع الوفاء و لا فی الفقه الا مع الورع و لا فی الصدقة الا مع النیة و لا فی الحیوة الا مع الصحة و لا فی الوطن الا مع الامن و السرور یا علی لا تمازح فی اربعة اشیاء فی
شراب الاصحبة و الکفن و النسمة و الکری الی مکة الا اخبرکم باشبهکم بی خلقا قالوا بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله قال احسنکم خلقا و اعظمکم حلما و ابرکم بقرابته
و اشدکم من نفسه انصافا یا علی ثلاثة من الوسواس اکل الطین و تقلیم الاظافیر بالاسنان و اکل اللحیة یا علی حق الولد علی والده ان یحسن اسمه و ادبه و یضعه موضعا

حدیث لعن الله الوالدین حملا ولدهما علی عقوقهما

صالحا وحق الوالد علی ولده ان لا یسمیه باسمه ولا یمشی بین یدیه ولا یجلس امامه ولا یدخل معه الحمام یا علی لعن الله الوالدین حملا ولدهما علی عقوقهما یا علی
یلزم الوالدین من عقوق ولدهما ما یلزم الولد لهما من عقوقهما یا علی رحم الله الوالدین حملا ولدهما علی برهما یا علی من احزن والدیه فقد عقهما یا علی من اغتیب عنده
اخوه المسلم فاستطاع نصره فلم ینصره خذله الله فی الدنیا والآخرة یا علی من کفی یتیما فی نفقته بماله حتی یستغنی وجبت له الجنة البتة یا علی من مسح یده علی راس یتیم
ترحما له اعطاه الله بکل شعرة نورا یوم القیمة یا علی تختم بالیمین فانها فضیلة من الله عز وجل للمقربین قال بما اتختم یا رسول الله صلی الله علیه وآله قال
بالعقیق الاحمر فانه اول جبل اقر لله عز وجل بالوحدانیة ولی بالنبوة ولک بالوصیة ولولدک بالامامة ولشیعتک بالجنة ولاعدائک بالنار حدیث
خیلی طولانی بود فقط اینها نقل ودرج شد ترجمه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود یا علی (صلوات الله علیه) شر ناس آنکسی است آخرت را بدنیا بفروشد وشر تر
از این کسی است آخرت را بدنیای غیر بفروشد یا علی هر آنکسیکه عذر را قبول ننماید از معتذر خواه صادق باشد معتذر خواه کاذب بشفاعت من نمیرسد یا علی
بدرستیکه الله عز وجل دروغ را دوست میدارد در اصلاح وصدق را دشمن میدارد در فساد یا علی شارب الخمر مثل بت پرست است یا علی میاید بر شارب الخمر یا علی کسی
نمیشناسد پروردگار خود عز وجل را یا علی خوشا بعیش سعادت کسیکه عمرش طولانی وعمل او خوب باشد یا علی برای هر گناه توبه هست مگر بدخلق پس بدرستیکه
بدخلق داخل نمیشود در گناهی مگر اینکه داخل میشود بگناهی بدتر از آن یا علی سه نوعی هستند که ملاقات مینمایند خداوند عز وجل را ایشان پس ایشان افضل ناس اند هر
آنکسیکه بیاید به الله تبارک وتعالی بر آنهائیکه باو فرض شده پس او از اعبد ناس است وهر آنکسیکه پرهیز نماید از محارم الله تبارک وتعالی پس او از اورع ناس است
وهر آنکسیکه قانع باشد بانچیزیکه الله تبارک وتعالی باو روزی فرموده پس او از اغنی ترین ناس است یا علی هر آنکسیکه علمی را تعلیم بگیرد برای اینکه مجادله نماید با آن علم
با سفها یا مجادله نماید با علما یا دعوی نماید بآن علم مردم را بطرف خود پس او از اهل نار است یا علی وقتیکه بنده بمیرد مردم میگویند چه خلف گذاشته است وملائکه میگویند
از پیش چه فرستاده است (یعنی از عمل خیر) یا علی اسلام عریان است پس لباس او حیا است وزینت او وفا است ومروت او عمل صالح وستون او ورع وبرای هر شیئی اساسی است
واساس اسلام محبت ما اهل بیت است یا علی بدخلقی شوم است وطاعت زن پشیمانی است یا علی هر گاه شوم در شیئی باشد پس در لسان زن است یا علی سه چیز است که
قلب را قسی میکند شنیدن لهو وطلب صید (یعنی شکار رفتن) ورفتن بخانه سلطان رفتن یا علی خواب عالم افضل است از عبادت عابد یا علی دو رکعت نماز که عالم بکند افضل
است از هزار رکعت که عابد بکند یا علی در زنا شش خصلت هست سه از آنها در دنیا وسه در آخرت پس اما آنهائیکه در دنیا است پس بها را میبرد وفنا میاورد وروزی را
قطع مینماید واما آنهائیکه در آخرت است پس حساب بد میشود وغضب الرحمن است ودر نار مخلد میشود یا علی ربا هفتاد جزء است پس آسان مثل این است اینکه با مادر خود زنا
کرده است یا علی یکدرهم ربا عظیم تر است در نزد الله عز وجل از هفتاد زنا کردن که همه آنها با محرم در بیت الله الحرام کرده باشد یا علی هر آنکسیکه یک
قیراط از زکوة مال را منع کند پس نیست مؤمن ونه مسلم وکرامت نیست برای او یا علی تارک زکوة سؤال مینماید از الله تبارک وتعالی رجعت بدنیا را وهمین است قول الله عز وجل
حَتَّیٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ الایة یا علی ترک کننده حج که مستطیع باشد کافر است قال الله تبارک وتعالی وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ یا علی هر آنکسیکه بتاخیر اندازد حج را تا اینکه بمیرد مبعوث میفرماید او را الله تبارک وتعالی در روز قیامت یهودی یا نصرانی یا علی
صدقه رد میکند قضای لجین قضائیکه بتحقیق مضا شده باشد یا علی صله رحم کردن عمر را زیاد میکند یا علی یکدرهمی نفقه میشود در خضاب افضل است از هزار درهم
که فی سبیل الله نفقه شود ودر خضاب چهارده خصلت هست بدبوی گوشها را میبرد وچشم را روشن میکند وبینی را نرم مینماید وبوی دهن را پاک میکند واطراف دندانها را
محکم میکند ومرض را میبرد وسوسه شیطان کم میشود وملائکه شاد میشوند ومؤمن باو شاد میشود وکافر غضبناک میشود وخضاب زینت است وطیب است وحیا مینماید از
خضاب منکر ونکیر وبرائت است در قبر یا علی خیر نیست در قول مگر با فعل ونیست منظر مگر با مخبر وخیر نیست در مال مگر با جود ونیست صدق مگر با وفا وخیر نیست در فقه مگر
با ورع ونه در صدقه مگر با نیت وخیر نیست در حیات مگر با صحت وخیر نیست در وطن مگر با امنیت وسرور یا علی مضایقه مکن در چهار شیئی در ابتیاع گوسفند اضحیه
وکفن وابتیاع نسمه وکرایه بمکه آیا خبر میدهم بشما بکسانیکه شبیه اند در خلق بمن عرض کردند بلی یا رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود کسیکه خلقش احسن وحلمش بسیار اعظم
ونیکوترین بر اقرباء خود احسان کننده وانصاف بنفس خود داشته باشد یا علی سه چیز از وسوسه است خاک خوردن وناخنها را با دندان گرفتن وریش را خوردن یا علی حق
ولد بر والدینش اینکه با اسم خوب صحیح کند او را وخوب تربیت کند ودر موضع صالح بگذارد ودو حق والدین بر ولد اینکه با اسمش دعوت ننماید وقت رفتن از او مقدم نرود
وروز نزد او جلوس ننماید (یعنی باذن) وبا او معا داخل حمام نشود یا علی لعن فرموده الله تبارک وتعالی بر والدینی که مجبور نمایند اولاد خود را بر عاق خود شان یا علی
لازمست بر والدین از عقوق اولاد شان آنچه لازمست بعاق شدن اولاد یا علی رحمت میفرماید الله تعالی بر والدین که تربیت نمایند اولاد را با احسان وخوبی یا علی
هر آنکسیکه والدین خود را محزون نماید پس بتحقیق عاق شده است با ایشان یا علی هر آنکسیکه در نزد او غیبت برادر مسلمش را بکنند پس او استطاعت داشته باشد از نصرت
حفظ الغیب او پس مضایقه کرده کمک ننماید ذلیل مینماید او را الله تبارک وتعالی در دنیا وآخرت یا علی هر آنکسیکه کفیل باشد بر یتیمی در نفقه اش بمال یتیم تا اینکه
غنی شود البته بهشت برای او واجب میشود یا علی هر آنکسیکه مسح کند دستش را بر سر یتیمی ترحما له عطا میفرماید الله تبارک وتعالی بعدد موی سر یتیم باو نوری در روز قیامت
یا علی بدست راست انگشتر بکن پس بدرستیکه انگشتر را در دست راست کردن فضیلتی هست از الله عز وجل برای مقربین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد که کدام
انگشتر را با انگشت بکنم یا رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود با عقیق سرخ پس بدرستیکه اول جبلی است که اقرار نموده است بوحدانیت الله عز وجل وبمن بنبوت
وبر تو بوصایت وبر اولاد تو بر امامت وبر شیعه تو بر بهشت وبدشمنان تو بر آتش السنون من لا یحضره الفقیه در صفحه شصت وچهارم ودر اسمعیل بن مسلم
عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام کانت الفقهاء والحکماء اذا کاتب بعضهم بعضا کتبوا بثلاث لیس معهن رابعة

کانت الفقهاء والحکماء اذا کاتب بعضهم بعضا کتبوا بثلاث لیس معهن رابعة

من كانت الآخرة همه كفاه الله همه من الدنيا ومن اصلح سريرته اصلح الله علانيته ومن اصلح فيما بينه وبين الله اصلح الله له فيما بينه وبين الناس ترجمه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که فقهاء وحکما راست زمانیکه مینویسند بعض ایشان بر بعضی بنویسند این سه چیز را که نیست با آن سه چیز چهارم هر آنکسیکه هم وغمش آخرت باشد کفایت
میکند او را الله تبارک وتعالی هم وغم دنیای او را وهر آنکسیکه اصلاح نماید سریرت خود را (یعنی در طاعت وعبادت) اصلاح میفرماید الله تبارک وتعالی علانیه او را
وهر آنکسیکه اصلاح نماید فیما بین خود وخداوند عز وجل را اصلاح میفرماید الله تبارک وتعالی فیما بین او وبین الناس را **الحادی والستون وفیه** در صفحه ششصد
شانزدهم وسئل الصادق علیه السلام عن الزاهد فی الدنيا قال الذی يترك حلالها مخافة حسابه ويترك حرامها مخافة عذابه **ترجمه** سؤال شد از حضرت صادق علیه السلام
از زاهد در دنیا فرمود آنکسی است که ترک نماید حلال دنیا را از ترس حسابش وترک نماید حرام دنیا را از ترس عذابش **الثانی والستون وفیه** در صفحه ششصد
شانزدهم وقال الصادق علیه السلام النوم راحة للجسد والنطق راحة للروح والسكوت راحة للعقل **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرمود که خواب راحت است برای جسد
ونطق راحت است برای روح وسکوت راحت عقل است **الثالث والستون وفیه** در صفحه ششصد وهجدهم وقال امیر المؤمنین علیه السلام جمع الخیر کله فی ثلاث
كلمات النظر والسكوت والكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو وكل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو وكل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة فطوبى لمن كان نظره
عبرا وسكوته فكرا وكلامه ذكرا وبكى على خطيئته وامن الناس شره **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود جمع شده است همه خیر در سه کلمات النظر والسکوت
والكلام پس هر نظریکه در او عبرت نباشد پس آن نظر سهو است وهر کلامیکه در آن ذکر نباشد پس آن لغو است وهر سکوتی که در آن فکر نباشد پس آن غفلت است
پس خوشا بآن کسیکه نظر او عبرت وسکوت او فکر وکلام او ذکر الله عز وجل وگریه نماید بخطاهای خود ومردم از شر او در امن باشند **الرابع والستون**
وفیه در صفحه ششصد وبیست ودوم وقال الصادق علیه السلام من لم يبال ما قال وما قيل فيه فهو شرك شيطان ومن لم يبال ان تراه الناس مسيئا فهو شرك شيطان ومن
اغتاب اخاه المؤمن من غير ترة بينهما فهو شرك شيطان ومن شغف بمحبة الحرام وشهوة الزنا فهو شرك شيطان ثم قال علیه السلام لولد الزنا علامات احدها بغضنا اهل
البيت وثانيها ان يحن الى الحرام الذی خلق منه وثالثها الاستخفاف بالدين ورابعها سوء المحضر للناس ولا يسیء محضر اخوانه الا من ولد على غير فراش ابيه او من
حملت به امه فی حيضها **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرمود هر آنکسیکه پروا نکند آنچه میگوید وآنچه باو گفته شود پس او شرک شیطان است وهر آنکه پروا نکند اینکه
مردم او را گناه کار ببینند پس او شرک شیطان است وهر آنکسیکه غیبت برادر مؤمن را بکند که او نشنود پس او شرک شیطان است وهر آنکسیکه مایل باشد بمحبت حرام
در شهوت زنا پس او شرک شیطان است بعد از آن آنحضرت علیه السلام فرمود بر ولد الزنا علاماتی هست یکی بغض ما اهل بیت ودوم اینکه میل میکند بطرف حرامی چنین
که از او خلق شده وسیمی دین را حقیر شمرده استخفاف نماید چهارمی در میان مردم بد محضر میشود ودر میان اخوان خود بد نمیشود مگر آن کسیکه تولد شود از غیر فراش پدر او
ویا کسیکه مادر او در حیض باو حامله باشد **الخامس والستون وفیه** در صفحه ششصد وبیست وسیم وروی احمد بن محمد بن سعيد الكوفی قال حدثنا علی بن الحسن بن
فضال عن ابيه عن ابی الحسن علی بن موسى الرضا علیه السلام قال للامام علامات يكون اعلم الناس واحكم الناس واتقى الناس واحلم الناس واشجع الناس واسخى الناس واعبد الناس
ويلد مختونا ويكون مطهرا ويرى من خلفه كما يرى من بين يديه ولا يكون له ظل واذا وقع الى الارض من بطن امه وقع على راحتيه رافعا صوته بالشهادتين ولا يحتلم وتنام عينه
ولا ينام قلبه ويكون محدثا ويستوی عليه درع رسول الله صلى الله عليه وآله ولا يرى له بول ولا غائط لان الله عز وجل قد وكل الارض بابتلاع ما يخرج منه ويكون رائحته
اطيب من رائحة المسك ويكون اولى الناس منهم بانفسهم واشفق عليهم من آبائهم وامهاتهم ويكون اشد الناس تواضعا لله عز وجل ذكره ويكون آخذ الناس بما يأمر به
واكف الناس عما ينهى عنه ويكون دعاؤه مستجابا حتى انه لو دعا على صخرة لانشقت بنصفين ويكون عنده سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله وسيفه ذو الفقار وتكون عنده
صحيفة فيها اسماء شيعته الى يوم القيامة وصحيفة فيها اسماء اعدائه الى يوم القيامة وتكون عنده الجامعة وهی صحيفة طولها سبعون ذراعا فيها جميع ما يحتاج اليه ولد آدم ويكون
عنده الجفر الاكبر والاصغر اهاب ماعز واهاب كبش فيها جميع العلوم حتى ارش الخدش وحتى الجلدة ونصف الجلدة وثلث الجلدة وتكون عنده صحيفة فاطمة علیها السلام **ترجمه** حضرت
ابی الحسن علی بن موسى الرضا علیه السلام فرمود برای امام علیه السلام علاماتی هست میباشد اعلم ناس واحکم ناس واتقی الناس واحلم ناس واشجع ناس وسخی ترین ناس اعبد ناس مختون متولد میشود
وپاک میشود واز عقب میبیند چنانکه از پیش میبیند برای او سایه نمیشود وزمانیکه از بطن مادر بر زمین آمد راست می نشیند بلند میکند صوت را بشهادتین ومحتلم نمیشود
وچشم او میخوابد قلبش نمیخوابد ومحدث میشود ومساوی میشود باو درع رسول الله صلى الله علیه وآله وبول وغایط او نمایان نمیشود برای اینکه الله عز وجل بتحقیق موکل فرموده
زمین را برای بلع کردن آن چیز یکه از او خارج میشود ومیباشد بوی او اطیب از بوی مشک ومیباشد اولی الناس بمردم از نفسهای خودشان ومهربانتر میشود با ایشان از پدران ومادرانشان
ومیباشد اشد الناس از حیثیت تواضع برای الله عز وجل واخذ ناس است از آنهائیکه بآن امر شده واکف الناس است از آنهائیکه از او نهی شده ودعای او مستجاب میشود حتی هر گاه
دعا نماید بر سنگ عظیمی که هر آینه منشق شود دو نصف میشود ودر نزد او است سلاح رسول الله صلى الله علیه وآله وسیف او ذو الفقار ومیباشد در نزد او صحیفه که در آن
صحیفه میباشد اسماء شیعیان او تا روز قیامت وصحیفه میباشد که در او میباشد اسماء دشمنانش تا روز قیامت ومیباشد در نزد او جامعه وآن جامعه صحیفه ایست که طول آن هفتاد
ذراعست ودر آن جامعه است جمیع ما یحتاج اولاد آدم ومیباشد در نزد او جفر الاکبر والاصغر اهاب ماعز واهاب کبش ودر اینها است جمیع العلوم حتی ارش الخدش وحتی الجلده ونصف
الجلده وثلث الجلده (یعنی محل خط کاردی مثلا بجلد انسان برسد من باب تأکید است که امام علیه السلام با مر خداوند تبارک وتعالی بجمیع علوم اولین وآخرین عالم است) ومیشود در نزد او صحیفه
حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهراء علیها السلام * والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

تم الكتاب الرابع من كتاب جامع الاخبار بيد العبد المذنب الضعيف المسكين رضا بن مصطفى بن هاشم بن مصطفى بن حسن بن حسين الموسوی الاسكوئی فی يوم الاثنين العشرين
من شهر ربيع الاول ثمان واربعين وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية على مهاجرها وآله الاف الصلوة والسلام ويتلوه الكتاب الخامس ان شاء الله تعالى

هذا الكتاب الخامس من كتاب جامع الاخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين وبعد **الحديث الاول**
من كتاب **تهذيب الاحكام** در صفحه يكصد دويم احمد بن محمد بن على عن الحسن بن على عن عبد الله بن المغيرة عن عيص بن القاسم عن ابيعبد الله عليه السلام قال من ذكر
اسم الله تعالى على وضوئه فكانما اغتسل الحسين بن سعيد عن ابن ابى عمير عن بعض اصحابنا عن ابيعبد الله عليه السلام قال اذا سميت فى الوضوء طهر جسدك كله وان
لم يسم لم يطهر من جسدك الا ما مر عليه الماء **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر آنكسيكه ذكر نمايد اسم الله تبارك وتعالى را در حين وضوء گرفتن پس مثل
اين است كه غسل كرده است وايضا فرمود زمانيكه در وضو بسم الله الرحمن الرحيم گفتى جسد تو همه اش پاك ميشود وزمانيكه بسم الله نگفتى پاك نميشود از جسد
تو مگر آنمقداريكه از جسد تو آب مرور كرده است **الثانى وفيه** در صفحه يكصد دويم احمد بن محمد عن على بن الحكم عن داود العجلى مولى ابى المغرا عن ابى بصير قال قال
ابو عبد الله عليه السلام يا ابا محمد من توضأ فذكر اسم الله تعالى طهر جميع جسده ومن لم يسم لم يطهر من جسده الا ما اصابه الماء محمد بن على بن محبوب عن العباس عن
سعدان عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلام قال سمعته يقول من طلب حاجة وهو على غير وضوء فلم تقض فلا يلومن الا نفسه **ترجمه** ابو بصير روايت ميكند
حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود يا ابا محمد هر آنكسيكه وضو بگيرد پس ذكر نمايد اسم مبارك الله تبارك وتعالى را پاك ميشود جميع جسد او وهر كسيكه بسم الله الرحمن
الرحيم نگويد پاك نميشود از جسد او مگر آنجائيكه آب رسيده است ايضا عبد الله بن سنان روايت ميكند كه از ابيعبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود هر آنكسيكه حاجت
طلب نمايد بدون وضو بر آورده نميشود حاجتش پس ملامت ننمايد مگر نفس خودرا **الثالث وفيه** در صفحه يكصد وچهل وششم محمد بن يعقوب عن على بن محمد
رفعه قال قيل لابيعبد الله عليه السلام لم صار الرجل ينحرف فى الصلوة الى اليسار فقال لان الكعبة ستة حدود اربعة منها على يسارك واثنان منها على يمينك فمن
اجل ذلك وقع التحريف على اليسار سئل المفضل بن عمر ابا عبد الله عليه السلام عن التحريف لاصحابنا ذات اليسار عن القبلة وعن السبب فيه فقال ان الحجر الاسود لما
انزل به من الجنة ووضع فى موضعه جعل انصاب الحرم من حيث يلحقه النور نور الحجر فهى عن يمين الكعبة اربعة اميال وعن يسارها ثمانية اميال كله اثنى عشر
ميلا فاذا انحرف الانسان ذات اليمين خرج عن حد القبلة لقلة انصاب الحرم واذا انحرف ذات اليسار لم يكن خارجا عن حد القبلة **ترجمه** راوى
گويد از حضرت ابيعبد الله عليه السلام سؤال شد كه براى چه مرد در حالت نماز ميل بطرف چپ قبله ميكند پس حضرت فرمود كه براى كعبه شش حد دهشت چهار حد
از آنحد در يسار تو است ودو حدش از آنحد در يمين تو واقع است پس از براى اين واقع شده مايل شدن بر يسار وايضا مفضل بن عمر از حضرت
اباعبد الله عليه السلام سؤال نمود كه اصحاب ما از قبله مايل ميشوند بطرف چپ سببش چيست پس فرمود بدرستيكه زمانيكه حجر الاسود از بهشت نازل شده در موضعش
گذاشته شد قرار داده شد انصاب حرم تا آنجائيكه نور حجر الاسود رسيده است پس آن نور از يمين كعبه چهار ميل واز يسار كعبه هشت ميل كه تمامى دوازده
ميل است پس زمانيكه انسان منحرف شود بطرف يمين از حد قبله خارج ميشود از براى قلت انصاب حرم وزمانيكه مايل شد بطرف يسار خارج نميشود از حد قبله
الرابع وفيه در صفحه يكصد شصت وچهارم محمد بن يعقوب عن محمد بن الحسين عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن ابيجعفر عليه السلام قال ما عبد الله بشئ
من التحميد افضل من تسبيح فاطمة عليها السلام ولو كان شئ افضل منه لنحله رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة عليها السلام وعنه عن ابى خالد القماط قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام
يقول تسبيح فاطمة عليها السلام فى كل يوم فى دبر كل صلوة احب الى من صلوة الف ركعة فى كل يوم **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود عبادت نميشود الله تبارك وتعالى با
شئ از تحميد كه افضل باشد از تسبيح حضرت فاطمه زهراء عليها السلام وهر گاه چيزى افضل از تسبيح ميبود هر آينه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بحضرت فاطمه سلام الله عليها
هبه ميفرمود وايضا در حديث از ابى خالد قماط روايت ميكند كه ابى خالد گويد از حضرت ابا عبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود كه تسبيح فاطمه عليها السلام در هر روز در

در فضيلت بسم الله الرحمن الرحيم گفتن در حين وضو وآنكه سبب طهر جميع جسد است

علت تمايل به يسار از قبله در حين نماز

در فضيلت تسبيح حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

عقب هر نماز محبوبتر است در نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز **الخامس وفیه** در صفحه یکصد و شصت و پنجم محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان
عن عمار بن مروان عن المنخل بن جمیل عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا انحرفت من صلوة مکتوبة فلا تنحرف الا بانصراف لعن بنی امیة لعنهم الله **ترجمه** حضرت ابی جعفر
علیه السلام فرمود زمانیکه از نماز مکتوبه (یعنی فریضه) فارغ شدی از جای خود برمخیز مگر بلعن کردن بر بنی امیه **السادس وفیه** در صفحه یکصد و شصت و هفتم روی عن الصادق
علیه السلام قال من تطهر ثم اوی الی فراشه بات و فراشه کمسجده وان ذکر انه لیس علی وضوء فتیمم من دثاره کائنا ما کان لم یزل فی صلوة ما ذکر الله عز وجل **ترجمه**
حضرت صادق علیه السلام فرمود هر آنکسیکه تطهیر نماید (یعنی وضو بگیرد) بعد از آن در رختخوابش بخوابد در رختخواب و که خوابیده مثل مسجد او است و هرگاه بخاطرش بیاید که وضو
نگرفته است پس تیمم نماید بر رختخوابش و بخوابد باز مثل همان اجر و ثواب را دارد **السابع وفیه** در صفحه یکصد و شصت و نهم عن محمد بن احمد بن یحیی عن ابی زهیر النهدی
عن آدم بن اسحق عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم و داب الصالحین قبلکم و مطردة الداء عن اجسادکم **ترجمه**
حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که بر شما باد صلوة اللیل (یعنی نماز شب گذاردن) پس بدرستیکه نماز شب سنت نبی شما است و عادت صالحین است قبل از شما و نماز شب
کردن درد را از اجساد شما دور میکند **الثامن وفی تهذیب الأحکام** در صفحه یکصد و شصت و نهم وعنه یعنی احمد بن محمد بن یحیی عن ابی زهیر رفعه الی ابی عبد الله علیه السلام
قال صلوة اللیل تبیض الوجه وصلوة اللیل تطیب الریح وصلوة اللیل تجلب الرزق **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که نماز شب چهره را سفید و نورانی میکند و
نماز شب بو را پاک میکند و نماز شب روزی را جلب مینماید **التاسع وفیه** در صفحه دویست و هفتم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن اسماعیل بن بزیع
عن الحسن بن علی بن ثویر و ابی سلمة السراج قالا سمعنا ابا عبد الله علیه السلام وهو یلعن فی دبر کل مکتوبة اربعة من الرجال و اربعا من النساء التیمی والعدوی و فعلان
و معاویة و یسمیهم و فلانة و فلانة و هند و ام الحکم اخت معویة **ترجمه** راویان روایت میکنند که از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدیم که لعن میفرمود در عقب هر
نماز بچهار نفر از رجال و بچهار نفر از زنان التیمی والعدوی و فعلان و معاویه و فلانه و فلانه و هند و ام الحکم اخت معاویه لعنهم الله جمیعا **العاشر وفیه**
در صفحه دویست و هفتم احمد بن ابی عبد الله عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام ان امیر المؤمنین علیه السلام قال اذا فرغ
احدکم من الصلوة فلیرفع یدیه الی السماء و لینصب فی الدعاء فقال ابن سبا یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه الیس الله فی کل مکان فقال بلی قال فلم یرفع یدیه الی
السماء قال او ما تقرأ فی القرآن وفی السماء رزقکم وما توعدون فمن این یطلب الرزق الا من موضعه و موضع الرزق و ما وعد الله فی السماء **ترجمه** حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود زمانیکه یکی از شما ها از نماز فارغ شود پس دستهایش را باسمان بلند نموده دعا نماید پس ابن سبا عرض کرد یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه
آیا الله تبارک و تعالی در هر مکان نیست پس فرمود بلی ابن سبا عرض کرد پس چرا دستها را بطرف آسمان بلند نماید فرمود که آیا در قرآن نخوانده وفی السماء رزقکم
وما توعدون پس از کجا رزق طلب شود مگر از موضعش و موضع رزق آنچه الله تعالی وعده فرموده در آسمان است **الحادی عشر وفیه** در صفحه دویست و بیست و یکم
عنه (یعنی محمد بن الحسین) عن الحکم بن مسکین عن عبد الله بن الزراد قال سأل ابو کهمش ابا عبد الله علیه السلام فقال یصلی الرجل نوافله فی موضع او یفرقها قال لا بل ههنا
وههنا فانها تشهد له یوم القیمة **ترجمه** سؤال نمود ابو کهمش از حضرت ابا عبد الله علیه السلام پس عرض کرد مرد نماز نافلهها را در یکموضع بخواند و یا در جاها متفرق فرمود
نه بلکه اینجا و آنجا (یعنی متفرقه) پس بدرستیکه زمین در روز قیامت از برای مصلی شهادت میکند **الثانی عشر وفیه** در صفحه دویست و چهل و پنجم عن محمد بن یعقوب
عن علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن ابن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان یوم الجمعة سید الایام یضاعف فیه الحسنات
و یمحو فیه السیئات و یرفع فیه الدرجات و یستجاب فیه الدعوات و یکشف فیه الکربات و یقضی فیه الحاجات العظام و هو یوم المزید لله فیه عتقاء و طلقاء من
النار ما دعا الله فیه احد من الناس و عرف حقه و حرمته الا کان حقا علی الله عز وجل ان یجعله من عتقائه و طلقائه من النار وان مات فی یومه او لیلته مات
و بعث آمنا و ما استخف احد بحرمته و ضیع حقه الا کان حقا علی الله عز وجل ان یصلیه نار جهنم الا ان یتوب **ترجمه** حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام
فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه روز جمعه سید ایام است زیاده میشود در روز جمعه حسنات و محو میشود در او گناهان و بلند میشود در او
درجات و مستجاب میشود در او دعاها و کشف میشود در او هم و غم و بر آورده میشود در او حاجتهای عظیم و در روز جمعه روزیست که زیاده میفرماید الله تبارک
و تعالی در او روزی از ادشدگان و خلاص شدگان از نار را ترک نمیفرماید الله عز وجل در او روزی احدی از ناس را که بشناسد حق او و حرمت او را مگر اینکه باشد حق
بر الله عز وجل اینکه قرار بدهد آنشخص را از آتش آزاد شده و خلاص شده و هرگاه در روز جمعه بمیرد شهید بمیرد و در امن مبعوث میشود و خفیف نمیشمارد احدی
حرمت او و ضایع نمیکند حق او را مگر اینکه باشد حقا علی الله عز وجل اینکه واصل نماید او را بنار جهنم مگر اینکه توبه نماید **الثالث عشر وفیه** در صفحه
دویست و چهل و ششم عنه (یعنی عن محمد بن یعقوب) عن محمد بن یحیی عن محمد بن موسی عن العباس بن معروف عن ابن ابی نجران عن عبد الله بن سنان عن ابن ابی یعفور عن ابی جعفر علیه السلام
قال قال له رجل کیف سمیت الجمعة قال ان الله عز وجل جمع فیها خلقه لولایة محمد صلی الله علیه و آله و وصیه فی المیثاق فسماه یوم الجمعة لجمعه فیه خلقه **ترجمه** ابن
ابی یعفور روایت میکند که بحضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم چطور نامیده شده روز جمعه بجمعه فرمود بدرستیکه الله عز وجل جمع فرمود در روز جمعه خلقش را برای
عهد گرفتن بر ولایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصی او در میثاق پس او را یوم الجمعه نامید برای جمع کردن خلق خود را در او **الرابع عشر وفیه**
در صفحه دویست و چهل و ششم عنه (یعنی محمد بن یعقوب) عن احمد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان رسول
الله صلی الله علیه و آله یستحب اذا دخل و اذا خرج فی الشتاء ان یکون فی لیلة الجمعة و قال ابو عبد الله علیه السلام ان الله اختار من کل شیء شیئا و اختار من
الایام یوم الجمعة **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که میبود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در زمستان و تابستان استحباب کرده بودند وقتیکه میخواستند

میثاق
روز عهد گرفتن است در
عالم ذر بجمع نوع

به بیرون خارج شوند و داخل شوند شب جمعه را انتخاب فرموده بودند حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمودند سبکه الله تبارک و تعالی اخیار فرمود از هر شیء چیزی را
و از ایام هم یوم جمعه را اختیار فرموده است **الخامس عشر وفیه** الحسین بن الحسن الحسینی قال حدثنا محمد بن موسی الهمدانی
قال حدثنا علی بن حسان الواسطی قال حدثنا علی بن الحسین العبدی قال سمعت اباعبدالله الصادق علیه السلام یقول صیام یوم غدیر خم یعدل صیام عمر الدنیا
لو عاش انسان ثم صام ما عمرت الدنیا لکان له ثواب ذلک وصیامه یعدل عند الله عز وجل فی کل عام مائة حجة ومائة عمرة مبرورات متقبلات وهو عید الله
الاکبر وما بعث الله عز وجل نبیا قط الا وتعید فی هذا الیوم وعرف حرمته واسمه فی السماء یوم العهد المعهود وفی الارض یوم المیثاق المأخوذ والجمع المشهود
من صلی فیه رکعتین یغتسل عند زوال الشمس من قبل ان تزول بمقدار نصف ساعة یسأل الله عز وجل یقرء فی کل رکعة سورة الحمد مرة وعشر مرات قل هو الله احد
وعشر مرات آیة الکرسی وعشر مرات انا انزلناه عدلت عند الله عز وجل مائة الف حجة ومائة الف عمرة وما سأل الله عز وجل حاجة من حوائج الدنیا وحوائج الآخرة
الا قضیت کائنة ما کانت الحاجة وان فاتتک الرکعتان والدعاء قضیتها بعد ذلک ومن فطر فیه مؤمنا کمن کان اطعم فئاما وفئاما وفئاما فلم یزل
یعد الی ان عقد بیده عشرا ثم قال تدری کم الفئام قلت لا قال مائة الف کل فئام کان له ثواب من اطعم بعددها من النبیین والصدیقین والشهداء فی حرم الله
عز وجل وسقاهم فی یوم ذی مسغبة والدرهم فیه بالف الف درهم قال لعلک تری ان الله عز وجل خلق یوما اعظم حرمة منه لا والله لا والله لا والله ثم قال
ولیکن من قولکم اذا التقیتم ان تقولوا الحمد لله الذی اکرمنا بهذا الیوم وجعلنا من الموفین بعهده الینا ومیثاقه الذی واثقنا به من ولایة ولاة امره والقوام
بقسطه ولم یجعلنا من الجاحدین والمکذبین بیوم الدین ثم قال ولیکن من دعائک فی دبرها ای الرکعتین ان تقول ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی
للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم
القیمة انک لا تخلف المیعاد **ترجمه** علی بن الحسین العبدی روایت میکند که از حضرت اباعبدالله الصادق علیه السلام شنیدم میفرمود روزه یوم غدیر خم
مقابل صیام عمر دنیا است هرگاه زندگانی نماید انسان بعد از آن روزه بگیرد هر قدر که عمر دنیا است هر آینه باشد باو ثواب اینقدر و روزه او در نزد الله
عز وجل مقابلست در هر سال صد حج و صد عمره مبرورات قبول شده و روز غدیر خم عید الله الاکبر است و مبعوث نفرمود الله عز وجل پیغمبری را فقط مگر عید دانست
این روز را و شناخت حرمت او را و اسم روز غدیر در آسمان یوم العهد المعهود و در ارض یوم المیثاق الماخوذ والجمع المشهود است یعنی هر آنکسیکه در روز غدیر خم دو
رکعت نماز بکند غسل نماید وقت ظهر قبل از آنکه نصف ساعت بزوال الشمس مانده باشد و از خداوند عز وجل سؤال نماید و بخواند در هر رکعت نماز الحمد یکمرتبه و ده
مرتبه قل هو الله احد و ده مرتبه آیة الکرسی و ده مرتبه انا انزلناه مقابل میشود در نزد الله عز وجل صد هزار حج و صد هزار عمره و سؤال نمیکند بنده مصلی از الله
عز وجل حاجتی از حوائج دنیا و حوائج آخرت را مگر بر آورده میشود کائنا ما کان و هرگاه از تو فوت شود در یوم غدیر خم این دو رکعت نماز و دعا قضا کن بعد از آن
و هر آنکسیکه در روز غدیر خم بر یک مؤمنی افطار بدهد مثل اینست طعام نموده فئاما فئاما فئاما انحضرت علیه السلام با دست مبارکش شمرده تا به ده رسید بعد از
آن فرمود آیا میدانی فئام چقدر است عرض کردم نه فرمود هر فئام صد هزار است میباشد ثواب آن افطار دهنده بعدد این فئام از پیغمبران و صدیقان و شهدا
که در حرم الله عز وجل ایشان را سقایت کرده باشد در یوم ذی مسغبه و یکدرهم در آن روز مقابل هزار هزار درهم است فرمود که گمان میشود که از خیالت خطور نماید که
الله عز وجل خلق فرموده روزی را که حرمتش عظیم تر باشد از آن روز غدیر لا والله لا والله لا والله بعد از آن فرمود که باید بشود قول شما در آن روز زمانیکه
یکدیگر را ملاقات نمایید اینکه بگویید الحمد لله الذی اکرمنا بهذا الیوم وجعلنا من الموفین بعهده الینا ومیثاقه الذی واثقنا به من ولایة ولاة
امره والقوام بقسطه ولم یجعلنا من الجاحدین والمکذبین بیوم الدین بعد از آن فرمود باید باشد از دعا تو در عقب این دو رکعت نماز اینکه بگویی
ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد فرمود بعد از آن این دعا را بخوان اللهم انی
اشهدک وکفی بک شهیدا واشهد ملائکتک وحملة عرشک وسکان سمواتک وارضک بانک انت الله الذی لا اله
الا انت المعبود الذی لیس من لدن عرشک الی قرار ارضک معبود یعبد سواک الا باطل مضمحل غیر وجهک الکریم لا اله
الا انت المعبود فلا معبود سواک تعالیت عما یقول الظالمون علوا کبیرا واشهد ان محمدا صلی الله علیه وآله عبدک ورسولک
واشهد ان علیا صلوات الله علیه امیر المؤمنین وولیهم ومولاهم ربنا اننا سمعنا بالنداء وصدقنا المنادی رسول الله صلی
الله علیه وآله اذ نادی بنداء عنک بالذی امرته به ان یبلغ ما انزلت الیه من ولایة ولی امرک فحذرته وانذرته ان لم
یبلغ ان تسخط علیه وانه ان بلغ رسالاتک عصمته من الناس فنادی مبلغا وحیک ورسالاتک الا من کنت مولاه
فعلی مولاه ومن کنت ولیه فعلی ولیه ومن کنت نبیه فعلی امیره ربنا فقد اجبنا داعیک النذیر المنذر محمدا
صلی الله علیه وآله عبدک ورسولک الی علی بن ابیطالب الذی انعمت علیه وجعلته مثلا لبنی اسرائیل انه امیر المؤمنین و
مولاهم وولیهم الی یوم القیمة یوم الدین فانک قلت ان هو الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل ربنا آمنا
واتبعنا مولانا وولینا وهادینا وداعینا وداعی الانام وصراطک المستقیم السوی وحجتک وسبیلک الداعی الیک علی بصیرة
هو ومن اتبعه وسبحان الله عما یشرکون بولایته وبما یلحدون باتخاذ الولائج دونه فاشهد یا الهی انه الامام الهادی المرشد الرشید

در فضیلت نماز و روزه روز غدیر و ثواب آن

ذی مسغبه یعنی یوم مجاعة و قحط مؤلف

على امير المؤمنين الذي ذكرته في كتابك فقلت وانه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم لا اشرك معه اماما ولا اتخذ من دونه وليجة اللهم فانا نشهد انه عبدك الهادي من بعد نبيك النذير المنذر وصراطك المستقيم وامير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وحجتك البالغة ولسانك المعبر عنك في خلقك والقائم بالقسط من بعد نبيك وديان دينك وخازن علمك وموضع سرك وعيبة علمك وامينك المأمون المأخوذ ميثاقه مع ميثاق رسولك صلى الله عليه وآله من جميع خلقك وبريتك شهادة بالاخلاص لك بالوحدانية بانك انت الله الذي لا اله الا انت وان محمدا عبدك ورسولك وعليا امير المؤمنين وان الاقرار بولايته تمام توحيدك والاخلاص بوحدانيتك وكمال دينك وتمام نعمتك وفضلك على جميع خلقك وبريتك فانك قلت وقولك الحق اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا اللهم فلك الحمد على ما مننت به علينا من الاخلاص لك بوحدانيتك اذ هديتنا لموالاة وليك الهادي من بعد نبيك النبي المنذر ورضيت لنا الاسلام دينا بموالاته واتممت علينا نعمتك التي جددت لنا عهدك وميثاقك وذكرتنا ذلك وجعلتنا من اهل الاخلاص والتصديق بعهدك وميثاقك ومن اهل الوفاء بذلك ولم تجعلنا من الناكثين والجاحدين والمكذبين بيوم الدين ولم تجعلنا من اتباع المغيرين والمبدلين والمحرفين والمبتكين آذان الانعام والمغيرين خلق الله ومن الذين استحوذ عليهم الشيطان فانساهم ذكر الله وصدهم عن السبيل وعن الصراط المستقيم واكثر من قولك من يومك وليلتك ان تقول وفرمود در شب وروز غدير بسيار بگوئے اللهم العن الجاحدين والناكثين والمغيرين والمكذبين بيوم الدين من الاولين والآخرين اللهم فلك الحمد على انعامك علينا بالذي هديتنا الى ولاية ولاة امرك من بعد نبيك الائمة الراشدين الهداة الذين جعلتهم اركانا لتوحيدك واعلام الهدى ومنار التقوى والعروة الوثقى وكمال دينك وتمام نعمتك فلك الحمد آمنا بك وصدقنا بنبيك واتبعنا من بعده النذير المنذر ووالينا وليهم وعادينا عدوهم وبرئنا من الجاحدين والناكثين والمكذبين الى يوم الدين اللهم فكما كان من شانك يا صادق الوعد يا من لا يخلف الميعاد يا من هو كل يوم في شان ان انعمت علينا بموالاة اوليائك المسؤول عنها عبادك فانك قلت وقولك الحق ثم لتسألن يومئذ عن النعيم وقلت وقفوهم انهم مسؤولون ومننت علينا بشهادة الاخلاص لك بموالاة اوليائك الهداة من بعد النذير المنذر والبشير والسراج المنير واكملت الدين بموالاتهم والبراءة من عدوهم واتممت علينا النعمة التي جددت لنا عهدك وذكرتنا ميثاقك المأخوذ منا في مبتدء خلقك ايانا وجعلتنا من اهل الاجابة وذكرتنا العهد والميثاق ولم تنسنا ذكرك فانك قلت واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى اللهم بلى شهدنا بمنك ولطفك بانك انت الله لا اله الا انت ربنا ومحمد عبدك ورسولك نبينا وعلي امير المؤمنين والحجة العظمى وآيتك الكبرى والنبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون اللهم فكما كان من شانك ان انعمت علينا بالهداية الى معرفتهم فليكن من شانك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تبارك لنا في يومنا هذا الذي ذكرتنا فيه عهدك وميثاقك واكملت ديننا واتممت علينا نعمتك وجعلتنا من اهل الاجابة والاخلاص بوحدانيتك ومن اهل الايمان والتصديق بولاية اوليائك والبراءة من اعدائك واعداء اوليائك الجاحدين المكذبين بيوم الدين وان لا تجعلنا من الغاوين ولا تلحقنا بالمكذبين بيوم الدين واجعل لنا قدم صدق مع النبيين وتجعل لنا مع المتقين اماما الى يوم الدين يوم تدعى كل اناس بامامهم واحشرنا في زمرة الهداة المهديين واحينا ما احييتنا على الوفاء بعهدك وميثاقك المأخوذ منا وعلينا لك واجعل لنا مع الرسول سبيلا وثبت لنا قدم صدق في الهجرة اللهم واجعل محيانا خير المحيا ومماتنا خير الممات ومنقلبنا خير المنقلب حتى توفانا وانت عنا راض قد اوجبت لنا حلول جنتك برحمتك والمثوى في دارك والانابة الى دار المقامة من فضلك لا يمسنا فيها نصب ولا يمسنا فيها لغوب ربنا انك امرتنا بطاعة ولاة امرك وامرتنا ان نكون مع الصادقين فقلت اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم وقلت اتقوا الله وكونوا مع الصادقين فسمعنا واطعنا ربنا فثبت اقدامنا وتوفنا مسلمين مصدقين لاوليائك ولا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب اللهم اني اسألك بالحق الذي جعلته عندهم وبالذي فضلتهم على العالمين جميعا ان تبارك لنا في يومنا هذا الذي اكرمتنا فيه وان تتم علينا نعمتك وتجعله عندنا مستقرا ولا تسلبنا ابدا ولا تجعله مستودعا فانك قلت فمستقر ومستودع فاجعله مستقرا ولا تجعله مستودعا وارزقنا نصر دينك مع ولي هاد منصور من اهل بيت نبيك واجعلنا معه وتحت رايته شهداء صديقين في سبيلك وعلى نصرة دينك ثم تسأل بعدها حاجتك للدنيا والآخرة فانها والله مقضية في هذا اليوم

ترجمه حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بعد از آن حاجت دنیا و آخرت را بخواه والله این روز عطا می شود

(التارخ)

السادس عشر وفي التهذيب در صفحهٔ دويست ونود وهفتم روى عبد الرحمن بن كثير عن الصادق عليه السلام انه قال اذا فشت اربعة ظهرت اربعة اذا افشا الزنا ظهرت الزلازل واذا امسكت الزكوة هلكت الماشية واذا جار الحكام في القضاء امسك القطر من السماء واذا خفرت الذمة نصر المشركون على المسلمين وروى عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال اذا غضب الله على امة ثم لم ينزل بها العذاب غلت اسعارها وقصرت اعمارها ولم تربح تجارها ولم تزك ثمارها ولم تغزر انهارها وحبس عنها امطارها وسلط عليها اشرارها ايضاً در صفحهٔ سيصد وهشتادم عنه يعني محمد بن يعقوب عن عبد الله عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان عن سميع عن ابي عبد الله عليه السلام قال افضل الصدقة ابراد كبد حرى **ترجمه** راوى گويد حضرت صادق عليه السلام فرمود زمانيكه چهار چيز ظاهر شد چهار چيز ظاهر ميشود زمانيكه زنا ظاهر شد زلزلها ظاهر ميشود وزمانيكه زكوة داده نشد حيوانات وغيره هلاك ميشوند وزمانيكه حكام در قضا با ظلم كنند از آسمان باران قطع ميشود وزمانيكه عهد شكسته شود مشركين بر مسلمين غلبه ميكنند و ايضاً از حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله روايت شده زمانيكه الله تبارك وتعالى بر امتى غضب فرمود بعد از آن بايشان بلا نازل نفرمايد اسعار ايشان گران ميشود وعمر ايشان كوتاه ميشود وتجار ايشان نفع نميبرند وميوه هاى ايشان خوب نميشود ونهرهاى ايشان جارى وخوشگوار نميشود وحبس ميشود از ايشان باران ومسلط ميفرمايد الله تبارك وتعالى بايشان اشرار ايشان را ايضاً در حديث ديگر حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرموده كه افضل صدقه سير وسيراب كردن كبد عطشان است **السابع عشر وفيه** در صفحهٔ سيصد وهشتادم عنه (يعني محمد بن يعقوب) عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن ابي زياد السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تقطعوا على السائل مسئلته فلولا ان المساكين يكذبون ما افلح من ردهم احد **ترجمه** حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود نا اميد مكنيد سؤال سائل را پس هرگاه نميبود كه مساكين دروغ ميگويند نجات نميافت از رد ونا اميد كردن ايشان كسى **الثامن عشر وفيه** در صفحهٔ سيصد وهشتادم عنه يعني محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن محمد بن مسلم قال قال ابو جعفر عليه السلام اعط السائل ولو كان على ظهر فرس **ترجمه** حضرت ابو جعفر عليه السلام فرمود كه بسائل عطا بكن ولو سواره باشد **التاسع عشر وفيه** در صفحهٔ سيصد وهشتادم عنه (يعني محمد بن يعقوب) عن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي عبد الله عن النوفلي عن عيسى بن عبد الله عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صنع الى احد من اهل بيتي يداً كافيته يوم القيمة **ترجمه** حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هر كسيكه بر احدى از اهل بيت من دستگيرى نمايد شفاعت ميكنم براو در روز قيامت **العشرون وفيه** در صفحهٔ سيصد هشتادم محمد بن يعقوب عن محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابي عمير عن هشام بن الحكم عن ابي عبد الله عليه السلام قال من احب الاعمال الى الله عز وجل اشباع جوعة المؤمن وتنفيس كربته وقضاء دينه **ترجمه** حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه از محبوبترين اعمال بر الله عز وجل سير كردن جوع مؤمن است ودفع نمودن هم وغم او وقضاء دين او است **الحادي والعشرون وفيه** در صفحهٔ سيصد هشتادم عنه (يعني محمد بن يعقوب) عن محمد بن يحيى عن محمد بن احمد عن بعض اصحابنا عن محمد بن عبد الله عن محمد بن يزيد عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال من لم يستطع ان يصلنا فليصل فقراء شيعتنا ومن لم يستطع ان يزور قبورنا فليزر صلحاء اخواننا **ترجمه** حضرت ابي الحسن الاول عليه السلام فرمود هر كسيكه استطاعت نداشته باشد كه بما صله نمايد پس صله نمايد بر فقراء شيعيان ما وهر كسيكه استطاعت نداشته باشد كه قبور ما را زيارت نمايد پس زيارت نمايد صلحاء اخوان ما را **الثاني والعشرون وفيه** در صفحهٔ سيصد هشتادم عنه يعني محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اني شافع يوم القيمة لاربعة اصناف ولو جاؤا بذنوب اهل الدنيا رجل نصر ذريتي ورجل بذل ماله لذريتي عند الضيق ورجل احب ذريتي باللسان والقلب ورجل سعى في حوائج ذريتي اذا طردوا وشردوا **ترجمه** حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود بدرستيكه من شافع هستم در روز قيامت بر چهار صنف ولو بحشر بيايند بر ذنوب اهل دنيا مرديكه نصرت ويارى نمايد بر ذريهٔ من ومرديكه بذل نمايد مال خود را براى ذريهٔ من در وقت ضيق وبى چيزى ومرديكه دوست بدارد ذريهٔ مرا با زبان وقلب ومرديكه سعى نمايد در برآوردن حوائج ذريهٔ من زمانيكه طرد وتبعيد نمايند ايشان را **الثالث والعشرون وفيه** در صفحهٔ سيصد نود وسيم وروى محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن زراره عن ابي جعفر عليه السلام قال بني الاسلام على خمسة اشياء على الصلوة والزكوة والصوم والحج والولاية قال رسول الله صلى الله عليه وآله الصوم جنة من النار **ترجمه** حضرت ابي جعفر عليه السلام فرمود كه اسلام بنا شده است با پنج اشياء بر نماز وزكوة وصوم وحج والولاية حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود صوم سپريست كه نگه ميدارد از آتش **الرابع والعشرون وفيه** در صفحهٔ سيصد نود وسيم عنه (يعني محمد بن يعقوب) عن محمد بن يحيى عن محمد بن عيسى عن ابن فضال عن ثعلبة عن علي بن عبد العزيز قال قال لي ابو عبد الله عليه السلام الا اخبرك باصل الاسلام وفرعه وذروته وسنامه قلت بلى قال اصله الصلوة وفرعه الزكوة وذروته وسنامه الجهاد في سبيل الله الا اخبرك بابواب الخير الصوم جنة من النار **ترجمه** علي بن عبد العزيز گويد حضرت ابي عبد الله عليه السلام بمن فرمود كه آيا خبر ميدهم بر تو بر اصل اسلام وفرع او وذروهٔ او وسنام او عرض كردم بلى فرمود كه اصل اسلام نماز است وفرعش زكوة ذروه وسنام اسلام جهاد في سبيل الله است وفرمود آيا خبر ميدهم بر تو بر ابواب خير روزه سپرى است كه نگه ميدارد از آتش **الخامس والعشرون وفيه** در صفحهٔ سيصد نود وچهارم علي بن الحسن بن فضال عن فضل بن محمد الاموى عن ربيع بن عبد الله الجارود عن الفضيل

خبر اى نقض عهد

اذا فشت اربعة ظهرت اربعة

كه دادن كه وفضيلت صدقه

من صنع الى احد من اهل بيتي يداً

من لم يستطع ان يصلنا فليصل فقراء شيعتنا

اني شافع يوم القيمة لاربعة اصناف

بني الاسلام على خمسة اشياء

ذروه وسنام هر دو بيك معنى است يعنى جهاد بالاى اسلام است

بن یسار عن ابیجعفر علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ قال اللہ عزّ وجلّ الصّوم لی وانا اجزی بہ **ترجمہ** حضرت ابیجعفر علیہ السلام فرمود حضرت رسول
اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود کہ اللہ عزّ وجلّ فرمود کہ صوم برای من است ومن جزای او ہم (یعنی جزای وثواب صائم با من است) **السّادس والعشرون وفیہ**
در صفحہ چہارصد وشش محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر قال لکل شیء زکوة وزکوة الأجسام الصّوم **ترجمہ** موسی
بن بکر گوید برای ہر شیئ زکوتی ہست وزکوة اجسام روزہ است **السّابع والعشرون وفیہ** در صفحہ چہارصد وشش وعنہ (یعنی محمد بن یعقوب)
عن احمد بن ادریس عن محمد بن حسان عن محمد بن علی عن علی بن النعمان عن عبد اللہ بن طلحۃ عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ الصّائم
فی عبادۃ وان کان علی فراشہ مالم یغتب مسلماً **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود کہ روزہ دار دائم در
عبادت است اگرچہ در رختخوابش باشد مادامیکہ غیبت مسلمی را ننماید **الثّامن والعشرون وفیہ** در صفحہ چہارصد وشش وعنہ (یعنی
علی بن الحسین عن محمد بن علی عن محمد بن یحیی عن غیاث بن ابرہیم عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال ثلث یذہبن البلغم ویزدن فی الحفظ السّواک والصّوم
وقرائۃ القرآن **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود سہ چیز است کہ بلغم را میبرند وحافظہ را زیاد مینمایند مسواک کردن روزہ گرفتن و
تلاوت قرآن **التّاسع والعشرون وفیہ** در صفحہ چہارصد ہشتم علی بن الحسین بن فضال عن الحسن بن علی بن یوسف عن معاذ بن
ثابت ابی الحسن عن عمرو بن جمیع عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ تسحّروا ولو بجرع الماء الأ صلوات اللہ علی المتسحّرین
ترجمہ حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود کہ سحور بخورید ولو بجرعہ یا شربہ آبی باشد الأ صلوات اللہ
علی المتسحّرین **الثّلثون وفیہ** در صفحہ چہارصد ہشتم محمد بن یعقوب عن علی بن ابرہیم عن ابیہ عن النوفلی عن السکونی عن جعفر عن ابائہ علیہم السلام قال
قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ السّحور برکۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ لا تدع امّتی السّحور ولو علی حشفۃ **ترجمہ** حضرت ابیجعفر علیہ السلام
از ابائہ علیہم السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود کہ سحور برکت است فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمودہ ترک نمینماید امّت
من سحور را ولو بایک خرمای حشفہ باشد **الحادی والثّلثون وفیہ** در صفحہ چہارصد ہشتم سعد بن عبد اللہ عن ابیعبد اللہ عن محمد
بن عبد اللہ الرّازی عن الحسن بن علی بن ابیحمزہ عن رفاعۃ بن موسی عن ابیعبد اللہ علیہ السلام عن ابیہ علیہما السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ
تعاونوا باکل السّحور علی صیام النّہار وبالنّوم عند القیلولۃ علی قیام اللّیل **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ از ابیہ علیہما السلام کہ حضرت رسول اللہ صلی
اللہ علیہ وآلہ فرمود کہ معاونت نمائید بر روزہ نہار با خوردن سحور وبا خواب قیلولہ کردن از جہت بیدار شدن بر نماز شب **الثّانی والثّلثون**
وفیہ در صفحہ چہارصد ہشتم علی بن الحسن عن محمد واحمد ابنی الحسن عن ابیہما عن عبد اللہ بکیر عن بعض اصحابنا عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال یستحب للصّائم
ان قوی علی ذلک ان یصلّی قبل ان یفطر **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ مستحب است برای صائم ہرگاہ قوی باشد قبل از افطار نماز
بخواند **الثّالث والثّلثون ففی التّہذیب** در صفحہ چہارصد ونہم وعنہ (یعنی علی بن الحسن بن فضال) عن جعفر بن عثمان عن الحسن بن محبوب
عن ابی ایوب عن ورد عن ابیجعفر علیہ السلام قال خطب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فی اخر جمعۃ من شعبان فحمد اللہ واثنی علیہ وتکلم بکلام ثم قال قد
اظلّکم شہر رمضان من فطّر فیہ صائماً کان لہ بذلک عند اللہ عزّ وجلّ عتق رقبۃ ومغفرۃ ذنوب فیما مضی قیل لہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ
لیس کلّنا نقدر ان یفطر صائماً قال انّ اللہ کریم یعطی ہذا الثّواب لمن لا یقدر الّا علی مذقۃ من لبن یفطر بہا صائماً او شربۃ من ماء عذب وتمرات
لا یقدر علی اکثر من ذلک **ترجمہ** حضرت ابیجعفر علیہ السلام فرمود کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ در اخر جمعۂ شعبان خطبہ میفرمود پس حمد وثنای
اللہ عزّ وجلّ را نمودہ وبکلامی تکلم نمودہ بعد از آن فرمود کہ بتحقیق سایہ افکندہ است بر شما شہر رمضان ہر آنکسیکہ بر یکنفر صائم افطاری بدہد اجر او
میباشد در نزد اللہ عزّ وجلّ مثل یک بندہ آزاد کردن وغفران ذنوب گذشتہ او عرض شد یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ نیست کہ ہمہ ما بر این قادر
باشیم کہ بر یکنفر صائم افطاری بدہیم فرمود بدرستیکہ اللہ تبارک وتعالی کریم است عطا میفرماید این ثواب را برای کسیکہ قدرت نداشتہ باشد مگر یک مذقہ
لبن کہ افطار بنماید با او صائم را ویا اینکہ با یک شربہ آب شیرین ویا با خرمائی زیادہ از این قادر نباشد **الرّابع والثّلثون وفیہ** در صفحہ
چہارصد وپنجاہ ویکم محمد بن یعقوب عن ابی علی الأشعری عن محمد بن عبد الجبّار عن صفوان بن یحیی عن ذریح المحاربی عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال من مات
لم یحج حجۃ الأسلام ولم یمنعہ حاجۃ یجحف بہ او مرض لا یطیق فیہ الحج او سلطان یمنعہ فلیمت یہودیاً او نصرانیاً **ترجمہ** حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام
فرمود ہر آنکسیکہ بمیرد حج نکند حجۃ الأسلام را ومانع از حج کردن او حاجتی یا مرضی کہ در آن مرض طاقت حج کردن نداشتہ باشد یا سلطانی برای او
مانع شود پس بمیرد یہودی ویا نصرانی **الخامس والثّلثون وفیہ** در صفحہ چہارصد وپنجاہ ویکم وعنہ (یعنی محمد بن یعقوب) عن ابرہیم عن ابیہ عن عبد الرحمن
بن ابی نجران عن ابی جمیلۃ عن زید الشّحام قال قلت لأبیعبد اللہ علیہ السلام التّاجر یسوّف الحج قال لیس لہ عذر فان مات فقد ترک شریعۃ من شرایع الأسلام
ترجمہ زید شحام گوید بحضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام عرض کردم تاجریکہ بتاخیر بیندازد حج را فرمود کہ برای او عذری نیست پس بتحقیق ترک کردہ شریعتی
را از شرایع اسلام **السّادس والثّلثون وفیہ** در صفحہ چہارصد وپنجاہ ویکم وعنہ (یعنی محمد بن یعقوب) عن حمید بن زیاد عن الحسن بن سماعۃ عن
احمد بن الحسن المیثمی عن ابان بن عثمان عن ابی بصیر قال سمعت اباعبد اللہ علیہ السلام یقول من مات وہو صحیح موسر لم یحج فہو ممن قال اللہ عزّ وجلّ ونحشرہ
یوم القیمۃ اعمی قال قلت سبحان اللہ اعمی قال نعم انّ اللہ عزّ وجلّ اعماہ عن طریق الجنّۃ **ترجمہ** ابی بصیر گوید از حضرت اباعبد اللہ علیہ السلام شنیدم میفرمود

هر آنكس كه بميرد و غنى و صحت بدن داشته حج نكرده باشد پس او از آنكسانى است كه الله عزّ و جلّ فرموده و نحشره يوم القيمة اعمى ابى بصير گويد عرض

كردم سبحان الله اعمى فرمود نعم بدرستيكه الله عزّ و جلّ اعمى ميكند او را از طريق جنت **السّابع والثّلثون وفيه** در صفحه چهارصد و پنجاه و دو و عنه

(يعنى موسى بن القاسم) عن صفوان بن يحيى عن معوية بن عمّار عن ابيعبدالله عليه السّلام قال قال رسول الله صلّى الله عليه و آله الحجّ والعمرة ينفيان الفقر والذّنوب كما ينفى

الكير خبث الحديد وقال معوية فقلت له حجّة افضل او عتق رقبة قال حجّة افضل قلت فثنتين قال فحجّة افضل قال معوية فلم ازل ازيد ويقول حجّة

افضل حتّى بلغ الى ثلثين رقبة فقال حجّة افضل **ترجمه** معوية بن عمّار گويد حضرت ابيعبدالله عليه السّلام فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه و آله فرمود

حجّ و عمره گناهان و فقر را ميبرند چنانكه كير خبث آهن را ميبرد معاويه گويد پس بانحضرت عرض كردم يكمرتبه حجّ نمودن افضل است يا يك بنده آزاد كردن

فرمود يكمرتبه حجّ افضل است عرض كردم دو رقبه آزاد نمودن فرمود پس يك حجّ افضل است تا اينكه عرض كردم كه سى نفر بنده آزاد كردن افضل است يا يك حج

كردن پس فرمود يكمرتبه حجّ افضل است **الثّامن والثّلثون وفيه** در صفحه چهارصد و پنجاه و دو و عنه يعنى موسى بن القسم عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن

مسكان عن اسمعيل بن جابر عن ابى بصير و اسحق بن عمّار عن ابى بصير و عثمن بن عيسى عن يونس بن ظبيان كلّهم عن ابيعبدالله عليه السّلام قال صلوة فريضة افضل من

عشرين حجّة و حجّة خير من بيت من ذهب يتصدّق به حتّى لا يبقى منه شى **ترجمه** حضرت ابيعبدالله عليه السّلام فرمود يك نماز فريضه افضل است از بيست حجّ و يك حجّ

خير است از يكخانه كه مملوّ باشد از طلا كه تصدّق نمائى آنرا كه باقى نماند از آن طلا چيزى **التّاسع والثّلثون وفيه** در صفحه چهارصد و پنجاه و دو

الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى والقسم بن محمّد و فضالة بن ايّوب جميعا عن الكنانى قال سمعت اباعبدالله عليه السّلام يذكر الحجّ فقال قال رسول الله صلّى

الله عليه و آله هو احد الجهادين وهو جهاد الضّعفاء و نحن الضّعفاء **ترجمه** كنانى روايت ميكند كه در خدمت حضرت اباعبدالله عليه السّلام از حجّ كردن صحبت

شد من از انحضرت شنيدم پس فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه و آله فرمود حجّ احد جهادين است و حجّ كردن جهاد ضعفاء است و مائيم ضعفاء **الاربعون**

فى تهذيب الاحكام در صفحه پانصد و هفتاد و سيم الحسين بن سعيد عن ابن ابى عمير عن حفص بن البخترى و هشام بن سالم و حسن الاحمسى و حمّاد و غير واحد

و معوية بن عمّار عن ابيعبدالله عليه السّلام قال لو انّ النّاس تركوا الحجّ لكان على الوالى ان يجبرهم على ذلك و على المقام عنده و لو تركوا زيارة النّبىّ صلّى

الله عليه و آله لكان على الوالى ان يجبرهم على ذلك و ان لم يكن لهم اموال انفق من بيت المال المسلمين **ترجمه** حضرت ابيعبدالله عليه السّلام فرمود هرگاه مردم

ترك نمايند حجّ رفتن را هر آينه بر والى است كه اينكه مجبور نمايد مردم را بحجّ رفتن و در آنجا مقام نمودن و هرگاه ترك نمايند مردم زيارت حضرت

رسول الله صلّى الله عليه و آله را هر آينه بر والى است اينكه مجبور نمايد ايشانرا بر زيارت قبر شريف انحضرت صلّى الله عليه و آله و هرگاه براى ايشان مال و مخارج

نداشته باشند مخارج ايشانرا از بيت المال مسلمين والى بدهد **الحادى والاربعون وفيه** در صفحه پانصد و هفتاد و سيم احمد بن محمّد بن عيسى

عن محمّد بن الحسن بن علّان (زعلان خ ل) عن عبدالله بن المغيرة عن حمّاد بن طلحة عن عيسى بن ابى منصور قال قال لى جعفر بن محمّد عليهما السّلام يا عيسى ان استطعت ان تاكل

الخبز والملح و تحجّ فى كلّ سنة فافعل **ترجمه** عيسى بن ابى منصور روايت ميكند كه حضرت جعفر بن محمّد عليهما السّلام بمن فرمود يا عيسى هرگاه استطاعت داشته

باشى اينكه نان و نمك بخورى و هر سال حجّ نمائى پس بكن **الثّانى والاربعون وفيه** در صفحه پانصد و هفتاد و پنجم محمّد بن يعقوب عن ابى على (عن الحسن خ ل)

بن علىّ الكوفى عن علىّ بن مهزيار عن موسى بن القسم قال قلت لابى الحسن ابيجعفر الثّانى عليه السّلام قد اردت ان اطوف عنك و عن ابيك فقيل لى انّ الاوصياء

لا يطاف عنهم فقال بلى طف ما امكنك فانّ ذلك جايز ثمّ قلت له بعد ذلك بثلاث سنين انّى كنت استاذنتك فى الطّواف عنك و

عن ابيك فاذنت لى فى ذلك فطفت عنكما ما شاء الله ثمّ وقع فى قلبى شيئ فعملت (فعلت خ ل) به قال و ما هو قلت طفت يوما عن رسول الله صلّى الله عليه و آله

فقال ثلث مرّات صلّى الله على رسول الله واليوم الثّانى عن امير المؤمنين عليه السّلام ثمّ طفت اليوم الثّالث عن الحسن واليوم الرّابع عن الحسين صلوات

الله عليهما واليوم الخامس عن علىّ بن الحسين عليه السّلام واليوم السّادس عن ابيجعفر محمّد بن على الباقر عليه السّلام واليوم السّابع عن جعفر بن محمّد عليه السّلام واليوم الثّامن

عن ابيك موسى عليه السّلام واليوم التّاسع عن ابيك علىّ بن موسى عليه السّلام واليوم العاشر عنك يا سيّدى و هؤلاء الّذين ادين الله بولايتهم فقال اذن (والله) تدين الله

بالدّين الّذى لا يقبل من العباد غيره قلت و ربّما طفت عن امّك فاطمة صلوات الله عليها و ربّما لم اطف فقال استكثر من هذا فانّه افضل ما انت عامله ان شاء الله

ترجمه موسى بن القاسم گويد بحضرت ابى الحسن ابيجعفر الثّانى عليه السّلام عرض كردم بتحقيق من اراده كردم بر اينكه طواف نمايم از براى تو و از براى پدر بزرگوار تو

پس بمن گفته شد بدرستيكه از براى اوصياء طواف نميشود پس انحضرت فرمود بلى طواف بكن هر قدر يكه ممكنت باشد پس بدرستيكه اين جايز است بعد از آن سه سال

گذشته بود بانحضرت عرض كردم كه سه سال قبل از اين از تو اذن خواسته بودم كه از براى تو و پدر بزرگوار تو طواف نمايم اجازه فرمودى پس من طواف كردم

از براى شما ما شاء الله بعد از آن در قلب من چيزى واقع شده پس بآن عمل كردم فرمود چيست آن عرض كردم روزى طواف كردم از براى حضرت رسول الله

صلّى الله عليه و آله پس انحضرت سه مرتبه فرمود صلّى الله على رسول الله و روز دوّم از براى حضرت امير المؤمنين عليه السّلام طواف كردم بعد از آن روز سيّم از

براى حضرت حسن عليه السّلام طواف نمودم و روز چهارم از براى حضرت حسين عليه السّلام و روز پنجم از براى حضرت على بن الحسين عليه السّلام و روز ششم از براى

حضرت ابيجعفر محمّد بن على الباقر عليه السّلام و روز هفتم از براى حضرت جعفر بن محمّد عليه السّلام و روز هشتم از براى پدر بزرگوار تو حضرت موسى عليه السّلام و روز

نهم از براى پدر تو حضرت على بن موسى عليه السّلام و روز دهم از براى تو يا سيّدى و اينها كسانى هستند اطاعت كرده ام بر الله تبارك و تعالى با ولايت ايشان

پس فرمود اذن والله اطاعت كرده بر الله عزّ و جلّ با دينى و چنين دينى كه قبول نمى فرمايد الله تبارك و تعالى از بندگان غير از اين دين را عرض كردم

ان الحجّ والعمرة ينفيان الفقر والذّنوب

كير با كوره آهنگر كوره كه حداد است كه حداد آهن را بر آتش گذاشته با كوره نفخ داده صاف و درست بنمايد جمع آن كيره

رقبه بنده يا كنيز است جمع آن رقاب

انّ الحجّ هو احد الجهادين

فضيلت حجّ كردن در هر سال در صورت امكان

طواف كردن از جانب ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين

بنا میشود که طواف کرده ام از برای مادر تو حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و بنا میشود که نکرده ام پس فرمود که از این طواف بسیار بکن پس بدرستیکه طواف کردن از برای مادرم حضرت فاطمه علیها السلام افضل است از آن طوافها که کرده انشاء الله **الثالث والاربعون وفی التهذیب** در صفحهٔ پانصد و هفتاد و ششم عنه (یعنی محمد بن یعقوب) عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن منصور بن العباس عن علی بن اسباط عن رجل من اصحابنا یقال له عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان قال کنت عند ابی عبد الله علیه السلام اذ دخل علیه رجل فاعطاه ثلثین دینارا درهما یحج بها عن اسمٰعیل ولم یترک شیئا من العمرة الی الحج حتی اشترط علیه ان یسعی فی وادی محسر ثم قال یا هذا اذا انت فعلت هذا کان لاسمٰعیل حجة بما انفق من ماله وکانت لک تسع بما اتعبت من بدنک **ترجمه** عبد الله بن سنان گوید که بودم من در خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام اینکه داخل شد مردی پس حضرت عطا فرمود برا آنمرد سی دینار که آن مرد حج نماید از جهة اسمٰعیل و ترک ننماید از عمره و حج چیزی را حتی شرط کرد با آنمرد که در وادی محسر هم سعی نماید (یعنی در مشعر) بعد از آن با آنمرد فرمود زمانیکه تو این اعمال حج را بجا آوردی از برای اسمٰعیل ثواب یک حج میباشد از آنچه از مال او خرج کرده و میباشد برای تو نه مقابل آنچه یافته نت تعب و زحمت کشیده **الرابع والاربعون وفیه** در صفحهٔ پانصد و هفتاد و ششم وعنه (یعنی محمد بن یعقوب) عن ابی علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال عن ثعلبة بن میمون عن معوية قال سئلت ابا ابراهیم علیه السلام عن الحطیم فقال هو ما بین الحجر وبین الباب سالته لم سمی الحطیم فقال لان الناس یحطم بعضهم بعضا **ترجمه** معویه گوید از حضرت ابا ابراهیم علیه السلام سؤال نمودم از حطیم فرمود که حطیم ما بین حجر الاسود و باب کعبه است و سؤال کردم برای چه حطیم نامیده شد پس فرمود از برای اینکه مردم در میان حجر و باب از دحام و هجوم میاورند بعضی شان بر بعضی **الخامس والاربعون وفیه** در صفحهٔ پانصد و هفتاد و نهم ابراهیم بن اسحٰق النهاوندی عن عبد الله بن حماد الانصاری عن محمد بن جعفر عن ابیه علیهما السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله یاتی علی الناس زمان یکون فیه حج الملوک نزهة وحج الاغنیاء تجارة وحج المساکین مسئلة **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که میاید بر مردم زمانیکه میباشد در آن زمان حج کردن ملوک من باب سیاحت و نزهت و حج اغنیاء تجارت و حج مساکین مسئلت **السادس والاربعون وفیه** در صفحهٔ پانصد و هشتاد و دوم محمد بن الحسین عن الحسن بن علی بن فضال عن عمران قال قلت لابی الحسن علیه السلام اقصر الصلوة فی المسجد الحرام او اتم قال ان قصرت فلک وان اتممت فهو خیر وزیادة الخیر خیر **ترجمه** عمران گوید بحضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم که نماز را در مسجد الحرام قصر کنم یا تمام نمایم فرمود که هر گاه قصر نمائی پس اختیار داری و هر گاه تمام کنی پس تمام کردن خیر است و زیادتی خیر خیر است **السابع والاربعون وفیه** از اینجا مقدمه و صوم حج است در صفحهٔ یکصد و هفتادم احمد بن ابی عبد الله عن بعض اصحابنا عن علی بن اسباط عن عمه یعقوب بن سالم انه سئل ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یقوم من آخر اللیل فیرفع صوته بالقرآن فقال ینبغی للرجل اذا صلی فی اللیل ان یسمع اهله لکی یقوم القائم ویتحرک المتحرک **ترجمه** یعقوب بن سالم گوید از حضرت اباعبد الله علیه السلام سؤال شد از مردیکه در آخر شب بیدار شده برخاسته پس با واز بلند قرآن تلاوت مینماید پس حضرت فرمود سزاوار است برای مرد زمانیکه برای نماز شب بر میخیزد اینکه صدا بشرا باهل خود بشنواند تا کسیکه بر نماز قائم خواهد شد قیام نموده و متحرک حرکت نماید **الثامن والاربعون وفیه** در صفحهٔ یکصد و نود و هفتم قال الشیخ رحمه الله (ویکره ان یصلی الانسان بعمامة لا حنک فیها) محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عمن ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام قال من تعمم ولم یتحنک فاصابه داء لا دواء له فلا یلومن الا نفسه وعنه عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن موسی بن جعفر عن عمرو بن سعید عن عیسی بن حمزة عن ابی عبد الله علیه السلام قال من اعتم فلم یدر العمامة تحت حنکه فاصابه الم لا دواء له فلا یلومن الا نفسه **ترجمه** شیخ محمد بن الحسن رحمه الله مؤلف کتاب تهذیب الاحکام گوید که شیخ مفید علیه الرحمه گفته مکروه است اینکه انسان نماز بکند ادر با عمامه که تحت الحنک نداشته باشد و روایت میکند که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه عمامه بگذارد و تحت الحنک نزند پس باو دردی برسد که دوائی باو نشود پس ملامت نکند مگر نفس خود را ایضا در حدیث علیحده روایت میکند عیسی بن حمزه گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه عمامه گذاشته تحت الحنک نزند پس باو المی و دردی میرسد که دوائی نباشد پس ملامت ننماید مگر نفس خود را **التاسع والاربعون وفیه** در صفحهٔ دویست و سیم وعنه (یعنی محمد بن علی بن محبوب) عن محمد بن الحسین عن محمد بن عبد الله بن زرارة عن عیسی بن عبد الله الهاشمی عن ابیه عن جده عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان عمود الدین الصلوة وهی اول ما ینظر فیه من عمل ابن آدم فان صحت نظر فی عمله وان لم تصح لم ینظر فی بقیة عمله **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه اول چیزیکه در او نظر میشود از عمل اولاد آدم نماز است پس هر گاه نماز صحیح شد بسایر عمل او نظر میشود و هر گاه نماز صحیح نشد در بقیهٔ عملش نظر نمیشود **الخمسون وفی التهذیب** در صفحهٔ یکصد و هفدهم عنه (یعنی محمد بن علی بن محبوب) عن محمد بن الحسین عن جعفر بن بشیر عن العرزمی عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان من اطول الناس اعناقا یوم القیمة المؤذنین ایضا عنه عن معویة بن حکم عن سلیمان بن جعفر عن ابیه قال دخل رجل من اهل الشام علی ابی عبد الله علیه السلام فقال له ان اول من سبق الی الجنة بلال قال ولم قال لانه اول من اذن **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه اول کسیکه اطول الناس اعناقا کنایت از اینکه یعنی درجه اول کسیکه از مردم عالی تر میشود در روز قیامت مؤذنین اند ایضا سلیمان بن جعفر از پدرش روایت میکند که مردی از اهل شام بخدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام داخل شد پس حضرت باو فرمود اول کسیکه سبقت بر بهشت میکند بلال است آنمرد عرض کرد برای چیست فرمود برای اینکه اول کسیکه اذان گفت بلال بود **الحادی والخمسون وفیه** در صفحهٔ دویست و دوم

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است

قال الشیخ یعنی شیخ مفید علیه الرحمه

احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام قال سئلته عن الرجل يرى في ثوب اخيه دما وهو يصلي قال لا تؤذنه حتى ينصرف **ترجمه** محمد بن مسلم گويد از حضرت ابيجعفر يا حضرت اباعبدالله عليهما السلام سؤال كردم مرديكه در لباس برادر دينى خود خون ببيند در حالت نماز فرمود براو اذيت مكن تا از نماز فارغ شود (يعنى ساكت باش) **الثاني والخمسون وفيه** در صفحه سيصد چهلم محمد بن علي بن محبوب عن احمد بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن الحسن بن الجهم عن ابي علي عن اليسع القمي قال قلت لابيعبدالله عليه السلام اريد الشيئ فاستخير الله فيه فلا يوفق فيه الرأى افعله او ادعه فقال انظر اذا قمت الى الصلوة فان الشيطان ابعد ما يكون من الانسان اذا قام الى الصلوة فانظر الى شيئ يقع في قلبك فخذ به وافتح المصحف فانظر الى اول ما ترى فيه فخذ به انشاء الله تعالى **ترجمه** يسع القمي گويد بحضرت ابيعبدالله عليه السلام عرض كردم كه چيزيرا اراده كردم در آن شيئ بر الله تبارك وتعالى استخاره كرده پس موافق نميشود در آن استخاره رأى كه آن فعل را بكنم يا ترك نمايم پس حضرت فرمود زمانيكه بر نماز قيام نمائى پس بدرستيكه شيطان دور ترميشود از انسان زمانيكه بنماز قائم شود پس آنوقت نظر كن بقلب خود آنچه در قلب تو واقع شود پس او را اخذ كرده قرآنرا باز كرده پس نظر كن اول آن آيه كه مى بينى پس اخذ كن او را انشاء الله تعالى (يعنى عمل كن باو) **الثالث والخمسون وفيه** در صفحه چهارصد هشتادم محمد بن يعقوب عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن ابي اسماعيل السراج عن سكين بن عمار عن رجل من اصحابنا يكنى ابا احمد قال كنت مع ابيعبدالله عليه السلام في الطواف ويده في يدي او يدي في يده اذ عرض لي رجل له حاجة فاومأت اليه بيدي فقلت له كما انت حتى افرغ من طوافي فقال ابو عبدالله عليه السلام ما هذا فقلت اصلحك الله رجل جاء في حاجة فقال لي امسلم هو قلت نعم قال اذهب معه في حاجته قلت له اصلحك الله واقطع الطواف قال نعم قلت وان كان في المفروض قال نعم وان كنت في المفروض قال وقال ابو عبدالله عليه السلام من مشى مع اخيه المسلم في حاجته كتب الله له الف الف حسنة ومحى عنه الف الف سيئة ورفع له الف الف درجة **ترجمه** ابا احمد گويد كه بودم من در طواف در خدمت حضرت ابيعبدالله عليه السلام معا دست مبارك او در دست من يا دست من در دست آنحضرت بود اينكه مرديكه بنزد من آمده براى حاجتى پس من بآنمرد با دستم اشاره كرده گفتم قدرى صبر كن تا اينكه از طواف فارغ شوم پس حضرت ابو عبدالله عليه السلام بمن فرمود اينمرد چه ميگويد عرض كردم مرديست از براى قضاى حاجتى بمن آمده پس حضرت بمن فرمود آيا اينمرد مسلم است عرض كردم بلى فرمود برو با او معا براى قضاى حاجت او عرض كردم طواف را قطع نمايم فرمود بلى عرض كردم طواف واجبى هم باشد فرمود بلى اگر طواف واجبى هم باشد راوى گويد حضرت ابو عبدالله عليه السلام فرمود هر انكسيكه برود با برادر دينى مسلم خود براى حاجت والله تبارك وتعالى مينويسد براى او هزار هزار حسنه ومحو ميفرمايد از او هزار هزار گناه وبلند ميفرمايد براى او هزار هزار درجه انتهى والسلام على من اتبع الهدى

تم الكتاب الخامس من كتاب جامع الاخبار بيد مؤلفه العبد المذنب العاصى

رضا بن مصطفى بن هاشم بن مصطفى بن حسن بن حسين

الموسوى الاسكوئى غفر الله لهم في يوم الخميس

تاسع والعشرين من شهر ربيع

الاول في سنة الثمانية

والاربعين

وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية صلى الله عليه وآله ويتلوه الكتاب السادس منه انشاء الله تعالى سنه ۱۳۴۸ كتبه اقل العباد طاهر

بن المرحوم المغفور الحاج عبد الرحمن غفر الله تعالى ذنوبهما تاريخ

سنه ۱۳۵۱

احدهما يعني حضرت ابوجعفر يا حضرت اباعبدالله عليهما السلام

كيفيت استخاره كردن

الثالث والخمسون في مشى مع اخيه

كتاب ششم جامع الأخبار

هذا الكتاب السادس من كتاب جامع الأخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد واله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين وبعد) الحديث الاول من كتاب الجلد الثاني
تهذيب الاحكام در صفحه دويم محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن سلمة عن سيف بن عمير عن طفيل بن مالك النخعي عن ابرهيم بن ابي يحيى عن صفوان بن سليمان
عن ابيه عن النبي صلى الله عليه واله قال من زارني في حيوتي وبعد موتي كان في جواري يوم القيمة ترجمه معنعنا از پدر صفوان بن سليمان که حضرت رسول الله
صلى الله عليه واله فرمود هر انکسیکه زیارت نماید مرا در حیات من وبعد از ممات من در روز قیامت در جوار من میباشد الثاني وفيه در صفحه دويم
وعنه (يعني محمد بن الحسن ابن الوليد) عن محمد بن الحسين عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابان عن السدي عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله من
اتاني زائرا كنت شفيعه يوم القيمة ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلى الله عليه واله فرمود هر انکسیکه بزیارت من بیاید در روز قیامت
من شفیع او باشم الثالث وفيه در صفحه دويم محمد بن يعقوب عن علي بن محمد بن بندار عن ابرهيم بن اسحق عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابي يحيى الاسلمي
عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله من اتى مكة حاجا ولم يزرني في المدينة جفوته يوم القيمة ومن اتاني زائرا وجبت له شفاعتي ومن وجبت
له شفاعتي وجبت له الجنة ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلى الله عليه واله فرمود هر انکسیکه بمکه بحج بیاید ومرا در مدینه زیارت
نماید جفا میکنم براو در روز قیامت وهر انکسیکه مرا زیارت نماید واجب میشود براو شفاعت من وهر انکسیکه شفاعت من براو واجب شود واجب میشود
براو بهشت الرابع وفيه در صفحه چهارم محمد بن احمد بن داود عن علي بن حبشي بن قوني قال حدثنا علي بن سليمان الرازي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب
عن محمد بن اسمعيل عن الخيبري عن يزيد بن عبد الملك عن ابيه عن جده قال دخلت على فاطمة عليها السلام فبدأتني بالسلام ثم قالت ما غدا بك قلت طلب
البركة قالت اخبرني ابي وهو ذا هو انه من سلم عليه وعلي ثلثة ايام اوجب الله له الجنة قلت لها في حيوته وحيوتك قالت نعم وبعد موتنا ترجمه
راوی روایت میکند که داخل شدم بخدمت حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها پس ان خاتون پیش دستی فرمود بر من سلام داده بعد از ان فرمود که چه چیز ترا
باینجا آورده پس عرض کردم طلب برکت وزیارت تو فرمود که خبر داد مرا پدر بزرگوارم واو اینست هر انکسیکه سلام دهد بانحضرت وبر من سه روز واجب
میفرماید الله تبارك وتعالى بهشت را براو عرض کردم باو در حیات او وحیات تو فرمود نعم وبعد از موت ما الخامس وفيه در صفحه هفتم سعد بن عبد الله بن
ابي خلف عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن القسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلام
قال بينا الحسن بن علي في حجر رسول الله صلى الله عليه واله اذ رفع راسه فقال يا ابه ما لمن زارك بعد موتك فقال يا بني من اتاني زائرا بعد موتي فله الجنة ومن
اتى اباك زائرا بعد موته فله الجنة ومن اتاك زائرا بعد موتك فله الجنة ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود که روزی حسن بن علی یا حسین بن علی علیهما السلام در حجر
حضرت رسول الله صلى الله عليه واله نشسته بود اینکه سر شریف را بلند کرده پس عرض نمود یا ابه چیست برای کسیکه ترا بعد از موت تو زیارت نماید پس آنحضرت فرمود یا بني هر
انکسیکه بعد از موت من مرا زیارت نماید پس برای اوست بهشت وهر انکسیکه پدر ترا بعد از موتش زیارت نماید پس برای اوست جنت وهر انکسیکه برادر ترا
زیارت نماید بعد از موت او پس برای اوست بهشت وهر انکسیکه ترا بعد از موت تو زیارت نماید پس برای اوست بهشت السادس وفيه در صفحه هفتم
عنه (يعني محمد بن احمد بن داود) عن ابي الحسين احمد بن محمد بن المجاور قال حدثنا ابو محمد بن المغيرة الكوفي قال حدثنا الحسين بن محمد بن مالك عن اخيه جعفر عن رجاله
يرفعه قال كنت عند جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام وقد ذكر امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فقال ابن مارد لابيعبد الله عليه السلام ما لمن زار جدك
امير المؤمنين عليه السلام فقال يا ابن مارد من زار جدي عارفا بحقه كتب الله له بكل خطوة حجة مقبولة وعمرة مبرورة والله يا ابن مارد ما يطعم الله النار قدما
اغبرت في زيارة امير المؤمنين عليه السلام ماشيا كان او راكبا يا ابن مارد اكتب هذا الحديث بماء الذهب ترجمه راوی روایت میکند که بودم در خدمت حضرت جعفر
بن محمد الصادق عليهما السلام بتحقیق ذکر شد حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پس ابن مارد عرض کرد بحضرت ابیعبد الله علیه السلام چه اجر هست برای کسیکه

در فضیلت و ثواب زیارت حضرت رسول الله صلی الله علیه واله

جفوته یعنی دوری میکنم از او یا از او اعراض میکنم مجمع

در فضیلت و ثواب زیارت حضرت امام حسن علیه السلام

حجر آغوش یا در بالای زانو مجمع

در فضیلت و ثواب زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملك المنان وتحیات

جد تو حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت نماید پس فرمود یا ابن عمارد هر آنکسیکه زیارت نماید جد ترا عارفاً بحقه منویسد الله تبارک و تعالی بهر یکقدم
او یکحج قبول شده و عمرهٔ مبروره والله یا ابن عمارد نمی چشاند الله عز وجل آتش را بر قدمیکه غبار آلود شود در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خواه پیاده
باشد و خواه سواره یا ابن عمارد بنویس اینحدیثرا باب طلا **السابع وفی التهذیب** درصفحهٔ هشتم عنه (یعنی محمد بن احمد بن داود) عن محمد بن علی بن الفضل
قال اخبرنی الحسین بن محمد بن الفرزدق قال حدثنا علی بن موسی الاحول قال حدثنا محمد بن ابی السری املاء قال حدثنی عبد الله بن ابی محمد البلوی قال
حدثنا عمارة بن زید عن ابی عامر الساجی واعظ اهل الحجاز قال اتیت ابا عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام فقلت له یا ابن رسول الله صلی الله علیه وآله ما لمن زار
قبره یعنی امیر المؤمنین علیه السلام وعمر تربته قال یا ابا عامر حدثنی ابی عن ابیه عن جده الحسین بن علی عن علی علیهم السلام ان النبی صلی الله علیه وآله قال له والله لتقتلن
بارض العراق وتدفن بها قلت یا رسول الله ما لمن زار قبورنا وعمرها وتعاهدها فقال لی یا ابا الحسن ان الله جعل قبرک وقبر ولدک بقاعاً من بقاع
الجنة وعرصة من عرصاتها وان الله جعل قلوب نجباء من خلقه وصفوته من عباده تحن الیکم وتحتمل المذلة والاذی فیکم فیعمرون قبورکم ویکثرون
زیارتها تقرباً منهم الی الله ومودة منهم لرسوله اولئک یا علی المخصوصون بشفاعتی والواردون حوضی وهم زواری غداً فی الجنة یا علی من عمر قبورکم وتعاهدها
فکانما اعان سلیمان بن داود علی بناء بیت المقدس ومن زار قبورکم عدل ذلک له ثواب سبعین حجة بعد حجة الاسلام وخرج من ذنوبه حتی یرجع من زیارتکم
کیوم ولدته امه فابشر وابشر اولیائک ومحبیک من النعیم وقرة العین بما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر ولکن حثالة من الناس
یعیرون زوار قبورکم کما تعیر الزانیة بزناها اولئک شرار امتی لا انالهم شفاعتی ولا یردون حوضی **ترجمه** راوی که واعظ اهل حجاز است روایت میکند
بخدمت حضرت اباعبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام مشرف شده پس عرض کردم یا ابن رسول الله صلی الله علیه وآله چیست برای کسیکه قبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت
و تعمیر نماید فرمود یا اباعامر حدیث فرمود مرا پدرم از پدرش از جدش حسین بن علی از علی علیهم السلام حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بآنحضرت فرمود والله هر آینه
البته تو را در عراق بقتل میرسانند و در آنجا دفن میشوی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بآنحضرت عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه وآله چیست برای کسیکه
زیارت نماید قبور ما را و تعمیر نماید و عهد را تجدید نماید پس آنحضرت بمن فرمود یا ابا الحسن بدرستیکه الله تبارک و تعالی قرار داده است قبر تو و قبر اولاد
تو را بقعه ها از بقاع بهشت و عرصه از عرصات جنت و بدرستیکه الله عز وجل قرار داده قلوب نجباء از خلقش و از خلصین عباد خود را که مشتاق
میشوند بطرف شما و متحمل میشوند مذلت و اذیت را در راه شما پس تعمیر مینمایند قبور شما را و بسیار مینمایند زیارت قبور شما را تقرباً الی الله تعالی و مودت و محبت
ایشان برای رسولش (صلی الله علیه وآله) و فرمود یا علی ایشان مخصوصند بشفاعت من و وارد میشوند بر حوض من و ایشان زوار منند فردا در جنت یا علی
هر آنکسیکه تعمیر نماید قبور شما را و تجدید عهد نماید پس گویا که او کمک نموده است بر سلیمان بن داود در بنای بیت المقدس و هر آنکسیکه زیارت نماید قبور شما
مقابل میشود در زیارت او برثواب هفتاد حج بعد از حجة الاسلام و خارج میشود از گناهانش تا اینکه مراجعت نماید از زیارت شما مثل آنروزی باشد که از مادرش
متولد شده پس مژده ده و بشارت بده بر اولیاء و محبانت بر نعمتها و فرح و سرورهائیکه ندیده است چشمی و نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است
ولکن جماعتی از اراذل و بیحیای مردم هستند که سرزنش و اذیت مینمایند بر زوار قبور شما بسبب زیارت شما و اینها اشرار امت منند نمیرسد شفاعت من
بایشان و وارد نمیشوند بر حوض من **الثامن وفیه** درصفحهٔ سیزدهم ابو القاسم جعفر بن محمد عن علی بن الحسین بن موسی عن علی بن الحکم عن سلیمان بن نهیک
عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله عز وجل وآویناهما الی ربوة ذات قرار ومعین قال الربوة نجف الکوفة والمعین الفرات **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام
فرمود فی قول الله عز وجل وآویناهما الی ربوة ذات قرار ومعین فرمود ربوة نجف کوفه است و معین فرات است **التاسع وفیه** درصفحهٔ سیزدهم
وعنه (یعنی ابو القاسم) عن محمد بن الحسن بن علی بن مهزیار عن ابیه عن جده علی بن مهزیار عن الحسین بن سعید عن علی بن الحکم عن مخرمة بن ربعی قال قال ابو عبد الله
علیه السلام شاطئ الوادی الایمن الذی ذکره الله تعالی فی القرآن هو الفرات والبقعة المبارکة هی کربلا **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود شاطئ الوادی الایمن
الذی که ذکر فرموده او را الله تبارک و تعالی در قرآن او فرات است و البقعة المبارکة او کربلا است **العاشر وفیه** درصفحهٔ چهاردهم محمد بن احمد بن داود عن
محمد بن علی الکوفی قال حدثنا ابو عمرو عثمان بن احمد بن عبد الله قال حدثنی القاضی ابو اسحق ابرهیم بن محمد بن عبد الله الرازی قال حدثنا عبد الرحمن بن
محمد الحسینی قال حدثنا محمد بن الحسن الفارسی قال حدثنا محمد بن منصور قال حدثنا ابرهیم بن عبد الله بن حسین بن عثمان عن معلی بن جعفر قال قال الحسن بن علی
علیهما السلام یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) ما لمن زارنا قال من زارنی حیاً او میتاً او زار اباک حیاً او میتاً او زار اخاک حیاً او میتاً او زارک حیاً او میتاً کان
حقاً علی ان استنقذه یوم القیمة **ترجمه** حضرت حسن بن علی علیهما السلام بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله عرض کرد چیست ثواب اجر برای کسیکه ما را زیارت
نماید فرمود هر آنکسیکه زیارت نماید مرا در حیات و ممات من یا زیارت نماید پدر تو را در حیات و ممات یا زیارت نماید برادر تو را در حیات و ممات و یا
زیارت کند تو را در حیات و ممات تو حق میباشد بر من اینکه خلاص و نجات دهم او را در روز قیامت از آتش **الحادی عشر وفیه** درصفحهٔ چهاردهم وعنه
یعنی محمد بن احمد بن داود عن الحسین بن محمد بن علان عن حمید بن زیاد عن احمد بن محمد عن محمد بن زیاد عن علی بن حسن عن عبد الرحمن کثیر قال قال ابو عبد الله
علیه السلام لو ان احدکم حج دهره ثم لم یزر الحسین بن علی علیهما السلام لکان تارکاً حقاً من حقوق رسول الله صلی الله علیه وآله لان حق الحسین علیه السلام فریضة من الله
تعالی واجبة علی کل مسلم **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که هر گاه بدرستیکه احدی از شما حج نماید دهر خود را (یعنی تمام عمر خود را) بعد از آن زیارت ننماید
حضرت حسین بن علی علیهما السلام را هر آینه باشد ترک کننده حقی از حقوق حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله از برای اینکه حق حضرت حسین علیه السلام فریضه است

تحن
یعنی مشتاق میشوند بر زیارت شما مجمع مؤلف

تعاهدها
یعنی تجدید عهد و ایمان مجمع مؤلف

حثالة
شخص مفسد نانجیب که در او خیر نمیشود مجمع مؤلف

یعیرون
یعنی این اشخاص حثالة اذیت و مانع و سرزنش و ملامت مینمایند زوار قبور شما را مجمع مؤلف

عرصة
یعنی بقعهٔ وسیع از بقعه های بهشت مجمع مؤلف

از الله تبارك وتعالی واجبست بر هر مسلم **الثّانی عشر وفیه** در صفحهٔ پانزدهم وعنه (یعنی ابو القاسم جعفر بن محمد) عن ابیه عن محمّد بن یحیی العطّار عن حمران بن
سلیمان النّیسابوری عن عبد الله بن محمّد الیمانی عن منیع بن الحجّاج عن یونس بن عبد الرّحمن عن قدامة بن مالك عن ابی عبد الله علیه السلام قال من اراد زیارة قبر
الحسین علیه السلام لا اشرا ولا بطرا ولا ریاء ولا سمعة محّصت ذنوبه کما یمحّص الثّوب فی الماء فلا یبقی علیه دنس ویکتب الله له بکلّ خطوة حجّة وکلّ ما رفع
قدمه عمرة **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه اراده نماید زیارت قبر حضرت حسین علیه السلام را نه از جهت شادی و فرح و نه از جهت ریاء
و نه سمعه مردم خلاص شود گناهان او چنانکه خلاص شود لباس از چرك پس باقی نمیماند در لباس چرکی و مینویسد الله تبارك وتعالی بهر قدم او یکحج
و هر قدم که بردارد یکعمره **الثّالث عشر وفیه** در صفحهٔ پانزدهم محمّد بن احمد بن داود عن علیّ بن حبشی بن قونی عن جعفر بن محمّد عن محمّد بن اسماعیل
السّلمی عن عبد الله بن حمّاد عن عبد الله بن عبد الرّحمن عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له جعلت فداك ما تقول فیمن ترك زیارة الحسین علیه السلام
وهو یقدر علی ذلك قال انّه قد عقّ رسول الله صلّی الله علیه وآله وعقّنا واستخفّ بامر هوله ومن زاره کان الله له من وراء حوائجه وکفی ما اهمّه من امر دنیاه
وانّه یجلب الرّزق علی العبد ویخلف علیه ما ینفق ویغفر له ذنوب خمسین سنة ویرجع الی اهله وما علیه وزر ولا خطیئة الّا وقد محیت من صحیفته فان هلك
فی سفره نزلت الملائکة فغسّلته وفتح له باب الی الجنّة یدخل علیه روحها حتّی ینشر وان سلم فتح له الباب الّذی ینزل منه رزقه ویجعل له بکلّ درهم انفقه عشرة الاف
درهم وذخر ذلك له فاذا حشر قیل له لك بکلّ درهم عشرة الاف درهم انّ الله نظر لك فذخرها لك عنده **ترجمه** حلبی روایت میکند که بحضرت ابی عبد الله
علیه السلام عرض کردم جعلت فداك چه میفرمائی در حقّ کسیکه ترك نماید زیارت حضرت حسین علیه السلام را که او قادر باشد بزیارت رفتن آنحضرت فرمود بدرستیکه
او بتحقیق عاقّ شده بر حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله وعاقّ شده بما وخفیف شمرده است امری که برای اوست اطاعت بآن امر و هر آنکسیکه زیارت نماید
آنحضرت را باشد بر الله تبارك وتعالی در بر آوردن حوائج او وکفایت مینماید بر هم وغمّ او از جهت امر دنیای او و بدرستیکه زیارت آنحضرت روزی را
جلب میکند برای بنده وخلف میشود آنچه را نفقه وخرج کرده وآمرزیده میشود گناهان پنجاه سال او و مراجعت مینماید بر اهلش و نمیباشد در او
وزری و نه خطیئه مگر اینکه بتحقیق محو میشود از نامهٔ اعمال او پس هرگاه در آن سفر زیارت بمیرد نازل میشوند ملائکه پس با و غسل میدهند و گشاده
میشود برای او بابی بر بهشت داخل میشود بر بهشت روح و تا اینکه نشر شود (یعنی در قیامت) وهرگاه سلامت بماند گشاده میشود برای او در چنین
دریکه نازل میشود از آن در رزق او و قرار داده میشود برای او بهر یك درهمی که خرج کرده ده هزار درهم و ذخیره میشود اینها برای او پس زمانیکه حشر میشود
باو گفته میشود که برای تو است بهر یك درهم ده هزار درهم بدرستیکه الله عزّ وجلّ نظر فرموده بتو پس ذخیره فرموده بود اینها را برای تو در نزد خودش **الرّابع
عشر ففی التّهذیب** در صفحهٔ چهاردهم (این حدیث از ترتیب یکصفحه مؤخّر شده) وعنه (یعنی محمّد بن احمد بن داود) عن محمّد بن الحسین عن محمّد بن یحیی عن محمّد بن احمد عن
یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن ابن رئاب عن ابی عبد الله علیه السلام قال حقّ علی الغنیّ ان یأتی قبر الحسین بن علی علیهما السلام فی السّنة مرّتین وحقّ علی الفقیر
ان یأتیه فی السّنة مرّة **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حقّ است بر غنی اینکه بزیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام در هر یك سال دو مرتبه مشرّف
شود وحقّ است بر شخص فقیر در هر سالی یکمرتبه مشرّف شود **الخامس عشر وفیه** در صفحهٔ شانزدهم ابو القاسم جعفر بن محمّد عن ابی علی محمّد بن همام بن سهیل
عن ابی عبد الله جعفر بن محمّد بن مالك الفزاری عن الحسین بن محمّد الابزاری عن الحسن بن محبوب عن احمد بن محمّد بن ابی نصر البزنطی قال سئلت ابا الحسن الرّضا
علیه السلام فی ایّ شهر نزور الحسین علیه السلام فقال فی النّصف من رجب والنّصف من شعبان **ترجمه** راوی گوید از حضرت ابا الحسن الرّضا علیه السلام سؤال کردم که در کدام
شهر حضرت حسین علیه السلام را زیارت نمائیم پس فرمود که در نصف رجب و در نصف شعبان **السّادس عشر وفیه** در صفحهٔ شانزدهم سعد بن عبد الله عن
الحسین بن علی الزّیتونی عن احمد بن هلال عن محمّد بن ابی عمیر عن حمّاد بن عثمن عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال من احبّ ان یصافحه مائة الف نبیّ وعشرون
الف نبیّ فلیزر قبر الحسین بن علی علیهما السلام فی النّصف من شعبان فانّ ارواح النّبیّین علیهم السلام تستاذن الله فی زیارته فیؤذن لهم **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود
هر آنکسیکه دوست بدارد اینکه مصافحه نمایند با او یکصد و بیست هزار پیغمبر پس زیارت نماید قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام را در نیمهٔ شعبان پس بدرستیکه
که ارواح پیغمبران علیهم السلام از الله تبارك وتعالی اذن طلب نمایند برای زیارت قبر آنحضرت پس بایشان اذن داده میشود (اللّهمّ ارزقنا) **السّابع
عشر وفیه** در صفحهٔ هفدهم وعنه (یعنی ابو القاسم جعفر بن محمّد) قال حدّثنی محمّد بن عبد المؤمن عن محمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن احمد بن الکوفی عن محمّد بن
جعفر بن اسماعیل عن محمّد بن سنان عن یونس بن ظبیان عن ابی عبد الله علیه السلام قال من زار قبر الحسین علیه السلام یوم عرفة کتب الله له الف الف حجّة مع القائم علیه السلام
والف الف عمرة مع رسول الله صلّی الله علیه وآله وعتق الف الف نسمة وحملان الف الف فرس فی سبیل الله وسمّاه الله عزّ وجلّ عبدی الصّدّیق آمن بوعدی
وقالت الملائکة فلان الصّدّیق زکّاه الله من فوق عرشه وسمّی فی الارض کرّوبیّا **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر حضرت
حسین علیه السلام را در روز عرفه مینویسد الله تبارك وتعالی برای او هزار هزار حجّ که با حضرت قائم علیه السلام کرده باشد و هزار هزار عمره که با حضرت رسول الله
صلّی الله علیه وآله کرده باشد و ثواب آزاد کردن هزار هزار نسمه و هزار هزار اسب که فی سبیل الله فرستاده باشد و مینامد الله عزّ وجلّ او را بندهٔ
صدّیق من که ایمان آورده بوعدهٔ من و ملائکه میگویند که فلان صدّیق که طاهر و پاك نموده الله تبارك وتعالی گناهان او را در فوق عرش خود و
نامیده میشود در زمین کرّوبیّا (یعنی مقرّب) **الثّامن عشر وفیه** در صفحهٔ هفدهم وعنه (یعنی ابو القاسم جعفر بن محمّد) قال حدّثنی محمّد بن عبد الله بن جعفر الحمیری
عن ابیه عن یعقوب بن یزید عن محمّد بن ابی عمیر عن زید الشّحام عن ابی عبد الله علیه السلام قال من زار قبر ابی عبد الله علیه السلام یوم عاشورا عارفا بحقّه کان کمن زار

در فضیلت زیارت حضرت حسین علیه السلام — من ترك زیارة الحسین علیه السلام وهو یقدر علی ذلك انّه قد عقّ رسول الله — حقّ علی الغنیّ ان یأتی قبر الحسین علیه السلام فی السّنة مرّتین — در فضیلت زیارت حضرت اباعبد الله الحسین علیه السلام در رجب و شعبان و روز عرفه

الله تعالی فی عرشه **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه زیارت نماید قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را در روز عاشورا عارفاً بحقه
مثل این است که زیارت نموده باشد الله تبارک و تعالی را در عرشه **التاسع عشر و فی تهذیب الأحکام** در صفحه هفده هم وروی عن ابیمحمد
الحسن العسکری علیه السلام انه قال علامات المؤمن خمس صلوة الخمسین و زیارة الأربعین والتختم فی الیمین وتعفیر الجبین والجهر ببسم الله الرحمن الرحیم
ترجمه از حضرت ابیمحمد العسکری علیه السلام روایت شده که بدرستی آنحضرت فرمود که علامات مؤمن پنج است پنجاه رکعت نماز و زیارت اربعین و بدست راست
تختم یعنی انگشتر کردن تعفیر جبین یعنی پیشانی را مصلی بسجده گاه نهاده مسح نماید و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن **العشرون و فیه** در صفحه
بیست و ششم وعنه (یعنی محمد بن احمد بن داود) عن ابیعبدالله الحسین بن علی البزوفری قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک قال حدثنا محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین
عن ابن سنان عن عمرو بن ثابت عن ابیه عن ابیجعفر علیه السلام قال خلق الله کربلا قبل ان یخلق الکعبة باربعة وعشرین الف عام وقدسها و بارک علیها فما زالت
قبل ان یخلق الله الخلق مقدسة مبارکة ولا تزال کذلک وجعلها الله افضل الأرض فی الجنة **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که الله تبارک و تعالی
خلق کرده کربلا را قبل از آنکه خلق نماید کعبه را ببیست و چهار هزار سال قبل و مقدس و مبارک فرمود کربلا را پس دائم قبل از آنکه خلق را خلق فرماید
مقدس و مبارک بوده و همیشه چنین است و قرار داده است الله تبارک و تعالی زمین کربلا را افضل ارض در بهشت **الحادی و العشرون و فیه**
در صفحه بیست و ششم وعنه (یعنی محمد بن احمد بن داود) عن محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک قال حدثنا سعد بن عمرو الزهری قال حدثنا بکر بن سالم
عن ابیه عن ابیحمزة الثمالی عن علی بن الحسین علیه السلام فی قوله تعالی فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا قال خرجت من دمشق حتی اتت کربلا فوضعته فی موضع
قبر الحسین علیه السلام ثم رجعت من لیلتها **ترجمه** حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود فی قوله تعالی فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا پس خارج شد (یعنی
جناب مریم علیها السلام در حین ولادت حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام) از دمشق تا اینکه رسید بکربلا پس حضرت عیسی در موضع قبر حضرت حسین علیه السلام
متولد شد بعد از آن جناب مریم در همان شب مراجعت کرد **الثانی و العشرون و فیه** در صفحه بیست و هفتم محمد بن احمد بن داود عن ابیه قال
حدثنا محمد بن السندی عن احمد بن ادریس عن علی بن الحسین النیسابوری عن عبدالله بن موسی عن الحسن بن علی الوشا قال سمعت ابا الحسن الرضا علیه السلام
یقول ان لکل امام عهداً فی عنق اولیائهم وشیعتهم وان من تمام الوفاء بالعهد حسن الأداء زیارة قبورهم فمن زارهم رغبة فی زیارتهم وتصدیقاً
لما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعائهم یوم القیمة **ترجمه** حسن بن علی الوشا روایت میکند که از حضرت ابا الحسن الرضا علیه السلام شنیدم میفرمود که بدرستی
برای هر امامی عهدی هست در گردن اولیاء و شیعیان ایشان و بدرستی از اتمام وفا کردن بعهد و حسن اداء زیارت کردن قبور ایشان است پس هر کسی
زیارت نماید قبور ایشان را در زیارت ایشان رغبت داشته باشد و تصدیق کرده باشد بانهائیکه در ثواب زیارت ایشان است باشد ائمه ایشان
شفعاء ایشان در روز قیامت **الثالث و العشرون و فیه** در صفحه بیست و هشتم محمد بن احمد بن داود عن سهل الفقر بن محمد قال اخبرنا علی بن
ابان الفقی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی الوشا عن الرضا علیه السلام قال سئلته عن زیارة قبر ابی الحسن علیه السلام هل هی مثل زیارة قبر الحسین
علیه السلام قال نعم **ترجمه** راوی روایت میکند که از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم از زیارت قبر ابی الحسن علیه السلام (یعنی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام) آیا او هم
مثل زیارت قبر حضرت حسین علیه السلام است فرمود نعم **الرابع و العشرون و فیه** در صفحه بیست و نهم وعنه (یعنی محمد بن احمد بن داود) عن ابیه عن احمد بن ادریس
قال حدثنا احمد بن جعفر المؤدب عن محمد بن احمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید عن الحسین بن بشار الواسطی قال سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام ما لمن زار
قبر ابیک قال زره فقلت ای شیء فیه من الفضل قال فیه من الفضل کفضل من زار قبر والده یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله قلت فانی خفت ان لم
یمکنی ان ادخل داخلا قال سلم من وراء الجسر **ترجمه** حسین بن بشار الواسطی گوید از حضرت ابا الحسن الرضا علیه السلام سؤال نمودم که چیست برای
کسیکه زیارت نماید قبر پدر تو را فرمود زیارت بکن او را عرض کردم چه هست از فضل در زیارت کردن او فرمود فضیلت زیارت او مثل زیارت
والد او است یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردم پس بدرستیکه من میترسم ممکن نشود بر من اینکه داخل شوم نزد قبرش فرمود که سلام بده از
مقابل جسر **الخامس و العشرون و فیه** در صفحه بیست و نهم محمد بن یعقوب عن علی بن ابرهیم عن ابیه عن علی بن مهزیار قال قلت لأبیجعفر علیه السلام
جعلت فداک زیارة الرضا علیه السلام افضل ام زیارة ابیعبدالله الحسین علیه السلام قال زیارة ابی افضل وذلک ان اباعبدالله علیه السلام یزوره کل الناس وابی
لا یزوره الا الخواص من الشیعة **ترجمه** علی بن مهزیار گوید بحضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم جعلت فداک زیارت حضرت رضا علیه السلام افضل است
یا زیارت حضرت ابیعبدالله الحسین علیه السلام فرمود زیارت ابی افضل است برای اینکه بدرستی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت میکنند همه
ناس و پدر بزرگوار مرا زیارت نمیکنند مگر از خواص شیعه **السادس و العشرون** در صفحه سی و نهم محمد بن احمد بن داود عن الحسن بن احمد
بن ادریس عن ابیه عن علی بن الحسن عن عبدالله بن موسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال قرأت کتاب ابی الحسن الرضا علیه السلام بخطه ابلغ شیعتی ان زیارتی
تعدل عندالله الف حجة والف عمرة متقبلة کلها قال قلت لأبیجعفر علیه السلام الف حجة قال ای والله والف الف حجة لمن یزوره عارفاً بحقه **ترجمه**
محمد بن ابی نصر گوید کتاب حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام را خواندم با خط خودش مرقوم فرموده بودند که برسان بشیعیان من ابلاغ کن بدرستیکه زیارت
من مقابلست عندالله با هزار حج و با هزار عمره که همه اش مقبول شده باشد راوی گوید بحضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم که هزار حج فرمود ای والله
هزار هزار حج برای کسی است که آنحضرت را عارفاً بحقه زیارت نماید **السابع و العشرون و فیه** در صفحه سی و یکم محمد بن یعقوب عن محمد بن

یحیی عن حمدان القلانسی عن علی بن محمد الحصینی عن علی بن عبد الله بن مروان عن ابرهیم بن عقبه قال کتبت الی ابی الحسن الثالث علیه السلام اساله عن زیارة ابیعبد الله علیه السلام و زیارة ابی الحسن و ابیجعفر علیهما السلام و کتب الی ابو عبد الله علیه السلام المقدم و هذا اجمع اعظم اجرا **ترجمه** ابرهیم بن عقبه گوید بحضرت ابی الحسن الثالث علیه السلام نوشته سوال نموده بودم از زیارت حضرت ابیعبد الله علیه السلام و زیارت ابی الحسن و ابی جعفر علیهما السلام در من نوشت که حضرت ابو عبد الله علیه السلام مقدم وا و اجمع اعظم است از حیثیت اجر

الثامن و العشرون و فی التهذیب در صفحه سی و دوم محمد بن همام عن الحسن بن محمد بن جمهور قال حدثنی الحسن بن روح رضی الله عنه عن محمد بن زیاد عن ابی هاشم الجعفری قال قال لی ابو محمد الحسن بن علی علیه السلام قبری بسر من رای امان لأهل الجانبین **ترجمه** ابی هاشم الجعفری گوید که حضرت ابو محمد الحسن بن علی علیهما السلام بمن فرمود که قبر من در سر من رای امان است برای اهل جانبین

التاسع و العشرون و فیه در صفحه چهل و ستم محمد بن یعقوب عن علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابی الجوزا عن الحسین بن علوان عن سعد بن طریف عن الأصبغ بن نباته قال قال امیر المؤمنین علیه السلام کتب الله الجهاد علی الرجال و النساء فجهاد الرجل ان یبذل ماله و نفسه حتی یقتل فی سبیل الله و جهاد المرأة ان تصبر علی ما تری من اذی زوجها و غیرتها **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نوشته است الله تبارک و تعالی جهاد را بر مردان و زنان پس جهاد مردان اینکه بذل نماید مال و نفس خود را تا اینکه بکشد یا کشته شود فی سبیل الله و جهاد زن اینکه صبر نماید بآنها ئیکه بر بیند از اذیت زوج خود و خویش و اقوام و شوهرش

الثلثون و فیه در صفحه پنجاه و شتم عنه (یعنی محمد بن الحسن بن صفار) عن ابرهیم بن هاشم عن النوفلی عن السکونی عن جعفر عن ابیه عن ابائه علیهم السلام قال اوحی الله الی نبی من الأنبیاء ان قل لقومك لا یلبسوا لباس اعدائی و لا یطعموا طعام اعدائی و لا یشاکلوا بما شاکل اعدائی فیکونوا اعدائی کما هم اعدائی **ترجمه** حضرت جعفر بن محمد علیه السلام عن ابیه عن ابائه علیهم السلام فرمود که الله تبارک و تعالی وحی فرمود بر نبی از انبیاء خود اینکه بگو بر قوم خود که مپوشید لباس اعداء مرا و مخورید طعام دشمنان مرا و متشکل بشکل دشمنان من مباشید پس میباشید اعداء من چنانکه ایشان دشمنان من هستند

الحادی و الثلثون و فیه در صفحه پنجاه و هشتم محمد بن الحسن عن ابرهیم بن اسحق الأحمر عن عبد الله بن حماد الأنصاری عن عبد الله بن سنان عن ابی الحسن الأحمسی عن ابیعبد الله علیه السلام قال ان الله فوض الی المؤمن اموره کلها و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلا اما تسمع الله تعالی یقول و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین فالمؤمن یکون عزیزا و لا یکون ذلیلا قال ان المؤمن اعز من الجبل لأن الجبل یستقل منه بالمعاول و المؤمن لا یستقل من دینه بشیء **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی تفویض فرمود بر مؤمن همه امور انرا و تفویض نفرموده باو اینکه ذلیل باشد ایا نشنیده قول الله تبارک و تعالی را که فرموده و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین پس مؤمن عزیز میباشد و نمیباشد ذلیل و فرمود بدرستیکه مؤمن عزیز است از جبل یعنی سخت و شدید تر است از جبل از برای اینکه بکوه معاول و غیره در او اثر میکند و مؤمن بر دین او چیزی اثر نمیکند

الثانی و الثلثون و فیه در صفحه پنجاه و هشتم الحسن بن محبوب عن داود الرقی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لا ینبغی للمؤمن ان یذل نفسه قیل له کیف یذل نفسه قال یتعرض لما لا یطیق **ترجمه** داود الرقی گوید از حضرت ابیعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود که سزاوار نیست برای مؤمن اینکه ذلیل نماید نفس خود را بابحضرت عرض شد که چطور ذلیل نماید نفس خود را فرمود تعرض نماید باچیزیکه طاقت بر فعل و نباشد

الثالث و الثلثون و فیه در صفحه شستم عنه (یعنی محمد بن یعقوب) عن علی عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر عن ابرهیم بن عبد الحمید عن زرارة قال قلت لأبیعبد الله علیه السلام ان لی علی رجل دینا و قد اراد ان یبیع داره فیعطینی قال فقال ابو عبد الله علیه السلام اعیذك بالله ان تخرجه من ظل راسه اعیذك بالله ان تخرجه من ظل راسه **ترجمه** زراره گوید بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم بدرستیکه مرا بمن قرض دارد و بتحقیق اراده کرده که خانه خود را فروخته طلب مرا ادا نماید پس حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود پناه میبرم به الله تبارک و تعالی از تو اینکه او را از خانه خارج نمائی و هکذا مکرر فرمود

الرابع و الثلثون و فیه در صفحه شصت و یکم عنه (یعنی محمد بن احمد بن یحیی) عن ابی اسحق عن علی بن درست عن عبد الحمید الطائی عن ابی الحسن الأول علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله من قدم غریما الی السلطان یستحلفه و هو یعلم انه یحلف ثم ترکه تعظیما لله تعالی لم یرض الله تعالی له بمنزلة یوم القیمة الا بمنزلة ابرهیم خلیل الرحمن علیه السلام **ترجمه** حضرت ابی الحسن الأول علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر انکسیکه غریم خود را ببرد نزد سلطانی برای که قسم بدهد و او هم بداند که غریم قسم خواهد خورد بعد از آن ترك نماید آن غریم را محض برای تعظیم و حرمت اسم مبارك الله تبارك و تعالی راضی نمیشود الله عز و جل برای او منزلی را در روز قیامت مگر مثل منزل حضرت ابرهیم خلیل الرحمن علیه السلام

الخامس و الثلثون و فیه در صفحه نود و ششم و روی عن ابیجعفر علیه السلام انه قال وجد علی عهد امیر المؤمنین علیه السلام رجل مذبوح فی خربة و هناك رجل بیده سکین ملطخ بالدم فاخذ لیؤتی به امیر المؤمنین علیه السلام فاقر انه قتله و استقبله رجل فقال لهم خلوا عن هذا فانی انا قاتل صاحبکم فاخذ ایضا مع صاحبه و اتی به الی امیر المؤمنین علیه السلام فلما دخلوا قصوا علیه القصة فقال للأول ما حملك علی الاقرار فقال یا امیر المؤمنین انی رجل قصاب و قد کنت ذبحت شاة بجنب الخربة فاعجلنی البول فدخلت الخربة و بیدی سکین ملطخ بالدم فاخذنی هؤلاء و قالوا انت قتلت صاحبنا فقلت ما یغنی عن الانکار شیئا و ههنا رجل مذبوح انا بیدی سکین ملطخ بالدم فاقررت لهم بانی قتلته فقال علی علیه السلام للآخر ما تقول فقال انا قتلته یا امیر المؤمنین فقال امیر المؤمنین علیه السلام اذهبوا الی الحسن ابنی لیحکم بینکم فذهبوا الیه فقصوا علیه القصة فقال علیه السلام اما هذا فان کان قد قتل رجلا فقد احیی هذا و الله یقول و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا البس علی کل واحد منهما شیء و یخرج الدیة من بیت مال المسلمین لورثة المقتول **ترجمه** از حضرت ابیجعفر علیه السلام

ان زیارت حضرت ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام فضیلت دارد

جانبین کنایه از خافقین یعنی شرق و مغرب مؤلف

لا یلبسوا لباس اعدائی لا یطعموا طعام اعدائی

تفویض (بر مؤمن) یعنی در مباحات کلها مجمع مؤلف

معاول اسباب آهن کلنگ بیل و کلنگ و غیره که کوه را بر میکنند مجمع مؤلف

ان لی علی رجل دینا و قد اراد ان یبیع داره

کسیکه غریم قسم نداد تعظیما لله تعالی

وجد علی عهد امیر المؤمنین علیه السلام رجل مذبوح

روایت شده که در عهد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مردی مذبوح در خرابه یافته شد و در آن خرابه هم مردی بود که در دستش کارد آمیخته بخون بود پس این مرد گرفتار شد که بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیاورند پس آن مرد اقرار نموده که من او را کشته ام و یکمرد علیحده آمده پس بایشان گفت این مرد را ول کنید پس بدرستیکه من قاتل صاحب شما هستم پس او را هم گرفته بآن مرد اول بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند پس وقتیکه داخل شدند قصه را بآن حضرت عرض کردند پس حضرت بآن مرد اول فرمود که چه تو را باقرار وادار نموده پس عرض کرد یا امیر المؤمنین من مردی قصابم و بتحقیق من گوسفندی در اطراف خرابه ذبح میکردم پس بول مرا گرفتار کرد پس داخل خرابه شده و در دستم کارد آمیخته بخون بود پس مرا اینها گرفتار نموده و گفتند تو آدم ما را کشته پس من خیال کرده با خود گفتم در اینحالت انکار بمن فایده نمیدهد در انجام مقتول و در دست من کارد ملطخ بخون پس اقرار کردم که صاحب شما را من کشته ام پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآن آخری فرمود تو چه میگوئی پس عرض کرد یا امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) من او را کشته ام پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ببرید بنزد پسرم حسن (صلوات الله علیه) تا اینکه در میان شما حکم نماید پس بخدمت آنحضرت رفته قصه را عرض کردند پس آنحضرت علیه السلام فرمود اما اینمرد پس اگرچه بتحقیق مردی را بقتل رسانیده پس بتحقیق اینمرد را احیا کرده (یعنی مرد قصاب را) الله تبارک و تعالی میفرماید وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا در اینجا چیزی بابن دو مرد نیست و خارج میشود دیه مقتول از بیت المال مسلمین بورثه مقتول داده میشود

السادس والثلثون وفي التهذيب درصفحه نود و هشتم احمد بن ابی عبد الله عن محمد بن علی عن هرون بن حمزة عن علی بن عبد العزیز قال قال ابو عبد الله علیه السلام ما فعل عمر بن مسلم قلت جعلت فداك اقبل علی العبادة وترك التجارة فقال ویحه اما علم ان تارك الطلب لا یستجاب له ان قوما من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله لما نزلت وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ غلقوا الابواب واقبلوا علی العبادة وقالوا قد کفینا فبلغ ذلك النبي صلی الله علیه وآله فارسل الیهم فقال ما حملکم علی ما صنعتم فقالوا یا رسول الله تکفل لنا بارزاقنا فاقبلنا علی العبادة فقال انه من فعل ذلك لم یستجب له علیکم بالطلب **ترجمه** علی بن عبد العزیز گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که عمر بن مسلم چه میکند عرض کردم جعلت فداك تجارت را ترك کرده مشغول عبادت است پس فرمود وای براو آیا نداند اینکه ترك کننده طلب رزق دعای او مستجاب نمیشود بدرستیکه قومی از اصحاب حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله زمانیکه نازل شد این آیه شریفه وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ درها را بستند مشغول عبادت شدند و گفتند بتحقیق روزی ما میرسد پس اینمسئله بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله رسید پس بایشان فرستاده پس فرمود چه واداشت کرده شما را باین فعل شما پس عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه وآله کفیل باش بارزاق ما پس ما بعبادت مشغول شویم پس آنحضرت فرمود هر کسیکه اینطور نماید دعای او مستجاب نمیشود بر شما باد طلب نمودن رزق

السابع والثلثون وفیه درصفحه نود و هشتم احمد بن محمد بن خالد عن عبد الرحمن بن حماد عن زیاد القندی عن حسین الصحاف عن سدیر قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ای شیء علی الرجل فی طلب الرزق فقال اذا فتحت بابك وبسطت بساطك فقد قضیت ما علیك **ترجمه** سدیر گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم که کدام چیز است بر مرد در طلب رزق (یعنی چه بکند) پس فرمود زمانیکه تو در را گشاده و بساطت را بسط کردی پس برآورده میشود آنچیزیکه برای تو است

الثامن والثلثون وفیه درصفحه نود و هشتم الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر عن ابرهیم بن عبد الحمید عن ایوب اخی ادیم بیاع الهروی قال کنا جلوسا عند ابی عبد الله علیه السلام اذ اقبل العلاء بن کامل فجلس قدام ابی عبد الله علیه السلام فقال ادع الله عز وجل ان یرزقنی فی دعة فقال لا ادعو لك اطلب کما امرك الله **ترجمه** راوی روایت میکند که ما در خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام بودیم علاء بن کامل آمده پس در پیش حضرت ابی عبد الله علیه السلام نشسته پس عرض کرد که دعا کن از الله عز وجل اینکه روزی مرا باسانی و راحتی برساند پس آنحضرت فرمود که دعا نمیکنم برای تو طلب کن رزق را چنانکه الله تبارک وتعالی فرموده است

التاسع والثلثون وفیه درصفحه نود و هشتم احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر عن عبد الله بن المغیرة عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال من طلب الدنیا استعفافا عن الناس وسعیا علی اهله وتعطفا علی جاره لقی الله یوم القیمة ووجهه مثل القمر لیلة البدر **ترجمه** حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود هر آنکسیکه طلب نماید دنیا را از برای استعفاف از ناس (یعنی از مردم سؤال ننماید) و از برای وسعت اهل و عیال و برای تعطف و دستگیری نمودن بر همسایه اش ملاقات مینماید الله عز وجل را در روز قیامت و روی او مثل قمر لیلة البدر میباشد (یعنی ماه چهارده شبه)

الاربعون وفیه درصفحه نود و هشتم الحسن بن محبوب عن ابی خالد الکوفی رفعه عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله العبادة سبعون جزءا افضلها طلب الحلال **ترجمه** حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود عبادت هفتاد جزء است افضلش طلب کردن حلال است (یعنی کسب حلال)

الحادی والاربعون وفیه درصفحه نود و هشتم عنه (یعنی محمد بن یعقوب) عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن عبید الله الدهقان عن درست عن عبد الاعلی مولی آل سام قال استقبلت ابا عبد الله علیه السلام فی بعض طرق المدینة فی یوم صائف شدید الحر فقلت جعلت فداك حالك عند الله عز وجل وقرابتك من رسول الله صلی الله علیه وآله وانت تجهد نفسك فی مثل هذا الیوم فقال یا عبد الاعلی خرجت فی طلب الرزق لاستغنی به عن مثلك **ترجمه** عبد الاعلی روایت میکند که در بعض طرق مدینه حضرت ابا عبد الله علیه السلام را ملاقات نمودم در روز تابستان در شدت گرمی هوا عرض کردم جعلت فداك حال مقام تو در نزد الله عز وجل معلوم و قرابت تو از رسول الله صلی الله علیه وآله و تو نفس خود را در مثل این روز بمشقت انداخته فرمود یا عبد الاعلی در طلب رزق خارج شده ام برای اینکه غنی باشم با او از مثل تو

الثانی والاربعون وفیه درصفحه نود و هشتم عنه (یعنی محمد بن یعقوب) عن علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن سیف بن عمیرة

کسیکه طالب رزق نیست دعای او مستجاب نمیشود

فی طلب الرزق ای شیء علی الرجل

من طلب الدنیا استعفافا وسعیا علی اهله وتعطفا علی جاره

العبادة سبعون جزءا افضلها طلب الحلال

مسلم صاحب السابري عن ابي اسامة زيد الشحام عن ابيعبد الله عليه السلام ان امير المؤمنين عليه السلام اعتق الف مملوك من كد يده **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود
بدستيكه حضرت امير المؤمنين عليه السلام هزار نفر مملوك آزاد كرده بود از رنج دست مباركش **الثالث والاربعون وفيه** در صفحه نود و نهم عنه
(يعني احمد بن ابي عبد الله) عن ابي الخزرج الانصاري عن علي بن غراب عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ملعون من القى كله على الناس

ترجمه حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه ملعون است كسيكه ثقلت عيال خود را بمردم بيندازد **الرابع
والاربعون وفيه** در صفحه صد عنه (يعني محمد بن احمد بن يحيى) عن احمد بن محمد عن احمد بن يوسف بن عقيل عن ابي علي الخزاز عن داود الرقي عن ابيعبد
الله عليه السلام قال قال يا داود تدخل يدك في فم التنين الى المرفق خير لك من طلب الحوائج الى من لم يكن فكان **ترجمه** داود رقي روايت ميكند كه
حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود يا داود داخل نمائي دست را بدهن اژدهاء عظيم تا مرفق خير است براي تو از طلب كردن حوائج از شخص نوكيسه **الخامس

والاربعون وفي التهذيب** در صفحه يكصد و ششم الحسن بن محبوب عن ابي ولاد عن ابيعبد الله عليه السلام قال كان ابي عليه السلام يقول اربع من كن فيه كمل ايمانه
ولو كان ما بين قرنه الى قدمه ذنوب لم ينقصه ذلك قال هي الصدق واداء الامانة والحياء وحسن الخلق **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود چهار
چيز است كه اينها در هر كسي باشد ايمان او كامل شود ولو انشخص از سر تا پا غرق گناه باشد باو نقصان و زياني نميرسد فرمود صدق و امانت و صاحب حيا بودن
وحياء وحسن خلق **السادس والاربعون وفيه** در صفحه صد و بيستم علي بن ابرهيم عن النوفلي عن السكوني عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله من باع واشترى فليحفظ خمس خصال والا فلا يشتري ولا يبيع الربا والحلف وكتمان العيب والحمد اذا باع والذم اذا اشترى **ترجمه**
حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هر انكسيكه داد و ستد نمايد پس حفظ نمايد پنج خصال را اگر اين خصلتها را
حفظ ننمايد پس نه بفروشد و نه بخرد ربا و قسم خوردن در حين معامله و عيب را پنهان كردن در حين فروش متاع را تعريف نمودن و در حين
خريد مذمت كردن **السابع والاربعون وفيه** در صفحه يكصد و بيست و دويم احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن عيسى عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان
عن درست بن ابي منصور عن ابرهيم بن عبد الحميد عن ابي الحسن موسى عليه السلام قال ثلثة لا ينظر الله عز وجل اليهم احدهم رجل اتخذ الله عز وجل بضاعة
لا يشتري الا بيمين ولا يبيع الا بيمين **ترجمه** حضرت ابي الحسن موسى عليه السلام فرمود كه سه قسمي هستند نظر نمي نمايد الله عز وجل باينان يكي از انها اينكه الله
عز وجل را بجهة بضاعت قرار داده (يعني قسم خوردن را) نميخرد مگر بقسم و نميفروشد مگر بقسم **الثامن والاربعون وفيه** در صفحه يكصد و بيست و سيم
الحسن بن محمد بن سماعة عن جعفر عن الحسن بن ايوب عن حنان عن ابيه عن ابيعبد الله عليه السلام قال سمعته يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله بارك الله
على سهل البيع سهل الشراء سهل القضاء سهل الاقتضاء **ترجمه** راوي گويد از حضرت ابيعبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود كه حضرت رسول الله صلى الله
عليه وآله فرمود بارك الله بر كسيكه در خريد و فروش خوش معامله باشد و همچنين در دادن قرض و گرفتن طلب خوش رفتار باشد **التاسع والاربعون
وفيه** در صفحه سيصد و شصت و سيم احمد بن محمد عن عثمن بن عيسى عن سماعة بن مهران قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الصلوة تحضر وقد وضع الطعام
قال ان كان في اول الوقت يبدأ بالطعام وان كان قد مضى من الوقت خاف تاخيره فليبدأ بالصلوة **ترجمه** سماعة بن مهران گويد از حضرت ابا عبد الله
عليه السلام سؤال كردم كه وقت نماز داخل شده بتحقيق طعام هم گذاشته شده فرمود هر گاه در اول وقت باشد ابتدا كند بطعام و هر گاه از وقت گذشته
از تاخير وقت نماز بترسد پس ابتدا نمايد بنماز **الخمسون وفيه** در صفحه سيصد و شصت و سيم عنه (يعني احمد بن محمد) عن علي عن ابيه عن النوفلي عن السكوني
عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اطرفوا اهاليكم في كل جمعة بشيء من الفاكهة او اللحم حتى يفرحوا بالجمعة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله
عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود در هر جمعه در نزد غذاي خود تان چيزي از ميوه جات يا از گوشت علاوه بكنيد اراده تا اينكه اهل بيت
شما در روز جمعه شاد شوند **الحادي والخمسون وفيه** در صفحه سيصد و شصت و سيم عنه (يعني احمد بن محمد) عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد
عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن الرضا عليه السلام قال اذا اكلت فاستلق على قفاك وضع رجلك اليمنى على اليسرى **ترجمه** حضرت رضا عليه السلام فرمود زماني
كه طعام خوردي در پشت بخواب (يا دراز شو) پس پاي راستت را بر فوق پاي چپ بگذار **الثاني والخمسون وفيه** در صفحه سيصد و هشتاد و سيم
الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن معوية بن عمار عن ابيعبد الله عليه السلام قال كان في وصية رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام يا علي اوصيك
في نفسك بخصال فاحفظها ثم قال اللهم اعنه اما الاولى فالصدق لا تخرجن من فيك كذبة ابدا والثانية الورع لا تجترئ على خيانة ابدا والثالثة الخوف
من الله تعالى كانك تراه والرابعة كثرة البكاء لله يبني لك بكل دمعة الف بيت في الجنة والخامسة بذلك مالك ودمك دون دينك والسادسة
الاخذ بسنتي في صلوتي وصيامي وصدقتي واما الصلوة فالخمسون ركعة واما الصيوم فثلثة في كل شهر خميس في اوله واربعاء في وسطه وخميس في اخره
اما الصدقة فجهدك حتى تقول اسرفت ولم تسرف وعليك بصلوة الليل وعليك بصلوة الليل وعليك بصلوة الليل وعليك بصلوة الزوال
وعليك بصلوة الزوال وعليك بصلوة الزوال وعليك بتلاوة القران على كل حال وعليك برفع يديك في صلوتك وتقليبهما وعليك بالسواك
عند كل وضوء وكل صلوة وعليك بمحاسن الاخلاق فاركبها ومساوي الاخلاق فاجتنبها فان لم تفعل فلا تلومن الا نفسك **ترجمه** حضرت ابيعبد الله
عليه السلام فرمود كه بود در وصيت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بحضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود يا علي (صلوات الله عليه) وصيت ميكنم بتو چند خصال
پس حفظ كن انها را بعد از آن فرمود اللهم ياري فرما باو اما وصيت اولي پس راستگوئي است خارج مكن از دهن دروغ ابدا دويم پرهيزكاري

ملعون من القى كله على الناس

التنين اژدهاي بزرگ است حاشيه كتاب مؤلف عفي عنه
من لم يكن فكان شخص نوكيسه حاشيه كتاب مؤلف

اربع من كن فيه كمل ايمانه

ثلثة لا ينظر الله عز وجل اليهم

رحم الله عبدا سهل البيع وسهل الشراء وسهل القضاء وسهل الاقتضاء

اذا اكلت فاستلق على قفاك

وصيت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بحضرت امير المؤمنين

جرأت مکن بخیانت ابداً سیم ترسیدن از الله تبارک وتعالی گویا که تو او را می‌بینی و چهارم بسیار گریه کردن از خوف الله عز وجل بهر یک قطرهٔ گریهٔ
تو بنا میشود در بهشت هزار خانه و پنجم مال و خون خود را بذل کن غیر از دین خود و ششم اخذ کردن سنت را در نماز و روزه و صدقه اما نماز
پس پنجاه رکعت اما روزه پس در هر ماه سه روز روزه بگیر پنجشنبهٔ اول و آخر و در وسط چهارشنبه را و اما صدقه سعی کن تا اینکه بگوئی بتحقیق اسراف
کردم من و اسراف مکن و بر تو است نماز شب و بر تو است نماز شب و بر تو است نماز شب و بر تو است نماز ظهر و بر تو است نماز ظهر و بر تو است نماز
ظهر و بر تو است تلاوت قرآن در هر حال و بر تو است دستها را بلند و تقلیب کردن در نماز (یعنی در قنوت) و بر تو باد مسواک کردن در حین وضو
گرفتن و در هر نماز و بر تو باد خوبی و حسن اخلاق پس مرتکب و مواظب باش بحسن خلق و اجتناب و پرهیز کن از بدخلقی پس هر گاه عمل نکنی پس ملامت
مکن مگر نفس خود را **الثالث والخمسون وفي التهذيب** در صفحهٔ سیصد و هشتاد و سیم عنه (یعنی حسین بن سعید) عن حماد بن عیسى عن عمرو
بن شمر عن جابر عن ابيجعفر عليه السلام وابرهيم بن عمر عن ابان رفعه الى سليم بن قيس الهلالى قال سليم شهدت وصية امير المؤمنين عليه السلام حين اوصى الى
ابنه الحسن عليه السلام واشهد على وصيته الحسين عليه السلام ومحمدا وجميع ولده ورؤساء شيعته واهل بيته ثم دفع الكتاب اليه والسلاح ثم قال لابنه
الحسن عليه السلام يا بنى امرنى رسول الله صلى الله عليه وآله ان اوصى اليك وان ادفع اليك كتبى وسلاحى كما اوصى الى رسول الله صلى الله عليه وآله
ودفع الى كتبه وسلاحه وامرنى ان امرك اذا حضرك الموت ان تدفع ذلك الى اخيك الحسين عليه السلام قال ثم اقبل على ابنه الحسين عليهما السلام فقال
وامرك رسول الله صلى الله عليه وآله ان تدفعه الى ابنك هذا ثم اخذ بيد ابن ابنه على بن الحسين عليهما السلام وهو صبى فضمه اليه ثم قال لعلى بن الحسين
عليهما السلام يا بنى وامرك رسول الله صلى الله عليه وآله ان تدفعه الى ابنك محمد بن على فاقرأه من رسول الله صلى الله عليه وآله ومنى السلام ثم اقبل الى ابنه الحسن
عليه السلام فقال يا بنى انت ولى الامر وولى الدم فان عفوت فلك وان قتلت فضربة مكان ضربة ولا تأثم ثم قال اكتب بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هذا
ما اوصى به على بن ابيطالب عليه السلام اوصى انه يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق
ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون صلى الله على محمد وآله وسلم ثم ان صلوتى ونسكى ومحياى ومماتى لله رب العالمين لا
شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين ثم انى اوصيك يا حسن وجميع ولدى واهل بيتى ومن بلغه كتابى من المؤمنين بتقوى الله
ربكم ولا تموتن الا وانتم مسلمون واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا فانى سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول صلاح ذات
البين افضل من عامة الصلوة والصوم وان البغضة حالقة الدين وفساد ذات البين ولا قوة الا بالله انظروا ذوى ارحامكم فصلوهم يهون
الله عليكم الحساب والله والله فى الايتام فلا يغبروا افواههم (یعنی واندار) ولا يضيعوا بحضرتكم فقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من عال يتيما حتى
يستغنى اوجب الله عز وجل له بذلك الجنة كما اوجب لاكل مال اليتيم النار والله الله فى القرآن فلا يسبقنكم الى العمل به غيركم والله الله فى بيت الله
فلا تخلون منكم ما بقيتم فانه ان ترك لم تناظروا وان ادنى ما يرجع به من امه ان يغفر له ما قد سلف والله الله فى الصلوة فانها خير العمل وانها عمود دينكم
والله الله فى الزكوة فانها تطفى غضب ربكم والله الله فى شهر رمضان فان صيامه جنة من النار والله الله فى الفقراء والمساكين فشاركوهم فى معيشتكم
والله الله فى الجهاد فى سبيل الله باموالكم وانفسكم فانما يجاهد فى سبيل الله رجلان امام هدى ومطيع له مقتد بهداه والله الله فى ذرية نبيكم فلا
تظلمن بين اظهركم وانتم تقدرون على الدفع عنهم والله الله فى اصحاب نبيكم صلى الله عليه وآله الذين لم يحدثوا حدثا ولم يؤوا محدثا فان رسول الله
صلى الله عليه وآله اوصى بهم ولعن المحدث منهم ومن غيرهم والمؤوى للمحدث والله الله فى النساء وما ملكت ايمانكم لا تخافن فى الله لومة لائم فيكفيكم
الله من ارادكم وبغى عليكم فقولوا للناس حسنا كما امركم الله ولا تتركن الامر بالمعروف والنهى عن المنكر فيولى الله الامر شراركم وتدعون فلا
يستجاب لكم عليكم يا بنى بالتواصل والتباذل والتبادر واياكم والتقاطع والتدابر والتفرق وتعاونوا على البر والتقوى ولا
تعاونوا على الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شديد العقاب حفظكم الله من اهل بيت وحفظ فيكم نبيكم استودعكم الله واقرأ عليكم السلام
ثم لم يزل يقول لا اله الا الله حتى قبض عليه السلام فى اول ليلة من العشر الاواخر من شهر رمضان ليلة احدى وعشرين ليلة جمعة سنة اربعين من الهجرة وزاد
فيه ابرهيم بن عمر قال ابان قرأتها على على بن الحسين عليهما السلام فقال على بن الحسين عليهما السلام صدق سليم **ترجمه** راوی حدیث سلیم گوید که حاضر شدم
(یا شاهد شدم) در وصیت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقتیکه وصیت میفرمود به پسرش حضرت حسن علیه السلام و شاهد بر وصیت آنحضرت صلوات
الله علیه حضرت حسین علیه السلام و محمد و جمیع اولاد آنحضرت و رؤساء شیعیان و اهل بیتش بعد از آن کتاب را بحضرت حسن علیه السلام داده و سلاح را داد
بعد از آن بپسرش حضرت حسن علیه السلام فرمود ای پسرک من امر فرمود مرا حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله اینکه وصیت کنم بر تو و اینکه بدهم بر تو کتب و سلاح
خودم را چنانکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بمن وصیت فرمود و سلاح خودش را بمن مرحمت فرموده بود و امر فرموده است مرا اینکه امر نمایم بر تو زمانیکه
حاضر شد بر تو موت اینکه بدهی کتب و سلاح را ببرادرت حضرت حسین علیه السلام (راوی گوید) بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ملتفت شده بحضرت
حسین علیه السلام پس فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله امر فرموده است بر تو اینکه بدهی کتب و سلاح را باین پسرت (یعنی علی بن الحسین علیهما السلام) بعد
از آن دست حضرت علی بن الحسین علیه السلام را گرفته در حالتیکه او طفل بود بآغوش گرفته بعد از آن بعلی بن الحسین علیه السلام فرمود یا بنی حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله امر فرموده اینکه بدهی کتب و سلاح را بپسرت محمد بن علی پس برسان سلام را بر او از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و از من بعد از آن

وصیت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بحضرت حسن علیه السلام

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ملتفت شده بر پسر خود حضرت حسن علیه السلام پس فرمود یا بنی تو ولی امر و ولی دمی پس هر گاه عفو نمائی پس برای تو است و هر گاه بقتل رسانی
پس یک ضربت مکان ضربت بزن زیاد مزن بعد از آن فرمود بنویس بسم الله الرحمن الرحیم این آن وصیتی است که علی بن ابیطالب علیه السلام وصیت کرده و
او شهادت میدهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره
المشرکون (صلی الله علی محمد واله وسلم) ثم ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من
المسلمین بعد از آن فرمود بدرستیکه من وصیت میکنم بر تو یا حسن صلوات الله علیه و جمیع اولاد و اهل بیتم و بر آن کسیکه کتاب من برسد
از مؤمنین بتقوی الله ربکم ولا تموتن الا وانتم مسلمون واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا پس بدرستیکه من از حضرت رسول الله صلی
الله علیه واله شنیدم میفرمود که صلاح ذات البین (یعنی در میان دو نفر مؤمن صلح دادن) افضل است از یکسال نماز و از یکسال روزه و
بدرستیکه عداوت و فساد ذات البین هلاک کننده دین است ولا قوة الا بالله نظر نمائید بسوی ارحام تان پس صله نمائید با ایشان
آسان میفرماید الله تبارک وتعالی حساب را بر شما والله الله در یتیمان پس طعام و از دهان ایشان قطع منمائید و از حضور خودتان منع و
محروم منمائید پس بتحقیق از حضرت رسول الله صلی الله علیه واله شنیدم میفرمود هر کسیکه پرستاری و مواظبت نماید یتیمی را تا اینکه غنی شود
یعنی بحد رشد) واجب میکند الله تبارک وتعالی باو بهشت را چنانکه برای خورنده مال یتیم آتش را واجب کرده است والله الله در قرآن خواندن
پس سبقت نماید بر شما در عمل بخواندن کسان غیر از شما (یعنی مخالفین) والله الله در بیت الله پس البته هر قدر یکه در دنیا باقی زنده هستید ترک
زیارت بیت الله الحرام را مکنید پس هر گاه ترک شود تاخیر و مهلت داده نمیشود از شما عذاب عقاب الله عز وجل و ادنی اجر و ثواب کسیکه از زیارت
بیت الله الحرام مراجعت نماید اینکه گناهان گذشته او آمرزیده شود والله الله در نماز پس بدرستیکه نماز خیر عمل است و بدرستی نماز عمود
دین شما است والله الله در زکوة پس بدرستیکه زکوة غضب پروردگار شما را خاموش مینماید والله الله در ماه رمضان پس بدرستیکه روزه او سپری
است که از آتش حفظ مینماید والله الله در فقراء و مساکین پس شریک نمائید ایشان را در معیشت خودتان والله الله در جهاد فی سبیل الله باموال
وانفس تان پس بدرستیکه جهاد میکند فی سبیل الله دو نفر مرد یکی امام هدی و دیگری مطیع او که مقتدی باشد بهدایت آن امام والله الله در ذمه
نبی شما یعنی کسانیکه از نصاری و غیرهم در امان و عهد نبی شما هستند پس البته با ایشان ظلم ننمائید در حالتیکه شما قدرت داشته باشید از
ایشان دفع ظلم را والله الله در اصحاب نبی شما صلی الله علیه واله چنین اصحابیکه در دین بدعتی احداث نمیکنند و راضی نمیشوند بمحدث بدعت پس
بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه واله با آن اصحاب وصیت فرموده است و لعن فرموده بر محدث بدعت از اصحاب و غیر اصحاب و راضی بر احداث
محدث والله الله در زنان و ما ملکت ایمانکم لا تخافن فی الله لومة لائم فیکفیکم الله من اراد کم و بغی علیکم فقولوا للناس حسنا هم چنانکه الله
تبارک وتعالی امر فرموده والبته امر بمعروف و نهی از منکر را ترک منمائید اگر ترک نمائید پس الله تبارک وتعالی حاکم قرار میدهد بر شما اشرار شما را
و دعا نمائید پس مستجاب نمیشود دعای شما و بر شما باد یا بنی بر و احسان بذل و تواصل و دوستی و کناره جوئی نمائید از نفاق و تفرق و تقاطع و
تدابر (یعنی از اسلام هجرت کردن و غیرهم) وتعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شدید العقاب
حفظکم الله من اهل بیت وحفظ فیکم نبیکم استودعکم الله واقرأ علیکم السلام بعد از آن آنحضرت ذاکر لا اله الا الله میگفت تا اینکه
قبض شد علیه واولاده السلام) در شب اول از دهه آخر شهر رمضان در شب جمعه بیست و یکم سنه چهل سال گذشته از هجرت و ابراهیم بن عمر گوید
که ابان گفت این حدیث را بخدمت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام عرض کردم پس آنحضرت فرمود که صدق گفته است سلیم **الرابع والخمسون ففی**
الاستبصار در صفحه یکصد و هفتاد و هفتم محمد بن احمد بن یحیی عن ابی جعفر عن ابی الجوزا عن الحسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن عاصم بن ابی النجود الاسدی
عن ابن عمر عن الحسن بن علی علیه السلام قال سمعت ابی علی بن ابیطالب علیه السلام یقول قال رسول الله صلی الله علیه واله ایما امرء مسلم جلس فی مصلاه الذی صلی
فیه الفجر یذکر الله حتی تطلع الشمس کان له من الاجر کحاج بیت الله غفر له وان جلس فیه حتی تکون ساعة تحل فیه الصلوة فصلی فیه رکعتین او اربعا
غفر له ما سلف وکان له من الاجر کحاج بیت الله **ترجمه** حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که از پدر بزرگوارم حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم میفرمود
که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود هر مرد مسلمی که بنشیند در آن نمازگاهیکه نماز صبح را در آنجا گذارده است مشغول دعا و ذکر الله تبارک
وتعالی باشد تا اینکه آفتاب طلوع نماید اجر او باشد مثل اجر حاج بیت الله الحرام گناه او آمرزیده شود و هر گاه بنشیند در آن نمازگاه تا ساعتی
که در آن ساعت نماز صبح ادا باشد پس در آنجا دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بگذارد گناهان گذشته او آمرزیده میشود و اجر او مثل
اجر حجاج بیت الله الحرام میباشد **الخامس والخمسون وفیه** در صفحه یکصد و هفتاد و هفتم فاما ما رواه محمد بن علی بن محبوب عن موسی بن
عمر عن معمر بن خلاد قال ارسل الی ابی الحسن الرضا علیه السلام فی حاجة فدخلت علیه فقال انصرف فاذا کان غدا فتعال ولا تجیء الا بعد طلوع
الشمس فانی انام اذا صلیت الفجر **ترجمه** معمر بن خلاد گوید حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام مرا احضار کرده بود در کاری پس من خدمت آنحضرت مشرف
شدم پس فرمود مراجعت کن پس زمانیکه فردا شد بیا و میا مگر بعد از طلوع شمس پس بدرستیکه من زمانیکه نماز صبح را خواندم میخوابم **السادس**
والخمسون وفیه در صفحه یکصد و هفتاد و هفتم عنه (یعنی محمد بن علی بن محبوب) عن محمد بن حسین عن عبد الرحمن بن ابی هاشم عن سالم ابی خدیجه عن

در تعقیب بعد از نماز صبح و رخصت خواندن آن در غیر مصلی
باشد مشغول دعا و ذکر بعد از نماز صبح
و تعقیب بعد از نماز واجب

ابیعبدالله علیه السلام قال سالہ رجل وانا اسمع فقال انی اصلی الفجر ثم اذکر الله تعالی بکل ما ارید ان اذکره مما یجب علی ارید ان اضع جنبی فانام قبل طلوع
الشمس فاکره ذلک قال ولم قال اکره بان تطلع الشمس من غیر مطلعها قال لیس بذلک خفاء انظر من حیث تطلع الفجر فمن ثم تطلع الشمس لیس علیک
من حرج ان تنام اذا کنت قد ذکرت الله فالوجه فی هاتین الروایتین ضرب من الرخصة وان کان الافضل ما قدمناه فی الروایات الاولة ترجمه
سالم گوید مردی از حضرت ابیعبدالله علیه السلام سؤال کرد ومن شنیدم پس آن مرد عرض کرد که من نماز صبح را خوانده بعد از آن ذکر الله تبارک وتعالی را
نموده هرانچه اراده کرده ام بعد تکیه کرده قبل از طلوع شمس میخوابم ومن مکروه میدارم این را حضرت فرمود چرا عرض کرد مکروه میدارم اینکه شمس
طلوع میکند از غیر مطلعش حضرت فرمود این مطلب خفا نیست بر تو حرج نیست شمس از هرجا طلوع نماید اینکه بخوابی زمانیکه ذکر الله تبارک
وتعالی را کرده باشی مؤلف کتاب استبصار گوید پس وجه از این دو روایت رخصت است که انسان بعد از انکه نماز صبح را خوانده تعقیبات را
هم خوانده بخوابد اگرچه افضل روایات اوله است **التاسع والخمسون فی کتاب کامل الزیارات** للشیخ الثقة الجلیل
جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه ابی القاسم من مشایخ المفید علیه الرحمة (در صفحه یکصد هفتاد ونهم) قال الشیخ ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه رحمه الله
حدثنی ابی وعلی بن الحسین رحمهما الله عن علی بن ابرهیم بن هاشم عن ابیه عن الحسین بن یزید النوفلی عن اسمعیل بن ابی زیاد السکونی عن ابیعبدالله
علیه السلام قال اتخذوا الحمام الراعبیة فی بیوتکم فانها تلعن قتلة الحسین صلوات الله علیه ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که اخذ ونگه دارید در
خانه های خودتان کبوتران راعبی را که فراد نمیکنند پس بدرستیکه ان کبوتران راعبی لعن میکنند بر قاتلان حضرت اباعبدالله الحسین صلوات
الله علیه **الثامن والخمسون وفیه** (در صفحه یکصد هفتاد ونهم) حدثنی ابی واخی وعلی بن الحسین ومحمد بن الحسن رحمهم الله جمیعا عن احمد بن
ادریس بن احمد عن ابیعبدالله الجاموزانی عن الحسن بن علی بن ابی حمزه عن صندل عن داود بن فرقد قال کنت جالسا فی بیت ابیعبدالله علیه السلام فنظر
الی الحمام الراعبی یقرقر طویلا فنظر الی ابو عبدالله علیه السلام طویلا فقال یا داود تدری ما یقول هذا الطیر قلت لا والله جعلت فداک قال تدعوا علی قتلة
الحسین صلوات الله علیه فاتخذوه فی منازلکم ترجمه داود بن فرقد گوید که من در خانه حضرت ابیعبدالله علیه السلام در خدمت انحضرت نشسته بودم پس
دیدم که کبوتر راعبی بسیار طولانی میخواند پس خیلی طولانی بانحضرت نظر میکند پس حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود یا داود میدانی این مرغ چه میگوید عرض
کردم نه والله جعلت فداک فرمود لعن مینماید بر قاتلین حضرت حسین صلوات الله علیه پس در منازل خودتان از اینها نگاه دارید **التاسع و
الخمسون وفیه** (در صفحه یکصد هشتادم) حدثنی محمد بن الحسن بن احمد بن الولید وجماعة مشایخی عن سعد بن عبدالله عن محمد بن عیسی عبید عن
صفوان بن یحیی عن الحسن بن ابی غندر عن ابیعبدالله علیه السلام قال سمعته یقول فی البومة قال هل احد منکم راها بالنهار قیل له لا یکاد تظهر بالنهار ولا
تظهر الا بالیل قال اما انها لم تزل تاوی العمران فلما ان قتل الحسین علیه السلام آلت علی نفسها الا تاوی العمران ابدا ولا تاوی الا الخراب فلا تزال نهارها
صائمة حزینة حتی یجنها اللیل فاذا جنها اللیل فلا تزال ترن علی الحسین صلی الله علیه حتی تصبح ترجمه حسن بن ابی غندر گوید از حضرت ابیعبدالله علیه السلام
شنیدم میفرمود در خصوص بوم فرمود آیا از شما کسی یافته میشود که بوم را وقت نهار ببیند عرض شد که بوم در روز ظاهر نمیشود وظاهر نمیشود مگر
در شب انحضرت فرمود آیا نمی بینید که برای چه ابادانی را ترک نموده است پس زمانیکه حضرت حسین علیه السلام شهید شد در نفس خود قسم خورد که برابادانی
نیاید ابدا ونمی اید مگر بر خرابات پس دائم روزها صائم است ومحزون تا اینکه شب بیاید پس زمانیکه شب شد گریه ونوحه میکند بر حضرت حسین
علیه السلام تا صبح **الستون وفیه** (در صفحه یکصد هشتاد ویکم) حدثنی حکیم بن داود بن حکیم عن سلمة بن الخطاب عن الحسین بن علی صاعد البربری فلما
لقبر الرضا علیه السلام قال حدثنی ابی قال دخلت علی الرضا علیه السلام فقال لی ما تقول الناس قال قلت جعلت فداک جئنا نسألک قال فقال تری هذه البوم
کانت علی عهد جدی رسول الله صلی الله علیه وآله تاوی المنازل والقصور والدور وکانت اذا اکل الناس الطعام یطیر فیقع امامهم فیرمی الیها بالطعام
وتسقی ثم ترجع الی مکانها ولما قتل الحسین بن علی صلوات الله علیه خرجت من العمران الی الخراب والجبال والبراری وقالت بئس الامة انتم قتلتم
ابن نبیکم ولا امنکم علی نفسی ترجمه راوی گوید بخدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام داخل شدم انحضرت فرمود که مردم چه میگویند عرض کردم
جعلت فداک در کدام مسئله سؤال میفرمائی فرمود که این بوم را می بینی بود در عهد جدم حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بر منازل وقصرها و
خانه ها میامد پس در وقت طعام خوردن مردم نزد شان آمده می ایستاده مردم طعامی باو میدادند بعد از ان بمکانش میرفت وزمانیکه حضرت
حسین بن علی صلوات الله علیه را شهید کردند از ابادانی خارج شده بر خرابات وجبال وصحراها رفته گفت بسیار بد امتید که ابن نبی خودتان را
شهید کردید ومن بر نفس خود از شما در امن نیستم **الحادی والستون وفیه** (در صفحه یکصد هشتاد ودویم) وحدثنی ابی رحمه الله عن سعد
بن عبدالله عن ابی عبدالله الرازی الجاموزانی عن الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابیه عن ابیعبدالله علیه السلام قال سمعته ان البکاء والجزع مکروه للعبد
فی کل ما جزع ما خلا البکاء علی الحسین بن علی علیه السلام فانه فیه ماجور ترجمه علی بن ابی حمزه از پدرش روایت میکند که از حضرت ابیعبدالله علیه السلام
شنیدم میفرمود بدرستیکه گریه وجزع برای بنده مکروه است در هر انچه بکه جزع نماید غیر از اینکه گریه کردن بر حضرت حسین بن علی علیه السلام پس بدرستی
گریه کننده بر انحضرت ماجور است **الثانی والستون وفیه** (در صفحه یکصد هشتاد وسیم) حدثنی محمد بن جعفر الرازی الکوفی عن خاله محمد
بن الحسین الزیات عن محمد بن اسمعیل عن صالح بن عقبة عن ابی هرون المکفوف قال ابو عبدالله علیه السلام فی حدیث له طویل ومن ذکر الحسین عنده

فخرج من عينه من الدموع مقدار جناح ذباب كان ثوابه على الله عزّ وجلّ ولم يرض له بدون الجنّة **ترجمه** ابی هرون المکفوف گوید که حضرت ابو عبد الله
علیه السلام در حدیثی که طولانی است در آن حدیث فرموده هر آنکسیکه ذکر شود حضرت حسین علیه السلام در نزد او پس خارج شود از چشم او بقدر جناح مگس اشك چشم میباشد
ثواب او بر الله عزّ وجلّ و راضی نمیشود برای او مگر بهشت را **الثالث والستون وفيه** در صفحه یکصد و هشتاد و چهارم حدثني حكيم بن داود بن
حكيم عن سلمة بن الخطاب قال حدثنا ابكار بن احمد القسام والحسن بن عبد الواحد عن مخول بن ابرهيم قال حدثنا الربيع بن منذر عن ابيه قال سمعت علي
بن الحسين عليه السلام يقول من قطرت عيناه فينا قطرة و دمعت عيناه فينا دمعة بوّاه الله بها في الجنّة حقبا **ترجمه** ربیع بن منذر از پدرش روایت میکند
که از حضرت علی بن الحسین علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه چشمان او در مصیبت ما قطره بگرید و در چشمان او در مصیبت ما آب چشم حلقه زند الله
تبارك و تعالی مهیا و بنا میکند برای او بسبب آن قطره اشك چشم در بهشت حُقب (حُقب عدد قصرهائی است که در بهشت بان مخصوص مرحمت خواهد شد
حقب هفتاد خریف است هر خریف هفتصد سال است هر سال سیصد شصت روز است هر روز هزار سال است (و حقب هشتاد سال اخر یست)

الرابع والستون وفيه در صفحه دویست و پنجم حدثني الحسن بن عبد الله بن محمد بن عيسى عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن ابي المغراء عن عنبسة عن ابي عبد الله
عليه السلام قال سمعته يقول وكّل الله تبارك وتعالى بقبر الحسين بن علي عليهما السلام سبعين الف ملك يعبدون الله عنده صلوة الواحد منهم من صلوة
احدهم تعدل الف صلوة من صلوة الأدميين يكون ثواب صلواتهم لزوّار قبر الحسين عليه السلام وعلى قاتله لعنة الله والملائكة والناس اجمعين ابد الأبدين
ترجمه راوی حدیث گوید از حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود که الله تبارك و تعالی موکل فرموده بر قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام هفتاد هزار ملك
عبادت میکنند بر الله عزّ وجلّ در نزد قبر او یك نماز یکی از آن ملائکه مقابلست بر هزار نماز آدمیین و میباشد ثواب نماز آن هفتاد هزار ملائکه
برای زوار قبر حسین علیه السلام و بر قاتل او باد لعنة الله و ملائکه و الناس اجمعین ابد الأبدین **الخامس والستون كامل الزيارات**
در صفحه دویست و ششم حدثني ابي رحمه الله عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن سيف بن عميرة عن بكر بن محمد الأزدي عن ابي عبد الله
عليه السلام قال وكّل الله بقبر الحسين عليه السلام سبعين الف ملك شعثا غبرا يبكونه الى يوم القيمة يصلّون عنده الصلوة الواحد من صلوة احدهم تعدل
الف صلوة من صلوة الأدميين يكون ثواب صلواتهم واجر ذلك لمن زار قبره عليه السلام **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که الله عزّ وجلّ موکل فرموده
بر قبر حضرت حسین علیه السلام هفتاد هزار ملکی غبار آلود گریه مینمایند بر آنحضرت تا روز قیامت و آن ملائکه نماز میگذارند در نزد قبر آنحضرت و یك رکعت
نماز یکنفر از آن ملائکه مقابلست با هزار رکعت نماز از نماز آدمیین و میباشد ثواب نماز آن ملائکه و اجر آنها برای کسیکه زیارت نماید قبر آنحضرت را
اللّهمّ ارزقنا زيارة قبر الحسين عليه السلام **السادس والستون وفيه** در صفحه دویست و هجدهم حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن ابيه
عن علي بن محمد بن سالم عن محمد بن خالد عن عبد الله بن حماد البصري عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصمّ قال حدثنا معاذ بن ابان قال سمعته يقول
قال ابو عبد الله عليه السلام من اتى قبري فقد وصل رسول الله صلى الله عليه وآله ووصلنا وحرمت غيبته وحرم لحمه على النار واعطاه الله بكل درهم انفقه
عشرة الف مدينة له في كتاب محفوظ وكان الله له من وراء حوائجه وحفظ في كل ما خلف ولم يسأل الله شيئا الّا اعطاه واجابه فيه امّا ان يعجّله وامّا
ان يؤخره له **ترجمه** معاذ بن ابان گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه بزیارت پدرم بیاید پس بتحقیق حضرت رسول الله صلی
الله علیه وآله را زیارت کرده است و بما واصل شده است و حرام میشود چشمان او و گوشت او بر آتش و عطا میفرماید الله تبارك و تعالی بهر درهمیکه
خرج کرده است ده هزار مدینه برای او در کتاب محفوظ و الله عزّ وجلّ حوائج او را برآورده میفرماید و سؤال نمینماید از الله عزّ وجلّ چیزی را مگر اینکه
باو عطا میفرماید و قبول میفرماید آن حاجت را خواه بتعجیل عطا فرماید و یا بتاخیر **السابع والستون وفيه** در صفحه دویست و نوزدهم وحدثني
بذلك محمد بن همام بن سهيل رحمه الله عن جعفر بن محمد بن مالك عن محمد بن اسمعيل عن عبد الله بن حماد عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصمّ عن معاذ
عن ابان عن ابي عبد الله عليه السلام مثله وحدثني محمد بن عبد الله الحميري عن ابيه عبد الله بن جعفر الحميري عن علي بن محمد بن سالم عن محمد بن خالد عن
عبد الله حماد البصري عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصمّ عن الحسين عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام في حديث طويل قلت جعلت فداك ما تقول فيمن
ترك زيارته وهو يقدر على ذلك قال اقول انّه قد عقّ رسول الله صلى الله عليه وآله وعقّنا فاستخفّ بامر هو له ومن زاره كان الله له من وراء حوائجه
وكفى ما همّه من امر دنياه وانّه ليجلب الرزق على العبد ويخلف عليه ما انفق ويغفر له ذنوب خمسين سنة ويرجع الى اهله وما عليه وزر ولا خطيئة الّا
وقد محيت من صحيفته فان هلك في سفره نزلت الملائكة فغسّلته وفتح له باب الى الجنّة يدخل عليه روحها حتّى ينشر وان سلم فتح له الباب الّذي ينزل
منه رزقه ويجعل له بكل درهم انفقه عشرة الف درهم وادّخر ذلك له والله نظر لك ودخر لك عنده **ترجمه** ابان مثل همان حدیث سابق را از حضرت ابی عبد الله
علیه السلام روایت کرده است ایضاً حلبی گوید در حدیث طولانی بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم جعلت فداك چه میفرمائید در کسیکه زیارت حضرت
حسین صلوات الله علیه را ترك نماید فرمود بتحقیق بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله عاق شده است و عاق شده بر ما پس آنکس استخفاف و حقیر
شمرده امریکه بر آن امر مامور بوده است و هر کسیکه آنحضرت را زیارت نماید الله تبارك و تعالی حوائج او را برآورده فرماید و بیدرستی زیارت آنحضرت
جلب مینماید رزق بنده را و مساعدت میکند بر آنچه بجهت زیارت نفقه کرده و پنجاه ساله گناهان او آمرزیده شود در حین مراجعت باهلش گناهی و
خطیئه در او نمیماند مگر اینکه از صحیفه او محو میشود پس هرگاه در سفر زیارت وفات نماید ملائکه نازل شده باو غسل میدهند و گشاده میشود دری

من قطرت عيناه فينا قطرة ومن دمعت عيناه فينا دمعة

وكّل الله تبارك وتعالى بقبر الحسين بن علي عليهما السلام سبعين الف ملك

قال ابو عبد الله عليه السلام من اتى قبري فقد وصل رسول الله صلى الله عليه وآله

در فضیلت زیارت حضرت حسین علیه السلام

از بهشت برای او و داخل بهشت میشود و بعد از آن وقت نشر هرگاه سلامت بماند گشاده میشود برای او باب رحمت و قرار داده میشود بهر درهمی که خرج کرده ده هزار درهم و ذخیره میشود برای وی پس تا اینکه محشور شود با و گفته میشود که بهر درهم ده هزار درهم الله تبارک و تعالی برای تو ذخیره کرده در زیارت انتهی

من اراد ان یکون فی جوار نبیه و جوار علی و فاطمة علیهم

الثامن و الستون فی کامل الزیارات

در صفحه دویست و سی و ششم حدثنی علی بن الحسین و علی بن محمد بن قولویه رحمهما الله عن محمد بن یحیی العطار و علی بن ابرهیم بن هاشم عن محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین الیقطینی عمن حدثه علی بن خالد ذی الشامة قال حدثنی ابو اسامة قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من اراد ان یکون فی جوار نبیه صلی الله علیه و آله و جوار علی و فاطمة علیهما السلام فلا یدع زیارة الحسین بن علی علیهما السلام و الرحمة و باسناده عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من احب ان یکون مسکنه الجنة و مأواه الجنة فلا یدع زیارة المظلوم قلت من هو قال الحسین بن علی صاحب کربلا صلوات الله علیهما و من اتاه شوقا الیه و حبا لرسول الله و حبا لفاطمة و حبا لامیر المؤمنین صلوات الله علیهم اقعده الله علی موائد الجنة یاکل معهم و الناس فی الحساب **ترجمه** ابو اسامه گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه اراده نماید اینکه در جوار حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و در جوار حضرت امیر المؤمنین و در جوار حضرت فاطمه صلوات الله علیهم باشد پس ترک ننماید زیارت حضرت حسین بن علی علیهما السلام را و باهمین اسناد حدیث ابی بصیر گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه دوست بدارد که منزل و مسکن او بهشت باشد پس ترک ننماید زیارت کردن مظلوم را ابی بصیر گوید عرض کردم آن مظلوم کیست فرمود حسین بن علی صاحب کربلا صلوات الله علیهما فرمود هر کسیکه باشوق آنحضرت را زیارت کند و برای محبت و مودت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و محبت حضرت فاطمه و محبت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما الله تبارک و تعالی او را بر نشاند بر نعمت و خوانهای بهشت با ایشان معا بخورد در حالتیکه مردم در حساب میباشند

ان لزوار الحسین بن علی علیه السلام یوم القیمة فضلا علی الناس

التاسع و الستون و فیه

در صفحه دویست و سی و هفتم حدثنی ابی و اخی و علی بن الحسین و محمد بن الحسن رحمهم الله جمیعا عن محمد بن یحیی العطار عن العمرکی بن علی البوفکی عن صندل عن عبد الله بن بکیر عن عبید بن زرارة قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان لزوار الحسین بن علی علیه السلام یوم القیمة فضلا علی الناس قلت و ما فضلهم قال یدخلون الجنة قبل الناس باربعین عاما و سائر الناس فی الحساب و الموقف **ترجمه** عبید بن زرارة گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه برای زوار حضرت حسین بن علی علیه السلام فضلی هست در روز قیامت بر مردم راوی گوید عرض کردم فضل ایشان بر مردم چیست فرمود چهل سال قبل از مردم داخل بهشت میشوند و سائر مردم مشغول حساب میباشند

السبعون و فیه

در صفحه دویست و سی و هشتم حدثنی ابی رحمه الله عن عبد الله بن جعفر الحمیری و حدثنی محمد بن عبد الله بن جعفر عن ابیه عبد الله بن جعفر الحمیری عن علی بن اسمعیل القمی عن محمد بن عمرو الزیات عن فائد الحناط عن ابی الحسن الماضی علیه السلام قال من زار الحسین علیه السلام عارفا بحقه غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر **ترجمه** حضرت ابی الحسن الماضی موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هر آنکسیکه حضرت حسین علیه السلام را زیارت نماید عارفا بحقه گناهان گذشته و آینده او عفو مغفور میشود (بیست حدیث مثل این حدیث هست یکی نوشته شد)

زیارت قبر حضرت حسین علیه السلام از افضل اعمال است

الحادی و السبعون و فیه

در صفحه دویست و پنجاه و یکم حدثنی ابی رحمه الله عن محمد بن یحیی العطار عن حمدان بن سلیمان النیسابوری عن عبد الله بن محمد الیمانی عن منیع بن الحجاج عن صفوان بن مهران الجمال عن ابی عبد الله علیه السلام قال من زار قبر الحسین علیه السلام و هو یرید الله عز و جل شیعه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل حتی یرد الی منزله **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر حضرت حسین علیه السلام را قربة الی الله عز و جل مشایعت مینمایند او را جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام تا اینکه بمنزل خود وارد شود

الثانی و السبعون و فیه

در صفحه دویست و پنجاه و یکم حدثنی ابی رحمه الله و جماعة اصحابنا عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی الوشاء عن احمد بن عائذ عن ابی خدیجة عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن زیارة قبر الحسین علیه السلام قال انه افضل ما یکون من الاعمال **ترجمه** ابی خدیجه گوید از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سؤال کردم از زیارت قبر حضرت حسین علیه السلام فرمود زیارت قبر آنحضرت از افضل اعمال است

من زار قبر الحسین علیه السلام یوم عرفة

الثالث و السبعون و فیه

در صفحه دویست و هشتاد و هفتم حدثنی محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابیه عن عبد الله المغیرة عن عبد الله بن میمون القداح عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له ما لمن زار قبر الحسین علیه السلام زائرا عارفا بحقه غیر مستکبر و لا مستنکف قال یکتب له الف حجة مقبولة و الف عمرة مبرورة و ان کان شقیا کتب سعیدا و لم یزل یخوض فی رحمة الله **ترجمه** میمون القداح گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم چیست برای کسیکه قبر حضرت حسین علیه السلام را زیارت نماید عارفا بحقه بدون انکار و استکبار فرمود نوشته میشود برای او هزار حج مقبول و هزار حج مبرور و هرگاه شقی باشد سعید نوشته میشود و دائم غوطه میشود در رحمت الله تبارک و تعالی

الرابع و السبعون و فیه

در صفحه سیصد و یکم حدثنی محمد بن عبد المؤمن رحمه الله عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد الکوفی عن محمد بن جعفر بن اسمعیل العبدی عن محمد بن عبد الله بن مهران عن محمد بن سنان عن یونس بن ظبیان عن ابی عبد الله علیه السلام قال من زار قبر الحسین علیه السلام یوم عرفة کتب الله له الف الف حجة مع القائم علیه السلام و الف الف عمرة مع رسول الله صلی الله علیه و آله و عتق الف الف نسمة و حملان الف الف فرس فی سبیل الله و سماه الله عبدی الصدیق آمن بوعدی و قالت الملائکة فلان صدیق زکاه الله من فوق عرشه و سمی فی الارض کروبیا **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر حضرت حسین علیه السلام را در روز عرفه مینویسد الله تبارک و تعالی برای او هزار هزار حج که با حضرت قائم علیه السلام معا کرده باشد و هزار هزار عمره با حضرت رسول صلی الله علیه و آله معا کرده باشد و هزار هزار بنده آزاد کرده و هزار هزار اسب فی سبیل الله بجهاد فرستاده باشد و الله تبارک و تعالی

اورا عبد صدیق مینامد که بوعده من ایمان آورده و ملائکه میگویند فلانی صدیق است الله عز وجل پاک بوده او را در فوق عرش و در زمین
کروبی نامیده میشود (یعنی سید و آقا) **الخامس والسبعون فی کامل الزیارات** در صفحه سیصد و سیم (ثواب من زار الحسین بن
صلوات الله علیه یوم عاشورا) حدثنا حکیم بن داود بن حکیم وغیره عن محمد بن موسی الهمدانی عن محمد بن خالد الطیالسی عن سیف بن عمیرة وصالح
بن عقبة جمیعا عن علقمة بن محمد الحضرمی ومحمد بن اسمعیل عن صالح بن عقبة عن مالک الجهنی عن ابیجعفر الباقر علیه السلام قال من زار الحسین بن علی
صلوات الله علیه یوم عاشوراء یوم العاشر من الشهر حتی یظل عنده باکیا لقی الله عز وجل یوم القیمة بثواب الفی الف حجة والفی الف عمرة والفی الف
غزوة وثواب کل حجة وعمرة وغزوة کثواب من حج واعتمر وغزا مع رسول الله صلی الله علیه وآله ومع الأئمة الراشدین صلوات الله علیهم قال
قلت جعلت فداک فما لمن کان فی بعد البلاد واقاصیه ولم یمکنه المصیر الیه فی ذلک الیوم قال اذا کان ذلک الیوم برز الی الصحراء او صعد سطحا فی داره
وأومی الیه بالسلام واجتهد علی قاتله باللعن وصلی بعد رکعتین یفعل ذلک فی صدر النهار قبل الزوال ثم لیندب الحسین صلی الله علیه ویبکیه
ویأمر من فی داره بالبکاء علیه ویقیم فی داره مصیبته باظهار الجزع علیه ویتلاقون بالبکاء بعضهم بعضا فی البیوت ولیعز بعضهم بعضا بمصاب
الحسین صلوات الله علیه فانا ضامن لهم اذا فعلوا ذلک علی الله عز وجل جمیع هذا الثواب فقلت جعلت فداک انت الضامن لهم والزعیم به قال انا
الضامن لهم ذلک والزعیم لمن فعل ذلک قال قلت فکیف یعزی بعضهم بعضا قال یقولون عظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین صلی الله علیه وآله
وسلم وجعلنا وایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد صلی الله علیه وآله فان استطعت ان لا تنتشر یومک فی حاجة
فانه یوم نحس لا یقضی فیه حاجة مؤمن وان قضیت لم یبارک له فیها ولم یر رشدا ولا یدخرون لمنزلک شیئا فانه من ادخر لمنزله شیئا فی ذلک الیوم لم یبارک له فیما یدخره
ولا یبارک له فی اهله فمن فعل ذلک کتب له ثواب الف الف حجة والف الف عمرة والف الف غزوة کلها مع رسول الله صلی الله علیه وآله وکان له ثواب مصیبة کل نبی
ورسول وصدیق وشهید مات او قتل منذ خلق الله الدنیا الی ان تقوم الساعة قال صالح بن عقبة الجهنی وسیف بن عمیرة قال علقمة بن محمد الحضرمی
فقلت لابیجعفر علیه السلام علمنی دعاء ادعو به فی ذلک الیوم اذا انا زرته من قریب ودعاء ادعو به اذا لم ازره من قرب وأومیت الیه من بعد البلاد ومن داری بالسلام
قال فقال یا علقمة اذا انت صلیت الرکعتین بعد ان تومی الیه بالسلام وقلت عند الایماء الیه ومن بعد الرکعتین هذا القول فانک اذا قلت ذلک
فقد دعوت بما یدعو به من زاره من الملائکة وکتب الله لک بها الف الف حسنة ومحی عنک الف الف سیئة ورفع لک مائة الف الف درجة وکنت ممن استشهد
مع الحسین بن علی علیه السلام حتی تشارکهم فی درجاتهم لا تعرف الا فی الشهداء الذین استشهدوا معه وکتب لک ثواب کل نبی ورسول وزیارة من زار الحسین
بن علی صلی الله علیه وسلم منذ یوم قتل صلوات الله علیه السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک یا
خیرة الله وابن خیرته السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین وابن سید الوصیین السلام علیک یا ابن فاطمة سیدة النساء السلام علیک
یا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور السلام علیک وعلی الارواح التی حلت بفنائک علیکم منی جمیعا السلام سلام الله ابدا ما
بقیت وبقی اللیل والنهار یا ابا عبد الله لقد عظمت المصیبة وجلت الرزیة بک علینا وعلی جمیع اهل السموات فلعن الله
امة اسست اساس الظلم والجور علیکم اهل البیت ولعن الله امة دفعتکم عن مقامکم وازالتکم عن مراتبکم التی رتبکم الله
فیها ولعن الله امة قتلتک ولعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم یا ابا عبد الله انی سلم لمن سالمکم وحرب لمن حاربکم
الی یوم القیمة ولعن الله آل زیاد وآل مروان ولعن الله بنی امیة قاطبة ولعن الله ابن مرجانة ولعن الله عمر بن سعد و
لعن الله شمرا ولعن الله امة اسرجت والجمت وتهیأت لقتالک بابی انت وامی لقد عظم مصابی بک فاسئل الله الذی
اکرم مقامک ان یکرمنی بک ویرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من آل محمد صلی الله علیه وآله اللهم اجعلنی وجیها
بالحسین عندک فی الدنیا والآخرة یا سیدی یا ابا عبد الله انی اتقرب الی الله والی رسوله والی امیر المؤمنین والی فاطمة
والی الحسن والیک صلی الله علیک وسلم بموالاتک والبراءة ممن قاتلک ونصب لک الحرب ومن جمیع اعدائکم و
البراءة ممن اسس الجور وبنا علیه بنیانه واجری ظلمه وجوره علیکم وعلی اشیاعکم برئت الی الله والیکم منهم واتقرب الی
الله ثم الیکم بموالاتکم وموالاة ولیکم والبراءة من اعدائکم ومن الناصبین لکم الحرب والبراءة من اشیاعهم واتباعهم انی
سلم لمن سالمکم وحرب لمن حاربکم موال لمن والاکم وعدو لمن عاداکم فاسئل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم ومعرفة اولیائکم و
رزقنی البراءة من اعدائکم ان یجعلنی معکم فی الدنیا والآخرة واسئله ان یبلغنی المقام المحمود لکم عند الله وان یرزقنی طلب
ثارکم مع امام مهدی ناطق لکم واسئل الله بحقکم وبالشأن الذی لکم عنده ان یعطینی بمصابی بکم افضل ما اعطی
مصابا بمصیبته اقول انا لله وانا الیه راجعون یا لها من مصیبة ما اعظمها واعظم رزیتها فی الاسلام وفی جمیع السموات
والارضین اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممن یناله منک صلوات الله ورحمة ومغفرة اللهم اجعل محیای محیا محمد وآل
محمد ومماتی ممات محمد وآل محمد **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیجعفر الباقر علیه السلام فرموده هر کسیکه زیارت نماید حضرت

ثواب من زار الحسین بن علی صلوات الله علیه یوم عاشوراء

زعیم بمعنی ضمانت و کفیل یعنی ضامنم که ایشانرا نجات دهم

حسین بن علی صلوات الله علیه را در روز عاشورا که روز دهم ماه است در حالت گریه ملاقات مینماید الله عز و جل را در روز قیامت با دو هزار
هزار حج و دو هزار هزار عمره و دو هزار هزار جهاد و ثواب هر حج و عمره و غزوه مثل ثواب کسی است که حج و عمره و غزوه کرده باشد با حضرت رسول الله صلی
الله علیه و آله و با ائمه راشدین صلوات الله علیهم معا راوی گوید عرض کردم جعلت فداک پس چیست برای کسیکه در بلاد دور باشد نمیتواند در
روز عاشورا بزیارت آنحضرت برود فرمود زمانیکه روز عاشورا شود آنشخص برود بصحراء و یا اینکه بر بام خانه اش و اشاره نماید بسلام کردن بسمت
قبر آنحضرت و جهد نماید بلعن کردن بر قاتلین آنحضرت و قبل از زیارت دو رکعت نماز بگذارد و این فعل را وقت نهار قبل از ظهر بعمل بیاورد
بعد از آن بر آنحضرت صلی الله علیه گریه نماید و امر نماید اهل خانه خود را بگریه کردن بآنحضرت در خانه اش عزای آنحضرت را قائم نماید با اظهار نمودن
جزع و بکاء و ملاقات نمایند دوستان حضرت حسین علیه السلام یکدیگر را در خانه ها با حالت گریه و زاری و تعزیت بدهند یکدیگر را بمصائب آنحضرت
صلوات الله علیه پس زمانیکه ایشان این عمل را بعمل بیاورند من ضامنم با ایشان بر الله عز و جل جمیع این ثوابها که گذشت راوی گوید پس من عرض کردم
جعلت فداک تو ضامنی برای ایشان و نجات ایشان فرمود هر کسیکه این فعل را بعمل بیاورد من ضامنم بنجاتش راوی گوید عرض کردم پس در روز عاشورا
دوستان آنحضرت بر یکدیگر چطور تعزیت بدهند فرمود بگویند عَظَّمَ اللهُ اُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَیْنِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَجَعَلَنَا
وَاِیَّاکُمْ مِنَ الطَّالِبِینَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِیِّهِ الْاِمَامِ الْمَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فرمود پس هر گاه ممکنت باشد در روز عاشورا
پی حاجتی مرو پس بدرستیکه آن روز روز نحسی است حاجت مؤمن در آن روز قضا نمیشود و هر گاه قضا شود مبارک نمیشود و راستکار نمیشود
و در این روز چیزی برای خانه ات ذخیره مکن پس بدرستیکه هر کسیکه در این روز برای منزل خود چیزی ذخیره نماید برای او و اهلش مبارک نمیشود پس
هر آنکسیکه در روز عاشورا همین طوریکه گذشت عمل نماید نوشته میشود برای او ثواب هزار هزار حج و هزار هزار عمره و هزار هزار جهاد که همه اش را با حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله معا کرده باشد و میباشد برای آنشخص ثواب مصیبت هر نبیی و رسولی و صدیقی و شهیدیکه وفات نموده است قبل از آن
و مقتول میشود بعد از این از آنوقتیکه الله عز و جل دنیا را خلق فرموده تا روز قیام قیامت صالح بن عقبة الجهنی و سیف بن عمیره گویند علقمة بن محمد
الحضرمی گوید که من بحضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم که بمن دعائی تعلیم فرما زمانیکه در روز عاشورا بخواهم آنحضرت را زیارت نمایم در نزد قبر
آنحضرت و یا از بلاد دور در خانه خودم با سلام بخوانم علقمه گوید پس حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود یا علقمه زمانیکه تو بخواهی این سلام زیارت را
بخوانی دو رکعت نماز بگذار بعد از نماز این زیارت را بخوان پس بتحقیق مثل زیارت ملائکه هاست که آنحضرت را باین نحو زیارت میکنند و
مینویسد الله تبارک و تعالی برای تو هزار هزار حسنه و محو مینماید از تو هزار هزار گناه را و بلند میفرماید برای تو صد هزار درجه و مینویسد تو را
از آنکسانیکه در خدمت حضرت حسین بن علی علیه السلام معا شهید شده اند تا اینکه شریک میفرماید تو را در درجات ایشان معروف و مشهور نمیشوی مگر
با آن شهدائیکه با آنحضرت معا بشهادت رسیده اند و نوشته میشود برای تو ثواب هر نبیی و رسولی و ثواب زیارت آن کسیکه زیارت نماید حضرت
حسین بن علی صلی الله علیه و سلم را بعد از آن روزیکه شهید شده است صلوات الله و سلامه علیه زیارت همین است که در اصل حدیث نوشته شده است

الثّادسُ و السّبعُون فی کامل الزّیارات

(در صفحه چهار صد یازدهم کیفیة الصلوة عند قبر الحسین صلوات الله علیه) حدثنی ابی رحمه الله
و جماعة مشایخی عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن خالد البرقی و حدثنی محمد بن عبد الله عن ابیه عبد الله بن جعفر الحمیری عن ابیعبد الله
البرقی عن جعفر بن ناجیه عن ابیعبد الله علیه السلام قال صلّ عند راس قبر الحسین علیه السلام **ترجمه** راوی حدیث جعفر بن ناجیه گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام
فرمود که نماز بگذار در نزد سر قبر حضرت حسین علیه السلام

السّابعُ و السّبعُون و فیه

(در صفحه چهار صد یازدهم) و حدثنی ابی رحمه الله و علی بن الحسین
و جماعة مشایخی عن سعد بن عبد الله عن موسی بن عمر و ایوب بن نوح عن عبد الله بن المغیرة عن ابی الیسع قال سأل رجل ابا عبد الله علیه السلام و انا اسمع
قال اذا اتیت قبر الحسین علیه السلام اجعله قبلة اذا صلیت قال تنحّ هکذا ناحیة **ترجمه** راوی حدیث ابی الیسع گوید مردی از حضرت ابا عبد الله علیه السلام
سؤال نمود باز نماز گذاردن در نزد قبر حضرت حسین علیه السلام حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه خواستی در نزد قبر آنحضرت نماز بخوانی قبر آنحضرت
را قبله قرار داده و با طراف قبر طواف کن

الثّامن و السّبعُون و فیه

(در صفحه چهار صد دوازدهم) حدثنی علی بن الحسین رحمه الله عن علی بن
ابرهیم عن ابیه عن ابی نجران عن یزید بن اسحق عن الحسن بن عطیه عن ابیعبد الله علیه السلام قال اذا فرغت من التسلیم علی الشهداء اتیت قبر ابیعبد الله علیه السلام
ثم تجعله بین یدیک ثم تصلّی ما بدا لک و عنه عن علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن فضال عن علی بن عقبه عن عبید الله بن علی الحلبی عن ابیعبد الله علیه السلام
قال قلت انا نزور قبر الحسین علیه السلام فکیف نصلّی عنده قال تقوم خلفه عند کتفیه ثم تصلّی علی النبی صلی الله علیه و آله و تصلّی علی الحسین علیه السلام **ترجمه**
حسن بن عطیه گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه فارغ شدی از سلام دادن بر شهداء بیا نزد قبر حضرت ابیعبد الله علیه السلام بعد از آن قبر آنحضرت را
در پیش خود قرار داده بعد از آن نماز بخوان هر قدریکه ممکنت باشد ایضا در همین صفحه عبید الله بن علی الحلبی از حضرت ابیعبد الله علیه السلام روایت کرده
گوید بآنحضرت عرض کردم که ما زیارت میکنیم قبر حضرت حسین علیه السلام را پس در نزد قبر آنحضرت چطور نماز بگذاریم فرمود بایست در پشت قبر در
نزد کتفهای آنحضرت بعد از آن نماز بگذار و بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و بر حضرت حسین علیه السلام

التّاسِعُ و السّبعُون و فیه

(در صفحه چهار صد بیستم) حدثنی جعفر بن محمد بن ابرهیم الموسوی عن عبید الله بن نهیک عن ابن ابی عمیر عن رجل عن ابیجعفر علیه السلام قال قال لرجل یا فلان

ما يمنعك اذا عرضت لك حاجة ان تاتى قبر الحسين صلوات الله عليه فتصلى عنده اربع ركعات ثم تسئل حاجتك فان الصلوٰة الفريضة عنده تعدل حجة والصلوٰة النافلة عنده تعدل عمرة **ترجمه** ابن ابى عمير روايت ميكند از حضرت ابى جعفر عليه السلام كه آنحضرت بمن فرمود يا فلان چه مانع است بر تو در اينكه براى تو حاجتى رخ دهد اينكه بروى بزيارت قبر حضرت حسين صلوات الله عليه پس نماز بكن ادا ء در نزد قبر آنحضرت چهار ركعت بعد از ان سؤال نمائى حاجت خود را از الله عز و جل پس بدرستيكه نماز فريضه در نزد قبر آنحضرت مقابلست بايك حج و نماز نافله مقابلست بايك عمره انتهى **الثمانون وفيه** در صفحه دويست و بيست و يكم حدثنى ابى وجماعة مشايخى رحمهم الله عن سعد بن عبد الله عن ابى عبد الله الجاموانى الرازى عن الحسن بن على بن ابى حمزة عن الحسن بن محمد بن عبد الكريم ابى على عن المفضل بن عمر عن جابر الجعفى قال قال ابو عبد الله عليه السلام للمفضل فى حديث طويل فى زيارة قبر الحسين عليه السلام ثم تمضى الى صلاتك ولك بكل ركعة ركعتها عنده كثواب من حج الف حجة واعتمر الف عمرة واعتق الف رقبة وكانما وقف فى سبيل الله الف مرة مع نبى مرسل وذكر الحديث **ترجمه** جابر جعفى گويد حضرت ابو عبد الله عليه السلام بمفضل فرمود در حديث طويل در زيارت قبر حضرت حسين عليه السلام بعد از انكه قبر آنحضرت را زيارت كردى چهار ركعت نماز بكن از ثواب هر يكركعت نماز مثل ثواب كسى است هزار مرتبه حج كرده و هزار عمره نموده و هزار بنده آزاد كرده و هزار مرتبه فى سبيل الله با نبى مرسل بجهاد حاضر شده باشد **الحادى والثمانون وفيه** در صفحه دويست و بيست و يكم حدثنى على بن الحسين رحمه الله عن محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد وحدثنى محمد بن الحسين بن مت الجوهرى عن محمد بن احمد عن هرون بن مسلم عن ابى على الحرانى قال قلت لابى عبد الله عليه السلام ما لمن زار قبر الحسين صلوات الله عليه قال من اتاه وزاره وصلى عنده ركعتين او اربع ركعات كتبت له حجة وعمرة قال قلت جعلت فداك وكذلك لكل من اتى قبر امام مفترض طاعته قال وكذلك لكل من اتى قبر امام مفترض طاعته **ترجمه** راوى ابى على الحرانى گويد بحضرت ابى عبد الله عليه السلام عرض كردم چيست براى كسيكه قبر حضرت حسين عليه السلام را زيارت نمايد فرمود هر آنكسيكه زيارت نمايد قبر حضرت حسين صلوات الله عليه را و نماز بكند او در نزد قبر آنحضرت دو ركعت يا چهار ركعت نوشته ميشود براى او يك حج و عمره راوى گويد عرض كردم جعلت فداك همچنين است براى كسيكه زيارت نمايد قبر هر امام مفترض الطاعه را فرمود همچنانست ثواب كسيكه زيارت نمايد قبر هر امام مفترض الطاعه را **الثانى والثمانون فى كامل الزيارات** در صفحه چهار صد و سى و دوم فضل كربلا وزيارة الحسين بن احمد بن المغيرة فيه حديث رواه شيخه ابو القاسم رحمه الله مصنف هذا الكتاب ونقل عنه وهو عن زائدة عن مولانا على بن الحسين عليه السلام ذهب على شيخنا رضى الله عنه ان يضمنه كتابه هذا وهو مما يليق بهذا الباب ويشتمل ايضا على معان شتى حسن نظام الالفاظ احببت ادخاله فيه وجعلته اول الباب وجميع احاديث هذا الباب وغيرها مما يجرى مجراها يستدل بها على صحة قبر مولانا الحسين بن على عليهما السلام بكربلا لان كثيرا من المخالفين للحق ينكرون ان قبره بكربلا كما ينكرون ايضا ان قبر مولانا امير المؤمنين صلوات الله عليه بالغريين بظهر نجف الكوفة وقد كنت استفدت هذا الحديث بمصر عن شيخى ابى القاسم على بن محمد بن عبدوس الكوفى رحمه الله مما نقله عن مزاحم بن عبد الوارث البصرى باسناده عن قدامة بن زائدة عن ابيه زائدة عن على بن الحسين عليهما السلام وقد ذاكرت شيخنا ابن قولويه رحمه الله بهذا الحديث بعد فراغه من تصنيف هذا الكتاب ليدخله فيه فما قضى ذلك وعاجلته منيته رضى الله عنه والحقه بمواليه عليهم السلام وهذا الحديث داخل فيما اجازه لى شيخنا رضى الله عنه وقد جمعت بين الروايتين بالالفاظ الزائدة والنقصان والتقديم والتاخير فيهما حتى صح بجميعه عمن حدثنى به اولا ثم الان وذلك انى ما قرأته على شيخنا رحمه الله ولا قرأته على غير ابى او روى عمن حدثنى به وهو ابو عبد الله احمد بن محمد بن عياش قال حدثنى ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه قال حدثنى ابو عيسى عبد الله بن الفضل بن محمد بن هلال الطائى البصرى رحمه الله قال حدثنى ابو عثمان سعيد بن محمد قال حدثنا محمد بن سلام بن سيار الكوفى قال حدثنى احمد بن محمد الواسطى قال حدثنى عيسى بن ابى شيبة القاضى قال حدثنى نوح بن دراج قال حدثنى قدامة بن زائدة عن ابيه زائدة قال قال على بن الحسين عليهما السلام بلغنى يا زائدة انك تزور قبر ابى عبد الله عليه السلام احيانا فقلت ان ذلك لكما بلغك فقال لى فلماذا تفعل ذلك ولك مكان عند سلطانك الذى لا يحتمل احدا على محبتنا وتفضيلنا وذكر فضائلنا والواجب على هذه الامة من حقنا فقلت والله ما اريد بذلك الا الله ورسوله ولا احفل بسخط من سخط ولا يكبر فى صدرى مكروه ينالنى بسببه فقال والله ان ذلك لكذلك فقلت والله ان ذلك لكذلك يقولها ثلثا واقولها ثلثا فقال ابشر ثم ابشر ثم ابشر فلاخبرنك بخبر كان عندى فى النخب المخزون انه لما اصابنا بالطف ما اصابنا وقتل ابى عليه السلام وقتل من كان معه من ولده واخوته وساير اهله وحملت حرمه ونساؤه على الاقتاب يراد بنا الكوفة فجعلت انظر اليهم صرعى ولم يواروا فيعظم ذلك فى صدرى ويشتد لما ارى منهم قلقى فكادت نفسى تخرج وتبينت ذلك منى عمتى زينب بنت على الكبرى فقالت ما لى اراك تجود بنفسك يا بقية جدى وابى واخوتى فقلت وكيف لا اجزع واهلع وقد ارى سيدى واخوتى وعمومتى وولد عمى واهلى مصرعين بدمائهم مرملين بالعراء مسلبين لا يكفنون ولا يوارون ولا يعرج عليهم احد ولا يقربهم بشر كانهم اهل بيت من الديلم والخزر فقالت لا يجزعنك ما ترى فوالله ان ذلك لعهد من رسول الله صلى الله عليه وآله الى جدك وابيك وعمك ولقد اخذ الله ميثاق اناس من هذه الامة لا تعرفهم فراعنة هذه الارض وهم معروفون فى اهل السموات انهم يجمعون هذه الاعضاء المتفرقة فيوارونها وهذه الجسوم المضرجة وينصبون لهذا الطف علما لقبر ابيك سيد الشهداء لا يدرس اثره ولا يعفوا رسمه على كرور الليالى والايام وليجتهدن ائمة الكفر واشياع الضلالة فى محوه وتطميسه فلا يزداد اثره الا ظهورا وامره الا علوا فقلت وما هذا العهد وما هذا الخبر فقالت نعم حدثتنى ام ايمن ان رسول الله صلى الله عليه وآله زار منزل فاطمة عليها السلام فى يوم من الايام فعملت

ثواب و فضيلت نماز كردن در نزد قبر حضرت حسين عليه السلام
ما لمن زار قبر الحسين صلوات الله عليه
حديث واقعه كربلا از حضرت زين العابدين حضرت على بن الحسين عليهما عرض نموده موجب حديث جبرئيل حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله

ولا احفل
يعنى نميترسم از اجتماع الناس و از اجتماع مردم مجمع مؤلف
النخب
اى الخالص مجمع مؤلف
اقتاب
محمل كجاوه مجمع مؤلف
هلع
اى جزع مجمع مؤلف
مضرجه
اى ملطخ مزدوج مجمع مؤلف

لحريرة صلى الله عليها واتاه علي عليه السلام بطبق فيه تمر ثم قالت ام ايمن فاتيتهم بعس فيه لبن وزبد فاكل رسول الله صلى الله عليه وآله وعلي وفاطمة والحسن
والحسين من تلك الحريرة وشرب رسول الله صلى الله عليه وآله وشربوا من ذلك اللبن ثم اكل واكلوا من ذلك التمر بالزبد ثم غسل رسول الله صلى الله
عليه وآله يده وعلي يصب عليه الماء فلما فرغ من غسل يده مسح وجهه ثم نظر الى علي وفاطمة والحسن والحسين نظرا عرفنا فيه السرور في وجهه ثم رمى
بطرفه نحو السماء مليا ثم وجه وجهه نحو القبلة وبسط يديه يدعو ثم خر ساجدا وهو ينشج فاطال النشوج وعلا نحيبه وجرت دموعه ثم رفع راسه
واطرق الى الارض ودموعه تقطر كانها صوب المطر فحزنت فاطمة وعلي والحسن والحسين عليهم السلام وحزنت معهم لما راينا من رسول الله صلى الله عليه
وآله وهبناه ان نسئله حتى اذا طال ذلك قال له علي وقالت له فاطمة ما يبكيك يا رسول الله لا ابكى الله عينيك فقد اقرح قلوبنا ما نرى من حالك
فقال يا اخي اني سررت بكم (وقال مزاحم بن عبد الوارث في حديثه هاهنا) فقال يا حبيبي اني سررت بكم سرورا ما سررت مثله قط واني لانظر اليكم
واحمد الله على نعمته علي فيكم اذ هبط علي جبرئيل فقال يا محمد (صلى الله عليه وآله) ان الله تبارك وتعالى اطلع على ما في نفسك وعرف سرورك
باخيك وابنتك وسبطيك فاكمل لك النعمة وهناك العطية بان جعلهم وذرياتهم ومحبيهم وشيعتهم معك في الجنة لا يفرق بينك وبينهم يحبون
كما تحبى ويعطون كما تعطى حتى ترضى وفوق الرضا على بلوى كثيرة تنالهم في الدنيا ومكاره تصيبهم بايدي اناس ينتحلون ملتك ويزعمون انهم من امتك
براء من الله ومنك خبطا خبطا وقتلا قتلا شتى مصارعهم نائية قبورهم خيرة من الله لهم ولك فيهم فاحمد الله عز وجل على خيرته وارض بقضائه
بما اختار لكم ثم قال جبرئيل يا محمد صلى الله عليه وآله ان اخاك مضطهد بعدك مغلوب على امتك متعوب من اعدائك ثم مقتول بعدك
يقتله اشر الخلق والخليقة واشقى البرية نظير عاقر الناقة ببلد يكون اليه هجرته وهو مغرس شيعته وشيعة ولده وفيه على كل حال يكثر بلواهم ويعظم
مصابهم وان سبطك هذا واومى بيده الى الحسين عليه السلام مقتول في عصابة من ذريتك واهل بيتك واخيار من امتك بضفة الفرات بارض تدعى
كربلا من اجلها يكثر الكرب والبلاء على اعدائك واعداء ذريتك في اليوم الذي لا ينقضي كربه ولا تفنى حسرته وهي اطهر بقاع الارض واعظمها حرمة
وانها لمن بطحاء الجنة فاذا كان ذلك اليوم الذي يقتل فيه سبطك واهله احاطت بهم كتائب اهل الكفر واللعنة تزعزعت الارض من اقطارها
ومادت الجبال وكثر اضطرابها واصطفقت البحار بامواجها وماجت السموات باهلها غضبا لك يا محمد ولذريتك واستعظاما لما ينتهك
من حرمتك ولشر ما يكافى به في ذريتك وعترتك ولا يبقى شيء من ذلك الا استاذن الله جل وعز في نصرة اهلك المستضعفين المظلومين الذين هم
حجة الله على خلقه بعدك فيوحي الله الى السموات والارض والجبال والبحار ومن فيهن اني انا الله الملك القادر الذي لا يفوته هارب ولا يعجزه ممتنع و
انا اقدر فيه على الانتصار والانتقام وعزتي وجلالي لاعذبن من وتر رسولي وصفيي وانتهك حرمته وقتل عترته ونبذ عهده وظلم اهله عذابا
لا اعذبه احدا من العالمين فعند ذلك يضج كل شيء في السموات والارضين بلعن من ظلم عترتك واستحل حرمتك فاذا برزت تلك العصابة الى
مضاجعها تولى الله عز وجل قبض ارواحها بيده وهبط الى الارض ملائكة من السماء السابعة معهم آنية من الياقوت والزمرد مملوة من ماء الحيوة
وحلل من حلل الجنة وطيب من طيب الجنة فغسلوا جثثهم بذلك الماء والبسوها الحلل وحنطوها بذلك الطيب وصلى الملائكة صفا صفا عليهم ثم يبعث
الله قوما من امتك لا يعرفهم الكفار لم يشركوا في تلك الدماء بقول ولا فعل ولا نية فيوارون اجسامهم ويقيمون رسما لقبر سيد الشهداء بتلك البطحا
يكون علما لاهل الحق وسببا للمؤمنين الى الفوز وتحفه ملائكة من كل سماء مائة الف ملك في كل يوم وليلة ويصلون عليه ويسبحون الله عنده و
يستغفرون الله لزواره ويكتبون اسماء من ياتيه زائرا من امتك متقربا الى الله واليك بذلك واسماء آبائهم وعشائرهم وبلدانهم ويوسمون في
وجوههم بميسم نور عرش الله هذا زائر قبر خير الشهداء وابن خير الانبياء فاذا كان يوم القيمة سطع في وجوههم من اثر ذلك الميسم نور تغشى منه
الابصار يدل عليهم ويعرفون به فكاني بك يا محمد (صلى الله عليه وآله) بيني وبين ميكائيل وعلي امامنا ومعنا من ملائكة الله ما لا يحصى
عدده ونحن نلتقط من ذلك الميسم في وجهه من بين الخلائق حتى ينجيهم الله من هول ذلك اليوم وشدائده وذلك حكم الله وعطاؤه لمن زار قبرك يا
محمد (صلى الله عليه وآله) او قبر اخيك او قبر سبطيك لا يريد به غير الله جل وعز وسيجهد اناس حقت عليهم من الله اللعنة والسخطة ان يعفوا رسم ذلك
القبر ويمحوا اثره فلا يجعل الله تبارك وتعالى لهم الى ذلك سبيلا ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله فهذا ابكاني واحزنني قالت زينب سلام الله
عليها فلما ضرب ابن ملجم لعنه الله تعالى ابي صلوات الله عليه ورايت اثر الموت قلت له يا ابه حدثتني ام ايمن بكذا وكذا وقد احببت ان اسمعه منك
فقال يا بنية الحديث كما حدثتك ام ايمن فكاني بك وبنساء اهلك سبايا بهذا البلد اذلاء خاشعين تخافون ان يتخطفكم الناس فصبرا صبرا فوالذي
فلق الحبة وبرء النسمة ما لله على ظهر الارض يومئذ ولي غيركم وغير محبيكم وشيعتكم ولقد قال لنا رسول الله صلى الله عليه وآله حين اخبرنا بهذا الخبر ان ابليس
في ذلك اليوم يطير فرحا فيجول الارض كلها في شياطينه وعفاريته فيقول يا معشر الشياطين قد ادركنا من ذرية آدم الطلبة وبلغنا في هلاكهم الغاية
واورثناهم النار الا من اعتصم بهذه العصابة فاجعلوا شغلكم بتشكيك الناس فيهم وحملهم على عداوتهم واغرائهم بهم واوليائهم حتى تستحكموا ضلالة
الخلق وكفرهم ولا ينجو منهم ناج ولقد صدق عليهم ابليس وهو كذوب انه لا ينفع مع عداوتكم عمل صالح ولا يضر مع محبتكم وموالاتكم ذنب غير
الكبائر قال زائدة ثم قال علي بن الحسين عليهما السلام بعد ان حدثني بهذا الحديث خذه اليك اما لو ضربت في طلبه آباط الابل حولا لكان قليلا ترجمه
عبد الوارث بصحي باسنادش از قدامه بن زائده از پدرش زائده وایضا نوح بن دراج گوید که حدیث کرد بمن قدامة بن زائده از پدرش زائده

عس: بضم عين قدح بزرگ است مجمع مؤلف
نشوج نشج: گريه كردن مجمع مؤلف
نحيبه: يعني صدايش را بگريه بلند كرد مجمع مؤلف
اطرق: يعني نظر كرد بر زمين مجمع مؤلف
صوب المطر: اي نزول المطر مجمع مؤلف
اقرح: يعني مجروح شد مجمع مؤلف
ينتحلون: يعني ادعا ميكنند مجمع مؤلف
نائية: تباعد يعني دور ميشود مجمع مؤلف
مغرس: موضع نزول مجمع مؤلف
ضفة: اي جانب مجمع يعني در كنار فرات مؤلف
كتائب: يعني جماعات مجمع مؤلف
تزعزع مادت: هر دو بيك معني است يعني حركت واضطراب مجمع مؤلف
وتر: طالب ثار مجمع مؤلف
نبذ: اي نقض كرد طرح مجمع مؤلف
يوارون: يعني دفن مينمايند مجمع مؤلف
ميسم: يعني علامت مجمع مؤلف
نلتقط: اي نجده يعني مي شناسيم مجمع مؤلف

(که صفوت)

که حضرت علی بن الحسین علیهما فرمود یا زائده بمن رسیده است که بد رستی تو زیارت میکنی قبر پدر حضرت ابی عبد الله علیه السلام را نگاه گاهی پس عرض کردم
همینطور است که شنیده اید پس آنحضرت فرمود چه طور زیارت میکنی و حال آنکه سلطان تو مانع است و متحمل نمیشود بر ذکر فضائل ما و فضیلت ما و
محبین ما که احدی اظهار نماید و حال آنکه واجب است حق ما بر این امت زائده گوید پس عرض کردم والله اراده نکرده ام من از این زیارت کردن مگر
رضاء الله تبارک و تعالی و رسولش صلی الله علیه و آله را و خطور نمیکند بر قلب من که مکروهی از کسی بمن باین سبب برسد و از کسی نمیترسم پس
آنحضرت فرمود والله همینطور است تا سه مرتبه پس من هم عرض کردم والله همینطور است تا سه مرتبه پس آنحضرت فرمود مژده باد بر تو بعد مژده
باد بر تو باز مژده باد بر تو پس خبری میدهم بتو که آن خبر در خزانه خالص در نزد من است اینکه زمانیکه بما رسید در کربلا آن مصائب و پدرم علیه السلام
شهید شد و شهید شدند کسانیکه با آنحضرت معا بودند از اولاد و برادران و سایر اهل آنحضرت و حمل شدم من و حرم او و زنان او در کجاوه ها
بسمت کوفه پس من بر بدنهای شهدا نظر کرده دیدم که همینطور در پیش آفتاب افتاده دفن نشده اند پس بمن این واقعه عظیم گران آمد پس نزدیک
شد نفس من خارج شود و اینحالت من بر عمه ام حضرت زینب علیها معلوم شد پس بمن فرمود که ای بقیه جدم و پدرم و برادرانم این چه حالت در تو
می بینم پس من گفتم ای عمه چطور من جزع نکنم و بتحقیق می بینم که سید من و برادران من و عموهای من و عموزادهای من و اهل من که همگی بخون غلطان
مسلوب و بی کفن و بی دفن افتاده اند احدی بر ایشان نیامد و بشری با ایشان نزدیک نشده گویا که ایشان از اهل بیت دیلم و خزر هستند پس عمه ام
حضرت زینب بمن فرمود آنچه می بینی جزع مکن پس والله این عهدی است از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر جد تو و پدر تو و عم تو و هر آینه بتحقیق الله
تبارک و تعالی اخذ فرمود عهد میثاق از مردم این امت از کسانیکه نمیشناسند ایشان را فراعنه زمین و ایشان در آسمانها معروفند پس بدرستیکه
ایشان جمع مینمایند این اعضاء متفرقه را و دفن مینمایند این بدنهای خون آلود را و در این زمین برای قبر پدرت علیه السلام علامتی نصب میکنند که اثر
آن قبر مترو ک و علامت آن قبر محو نمیشود بر گردش ایام و لیالی و البته جهد و سعی میکنند جماعت کفر و ضلال در محو و خراب کردن قبر او پس سعی ایشان
زیاد نمیکند مگر با ظهور اثر قبر پدرت و علو امرش پس حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود من بعمه ام حضرت زینب سلام الله علیها گفتم این خبر و عهد را
از کجا میفرمائی پس گفت بلی حدیث کرد بمن ام ایمن بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روزی از ایام بمنزل و زیارت حضرت فاطمه علیها السلام
تشریف برده پس حضرت فاطمه سلام الله علیها بخدمت آنحضرت حریره آورد که میل فرماید و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم یک طبق خرما آورد ام ایمن
گوید بعد از آن من هم یک ظرف بزرگی لبنی و زبدی آوردم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه و حضرت حسن و
حضرت حسین علیهم السلام از آن حریره میل فرمودند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از آن لبن بیاشامید و همچنین حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه و حضرت
حسنین علیهم السلام بیاشامیدند و بعد از آن خرما را با زبد میل فرمودند و بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آب بدست حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
دست مبارکش را بشست پس زمانیکه آنحضرت از شستن دستش فارغ شد دست مبارکش را بر رویش مسح فرموده بعد بر حضرت امیر المؤمنین و بحضرت فاطمه و
بحضرت حسن و بحضرت حسین علیهم السلام نظر فرمود یک نظر مخصوصی و ما در وجه مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله فرح و شادی مشاهده کردیم بعد از آن چشمهای
مبارکرا بطرف آسمان کرده بعد از آن روی مبارکرا بطرف قبله نموده دستهای مبارکرا بسط و بلند فرموده دعا کرده بعد از آن بسجده رفته در حالت
سجده نوحه مینمود پس نوحه اش طولانی شده و صدای گریه اش بلند شده و اشک چشمهایش جاری شده و بعد از آن سر مبارکرا برداشته و بر زمین نظر
فرموده و اشک چشمان مبارکش مثل قطره باران جاری میشد پس زمانیکه حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت امیر المؤمنین و حضرت حسن و حضرت حسین علیهم السلام
اینحالت از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مشاهده نمودند محزون شدند و من هم محزون شدم و جرأت نکردیم که از آنحضرت سؤال نمائیم تا اینکه این
حالت و گریه بطول انجامید تا اینکه حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام با آنحضرت عرض کردند چه تو را امیگریاند یا رسول الله صلی الله علیه و آله
الله تبارک و تعالی چشمان تو را نگریاند پس بتحقیق قلوب ما از این حالت تو مجروح شد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود ای حبیب من ای برادر من
من شاد میشدم بر شما یک شادی که هیچ همینطور شاد نشده بودم فقط و بدرستیکه من نظر میکردم بر شما و حمد میکردم بر الله عز و جل بر نعمتهایش که بر
من عطا فرموده است اینکه جبرئیل بر من نازل شد گفت یا محمد (صلی الله علیه و آله) بدرستیکه الله تبارک و تعالی مطلع است بر آنچه در نفس تو است
و میداند سرور تو را برای برادرت و دو پسرت و دخترت پس کامل فرمود برای تو نعمت را و گوارا است بر تو عطیه اینکه قرار داده است ایشان و ذریه
ایشان و محبین ایشان و شیعیان ایشان را با تو معاد در بهشت بر ایشان عطا میشود همچنانکه بر تو عطا شود تا اینکه تو راضی شوی و در دنیا بایشان
مصائب و مکارهی میرسد از دست مردمانیکه ادعا میکنند و گمان مینمایند که ایشان از امت تو هستند و ایشان بری و دورند از الله عز و جل
و از تو و خبط کرده گمراه میشوند و ایشان از اشهید مینمایند مصارع و مدفن ایشان متفرق میشود و قبور شان ظاهر و آشکار و ایشان خیرة الله اند
پس حمد کن بر الله عز و جل و راضی شو بقضاء او و اهانت را که برای شما اختیار فرموده است بعد از آن جبرئیل گفت یا محمد (صلی الله علیه و آله) بدرستیکه
برادر تو بعد از تو مغلوب امت تو و شهید خواهد شد بقتل میرسانند او را اشرترین خلق و شقی ترین مخلوقات نظیر عاقر ناقه صالح و برادر تو هجرت
میکند بر بلدیکه آن بلد معرس موضع شیعه او و موضع شیعه اولاد او است و در آن شهر بلاهای ایشان بسیار و مصائب ایشان عظیم میشود و
بدرستیکه این پسر تو و اشاره کرد بر حضرت حسین علیه السلام مقتول میشود با جماعتی از ذریه تو و اهل بیت تو و از اخیار امت تو در کنار فرات در زمینی که آن

زبد
روی بن است
(قیاق) مجمع رعف

معرس
موضع نزول مع
مؤلف

زمین را کربلا گویند از برای اینکه در آن زمین کرب و بلاء بسیار میشود بر دشمنان تو و دشمنان ذریهٔ تو و در روز یکه کوبان روز نقض و فانی خواهد شد و آن زمین اطهر بقاع ارض است و حرمت او عظیم است و بدرستیکه آن زمین از زمین جنت است پس زمانیکه میشود آن روز یکه در آن روز سبط تو و اهلش مقتول میشود احاطه میکنند بر ایشان جماعات اهل کفر و اللعن حرکت مینماید زمین و کوهها و اضطراب ایشان بسیار میشود و اضطراب میکند دریاها بسبب موجهایش و مضطرب میشود آسمانها با اهلش من باب غضب برای ظلمیکه بتو و ذریهٔ تو رسیده و هتک حرمت تو و هتک حرمت ذریه و عترت تو را کرده اند و باقی نمیماند شیئی که از الله عز و جل استیذان مینماید که نصرت و یاری نماید بر اهل بیت مظلومین تو را ایشانند حجة الله بر خلقش بعد از تو پس الله تبارک و تعالی وحی میفرماید بر آسمانها و زمین و جبال و دریاها و بآنهائیکه در اینها هستند بدرستیکه من الله ملک قادر هستم چنین خدائیکه کسی نمیتواند از او فرار نماید و من قادرم بر نصرت کردن و انتقام کشیدن از ظالمین و قاتلین ایشان بعزت و جلال خودم قسم البته عذاب میکنم بر کسیکه ظلم نماید بر رسول و صفی من و هتک حرمت او را نموده و عترت او را بقتل رسانیده و عهد او را شکسته و بر اهل او ظلم نماید عذابیکه بر احدی از اهل عالمین با آن عذاب عذابی نکرده باشم پس در اینمقام ضجه و ناله کردند هر چیزیکه در آسمانها و زمین ها بودند و لعن میکنند بر آنکسیکه ظلم نماید بر عترت تو و هتک حرمت را نماید پس زمانیکه این عصابة (یعنی شهداء کربلا) شهید شدند الله جل و عز قبض فرمود ارواح ایشان را بدست قدرت خودش و نازل شد ملائکه از آسمان هفتم بزمین با ایشان بود ظرفها جامه‌های از یاقوت و زمرد که مملو بود از آب حیات و زینتها از حلل‌های بهشت و عطرهای بهشت پس بدنهای ایشان را با این آب غسل داده و با آن عطرها حنوط کرده و با این حلل ملبس کرده و ملئکه صف بصف با ایشان نماز میکنند بعد از آن مبعوث مینماید الله تبارک و تعالی قومی را از امت تو که ایشان کفار را نمی شناسند و شریک نمیباشند ایشان در این خونها نه با قول و نه با فعل و نه با نیت پس آنقوم اجسام شهداء را دفن مینمایند و قائم میکنند برای قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام رسمی و علامتی در آن زمین که علامت باشد برای اهل حق و سبب فیض و فوزی باشد برای مؤمنین و احاطه میکنند قبر انحضرت را ملائکه از ملائکه تمام آسمانها صد هزار ملک در هر روز و شب نماز میگذارند و تسبیح مینمایند بر الله تبارک و تعالی در نزد قبر انحضرت و استغفار میکنند بر الله عز و جل برای زوار انحضرت و مینویسند اسم آنکسیرا از امت تو قربة الی الله تعالی و بر تو بزیارت قبر انحضرت بیاید و اسماء پدران و عشایر و بلدان ایشانرا مینویسند و علامتی میگذارند بر وجوه ایشان از نور عرش الله تعالی که این شخص زوار قبر حضرت سید الشهداء و این خیر الانبیاء است پس زمانیکه روز قیامت میشود لمعان و ساطع میشود از روی زوار انحضرت اثر این علامت و نوریکه چشمها از آن نور خیره میشود و با آن نور زوار انحضرت را میشناسند پس جبرئیل علیه السلام عرض کرد یا محمد (صلی الله علیه و آله) گویا که من بینم من و میکائیل در محضر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و با ما معاً از ملائکه الله تبارک و تعالی انقدر هستند که ایشانرا احصا نمیتوان کرد و ما زوار انحضرت را در بین خلایق با آن علامت و نوریکه در روی ایشانست میشناسیم تا اینکه ایشانرا الله تبارک و تعالی از هول قیامت نجات میدهد و این است حکم الله تعالی و عطاء او برای کسیکه زیارت نماید قبر تو را یا محمد (صلی الله علیه و آله) و قبر برادر تو را و قبر سبطین تو را قربة الی الله عز و جل و البته جد و جهد نمایند مردمانیکه احاطه کرده است ایشانرا لعن و غضب الله عز و جل اینکه برهم نمایند علامت این قبر و محو نمایند اثر او را پس قرار نمیدهد الله تبارک و تعالی بر آن مردمان بر این فعل سبیلی بعد از آن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود پس این است که مرا گریانیده و محزون کرده حضرت زینب سلام الله علیها فرمود پس زمانیکه ابن ملجم مرادی لعنه الله پدر من صلوات الله علیه را مضروب کرد و من در انحضرت اثر موت را مشاهده نموده عرض کردم یا ابه ام ایمن بر من چنین و چنان حدیث کرده و بتحقیق دوست میدادم که این حدیث را از تو بشنوم پس فرمود ای دختر من حدیث همینطور است که ام ایمن بر تو حدیث کرده است پس گویا که من می بینم تو را و زنان اهل تو را که در این شهر اسیر کرده ماند پس صبر کن صبر کن پس قسم با خدائیکه نفوس را خلق کرده و دانه را شکافته نمیشود در آن روز برای الله عز و جل ولیی غیر از شما و محبین شما و شیعیان شما و بتحقیق فرموده است بما حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در حینیکه این خبر را بما خبر داد و فرمود بدرستیکه ابلیس در آن روز شادی نموده پس دور زده در روی زمین نزد تمامی شیاطین و عفاریت خود پس میگوید ایگروه شیاطین بتحقیق ما انچه از ذریه آدم طالب بوده میخواستیم نائل شده و ایشانرا بر هلاکت رسانیده و مستحق آتش نموده مگر کسانیکه بر این عصابة چنگ زده متوسل شوند پس شما قرار دهید شغل خودتانرا بر تشکیک مردم و وادار نمائید مردم را بر عداوت ایشان و بر عداوت دوستان و محبین ایشان تا اینکه استحکام ضلالت خلق و کفر محکم شده و کسی از ایشان نجات نمییابد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود و لقد صدق علیهم ابلیس (و هو کذوب) و بدرستیکه نفع نمیدهد با معاودت شما عمل صالح و ضرر نمیرساند با محبت و موالات شما گناهی غیر از کبایر زایده راوی حدیث گوید بعد از آنکه حضرت علی بن الحسین علیه السلام این حدیث را فرمود و فرمود اخذ کن این حدیث را خذالیک ما لو ضربت فی طلبه اباط الابل حولاً لکان قلیلاً (یعنی فرمایش آنحضرت علیه السلام من باب تأکید است در اخذ و تعلیم حدیث

الثالث و الثمانون فی کامل الزیارات

حدیث چهارصد و چهل و پنج حدثنا محمد بن جعفر القرشی الرزاز عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن ابی سعید القماط عن عمر بن یزید بیاع السابری عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان ارض الکعبة قالت من مثلی و قد بنی بیت الله علی ظهری یأتینی الناس من کل فج عمیق و جعلت حرم الله و امنه فاوحی الله الیها ان کفی و قری ما فضل ما فضلت به فیما اعطیت ارض کربلا الا بمنزلة الابرة غمست فی البحر فحملت من ماء البحر و لو لا تربة کربلا ما فضلتک و لو لا من

عصابة یعنی جماعت محمد و آل محمد علیهم السلام مؤلف

تضمنته ارض کربلا ما خلقتک ولا خلقت البیت الذی به افتخرت فقری واستقری وکونی ذنبا متواضعا ذلیلا مهینا غیر مستنکف ولا مستکبر لارض کربلا والا سخت بک وهویت بک فی نار جهنم **ترجمه** عمرو بن یزید بیاع السابری گوید که حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه زمین کعبه گفت کیست مثل من وبتحقیق بنا شده است در پشت من بیت الله میایند مردمان از هر طرف نزد من ونزدیک بطرف من وقرار داده شده ام من حرم الله پس الله تبارک وتعالی بر زمین کعبه تنبیه فرمود اینکه ساکت باش وقرار بگیر فضیلت تو نمیرسد بر فضیلت زمین کربلا وانچه عطا کرده ام بر زمین کربلا فضیلت تو بر فضیلت زمین کربلا نیست مگر مثل قطرهٔ رطوبت سوزن است از دریا برسد یا قطرهٔ از دریا بردارد وهرگاه تربت کربلا نمیبود بر تو فضیلت ندادمی وهرگاه وجود انکسی نمیبود که زمین کربلا آن وجود را دربرگرفته است تورا خلق نمیکردم ونه آن بیتی را که تو بر آن بیت افتخار میکنی پس قرار گرفته مستقر باش ومیباش ذلیل ومتواضع وضعیف وحقیر بدون اینکه استکبار وبزرگی کنی بر زمین کربلا والا میاندازم تورا وهلاک میکنم در آتش جهنم **الرابع والثمانون وفیه** در صفحه چهارصد چهل وهفتم وحدثنی محمد بن جعفر القرشی الرزاز عن محمد بن الحسین بن ابی خطاب عن ابی سعد عن بعض رجاله عن ابی الجارود قال قال علی بن الحسین علیهما السلام اتخذ الله ارض کربلا حرما امنا مبارکا قبل ان یخلق الله ارض الکعبة ویتخذها حرما باربعة وعشرین الف عام وانه اذا زلزل الله تبارک وتعالی الارض وسیرها رفعت کما هی بتربتها نورانیة صافیة فجعلت فی افضل روضة من ریاض الجنة وافضل مسکن فی الجنة لا یسکنها الا النبیون والمرسلون او قال اولوا العزم من الرسل وانها لتزهر بین ریاض الجنة کما یزهر الکوکب الدری بین الکواکب لاهل الارض یغشی نور ابصار اهل الجنة جمیعا وهی تنادی انا ارض الله المقدسة الطیبة المبارکة التی تضمنت سید الشهداء وسید شباب اهل الجنة **ترجمه** ابی الجارود گوید حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود اخذ کرده است الله تبارک وتعالی زمین کربلا را حرم امن مبارک قبل از آنکه خلق کرده باشد ارض کعبه را واخذ کرده باشد او را حرم بیست وچهار هزار سال قبل بدرستیکه زمانیکه بر تزلزل وحرکت آورد الله تبارک وتعالی زمین را نقل وبلند میفرماید الله عز وجل زمین کربلا را وزینت میدهد او را با نور صاف پس قرار میدهد او را افضل روضهٔ از ریاض بهشت وافضل مسکنی میشود در بهشت ساکن نمیشود در ارض کربلا در بهشت مگر نبیون ومرسلون ویا پیغمبران اولوا العزم وزمین کربلا روشنی میدهد در بین ریاض جنت چنانکه روشنی میدهد کوکب دری در بین کواکب برای اهل زمین از نور زمین کربلا در بهشت چشمهای جمیع اهل بهشت خیره میشود وزمین کربلا ندا میکند که منم آن ارض مقدسیکه در برگرفته ام سید الشهداء وسید جوانان اهل بهشت را **الخامس والثمانون وفیه** در صفحه چهارصد شصت وپنجم حدثنی محمد بن الحسین بن مت الجوهری عن محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن اسمعیل عن الحضرمی عن ابی ولاد عن ابی بکر الحضرمی عن ابیعبدالله علیه السلام قال لو ان مریضا من المؤمنین یعرف حق ابی عبدالله الحسین بن علی صلوات الله علیه وحرمته وولایته اخذ من طین قبره مثل راس انملة کان له دواء **ترجمه** ابی بکر الحضرمی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هرگاه مریضی از مؤمنین بشناسد حق حضرت ابیعبدالله الحسین بن علی صلوات الله علیه وحرمت وولایت او را اخذ نماید از خاک قبر آنحضرت مثل راس انمله میباشد برای او دواء **السادس والثمانون وفیه** در صفحه چهارصد شصت وهفتم وحدثنی ابی رحمه الله عن احمد بن ادریس ومحمد بن یحیی عن العمرکی بن علی البوفکی عن یحیی وکان فی خدمة ابیجعفر علیه السلام عن علی بن عیسی بن سلیمان عن محمد بن مارد عن عمته قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ان فی طین الحیر الذی فیه الحسین علیه السلام شفاء من کل داء وامانا من کل خوف **ترجمه** راوی حدیث گوید از حضرت ابیعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه در طین حایریکه حضرت حسین علیه السلام مدفون است شفائی هست از هر درد واز هر خوف وترس امانی است **السابع والثمانون وفیه** در صفحه چهارصد شصت وهشتم حدثنی علی بن الحسین عن علی بن ابراهیم عن ابراهیم بن اسحق النهاوندی عن عبدالله بن حماد الانصاری عن عبدالله بن سنان عن ابیعبدالله علیه السلام قال اذا تناول احدکم من طین قبر الحسین علیه السلام فلیقل اللهم انی اسئلک بحق الملک الذی تناوله والرسول الذی بواه والوصی الذی ضمن فیه ان تجعله شفاء من کل داء کذا وکذا ویسمی ذلک الداء **ترجمه** عبدالله بن سنان گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود زمانیکه احدی از شما بخواهد از تربت قبر حضرت حسین علیه السلام بردارد پس بخواند این دعا را اللهم انی اسئلک (تا آخر که گذشت) **الثامن والثمانون وفیه** در صفحه چهارصد هفتاد وششم حدثنی ابی رحمه الله وجماعة عن سعد بن عبدالله عن محمد بن عیسی عن عبید بن محمد بن اسمعیل البصری عن بعض رجاله عن ابیعبدالله علیه السلام قال طین قبر الحسین علیه السلام شفاء من کل داء واذا اکلته فقل بسم الله وبالله اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء انک علی کل شیء قدیر **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود تربت قبر حضرت حسین علیه السلام شفاء هر درد است وزمانیکه بخواهی از تربت قبر آنحضرت بخوری پس بگو بسم الله وبالله تا آخر **التاسع والثمانون وفیه** در صفحه چهارصد هفتاد وهفتم حدثنی الحسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی عن ابیه عن الحسن بن محبوب عن ملک بن عطیة عن ابیه عن ابیعبدالله علیه السلام قال اذا اخذت من تربة المظلوم ووضعتها فی فیک فقل اللهم انی اسئلک بحق هذه التربة وبحق الملک الذی قبضها والنبی الذی حضنها والامام الذی حل فیها ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل لی فیها شفاء نافعا ورزقا واسعا وامانا من کل خوف وداء فانه اذا قال ذلک وهب الله له العافیة وشفاه **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود زمانیکه از تربت حضرت ابیعبدالله الحسین المظلوم علیه السلام اخذ کردی که بخوری بر دهنت گذاشتی پس بگو اللهم انی اسئلک تا آخر دعا

سحت: یعنی هلاک میکنم تورا مجمع مولف

انمله: یعنی رؤس اصابع مجمع مؤلف

اتخذ الله ارض کربلا حرماً امناً مبارکاً

اخذ تربت قبر حضرت حسین علیه السلام وشفا وبا اعتقاد

دعا بتبرک تربت قبر حضرت حسین علیه السلام وخوف اندن

کہ گذشت حضرت فرمود زمانیکہ اینہا غار را خواندی اللہ تبارک وتعالی عافیت را بر تو عطا فرمود وشفا کرامت فرماید **التسعون فی کامل الزیارات** در صفحہ چہار صد وہشتاد وہم محمد بن عبد اللہ بن جعفر الحمیری عن ابیہ عن احمد بن ابی عبد اللہ البرقی عن ابیہ رفع الحدیث الی ابی عبد اللہ علیہ السلام قال دخل حنان بن سدیر الصیرفی علی ابی عبد اللہ علیہ السلام وعندہ جماعۃ من اصحابہ فقال یا حنان بن سدیر تزور ابا عبد اللہ علیہ السلام فی کل شہر مرۃ قال لا قال ففی کل شہرین قال لا قال ففی کل سنۃ قال لا قال ما اجفاکم لسیدکم فقال یا ابن رسول اللہ قلۃ الزاد وبعد المسافۃ فقال الا ادلکم علی زیارۃ مقبولۃ وان بعد قال فکیف ازورہ یا ابن رسول اللہ قال اغتسل یوم الجمعۃ او ای یوم شئت والبس اطہر ثیابک واصعد الی اعلی موضع فی دارک او الصحراء فاستقبل القبلۃ بوجہک بعد ما تبین ان القبر ہناک یقول اللہ تبارک وتعالی اینما تولوا فثم وجہ اللہ ثم قل السلام علیک یا مولای وابن مولای وسیدی وابن سیدی السلام علیک یا مولای یا قتیل ابن القتیل الشہید بن الشہید السلام علیک ورحمۃ اللہ وبرکاتہ انا زائرک یا ابن رسول اللہ بقلبی ولسانی وجوارحی وان لم ازرک بنفسی والمشاہدۃ فعلیک السلام یا وارث آدم صفوۃ اللہ ووارث نوح رسول اللہ ووارث ابرہیم خلیل اللہ ووارث موسی کلیم اللہ ووارث عیسی روح اللہ ووارث محمد حبیب اللہ ونبیہ ورسولہ ووارث علی امیر المؤمنین ووصی رسول اللہ وخلیفتہ ووارث الحسن بن علی وصی امیر المؤمنین لعن اللہ قاتلک وجدد علیہم العذاب فی ہذہ الساعۃ وکل ساعۃ انا یا سیدی متقرب الی اللہ جل وعز والی جدک رسول اللہ والی ابیک امیر المؤمنین والی اخیک الحسن والیک یا مولای فعلیک سلام اللہ ورحمتہ وبزیارتی لک بقلبی ولسانی وجمیع جوارحی فکن یا سیدی شفیعی لقبول ذلک منی وانا بالبراءۃ من اعدائک واللعنۃ لہم وعلیہم اتقرب بذلک الی اللہ والیکم اجمعین فعلیک صلوات اللہ ورضوانہ ورحمتہ ثم یتحول علی یسارک قلیلا وتحول وجہک الی قبر علی بن الحسین علیہما السلام وہو عند رجل ابیہ وتسلم علیہ مثل ذلک ثم ادع اللہ بما احببت من امر دینک ودنیاک ثم تصلی اربع رکعات فان صلوۃ الزیارۃ ثمانیۃ او ستۃ او اربعۃ او رکعتان وافضلہا ثمان تستقبل القبلۃ نحو قبر ابی عبد اللہ علیہ السلام وتقول انا مودعک انا مودعک یا مولای وابن مولای وسیدی وابن سیدی ومودعک یا سیدی وابن سیدی یا علی بن الحسین ومودعکم یا سادتی یا معشر الشہداء فعلیکم سلام اللہ ورحمتہ ورضوانہ وبرکاتہ **ترجمہ** راوی گوید حنان بن سدیر بخدمت حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام مشرف شد وجماعتی ہم از اصحاب آنحضرت در خدمتش بودند حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود یا حنان بن سدیر زیارت میکنی حضرت ابا عبد اللہ الحسین علیہ السلام را در ہر ماہ یکمرتبہ حنان عرض کرد نہ فرمود در ہر دو ماہ یکمرتبہ عرض کرد نہ فرمود در ہر سال یکمرتبہ حنان عرض کرد نہ فرمود چہ جفا میکنید بر سید وآقای خودتان حنان عرض کرد یا ابن رسول اللہ قلت زاد ودوری مسافت مانع است پس حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود آیا دلالت نمایم شما را بر زیارت مقبولہ اگرچہ بعد مسافت بودہ باشد پس حنان عرض کرد چگونہ زیارت نمایم آنحضرت را فرمود غسل کن در روز جمعہ یا در ہر روز یکہ بخواہی ولباس پاکیزہ ات بپوش برو بر موضع بلند خانہ ات یا بصحرا رو بقبلہ بایست بعد از آنکہ سمت قبر آنحضرت را معین بکنی کہ اللہ تبارک وتعالی میفرماید اینما تولوا فثم وجہ اللہ بعد از آن بگو السلام علیک یا مولای وابن مولای تا آخر زیارت فعلیک صلوات اللہ ورضوانہ ورحمتہ کہ گذشت بعد از آن قدری مایل شو بسمت چپ نیت زیارت حضرت علی بن الحسین علیہما السلام وسایر شہدا را کردہ زیارت بکن بعد از آن ہر آنچہ از امر دین ودنیای خودت بخواہی از اللہ تبارک وتعالی بخواہ بعد از آن چہار رکعت نماز زیارت بگذار پس بدرستیکہ نماز زیارت ہشت رکعت است یا شش رکعت یا چہار رکعت یا دو رکعت وافضلش ہشت رکعت بعد از زیارت بخوان زیارت وداع را کہ انا مودعک انا مودعک یا مولای وابن مولای وسیدی وابن سیدی ومودعک یا سیدی وابن سیدی یا علی بن الحسین ومودعکم یا سادتی یا معشر الشہداء فعلیکم سلام اللہ ورحمتہ ورضوانہ وبرکاتہ

الحادی والتسعون وفیہ در صفحہ چہار صد وہشتاد وپنجم وحدثنی محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن ابی داود عن سعد ابی عمر الجلاب عن الحرث الاعور قال قال علی علیہ السلام بابی وامی الحسین المقتول بظہر الکوفۃ واللہ لکانی انظر الی الوحش مادۃ اعناقہا علی قبرہ من انواع الوحش یبکونہ ویرثونہ لیلا الی الصباح فاذا کان ذلک فایاکم والجفا **ترجمہ** راوی حدیث حرث الاعور گوید حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود پدر ومادرم فدای حسین مقتول باد کہ در ظہر کوفہ ظلما شہید میشود واللہ گویا کہ من می بینم وحوش گردنہای خود شانرا بطرف قبر او دراز نمودہ بر او گریہ وزاری مینمایند از شب تا صبح پس زمانیکہ این امر واقع شود پس دور باشید از جفا (یعنی ترک زیارت قبر حضرت سید الشہداء علیہ السلام را ننمائید انتہی)

الثانی والتسعون وفیہ در صفحہ چہار صد ونودم حدثنی جعفر بن محمد بن ابرہیم بن عبید اللہ الموسوی عن عبید اللہ بن نہیک عن محمد بن ابی عمیر عن ابی ایوب عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال حق علی الغنی ان یاتی قبر الحسین صلوات اللہ علیہ فی السنۃ مرتین وحق علی الفقیر ان یاتیہ فی السنۃ مرۃ **ترجمہ** ابی ایوب گوید حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود حق است بر غنی در ہر یک سال دو مرتبہ بزیارت قبر حضرت حسین صلوات اللہ علیہ مشرف شود وحق است بر فقیر در ہر یکسال یکمرتبہ بزیارت قبر آنحضرت مشرف شود

الثالث والتسعون وفیہ در صفحہ چہار صد ونود ودوم حدثنی علی بن الحسین رحمہ اللہ عن سعد بن عبد اللہ عن احمد بن ابی عبد اللہ البرقی عن الحسن بن علی الوشا قال قلت للرضا علیہ السلام ما لمن زار قبر ابی الحسن صلوات اللہ علیہ قال لہ مثل ما لمن زار قبر ابی عبد اللہ الحسین علیہ السلام **ترجمہ** حسن بن علی الوشا گوید بحضرت علی بن موسی الرضا علیہ السلام عرض کردم چیست

براے کسیکه قبر حضرت ابی الحسن موسے بن جعفر علیه السلام را زیارت نماید فرمود مثل ثواب کسیے است که قبر حضرت ابیعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت نماید

الرابع والتسعون فی کامل الزیارات در صفحه پانصد حدثنی ابو العباس محمد بن جعفر القرشی عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن الحمیری عن الحسین بن محمد الأشعری القمی قال قال لی الرضا علیه السلام من زار قبر ابی ببغداد کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه وآله وقبر امیر المؤمنین علیه السلام الا ان لرسول الله وامیر المؤمنین فضلهما **ترجمه** حسین بن محمد الأشعری گوید که حضرت علی بن موسے الرضا علیه السلام بمن فرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر پدرم را در بغداد مثل ثواب کسیے است که قبر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و قبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت نموده باشد اینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وحضرت امیر المؤمنین علیه السلام را برا او فضیلت زیادند **الخامس والتسعون وفیه** در صفحه پانصد هفتم وحدثنی ابی رحمه الله عن سعد بن عبد الله قال حدثنی علی بن ابرهیم الجعفری عن حمدان الدیوانی قال دخلت علی ابیجعفر الثانی علیه السلام فقلت ما لمن زار اباك بطوس فقال من زار قبر ابی بطوس غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر قال حمدان فلقیت بعد ذلك ایوب بن نوح بن دراج فقلت له یا ابا الحسن انی سمعت مولای ابا جعفر علیه السلام یقول من زار قبر ابی بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تاخر فقال ایوب وازیدك فیه قلت نعم فقال سمعته یقول یعنی ابا جعفر علیه السلام من زار قبر ابی بطوس غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر فاذا کان یوم القیمة نصب له منبر بحذاء منبر رسول الله صلی الله علیه وآله حتی یفرغ الله من حساب الخلائق **ترجمه** حمدان الدیوانے گوید بخدمت حضرت ابیجعفر الثانی علیه السلام مشرف شدم پس باو عرض کردم چیست براے کسیکه زیارت نماید قبر پدر بزرگوار ترا در طوس پس آنحضرت فرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر پدرم را در طوس گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود حمدان گوید پس من بعد از این با ایوب بن نوح بن دراج ملاقات نموده پس باو گفتم که یا ابا الحسن بدرستیکه از مولاے خودم ابا جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر پدر بزرگوار مرا در طوس میبخشد الله تبارك وتعالی گناهان گذشته و آینده او را پس ایوب گفت آیا زیاد کنم بر تو این حدیث را گفتم نعم پس گفت که من از حضرت ابا جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر پدر بزرگوار مرا در طوس الله عز وجل گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد پس زمانیکه روز قیامت بشود نصب میشود براے او منبرے در مقابل منبر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله تا اینکه الله تبارك وتعالی از حساب خلائق فارغ میشود **السادس والتسعون وفیه** در صفحه پانصد پنجاه ونهم حدثنی محمد بن حسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن جده قال قلت لابیعبد الله علیه السلام جعلت فداك ایما افضل الحج او الصدقة قال هذه مسئلة فیها مسئلتان قال کم المال یکون ما یحمل صاحبه الی الحج قال قلت لا قال اذا کان مالا یحمل الی الحج فالصدقة لا تعدل الحج الحج افضل وان کانت لا یکون الا القلیل فالصدقة قلت فالجهاد قال الجهاد افضل الأشیاء بعد الفرایض فی وقت الجهاد ولا جهاد الا مع الامام قلت فالزیارة قال زیارة النبی صلی الله علیه وآله وزیارة الأوصیاء اذا زر حمزة وبالعراق زیارة الحسین علیه السلام قلت فما لمن زار الحسین علیه السلام قال یخوض فی الرحمة ویستوجب الرضا ویصرف السوء عنه ویدر علیه الرزق وتشیعه الملائکة ویلبس نورا یعرف به الحفظة فلا یمر باحد من الحفظة الا دعا له **ترجمه** جد او گوید بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم جعلت فداك حج افضل است یا صدقه فرمود که در این مسئله دو مسئله هست فرمود مال چقدر است آیا صاحبش را بحج میرساند جد او گوید عرض کردم نه فرمود زمانیکه مال اندر باشد کفایت نماید بر حج کردن پس صدقه مقابل حج نمیشود حج افضل است و هرگاه مال قلیل باشد کفایت حج نکند پس صدقه افضل است جد او گوید عرض کردم پس جهاد چه طور است فرمود جهاد افضل اشیاء است بعد از فرایض در وقت جهاد وجهاد نیست مگر با امام راوے گوید عرض کردم پس زیارت چطور است فرمود زیارت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وزیارت اوصیاء زمانیکه زیارت نماید حمزه را ودر عراق زیارت نماید حضرت حسین علیه السلام را عرض کردم پس چیست براے کسیکه زیارت نماید حضرت حسین علیه السلام را فرمود غرق رحمت ومستوجب رضاے الله تبارك وتعالی میشود بدانا ودور رزق او فراوان شده ملائکه او را مشایعت نموده وملبس میشود با نورے که با آن نور ملائکه حفظه او را میشناسند پس نمیرسد بر احدی از حفظه مگر اینکه او را دعا مینمایند **السابع والتسعون وفیه** در صفحه پانصد شصتم ودر محمد بن جعفر البداے عن محمد بن ابی البکری عن منصور بن نصر المدائنی عن عبد الرحمن بن مسلم قال دخلت علی الکاظم علیه السلام فقلت له ایما افضل الزیارة امیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله او لابیعبد الله علیه السلام او لفلان وفلان وسمیت الأئمة واحدا واحدا فقال لی یا عبد الرحمن بن مسلم من زار اولنا فقد زار آخرنا ومن زار آخرنا فقد زار اولنا ومن تولی اولنا فقد تولی آخرنا ومن تولی آخرنا فقد تولی اولنا ومن قضی حاجة لأحد من اولیائنا فکانما قضاها لجمیعنا یا عبد الرحمن احببنا واحبب فینا واحبب لنا وتولنا وتول من یتولینا وابغض مبغضنا الا وان الراد علینا کالراد علی رسول الله جدنا ومن رد علی رسول الله صلی الله علیه وآله فقد رد علی الله الا یا عبد الرحمن ومن ابغضنا فقد ابغض محمدا صلی الله علیه وآله ومن ابغض محمدا صلی الله علیه وآله فقد ابغض الله جل وعلا ومن ابغض الله جل وعلا کان حقا علی الله ان یصلیه النار وما له من نصیر **ترجمه** عبد الرحمن بن مسلم گوید داخل شدم بخدمت حضرت امام موسے کاظم علیه السلام پس بآنحضرت عرض کردم که آیا زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام افضلست یا زیارت حضرت ابیعبد الله الحسین علیه السلام یا زیارت فلان فلان یکی یکی ائمه علیهم السلام را اسم بردم پس آنحضرت بمن فرمود یا عبد الرحمن

من زار قبر ابی ببغداد
کان کمن زار
رسول الله صلی
الله علیه وآله

قلت لابیعبد الله
علیه السلام ایما افضل
الحج او الصدقة

من زار اولنا فقد زار
آخرنا ومن زار
آخرنا فقد زار
اولنا

مسلم هر کسیکه اول ما را زیارت نماید اخر ما را زیارت نموده است و هر کسیکه اخر ما را زیارت نماید پس بتحقیق اول ما را زیارت نموده است و هر کسیکه اول ما را دوست بدارد پس بتحقیق اخر ما را دوست داشته است و هر کسیکه اخر ما را دوست بدارد پس بتحقیق اول ما را دوست داشته است و هر انکسیکه قضاء حاجت یکنفر از دوستان ما را ادا نماید پس مثل این است که قضاء حاجت جمیع ما را ادا کرده است یا عبد الرحمن دوست بدار ما را و دوست بدار کسیرا که ما را دوست بدارد و دوست بدار در خصوص ما و دوست بدار برای ما و نصرت کن بما و نصرت کن بر کسیکه بما نصرت نماید و دشمن بدار دشمن ما را بدان و آگاه باش بدرستیکه رد کننده ما مثل رد کننده جد ما حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله است و هر انکسیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله را رد نماید پس بتحقیق الله جل و عز را رد نموده است بدان و آگاه باش یا عبد الرحمن و هر انکسیکه دشمن بدارد ما را پس بتحقیق حضرت محمد صلی الله علیه و اله را دشمن داشته است و هر کسیکه حضرت محمد صلی الله علیه و اله را دشمن بدارد پس بتحقیق الله جل و علا را دشمن داشته است و هر انکسیکه الله جل و علا را دشمن بدارد حق است بر الله جل و عز که او را داخل اتش نماید و ما له من نصیر * والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و اله الطاهرین

تم الکتاب السادس من کتاب جامع الأخبار بید مؤلفه العبد المحتاج الفقیر المسکین رضا بن مصطفی بن هاشم
بن مصطفی بن حسن بن حسین الموسوی الأسکوئی غفر الله لهم ولجمیع المؤمنین والمؤمنات
فی یوم الثلثاء الثانی عشر من شهر الربیع الثانی ثمان واربعین وثلثمائة بعد
الألف من الهجرة النبویة علی مهاجرها الف الف التحیة و
والصلوة والسلام
ویتلوه الکتاب السابع منه ان شاء
الله تعالی

۱۳۴۸

قد وقع الفراغ من تسوید هذه الأوراق الشریفة طاهر بن المرحوم المغفور الحاج عبد الرحمن غفر الله تعالی ذنوبهما فی شهر جمادی الأولی
(۱۳۵۱ ق)
در مطبعه علمیه بسعی و اهتمام مشهدی اسمعیل اقا ولد مرحوم مشهدی اسد اقا مطبعه چی طاب ثراه
(طبع گردید)

هذا الكتاب السابع من كتاب جامع الأخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين وصلى الله على محمد خاتم النبيين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على اعدائهم
اجمعين **وبعد الحديث الأول** من كتاب امالى الصدوق عليه الرحمة در صفحه ششم قال الصدوق عليه الرحمه قال حدثنا يحيى
بن زيد بن العباس بن الوليد البزاز بالكوفة قال حدثني عمي علي بن العباس قال حدثنا ابرهيم بن بشر بن خالد العبدي قال حدثنا عمرو بن خالد قال
حدثنا ابو حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليهما قال القول الحسن يثري المال وينمي الرزق وينسئ في الأجل ويحبب الى الأهل ويدخل الجنة **ترجمه**
حضرت علي بن الحسين عليهما السلام فرمود كه قول حسن مال را زياد ميكند و رزق را فراوان و زياد مينمايد واجل را بتاخير ميانداز د و در نزد اهلش محبوب
ميشود و داخل بهشت مينمايد **الثاني وفيه** در صفحه هفتم حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري قال حدثنا ابو بكر محمد بن الحسن
بن دريد قال اخبرنا ابو حاتم عن العتبي يعني محمد بن عبيد الله عن ابيه قال واخبرنا عبد الله بن شبيب البصري قال حدثنا زكريا بن يحيى المنقري قال حدثنا
العلاء بن محمد بن الفضل عن ابيه عن جده قال قال قيس بن عاصم وفدت مع جماعة من بني تميم الى النبي صلى الله عليه وآله فدخلت وعنده الصلصال
بن الدلهمس فقلت يا نبي الله عظنا موعظة ننتفع بها فانا قوم نعبر في البرية فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا قيس ان مع العز ذلاً وان مع
الحيوة موتاً وان مع الدنيا آخرة وان لكل شيء حسيباً وعلى كل شيء رقيباً وان لكل حسنة ثواباً ولكل سيئة عقاباً ولكل اجل كتاباً وانه لا بد لك
يا قيس من قرين يدفن معك وهو حي وتدفن معه وانت ميت فان كان كريماً اكرمك وان كان لئيماً اسلمك ثم لا يحشر الا معك ولا تبعث
الا معه ولا تسئل الا عنه فلا تجعله الا صالحاً فانه ان صلح انست به وان فسد لا تستوحش الا منه وهو فعلك فقلت يا نبي الله احب ان يكون
هذا الكلام في ابيات من الشعر نفخر به على من يلينا من العرب وندخره فامر النبي صلى الله عليه وآله من ياتيه بحسان قال فاقبلت افكر فيما اشبه هذه
العظة من الشعر فاستتب لي القول قبل مجيء حسان فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله قد حضرتني ابيات احسبها توافق ما تريد فقلت لقيس تخير خليطاً
من فعالك انما ✤ قرين الفتى في القبر ما كان يفعل ✤ ولا بد بعد الموت من ان تعده ✤ ليوم ينادي المرء فيه فيقبل ✤ فان كنت مشغولاً بشيء فلا تكن
بغير الذي يرضى به الله يشغل ✤ فلن يصحب الانسان من بعد موته ✤ ومن قبله الا الذي كان يعمل ✤ الا انما الانسان ضيف لاهله ✤ يقيم قليلاً
بينهم ثم يرحل **ترجمه** قيس بن عاصم گويد با جماعتي بحضور اقدس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله مشرف شده و در خدمت آنحضرت صلصال بن
الدلهمس بود پس من عرض كردم يا نبي الله موعظه بفرما بما موعظه كه بان منتفع بشويم پس ما قومي هستيم كه عبور و زندگاني ما در بيابان است پس حضرت
رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود يا قيس بدرستي با عزتي ذليلي هست و بدرستي با حيات موتي هست و بدرستي با دنيا آخرتست و بدرستي براي
هر شيئي حسابي است و بهر شيئي رقيبي هست و بدرستيكه براي هر حسنه ثوابي و براي هر سيئه عقاب و عذابي هست و براي هر اجل كتابي هست و بدرستي
لابد است بر تو يا قيس از قريني كه با تو معاً مدفون شود و او زنده است و تو با او معاً مدفون شوي تو مرده ميباشي پس هرگاه كريم باشد تورا اكرام
ميدارد و هرگاه لئيم باشد تورا تسليم ميكند بعد از ان محشور نميشود مگر با تو معاً و تو مبعوث (يعني از قبر زنده و خارج نميشوي) مگر با او معاً و مسئول
نميشوي مگر از او پس قرار مده او را مگر صالح پس بدرستيكه هرگاه ان قرين تو صالح باشد انس ميشوي با او و هرگاه فاسد باشد وحشت نميكني مگر
از او و او وست فعل و عمل تو پس قيس عرض كرد يا نبي الله دوست ميدارم اينكه اين كلام و فرمايشات در ابياتي از اشعار باشد كه ما افتخار نمائيم باو
بر كسانيكه از عرب با ما ملاقات نمايند و ذخيره نمائيم او را پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله امر فرمود كسيكه حسان شاعر را بيا ورد راوي گويد پس
بحضور رفته فكر ميكردم در ان چيزيكه شبيه باشد باين موعظه از شعر پس بيان و آشكار شد براي من قول قبل از آمدن حسان يعني شعر انشا كردن
پس عرض كردم يا رسول الله (صلى الله عليه وآله) بتحقيق حاضر شد بر من ابياتي بعرض برسانم انها را موافق ميباشد با انچه فرموده پس براي قيس گفتم ✤

القول الحسن يثري المال وينمي الرزق

حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله موعظه قيس بن عاصم ان مع العز ذلاً وان مع الحيوة موتاً

(تتمه)

تخبر خليطاً من فعالك انما * قرين الفتى فى القبر ما كان يفعل * تا آخر ابيات **الثالث وفيه** در صفحه نهم حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله
قال حدثنا على بن ابرهيم بن هاشم قال حدثنا ابى عن الريان بن الصلت عن على بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه عن امير المؤمنين عليه و عليهم السلام
قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله قال الله عز و جل ما آمن بى من فسر برأيه كلامى وما عرفنى من شبهنى بخلقى وما على دينى من استعمل القياس فى دينى
ترجمه حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود الله عز و جل فرموده كه ايمان نياورده بمن كسيكه كلام مرا برأى
خود تفسير نمايد و نشناخته است مرا كسيكه مرا بخلق من تشبيه نمايد و در دين من نيست كسيكه استعمال نمايد قياس را در دين من **الرابع**
وفيه در صفحه نهم حدثنا الحسين بن احمد رحمه الله قال حدثنا ابى قال حدثنا محمد بن ابى الصهبان قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدى قال
حدثنى ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه جاء اليه رجل فقال بابى انت و امى يا ابن رسول الله علمنى موعظة فقال عليه السلام ان كان الله
تبارك و تعالى قد تكفل بالرزق فاهتمامك لماذا وان كان الرزق مقسوما فالحرص لماذا وان كان الحساب حقا فالجمع لماذا وان كان الثواب
من الله فالكسل لماذا وان كان الخلف من الله عز و جل حقا فالبخل لماذا وان كانت العقوبة من الله عز و جل النار فالمعصية لماذا وان كان
الموت حقا فالفرح لماذا وان كان العرض على الله عز و جل حقا فالمكر لماذا وان كان الشيطان عدوا فالغفلة لماذا وان كان الممر على الصراط
حقا فالعجب لماذا وان كان كل شئ بقضاء و قدر فالحزن لماذا وان كانت الدنيا فانية فالطمانينة اليها لماذا **ترجمه** راوى گويد مردى
بخدمت حضرت جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام آمده پس عرض كرد پدر و مادرم فداى تو باد بمن موعظه تعليم بفرما پس آنحضرت عليه السلام فرمود كه هرگاه
الله تبارك و تعالى بتحقيق كفيل رزق است پس اينقدر جد و جهد تو چرا است و هرگاه رزق قسمت شده است پس حرص چرا و هرگاه حساب حق است
پس جمع نمودن چرا و هرگاه ثواب از الله تبارك و تعالى است پس كسالت چرا و هرگاه عوض از الله عز و جل است پس بخل چرا و هرگاه عذاب از الله عز و جل آتش
است پس معصيت چرا و هرگاه موت حق است پس شادى چرا و هرگاه عرض اعمال به الله عز و جل حق است پس مكر چرا و هرگاه شيطان دشمن است پس غفلت
نمودن چرا و هرگاه عبور بر صراط حق است پس عجب و كبر نمودن چرا و هرگاه همه اشياء بقضا و قدر است پس حزن چرا و هرگاه دنيا فانى است پس با و مطمئن شدن
چرا **الخامس وفيه** در صفحه يازدهم حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد قال اخبرنا عمر بن احمد بن حمدان القشيرى قال حدثنا المغيرة بن محمد بن المهلب
قال حدثنا عبد الغفار بن محمد بن كثير الكلابى الكوفى عن عمرو بن ثابت عن جابر عن ابى جعفر محمد بن على بن الحسين عن ابيه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى
الله عليه و آله حبى و حب اهل بيتى نافع فى سبعة مواطن اهوالهن عظيمة عند الوفاة و فى القبر و عند النشور و عند الكتاب و عند الحساب و عند الميزان و
عند الصراط **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود كه محبت من و محبت اهل بيت من نافع است در هفت مواطن كه هولهاى شان عظيم است
در وقت مردن در قبر در حين نشور و در كتاب و در حساب و در ميزان و در صراط **السادس وفيه** در صفحه دوازدهم حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله
قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سنان عن غياث بن ابرهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام
قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم باخلاقكم **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود كه هرگاه شما
بمردم با اموال تان نميتوانيد يارى نمائيد پس يارى نمائيد با اخلاق تان **السابع وفيه** در صفحه چهاردهم حدثنا محمد بن ابرهيم قال حدثنا ابو
جعفر محمد بن جرير الطبرى قال حدثنا ابو محمد الحسن بن عبد الواحد الخزاز قال حدثنى اسمعيل بن على السندى عن منيع بن الحجاج عن عيسى بن موسى عن
جعفر الاحمر عن ابى جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام قال سمعت جابر بن عبد الله الانصارى يقول قال رسول الله صلى الله عليه و آله اذا كان يوم القيمة تقبل
ابنتى فاطمة عليها السلام على ناقة من نوق الجنة مدبجة الجنبين خطامها من لؤلؤ رطب قوائمها من الزمرد الاخضر ذنبها من المسك الاذفر عيناها ياقوتتان
حمراوان عليها قبة من نور يرى ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها داخلها عفو الله و خارجها رحمة الله على راسها تاج من نور للتاج سبعون ركنا
كل ركن مرصع بالدر و الياقوت يضئ كما يضئ الكوكب الدرى فى افق السماء و عن يمينها سبعون الف ملك و عن شمالها سبعون الف ملك و جبرئيل آخذ
بخطام الناقة ينادى باعلى صوته غضوا ابصاركم حتى تجوز فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله فلا يبقى يومئذ نبى و لا رسول و لا صديق و لا شهيد
الا غضوا ابصارهم حتى تجوز فاطمة عليها السلام فتسير حتى تحاذى عرش ربها جل جلاله فتزج بنفسها عن ناقتها و تقول الهى و سيدى احكم بينى و بين من ظلمنى
اللهم احكم بينى و بين من قتل ولدى فاذا النداء من قبل الله جل جلاله يا حبيبتى و ابنة حبيبى سلينى تعطى و اشفعى تشفعى فوعزتى و جلالى لا جازنى ظلم
ظالم فتقول الهى و سيدى ذريتى و شيعتى و شيعة ذريتى و محبى و محب ذريتى فاذا النداء من قبل الله جل جلاله اين ذرية فاطمة و شيعتها و محبوها
و محبو ذريتها فيقبلون و قد احاط بهم ملائكة الرحمة فتقدمهم فاطمة عليها السلام حتى تدخلهم الجنة **ترجمه** حضرت ابى جعفر عليه السلام فرمود كه از جابر بن عبد
الله الانصارى شنيدم ميفرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود زمانيكه روز قيامت ميشود ميآيد بنت من فاطمه عليها السلام در حاليكه
سوار ناقه از ناقه هاى بهشت شده هر دو طرفش مزين بانواع زينتها لجامش از لؤلؤ رطب قوائم ناقه از زمرد سبز دنبش از مشك معطر چشمهايش
از ياقوت سرخ قبهٔ دارد و ميشود از نور نمايان ميشود ظاهرش از باطن او و باطن او از ظاهر او و داخل او عفو الله و خارج او رحمة الله است و در
سر او تاج ميشود از نور در تاج هفتاد ركن هست هر ركن مرصع بادر و ياقوت روشنى ميدهد چنانچه روشنى ميدهد ستارهٔ روشن در افق
آسمان از يمين او هفتاد هزار ملك و از شمال او هفتاد هزار ملك و جبرئيل لجام ناقه را گرفته با صوت بلند ندا ميكند كه چشمها تان را هم بگذارند

تا اینکه عبور نماید حضرت فاطمه بنت محمّد صلّی الله علیه و آله پس باقی نمیماند در آن روز نبیّ و نه رسولی و نه صدّیقی و نه شهیدی مگر چشمها شانرا
هم میگذارند تا اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها عبور فرموده پس سیر میفرماید تا محاذی عرش الله جلّ جلاله پس آنحضرت خود را از ناقه بیندازد
و عرض میکند الهی و سیّدی حکم بفرما بین من و بین آنکسیکه بمن ظلم کرده است اللّهمّ حکم بفرما بین من و بین آن کسیکه اولاد مرا بقتل رسانید
پس ندا از جانب الله جلّ جلاله میرسد یا حبیبتی و ابنة حبیبی سؤال کن از من عطا نمایم شفاعت کن قبول نمایم پس قسم بعزّت و جلال خود هر آینه
جزا میدهم ظلم ظالم را پس آنحضرت عرض مینماید الهی و سیّدی ذرّیّه من و شیعیان من و شیعیان ذرّیّه من و محبّین من و محبّ ذرّیّه من پس ندا از جانب
الله جلّ جلاله میرسد کجایند ذرّیّه فاطمه علیها سلام و شیعیان او و دوستان او و دوستان ذرّیّه او پس همگی بیایند و بتحقیق احاطه
مینمایند ایشانرا ملائکه رحمت پس حضرت فاطمه سلام الله علیها ایشانرا تقدّم فرموده تا اینکه داخل بهشت میکند **الثّامن فی امالی**
الصّدوق در صفحه بیست و دو دیده حدّثنا الشّیخ الفقیه ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله قال حدّثنا الحسن
بن عبد الله بن سعید قال حدّثنا عبد العزیز بن یحیی قال حدّثنا محمّد بن سهل قال حدّثنا عبد الله بن محمّد البلوی قال حدّثنی ابرهیم بن عبد الله عن
ابیه عن زید بن علیّ عن ابیه عن جدّه عن علیّ علیه السّلام قال سادة النّاس فی الدّنیا الأسخیاء و فی الأخرة الأتقیاء **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرموده که سیّد و آقایان مردم در دنیا سخاوت کنندگانند و در آخرت اتقیایند **التّاسع و فیه** در صفحه بیست و دو دیده حدّثنا احمد بن محمّد بن یحیی
العطّار قال حدّثنا ابی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن نوح بن شعیب عن ابی بصیر قال سمعت الصّادق جعفر بن محمّد علیه السّلام یحدّث عن ابیه عن آبائه علیهم السّلام
قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله یوما لأصحابه ایّکم یصوم الدّهر فقال سلمان رحمه الله انا یا رسول الله فقال رسول الله صلّی الله علیه و آله
فایّکم یحیی اللّیل قال سلمان انا یا رسول الله صلّی الله علیه و آله قال فایّکم یختم القرآن فی کلّ یوم فقال سلمان انا یا رسول الله صلّی الله علیه و آله
فغضب بعض اصحابه فقال یا رسول الله صلّی الله علیه و آله انّ سلمان رجل من الفرس یرید ان یفتخر علینا معاشر قریش قلت ایّکم یصوم الدّهر فقال انا
و هو اکثر ایّامه یاکل و قلت ایّکم یحیی اللّیل فقال انا و هو اکثر لیلته نائم و قلت ایّکم یختم القرآن فی کلّ یوم فقال انا و هو اکثر نهاره صامت
فقال النّبیّ صلّی الله علیه و آله مه یا فلان انّی لک بمثل لقمان الحکیم سله فانّه ینبّئک فقال الرّجل لسلمان یا ابا عبد الله الیس زعمت انّک تصوم
الدّهر فقال نعم فقال رأیتک فی اکثر نهارک تاکل فقال لیس حیث تذهب انّی اصوم الثّلثة فی الشّهر و قال الله عزّ و جلّ من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
و اصل شعبان بشهر رمضان فذلک صوم الدّهر فقال الیس زعمت انّک تحیی اللّیل فقال نعم فقال انّک اکثر لیلتک نائم فقال لیس حیث تذهب و لکنّی
سمعت حبیبی رسول الله صلّی الله علیه و آله یقول من بات علی طهر فکانّما احیی اللّیل کلّه فانا ابیت علی طهر فقال الیس زعمت انّک تختم القرآن فی کلّ یوم
قال نعم فقال انت اکثر ایّامک صامت فقال لیس حیث تذهب و لکنّی سمعت حبیبی رسول الله صلّی الله علیه و آله یقول لعلیّ علیه السّلام یا ابا الحسن مثلک فی امّتی
مثل قل هو الله احد فمن قرأها مرّة قرء ثلث القرآن و من قرأها مرّتین فقد قرء ثلثی القرآن و من قرأها ثلثا فقد ختم القرآن فمن احبّک بلسانه فقد کمل له
ثلث الأیمان و من احبّک بلسانه و قلبه فقد کمل ثلثا الأیمان و من احبّک بلسانه و قلبه و نصرک بیده فقد استکمل الأیمان و الّذی بعثنی بالحقّ یا
علیّ (صلوات الله علیه) لو احبّک اهل الأرض کمحبّة اهل السّماء لک لما عذّب احد بالنّار و انا اقرء قل هو الله احد فی کلّ یوم ثلث مرّات فقام و کانّه
قد القم حجرا **ترجمه** ابی بصیر روایت میکند از حضرت صادق جعفر بن محمّد علیهما السّلام شنیدم که حدیث میفرمود از پدر بزرگوارش از پدران خود علیهم السّلام که
حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله روزی باصحابش فرمود که کدام یک از شما دهر را روزه میدارد پس حضرت سلمان رحمه الله عرض کرد که من یا رسول الله
پس حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود پس کدام یکی از شما شب را احیا میکند پس جناب سلمان عرض کرد انا یا رسول الله آنحضرت فرمود پس
کدام یکی از شما در هر روز یک قرآن ختم میکند پس سلمان عرض کرد من یا رسول الله (صلّی الله علیه و آله) پس غضب کرد بعضی از اصحاب آنحضرت پس
عرض کرد یا رسول الله صلّی الله علیه و آله بدرستیکه سلمان مردی است از فارس اراده کرده است بر ما معاشر قریش افتخار نماید فرمودید که کدام
یکی از شما دهر را روزه میگیرد پس عرض کرد که من و حال آنکه او اکثر روزها میخورد و فرمودید کدام یک از شما شبها را احیا میکند پس عرض کرد من
و او بسیاری از شبها میخوابد و فرمودید کدام یک از شما هر روزی یک قرآن ختم مینماید پس عرض کرد من و حال آنکه او اکثر روزها ساکت است پس
حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله بآنمرد فرمود ساکت باش یا فلان بدرستیکه او برتو بمثل لقمن حکیم است سؤال کن از او پس بدرستیکه او بتو خبر میدهد
پس آنمرد بجناب سلمان عرض کرد یا ابا عبد الله آیا چنین نیست که زعم کرده که تو همه روزهای دهر را روزه میگیری پس گفت نعم آنمرد گفت که من
بسیار وقت در روزها تو را دیده ام که میخوری پس سلمان گفت نه چنین است که تو خیال کرده بدرستیکه من در هر ماه سه روز روزه میگیرم
و الله عزّ و جلّ فرموده من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و روزه شعبان را وصل میکنم بماه رمضان پس این است صوم الدّهر پس آنمرد
گفت آیا چنین نیست که تو اعتقاد کرده که تو شبها را احیا میکنی پس گفت نعم پس مرد گفت که تو بسیاری از شبها میخوابی پس جناب سلمان
فرمود نه این است که تو خیال کرده و لکن من از حبیب خود حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله شنیدم میفرمود هر آنکسیکه با طهر بخوابد (یعنی
شب در وقت خوابیدن وضو بگیرد) پس مثل این است که او همه شب را احیا کرده است پس من شب با طهر میخوابم پس آنمرد گفت آیا چنین نیست که
تو زعم کرده که در هر روز یکقرآن ختم مینمائی گفت بلی مرد گفت پس تو بسیاری از ایّام ساکت هستی پس سلمان فرمود نه چنین است که

سادة النّاس فی الدّنیا الأسخیاء و فی الأخرة الأتقیاء

حدیث جناب سلمان رضی الله عنه

توخیال کرده ولیکن من از جیب خود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که یا ابا الحسن مثل تو در امت من مثل قل هو الله احد است پس هر کسیکه قل هو الله احد را یکمرتبه بخواند ثلث قرانرا خوانده است پس هر کس که دو مرتبه بخواند پس دو ثلث قرانرا خوانده است و هر کسیکه سه مرتبه بخواند پس قرانرا ختم نموده است پس همچنین کسیکه تو را با زبان خود دوست بدارد پس بتحقیق کامل شده است برای او ثلث ایمان پس هر کس تو را بالسان و قلب دوست بدارد پس بتحقیق کامل شده است دو ثلث ایمان و هر کسیکه دوست بدارد تو را با قلب و لسان و یاری نماید تو را با دستش پس بتحقیق ایمان او کامل شده است قسم بان خدائیکه مرا بحق مبعوث فرموده یا علی (صلوات الله علیه) هرگاه دوست بدارد تو را اهل ارض مثل محبت اهل اسمان هر اینه عذاب نمیشد احدی در اتش و من قل هو الله احد را در هر روز سه مرتبه میخوانم پس انمرد برخاسته گویا که او حجرات ساکت و صامت شد **العاشر فی امالی الصدوق** در صفحه بیست و پنجم حدثنا محمد بن علی قال حدثنا علی بن محمد بن ابی القاسم عن ابیه عن محمد بن ابی عمر العدنی بمکة عن ابی العباس بن حمزه عن احمد بن سوار عن عبید الله غاصم عن سلمة بن وردان عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله المؤمن اذا مات و ترك ورقة واحدة علیها علم تكون تلك الورقة یوم القيمة سترا فيما بينه و بين النار و اعطاه الله تبارك و تعالی بكل حرف مكتوب عليها مدينة اوسع من الدنيا سبع مرات و ما من مؤمن يقعد ساعة عند العالم الا ناداه ربه عز و جل جلست الی حبيبی و عزتی و جلالی لاسكننك الجنة معه و لا ابالی **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود مؤمن زمانیکه بمیرد و ترکه بگذارد یك ورقه که بر ان ورقه علم باشد و میباشد این ورقه در روز قیامت حجابی در ما بین او و بین اتش و عطا میفرماید الله تبارك و تعالی بهر حرفی که در ان ورقه نوشته شده باشد شهری هفت مقابل وسعت دنیا و نمیشود مؤمنی که بنشیند ساعتی در نزد عالمی مگر اینکه ندا میفرماید الله عز و جل او را که بنشستی با حبیب من بعزت و جلال خودم قسم هر اینه ساکن میکنم تو را در بهشت با او معا و پروا نمیکنم **الحادی عشر و فیه** در صفحه بیست و پنجم حدثنا احمد بن هرون رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن عبد الله عن ابیه عبد الله بن جعفر بن جامع عن احمد بن محمد البرقی عن هرون بن الجهم عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال اذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له و لا غيبة **ترجمه** حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود زمانیکه فاسق اشکارا و علنی فسق کرد پس حرمت نیست برای او و نه غیبت **الثانی عشر و فیه** در صفحه بیست و پنجم حدثنا الحسین بن احمد بن ادریس رحمه الله قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن خالد عن العباس بن معروف عن محمد بن یحیی الخزاز عن طلحة بن زید عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن ابائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اتانی جبرئیل من قبل ربی جل جلاله فقال یا محمد ان الله عز و جل یقرئك السلام و یقول لك بشر اخاك علیا بانی لا اعذب من تولاه و لا ارحم من عاداه **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل از جانب ربی جل جلاله بمن نازل شده پس گفت یا محمد صلی الله علیه و آله بدرستیکه الله عز و جل بر تو سلام میرساند و میفرماید بر تو که مژده بده برادرت علی علیه السلام را اینکه عذاب نمیکنم کسیرا که دوست بدارد او را و رحم نمینمایم بر کسیکه دشمن بدارد او را **الثالث عشر و فیه** در صفحه سی و ششم قال الصدوق علیه الرحمة قال حدثنا جعفر بن علی بن الحسن علی بن عبد الله بن المغیرة الکوفی قال حدثنا جدی الحسن بن علی عن جده عبد الله بن المغیرة عن اسمعیل بن ابی زیاد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن ابائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه الا اخبركم بشیء ان انتم فعلتموه تباعد الشيطان منكم تباعد المشرق من المغرب قالوا بلی قال الصوم يسود وجهه و الصدقة تكسر ظهره و الحب فی الله و الموازرة علی العمل الصالح يقطعان دابره و الاستغفار يقطع وتينه و لكل شیء زكوة و زكوة الابدان الصيام **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باصحابش فرمود که ایا خبر میدهم بر شما بچیزیکه هرگاه شما انچیز را بعمل بیاورید دور میباشد شیطان از شما ما بین مشرق و مغرب عرض کردند بلی فرمود روزه گرفتن روی شیطانرا سیاه میکند و صدقه دادن کمرش را میشکند دوستی الله تبارك و تعالی و معاونت بر عمل صالح قطع مینماید اخر او را و استغفار نمودن قطع مینماید وتین او را و از برای هر شیء زکوة است و زکوة ابدان صیام است **الرابع عشر و فیه** در صفحه چهل و دویم حدثنا محمد بن ابرهیم بن اسحق رحمه الله قال اخبرنا احمد بن محمد الهمدانی عن علی بن الحسن بن علی بن فضال عن ابیه قال قال الرضا علیه السلام من تذكر مصابنا و بكی لما ارتكب منا كان معنا فی درجتنا یوم القيمة و من ذكر بمصابنا فبكی و ابكی لم تبك عينه يوم تبكی العيون و من جلس مجلسا يحيی فيه امرنا لم يمت قلبه يوم تموت القلوب قال و قال الرضا علیه السلام فی قول الله عز و جل ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساتم فلها قال ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساتم فلها رب يغفر لها قال و قال الرضا علیه السلام فی قول الله عز و جل فاصفح الصفح الجميل قال العفو من غير عتاب قال و قال الرضا علیه السلام فی قول الله عز و جل هو الذی يريكم البرق خوفا و طمعا قال خوفا للمسافر و طمعا للمقيم قال و قال الرضا علیه السلام من لم يقدر علی ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوة علی محمد و آله فانها تهدم الذنوب هدما و قال علیه السلام الصلوة علی محمد و آله تعدل عند الله عز و جل التسبيح و التهليل و التكبير **ترجمه** حضرت رضا علیه السلام فرمود هر انکسیکه ذکر نماید مصیبت ما را و گریه نماید بانهائیکه بما رسیده است در روز قیامت با ما معا باشد در درجات ما و هر کسیکه ذکر نماید مصائب ما را پس بگرید و بگریاند نمیگرید چشم او در روزیکه چشمها گریان است و هر انکسیکه بنشیند در مجلسیکه در انجا احیا شود امر ما نمیرد قلب او در روزیکه قلوب خواهد مرد راوی گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود فی قول الله عز و جل ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساتم فلها فرمود ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساتم فلها ربی است که عفو میفرماید ان گناهانرا راوی گفت حضرت رضا علیه السلام

فرمود فی قول الله عزّ وجلّ فاصفح الصّفح الجمیل فرمود عفوی است بدون اینکه تندی وغضب نماید بآن ضرار ادی گفت حضرت رضا علیه السلام فرمود
فی قول الله عزّ وجلّ هو الّذی یریکم البرق خوفاً وطمعاً فرمود خوف است برای مسافر وطمع است برای مقیم راوی گوید حضرت علی بن موسی الرضا
علیه السلام فرمود هر انکسیکه قدرت نداشته باشد بر چیزیکه باو کفاره گناهانش نماید پس صلوات بسیار بر محمّد وآل محمّد بفرستد پس بدرستیکه
صلوات گناهانرا هدم میکند (یعنی میبرد) وفرمود صلوات بر محمّد وآل محمّد مقابلست در نزد الله عزّ وجلّ با تسبیح وتهلیل وتکبیر الخامس
عشر وفیه در صفحه چهل و دویم حدّثنا احمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا احمد بن یحیی بن زکریّا القطّان قال حدّثنا بکر بن عبد الله بن حبیب
قال حدّثنا علی بن زیاد قال حدّثنا الهیثم بن عدی عن الأعمش عن یونس بن ابی اسحق قال حدّثنا ابو الصّقر عن عدی بن ارطاة قال قال معاویة
یوماً لعمرو بن العاص یا اباعبد الله اینا ادهی قال عمرو انا للبدیهة وانت للرّویّة قال معویة قضیت لی علی نفسک وانا ادهی منک فی البدیهة قال
عمرو فاین کان دهاؤک یوم رفعت المصاحف قال بها غلبتنی یا اباعبد الله افلا اسئلک عن شیء تصدّقنی فیه قال والله انّ الکذب لقبیح فاسئل
عمّا بدا لک اصدقک فقال هل غششتنی منذ نصحتنی قال لا قال بلی والله لقد غششتنی اما انّی لا اقول فی کلّ المواطن ولکن فی موطن واحد قال
وایّ موطن هذا قال یوم دعانی علی بن ابیطالب (علیه السلام) للمبارزة فاستشرتک فقلت ما تری یا اباعبد الله فقلت کفو کریم فاشرت علیّ بمبارزته
انت تعلم من هو فعلمت انّک غششتنی قال یا امیر المؤمنین دعاک رجل الی مبارزته عظیم الشّرف جلیل الخطر فکنت من مبارزته علی احدی الحسنیین
امّا ان تقتله فتکون قد قتلت قتّال الأقران وتزداد به شرفاً الی شرفک وتخلو بملکک وامّا ان تعجل الی مرافقة الشّهداء والصّالحین وحسن
اولئک رفیقاً قال معویة هذه شرّ من الأولی والله انّی لأعلم انّی لو قتلته دخلت النّار ولو قتلنی دخلت النّار قال عمرو فما حملک علی قتاله قال
الملک عقیم ولم یسمعها منّی احد بعدک **ترجمه** راوی گوید روزی معاویه بعمرو بن عاص گفت یا اباعبد الله کدام یک از ما زکی ودجوادیم چیزفهم
هستیم عمرو بن عاص گفت که من در بدیهه وتو در رویّه معاویه گفت حکم کردی بر من نفس خود را (یعنی نفس خود را در مقام بلند گرفتی) ومن از تو
ادهی وزکی هستم در بدیهه عمرو گفت پس کجا بود دهاء تو روزیکه مصحفها بلند شد معاویه گفت با این حرف غلبه کردی مرا یا سؤال نمیکنم از تو
از چیزیکه تصدیق نمائی در آن مرا عمرو گفت والله بدرستیکه دروغ هر اینه قبیح است پس سؤال کن از آنچه اراده کرده تا تصدیق کنم ترا پس معاویه
گفت آیا تو مرا خیانت وغش ننمودی بعد از آنکه مرا نصیحت نمائی عمرو گفت نه معاویه گفت بلی والله هر اینه بتحقیق تو مرا غش وخیانت کردی امّا من
نمیگویم در هر موقع ومواطن ولکن در یک موقع عمرو گفت در کدام موقع معاویه گفت روزیکه علی بن ابیطالب علیه السلام مرا برای مبارزت خود دعوت کرد
پس من با تو شوری کرده پس گفتم یا اباعبد الله چه می بینی پس گفتی کفو کریم پس اشاره کردی مرا بمبارزت او وتو میدانی که او کیست پس من دانستم
بدرستیکه تو مرا غش وخیانت کردی عمرو گفت یا امیر المؤمنین دعوت کرد ترا مردی عظیم الشّرف جلیل الخطر بمبارزت خود پس تو از مبارزت
او از دو شق خالی نبودی امّا هرگاه او را بقتل میرسانیدی بتحقیق تو کشنده بودی قتّال اقران را زیاده میشد شرفی بر شرف تو واسوده میشدی وامّا اگر
اینکه مقتول میشدی تعجیل میکردی بمرافقة الشّهداء والصّالحین وحسن اولئک رفیقاً معاویه گفت این کلام تو از اوّل شرّ وبدا است والله بدرستیکه
هر اینه من میدانم هرگاه او را من بقتل برسانم داخل میشوم باتش وهرگاه او مرا بکشد باز داخل نار میشوم عمرو گفت پس چه تو را حمل وواداربقتال
او کرده معاویه گفت الملک عقیم والبتّه این حرف را از من بعد از تو کسی دیگر نشنود **السّادس عشر وفیه** در صفحه چهل وچهارم حدّثنا یعقوب
بن یوسف بن یعقوب الفقیه شیخ لأهل الرّی قال حدّثنا اسمعیل بن محمّد الصّفار البغدادی قال حدّثنا محمّد بن عبید بن عتبة الکندی قال حدّثنا عبد
الرّحمن بن شریک قال حدّثنا ابی عن الأعمش عن عطاء قال سئلت عایشة عن علی بن ابیطالب علیه السلام فقالت ذاک خیر البشر ولا یشکّ الّا کافر **ترجمه**
راوی حدیث گوید از عایشه سؤال کردم از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام پس گفت او خیر بشر است وشکّ نمیکند در او مگر کافر **السّابع عشر** فی
امالی الصّدوق در صفحه چهل وچهارم حدّثنا محمّد بن احمد الصّیرفی وکان من اصحاب الحدیث قال حدّثنا ابو جعفر محمّد بن العبّاس بن
بسّام مولی بنی هاشم قال حدّثنا ابو الخیر قال وحدّثنا محمّد بن یونس البصری قال حدّثنا عبد الله بن یونس وابو الخیر قالا حدّثنا احمد بن موسی قال حدّثنا
ابو بکر النّخعی عن شریک عن ابی اسحق عن ابی وائل عن حذیفة بن الیمانی عن النّبی صلّی الله علیه وآله انّه قال علی بن ابیطالب خیر البشر ومن ابی فقد کفر **ترجمه**
حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود که علی بن ابیطالب صلوات الله علیه والرحمه خیر بشر است هر کسیکه انکار نماید پس بتحقیق کافر شده است **الثّامن**
عشر وفیه در صفحه پنجاه ونهم قال الصّدوق علیه الرّحمة قال حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل قال حدّثنی علی بن الحسین السّعدآبادی عن احمد بن ابی
عبد الله البرقی عن ابیه عن یونس بن عبد الرّحمن عن المغیرة بن توبة عن الصّادق جعفر بن محمّد عن ابیه عن جدّه قال لمّا اشرف امیر المؤمنین علیه السلام
علی المقابر قال یا اهل التّربة ویا اهل الغربة امّا الدّور فقد سکنت وامّا الأزواج فقد نکحت وامّا الأموال فقد قسمت هذا اخبار ما عندنا
فما اخبار ما عندکم ثمّ التفت الی اصحابه فقال لو اذن لهم فی الکلام لأخبروکم انّ خیر الزّاد التّقوی **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بمقابر تشریف
برده فرمود یا اهل تربت ویا اهل غربت امّا درخانه های شما پس بتحقیق ساکن شدند وامّا زنان شما پس بتحقیق بشوهر رفتند وامّا اموال شما
پس بتحقیق قسمت شد پس اینها خبری است که در نزد ما است پس در نزد شما چه خبری هست بعد از آن باصحابش ملتفت شده پس فرمود هرگاه
اذن بدهم بصاحبان قبور در کلام هر اینه خبر میدهند بر شما که بدرستیکه خیر توشه ها تقوی است **التّاسع عشر وفیه** در صفحه پنجاه و نهم

مکالمه معاویه با عمرو بن عاص

ادهی اجید الرّأی و الفکر یعنی چیزفهم مدبّر وغیره مجمع

حدیث عایشه در فضائل حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام

خطاب وفرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با اهل قبور

حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا علی بن ابرهیم عن ابیه عن الحسین بن یزید عن اسمعیل بن مسلم السکونی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال علی علیه السلام ما من یوم یمر علی ابن آدم الا قال له ذلک الیوم یا ابن آدم انا یوم جدید وانا علیک شهید فقل فی خیرا واعمل فی خیرا اشهد لک به یوم القیمة فانک لن ترانی بعده ابدا **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نیست روزی بگذرد بر بنی آدم مگر اینکه بگوید آن روز بر بنی آدم که یا ابن آدم من روز جدید و من بر تو شاهد هستم پس بگو در من خیر و عمل کن در من خیر که شهادت نمایم برای تو در روز قیامت پس بدرستیکه تو مرا نخواهی دید بعد از این

العشرون وفیه

در صفحهٔ پنجاه ونهم حدثنا محمد بن علی رحمه الله قال حدثنا عمی محمد بن ابی القاسم قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال علی علیه السلام ان للمرء المسلم ثلاثة اخلاء فخلیل یقول له انا معک حیا ومیتا وهو عمله وخلیل یقول له انا معک حتی تموت وهو ماله فاذا مات صار للورثة وخلیل یقول له انا معک الی باب قبرک ثم اخلیک وهو ولده **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بدرستیکه برای مرد مسلم سه قسم دوستی هست پس دوستی باو بگوید که من با تو معا هستم در زندگانی و مردگی تو و آن عمل اوست و دوستی باو میگوید من با تو معا هستم تا وقت مردن و آن مال اوست پس زمانیکه بمیرد بورثه میرسد و دوستی باو میگوید که من با تو تا باب قبر تو هستم بعد از آن او را ترک میکند و او اولاد اوست

الحادی والعشرون وفیه

در صفحهٔ هفتادم حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق رحمه الله قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدی قال حدثنا موسی بن عمران عن الحسین بن سعید عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن دینار عن سعید بن جبیر قال قال یزید بن قعنب کنت جالسا مع العباس بن عبد المطلب وفریق من عبد العزی بازاء بیت الله الحرام اذ اقبلت فاطمة بنت اسد ام امیر المؤمنین علیه السلام وکانت حاملة به لتسعة اشهر وقد اخذها الطلق فقالت رب انی مؤمنة بک وبما جاء من عندک من رسل وکتب وانی مصدقة بکلام جدی ابرهیم الخلیل علیه السلام وانه بنی البیت العتیق فبحق الذی بنی هذا البیت وبحق المولود الذی فی بطنی لما یسرت علی ولادتی قال یزید بن قعنب فراینا البیت وقد انفتح عن ظهره ودخلت فاطمة فیه وغابت عن ابصارنا والتزق الحائط فرمنا ان ینفتح لنا قفل الباب فلم ینفتح فعلمنا ان ذلک امر من امر الله عز وجل ثم خرجت بعد الرابع وبیدها امیر المؤمنین علیه السلام ثم قالت انی فضلت علی من تقدمنی من النساء لان آسیة بنت مزاحم عبدت الله عز وجل سرا فی موضع لا یحب ان یعبد الله فیه الا اضطرارا وان مریم بنت عمران هزت النخلة الیابسة بیدها حتی اکلت منها رطبا جنیا وانی دخلت بیت الله الحرام فاکلت من ثمار الجنة واوراقها فلما اردت ان اخرج هتف بی هاتف یا فاطمة سمیه علیا فهو علی والله العلی الاعلی یقول انی شققت اسمه من اسمی وادبته بادبی ووقفته علی غامض علمی وهو الذی یکسر الاصنام فی بیتی وهو الذی یؤذن فوق ظهر بیتی ویقدسنی ویمجدنی فطوبی لمن احبه واطاعه وویل لمن ابغضه وعصاه وصلی الله علی نبینا محمد وآله الطیبین الطاهرین **ترجمه** یزید بن قعنب راوی حدیث گوید که من نشسته بودم مع عباس بن عبد المطلب و فرقهٔ از عبد العزی در مقابل بیت الله الحرام اذا فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام امده و حامله بود بآنحضرت و نه ماه هم تمام بود و بتحقیق اخذ کرد فاطمه را درد زائیدن پس عرض کرد پروردگار من بدرستیکه من ایمان اورده ام بر تو و آنهائیکه از نزد تو امده از رسل و کتب و بدرستیکه من تصدیق کننده ام کلام جدم ابرهیم الخلیل علیه السلام را و بدرستی او بنا کرد بیت عتیق را پس بحق آنکسیکه بنا نموده این بیت را و بحق آن مولودیکه در بطن من است ولادت را بر من آسان کن یزید بن قعنب گفت پس ما دیدیم که بیت بتحقیق از پشتش منشق شده و فاطمه علیها السلام داخل بیت الله الحرام شده و غایب شد از چشمهای ما و دیوار بیت که منشق شده بود بهم چسبیده شد پس خواستیم که باب بیت را بگشائیم پس در گشاده نشد پس ما دانستیم که این امریست از امر الله عز وجل بعد از آن فاطمه در روز چهارم از بیت خارج شده و در دستش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آن گفت که بدرستی من فضیلت یافتم بر آن زنانیکه از من مقدم بودند برای اینکه آسیه بنت مزاحم عبادت نمود بر الله عز وجل در پنهانی در موضعیکه دوست نمیداشت که در آنجا عبادت نماید مگر در حالت اضطرار و بدرستیکه مریم بنت عمران با دستش درخت خرمای خشک را حرکت داده تا اینکه بخورد از آن درخت خرمای خشک رطب تازه و بدرستیکه من داخل بیت الله الحرام شده پس از میوه ها و اوراق بهشت خورده پس زمانیکه اراده کردم که از بیت خارج شوم صدائی از هاتف بمن امد که یا فاطمه این مولود را علی نام کن پس او علی است (صلوات الله علیه وآله) والله علی الاعلی میفرماید بدرستیکه من شق کردم اسم او را از اسم خودم و ادب کرده ام او را با ادب خودم و مطلع کرده ام او را بعلم مخفی خودم و او آن کسی است اصنام را میشکند در بیت من و او آنکسی است در پشت بام بیت من اذان خواهد گفت و تقدیس و تمجید میکند مرا پس طوبی بآن کسیکه او را دوست داشته و اطاعت نماید و وای بر آنکسیکه او را دشمن داشته و با و عصیان نماید وصلی الله علی نبینا محمد وآله الطیبین الطاهرین

الثانی والعشرون من امالی الصدوق

در صفحهٔ هفتاد و پنجم حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا ابی محمد بن یحیی قال حدثنا محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن الحسن بن الحسین اللؤلؤی عن الحسن بن علی بن ابی عثمن عن علی بن المغیرة عن ابی عمارة المنشد عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال لی یا ابا عمارة انشدنی فی الحسین بن علی علیهما السلام قال فانشدته فبکی ثم انشدته فبکی قال فوالله ما زلت انشده ویبکی حتی سمعت البکاء من الدار فقال لی یا ابا عمارة من انشد فی الحسین بن علی علیهما السلام فابکی خمسین فله الجنة ومن انشد فی الحسین شعرا فابکی ثلثین فله الجنة ومن انشد فی الحسین فابکی عشرین فله الجنة ومن انشد فی الحسین فابکی عشرة فله الجنة ومن انشد فی الحسین فابکی واحدا فله الجنة ومن انشد فی الحسین فبکی فله الجنة ومن انشد فی الحسین فتباکی فله الجنة **ترجمه** ابی عمارة المنشد روایت میکند که

حضرت ابی عبد الله علیه السلام بمن فرمود یا با عمار انشاد کن بمن در مصیبت حضرت حسین بن علی علیهما السلام شعری ابی عمار گفت پس انشاد کردم گریه نمود بعد از
ان شعر گفتم پس گریه کرد ابی عمار گوید پس والله هر قدر دیگر من شعر خواندم ان گریه نمود حتی از اندرون خانه صدای گریه را شنیدم راوی گوید پس
انحضرت فرمود یا با عمار هر انکسیکه شعری گوید و بخواند در مصیبت حضرت حسین بن علی صلی الله علیهما پس بگریاند پنجاه نفر را پس برای او است بهشت
و هر کس در مصیبت انحضرت شعری بخواند و بگوید پس سی نفر را بگریاند پس برای اوست بهشت و هر انکس که انشاد نماید شعری در مصیبت حضرت
حسین علیه السلام پس بگریاند بیست نفر را پس برای اوست بهشت و هر کس شعری بخواند در مصائب انحضرت پس بگریاند ده نفر را پس برای اوست بهشت
پس هر انکس که در مصیبت انحضرت قرائت نماید شعری پس بگریاند یکنفر را پس برای او است بهشت پس هر کس در مصیبت انحضرت شعری بخواند و
بگرید پس برای او است بهشت و هر کس شعری بگوید و بخواند پس محزون شده و خود را شبیه بگریه نماید پس برای او است بهشت **الثالث

والعشرون وفیه** در صفحه هفتاد و هشتم قال الصدوق علیه الرحمة قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن یقطین عن اخیه
الحسین عن ابیه علی بن یقطین قال استدعی الرشید رجلا یبطل به امر ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام و یقطعه و یخجله فی المجلس فانتدب له رجل
معزم فلما احضرت المائدة عمل ناموسا علی الخبز فکان کلما رام خادم ابی الحسن علیه السلام تناول رغیف من الخبز طار من بین یدیه و استفز
هرون الفرح و الضحک لذلک فلم یلبث ابو الحسن علیه السلام ان رفع راسه الی اسد مصور علی بعض الستور فقال له یا اسد الله خذ عدو الله قال
فوثب ذلک الصورة کاعظم ما یکون من السباع فافترس ذلک المعزم فخر هرون و ندماؤه علی وجوههم مغشیا علیهم و طارت عقولهم خوفا
من هول ما راوه فلما افاقوا من ذلک بعد حین قال هرون لابی الحسن علیه السلام اسئلک بحقی علیک لما سئلت الصورة ان ترد الرجل فقال ان کانت عصی
موسی ردت ما ابتلعته من حبال القوم و عصیهم فان هذه الصورة ترد ما ابتلعته من هذا الرجل فکان ذلک اعمل الاشیاء فی افاتة نفسه
ترجمه علی بن یقطین گوید که دعوت کرد هرون الرشید لعنه الله مردی ساحر را که باطل نماید با او امر حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را و در مجلس
خجل نماید انحضرت را پس مرد ساحر این را قبول نمود پس زمانیکه طعام حاضر شد انمرد ساحر یک مکر و حیله بر نان کرد پس هر زمانیکه خادم حضرت
ابی الحسن علیه السلام میخواست که بخدمت انحضرت بیاورد در پیش او طیران میکرد و هرون ملعون از این حالت استخفاف و فرح و خنده میکرد
پس حضرت ابو الحسن علیه السلام سر مبارک را بلند نموده در پرده از پرده های ملک صورت شیری بود پس انحضرت بآن صورت شیر فرمود که یا اسد الله اخذ کن
این دشمن خدا را علی بن یقطین گوید پس بحرکت آمده همان صورت شیری بزرگی شده پس انمرد ساحر را درید قطعه قطعه نموده بالکلیه خورد پس
هرون و ندماء او روی بزمین افتاده غش کرده از خوف و هول انچه دیده بودند عقل از سرشان طیران کرد پس بعد از ساعتی که ساکت شدند
هرون بحضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کرد اسئلک بحقی علیک که سؤال بفرما از صورت اینکه انمرد را رد نماید پس انحضرت فرمود هرگاه از عصای موسی
رد میشد از انهائیکه بلع کرده بود از ریسمانها و عصاهای قوم پس این صورت هم رد میکرد انمرد را پس بعد از این هرون ملعون عداوت کرده و
سعی نمود در فوت انحضرت علیه السلام **الرابع والعشرون وفیه** در صفحه صدم قال یونس بن ظبیان و حدثنی الصادق علیه السلام عن ابیه عن
علی بن الحسین عن ابیه عن امیر المؤمنین علیهم السلام قال لما اراد الله تبارک و تعالی قبض روح ابرهیم علیه السلام اهبط الله ملک الموت فقال السلام
علیک یا ابرهیم قال و علیک السلام یا ملک الموت اداع ام ناع قال بل داع یا ابرهیم فاجب قال ابرهیم علیه السلام هل رایت خلیلا یمیت خلیله قال
فرجع ملک الموت حتی وقف بین یدی الله جل جلاله فقال الهی قد سمعت ما قال خلیلک ابرهیم فقال الله جل جلاله یا ملک الموت اذهب الیه و قل له
هل رایت حبیبا یکره لقاء حبیبه ان الحبیب یحب لقاء حبیبه **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود زمانیکه الله تبارک و تعالی اراده فرمود
که ابرهیم علیه السلام را قبض روح فرماید ملک الموت را فرستاد پس ملک الموت عرض کرد السلام علیک یا ابرهیم انحضرت فرمود و علیک السلام یا ملک الموت
آیا داعی هستی یا ناعی گفت بلکه داعی هستم یا ابرهیم پس قبول کن انحضرت بملک الموت گفت آیا دیده که دوستی دوست خود را بمیراند حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود پس ملک الموت مراجعت نموده تا اینکه ایستاد بین یدی الله جل جلاله پس عرض کرد الهی بتحقیق شنیدی آنچه خلیل تو ابرهیم عرض کرد پس الله
جل جلاله فرمود یا ملک الموت برو بنزد ابرهیم و بگو با و که آیا دیده حبیبی را که ملاقات حبیب خود را مکروه بدارد و بدرستیکه حبیب دوست میدارد
ملاقات حبیب خود را **الخامس والعشرون وفیه** در صفحه یکصد و دهم حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمه الله قال حدثنی عمی محمد بن القاسم عن احمد
بن هلال عن الفضل بن دکین عن معمر بن راشد قال سمعت اباعبد الله الصادق علیه السلام یقول اتی یهودی النبی صلی الله علیه و اله فقام بین یدیه
یحد النظر الیه فقال یا یهودی حاجتک قال انت افضل ام موسی بن عمران النبی الذی کلمه الله و انزل الیه التوریة و العصا و فلق له البحر و اظله بالغمام فقال
له النبی صلی الله علیه و اله انه یکره للعبد ان یزکی نفسه و لکنی اقول ان ادم لما اصاب الخطیئة کانت توبته ان قال اللهم انی اسئلک بحق محمد و ال
محمد لما غفرت لی فغفرها الله له و ان نوحا لما رکب فی السفینة و خاف الغرق قال اللهم انی اسئلک بحق محمد و ال محمد لما انجیتنی من الغرق فنجاه
الله عنه و ان ابرهیم لما القی فی النار قال اللهم انی اسئلک بحق محمد و ال محمد لما انجیتنی منها فجعلها الله علیه بردا و سلما و ان موسی لما القی عصاه
و اوجس فی نفسه خیفة قال اللهم انی اسئلک بحق محمد و ال محمد لما امنتنی فقال الله جل جلاله لا تخف انک انت الاعلی یا یهودی ان موسی لو ادرکنی ثم
لم یؤمن بی و بنبوتی ما نفعه ایمانه شیئا و لا نفعته النبوة یا یهودی و من ذریتی المهدی اذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدمه و صلی خلفه **ترجمه** معمر بن

مجلس هرون الرشید بن جعفر علیه السلام حاضر شد مرد ساحری بن حضرت موسی علیه اللعنه

عصی جمع عصا است

نازل شدن ملک الموت بر ابرهیم علیه السلام و قبض روح حضرت

اینکه آیا افضل است حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله یا موسی بن عمران

راشد کوید از حضرت اباعبدالله الصادق علیه السلام شنیدم میفرمود که یهودی بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده پس در حضور آنحضرت
ایستاده و نظر تند بآنحضرت نگاه میکرد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود یا یهودی حاجت تو چیست عرضکرد تو افضلی یا موسی بن
عمران النبی چنین پیغمبریکه الله عز و جل با او تکلم فرموده بر او توریة و عصا را نازل فرموده و دریا را با او منشق فرموده ابرها با و سایه افکند
پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با و فرمود که شان کلام این است مکروه است برای بنده اینکه نفس خود را توصیف و تعریف نماید و لکن
من میگویم بدرستیکه زمانیکه آدم علیه السلام خطیئه با و رسید توبه او این بود اینکه عرض کرد اللهم بدرستیکه من سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد
که مرا عفو فرمائی پس الله تبارک و تعالی او را عفو فرمود و بدرستیکه نوح علیه السلام زمانیکه سوار کشتی شده از غرق ترسید عرض کرد اللهم انی اسئلک
بحق محمد و آل محمد که نجات بدهی مرا از غرق شدن پس الله عز و جل او را از غرق نجات داد و بدرستیکه ابرهیم علیه السلام زمانیکه باتش انداخته شد
عرضکرد اللهم بدرستیکه تو را قسم میدهم بحق محمد و آل محمد نجات بدهی مرا از آتش پس الله تبارک و تعالی قرار داد آتش را بر او سرد و سلامت شد
و بدرستیکه موسی علیه السلام زمانیکه عصا را انداخت در نفس خود خوف و ترسی حس کرده عرض کرد اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد امان و خاطر جمعی
بدهی بمن پس الله جل جلاله فرمود لا تخف انک انت الاعلی یا یهودی بدرستیکه موسی هرگاه درک میکردی مرا بعد از آن بمن ایمان نیاورده و
بنبوت من اقرار نمیکردی نفع نمیداد او را ایمان او و با و چیزی و نبوت هم با و نفع نمیداد یا یهودی از ذریه من است مهدی صلوات الله علیه زمانیکه
خارج شود نازل میشود عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام از برای نصرت او پس او را مقدم داشته در خلف او نماز میگذارد **السادس**
والعشرون فی **امالی الصدوق** در صفحه یکصد و یازدهم حدثنا محمد بن احمد بن علی بن الاسدی قال حدثنا یعقوب بن یوسف بن حازم قال حدثنا
عمر بن اسمعیل بن مجالد قال حدثنا حفص بن غیاث عن برد بن سنان عن مکحول عن واثلة بن الاسقع قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا تظهر
الشماتة باخیک فیرحمه الله و یبتلیک **ترجمه** راوی گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بر برادر دینی خود شماتت مکن پس الله عز و جل
با و رحم میکند و تو را مبتلای نماید **السابع والعشرون و فیه** در صفحه یکصد و یازدهم حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلمة بن البراء الحافظ
البغدادی قال حدثنا احمد بن عبدالله الثقفی ابو العباس قال حدثنا عیسی بن محمد الکاتب قال حدثنی المدائنی عن غیاث بن ابرهیم عن الصادق جعفر
بن محمد عن ابیه عن جده قال قال علی بن ابیطالب علیه السلام عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهم **ترجمه** حضرت علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین
علیه السلام فرمود که عقلهای زنان در جمال شان است و جمال مردان در عقولشان است **الثامن والعشرون و فیه** در صفحه یکصد و بیست
و سیم حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق رحمه الله قال حدثنا محمد بن عبدالله الکوفی قال حدثنی صالح بن ابی حماد قال حدثنی محمد بن اسمعیل بن بزیع
عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام اذا اراد الله عز و جل برعیة خیرا جعل لها سلطانا رحیما و قیض
له وزیرا عادلا **ترجمه** حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود زمانیکه اراده فرماید الله عز و جل برعیتش خیری قرار میدهد برای آنها سلطانی
رحیمی و وزیر عادلی بر سلطان **التاسع والعشرون و فیه** در صفحه یکصد و بیست و سیم حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا علی بن موسی بن جعفر
بن ابی جعفر الکمیدانی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن ابی عمیر عن الحسین بن مصعب الهمدانی قال سمعت الصادق جعفر بن محمد علیه السلام یقول ادوا الامانة
و لو الی قاتل الحسین بن علی علیهما السلام **ترجمه** حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود که امانت را بصاحبش رد نماید و لو بر قاتل حضرت حسین بن علی علیهما السلام
باشد **الثلثون و فیه** در صفحه یکصد و بیست و هشتم حدثنا الحسین بن ابرهیم بن ناتانه رحمه الله قال حدثنا علی بن ابرهیم عن ابیه عن الحسن
بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار بن موسی الساباطی عن ابیعبدالله الصادق علیه السلام قال من صلی الصلوات المفروضات فی اول وقتها فاقام
حدودها رفعها الملک الی السماء بیضاء نقیة و هی تهتف به حفظک الله کما حفظتنی و استودعک الله کما استودعتنی ملکا کریما و من صلاها
بعد وقتها من غیر علة فلم یقم حدودها رفعها الملک سوداء مظلمة و هی تهتف به ضیعتنی ضیعک الله کما ضیعتنی و لا رعاک الله کما لم ترعنی ثم قال
الصادق علیه السلام ان اول ما یسئل عنه العبد اذا وقف بین یدی الله جل جلاله عن الصلوات المفروضات و عن الزکوة المفروضة و عن الصیام المفروض
و عن الحج المفروض و عن ولایتنا اهل البیت فان اقر بولایتنا ثم مات علیها قبلت منه صلوته و صومه و زکوته و حجه و ان لم یقر بولایتنا بین
یدی الله جل جلاله لم یقبل الله عز و جل منه شیئا من اعماله **ترجمه** حضرت ابیعبدالله الصادق علیه السلام فرمود هر آنکسیکه نمازهای فریضه را در اول
وقتش بکند او در پس قائم نماید آن نمازها را با حدودش بلند مینماید ملک آن نماز را باسمان در حالتیکه نورانی و روشن میباشد و آن نماز بصاحبش
ندا مینماید که حفظ نماید تو را الله تبارک و تعالی چنانکه حفظ کردی مرا و ترک نماید الله عز و جل تو را چنانچه در ودیعه گذاشتی مرا بر ملک کریم
هر آنکسیکه نماز فریضه را بکند او در بعد از وقت بدون علت و جهت پس قائم ننماید با حدودش بلند نماید آن نماز را ملک در حالت سیاهی و
ظلمت و آن نماز بصاحبش میگوید ضایع کردی مرا ضایع نماید تو را الله تبارک و تعالی چنانکه ضایع نمودی مرا و رعایت ننماید تو را الله عز و
جل چنانکه رعایت نکردی مرا بعد از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود که بدرستیکه اول چیزیکه سؤال میشود از بنده زمانیکه بنده بایستد در پیشگاه الله
جل جلاله از نمازهای مفروضه و از زکوة مفروضه و از روزه مفروض و از حج مفروض و از ولایت ما اهل بیت است پس هرگاه بنده اقرار نماید
بولایت ما بعد از آن بمیرد در آن ولایت قبول میشود از بنده صلوة او و زکوة او و صوم او و حج او و هرگاه بنده اقرار ننماید بولایت ما در پیشگاه

لا تظهر الشماتة باخیک فیرحمه الله و یبتلیک

عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهم

قیض ای قدر و هیأ

ادوا الامانة و لو الی قاتل الحسین بن علی

تهتف ای تصیح

در فضیلت ادای نماز در اول وقتش

الحادى والثلثون وفيه در مخره يكصد وسى ويك حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمه الله قال حدثنا ابى عن احمد بن ابيعبدالله البرقى عن محمد بن عيسى عن عبيدالله بن عبدالله الدهقان عن درست بن ابى منصور الواسطى عن ابرهيم بن عبد الحميد عن ابى الحسن موسى بن جعفر عن ابائه عليهم السلام قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل فقال ما هذا فقيل علامة قال وما العلامة قالوا اعلم الناس بانساب العرب ووقايعها وايام الجاهلية وبالأشعار والعربية فقال النبى صلى الله عليه وآله ذاك علم لا يضر من جهله ولا ينفع من علمه **ترجمه** حضرت موسى بن جعفر عليه السلام از پدران خود عليهم السلام روايت فرمودند كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله داخل مسجد شد پس در مسجد جماعتى مردى را احاطه كرده بودند فرمود اين كيست پس عرض كردند علامه ايست فرمود علامه چيست عرض كردند دانا ترين مردم است بانساب عرب و بوقايع او و ايام جاهليت و باشعار و عربيه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه اين علمى است ضررى نيست در جهل او و نفع نميدهد علم او

الثانى والثلثون وفيه در مخره يكصد وسى ودو حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رضى الله عنه قال حدثنا ابى عن احمد بن محمد بن يحيى بن عمران الأشعرى قال حدثنى احمد بن ابيعبدالله البرقى عن ابيه عن يونس بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابائه عن الحسن بن على عليهم السلام انه قال سئل امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام ما ثبات الايمان فقال الورع فقيل له ما زواله قال الطمع **ترجمه** سؤال شد از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه كه چيست ثبات ايمان پس فرمود تقوى و پرهيزكارى پس عرض شد بآن حضرت كه زوال ايمان بچيست فرمود بطمع

الثالث والثلثون وفيه در مخره يكصد وسى وسه حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضى الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابرهيم بن هاشم عن على بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابى الحسن على بن موسى الرضا عليه السلام قال النظر الى ذريتنا عبادة فقيل له يا ابن رسول الله النظر الى الأئمة منكم عبادة ام النظر الى جميع ذرية النبى صلى الله عليه وآله فقال بل النظر الى جميع ذرية النبى صلى الله عليه وآله عبادة **ترجمه** راوى گويد حضرت ابى الحسن على بن موسى الرضا عليه السلام فرمود كه نظر كردن بر ذريه ما عبادت است پس بآن حضرت عرض شد يا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله نظر كردن بر ائمه از شما عبادت است يا نظر بجميع ذريه النبى صلى الله عليه وآله عبادت است پس فرمود بلكه نظر كردن بر جميع ذريه النبى صلى الله عليه وآله عبادت است

الرابع والثلثون وفيه در مخره يكصد وسى وچهار حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن على السكرى قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهرى قال حدثنا محمد بن عمارة عن ابيه قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام من انكر ثلثة اشياء فليس من شيعتنا المعراج والمسئلة فى القبر والشفاعة **ترجمه** راوى گويد حضرت صادق جعفر بن محمد عليهما السلام فرمود هر كس انكار نمايد سه چيز را پس نيست از شيعيان ما المعراج سؤال در قبر و شفاعت را

الخامس والثلثون فى امالى الصدوق در مخره يكصد وسى وپنج حدثنا على بن الحسين بن شاذويه المؤدب رحمه الله قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابيه قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن ابائه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه ما جمع شىء الى شىء افضل من حلم الى علم **ترجمه** حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود كه جمع نشده است شىء باشىء كه افضل باشد از حلم بر علم

السادس والثلثون وفيه در مخره يكصد وسى وشش حدثنا محمد بن على بن بشار رضى الله عنه قال حدثنا على بن ابرهيم القطان قال حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمى قال حدثنا احمد بن بكر قال حدثنا محمد بن مصعب قال حدثنا حماد بن سلمة عن ثابت عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله طاعة السلطان واجبة ومن ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله عز وجل ودخل فى نهيه ان الله عز وجل يقول ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه طاعت سلطان واجبست وهر آنكه طاعت سلطان را ترك نمايد پس بتحقيق ترك نموده طاعة الله عز وجل را و داخل در نهيش شده بدرستيكه الله عز وجل فرموده ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة

السابع والثلثون وفيه در مخره يكصد وسى وهفت حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمدانى رضى الله عنه قال حدثنا على بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه ابرهيم بن هاشم قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابيطالب عن ابيه عن موسى بن جعفر عليه السلام انه قال للشيعة يا معشر الشيعة لا تذلوا رقابكم بترك طاعة سلطانكم فان كان عادلا فاسئلوا الله ابقاءه وان كان جابرا فاسئلوا الله اصلاحه فان صلاحكم فى صلاح سلطانكم وان السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحيم فاحبوا له ما تحبون لأنفسكم واكرهوا له ما تكرهون لأنفسكم **ترجمه** راوى گويد حضرت موسى بن جعفر عليه السلام بشيعيانش فرمود كه يا معشر الشيعة ذليل ننمائيد گردنهاى خودتان را بترك طاعت سلطان خودتان پس هر گاه السلطان عادل باشد پس سؤال نمائيد از الله تبارك وتعالى بقاى او را و هر گاه ظالم باشد پس سؤال نمائيد از الله تبارك وتعالى اصلاح او را پس بدرستيكه صلاح شما در صلاح سلطان شما است و بدرستيكه سلطان عادل بمنزله پدر مهربان است پس دوست بداريد براى او آنچه را كه براى نفس خودتان دوست ميداريد و مكروه داريد براى او آنچه را كه براى نفس خودتان مكروه ميداريد

الثامن والثلثون وفيه در مخره يكصد وسى وهشت حدثنا محمد بن على ماجيلويه عن عمه محمد بن ابى القاسم عن احمد بن ابيعبدالله البرقى عن ابيه محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال عليكم بمكارم الأخلاق فان الله عز وجل يحبها واياكم ومذام الأفعال فان الله عز وجل يبغضها وعليكم بتلاوة القرآن فان درجات الجنة على عدد آيات القرآن فاذا كان يوم القيمة يقال لقارئ القرآن اقرء وارق فكلما قرء آية رقى درجة وعليكم بحسن الخلق فانه يبلغ بصاحبه درجة الصائم القائم وعليكم بحسن الجوار فان الله

دخل رسول الله المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل

سئل امير المؤمنين ما ثبات الايمان

النظر الى ذرية النبى عبادة

من انكر ثلثة اشياء فليس من شيعتنا

من ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله عز وجل

در فضيلت حسن خلق و مذمت بدخلقى و ثواب تلاوت قرآن

امر بذلک وعلیکم بالسّواک فانّها مطهرة وسنّة حسنة وعلیکم بفرایض الله فادّوها وعلیکم بمحارم الله فاجتنبوها **ترجمه** مفضل بن عمر گوید حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما فرمود بر شما باد بمکارم اخلاق پس بدرستیکه الله عزّ وجلّ دوست میدارد مکارم اخلاق را و دوری و کناره جوئی نمائید از افعال مذموم پس بدرستیکه الله عزّ وجلّ دشمن میدارد آنرا و بر شما باد بتلاوت قرآن پس بدرستیکه درجات بهشت بعدد آیات قرآن است پس زمانیکه روز قیامت میشود بر قاری قرآن گفته میشود دور تی بخوان و هر قدر آیهٔ که از قرآن بخواند یکدرجه بلند و صعود میکند و بر شما باد بحسن خلق پس بدرستیکه حسن خلق صاحبش را بدرجه صائم و قائم میرساند و بر شما باد بحسن جوار پس بدرستیکه الله تبارک وتعالی باین امر فرموده و بر شما باد مسواک نمودن پس بدرستیکه مسواک کردن پاک کننده و سنّت حسنه است و بر شما باد فرایض الله تعالی پس آن فریضه ها را ادا نمائید و از محرمات اجتناب نمائید

التاسع والثلثون وفیه

در صفحهٔ یکصد و هفتاد و هفتم قال الصدوق علیه الرحمة قال حدّثنا محمد بن القاسم الاسترابادی رضه قال حدّثنا عبد الملک بن احمد بن هرون قال حدّثنا عمار بن رجاء قال حدّثنا یزید بن هرون قال اخبرنا محمد بن عمرو عن ابی سلمة عن ابی هریرة انّ رسول الله صلّی الله علیه وآله جاءه رجل فقال یا رسول الله صلّی الله علیه وآله اما رایت فلانا رکب البحر ببضاعة یسیرة فخرج الی الصّین فاسرع الکرّة واعظم الغنیمة حتی قد حسده اهل ودّه واوسع قراباته وجیرانه فقال رسول الله صلّی الله علیه وآله انّ مال الدّنیا کلّما ازداد کثرة وعظما ازداد صاحبه بلاء فلا تغبطوا اصحاب الاموال الّا بمن جاد بماله فی سبیل الله ولکن الا اخبرکم بمن هو اقلّ من صاحبکم بضاعة واسرع منه کرّة واعظم منه غنیمة وما اعدّ له من الخیرات محفوظ له فی خزاین عرش الرحمن قالوا بلی یا رسول الله صلّی الله علیه وآله فقال رسول الله صلّی الله علیه وآله انظروا الی هذا المقبل الیکم فنظرنا فاذا رجل من الانصار رثّ الهیئة فقال رسول الله صلّی الله علیه وآله انّ هذا لقد صعد له فی هذا الیوم الی العلوّ من الخیرات والطّاعات ما لو قسم علی جمیع اهل السّموات والارض لکان نصیب اقلّهم منه غفران ذنوبه ووجوب الجنّة له قالوا بماذا یا رسول الله صلّی الله علیه وآله فقال فما ذا صنعت فی یومک هذا حتی کتب لک ما کتب فقال الرجل ما اعلم انّی صنعت شیئا غیر انّی خرجت من بیتی واردت حاجة کنت ابطات عنها فخشیت ان تکون فاتتنی فقلت فی نفسی لاعتاضنّ منها النّظر الی وجه علیّ بن ابیطالب علیه السلام فقد سمعت رسول الله صلّی الله علیه وآله یقول النّظر الی وجه علیّ بن ابیطالب علیه السلام عبادة فقال رسول الله صلّی الله علیه وآله ای والله عبادة وایّ عبادة انّک یا عبد الله ذهبت تبتغی ان تکتسب دینارا لقوت عیالک ففاتک ذلک فاعتضت منه النّظر الی وجه علیّ علیه السلام وانت له محبّ ولفضله معتقد وذلک خیر لک من ان لو کانت الدّنیا کلّها لک ذهبة حمراء فانفقتها فی سبیل الله ولتشفعنّ بعدد کلّ نفس تنفّسته فی مصیرک الیه فی الف رقبة یعتقهم الله من النّار بشفاعتک **ترجمه** ابی هریره روایت میکند بدرستیکه مردی بخدمت حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله آمده پس عرض کرد یا رسول الله صلّی الله علیه وآله آیا دیدهٔ که شخصی بکشتی سوار شده با بضاعت قلیل پس بچین برود پس بیاید باز مکرّر برود و غنیمت بسیار عظیم بیاورد تا اینکه بتحقیق حسد نماید باو دوستان و خویشان و همسایه هایش پس حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود که بدرستیکه مال دنیا هر قدریکه بسیار باشد بلاء صاحبش زیاد میشود پس غبطه ننمائید بر صاحبان اموال مگر اینکه کسیکه احسان نماید با آنها فی سبیل الله ولکن آیا خبر میدهم بشما بر کسیکه او بضاعتش از صاحب شما اقلّ و کرّه اش آسان و غنیمتش از صاحب شما اعظم تر و آنچه مهیّا میشود برای او از خیرات محفوظست برای او در خزاین عرش الرحمن عرض کردند بلی یا رسول الله صلّی الله علیه وآله پس آنحضرت فرمود نظر نمائید بر این شخصی که در مقابل شما است پس ما نظر کردیم فاذا مردی از انصار در هیئت فقر و پریشانی میباید پس حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه این مرد هر آینه بتحقیق بلند شده برای او امروز از عالیترین خیرات و طاعات بحدیکه هرگاه قسمت شود آنخیر بر جمیع اهل سموات و ارض هر آینه میشود نصیب اقلّ ایشان از آن شیٔ غفران ذنوب و واجب شدن بهشت برای او عرض کردند چیست آن یا رسول الله صلّی الله علیه وآله پس آنحضرت فرمود سؤال نمائید از او خبر میدهد بشما آنچه کرده است در این روز راوی گوید پس بطرف آنمرد رفتند اصحاب رسول الله صلّی الله علیه وآله و باو گفتند هنیئا لک آنچه مژده داده بتو رسول الله صلّی الله علیه وآله پس امروز چه کردهٔ تا اینکه نوشته شده بر تو آنچه نوشته شده پس مرد گفت نمیدانم من که چیزی کرده باشم غیر از اینکه من از خانهٔ خود خارج شده ارادهٔ حاجتی کرده و تاخیر کردم با نحاجت پس ترسیدم که از من فوت شود پس در نفس خود گفتم که هر آینه البتّه عوض اخذ می نمایم از آنحاجت نظر کردن بر وجه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام (یعنی بخدمت زیارت آنحضرت مشرف شوم) پس بتحقیق از حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله شنیدم میفرمود که نظر کردن بروی علی علیه السلام عبادتست پس حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود ای والله عبادتست پس کدام عبادتی است بدرستیکه تو یا عبد الله بروی سزاوار باشد اینکه دیناری کسب نمائی برای قوت عیالت پس این از تو فوت شود پس عوض اخذ نمودی از او نظر کردن بروجه علی علیه السلام و تو برای او محبّی و بر فضیلت او معتقدی و این خیر است بر تو از اینکه هرگاه باشد دنیا همه اش بر تو طلای احمر پس نفقه نمائی آنرا فی سبیل الله و البتّه شفاعت میکنی بعدد هر نفسی که تنفّس کردهٔ در رفتن بخدمت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در هزار رقبه که آزاد میفرماید الله تبارک وتعالی آن رقبه را از آتش با شفاعت تو

الاربعون فی امالی الصدوق

در صفحهٔ یکصد و هشتاد و پنجم حدّثنا علیّ بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله البرقی قال حدّثنی ابی عن جدّه احمد بن ابی عبد الله قال حدّثنا ابی عن علی بن النعمان عن فضل بن یونس عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله علیه السلام من قال کلّ یوم خمسا وعشرین مرة اللّهمّ اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات کتب الله له بعدد کلّ مؤمن مضی وبعدد کلّ مؤمن بقی الی یوم القیمة حسنة ومحی عنه سیّئة ورفع له درجة **ترجمه** راوی گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه هر روز بیست و پنج مرتبه اللهمّ اغفر

النظر الی وجه علی بن ابیطالب علیه السلام عبادة ثم ذکر فضیلت و ثواب او

رثّ الهیئة ای ضعیف مجمع یعنی در ظاهر پریشان مؤلف

من قال کل یوم خمسا و عشرین مرة اللّهمّ اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین و

للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات بگويد مينويسد الله تبارك وتعالى براى او بعدد هر مؤمنيكه گذشته وبعدد هر مؤمنيكه باقى بماند تا روز قيامت حسنه ومحو ميكند از او گناهى وبلند ميكند براى او درجه

الحادى والاربعون وفيه در صفحهٔ يكصد ونود ويكم قال الصدوق عليه الرحمة قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل بن زياد الأدمى عن هرون بن مسلم عن محمد بن ابى عمير عن على بن اسمعيل قال اخبرنى ابو اسامة الشحام قال سمعت اباعبدالله الصادق عليه السلام يقول من اخر المغرب حتى تشتبك النجوم من غير علة فانا الى الله منه برئ **ترجمه** ابو اسامة الشحام گويد از حضرت اباعبدالله الصادق عليه السلام شنيدم ميفرمود هر كسيكه نماز مغرب را بتاخير اندازد بدون علت تا اينكه مشتبك شود نجوم پس من از او برى هستم

الثانى والاربعون وفيه در صفحهٔ نود وپنجم حدثنا محمد بن موسى المتوكل رحمه الله قال حدثنا عبدالله جعفر الحميرى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن ابى الربيع عن ابيعبدالله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا ينال شفاعتى غدًا من اخر الصلوة المفروضة بعد وقتها **ترجمه** حضرت ابيعبدالله الصادق عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود نميرسد بر شفاعت من فردا آنكسيكه نماز فريضه را بتاخير اندازد بعد از وقتش

الثالث والاربعون وفيه در صفحهٔ يكصد ونود وپنجم حدثنا الحسين بن ابرهيم بن احمد بن هشام المؤدب رضه قال حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا جعفر بن عثمان الأحول قال حدثنا سليمان بن مهران قال دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام وعنده نفر من الشيعة فسمعته وهو يقول معاشر الشيعة كونوا لنا زينًا ولا تكونوا علينا شينًا قولوا للناس حسنًا واحفظوا السنتكم وكفوها عن الفضول وقبيح القول **ترجمه** سليمان بن مهران گويد داخل شدم بخدمت حضرت صادق جعفر بن محمد عليه السلام ودر حضور آنحضرت جماعتى از شيعه بودند وآنحضرت ميفرمود معاشر الشيعة ميباشيد براى ما زينت ومباشيد براى ما چراك وكثافت بگوئيد بمردم قول حسن وحفظ نمائيد زبانهاى خود تانرا ونگه داريد زبانهاى تانرا از فضول واز قول قبيح

الرابع والاربعون فى امالى الصدوق در صفحهٔ دويست ودوازدهم حدثنا احمد بن الحسن القطان وعلى بن احمد بن موسى الدقاق ومحمد بن احمد السنانى وعبدالله محمد الصايغ رحمهم الله قالوا حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا محمد بن ابو بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنى على بن محمد قال حدثنا الفضل بن العباس قال حدثنا عبدالقدوس الوراق قال حدثنا محمد بن كثير عن الأعمش وحدثنا الحسين بن ابرهيم احمد المكتب رحمه الله قال حدثنا احمد بن يحيى القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنى عبدالله بن محمد بن باطويه قال حدثنا محمد بن كثير عن الأعمش واخبرنا سليمان بن احمد بن ايوب اللخمى فيما كتب الينا من اصبهان قال حدثنا احمد بن القاسم بن مساعد الجوهرى سنة ست وثمانين ومائتين قال حدثنا الوليد بن الفضل العنزى قال حدثنا مندل بن على العنزى عن الأعمش وحدثنا محمد بن ابرهيم بن اسحق الطالقانى رضه قال حدثنى ابو سعيد الحسن بن على العدوى قال حدثنا على بن عيسى الكوفى قال حدثنا جرير بن عبدالحميد عن الأعمش وزاد بعضهم على بعض فى اللفظ وقال بعضهم ما لم يقل بعض وسياق الحديث المندل بن على العنزى عن الأعمش قال بعث الى ابو جعفر الدوانيقى فى جوف الليل ان اجب قال فقمت متفكرًا فيما بينى وبين نفسى وقلت ما بعث الى امير المؤمنين فى هذه الساعة الا ليسألنى عن فضايل على عليه السلام ولعلى ان اخبرته قتلنى قال فكتبت وصيتى ولبست كفنى ودخلت عليه فقال ادن فدنوت وعنده عمرو بن عبيد فلما رايته طابت نفسى شيئًا ثم قال ادن فدنوت حتى كادت تمس ركبتى ركبته قال فوجد منى رايحة الحنوط فقال والله لتصدقنى او لاصلبنك قلت ما حاجتك يا امير المؤمنين قال ما شانك متحنطًا قلت اتانى رسولك فى جوف الليل ان اجب فقلت عسى ان يكون امير المؤمنين بعث الى فى هذه الساعة ليسئلنى عن فضايل على عليه السلام فلعلى ان اخبرته قتلنى فكتبت وصيتى ولبست كفنى قال وكان متكئًا فاستوى قاعدًا فقال لا حول ولا قوة الا بالله سئلتك بالله يا سليمان كم حديثًا ترويه فى فضايل على عليه السلام قال فقلت يسيرًا يا امير المؤمنين قال كم قلت عشرة الف حديث وما زاد فقال يا سليمان والله لاحدثنك بحديث فى فضايل على عليه السلام تنسى كل حديث سمعته قال قلت حدثنى يا امير المؤمنين قال نعم كنت هاربًا من بنى امية وكنت اتردد فى البلدان فاتقرب الى الناس بفضايل على عليه السلام وكانوا يطعمونى ويزودونى حتى وردت بلاد الشام وانى لفى كساء خلق ما على غيره فسمعت الأقامة وانا جايع فدخلت المسجد لاصلى وفى نفسى ان اكلم الناس فى عشاء يعشونى فلما سلم الأمام دخل المسجد صبيان فالتفت الأمام اليهما وقال مرحبا بكما ومرحبا بمن اسمكما على اسمهما فكان الى جنبى شاب فقلت يا شاب ما الصبيان من الشيخ قال هو جدهما وليس بالمدينة احد يحب عليا عليه السلام غير هذا الشيخ فلذلك سمى احدهما الحسن والاخر الحسين فقمت فرحًا فقلت للشيخ هل لك فى حديث اقربه عينك فقال ان اقررت عينى اقررت عينك قال فقلت حدثنى والدى عن ابيه عن جده قال كنا قعودًا عند رسول الله صلى الله عليه وآله اذ جائت فاطمة عليها السلام تبكى فقال لها النبى صلى الله عليه وآله ما يبكيك يا فاطمة قالت يا ابة خرج الحسن والحسين عليهما السلام فما ادرى اين باتا فقال لها النبى صلى الله عليه وآله يا فاطمة لا تبكين فالله الذى خلقهما هو الطف بهما منك ورفع النبى صلى الله عليه وآله يده الى السماء فقال اللهم ان كانا اخذا برًا او بحرًا فاحفظهما وسلمهما فنزل جبرئيل عليه السلام من السماء فقال يا محمد صلى الله عليه وآله ان الله يقرئك السلام وهو يقول لا تحزن ولا تغتم لهما فانهما فاضلان فى الدنيا فاضلان فى الأخرة وابوهما افضل منهما هما نائمان فى حظيرة بنى نجار وقد وكل الله بهما ملكًا قال فقام النبى صلى الله عليه وآله فرحًا ومعه اصحابه حتى اتوا حظيرة بنى نجار فاذا هم بالحسن معانقا للحسين عليهما السلام واذا الملك الموكل بهما قد افترش احد جناحيه تحتهما وغطاهما بالأخر قال فمكث النبى صلى الله عليه وآله يقبلهما حتى انتبها فلما

استيقظا حمل النبي صلى الله عليه وآله الحسن وحمل جبرئيل الحسين عليهم السلام فخرج من الحظيرة وهو يقول والله لأشرفنكما كما شرفكما الله عز وجل
فقال له ابو بكر ناولني احد الصبيين اخفف عنك فقال يا ابا بكر نعم الحاملان ونعم الراكبان وابوهما افضل منهما فخرج منها حتى اتى باب المسجد فقال
يا بلال هلم علي بالناس فنادى منادي رسول الله صلى الله عليه وآله في المدينة فاجتمع الناس عند رسول الله صلى الله عليه وآله في المسجد فقام على قدميه
فقال يا معشر الناس الا ادلكم على خير الناس جدا وجدة قالوا بلى يا رسول الله صلى الله عليه وآله قال الحسن والحسين عليهما فان جدهما محمد صلى الله
عليه وآله وجدتهما خديجة عليها بنت خويلد يا معشر الناس الا ادلكم على خير الناس اما وابا فقالوا بلى يا رسول الله صلى الله عليه وآله قال الحسن والحسين
عليهما فان اباهما علي (عليه) يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله وامهما فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله يا معشر الناس الا ادلكم على
خير الناس عما وعمة قالوا بلى يا رسول الله صلى الله عليه وآله قال الحسن والحسين عليهما فان عمهما جعفر بن ابيطالب الطيار في الجنة مع الملئكة و
عمتهما ام هانی بنت ابيطالب يا معشر الناس الا ادلكم على خير الناس خالا وخالة قالوا بلى يا رسول الله صلى الله عليه وآله قال الحسن والحسين عليهما
فان خالهما القاسم بن رسول الله صلى الله عليه وآله وخالتهما زينب بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال بيده هكذا يحشرنا الله ثم قال اللهم
انك تعلم ان الحسن في الجنة والحسين في الجنة وجدهما في الجنة وجدتهما في الجنة واباهما في الجنة وامهما في الجنة وعمهما في الجنة وعمتهما في الجنة
وخالهما في الجنة وخالتهما في الجنة اللهم انك تعلم ان من يحبهما في الجنة ومن يبغضهما في النار قال فلما قلت ذلك للشيخ قال من انت يا فتى قلت
من اهل الكوفة قال اعربي انت ام مولى قال قلت بل عربي قال فانت تحدث بهذا الحديث وانت في هذا الكساء فكساني خلعته وحملني على بغلته فبعتها
بمائة دينار فقال يا شاب اقررت عيني فوالله لأقرن عينك ولارشدنك الى شاب يقر عينك اليوم قال فقلت ارشدني قال لي اخوان احدهما امام
والآخر مؤذن اما الامام فانه يحب عليا (صلوات الله عليه) منذ خرج من بطن امه واما المؤذن فانه يبغض منذ خرج من بطن امه قال قلت ارشدني
فاخذ بيدي حتى اتى باب الامام فاذا انا برجل قد خرج الي فقال اما البغلة والكسوة فاعرفهما والله ما كان فلان يحملك ويكسوك الا انك تحب الله عز
وجل ورسوله فحدثني بحديث في فضائل علي بن ابيطالب عليه قال فقلت اخبرني ابي عن ابيه عن جده قال كنا قعودا عند النبي صلى الله عليه وآله اذ جاءت
فاطمة عليها تبكي بكاء شديدا فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما يبكيك يا فاطمة قالت يا ابة عيرتني نساء قريش وقلن ان اباك زوجك من معدم
لا مال له فقال لها النبي صلى الله عليه وآله لا تبكين فوالله ما زوجتك حتى زوجك الله من فوق عرشه واشهد بذلك جبرئيل وميكائيل وان الله عز و
جل اطلع على اهل الدنيا فاختار من الخلائق اباك فبعثه نبيا ثم اطلع الثانية فاختار من الخلائق عليا فزوجك اياه واتخذه وصيا فعلي عليه السلام
اشجع الناس قلبا واحلم الناس حلما واسمح الناس كفا واقدم الناس سلما واعلم الناس علما والحسن والحسين عليهما ابناه وهما سيدا شباب اهل الجنة
واسمهما في التورية شبر وشبير وكرامتهما على الله عز وجل يا فاطمة لا تبكين فوالله انه اذا كان يوم القيمة يكسو ابوك حلتين وعلي عليه حلتين ولواء
الحمد بيدي فاناوله عليا لكرامته على الله عز وجل يا فاطمة (صلوات الله عليها) لا تبكين فاني اذا دعيت الى رب العالمين يجيء علي (عليه) معي واذا
شفعني الله عز وجل شفع عليا عليه معي يا فاطمة لا تبكين اذا كان يوم القيمة ينادي مناد في اهوال ذلك اليوم يا محمد (صلى الله عليه وآله) نعم الجد
جدك ابرهيم خليل الرحمن ونعم الاخ اخوك علي بن ابيطالب عليه يا فاطمة علي يعينني على مفاتيح الجنة وشيعته هم الفائزون يوم القيمة غدا في الجنة
فلما قلت ذلك قال يا بني ممن انت قلت من اهل الكوفة قال اعربي ام مولى قلت بل عربي قال فكساني ثلثين ثوبا واعطاني عشرة الف درهم ثم قال يا
شاب قد اقررت عيني ولي اليك حاجة قلت قضيت انشاء الله قال فاذا كان غدا فات مسجد آل فلان كيما ترى اخي المبغض لعلي عليه قال فطالت
على تلك الليلة فلما اصبحت اتيت المسجد الذي وصف لي فقمت في الصف فاذا الى جانبي شاب متعمم فذهب ليركع فسقطت عمامته فنظرت في وجهه فاذا
راسه راس خنزير ووجهه وجه خنزير فوالله ما علمت ما تكلمت به في صلوته حتى سلم الامام فقلت يا ويحك ما الذي ارى بك فبكى وقال لي انظر الى هذه الدار
فنظرت فقال لي ادخل فدخلت فقال لي كنت مؤذنا لآل فلان كلما اصبحت لعنت عليا عليه الف مرة بين الاذان والاقامة وكلما كان يوم الجمعة لعنته اربعة
الف مرة فخرجت من منزلي فاتيت داري فاتكات على هذا الدكان الذي ترى فرايت في منامي كاني بالجنة وفيها رسول الله صلى الله عليه وآله وعلي عليه
فرحين ورايت كان النبي صلى الله عليه وآله عن يمينه الحسن وعن يساره الحسين عليه ومعه كاس فقال يا حسن (صلوات الله عليه) اسقني فسقاه ثم قال
اسق الجماعة فشربوا ثم رايته كانه قال اسق المتكي على هذا الدكان فقال له الحسن عليه يا جد اتامرني ان اسقي هذا وهو يلعن والدي في كل يوم
الف مرة بين الاذان والاقامة ولقد لعنه في هذا اليوم اربعة الاف مرة فاتاني النبي صلى الله عليه وآله فقال لي ما لك عليك لعنة الله تلعن عليا
(عليه) وعلي مني وتشتم عليا وعلي مني فرايته كانه تفل في وجهي وضربني برجله وقال قم غير الله ما بك من نعمة فانتبهت من نومي فاذا راسي راس خنزير ووجهي
وجه خنزير ثم قال لي ابو جعفر امير المؤمنين اهذان الحديثان في يدك فقلت لا يا سليمان حب علي صلوات الله عليه ايمان وبغضه نفاق والله لا يحبه
الا مؤمن ولا يبغضه الا منافق قال قلت الامان يا امير المؤمنين قال لك الامان قلت فما تقول في قاتل الحسين عليه قال الى النار وفي النار
قلت وكذلك من قتل ولد رسول الله صلى الله عليه وآله الى النار وقال الملك عقيم يا سليمان اخرج فحدث بما سمعت **ترجمه** اعمش روايت
میکند که در نصف شب ابو جعفر دوانیقی مرا خواست بحضورش پس من برخاسته متفکر که درآنچه مرا این نفس من هست وبا خود گفتم در این وقت شب
نخواسته مرا امیر المؤمنین مگر اینکه از من سوال نماید از فضایل حضرت امیر المؤمنین علیه وهرگاه بگویم مرا بقتل میرساند اعمش گوید پس من وصیت خود را

نوشته وکفن خود را پوشیده نزد او رفتم پس بمن گفت نزدیك بیا پس نزدیك شدم ودر نزد او عمرو بن عبید بود پس زمانیکه او را دیدم نفس من قدری آرام
شد بعد از آن ابو جعفر گفت نزدیك شو پس نزدیك رفتم تا اینکه زانوهای من بزانوهای او متصل شد اعمش گوید پس ابو جعفر در من رایحه حنوط را
یافت پس بمن گفت والله هرگاه راست نمیگوئی البته تو را مصلوب میکنم گفتم حاجت چیست یا امیر المؤمنین گفت چرا حنوط کرده گفتم رسول تو بمن آمد
در نصف شب که حاضر شو پس گفتم شاید جهة خواستن من امیر المؤمنین در این ساعت اینکه سؤال میکند از من از فضایل حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام
پس هرگاه من با و خبر بدهم مرا خواهد کشت پس وصیتم را نوشته کفنم را پوشیدم اعمش گوید ابو جعفر تکیه کرده بود پس برخاسته نشسته گفت لا حول
ولا قوة الا بالله سؤال میکنم از تو بالله یا سلیمان چقدر حدیث روایت کرده گفتم ده هزار حدیث وزیاده پس گفت یا سلیمان والله البته حدیثی بگویم
بر تو بر حدیثی در فضایل علی علیه السلام فراموش میکنی همه حدیثها را که شنیده سلیمان گوید (که اعمش است) گفتم حدیث کن بمن یا امیر المؤمنین گفت نعم من فراری
بودم از بنی امیه و بودم من تردد میکردم در شهرها و نزدیك میشدم بمردم از جهة ذکر فضایل علی علیه السلام و بمن طعام میدادند و زاد و توشه
زاد ندمی تا اینکه وارد بلاد شام شدم ومن عبای کهنه پوشیده غیر از آن چیزی نداشتم پس من صدای اقامه را شنیده ومن گرسنه بودم پس داخل مسجد
شده نماز گذارده در نفس خود گفتم اینکه با مردم صحبت نمایم تا عشاء مرا بدهند پس زمانیکه امام از نماز فارغ شده سلام داد دو نفر طفل کوچکی
بمسجد داخل شده پس امام ملتفت ان صبیان شده وگفت مرحبا بر شما ومرحبا باسم شما که باسم دو نفر مسمی شده اید پس در طرف من جوانی نشسته بود
پس باو گفتم ایجوان این بچه ها کیست واین ها از شیخ اند گفت شیخ جد انها است ودر این شهر نیست احدی که دوست بدارد علی علیه السلام را غیر از این شیخ
پس باین جهة شیخ ابند وطفل را یکی حسن نام گذاشته ویکی حسین پس من در حالت شادی برخاسته پس بشیخ گفتم آیا در تو حدیثی هست که با او
چشم مرا روشن نمائی پس گفت هرگاه تو چشم مرا روشن کنی من هم چشم تو را روشن میکنم ابو جعفر دوانیقی گوید پس شیخ گفتم حدیث کرد مرا پدرم
از پدرش از جدش گوید که ما بودیم در خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها آمد گریان بود پس حضرت
باو فرمود یا فاطمه چرا گریه مینمائی عرض کرد یا ابه خارج شده اند حسن وحسین (علیهما السلام) پس نمیدانم بکجا رفته اند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله باو فرمود یا فاطمه (سلام الله علیها) گریه منما پس انخدا اینکه انها را خلق فرموده او بایشان از تو مهربانتر است وانحضرت دستها را بلند کرده
باسمان پس عرض کرد اللهم هرگاه در بر و بحر هستند پس حفظ فرما ایشانرا و سلامت کن انها را پس جبرئیل از آسمان نازل شد عرض کرد یا محمد
صلی الله علیه و آله) بدرستی الله تبارك وتعالی بر تو سلام میرساند ومیفرماید محزون وغمگین مباش برای ایشان پس بدرستی انها فاضل اند در
دنیا و اخرت پدر ایشان افضل است از ایشان وآنها در خطیره بنی نجار خوابیده اند و بتحقیق الله عز وجل ملکی موکل فرموده بایشان راوی گوید
پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله برخاسته در حالت فرح واصحاب با او معا تا اینکه آمدند بر خطیره بنی نجار پس دیدند که حسنین علیهما السلام معانقه
کرده خوابیده اند وملك موکل بتحقیق فرش نموده یك جناحش را بر تحت شان و با یکی جناحش مستور نموده ایشانرا راوی گوید پس حضرت رسول الله صلی
الله علیه و آله مکث فرمود و بوسید ایشانرا تا اینکه از خواب بیدار شدند پس زمانیکه بیدار شدند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت حسن علیه السلام
برداشته وجبرئیل علیه السلام حضرت حسین علیه السلام را برداشت پس از خطیره خارج شدند وانحضرت میفرمود والله هر اینه شرافت شما را اظهار میکنم چنانکه الله
عز وجل شما را شریف فرموده است پس ابو بکر بانحضرت عرض کرد که یکی از صبیان را بمن التفات فرما من حمل نمایم پس بانحضرت فرمود یا ابا بکر چه خوب
حاملانند وچه خوب راکبانند پدر ایشان افضل است از ایشان پس از انجا خارج شده آمدند تا باب مسجد پس حضرت فرمود یا بلال مردم را دعوت
کن پس ندا کرد منادی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله پس مردم جمع شدند در خدمت انحضرت در مسجد پس انحضرت برخاسته فرمود یا معشر
الناس آیا شما را دلالت کنم بر خیر مردم از طرف جد وجده عرض کردند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود حسن وحسین (علیهما السلام) پس بدرستی جد
ایشان محمد (صلی الله علیه و آله) وجده ایشان خدیجه بنت خویلد فرمود ایجماعت مردم آیا دلالت بنمایم شما را بخیر مردم از جهت مادر و پدر پس عرض
کردند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود حسن وحسین (صلوات الله علیهما) پس بدرستی پدر ایشان علی (صلوات الله علیه) دوست میدارد الله
ورسولش را و دوست میدارد او را الله عز وجل ورسولش صلی الله علیه و آله) ومادر ایشان فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا معشر الناس
آیا دلالت نمایم شما را بر خیر ناس از جانب عم وعمه عرض کردند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود حسن وحسین (علیهما السلام) پس بدرستی عم شان
جعفر بن ابیطالب الطیار در بهشت با ملئکه وعمه ایشان ام هانی بنت ابیطالب یا معشر الناس آیا دلالت کنم شما را بر خیر ناس از جهت خال وخاله
عرض کردند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود حسن وحسین (صلوات الله علیهما) پس بدرستی خال ایشان قاسم بن رسول الله (صلی الله علیه و آله)
وخاله ایشان زینب بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بعد از آن با دست مبارکش اشاره فرمود که هکذا محشور میفرماید الله تبارك وتعالی ما را بعد
از آن فرمود ای پروردگار من بدرستیکه تو میدانی حسن در بهشت است وحسین در بهشت است وجد ایشان در بهشت است وجده ایشان در
بهشت است وپدر ایشان در بهشت است ومادر ایشان در بهشت است وعم ایشان در بهشت است وعمه ایشان در بهشت وخال شان در بهشت وخاله ایشان در بهشت
است اللهم بدرستیکه تو میدانی هر انکسیکه حسن وحسین (علیهما السلام) را دوست میدارد در بهشت است وهر کسیکه ایشانرا دشمن میدارد در آتش است
ابو جعفر دوانیقی گوید پس زمانیکه اینحدیث را برای شیخ گفتم گفت ایجوان تو کیستی گفتم از اهل کوفه گفت عربی یا مولی گفتم بلکه عرب گفت تو چنین حدیث

میگوئی پس تو در این کسائی پس کسائی بمن خلعت داده و مرا به استرش سوار نمود و من آن استر را به یکصد دینار فروختم پس شیخ بمن گفت ای جوان چشم مرا روشن کردی پس والله البته روشن مینمایم چشم تو را و تو را میفرستم بطرف جوانی که چشم تو را روشن میکند امروز ابوجعفر گوید گفتم بفرست پس شیخ گفت که من دو برادر دارم یکی امام جماعت و یکی مؤذن و اما امام پس او حضرت علی علیه السلام را دوست میدارد بعد از آنکه از بطن ام خارج شده و اما مؤذن پس بد سنی است و دشمن میدارد آنحضرت را بعد از آنکه از بطن مادر خارج شده ابوجعفر گوید بشیخ گفتم دلالت کن مرا پس از دست من گرفته تا اینکه آمد بباب امام پس بتحقیق مردی خارج شده بمن گفت اما استر و کسوه را میشناسم والله فلان (یعنی شیخ برادر امام) استر و کسوه را بر تو نداده است مگر اینکه تو دوست میداری الله عز و جل و رسول او را پس حدیث کن بر من حدیثی در فضایل علی بن ابیطالب صلوات الله علیه ابوجعفر گوید پس بامام گفتم خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش گفت که در محضر مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها تشریف آورده گریه میکرد گریه شدید پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باو فرمود یا فاطمه (صلوات الله علیها) چرا گریه مینمائی عرض کرد یا ابه ملامت و سرزنش کردند مرا زنان قریش و گفتند که پدر تو تزویج کرد تو را بکسی بی چیز مالی برای او نیست پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باو فرمود که گریه مکن پس تو را من تزویج نکرده ام والله تو را الله تبارک و تعالی در فوق عرش تزویج کرده و شاهد است بر این جبرئیل و میکائیل و بدرستیکه الله عز و جل اطلاع داده بر اهل دنیا پس اختیار فرموده از خلایق پدر تو را پس او را نبی مبعوث فرموده بعد از آن در دفعه ثانی اطلاع داده پس اختیار فرموده از خلایق علی علیه السلام را پس تو را باو تزویج فرموده پس علی (صلوات الله علیه) اشجع ناس است از حیثیت قلب و حلیمترین ناس است از جهت حلم و سخی ترین ناس است از حیثیت سخاوت و اقدم ناس است از جهت اسلامیت و اعلم ناس است از جهت علم و حسن و حسین علیهما السلام پسران او است و ایشان آقایان جوانان اهل جنت اند و اسم ایشان در توریة شبر و شبیر و گرامی فرموده ایشان را الله عز و جل یا فاطمه (صلوات الله علیها) گریه مکن والله شان کلام اینست زمانیکه روز قیامت میشود میپوشد پدر تو دو حله و علی (علیه السلام) دو حله و لواء حمد در پیش ما است برای کرامت من و علی است که الله عز و جل عطا فرموده است یا فاطمه گریه مکن پس بدرستی زمانیکه من دعوت شدم بطرف رب العالمین میاید علی علیه السلام با من معا و زمانیکه من شفاعت میکنم بر الله عز و جل علی علیه السلام با من معا شفاعت میکند یا فاطمه (صلوات الله علیها) گریه مکن زمانیکه روز قیامت میشود ندا میکند منادی در اهوال این روز یا محمد چه خوب جد است جد تو ابراهیم خلیل الرحمن و چه خوب برادر است برادر تو علی بن ابیطالب (صلوات الله علیه) یا فاطمه علی اخذ میکند از من مفاتیح جنت را و شیعیان او و ایشانند فائزون در روز قیامت فردا در بهشت پس زمانیکه این حدیث را برادر شیخ گفتم گفت یا بنی از اهل کجائی گفتم از اهل کوفه گفت آیا عربی هستی یا مولی گفتم بل عربی هستم ابوجعفر گوید پس سی ثوب لباس بمن داده و عطا کرد بر من ده هزار درهم بعد از آن گفت ای جوان بتحقیق روشن کردی چشم مرا ولی من از تو حاجتی دارم گفتم قضا میکنم ان شاء الله گفت پس زمانیکه فردا شد بیا بمسجد آل فلان تا اینکه رؤیت بکنی برادر مبغض مرا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دشمن میدارد ابوجعفر گوید پس آن شب بمن طولانی شد پس زمانیکه صبح کرده آمدم بمسجدیکه مرا توصیف کرده بود پس در صف قائم شده در طرف من جوانی بود عمامه پس خواست که برکوع برود پس عمامه اش از سر افتاد پس من بسوی او نظر کرده دیدم که سر او سر خنزیر است و روی او روی خنزیر پس والله ندانستم که در نماز چه گفته و چه خواندم تا اینکه امام سلام داد پس با جوان گفتم وای بر تو این چه حالتست در تو می بینم پس گریه کرده بمن گفت نظر کن باین خانه پس نظر کردم گفت داخل شو پس داخل شدم پس بمن گفت که من مؤذن بودم بر آل فلان هر روز صبح میکردم هزار مرتبه بحضرت علی بن ابیطالب علیه السلام لعن میکردم در بین اذان و اقامه و روز جمعه چهار هزار مرتبه لعن مینمودم پس من از منزلم خارج شده بخانه میرفتم پس در این دکان که می بینی تکیه کرده خوابم گرفت پس در خواب دیدم گویا که من در بهشت هستم و در آنجا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هر دو را شاد و خوشحال دیدم و در یمین حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت حسن علیه السلام و در یسارش حضرت حسین علیه السلام و با حسن علیه السلام کاسه هست پس آنحضرت فرمود یا حسن (صلوات الله علیه) سیراب کن مرا پس سیراب کرد او را بعد از آن فرمود که جماعت را سیراب کن پس جماعت سیراب شدند بعد از آن دیدم گویا که آنحضرت فرمود که سیراب کن متکی این دکان را (یعنی مرا) پس حضرت حسن علیه السلام بآنحضرت عرض کرد یا جدا امر میفرمائی که این را سیراب کنم و حال آنکه او پدر بزرگوار مرا هر روز مابین اذان و اقامه هزار مرتبه لعن میکند و بتحقیق امروز چهار هزار مرتبه لعن کرده پس مرا بحضور آنحضرت آوردند پس بمن فرمود چه شده است بر تو و بتو باد لعنة الله لعن میکنی علی علیه السلام را و علی از من است و شتم میکنی علی را (صلوات الله علیه) و علی از من است پس دیدم آنحضرت را گویا که تفل وجهی (یعنی آب دهن را انداخته) با پای مبارک مرا زده و فرمود بر خیز الله تبارک و تعالی تغییر دهد نعمتی را که در تو هست پس من از خواب بیدار شده دیدم که رأس من سر خنزیر و روی من روی خنزیر شده است راوی حدیث اعمش گوید بعد از آن ابوجعفر امیرالمؤمنین بمن گفت آیا این دو حدیث در دست تو هست پس گفتم نه پس بمن گفت یا سلیمان حب علی (صلوات الله علیه) ایمان است و بغض او نفاق والله دوست نمیدارد او را مگر مؤمن و دشمن نمیدارد او را مگر منافق اعمش گوید باو گفتم امان یا امیرالمؤمنین گفت برای تو امان است گفتم پس چه میگوئی در قاتل حضرت حسین علیه السلام گفت بآتش خواهد رفت و در آتش است گفتم همین طور است هر کسیکه اولاد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را بقتل برساند بآتش میرود و در آتش است گفت الملک عقیم یا سلیمان خارج شو پس حدیث کن آنچه شنیدی

حله: لباس و کسوه برد است. مجمع مؤلف

الخامس و الاربعون و فیه در مجلس دویست پانزدهم حدثنا محمد بن موسی المتوکل رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن جعفر بن محمد بن

مالك الفزاري الكوفي قال حدثنا جعفر بن سهل عن سعيد بن محمد عن مسعدة قال قال لي ابو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام ان عيال الرجل اسراؤه فمن انعم
الله عليه نعمة فليوسع على اسرائه فان لم يفعل اوشك ان تزول منه تلك النعمة **ترجمه** مسعده گويد حضرت ابو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام بمن فرمود بدستی
كه عيال و اولاد مرد اسراء اواست پس هرگاه انكسيكه الله تبارك و تعالى براو نعمتی عطا فرموده پس وسعت بدهد بر اسيرهای خود پس هرگاه وسعت
ندهد بدون شك زايل شود از او اين نعمت

السادس والاربعون في امالي الصدوق

در صفحه دويست و پانزدهم حدثنا محمد بن ماجيلويه ره قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم و منهال القصاب جميعا عن ابي جعفر الباقر عليه السلام
قال من اصاب مالا من اربع لم يقبل منه في اربع من اصاب مالا من غلول او ربا او خيانة او سرقة لم يقبل منه في زكوة ولا في صدقة ولا في حج ولا
في عمرة و قال ابو جعفر عليه السلام لا يقبل الله عز وجل حجا ولا عمرة من مال حرام **ترجمه** حضرت ابي جعفر الباقر عليه السلام فرمود هر انكسيكه از چهار چيز مال
برسد قبول نمیشود از او در چهار هر كسيكه باو برسد مالی از غلول يعنی حيله يا از ربا يا از خيانت يا از سرقت قبول نمیشود از او در زكوة و نه در صدقه
و نه در حج و نه در عمره و ابو جعفر عليه السلام فرمود قبول نميفرمايد الله عز وجل حج و عمره را از مال حرام

السابع والاربعون وفيه

در صفحه دويست و پانزدهم حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمه الله قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي قال حدثني محمد بن احمد المدائني عن
فضل بن كثير عن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال من لقي فقيرا مسلما فسلم عليه خلاف سلامه على الغني لقي الله عز وجل يوم القيمة وهو عليه
غضبان **ترجمه** حضرت علي بن موسى الرضا عليه السلام فرمود هر انكسيكه ملاقات نمايد بفقيری مسلمی را پس سلام بدهد باو بر خلاف سلاميكه او بر شخص غنی بدهد
ملاقات نمايد الله عز وجل را او در روز قيامت در حالتيكه الله عز وجل از او غضبناك ميشود

الثامن والاربعون وفيه

در صفحه دويست و سيم قال الصدوق عليه الرحمة قال حدثنا ابي و محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد و جعفر بن محمد بن مسرور رضي الله عنهم قال حدثنا الحسين بن
محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن مرازم بن حكيم عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام لرجل من اصحابه الا اخبرك
كيف كان سبب اسلام سلمان و ابي ذر رحمة الله عليهما فقال الرجل واخطاء اما اسلام سلمان فقد علمت فاخبرني كيف كان سبب اسلام ابي ذر
فقال ابو عبد الله الصادق عليه السلام ان ابا ذر رحمة الله عليه كان في بطن مر يرعى غنما له فجاء ذئب عن يمين غنمه فهش ابو ذر بعصاه عليه فجاء الذئب
عن يسار غنمه فهش ابو ذر بعصاه عليه ثم قال له والله ما رايت ذئبا اخبث منك ولا اشر فقال له الذئب شر والله مني اهل مكة بعث الله اليهم نبيا
فكذبوه و شتموه فوقع كلام الذئب في اذن ابي ذر فقال لاخته هلمي مزودي و اداوتي و عصاي ثم خرج يركض حتى دخل مكة فاذا هو بحلقة مجتمعين
مجلس اليهم فاذا هم يشتمون النبي صلى الله عليه و آله و يسبونه كما قال الذئب فقال ابو ذر هذا والله ما اخبرني به الذئب فما زالت هذه حالتهم حتى اذا
كان اخر النهار و اقبل ابو طالب قال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه فلما دنا منهم اكرموه و عظموه فلم يزل ابو طالب متكلمهم و خطيبهم الى ان تفرقوا
فلما قام ابو طالب تبعته فالتفت الي فقال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه فقال له ابو ذر اومن به و اصدقه ولا
يامرني بشيء الا اطعته فقال ابو طالب تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال فقلت نعم اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا
رسول الله صلى الله عليه و آله قال فقال اذا كان غدا في هذه الساعة فاتني قال فلما كان من الغد جاء ابو ذر فاذا الحلقة مجتمعون و اذا هم يسبون
النبي صلى الله عليه و آله و يشتمونه كما قال الذئب فجلس معهم حتى اقبل ابو طالب فقال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه فكفوا فجاء ابو طالب فجلس
فما زال متكلمهم و خطيبهم الى ان قام فلما قام تبعه ابو ذر فالتفت اليه ابو طالب فقال ما حاجتك فقال هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك
اليه قال فقال اومن به و اصدقه ولا يامرني بشيء الا اطعته فقال ابو طالب تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله فقال نعم اشهد ان لا
اله الا الله و ان محمدا رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال فرفعني الى بيت فيه جعفر بن ابي طالب قال فلما دخلت سلمت فرد علي السلام ثم قال
ما حاجتك قال فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت اومن به و اصدقه ولا يامرني بشيء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا
الله و ان محمدا رسول الله قال قلت اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله (صلى الله عليه و آله) فرفعني الى بيت فيه حمزة بن عبد المطلب فلما دخلت
سلمت فرد علي السلام ثم قال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت اومن به و اصدقه ولا يامرني بشيء الا اطعته قال
تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال قلت اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال فرفعني الى بيت فيه
علي بن ابي طالب عليه السلام فلما دخلت فسلمت فرد علي السلام ثم قال ما حاجتك قلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت اومن به و اصدقه ولا
يامرني بشيء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله فرفعني الى بيت فيه رسول الله صلى الله عليه و آله و اذا هو نور في نور فلما دخلت
سلمت فرد علي السلام ثم قال ما حاجتك قلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه فقلت اومن به و اصدقه ولا يامرني بشيء الا اطعته
قال تشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا رسول الله قلت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا رسول الله فقال انا
رسول الله (صلى الله عليه و آله) يا ابا ذر انطلق الى بلادك فانك تجد ابن عم لك قد مات فخذ ماله و كن بها حتى يظهر امري قال ابو ذر فانطلقت الى بلادي
فاذا ابن عم لي قد مات و خلف مالا كثيرا في ذلك الوقت الذي اخبرني فيه رسول الله صلى الله عليه و آله فاحتويت على ماله و بقيت ببلادي حتى ظهر امر رسول
الله صلى الله عليه و آله فاتيته **ترجمه** ابي بصير روايت ميكند كه حضرت ابو عبد الله الصادق عليه السلام بمردی از اصحابش فرمود كه ايا خبر مدهم بتو كه

ان عيال الرجل اسراؤه
من اصاب مالا من اربع لم يقبل منه في اربع
من لقي فقيرا مسلما فسلم عليه خلاف سلامه على الغني
احطاء يعنى احب دوست
سبب اسلام ابي ذر رحمة الله عليه

چگونه شد سبب اسلام سلمان وابی ذر رحمة الله علیهما پس آنمرد عرض کرد دوست میدارم اما اسلام سلمان را پس بتحقیق میدانم پس خبر بده بمن که
چگونه شد سبب اسلام ابی ذر ره پس حضرت ابو عبد الله الصادق علیه السلام فرمود بدرستیکه اباذر رحمة الله علیه در صحرا گوسفند میچرانید پس گرگی آمد
بطرف یمین گوسفندانش پس ابوذر با عصا باو زده پس گرگ از جانب چپ گوسفندان آمد پس ابوذر باز بعصا زده بعد از آن گفت والله من ندیده‌ام
از تو خبیث تر و شریر تر گرگی پس گرگ گفت والله شریر تر از من اهل مکه است که الله تبارک و تعالی بایشان پیغمبری مبعوث فرموده پس این نبی را تکذیب نموده
دشنام میدهند پس ابی ذر که این کلام را از گرگ شنید باخوش گفت بیار عصا و توشه و مطره مرا بعد از آن خارج شده تنها میرفت تا اینکه بمکه داخل
شده پس در آنجا جماعتی دید که حلقه زده نشسته‌اند پس در نزد ایشان نشست پس دید که ایشان حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله را سب و شتم میکنند
چنانکه گرگ گفته بود پس ابوذر گفت این والله انطوری است که گرگ بمن خبر داده پس آنجماعت در اینحال بودند تا آخر نهار این وقت ابوطالب آمد
بعضی ایشان بر بعضی گفت ساکت باشید پس عمش آمد پس زمانیکه جناب ابوطالب علیه السلام بایشان نزدیک شد اعظام و اکرامش نمودند پس دائم
خطیب و تکلم کننده ایشان ابوطالب بود تا اینکه متفرق شدند پس زمانیکه جناب ابوطالب برخاست من باو تبعیت نمودم پس او بمن ملتفت شده بمن
گفت حاجت چیست پس من گفتم این پیغمبریکه مبعوث شده از شما است گفت حاجت براو چیست پس ابوذر باو گفت باو ایمان آورده و تصدیق کرده و امر
نمیکند بمن چیزی را مگر اینکه براو اطاعت خواهم کرد پس جناب ابوطالب بابوذر گفت شهادت بکن ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله (صلی الله
علیه وآله) پس ابوذر گفت نعم اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله حضرت فرمود پس جناب ابوطالب بابوذر گفت زمانیکه فردا باشد در
اینساعت پس اینجا نزد من بیا فرمود پس زمانیکه فردا شد ابوذر آمد پس دید آنجماعت حلقه زده جمع شده سب و شتم میکنند حضرت رسول الله صلی الله
علیه وآله را چنانکه گرگ گفته بود پس با ایشان مع انشسته تا اینکه جناب ابوطالب آمد پس بعضی از ایشان بر بعضی گفت ساکت باشید پس بتحقیق عم
او آمد پس ساکت شدند و ابوطالب آمده در نزد ایشان نشسته و دائم متکلم و خطیب ایشان او بود پس زمانیکه برخاست ابوذر باو تابع شده
پس جناب ابوطالب باو ملتفت شده گفت حاجت تو چیست پس گفت این نبی مبعوث از شما است گفت حاجت براو چیست پس باو گفت ایمان آورده
واو را تصدیق خواهم کرد و مرا امر نمینماید بر چیزی مگر اینکه او را اطاعت میکنم پس ابوطالب گفت شهادت بده ان لا اله الا الله وان محمدا
رسول الله پس ابوذر گفت نعم اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله (صلی الله علیه وآله) ابوذر گفت پس جناب ابوطالب مرا بخانه برد که
حضرت جعفر بن ابیطالب در آنجا بود گفت پس زمانیکه داخل شدم پس سلام دادم جواب سلام مرا رد کرده بعد از آن گفت حاجت تو چیست پس گفتم این
نبی مبعوث از شما است گفت با او چه کار داری گفتم باو ایمان آورده و تصدیق کرده و هر چه بمن امر نماید اطاعت خواهم کرد گفت تشهد ان لا اله الا
الله وان محمدا رسول الله ابوذر گفت گفتم اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله صلی الله علیه وآله پس ابوطالب مرا بخانه برد که در آنخانه
حمزة بن عبد المطلب بود پس زمانیکه داخل شدم سلام داده پس جواب سلام مرا داده گفت چه کار داری پس گفتم این نبی که مبعوث شده از شما است گفت
با او چه کار داری گفتم باو ایمان آورده و تصدیق کرده و امر نمیکند مرا بچیزی مگر اینکه باو اطاعت خواهم کرد گفت تشهد ان لا اله الا الله وان
محمدا رسول الله گفت گفتم اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله (صلی الله علیه وآله) ابوذر گفت پس مرا برد بخانه که در آنخانه حضرت علی بن
ابیطالب علیه السلام بود پس زمانیکه داخل شده سلام داده پس جواب سلام مرا داده بعد از آن فرمود که حاجت چیست عرض کردم که این پیغمبریکه مبعوث شده
از شما است فرمود حاجت براو چیست عرض کردم باو ایمان آورده و تصدیق کرده امر نمیفرماید چیزی را بمن مگر اینکه براو اطاعت خواهم کرد فرمود
تشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله پس مرا برد بخانه که در آنخانه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله تشریف داشت در حالتیکه آن بزرگوار
دیدم که نور علی نور است پس زمانیکه داخل شده سلام عرض کردم پس جواب سلام مرا داده بعد از آن فرمود حاجت چیست عرض کردم که این نبی مبعوث
شده از شما است فرمود حاجت براو چیست پس عرض کردم باو ایمان آورده تصدیق کرده امر نمیفرماید بمن چیزی را مگر اینکه باو اطاعت خواهم کرد
فرمود تشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا رسول الله عرض کردم اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله پس فرمود
انا رسول الله صلی الله علیه وآله یا اباذر برو ببلاد خود پس بدرستیکه میبابی ابن عم خود را که بتحقیق مرده باشد پس مال او را اخذ کن و در آنجا باش
تا اینکه امر من ظاهر شود ابوذر گوید پس من ببلاد خود رفتم پس مرا ابن عمی بود بتحقیق مرده و مال بسیاری خلف گذاشته بود در همانوقتیکه حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله بمن خبر داده بود مرده بود پس جمع نمودم مال ابن عم را در بلاد خود مانده تا اینکه امر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله
ظاهر شده پس بحضور مبارکش مشرف شدم

التاسع والاربعون وفیه

در صفحه دویست و پنجم حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه قال
حدثنی عمی محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الکوفی القرشی عن الحسن بن فضال عن سعید بن غزوان عن اسمعیل بن ابی زیاد عن الصادق جعفر بن محمد
عن ابیه عن آبائه علیهم السلام عن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا یزال الشیطان هائبا لابن آدم
ذعرا منه ما صلی الصلوة الخمس لوقتهن فاذا ضیعهن اجترء علیه فادخله فی العظایم ترجمه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که دائم
شیطان از ابن آدم ترسان و از او خوف میکند مادامیکه نماز پنجگانه را در اوقاتشان ادا نماید پس زمانیکه در وقتش ادا نکرده نماز ها را
ضایع کرد شیطان جرأت میکند باو پس داخل میکند او را بر گناهان عظیمه

المجلس الخمسون من امالی الصدوق

در صفحه دویست و سی و ششم

حدثنا علي بن عيسى رضي الله عنه قال حدثنا علي بن محمد ماجيلويه قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد البرقي عن محمد بن حسان السلمي عن محمد بن جعفر بن محمد عن
ابيه عن ابائه عليهم السلام قال نزل جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله فقال يا محمد (صلى الله عليه وآله) السلام يقرئك السلام ويقول خلقت
السموات السبع وما فيهن والأرضين السبع ومن عليهن وما خلقت موضعا اعظم من الركن والمقام ولو ان عبدا دعاني هناك منذ خلقت
السموات والأرضين ثم لقيني جاحدا الولاية علي عليه السلام لأكببته في سقر **ترجمه** حضرت جعفر بن محمد عليهما السلام فرمود كه نازل شد جبرئيل بحضرت
رسول الله صلى الله عليه وآله پس عرض كرد يا محمد (صلى الله عليه وآله) الله تبارك وتعالى بر تو سلام ميرساند وميفرمايد كه خلق كردم من هفت
آسمانها را وآنچه را كه در آنها است وهفت ارضين را وآنهائيكه در آنها است وخلق نكردهام من زمينى كه اعظم از ركن ومقام باشد وهرگاه بنده
مرا در اينجا دعوت نمايد از آن وقتيكه خلق كردهام سماوات وارضين را بعد از آن بنده ملاقات نمايد مرا در حالتيكه منكر باشد بر ولايت حضرت
امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام در دوزخ بسر ميانداز او را **الحادي والخمسون وفيه** در صفحه دويست وسي وهشتم حدثنا محمد بن الحسن الصفار
قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن علي بن فضال عن مروان بن مسلم قال قال ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام حدثني ابي عن ابائه
عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال قال الله جل جلاله ايما عبد اطاعني لم اكله الى غيري وايما عبد عصاني وكلته الى نفسه ثم لم ابال في اي
واد هلك **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه الله جل جلاله فرمود هر كدام بنده كه بر من اطاعت نمايد موكل نميكنم امورات او را
غير از خودم وهر كدام بنده كه بر من عصيان نمايد موكل ميكنم او را بر نفس خودش بعد از آن پروا نميكنم كه در كدام وادى وصحرا هلاك شود **الثاني
والخمسون وفيه** در صفحه دويست وچهلم حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال حدثنا علي بن ابرهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة
الأهوازي قال حدثنا ابرهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا محمد بن عبد الله الكوفي قال حدثنا همام قال حدثنا علي بن جبل الرقي قال حدثنا ليث عن
مجاهد عن عبد الله بن عباس قال كنا جلوسا في محفل من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله ورسول الله فينا فرأينا رسول الله صلى الله عليه وآله وقد اشار
طرفه الى السماء فنظرنا فرأينا سحابة قد اقبلت فقال لها اقبلي فاقبلت ثم قال اقبلي فاقبلت ثم قال لها اقبلي فاقبلت فرأينا رسول الله صلى الله عليه وآله
وقد قام قائما على قدميه فادخل يده الى السحاب حتى استبان لنا بياض ابط رسول الله صلى الله عليه وآله فاستخرج من ذلك السحاب جامة بيضاء مملوة
رطبا فاكل النبي صلى الله عليه وآله من الجام وسبح الجام في كف رسول الله صلى الله عليه وآله فناوله علي بن ابيطالب صلوات الله عليه فاكل علي عليه السلام من
الجام فسبح الجام في كف علي عليه السلام فقال رجل يا رسول الله صلى الله عليه وآله اكلت من الجام وناولته علي بن ابيطالب عليه السلام فانطق الله عز وجل الجام وهو
يقول لا اله الا الله خالق الظلمات والنور اعلموا معاشر الناس اني هدية الصادق الى نبيه الناطق ولا ياكل مني الا نبي او وصي نبي **ترجمه** عبد الله
بن عباس گويد كه بوديم ما در مجلسى از اصحاب حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وآنحضرت با ما در آن مجلس تشريف داشتند پس ما ديديم كه حضرت رسول الله
صلى الله عليه وآله بتحقيق نظر واشاره كرد بطرف آسمان پس ما هم نظر كرده ديديم يك ابرى آمد پس آنحضرت بآن سحاب فرمود نزديك بيا پس آمد بعد از آن فرمود
بيا پس آمد بعد از آن بآن ابر فرمود نزديك بيا پس آمد پس ما ديديم كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بتحقيق بيا خاسته پس دست مبارك را داخل
سحاب كرده حتى سفيدى زير بغلش نمايان شد پس خارج فرمود از آن سحاب جام سفيدى كه پر بود از رطب پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله از رطب
آن جام ميل فرموده وجام در دست مبارك آنحضرت تسبيح نمود پس آنحضرت جام را كه پر از رطب بود بحضرت علي بن ابيطالب عليه السلام التفات فرموده پس
آنحضرت هم از رطبهاى آن جام بخورد پس جام در دست مبارك آنحضرت هم تسبيح نمود پس مردى عرض كرد يا رسول الله صلى الله عليه وآله از رطب جام خوردى وبحضرت
علي بن ابيطالب عليه السلام دادى (يعنى بايشان دادى) پس الله عز وجل جام را بنطق آورده گفت لا اله الا الله خالق الظلمات والنور بدانيد معاشر ناس بدرستيكه
الله عز وجل كه صادقست مرا هديه به فرستاده بر نبى ناطق خود نميخورد از من مگر نبى يا وصى نبى صلى الله على محمد وآل محمد انتهى **الثالث و
الخمسون وفيه** در صفحه دويست وچهل وپنجم حدثنا علي بن عيسى رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد
بن سنان المجاور عن احمد بن نصر الطحان عن ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ان عيسى روح الله مر بقوم مجلبين
فقال ما لهؤلاء قيل يا روح الله ان فلانة بنت فلانة تهدى الى فلان بن فلان في ليلتها هذه قال يجلبون اليوم ويبكون غدا فقال قائل منهم
فلم يا رسول الله قال لان صاحبتهم ميتة في ليلتها هذه فقال القائلون بمقالته صدق الله وصدق رسوله وقال اهل النفاق ما اقرب غدا فلما
اصبحوا جاؤا فوجدوها على حالها لم يحدث بها شيء فقالوا يا روح الله ان التي اخبرتنا امس انها ميتة لم تمت فقال عيسى على نبينا وآله وعليه السلام يفعل
الله ما يشاء فاذهبوا بنا اليها فذهبوا يتسابقون حتى قرعوا الباب فخرج زوجها فقال له عيسى عليه السلام استاذن لي على صاحبتك قال فدخل عليها
فاخبرها ان روح الله وكلمته بالباب مع عدة قال فتخدرت فدخل عليها فقال لها ما صنعت ليلتك هذه قالت لم اصنع شيئا الا وقد كنت
اصنعه فيما مضى انه كان يعترينا سائل في كل ليلة جمعة فننيله ما يقوته الى مثلها وانه جاءني في ليلتي هذه وانا مشغولة بامري واهلي في مشاغل
فهتف فلم يجبه احد ثم هتف فلم يجب حتى هتف مرارا فلما سمعت مقالته قمت متنكرة حتى انلته كما كنا ننيله فقال لها تنحي عن مجلسك فاذا تحت
ثيابها افعى مثل جذعة عاض على ذنبه فقال عليه السلام بما صنعت صرف الله عنك هذا **ترجمه** ابى بصير گويد از حضرت ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد
عليهما السلام شنيدم فرمود بدرستيكه عيسى روح الله بر قومى گذشت صيحه زده شادى ميكردند پس فرمود چه شده است بر اين قوم عرض شد يا روح الله

حديث ايما عبد اطاعني لم اكله الى غيري وايما عبد عصاني وكلته الى نفسه

حديث نزول الجام من سحاب بمعجز حضرت رسول الله صلعم ونطق جام با آنحضرت

مجلبين يعنى صيحه زده وشادى ميكردند مجمع آن لغت

حديث حضرت عيسى عليه السلام ودعوت زن ...

از امالی الصدوق علیه الرحمة

بدستی فلانه دختر فلانه را بر فلان بن فلان در این شب عروس میبرند فرمود امروز شادی میکنند فردا گریه خواهند کرد پس یکی از آن جماعت پرسید
چرا یا رسول الله فرمود برای اینکه عروس امشب خواهد مرد پس آنهائیکه بقول عیسی علیه السلام قائل بودند گفتند صدق الله و صدق رسوله و اهل
نفاق گفتند فردا نزدیکست پس زمانیکه صبح کردند آمدند پس عروس را در حال خود سلامت یافتند که چیزی حادث نشده پس عرض کردند یا روح الله
آن عروسیکه دیروز بما خبر دادی که او خواهد مرد نمرده است پس عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود میکند الله تبارک و تعالی آنچه را خواهد پس بیائید
برویم نزد آن عروس پس آن جماعت بیکدیگر سبقت کرده رفتند تا اینکه در را زده پس زوج عروس خارج شده پس عیسی علیه السلام باو فرمود از زوجه خود
اذن طلب کن برای من پس زوج عروس داخل خانه شده پس بعروس خبر داد بدرستیکه روح الله با عده جماعتی در باب اند راوی گوید عروس چادر
سر کرده پس عیسی علیه السلام داخل شده بعروس فرمود امشب چه کرده عرض کرد چیزی نکرده ام مگر بتحقیق کرده ام چیزی را که سابق کرده ام آن اینست
که سائلی هر شب جمعه بخانه ما می آمد پس ما از طعام خود ما آن قوت او را اعطا میکردیم و بدرستیکه آن سائل امشب آمد و من مشغول امر خود بودم و اهل
خانه ما هم بکار دیگر مشغول بودند پس سائل صدا زد پس احدی باو جواب نداد بعد از آن صدا زده باز کسی جواب نداد تا اینکه متصل صدا زد پس زمانیکه
من صدای سائل و مقاله او را شنیدم پس تغییر لباس کرده برخواستم بدون اینکه کسی مرا بشناسد تا اینکه طعامی برای او رسانیدم چنانکه سابق میدادم
پس حضرت عیسی علیه السلام بعروس فرمود از جای خود که نشسته کنار شو بعد از آنکه کنار شد دیدند در تحت رختخوابش افعی بزرگی با دم پیچیده شده پس عیسی
علیه السلام فرمود آنچه را با سائل دادۀ الله عز و جل این بلا را از تو دفع فرموده است **الرابع والخمسون فی امالی الصدوق** در صفحۀ دویست و
چهل و هشتم حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه قال حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سلیمان
قال قال ابو عبد الله علیه السلام قال لما صعد موسی علی نبینا و آله و علیه السلام الی الطور فناجی ربه عز و جل قال یا رب ارنی خزائنک قال یا موسی انما خزائنی
اذا اردت شیئا ان اقول له کن فیکون **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه موسی علی نبینا و آله و علیه السلام بطور رفت پس مناجات کرد با ربش
عرض کرد یا رب خزائنت را بمن نشان بده فرمود یا موسی این است غیر از این نیست خزائن من زمانیکه من اراده نمایم شیئی را اینکه بگویم باو شیئی باش پس میباشد
الخامس والخمسون وفیه در صفحۀ دویست و شصت و هشتم حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه
عن وهب بن وهب القاضی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله تنفلوا فی ساعة الغفلة ولو برکعتین
خفیفتین فانهما تورثان دار الکرامة قیل یا رسول الله و ما ساعة الغفلة قال بین العشاء والمغرب **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و
آله فرمود که نماز نافله بگذارید در ساعت غفلت ولو باو دو رکعت خفیف باشد پس این نماز باعث کرامت مصلی میشود عرض شد یا رسول الله صلی
الله علیه و آله ساعت غفلت کدام است فرمود که بین عشاء و مغرب است **السادس والخمسون وفیه** در صفحه دویست و هفتاد و بهذا الأسناد
عن الحسن بن علی بن حمزه قال حدثنی محمد بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من تظاهرت علیه النعم فلیقل
الحمد لله رب العالمین و من الح علیه الفقر فلیکثر من قول لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فانه کنز من کنوز الجنة و فیه شفاء من اثنین و سبعین
داء ادناها الهم **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه ظاهر شود باو نعمتها پس بگوید الحمد لله رب العالمین و هر کسیکه
فقر باو رو دهد پس بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس بدرستی این ذکر کنز است از خزائن بهشت و در این ذکر شفاء هفتاد
و دو درد هست ادنایش هم و غم است **السابع والخمسون وفیه** در صفحه دویست و هفتاد و چهارم حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی
الکوفی قال حدثنا فرات بن ابرهیم بن فرات الکوفی قال حدثنی محمد بن احمد بن علی الهمدانی قال حدثنی الحسین بن علی قال حدثنی عبد الله بن سعید الهاشمی
قال حدثنی عبد الواحد بن غیاث قال حدثنی عاصم بن سلیمان قال حدثنا جویبر عن الضحاک عن ابن عباس قال صلینا العشاء الآخرة ذات لیلة مع رسول
الله صلی الله علیه و آله فلما سلم اقبل علینا بوجهه ثم قال اما انه سینقض کوکب من السماء مع طلوع الفجر فیسقط فی دار احدکم فمن سقط ذلک الکوکب
فی داره فهو وصیی و خلیفتی والامام بعدی فلما کان قرب الفجر جلس کل واحد منا فی داره ینتظر سقوط الکوکب فی داره و کان اطمع القوم فی ذلک ابی
العباس بن عبد المطلب فلما طلع الفجر انقض الکوکب من الهواء فسقط فی دار علی بن ابیطالب علیه السلام فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام یا علی
والذی بعثنی بالنبوة وقد وجبت لک الوصیة والخلافة والامامة بعدی فقال المنافقون عبد الله بن ابی و اصحابه لقد ضل محمد صلی الله علیه و آله فی محبة
ابن عمه و غوی و ما ینطق فی شانه الا بالهوی فانزل الله تبارک و تعالی والنجم اذا هوی یقول الله عز و جل بخالق النجم اذا هوی ما ضل صاحبکم یعنی
فی محبة علی بن ابیطالب علیه السلام و ما غوی و ما ینطق عن الهوی یعنی فی شانه ان هو الا وحی یوحی **ترجمه** ابن عباس گوید در شبی نماز خفتن را با حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله گذاردیم پس زمانیکه آنحضرت از نماز فارغ شده سلام داد روی مبارک را بما کرده بعد از آن فرمود که با خبر باشید
البته نازل میشود یا سقوط میکند امشب ستاره از آسمان در حین طلوع فجر پس آن کوکب سقوط میکند در خانه یکی از شما پس هر کسیکه این ستاره
بخانه او نازل شود پس او وصی و خلیفه من است و بعد از من امام است پس زمانیکه صبح نزدیک شد هر کس در خانه خودش نشسته منتظر سقوط
کوکب شد و بود اطمع قوم در این عباس بن عبد المطلب که ستاره بخانه او بیفتد پس زمانیکه فجر طلوع کرد کوکب از هوا سقوط کرده بخانه
حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بحضرت علی علیه السلام فرمود یا علی (صلوات الله علیه) قسم بخدا اینکه مرا مبعوث

مبعوث فرموده بتحقیق واجب شد برای تو وصایت وخلافت وبعد از من امامت پس گفتند منافقون عبد الله بن ابی واصحاب و بتحقیق بضلالت
افتاد محمد (صلی الله علیه واله) در محبت ابن عمش وغوی ونطق نمیکند در شان او مگر با هوی پس نازل فرمود الله تبارک وتعالی والنجم اذا هوی الله
تبارک وتعالی میفرماید وخالق النجم اذا هوی ما ضل صاحبکم یعنی در محبت علی بن ابیطالب علیه السلام وما غوی وما ینطق عن الهوی یعنی در شان
حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ان هو الا وحی یوحی **الثامن والخمسون وفیه** در صفحه دویست وهفتاد ودوم حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار
رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب عن ایوب بن سلیم العطار عن اسحق بن بشر الکاهلی عن سالم الأفطس عن سعید بن جبیر عن
ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه واله من دخل السوق فاشتری تحفة فحملها علی عیاله کان کحامل صدقة الی قوم محاویج ولیبدأ بالاناث
قبل الذکور فانه من فرح ابنة فکانما اعتق رقبة من ولد اسمعیل مؤمنة فی سبیل الله ومن اقر بعین ابن فکانما بکی من خشیة الله عز وجل
ومن بکی من خشیة الله عز وجل ادخل فی جنات النعیم **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود هر انکسیکه داخل بازار شده تحفه
خریده پس ان تحفه را جهة عیال واولاد خود ببرد مثل حامل صدقه است بفقراء ومحتاجین حمل نموده است وقتیکه تحفه را بخانه نزد عیالش برد ابتدا
نماید باولاد اناث قبل از اولاد ذکور پس بدرستیکه هر انکسیکه دختر خود را شاد نماید مثل این است که یک کنیز مؤمنه از اولاد اسمعیل را
آزاد نموده است فی سبیل الله وهر کسیکه چشم پسر خود را روشن نماید (یعنی شاد نماید) مثل این است که از خوف الله عز وجل گریه نموده است وهر
انکسیکه از ترس خوف الله عز وجل گریه نماید داخل جنات النعیم میشود **التاسع والخمسون وفیه** در صفحه دویست وهفتادم وبهذا الا
سناد عن محمد بن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن محمد بن سعید عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری عن النبی صلی الله علیه واله قال من قال اذا خرج من
بیته بسم الله قال الملکان هدیت فان قال لا حول ولا قوة الا بالله قالا وقیت فان قال توکلت علی الله قالا کفیت فیقول الشیطان کیف
لی بعبد هدی ووقی وکفی **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود هر انکسیکه زمانیکه بخواهد از خانه خودش خارج شود بسم الله بگوید
دو ملک بگویند که هدایت شدی پس هرگاه لا حول ولا قوة الا بالله بگوید آن دو ملک بگویند حفظ شدی پس هرگاه توکلت علی الله بگوید بگویند که
غنی شدی پس شیطان میگوید چه بکنم من بر بنده که هدایت شده ومحفوظ شده ومستغنی شده است **الستون وفیه** در صفحه دویست وهفتاد وسیم
حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله قال حدثنا محمد بن جعفر الأسدی عن سهل بن زیاد الادمی عن یعقوب بن یزید عن محمد بن حمزة عمن سمع ابا
عبد الله الصادق علیه السلام یقول من لقی حاجا فصافحه کان کمن استلم الحجر **ترجمه** حضرت ابا عبد الله الصادق علیه السلام فرمود هر انکسیکه با حاج ملاقات
نموده مصافحه نماید مثل انکسی باشد که حجر الأسود را مسح نموده است **الحادی والستون وفیه** در صفحه دویست وهشتاد وچهارم حدثنا
ابی رحمه الله قال حدثنا عبد الله الحسن المؤدب عن احمد بن علی الأصبهانی عن ابرهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا محمد بن داود الدینوری قال حدثنا
منذر الشعرانی قال حدثنا سعید بن زید عن ابی قبیل عن ابی الجارود عن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه واله قال ان حلقة باب الجنة
من یاقوتة حمراء علی صفائح الذهب فاذا دقت الحلقة علی الصفحة طنت وقالت یا علی (صلوات الله علیه) **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه واله
فرمود بدرستیکه حلقه باب جنت از یاقوت سرخ است در صفحه های طلا پس زمانیکه حلقه دق وحرکت شود صدا میکند وبگوید یا علی (صلوات الله علیه)

الثانی والستون فی امالی الصدوق در صفحه دویست ونود ویکم حدثنا علی بن عیسی المجاور رحمه الله قال حدثنا علی بن احمد بندار عن محمد
بن علی المقری عن محمد بن سنان عن مالک بن عطیة عن ثویر بن سعید عن ابیه سعید بن علاقة عن الحسن البصری قال صعد امیر المؤمنین علیه السلام علی منبر البصرة
فقال ایها الناس انسبونی فمن عرفنی فلینسبنی والا فانا انسب نفسی انا زید بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن المغیرة بن زید بن کلاب فقام الیه ابن الکوا
فقال یا هذا ما نعرف نسبا غیر انک علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب فقال له یا لکع ان ابی سمانی زیدا باسم
جده قصی وان اسم ابی عبد مناف فغلبت الکنیة علی الاسم وان اسم عبد المطلب عامر فغلب اللقب علی الاسم واسم هاشم عمرو فغلب اللقب علی الاسم
واسم عبد مناف المغیرة فغلب اللقب علی الاسم وان اسم قصی زید فسمته العرب مجمعا لجمعه ایاها من البلد الأقصی الی مکة فغلب اللقب علی الاسم
ترجمه حسن بصری گوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بصره بمنبر صعود فرموده پس فرمود ایها الناس نسب مرا بشناسید پس هر کسیکه نسب مرا
نشناسد پس بدرستیکه من نسبم را بشناسانم اسم من زید بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن المغیرة بن زید بن کلاب پس ابن کوا برخاسته پس عرض کرد
ما نسبی بر تو نمیشناسیم غیر از اینکه تو علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب پس حضرت با بن کوا فرمود یا لکع بدرستیکه
که پدر من اسم مرا زید گذاشت باسم جدش قصی وبدرستی اسم پدر من عبد مناف است پس قلب شد کنیه بر اسم وبدرستیکه اسم عبد المطلب عامر است
پس قلب شد لقب بر اسم واسم هاشم عمرو پس قلب شد لقب بر اسم واسم عبد مناف المغیرة پس قلب شد لقب بر اسم وبدرستیکه اسم قصی زید است پس عرب
نامید او را مجمع بر جمع او پس قلب شد لقب بر اسم **الثالث والستون وفیه** در صفحه دویست ونود ویکم حدثنا ابی رضی الله قال حدثنا
سعد بن عبد الله قال حدثنی الهیثم بن ابی مسروق النهدی عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال
اوحی الله عز وجل الی داود علی نبینا واله وعلیه السلام ان العبد من عبادی لیأتینی بالحسنة فابیحه جنتی قال فقال داود یا رب وما تلک الحسنة قال یدخل
علی عبدک المؤمن سرورا ولو بتمرة قال فقال داود حق لمن عرفک ان لا یقطع رجاه منک **ترجمه** حضرت ابی عبد الله الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام

من دخل السوق
فاشتری تحفة
فحملها علی عیاله
کان کحامل صدقة
الی قوم محاویج
ولیبدأ بالاناث
قبل الذکور
من قال اذا خرج
من بیته بسم الله

حجر الأسود را مسح نموده یعنی در ثواب واجر
مؤلف

تا آخر حدیث در
ودقت الباب
میگوید یا علی
(صلوات الله علیه)
صعد امیر المؤمنین
علیه السلام علی منبر
البصرة

لکع
یعنی ای احمق وذلیل
مجمع مؤلف

اوحی الله عز وجل
الی داود ان
العبد من عبادی
بالحسنة

فرمود که وحی فرمود الله عز وجل بر داود علی نبینا واله وعلیه السلام بدرستیکه بندهٔ از بندگان من هر اینه میاید بر من با حسنهٔ پس من مباح میکنم بهشت خود را با و حضرت فرمود پس داود علیه السلام عرض کرد یا رب ان حسنه چیست فرمود داخل کند بر بندهٔ مومن من سرور و شادی ولو بیک خرمائی باشد حضرت فرمود پس حضرت داود عرض کرد حق است برای کسیکه بشناسد ترا اینکه امید شرا از تو قطع ننماید **الرابع والستون وفیه** در صفحهٔ دویست و نود و سیم حدثنا علی بن احمد بن ابی عبد الله البرقی رحمه الله قال حدثنی ابی عن جده احمد بن ابی عبد الله عن ابی ایوب سلیمان بن مقبل المدنی عن محمد بن ابی عمیر عن سعد بن ابی خلف الزام عن ابی عبیده قال قال ابو عبد الله الصادق علیه السلام من قال فی السوق اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله کتب الله له الف الف حسنة **ترجمه** حضرت ابو عبد الله الصادق علیه السلام فرمود هر انکسیکه در بازار بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله مینویسد الله تبارک وتعالی برای او هزار هزار حسنه **الخامس والستون وفیه** در صفحهٔ دویست و نود و چهارم حدثنا محمد بن موسی المتوکل رضی الله عنه قال حدثنا علی بن الحسین سعد آبادی قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن جده علیهم السلام قال سئل الحسین بن علی علیهما السلام فقیل له کیف اصبحت یا ابن رسول الله صلی الله علیه واله قال اصبحت ولی رب فوقی والنار امامی والموت یطلبنی والحساب محدق بی وانا مرتهن بعملی لا اجد ما احب ولا ادفع ما اکره والامور بید غیری فان شاء عذبنی وان شاء عفی عنی فای فقیر افقر منی **ترجمه** سؤال شد از حضرت حسین بن علی علیهما السلام پس عرض شد باو یا ابن رسول الله صلی الله علیه واله چطور صبح کردی فرمود که صبح کردم من برای من ربی است در فوقم و آتش در مقابلم و موت مرا طلب میکند و حساب مرا احاطه کرده و من محصور و محبوسم بعمل خود نمییابم انچه را که دوست میدارم و دفع نمیتوانم بکنم انچه را که مکروه میدارم و امور در دست غیر من است پس هر گاه بخواهد عذاب میکند مرا و هر گاه بخواهد عفو میفرماید بعد از این کدام فقیر فقیرتر است از من **السادس والستون وفیه** در صفحهٔ دویست و نود و چهارم حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه قال حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر قال حدثنی ابو احمد بن محمد زیاد الازدی عن المفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام بلیة الناس عظیمة ان دعوناهم لم یجیبونا وان ترکناهم لم یهتدوا بغیرنا قال المفضل وسمعت الصادق علیه السلام یقول لاصحابه من وجد برد حبنا علی قلبه فلیکثر الدعاء لامی فانها لم تخن اباه **ترجمه** مفضل بن عمر گوید حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود بلیهٔ ناس عظیم است هر گاه ایشان را دعوت مینمائیم قبول نمیکنند و هر گاه ترک مینمائیم ایشان را هدایت نمییابند غیر از ما مفضل گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم باصحابش میفرمود هر انکسیکه سردی محبت ما را در قلبش بیابد پس بسیار دعا نماید برای امش پس بدرستیکه مادر او بر پدرش خیانت نکرده است **السابع والستون وفیه** در صفحهٔ دویست و نود و پنجم حدثنا محمد بن ابرهیم بن اسحق الطالقانی رضی الله عنه قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثنا علی بن الحسین بن علی بن فضال عن ابیه قال سمعت ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام یقول انی مقتول ومسموم ومدفون بارض غربة اعلم ذلک بعهد عهده الی ابی عن ابائه عن رسول الله صلی الله علیه واله الا ومن زارنی فی غربتی کنت انا وابائی شفعائه یوم القیمة ومن کنا شفعائه نجی ولو کان علیه مثل وزر الثقلین **ترجمه** علی بن فضال از پدرش روایت میکند که از حضرت علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام شنیدم میفرمود بدرستیکه من مقتول و مسموم و مدفون خواهم شد در ارض غربت میدانم این را بعهدیکه عهد فرموده بمن پدر بزرگوارم از پدرانش از حضرت رسول الله صلی الله علیه واله بدان و باخبر باش هر انکسیکه زیارت نماید مرا در غربت میباشم من و پدران من شفعاء او در روز قیامت و هر انکسیکه ما شفعاء او باشیم نجات مییابد ولو وزر و مثل ثقلین در او باشد **الثامن والستون وفیه** در صفحهٔ سیصد یازدهم حدثنا محمد بن موسی المتوکل رحمه الله قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدی قال حدثنا محمد بن اسمعیل بن الفضل الهاشمی قال سئلت ابا عبد الله الصادق علیه السلام عن موسی بن عمران علی نبینا واله وعلیه السلام لما رای حبالهم وعصیهم کیف اوجس فی نفسه خیفة ولم یوجسها ابرهیم علیه السلام حین وضع فی المنجنیق وقذف به فی النار فقال علیه السلام ان ابرهیم علیه السلام حین وضع فی المنجنیق کان مستندا الی ما فی صلبه من انوار حجج الله عز وجل ولم یکن موسی کذلک فلهذا اوجس فی نفسه خیفة ولم یوجسها ابرهیم علیه السلام **ترجمه** فضل الهاشمی گوید از حضرت ابا عبد الله الصادق علیه السلام سؤال نمودم از موسی بن عمران علی نبینا واله وعلیه السلام زمانیکه دید ریسمانها و عصاهای ساحرین را چگونه در نفس خود خوف و ترسی حس کرد و حس نکرد ابرهیم علیه السلام در حینیکه بر منجنیق گذاشته شده بآتش انداخته شد پس انحضرت علیه السلام فرمود بدرستیکه ابرهیم علیه السلام در حینیکه بر منجنیق گذاشته شد مستند و متوسل شد بانهائیکه در صلب او بودند از انوار حجج الله عز وجل و موسی علی نبینا واله وعلیه السلام اینطور نشد پس باینجهة در نفس خود خوفی حس کرده و ابرهیم علیه السلام حس نکرد

التاسع والستون وفیه در صفحهٔ سیصد بیست و یکم حدثنا محمد بن الحسن رضی الله عنه قال حدثنا الحسن بن متیل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن العشق قال قلوب خلت عن ذکر الله فاذاقها الله حب غیره وبهذا الاسناد قال قال الصادق علیه السلام من استوی یوماه فهو مغبون ومن کان اخر یومیه شرهما فهو ملعون ومن لم یعرف الزیادة فی نفسه کان الی النقصان اقرب ومن کان الی النقصان اقرب فالموت خیر له من الحیوة **ترجمه** مفضل بن عمر گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کردم از عشق فرمود قلوبی است که خالی شده است از ذکر الله تبارک وتعالی پس الله عز وجل محبت غیر را باو چشانده است وباین اسناد مفضل گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود هر انکسیکه مساوی شود دو یوم او (یعنی در اطاعت و عبادت) پس او مغبون است و هر کسیکه اخر دو روز او

یا ابن رسول الله فقیل له کیف اصبحت سئل الحسین بن علی

الدعاء لامه علی قلبه فلیکثر من وجد برد حبنا

ذکر ثواب زیارة حضرت الرضا علیه السلام وفضیلته

شر نباشد پس او ملعون است وهر انكسيكه در نفس خود زيادتى نفهمد يا نشناسد (يعنى در عبادت و در عمل خير) بر نقصان اقربست وهر كسيكه عمل او بر نقصان اقرب باشد پس موت براى او خيرست از حياتش **السبعون في امالي الصدوق** در صفحه سيصد و بيست و يكم حدثنا ابى رضى الله قال حدثنا ابى الحسين بن موسى عن محمد بن الحسن الصفار (ولم يحفظ الحسين الاسناد) قال قال لقمن لابنه يا بنى اتخذ الف صديق والف قليل ولا تتخذ عدوا واحدا والواحد كثير **ترجمه** جناب لقمن به پسرش فرمود يا بنى اخذ كن بر خود هزار دوست وهزار كم است واخذ مكن يك دشمن و يك دشمن بسيار است **الحادى والسبعون وفيه** در صفحه سيصد و بيست و يكم حدثنا ابى رضى الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الهيثم بن ابى مسروق النهدى عن ابيه قال حدثنى يزيد بن مخلد النيسابورى قال حدثنى من سمع الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول الصداقة محدودة ومن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه الى كمال الصداقة ومن لم يكن فيه شئ من تلك الحدود فلا تنسبه الى شئ من الصداقة اولها ان يكون سريرته وعلانيته واحدة والثانية ان يرى زينك زينه وشينك شينه والثالثة لا يغيره عنك مال ولا ولاية والرابعة ان لا يمنعك شيئا مما تصل اليه مقدرته والخامسة لا يسلمك عند النائبات وقال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه من غضب عليك من اخوانك ثلث مرات فلم يقل فيك شرا فاتخذه لنفسك صديقا وقال الصادق عليه السلام لا تثقن باخيك كل الثقة فان صرعة الاسترسال لا تستقال وقال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه لا تطلع صديقك من سرك الا على ما لو اطلع عليه عدوك لم يضرك فان الصديق قد يكون عدوا يوما ما **ترجمه** حضرت صادق جعفر بن محمد عليهما السلام فرمود كه صداقت محدود است وهر انكسيكه در او اين حد نباشد پس كمال صداقت باو نسبت داده نميشود وهر انكسيكه در او نباشد شيئى از اين حد پس نسبت از صداقت هيچ شيئى باو داده نميشود اول صداقت اينكه ظاهر و باطن او يكى باشد دويم اينكه زينت خوبى تورا زينت خود ببيند و بدى تورا بدى خود ببيند سيم اينكه حالت او را مال و دوستى تو تغيير ندهد چهارم اينكه منع ننمايد چيزى را بر تو از انهائيكه باو برسد در حالت قدرت او پنجم اينكه در حالت پريشانى و تنزل امور بر ضد تو ننمايد و حضرت صادق عليه السلام به بعضى اصحابش فرمود هر انكسيكه از برادران تو سه مرتبه بر تو غضبناك شده پس حرف بدى بتو نگويد پس او را براى خود صديق اخذ كن وايضا حضرت صادق عليه السلام فرمود كه البته خاطر جمع مباش بر برادر خود تمام خاطر جمعى پس بدرستى (صرعة الاسترسال) مثل است يعنى زياده از حد بر صديق خود مطمئن مباش و حضرت صادق عليه السلام براى بعضى اصحابش فرمود كه سر خود را بر صديق خود خبر مده مگر انچيزهائيكه هر گاه از انها دشمن تو مطلع شود بر تو ضررى نباشد پس بدرستى صديق گاهى باشد كه دشمن ميشود **الثانى والسبعون وفيه** در صفحه سيصد و بيست و دويم حدثنا الحسين بن ابرهيم بن احمد بن هشام المؤدب رضى الله عنه قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدى الكوفى قال حدثنى موسى بن عمران النخعى عن عمه الحسين بن يزيد النوفلى عن على بن ابى حمزة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابائه عليهم السلام عن على صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيمة يؤتى بك يا على على عجلة من نور وعلى راسك تاج له اربعة اركان على كل ركن ثلاثة اسطر لا اله الا الله محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله) على ولى الله (صلوات الله عليه) وتعطى مفاتيح الجنة ثم توضع لك على كرسى يعرف بكرسى الكرامة فتقعد عليه ثم يجمع لك الاولون والاخرون في صعيد واحد فتأمر بشيعتك الى الجنة وباعدائك الى النار فانت قسيم الجنة وانت قسيم النار ولقد فاز من تولاك وخسر من عاداك فانت في ذلك اليوم امين الله وحجة الله الواضحة وصلى الله على محمد وآله الطاهرين **ترجمه** حضرت صادق جعفر بن محمد عن ابائه عليهم السلام از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود زمانيكه روز قيامت ميشود ميائى تو يا على كه سوار بر عجله از نور ميباشى و در سر تو تاجى است براى ان تاج چهار ركنى ميشود و در هر ركن سه سطر و در ان سطرها نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله على ولى الله و عطا ميشود بتو مفاتيح جنت بعد از ان گذاشته ميشود براى تو كرسى كه معروفست بكرسى كرامت پس مى نشينى بر ان كرسى بعد از ان جمع ميشود بر تو اولون واخرون در زمين وسيع مستوى پس امر مينمائى تو شيعيانترا به بهشت و دشمنانت را باتش پس توئى قسيم جنت و توئى قسيم نار و هر اينه بتحقيق بفوز رسيده كسيكه تو را دوست داشته وضرر و زيان برده كسيكه تو را دشمن داشته پس توئى در اين يوم امين الله

وحجة الله الواضحة وصلى الله على محمد واله الطاهرين

تم الكتاب السابع من كتاب جامع الأخبار بيد مؤلفه العبد المذنب المسكين الضعيف الفقير المحتاج الى رحمة

رب الغفور الرحيم رضا بن مصطفى بن هاشم بن مصطفى بن حسن بن حسين الموسوى الأسكوئى

في يوم الاثنين السادس والعشرين من شهر الربيع الثانى ثمان واربعين و

ثلثمائة بعد الألف من الهجرة النبوية على مهاجرها الف

الف الصلوة والسلام والتحية ويتلوه

الكتاب الثامن منه انشاء

الله تعالى وصلى

الله على محمد واله

نويسنده كتاب شريف ناهر بن المغفور الحاج عبد الرحمن طاب ثراه ١٣٥١

در مطبعه علميه به سعى واهتمام اقا مشهدى اسماعيل خلف مرحوم مشهدى اسد اقا طبع گرديد

قال لقمن لابنه يا بنى اتخذ الف صديق والف قليل

الصداقة محدودة

بيان مطلبى كه حضرت رسول الله صلعم به حضرت امير المؤمنين در فضائل

کتاب هشتم جامع الأخبار

هذا الكتاب الثامن من كتاب جامع الأخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين **وبعد الحديث الأول** من كتاب كمال الدين وتمام النعمة
في اثبات الغيبة وكشف الحيرة من تصنيفات الشيخ السعيد ابيجعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمة الله عليه در نسخه دوازده
حدثنا محمد بن موسى المتوكل رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن عمر بن عبد العزيز عن غير واحد عن داود بن كثير الرقي عن ابيعبد الله عليه السلام في قول
الله عز وجل هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب قال من اقر بقيام القائم عليه السلام انه حق **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود في قول
الله عز وجل هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب فرمود آنكسيست كه اقرار نمايد بقيام حضرت قائم عليه السلام كه او حق است **الثاني وفيه**

من اقر بقيام القائم عليه السلام انه حق

در صفحه هفتاد وشش حدثنا ابي رضي الله عنه ومحمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ومحمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنهم قالوا حدثنا سعد بن عبد الله وعبد الله بن
جعفر الحميري ومحمد بن يحيى العطار قالوا حدثنا احمد بن محمد بن عيسى وابرهيم بن قاسم جميعا عن الحسن بن محبوب عن ابرهيم بن ابي البلاد عن ابيه عن
ابيجعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام قال كان بدء نبوة ادريس عليه السلام انه كان في زمانه ملك جبار وانه ركب ذات يوم في بعض نزهه فمر بارض خضرة لعبد
مؤمن من الرافضة فاعجبته فسأل وزرائه لمن هذه الأرض قالوا لعبد مؤمن من عبيد الملك فلان الرافضي فدعا به فقال له امتعني بارضك
هذه فقال عيالي احوج اليها منك قال فسمني بها اثمن لك قال لا امتعك بها ولا اسومك دع عنك ذكرها فغضب الملك عند ذلك واسف
وانصرف الى اهله وهو مغموم متفكر في امره وكانت له امرأة من الأزارقة وكان بها معجبا يشاورها في كل الأمر اذا نزل به فلما استقر في مجلسه بعث
اليها ليشاورها في امر صاحب الأرض فخرجت اليه فرأت في وجهه الغضب فقالت ايها الملك ما الذي دهاك حتى بدا الغضب في وجهك قال فلعله
فاخبرها بخبر الأرض وما كان من قوله لصاحبها ومن قول صاحبها له فقالت ايها الملك انما يغتم ويهتم به من لا يقدر على التغيير والانتقام
فان كنت تكره ان تقتله بغير حجة فانا اكفيك امره واصير ارضه لك بحجة لك فيها العذر عند اهل مملكتك قال وما هي قالت ابعث اليه اقواما
من اصحابي ازارقة حتى ياتوك به فيشهدون عليه عندك انه قد برأ من دينك فيجوز لك قتله واخذ ارضه قال فافعلي ذلك قال وكان لها اصحاب
من الأزارقة على دينها يرون قتل الروافض من المؤمنين فبعثت الى قوم من الأزارقة فاتوها فامرتهم ان يشهدوا على فلان الرافضي عند
الملك انه قد برأ من دين الملك فشهدوا عليه انه برأ من دين الملك فقتله واستخلص ارضه فغضب الله تعالى للمؤمن عند ذلك فاوحى الله الى
ادريس ان ائت عبدي هذا الجبار فقل له اما رضيت ان قتلت عبدي المؤمن ظلما حتى استخلصت ارضه خالصة لك فاحوجت عياله من بعده واجعتهم
الا وعزتي لانتقمن له منك في الآجل ولاسلبنك ملكك في العاجل ولاخربن مدينتك ولاذلن عزتك ولاطعمن الكلاب لحم امرأتك فقد
غرك يا مبتلى حلمي عنك فاتاه ادريس عليه السلام برسالة ربه وهو في مجلسه وحوله اصحابه فقال ايها الجبار اني رسول الله اليك وهو يقول لك اما رضيت ان
قتلت عبدي المؤمن ظلما حتى استخلصت ارضه خالصة لك واحوجت عياله من بعده واجعتهم اما وعزتي لانتقمن له منك في الآجل ولاسلبنك ملكك
في العاجل ولاخربن مدينتك ولاذلن عزك ولاطعمن الكلاب لحم امرأتك فقال الجبار اخرج عني يا ادريس فلن تسبقني بنفسك ثم ارسل الى
امرأته فاخبرها بما جاء به ادريس فقالت لا يهولنك رسالة اله ادريس انا ارسل اليه من يقتله فتبطل رسالة الهه وكلما جاءك به قال فافعلي قال و

قصة جناب ادريس على نبينا وآله وعليه السلام

كان لادريس اصحاب من الرافضة مؤمنون يجتمعون اليه في مجلس له فيأنسون به ويأنس بهم فاخبرهم ادريس بما كان من وحي الله عز وجل اليه ورسالته
الى الجبار وما كان من تبليغه رسالة الله عز وجل الى الجبار فاشفقوا على ادريس واصحابه وخافوا عليه القتل وبعثت امرأة الجبار اليه اربعين رجلا
من الأزارقة ليقتلوه فاتوه في مجلسه الذي كان يجتمع اليه فيه اصحابه فلم يجدوه فانصرفوا وقد رآهم اصحاب ادريس فحسبوا انهم اتوا ادريس ليقتلوه فتفرقوا
في طلبه فلقوه فقالوا له خذ حذرك يا ادريس فان الجبار قاتلك قد بعث اليوم اربعين رجلا من الأزارقة ليقتلوك فاخرج من هذه القرية فتنحى

از کمال الدین صدوق علیہ الرحمۃ

ادریس عن القریة مثل یومہ ذلک ومعہ نفر من اصحابہ فلما کان فی السحر ناجی ادریس ربہ فقال یا رب بعثتنی الی الجبار فبلغت رسالتک وقد توعدنی
ہذا الجبار بالقتل بل ہو قاتلی ان ظفر بی فاوحی اللہ عز وجل ان تنح عنہ واخرج من قریتہ وخلنی وایاہ فوعزتی لانفذن فیہ امری ولاصدقن قولی
فیہ فیما ارسلتک بہ الیہ فقال ادریس یا رب ان لی حاجة قال اللہ عز وجل سل تعطہا قال اسئلک ان لا تمطر السماء علی ہذہ القریة وما حولہا وما
حوت علیہ حتی اسئلک ذلک قال اللہ عز وجل یا ادریس اذا تخرب القریة ویشتد جہد اہلہا ویجوعون قال ادریس وان خربت وجہدوا وجاعوا قال
اللہ عز وجل قد اعطیتک ما سالت ولن امطر السماء علیہم حتی تسالنی ذلک وانا احق من وفی بوعدہ فاخبر ادریس اصحابہ بما سال اللہ من حبس المطر
عنہم وبما اوحی اللہ الیہ ووعدہ ان لا یمطر السماء علی قریتہم حتی یسالہ ذلک فاخرجوا ایہا المؤمنون من ہذہ القریة الی غیرہا من القری فخرجوا منہا
وعدتہم یومئذ عشرون رجلا فتفرقوا فی القری وشاع خبر ادریس فی القری بما سال ربہ وتنحی ادریس الی کہف من الجبل شاہق فلجاء الیہ ووکل
اللہ عز وجل بہ ملکا یاتیہ بطعامہ عند کل مساء وکان یصوم النہار فیاتیہ الملک بطعامہ عند کل مساء وسلب اللہ عز وجل عند ذلک ملک
الجبار وقتلہ واخرب مدینتہ واطعم الکلاب لحم امراتہ غضبا للمؤمن فظہر فی المدینة جبار آخر عاص فمکثوا بذلک بعد خروج ادریس من القریة عشرین
سنة لم تمطر السماء علیہم قطرة من مائہا فجہد القوم واشتدت حالہم وصاروا یمتارون الاطعمة من القری من بعد فلما جہدوا مشی بعضہم الی
بعض فقالوا ان الذی نزل بنا مما ترون لسؤال ادریس ربہ ان لا یمطر السماء علینا حتی یسالہ ہو وقد تنحی ادریس عنا ولا علم لنا بموضعہ واللہ ارحم
بنا منہ فاجمع امرہم علی ان یتوبوا الی اللہ ویدعوہ ویفزعوا الیہ یسالوہ ان یمطر السماء علیہم وعلی ما حوت قریتہم فقاموا علی الرماد ولبسوا المسوح
وحثوا علی رؤسہم التراب وعجوا الی اللہ بالتوبة والاستغفار والبکاء والتضرع الیہ فاوحی اللہ عز وجل الی ادریس ان اہل قریتک قد عجوا الی
بالتوبة والاستغفار والبکاء والتضرع وانا اللہ الرحمن الرحیم اقبل التوبة واعفو عن السیئة وقد رحمتہم ولم یمنعنی من اجابتہم الی ما سالونی من
المطر الا مناظرتک فیما سالتنی ان لا امطر السماء علیہم حتی تسالنی فاسئلنی یا ادریس حتی اغیثہم وامطر السماء علیہم قال ادریس اللہم انی لا اسئلک
ذلک قال اللہ عز وجل الم تسالنی یا ادریس فاجبتک الی ما سالت وانا اسئلک ان تسئلنی فلم لا تجیب مسالتی قال ادریس اللہم لا اسئلک قال فاوحی
اللہ عز وجل الی الملک الذی امرہ ان یاتی ادریس بطعامہ کل مساء ان احبس عن ادریس طعامہ ولا تاتہ بہ فلما امسی ادریس فی لیلة ذلک الیوم فلم یؤت
بطعامہ حزن وجاع فصبر فلما کان فی لیلة الیوم الثانی فلم یؤت بطعامہ اشتد حزنہ وجوعہ فلما کانت اللیلة من الیوم الثالث فلم یؤت بطعامہ
اشتد جہدہ وجوعہ وحزنہ وقل صبرہ فنادی ربہ یا رب حبست عنی رزقی من قبل ان تقبض روحی فاوحی اللہ عز وجل الیہ یا ادریس جزعت ان حبست
عنک طعامک ثلاثة ایام ولیالیہا ولم تجزع ولم تذکر جوع اہل قریتک وجہدہم منذ عشرون سنة ثم سالتک عند جہدہم ورحمتی ایاہم ان تسالنی
فامطر السماء علیہم فلم تسالنی وبخلت علیہم بمسئلتک ایای فادبتک بالجوع فقل عند ذلک صبرک وظہر جزعک فاہبط من موضعک فاطلب
المعاش لنفسک فقد وکلتک فی طلبہ الی حیلتک فہبط ادریس علیہ السلام من موضعہ الی قریة یطلب اکلة من جوع فلما دخل القریة نظر الی دخان فی
بعض منازلہا فاقبل نحوہ فہجم علی عجوز کبیرة وہی ترقق قرصتین علی مقلاة فقال لہا ایتہا المرأة اطعمینی فانی مجہود من الجوع فقالت لہ یا عبد اللہ ما
ترکت لنا دعوة ادریس فضلا نطعمہ احدا وحلفت انہا ما تملک غیرہ شیئا من غیر اہل ہذہ القریة فقال لہا اطعمینی ما امسک بہ روحی وتحملنی بہ رجلی الی
ان اطلب قالت انما ہما قرصتان واحدة لی والاخری لابنی فان اطعمتک قوتی مت وان اطعمتک قوت ابنی مات وما ہہنا فضل اطعمک فقال لہا
ان ابنک صغیر یجزیہ نصف قرصة فیحیی بہ ویجزینی النصف الاخر فاحیی بہ فی ذلک بلغة لی ولہ فاکلت المرأة قرصتہا وکسرت الاخری بین ادریس وبین ابنہا
فلما رای ابنہا ادریس یاکل من قرصتہ اضطرب حتی مات قالت امہ یا عبد اللہ قتلت علی ابنی جزعا علی قوتہ فقال لہا ادریس فانا احییہ باذن اللہ
فلا تجزعی ثم اخذ ادریس بعضدی الصبی ثم قال ایتہا الروح الخارجة عن بدن ہذا الغلام بامر اللہ ارجعی الی بدنہ باذن اللہ وانا ادریس النبی فرجعت
روح الغلام الیہ باذن اللہ فلما سمعت کلام ادریس وقولہ وانا ادریس ونظرت الی ابنہا قد عاش بعد الموت قالت اشہد انک ادریس النبی وخرجت
تنادی باعلی صوتہا فی القریة ابشروا بالفرج قد دخل ادریس فی قریتکم ومضی ادریس حتی جلس علی موضع مدینة الجبار الاول فوجدہا فی تل فاجتمع
الیہ اناس من اہل قریتہ فقالوا لہ یا ادریس اما رحمتنا فی ہذہ العشرین سنة التی جہدنا فیہا ومسنا الجوع والجہد فیہا فادع اللہ لنا ان یمطر السماء
علینا قال لا حتی یاتینی جبارکم ہذا وجمیع اہل قریتکم مشاة حفاة فیسالونی ذلک فبلغ الجبار قولہ فبعث الیہ اربعین رجلا یاتوہ بادریس فاتوہ
فقالوا لہ ان الجبار بعثنا الیک لنذہب بک الیہ فدعا علیہم فماتوا فبلغ ذلک الجبار فبعث الیہ خمسمائة رجل لیاتوہ بہ فاتوہ فقالوا لہ یا ادریس
ان الجبار بعثنا الیک لنذہب بک الیہ فقال لہم ادریس انظروا الی مصارع اصحابکم فقالوا لہ یا ادریس قتلتنا بالجوع منذ عشرین سنة ثم ترید ان
تدعو علینا بالموت اما لک رحمة فقال ما انا بذاہب الیہ وما انا بسائل اللہ ان یمطر السماء علیکم حتی یاتینی جبارکم ماشیا حافیا واہل قریتکم
فانطلقوا الی الجبار فاخبروہ بقول ادریس وسئلوہ ان یمضی معہم وجمیع اہل قریتہم الی ادریس مشاة حفاة فاتوہ حتی وقفوا بین یدیہ خاضعین لہ طالبین
الیہ ان یسال اللہ عز وجل لہم ان یمطر السماء علیہم فقال لہم ادریس اما الآن فنعم فسال اللہ عز وجل ادریس عند ذلک ان یمطر السماء علیہم وعلی قریتہم
ونواحیہا فاظلتہم سحابة من السماء وارعدت وابرقت وہطلت علیہم من ساعتہم حتی ظنوا انہ الغرق فما رجعوا الی منازلہم حتی اہمتہم انفسہم من الماء
ترجمہ حضرت ابیجعفر محمد بن علی الباقر علیہما السلام فرمود کہ در زمان ادریس علیہ السلام پادشاہ ظالم وجبارے بود روزے پادشاہ بعزم سیاحت سوار شدہ

شاہق یعنی جبل بلند مجمع مؤلف

مسوح نوعی از کساہاست کہ میپوشند مجمع مؤلف

جہد مشقت وقلة المال مجمع مؤلف

بصحرا رفته رسید بر زمین چمن گاه سبز و خرم که مال یکنفر مرد مؤمنی بود از رافضه پس پادشاه از دیدن این زمین تعجب کرده پس از وزرایش سؤال
نمود که این زمین مال کیست گفتند مال یک عبد مؤمن است از بندگان پادشاه فلان رافضی است پس پادشاه آنمرد مؤمن را خواسته باو گفت
این زمین را بمن بده گفت عیال من باین زمین محتاج تراست از تو پادشاه گفت با قیمت ثمنش بده آنمرد مؤمن گفت نه با اجاره و نه با قیمت نمیدهم
این مذاکره را ترک کن پس پادشاه در این وقت بغضب آمده تاسف خورده باهلش مراجعت نموده درحالیکه مغموم و متفکر بود در امر خود
و پادشاه یک زنی داشت از ازارقه (یعنی از خوارج) در کلیه امورات خود با او مشورت میکرد پس پادشاه زمانیکه در مجلس خود قرار گرفت
باحضار زنش فرستاد که با او مشاوره نماید در امر صاحب زمین پس زنش خارج شده نزد پادشاه آمده در روی او آثار غضب دید پس گفت
ای پادشاه چه شده است بر تو که آثار غضب در وجه تو نمایان است پس پادشاه بزنش خبر داد خبر زمین و مکالمه خود با صاحب زمین پس زن
گفت ای پادشاه اینست غیر از این نیست کسی مغموم و محزون میشود که مقدور نباشد بر انتقام و تغییر پس هرگاه تو مکروه میداری اینکه آنمرد
صاحب زمین را بدون حجت بقتل برسانی پس من او را با حجت بقتل رسانده و زمین اش را برای تو میرسانم با حجتیکه برای تو عذر میشود در نزد
اهل مملکت پادشاه گفت چیست آن زن گفت میفرستم من از اقوام خود ازارقه چند نفری بنزد تو آمده شهادت میکنند که آنمرد از دین پادشاه
بتحقیق خارج شده پس جایز است بر تو قتل او و اخذ زمین او پادشاه گفت پس بعمل بیاور این را حضرت فرمود که برای آنزن اصحابی بود از ازارقه
در دین آنزن بوده و قتل روافض را از مؤمنین جایز میدانستند پس زن بر قومش فرستاده آمده پس بایشان گفت که در نزد پادشاه بفلان
رافضی شهادت نمایند که از دین پادشاه بری شده پس شهادت نمودند پس پادشاه آنمرد مؤمن صاحب زمین را بقتل رسانید و زمین اش را
تصاحب نمود پس الله تبارک و تعالی برای قتل مؤمن غضب فرموده پس وحی فرمود بادریس پیغمبر اینکه برو در نزد این عبد ظالم جبار پس بگو
باو آیا راضی نشدی باینکه بنده مؤمن مرا بقتل رسانیدی ظلماً تا اینکه زمینش را هم تصاحب کردی پس عیال او بعد از این بآن زمین محتاج
بودند گرسنه گذاشتی ایشان را با خبر باش بعزت و جلال خود سوگند هر اینه البته انتقام آن مؤمن را در آخرت از تو میکشم و البته در دنیا ملک
را از تو میگیرم و هر اینه البته شهر تو را خراب میکنم و البته ذلیل مینمایم عزت تو را و هر اینه البته گوشت زن تو را اطعمه سگان میکنم پس بتحقیق
تو را مغرور کرد حلم من پس ادریس علیه السلام با رسالت پروردگار عالم بنزد پادشاه آمده و پادشاه در مجلس نشسته و اصحابش در اطراف او بودند
پس ادریس علیه السلام فرمود ایها الجبار بدرستیکه من رسول الله تبارک و تعالی هستم بر تو و او میفرماید آیا راضی نشدی اینکه بنده مؤمن مرا بقتل
رسانیدی تا اینکه زمین او را هم تصاحب کردی که عیال او بعد از این بآن زمین محتاج بودند بدان و آگاه باش بعزت و جلال خودم سوگند هر آینه
البته انتقام آن مؤمن را در آخرت از تو میکشم و البته در دنیا ملکت را میگیرم و البته شهر تو را خراب و ذلیل میکنم عزت تو را و هر اینه البته گوشت
زن تو را خوراک سگان میکنم پس پادشاه گفت از نزد من خارج شو یا ادریس سبقت مکن بر قتل نفس خود بعد از آن پادشاه بنزد زن خود فرستاده
آنچه ادریس گفته بود خبر داد پس زن پادشاه گفت البته مترس از رسالت خدای ادریس من فرستاده ادریس را بقتل رسانیده رسالت خدای ادریس
را باطل میکنم پادشاه گفت پس بکن حضرت فرمود که برای ادریس اصحابی از رافضه که مؤمن بودند در نزد ادریس جمع شده در مجلس او با او انس بودند
پس خبر داد بایشان آنچه را الله تبارک و تعالی باو وحی فرموده بود و رسالت او را بر پادشاه و آنچه رسالت الله عز و جل بود پس اصحاب ادریس باو
ترسیدند که بقتل برسد و زن پادشاه چهل نفر مردی از ازارقه را فرستاد که ادریس را بقتل برسانند و آن چهل نفر بر آن مجلسیکه جمع میشدند آمده
ادریس را در آنجا نیافتند پس مراجعت نمودند و اصحاب ادریس آن چهل نفر را دیده فهمیدند که از جهة قتل ادریس آمده اند پس متفرق شده بطرف
ادریس رفته او را ملاقات نموده گفتند الحذر یا ادریس پس بدرستیکه پادشاه امروز چهل نفر از ازارقه فرستاده بود که ترا بقتل برسانند پس
از این قریه خارج شو پس ادریس همانروز از آن قریه (یا شهر) خارج شده با چند نفر اصحابش معاً پس زمانیکه وقت سحر شد ادریس با رب خود مناجات
کرده عرض کرد یا رب مرا فرستادی بطرف ظالم جبار پس رسالت تو را رسانده و بتحقیق این جبار مرا بقتل میترسانند بلکه او قاتل من است هرگاه بمن
ظفر یابد پس الله عز و جل بادریس وحی فرمود که از قریه او خارج شو و او را بمن واگذار او کن پس بعزت و جلال خود قسم هر اینه البته امر خود را باو
میرسانم و البته تصدیق قول تو را اگر رسالت مرا تبلیغ کرده بوی باو میفهمانم پس ادریس عرض کرد یا رب بدرستیکه مرا حاجتی است الله عز و جل فرمود
که سؤال کن عطا میکنم عرض کرد که از تو سؤال مینمایم که آسمان باران نمیبارد باهل این قریه و اطراف و جوانب او تا اینکه من از تو سؤال نمایم الله عز و جل
فرمود یا ادریس زمانیکه قریه خراب میشود و اهلش گرسنه بمانند ادریس عرض کرد ولو قریه خراب شود و گرسنه بمانند الله عز و جل فرمود بتحقیق عطا
کردم بر تو آنچه سؤال نمودی و البته آسمان بارش نمیکند بایشان تا اینکه تو از من سؤال نمائی و من احق کرم بر وعده خود وفا بکنم پس ادریس باصحابش خبر
داد حبس باران را انتظار دیگر که الله تبارک و تعالی باو وحی و وعده فرموده است پس ادریس باصحابش گفت خارج شوید ایها المؤمنون از این قریه بر غیر
قریه ها پس خارج شدند و عده اصحابش در آن روز بیست نفر بودند پس بقریه ها متفرق شدند و خبر ادریس در قریه ها شایع شد انتظار دیگر که از رب وادریس
خود سؤال نموده بود و ادریس هم در غار بجبل شاهق رسیده در آن کوه در کهفی پنهان شده و الله عز و جل ملکی باو موکل فرموده هر شب از جهة او شاهق یعنی بلند محکم مرات
طعامی بجای میداد و [illegible] روزها او روزه میگرفت پس ملک هر شب طعام او را میاورد و الله عز و جل در اینوقت ملک آن پادشاه ظالم را از

دستش گرفته و بقتل رسانده و شهر را خراب کرده گوشت زنش طعام سگان شد غضبا برای قتل مؤمن پس در آن شهر پادشاه جباری گر
ظاهر شد پس بیست سال بعد از خروج ادریس گذشت که قطرهٔ باران بر آن شهر و اطرافش نبارید پس حال گرسنگی بر گرانی مردم شدت کرده از
بلاد دور طعام میاوردند پس مردم گفتند که آنچه بما رسیده است برای سؤال ادریس است از رب خود سؤال نموده که آسمان بر ما باران نمیبارد
تا اینکه ادریس سؤال نماید و ادریس هم از ما دوری کرده و بجای او علم نداریم که بکجا رفته است و الله تبارک و تعالی رحیم تر است بما از ادریس
پس امر و رأی ایشان باین شد که توبه نمایند بالله عز و جل دعا و گریه نموده و سؤال نمایند که آسمان بارش نماید بشهر و اطراف شهر ایشان پس
برخاستند باگریه و زاری و مسوح پوشیده و خاک بر سر شان ریخته با توبه و استغفار و بکاء و تضرع و زاری رو بدرگاه الله تبارک و تعالی
آوردند پس الله عز و جل وحی فرمود بادریس اینکه اهل قریهٔ تو بطرف من با توبه و استغفار و تضرع و گریه آمدند و انا الله الرحمن الرحیم که
توبه را قبول نموده و سیئات را عفو میکنم و بتحقیق رحم کردم با ایشان و مانع مباش من از قبول سؤال ایشان از باران که تو سؤال کرده از من اینکه
با ایشان آسمان نمیبارد تا اینکه تو سؤال نمائی پس سؤال بکن از من یا ادریس تا اینکه برای ایشان از آسمان باران میبارد ادریس عرض کرد
ای پروردگار من از تو این را سؤال نمیکنم الله عز و جل فرمود آیا سؤال نمیکنی از من یا ادریس پس قبول نمایم آنچه سؤال نمائی و من از تو
سؤال میکنم اینکه از من سؤال نمائی پس چرا مسئلت مرا قبول نمیکنی ادریس عرض کرد ای پروردگار من از تو سؤال نمیکنم حضرت ابیجعفر علیه السلام
فرمود پس الله عز و جل وحی فرمود بآن ملکی که امر فرموده بود برای ادریس هر مساء طعام میاورد اینکه حبس نماید طعام او را و نیاورد باو
پس زمانیکه غروب شد ادریس دید که امشب طعام او نیامد محزون و گرسنه شد پس صبر کرد پس زمانیکه شب دوم شد پس طعامش نیامد پس
گرسنگی و حزن او شدت کرد پس زمانیکه شب سیم شد پس طعامش نیامد پس حزن و جوع او شدت کرده و صبر او قلیل شد پس پروردگار خود
را ندا کرد یا رب حبس فرمودی رزق مرا قبل از آنکه قبض روح مرا بکنی پس الله عز و جل وحی فرمود یا ادریس جزع نمودی برای اینکه سه روز
طعام تو را حبس کردم و جزع مکن و ذکر کن جوع اهل قریهٔ ات را و جهد ایشان را که بیست سال است بعد از آن از تو سؤال نمودم جهد ایشان و رحمت
مرا با ایشان اینکه سؤال بکنی از من با ایشان باران میبارانم پس از من سؤال نکرده بخل کردی با ایشان بمسئلت خود پس تأدیب کردم تو را با گرسنگی پس در
اینجا صبر تو کم شده و جزعت ظاهر شد پس از جای خود بیرون شده برای نفس خود معاش طلب کن پس بتحقیق موکل کردم طلب کردن معاش تو را بر
حیلهٔ خود پس ادریس علیه السلام از موضع خود بیرون شده بقریه آمده که طعامی طلب نماید پس زمانیکه داخل قریه شده نظر کرد بدخانی که از بعض خانه
قریه بلند میشود پس بطرف آن دخان رفته پس داخل خانه شده دید یکنفر زن عجوزهٔ کبیره دو قرص نان میپزد پس باو زن گفت طعامی بمن بده
پس بدرستیکه من از گرسنگی بی مجهودم (یعنی بیطاقتم) پس زن گفت یا عبد الله نکن آنچه بما دعای ادریس یادی طعامی را که برای احدی طعام بدهیم
و قسم خورد که غیر از آن دو قرص نان بچیزی مالک نیست پس گفت معاش را طلب کن از غیر من از اهل این قریه پس ادریس گفت انقدر طعام بمن
بده که روحم خارج نشده و در پاهایم قوه شده تا اینکه طلب معاش نمایم زن گفت این است غیر از این نیست این دو قرص نان یکی برای من است و
یکی برای پسرم پس هرگاه قوت خود را بتو بدهم بمیرم و هرگاه قوت پسرم را بتو بدهم پسرم بمیرد و اینجا زیادی نیست که بتو بدهم پس ادریس بزن گفت
بدرستیکه پسر تو صغیر است نصف قرص باو کفایت میکند و با نصف دیگرش پس من زنده میمانم پس زن نان خود شرا خورده و قرص دیگری را
شکسته بین ادریس و پسرش پس زمانیکه پسر زن دید که ادریس از قرصهٔ او میخورد مضطرب شده تا اینکه بمرد زن گفت یا عبد الله پسرم را
کشتی از خوف قوت خود بمرد پس ادریس بزن گفت پس من زنده میکنم پسرت را باذن الله جزع مکن بعد از آن ادریس از دو دست پسرش گرفته
بعد از آن گفت ای روحیکه خارج شده از بدن این پسر بامر الله برگرد ببدن او باذن الله و منم ادریس النبی پس روح پسر ببدنش برگشته باذن
الله تعالی پس زمانیکه زن شنید کلام ادریس قول او انا ادریس و پسرش را دید که بعد از مردن بتحقیق زنده شد گفت شهادت میدهم باینکه
تو ادریس النبی هستی و خارج شده با صدای بلند در قریه ندا کرد ابشروا بالفرج بتحقیق داخل شده بقریهٔ شما ادریس و ادریس رفت تا اینکه نشست در
موضع شهر پادشاه اول پس دید آنجا تلی است پس مردم قریه بنزد او جمع شده پس گفتند با و یا ادریس آیا در این مدت بیست سال هیچ بما رحم نکردی که در
این مدت مبتلا بگرانی و گرسنگی شده ایم پس دعوت کن از الله تبارک و تعالی اینکه از آسمان باران ببارد برای ما ادریس گفت دعا نمیکنم تا اینکه
پادشاه شما و جمیع اهل قریهٔ شما پیاده و پا برهنه باینجا آمده از من سؤال نمایند پس اینکلام ادریس به پادشاه جبار رسید پس چهل نفر مرد فرستاد
که ادریس را بنزد او ببرند پس آمده بادریس گفتند که پادشاه ما را فرستاده که تو را بنزد او ببریم پس ادریس دعا کرد آن چهل نفر مردند پس این مسئله
بپادشاه رسید پس پادشاه پانصد نفر مرد فرستاد که ادریس را بنزد او ببرند پس ایشان آمده گفتند یا ادریس پادشاه ما را فرستاده که تو را بنزد
او ببریم پس ادریس با ایشان گفت نظر نمائید بمصارع اصحاب تان که آن چهل نفر بودند همگی مرده اند پس ایشان گفتند یا ادریس بیست سال
است ما را با گرسنگی کشتی بعد از آن اراده کرده اینکه دعا کنی ما را بمیراند آیا در تو هیچ رحمی نیست پس ادریس گفت که من از الله تبارک و تعالی
سؤال نمیکنم اینکه آسمان باران میبارد بر شما تا اینکه پادشاه جبار شما پیاده و پا برهنه با اهل قریهٔ شما پیش من بیایند نزدیک پس رفتند نزد
خبر دادند باو قول ادریس را و سؤال نمودند از پادشاه که با ایشان معاً پیاده و پا برهنه بنزد ادریس بروند پس همگی آمده در مقابل ادریس خاک

مسوح
کرباسهائیست معروف که
میپوشند بجمع زدند

جهد
یعنی قلة المال و مشقت
بجمع زدند

خضوع ایستاده سؤال نمودند که ادریس از الله تبارک و تعالی سؤال نماید که از آسمان باران بباید پس ادریس با ایشان گفت حالا دعا میکنم پس ادریس از الله عزّ و جلّ سؤال نمود که باران از آسمان بباید بقریهٔ ایشان و اطراف و جوانبش پس ابری سایه افکنده رعد و برق ظاهر شده همین ساعت باران کامل شدید آمده حتی گمان کردند که غرق خواهند شد بمنزلهای خود شان نرفته بودند که آب باران همه جا را سیراب نمود الثالث فی

کمال الدین و تمام النعمة لصدوق علیه الرحمة

در صفحهٔ هفتاد و هفتم حدثنا محمد بن ابرهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا حمید بن زیاد الکوفی قال حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة عن احمد بن الحسن المیثمی عن عبد الله الفضل الهاشمی قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام لما اظهر الله تبارک و تعالی نبوة نوح علیه السلام و ایقن الشیعة بالفرج و اشتدت البلوی و عظمت الفریة الی ان آل الامر الی شدة شدیدة نالت الشیعة و الوثوب علی نوح بالضرب المبرح حتی مکث علیه السلام فی بعض الاوقات مغشیا علیه ثلاثة ایام یجری الدم من اذنه ثم افاق و ذلک بعد ثلاث مائة سنین من مبعثه و هو فی خلال ذلک یدعوهم لیلا و نهارا فیهربون و یدعوهم سرا فلا یجیبون و یدعوهم علانیة فیولون فهمّ بعد ثلاثمائة سنة بالدعاء علیهم و جلس بعد صلوة الفجر للدعاء فهبط علیه وفد من السماء السابعة و هم ثلاثة املاک فسلموا علیه ثم قالوا یا نبی الله لنا حاجة قال و ما هی قالوا تؤخر الدعاء علی قومک فانها اول سطوة لله عز و جل فی الارض قال قد اخرت الدعاء علیهم ثلاثمائة سنة اخری و عاد الیهم فصنع ما کان یصنع و یفعلون ما کانوا یفعلون حتی اذا انقضت ثلاثمائة سنة و یئس من ایمانهم جلس فی وقت ضحی النهار للدعاء فهبط الیه وفد من السماء السادسة و هم ثلاثة املاک فسلموا علیه و قالوا نحن وفد من السماء السادسة خرجنا بکرة و جئناک ضحوة ثم سالوه مثل ما سئله وفد السماء السابعة فاجابهم مثل ما اجاب اولئک الیه و عاد علیه السلام الی قومه یدعوهم فلا یزید دعاؤهم الا فرارا حتی انقضت ثلاثمائة سنة اخری تتمة تسعمائة سنة فصارت الیه الشیعة و شکوا ما ینالهم من العامة و الطواغیت و سالوه الدعاء بالفرج فاجابهم الی ذلک و صلی و دعا فهبط جبرئیل علیه السلام فقال له ان الله تبارک و تعالی اجاب دعوتک فقل للشیعة یاکلون التمر و یغرسون النوی و یراعونه حتی یثمر فاذا اثمر فرجت عنهم فحمد الله و اثنی علیه و عرفهم ذلک فاستبشروا به فاکلوا التمر و غرسوا النوی و راعوه حتی اثمر ثم صاروا الی نوح علیه السلام بالتمر و سالوه ان ینجز لهم بالوعد فسال الله عز و جل فی ذلک فاوحی الله الیه قل لهم کلوا هذا التمر و اغرسوا النوی فاذا اثمر فرجت عنکم فلما ظنوا ان الخلف قد وقع علیهم ارتد منهم الثلث و ثبت الثلثان فاکلوا التمر و غرسوا النوی حتی اذا اثمر اتوا به نوحا علیه السلام فاخبروه و سالوه ان ینجز لهم الوعد فسال الله عز و جل فی ذلک فاوحی الله الیه قل لهم کلوا هذا التمر و اغرسوا النوی فارتد الثلث الآخر و بقی الثلث فاکلوا التمر و غرسوا النوی فلما اثمر اتوا به نوحا علیه السلام فقالوا له لم یبق منا الا القلیل و نحن نتخوف علی انفسنا بتأخر الفرج ان نهلک فصلی نوح علیه السلام فقال یا رب لم یبق من اصحابی الا هذه العصابة و انی اخاف علیهم الهلاک ان تأخر عنهم الفرج فاوحی الله عز و جل الیه قد اجبت دعاک فاصنع الفلک و کان بین اجابة الدعاء و بین الطوفان خمسون سنة

ترجمه حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود زمانیکه الله تبارک و تعالی ظاهر فرمود نبوت نوح علیه السلام را و شیعیانش یقین کردند که فرج نزدیک است در حالتیکه بلاها با ایشان شدید و مصیبت عظیم شده بود قوم نوح علیه السلام آنحضرت را میزدند تا اینکه بعضی اوقات در حالت غش افتاده تا سه روز خون از گوشهای آنحضرت جاری میشد بعد از آن افاقه حاصل میشد آنحضرت بعد از مبعوث شدن با این حالت سیصد سال قومش را دعوت میکرد لیلا و نهارا پس قوم فرار مینمودند و ایشان را سرا دعوت میکرد پس قبول نمیکردند علنی دعوت میکرد انکار مینمودند پس نوح علیه السلام بعد از سیصد سال دعوت که قبول نکردند قصد کرد که از الله تبارک و تعالی بلائی جهت ایشان بخواهد بعد از نماز صبح از جهت دعا در مصلای خود نشست سه نفر ملائکه از آسمان هفتم نازل شده پس سلام کردند بعد از سلام عرض کردند یا نبی الله ما حاجتی بتو داریم فرمود چیست آن عرض کردند دعا را بتاخیر بینداز پس بدرستیکه این اول سطوة (یعنی قهر و غضب الله عز و جل است) که بر زمین نازل میشود نوح علیه السلام فرمود بتحقیق من تاخیر کردم در دعا با ایشان تا سیصد سال دیگر دوباره نزد قوم خود آمده بقرار سابق دعوت میکرد و ایشان ابدا قبول ننموده اذیت میکردند تا اینکه سیصد سال باخر رسیده و از ایمان آوردن قوم مأیوس شده بعد از نماز ظهر خواست دعا نماید سه نفر ملک از ملائکهٔ آسمان ششم نازل شده سلام کردند با و عرض کردند ما جماعتی هستیم صبح از آسمان ششم خارج شده بعد از طلوع آفتاب بنزد تو آمده ایم بعد از آن سؤال کردند آنطوریکه ملائکهٔ آسمان هفتم سؤال نموده بودند پس نوح علیه السلام آنطوریکه بملائکهٔ آسمان هفتم جواب داده قبول کرده بود سؤال اینها را هم قبول کرده دعا را تا سیصد سال دیگر بتاخیر انداخته بنزد قومش آمده دعوت میکرد فلا یزید دعاؤهم الا فرارا تا اینکه سیصد سال آخر منقضی شده که نهصد سال تمام شد پس شیعیان نوح علیه السلام بنزد او آمده شکایت نمودند از اذیت عامه و طواغیت و سؤال دعا و فرج نمودند پس سؤال ایشان را قبول کرده مشغول نماز شده دعا کرده پس جبرئیل علیه السلام نازل شده گفت بدرستیکه الله تبارک و تعالی دعوت تو را اجابت نموده میفرماید پس بگو بر شیعیانت خرما را خورده دانه اش را غرس نمایند تا اینکه بزرگ شده میوه بدهد آنوقت فرجی با ایشان میشود پس حمد و ثنای الله تبارک و تعالی را کرده بر شیعیانش مژده داد پس شیعیان خرما را خورده دانه اش را کاشته حفظ نموده تا اینکه میوه آورده بعد از آن خرما را بخدمت نوح علیه السلام آورده عرض کردند که بوعده وفا نموده از الله عز و جل سؤال نماید پس الله عز و جل وحی فرمود بر شیعیان بگو که باز این خرما را بخورید و دانه اش را غرس نمائید پس زمانیکه میوه داد پس فرج بشما خواهد شد پس شیعیان نوح زمانیکه دیدند که در وعده خلف واقع شد ثلث شیعیانش مرتد شدند و دو ثلث ثابت شده

ضرب مبرح یعنی با شدت بزدن مجمع

ضحوة با نقطهٔ ضاد یعنی بعد از طلوع آفتاب مجمع

خورده دانه را کاشتند تا اینکه میوه را در نزد نوح علیه السلام آمده خبر دادند و سؤال نمودند که بوعده وفا نماید پس نوح علیه السلام از الله عز وجل سؤال نمود پس الله تبارک و تعالی وحی فرمود که بر شیعیانت بگو که این خرما را بخورید و دانه اش را غرس نمائید پس ثلث دیگر هم مرتد شده و ثلث باقی بماندند پس خرما را خورده دانه اش را غرس نمودند پس زمانیکه میوه داد نزد نوح علیه السلام آمده پس عرض کردند که باقی نمانده از ما مگر قلیلی و ما هم میترسیم بر نفسهای مان تا تاخیر فرج که هلاک شویم پس نوح علیه السلام مشغول نماز شده پس عرض کرد یا رب باقی نمانده از اصحاب من مگر این جماعت و بدرستی من از هلاک ایشان میترسم هرگاه فرج ایشان بتاخیر بیفتد پس الله عز وجل وحی فرمود باو که بتحقیق قبول کردم دعای تو را (فاصنع الفلک) یعنی کشتی را بساز) و بود بین اجابت دعا و طوفان پنجاه سال

الرابع فی کمال الدین الصدوق علیه الرحمة

در صفحه نود و ششم حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادریس جمیعا عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن علی بن مهزیار عن ابیه عمن ذکره عن موسی بن جعفر علیه السلام قال قلت یا بن رسول الله الا تخبرنا کیف کان سبب اسلام سلمان الفارسی قال حدثنی ابی صلوات الله علیه ان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و سلمان الفارسی و اباذر و جماعة من قریش کانوا مجتمعین عند قبر النبی صلی الله علیه و آله فقال امیر المؤمنین علیه السلام لسلمان یا ابا عبد الله الا تخبرنا بمبدأ امرک فقال سلمان والله یا امیر المؤمنین لو ان غیرک سالنی ما اخبرته انا کنت رجلا من اهل شیراز من ابناء الدهاقین و کنت عزیزا علی والدی فبینا انا سائر مع ابی فی عید لهم اذا انا بصومعة و اذا فیها رجل ینادی اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله فرسخ وصف محمد صلی الله علیه و آله فی لحمی و دمی فلم یهنئنی طعام و لا شراب فقالت لی امی ما لک الیوم لم تسجد لمطلع الشمس قال فکابرتها حتی سکتت فلما انصرفت الی منزلی اذا انا بکتاب معلق فی السقف فقلت لامی ما هذا الکتاب فقالت یا روزبه ان هذا الکتاب لما رجعنا من عیدنا رایناه معلقا فلا تقرب ذلک المکان فانک ان قربته قتلک ابوک قال فجاهدتها حتی جن اللیل فنام ابی و امی فقمت و اخذت الکتاب و اذا فیه بسم الله الرحمن الرحیم هذا عهد من الله الی آدم انه خالق من صلبه نبیا یقال له محمد (صلی الله علیه و آله) یامر بمکارم الاخلاق و ینهی عن عبادة الاوثان یا روزبه ائت وصی عیسی و آمن و اترک المجوسیة فصعقت صعقة و زادنی شدة قال فعلم بذلک ابی و امی فاخذونی و جعلونی فی بئر عمیقة و قالوا لی ان رجعت و الا قتلناک فقلت لهم افعلوا بی ما شئتم حب محمد (صلی الله علیه و آله) لا یذهب من صدری قال سلمان ما کنت اعرف العربیة قبل قرائتی الکتاب لقد فهمنی الله عز وجل العربیة من ذلک الیوم قال فبقیت فی البئر فجعلوا ینزلون فی البئر الی اقراصا صغارا قال فلما طال امری رفعت یدی الی السماء فقلت یا رب انک حببت محمدا و وصیه صلی الله علیهما الی فبحق وسیلته عجل فرجی و ارحنی مما انا فیه فاتانی آت علیه ثیاب بیض فقال قم یا روزبه فاخذ بیدی و اتی بی الی الصومعة فانشات اقول اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله فاشرف علی الدیرانی فقال انت روزبه فقلت نعم فقال اصعد فصعدت الیه فخدمته حولین کاملین فلما حضرته الوفاة قال انی میت فقلت له فعلی من تخلفنی فقال لا اعرف احدا یقول بمقالتی هذه الا راهبا بانطاکیة فاذا لقیته فاقرأه منی السلام و ادفع الیه هذا اللوح و ناولنی لوحا فلما مات غسلته و کفنته و دفنته و اخذت اللوح و سرت به الی انطاکیة و اتیت الصومعة و انشات اقول اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا (صلی الله علیه و آله) حبیب الله فاشرف علی الدیرانی فقال انت روزبه فقلت نعم فقال اصعد فصعدت الیه فخدمته حولین کاملین فلما حضرته الوفاة قال لی انی میت فقلت علی من تخلفنی فقال لا اعرف احدا یقول بمقالتی هذه الا راهبا بالاسکندریة فاذا اتیته فاقرأه منی السلام و ادفع الیه هذا اللوح فلما توفی غسلته و کفنته و دفنته و اخذت اللوح و اتیت الصومعة و انشات اقول اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله (صلی الله علیه و آله) فاشرف علی الدیرانی فقال انت روزبه فقلت نعم فقال اصعد فصعدت الیه فخدمته حولین کاملین فلما حضرته الوفاة فقال لی انی میت فقلت علی من تخلفنی فقال لا اعرف احدا یقول بمقالتی هذه فی الدنیا و ان محمد بن عبد الله بن عبد المطلب قد حانت ولادته فان اتیته فاقرأه منی السلام و ادفع الیه هذا اللوح قال فلما توفی غسلته و کفنته و دفنته و اخذت اللوح و خرجت فصحبت قوما فقلت لهم یا قوم اکفونی الطعام و الشراب اکفکم الخدمة قالوا نعم قال فلما ارادوا ان یاکلوا شدوا علی شاة فقتلوها بالضرب ثم جعلوا بعضها کبابا و بعضها شویا فامتنعت من الاکل فقالوا کل فقلت انی غلام دیرانی و ان الدیرانیین لا یاکلون اللحم فضربونی و کادوا یقتلوننی فقال بعضهم امسکوا عنه حتی یاتیکم شرابکم فانه لا یشرب فلما اتوا بالشراب قالوا اشرب فقلت انی غلام دیرانی و ان الدیرانیین لا یشربون الخمر فشدوا علی و ارادوا قتلی فقلت لهم یا قوم لا تضربونی و لا تقتلونی فانی اقر لکم بالعبودیة فاقررت لواحد منهم فاخرجنی و باعنی بثلاثمائة درهم من رجل یهودی قال فسالنی عن قصتی فاخبرته و قلت له لیس لی ذنب الا انی احببت محمدا و وصیه صلی الله علیهما فقال الیهودی و انی لابغضک و ابغض محمدا صلی الله علیه و آله ثم اخرجنی الی خارج داره و اذا رمل کثیر علی بابه فقال والله یا روزبه لئن اصبحت و لم تنقل هذا الرمل کله من هذا الموضع لاقتلنک قال فجعلت احمل طول لیلتی فلما اجهدنی التعب رفعت یدی الی السماء و قلت یا رب انک حببت محمدا و وصیه صلی الله علیهما الی فبحق وسیلته عجل فرجی و ارحنی مما انا فیه فبعث الله عز وجل ریحا فقلعت (نقلت) ذلک الرمل من مکانه (مکان) الی المکان الذی قال الیهودی فلما اصبح نظر الی الرمل قد نقل کله فقال یا روزبه انت ساحر و انا لا اعلم فلاخرجنک من هذه القریة لئلا تهلکها قال فاخرجنی و باعنی من امرأة سلیمیة فاحبتنی حبا شدیدا و کان لها حایط فقالت هذا الحایط لک کل منه ما شئت وهب و تصدق قال فبقیت فی ذلک الحایط ما شاء الله فبینا انا ذات یوم فی الحایط و اذا انا بسبعة رهط قد اقبلوا تظلهم غمامة فقلت فی نفسی والله ما هؤلاء کلهم

سبب اسلام حضرت سلمان رضی الله عنه

حانت
ای قربت یعنی نزدیک
شده بمعنی نزدیک

انبياء وانّ فيهم نبيّا قال فاقبلوا حتى دخلوا الحايط والغمامة تسير معهم فلما دخلوا اذا فيهم رسول الله صلى الله عليه وآله وامير المؤمنين عليه السلام
وابو ذر والمقداد وعقيل بن ابي طالب وحمزة بن عبد المطلب وزيد بن حارثة فدخلوا الحايط فجعلوا يتناولون من حشف النخل ورسول الله
صلى الله عليه وآله يقول لهم كلوا الحشف ولا تفسدوا على القوم شيئا فدخلت على مولاتي فقلت لها يا مولاتي هبي لي طبقا من رطب فقالت
لك ستة اطباق قال فجئت فحملت طبقا من رطب فقلت في نفسي ان كان فيهم نبي فانه لا ياكل الصدقة ويأكل الهدية فوضعته بين يديه فقلت
هذه صدقة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله كلوا وامسك رسول الله صلى الله عليه وآله وامير المؤمنين عليه السلام وعقيل بن ابي طالب وحمزة بن عبد
المطلب قال لزيد مد يدك وكل فقلت في نفسي هذه علامة فدخلت الى مولاتي فقلت لها هبي لي طبقا آخر فقالت لك ستة اطباق قال فجئت
فحملت طبقا من رطب فوضعته بين يديه وقلت هذه هدية فمد يده وقال بسم الله كلوا ومد القوم جميعا ايديهم فاكلوا فقلت في نفسي هذه
ايضا علامة قال فبينا انا ادور خلفه اذ حانت من النبي صلى الله عليه وآله التفاتة فقال يا روزبه تطلب خاتم النبوة فقلت نعم فكشف عن كتفيه فاذا
بخاتم النبوة معجون بين كتفيه عليه شعرات قال فسقطت على قدم رسول الله صلى الله عليه وآله اقبلها فقال لي يا روزبه ادخل الى هذه المرأة وقل لها
يقول لك محمد بن عبد الله تبيعينا هذا الغلام فدخلت فقلت لها يا مولاتي ان محمد بن عبد الله يقول لك تبيعينا هذا الغلام فقالت له لا ابيعك
الا باربعمائة نخلة مائتي منها صفراء ومائتي نخلة منها حمراء قال فجئت الى النبي صلى الله عليه وآله فاخبرته فقال وما اهون ما سألت ثم قال قم يا علي صلوات
الله عليه فاجمع هذا النوى كله فاخذه فغرسه ثم قال اسقه فسقاه امير المؤمنين عليه السلام فما بلغ آخره حتى خرج النخل ولحق بعضه بعضا فقال لي ادخل اليها و
قل لها يقول لك محمد بن عبد الله خذي شيئك وادفعي الينا شيئنا قال فدخلت عليها وقلت ذلك لها فخرجت ونظرت الى النخل فقالت والله لا ابيعكه
الا باربعمائة نخلا كلها صفراء قال فهبط جبرئيل عليه السلام فمسح جناحه على النخل فصار كله اصفر قال ثم قال لي قل لها ان محمدا صلى الله عليه وآله
يقول لك خذي شيئك وادفعي الينا شيئنا قال فقلت لها ذلك قالت والله لنخلة من هذه احب الي من محمد صلى الله عليه وآله ومنك فقلت والله
ليوم واحد مع محمد صلى الله عليه وآله احب الي منك ومن كل شيء انت فيه فاعتقني رسول الله صلى الله عليه وآله فسماني سلمان **ترجمه** راوی
حدیث گوید بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم یا ابن رسول الله صلی الله علیه وآله آیا خبر میدهی بما که چگونه شد سبب اسلام سلمان الفارسی رضی الله عنه
فرمود حدیث کرد مرا پدرم صلوات الله علیه بدرستیکه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و سلمان الفارسی وابا ذر و جماعتی
از قریش جمع بودند در نزد قبر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسلمان فرمود یا ابا عبد الله آیا خبر میدهی بما از ابتداء
امر تو پس سلمان عرض کرد والله یا امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) هر گاه غیر از تو کسی دیگر از من میپرسید باو خبر نمیدادم من مردی از اهل شیراز بودم
از ابناء دهقانان و در نزد والدینم عزیز بودم در این بین من با پدرم معاشرت میکردم ایام عید ایشان بود و وقتی من بصومعهٔ رسیدم در آنجا
مردی دیدم که ندا میکند اشهد ان لا اله الا الله وان عیسی روح الله وان محمدا (صلی الله علیه وآله) حبیب الله پس رسوخ کرد (یعنی ثابت و جاگیر شد)
وصف محمد صلی الله علیه وآله در گوشت و خون من پس گوارا نشد بر من طعام و شراب پس مادرم بمن گفت که چه شده است بر تو که امروز سجده نکرده
بمطلع شمس پس ساکت کردم او را پس زمانیکه بمنزلم مراجعت کرده دیدم از سقف منزلم یک کتابی معلق است پس بمادرم گفتم که این کتاب چیست
پس گفت یا روزبه بدرستیکه زمانیکه ما از عیدگاه مراجعت کرده این کتاب را در آنجا معلق (یعنی آویزان) دیدیم پس نزدیک مشو باین مکان
پس هرگاه نزدیک شوی پدرت تو را بقتل میرساند سلمان گفت که من بی آرام شدم تا اینکه شب شده پدر و مادرم خوابیدند پس من برخاسته کتاب را
اخذ کرده و دیدم در آن کتاب بسم الله الرحمن الرحیم این عهدیست از الله تبارک وتعالی بآدم بدرستیکه او خلق کننده است از صلب آدم نبی که گفته
میشود باو محمد (صلی الله علیه وآله) امر میکند بمکارم اخلاق ونهی میکند از ستایش بتان یا روزبه تو وصی عیسی هستی ترک مجوسیت را کرده ایمان
بیاور پس من صیحهٔ زده غش کردم و حالتم سخت شده پس پدر و مادرم دانسته پس مرا گرفته در چاه عمیق حبس کرده بمن گفتند که هرگاه از این اعتقاد
بر نگردی تو را میکشیم پس من بایشان گفتم هرچه خواهید بکنید محبت محمد صلی الله علیه وآله از سینهٔ من نمیرود سلمان گوید که من عربی نمیدانستم
قبل از خواندن کتاب و فهمیکه آن کتاب را گرفته انوقت الله عز وجل عربیت را بمن فهماند سلمان گوید که من در چاه ماندم گاهی قرصه نان کوچکی
بجهة سد رمق بمن میچشانیدند پس امر من بطول انجامید دستها را بطرف آسمان بلند کرده پس عرض کردم یا رب بدرستیکه تو دوست میداری
محمد و وصیش را صلی الله علیهما پس بحق وسیلهٔ ایشان بزودی فرج کرامت فرموده تغییر حالتم بفرما پس یکشخصی سفید پوش آمده پس بمن گفت برخیز
یا روزبه پس دست مرا گرفته مرا بصومعه آورده پس انشا کرده گفتم اشهد ان لا اله الا الله وان عیسی روح الله وان محمدا صلی الله علیه وآله حبیب الله
پس دیرانی نزد من آمده پس بمن گفت تو روزبه پس گفتم نعم پس گفت بیا بالا پس بالا رفته دو سال کامل در خدمت او ماندم پس زمانیکه وفاتش
رسید گفت من خواهم مرد پس باو گفتم کدام کس را خلیفه میکنی از برای پس گفت که احدی را نمیشناسم که مقاله خود را باو بگویم مگر رهبانی است در انطاکیه
پس زمانیکه با او ملاقات کردی پس از من باو سلامی برسان و این لوح را باو بده ولوح را بمن داده پس وفات نمود و من او را غسل داده وکفن نموده
دفن کردم ولوح را برداشته بانطاکیه سیر نموده و بصومعه رفته گفتم اشهد ان لا اله الا الله وان عیسی روح الله وان محمدا حبیب الله (صلی الله علیه وآله)
پس دیرانی آمده پس گفت توئی روزبه گفتم نعم پس گفت بیا بالا پس بالا رفته دو سال کامل در خدمتش ماندم پس زمانیکه وفاتش رسید بمن گفت بدرستیکه

من خواهم مرد پس گفتم که را بر من خلیفه میکنی ای پدر گفت احدی را نمیشناسم که مقاله خود را بگویم مگر راهبی است در اسکندریه پس زمانیکه نزد او رفتی سلام از من برسانید این لوح را باو بده پس زمانیکه وفات کرد غسل او را داده کفن نموده و دفنش کردم و لوح را برداشته باسکندریه بسوی معمور رفته گفتم اشهدان لااله الاالله وان عیسی روح الله وان محمّداً صلّی الله علیه و آله حبیب الله پس برای آمده گفت توئی روزبه گفتم بلی پس گفت بالا بیا پس بالا رفته دو سال کامل خدمتش نموده پس زمانیکه وفاتش رسید گفت بدرستی من خواهم مرد گفتم که را خلیفه میکنی ای پدر گفت احدی را نمیشناسم که مقاله خود را باو بگویم در دنیا و بدرستیکه محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب (صلّی الله علیه و آله) بتحقیق ولادتش نزدیک شده پس هرگاه بخدمت آن بزرگوار مشرف شدی پس سلام از من باو برسان و این لوح را باو بده پس زمانیکه راهب وفات کرد غسلش را داده کفنش نموده دفن کرده و لوح را برداشته خارج شده پس بر قومی رسیدم بایشان گفتم طعامی و شرابی بمن بدهید من هم بشما خدمتی بکنم گفتند نعم سلمان گوید پس زمانیکه خواستند طعامی بخورند گوسفندی را آورده دست و پایش را بسته با ضرب بقتل رسانیده بعد از آن بعضی را کباب بعضی را شوربا درست کردند پس من از آن گوشت گوسفند نخوردم پس بمن گفتند بخور گفتم من غلامی هستم دیرانی و بدرستی دیرانیها گوشت نمیخورند پس مرا زدند نزدیک بود که بقتلم برسانند پس بعضی از ایشان بر بعضی گفت ساکت باشید تا اینکه شراب بیارید که بخواهد خورد پس شراب آورده گفتند بیاشام پس گفتم من غلامی هستم دیرانی و بدرستیکه دیرانیین خمر نمیخورند پس دست و پای مرا بسته قصد قتل من کردند پس بایشان گفتم یا قوم مرا مزنید و مکشید پس من بر بندگی شما اقرار میکنم پس بر یکی از ایشان اقرار کردم پس مرا خارج کرده بر یکنفر یهودی بسیصد درهم بفروخت سلمان رضه گوید پس آن یهودی از قصه من سؤال نموده پس باو خبر داده گفتم که من تقصیری ندارم مگر اینکه دوست میدارم محمّد و وصیّ او را صلّی الله علیهما پس یهودی گفت که هر آینه من تو را دشمن داشته محمّد (صلّی الله علیه و آله) را هم دشمن میدارم بعد از آن مرا خارج کرده بر خارج خانه خود آورده و در نزد خانه خود ریگ بسیاری بود پس گفت والله یا روزبه هرگاه تا صبح این ریگها را بالکلیه از جایش برنداری ترا بقتل میرسانم سلمان گوید پس در شب طولانی هر قدر ریگه از آن ریگ حمل و نقل کردم دیدم کمی است تعب و زحمت مرا بی طاقت کرده دستهایم را بطرف آسمان بلند کرده عرض کردم یا رب بدرستیکه با مر تو دوست میدارم محمّد و وصیّ او را صلّی الله علیهما در فرج و نجات من عجله فرموده تغییر ده حالتیکه دارم پس الله عزّ وجلّ بادی فرستاده ریگها را از مکانش برداشته بمکانیکه یهودی گفته بود ریخت پس زمانیکه یهودی صبح کرده بریگها نظر کرده دید که بتحقیق همه اش نقل شده پس گفت یا روزبه تو ساحری پس البته ترا از این قریه خارج میکنم تا اینکه هلاک نکنی اهل قریه را پس مرا خارج نموده بر یکنفر زنی بفروخت پس آن زن مرا خیلی دوست میداشت و آن زن یک نخلستانی داشت پس بمن گفت که نخلستان برای تو است هر قدر دیگر بخور و تصدّق و بخشش کن سلمان رضی الله عنه گوید پس من در این نخلستان ماندم ما شاء الله در این بین من روزی در نخلستان بودم که هفت نفر شخص بتحقیق آمدند که ابری در بالای سر ایشان بوده سایه افکنده بود پس در نفس خود گفتم والله نیستند ایشان کلّهم انبیاء ولی در میان ایشان نبی هست سلمان رضه گوید آمدند تا اینکه داخل نخلستان شده غمامه (یعنی ابر) در فوق سر ایشان با آنها سیر مینمود پس زمانیکه داخل شدند اذاً اینها حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ابوذر و مقداد و عقیل بن ابیطالب و حمزة بن عبد المطلب و زید بن حارثه بودند پس داخل نخلستان شدند پس خواستند از حشف نخل بخورند حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله بایشان فرمود حشف را نخورید شیئی را فاسد منمائید پس من داخل شدم نزد خانم خودم پس باو گفتم یا مولاتی طبقی رطب بمن بذل کن پس گفت شش طبق دارم سلمان گوید پس من یک طبق رطب آورده در نفس خود گفتم هرگاه در ایشان نبی باشد صدقه را نمیخورد و هدیه را میخورد پس در مقابل ایشان بر زمین گذاشته عرض کردم این صدقه ایست پس حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود بخورید و آنحضرت خودش و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و عقیل بن ابیطالب و حمزة بن عبد المطلب از آن رطب نخورده و آنحضرت بر زید فرمود بخور پس در نفس خود گفتم این علامتی است پس نزد خانم خود رفته باو گفتم طبق دیگری بمن هبه کن پس گفت برای تو است شش طبق پس من آمده یک طبق رطبی برداشته در پیش ایشان بر زمین گذاشته گفتم این هدیه است حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود بسم الله بخورید و قوم همه ایشان دست را دراز کرده بخوردند پس من در نفس خود گفتم این هم ایضاً علامتی است سلمان رضه گوید در این اثنا من باطراف حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله دور میکردم همینکه نزدیک شدم آنحضرت ملتفت شده پس فرمود یا روزبه خاتم نبوت را طلب میکنی پس عرض کردم نعم پس آنحضرت کتف مبارکش را کشف فرمود پس زمانیکه خاتم نبوت را زیارت نمودم پس بقدم مبارکش افتاده بوسیدم پس آن حضرت بمن فرمود یا روزبه برو نزد این زن رفته بگو باو که محمّد بن عبد الله (صلّی الله علیه و آله) میفرماید که این غلام را بما میفروشی (یعنی سلمان) پس من نزد خانم خود رفته فرمایش آنحضرت را رسانیدم گفت ترا باو نمیفروشم مگر بچهار صد درخت خرما دویست اش زرد و دویست اش سرخ سلمان گوید پس من بخدمت حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله آمده عرض کردم فرمود چه سهل سؤالی نموده است بعد از آن فرمود قم یا علی صلوات الله علیه پس جمع کن این دانه های خرما را همه اشرا پس آنحضرت دانه ها را گرفته پس غرس فرمود بعد از آن فرمود آبیاری کن اینها را پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سقایت فرموده بآخر نرسیده بود تا اینکه درختهای خرما نمو کرده بزرگ شده بعضی بر بعضی ملحق شد پس آنحضرت بمن فرمود برو نزد خانمت و بگو باو که محمّد بن عبد الله (صلّی الله علیه و آله) میفرماید بتو که آنچه خواسته بودی اخذ کن و خواسته ما را بده سلمان رضی الله عنه گوید پس داخل نزد خانم

حشف نخل یعنی نارسیده خرما مع سرلغت

شده فرمایش آنحضرت را رسانده پس خارج شده بر درختهای خرما نظر کرده پس گفت والله تو را نمیفروشم با و مگو بچهار صد درخت خرما که همه اش زرد باشد سلمان گوید پس جبرئیل علیه السلام نازل شده پس جناحش را بدرختها مسح نموده پس همه اش نخله زرد شد سلمان رضی الله عنه گوید بعد از آن آنحضرت بمن فرمود بگو بخانمت که بدرستی محمد صلی الله علیه وآله بتو میفرماید آنچه را که خواستی اخذ کن و بده آنچه را که ما میخواستیم سلمان گوید فرمایش آنحضرت را باو رساندم زن گفت والله هر آینه یک نخله بمن محبوبتر است از محمد (صلی الله علیه وآله) و از تو پس من هم بزن گفتم والله یک روز من در خدمت محمد صلی الله علیه وآله محبوبتر است از تو و ما یملک تو پس مرا حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله آزاد فرموده پس اسم مرا سلمان نام گذاشت **الخامس فی کمال الدین لصدوق علیه الرحمة** در صفحهٔ یکصد و هفتم حدثنا احمد بن الحسن القطان و علی بن احمد بن محمد و محمد بن احمد الشامی رضی الله عنه قالوا حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا محمد بن اسمعیل البرمکی قال حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا ابی عن الهیثم عن محمد بن السائب عن ابی صالح عن ابن عباس عن ابیه العباس بن عبد المطلب عن ابی طالب قال خرجت الی الشام تاجرا سنة ثمان من مولد النبی صلی الله علیه وآله وکان فی اشد ما یکون من الحر فلما اجمعت علی المسیر قال لی رجال من قومی ما ترید ان تفعل بمحمد صلی الله علیه وآله وعلی من تخلفه فقلت لا ارید ان اخلفه علی احد من الناس ارید ان یکون معی فقال غلام صغیر فی حر مثل هذا تخرجه فقلت والله لا یفارقنی حیث ما توجهت ابدا فانی لاوطی له الرحل فذهبت فحشوت له حشیة کساء وکنا رکبانا کثیرا فکان والله البعیر الذی علیه محمد صلی الله علیه وآله امامی لا یفارقنی فکان یسبق الرکب کلهم فکان اذا اشتد الحر جاءت سحابة بیضاء مثل قطعة ثلج فتسلم علیه فتقف علی رأسه لا تفارقه وکانت ربما امطرت علینا السحابة بانواع الفواکه وهی تسیر معنا وضاق الماء بنا فی طریقنا حتی کنا لا نصیب قربة الا بدینارین وکنا حیث ما نزلنا تمتلی الحیاض ویکثر الماء وتخضر الارض فکنا فی کل خصب وطیب من الخیر وکان معنا قوم قد وقفت جمالهم فمشی الیها رسول الله صلی الله علیه وآله ومسح یده علیها فسارت فلما قربنا من بصری الشام اذا نحن بصومعة قد اقبلت تمشی کما تمشی الدابة السریعة حتی اذا قربت منا وقفت واذا فیها راهب وکانت السحابة لا تفارق رسول الله صلی الله علیه وآله ساعة واحدة وکان الراهب لا یکلم الناس ولا یدری ما الرکب ولا ما فیه من التجارة فلما نظر الی النبی صلی الله علیه وآله عرفه فسمعته یقول ان کان احد فانت انت قال فنزلنا تحت شجرة عظیمة قریبة من الراهب قلیلة الاغصان لیس لها حمل وکانت الرکبان ینزلون تحتها فلما نزلها رسول الله صلی الله علیه وآله اهتزت الشجرة والقت اغصانها علی رسول الله صلی الله علیه وآله وحملت من ثلاثة انواع الفاکهة فاکهتان للصیف وفاکهة للشتاء فتعجب جمیع من معنا من ذلک فلما رای بحیرا الراهب ذلک ذهب فاتخذ لرسول الله صلی الله علیه وآله طعاما بقدر ما یکفیه ثم جاء وقال من یتولی امر هذا الغلام فقلت انا فقال ای شیء تکون منه فقلت انا عمه فقال یا هذا له اعمام فای الاعمام انت فقلت انا اخو ابیه من ام واحدة فقال اشهد انه هو والا فلست بحیرا ثم قال لی یا هذا تاذن لی ان اقرب هذا الطعام منه لیاکله فقلت له قربه الیه ورایته کارها لذلک والتفت الی النبی صلی الله علیه وآله فقلت یا بنی رجل احب ان یکرمک فکل فقال هو لی دون اصحابی فقال بحیرا نعم هو لک خاصة فقال النبی صلی الله علیه وآله فانی لا اکل دون هؤلاء فقال بحیرا انه لم یکن عندی اکثر من هذا فقال فتاذن یا بحیرا ان یاکلوا معی فقال بلی فقال کلوا بسم الله فاکل واکلنا معه فوالله لقد کنا مائة وسبعین رجلا واکل کل واحد منا حتی شبع وتجشأ قال وبحیرا قائم علی راسه یذب عن رسول الله صلی الله علیه وآله ویتعجب من کثرة الرجال وقلة الطعام وفی کل ساعة یقبل راسه ویافوخه ویقول هو هو ورب المسیح والناس لا یفهمون فقال له رجل من الرکب ان لک لشانا قد کنا نمر بک قبل الیوم فلا تفعل بنا هذا البر فقال بحیرا والله ان لی لشانا وشانا وانی لاری ما لا ترون واعلم ما لا تعلمون وان تحت هذه الشجرة لغلاما لو انتم تعلمون منه ما اعلم لحملتموه علی اعناقکم حتی تردوه الی وطنه والله ما اکرمتکم الا له لقد رایت له وقد اقبل نورا امامه ما بین السماء والارض ولقد رایت رجالا فی ایدیهم مراوح الیاقوت والزبرجد یروحونه واخرین ینثرون علیه انواع الفاکهة ثم هذه السحابة لا تفارقه ثم صومعتی مشت الیه کما تمشی الدابة علی رجلها ثم هذه الشجرة لم تزل یابسة قلیلة الاغصان ولقد کثرت اغصانها واهتزت وحملت ثلاثة انواع من الفاکهة فاکهتان للصیف وفاکهة للشتاء ثم هذه الحیاض التی غارت وذهب ماؤها ایام تمرج بنی اسرائیل بعد الحواریین حین وردوا علیهم فوجدنا فی کتاب شمعون الصفا انه دعا علیهم فغارت وذهب ماؤها ثم قال متی رایتم قد ظهر فی هذه الحیاض الماء فاعلموا انه لاجل نبی یخرج فی ارض تهامة مهاجرا الی المدینة اسمه فی قومه الامین وفی السماء احمد صلی الله علیه وآله وهو من عترة اسمعیل بن ابرهیم لصلبه فوالله انه لهو ثم قال بحیرا یا غلام اسالک عن ثلاث خصال بحق اللات والعزی الا اخبرتنیها فغضب رسول الله صلی الله علیه وآله عند ذکر اللات والعزی وقال لا تسالنی بهما فوالله ما ابغضت شیئا کبغضهما وانما هما صنمان من حجارة لقومی فقال بحیرا هذه واحدة ثم قال فبالله الا ما اخبرتنی فقال سل عما بدا لک فانک قد سالتنی بالهی والهک الذی لیس کمثله شیء فقال اسالک عن نومک وهیئتک وامورک ویقظتک فاخبره عن نومه وهیئته واموره وجمیع شانه فوافق ذلک ما عند بحیرا من صفته التی عنده فانکب علیه بحیرا فقبل رجلیه فقال یا بنی ما اطیبک وریحک یا اکثر النبیین اتباعا یا من بهاء نور الدنیا من نوره یا من بذکره تعمر المساجد قد قلت الاجناد والخیل وقد تبعک العرب والعجم طوعا وکرها وکانی باللات والعزی قد کسرتهما وقد صار البیت العتیق لا یملکه غیرک تضع مفاتیحه حیث ترید کم من بطل من قریش والعرب تصرعه معک مفاتیح الجنان والنیران معک الذبح الاکبر وهلاک الاصنام انت الذی لا تقوم الساعة حتی تدخل الملوک کلها فی دینک صاغرة قمیئة فلم یزل یقبل یدیه مرة ورجلیه مرة ویقول لئن ادرکت زمانک لاضربن

حدیث ششم در رفتن حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بشام برای تجارت

یافوخ: سر طفل فوق دماغ است مجمع زاد

مراوح: ظروف عطرات که بادزن ظروف عطر بیز نند مجمع زاد

تمرج: موضع ... مجمع زاد

صاغرة: ای الراضی بالذل مجمع زاد

قمیئة: ای الحقارة والذل مجمع زاد

بين يديك بالسيف ضرب الرند بالرند انت سيد ولد آدم وسيد المرسلين وامام المتقين وخاتم النبيين والله لقد ضحكت الأرض يوم ولدت
فهي ضاحكة الى يوم القيمة فرحا بك والله لقد بكت البيع والأصنام والشياطين يوم ولدت فهي باكية الى يوم القيمة انت دعوة ابرهيم وبشرى
عيسى انت المقدس المطهر من انجاس الجاهلية ثم التفت الى ابيطالب قال ما يكون هذا الغلام منك فاني اراك لا تفارقه فقال هو ابني فقال
ما هو بابنك وما ينبغي لهذا الغلام ان يكون والده الذي ولده حيا ولا امه فقال انه ابن اخي وقد مات ابوه وامه حاملة به وماتت امه وهو ابن
ست سنين فقال صدقت هكذا هو ولكن ارى لك ان ترده الى بلده عن هذا الوجه فانه ما بقى على ظهر الأرض يهودي ولا نصراني ولا صاحب كتاب الا
وقد علم بولد هذا الغلام ولئن راوه وعرفوا منه ما قد عرفت انا منه لا يبغوه شرا واكثر ذلك هؤلاء اليهود فقال ابو طالب لم ذلك قال لأنه
لابن اخيك هذه النبوة والرسالة وياتيه الناموس الأكبر الذي كان ياتي موسى وعيسى فقال ابو طالب كلا ان شاء الله لم يكن الله ليضيعه ثم خرجنا
به الى الشام فلما قربنا من الشام رايت والله قصور الشامات كلها قد اهتزت وعلا منها نور اعظم من نور الشمس فلما توسطنا الشام ما قدرنا
ان نجوز سوق الشام من كثرة ما ازدحموا الناس وينظرون الى وجه رسول الله صلى الله عليه وآله وذهب الخبر في جميع الشامات حتى ما بقى فيها حبر
ولا راهب الا اجتمع عليه فجاء حبر عظيم كان اسمه نسطور فجلس حذاه ينظر اليه ولا يكلمه بشئ حتى فعل ذلك ثلاثة ايام متوالية فلما كانت الليلة
الثالثة لم يصبر حتى قام اليه فدار خلفه كانه يلتمس منه شيئا فقلت له يا راهب كانك تريد منه شيئا فقال اجل اني اريد منه شيئا ما اسمه قلت محمد
بن عبد الله صلى الله عليه وآله فتغير والله لونه ثم قال فترى ان تامره ان يكشف لي عن ظهره لانظر اليه فكشف عن ظهره فلما راى الخاتم انكب
عليه يقبله ويبكي ثم قال يا هذا اسرع برد هذا الغلام الى موضعه الذي ولد فيه فانك لو تدري كم عدو له في ارضنا لم تكن بالذي تقدمه معك فلم
يزل يتعاهده في كل يوم ويحمل اليه الطعام فلما اخرجنا منها اتاه بقميص من عنده فقال لي اترى يلبس هذا القميص ليكون ذكرني به فلم يقبله ورايته
كارها لذلك فاخذت انا القميص مخافة ان يغتم وقلت انا البسه وعجلت به حتى رددته الى مكة فوالله ما بقى بمكة يومئذ امرأة ولا كهل ولا شاب
ولا صغير ولا كبير الا استقبلوه شوقا اليه ما خلا ابو جهل لعنه الله فانه كان فاتكا ماجنا قد ثمل من السكر وبهذا الأسناد عن عبد الله بن محمد قال
حدثني ابي وحدثني عبد الرحمن بن محمد عن محمد بن عبد الله بن ابي بكر بن ابي عمرو بن هرثم عن جده ان ابا طالب قال لما فارقه بحيرا بكى بكاء شديدا فاخذ
يقول يا ابن امنة كاني بك وقد رمتك العرب بوترها وقد قطعك الأقارب ولو علموا لكنت عندهم بمنزلة الأولاد ثم التفت الي وقال اما انت يا عم
فارع فيه قرابتك الموصلة واحفظ فيه وصية ابيك فان قريشا ستهجرك فيه فلا تبال واني اعلم انك لا تؤمن به ظاهرا ولكن ستؤمن به باطنا ولكن
سيؤمن به ولد تلده وسينصره نصرا عزيزا اسمه في السموات البطل الهاصر والشجاع الأنزع منه الفرخان المستشهدان وهو سيد العرب ورئيسها وزينها
وذو قرنيها وهو في الكتب اعرف من اصحاب عيسى عليه السلام فقال ابو طالب انه قد رايت كل الذي قد وصفه بحيرا واكثر **ترجمه** جناب ابيطالب عليه السلام گوید
خارج شدم بشام براى تجارت در سنه كه هشت سال از تولد حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله گذشته بود وانوقت هم هوا خيلى گرم بود پس زمانى
كه من جمع ومهيا شدم بحركت يكنفرى از مردم از قوم من بمن گفت كه در حق محمد صلى الله عليه وآله چه اراده دارى وبكه خواهى سپرد پس گفتم والله از او
من مفارقت نميكند ابدا هر كجا بروم پس بدرستيكه من هم بكى اطمينان نمينمايم پس من رفتم از براى او لباس كتان درست كردم وما سواره بسيار
بوديم پس بود والله آن ناقه كه محمد صلى الله عليه وآله سوار شده بود در پيش من بود از من جدا نميشد پس ناقه آنحضرت در راه از همه مركبها سبقت
ميكرد پس زمانيكه گرمى هوا شدت ميكرد يكقطعه ابر سفيد مثل قطعه يخ آمده بآنحضرت سلام كرده در فوق سر آنحضرت ايستاده از او جدا
نميشد بيا وقت ميشد كه از آن سحاب ميباريد انواع ميوه ها وآن ابر با ما سير مينمود ودر راه آب كم شد حتى يك قربه آب نميرسيد بما مگر بدو دينار
وهر وقت كه بمنزلى نازل ميشديم حوضها پر شده وآب بسيار ميشده وزمين سبز وخرم ميشد پس ما بوديم همه وقت در علفزار ودر جاى خوب بخير وميوه
با ما قومى كه بتحقيق ناقه هاى ايشان خسته شده از رفتار مانده بود پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بر آن ناقه ها تشريف برده دست مبارك را
با آنها مسح نموده في الفور خوب وتند روشدند پس زمانيكه ما بقرب شام كه مهر سيديم شام نمايان بود از آنجا صومعه ديديم بتحقيق حركت نموده بطرف ما مى آمد
چنانكه مال الجوان با سرعت مشى ميكند تا اينكه بنزديكى ما رسيده ايستاده ودر آن صومعه راهبى ديديم وآن سحاب ساعتى از حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله
جدا نميشد وآن راهب با كسى تكلم نميكرد ونميدانست سواره ها كيست ونه مال التجاره را پس زمانيكه نظر راهب بحضرت رسول الله صلى الله عليه وآله
بيفتاده اورا شناخته پس من شنيدم راهب ميگفت هرگاه احدى باشد پس توئى توئى جناب ابو طالب گويد پس ما نازل شديم در زير درخت عظيمى كه براهب
نزديك بود آن درخت شاخه اش قليل واو بى بار بود وسواره وغيره در تحت آن درخت نازل ميشدند پس زمانيكه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بزير
آن درخت نزول فرمود درخت بحركت آمده سبز وخرم شده شاخه هايش بطرف آنحضرت ميل كرده سه نوع ميوه آورده دو نوع ميوه تابستانى ويكنوع
ميوه زمستانى پس جميع مردم كه با ما بودند از اين معجزه تعجب كردند پس زمانيكه بحيراى راهب اين معجزه را ديد پس از براى حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله
طعامى درست كرده بعد از آن آمده گفت متولى اين غلام كيست (يعنى آنحضرت صلى الله عليه وآله) پس من گفتم انا پس گفت تو با او چه نسبت دارى پس گفتم
من عم او هستم پس گفت عمهاى او بسيارند كدام عم او هستى پس گفتم من برادر پدر او هستم از يك مادر پس گفت كه شهادت ميدهم كه او همان است واگر چنانچه
نباشد من بحيرا نيستم بعد از آن بمن گفت كه آيا اذن ميدهى اين طعام را نزد او ببرم كه ميل فرمايد پس گفتم باو ببر و آنحضرت ميل نفرموده مكروه ميداشت

ماجن: الذى لا يبالى قولا ولا فعلا يعنى شخص نا نجيب وبى پروا. مجمع ثمل: متحرك السكر يعنى شخص كه شراب خورده ومست شده است. مجمع

پس بآنحضرت عرض کردم یا بنی مرا کی است دوست میدارد اینکه تورا گرامی بدارد میل بفرمائید پس حضرت فرمود این طعام برای من است بدون اصحاب من پس
بحیرا عرض کرد نعم این طعام مخصوص به تو است پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که من بدون این جماعت طعام نمیخورم پس بحیرا عرض کرد زیاده از
این طعام در نزد من نیست پس حضرت فرمود یا بحیرا آیا اذن میدهی که این جماعت با من طعام بخورند عرض کرد بلی پس آنحضرت بر همه جماعت فرمود بسم الله
گفته بخورند پس آنحضرت از طعام میل فرموده و ما همه مردم با آنحضرت طعام خوردیم والله هر آینه بتحقیق ما کلیه یک صد و هفتاد نفر مرد بودیم هر یکی از ما
از آن طعام خورده تا اینکه سیر شدیم جناب ابوطالب علیه السلام گوید بحیرا در نزد سر آنحضرت ایستاده مردم را منع مینمود که با و اذیت نرسانند و تعجب مینمود
از کثرت مردم و قلت طعام و هر ساعت سر مبارک آنحضرت را بوسه میکرده میگفت و ستا و رسته قسم بخدای مسیح و مردم نمیفهمیدند پس مردی به بحیرا گفت
که بدرستی تو شان عظیم داری بتحقیق ما از اینجا قبل از این بسیار عبور کرده ایم پس اینطور احسان و خوبی نکرده پس بحیرا گفت والله بدرستیکه برای
من شانی هست و بدرستی می بینم من آنچه که شما نمی بینید و میدانم آنرا که شما نمیدانید و بدرستی که در زیر این درخت این غلام که نشسته (یعنی حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله) هرگاه شما میدانید شان او را آنطوریکه من میدانم هر آینه آن وجود مبارک را با بالای گردن خود تان حمل کرده تا وطنش میرسانید
والله احترام نکردم بر شما مگر بجهت آن وجود مبارک و بتحقیق دیدم من که در مقابل آنحضرت نوری ما بین آسمان و زمین و هر آینه بتحقیق دیدم من مردانی
را که در دست ایشان ظرف عطر از یاقوت و زبرجد که با آنحضرت عطر میزدند و رجالی هم بودند که انواع میوه ها را نثار مینمودند بعد از آن سحاب
از آنحضرت مفارقت نمیکرد بعد از آن صومعه من با آنحضرت مشی میکرد چنانکه حیوانات با پای خود مشی میکنند بعد از آن این درخت که همیشه خشک و شاخه اش کم بود
و بتحقیق شاخه هایش بسیار و سه نوع میوه آورده دو نوع میوه تابستانی و یکنوع زمستانی بعد از آن حوضهائی که آبش رفته بود که در ایام مرور بنی اسرائیل
که بعد از حواریین در حینیکه با نجا وارد شده بودند پس ما یافته بودیم در کتاب شمعون الصفا که او دعا کرده با آنها که آب بحوضها برود بعد از آن گفته
بود هر زمانیکه دیدید بتحقیق در این حوضها آب ظاهر شد پس بدانید که او بجهت نبی است که در ارض تهامه خارج یا ظاهر شده بمدینه هجرت خواهد کرد
اسم او در میان قوم خود امین و در آسمان احمد صلی الله علیه و آله و او از عترت اسمعیل بن ابرهیم است و از صلب او است والله بدرستی او او است
بعد از آن بحیرا گفت یا غلام سؤال میکنم از تو از سه خصال بحق لات و عزی آیا خبر میدهی از آنها پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله غضب فرمود
در وقت ذکر اسم لات و عزی و فرمود سؤال مکن از من با ایشان پس والله من دشمن نمیدارم شیئی را مثل بغض ایشان و اینها است غیر از این نیست که لات
و عزی دو صنمی است از سنگ برای قوم من پس بحیرا گفت (این هم یک علامت) بعد از آن بحیرا عرض کرد فبالله آیا آنچه سؤال میکنم خبر میدهی پس حضرت
فرمود سؤال کن پس بدرستی که تو سؤال کردی از من بآله من و آله تو چنین خدائی که نیست مثل او شیئی پس بحیرا عرض کرد سؤال میکنم از نوم تو و بیداری
تو و امور تو جناب ابوطالب علیه السلام گوید پس آنحضرت از خواب و بیداری و امور و جمیع شان خودش به بحیرا خبر داده پس موافق شد خبر آنحضرت بر بحیرا از صفتهای
آنحضرت که در نزد او بود پس بحیرا رو بقدمهای آنحضرت نهاده پس پاهای مبارکش را بوسید و عرض کرد یا بنی عطر تو را چه خوشبو کرده است یا اکثر
النبیین اتباعاً ای آنکسیکه بسبب نور او دنیا منور شده است ای آنکسیکه بسبب ذکر او مساجد تعمیر میشود بتحقیق پراکنده و منشق و مختلف میشود
جنود و سواره ها و بتحقیق تابع میشود عرب و عجم طوعاً و کرهاً و گویا که من می بینم بتحقیق تو شکسته لات و عزی را و بتحقیق به بیت عتیق مالک
نمیشود باو غیر از تو مفاتیح بیت را هر جا بگذاری میخواهی و بسیار از پهلوانهای قریش و عرب را طرد میکنی با تو میباشد مفاتیح بهشت و جهنم
با تو معاً میشود ذبح اکبر و هلاک اصنام تو آنکسی هستی قیامت قیام نمیکند تا اینکه پادشاهان بر دین تو داخل میشوند در حالتیکه راضی بذلت
میشوند پس بحیرا دائم دست و پای مبارک آنحضرت را میبوسید میگفت هرگاه زمان تو را درک نمایم البته در پیش تو با دشمنانت مقاتله با
سیف میکنم دست بدست و توئی سید فاقه ای اولاد آدم و سید مرسلین و امام متقین و خاتم النبیین والله هر آینه بتحقیق خندید زمین روزیکه
تو متولد شدی پس زمین خندان است تا روز قیامت برای فرح تو والله هر آینه بتحقیق گریه کرد بیع و اصنام و شیاطین در روزیکه تو متولد شدی
پس آنها گریان است تا روز قیامت توئی دعوة ابرهیم و بشری عیسی توئی مقدس مطهر از انجاس جاهلیت بعد از آن بحیرا ملتفت شده بجناب ابی
طالب گفت نمیشود که این غلام از تو جدا شود پس بدرستیکه من می بینم که از تو مفارقت نمینماید پس جناب ابوطالب گفت که پسر من است پس بحیرا
گفت نباید که او پسر تو باشد و سزاوار نمیشود اینکه پدر و مادر او زنده باشند پس جناب ابوطالب گفت بدرستیکه او پسر برادر من است و بتحقیق وقتی
که مادر او با و حامله بود پدرش وفات نموده و در سن شش سالگی هم مادرش وفات کرد پس بحیرا گفت صدق گفتی باید او همین طور باشد و لکن می بینم
برای تو اینکه او را بر بلد خودش برگردانی از اینطرف پس بدرستیکه باقی نمانده در روی زمین یهودی و نه نصرانی و نه صاحب کتابی مگر بتحقیق دانسته اند تولد این غلام را
و هرگاه او را ببینند می شناسند آنطوریکه من شناخته ام از شر ایشان مطمئن مباش علی الخصوص از جماعت یهود پس جناب ابوطالب گفت برای چه
از اینها مطمئن نباشم گفت از برای نبوت و رسالت پسر برادر تو و میآورد او را ناموس اکبر را چنانکه موسی و عیسی علی نبینا و آله و علیهما السلام آورده بودند پس
جناب ابوطالب گفت کلا انشاء الله بعد از آن از نزد بحیرا خارج شده با آنحضرت بطرف شام پس زمانیکه بنزدیکی شام رسیدیم دیدم والله که قصور شام
بتحقیق بحرکت آمد و نوری از آنحضرت ساطع بود اعظم از نور شمس پس زمانیکه ما بشام رسیدیم ما قدرت نداشتیم از کثرت ازدحام ناس از بازار عبور
نمائیم و نظر مینمودند بروی مبارک آنحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و تشریف فرمای آنحضرت در جمیع شامات منتشر شده تا اینکه باقی نماند در

حوض آن برکه های آبست مثل چاه در عربستان میباشد مجمع
تهامه ارض حجاز یعنی مکه مکرمه مجمع

بیع معبد یهود است مجمع

ناموس ان الناموس هنا صحیفة فیها دیوان الشیعة و فیها اسماؤهم و اسماء آبائهم ... ناموس ... صاحب مجمع

انجا چیزی ونه راهبی مگر اینکه جمع شدند بخدمت انحضرت پس جبر عظیمی آمد و اسم او نسطور بود پس در مقابل انحضرت نشست با انحضرت نظر نمود و حرف نمیزد تا اینکه سه روز متوالیا همینطور میکرد پس شب چهارم نزدیک بود صبر نکرده تا اینکه بطرف انحضرت برخاسته بطرف انحضرت دور میکرد گویا که از انحضرت چیزی التماس مینماید پس من گفتم با و یا راهب گویا که تو از انحضرت شیئی میخواهی پس گفت بلی از او اراده چیزی دارم اسم او چیست گفتم محمّد بن عبد الله صلّی الله علیه وآله پس والله رنگش تغییر یافته بعد از آن گفت پس میبینم اینکه امر نمائی با انحضرت کتف مبارکش را از من کشف نماید پس نزد او اینکه در کتف مبارک خاتم نبوت را دید محل خاتم را بوسه کرده گریه نمود بعد از آن بمن گفت که عجله نموده این غلام را بزودی برگردان بموضعش که در انجا متولد شده است پس بدرستیکه تو هرگاه بدانی در زمین تا چقدر دشمن برای او هست از او هیچ غافل مشو پس دائم هر روز در حفظ انحضرت وصیت مینموده وطعامی برای او میاورد پس زمانیکه خواستیم از شام خارج شویم ان راهب یک پیراهنی آورد پس بمن گفت که این قمیص را انحضرت بپوشد مرا یاد نماید پس حضرت قبول نفرموده دیدم انحضرت از قبول کراهت دارد پس من قمیص را از راهب گرفته از ترس اینکه محزون نشود گفتم که این قمیص را من میپوشم وعجله کردیم که انحضرت را بمکه برسانم پس والله روزیکه بمکه وارد شدیم باقی نمانده بود در مکه زنی ونه پیری ونه جوانی ونه صغیری ونه کبیری مگر اینکه انحضرت را از جهت شوق استقبال کرده بودند غیر از ابو جهل لعنه الله تکیه کرده بود در حالت کبر بتحقیق مست شده بود از شرب خمر وبا این اسناد حدیث عمرو بن هرثم از جدش روایت کرده گوید که جناب ابو طالب علیه السلام گفت زمانی که در حین حرکت از شام بحیرا خواست مفارقت نماید باشدت گریه کرده گفت یا بن آمنه گویا که می بینم ترا بتحقیق ترا عرب طرد میکنند وخویش واقربای تو ترا قطع مینمایند ولو میدانستند که در نزد ایشان بمنزله اولادی بعد از آن بحیرا بمن ملتفت شده گفت یا عم انچه بر تو است پس قرار ده در حق انحضرت قرابت موصله را وحفظ کن در حق او وصیت پدرت را پس بدرستیکه قریش ترا در حق انحضرت مذمت خواهند کرد پس پروا مکن وبدرستیکه من میدانم تو با انحضرت ظاهرا ایمان نمیاوری ولکن باطنا ایمان میاوری ودر ولد تو واو با انحضرت یاری کمک خواهد کرد نصرت عزیزی اسم ولد تو در سماوات بطل الظاهر وشجاع الانزع از ولد تو است دو نفر پسر اینکه شهید خواهند شد واو است سید عرب ورئیس انها وذو قرنین انها او یعنی حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام در کتب معروف ترا است از اصحاب عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام پس جناب ابو طالب فرمود والله بتحقیق من دیدم همه انها را که بحیرا وصف کرده بود وزیادتر از انها را

السادس فی کمال الدین الصدوق علیه الرحمه

در صفحه یکصد ویازدهم حدثنا احمد بن الحسن القطان وعلی بن احمد بن محمد ومحمد بن احمد السنانی رضی الله قالوا حدثنا احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا احمد بن اسمعیل عن عبد الله بن محمد قال حدثنی ابی وقیس بن سعد الدئلی عن عبد الله بن یحیی الفقعسی عن بکر بن عبد الله الاشجعی عن ابائه قالوا خرج سنة خرج رسول الله صلّی الله علیه وآله الی الشام مناة بن کنانة ونوفل بن معاویة بن عروة بن صخر بن نعمان بن عدی تجارا الی الشام فلقیهما ابو الموهب الراهب فقال لهما من انتما قالا نحن تجار من اهل الحرم من قریش فقال لهما من ای قریش فاخبراه فقال لهما هل قدم معکما من قریش غیرکما قالا نعم شاب من بنی هاشم اسمه محمد صلّی الله علیه وآله فقال ابو الموهب ایاه والله اردت فقالا والله ما فی قریش اخمل ذکرا منه انما یسمونه یتیم قریش وهو اجیر لامرأة منا یقال لها خدیجة فما حاجتک الیه فاخذ یحرک راسه یقول هو هو فقال لهما تدلانی علیه فقالا ترکناه فی سوق بصری فبینما هم فی الکلام اذ طلع علیهم رسول الله صلّی الله علیه وآله فقال هو هذا هو فخلی به ساعة یناجیه ویکلمه ثم اخذ یقبل بین عینیه واخرج شیئا من کمه لا ندری ما هو ورسول الله صلّی الله علیه وآله یابی ان یقبله فلما فارقه قال لنا تسمعان منی هذا والله نبی اخر الزمان سیخرج الی قریب فیدعوا الناس الی شهادة ان لا اله الا الله فاذا رایتم ذلک فاتبعوه ثم قال وهل ولد لعمه ابیطالب ولد یقال له علی فقلنا لا قال اما ان یکون قد ولد او یولد فی سنته هو اول من یؤمن به نعرفه وانا لنجد صفته عندنا بالوصیة کما نجد صفة محمد صلّی الله علیه وآله بالنبوة وانه سید العرب وربانیها وذو قرنیها یعطی السیف حقه اسمه فی الملأ الاعلی علی صلوات الله علیه هو اعلی الخلائق بعد الانبیاء ذکرا وتسمیه الملائکة البطل الازهر المفلح لا یتوجه الی وجه الا افلح وظفر والله لهو اعرف من بین اصحابه فی السموات من الشمس الطالعة

ترجمه عبد الله الاشجعی از پدرانش روایت میکند گفتند خارج شدند در سالیکه خارج شد حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله بشام عبد مناة بن کنانة ونوفل بن معویة بن عروة بن صخر بن نعمان بن عدی برای تجارت بشام پس ملاقات نمود ایشانرا ابو الموهب الراهب پس بایشان گفت که شما کیستید گفتند ما تجاریم از اهل حرم از قریش پس راهب بایشان گفت از کدام قریش پس خبر دادند باو پس راهب بایشان گفت ایا از قریش غیر از شما کسی با شما آمده گفتند نعم یکنفر جوانی از بنی هاشم اسم او محمد صلّی الله علیه وآله پس ابو الموهب گفت والله او را اراده کرده ام پس گفتند والله در قریش کسی نیست گمنام تر از او این است غیر از این نیست قریش او را یتیم مینامند واو اجیر است برزنی از ما که نام او خدیجه است (سلام الله علیها) پس حاجت تو باو چیست پس راهب سرش را حرکت داده میگفت او است او است پس بایشان گفت مرا باو دلالت کنید پس گفتند ما او را در بازار بصری گذاشتیم پس ایشان در اینکلام بودند که طلوع کرد بایشان حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله پس راهب گفت او است پس راهب ساعتی با انحضرت تکلم وصحبت کرده بعد از آن میان چشمان مبارکش را بوسه کرده وچیزی از کیسه اش خارج کرده ما ندانستیم که ان چیست وحضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله ابا کرد قبول نفرمود پس زمانیکه راهب خواست مفارقت نماید بما گفت بشنوید از من این نبی است والله نبی اخر الزمان است عنقریب خارج شده مردم را دعوت میفرماید بر شهادت ان لا اله الا الله پس زمانیکه این دعوت را دیدید پس تابع شوید او را بعد از آن راهب گفت ایا متولد شده است برای عم او ابیطالب

تشریف بردن حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله بشام وقصه راهب

ولدی که باو علی گفته میشود (صلوات الله علیه) پس گفتیم نه گفت بتحقیق با او متولد شده است یا متولد میشود در این سنه واو اول کسی است بر آن نبی (صلی الله علیه و آله)
ایمان آورده واو را میشناسد و بدرستیکه ما یافته ایم صفت او را بروضایت چنانکه یافته ایم صفت محمد صلی الله علیه و آله را بر نبوت و بدرستیکه او است سید
عرب ودیان آنها و دو قرنها عطا میشود سیف در حق او اسم او در ملاء الأعلی علی است (صلوات الله علیه) واو اعلی خلایق است بعد از انبیاء از جهت ذکر
و ملائکه او را بطل الأزهر المفلح نامیده اند، توجه نمیفرماید برو جهی یا بر کسی مگر اینکه نجات میابد بالله هر آینه او معروفتر است از بین اصحابش در
سموات از شمس طالع **الثّانی والسّابع و فیه** در صفحه صد سی و نهم حدّثنا ابو محمّد جعفر بن تمیم بن شاذان النیسابوری قال حدّثنی عمی ابو عبد الله محمّد
بن سنان عن الفضل بن شاذان قال حدّثنا عبد الله بن موسی قال حدّثنا اسرائیل عن ابی اسحق عن عیسی بن المعتمّ قال رایت اباذر الغفاری رحمه الله
اخذ بحلقة باب الکعبة وهو یقول الا من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فانا ابوذر جندب بن السکن سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول انی خلفت
فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض الا وان مثلهما فیکم کسفینة نوح من رکب فیها نجی ومن تخلف عنها غرق
ترجمه عیسی بن معتم گوید دیدم من اباذر غفاری رحمه الله را از حلقه باب کعبه گرفته میگوید اگاه و با خبر باشید هر آنکسیکه مرا میشناسد پس
شناخته است مرا و هر کسیکه نشناخته است پس منم ابوذر جندب بن السکن از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود بدرستیکه من گذاشتم در میان
شما دو امانت ثقیلی کتاب الله و عترتم را (یعنی اهل بیتم را) پس بدرستیکه انها البته مفارقت نمیکنند تا اینکه وارد میشوند بمن در حوض اگاه و با خبر باشید
بدرستی مثل انها در میان شما مثل کشتی نوح است هر آنکسیکه بآن کشتی سوار شد نجات یافت و هر کسیکه تخلف کرد غرق شد **الثّامن و فیه**
در صفحه یکصد سی و نهم حدّثنا محمّد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفار عن احمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن حمّاد
بن عیسی عن ابرهیم بن عمر الیمانی عن سلیم بن قیس الهلالی عن امیر المؤمنین علیه السّلام قال ان الله تبارک وتعالی طهّرنا وعصمنا وجعلنا شهداء علی خلقه وحججا
فی ارضه وجعلنا مع القرآن والقرآن معنا لا نفارقه ولا یفارقنا **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی طاهر و پاک و معصوم
فرمود ما را و قرار داد ما را شاهدین بر خلقش و حجتها در زمینش و قرار فرمود ما را با قرآن معا و قرار داد قرآن را با ما معا ما از قرآن جدا نمیشویم و
قرآن هم از ما جدا نمیشود **التّاسع و فیه** در صفحه یکصد چهل و نهم حدّثنا محمّد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه قال حدّثنی عمّی محمّد بن ابی القاسم عن محمّد بن علی
الصّیرفی الکوفی عن محمّد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر بن یزید الجعفی عن سعید بن المسیّب عن عبد الرّحمن بن سمرة قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله
لعن المجادلون فی دین الله علی لسان سبعین نبیّا ومن جادل فی آیات الله فقد کفر قال الله عزّ وجلّ وما یجادل فی آیات الله الّا الّذین کفروا فلا یغررک
تقلّبهم فی البلاد ومن فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب ومن افتی النّاس بغیر علم فلعنته ملائکة السّماء والأرض وکلّ بدعة ضلالة وکلّ ضلالة
سبیلها الی النّار قال عبد الرّحمن بن سمرة فقلت یا رسول الله صلّی الله علیه و آله ارشدنی الی النّجاة فقال یا ابن سمرة اذا اختلفت الأهواء وتفرّقت الآراء فعلیک
بعلیّ بن ابیطالب (صلوات الله علیه) فانّه امام امّتی وخلیفتی علیهم من بعدی وهو الفاروق الّذی یمیّز بین الحقّ والباطل من سأله اجابه ومن استرشده ارشده ومن طلب
الحقّ عنده وجده ومن التمس الهدی لدیه صادفه ومن لجأ الیه امنه ومن استمسک به نجاه ومن اقتدی به هداه یا ابن سمرة سلم منکم من سلم له ووالاه وهلک من ردّ
علیه وعاداه یا ابن سمرة انّ علیّا منّی روحه من روحی وطینته من طینتی وهو اخی وانا اخوه وهو زوج ابنتی فاطمة سیّدة نساء العالمین من الأوّلین والآخرین
وانّ منه امامی امّتی وابنیّ وسیّدی شباب اهل الجنّة الحسن والحسین وتسعة من ولد الحسین تاسعهم قائم امّتی یملاء الأرض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا
ترجمه عبد الرّحمن بن سمرة گوید حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود که لعن شده مجادله کنندگان در دین الله بالسان هفتاد نبی و هر آنکسیکه مجادله
نماید در آیات الله تبارک وتعالی پس بتحقیق کافر شده الله عزّ وجلّ فرموده وما یجادل فی آیات الله الّا الّذین کفروا فلا یغررک تقلّبهم فی البلاد
و هر آنکسیکه تفسیر نماید قرآن را بآرای خود پس دروغ و افترا گفته است بر الله عزّ وجلّ و هر کسیکه فتوی دهد در میان مردم بدون علم پس لعن میکند
برو ملائکه سماوات و ارض و هر بدعت ضلالت است و هر ضلالت سبیل و راه او بر نار است عبد الرّحمن بن سمره گوید پس عرض کردم یا رسول الله
صلّی الله علیه و آله ارشاد بفرما مرا بر نجات پس فرمود یا ابن سمرة زمانیکه مختلف شد میلها و آراء متفرق شد پس بر تو است علی بن ابیطالب صلوات
الله علیه پس بدرستیکه او امام امت من است و خلیفه من بایشان است بعد از من و او فاروق است چنین فاروقیکه تمیز میدهد میان حق و باطل را هر
کسیکه از او سؤال نماید قبول نماید و هر آنکسیکه از او طلب ارشاد نماید ارشاد کند او را و هر کسیکه طلب نماید حق را در نزد او در او مییابد و هر کسیکه طلب
نماید هدایت را از او میرسد باو و هر کس پناه میبرد باو در امن میشود و هر کسیکه باو متمسک شود نجات میدهد باو و هر کس باو اقتدا نماید هدایت نماید
او را یا ابن سمرة سلامت شد از شما کسیکه براو تسلیم شده و دوست دار داورا و هلاک شد کسیکه او را رد نموده دشمن بدارد یا ابن سمرة بدرستیکه
علی از من است (صلوات الله علیه) روح او از روح من است و طینت او از طینت من است و او برادر من است و من برادر او هم و او زوج بنت من فاطمه سیّدة
نساء العالمین است من الأوّلین والآخرین و بدرستی از او است دو امام و پسران من که آقایان و سیّدان جوانان اهل جنّت اند الحسن والحسین
علیهما السّلام و نه امام از اولاد حسین امام نهمی انها قائم امّت من است که پر مینماید روی زمین را با قسط و عدل بعد از آنکه پر شده باشد با ظلم و جور **العاشر**
فی کمال الدّین الصّدوق علیه الرّحمة در صفحه یکصد پنجاه و دوم حدّثنا محمّد بن ابرهیم بن اسحق رضی الله قال اخبرنا محمّد بن احمد الهمدانی قال
حدّثنی محمّد بن هشام قال حدّثنا علیّ بن الحسن السّایح قال سمعت الحسن بن علی العسکری علیه السّلام قال حدّثنی ابی عن ابیه عن جدّه علیهم السّلام قال قال رسول الله صلّی

حدیث جناب ابوذر الغفاری رحمه الله

حدیث حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ان الله تبارک وتعالی طهّرنا وعصمنا

قال رسول الله (ص) لعن المجادلون فی دین الله

قسط بمعنی عدل است مجمع البحرین

الله علیه وآله لعلی بن ابیطالب علیه السلام یا علی لا یحبک الا مؤمن طابت ولادته ولا یبغضک الا من خبث ولادته ولا یوالیک الا مؤمن ولا یعادیک الا کافر
فقام الیه عبدالله بن مسعود فقال یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) قد عرفنا علامة خبیث الولادة والکافر فی حیوتک ببغض علی علیه السلام وعداوته فما
علامة خبیث الولادة والکافر بعدک اذا اظهر الاسلام بلسانه واخفی مکنون سریرته فقال علیه السلام یا ابن مسعود علی بن ابیطالب امامکم بعدی وخلیفتی علیکم
فاذا مضی فابنی الحسن امامکم بعده وخلیفتی علیکم فاذا مضی فابنی الحسین امامکم بعده وخلیفته علیکم ثم تسعة من ولد الحسین علیه السلام واحد بعد واحد
ائمتکم وخلفائی علیکم تاسعهم قائمهم قائم امتی یملاء الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما لا یحبهم الا من طابت ولادته ولا یبغضهم الا
من خبث ولادته ولا یوالیهم الا مؤمن ولا یعادیهم الا کافر ومن انکر واحدا منهم فقد انکرنی ومن انکرنی فقد انکر الله عز وجل ومن جحد واحدا
منهم فقد جحدنی ومن جحدنی فقد جحد الله عز وجل لان طاعتهم طاعتی وطاعتی طاعة الله ومعصیتهم معصیتی ومعصیتی معصیة الله عز و
جل یا ابن مسعود ایاک ان تجد فی نفسک حرجا مما اقضی فتکفر بعزة ربی وما انا متکلف ولا ناطق عن الهوی فی علی والائمة من ولده ثم قال علیه السلام
وهو رافع یدیه الی السماء اللهم وال من والی خلفائی وائمة امتی بعدی وعاد من عاداهم وانصر من نصرهم واخذل من خذلهم ولا تخل الارض من قائم
منهم بحجتک ظاهرا او خافیا مغمورا لئلا یبطل دینک وحجتک وبرهانک وبیناتک ثم قال علیه السلام یا ابن مسعود قد جمعت لکم فی مقامی هذا ما ان فارقتموه
هلکتم وان تمسکتم به نجوتم والسلام علی من اتبع الهدی **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بحضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود یا علی دوست
نمیدارد ترا مگر مؤمنیکه پاک باشد ولادت او و دشمن نمیدارد ترا مگر کسیکه ولادت او خبیث باشد و دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن و دشمن
نمیدارد ترا مگر کافر پس برخاست بطرف آنحضرت عبدالله بن مسعود پس عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وآله بتحقیق ما شناختیم علامت خبیث
الولادة وکافر را در حیات تو که علی علیه السلام را دشمن داشته باو عداوت مینماید پس علامت خبیث الولادة وکافر بعد از تو زمانیکه اظهار نماید
اسلام را بزبانش و باطنش را مخفی بدارد چیست پس آنحضرت علیه السلام فرمود یا ابن مسعود علی بن ابیطالب بعد از من امام شما است و خلیفه من است بر شما
پس زمانیکه آنحضرت رفت پس پسر من حسن علیه السلام بعد از او امام شما و خلیفه او است پس بعد از آن پسر من حسین علیه السلام امام شما است بعد از او و
خلیفه او است بر شما بعد از آن نه امام از اولاد حسین علیه السلام واحدا بعد واحد ائمه شما است و خلفاء من اند بر شما امام نهمی شان قائم ایشان قائم
امت من است پر میکند زمین را با قسط وعدل بعد از آنکه با ظلم وجور پر شده باشد دوست نمیدارد ایشانرا مگر کسیکه ولادت او پاک باشد و دشمن
نمیدارد ایشانرا مگر کسیکه ولادت او خبیث باشد و دوست نمیدارد ایشانرا مگر مؤمن و دشمن نمیدارد ایشانرا مگر کافر و هر انکسیکه انکار نماید
یکی از ایشانرا پس مرا انکار نموده و هر کسیکه مرا انکار نماید پس بتحقیق انکار نموده است الله عز وجل را و هر انکسیکه جحد نماید یکی از ایشانرا پس بتحقیق
جحد نموده است مرا و هر کسیکه جحد نماید مرا پس بتحقیق جحد نموده است الله عز وجل را هر اینه بدرستیکه طاعت ایشان طاعت من است و طاعت من
طاعت الله عز وجل است و معصیت کردن بر ایشان معصیت بر من است و معصیت بر من معصیة الله عز وجل است یا ابن مسعود دور باش از آنکه
در نفس خود حرج و گناهی بیابی از آنهائیکه گذشت پس کافر میباشی قسم بعزت پروردگارم من در شان علی و اولاد او از هوی نطق نمیکنم بعد از آن آن
حضرت علیه السلام دستهای مبارکرا بطرف آسمان بلند فرموده و عرض کرد اللهم دوست بدار کسیرا که دوست بدارد خلفاء مرا و ائمه امت مرا بعد از من و
دشمن بدار کسیرا که دشمن دارد ایشانرا و کمک نما بر کسیکه یاری نماید بایشان و یاری و کمک نفرما بر کسیکه بایشان ترک یاری نماید و خالی مگذار
روی زمین را از قائمی از ایشان که از حجت خود ظاهرا یا خافیا تا اینکه باطل نباشد دین تو و حجت تو و برهان تو و بینات تو بعد از آن فرمود یا ابن
مسعود بتحقیق جمع کردم بر شما در این مقام آنچه را بدرستیکه هرگاه از او مفارقت نمائید هلاک میباشید و هرگاه متمسک باو باشید نجات
مییابید والسلام علی من اتبع الهدی **الحادی عشر وفیه** در نسخه یکصد و شصت و ستم حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسین بن محمد
بن عامر عن المعلی عن محمد البصری عن جعفر بن سلیمان عن عبدالله الحکم عن ابیه عن سعید بن جبیر عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله ان خلفائی واوصیائی وحجج الله علی الخلق بعدی الاثنی عشر اولهم اخی وآخرهم ولدی قیل یا رسول الله صلی الله علیه وآله ومن اخوک قال علی بن
ابیطالب (صلوات الله علیه) قیل فمن ولدک قال المهدی الذی یملأها قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما والذی بعثنی بالحق بشیرا لو لم یبق من الدنیا الا یوم
واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج فیه ولدی المهدی فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه وتشرق الارض بنوره ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب
ترجمه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه خلفاء و اوصیاء من و حجج الله بر خلق بعد از من دوازده است اول ایشان برادر من است
و آخر ایشان ولد من است عرض شد یا رسول الله صلی الله علیه وآله کیست برادر تو فرمود علی بن ابیطالب (صلوات الله علیه) پس عرض شد ولد تو کیست فرمود
المهدی (صلوات الله علیه) چنین مهدی است که پر میکند زمین را با قسط و عدالت بعد از آنکه پر شده باشد با جور و ظلم بحق آن خدائیکه مرا باحق
مبعوث فرموده بشیر هرگاه باقی نماند از دنیا مگر یک روز هر اینه طولانی میفرماید الله تبارک وتعالی آن روز را تا اینکه خارج میشود در آن
روز ولد من مهدی (عجل الله فرجه) پس نازل میشود روح الله عیسی بن مریم پس نماز میگذارد در خلف او و نورانی میشود زمین با نور او و میرسد
سلطنت او بمشرق و مغرب **الثانی عشر وفیه** در نسخه یکصد و شصت و هفتم حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه قال حدثنا الحسین
بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن ابی جمیلة عن المفضل بن صالح عن جابر بن یزید الجعفی عن جابر بن عبدالله الانصاری

مجحد الانکار مع العلم مجحد

ان خلفائی واوصیائی وحجج الله علی الخلق بعدی الاثنی عشر

قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله المهدی من ولدی اسمه اسمی وکنیته کنیتی اشبه الناس بی خلقا وخُلقا تکون به غیبة وحیرة تضل فیها الامم ثم یقبل کالشهاب الثاقب یملأها عدلا وقسطا کما ملئت جورا وظلما **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که مهدی صلوات الله علیه از اولاد من است اسم او اسم من وکنیه او کنیه من است شبیه ترین ناس است بمن از حیثیت خَلق وخُلق ومیباشد در او غیبتی وحیرتی بر ضلالت بیفتند در آن امتها بعد از آن میاید مثل شهاب ثاقب پر مینماید زمین را با عدل وقسط بعد از آنکه پر شده باشد با جور وظلم **الثالث عشر وفیه** در صفحه یکصد شصت وهفتم حدثنا عبد الواحد بن محمد رضی الله قال حدثنا ابو عمرو اللجی عن محمد بن مسعود قال حدثنی خلف بن حامد عن سهل بن زیاد عن اسمعیل بن مهران عن محمد بن اسلم الجبلی عن الخطاب بن مصعب عن سدیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله طوبی لمن ادرک قائم اهل بیتی وهو مقتد به قبل قیامه یأتم به وبائمة الهدی من قبله ویبرأ الی الله عز وجل من عدوهم اولئک رفقائی واکرم امتی علی **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود طوبی برای کسیکه درک نماید قائم اهل بیت مرا واقتدا نماید باو قبل از قیامش وتابع شود بقائم وبرائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین قبل از قیام قائم ودوری نموده بری باشد از دشمنان ایشان بر خداوند عز وجل ایشان رفقاء منند وگرامی ترین امت منند بر من **الرابع عشر وفیه** در صفحه یکصد شصت وهشتم حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس العطار النیسابوری قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری قال حدثنا حمدان بن سلیمان النیسابوری عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن صالح بن عقبة عن ابیه عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عن ابیه سید العابدین علی بن الحسین عن ابیه سید الشهداء الحسین بن علی عن ابیه سید الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه وعلیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله المهدی من ولدی تکون له غیبة وحیرة تضل فیها الامم یأتی بذخیرة الانبیاء علیهم السلام فیملأها عدلا وقسطا کما ملئت جورا وظلما وبهذا الاسناد عن امیر المؤمنین علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله افضل العبادة انتظار الفرج **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که مهدی (صلوات الله علیه) از اولاد من است میباشد برای او غیبتی وحیرتی بضلالت بیفتند در آن غیبت امتهای او در ذخیره انبیاء علیهم السلام را پس مینماید روی زمین را با عدل وقسط بعد از آنکه با جور وظلم پر شده باشد باسناد این حدیث حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود افضل عبادات انتظار فرج است **الخامس عشر فی کمال الدین صدوق علیه الرحمه** در صفحه یکصد شصت وهشتم حدثنا ابو الحسن محمد علی الشاه الفقیه المرو رودی بمرو رود قال حدثنا ابو حامد احمد بن محمد بن الحسین قال حدثنا ابو یزید احمد بن خالد الخالدی قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح التمیمی قال حدثنا محمد بن حاتم القطان عن حماد بن عمرو عن الامام جعفر بن محمد عن ابیه عن جده عن علی بن ابیطالب علیهم السلام فی حدیث طویل فی وصیة النبی صلی الله علیه وآله یذکر فیها ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال له یا علی واعلم ان اعجب الناس ایمانا واعظمهم یقینا قوم یکونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی وحجبهم الحجة فآمنوا بسواد علی بیاض **ترجمه** در حدیث طولانی از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در وصیت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله آنحضرت فرموده بدان یا علی (صلوات الله علیه) بدرستیکه اعجب ناس از حیثیت ایمان واعظم ترین ناس از حیثیت یقین قومی است که میباشند در آخر الزمان لاحق نمیشوند بر نبی وحجت از ایشان محجوب میشود پس ایمان میاورند بر سیاه که در سفید است (یعنی خط در روی کاغذ) **السادس عشر وفیه** در صفحه صد شصت وهشتم حدثنا ابی ومحمد بن الحسن رضی الله قال حدثنا سعد بن عبد الله وعبد الله بن جعفر الحمیری ومحمد بن یحیی العطار واحمد بن ادریس جمیعا عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب واحمد بن محمد بن عیسی واحمد بن محمد بن خالد البرقی وابرهیم بن هاشم جمیعا عن الحسن بن علی بن فضال عن ثعلبة بن میمون عن مالک الجهنی وحدثنا محمد بن احمد بن الولید رضی الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبد الله عن عبد الله بن محمد الطیالسی عن منذر بن محمد بن قابوس عن النضر بن ابی السری عن ابی داود سلیمان بن سفیان المسترق عن ثعلبة بن میمون عن مالک الجهنی عن الحارث بن المغیرة النضری عن الاصبغ بن نباتة قال اتیت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه فوجدته متفکرا ینکت فی الارض فقلت یا امیر المؤمنین مالی اراک متفکرا تنکت فی الارض ارغبت فیها فقال لا والله ما رغبت فیها ولا فی الدنیا یوما قط ولکن فکرت فی مولود یکون من ظهری الحادی عشر من ولدی هو المهدی یملأها عدلا کما ملئت جورا وظلما تکون له حیرة وغیبة تضل فیها اقوام ویهتدی فیها آخرون فقلت یا امیر المؤمنین وان هذا لکائن فقال نعم کما انه مخلوق وانی لکم بالعلم بهذا الامر یا اصبغ اولئک خیار هذه الامة مع ابرار هذه العترة قلت وما یکون بعد ذلک قال ثم یفعل الله ما یشاء فان له ارادات وغایات ونهایات **ترجمه** اصبغ بن نباته گوید بخدمت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه مشرف شده پس دیدم آنحضرت را متفکر با دست مبارک در زمین خط میکشید عرض کردم یا امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) چرا تو را متفکر میبینم که در زمین خط میکشید آیا در زمین رغبتی دارید پس فرمود نه والله راغب نیستم باو ونه در دنیا روزی فقط ولکن فکر میکنم در مولودی که میباشد در صلب من از اولاد یازدهم من که او است مهدی (صلوات الله علیه) پر مینماید زمین را با عدل بعد از آنکه با جور وظلم پر شده باشد میباشد برای او حیرتی وغیبتی بر ضلالت بیفتند در او اقوامی وهدایت میابند در او اقوام اخرون پس عرض کردم یا امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) این امر خواهد شد پس فرمود نعم بدرستیکه او خلق شده است ومن میدانم این امر را یا اصبغ آنها اخیار این امت اند با ابرار این عترت عرض کردم بعد از آن چه میشود فرمود بعد از آن بفعل الله ما یشاء پس بدرستیکه برای او ارادات وغایات ونهایات است **السابع عشر وفیه** در صفحه یکصد هفتاد وسیم حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله قال حدثنی عمی محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد البرقی عن القاسم بن یحیی عن

قال رسول الله صلی الله علیه وآله طوبی لمن ادرک قائم اهل بیتی صلوات الله علیه

افضل العبادة انتظار الفرج

ان اعجب الناس ایمانا واعظمهم یقینا قوم یکونون فی آخر الزمان

حدیث اصبغ بن نباته که حضرت امیر المؤمنین علیه را متفکر دید وسؤال نمودن از او

جده الحسن بن راشد عن ابی بصیر عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه امیر المؤمنین علیهم السلام
انه قال ان الله تبارک وتعالی اخفی اربعة فی اربعة اخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرن شیئا من طاعته فربما وافق رضاه وانت لا تعلم واخفی
سخطه فی معصیته فلا تستصغرن شیئا من معصیته فربما وافق سخطه وانت لا تعلم واخفی ولیه فی عباده فلا تستصغرن عبدا من عباده فربما یکون
ولیه وانت لا تعلم واخفی اجابته فی دعائه فلا تستصغرن شیئا من دعائه فربما وافق اجابته وانت لا تعلم **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بحضرت حسین
علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارک وتعالی پنهان فرموده است چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است رضای خود را در طاعتش پس البته صغیر مشمار
شیئی را از طاعت الله تبارک وتعالی پس بسا میشود که موافق میشود با رضای او و تو نمیدانی و پنهان کرده است سخط خود را در معصیت و پس البته
صغیر مشمار چیزی را از معصیت او پس بسا میشود که موافق میشود با غضب او و تو نمیدانی و پنهان کرده است ولی خود را در میان بندگانش پس
البته صغیر مشمار بندهٔ را از بندگان او پس بسا میشود که ولی او میباشد و تو نمیدانی و پنهان نموده اجابتش را در دعایش پس البته صغیر مشمار
شیئی را از دعاء او پس بسا میشود که موافق شود اجابت او و تو نمیدانی او را

الثامن عشر و فیه

در صفحهٔ یکصد و هشتاد و ششم حدثنا الشریف ابو
الحسن علی بن موسی واحمد بن ابراهیم بن محمد بن عبید الله بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام قال حدثنا علی بن همام
رضی الله قال حدثنا احمد بن محمد النوفلی قال حدثنا احمد بن هلال عن عثمان بن عیسی الکلابی عن خالد بن نجیح عن حمزة بن حمران عن ابیه عن سعید بن
جبیر قال سمعت سید العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام یقول فی القائم سنة من سبعة انبیاء سنة من ابینا آدم علیه السلام وسنة من نوح
وسنة من ابراهیم وسنة من موسی وسنة من عیسی وسنة من ایوب وسنة من محمد صلی الله علیه وآله وعلیهم فاما من آدم ونوح فطول العمر واما من ابراهیم
فخفاء الولادة واعتزال الناس واما من موسی فالخوف والغیبة واما من عیسی فاختلاف الناس فیه واما من ایوب فالفرج بعد البلوی واما
من محمد صلی الله علیه وآله فالخروج بالسیف **ترجمه** سعید بن جبیر گوید که از حضرت سید العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام شنیدم
میفرمود در قائم سنتی هست از هفت انبیاء سنتی از پدر ما آدم علیه السلام وسنتی از نوح وسنتی از ابراهیم وسنتی از موسی وسنتی از عیسی وسنتی از ایوب
وسنتی از محمد صلی الله علیه وآله وعلیهم اجمعین پس اما سنت آدم ونوح پس طول عمر او واما از ابراهیم پس مخفی شدن ولادتش وکناره جوئی از ناس واما
از موسی پس خوف وغیبتش واما از عیسی پس اختلاف ناس در او واما از ایوب پس فرج بعد از بلوی واما از محمد صلی الله علیه وآله وعلیهم اجمعین
پس خروج با سیف

التاسع عشر و فیه

در صفحهٔ یکصد و نود دوم حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن
الصفار عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه عن ابن المغیرة عن مفضل بن صالح عن جابر عن ابی جعفر الباقر علیه السلام انه قال یاتی علی الناس زمان یغیب
عنهم امامهم یا طوبی للثابتین علی امرنا فی ذلک الزمان ان ادنی ما یکون لهم من الثواب ان ینادیهم الباری جل جلاله فیقول عبادی وامائی آمنتم بسری
وصدقتم بغیبی فابشروا بحسن الثواب منی ای عبادی وامائی حقا منکم اتقبل وعنکم اعفو ولکم اغفر وبکم اسقی عبادی الغیث وادفع عنهم البلاء لولاکم
لانزلت علیهم عذابی قال جابر فقلت یا ابن رسول الله فما افضل ما یستعمله المؤمن فی ذلک الزمان قال حفظ اللسان ولزوم البیت **ترجمه** جابر از
حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت میکند آنحضرت فرمود که میآید بر مردم زمانی غایب میشود از ایشان امام ایشان طوبی بر آنکسانیکه ثابت میباشند در امر
ما در این زمان بدرستیکه ادنی چیزیکه میباشد برای ایشان از ثواب اینکه ندا مینماید برای ایشان الله جل جلاله پس میفرماید ایمان آوردید
بر سر من وتصدیق نمودید غیب مرا پس مژده باد بر حسن ثواب از من ای بندگان وکنیزان من حقا از شما قبول میکنم واز شما عفو میکنم وبرای شما
مغفرت میکنم وبخاطر شما بر بندگانم باران میفرستم واز ایشان بلا را دفع مینمایم اگر شما نمیبودید هرآینه نازل مینمودم عذابرا بر ایشان جابر
گوید پس من عرض کردم یا ابن رسول الله چه افضل است در آن زمان که مؤمن استعمال نماید فرمود که حفظ لسان و در خانه نشستن

العشرون و فیه

در صفحهٔ دویست و مقدم حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا عبد العزیز بن سعد البصری قال حدثنا محمد بن عطیة قال حدثنا هشام بن
جعفر عن حماد عن عبد الله بن سلیمان قال قرأت فی بعض کتب الله عز وجل ان ذا القرنین کان عبدا صالحا جعله الله حجة علی عباده لم یجعله
نبیا فمکن الله له فی الارض وآتاه من کل شیء سببا فوصفت له عین الحیوة وقیل له من شرب منها لم یمت حتی یسمع الصیحة وانه خرج فی طلبها حتی انتهی الی
موضع فیه ثلثمائة وستون عینا وکان الخضر علیه السلام علی مقدمته وکان من احب الناس الیه فاعطاه حوتا مالحا واعطی کل واحد من اصحابه حوتا مالحا
وقال لهم لیغسل کل واحد منکم حوته عند عین فانطلق الخضر علیه السلام الی عین من تلک العیون فلما غمس الحوت فی الماء حیی وانساب فی الماء فلما رأی الخضر
علیه السلام ذلک علم انه قد ظفر بماء الحیوة فرمی بثیابه وسقط فی الماء فجعل یرتمس فیه ویشرب منه فرجع کل واحد منهم الی ذی القرنین ومعه حوته ورجع الخضر
ولیس معه الحوت فسأله عن قصته فاخبره فقال له اشربت من ذلک الماء قال نعم قال انت صاحبها وانت الذی خلقت لهذه العین فابشر بطول البقاء فی
الدنیا مع الغیبة عن الابصار الی النفخ فی الصور **ترجمه** عبد الله بن سلیمان گوید که خواندم در بعض کتب الله عز وجل بدرستیکه ذا القرنین عبد
صالحی بود قرار داده بود الله عز وجل او را حجت بر بندگانش واو را نبی قرار نفرموده بود پس الله تبارک وتعالی باو قدرت وقوت وتمکن داده
بود در روی زمین وعطا فرموده بود باو از هر شیئی سببی پس وصف شده بود برای او عین حیات وباو گفته شد هر کسیکه بخورد از آب آن چشمه نمی میرد تا اینکه
صیحه را بشنود وبدرستی ذی القرنین خارج شد در طلب آب حیات تا اینکه رسید بموضعی که در آنجا سیصد وشصت چشمه بود وخضر علیه السلام

ان الله تبارک وتعالی اخفی اربعة فی اربعة

قال علی بن الحسین علیهما السلام فی القائم سنة من سبعة انبیاء

یاتی علی الناس زمان یغیب عنهم امامهم

قصّه جناب ذی القرنین

در مقدم ذی القرنین بوده و محبوبترین ناس بود باو پس ذی القرنین یك ماهی مالحی مرده بخضر داده و همچنین بهر یکی از اصحابش یك ماهی مرده
مالح داده و بایشان گفت هر کسیکه بنزد چشمهٔ رسید ماهی خود را در آن چشمه بشوید پس خضر علیه السلام رفت بر طرف چشمهٔ از این چشمه‌ها پس
زمانیکه ماهی خود شرا داخل آب کرد ماهی زنده شد بآب رفت پس زمانیکه خضر علیه السلام این را دانست که بتحقیق و بآب حیات رسیده است پس لباسهای
خود را بیرون نموده بآب رفته پس کلیهٔ بدن شرا در آب شسته و از آب بخورد پس همهٔ اصحاب بنزد ذی القرنین مراجعت کرده مع ایشان ماهی بود و
خضر مراجعت کرده با او ماهی نبود پس ذی القرنین از قصهٔ او سؤال نموده پس خبر داد باو پس ذی القرنین بخضر گفت آیا از آب خوردی پس گفت بلی
گفت تو صاحب این بودی و توئی خلق شده برای خوردن این آب پس مژده باد بر تو بطول باقی ماندن در دنیا مع الغیبة از ابصار تا نفخ صور **الحادی**

والعشرون فی کمال الدین وتمام النعمة فی اثبات الغیبة وکشف الحیرة للصدوق علیه الرحمة

در صفحه دویست و بیست و نهم حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری عن حمدان بن سلیمان العطار رحمه الله قال حدثنا علی بن قتیبة
النیسابوری عن حمدان بن سلیمان قال حدثنی احمد بن عبد الله بن جعفر المدائنی عن عبد الله بن الفضل الهاشمی عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر
بن محمد علیهما السلام عن ابیه عن جده علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله القائم من ولدی اسمه اسمی وکنیته کنیتی وشمائله شمائلی وسنته
سنتی یقیم الناس علی ملتی وشریعتی ویدعوهم الی کتاب ربی عز وجل من اطاعه فقد اطاعنی ومن عصاه فقد عصانی ومن انکره فی غیبته فقد انکرنی ومن
کذبه فقد کذبنی ومن صدقه فقد صدقنی الی الله اشکو المکذبین لی فی امره والجاحدین بقولی فی شانه والمضلین لامتی عن طریقته وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ
ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمودند که قائم صلوات الله علیه از اولاد من اسم او اسم من است و کنیهٔ او کنیهٔ من است
و شمائل او شمائل من است و سنت او سنت من است قائم مینماید ناس را بر ملت و شریعت من و دعوت مینماید ایشان را بر کتاب رب عز وجل هر کسیکه اطاعت
نماید باو پس بتحقیق اطاعت نموده مرا و هر کسیکه باو عصیان نماید پس بتحقیق عصیان نموده مرا و هر کسیکه انکار نماید او را در غیبتش پس بتحقیق انکار
نموده مرا و هر کسیکه تکذیب نماید او را پس بتحقیق تکذیب کرده است مرا و هر کسیکه تصدیق نماید او را پس بتحقیق تصدیق کرده است مرا بر الله تبارک
وتعالی شکایت میکنم تکذیب کنندگان مرا در امر او و منکرین قول مرا در شان او و مضلین امت مرا از طریقهٔ او وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ
يَنْقَلِبُونَ **الثانی والعشرون وفیه** در صفحه دویست و سی و ششم حدثنا محمد بن الحسن بن الولید قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال
حدثنا ابو عبد الله الحسین بن رزق الله قال حدثنی موسی بن محمد القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام قال
حدثتنی حکیمة بنت محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام قالت حکیمة بعث الی ابو محمد الحسن بن علی علیهما السلام فقال
یا عمة اجعلی افطارك عندنا هذه اللیلة فانها لیلة النصف من شعبان فان الله تبارك وتعالی سیظهر فی هذه اللیلة الحجة وهو حجته فی ارضه
قالت فقلت له ومن امه قال لی نرجس قلت له جعلنی الله فداك والله ما بها اثر فقال هو ما اقول لك قالت فجئت فلما سلمت وجلست جائت تنزع خفی وقالت
لی یا سیدتی وسیدة اهلی کیف امسیت فقلت بل انت سیدتی وسیدة اهلی قالت فانکرت قولی وقالت ما هذا یا عمة قالت فقلت لها یا بنیة ان الله تعالی
سیهب لك فی لیلتك هذه غلاما سیدا فی الدنیا والآخرة قالت فجلست واستحیت فلما ان فرغت من صلوة العشاء الآخرة افطرت واخذت مضجعی فرقدت
فلما ان کان فی جوف اللیل قمت الی الصلوة ففرغت من صلوتی وهی نائمة لیس بها حادثة ثم جلست معقبة ثم اضطجعت ثم انتبهت فزعة وهی راقدة ثم
قامت فصلت ونامت قالت حکیمة وخرجت اتفقد الفجر فاذا انا بالفجر الاول کذنب السرحان وهی نائمة فدخلنی الشك فصاح بی ابو محمد علیه السلام من المجلس
فقال لی لا تعجلی یا عمة فهناك الامر قد قرب قالت فجلست وقرأت الم السجدة ویس فبینما انا کذلك انتبهت فزعة فوثبت الیها فقلت بسم الله علیك ثم
قلت لها اتحسین شیئا قالت نعم یا عمة فقلت لها اجمعی نفسك واجمعی قلبك فهو ما قلت لك قالت فاخذتنی فترة واخذتها فترة فانتبهت بحس سیدی
فکشفت عنها فاذا انا به علیه السلام ساجدا یتلقی الارض بمساجده فضممته علیه السلام فاذا انا به نظیف منظف فصاح بی ابو محمد علیه السلام هلمی الی ابنی یا عمة
فجئت به الیه فوضع یدیه تحت الیتیه وظهره ووضع قدمیه فی صدره ثم ادلی لسانه فی فیه وامر یده علی عینیه وسمعه ومفاصله ثم قال تکلم یا بنی فقال اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریك له وان محمدا رسول الله صلی الله علیه وآله ثم صلی علی امیر المؤمنین وعلی الائمة علیهم السلام الی ان وقف علی ابیه
ثم احجم ثم قال ابو محمد علیه السلام یا عمة اذهبی به الی امه لیسلم علیها وائتینی به فذهبت به فسلم علیها فرددته فوضعته فی المجلس فقال یا عمة اذا کان یوم السابع
فائتینا قالت حکیمة فلما اصبحت جئت لاسلم علی ابی محمد علیه السلام وکشفت الستر لاتفقد سیدی علیه السلام فلم اره فقلت جعلت فداك ما فعل سیدی فقال
یا عمة استودعناه الذی استودعته ام موسی علیه السلام قالت حکیمة فلما کان فی الیوم السابع جئت فسلمت وجلست فقال هلمی الی ابنی فجئت بسیدی علیه السلام
وهو فی الخرقة ففعل به کفعلته الاولی ثم ادلی لسانه فی فیه کانما یغذیه لبنا وعسلا ثم قال تکلم یا بنی فقال اشهد ان لا اله الا الله وثنی بالصلوة
علی محمد وعلی امیر المؤمنین وعلی الائمة الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین حتی وقف علی ابیه علیه السلام ثم تلا هذه الآیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ
هَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ قال فسالت عقبة الخادم عن هذه فقال صدقت حکیمة **ترجمه** راوی حدیث گوید
جناب حکیمه سلام الله علیها فرمود که حضرت ابو محمد الحسن بن علی علیهما السلام مرا احضار فرمودند پس فرمود یا عمه امشب افطار را در نزد ما بکن پس بدرستی

قال رسول الله صلی الله علیه وآله القائم من ولدی اسمه اسمی

حدیث تولد الحجة صاحب الزمان عجل الله فرجه ونطق آنحضرت بعد از تولد

فترة الی الانکسار والضعف والانقطاع مجمع

از کمال الدین صدوق علیه الرحمه

که آن شب لیلهٔ نصف شعبان المعظم بود پس بدرستیکه الله تبارک و تعالی البته امشب ظاهر میفرماید حجترا و او حجت است در زمین حکیمه گفت
پس بانحضرت عرض کردم مادر آن حجت کیست بمن فرمود نرجس خاتون (سلام الله علیها) بانحضرت عرض کردم جعلنی الله فداک والله در او آثار حمل نیست
پس فرمود او همینطور یکه بتو گفتم جناب حکیمه گفت پس شبا آمده پس زمانیکه سلام داده نشستم جناب نرجس خاتون آمد که کفش مرا بیرون نماید بمن گفت
یا سیدتی کیف امسیت (یعنی چطور مسا کرده) پس من باو گفتم بلکه تو سیده منی حکیمه گوید که جناب نرجس قول مرا انکار نموده گفت یا عمه این چه فرمایش است
پس من باو گفتم یا بنیه بدرستیکه الله تبارک و تعالی البته امشب بتو پسر عطا و کرامت خواهد فرمود که سید دنیا و آخرت جناب حکیمه گوید جناب
نرجس خاتون همینکه این را شنید پس حیا نموده خجل شد جناب حکیمه گفت پس زمانیکه من از نماز خفتن فارغ شده افطار نموده پس در رختخواب خوابید
پس زمانیکه نصف شب گذشت بنماز شب برخاستم پس من از نماز شب فارغ شدم و نرجس خاتون خوابیده و حادثه در او نبود بعد از آن من در پیش
نشسته و بعد از آن خوابیده بعد از آن بیدار شدم و جناب نرجس خوابیده بود بعد از آن بیدار شده پس نماز شب را خوانده و خوابید حکیمه گفت من خارج
شدم که ببینم فجر طلوع کرده یا نه پس دیدم که فجر اول مثل دم گرگ بلند شده پس من شک داخل شد پس ابو محمد علیه السلام از مجلسش مرا صدا زده پس بمن فرمود
یا عمه عجله مکن پس اینست امر بتحقیق نزدیک شده حکیمه گفت پس نشسته سورهٔ الم سجده و یس را خوانده پس در این بین نرجس خاتون در حالت اضطراب
از خواب بیدار شده پس من باو نزدیک شده پس باو گفتم بسم الله بگو بعد از آن باو گفتم آیا چیزی حس میکنی گفت نعم یا عمه پس من باو گفتم نفس خود را
جمع کرده و قلبت را جمع بکن پس این همان است که بتو گفتم گفت پس مرا ضعف و سستی اخذ کرد و او را ضعف گرفته پس بیدار شده مولای من متولد شد
پس من دیدم مولایم علیه السلام را بعد از تولد در روی زمین در حالت سجده افتاده پس من او را باغوشم گرفته دیدم نظیف و پاک و پاکیزه پس حضرت
ابو محمد علیه السلام مرا صدا کرده که یا عمه پسر را بمن بیار پس من او را بخدمت انحضرت برده پس انحضرت انمولود مبارک را باغوش گرفته بعد از آن لسان
مبارکش را بدهن مبارک او گذاشته و دست مبارکش را بچشمها و گوشها و مفاصل او مسح فرموده بعد از آن فرمود یا بنی تکلم نما پس انمولود مبارک
گفت اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِه بعد از آن بحضرت امیر المؤمنین و بر ائمه علیهم السلام صلوات
فرستاده تا اینکه برپدر بزرگوارش بعد از آن ساکت شد بعد از آن حضرت ابو محمد علیه السلام فرمود یا عمه ببر این مولود را بمادرش سلام بدهد بعد بیار بمن
پس من انمولود مبارک را بامر انحضرت بنزد مادرش برده باو هم همینطور سلام داده پس بخدمت انحضرت آوردم پس حضرت فرمود یا عمه زمانیکه روز هفتم
شد پس بنزد ما بیا جناب حکیمه گوید پس من زمانیکه صبح کردم آمدم بخدمت حضرت ابو محمد علیه السلام سلام عرض نمایم پرده را کشیده ان مولود مبارک را
جستجو میکردم پس او را ندیدم پس بانحضرت عرض کردم جعلت فداک سید من چه شده پس فرمود یا عمه ودیعه گذاشتیم او را همچنانکه موسی علیه السلام را مادرش
ودیعه گذاشت حکیمه گفت پس زمانیکه روز هفتم شد بخدمت انحضرت مشرف شده پس سلام داده نشستم پس فرمود بیار بمن پسرم را پس من ان مولود مبارک را
بخدمت انحضرت آورده در خرقه بود مثل رفتار اول در آغوش گرفته زبان مبارک را بر دهن او گذاشته مثل اینکه باو غذای لبن و عسل میدهد
بعد از آن فرمود تکلم نما یا بنی پس ان مولود مقدس گفت اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ و صلوات فرستاد بر محمد و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین تا بر پدر بزرگوارش علیه السلام بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ وَنُرِیدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ استُضعِفُوا
فِی الاَرضِ وَنَجعَلَهُم اَئِمَّةً وَنَجعَلَهُمُ الوارِثِینَ وَنُمَکِّنَ لَهُم فِی الاَرضِ وَنُرِیَ فِرعَونَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنهُم ما کانُوا یَحذَرُونَ
راوی حدیث گوید پس من از عقبه خادم انحضرت از این حدیث سؤال نمودم پس گفت حکیمه صدق گفته است

الثالث والعشرون

فی کمال الدین الصدوق علیه الرحمه در صفحه دویست و چهل حدثنا محمد بن علی ماجیلویه احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد
بن یحیی قال حدثنا الحسن بن علی النیسابوری عن ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن موسی بن جعفر علیهما السلام عن السیاری قال حدثتنی نسیم و ماریه قالتا
سقط صاحب الزمان من بطن امه جاثیا علی رکبتیه رافعا سبابتیه الی السماء ثم عطس فقال الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله زعمت
الظلمة ان حجة الله داحضة لو اذن لنا فی الکلام لزال الشک قال ابراهیم بن محمد بن عبد الله وحدثتنی نسیم خادم ابی محمد قالت قال لی صاحب الزمان علیه السلام
وقد دخلت علیه بعد مولده بلیلة فعطست عنده فقال لی رحمک الله قالت نسیم ففرحت بذلک فقال لی علیه السلام الا ابشرک فی العطاس قلت بلی یا مولای
قال هو امان من الموت ثلثة ایام **ترجمه** راوی حدیث سیاری گوید که حدیث کرد بر من نسیم و ماریه در حینیکه حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه از
بطن مادرش متولد شد در روی زانوها نشسته انگشتان سبابه را بطرف آسمان بلند نموده بعد از آن عطسه زده پس فرمود اَلحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمِینَ
وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ و فرمود ظالمین گمان کرده اند که حجت الله زایل میشود هرگاه بما اذن داده شود در تکلم کردن هر آینه شک زایل میشود
ابراهیم بن محمد بن عبد الله گفت حدیث کرد بمن نسیم خادمه حضرت ابی محمد علیه السلام که من داخل شدم بخدمت حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه
بعد از یک شب از تولد او پس من در نزد انحضرت عطسه زدم پس انحضرت علیه السلام فرمود بمن رحمک الله نسیم گوید من از این تکلم و فرمایش انحضرت خیلی
شاد و مسرور شدم پس انحضرت بمن فرمود آیا مژده بدهم بر تو در عطسه زدن عرض کردم بلی ای مولای من فرمود عطسه زدن امان است از موت تا سه روز

الرابع والعشرون

وفیه در صفحه دویست و هشتاد و چهار حدثنا ابو محمد الحسن احمد المکتب رحمه الله قال کنت بمدینة السلام فی السنة التی
توفی فیها الشیخ علی بن محمد السمری رحمه الله فحضرته قبل وفاته بایام فخرج الی الناس توقیعا نسخته بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ یا علی بن محمد السمری

نطق و قرائت حضرت صاحب الامر علیه السلام بعد از تولد

جاثیا بر دو زانو نشستن است بچه تبرک

توقیع مبارک حضرت حجة عجل الله فرجه

عظّم الله اجر اخوانك فيك فانّك ميّت ما بينك وبين ستّة ايّام فاجمع امرك ولا توص الى احد يقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التّامّة
فلا ظهور الا بعد اذن الله عزّ وجلّ وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلب وامتلاء الأرض جوراً وسياتي شيعتي من يدّعي المشاهدة الا فمن ادّعى
المشاهدة قبل خروج السّفياني والصّيحة وهو كاذب مفتر ولا حول ولا قوّة الّا بالله العليّ العظيم قال قال فنسخنا هذا التّوقيع وخرجنا من عنده
فلمّا كان يوم السّادس عدنا اليه وهو يجود بنفسه فقيل له من وصيّك من بعدك فقال لله امر هو بالغه ومضى رضي الله فهذا اخر الكلام سمع منه رحمة الله
ورضوانه عليه **ترجمه** ابو محمد الحسن بن المكتب رحمه الله گفت كه من بودم در مدينة السّلام (يعنى در بغداد) در ساليكه شيخ على بن محمد السّمرى در
آنسال وفات نمود پس من قبل از وفاتش ايامى در نزد او حاضر ميشدم پس توقيعى از محضر مقدس حضرت صاحب الزّمان صلوات الله عليه بر مردم
صادر شد اينست نسخهٔ او بسم الله الرّحمن الرّحيم يا على بن محمد السّمرى عظّم الله اجر اخوانك فيك پس بدرستيكه تو در مدّت شش روز خواهى مرد پس
امر خود را جمع نموده بر احدى وصيّت مكن كه در مقام تو قائم باشد بعد از وفات تو پس بتحقيق واقع شد غيبت ثانى پس ظهور نيست مگر بعد از اذن
الله عزّ وجلّ و اين هم بعد از مدّتهاى طولانى و قساوت قلب مردم و پر شدن ظلم در روى زمين خواهد شد و ميايد از شيعهٔ من كسيكه ادّعاى مشاهدهٔ
مرا بنمايد آگاه باشيد هر كسيكه ادّعاى مشاهدهٔ مرا بكند قبل از خروج سفيانى و صيحه پس او كاذب و مفتر است ولا حول ولا قوة الا بالله العلى
العظيم راوى گويد ما از نزد على بن محمد السّمرى خارج شديم پس در هنگاميكه روز ششم را كه وعدهٔ وفات او بود به نزد او رفتيم ديديم كه يجود بنفسه (يعنى
وفاتش نزديك شده) خطاب بنفس خود كرده مكالمه مينمايد پس باو گفته شد وصىّ تو بعد از تو كيست پس گفت لله امر هو بالغه (و فات نمود) رضى الله
پس اين اخر كلام و بود كه از او شنيده شد رحمة الله ورضوانه عليه **الخامس والعشرون وفيه** ١٤ در صفحهٔ دويست و هشتاد و چهار و حدّثنا ابو جعفر محمد
بن على بن احمد بن برزخ بن عبد الله بن منصور بن يونس بن برزخ صاحب الصّادق عليه السلام قال سمعت محمد بن الحسن الصيرفي الدّورى المقيم بارض بلخ
يقول اردت الخروج الى الحجّ وكان معى مال بعضه ذهب وبعضه فضّة فجعلت ما كان معى من الذّهب سبائك وما كان معى من الفضّة نقراً وكان
قد دفع ذلك المال اليه بتسليمه من الشيخ ابى القاسم بن الحسين بن روح قدّس الله روحه قال فلمّا نزلت سرخس ضربت خيمتى على موضع وفيه رمل فجعلت
اميز تلك السّبائك والنّقر فسقطت سبيكة من تلك السّبائك منّى وغاضت فى الرّمل وانا لا اعلم قال فلمّا دخلت همدان ميّزت تلك السّبائك والنّقرة
مرّة اخرى اهتماماً منّى بحفظها ففقدت منها سبيكة وزنها مائة مثقال وثلاثة مثاقيل او قال ثلثة وتسعون مثقالاً قال فسبكت مكانها من مالى
بوزنها سبيكة وجعلتها بين السّبائك فلمّا وردت مدينة السّلام قصدت الشيخ ابا القاسم الحسين بن روح قدّس الله روحه وسلّمت اليه ما كان معى من
السّبائك والنّقر فمدّ يده من بين السّبائك الى السّبيكة الّتى كنت سبكتها من مالى بدلاً ممّا ضاع منّى فرمى بها الىّ وقال لى ليست هذه السّبيكة لنا و
سبيكتنا ضيّعتها بسرخس حيث ضربت خيمتك فى الرّمل فارجع الى مكانك وانزل حيث نزلت واطلب السّبيكة هناك تحت الرّمل فانّك ستجدها وتعود الىّ
ههنا فلا ترانى قال فرجعت الى سرخس ونزلت حيث كنت نزلت فوجدت السّبيكة تحت الرّمل وقد نبت عليها الرّمل فاخذت السّبيكة وانصرفت الى بلدى فلمّا
كان بعد ذلك حججت ومعى السّبيكة فدخلت مدينة السّلام وقد كان الشيخ ابو القاسم بن روح رضى الله عنه مضى ولقيت ابا الحسن على بن محمد السّمرى رضى الله عنه
فسلّمت السّبيكة اليه **ترجمه** يونس بن برزخ گويد از محمد بن الحسن الصيرفى الدّورى مقيم بارض بلخ شنيدم ميگفت كه من اراده كردم كه بحج بروم و با من
مالى بود بعضى طلا و بعضى نقره پس انچه با من مال ذهب بود انها را دم سبائك درست كردند و انچه با من مال فضّه بود دادم نقراء درست نمودند
و من هم بايستى اين مال را تسليم شيخ ابى القاسم بن الحسين بن روح قدّس الله روحه بنمايم پس در هنگاميكه بسرخس رسيدم خيمهٔ خود را در جائى زدم كه در
انجا رمل بسيار بود پس من در چادر شمشهاى طلا و نقره را رسيدگى كرده جابجا مينمودم پس يكقطعه از شمشهاى طلا را انجا بزمين بميان ريك افتاد
و من هم ندانسته بودم محمد بن الحسن الصيرفى گفت پس در هنگاميكه من به همدان داخل شدم باز همين قطعه شمشهاى طلا و نقره را رسيدگى مينمودم
از جهة حفظ آنها پس ديدم يكقطعه از شمشهاى طلا كه وزنش يكصد و سه مثقال يا نود و سه مثقال بود مفقود شده است محمد بن الحسن گويد كه من از مال
خود يكقطعه طلاى در همان وزن درست كرده بجاى همان سبيكهٔ مفقود شده در ميان همان سبيكه هاى طلا نهادم پس در هنگاميكه ببغداد رسيدم
بخدمت شيخ ابا القاسم حسين بن روح قدّس الله روحه رفته و انچه با من قطعه هاى طلا و نقره بود همه را تسليم او نمودم پس شيخ ابا القاسم حسين بن روح
رضى الله عنه دست دراز نموده همان قطعهٔ طلائى كه من از مال خود در عوض ان قطعهٔ مفقود شده درست كرده بودم سوا نموده بمن انداخته گفت
اين سبيكه مال ما نيست و سبيكهٔ ما را در سرخس در زمين ريگزار كه خيمه ترا زده بودى گم كردهٔ پس مراجعت كن بر همان مكان كه خيمه زده بودى سبيكه
طلا را در همين جا در تحت ريكها جستجو بكن پس بدرستيكه البته تو همان سبيكه را از انجا يافته و باينجا عودت ميكنى پس مرا نخواهى ديد محمد بن
الحسن صيرفى گويد پس من مراجعت به سرخس كرده در همان مكان كه چادر زده بودم نازل شده پس سبيكه را از زير ريك يافتم و بتحقيق ريك باو
چسبيده بود پس من سبيكهٔ طلا را برداشته به بلد خود رفتم پس در هنگاميكه بعد از اين بمكه خواستم مشرّف شوم همان سبيكه را برداشته پس داخل مدينة
بغداد شدم و بتحقيق شيخ ابو القاسم بن روح رضى الله عنه وفات نموده بود و من با ابا الحسن على بن محمد السّمرى رضى الله عنه ملاقات كرده پس سبيكه
را باو تسليم نمودم **السّادس والعشرون فى كمال الدّين لصدوق عليه الرّحمة** در صفحهٔ دويست و هشتاد و ششم حدّثنا الحسين
بن على بن محمد القمّى المعروف بابى على البغدادى قال كنت ببخارى فدفع الىّ المعروف بابن جاوشير عشر سبائك ذهباً وامرنى ان اسلّمها بمدينة

كرامات الشيخ ابى القاسم بن روح قدّس الله روحه

لله امر هو بالغه يعنى بعد از اين وصى نيست الله تبارك وتعالى هر وقتى كه اراده فرمايد امر خود را برساند ترجمه

سبائك و نقراء جمع است هر دو يك معنى است قطعهٔ طلا يا نقره را گويند (يعنى) شمش مجمع نوز

السلام الى الشيخ ابى القاسم الحسين بن روح قدس الله روحه فحملتها معى فلما بلغت امويه ضاعت منى سبيكة من تلك السبائك ولم اعلم بذلك حتى
دخلت مدينة السلام فاخرجت السبائك لاسلمها فوجدتها قد نقصت واحدة فاشتريت سبيكة مكانها بوزنها واضفتها الى التسع السبائك ثم
دخلت على الشيخ ابى القاسم الروحى قدس الله روحه ووضعت السبائك بين يديه فقال لى خذ تلك السبيكة التى اشتريتها واشار اليها بيده وقال ان
السبيكة التى ضيعتها قد وصلت الينا وهو ذا هى ثم اخرج تلك السبيكة التى كانت ضاعت منى بامويه فنظرت اليها فعرفتها قال الحسين بن على بن محمد المعروف
بابى على البغدادى ورأيت تلك السنة بمدينة السلام امرأة فسألتنى عن وكيل مولانا عليه السلام من هو فاخبرها بعض القميين انه ابو القاسم بن روح واشار
لها اليه فدخلت عليه وانا عنده فقالت له ايها الشيخ اى شيء معى فقال ما معك فالقيه فى الدجلة ثم ائتنى حتى اخبرك قال فذهبت المرأة وحملت ما كان
معها فالقته فى الدجلة ثم رجعت ودخلت على ابى القاسم الروحى رضى الله عنه فقال ابو القاسم لمملوكة اخرجى الى الحقة فاخرجت اليه حقة فقال للمرأة
هذه الحقة التى كانت معك ورميت بها فى الدجلة اخبرك بما فيها او تخبرنى فقالت له بل اخبرنى انت فقال فى هذه الحقة زوج سوار ذهب وحلقة كبيرة
فيها جوهرة وحلقتين صغيرتين فيهما جوهر وخاتمين احدهما فيروزج والآخر عقيق وكان الامر كما ذكر ثم لم يغادر منه شيئا ثم فتح الحقة فعرض
على ما فيها فنظرت المرأة اليه فقالت هذا الذى حملته بعينه ورميت به فى الدجلة فغشى على وعلى المرأة فرحا بما شاهدناه من صدق الدلالة ثم
قال الحسين لى بعد ما حدثنى بهذا الحديث اشهد عند الله عز وجل يوم القيمة بما حدثت به انه كما ذكرته لم ازد فيه ولم انقص منه وحلف بالائمة
الاثنى عشر صلوات الله عليهم لقد صدق فيما حدث به وما زاد فيه وما نقص منه **ترجمه** راوى حديث حسين بن على بن محمد القمى معروف بابى على
بغدادى گويد كه من در بخارا بودم پس معروف جاوشيرده قطعه سبائك طلا بمن داده وامر نمود كه آنها را در بغداد بشيخ ابى القاسم الحسين بن روح
قدس الله روحه تسليم نمايم پس من آنها را باخود همراه برداشتم پس تا اينكه بامويه رسيدم يك سبيكه از همان سبيكه هاى طلا گم شده ومن اينرا
ندانسته بودم تا اينكه داخل مدينة السلام (يعنى بغداد) شده پس سبيكه ها را خارج نموده كه تسليم شيخ قدس الله روحه بنمايم پس ديدم كه يك سبيكه
ناقص است پس من يك سبيكه در همان وزن ابتياع كرده بجاى آن مفقود شده گذاشته بعد از آن بخدمت شيخ ابى القاسم الروحى قدس الله
روحه داخل شده سبيكه ها را پيش او گذاشتم پس شيخ قدس الله روحه بمن فرمود بگير اين سبيكه را كه ابتياع كرده وبا دست خود بهمان سبيكه
ابتياع من اشاره نموده گفت بدرستيكه آن سبيكه طلا كه گم كرده بودى بتحقيق بما رسيده است بعد از آن خارج نمود همان سبيكه طلا را كه از
من در امويه فوت شده بود پس من بان سبيكه نظر نموده شناختم او را همين حسين بن على بن محمد معروف بابى على بغدادى راوى حديث گويد كه من در
اينسال در بغداد يكنفر زنى را ديدم كه از من سؤال نمود از وكيل حضرت صاحب الزمان صلوات الله عليه كيست پس بعضى از اهالى قم كه در آنجا بودند
بهمان زن خبر دادند كه وكيل آنحضرت ابو القاسم بن روح است واشاره كردند باو بطرف او پس زن بخدمت شيخ ابو القاسم بن روح رفت ومن هم در خدمت
شيخ بودم پس زن گفت يا شيخ با من چه شيء هست شيخ ابو القاسم بن روح فرمود كه هر شيء كه با تو هست پس او را بدجله بينداز بعد از آن نزد من
بيا تا اينكه بتو خبر بدهم راوى گويد از زن پس هر چه شيء اش بود برداشته رفته بدجله انداخت بعد از آن مراجعت نموده بخدمت شيخ ابى القاسم روح
قدس الله روحه آمده پس شيخ بمملوكه خود فرمود كه حقه را خارج كن پس آن مملوكه حقه را بشيخ داد پس شيخ بزن فرمود كه اين همان حقه است كه بدجله انداختى
آيا خبر بدهم بتو آنچه در حقه هست يا تو خبر بدهى زن گفت بلكه تو خبر بده پس شيخ فرمود كه در آن حقه يكجفت دست بند سوار طلا است وحلقه بزرگى
است كه در او جواهر هست ودو حلقه كوچك است كه در آنها دو جواهر هست دو خاتم هست يكى فيروزج ويكى عقيق وامر همين طور است چنانكه
ذكر كرديم چيزى كم نيست بعد از آن شيخ حقه را باز كرده هر چه در حقه بود بزن نشان داد پس زن گفت اينها آنهائيست بعينه با خود آورده بودم
بدجله انداختم پس زن ومرا فرح وشادى احاطه كرد از آنچه از شيخ قدس الله روحه از صدق دلالت اش مشاهده كرديم راوى حديث گويد بعد از
آن حسين بن على محمد معروف قمى كه اين حديث را بمن گفت بگفت كه در روز قيامت در نزد الله عز وجل شهادت ميدهم آنهائيكه بتو حديث گفتم بدرستى
كه همه آنها را چنانكه ذكر كرده ام نه چيزى باو زياد كرده ونه چيزى از او ناقص كرده ام وقسم خورد بر ائمه اثنى عشر صلوات الله عليهم اجمعين هر اينه بتحقيق
همه اينحديث را صدق گفته نه چيزى زياد كرده ونه چيزى نقص كرده است انتهى **السابع والعشرون وفيه** در صفحه دويست وهشتاد وهفتم حدثنا
ابى رضى الله قال حدثنا احمد بن ادريس ومحمد بن يحيى العطار جميعا قالا حدثنا محمد بن احمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن يوسف التميمى عن محمد بن
جعفر عن ابيه عن جده على عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال عاش ابو البشر ادم عليه السلام سبعمائة وثلثين سنة وعاش نوح عليه السلام الفى واربعمائة
وخمسين سنة وعاش ابرهيم عليه السلام مائة وخمسة وسبعين سنة وعاش اسمعيل بن ابرهيم عليه السلام مائة وعشرين سنة وعاش اسحق بن ابرهيم عليه السلام مائة و
ثمانين سنة وعاش يعقوب بن اسحق مائة واربعون سنة وعاش يوسف بن يعقوب عليه السلام مائة وعشرين سنة وعاش موسى عليه السلام
مائة وستة وعشرين سنة وعاش هرون عليه السلام مائة وثلثة وثلثون سنة وعاش داود عليه السلام مائة سنة منها اربعين سنة فى
ملكه وعاش سليمان بن داود عليه السلام سبعمائة واثنى عشر سنة **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه زندگانى كرد ابو
البشر ادم عليه السلام هفتصد وسى سال وزندگانى كرد نوح عليه السلام دو هزار وچهارصد وپنجاه سال وزندگانى كرد ابرهيم عليه السلام
يكصد وهفتاد وپنج سال واسمعيل بن ابرهيم عليه السلام يكصد وبيست سال زندگانى نمود واسحق بن ابرهيم عليه السلام يكصد وهشتا

سال وزندگانی نمود یعقوب بن اسحق علیه السلام یکصد وچهل سال وزندگانی نمود یوسف بن یعقوب علیه السلام یکصد وبیست سال وزندگانی نمود موسی علیه السلام یکصد وبیست وشش سال وهرون علیه السلام زندگانی کرد یکصد وسی وسه سال وزندگانی کرد داود علیه السلام یکصد سال چهل سال از آن در سلطنت بود وزندگانی کرد سلیمان بن داود علیه السلام هفتصد ودوازده سال

الثامن والعشرون وفیه در صفحه دویست وهشتاد ونهم حدثنا محمد بن علی بن بشار القزوینی رضی الله قال حدثنا ابو الفرج مظفر بن احمد قال حدثنا محمد بن جعفر الکوفی قال حدثنا محمد بن اسمعیل البرمکی قال حدثنا الحسن بن محمد بن صالح البزاز قال سمعت الحسن بن محمد العسکری علیهما السلام یقول ان ابنی هو القائم من بعدی وهو الذی یخرج فی سنن الانبیاء علیه علیهم السلام بالتعمیر والغیبة حتی تقسوا القلوب لطول الأمد فلا یثبت علی القول به الا من کتب الله عز وجل فی قلبه الایمان وایده بروح منه **ترجمه** حسن بن محمد صالح بزاز گوید از حضرت حسن بن علی بن محمد العسکری علیهم شنیدم میفرمود بدرستیکه ولد من اوست قائم بعد از من واو آن کسی است که خارج میشود در طریقه انبیاء علیه علیهم السلام در طول عمر وغیبت حتی قلوب را قساوت میگیرد برای طول مدت ثابت نماند در قول واعتقاد بر او مگر کسیکه نوشته باشد الله عز وجل ایمان را در قلبش وَاَیَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ

التاسع والعشرون وفیه در صفحه سیصد وشصت ویکم حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر رضی الله قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن ابیه عن علی بن محمد عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن ابرهیم الکرخی قال قلت لابیعبدالله علیه السلام او قال له رجل اصلحک الله الم یکن علی علیه السلام قویا فی دین الله عز وجل قال بلی قال فکیف ظهر علیه القوم وکیف لم یدفعهم وما یمنعه من ذلک قال آیة فی کتاب الله عز وجل منعته قال قلت وایّ آیة هی قال قوله عز وجل لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا انه کان لله عز وجل ودایع مؤمنون فی اصلاب قوم کافرین ومنافقین فلم یکن علی علیه السلام لیقتل الآباء حتی تخرج الودایع فلما خرجت الودایع ظهر علی من ظهر فقاتله وکذلک قائمنا اهل البیت لن یظهر ابدا حتی تظهر ودایع الله عز وجل فاذا ظهرت ظهر علی من ظهر فیقتلهم **ترجمه** ابرهیم الکرخی گوید که بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم ویا اینکه مردی بآنحضرت عرض کرد اصلحک الله آیا علی علیه السلام قوی نبود در دین الله عز وجل حضرت فرمود بلی عرض کرد پس چگونه قوم بر آنحضرت ظاهر شدند وآنحضرت ایشانرا دفع نفرموده وچه مانع شد بر او حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود آیه کتاب الله عز وجل منع کرد او را وی گفت عرض کردم کدام آیه است فرمود قوله عز وجل لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا بدرستیکه برای الله عز وجل ودایع مؤمنون در اصلاب قوم کافرین ومنافقین پس نبود که علی علیه السلام پدرانرا بقتل برساند تا اینکه ودایع خارج شوند پس زمانیکه ودایع خارج شد هر کسیکه بآنحضرت خروج نماید پس او را بقتل میرساند وهمچنین است قائم ما اهل بیت ابدا ظاهر نمیشود تا اینکه ظاهر شود ودایع الله عز وجل پس زمانیکه ودایع الله عز وجل ظاهر شد آنحضرت ظاهر شده پس خارجین را بقتل میرساند

الثلثون وفیه در صفحه سیصد وشصت ویکم حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی السمرقندی رحمه الله قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود قال حدثنا محمد بن مسعود قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا العمرکی بن علی النوفلی عن الحسن بن علی بن فضال عن ثعلبة بن میمون عن موسی الحربی عن العلاء بن سیابة عن ابیعبدالله علیه السلام قال من مات منکم علی هذا الامر منتظرا کان کمن کان فی فسطاط القائم وبهذا الاسناد عن محمد بن مسعود عن جعفر بن معروف قال اخبرنی محمد بن الحسین عن جعفر بن بشیر عن موسی بن بکر الواسطی عن ابی الحسن عن آبائه علیهم السلام ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله عز وجل وبهذا الاسناد عن محمد بن عبد الحمید عن محمد بن فضیل عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سئلته عن الفرج قال ان الله عز وجل یقول انتظروا انی معکم من المنتظرین **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه از شماها منتظر این امر باشد وبمیرد مثل این است که در خیمه حضرت قائم صلوات الله علیه بوده است وایضا حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که افضل اعمال امت من انتظار فرج است از الله عز وجل وایضا محمد بن فضیل گوید از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم از فرج فرمود بدرستیکه الله عز وجل میفرماید انتظروا انی معکم من المنتظرین

الحادی والثلثون فی کمال الدین لصدوق علیه الرحمه در صفحه سیصد وشصت ودوم حدثنا محمد بن الحسن بن احمد الولید رضی الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی عن جده الحسین بن راشد عن ابی بصیر ومحمد بن مسلم عن ابی عبدالله عن آبائه عن امیر المؤمنین علیه السلام المنتظر لامرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که منتظر شدن بامر ما مثل این است که در راه خدا بخون خود آغشته شده است

الثانی والثلثون وفیه در صفحه سیصد وشصت وچهارم حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابرهیم بن مهزیار عن اخیه عن علی بن الحسین بن سعد عن صفوان بن یحیی عن حکیم عن میمون البان عن ابیعبدالله الصادق علیه السلام قال خمس قبل قیام القائم علیه السلام الیمانی والسفیانی والمنادی ینادی من السماء وخسف بالبیداء وقتل نفس الزکیة **ترجمه** حضرت ابیعبدالله الصادق علیه السلام فرمود که پنج علاماتی است قبل از قیام قائم علیه السلام خروج یمانی وسفیانی ومنادی که ندا میکند از آسمان وخسف در بیداء وقتل نفس الزکیة

الثالث والثلثون وفیه در صفحه سیصد وشصت وپنجم وبهذا الاسناد (یعنی سه حدیث قبل) عن الحسین بن سعید عن محمد بن ابی عمیر عن عمر بن حنظلة قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول قبل قیام القائم خمس علامات محتومات الیمانی والسفیانی والصیحة وقتل نفس الزکیة والخسف

ان ابنی هو القائم من بعدی ... یخرج فی سنن الانبیاء

لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا ... ودایع مؤمنون

افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله عز وجل

المنتظر لامرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله

خمس قبل قیام القائم

بالبيداء **ترجمه** عمر بن حنظله گويد از حضرت اباعبدالله عليه السلام شنيدم ميفرمود كه قبل از قيام قائم عليه السلام پنج علامات محتومات هست خروج يمانى وسفيانى وصيحه وقتل نفس الزكيه وخسف بالبيداء والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

تم الكتاب الثامن من كتاب جامع الأخبار فى يوم الأثنين عاشر شهر الجمادى الأولى فى سنة الثمانية والأربعين وثلثمائة بعد الألف من الهجرة النبوية على مشرفها وآله الف الف الصلوة والسلام والتحية

ويتلوه الكتاب التاسع منه انشاء الله تعالى فى سنه ۱۳۴۸

(نويسنده كتاب شريف)

طاهر بن المرحوم الحاج عبد الرحمن

غفر الله تعالى ذنوبهما

سنه ۱۳۵۱

در مطبعه علميه بسعى واهتمام مشهدى اسماعيل آقا خلف مرحوم مشهدى اسد آقا طاب ثراه طبع گرديد تاريخ شهر رجب ۱۳۵۱

الكتاب التاسع من كتاب جامع الأخبار

هذا الكتاب التاسع من كتاب جامع الأخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين **وبعد) الحديث الأول** در صفحهٔ سیم کتاب ثواب الأعمال صدوق اعلى الله مقامه حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله قال حدثني أبو عمران العجلي رفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من مؤمن يقول لا إله إلا الله إلا محت ما في صحيفته من سيئات حتى تنتهي إلى مثلها من حسنات **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود نیست مؤمنی که بگوید لا اله الا الله مگر اینکه محو میشود گناهانش آنچه در صحیفه‌اش بود تا اینکه منتهی میشود بر مثل سیئات بر حسنات **الثاني وفيه**

در صفحهٔ چهارم ثواب من مات وصوته بلا إله إلا الله أبي رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثني أحمد بن محمد عن الحسين بن سيف عن أخيه علي عن أبيه سيف بن عميرة عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من مسلم يقول لا إله إلا الله يرفع بها صوته فيفرغ حتى تناثر ذنوبه تحت قدميه كما تناثر ورق الشجر تحتها **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود نمیشود مسلمی که بگوید لا اله الا الله بلند نماید صدایش را بگفتن او پس فارغ شود تا اینکه میریزد گناهان او بزیر قدمهایش چنانکه میریزد برگهای درخت بر زیر درخت **الثالث في ثواب الأعمال للصدوق** عليه الرحمه در صفحهٔ پنجم حدثني محمد بن موسى المتوكل قال حدثني أبو الحسين الأسدي قال حدثني محمد بن الحسين الصوفي عن يوسف بن عقيل عن إسحق بن راهويه قال لما وافى أبو الحسن الرضا عليه السلام بنيسابور فأراد أن يرحل منها إلى المأمون اجتمع إليه أصحاب الحديث فقالوا يا ابن رسول الله ترحل عنا ولا تحدثنا بحديث نستفيده منك وكان قد قعد في العمارية فاطلع رأسه وقال سمعت أبي موسى بن جعفر عليه السلام يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي علي بن الحسين عليه السلام يقول سمعت أبي الحسين بن علي عليهما السلام يقول سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول سمعت جبرئيل عليه السلام يقول سمعت الله عز وجل يقول لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي فلما مرت الراحلة نادى بشروطها وأنا من شروطها **ترجمه** اسحق بن راهويه گوید زمانیکه حضرت ابو الحسن الرضا عليه السلام به نیشابور تشریف آوردند پس اراده فرمودند که از نیشابور کوچ فرموده بنزد مامون تشریف ببرند اصحاب حدیث جمع شده بحضور مبارک آنحضرت مشرف شده پس عرض کردند یا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله از اینجا کوچ میفرمائی و حدیثی نمیفرمائی بما که از استماع آن حدیث از وجود مقدس تو استفاده حاصل نمائیم و آنحضرت سر مبارک را که در عماریه نشسته بودند خارج نموده فرمود از پدر بزرگوارم عليه السلام شنیدم فرمود آن هم از پدرش جعفر بن محمد عليه السلام فرمود از پدرم محمد بن علي عليه السلام شنید میفرمود که پدرم علي بن الحسين عليه السلام شنیدم میفرمود که پدرم حسين بن علي بن ابيطالب عليه السلام میفرمود که از پدرم علي بن ابيطالب عليه السلام شنیدم میفرمود که حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله میفرمود که جبرئيل عليه السلام گفت الله عز وجل فرمود که لا إله إلا الله حصن من است پس هر کس داخل حصار من شود از عذاب در امان میشود راوی گوید پس زمانیکه قافله کوچ کرد حضرت ابو الحسن الرضا عليه السلام ندا فرمود که بشروطها وأنا من شروطها **الرابع وفيه** در صفحهٔ هفتم ثواب من كبر الله مائة مرة وسبحه مائة مرة وحمده مائة مرة وهلله مائة مرة) حدثني محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثني علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال حدثنا أبي عن محمد بن أبي عمير عن مالك بن أنس عن أبي عبد الله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال جاء الفقراء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله (صلى الله عليه وآله) إن للأغنياء ما يعتقون وليس لنا ولهم ما يحجون وليس لنا ولهم ما يتصدقون وليس لنا ولهم ما يجاهدون به وليس لنا فقال النبي صلى الله عليه وآله من كبر الله مائة مرة كان أفضل من عتق مائة رقبة ومن سبح الله مائة مرة كان أفضل من سياق مائة بدنة ومن حمد الله مائة مرة كان أفضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها وركبها ومن قال لا إله إلا الله مائة مرة كان أفضل الناس عملا في ذلك اليوم إلا من زاد قال فبلغ ذلك الأغنياء فصنعوه قال فعادوا إلى النبي صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله قد بلغ الأغنياء ما قلت فصنعوه قال ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام از آبائه عليهم السلام از حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود که فقراء بخدمت آنحضرت آمده پس عرض کردند یا رسول الله (صلى الله عليه وآله) بدرستیکه برای اغنیاء هست چیزیکه رقبه آزاد مینمایند برای مانیست و برای ایشان هست چیزیکه بحج میروند برای مانیست

در ثواب وفضیلت لا اله الا الله

در ثواب بلند کردن صدا بلا اله الا الله

در ثواب وفضیلت لا اله الا الله وشروطها

در ثواب تکبیر وتسبیح وتحمید وتهلیل مائة مرة وفضیلت فقراء بخدمت رسول الله صلى الله عليه وآله

وقت بنده و کنیز جمع [illegible]

وبرای ایشان است چیزی که تصدق میکنند وبرای فانیست وبرای ایشان است چیزیکه با او جهاد مینمایند وبرای ما نیست پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه صد مرتبه تکبیر بگوید الله اکبر افضل باشد از آزاد کردن صد بنده وهر کسیکه صد مرتبه تسبیح بکند افضل باشد از سوق قربانی صد شتر وهر کسیکه صد مرتبه حمد نماید افضل باشد از دادن صد اسب فی سبیل الله با زین ولجام ورکابش وهر کسیکه صد مرتبه لا اله الا الله بگوید افضل ناس باشد در آنروز از جهت عمل مگر کسیکه زیاد بگوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که این فرمایش آنحضرت باغنیاء رسید پس اغنیاء هم همین اعمال را نمودند پس فقراء بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده پس عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله بتحقیق این فرمایش شما باغنیاء رسیده پس میکنند آنچه را که ما میکنیم حضرت فرمود ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

الخامس وفیه

(در صفحهٔ شانزدهم) (ثواب المشی الی المساجد) حدثنی محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنی محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد عن یعلی بن حمزة عن الحجال عن علی بن الحکم عن محمد بن هرون عن ابی عبد الله علیه السلام قال من مشی الی المساجد لم یضع رجله علی رطب ولا یابس الا سبحت له الأرض الی الأرضین السابعة **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه بمساجد برود نمیگذارد پاهایش را در زمین بر رطب ونه یابس مگر اینکه تسبیح مینماید آن زمین برای او تا زمینهای هفتم

السادس وفیه

(در صفحهٔ شانزدهم) حدثنی محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عیسی عن الحسین بن جبلة عن حماد بن سلیمان عن عبد الله بن جعفر عن ابیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله تبارک وتعالی الا ان بیوتی فی الأرض المساجد تضیئ لأهل السماء کما تضیئ النجوم لأهل الأرض الا طوبی لمن کانت المساجد بیوته الا طوبی لعبد توضأ فی بیته ثم زارنی فی بیتی الا ان علی المزور کرامة الزائر الا بشر المشائین فی الظلمات الی المساجد بالنور الساطع یوم القیمة **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که الله تبارک وتعالی فرمود آگاه باشید بدرستیکه خانهٔ من در زمین مساجد است روشنی میدهد برای اهل آسمان چنانکه روشنی میدهد ستارهها برای اهل زمین آگاه باشید طوبی برای کسیکه مساجد خانهٔ او باشد آگاه باشید طوبی بر عبدیکه در خانهٔ خود وضو بگیرد بعد از آن مرا زیارت نماید در خانهٔ من آگاه باشید بدرستیکه بر مزور است کرامت بزائر آگاه باشید مژده باشد برای کسانیکه در تاریکی بمساجد میروند در روز قیامت با ایشان میشود نور ساطع

السابع وفیه

(در صفحهٔ بیستم) (ثواب فضل الوقت الأول علی الأخر) حدثنی محمد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال حدثنی عبد الله بن جعفر بن محمد عن احمد بن محمد عن العباس بن معروف عن بکر بن محمد الأزدی قال قال ابو عبد الله علیه السلام فضل الوقت الأول علی الأخر خیر للمؤمن من ولده وماله وفی حدیث اخر قال الصادق علیه السلام فضل الوقت الأول علی الأخر کفضل الأخرة علی الدنیا **ترجمه** فضیلت ادا کردن نماز را در وقت اول بر وقت آخر خیر است برای مؤمن از مال واولادش ودر حدیث آخر حضرت صادق علیه السلام فرمود فضل وقت اول بر وقت آخر مثل فضل آخرت است بر دنیا

الثامن وفیه

(در صفحهٔ بیست ودوم) (ثواب من صلی رکعتین تطوعا او تصدق بدرهم او صام یوما تطوعا یرید بذلک وجه الله عز وجل) حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی الحسین بن الحسن بن ابان عن الحسین بن سعید عن فضالة عن معویة بن عمار عن اسمعیل بن یسار قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ایاکم والکسل ان ربکم رحیم یشکر القلیل ان الرجل لیصلی الرکعتین تطوعا یرید بهما وجه الله عز وجل فیدخله الله بهما الجنة وانه لیصوم الیوم تطوعا یرید به وجه الله تعالی فیدخله الله به الجنة **ترجمه** اسمعیل بن یسار گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود که دور باشید از کسالت بدرستیکه رب شما رحیم است بعبادت قلیل عطا میفرماید بدرستیکه مرد دو رکعت نماز مستحب میگذارد واراده نماید با آن نماز وجه الله عز وجل را پس الله تبارک وتعالی او را داخل بهشت میکند وبسا میشود مردیکه درهمی تصدق کرده محض رضای الله تبارک وتعالی را اراده مینماید پس الله عز وجل او را داخل بهشت میکند وبدرستیکه مردیک روز روزهٔ مستحب بگیرد قربة الی الله پس الله تبارک وتعالی او را داخل بهشت میفرماید

التاسع وفیه

(در صفحهٔ بیست ودوم) (ثواب فضل جمیع شهر رمضان علی جمیع سایر الشهور) ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبد الله عن احمد بن ابی عبد الله عن ابیه عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر قال کان ابو جعفر علیه السلام یقول ان لجمیع شهر رمضان لفضلا علی جمیع سایر الشهور کفضل رسول الله صلی الله علیه و آله علی سایر الرسل **ترجمه** جابر گوید حضرت ابو جعفر علیه السلام میفرمود بدرستیکه فضیلت جمیع شهر رمضان بر جمیع سایر شهور مثل فضیلت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است به سایر انبیاء علیهم السلام

العاشر فی ثواب الأعمال الصدوق اطاب الله ثراه

(در صفحهٔ بیست وسوم) (ثواب من صلی صلوة اللیل) حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن سعد بن مسلم عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال شرف المؤمن صلوة اللیل وعز المؤمن کفه عن الناس **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که شرف مؤمن نماز شب گذاردن است وعزت مؤمن نگه داشتن نفس او از ناس است

الحادی عشر وفیه

(در صفحهٔ بیست وسوم) ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن یحیی العطار قال حدثنی محمد بن احمد قال حدثنی ابو زهیر النهدی عن آدم بن اسحق عن معویة بن عمار عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم ودأب الصالحین قبلکم ومطردة الداء عن اجسادکم وبهذا الأسناد قال قال ابو عبد الله علیه السلام صلوة اللیل تبیض الوجوه وصلوة اللیل تطیب الریح وصلوة اللیل تجلب الرزق **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که بر شما باد بنماز شب گذاردن پس بدرستیکه نماز شب سنت نبی شما است وعادت صالحین است قبل از شما ودفع وطرد کننده است درد را از اجساد شما وباین اسناد حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود نماز شب خواندن نورانی کند وجوه را ونماز شب ریح را پاک مینماید ونماز شب رزق را جلب مینماید

الثانی عشر وفیه

(در صفحهٔ بیست وسوم) ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبد الله عن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی عن جده الحسین بن راشد عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال حدثنی ابی عن جده عن آبائه عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال قیام اللیل مصحة للبدن ورضاء الرب وتمسک باخلاق النبیین وتعرض لرحمة الله تعالی **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود حدیث فرمود بمن پدر بزرگوارم از جدش از آبائه علیهم السلام از حضرت علی بن ابی طالب

ثواب رفتن بمساجد

ثواب در فضیلت مساجد

ثواب در فضیلت وقت اول بر آخر

ثواب من صلی رکعتین تطوعا او تصدق بدرهم او صام یوما تطوعا

ثواب من صلی صلوة اللیل

ثواب علیکم بصلوة اللیل

قیام اللیل مصحة للبدن

صلوات الله علیه فرمود که قیام لیل یعنی نماز شب صحت است برای بدن و رضاء رب است و تمسک است باخلاق انبیاء و تعرض برحمة الله تبارک و تعالی است

الثالث عشر وفیه در صفحه بیست و سیم (ابی رحمه الله) قال حدثنی سعد بن عبدالله عن موسی بن جعفر البغدادی عن محمد بن الحسن بن شمون عن علی بن محمد

النوفلی قال سمعته یقول ان العبد لیقوم فی اللیل فیمیل به النعاس یمینا و شمالا وقد وقع ذقنه علی صدره فیامر الله تبارک و تعالی ابواب السماء فتفتح ثم یقول

للملئکة انظروا الی عبدی ما یصیبه فی التقرب الی بما لم افرض علیه راجیا منی لثلث خصال ذنبا اغفره له او توبة اجددها له او رزقا ازیده فیه فاشهدکم

ملائکتی انی قد جمعتهن له **ترجمه** علی بن محمد النوفلی گوید از حضرت ابیعبدالله علیه السلم شنیدم میفرمود بدرستیکه بنده وقتیکه شب برخیزد بنماز شب و خواب

او را از یمین و شمال احاطه کرده خمیازه میکشد پس الله تبارک و تعالی امر میفرماید بر ابواب سماها گشاده میشود بعد از آن میفرماید بر ملائکه که نظر

نمائید بر بنده من چه میرسد باو از برای تقرب بمن انچیزیکه باو واجب نکرده ام بامید سه خصال گناه است که او را عفو کنم یا توبه است توبه او را تجدید

میکنم یا رزق است رزق او را زیاد میکنم پس شاهد میگیرم شما را ای ملائکه من بدرستیکه بتحقیق من جمع نمودم همه را برای او **الرابع عشر وفیه**

در صفحه بیست و سیم حدثنی الحسن بن احمد عن ابیه قال حدثنی محمد بن احمد قال حدثنی محمد بن عبدالله عن احمد بن الحسن بن علی بن عثمان و ابو عثمن اسمه عبد

الواحد بن حبیب قال زعم لنا محمد بن ابیحمزة الثمالی عن معویة بن عمار الدهنی عن ابیعبدالله علیه السلم قال الصلوة اللیل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطیب الرزق

و تدر الرزق و تقضی الدین و تذهب بالهم و تجلو البصر **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلم فرمود که نماز شب گذاردن وجه را جمیل و حسن مینماید و خلق را

حسن مینماید و رزق را پاک و فراوان میکند و دین را قضا مینماید و هم و غم را برده و چشم را روشن مینماید **الخامس عشر وفیه** در صفحه بیست و چهارم (ثواب

من صلی رکعتین خفیفتین فی تفکر) ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبدالله عن احمد بن ابیعبدالله عن الحسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن زید بن علی عن ابیه

عن ابائه علیهم السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله رکعتان خفیفتان فی التفکر خیر من قیام لیلة **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود که دو

رکعت نماز خفیف با فکر گذاردن خیر است با قیام یکشب **السادس عشر وفیه** در صفحه بیست و چهارم (ثواب التنفل فی ساعة الغفلة) ابی رحمه الله عن سعد بن

عبدالله عن احمد بن ابیعبدالله عن ابیه عن وهب بن وهب عن جعفر بن محمد عن ابیه عن ابائه علیهم السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله تنفلوا فی ساعة الغفلة و لو

برکعتین خفیفتین فانهما تورثان دار الکرامة قیل یا رسول الله (صلی الله علیه و اله) و ما ساعة الغفلة قال ما بین المغرب و العشاء **ترجمه** حضرت رسول الله صلی

الله علیه و اله فرمود که نماز نافله بگذارید در ساعت غفلت و لو دو رکعت خفیف باشد پس بدرستیکه این نماز وارث دار کرامت است عرض شد یا رسول الله کدام است

ساعت غفلت فرمود ما بین مغرب و عشاء **السابع عشر وفیه** در صفحه بیست و ششم حدثنی محمد بن الحسن رحمه الله عن محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن

معروف عن علی بن مهزیار عن حماد بن عیسی عن یحیی بن عمر عن اسحق بن عمار قال قلت لابیعبدالله علیه السلم انی قد وطنت نفسی علی لزوم الحج کل عام بنفسی او برجل من

اهل بیتی بمالی فقال و قد عزمت علی ذلک قلت نعم قال فان فعلت ذلک فایقن بکثرة المال و ابشر بکثرة المال **ترجمه** اسحق بن عمار گوید بحضرت ابیعبدالله

علیه السلم عرض کردم که من بر نفس خود هموار کرده ام که هر سال بحج بروم با نفس خود یا مردی از اهل بیت خودم با مال خود بفرستم پس حضرت فرمود که بتحقیق این عزم را

کرده عرض کردم نعم فرمود پس هرگاه این طور بکنی پس یقین کن بر کثرت مال و مژده باد بر کثرت مال **الثامن عشر وفیه** در صفحه بیست و هفتم حدثنی محمد بن

موسی المتوکل قال حدثنی محمد بن جعفر قال حدثنی سهل بن زیاد عن محمد بن اسمعیل عن سعدان بن مسلم عن اسحق بن عمار قال قال ابو عبدالله علیه السلم یا اسحق من طاف

بهذا البیت طوافا واحدا کتب الله له الف حسنة و محی عنه الف سیئة و رفع له الف درجة و غرس له الف شجرة فی الجنة و کتب له ثواب عتق الف نسمة حتی اذا صار

الی الملتزم فتح الله له ثمانیة ابواب الجنة فقال له ادخل من ایها شئت قال فقلت جعلت فداک هذا کله لمن طاف قال نعم قال افلا اخبرک بما هو افضل من هذا

قلت بلی قال من قضی لاخیه المؤمن حاجة کتب الله له طوافا و طوافا و طوافا حتی بلغ عشرا **ترجمه** اسحق بن عمار گوید حضرت ابو عبدالله علیه السلم فرمود یا

اسحق هر آنکسیکه طواف نماید این بیت یکطواف مینویسد الله تبارک و تعالی برای او هزار حسنه و محو میفرماید از او هزار گناه و بلند میفرماید برای او

هزار درجه و غرس مینماید برای او هزار درخت در بهشت و مینویسد برای او ثواب هزار بنده آزاد کردن تا اینکه آن طواف کننده میرسد بر ملتزم میگشاید الله

عز و جل برای او هشت ابواب بهشت را پس میفرماید داخل شو بر بهشت از هر کدام در که میخواهی اسحق بن عمار گوید بآنحضرت عرض کردم جعلت فداک اینها همه برای

کسیست که طواف نماید فرمود نعم و فرمود آیا خبر بدهم بر تو بچیزیکه افضل از این باشد عرض کردم بلی فرمود هر آنکسیکه قضای حاجت برادر مؤمن خود را بکند

مینویسد الله تبارک و تعالی برای او ثواب مقابل ابن طواف **التاسع عشر وفیه** در صفحه بیست و هشتم (ثواب من لقی حاجا فصافحه) حدثنی محمد بن موسی المتوکل

قال حدثنی محمد بن جعفر عن سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید عن محمد بن حمزة عمن حدثه عن ابیعبدالله علیه السلم قال من لقی حاجا فصافحه کان کمن استلم الحجر **ترجمه**

حضرت ابیعبدالله علیه السلم فرمود هر کسیکه با یکنفر حاج ملاقات نموده مصافحه نماید مثل اینست که حجر اسود را استلام نموده است **العشرون وفیه** در صفحه

بیست و هشتم حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن ابیعبدالله البرقی عن یونس بن یعقوب عن الصادق علیه السلم قال قال علی بن

الحسین علیهما السلم لابنه محمد حین حضرته الوفاة اننی قد حججت علی ناقتی هذه عشرین حجة فلم اقرعها بسوط قرعة فاذا نفقت فادفنها لا یاکل لحمها السباع فان

رسول الله صلی الله علیه و اله قال ما من بعیر یوقف علیه موقف عرفة سبع حجج الا جعله الله من نعم الجنة و بارک فی نسله فلما نفقت حفر لها ابو جعفر علیه السلم

ترجمه حضرت صادق علیه السلم فرمود که حضرت علی بن الحسین علیهما السلم در حینیکه وفاتش رسید به پسرش محمد فرمود که بدرستیکه بتحقیق من با این ناقه ام بیست مرتبه حج کرده و او را

با عصا نزده ام پس نمانیکه بمیرد پس دفن کن او را که حیوانات سباع گوشت او را نخورند پس بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود که نیست شتریکه در

در ثواب قیام عبد بنماز شب

در ثواب و فضیلت بنماز شب

ثواب من صلی رکعتین خفیفتین فی التفکر

ثواب التنفل فی ساعة الغفلة

در ثواب و فضیلت حج کل عام

در ثواب و فضیلت طواف و مستحب

ملتزم پشت خانه کعبه است قرب رکن یمانی مجمع مرتضوی

استلام طواف حاجت مؤمن افضل و فضائل

نفقت ای هلکت و ماتت مجمع

توی عرفات حاضر شده هفت مرتبه بحج برند مگر اینکه قرار میدهد الله تبارك وتعالی آن شتر را از ناقه های بهشت ونسل او را مبارك میفرماید پس مانیکه آن ناقه
بمرد انحضرت او زاد فن کرد **الحادی والعشرون وفیه** در صفحه بیست وهشتم حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنی
العباس بن معروف عن النوفلی عن الیعقوبی عن موسی بن عیسی عن السکونی عن ابیعبدالله عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه واله نوم الصائم عبادة
ونفسه تسبیح **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام از آباء خود علیهم السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود که خواب صائم عبادت ونفس کشیدن او تسبیح است
الثانی والعشرون وفیه در صفحه بیست وهشتم حدثنی محمد بن موسی المتوکل قال حدثنا محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن حسان الرازی عن
ابو هیم بن بکر بن سماك عن الحسین بن احمد عن ابیه عن ابیعبدالله علیه السلام قال نوم الصائم عبادة وصمته تسبیح وعمله متقبل ودعائه مستجاب **ترجمه** حضرت
ابیعبدالله علیه السلام فرمود که خواب صائم عبادت وسکوت او تسبیح وعمل او مقبول ودعای او مستجابست **الثالث والعشرون وفیه** در صفحه بیست و نهم
(ثواب صوم رجب) ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن ابان بن عثمان عن کثیر النواء عن
ابیعبدالله علیه السلام قال ان نوحا علیه السلام رکب السفینة اول یوم من رجب فامر من معه ان یصوموا ذلك الیوم وقال من صام ذلك تباعدت عنه النار مسیرة سنة
من صام ثمانیة ایام اغلقت عنه ابواب النیران السبعة ومن صام ثمانیة ایام فتحت له ابواب الجنة الثمانیة ومن صام خمسة عشر یوما اعطی مسئلته ومن زاد
زاده الله عز وجل **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه نوح علیه السلام در اول روز رجب سوار کشتی شده پس امر نمود کسانیکه با او معاون بودند
روزه بگیرند آن روز را وفرمود هر کسیکه این روز را روزه بگیرد دور میشود آتش از او مسافت یکسنه وهر انکسیکه هشت روز روزه بگیرد در این
ماه بسته میشود بر او ابواب نیران سبعه وهر کسیکه هشت روز روزه بگیرد گشاده میشود برای او ابواب جنت ثمانیه وهر کسیکه پانزده روز روزه بگیرد
مسئلت او عطا میشود وهر کسیکه زیاد کند زیاده نماید الله عز وجل **الرابع والعشرون وفیه** در صفحه بیست ونهم حدثنی محمد بن الحسن قال
حدثنی الحسن بن الحسین بن عبد العزیز المهتدی عن سیف بن المبارك بن یزید مولی ابی الحسن موسی علیه السلام عن ابیه المبارك عن ابی الحسن علیه السلام قال رجب نهر فی
الجنة اشد بیاضا من اللبن واحلی من العسل من صام یوما من رجب سقاه الله عز وجل من ذلك النهر وبهذا الاسناد قال رجب شهر عظیم یضاعف الله
فیه الحسنات ویمحو فیه السیئات من صام یوما من رجب تباعدت عنه النار مسیرة مائة سنة ومن صام ثلثة ایام وجبت له الجنة **ترجمه** حضرت ابی الحسن موسی علیه السلام فرمود
که رجب نهریست در بهشت سفید تر از لبن وشیرین تر از عسل هر کسیکه یکروز از ماه رجب روزه بگیرد الله تبارك وتعالی او را از این نهر سیراب میفرماید
وباین اسناد ایضا آنحضرت فرمود رجب ماه عظیم است الله عز وجل زیاده میفرماید در این ماه حسنات را ومحو میفرماید سیئات را هر کسیکه یکروز از ماه رجب روزه
بگیرد دور میشود از او آتش مسیر یکصد سال وهر کسیکه سه روز از ماه رجب روزه بگیرد بهشت برای او واجب میشود **الخامس والعشرون وفیه**
در صفحه سی ودوم (ثواب صوم شعبان) ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبدالله قال حدثنی یعقوب بن یزید عن الحصین بن یزید المخارقی الکوفی عن ابی جنادة السلولی
عن ابی حمزة الثمالی عن ابیجعفر علیه السلام قال من صام شعبان کان له طهورا من کل زلة ووصمة وبادرة فقال ابو حمزة فقلت لابیجعفر علیه السلام ما الوصمة قال الیمین فی المعصیة
والنذر فی المعصیة قلت فما البادرة قال الیمین عند الغضب والتوبة منها الندم علیها **ترجمه** ابی حمزة الثمالی گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود هر کسیکه ماه
شعبان را روزه بگیرد میباشد از برای او طهور از هر زلت ووصمت وبادرت پس ابیحمزه گوید بحضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم وصمت چیست فرمود قسم خوردن در
معصیت ونذر کردن در معصیت ابیحمزه گوید عرض کردم پس بادرت چیست فرمود قسم خوردن در وقت غضب وتوبه کردن وپشیمان شدن از او **السادس
والعشرون فی ثواب الاعمال** در صفحه سی ودوم حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی سعد بن عبدالله قال حدثنی محمد بن عبد الجبار عن ابی الصخر
عن اسمعیل بن عبد الخالق قال جری ذکر شعبان عند ابیعبدالله علیه السلام وصومه قال فقال ان فیه من الفضل کذا وکذا وفیه کذا وکذا حتی ان الرجل لیدخل
فی الدم الحرام فیصوم شعبان فینفعه ذلك ویغفر له **ترجمه** اسمعیل بن عبد الخالق گوید در خدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام صحبت ماه شعبان وصوم او ذکر شد پس
آنحضرت فرمود بدرستیکه در ماه شعبان چنین وچنان فضیلتی هست ودر روزه او چنین وچنان فضلی هست حتی مرد داخل خون حرامی بشود پس ماه شعبان
روزه بگیرد پس این روزه با و نفع میدهد وعفو میشود **السابع والعشرون وفیه** در صفحه سی وسیم حدثنی محمد بن علی ماجیلویه عن عمه محمد بن القاسم
عن احمد بن عبدالله عن الحسین بن سعید عن عمر بن خالد عن ابیجعفر علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه واله یصوم شعبان وشهر رمضان یصلهما
وینهی الناس ان یصلوهما وکان یقول هما شهرا الله وهما کفارة لما قبلهما وما بعدهما من الذنوب **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله
صلی الله علیه واله ماه شعبان را روزه گرفته بر ماه رمضان وصل میفرمود ومردم را از اینکه وصل نمایند روزه شعبان را برمضان منع میفرمود
که این دو ماه شهر الله ودو روزه این دو ماه کفاره گناهان ما قبل وما بعد است **الثامن والعشرون وفیه** در صفحه سی وششم ابی رحمه الله قال
حدثنی سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن فضالة عن سیف بن عمیرة عن عبدالله بن عبیدالله عن ابی بصیر عن ابیجعفر علیه السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه واله لما حضر شهر رمضان وذلك فی ثلث بقین من شعبان قال لبلال ناد فی الناس فجمع الناس فصعد المنبر فحمد الله واثنی علیه
ثم قال ایها الناس ان هذا الشهر قد حضرکم وهو سید الشهور لیلة فیه خیر من الف شهر تغلق فیه ابواب النار وتفتح فیه ابواب الجنان فمن ادرکه فلم
یغفر له فابعده الله ومن ادرك والدیه فلم یغفر له فابعده الله ومن ذکرت عنده فلم یصل علی فلم یغفر له فابعده الله **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که
حضرت رسول الله صلی الله علیه واله زمانیکه شهر رمضان رسید سه روز از ماه شعبان باقی بود ببلال فرمود که مردم را ندا کن پس مردم جمع شدند پس انحضرت بمنبر

ثواب نوم الصائم عبادة وصمته تسبیح وعمله متقبل

ثواب صوم رجب

من صام یوما من رجب

ثواب صوم شعبان

ذکر شعبان عند ابیعبدالله علیه السلام وصومه

ثواب وفضیلت صوم شعبان

خطبه حضرت رسول الله صلی الله علیه واله در شهر رمضان

تشریف برده وحمد وثنای الله عز وجل را فرمود بعد از آن فرمود ایها الناس بدرستیکه ایمان تحقیق بر شما حاضر شده و او بدرستیکه شهواتی است زان ماه هست
کز آن شب خیر است از هزار ماه بسته میشود در آن ماه ابواب نیران وگشاده میشود در آن ماه ابواب جنت پس هر آنکیکه آن ماه را درک کرده پس از آنما مغفور
نشود پس دور میفرماید الله تبارک وتعالی او را از رحمت خود پس هر کسیکه والدین خود را درک نماید پس او را عفو ننماید پس دور میشود از رحمت الله
عز وجل وهر کسیکه ذکر شود اسم من در نزد او پس بر من صلوات نفرستد پس مغفور نمیشود او فابعده الله **التاسع والعشرون وفیه**
در صفحه چهل و هفتم (ثواب من انشد فی الحسین علیه السلام شعرا فبکی وابکی او تباکی) ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب
عن محمد بن اسمعیل عن صالح بن عقبة عن ابی هرون المکفوف قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام یا ابا هرون انشدنی فی الحسین علیه السلام قال فانشدته قال فقال لی
انشدنی کما ینشدون یعنی بالرقة قال فانشدته بیت (امرر علی جدث الحسین فقل لاعظمه الزکیه) قال فبکی ثم قال زدنی قال فانشدته القصیدة الاخری قال
فبکی وسمعت البکاء من خلف الستر قال فلما فرغت قال یا ابا هرون من انشد فی الحسین علیه السلام شعرا فبکی وابکی خمسة کتبت لهم الجنة ومن انشد فی الحسین علیه السلام
شعرا فبکی وابکی واحدا کتب لهم الجنة ومن ذکر الحسین علیه السلام عنده فخرج من عینیه مقدار جناح ذباب کان ثوابه علی الله عز وجل ولم یرض له بدون الجنة
ترجمه ابی هرون المکفوف گوید که حضرت ابو عبد الله علیه السلام بمن فرمود یا ابا هرون در مصیبت حضرت حسین علیه السلام شعری بمن بخوان پس خواندم پس فرمود
شعر بخوان چنانکه میخوانند (یعنی در مصیبت برقت) پس خواندم این بیت (امرر علی جدث الحسین فقل لاعظمه الزکیه) ابی هرون گوید پس آنحضرت گریه کرد
بعد از آن فرمود زیاد کن پس من قصیده دیگر خواندم پس آنحضرت گریه نمود و من صدای گریه را از پس پرده از اندرون شنیدم ابی هرون گوید که بعد از آنکه تمام
شدم حضرت فرمود یا ابا هرون هر کسیکه در مصیبت حضرت حسین علیه السلام شعری بخواند پس گریه نماید بگریاند پنج نفر را نوشته میشود برای همه ایشان بهشت
وهر کسیکه در مصیبت حضرت حسین علیه السلام شعری بگوید بخواند پس گریه بکند وبگریاند پنج نفر را نوشته میشود برای ایشان جنت وهر کسیکه در مصیبت حضرت
حسین علیه السلام شعری بخواند پس بگرید وبگریاند یکنفر را نوشته میشود برای ایشان بهشت وهر کسیکه مصیبت حضرت حسین علیه السلام در نزد او ذکر شود و برای
چشمهای او بقدر جناح مگس اشک چشم جاری شود میباشد ثواب او بر الله عز وجل و واضی نمیشود الله تبارک وتعالی برای او بدون بهشت **الثلثون**
وفیه در صفحه چهل و هشتم ابی رحمه الله قال حدثنا احمد بن ادریس عن محمد بن احمد عن علی بن اسمعیل عن محمد بن عمر الزیات عن فائد الحناط عن ابی الحسن الماضی علیه السلام
قال من زار قبر الحسین بن علی علیهما السلام عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تاخر **ترجمه** حضرت ابی الحسن الماضی (یعنی موسی بن جعفر علیه السلام) فرمود هر کسیکه
زیارت نماید قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام را عارف بحقه می بخشد الله تبارک وتعالی گناهان گذشته و آینده او را **الحادی والثلثون وفیه**
در صفحه چهل و هشتم حدثنی الحسین بن احمد عن ابیه عن محمد بن احمد عن محمد بن الحسین عن الحسن بن علی بن فضال عن محمد بن الحسین بن کثیر عن هرون بن خارجة
قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انهم یرون ان من زار قبر الحسین علیه السلام کانت له حجة وعمرة قال من زاره والله عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما
تاخر **ترجمه** هرون بن خارجه گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم که بدرستیکه آنها روایت میکنند (یعنی مخالفین) بدرستیکه هر کس که زیارت نماید قبر حضرت
حسین علیه السلام را میباشد برای او یک حج ویک عمره حضرت فرمود والله هر کسیکه زیارت نماید قبر حضرت حسین علیه السلام را عارف باشد بحق او عفو میفرماید الله عز
وجل گناهان گذشته و آینده او را **الثانی والثلثون وفیه** در صفحه چهل و هشتم حدثنا احمد بن محمد عن ابیه عن محمد بن احمد عن محمد بن الحسین عن محمد
بن اسمعیل عن الجریری عن الحسن بن محمد القمی قال قال ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام ادنی ما یثاب به زائر ابی عبد الله علیه السلام بشط الفرات اذا عرف حقه وحرمته و
ولایته ان یغفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر **ترجمه** حسن بن محمد القمی گوید حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود که ادنی ثوابیکه بزائر حضرت ابی عبد الله
الحسین علیه السلام میباشد که در شط فرات الحضر از زیارت نماید زمانیکه عارف باشد بحق وحرمت وولایت او اینکه عفو میشود گناهان گذشته و آینده او
در ثواب فضیلت زیارت قبر شریف حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام احادیث واخبار بسیار است همین مؤلف در این کتاب باین سه حدیث اکتفا نمود **الثالث**
والثلثون وفیه در صفحه پنجاه و پنجم (ثواب زیارت قبور الائمة صلوات الله علیهم اجمعین) ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن ابی عبد الله
البرقی عن الحسن بن علی الوشاء قال قلت للرضا علیه السلام ما لمن اتی قبر احد من الائمة علیهم السلام قال له مثل ما لمن اتی قبر ابی عبد الله علیه السلام قال فقلت ما لمن زار
قبر ابی الحسن علیه السلام قال له مثل ما لمن زار قبر ابی عبد الله علیه السلام **ترجمه** حسن بن علی الوشاء گوید بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم چیست برای کسیکه بزیارت
یکی از ائمه علیهم السلام مشرف شود فرمود برای اوست مثل آنچه بزیارت قبر حضرت ابی عبد الله علیه السلام مشرف شود حسن بن علی الوشاء گوید عرض کردم چیست برای
کسیکه بزیارت قبر حضرت ابی الحسن علیه السلام مشرف شود فرمود برای اوست مثل ثواب کسیکه بزیارت قبر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام مشرف شود **الرابع و**
الثلثون وفیه در صفحه پنجاه و پنجم حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علی
بن مهزیار قال قلت لابی جعفر علیه السلام ما لمن اتی قبر الرضا علیه السلام قال الجنة والله **ترجمه** علی بن مهزیار گوید بحضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم چیست برای
کسیکه بزیارت قبر حضرت رضا علیه السلام مشرف شود فرمود والله بهشت است **الخامس والثلثون فی ثواب الاعمال** در صفحه پنجاه و پنجم حدثنی
محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن غیاث عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی قال قرات کتاب ابی الحسن الرضا علیه السلام
ابلغ شیعتی ان زیارتی تعدل عند الله الف حجة قال قلت لابی جعفر علیه السلام الف حجة قال ای والله والف الف حجة لمن زاره عارفا بحقه قال الصادق علیه السلام
من زار واحدا منا کان کمن زار الحسین علیه السلام **ترجمه** ابی نصر البزنطی گوید مکتوب حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام را خواندم مرقوم فرموده بود که بر

ثواب من انشد فی الحسین علیه السلام شعرا فبکی وابکی او تباکی

ثواب زیارة قبر حضرت حسین علیه السلام

من زار قبر الحسین علیه السلام کانت له حجة وعمرة

ثواب زیارة قبور الائمة صلوات الله علیهم اجمعین

ما لمن اتی قبر الرضا علیه السلام

ثواب زیارت حضرت رضا ع

شعبان من ابلاغ کن بدرستیکه زیارت من مقابل است در نزد الله عز وجل با هزار حج ابی نصر گوید بحضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم هزار حج است ثواب زیارت حضرت رضا علیه السلام فرمود ای والله هزار هزار حج است برای کسیکه آنحضرت را عارفا بحقه زیارت نماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود هرکسیکه زیارت نماید یکی از ما را مثل اینست که حضرت حسین علیه السلام را زیارت نموده است **السادس والثلثون وفیه** در صفحه پنجاه و ششم ثواب من زار قبر فاطمة بنت موسی بن جعفر علیهم السلام بقم) ابی رحمه الله قال حدثنا علی بن ابرهیم عن ابیه عن سعد بن سعد عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سئلته عن فاطمة بنت موسی بن جعفر علیه السلام فقال من زارها فله الجنة **ترجمه** سعد بن سعد گوید سؤال نمودم از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام از زیارت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود هرکسیکه او را زیارت نماید پس برای او است بهشت **السابع والثلثون وفیه** در صفحه پنجاه و ششم (ثواب زیارت قبر عبد العظیم الحسنی بالری) حدثنا علی بن احمد قال حدثنا حمزة بن القسم العلوی رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عمن دخل علی ابی الحسن علی بن محمد الهادی من اهل الری قال دخلت علی ابی الحسن العسکری علیه السلام فقال این کنت قلت زرت الحسین علیه السلام قال اما انک لو زرت قبر عبد العظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین بن علی علیهما السلام **ترجمه** راوی حدیث گوید داخل شدم بخدمت حضرت ابی الحسن العسکری علیه السلام پس فرمود کجا بودی عرض کردم بزیارت حضرت حسین علیه السلام مشرف شده بودم فرمود بیان بدرستیکه هرگاه تو زیارت بکنی قبر عبد العظیم را که در نزد شما است هر آینه میباشی مثل کسیکه حضرت حسین بن علی علیهما السلام را زیارت کرده باشد **الثامن والثلثون وفیه** در صفحه پنجاه و ششم (ثواب من لم یقدر علی صلة اهل البیت علیهم السلام فوصل صالحی موالیهم) (و ثواب من لم یقدر علی زیارتهم فزار صالحی موالیهم) حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی باسناده ذکره عن الصادق علیه السلام قال من لم یقدر علی صلتنا فلیصل صالحی موالینا و من لم یقدر علی زیارتنا فلیزر صالحی موالینا یکتب الله له ثواب زیارتنا **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرمود هرکسیکه قدرت نداشته باشد که بما صله نماید پس صله نماید بدوستان صالح ما و هرکسیکه قادر نباشد بر زیارت ما پس زیارت نماید صالحین دوستان ما را مینویسد الله تبارک و تعالی برای او ثواب زیارت ما را **التاسع والثلثون وفیه** در صفحه پنجاه و ششم (ثواب اهل القرآن) ابی رحمه الله قال حدثنی احمد بن ادریس قال حدثنی محمد بن احمد قال حدثنی ابو اسحق ابرهیم بن هاشم عن الحسن بن ابی الحسن الفارسی عن سلیمان بن جعفر الجعفری عن اسمعیل بن ابی زیاد عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهما السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله ان اهل القرآن فی اعلی درجة من الآدمیین ما خلا النبیین و المرسلین و لا تستضعفوا اهل القرآن حقوقهم فان لهم من الله لمکانا **ترجمه** حضرت جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش علیهما السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه اهل قرآن در اعلی درجه آدمیین است غیر از پیغمبرین و مرسلین و ضعیف مشمارید اهل قرآن و حقوق ایشان را بدرستیکه برای ایشان مکانی هست در نزد الله عز و جل **الاربعون وفیه** در صفحه پنجاه و ششم (ثواب من ختم القرآن بمکة) حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسین عن ابن ابی الخطاب عن النضر بن شعیب عن الحسین بن زیاد القلانسی عن ابیحمزة عن ابیجعفر علیه السلام قال من ختم القرآن بمکة من جمعة الی جمعة و اقل من ذلک و اکثر و ختمه یوم الجمعة کتب الله له من الاجر و الحسنات من اول جمعة کانت فی الدنیا الی آخر جمعة تکون فیها و ان ختمه فی سائر الایام فکذلک **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود هرکسیکه در مکه از جمعه تا جمعه یکقرآن ختم نماید یا اقل از این و یا اکثر در روز جمعه ختم نماید مینویسد الله تبارک و تعالی برای او اجر و حسنات از اول روز جمعه که بدنیا آمده تا آخر جمعه که از دنیا خواهد رفت و هرگاه در سایر ایام هم ختم نماید پس اجر همین طور است **الحادی والاربعون وفیه** در صفحه پنجاه و هفتم (ثواب من یعالج القرآن لیحفظه بمشقة و من اذا رجع الی منزله فلم ینم حتی یقرء سورة من القرآن) حدثنی علی بن الحسین المکتب قال حدثنی محمد بن ابیعبد الله عن ابیه ابیعبد الله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن الفضیل بن یسار قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول ان الذی یعالج القرآن لیحفظه بمشقة منه و قلة حفظ له اجران و قال ما یمنع التاجر منکم المشغول فی سوقه اذا رجع الی منزله ان لا ینام حتی یقرأ سورة من القرآن فیکتب له مکان آیة یقرأها عشر حسنات و یمحی عنه عشر سیئات **ترجمه** فضیل بن یسار گوید از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستی آنکسیکه علاج میکند که قرآن را با زحمت و مشقت حفظ نماید از قلت حافظه برای او دو اجر هست و فرمود چه مانع است بر تاجر یکه در بازار مشغول است زمانیکه بمنزلش مراجعت نماید اینکه نخوابد تا اینکه یک سوره از قرآن بخواند پس نوشته میشود برای او مکان هر آیه ده حسنه و محو میشود از او ده سیئات **الثانی والاربعون وفیه** در صفحه پنجاه و هفتم (ثواب الحال المرتحل) ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن ابیعبد الله البرقی قال حدثنا الحسین بن یزید النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلام قال قیل یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ای الرجال خیر قال الحال المرتحل قیل یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ما الحال المرتحل قال الفاتح القرآن و الخاتمه فله عند الله دعوة مستجابة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض شد کدام مردم خوب است فرمود حال المرتحل عرض شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله چیست حال المرتحل فرمود آنکسی است که قرآن را بگشاید و ختم نماید پس برای او در نزد الله تبارک و تعالی دعوت مستجاب است **الثالث والاربعون وفیه** در صفحه پنجاه و هشتم (ثواب ربیع القرآن) ابی رحمه الله قال حدثنی علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابیعبد الله علیه السلام انه قال لکل شیئ ربیع و ربیع القرآن شهر رمضان **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که برای هر شیئی بهاری هست و بهار قرآن شهر رمضان است **الرابع والاربعون وفیه** در صفحه هفتاد و دوم (ثواب من قدم غریما الی السلطان فعلم انه یحلف فترکه تعظیما لله عز و جل) ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابرهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن درست عن عبد الحمید الطائی عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال قال

ثواب زیارت قبر حضرت فاطمه بنت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام

ثواب زیارت حضرت عبد العظیم حسنی در ری

ثواب اهل القرآن

ثواب من ختم القرآن بمکه

ثواب من یعالج القرآن لیحفظه بمشقة

ثواب الحال المرتحل

ثواب ربیع القرآن

النبيّ صلّى الله عليه وآله من قدم غريماً الى السّلطان يستحلفه وهو يعلم انّه يحلف ثم تركه تعظيماً لله عزّ وجلّ لم يرض الله له بمنزلة يوم القيمة الّا منزلة ابرهيم خليل الرحمن **ترجمه** حضرت ابى الحسن الاوّل عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمود هر انكسيكه قرض دار خود را بنزد سلطان ببرد كه قسم بدهد وبداند كه او قسم خواهد خورد بعد از ان ترك نمايد او را محض تعظيم باسم مقدس الله عزّ وجلّ راضى نميشود الله تبارك وتعالى در روز قيامت براى او منزلى را مگر منزلهٔ ابرهيم خليل الرحمن عليه السلام را

الخامس والأربعون

وفيه در صفحهٔ هفتاد و دوم (ثواب معلم الخير) ابى رحمه الله قال حدّثنى سعد بن عبد الله عن احمد بن محمّد بن عيسى وابرهيم بن هاشم عن الحسين بن سيف عن ابيه سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابيجعفر عليه السلام قال معلّم الخير يستغفر له دوابّ الأرض وحيتان البحور وكلّ صغيرة وكبيرة فى ارض الله وسمائه **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود كه بر معلم خير استغفار ميكنند براى او حيوانات وحشرات ارض وماهيهاى درياها وهر بزرك وكوچكى كه در ارض واسمان الله تبارك وتعالى هست

السّادس والأربعون

وفيه در صفحهٔ هفتاد و دوم حدّثنى محمّد بن الحسن قال حدّثنى محمّد بن الحسن الصّفّار عن احمد بن محمّد عن محمّد بن خالد البرقى عمّن ذكره عن ابيعبد الله عليه السلام قال عالم افضل من الف عابد والف زاهد والعالم ينتفع بعلمه خير وافضل من عبادة سبعين الف عابد **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود يك عالم افضل است از هزار عابد وهزار زاهد عالميكه باعلم او باخير نفع برده شود علم او افضل است از عبادت هفتاد هزار عابد

السّابع والأربعون

وفيه در صفحهٔ هفتاد و چهارم (ثواب ادخال السرور على المؤمن) ابى رحمه الله قال حدّثنى سعد بن عبد الله عن الهيثم بن ابى مسروق النهدى عن الحسن بن محبوب عن ابن سنان عن رجل عن ابيعبد الله عليه السلام قال اوحى الله عزّ وجلّ الى داود على نبيّنا وآله وعليه السلام انّ العبد من عبادى ليأتينى بالحسنة فابيحه جنّتى قال فقال داود عليه السلام يا ربّ وما تلك الحسنة قال يدخل على عبدك المؤمن سروراً ولو بتمرة قال فقال داود عليه السلام يا ربّ حقّ لمن عرفك ان لا يقطع رجائه منك **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود وحى فرمود الله عزّ وجلّ بحضرت داود على نبيّنا وآله وعليه السلام بدرستيكه بندهٔ از بندگان من هرگاه بيايد بمن با حسنهٔ پس من بهشت خود را باو مباح ميكنم پس داود عليه السلام عرض كرد يا ربّ چيست ان حسنه فرمود داخل نمايد بر بندهٔ مؤمن من سرورى ولو با يك خرما باشد داود عليه السلام عرض كرد يا ربّ حقّ است براى كسيكه ترا بشناسد اينكه اميد خود را از تو قطع ننمايد

الثّامن والأربعون

وفيه در صفحهٔ هفتاد و پنجم (ثواب من اطعم اخاه فى الله عزّ وجلّ) ابى رحمه الله قال حدّثنى سعد بن عبد الله عن احمد بن ابيعبد الله عن ابيه عن حمّاد عن ربعى عن ابيعبد الله عليه السلام قال من اطعم اخاً فى الله كان له من الأجر مثل من اطعم فياماً من النّاس قلت ما الفيام قال مائة الف من النّاس **ترجمه** ربعى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه طعام بدهد برادر دينى خود فى الله اجر او ميباشد مثل كسيكه طعام داده فيام از ناس را راوى گويد بانحضرت عرض كردم فيام چقدر است فرمود صد هزار نفر است از مردم

التّاسع والأربعون

وفيه در صفحهٔ هفتاد و ششم (ثواب الصّدقة) ابى رحمه الله قال حدّثنى محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن احمد عن الحسن بن الحسن اللؤلؤى رفعه عمرو بن شمر عن جابر عن ابيجعفر عليه السلام قال عبد الله عابد ثمانين سنة ثم اشرف على امرأة فوقعت فى نفسه فنزل اليها فراودها على نفسها فطاوعته فلمّا قضى منها حاجة طرقه ملك الموت فاعتقل لسانه فمرّ سائل فاشار اليه ان خذ رغيفاً كان فى كسائه فاحبط الله عمل ثمانين سنة بتلك الزّنية وغفر الله له بذلك الرّغيف **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود كه عابدى مدّت هشتاد سال بر الله تبارك وتعالى عبادت كرده بعد از آن يكنفر زنى را ديده پس در نفس خود خيال كرده كه با او زنا نمايد پس نزد زن آمده دعوت كرده زن هم قبول نموده عابد با آن زن زنا كرد پس از اينكه فارغ شد ملك الموت بر قبض روحش حاضر شد پس عابد از ترس زبانش گرفته شد پس يكنفر سائلى عبور ميكرد عابد اشاره كرد بسائل كه اين نان را بگير كه در تحت كساء عابد بود پس الله تبارك وتعالى عمل هشتاد سالهٔ عابد را جهة اين زنا كردن باطل نموده وگناه او را بر جهة يك نانيكه بسائل داد عفو فرمود

الخمسون

وفيه در صفحهٔ هفتاد و هفتم حدّثنى الحسن بن احمد عن ابيه عن محمّد بن احمد بن ابرهيم بن هاشم عن موسى بن ابى الحسن عن الرّضا عليه السلام قال ظهر فى بنى اسرائيل قحط شديد سنتان متواترة وكان عند امرأة لقمة من خبز فوضعتها فى فمها لتأكل فنادى السّائل يا امة الله الجوع فقالت المرأة اتصدّق فى مثل هذا الزّمان فاخرجتها من فيها فدفعتها الى السّائل وكان لها ولد صغير يحتطب فى الصّحراء فجاء الذّئب فاحتمله فوقعت الصّيحة فعدت الأم فى اثر الذّئب فبعث الله تبارك وتعالى جبرئيل عليه السلام فاخرج الغلام من فم الذّئب فدفعه الى امّه فقال لها جبرئيل عليه السلام يا امة الله ارضيت لقمة بلقمة **ترجمه** حضرت رضا عليه السلام فرمود كه در بنى اسرائيل قحط شديدى ظاهر شد دو سال پى در پى وزد دست يكنفر زنى يك لقمه نانى بود بر دهنش گذاشت بخورد پس يكنفر سائلى ندا كرد يا امة الله من گرسنه هستم زن گفت آيا در مثل اين زمان من تصدّق بكنم پس لقمه را از دهنش بيرون كرده بسائل داد وآن زن را يك پسر كوچكى بود از صحراء هيزم ميآورد پس در صحرا گرگ آمده بهمين پسر حمله كرده گرفته ميبرد پس صدا بلند شد مادر پسر شنيده پس بر اثر گرگ ميدويد پس الله تبارك وتعالى جبرئيل عليه السلام را فرستاده پسر ان زن را از دهن گرگ گرفته بمادرش تسليم كرد پس جبرئيل عليه السلام بآن زن گفت آيا راضى شدى لقمه بلقمه

الحادى والخمسون فى ثواب الأعمال

در صفحهٔ هفتاد و هفتم ابى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمّد عن عبد الرّحمن بن ابى نجران عن ابى جميلة عن جابر عن ابيجعفر عليه السلام قال قال على بن ابيطالب عليه السلام تصدّقت يوماً بدينار قال لى رسول الله صلّى الله عليه وآله اما علمت يا علىّ انّ صدقة المؤمن لا تخرج من يده حتّى تفكّ عنها عن لحى سبعين شيطاناً كلّهم يامره بان لا تفعل وما يقع فى يد السّائل حتّى يقع فى يد الرّبّ جلّ جلاله ثم تلا هذه الآية ألم يعلموا انّ الله هو يقبل التّوبة عن عباده ويأخذ الصّدقات وانّ الله هو التّوّاب الرّحيم **ترجمه** حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود حضرت على بن ابيطالب عليه السلام فرمود كه من يكروزى يكدينار تصدّق نمودم حضرت رسول الله صلّى الله عليه وآله

ابا الحسن الأوّل يعنى حضرت موسى بن جعفر عليه السلام مؤلف

سلطان يعنى حاكم شرع مؤلف

ثواب معلّم الخير

عالم افضل من الف عابد

ثواب ادخال السّرور على المؤمن

ثواب من اطعم اخاه فى الله عزّ وجلّ

ثواب الصّدقة

قحط شديد ظهر فى بنى اسرائيل

قال امير المؤمنين عليه السلام تصدّقت يوماً بدينار

بمن فرمود آیا میدانی یا علی بدرستیکه صدقهٔ مؤمن خارج نمیشود از دستهای او تا اینکه خلاص شود آن صدقه از دهن هفتاد شیطان که همهٔ ایشان بآن مؤمن امر میکنند که منع صدقه را و آن صدقه نمیرسد بدست سائل تا اینکه واقع میشود در ید رب جل جلاله بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود

اَلَمْ یَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَیَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ

الثانی والخمسون وفیه

در صفحهٔ هشتاد و دوم (ثواب الاصلاح بین الاثنین) حدثنی محمد بن موسی المتوکل قال حدثنی عبد الله بن جعفر الحمیری عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابی حمزة الثمالی عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول لئن اصلح بین اثنین احب الی من ان اتصدق بدینارین قال رسول الله صلی الله علیه و آله اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة والصیام **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که هرگاه من در میان دو نفر اصلاح نمایم محبوبتر است بمن از اینکه دو دینار تصدق نمایم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که اصلاح ذات البین افضل است از یکسال نماز و یکسال روزه

الثالث والخمسون وفیه

در صفحهٔ هشتاد و دوم (ثواب ادخال السرور علی الاخ المؤمن) حدثنی محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنی عبد الله بن جعفر الحمیری عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن الحسن بن محبوب عن سدیر الصیرفی فی حدیث طویل قال قال ابو عبد الله علیه السلام اذا بعث المؤمن من قبره خرج معه مثال من قبره یقدمه امامه کلما رأی المؤمن هولاً من اهوال یوم القیمة قال له المثال لا تحزن ولا تفزع وابشر بالسرور والکرامة من الله فلا یزال یبشره بالسرور والکرامة من الله حتی یقف بین یدی الله جل جلاله فیحاسبه حساباً یسیراً ویامر به الی الجنة والمثال امامه فیقول له المؤمن رحمک الله نعم الخارج کنت معی من قبری ومازلت تبشرنی بالسرور والکرامة حتی رأیت ذلک فمن انت قال فیقول انا السرور الذی کنت ادخلته علی اخیک المؤمن خلقنی الله منه لابشرک **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه مؤمن از قبرش مبعوث شود خارج شود با او و همراه او مثالی در صورت آدمی از قبرش در برابر مؤمن و هر قدر که هولی ببیند از اهوال روز قیامت همین مثال باو گوید غمگین مباش و فزع مکن و مژده باد بتو بسرور و کرامت از الله عز و جل تا اینکه مؤمن بایستد بین یدی الله جل جلاله پس آن مؤمن حساب میدهد حساب آسانی و امر میفرماید الله تبارک و تعالی او را به بهشت و همان مثال در مقابل مؤمن پس مؤمن بآن مثال بگوید رحمک الله تو چه خوب کسی هستی از قبر با من همراه خارج شده و دائم بمن مژده میدادی بسرور و کرامت تا اینکه همه را دیدم پس تو کیستی حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود پس آن مثال گوید که من آن سروری هستم که آن سرور را بر برادر مؤمن خود داخل میکردی الله تبارک و تعالی مرا از آن سرور خلق نموده که بر تو مژده بدهم

الرابع والخمسون وفیه

در صفحهٔ هشتاد و دوم (ثواب من تصدق علی مؤمن بعد شبعه) حدثنی محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنی محمد بن جعفر قال حدثنی موسی بن عمران عن الحسین بن یزید رفعه الی ابی عبد الله علیه السلام قال لئن اتصدق علی رجل مسلم بعد شبعه احب الی من اشبع افقاً من الناس قلت وما الافق قال مائة الف او یزیدون **ترجمه** راوی حدیث گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هرگاه من تصدق نمایم بر یک فرد مسلم بعد از اینکه طعام بدهم باو تا سیر شود محبوبتر است بمن که افقی از ناس را سیر نمایم راوی گوید بآنحضرت عرض کردم افق چیست فرمود که صد هزار یا زیاده

الخامس والخمسون وفیه

در صفحهٔ هشتاد و چهارم (ثواب من صلی علی النبی صلی الله علیه و آله صلوة واحدة) ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبد الله قال حدثنی سلمة بن الخطاب عن اسمعیل بن جعفر عن الحسین بن علی عن ابیه عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا ذکر النبی صلی الله علیه و آله فاکثروا الصلوة علیه فانه من صلی علی النبی صلوة واحدة صلی الله علیه الف صلوة فی الف صف من الملئکة ولم یبق شیء مما خلق الله الا صلی علی ذلک العبد لصلوة الله علیه وصلوة ملائکته ولا یرغب عن هذا الا جاهل مغرور قد برء الله منه و رسوله **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه اسم مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ذکر شد پس صلوات بسیار بفرستید باو پس بدرستیکه هر کسیکه یکمرتبه بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد الله تبارک و تعالی هزار مرتبه باو صلوات بفرستد در هزار صف ملائکه و باقی نمیماند شیء از مخلوقات آنچه الله عز و جل خلق فرموده است بر این بنده صلوات میفرستند برای صلوات فرستادن الله عز و جل و ملائکه و اعراض نمیکند از این مگر جاهل مغرور و بتحقیق بری میباشد از این جاهل الله تبارک و تعالی و رسول او و انتهی اللهم صل علی محمد و آل محمد

السادس والخمسون وفیه

در صفحهٔ هشتاد و چهارم (ثواب من سئل الله بحق محمد و اهل بیته) حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن علی عن العباس بن عامر عن احمد بن رزق الله عن یحیی بن العلاء عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال ان عبداً مکث فی النار سبعین خریفاً والخریف سبعون سنة ثم انه سئل الله بحق محمد و اهل بیته لما رحمتنی فاوحی الله عز و جل الی جبرئیل ان اهبط الی عبدی واخرجه قال یا رب کیف لی بالهبوط فی النار قال عز و جل انی امرتها ان تکون علیک برداً و سلاماً قال یا رب فاعلمنی بموضعه قال انه فی جب فی سجین قال فهبط جبرئیل علی النار علی وجهه فاخرجه فقال الله عز و جل یا عبدی کم لبثت فی النار قال ما احصی یا رب فقال له وعزتی لولا ما سألتنی به لاطلت هوانک فی النار ولکنی حتمت علی نفسی الا یسألنی عبد بحق محمد و اهل بیته الا غفرت له ما کان بینی و بینه وقد غفرت لک الیوم **ترجمه** حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه بندهٔ از گنه کاران معذب شد در آتش هفتاد خریف و هر خریف هفتاد سال است بعد از آن بنده سؤال نمود از الله تبارک و تعالی بحق محمد و اهل بیته که بمن رحم فرما پس الله عز و جل وحی فرمود بجبرئیل علیه السلام اینکه نازل شو بر بندهٔ من و او را از آتش خارج کن جبرئیل عرض کرد یا رب چطور بنار داخل شوم الله عز و جل فرمود بدرستیکه من امر کردم بر آتش که بر تو برد و سلامت باشد جبرئیل عرض کرد یا رب جای آن بنده را بمن تعلیم فرما فرمود در چاهی است در سجین حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود پس جبرئیل علیه السلام نازل شد بر آتش

ثواب الاصلاح بین الاثنین

ثواب ادخال السرور علی الاخ المؤمن

ثواب من تصدق علی مؤمن بعد شبعه

ثواب من صلی علی النبی صلوة واحده

ثواب من سئل الله بحق محمد و اهل بیته

پس آن بنده را از آتش خارج کرد پس الله عزّ وجلّ فرموده بنده من چقدر بر آتش ماندۀ عرض کرد یا ربّ احصا نمیتوانم بکنم پس الله تبارک وتعالی باو فرمود قسم بعزّت وجلال خودم هرگاه سؤال نمیکردی بحق محمّد وآل محمّد هر اینه عذاب تو بر آتش طولانی بود ولکن من واجب کرده‌ام بر نفس خود که سؤال ننماید بنده از من بحق محمّد واهل بیته مگر اینکه ببخشایم او را آنچه بین من واوست وتحقیق امروز تو را عفو نمودم **السّابع والخمسون وفیه** درصفحه هشتاد وششم (من صلّی علی النبیّ صلّی الله علیه وآله واتبع بالصلوة علی اهل بیته علیهم السّلام) ابی رحمه الله قال حدّثنا علی بن ابرهیم عن ابیه عن علی بن معبد عن واصل بن عبد الله عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السّلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله ذات یوم لامیر المؤمنین علیه السّلام الا ابشّرک قال بلی بابی انت وامّی فانّک لم تزل مبشّرا بکلّ خیر فقال اخبرنی جبرئیل آنفا بالعجب فقال امیر المؤمنین علیه السّلام وما الذی اخبرک یا رسول الله قال اخبرنی انّ الرّجل من امّتی اذا صلّی علیّ واتبع بالصّلوة علی اهل بیتی فتحت له ابواب السّماء وصلّت علیه الملائکة سبعین صلوة وانّه للذنب حطّا ثمّ تحاتّ عنه الذنوب کما تحاتّ الورق من الشجر ویقول الله تبارک وتعالی لبیّک عبدی وسعدیک یا ملائکتی انتم تصلّون علیه سبعین صلوة وانا اصلّی علیه سبعمائة صلوة فاذا صلّی علیّ ولم یتبع بالصّلوة علی اهل بیتی کان بینها وبین السّماء سبعون حجابا ویقول الله جلّ جلاله لا لبیّک ولا سعدیک یا ملائکتی لا تصعدوا دعائه الّا ان یلحق بالنّبیّ عترته فلا یزال محجوبا حتّی یلحق بی اهل بیتی **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السّلام فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله روزی بحضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود آیا مژده میدهم عرض کرد بلی بابی انت وامّی پس بدرستیکه تو همه وقت بر خیر مژده میدهی پس فرمود که خبر داد مرا جبرئیل باین نزدیکی یا الآن بتعجّب پس حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد چیست آن که خبر داده تو را یا رسول الله (صلّی الله علیه وآله) فرمود خبر داد مرا بدرستیکه مردی از امّت من زمانیکه صلوات بفرستد بر من وتابع نماید در صلوات اهل بیت مرا بر من گشاده میشود برای او درهای آسمان وصلوات میفرستند باو ملائکه هفتاد صلوات وبدرستی آن صلوات بطلان گناهان است وبعد از آن محو میشود از آن مرد صلوات فرستنده گناهان چنانکه برگها از درخت ریخته میشود والله تبارک وتعالی میفرماید لبیّک عبدی وسعدیک ای ملائکه من شما باو هفتاد مرتبه صلوات بفرستید ومن باو هفتصد مرتبه صلوات میفرستم پس زمانیکه مرد صلوات بفرستد بمن وتابع نکند بر صلوات اهل بیت مرا میباشد بین صلوات او وبین آسمانها هفتاد حجاب والله جلّ جلاله میفرماید لا لبیّک ولا سعدیک ای ملائکه من بلند ننماید دعاء او را مگر اینکه ملحق نماید بر نبی عترت او را پس دائم دعاء او محجوب تا اینکه ملحق نماید بر من اهل بیت مرا **الثّامن والخمسون وفیه** درصفحه هشتاد وهشتم (ثواب الدّعاء سرّا) حدّثنی محمّد بن الحسن قال حدّثنی محمّد بن الحسن الصفّار عن احمد بن محمّد عن ابی همّام اسمعیل بن همّام عن ابی الحسن الرّضا علیه السّلام قال دعوة العبد سرّا دعوة واحدة تعدل سبعین دعوة علانیة **ترجمه** حضرت ابی الحسن الرّضا علیه السّلام فرمود دعا کردن بنده سرّا یک دعا نماید مقابل است با هفتاد دعاء علانیه **التّاسع والخمسون وفیه** درصفحه هشتاد وهشتم (ثواب الدّعاء فی السّحر) حدّثنی محمّد بن موسی المتوکّل قال حدّثنی علی بن الحسین السّعدآبادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی قال حدّثنی ابو عبد الله الجاموارنی عن الحسن بن علی بن حمزة البطائنی عن مندل بن علی بن ابی الصّباح الکنانی عن ابی جعفر علیه السّلام قال انّ الله عزّ وجلّ یحبّ من عباده المؤمنین کلّ دعّاء فعلیکم بالدّعاء فی السّحر الی طلوع الشّمس فانّها ساعة تفتح فیها ابواب السّماء وتهبّ الرّیاح وتقسم فیها الأرزاق وتقضی فیها الحوائج العظام **ترجمه** حضرت ابی جعفر علیه السّلام فرمود بدرستیکه الله عزّ وجلّ اجابت میفرماید از بندگان مؤمنین هر دعا را پس بر شما باد دعا نمودن در وقت سحر تا طلوع شمس پس بدرستی در این وقت ساعتی هست گشاده میشود در آن ساعت درهای آسمان وحرکت میکند بادها وقسمت میشود در آن ساعت ارزاق وبر آورده میشود در آن ساعت حوائج عظام **السّتّون فی ثواب الأعمال** درصفحه هشتاد وهشتم (ثواب الدّعاء للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات) ابی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید عن صفوان بن یحیی عن ابی الحسن علیه السّلام انّه کان یقول من دعا لاخوانه من المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات وکّل الله به عن کلّ مؤمن ملکا یدعو له **ترجمه** حضرت ابی الحسن علیه السّلام فرمود هر کسیکه دعا نماید برای جمیع برادران دینی خود از مؤمنین ومؤمنات ومسلمین ومسلمات موکّل میفرماید الله تبارک وتعالی بعدد هر مؤمن ملکی را برای او دعا مینماید **الحادی والسّتّون وفیه** درصفحه هشتاد وهشتم وبهذا الأسناد عن ابی الحسن الرّضا علیه السّلام قال ما من مؤمن یدعو للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الأحیاء منهم والأموات الّا کتب الله له بکلّ مؤمن ومؤمنة حسنة منذ بعث الله آدم الی ان یقوم السّاعة **ترجمه** حضرت ابی الحسن الرّضا علیه السّلام فرمود نیست یک مؤمن که دعا نماید بر مؤمنین ومؤمنات ومسلمین ومسلمات وزندگان ایشان ومردگان ایشان مگر اینکه مینویسد الله عزّ وجلّ برای آن مؤمن بعدد هر مؤمن ومؤمنه از مبعوث شدن حضرت آدم علی نبیّنا وآله وعلیه السّلام تا قیامت حسنه **الثّانی والسّتّون وفیه** درصفحه هشتاد ونهم (ثواب من قال لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم) حدّثنی محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن احمد بن محمّد عن علی بن الحکم عن الحسین بن سیف بن عمیرة عن هشام بن سالم قال سمعت ابا الحسن الرّضا علیه السّلام کان یقول من قال لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم دفع الله عزّ وجلّ عنه سبعین نوعا من البلاء ایسرها الخنق **ترجمه** هشام بن سالم گوید از حضرت ابا الحسن الرّضا علیه السّلام شنیدم میفرمود هر کسیکه لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم بگوید دفع میفرماید الله عزّ وجلّ از او هفتاد نوع بلا را که آسان ترین آن بلاها خنق است **الثّالث والسّتّون وفیه** درصفحه هشتاد ونهم حدّثنی محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن الحسین عن محمّد بن اسمعیل عن ابی خلف القمّاط قال سمعت ابا عبد الله علیه السّلام یقول تسبیح فاطمة الزّهراء علیها السّلام فی کلّ یوم فی دبر کلّ صلوة احبّ الیّ من صلوة الف رکعة فی کلّ یوم **ترجمه** ابی خلف القمّاط گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السّلام شنیدم میفرمود که تسبیح حضرت فاطمه زهراء علیها السّلام

من صلّی علی النبیّ واتبع بالصلوة علی اهل بیته علیهم السّلام

ثواب الدّعاء سرّا

ثواب الدّعاء فی السّحر

ثواب الدّعاء للمؤمنین والمؤمنات

ما من مؤمن یدعو المؤمنین والمؤمنات

ثواب من قال لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم

در هر روز بعد از هر نماز محبوبتر است بسوی من از هزار رکعت نماز در هر روز **الرابع والستون وفیه** حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی ابن الحسین بن الحسن بن ابان عن الحسین بن سعید عن فضالة بن ابی نجران عن سنان قال قال ابو عبد الله علیه السلام من سبح تسبیح فاطمة علیها السلام قبل ان یثنی رجلیه من صلوة الفریضة غفر الله له ویبدأ بالتکبیر **ترجمه** سنان گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه تسبیح نماید تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها را بعد از فارغ شدن از نماز قبل از آنکه پاها را بر گرداند از نماز فریضه الله تبارک وتعالی بیامرزد او را و ابتداء بتکبیر نماید **الخامس والستون وفیه** در صفحه نود دوم (السکوت) ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن ادریس عن محمد بن احمد عن موسی بن عمران عن علی بن الحسین بن رباط عن بعض رجاله عن ابیعبد الله علیه السلام قال لا یزال العبد المؤمن یکتب محسنا ما دام ساکتا فاذا تکلم کتب محسنا او مسیئا **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود همیشه بنده مؤمن محسن نوشته میشود مادامیکه ساکت است پس مادامیکه تکلم کرد نوشته شود محسن یا گنه کار **السادس والستون وفیه** در صفحه نود دوم (ثواب الاستغفار) حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله عن ابیه عن ابائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لکل داء دواء ودواء الذنوب الاستغفار **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود برای هر دردی دوائی هست ودواء گناهان استغفار است **السابع والستون وفیه** در صفحه نود دوم (ثواب من استغفر سبعین مرة بعد صلوة الفجر) حدثنی محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن احمد عن علی بن السندی عن محمد بن عمرو بن سهل عن هرون بن خارجة عن جابر الجعفی عن ابیجعفر علیه السلام قال من استغفر الله بعد صلوة الفجر سبعین مرة غفر الله له ولو عمل ذلک الیوم اکثر من سبعین الف ذنب ومن عمل اکثر من سبعین الف ذنب فلا خیر فیه **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که هر کس استغفار نماید بر الله تبارک وتعالی بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه میبخشد الله عز وجل او را ولو در آن روز زیاده از هفتاد هزار گناه نماید و هر آنکسیکه زیاده از هفتاد هزار گناه کرد خیر نیست در او **الثامن والستون وفیه** در صفحه نود وهم ابی رحمه الله قال حدثنی علی بن ابرهیم عن ابیه عن عبد الله بن میمون القداح عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا دعا احدکم فلیعم فانه اوجب للدعاء **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود زمانیکه احدی از شما بخواهد دعا نماید دعا را عمومیت نماید پس بدرستیکه دعائیکه جهت عموم شد موجب استجابت دعا است **التاسع والستون وفیه** در صفحه نود وهفتم حدثنی محمد بن الحسن عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار یرفعه قال یأتی علی الناس زمان یکون العافیة عشرة اجزاء تسعة منها اعتزال الناس وواحد فی الصمت **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که می آید بر مردم زمانی میباشد عافیت ده جزء نه جزء از آنها از مردم کناره جوئی کردن است ویکجزء در سکوتست **السبعون وفیه** در صفحه نود وهشتم (ثواب طلب الحلال) ابی رحمه الله قال حدثنی احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله العبادة سبعون جزءا افضلها جزءا طلب الحلال **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که عبادت هفتاد جزء است افضل آن جزءها طلب کردن رزق حلال است **الحادی والسبعون وفیه** در صفحه نود وهشتم (ثواب طلب الدنیا استعفافا عن الناس) ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبد الله عن احمد بن ابیعبد الله عن ابیه عن ابی عبیدة عبد الرحمن بن محمد عن الحرث بن بهرام عن عثمن بن جمیع قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول لا خیر فیمن لا یحب جمع المال من حلال فیکف به وجهه ویقضی به دینه **ترجمه** عثمن بن جمیع گوید از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود خیر نیست در کسیکه دوست نمیدارد جمع کردن مال را از حلال پس نگه دارد با آن مال وجه خود را وادا نماید قرض خود را وفی حدیث اخر من طلب الدنیا استغناء عن الناس وتعطفا علی الجار لقی الله ووجهه کالقمر لیلة البدر **ترجمه** در حدیث آخر هر آنکسیکه طلب نماید دنیا را که از مردم مستغنی باشد وبر همسایه خود تعطف ودستگیری نماید ملاقات میکند الله تبارک وتعالی را وروی او مثل ماه چهارده شبه میباشد **الثانی والسبعون وفیه** در صفحه نود ونهم (ثواب الرغبة فیما عند الله عز وجل) حدثنی محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنی محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد عن ابی سعید الآدمی عن ابرهیم بن داود الیعقوبی عن اخیه سلیمن بن داود رفعه قال قال رجل للنبی صلی الله علیه وآله علمنی شیئا اذا انا فعلته احبنی الله من السماء واحبنی الناس من الأرض قال فقال له ارغب فیما عند الله یحبک الله وازهد فیما عند الناس یحبک الناس **ترجمه** راوی گوید مردی بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله عرض کرد که تعلیم فرما بر من چیزی را زمانیکه من او را بکنم دوست بدارد مرا الله تبارک وتعالی در آسمان ودوست بدارند مرا مردم در زمین راوی گوید پس آنحضرت با نمرد فرمود راغب باش بر آن چیزهائیکه در نزد الله تبارک وتعالی است البته الله عز وجل ترا دوست میدارد وزاهد باش در میان مردم که مردم ترا دوست بدارند **الثالث والسبعون وفیه** در صفحه نود ونهم (ثواب الفقراء واصطناع المعروف الیهم) ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن یعقوب بن یزید عمن ذکره عن ابیعبد الله علیه السلام قال اذا کان یوم القیمة امر الله عز وجل منادیا ینادی این الفقراء فیقوم عنق من الناس فیؤمر بهم الی الجنة فیأتون باب الجنة فیقولون لهم خزنة الجنة قبل الحساب فیقولون اعطیتمونا شیئا فتحاسبونا علیه فیقول الله عز وجل صدقوا عبادی ما افقرتکم هوانا بکم ولکن اذخرت هذا لکم لهذا الیوم ثم یقول لهم انظروا وتصفحوا وجوه الناس فمن اتی الیکم معروفا فخذوا بیده وادخلوه الجنة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه روز قیامت میشود امر میفرماید الله عز وجل منادی ندا میکند کجا هستند فقراء پس جماعتی میشوند از ناس پس امر میشود بایشان بر بهشت داخل میشوید پس فقراء میگویند بما چیزی عطا کرده بودید که بر آن شیئ حساب میکشید پس الله

ثواب تسبیح فاطمه

فضل السکوت

ثواب الاستغفار

ثواب الدعاء

ثواب طلب الحلال

ثواب طلب الدنیا استعفافا عن الناس

ثواب الرغبة فیما عند الله عز وجل

ثواب الفقراء واصطناع المعروف الیهم

عز وجل ميفرمايد راست گفتند بندگان من فقير نكرده بودم شمارا بجهة ذلت وحقارت شما ولكن ذخيره كرده ام براى شما براى امروز بعد از ان ميفرمايد
بايشان كه نظر و تصفح وجستجو نمائيد بر وجوه ناس پس هر كسيكه بر شما خوبى واحسان نموده است پس از دست آنكس گرفته داخل بهشت نمائيد **الرابع**
والسبعون وفيه در صفحه صدم (ثواب من كف عن المسئلة) حدثني محمد بن على ماجيلويه عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابى على قال ابو عبد
الله عليه السلام قال رحم الله عبدا عف وتعفف وكف عن المسئلة فانه يعجل الذل ولا يغنى الناس عنه شيئا **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه الله
تبارك وتعالى رحمت فرمايد بر بنده كه نفس خود را از سؤال كردن مردم واز محرمات نگه دارد پس بدرستيكه سؤال كردن ذليلى ميآورد واز مردم مستغنى
نميشود **الخامس والسبعون وفيه** در صفحه صدم (ثواب زيارة المسلم) حدثني محمد بن الحسن قال حدثني محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن
اسحق بن سعد عن بكر بن محمد الأزدى قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا زار مسلم اخاه فى الله الا ناداه الله عز وجل ايها الزائر طبت وطابت لك الجنة **ترجمه**
محمد ازدى گويد از حضرت ابا عبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود كه زيارت نميكند يك مسلم برادر دينى خود را مگر اينكه ندا ميفرمايد الله عز وجل او را اى زائر
پاك شدى گوارا باشد بهشت براى تو **السادس والسبعون وفيه** در صفحه صد و يكم (ثواب من خرج فى سفر ومعه عصا لوز مر وتلا هذه
الآية) حدثني محمد بن الحسن بن احمد عن ابيه عن محمد بن احمد عن ابرهيم بن هاشم عن عبد الجبار واسمعيل الريانى عن يونس عن عدة من اصحاب ابيعبد الله
عليه السلام قال حدثني ابى عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من خرج فى سفره ومعه عصا لوز مر وتلا هذه الآية
ولما توجه تلقاء مدين الى قوله والله على ما نقول وكيل آمنه الله من كل سبع ضار وكل لص عاد وكل ذات حمة حتى يرجع الى اهله ومنزله وكان
معه سبعة وسبعون من المعقبات يستغفرون له حتى يرجع ويضعها وقال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله تنفى الفقر ولا يجاوره الشيطان وقال
رسول الله صلى الله عليه وآله ان آدم عليه السلام مرض مرضا شديدا فاصابته فيه وحشة فشكى الى جبرئيل عليه السلام قال له اقطع واحدة منه وضمها الى صدرك
نفعل فاذهب الله عنه الوحشة وقال من اراد ان تطوى له الأرض فليتخذ النقد من العصا والنقد عصا لوز مر **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله
عليه وآله فرمود هر كسيكه بسفر خارج شود وبا او معا عصا از درخت بادام تلخ باشد واين آيه را بخواند ولما توجه تلقاء مدين تا قول الله عز و
جل والله على ما نقول وكيل در امان نگه دارد او را الله تبارك وتعالى از هر حيوانات درنده وضاره واز هر دزد راه زن واز هر حيوانات
كه سم دار باشد مثل مار وعقرب تا اينكه بر اهل ومنزلش مراجعت نمايد وميباشد با او معا هفتاد وهفت ملك از ملائكه معقبات استغفار
مينمايند براى او تا اينكه مراجعت نموده عصا را بجاى بگذارد وحضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه عصاء درخت بادام تلخ فقر را ميبرد
وبا او شيطان مجاورت نمينمايد وحضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه حضرت آدم على نبينا وآله وعليه السلام مريض شده بود باشدت مرض و
وحشى از آن مرض بحضرت آدم رسيد پس بجبرئيل عليه السلام شكايت نموده جبرئيل عليه السلام با او گفت كه يكشاخه از درخت بادام تلخ قطع كرده بر سينه ات
بچسبان پس حضرت آدم عليه السلام همين طور كرد پس الله تبارك وتعالى وحشت را از او دفع فرمود وحضرت فرمود هر كسيكه اراده نمايد در سفر در راه
رفتن اينكه (تطوى له الأرض) يعنى منزلش با او نزديك شود پس عصاء نقد بدست بگيرد عصاء نقد يعنى درخت بادام تلخ **السابع و**
السبعون فى ثواب الأعمال در صفحه يكصد ودويم (ثواب حب اهل البيت عليهم السلام) وبهذا الأسناد قال ابو عبد الله عليه السلام
ان حبنا اهل البيت ليحط الذنوب عن العباد كما يحط الريح الشديدة الورق عن الشجر **ترجمه** حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود كه بدرستيكه محبت
ما اهلبيت گناهان را ميريزد از بندگان چنانكه باد شديد برگهارا از درخت ميريزد **الثامن والسبعون وفيه** در صفحه يكصد ودويم
ثواب من بلغ اربعين سنة الى التسعين سنة) حدثني محمد بن الحسن العطار عن محمد بن الحسن عن العباس بن معروف عن ابن ابى نجران عن محمد بن ابى القاسم
عن على بن المغيرة عن ابيعبد الله عليه السلام قال سمعته يقول اذا بلغ المرء اربعين سنة آمنه الله من الأدواء الثلثة الجنون والجذام والبرص فاذا بلغ الخمسين
خفف الله حسابه فاذا بلغ الستين رزقه الله الانابة اليه فاذا بلغ السبعين احبه اهل السماء فاذا بلغ الثمانين امر الله باثبات حسناته والقاء سيئاته
فاذا بلغ التسعين غفر الله ما تقدم من ذنبه وما تاخر وكتب اسير الله فى ارضه **ترجمه** على بن مغيره گويد از حضرت ابيعبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود
پس زمانيكه مرد بر چهل سن رسيد در امن ميفرمايد الله تبارك وتعالى او را از سه مرض جنون وجذام وبرص پس زمانيكه بر پنجاه رسيد خفيف ميفرمايد
الله عز وجل حساب او را پس زمانيكه بر شصت سال رسيد روزى ميفرمايد الله تبارك وتعالى توبه را با او پس زمانيكه بر هفتاد رسيد دوست ميدارد
او را اهل آسمانها پس زمانيكه بر هشتاد سن رسيد امر ميفرمايد الله تبارك وتعالى كه حسنات او را ثبت وسيئات او را محو نمايند پس زمانيكه
بر نود رسيد عفو ميفرمايد الله تبارك وتعالى گناهان گذشته وآينده او را ونوشته ميشود در زمين اسير الله **التاسع والسبعون**
وفيه در صفحه يكصد ودويم (ثواب من عرف فضل شيخ كبير فوقره) ابى رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا سلمة بن الخطاب عن على بن حسان
عن محمد بن حماد عن عمه عن محمد بن عبد الله يرفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عرف فضل شيخ كبير فوقره لسنه آمنه الله من فزع يوم
القيمة وقال من تعظيم الله عز وجل اجلال ذى الشيبة المؤمن **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هر كسيكه فضل شيخ كبير را بشناسد
پس احترام كند با او براى كبر سن او در امن ميفرمايد الله تبارك وتعالى از هولهاى روز قيامت وآنحضرت فرمود كه از تعظيم الله عز وجل است بر مرد
مؤمن ريش سفيد احترام كردن **الثمانون وفيه** در صفحه يكصد وسيم (ثواب من قدم اولادا يحتسبهم عند الله عز وجل) ابى رحمه الله قال

ثواب من كف عن المسئلة

ثواب زيارة المسلم

ثواب من خرج فى سفر ومعه عصا لوز مر

ثواب حب اهل البيت عليهم السلام

ثواب من بلغ اربعين سنة الى التسعين سنة

ثواب من عرف فضل شيخ كبير فوقره

ثواب من قدم اولادا يحتسبهم عند الله عزوجل

حدثنی عبد الله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن سیف عن اخیه الحسین عن ابیه سیف بن عمیرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابیجعفر محمد بن علی علیهما السلام قال من قدم اولادا یحتسبهم عند الله حجبوه من النار باذن الله عزوجل وبهذا الأسناد عن سیف بن عمیرة عن عبد الحمید بن بهرام عن شمر بن خوشب عن عمر بن عنبسة السلمی قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله ایما رجل قدم ثلثة اولاد لم یبلغوا الحنث او امرئة قدمت ثلاثة اولاد فهم حجاب یسترونه من النار وبهذا الأسناد عن سیف بن عمیرة عن شعیب بن سواد عن الأحنف بن قیس عن ابی ذر الغفاری رحمه الله قال ما من مسلمین یقدمان علیهما ثلثة اولاد لم یبلغوا الحنث الا ادخلهم الله الجنة بفضل رحمته حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد عن الحسین بن سعید عن علی بن میسر عن ابیه عن ابیعبد الله علیه السلام قال ولد واحد یقدمه الرجل افضل من سبعین ولدا یبقون بعده یدرکون القائم علیه الصلوة والسلام **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود هر کسیکه اولادا و قبل از او بمیرد ذخیره میشود اولادا و در نزد الله تبارک و تعالی و حاجب و مانع میشوند او را از آتش باذن الله عزوجل و باین اسناد معنعنا عمر بن عنبسة السلمی گوید از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله شنیدم میفرمود که هر کدام مرد یکه سه نفر اولادا و قبل از او بمیرند پس آن اولاد حجاب میشوند بآن مرد و زن از آتش و باین اسناد ایضا احنف بن قیس از ابی ذر الغفاری رحمه الله روایت میکند فرمود نیست از مسلمین که سه اولادا قبل از ایشان بمیرند و بحد تکلیف نرسیده باشند مگر اینکه الله تبارک و تعالی آن مسلمین را داخل بهشت میفرماید بافضل و رحمت خودش و ایضا در حدیث علیحده حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که یک فرزند که مرد قبل از خود بمیرد افضل است از هفتاد اولاد دیگه بعد از او زنده مانده حضرت قائم صلوات الله علیه را درک نماید **الحادی والثمانون** وفیه در صفحه یکصد هشتم

ثواب من مسح يده على رأس يتيم

يكصد هشتم ثواب من مسح يده على رأس يتيم ابی رحمه الله عن سعد بن عبد الله عن سلمة الخطاب عن اسمعیل بن اسحق بن ابان عن غیاث بن ابرهیم عن الصادق عن ابیه عن ابائه علیهم السلام قال قال علی بن ابیطالب صلوات الله علیه ما من مؤمن ولا مؤمنة یضع یده علی رأس یتیم ترحما له الا کتب الله له بکل شعرة مرت یده علیها حسنة **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام فرمود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که نیست مؤمن و مؤمنة که دست را بر سر یتیمی بگذارند ترحما برای او مینویسد الله تبارک و تعالی برای مرد و زن بر عدد هر موی سر یتیم که دست ایشان رسیده است حسنة **الثانی والثمانون** وفیه در صفحه یکصد هشتم

ثواب من انكر منكم قسوة قلبه

حدثنی محمد بن موسی المتوکل قال حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن ابیعبد الله البرقی عن ابیه عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابیجعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من انکر منکم قسوة قلبه فلیدن یتیما فیلاطفه ولیمسح رأسه یلین قلبه باذن الله ان للیتیم حقا وقال فی حدیث اخر یقعده علی خوانه ویمسح رأسه یلین قلبه فانه اذا فعل ذلک لان قلبه باذن الله عزوجل **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هر کسی از شما قلبش را قساوت بگیرد پس نزدیک نماید یتیمی را پس با او ملاطفت و مهربانی نموده و دست خود را بر سر یتیم مسح نماید قلب او نرم شود باذن الله بدرستیکه برای یتیم حقی هست و در حدیث اخر فرموده یتیم را بر سر سفرهٔ خود نشانیده دست بر سر یتیم مسح بکند قلب او نرم میشود پس بدرستی زمانیکه همین طور کرد قلبش نرم شود باذن الله عزوجل **الثالث والثمانون** وفیه در صفحه یکصد و هشتم (ثواب من سکت یتیما

ثواب من سكت يتيما عند بكائه

عند بکائه حدثنی محمد بن الحسن قال محمد بن الحسن الصفار عن ایوب بن نوح عن محمد بن ابی عمیر عن ابن سنان قال رجل من همدان یقال له عبد الله بن الضحاک عن ابی خالد الأحمر عن ابی هریم الأنصاری قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان الیتیم اذا بکی اهتز له العرش فیقول الرب تبارک وتعالی من هذا الذی ابکی عبدی الذی سلبته ابویه فی صغره فوعزتی وجلالی لا یسکته احد الا اوجبت له الجنة **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستی زمانیکه یتیم گریه نماید عرش بحرکت میاید پس میفرماید الله تبارک و تعالی کیست که میگریاند بندهٔ مرا چنین بندهٔ که در صغر سن او ابوین او را از او سلب نموده ام پس قسم بعزت و جلال خودم ساکت نمیکند احدی او را مگر اینکه واجب میکنم بهشت را برای او

ثواب من فرح ابنته ومن اقر بعين ابن

الرابع والثمانون وفیه در صفحه یکصد دهم (ثواب من دخل السوق فاشتری تحفة فحملها الی عیاله وثواب من فرح ابنته ومن اقر بعین ابن) حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن ایوب بن سلیم العطار عن اسحق بن بشیر الکاهلی عن سلیم الأفطس عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من دخل السوق فاشتری تحفة فحملها الی عیاله کان کحامل صدقة الی قوم محاویج ولیبدأ بالأناث قبل الذکور فانه من فرح انثی فکانما اعتق رقبة من ولد اسمعیل ومن اقر بعین ابن فکانما بکی من خشیة الله ومن بکی من خشیة الله ادخله الله جنات النعیم **ترجمه** ابن عباس گوید که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هر کسیکه داخل بازار شده تحفه گرفته پس حمل نماید بجهة عیالش میباشد مثل حامل صدقه که بر قوم محاویج (یعنی بر فقراء) حمل نموده است و ابتداء نماید برای اولاد اناث قبل از ذکور پس بدرستی هر کسیکه شاد نماید اولادا اناث را پس مثل این است که بندهٔ یا کنیزی از اولاد اسمعیل آزاد نموده است و هر کسیکه چشم اولاد ذکور را روشن نماید پس مثل این است که از ترس الله تبارک و تعالی گریه نموده است و هر کسیکه از خوف الله عزوجل گریه کند داخل مینماید الله تبارک و تعالی او را بجنات نعیم **الخامس والثمانون** وفیه در صفحه یکصد دهم (ثواب البنات) حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنا محمد

ثواب البنات

بن الحسن الصفار عن موسی بن عمر عن ابیعبد الله عن یحیی بن خاقان عن رجل عن ابان بن تغلب عن ابیعبد الله علیه السلام قال البنات حسنات والبنون نعمة والحسنات یثاب علیها والنعمة یسئل عنها **ترجمه** ابان بن تغلب گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که دختران حسنات اند و پسران نعمتند

اتى رجل على النبي وعنده رجل فاخبره بمولود

ثواب وفضيلت مولود دختر

السادس والثمانون في ثواب الأعمال

در صفحه یکصد وهفتاد (ثواب اعمال) ... بر حسنات ثواب داده میشود واز نعمت سؤال خواهد شد

حدثني محمد بن الحسن قال حدثني محمد بن الصفار عن محمد بن عيسى عن عباس الزيات عن حمزة بن حمران عن ابيعبدالله عليه السلام قال اتى رجل النبي صلى الله عليه واله وعنده رجل فاخبره بمولود له فتغير لون الرجل فقال له النبي صلى الله عليه واله مالك قال خير قال قل قال خرجت والمرئة تمخض فاخبرت انها ولدت جارية فقال له النبي صلى الله عليه واله الأرض تظلها والله يرزقها وهي ريحانة تشمها ثم اقبل على اصحابه فقال من كانت له ابنة فهو مفروح ومن كانت له ابنتان فياغوثاه ومن كانت له ثلاث بنات وضع عنه الجهاد وكل مكروه ومن كانت له اربع بنات فيا عباد الله اعينوه يا عباد الله اقرضوه يا عباد الله ارحموه **ترجمه** حضرت ابيعبدالله عليه السلام فرمود كه مردي بخدمت حضرت رسول الله صلى الله عليه واله امده ودر خدمت آنحضرت مردى بود پس باو خبر مولودى زاداد پس رنگ انمرد تغيير يافت پس حضرت رسول الله صلى الله عليه واله بانمرد فرمود چه شده براى تو عرض كرد خيرست حضرت فرمود بگو عرض كرد وقت خارج شدن من زوجه ام در حالت زائيدن بود پس انمرد خبر داد كه زوجه اش دخترى زائيد پس حضرت رسول الله صلى الله عليه واله فرمود كه الأرض تظلها والله يرزقها و آن دختر ريحانه است بعد از آن رو باصحاب نموده پس فرمود هركسيكه براى او يك دخترى باشد پس او مفروح ومجروح است وهركسيكه براى او دو دخترى باشد فياغوثاه وهركسيكه براى او سه دخترى باشد جهاد وهر مكروه از او برداشته ميشود وهركسيكه براى او چهار دخترى باشد پس اى بندگان خدا يارى نمائيد باو واى بندگان خدا قرض بدهيد باو واى بندگان خدا باو رحم نمائيد

السابع والثمانون و ...

در صفحه یکصد وهفتاد ... ابى ومحمد بن الحسن رحمهما الله قالا حدثنا احمد بن ادريس ومحمد بن يحيى العطار جميعا عن محمد بن احمد عن يعقوب بن يزيد يرفعه الى احد الأمامين الباقر والصادق عليهما السلام قال اذا اصاب الرجل ابنة بعث الله اليها ملكا فامر جناحه على راسها وصدرها وقال ضعيفة خلقت من ضعف المنفق عليها معان الى يوم القيمة **ترجمه** حضرت باقر ويا حضرت صادق عليهما السلام فرمودند هنگاميكه براى مرد دخترى برسد الله تبارك وتعالى ملكى ميفرستد پس جناحش را بر سر وسينه اندختر مسح مينمايد وميگويد ضعيفه خلق شده از ضعيف منفق براى او منفعت هاى هست تا روز قيامت

والسلام على من اتبع الهدى والحمد لله اولا واخرا وباطنا وظاهرا والصلوة على اشرف الأنبياء واله البررة الأصفياء

تم الكتاب التاسع من كتاب جامع الأخبار في يوم الجمعة الثامن والعشرين من شهر الجمادى

الأولى ثمان واربعين بعد ثلثمائة والألف من الهجرة النبوية صلى الله

عليه واله ويتلوه الكتاب العاشر منه انشاء الله تعالى

سنة ۱۳۴۸

قد وقع الفراغ من تسويد هذه

الأوراق الشريفة

بيد اقل

العباد طاهر بن المرحوم الحاج عبد الرحمن غفر الله تعالى ذنوبهما ❊ در مطبعه علميه بسعى واهتمام اقا مشهدى اسماعيل ولد مرحوم مشهدى اسد اقا

مطبعه چى طبع گرديد

سنة ۱۳۵۱

كتاب فيه مجامع الأخبار

هذا الكتاب العاشر من كتاب جامع الاخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين **وبعد الحديث الاول من كتاب عقاب الاعمال** الصدوق عليه الرحمه درصفحه دويم (قال الصدوق قدس الله روحه من اتى الله من غير بابه) حدثني ابي رحمه الله قال حدثني سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن صفوان بن يحيى عن اسحق بن غالب عن ابيعبد الله عليه السلام قال عبد الله حبر من احبار بني اسرائيل حتى صار مثل الخلال فاوحى الله عز وجل الى نبي زمانه قل له وعزتي وجلالي وجبروتي لو انك عبدتني حتى تذوب كما يذوب الالية في القدر ما قبلت منك حتى تاتيني من الباب الذي امرتك **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه عبادت ميكرد بر الله تبارك وتعالى حبري از احبار بني اسرائيل تا اينكه بدنش مثل خلال شد پس الله عز وجل وحي فرمود بر نبي زمان او كه بگو بآن عابد بعزت وجلال وجبروت خودم قسم هرگاه تو عبادت كني بر من تا اينكه بدن تو ضعيف شود چنانكه دنبه در ديگ ميگدازد قبول نميكنم ان عبادت را از تو تا اينكه بيائي بر من از بابيكه امر كرده ام تورا **الحديث الثاني وفيه** درصفحه دويم (عقاب المتهاون بامر الله سبحانه) ابي رحمه الله قال حدثني سعد بن عبد الله عن جعفر بن محمد بن عبيد الله عن عبد الله بن ميمون عن ابيعبد الله عليه السلام قال اياكم والغفلة فانه من غفل فانما يغفل عن نفسه واياكم والتهاون بامر الله عز وجل فانه من تهاون بامر الله اهانه الله يوم القيمة **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه دور باشيد از غفلت پس بدرستيكه هركسيكه غفلت نمايد پس اين است غير از اين نيست غافل كرده نفس خود را وفرمود دور باشيد از ضعف وسستي كردن با امر الله عز وجل پس بدرستيكه هركس سستي ومهملي نمايد بر امر الله عز وجل خوار وذليل ميفرمايد الله تبارك وتعالى اورا در روز قيامت **الثالث وفيه** درصفحه دويم (عقاب من ابغض اهل بيت النبي صلى الله عليه واله) حدثني محمد بن علي بن ماجيلويه قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثني محمد بن علي الكوفي عن المفضل بن صالح الاسدي عن محمد بن مروان عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله من ابغضنا اهل البيت بعثه الله عز وجل يهوديا قيل يا رسول الله وان شهد الشهادتين قال نعم انما احتجب بهاتين الكلمتين عند سفك دمه او يؤدي الى الجزية وهو صاغر ثم قال من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يهوديا قيل وكيف يا رسول الله (صلى الله عليه واله) قال ان ادرك الدجال امن به **ترجمه** حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه واله فرمود هر كسيكه دشمن بدارد ما اهل بيت را الله عز وجل مبعوث ميفرمايد اورا يهودي عرض شد يا رسول الله صلى الله عليه واله اگرچه شهادتين هم شهادت بدهد فرمود نعم فرمود اين است غير از اين باشهادت اين دو كلمه نگه داشته ميشود خون او يا اينكه بر من جزيه ميدهد در حالتيكه او راضي بر خواري وذلت است بعد از آن فرمود هر كسيكه ما اهل بيت را دشمن بدارد الله عز وجل اورا يهودي مبعوث فرمايد عرض شد چطور است يا رسول الله صلى الله عليه واله فرمود هرگاه او دجال را درك نمايد باو ايمان مياورد **الرابع في عقاب الاعمال** درصفحه دويم حدثني محمد بن الحسن قال حدثني محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن عاصم عن ابي حمزة قال قال لنا علي بن الحسين عليه السلام اي البقاع افضل قلت الله ورسوله وابن رسوله اعلم قال ان افضل البقاع ما بين الركن والمقام ولو ان رجلا عمر ما عمر نوح عليه السلام في قومه الف سنة الا خمسين عاما يصوم نهارا ويقوم ليلا في ذلك المقام ثم لقي الله عز وجل بغير ولايتنا لم ينتفع بذلك شيئا **ترجمه** ابيحمزه گويد حضرت علي بن الحسين صلوات الله عليهما بما فرمود كه كدام بقاع افضل است عرض كردم الله ورسول او وابن رسول او اعلم است فرمود بدرستيكه افضل بقاع ما بين ركن ومقام است هرگاه بدرستيكه مرد عمر نمايد مثل عمر نوح عليه السلام كه در قوم خود نهصد وپنجاه سال عمر كرده روزها را روزه بگيرد وشبها را قائم مشغول عبادت باشد در اين مقام بعد از آن ملاقات نمايد الله عز وجل را بغير از ولايت ما اين طاعت وعبادت چيزي باو نفع نميدهد **الخامس وفيه** درصفحه چهارم حدثني محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثني محمد بن جعفر قال حدثني موسى بن عمران عن الحسن بن زيد عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله عليه السلام مدمن الخمر كعابد

من اتى الله من غير بابه

عقاب المتهاون بامر الله سبحانه

عقاب من ابغض اهل بيت النبي

حديث في افضل البقاع

الوثن والناصب لآل محمد شر منه قلت جعلت فداك ومن اشر من عابد الوثن فقال ان شارب الخمر تدركه الشفاعة یوم القیمة وان الناصب لو شفع فیه
اهل السموات والارض لم یشفعوا وبهذا الاسناد عن الحسین بن یزید عن عنبه بیاع القصب عن جعفر بن محمد عن ابیه عن ابائه صلوات الله علیهم قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان الجنة لتشتاق لاحباء علی علیه السلام وتشتد ضوؤها لاحباء علی علیه السلام وهم فی الدنیا قبل ان یدخلوها وان
النار تتغیظ وتشتد زفیرها علی اعداء علی علیه السلام وهم فی الدنیا قبل ان یدخلوها **ترجمه** ابی بصیر گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که شارب
خمر یکه دائم شراب خوار باشد مثل کسیست که بت ستایش میکند والناصب لآل محمد علیهم السلام شر است از عابد وثن ابی بصیر گوید عرض کردم
جعلت فداك کیست که اشر باشد از بت پرست پس فرمود بدرستیکه شارب الخمر را در روز قیامت شفاعت درك میکند وبدرستیکه بر ناصبی هر
گاه شفاعت نمایند براو اهل آسمان وزمین شفاعت نمیشوند انها وباین اسناد عنبه از حضرت ابیجعفر علیه السلام از پدر خود از پدرانش صلوات الله علیهم
اجمعین فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه هر اینه بهشت مشتاقست بر محبین حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با
شدت نور اینست وایشان در دنیا هستند قبل از آنکه داخل بهشت شوند وبدرستیکه اتش غضبناك حرارت وصدایش شدت میکند بر دشمنان
حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه وایشان در دنیا هستند قبل از آنکه داخل آتش شده باشند **السادس وفیه** در صفحه چهارم ابی عبد
الله قال حدثنی احمد بن ادریس عن محمد بن احمد قال حدثنی ابن عبد الله الدارمی عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن صالح بن سعید القماط عن ابان بن تغلب
قال قال ابو عبد الله علیه السلام کل ناصب ان تعبد واجتهد یصیر الی اهل هذه الایة عاملة ناصبة تصلی نارا حامیة وبهذا الاسناد عن محمد
بن احمد عن ابرهیم بن اسحق عن عبد الله بن حماد عن عبد الله بن سنان عن ابیعبد الله علیه السلام قال لیس الناصب من نصب لنا اهل البیت لانك لم تجد رجلا
یقول انا الناصب محمدا وآل محمد علیهم السلام ولکن الناصب من نصب لکم وهو یعلم انکم تتولونا وانکم من شیعتنا وبهذه الاسناد عن عبد الله بن حماد عن
عبد الله بن بکر عن حمران بن اعین عن ابیجعفر علیه السلام قال لو ان کل ملك خلقه الله عز وجل وکل نبی بعثه الله وکل صدیق وکل شهید شفعوا فی ناصب
لنا اهل البیت ان یخرجه الله عز وجل من النار ما اخرجه الله ابدا والله عز وجل یقول فی کتابه ماکثین فیه ابدا **ترجمه** ابان بن تغلب گوید حضرت
ابو عبد الله علیه السلام فرمود که هر ناصبی هرگاه عبادت نموده واجتهاد نماید بر تحت این ایه داخل میشود (عاملة ناصبة تصلی نارا حامیة) وباین اسناد
از عبد الله بن سنان حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که نیست ناصب کسیکه ناصب باشد بر ما اهل بیت هر اینه بدرستیکه تو نمی یابی کسی را که بگوید من
ناصب محمد وآل محمد علیهم السلام هستم ولکن ناصبی کسی است عداوت نماید با شما واو بداند که شما ما را دوست داشته واز شیعیان ما ئید وباین اسناد
علاوه چند نفر از حمران بن اعین از حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود هرگاه کل ملك که الله عز وجل خلق فرموده وکل نبی که الله عز وجل مبعوث فرموده وکل صدیق
وکل شهید تماما شفاعت نمایند بر ناصب منکر ما اهل بیت که الله تبارك وتعالی ایشان را از اتش خارج نماید خارج نمیفرماید الله عز وجل ابدا
والله عز وجل در کتاب خود میفرماید ماکثین فیه ابدا **السابع وفیه** در صفحه پنجم حدثنی سعد بن عبد الله قال حدثنی احمد بن ابیعبد الله
عن علی بن عبد الله عن موسی بن سعید عن عبد الله بن القاسم الحضرمی عن المفضل بن عمر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال ابو جعفر علیه السلام ان الله تبارك
وتعالی جعل علیا علیه السلام علما بینه وبین خلقه لیس بینهم وبینه علم غیره فمن تبعه کان مؤمنا ومن جحده کان کافرا ومن شك فیه کان مشرکا وبهذا
الاسناد عن محمد بن جعفر عن ابیه علیهما السلام قال علی باب هدی من خالفه کان کافرا ومن انکره دخل النار وبهذا الاسناد عن احمد بن ابیعبد الله قال
حدثنی ابو عمران الارمنی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة البطائنی عن الحسین بن ابی العلاء قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لو جحد امیر المؤمنین علیه السلام
جمیع من فی الارض لعذبهم الله جمیعا وادخلهم النار **ترجمه** مفضل بن عمر از حضرت ابیعبد الله علیه السلام روایت میکند که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود
بدرستیکه الله تبارك وتعالی قرار داده حضرت علی علیه السلام را بین خود وخلقش علامتی ونیست بین او وخلقش علامتی غیر از علی علیه السلام پس هر کسیکه باو
تابع شود مؤمن میباشد وهر کسیکه انکار نماید کافر میباشد وهر کسیکه شك نماید مشرك میشود وباین اسناد حضرت جعفر بن محمد از پدر خود علیهما السلام
فرمود که حضرت علی علیه السلام باب هدایت است هر کسیکه باو مخالفت نماید کافر میشود وهر کسیکه او را انکار نماید داخل اتش میشود وایضا باین
اسناد با چند راوی دیگر حسین بن ابی العلاء گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هرگاه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را جمیع من فی الارض انکار
نمایند بتحقیق جمیع اهل زمین را الله تبارك وتعالی عذاب فرموده داخل اتش میکند **الثامن وفیه** در صفحه هشتم حدثنی محمد بن موسی بن المتوکل
قال حدثنی عبد الله بن جعفر بن محمد بن الحسین عن الحسن بن محبوب عن ابان عن فضیل عن ابیعبد الله علیه السلام قال من ادعی الامامة ولیس من اهلها فهو
کافر **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه ادعای امامت نماید واهل او نباشد پس او کافر است **التاسع وفیه** در صفحه نهم ابی رحمه الله
قال حدثنی سعد بن عبد الله عن محمد بن عیسی عن محمد بن عبد الرحمن عن محمد بن سنان عن ابی الجارود قال قلت لابیجعفر علیه السلام اخبرنی باول من یدخل
النار قال ابلیس ورجل عن یمینه ورجل عن یساره **ترجمه** ابی الجارود گوید بحضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم خبر بده مرا باول کسیکه داخل اتش
میشود فرمود ابلیس ومردی از یمین او ومردی از یسار او **العاشر فی عقاب الأعمال** در صفحه هشتم حدثنی محمد بن الحسن الصفار
قال حدثنی عباد بن سلیمن عن محمد بن سلیمان الدیلمی عن اسحق بن عمار الصیرفی عن ابی الحسن الماضی علیه السلام قال قلت جعلت فداك حدثنی
فیهما بحدیث فقد سمعت عن ابیك فیهما احادیث عدة قال فقال لی یا اسحق الأول بمنزلة العجل والثانی بمنزلة السامری قال قلت جعلت

فداک زدنی فیهما قال هما والله نصرا و هودا او مجسا فلا غفر الله لهما قال جعلت فداک زدنی فیهما قال ثلثة لا ینظر الله الیهم ولا یزکیهم و
لهم عذاب الیم قال قلت جعلت فداک من هم قال رجل ادعی اماما من غیر الله واخر طعن فی امام من الله واخر زعم ان لهما فی الاسلام نصیبا قال قلت جعلت
فداک زدنی فیهما قال ما ابالی یا اسحق محوت المحکم من کتاب الله او جحدت محمدا النبوة او زعمت ان لیس فی السماء الها او تقدمت علی علی بن ابیطالب علیه السلام قال
قلت جعلت فداک زدنی قال فقال یا اسحق ان فی النار لوادیا یقال له محیط لو طلع منه شرارة لاحرق من علی وجه الارض وان اهل النار یتعوذون
اهل ذلک الوادی من حر ذلک الوادی و نتنه وقذره وما اعد الله وان فی ذلک الوادی لجبلا یتعوذون اهل ذلک الوادی من حر ذلک الجبل و نتنه
وقذره وما اعد الله فیه لاهله وان فی ذلک الجبل لشعبا یتعوذ جمیع اهل ذلک الجبل من حر ذلک الشعب و نتنه وقذره وما اعد الله فیه لاهله وان فی ذلک
الشعب لقلیبا یتعوذ اهل ذلک الشعب من حر ذلک القلیب و نتنه وقذره وما اعد الله فیه لاهله وان فی ذلک القلیب لحیة یتعوذ جمیع اهل ذلک
القلیب من خبث تلک الحیة و نتنها وقذرها وما اعد الله عز وجل فی انیابها من السم لاهلها وان فی جوف تلک الحیة لسبع صنادیق فیها خمسة
من الامم السالفة واثنان من هذه الامة قال قلت جعلت فداک ومن الخمسة ومن الاثنان قال اما الخمسة فقابیل الذی قتل هابیل و نمرود الذی
حاج ابرهیم فی ربه قال انا احیی وامیت و فرعون الذی قال انا ربکم الاعلی و یهود الذی هود الیهود و بولس الذی نصر النصاری ومن هذه الامة اعرابیان

ترجمه اسحق بن عمار الصیرفی گوید بحضرت ابی الحسن الماضی علیه السلام عرض کردم جعلت فداک حدیث بفرما بمن در ان دو نفر پس تحقیق من از پدر
بزرگوارت علیه السلام در خصوص ان دو نفر احادیث متعدد شنیده ام اسحق گوید پس انحضرت بمن فرمود یا اسحق اولی بمنزله عجل و ثانی بمنزله سامری اسحق
گوید عرض کردم جعلت فداک زیاد بفرما در خصوص ایشان فرمود والله ایشان نصرانی هستند و یهودی و مجوس هستند پس الله تبارک و تعالی
ایشانرا عفو نفرماید اسحق گوید عرض کردم جعلت فداک زیاد بفرما درباره ایشان فرمود سه نفرند نظر نمیفرماید الله تبارک و تعالی بر ایشان و پاک نمیشوند
و برای ایشان است عذاب الیم اسحق گوید عرض کردم جعلت فداک پس ایشان کیانند فرمود مردیکه ادعای امامت نماید بدون اذن الله تبارک و تعالی
و مرد اخر طغیان کند بر امامیکه من جانب الله است و مرد اخر اعتقاد نماید که برای ان دو نفر در اسلام نصیبی هست اسحق بن عمار گوید عرض کردم جعلت
فداک زیاد بفرما درباره ایشان فرمود یا اسحق کیست که پروا نمیکند اینکه محو نماید از محکمات کتاب الله یا انکار نماید نبوت محمد صلی الله علیه و اله را یا اعتقاد
نماید که نیست در اسمان الهی و یا تقدم نماید بر علی بن ابیطالب علیه السلام اسحق گوید عرض کردم جعلت فداک زدنی اسحق گفت پس فرمود یا اسحق بدرستیکه
در اتش یک صحرائی هست که بان وادی محیط گفته میشود هرگاه از اتش ان وادی یک شرری بیاید بزمین هر اینه میسوزاند تمام اهل زمین را و بدرستیکه
اهل نار التجا و پناه میبرند باهل این وادی از حرارت این وادی و نجاست و بدبوی ان وادی و انهائیکه الله تبارک و تعالی در این وادی اماده نموده است
و بدرستیکه در این وادی کوهی هست و پناه میبرند اهل این وادی از حرارت این کوه و بوی او و نجاست او و انهائیکه الله عز وجل در ان کوه برای اهل
ان جبل مهیا نموده است و بدرستیکه در این جبل شعبی هست پناه میبرند اهل این کوه از حرارت این شعب بوی او و قذر او و انهائیکه الله عز وجل
در ان شعب برای اهل آن مهیا نموده است و بدرستیکه در این شعب چاهی هست پناه میبرد اهل این شعب از حرارت این چاه و بوی او و قذر او و انهائیکه
الله تبارک و تعالی در ان چاه برای اهلش اماده کرده است و بدرستیکه در این چاه ماری هست که پناه میبرند اهل این چاه از خباثت این مار و بوی بد
و قذر او و انهائیکه الله عز وجل مهیا نموده است در دهن ان مار از زهر برای اهل او و بدرستیکه در جوف این مار هفت صندوق است در ان
صندوقها پنج نفر از امم سابقه هستند و دو نفر از این امت اسحق گوید عرض کردم جعلت فداک آن پنج نفر و ان دو نفر کیانند فرمود اما آن پنج نفر پس
یکی قابیل کسی است که هابیل را کشت و نمرود کسی است با ابرهیم علیه السلام محاجه کرده در رب او و گفت انا احیی و امیت و فرعون چنین فرعونیکه گفت
انا ربکم الاعلی و یهود چنین کسی بود که دین یهود را بر یهودیها تعلیم میکرد و بولس هم کسی است بر نصاری یاری میکرد و از این امت هم دو نفر اعرابی

الحادی عشر و فیه (در صفحه هم) حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن ابرهیم بن هاشم عن عثمن بن عیسی عن عمرو بن شمر عن
جابر عن ابیجعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله ان فی النار منزلة لم یکن یستحقها احد من الناس الا بقتل الحسین بن علی و یحیی بن زکریا
علیهما السلام **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود بدرستیکه در نار منزلی هست که مستحق نمیشود بان منزل احدی از نا
س مگر قاتل حضرت حسین بن علی و یحیی بن زکریا علیهما السلام **الثانی عشر و فیه** (در صفحه هم) حدثنی محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنی محمد بن یحیی العطار عن محمد
بن احمد عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن بعض اصحابه عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله اذا کان یوم القیمة نصب لفاطمة
علیها السلام قبة من نور واقبل الحسین صلوات الله علیه راسه علی یده فاذا راته شهقت شهقة لا یبقی فی الجمع ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا عبد مؤمن الا
بکی لها فیمثل الله عز وجل لها فی احسن صورة وهو یخاصم قتلته بلا راس فیجمع الله قتلته والمجهزین علیه ومن شرک فی قتله فیقتلهم حتی اتی علی اخرهم
ثم ینشرون فیقتلهم امیر المؤمنین صلوات الله علیه ثم ینشرون فیقتلهم الحسن علیه السلام ثم ینشرون فیقتلهم الحسین علیه السلام ثم ینشرون فلا یبقی من
ذریتنا احد الا قتلهم قتلة فعند ذلک یکشف الغیظ و ینسی الحزن ثم قال ابو عبدالله علیه السلام رحم الله شیعتنا شیعتنا والله المؤمنون فقد والله شرکونا
فی المصیبة بطول الحزن والحسرة **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود زمانیکه روز قیامت میشود نصب میشود برای حضرت
فاطمه علیها السلام قبه از نور و حضرت حسین صلوات الله علیه اید در حالیکه سر مبارکش در دستش پس زمانیکه حضرت فاطمه سلام الله علیها او را ببیند شهقه میزند

عذاب قاتل حضرت حسین علیه السلام

قبه من نور لفاطمة علیها السلام اذا کان یوم القیمة

که باقی نماند در مجمع ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه عبد مؤمن مگر اینکه گریه نمایند باو پس متمثل میفرماید الله عزّ وجلّ او را در احسن صورت و او را
مینماید بلا راس پس جمع میفرماید الله عزّ وجلّ قاتلین او را و کسانیکه مهیا و شریک شده اند در قتل او پس ایشان را بقتل میرسانند تا اخر بعد از آن
زنده میکنند ایشان را پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تمامی ایشان را بقتل میرساند بعد از آن زنده مینماید پس حضرت حسن علیه السلام ایشان را
بقتل میرساند بعد از آن باز زنده میکنند پس حضرت حسین علیه السلام بقتل میرساند بعد از آن زنده مینماید پس باقی نماند از ذریه ما احدی مگر
ایشان را هر یکی یکمرتبه بقتل میرسانند پس در اینوقت غیظ ساکت شده حزن فراموش میشود بعد از آن حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود رحمت
فرماید الله تبارک و تعالی بر شیعیان ما شیعیان ما والله ایشان مؤمنوند پس بتحقیق والله شریک شده اند در مصیبت ما با طول حزن و حسرت

الثالث عشر و فیه در صفحه پانزدهم وبهذا الأسناد عن عمر بن سعید قال حدثنی ابو معویة عن الأعمش عن عمار بن عمیر التیمی قال لما جیئ برأس
عبید الله بن زیاد لعنه الله و رؤس اصحابه علیهم غضب الله قال انتهیت الیهم والناس یقولون قد جائت قال فجائت حیة تتخلل الرؤس حتی دخلت
فی منخر عبید الله بن زیاد لعنة الله علیه ثم خرجت فدخلت فی المنخر الأخر **ترجمه** عمار بن عمیر التیمی گوید زمانیکه سر عبید الله بن زیاد لعنه الله
و سرهای اصحاب و علیهم غضب الله را اورده بودند و مردم میگفتند بتحقیق امد او را و گوید پس ماری امده سرها را انطرف انطرف میرفت
تا اینکه بسر عبید الله بن زیاد ملعون رسیده داخل انف او شده از سوراخ دیگر انف خارج میشد **الرابع عشر و فیه** در صفحه هفدهم (من استخف
بصلوته) حدثنی محمد بن علی ماجیلویه عن عمه عن محمد بن علی القرشی عن ابن فضال عن المیثمی عن ابی بصیر قال دخلت علی ام حمیدة اعزیها بابی عبد الله
علیه السلام فبکت و بکیت لبکائها ثم قالت یا ابا محمد لو رایت ابا عبد الله عند الموت لرایت عجبا فتح عینیه ثم قال اجمعوا الی کل من بینی و بینه قرابة قالت
فلم نترک احدا الا جمعناه قالت فنظر الیهم ثم قال ان شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلوة **ترجمه** ابی بصیر گوید داخل شدم بخدمت ام حمیده رضی الله
عنها که از جهت وفات حضرت ابی عبد الله علیه السلام باو تعزیت دهم پس ان خاتون گریه کرد و من هم بگریه او گریه نمودم بعد از ان فرمود یا ابا محمد هرگاه میدیدی
حضرت ابا عبد الله علیه السلام را در وقت وفات هر اینه تعجب میدیدی که چشمهای مبارک را گشوده بعد از آن فرمود که جمع نمایید بر من هر کسیرا که بین من و
او قرابتی هست ام حمیده گوید پس من احدی را ترک نکرده مگر اینکه همه را جمع نمودم پس انحضرت بر ایشان نظر نموده بعد از ان فرمود که نمیرسد شفاعت
ما بر استخفاف کننده نماز **الخامس عشر و فیه** در صفحه هفدهم (من ترک غسل الجنابة) حدثنی ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال
حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن جعفر بن ابی بشیر عن حجر بن زائدة عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال من ترک شعرة من الجنابة متعمدا فهو فی النار
ترجمه حضرت ابی عبد الله الصادق علیه السلام فرمود هر کسیکه یک موئی را از غسل جنابت عمدا ترک نماید پس او در اتش است **السادس عشر و
فیه** در صفحه بیستم حدثنی محمد بن علی ماجیلویه عن عمه عن محمد بن علی الکوفی عن ابن فضال عن سعید بن غزوان عن اسمعیل بن ابی زیاد عن ابی عبد الله
علیه السلام عن ابیه عن ابائه عن امیر المؤمنین علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله لا یزال الشیطان هائبا لابن ادم ذاعرا منه ما صلی الصلوة
الخمس لوقتهن فاذا ضیعهن اجترء علیه فادخله فی العظائم **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام از پدر او از پدران او از حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام فرمود
که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود که دائم شیطان ترسان است از ابن ادم و خوف میکند از او مادامیکه نمازهای پنجگانه را در وقتشان
ادا کند پس زمانیکه اوقات صلوة خمسه را ضایع نموده در وقت ادا نکرد شیطان باو جری شده پس داخل میکند او را بر گناهان عظیم **السابع
عشر فی عقاب الأعمال** در صفحه بیست و یکم حدثنی محمد بن علی ماجیلویه عن عمه عن محمد بن علی الکوفی عن موسی بن شعبان عن عبد الله بن القاسم
عن مالک بن عطیة عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبد الله علیه السلام ذنبان فی الأسلام لا یقضی فیهما احد بحکم الله عزّ وجلّ حتی یقوم قائمنا الزانی
المحصن یرجمه و مانع الزکوة یضرب عنقه و ذکر ان فی روایة ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام من منع الزکوة فلیمت ان شاء یهودیا او نصرانیا
ترجمه حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که دو گناهیست در اسلام حکم نمیکند در انها احدی بحکم الله عزّ وجلّ تا اینکه قائم ما قیام مینماید زانی
محصن رجم مینماید او را و مانع زکوة گردن او را میزند و ذکر شده در روایت ابی بصیر که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه زکوة ندهد پس وقت
مردن اگر بخواهد یهودی بمیرد و اگر بخواهد نصرانی **الثامن عشر و فیه** در صفحه بیست و یکم (من افطر یوما من شهر رمضان) ابی رحمه الله قال
حدثنی محمد بن علی بن ابی عمران الهمدانی عن یونس بن حماد الرازی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من افطر یوما من شهر رمضان خرج الأیمان
منه **ترجمه** حماد رازی گوید که از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر کسیکه در شهر رمضان یک روز روزه اش را بخورد از ایمان خارج
میشود **التاسع عشر و فیه** در صفحه بیست و دوم حدثنی محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن علی الکوفی عن موسی بن سعدان عن الحسین بن ابی
العلاء عن ذریح عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته من مات ولم یحج حجة الأسلام ولم یمنعه من ذلک حاجة یجحف به او مرض لا یطیق الحج من اجله
او سلطان یمنعه فلیمت یهودیا او نصرانیا **ترجمه** ذریح گوید که از حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم فرمود هر انکسیکه بمیرد و حج
نکند حجة الأسلام را و مانع نشود بر او حاجتی که برسد از او یا مرضیکه طاقت حج رفتن نباشد و یا سلطانیکه بر او مانع شود پس بخواهد
یهودی بمیرد و یا نصرانی **العشرون و فیه** در صفحه بیست و دوم ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن یحیی العطار قال حدثنی محمد بن السندی
عن علی بن الحکم عن ابرهیم بن مهزم الأسدی عن ابی حمزة عن علی بن الحسین علیهما السلام قال ان لسان ابن ادم یشرف کل یوم علی جوارحه فیقول کیف

لما جیئ برأس عبید الله بن زیاد لعنه الله
ان شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلوة
من ترک غسل الجنابة
لا یزال الشیطان هائبا لابن ادم ذاعرا منه
ذنبان فی الاسلام لا یقضی فیهما احد بحکم الله عزّ وجلّ
من افطر یوما من شهر رمضان
من مات ولم یحج حجة الاسلام

اصبحتم فيقولون بخير ان تركتنا ويقولون الله الله فينا ويناشدونه ويقولون انما نثاب بك ونعاقب بك **ترجمه** حضرت علی بن الحسین علیهما
فرمود بدرستیکه زبان ابن آدم باعضا وجوارح ابن ادم هر روز بگوید که چگونه صبح کردید پس جوارح بگویند باخیر هرگاه مارا تو ترک نمائی وی
گویند الله الله در حق ما وقسم میدهند باو که این است غیر از این نیست که بما ثواب میشود بسبب تو وعقاب میشود بسبب تو **الحادی و**

العشرون وفیه در صفحه بیست وهشتم (عقاب من مشی فی حاجة اخیه المؤمن ولم ینصحه) ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبد الله عن محمد
بن الحسین بن ابی الخطاب عن ابی جمیله قال سمعت اباعبد الله علیه السلم یقول من مشی فی حاجة اخیه المسلم ولم یناصحه فیها کمن خان الله ورسوله وکان
الله عز وجل خصمه **ترجمه** ابی جمیله گوید از حضرت اباعبد الله علیه السلم شنیدم میفرمود هر انکسیکه در پی حاجت برادر مسلم خود رفته ونصیحت
ننماید باو در ان حاجت میباشد مثل کسیکه خیانت نموده بر الله تبارك وتعالی ورسول او (صلی الله علیه واله) ومیباشد الله عز وجل خصم او.

الثانی والعشرون وفیه در صفحه بیست ونهم (من اکتسی ومؤمن عاری) ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الکوفی
عن محمد بن سنان عن فرات بن الاحنف قال قال علی بن الحسین علیهما من کان عنده فضل ثوب فعلم ان بحضرته مؤمنا محتاجا الیه فلم یدفعه الیه
اکبه الله تعالی فی النار علی منخریه **ترجمه** حضرت علی بن الحسین علیهما فرمود هر کسیکه در نزد او لباس زیاد باشد پس بداند بدرستیکه در حضرت
او مؤمنی هست که محتاج است بر ان لباس پس وان لباس را بر ان مؤمن ندهد الله تبارك وتعالی او را در روی وانفش بر اتش میاندازد **الثالث**

والعشرون وفیه (عقاب من شبع ومؤمن جائع) ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبد الله البرقی عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن سنان
عن فرات بن الاحنف قال قال علی بن الحسین علیهما من بات شبعان وبحضرته مؤمن جائع طاو قال الله عز وجل ملائکتی اشهدکم علی هذا
العبد انی امرته فعصانی واطاع غیری وکلته الی عمله وعزتی وجلالی لاغفرت له ابدا **ترجمه** حضرت علی بن الحسین علیهما فرمود هر کسیکه از
طعام سیر شده بخوابد ودر حضرت او مؤمنی محتاج گرسنه باشد الله عز وجل میفرماید ملائکه من شاهد باشید بر این عبد بدرستیکه امر کردم
باو پس بر من عصیان کرده بر غیر من اطاعت نمود موکل نمودم او را بر عمل خود قسم بعزت وجلال خودم نمی بخشم او را ابدا وفی روایة حریز
عن ابیعبد الله علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه واله ما امن بی من بات شبعان واخوه المسلم طاو **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلم فرمود
که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود ایمان نیاورده بر من کسیکه سیر بخوابد وبرادر مسلم او گرسنه باشد **الرابع والعشرون**

وفیه در صفحه سیام ابی رحمه الله قال حدثنی علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن جعفر بن محمد عن ابیه عن ابائه صلوات الله علیهم قال قال
رسول الله صلی الله علیه واله لا تزال امتی بخیر ما لم یتخاونوا وادوا الامانة واتوا الزکوة واذا لم یفعلوا ذلك ابتلوا بالقحط والسنین **ترجمه** حضرت
جعفر بن محمد از پدر او از پدران او صلوات الله علیهم فرمود که دایم امت من در خیر هستند مادامیکه خیانت نکنند وامانت را رد نمایند وزکوة را بدهند
زمانیکه همین طور ننمایند مبتلا میشوند بر قحط وبر تاخیر امدن باران **الخامس والعشرون وفیه** در صفحه سی ام ابی رحمه الله قال حدثنی
علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبد الله علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه واله سیاتی فی امتی زمان تخبث فیه سرائرهم وتحسن
فیه علانیتهم طمعا فی الدنیا لا یریدون به ما عند الله عز وجل یکون امرهم ریاء لا یخالطهم خوف یعمهم الله بعقاب فیدعونه دعاء الغریق فلا
یستجاب لهم **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلم فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود میاید در امت من زمانی خوش ظاهر وبد باطن
میشوند اهل ان زمان از جهت طمع دنیا اراده نمیکنند در ان زمان انچه را که در نزد الله عز وجل است میباشد امر ایشان ریاء وخوف نمیباشد
در ایشان معمم میفرماید الله تبارك وتعالی ایشان را با عقابی پس دعا میکنند مثل دعاء غریق پس مستجاب نمیشود دعاء ایشان وبهذا الاسناد
قال قال رسول الله صلی الله علیه واله سیاتی علی امتی زمان لا یبقی من القرآن الا رسمه ومن الاسلام الا اسمه یسمون به وهم ابعد الناس منه مساجدهم
وهی خراب من الهدی فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة والیهم تعود **ترجمه** با این اسناد حضرت رسول الله
صلی الله علیه واله فرمود که میاید بر امت من زمانی باقی نماند از قران مگر رسم او واز اسلام اسم او ومسلمان نامیده میشوند وایشان ابعد ناس اند
از مسلمانی مساجد ایشان خراب میشود از هدایت فقهاء ان زمان شر فقهائند در تحت ظل اسمان از آن فقهاء خارج میشود فتنه وبایشان
عود میکند فتنه انتهی **السادس والعشرون فی عقاب الاعمال** در صفحه سی ودوم (عقاب حب الدنیا وعبادة الطاغوت)
ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن یحیی العطار قال حدثنی محمد بن احمد عن یعقوب بن یزید عن محمد بن عمرو عن صالح بن سعید عن اخیه سهل الحلوانی عن
ابیعبد الله علیه السلم قال بینا عیسی بن مریم علیهما فی سیاحته اذ مر بقریة فوجد اهلها موتی فی الطریق والدور فقال ان هؤلاء ماتوا بسخطه ولو
ماتوا بغیرها لتدافنوا قال فقال اصحابه وددنا ان تعرفنا قصتهم فقیل له نادهم یا روح الله قال فقال یا اهل القریة فاجابه مجیب منهم لبیك یا
روح الله قال ما حالکم وما قصتکم قال اصبحنا فی عافیة وبتنا فی الهاویة فقال وما الهاویة فقال بحار من نار فیها جبال من النار قال وما بلغ
بکم ما اری قال حب الدنیا وعبادة الطاغوت قال وما بلغ بکم من حب الدنیا قال کحب الصبی لامه اذا اقبلت فرح واذا ادبرت حزن قال وما
بلغ من عبادتکم الطاغوت قال کانوا اذا امرونا اطعناهم قال فکیف اجبتنی من دونهم قال لانهم ملجمون بلجم من نار علیهم ملائکة غلاظ شداد وانی
کنت فیهم ولم اکن منهم فلما اصابهم العذاب اصابنی معهم فانا معلق بشعرة اخاف ان انکب فی النار قال فقال عیسی علیه السلم لاصحابه النوم علی دب

عقاب من مشی فی حاجة المؤمن ولم ینصحه

عقاب من اکتسی ومؤمن عاری

عقاب من شبع ومؤمن جائع

طاو
یعنی جائع وگرسنه
مجمع ثولف

سنین
یعنی تاخیر باران
مجمع ثولف

سیاتی فی امتی زمان تخبث فیه سرائرهم وتحسن فیه علانیتهم

عقاب حب الدنیا وعبادة الطاغوت

المزابل واکل خبز الشعیر مع سلامة الدین **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود در وقتیکه حضرت عیسی بن مریم علی نبینا وآله وعلیه السلام سیاحت میکرد بقریه رسید پس اهل آن قریه را دید که در طریق و در خانه ها مرده اند پس گفت اینها بسخط الله تبارک وتعالی مرده اند هرگاه باغیر سخط مرده بودند دفن میشدند حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود پس اصحابش عرض کردند که دوست میداریم که قصهٔ ایشانرا بدانیم پس عرض شد یا روح الله ایشانرا ندا کن پس حضرت عیسی علیه السلام فرمود یا اهل القریه پس یکی از اهل آن قریه جواب داد لبیک یا روح الله فرمود حال شما وقصهٔ شما چیست گفت صبح کردیم در عافیت خوابیدیم با افتادیم در هاویه پس حضرت عیسی فرمود هاویه چیست پس عرض کرد بحار (دریاها) ایست از نار در آن بحار کوههائی است از آتش فرمود برای چه باین بلا مبتلا شدید عرض کرد برای محبت دنیا وعبادت طاغوت فرمود محبت شما بر دنیا بچه اندازه رسیده بود عرض کرد مثل محبت طفل بر مادرش زمانیکه بیاید شاد میشود وزمانیکه برود محزون میشود فرمود که عبادت شما بر طاغوت بر چه اندازه بود عرض کرد میبودند زمانیکه بما امر میکردند با ایشان اطاعت میکردیم فرمود پس چگونه شده که بدون آنها که مرده اند تو جواب دادی عرض کرد که ایشان ملجم اند بلجام از آتش بر ایشان مامورند ملئکهٔ غلاظ وشداد و بدرستی من درمیان ایشان بودم واز ایشان نبودم پس عذاب با ایشان رسید بمن هم با ایشان معا رسید پس من معلّقم در فوق هاویه میترسم در رو برآتش بیفتم حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که عیسی علیه السلام باصحابش فرمود که در مزبله ها خوابیدن ونان جو خوردن آسان وخوب عیش ومعیشت است با سلامت دین

السابع والعشرون

وفیه در صفحهٔ سی ودویم ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن العباس بن معروف عن رجل عن مندل بن علی العنزی عن محمد بن مطرف عن مسمع عن الأصبغ بن نباته عن علی صلوات الله علیه قال اذا غضب الله عز وجل علی بلدة ولم ینزل بها العذاب غلت اسعارها وقصرت اعمارها ولم تربح تجارها ولم تزک ثمارها ولم تغزر انهارها وحبس مطارها وسلط علیها اشرارها **ترجمه** حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود زمانیکه الله عز وجل بر اهل بلده غضب کرده عذابی بانها نفرستد قیمت اسعار گران میشود وعمرهای ایشان کوتاه میشود وتجار ایشان نفع نمیبرند ومیوه های شان خوب نمیشود ونهرهای شان جاری نمیشود باران ایشان حبس میشود مسلط میشود اشرار شان با ایشان

الثامن والعشرون

وفیه در صفحهٔ سی وپنجم (عقاب الوالی المحتجب عن حوائج الناس) ابی رحمه الله قال حدثنی احمد بن ادریس عن محمد بن احمد عن محمد بن موسی بن عمر عن ابن سنان عن ابی الجارود عن سعد الاسکاف عن الأصبغ عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال ایما وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله عنه یوم القیمة وعن حوائجه وان اخذ هدیة کان غلولاً وان اخذ رشوة فهو مشرک **ترجمه** اصبغ روایت میکند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود هر کدام والی که از حوائج مردم مانع شود الله تبارک وتعالی منع فرماید حوائج او را در روز قیامت وهرگاه آن والی هدیه بگیرد آن هدیه غلول میباشد وهرگاه رشوه اخذ نماید پس او مشرک میشود

التاسع والعشرون فی عقاب الأعمال

در صفحهٔ سی وششم ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن یحیی العطار عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن عبید بن زرارة عن ابیعبدالله بن اعین قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول اذا زنی الرجل ادخل الشیطان ذکره فعملا جمیعا وکانت النطفة منهما وخلق منها الولد ویکون شرک الشیطان **ترجمه** عبدالله بن اعین گوید از حضرت اباجعفر علیه السلام شنیدم میفرمود زمانیکه مرد زنا کرد شیطان هم ذکرش را داخل میکند پس عمل میکنند جمیعاً ومیباشد نطفه از شیطان وزانی وخلق میشود از آن نطفه ولد وآن ولد شریک شیطان میشود

الثلثون

وفیه در صفحهٔ سی وششم حدثنی محمد بن موسی المتوکل قال حدثنی محمد بن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن ابن مسکان عن محمد بن مسلم عن ابیعبدالله علیه السلام قال ثلاثة لا یکلمهم الله تعالی ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم منهم المرأة توطئ فی فراش زوجها **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود سه قسمی هستند که الله تبارک وتعالی با ایشان تکلم نمیفرماید از آنها است زن زانیه در فراش زوجش

الحادی والثلثون

وفیه در صفحهٔ سی وششم حدثنی احمد بن علی بن عبدالله عن ابیه عن جده احمد بن ابیعبدالله عن ابیه عن عثمان بن عیسی عن علی بن سالم عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان اشد الناس عذابا یوم القیمة رجل اقر نطفته فی رحم یحرم علیه **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه شدیدترین ناس از جهت عذاب مردیست که نطفهٔ خود را بریزد بر رحمیکه بر او حرام است

الثانی والثلثون

وفیه در صفحهٔ سی وهفتم ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن عون القلانسی عن ابن ابی یعفور عن ابی یعقوب عن ابیعبدالله علیه السلام قال من لقی المسلمین بوجهین ولسانین جاء یوم القیمة وله لسانان من نار **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه ملاقات نماید مسلمین را با دو رو و با دو زبان می آید در روز قیامت وبرای او میشود زبانهای از آتش

الثالث والثلثون

وفیه در صفحهٔ چهلم (عقاب من ظلم) ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن الحسن بن علی بن فضال عن علی بن عقبة عن سماعة بن مهران عن عبدالله بن سلیمان عن ابیجعفر علیه السلام قال الظلم فی الدنیا هو الظلمات فی الآخرة **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که ظلم کردن در دنیا او ظلمات است در آخرت

الرابع والثلثون

وفیه در صفحهٔ چهلم حدثنی محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنی عبدالله بن جعفر عن محمد بن الحسین عن الحسن بن محبوب عن اسحق بن عمار عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان الله عز وجل اوحی الی نبی من الأنبیاء فی مملکة جبار من الجبابرة ان ائت هذا الجبار فقل له انی لم استعملک علی سفک الدماء واتخاذ الأموال وانما استعملتک لتکف عنی اصوات المظلومین فانی لن ادع ظلامتهم وان کانوا کفاراً **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که الله عز وجل وحی

اذا غضب الله عز وجل علی بلدة

عقاب الوالی المحتجب عن حوائج الناس

غلول بمعنی سرقت وخیانت وغل بمعنی زنجیر آهنی است که گردن ودستهای مقصر را می بندند مجمع منه عفی عنه

ثلاثة لا یکلمهم الله

ان اشد الناس عذابا یوم القیمة

من لقی المسلمین بوجهین ولسانین

ان الله عز وجل اوحی الی نبی من الانبیاء

فرمود پیغمبری از انبیاء که در آن مملکت پادشاه ظالمی بود اینکه برو بنزد آن پادشاه باو بگو که من ترا امامور نکرده ام بخونریزی و اخذ اموال مردم
این است غیر از این نیست من ترا اماموکرده ام بر سید گی بر فریاد مظلومین پس بد رستیکه من البته ترک نمیکنم مظلومیت ایشانرا اگرچه مظلومین
کافر باشند **الخامس والثلثون وفیه** در صفحهٔ چهل و دویم (عقاب من مشی علی الارض اختیالا) حدثنی محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنی
محمد بن یحیی العطار قال حدثنی محمد بن احمد عن موسی بن عمر عن ابن فضال عمن حدثه عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه
واله من مشی علی الارض اختیالا لعنته الارض ومن تحتها ومن فوقها **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله
فرمود هر انکسیکه در زمین بتکبر مشی نماید لعنت میکند باو زمین و هرکسیکه در تحت زمین و فوق زمین هست **السادس والثلثون**
وفیه در صفحهٔ چهل و دویم (عقاب من سئل الناس وعنده قوت ثلثة ایام) ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن یعقوب بن یزید عن ابن
ابی عمیر عن المغراء عن عنبسة بن مصعب عن ابیعبدالله علیه السلام قال من سئل الناس وعنده قوت ثلثة ایام لقی الله تعالی یوم یلقاه ولیس فی وجهه
لحم **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هرکسیکه در نزد او قوت سه روز باشد و از مردم سؤال نماید ملاقات نماید الله تبارک و تعالی را
او روزیکه در روی او گوشت نمیباشد **السابع والثلثون وفیه** در صفحهٔ چهل و دویم (عقاب من قتل نفسه متعمدا) ابی رحمه الله قال
حدثنی محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنی عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن ابی ولاد الحناط قال سمعت اباعبدالله
علیه السلام یقول من قتل نفسه متعمدا فهو فی نار جهنم خالدا فیها **ترجمه** ابی ولاد الحناط گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود هر آن
کسیکه نفس خود را عمدا بکشد پس او در آتش جهنم مخلد است **الثامن والثلثون وفیه** در صفحهٔ چهل و دویم (عقاب من اعان علی
قتل مؤمن) ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن محمد بن ابی
عمیر قال حدثنی غیر واحد عن ابیعبدالله علیه السلام قال من اعان علی قتل مؤمن بشطر کلمة جاء یوم القیمة بین عینیه مکتوب آیس من رحمة الله تعالی
ترجمه حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر انکسیکه یاری نماید بر قتل یکنفر مؤمن بیک کلمه حرف زدن میاید بروز قیامت نوشته میشود در
میان دو چشم او که مایوس است از رحمت الله تبارک و تعالی **التاسع والثلثون وفیه** در صفحهٔ چهل و سیم حدثنی محمد بن علی
ماجیلویه عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن سعید الازرق عن ابیعبدالله علیه السلام فی رجل قتل رجلا
مؤمنا یقال له مت ای میتة شئت یهودیا وان شئت نصرانیا وان شئت مجوسیا **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود مردیکه یک نفر مرد
مؤمنی را بقتل برساند بر قاتل گفته میشود وقت مردن بمیر هر کدام میته را که میخواهی بمیر یهودی و اگر بخواهی نصرانی و اگر بخواهی مجوسی
الأربعون فی عقاب الأعمال در صفحهٔ چهل و چهارم (عقاب المستاکل بالقرآن) حدثنی حمزة بن محمد العلوی قال اخبرنی علی بن
ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن جعفر بن محمد عن ابیه عن ابائه علیهم السلام قال من قرأ القرآن لیاکل به الناس جاء یوم القیمة و وجهه عظم لا
لحم فیه **ترجمه** حضرت جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش علیهم السلام فرمود هر انکسیکه قرآن را بر طلب دنیا و در رزق خوردن از مردم بخواند در روز قیامت
بیاید وجه او استخوان میشود که گوشت نمیباشد در روی او **الحادی والأربعون وفیه** در صفحهٔ پنجاهم در حدیث طویل حضرت
رسول الله صلی الله علیه واله من عاد مریضا فله بکل خطوة خطاها حتی یرجع الی منزله سبعون الف الف حسنة ویمحی عنه سبعون الف الف سیئة
ویرفع له سبعون الف الف درجة ووکل به سبعون الف الف ملک یعودونه فی قبره ویستغفرونه الی یوم القیمة ومن شیع جنازة فله بکل خطوة
حتی یرجع مائة الف الف حسنة ویمحی عنه مائة الف الف سیئة ویرفع له مائة الف الف درجة فان صلی علیها شیعه فی جنازته مائة الف الف
ملک کلهم یستغفرون له حتی یبعث من قبره **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود هر انکسیکه مریض را عیادت نماید پس برای اوست
هر قدمیکه برداشته تا منزلش مراجعت نماید هفتاد هزار هزار حسنه میشود و محو میشود از او هفتاد هزار هزار گناه و بلند میشود برای او هفتاد
هزار هزار درجه و موکل میشود باو هفتاد هزار هزار ملک عیادت میکنند او را در قبرش و برای او استغفار مینمایند تا روز قیامت و ایضا
حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود هر کسیکه جنازه را تشییع نماید پس برای اوست هر قدمیکه تا مراجعت نماید صد هزار هزار حسنه
و محو میشود از او صد هزار هزار گناه و بلند میشود برای او صد هزار هزار درجه پس هرگاه نماز بکند از دهان میت که تشییع جنازه اش نموده
است صد هزار هزار ملک متابعت میکنند او را همه اش استغفار میکنند برای او تا اینکه از قبرش مبعوث شود **الثانی والأربعون**
وفیه در صفحهٔ پنجاه و دویم در حدیث طویل از حضرت رسول الله صلی الله علیه واله ومن قرء القرآن ابتغاء وجه الله وتفقها فی الدین کان له من الثواب
مثل جمیع ما یعطی الملائکة والانبیاء والمرسلین **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود هر کسیکه محض رضای الله تبارک و تعالی و
تفقه در دین قرآن را تلاوت نماید میباشد برای او از ثواب مثل جمیع آنچه عطا شده بر ملائکه و انبیاء و مرسلین **الثالث و**
الأربعون وفیه در صفحهٔ پنجاه و دویم فی حدیث طویل فی خطبة حضرت رسول الله صلی الله علیه واله انه قال ومن تعلم القرآن یرید ریاء
وسمعة لیماری به السفهاء ویباهی به العلماء ویطلب به الدنیا بدد الله عز وجل عظامه یوم القیمة ولم یکن فی النار اشد عذابا منه ولیس
نوع من انواع العذاب الا ویعذب به من شدة غضب الله علیه وسخطه **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه واله در حدیث طویل میفرماید

عقاب من مشی علی الارض اختیالا

عقاب من سئل الناس و عنده قوت ثلثة ایام

عقاب من قتل نفسه متعمدا

عقاب من اعان علی قتل مؤمن

عقاب من قتل رجلا مؤمنا

عقاب المستاکل بالقرآن

من عاد مریضا فله بکل خطوة خطاها

ثواب من قرء القرآن و فضیلته

هر آنکسیکه تعلیم بگیرد قرآن را از جهة ریاء و سمعة برای اینکه بر سفهاء فخر نماید و بر علماء مباهات نماید و با او طلب دنیا نماید الله عزّ و جلّ در روز قیامت استخوانهای او را از بدنش جدا میکند و در آتش می‌شود کسی که عذابش از او شدید تر باشد و نمیباشد نوعی از عذاب مگر اینکه او با انواع عذاب معذب میشود از شدت غضب الله تبارك و تعالی بر او * والحمد لله ربّ العالمین

وصلّی الله علی محمّد و آله الطّاهرین ولعنة الله علی اعدائهم

(اجمعین)

تمّ الکتاب العاشر من کتاب جامع الأخبار بید مؤلفه العبد المذنب الفقیر المسکین الضّعیف رضا بن مصطفی بن هاشم بن مصطفی بن حسن بن حسین الموسوی الأسکوئی غفر الله لهم و للمؤمنین و المؤمنات فی یوم الجمعة تاسع و العشرین من شهر الجمادی الاخری فی سنة ثمانیة و اربعین و ثلثمائة بعد الألف من الهجرة النّبویّة علی مهاجرها و آله افضل الصّلوة و السّلام و یتلوه الکتاب الحادی عشر منه ان شاء الله تعالی

(١٣٤٨)

نویسنده کتاب شریف ظاهر بن المرحوم المغفور

الحاجّ عبد الرّحمن غفر الله

(لهما)

در مطبعهٔ

علمیه بسعی و اهتمام آقای شهیدی اسماعیل ولد غفران پناه شهیدی اسدالله قا مطبعه چی طاب ثراه

طبع گردید

١٣٥١

من تعلم القرآن رياء وسمعة ليماري به السفهاء

هذا الكتاب الحادي عشر من كتاب جامع الأخبار

(بسم الله الرحمن الرحيم)

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين **وبعد** (من كتاب التوحيد للشيخ السعيد الصدوق اعلى الله مقامه) **الحديث الأول** در صفحهٔ سیم قال ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضي الله عنه حدثنا الجد رضي الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن ابي عبد الله البرقي قال حدثني ابو عمران العجلي قال حدثنا محمد بن سنان قال حدثنا ابو العلا الخفاف قال حدثنا عطية العوفي عن ابي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما قلت ولا قال القائلون قبلي مثل لا اله الا الله **ترجمه** راوی گوید حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود که نگفته ام من و نگفته اند قائلون قبل از من مثل لا اله الا الله **الثاني وفيه** در صفحهٔ سیم حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضي الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابو ابرهيم بن هاشم عن الحسن بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن ابي عبد الله جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خير العبادة قول لا اله الا الله **ترجمه** حضرت جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش از پدرانش عليهم السلام فرمود که حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود که خير عبادت لا اله الا الله گفتن است **الثالث في التوحيد للصدوق** عليه الرحمة در صفحهٔ چهارم حدثنا محمد بن موسى بن متوكل رضي الله قال حدثنا محمد بن جعفر الأسدي قال حدثني موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال ابو عبد الله عليه السلام ان الله تبارك وتعالى ضمن للمؤمن ضمانا قال قلت وما هو قال ضمن له ان هو اقر له بالربوبية ولمحمد بالنبوة صلى الله عليه وآله ولعلي عليه السلام بالأمامة وادى ما افترض عليه ان يسكنه في جواره قال قلت فهذه والله الكرامة التي لا يشبهها كرامة الأدميين قال ثم قال ابو عبد الله عليه السلام اعملوا قليلا تتنعموا كثيرا **ترجمه** مفضل بن عمر گوید حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود بدرستيكه الله تبارك وتعالى ضامن شده است براى مؤمن ضمانى مفضل گويد با نحضرت عرض كردم چيست آن ضمانت فرمود ضامن شده است براى مؤمن كه هرگاه مؤمن اقرار نمايد بر ربوبيت او و براى محمد صلى الله عليه وآله بر نبوت و براى على عليه السلام بر امامت و ادا نمايد انچه را باو واجب شده است اينكه ساكن مينمايد او را در جوار خودش مفضل گويد عرض كردم پس اين والله كرامتى است شبيه نميشود اين كرامت بر كرامت آدميين مفضل گفت بعد از آن حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود كه قليلى عمل نمائيد كثيرى متنعم باشيد **الرابع وفيه** در صفحهٔ ششم حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن ابي عبد الله البرقي عن الحسين بن سيف عن اخيه علي عن مفضل بن صالح عن عبيد بن زرارة قال قال ابو عبد الله عليه السلام قول لا اله الا الله ثمن الجنة **ترجمه** عبيد بن زراره گويد حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود كه قول لا اله الا الله ثمن جنت است **الخامس وفيه** در صفحهٔ هفتم حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن زياد عن ابان وغيره عن الصادق عليه السلام قال من ختم صيامه بقول صالح او عمل صالح تقبل الله منه صيامه فقيل له يا ابن رسول الله ما القول الصالح قال شهادة ان لا اله الا الله والعمل الصالح اخراج الفطرة **ترجمه** ابان وغيره روايت ميكنند كه حضرت صادق عليه السلام فرمود هر كسيكه ختم نمايد روزهٔ خود را با قول صالح و يا عمل صالح قبول ميفرمايد الله عز وجل از او روزه او را آوى گويد پس بانحضرت عرض شد يا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله چيست قول صالح فرمود شهادة ان لا اله الا الله و عمل صالح اخراج زكوة فطرة **السادس وفيه** در صفحهٔ نهم حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله قال حدثنا ابو الحسين محمد بن جعفر الأسدي قال حدثنا محمد بن الحسين الصوفي قال حدثنا يوسف بن عقيل عن اسحق بن راهويه قال لما وافى ابو الحسن الرضا عليه السلام بنيسابور واراد ان يخرج منها الى المأمون اجتمع اليه اصحاب الحديث فقالوا له يا ابن رسول الله ترحل عنا ولم تحدثنا بحديث فنستفيده منك وكان قد قعد في العمارية فاطلع راسه وقال سمعت ابي موسى بن جعفر يقول سمعت ابي جعفر بن محمد يقول سمعت ابي محمد بن علي يقول سمعت ابي علي بن الحسين يقول سمعت ابي الحسين بن علي بن ابي طالب يقول سمعت ابي امير المؤمنين علي بن ابي طالب يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله

فضيلت كلمه طيبه لا اله الا الله

خير العبادة قول لا اله الا الله

ان الله تبارك وتعالى ضمن للمؤمن ضمانا

قول لا اله الا الله ثمن الجنة

من ختم صيامه بقول صالح او عمل صالح

یقول سمعت جبرئیل یقول سمعت الله جل جلاله یقول لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی قال فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها
وانا من شروطها قال مصنف هذا الکتاب من شروطها الاقرار للرضا علیه السلام بانه امام من قبل الله عز وجل علی العباد مفترض الطاعة علیهم ترجمه
اسحق بن راهویه گوید زمانیکه حضرت ابو الحسن علیه السلام بنیشابور تشریف آورده واراده فرمودند که خارج شده بنزد مامون تشریف ببرند اصحاب حدیث
جمع شدند بخدمت آنحضرت پس عرض کردند یابن رسول الله صلی الله علیه وآله از اینجا کوچ میفرمائی حدیثی برما حدیث نفرمودی که از او استفاده نمائیم و آن
حضرت در عماریه نشسته بودند یعنی در محمل یا در کجاوه پس سر مبارک را از عماریه خارج نموده فرموداز پدرم موسی بن جعفر شنیدم میفرمود که از پدرم
محمد بن علی شنیدم میفرمود که از پدرم علی بن الحسین شنیدم میفرمود که از پدرم حسین بن علی بن ابیطالب شنیدم میفرمود که از پدرم امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه وعلیهم السلام میفرمود که از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله شنیدم میفرمود که از جبرئیل علیه السلام شنیدم گفت که الله جل جلاله فرمود
که لا اله الا الله حصن من است پس هر کسیکه داخل حصار من شود از عذاب من در امن میشود راوی گوید پس زمانیکه راحله رفت آنحضرت ما را ندا
فرمود بشروطها وانا من شروطها صدوق علیه الرحمه گوید من شروطها یعنی اقرار کردن بر امامت حضرت رضا علیه السلام بدرستیکه آنحضرت از جانب الله
عز وجل امامست بر بندگان واطاعت آنحضرت بر بندگان واجبست **السابع فی کتاب التوحید لصدوق علیه الرحمة**
در صفحه چهاردهم حدثنا ابی رضی الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن عبد العزیز العبدی عن عمر بن
یزید عن ابیعبد الله علیه السلام قال سمعته یقول من قال فی یوم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة
ولا ولدا کتب الله عز وجل له خمسا واربعین الف الف حسنة ومحی عنه خمسا واربعین الف الف سیئة ورفع له فی الجنة خمسا واربعین الف الف درجة
وکان کمن قرأ القرآن اثنی عشر مرة وبنی الله له بیتا فی الجنة **ترجمه** عمر بن یزید گوید از حضرت ابیعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه در روزی
بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا مینویسد الله عز وجل برای او چهل و پنج هزار هزار
حسنه ومحو مینماید از او چهل و پنج هزار هزار گناه و بلند میفرماید برای او در بهشت چهل و پنج هزار هزار درجه ومثل کسی باشد که دوازده مرتبه قرآن را
قرائت کرده است وبنا میفرماید الله تبارك وتعالی برای او خانه در بهشت **الثامن وفیه** در صفحه سی و هفتم حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله
قال حدثنا علی بن ابرهیم بن هاشم قال حدثنا ابی عن الریان بن الصلت عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه عن آبائه عن امیر المؤمنین علیه السلام قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله قال الله جل جلاله ما آمن بی من فسر برایه کلامی وما عرفنی من شبهنی بخلقی وما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی **ترجمه** حضرت
علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که الله جل جلاله فرموده
که ایمان نیاورده بمن کسیکه تفسیر کند بآراء خود کلام مرا و نشناخته است مرا کسیکه تشبیه کند مرا بخلق من و نیست در دین من کسیکه استعمال نماید
قیاس را در دین من **التاسع وفیه** در صفحه شصت و دوم حدثنا الحسین بن ابرهیم بن احمد بن هشام المکتب رضی الله قال حدثنا محمد بن ابیعبد الله
الکوفی قال حدثنا موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید النوفلی عن علی بن سالم عن ابی بصیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال من قرأ قل هو الله احد مرة واحدة
فکانما قرأ ثلث القرآن وثلث التوریة وثلث الانجیل وثلث الزبور **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه قل هو الله احد را یکمرتبه
بخواند پس مثل این است که او ثلث قرآن وثلث توریة وثلث انجیل وثلث زبور را خوانده است **العاشر وفیه** در صفحه صد و هفتم حدثنا محمد
بن موسی بن المتوکل رضی الله قال حدثنا علی بن الحسین سعد آبادی عن احمد بن ابیعبد الله البرقی عن ابیه عن ربیع الوراق عن صالح بن سهل عن ابیعبد الله
علیه السلام فی قول الله عز وجل کل شیء هالك الا وجهه قال نحن **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود فی قول الله عز وجل کل شیء هالك الا وجهه
فرمود مائیم وجه الله **الحادی عشر وفیه** در صفحه یکصد و هشتم حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری عن
احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن عبد العزیز عن ابن ابی یعفور قال قال ابو عبد الله علیه السلام ان الله واحد احد متوحد بالوحدانیة متفرد
بامره خلق خلقا ففوض الیهم امر دینه فنحن هم یا ابن ابی یعفور نحن حجة الله فی عباده وشهداؤه علی خلقه وامناؤه علی وحیه وخزانه علی علمه ووجهه الذی یؤتی
منه وعینه فی بریته ولسانه الناطق وقلبه الواعی وبابه الذی یدل علیه نحن العاملون بامره والداعون الی سبیله بنا عرف الله وبنا عبد الله نحن الادلاء
علی الله ولولانا ما عبد الله **ترجمه** ابن ابی یعفور گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارك وتعالی واحد است احد است متوحد
است بوحدانیت متفرد است بامر خود خلق خلق فرموده است پس تفویض فرموده امر دین خود را بر ایشان پس مائیم ایشان یا ابن ابی یعفور مائیم حجت
الله در میان خلقش وشهداء اوئیم بر خلقش وامناء وحی او هستیم وخزان علم اوئیم ووجه الذی یؤتی منه وعین اوئیم در خلقش ولسان ناطق
وقلب حافظ اوئیم وباب اوئیم چنین بابیکه دلالت میکند بر او ومائیم عمل کنندگان بامر او ودعوت کنندگان هستیم بر سبیل او وبنا عرف الله وبنا عبد
الله مائیم دلالت کنندگان بر الله تبارك وتعالی وهرگاه مانبودیم عبادت نمیشد بر الله عز وجل **الثانی عشر فی التوحید
لصدوق علیه الرحمة** در صفحه صد و هفتاد و یکم حدثنا ابو الحسن علی بن عبد الله بن الاحمد الاسواری قال حدثنا بکر بن احمد بن سعد
البردعی قال اخبرنا اسمعیل بن محمد بن الفضل بن محمد بن المسیب البیهقی قال حدثنی جدی قال حدثنا ابن ابی اویس قال حدثنی احمد بن محمد
بن داود بن قیس الصنعانی قال حدثنی افلح بن کثیر عن ابن جریج عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده عن النبی صلی الله علیه وآله ان جبرئیل نزل علیه

دعاء یا من اظهر الجمیل تعریف و فضیلت

هذا الدعاء من السماء ونزل علیه ضاحکا مستبشرا فقال السلام علیک یا محمد (صلی الله علیه وآله) قال وعلیک السلام یا جبرئیل فقال ان الله بعث الیک بهدیة فقال وما تلک الهدیة یا جبرئیل فقال کلمات من کنوز العرش اکرمک الله بها قال وما هن یا جبرئیل قال قل یا من اَظهَرَ الجَمیلَ وَسَتَرَ القَبیحَ یا مَن لَم یُؤاخِذ بِالجَریرَةِ وَلَم یَهتِکِ السِّترَ یا عَظیمَ العَفوِ یا حَسَنَ التَّجاوُزِ یا واسِعَ المَغفِرَةِ یا باسِطَ الیَدَینِ بِالرَّحمَةِ یا صاحِبَ کُلِّ نَجویٰ وَیا مُنتَهیٰ کُلِّ شَکویٰ یا مُقیلَ العَثَراتِ یا کَریمَ الصَّفحِ یا عَظیمَ المَنِّ یا مُبتَدِءًا بِالنِّعَمِ قَبلَ استِحقاقِها یا رَبَّنا وَیا سَیِّدَنا وَیا مَولیٰنا وَیا غایَةَ رَغبَتِنا اَسئَلُکَ یا اَللهُ اَن لا تُشَوِّهَ خَلقی بِالنّارِ فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا جبرئیل فما ثواب هذه الکلمات قال هیهات هیهات انقطع العلم لو اجتمع ملائکة سبع سموات وسبع ارضین علی ان یصفوا ثواب ذلک الی یوم القیمة ما وصفوا من الف جزء جزءا واحدا فاذا قال العبد یا من اظهر الجمیل وستر القبیح ستره الله برحمته فی الدنیا وجمّله فی الآخرة وستر الله علیه الف ستر لم یحاسبه الله یوم القیمة ولم یهتک ستره یوم یهتک الستور واذا قال یا عظیم العفو غفر الله له ذنوبه ولو کانت خطیئته مثل زبد البحر واذا قال یا حسن التجاوز تجاوز الله عنه حتی السرقة وشرب الخمر واهاویل الدنیا وغیر ذلک من الکبائر واذا قال یا واسع المغفرة فتح الله عزّ وجلّ له سبعین بابا من الرحمة فهو یخوض فی رحمة الله عزّ وجلّ حتی یخرج من الدنیا واذا قال یا باسط الیدین بالرحمة بسط الله یده علیه بالرحمة واذا قال یا صاحب کل نجوی ومنتهی کل شکوی اعطاه الله عزّ وجلّ من الاجر ثواب کل مصاب وکلّ سالم وکلّ مریض وکلّ ضریر وکلّ مسکین وکلّ فقیر الی یوم القیمة واذا قال یا کریم الصفح اکرمه الله کرامة الانبیاء واذا قال یا عظیم المنّ اعطاه الله یوم القیمة امنیة الخلائق واذا قال یا مبتدءا بالنعم قبل استحقاقها اعطاه الله من الاجر بعدد من شکر نعماءه واذا قال یا ربّنا ویا سیدنا ویا مولانا قال الله تبارک وتعالی اشهدوا ملائکتی انی غفرت له واعطیته من الاجر بعدد من خلقته فی الجنة والنار والسموات السبع والارضین السبع والشمس والقمر والنجوم وقطر الامطار وانواع الخلق والجبال والحصی والثری وغیر ذلک والعرش والکرسی واذا قال یا مولانا ملأ الله قلبه من الایمان واذا قال یا غایة رغبتنا اعطاه الله یوم القیمة رغبته ومثل رغبة الخلائق واذا قال اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی فی النار قال الجبار جلّ جلاله استعتقنی عبدی من النار اشهدوا ملائکتی انی قد اعتقته من النار واعتقت ابویه واخوته واخواته واهله وولده وجیرانه وشفّعته فی الف رجل ممن وجب لهم النار واجرته من النار فعلّمهن یا محمد (صلی الله علیه وآله) المتقین ولا تعلمهن المنافقین فانها دعوة مستجابة لقائلهن (ان شاء الله) وهو دعاء اهل البیت المعمور حوله اذا کانوا یطوفون به

ترجمه معنعنا از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه جبرئیل نازل شد بر آنحضرت با این دعا از آسمان و نازل شد خندان و بشارت دهنده پس عرض کرد السلام علیک یا محمد (صلی الله علیه وآله) فرمود وعلیک السلام یا جبرئیل پس عرض کرد بدرستیکه الله تبارک وتعالی فرستاده مرا بر تو با هدیه پس فرمود آن هدیه چیست یا جبرئیل پس عرض کرد کلماتی است از خزاین عرش گرامی فرموده الله عزّ وجلّ تو را با آن کلمات فرمود آن کلمات چیست یا جبرئیل عرض کرد بگو یا من اظهر الجمیل (تا آخر دعاء) اَن لا تُشَوِّهَ خَلقی بِالنّارِ که گذشت پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود یا جبرئیل ثواب این کلمات چیست عرض کرد هیهات هیهات علم منقطع شده هرگاه جمع شود ملائکه هفت سموات و هفت ارضین اینکه وصف نمایند ثواب این دعا را تا روز قیامت وصف نمیتوانند بکنند از هزار جزء یکجزء را جبرئیل عرض کرد پس زمانیکه بنده بگوید یا من اظهر الجمیل وستر القبیح میپوشد الله تبارک وتعالی آن بنده را با رحمت خود در دنیا و جمیل میفرماید در آخرت و میپوشد الله عزّ وجلّ بر او هزار ستر و در روز قیامت از او حساب نمیکشد و هتک نمیشود پردهٔ او در روزیکه پرده ها هتک میشود و زمانیکه بنده بگوید یا عظیم العفو میبخشد الله تبارک وتعالی گناهان او را ولو گناهان او مثل کف دریا باشد و زمانیکه بگوید یا حسن التجاوز عفو میفرماید الله تبارک وتعالی حتی سرقت و شرب خمر و هولهای دنیا و غیر ذلک از کبایر و زمانیکه بگوید یا واسع المغفرة میگشاید الله تبارک وتعالی برای او هفتاد دری از رحمت پس او داخل رحمت الله عزّ وجلّ شده تا اینکه از دنیا خارج میشود و زمانیکه بگوید یا باسط الیدین بالرحمة الله تبارک وتعالی ید رحمت را بر او بسط میفرماید و زمانیکه بگوید یا صاحب کل نجوی ومنتهی کل شکوی عطا میفرماید الله عزّ وجلّ با و از اجر ثواب کل مصاب ثواب هر سالم و هر مریض و هر ضریر و هر مسکین و هر فقیر را تا روز قیامت و زمانیکه بگوید یا کریم الصفح کرامت میفرماید بر او الله تبارک وتعالی کرامت انبیا را و زمانیکه بگوید یا عظیم المن الله عزّ وجلّ در روز قیامت منیت با و عطا میفرماید و زمانیکه بگوید یا مبتدءا بالنعم قبل استحقاقها عطا میفرماید الله تبارک وتعالی با و از اجر بعدد کسانیکه شکر نعمتهای اش کرده اند و زمانیکه بگوید یا ربنا ویا سیدنا ویا مولینا الله جل جلاله میفرماید شاهد باشید ای ملائکه من بدرستیکه من او را بخشیدم و عطا کردم از اجر با و بعدد کسانیکه خلق کرده ام در بهشت و در آتش و عدد مخلوقات هفت سماوات و هفت ارضین و شمس و قمر و نجوم و قطرهای بارانها و انواع خلق و جبال و سنگها و ثری و غیر از اینها و عرش و کرسی و زمانیکه بگوید یا مولانا الله تبارک وتعالی پر میفرماید قلب او را از ایمان و زمانیکه بگوید یا غایة رغبتنا عطا میفرماید الله عزّ وجلّ در روز قیامت سؤال و طلب او را و مثل رغبت خلایق و زمانیکه بگوید اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار الله جل جلاله میفرماید بنده من آزادی خود را از آتش از من درخواست کرد شاهد باشید ای ملائکه من بدرستی بتحقیق آزاد کردم او را از آتش و آزاد کردم ابوین او را و برادران و همشیرگان او را و اهل و اولاد و همسایگان او را و شفاعت

ضریر یعنی کور و مریض و فقیر و مسکین جمع را

ثری نمناک الارض است
جمع ثریات
رغبت
در اینجا یعنی سؤال و طلب است
جمع رغبات

او را قبول کردم در بکنهر از مردیکه آتش بر ایشان واجب شده باشد و پناه و نگه داشتم او را از آتش جبرئیل عرض کرد پس تعلیم فرما ایشان را دعا و ثواب آنرا
دعا را ابا محمد (صلی الله علیه وآله) بر متقین و تعلیم مفرما بر منافقین پس بد رستیکه این دعا دعوت مستجابست بر قائلین آن انشاء الله و این دعا دعای اهل بیت
معمور است دفا نیکه بر حول عرش طواف مینمایند **الثالث عشر و فیه** در صفحه یکصد و هفتاد و چهار سطر حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا
علی بن ابرهیم عن ابیه ابرهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد قال قلت للرضا علی بن موسی علیه السلام یا بن رسول الله اخبرنی عن القرآن اخالق
او مخلوق فقال لیس بخالق ولا مخلوق ولکنه کلام الله عز وجل **ترجمه** حسین بن خالد گوید بحضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم یا بن رسول
الله (صلی الله علیه وآله) خبر بده مرا از قرآن آیا خالق است یا مخلوق پس فرمود که نه خالق است و نه مخلوق ولکن قرآن کلام الله عز وجل است **الرابع
عشر و فیه** در صفحه هفتاد و چهار حدثنا الحسین بن ابرهیم بن احمد المؤدب رضی الله قال حدثنا محمد بن ابیعبد الله الکوفی قال حدثنا محمد بن اسمعیل
البرمکی قال حدثنا علی بن سالم عن ابیه قال سألت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام فقلت له یا بن رسول الله ما تقول فی القرآن فقال هو کلام الله و قول
الله و کتاب الله و وحی الله و تنزیله و هو الکتاب العزیز الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید **ترجمه** علی بن سالم از پدرش
روایت میکند که بحضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام عرض کردم یا بن رسول الله (صلی الله علیه وآله) چه میفرمائی در قرآن پس فرمود که او کلام الله است و قول
الله است و کتاب الله است و وحی الله است و تنزیل او است و او کتاب عزیز است چنین کتاب عزیزیکه لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل
من حکیم حمید **الخامس عشر و فیه** در صفحه دویست و بیست و هفتم حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله قال حدثنا احمد بن ادریس عن
محمد بن احمد عن السیاری عن عبد الله بن حماد عن جمیل بن دراج قال سألت ابا عبد الله علیه السلام هل فی السماء بحار قال نعم اخبرنی ابی عن ابیه عن جده علیهم السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان فی السموات السبع لبحارا عمق احدها مسیرة خمسمائة عام فیها ملائکة قیام منذ خلقهم الله عز وجل والماء
الی رکبهم لیس فیهم ملک الا وله الف واربعمائة جناح فی کل جناح اربعة وجوه فی کل وجه اربعة السن لیس فیها جناح ولا وجه ولا لسان ولا فم الا
وهو یسبح الله عز وجل بتسبیح لا یشبه نوع منه صاحبه **ترجمه** جمیل بن دراج گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کردم که آیا در آسمانها بحارها هست
فرمود نعم خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش علیهم السلام که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه در هفت آسمانها دریاهائی هست که عمق یکی
از آنها پانصد ساله راه است و در آن دریا ملائکه هائی است که قائمند بعد از آنکه الله عز وجل ایشانرا خلق کرده است و آب دریا تا زانوهای ایشان
است نیست در آنجا ملکی مگر برای او ملک هزار و چهار صد جناح هست در هر جناح چهار وجهی و در هر وجه چهار لسان نیست در آن ملائکه ها جناحی
و نه وجهی و نه لسانی و نه فمی مگر اینکه آنها تسبیح مینمایند بر الله عز وجل چنین تسبیحیکه تسبیح نوعی از آنها بصاحبش شبیه نیست (مطالعه کنندگان از این حدیث
شریف قلوبشان مشمئز نشود) سبحان من لا یعزب ما اقدره و سبحان من قدیر ما اعظمه الخ **السادس عشر و فیه** در صفحه دویست و بیست و پنجم
ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی ابرهیم بن هاشم عن الحسن بن علی عن داود بن علی الیعقوبی عن بعض اصحابنا عن عبد
الاعلی مولی آل سام عن ابیعبد الله علیه السلام قال اتی رسول الله صلی الله علیه وآله یهودی یقال له سبخت (او شبخت) فقال له یا محمد جئت اسئلک عن ربک فان اجبتنی
عما اسئلک عنه اتبعتک والا رجعت فقال له سل عما شئت فقال این ربک فقال هو فی کل مکان ولیس هو فی شیء من المکان بمحدود قال فکیف هو فقال
کیف اصف ربی بالکیف والکیف مخلوق الله والله لا یوصف بخلقه قال فمن این یعلم انک نبی قال فما بقی حوله حجر ولا مدر ولا غیر ذلک الا تکلم بلسان عربی
مبین یا شیخ انه رسول الله فقال شبخت) بالله ما رأیت کالیوم ابین ثم قال اشهد ان لا اله الا الله وانک رسول الله **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام
فرمود یکنفر یهودی بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله آمد که اسم او (سبخت) یا (شبخت) بود پس یهودی عرض کرد یا محمد صلی الله علیه وآله آمده ام
از تو از رب تو سؤال نمایم پس هر گاه بمن جواب دادی از آنهائیکه از تو سؤال میکنم بتو تابع میشوم والا مراجعت میکنم پس آنحضرت بیهودی فرمود سؤال کن
آنچه میخواهی پس یهودی عرض کرد رب تو در کجا است پس فرمود پروردگار من در هر مکان است و نیست او در شیئی از مکانیکه محدود باشد یهودی عرض کرد
پس چگونه است و پس حضرت فرمود که چگونه وصف کنم رب خود را با کیف کیف مخلوق الله است والله تبارک و تعالی وصف نمیشود بمخلوق خود یهودی عرض کرد پس از کجا
دانسته میشود که تو نبی هستی حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که پس باقی نماند در اطراف یهودی سنگی و نه در و دیواری و غیر از اینها مگر اینکه همه بزبان فصیح
اشکار عربی بر تکلم آمده گفتند یا شیخ بدرستیکه او رسول الله است صلی الله علیه وآله پس یهودی گفت بالله مثل امروز ندیده بودم که بر من این و اشکار شود
بعد از آن گفت اشهد ان لا اله الا الله وانک رسول الله صلی الله علیه وآله **السابع عشر و فیه** در صفحه سیصد و یکم حدثنا ابو عبد الله الحسین
بن محمد الاشنانی الرازی العدل ببلخ قال حدثنا علی بن مهرویه القزوینی قال حدثنا علی بن موسی الرضا عن ابیه عن آبائه علیهم السلام عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال
ان یهودیا سأل علی بن ابیطالب علیه السلام فقال اخبرنی عما لیس لله وعما لیس عند الله وعما لا یعلمه الله فقال علیه السلام اما ما لا یعلمه الله عز وجل فذلک قولکم یا
معشر الیهود ان عزیرا ابن الله والله لا یعلم له ولدا واما قولک ما لیس لله فلیس لله شریک واما قولک لیس عند الله فلیس عند الله ظلم للعباد فقال الیهودی
انا اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله **ترجمه** حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود از پدرش از پدرانش علیهم السلام از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام
فرمود که بدرستی یکنفر یهودی بخدمت آنحضرت آمده پس عرض کرد خبر بده مرا از آنچه که نیست برای الله تبارک و تعالی و از آنچیزیکه نیست در نزد الله عز و
جل و از آنچه نمیداند الله تبارک و تعالی او را پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اما آنچه را که نمیداند الله عز وجل او را پس این است قول شما یا

اخبرنی عن القرآن اخالق او مخلوق

ما تقول فی القرآن

ان فی السموات السبع لبحارا عمق احدها مسیرة خمسمائة عام

اتی رسول الله یهودی یقال له سبخت او شبخت

ان یهودیا سأل علی بن ابیطالب فقال اخبرنی عما لیس لله وعما لیس عند الله وعما لا یعلمه الله

معشر الیهود که عزیر ابن الله است والله تبارک و تعالی نمیداند برای او ولدی و اما قول تو وانچه نیست برای الله عزّ و جلّ پس نیست برای الله عزّ و
جلّ شریکی و امّا قول تو که نیست در نزد الله تبارک و تعالی پس نیست در نزد الله جلّ جلاله ظلمی برای بندگان پس یهودی گفت اشهد ان لا اله
الّا الله و انّ محمّداً رسول الله (صلّی الله علیه و آله)

الثامن عشر فی کتاب التوحید للصدوق علیه الرحمة

در صفحهٔ سیصد و بیست و یکم حدّثنا ابی رحمه الله قال حدّثنا علیّ بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن عبد الله بن سنان عن محمّد بن المنکدر قال مرض
عون بن عبد الله بن مسعود فاتیته اعوده فقال الا احدّثک بحدیث عن عبد الله بن مسعود قلت بلی قال قال عبد الله بینما نحن عند رسول الله
صلّی الله علیه و آله اذ تبسّم فقلت له ما لک یا رسول الله قال عجبت من المؤمن و جزعه من السقم و لو یعلم ما له فی السقم من الثواب لاحبّ ان لا یزال سقیماً
حتّی یلقی ربّه عزّ و جلّ **ترجمه** محمّد بن المنکدر گوید که عون بن عبد الله بن مسعود مریض شده بود پس من بعیادتش رفتم پس بمن گفت آیا حدیث کنم
بر تو حدیثی از عبد الله بن مسعود گفتم بلی عون گفت که عبد الله بن مسعود گفت در بینیکه ما در خدمت حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله بودیم
اینکه آنحضرت تبسّم فرمود عبد الله گوید پس من بآنحضرت عرض کردم چه شده است بر تو یا رسول الله (صلّی الله علیه و آله) فرمود که تعجّب میکنم از مؤمن و از
جزع او در حالت مرض و هرگاه مؤمن بداند که برای او در حال مرض چه ثوابی هست هر آینه دوست میدارد که دائم مریض باشد تا اینکه ملاقات
نماید الله عزّ و جلّ را

التاسع عشر و فیه

در صفحهٔ سیصد و بیست و ششم حدّثنا محمّد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن
الصفّار عن ابراهیم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن مالک بن عطیّة عن داود بن فرقد عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان فیما اوحی الی موسی علیه السلام ان یا موسی
ما خلقت خلقاً احبّ الیّ من عبدی المؤمن و انّما ابتلیه لما هو خیر له و اعافیه لما هو خیر له و انا اعلم بما یصلح علیه امر عبدی فلیصبر علی بلائی و لیشکر نعمائی
و لیرض بقضائی اکتبه فی الصدّیقین عندی اذا عمل برضائی فاطاع امری **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که بود از آنها اینکه وحی فرمود
بود الله تبارک و تعالی بموسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام اینکه یا موسی خلق نکرده ام من خلقی که محبوبتر باشد بر من از بندهٔ مؤمن و این است غیر از این نیست که
مبتلا میکنم او را بآنچه نیکی است و از برایش خیر است و عافیت میدهم بر مؤمن بر آنچه او را از برای او خیر است و من میدانم صلاح امر بندهٔ مؤمن را پس صبر
نماید بر بلاء من و شکر نماید بر نعمتهای من و راضی باشد بقضاء من مینویسم او را در نزد خودم در صدّیقین زمانیکه عمل نماید برضاء من پس
اطاعت امر من نماید

العشرون و فیه

در صفحهٔ سیصد و بیست و نهم حدّثنا ابی رضی الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله قال حدّثنا احمد بن محمّد
بن عیسی عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن هشام بن سالم عن حبیب السجستانی عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال انّ فی التوریة مکتوباً یا موسی انّی خلقتک و
اصطفیتک و قوّیتک و امرتک بطاعتی و نهیتک عن معصیتی فان اطعتنی اعنتک علی طاعتی و ان عصیتنی لم اعنک علی معصیتی یا موسی و لی المنّة علیک
فی طاعتک لی و لی الحجّة علیک فی معصیتک لی **ترجمه** حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام فرمود که بدرستی در توریة مکتوب بود که یا موسی بدرستیکه من تو را
خلق کرده ام و برگزیده ام تو را و قوّت داده ام تو را و امر نموده ام تو را بر طاعت من و نهی کرده ام تو را از معصیت کردن من پس هرگاه اطاعت کردی
مرا یاری میکنم بر تو برای طاعت من و هرگاه معصیت کردی مرا اعانت نمیکنم بر معصیت کردن بر من یا موسی منّت از من است بر تو در اطاعت کردن
تو برای من و برای من است حجّت بر تو در معصیت تو برای من

الحادی و العشرون و فیه

در صفحهٔ سیصد و نهم حدّثنا محمّد بن موسی بن
المتوکّل رضی الله قال حدّثنا علیّ بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه عن محمّد بن ابی عمیر عن حمزة بن حمران عن ابی عبد الله علیه السلام
قال من همّ بحسنة فلم یعملها کتبت له حسنة فان عملها کتبت له عشر امثالها و یضاعف الله لمن یشاء الی سبعمائة و من همّ بسیّئة فلم یعملها لم یکتب علیه حتّی
یعملها فان لم یعملها کتب له حسنة بترکه لفعلها و ان عملها اجّل تسع ساعات فان تاب و ندم علیها لم یکتب علیه و ان لم یتب و لم یندم علیها کتبت
علیه سیّئة **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه قصد نماید که یک حسنهٔ بکند و حسنه را بعمل نیاورد نوشته میشود برای او ثواب یک حسنه
پس هرگاه آن حسنه را بکند نوشته میشود برای او ده مقابل آن حسنه و زیاده میفرماید الله تبارک و تعالی تا هفتصد و هر کسیکه قصد یک گناه
بکند پس آن گناه را بعمل نیاورد نوشته نمیشود برای او تا اینکه آن گناه را بکند پس هرگاه آن گناه را بعمل نیاورد نوشته میشود برای او یک حسنه
برای ترک فعل آن گناه و هرگاه بآن گناه مرتکب شود نه ساعت باو مهلت داده میشود پس هرگاه توبه کرده و نادم شد گناه بر او نوشته نمیشود و هرگاه توبه
نکرده نادم نشد بر آن گناه نوشته میشود بر او یک گناه

الثانی و العشرون و فیه

در صفحهٔ سیصد و هفتاد و یکم حدّثنا ابی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن
عبد الله قال حدّثنا احمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن ابی بصیر قال قال ابو جعفر علیه السلام تکلّموا فی خلق الله و لا تکلّموا فی
الله فانّ الکلام فی الله لا یزید الّا تحیّراً و بهذا الاسناد عن الحسن بن محبوب عن ابی ایّوب الخرّاز عن ابی عبیدة عن ابی جعفر علیه السلام انّه قال تکلّموا فی کلّ
شیء و لا تکلّموا فی الله و بهذا الاسناد عن الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن ضریس الکناسی عن ابی جعفر علیه السلام قال اذکروا من عظمة الله ما شئتم و
لا تذکروا ذاته فانّکم لا تذکرون منه شیئاً الّا هو اعظم منه **ترجمه** ابی بصیر گوید حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که تکلّم نمائید در خلق الله تبارک
و تعالی و تکلّم منمائید فی الله پس بدرستیکه کلام فی الله زیاد نمینماید مگر تحیّر را ایضاً با این اسناد و علاوه اسناد حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود تکلّم
نمائید در هر شیء و تکلّم منمائید فی الله ایضاً با این اسناد و غیر اسناد حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که ذکر نمائید از عظمت الله تبارک و تعالی هر قدر که
بخواهید و ذکر منمائید در ذات او پس بدرستیکه شما ذکر نمیکنید از ذات او شیء را مگر اینکه ذات او اعظم از آن شیء میباشد الثالث و

عجبت من المؤمن و جزعه من السقم
کان فیما اوحی الله تبارک و تعالی الی موسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام
انّ فی التوریة مکتوباً یا موسی انّی خلقتک الخ
من همّ بحسنة فلم یعملها کتبت له حسنة فان عملها الخ
تکلّموا فی خلق الله و لا تکلّموا فی الله

العشرون وفیه در صفحه سیصد هفتاد وهم وبهذا الاسناد یعنی ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن عبد الله بن المغیرة عن ابی الیسع عن ابی الجارود عن ابیجعفر علیه السلام قال دعوا التفکر فی الله فان التفکر فی الله لا یزید الا تیها لان الله تبارک وتعالی لا تدرکه الابصار ولا تبلغه الاخبار وبهذا الاسناد عن ابی الیسع عن سلیمان بن خالد قال قال ابو عبد الله علیه السلام ایاکم والتفکر فی الله فان التفکر فی الله لا یزید الا تیها لان الله عز وجل لا تدرکه الابصار ولا یوصف بمقدار **ترجمه** حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که ترک نمائید تفکر را در الله پس بدرستیکه فکر کردن در الله تبارک وتعالی زیاد نمیکند مگر تحیر وضلالت را امر اینه بدرستیکه الله تبارک وتعالی را درک نمیکند چشمها ونمیرسد باو اخبار وباین اسناد وعلاوه اسناد حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود دور باشید از فکر کردن در الله تبارک وتعالی پس بدرستیکه فکر کردن در الله تبارک وتعالی زیاد نمینماید مگر تحیر وضلالت را امر اینه بدرستی الله عز وجل را درک نمیکند ابصار ووصف نمیشود بامقدار **الرابع والعشرون**

وفیه در صفحه سیصد هفتاد وچهارم وبهذا الاسناد یعنی محمد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ضریس الکناسی قال قال ابو عبد الله علیه السلام ایاکم والکلام فی الله تکلموا فی عظمته ولا تکلموا فیه فان الکلام فی الله لا یزداد الا تیها **ترجمه** ضریس کناسی گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود دور باشید از تکلم نمودن در الله تبارک وتعالی تکلم نمائید در عظمت او وتکلم منمائید در او پس بدرستیکه تکلم کردن در الله تبارک وتعالی زیاد نمیکند مگر تحیر وگمراهی را **الخامس والعشرون**

وفیه در صفحه سیصد هفتاد وچهارم ابی رحمه الله قال حدثنا علی بن ابرهیم بن هاشم عن ابیه عن ابی عمیر عن عبد الله بن بکیر عن زرارة عن ابیعبد الله علیه السلام قال ان ملکا عظیم الشان کان فی مجلس له یتکلم فی الرب تبارک وتعالی ففقد فما یدری این هو **ترجمه** زراره گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه پادشاهی عظیم الشان در مجلسی بود در الله تبارک وتعالی تکلم میکرد پس پادشاه مفقود شده معلوم نشد که کجا رفت وکجا است او **السادس**

والعشرون فی کتاب التوحید للصدوق علیه الرحمة در صفحه سیصد هفتاد وچهارم ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن عبد الحمید عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن ابیجعفر علیه السلام قال ایاکم والتفکر فی الله ولکن اذا اردتم ان تنظروا الی عظمة الله فانظروا الی عظم خلقه **ترجمه** محمد بن مسلم گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که دور باشید از فکر کردن در الله تبارک وتعالی ولکن زمانیکه اراده کردید شما اینکه نظر بکنید بر عظمت الله عز وجل پس نظر نمائید بر عظم خلق او **السابع والعشرون وفیه** در صفحه سیصد وهفتاد وپنجم ابی رضی الله قال حدثنا احمد بن ادریس عن محمد بن احمد عن علی بن السندی عن حماد بن عیسی عن الحسین بن المختار عن ابی بصیر عن ابیجعفر علیه السلام قال سمعته یقول الخصومة تمحق الدین وتحبط العمل وتورث الشک **ترجمه** ابی بصیر گوید که از حضرت ابیجعفر علیه السلام شنیدم میفرمود که خصومت دین را محو وفانی میکند وعمل را باطل میکند وباعث شک میشود **الثامن والعشرون وفیه** در صفحه سیصد هفتاد وپنجم وبهذا الاسناد (یعنی حدیث سابق) عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام یهلک اصحاب الکلام وینجو المسلمون ان المسلمین هم النجباء **ترجمه** ابی بصیر گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که اصحاب کلام هلاک شدند ونجات یافتند تسلیم شدگان ایشانند نجباء **التاسع والعشرون وفیه** در صفحه سیصد هفتاد وپنجم حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن ابی بصیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال سمعته یقول لا یخاصم الا رجل لیس له ورع او رجل شاک **ترجمه** ابی بصیر گوید از حضرت ابیعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود که خصومت نمیکند مگر مردیکه در او تقوی وپرهیزکاری نباشد یا مردیکه شک کننده باشد (یعنی در امر دین) **الثلثون وفیه** در صفحه سیصد هفتاد وششم ابی رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن ابن فضال عن علی بن شجرة عن ابرهیم بن ابی رجاء عن اخی طربال قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول کفّ الاذی وقلة الصخب یزیدان فی الرزق **ترجمه** راوی گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود که دست را از اذیت مردم نگه داشتن وهذیان نگفتن روزی را زیاد مینمایند **الحادی والثلثون وفیه** در صفحه سیصد هفتاد وششم حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری قال حدثنا محمد بن الحسین عن الحسن بن محبوب عن نجیة القواس عن علی بن یقطین قال قال ابو الحسن علیه السلام مر اصحابک ان یکفوا من السنتهم ویدعوا الخصومة فی الدین ویجتهدوا فی عبادة الله عز وجل **ترجمه** علی بن یقطین گوید حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود که امر کن اصحاب خود را اینکه زبانهای خود را نگه دارند وخصومت را ترک نمایند در دین وسعی نمایند در عبادت الله عز وجل **الثانی والثلثون وفیه** در صفحه سیصد هفتاد وهفتم ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسین عن محمد بن اسمعیل عن الحصینی عن مفضل بن عمر قال قال ابو عبد الله علیه السلام یا مفضل من فکر فی الله کیف کان هلک ومن طلب الریاسة هلک **ترجمه** مفضل بن عمر گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود یا مفضل هر انکسیکه فکر نماید در الله تبارک وتعالی که چگونه بوده است هلاک میشود وهر انکسیکه طلب ریاست نماید هلاک میشود

(والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وعترته الطاهرین المعصومین)

تم الکتاب الحادی عشر من کتاب جامع الاخبار بید مؤلفه فی یوم الثلثاء الثانی من شهر رجب المرجب ثمان واربعین وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة المصطفویة صلی الله علیه وآله ویتلوه الکتاب الثانی عشر منه انشاء الله تعالی ١٣٤٨

نویسنده کتاب طاهر بن المرحوم الحاج عبد الرحمن غفر الله لهما ودر مطبعه علمیه بسعی واهتمام آقای مشهدی اسمعیل بن المرحوم مشهدی اسد آقا مطبعه‌چی

(طبع گردید ١٣٥٠)

دعوا التفکر فی الله
تحیر وتکبر وضلالت جمع تیه
ایاکم والکلام فی الله تکلموا فی عظمته
ان ملکا عظیم الشان کان فی مجلس یتکلم فی الرب تبارک وتعالی
یهلک اصحاب الکلام وینجو المسلمون
کف الاذی وقلة الصخب یزیدان فی الرزق
صخب باصوت بلند هذیان گفتن
جمع زن
کیف کان هلک من فکر فی الله

هذا الكتاب التاسع عشر من كتاب جامع الأخبار

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين **وبعد**
من كتاب عيون اخبار الرضا عليه السلام من تصنيفات الشيخ السعيد الصدوق قدس الله روحه **الحديث الأول** در صفحه پنجاه ويكم قال الصدوق
عليه الرحمه فيما جاء عن الرضا عليه السلام من الأخبار في التوحيد حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله قال حدثنا علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن الصقر بن
دلف او دنو عن ياسر الخادم قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول من شبه الله بخلقه فهو مشرك ومن نسب اليه ما نهى عنه فهو كافر **ترجمه**
ياسر خادم گويد از حضرت علي بن موسى الرضا عليه السلام شنيدم ميفرمود هركه تشبيه نمايد الله تبارك وتعالى را بخلقش پس او مشرك است وهر كسيكه
نسبت دهد براو انچه را كه ازا ونهي شده است پس او كافر است **الثاني وفيه** در صفحه پنجاه ويكم حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا
علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه ابرهيم بن هاشم عن عبد السلام بن صالح الهروي قال قلت لعلي بن موسى الرضا عليه السلام يا ابن رسول الله ما تقول في الحديث
الذي يرويه اهل الحديث ان المؤمنين يزورون ربهم في منازلهم في الجنة فقال يا ابا الصلت ان الله تبارك وتعالى فضل نبيه محمدا على جميع خلقه
من النبيين والملائكة وجعل طاعته طاعته ومتابعته متابعته وزيارته في الدنيا والآخرة زيارته فقال عز وجل من يطع الرسول فقد اطاع الله
وقال ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يد الله فوق ايديهم **ترجمه** عبد السلام بن صالح الهروي گويد بحضرت علي بن موسى الرضا عليه السلام عرض
كردم يا ابن رسول الله صلى الله عليه واله چه ميفرمائيد در حديثي كه روايت ميكنند او را اهل حديث باينكه بدرستي مؤمنين زيارت ميكنند رب خودشانرا
در منازل خودشان در بهشت پس فرمود يا ابا الصلت بدرستيكه الله تبارك وتعالى فضيلت داده نبي خود محمد صلى الله عليه واله را بر جميع خلقش از
پيغمبران وملائكه وقرار داده است طاعت او را بر طاعت خودش ومتابعت او را بمتابعت خود وزيارت او را در دنيا واخرت بزيارت خود پس الله عز وجل
فرموده من يطع الرسول فقد اطاع الله وفرموده ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يد الله فوق ايديهم تتمه همان حديث قال النبي صلى الله عليه واله
من زارني في حياتي او بعد مماتي فقد زار الله ودرجة النبي في الجنة ارفع الدرجات فمن زاره في درجته في الجنة من منزله فقد زار الله تبارك وتعالى قال
فقلت يا ابن رسول الله فما معنى الخبر الذي رووه ان ثواب لا اله الا الله النظر الى وجه الله فقال عليه السلام يا ابا الصلت من وصف الله بوجه كالوجوه فقد كفر ولكن
وجه الله انبيائه ورسله وحججه صلوات الله عليهم هم الذين بهم يتوجه الى الله عز وجل والى دينه ومعرفته وقد قال الله عز وجل كل من عليها فان و
يبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام وقال الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه فالنظر الى انبياء الله تعالى ورسله وحججه صلوات الله عليهم
في درجاتهم للمؤمنين ثواب عظيم يوم القيمة وقد قال النبي صلى الله عليه من ابغض اهل بيتي وعترتي لم يرني ولم اره يوم القيمة وقال النبي صلى الله عليه واله
ان فيكم من لا يراني بعد ان يفارقني يا ابا الصلت ان الله تبارك وتعالى لا يوصف بمكان ولا يدرك بالابصار والاوهام قال فقلت له يا ابن رسول الله فاخبرني
عن الجنة والنار اهما اليوم مخلوقتان فقال نعم وان رسول الله صلى الله عليه واله قد دخل الجنة ورأى النار لما عرج به الى السماء قال فقلت له ان قوما يقولون
انهما اليوم مقدرتان غير مخلوقتين فقال ما اولئك منا ولا نحن منهم من انكر خلق الجنة والنار فقد كذب النبي صلى الله عليه واله وكذبنا وليس من ولايتنا
على شيء ويخلد في نار جهنم قال الله عز وجل هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون يطوفون بينها وبين حميم آن وقال النبي صلى الله عليه واله لما عرج بي
الى السماء اخذ بيدي جبرئيل عليه السلام فادخلني الجنة فناولني من رطبها فاكلته فتحول ذلك نطفة في صلبي فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت
بفاطمة عليها السلام ففاطمة حوراء انسية فكلما اشتقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمة عليها السلام **ترجمه** تتمه حديث است حضرت علي بن موسى الرضا عليه السلام
فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه واله فرموده انكسيكه مرا زيارت نمايد در حيات من ويا بعد از ممات من پس بتحقيق الله تبارك وتعالى را زيارت
نموده است ودرجه نبي صلى الله عليه واله در جنت بلندترين درجاتست پس هر كسيكه او را در درجه اش در بهشت در منزلش زيارت نمايد پس بتحقيق الله

من شبه الله بخلقه فهو مشرك

ما تقول في الحديث الذي يرويه اهل الحديث ان المؤمنين يزورون ربهم في منازلهم في الجنة

تبارک وتعالی را زیارت نموده است اباالصلت گوید بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم یابن رسول الله پس چیست معنی خبریکه روایت شده بدرستیکه ثواب لا اله الا
الله گفتن مثل نظر بوجه الله است پس فرمود یا اباالصلت هر کسیکه وصف نماید الله تبارک وتعالی را بوجهی کالوجه پس بتحقیق کافر شده ولکن وجه
الله انبیاء اواست و رسل اوست وحجج اوست صلوات الله علیهم ایشان چنین حجج و رسل وانبیا یند که با ایشان توجه میشود بر الله عز وجل و دین او
معرفت او وبتحقیق الله عز وجل فرموده کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ وَیَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ والله عز وجل فرموده کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ إِلَّا
وجهه پس نظر کردن بر انبیاء الله تبارک وتعالی و رسل او وحجج او صلوات الله علیهم در درجات ایشان در روز قیامت برای مؤمنین ثواب عظیم است
وبتحقیق حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده هر انکسیکه دشمن بدارد اهل بیت مرا و عترت مرا در روز قیامت مرا نمی بیند و من ورا نمی بینم وحضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده بدرستیکه در شما کسی هست که بعد از مفارقت من مرا نخواهد دید حضرت رضا علیه السلام فرمود یا اباالصلت بدرستیکه الله تبارک
وتعالی وصف نمیشود بمکانی یا در مکانی و با ابصار و اوهام درک نمیشود اباالصلت گفت بآنحضرت عرض کردم یابن رسول الله خبر بده مرا از جنت ونار آیا
انها امروز خلق شده اند پس فرمودنعم و بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بتحقیق بر جنت داخل شده ونار را دیده است زمانیکه باسمان بمعراج تشریف
برد ابوالصلت گوید بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم بدرستیکه قومی هست میگویند که جنت ونار امروز خلق نشده اند پس انحضرت فرمود که ایشان از ما نیستند
وما از ایشان نیستیم هر انکسیکه خلقت جنت ونار را انکار نماید پس بتحقیق حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله را تکذیب نموده و ما را تکذیب نموده است
از ولایت ما بر او شیئی نیست در آتش جهنم مخلد میشود الله عز وجل فرموده هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ یَطُوفُونَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ و
حضرت رضا علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده زمانیکه من باسمان بمعراج رفتم جبرئیل علیه السلام دست مرا گرفته پس مرا داخل بهشت نموده از
رطبهای بهشت مرا داده خوردم پس همین رطب در صلب من نطفه شده پس زمانیکه بزمین نازل شدم پس با خدیجه مقاربت کردم پس خدیجه سلام الله
علیها بفاطمه علیها السلام حامله شد پس حضرت فاطمه سلام الله علیها حوراء وانسیه است پس هر زمانیکه مشتاق رایحه بهشت میشوم استشمام میکنم رایحه دختر حضرت
فاطمه صلوات الله علیها را **الثالث فی عیون اخبار الرضا علیه السلام** در صفحه پنجاه و هفتم حدثنا علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق رضی الله
قال حدثنا محمد بن هرون الصوفی قال حدثنا عبید الله بن موسی بن ایوب الرویانی عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه عن ابرهیم بن ابی محمود قال قلت
للرضا علیه السلام یابن رسول الله ما تقول فی الحدیث الذی یرویه الناس عن رسول الله صلی الله علیه وآله انه یقول ان الله تبارک وتعالی ینزل کل لیلة جمعة الی سماء
الدنیا فقال علیه السلام لعن الله المحرفین الکلم عن مواضعه والله ما قال رسول الله صلی الله علیه وآله کذلک انما قال ان الله تبارک وتعالی ینزل ملکا الی سماء الدنیا
کل لیلة فی الثلث الاخیر ولیلة الجمعة فی اول اللیل فیامره ان ینادی هل من سائل فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل
ویا طالب الشر اقصر فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع فاذا طلع عاد الی محله من ملکوت السماء حدثنی بذلک ابی عن جدی عن آبائه عن رسول الله صلی الله علیه وآله
ترجمه ابرهیم بن ابی محمود گوید بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم یابن رسول الله چه میفرمائید در حدیثی که مردم روایت میکنند از حضرت رسول الله صلی الله
علیه وآله که آنحضرت فرموده الله تبارک وتعالی نازل میشود هر شب جمعه باسمان دنیا پس حضرت رضا علیه السلام فرمود لعنت خداوند متعال بر کسانی باشد که
تحریف میکنند کلمها را از جای خود والله حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله همین طور نفرموده اینست غیر از این نیست انحضرت فرموده بدرستیکه الله
تبارک وتعالی نازل میکند ملکی را بر اسمان دنیا هر شب در ثلث اخرش و شب جمعه در اول شب پس امر میفرماید بآن ملک پس که ندا میکند آیا سائلی
هست که با و عطا نمایم آیا توبه کننده هست که اجابتش نمایم آیا استغفار کننده هست که عفو نمایم او را یا طالب الخیر اقبل و یا طالب الشر اقصر
پس آن ملک تا طلوع فجر همین طور ندا میکند پس زمانیکه فجر طلوع کرد بمحل خود مراجعت میکند که ملکوت اسمان است حضرت رضا علیه السلام فرمود که همین
طور حدیث فرمود پدرم از جدش از پدرانش علیهم السلام از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله **الرابع وفیه** در صفحه پنجاه و هفتم حدثنا ابو عبد الله
الحسین بن محمد الاشنانی الرازی العادل ببلخ قال حدثنا علی بن مهرویه القزوینی عن داود بن سلیمان بن الغر عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه عن
آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان موسی بن عمران لما ناجی ربه عز وجل قال یا رب ابعید انت منی فاناديك ام قریب فاناجیک
فاوحی الله عز وجل انا جلیس من ذکرنی فقال موسی یا رب انی اکون فی حال اجلك ان اذکرك فیها فقال یا موسی اذکرنی علی کل حال **ترجمه** حضرت علی بن
موسی الرضا علیه السلام فرمود از پدرش از پدرانش علیهم السلام که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده بدرستیکه موسی بن عمران زمانیکه با رب خود جل جلاله مناجات
کرد عرض کرد یا رب آیا از من دوری که ترا ندا کنم یا نزدیک هستی خطاب نمایم پس الله جل جلاله وحی فرمود با و که من جلیس کسی هستم که مرا ذکر نماید پس موسی
علی نبینا وآله وعلیه السلام عرض کرد یا رب بدرستیکه من در حالی میباشم که تو جلیلی که در انحال ترا ذکر نمایم پس الله تبارک وتعالی فرمود یا موسی ذکر کن مرا در
هر حال **الخامس وفیه** در صفحه نود و سیم ما جاء عن الرضا علیه السلام فی اصحاب الرس حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا علی بن ابرهیم بن هاشم
عن ابیه قال حدثنا ابو الصلت عبد السلام بن صالح الهروی قال حدثنا علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن ابیه محمد
بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه علی بن ابیطالب علیهم السلام قال اتی علی بن ابیطالب علیه السلام قبل قتله بثلاثة ایام رجل من اشراف بنی تمیم
یقال له عمرو فقال یا امیر المؤمنین اخبرنی عن اصحاب الرس فی ای عصر کانوا واین کانت منازلهم ومن کان ملکهم وهل بعث الله عز وجل الیهم رسولا
ام لا وبماذا اهلکوا فانی لا اجد فی کتاب الله عز وجل ذکرهم ولا اجد خبرهم فقال له علی علیه السلام لقد سئلت عن حدیث ما سئلنی عنه احد قبلك و

لعن الله المحرفین الکلم عن مواضعه

مناجات حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیه السلام قال یا رب ابعید انت منی فاناجیک ام قریب فاناجیک

فی تفصیل اصحاب الرس

لا يحدّثك به احد بعدي الّا عنّي وما في كتاب الله آية الّا وانا اعرفها واعرف تفسيرها وفي ايّ مكان نزلت من سهل او جبل وفي ايّ وقت من ليل او نهار
وانّ ههنا لعلماً جمّاً واشار الى صدره لكن طلّابه يسير وعن قليل يندمون لو فقدوني كان من قصّتهم يا اخا تميم انّهم كانوا قوماً يعبدون
شجرة صنوبر يقال لها شاه درخت كان يافث بن نوح غرسها على شفير عين يقال لها (روشاب) كانت انبطت لنوح عليه السلام بعد الطوفان وانّما
سمّوا اصحاب الرسّ لانّهم رسّوا نبيّهم في الارض وذلك قبل سليمان بن داود على نبيّنا وآله وعليهما السلام وكانت لهم اثنا عشر قرية على شاطئ نهر يقال
له الرسّ من بلاد المشرق وبهم سمّي ذلك ولم يكن يومئذ في الارض نهر أغزر منه ولا اعذب منه ولا قرى اكثر ولا اعمر منها تسمّى احديهنّ ابان و
الثانية آذر والثالثة دي والرابعة بهمن والخامسة اسفندار والسادسة فروردين والسابعة اردبهشت والثامنة خرداد والتاسعة
مرداد والعاشرة تير والحادية عشر مهر والثانية عشر شهريور وكان اعظم مغانيهم اسفندار وهي التي ينزلها ملكهم وكان يسمّى تركوذ بن غابور
بن يارش بن سازن بن نمرود بن كنعان فرعون ابرهيم عليه السلام وبها العين والصنوبرة وقد غرسوا في كلّ قرية منها خشبة من جذوع تلك الصنوبرة فنبتت
الخشبة وصارت شجرة عظيمة وحرّموا ماء العين والانهار فلا يشربون منها ولا انعامهم ومن فعل ذلك قتلوه ويقولون هو حياة آلهتنا فلا
ينبغي لاحد ان ينقص من حياتها ويشربون وانعامهم من نهر الرسّ الذي عليه قراهم وقد جعلوا في كلّ شهر من السنة في كلّ قرية عيداً يجتمع اليها اهلها
فيضربون على الشجرة التي بها كلّة من حرير فيها من انواع الصور ثمّ يأتون بشاة وبقر فيذبحونها قرباناً للشجرة ويشعلون فيها النيران بالحطب فاذا سطع
دخان تلك الذبائح وقتارها في الهواء وحال بينهم وبين النظر الى السماء خرّوا للشجرة سجّداً يبكون ويتضرّعون اليها ان ترضى عنهم فكان الشيطان
يجيء فيحرّك اغصانها ويصيح من ساقها صياح الصبي انّي قد رضيت عنكم عبادي فطيبوا نفساً وقرّوا عيناً فيرفعون رؤسهم عند ذلك ويشربون الخمر و
يضربون بالمعازف ويأخذون الدستبند فيكونون على ذلك يومهم وليلتهم ثمّ ينصرفون وانّما سمّت العجم شهورها بابان ماه وآذر ماه و
غيرهما اشتقاقاً من اسماء تلك القرى لقول اهلها بعضهم لبعض هذا عيد شهر كذا وعيد شهر كذا حتّى اذا كان عيد قريتهم العظمى اجتمع اليه صغيرهم
وكبيرهم فضربوا عند الصنوبرة والعين سرادقاً من ديباج عليه من انواع الصور له اثنا عشر باباً كلّ باب لاهل قرية منهم ويسجدون للصنوبرة خارجاً من
السرادق ويقرّبون لها الذبائح اضعاف ما قرّبوا للشجرة التي في قراهم فيجيء ابليس عند ذلك فيحرّك الصنوبرة تحريكاً شديداً ويتكلّم في جوفها كلاماً
جهوريّاً ويعدهم ويمنّيهم باكثر ممّا وعدهم ومنّاهم في تلك الاشجار فيرفعون رؤسهم من السجود وبهم من الفرح والنشاط ما لا يفيقون ولا يتكلّمون من
الشرب والعزف فيكونون على ذلك اثنا عشر يوماً ولياليها بعدد اعيادهم سائر السنة ثمّ ينصرفون فلمّا طال كفرهم بالله عزّ وجلّ وعبادتهم غيره بعث الله
عزّ وجلّ اليهم نبيّاً من بني اسرائيل من ولد يهودا بن يعقوب فلبث فيهم زماناً طويلاً يدعوهم الى عبادة الله عزّ وجلّ ومعرفة ربوبيّته فلا يتّبعونه فلمّا
رأى شدّة تماديهم في الغيّ والضلالة وتركهم قبول ما دعاهم اليه من الرشد والنجاح وحضر عيد قريتهم العظمى قال يا ربّ انّ عبادك ابوا الّا تكذيبي والكفر
بك وغدوا يعبدون شجرة لا تنفع ولا تضرّ فيبّس شجرهم اجمع وارهم قدرتك وسلطانك فاصبح القوم وقد يبس شجرهم فهالهم ذلك وقطع بهم وصاروا
فرقتين فرقة قالت سحر آلهتكم هذا الرجل الذي يزعم انّه رسول ربّ السماء والارض اليكم ليصرف وجوهكم عن آلهتكم الى الهه وفرقة قالت لا بل غضبت
آلهتكم حين رأت هذا الرجل يعيبها ويقع فيها ويدعوكم الى عبادة غيرها فحجبت حسنها وبهاءها لكي تغضبوا عليه فتنتصروا منه فاجمع رأيهم على قتله
فاتّخذوا انابيب طوالاً من رصاص واسعة الافواه ثمّ ارسلوها في قرار العين الى اعلى الماء واحدة فوق الاخرى مثل البرابخ ونزحوا ما فيها من الماء ثمّ
حفروا في قرارها بئراً ضيّقة المدخل عميقة وارسلوا فيها نبيّهم والقوا فيها صخرة عظيمة ثمّ اخرجوا الانابيب من الماء وقالوا نرجو الآن ان ترضى
عنّا آلهتنا اذا رأت انّا قد قتلنا من كان يقع فيها ويصدّ عن عبادتها ودفنّاه تحت كبيرها يتشفّى منه فيعود لنا نورها ونضرتها كما كان فبقوا عامّة يومهم
يسمعون انين نبيّهم وهو يقول سيّدي قد ترى ضيق مكاني وشدّة كربي فارحم ضعف ركني وقلّة حيلتي وعجّل بقبض روحي ولا تؤخّر اجابة دعوتي حتّى مات
عليه السلام فقال الله عزّ وجلّ لجبرئيل يا جبرئيل انظر الى عبادي هؤلاء الذين غرّهم حلمي فامنوا مكري وعبدوا غيري وقتلوا رسولي ان يقوموا لغضبي او
يخرجوا من سلطاني كيف وانا المنتقم ممّن عصاني ولم يخش عقابي وانّي حلفت بعزّتي وجلالي لاجعلنّهم عبرة ونكالاً للعالمين فلم يرعهم وهم في عيدهم ذلك
الّا بريح عاصف شديد الحمرة فتحيّروا فيها وذعروا منها وانضمّ بعضهم الى بعض ثمّ صارت الارض من تحتهم حجر كبريت تتوقّد واظلّتهم سحابة سوداء فالقت عليهم
كالقبّة جمراً تلتهب فذابت ابدانهم كما يذوب الرصاص في النار فنعوذ بالله تعالى ذكره من غضبه ونزول نقمته ولا حول ولا قوّة الّا بالله العليّ العظيم

ترجمه ابو الصلت عبد السلام بن صالح الهروی گوید که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش
محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب علیهم السلام که مردی از اشراف قبیلهٔ بنی تمیم سه روز قبل از وفات
حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بخدمت آنحضرت آمد واسم او عمرو بود پس او عرض کرد یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه خبر بده بمن از اصحاب رسّ که
در کدام عصر بودند ومنزلهای ایشان کجا بود وپادشاه ایشان کدام کس بود وآیا الله عزّ وجلّ با ایشان رسولی فرستاده بود یا نه وبچه جهة هلاک
شدند پس بدرستیکه من نیافته ام ذکر ایشان را در کتاب الله عزّ وجلّ ونیافته ام خبر ایشان را پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا تمیمی هرآینه بتحقیق
تو از حدیثی سؤال کردی که سؤال نکرده بود از من احدی قبل از تو ونمیگوید این حدیث را بتو احدی بعد از من ونیست آیه در کتاب الله عزّ وجلّ مگر اینکه من
میشناسم آن آیه را وتفسیر او را ودر کدام مکان آن آیه نازل شده در صحرا یا جبل ودر کدام وقت در شب ویا در روز وبدرستیکه در اینجا هرآینه

أغزر: ای اکثر وکثیر النفع مجمع

كلّة: الكليل شئ پرده شبیه بخت بالمراد بچوب آن درخت می کشیدند که مزیّن بجواهر وغیره بود مجمع

قتارها: ای دخانها مجمع

معازف: آلات لهو است مجمع

علی بسیار است (و اشاره فرمود بر سینه مبارکش) لکن طلب کنندگان قلیلند و از قلیل زمانی نادم میباشند وقتیکه مرا مفقود نمایند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بآنمرد فرمود یا اخا تمیم قصه اصحاب الرس بدرستیکه ایشان قومی بودند که عبادت درخت صنوبر مینمودند که بر آن درخت شاه درخت میگفتند یافث بن نوح آن درخت را در کنار چشمه غرس کرده بود که بر آن چشمه (روشاب) میگفتند و آن چشمه را نوح علیه السلام بعد از طوفان احداث کرده بود و باین جهة آن قوم اصحاب رس نامیده شدند از برای اینکه ایشان نبی خود شانرا در زمین بچاه انداختند و این واقعه بعد از زمان سلیمان بن داود علی نبینا و آله و علیهما السلام بود و برای ایشان دوازده قریه بود در کنار نهری که بآن نهر رس میگفتند در بلاد مشرق و نبود نهری کثیرتر و شیرین‌تر از آن نهر و قریه یا شهری آبادتر از آن قریه‌ها نبود اسامی آن قریه‌ها یکی آبان دویمی آذر سیمی دی چهارمی بهمن پنجمی اسفندار ششمی فروردین هفتمی اردیبهشت هشتمی خرداد نهمی مرداد دهمی تیر یازدهمی مهر دوازدهمی شهریور و اعظم قرای ایشان اسفندار بود و آن چنان شهری بود که پادشاه ایشان در آنجا بود و اسم پادشاه ترکوذ بن غابور ابن یارش بن ساذن بن نمرود بن کنعان فرعون ابراهیم ع و در آن قریه‌ها از شاخه‌های همین درخت صنوبر غرس کرده بودند در اطراف همان چشمه شاخه‌ها بزرگ شده درخت عظیمی شده بودند و اما از آب آن چشمه و نهرها نه خودشان و نه مالهای ایشان نیاشامیدند و هر کسیکه خودش یا مالش از آن نهرها میخورد بقتل میرسانیدند و میگفتند که حیات خدایان ما بسته باین است و سزاوار نیست برای احدی که حیات معبود ما را ناقص نماید آن قوم خودشان و مالهای ایشان از آب نهر رس میآشامیدند و بتحقیق در هر ماه سال در هر قریه عیدی قرار داده اهل آن قریه جمع شده پس بان درخت که پرده مانندی مکلل بجواهر از حریر بود با انواع صورتها زده بودند گوسفند و بقر از جهة قربانی بنزد آن درخت آورده ذبح نموده آتشی افروختند پس زمانیکه دخان این ذبایح بر هوا بلند میشد بهمان درخت در رو افتاده سجده کرده گریه و زاری مینمودند که اینکه از ایشان راضی شود پس شیطان آمده شاخه‌های درخت را حرکت داده صدائی مثل صدای صبی مینمود که من بتحقیق از شما راضی شدم ای بندگان من پس آسوده شوید چشمهای شما روشن باد پس آن قوم سرهای ایشانرا از سجده برداشته شراب خورده معازف میزدند پس یک روز و شب در این حالت بوده بعد مراجعت میکردند و باین سبب عجم ماههای خود شانرا با اینماه و آذرماه نامیده اند از این قرا مشتق کرده اند بقول اهالی آن قریه‌ها که بعضی میگفتند عید فلان شهر فلان ماه است زمانیکه عید شهر عظیم ایشان میشد کبیر و صغیر آن شهر در نزد آن درخت صنوبر و چشمه جمع شده سرادقی از دیباج حریر که در آن سرادق انواع صورتها بود و بآن سرادق دوازده بابی بود که هر باب برای اهل قریه که اهل آن قریه از خارج مقابل آن باب بر درخت صنوبر سجده کرده قربانی و ذبایح زیاده از قربانی درختی که در قرای خود شان بود آورده ذبح مینمودند پس ابلیس در این وقت آمده درخت صنوبر را حرکت شدیدی داده پس از جوف درخت تکلم کرده با کلام جهوری بایشان وعده و مژده میداد زیاده از آنکه آنها تمنا مینمودند از درخت پس آن قوم سرهای خود شانرا از سجده برداشته فرح و شادی کرده مشغول خوردن شراب بوده تا دوازده روز و شب بر عدد اعیاد سال و ماهها ایشان بعد مراجعت میکردند پس زمانیکه طولانی شد کفر ایشان بر الله عز و جل و عبادت شان بر غیر الله عز و جل مبعوث فرمود نبیی از انبیاء بنی اسرائیل از اولاد یهودا ابن یعقوب بر ایشان پس زمان طویلی ایشانرا دعوت مینمود بر عبادت الله عز و جل و معرفت ربوبیت او پس دعوتشرا قبول نکردند پس زمانیکه شدت طغیان و گردنکشی ایشانرا دید و ترک قبول دعوتشرا که صلاح نجاح ایشان نبود پس عید شهر اعظم ایشان رسید آن نبی عرض کرد یا رب بدرستیکه بندگان تو ترک طاعت ترا کرده و مرا تکذیب مینمایند و مصرّند بر کفر و عبادت میکنند بر شجره که نه نفع میدهد و نه ضرر پس همه اشجار ایشانرا خشک گردان و قدرت سلطنت خود را معلوم بنما پس آن قوم صبح کرده دیدند که بتحقیق اشجار شان خشک شده قوم دو فرقه شدند فرقه گفتند این مردیکه با عناد خود که رسول رب آسمان و زمین است سحر کرده است بر خدایان شما و بتحقیق آمده است که شما از خدایان تان روگردان نموده بطرف اله خودش دعوت نماید و فرقه گفتند نه بلکه خدایان شما بر شما غضب نموده در حینیکه دیدند که این مرد عیب و سرزنش مینماید ایشانرا و دعوت مینماید بر عبادت غیر ایشان پس حسن و بهاء ایشان را حبس نمودند تا اینکه بر آن مرد غضب نموده و بر خدایان خودتان نصرت و یاری نمائید پس رای همه ایشان بر این شد که آن نبی مبعوث رب العالمین را بقتل برسانند پس لوله‌های سربی جوف خالی و غیره درست کرده در میان همان چشمه در توی آب چاهی تنگی حفر نموده و آبشرا خارج کرده بودند بعد از آن آن نبی را گرفته در میان آب بهمین چاه انداخته بسر چاه سنگ عظیمی نهاده بعد اسباب آلات را از آب خارج نمودند و گفتند حالا امید داریم که خدایان ما از ما راضی باشند زمانیکه دیدند آن کسی را که ما را از عبادت ایشان مانع بود بقتل رسانیدیم و بر درخت بزرگ که عبادت میکردند خشک شده بود آنرا در زمین دفن کردند اینکه آن ایشان راضی شده تا اینکه سایر اشجار دوباره سبز و خرم شوند همین طوریکه بودند پس یکسالی در همین حالت ماندند صدای آن نبی را شنیدند که میگفت ای سید من بتحقیق می‌بینی ضیق مکان مرا و شدت زحمت و کربت مرا پس رحم فرما بر ضعف عماد من و قلت حیله من و تعجیل بفرما بر قبض روح من و تاخیر مفرما در اجابت عرض و دعای من تا اینکه در آن چاه وفات نمود علی نبینا و آله و علیه السلام پس الله عز و جل بجبرئیل فرمود یا جبرئیل بر بندگان من نظر کن که مغرور نمود ایشانرا حلم من پس خاطر جمع شده غیر از من عبادت کرده رسول مرا بقتل رسانیدند چنین خیال کرده اند که از غضب من گریخته یا اینکه از سلطنت من خارج شده اند و من انتقام میکشم بر کسیکه بمن عصیان نموده و از عقاب من نترسد و بدرستی قسم بعزت و جلال خودم هر آینه قرار میدهم ایشانرا عبرت و موعظه برای عالمین پس ترک نمیکنم ایشانرا و ایشان در عیدگاه بودند که ناگاه باد شدیدی برخاسته با تندی وزیده پس ایشان متحیر شده

قریه ع: در لغت عرب شهر را هم میگویند مؤلف

معازف ع: دف و طنبور و غیره و کلیه اسباب لهویات مجمع مؤلف

سرادق ع: پرده خیمه و خانه و غیره را گویند مجمع مؤلف

رسیده بعضی شان بر بعضی منضم شده بعد از آن در تحت شان سنگهای کبریت مثل آتش سوزان شده بر سر ایشان ابر سیاهی سایه افکند مثل قبه
با ایشان رسیده سوزان بوده شعله میکشید پس بر ابدان ایشان رسیده همه را هلاک نمود پس پناه میبریم بالله تبارک و تعالی از غضب او و
نزول عذاب او و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

السادس فی عیون اخبار الرضا علیه السلام

در صفحه نود و پنجم باب ما جاء عن الرضا علیه السلام فی تفسیر قول الله عز و جل وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری العطار بنیشابور فی شعبان سنة اثنین و خمسین و ثلثمائة قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری عن الفضل بن شاذان قال سمعت الرضا علیه السلام یقول لما امر الله عز و جل ابرهیم ان یذبح مکان ابنه اسمعیل الکبش الذی انزل علیه تمنی ابرهیم ان یکون یذبح ابنه اسمعیل بیده و انه لم یؤمر بذبح الکبش مکانه لیرجع الی قلبه ما یرجع الی قلب الوالد الذی یذبح اعز ولده بیده فیستحق بذلک ارفع درجات اهل الثواب علی المصائب فاوحی الله عز و جل الیه یا ابرهیم من احب خلقی الیک فقال یا رب ما خلقت خلقا احب الی من حبیبک محمد صلی الله علیه و آله فاوحی الله عز و جل الیه یا ابرهیم فهو احب الیک ام نفسک قال بل هو احب الی من نفسی قال فولده احب الیک ام ولدک قال بل ولده قال فذبح ولده ظلما علی ایدی اعدائه اوجع لقلبک ام ذبح ولدک بیدک فی طاعتی قال یا رب بل ذبحه علی ایدی اعدائه اوجع لقلبی قال یا ابرهیم ان طائفة تزعم انها من امة محمد صلی الله علیه و آله ستقتل الحسین ابنه من بعده ظلما و عدوانا کما یذبح الکبش و یستوجبون بذلک سخطی فجزع ابرهیم و توجع قلبه و اقبل یبکی فاوحی الله عز و جل یا ابرهیم قد فدیت جزعک علی ابنک اسمعیل لو ذبحته بیدک بجزعک علی الحسین علیه السلام و قتله و اوجبت لک ارفع درجات اهل الثواب علی المصائب و ذلک قول الله عز و جل وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ **ترجمه** فضل بن شاذان گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود زمانیکه الله عز و جل امر فرمود بر ابرهیم علی نبینا و آله و علیه السلام اینکه ذبح نماید در مکان پسرش اسمعیل گوسفندی را که الله عز و جل از بهشت فرستاده بود بر ابرهیم علیه السلام تمنی کرد ابرهیم علیه السلام بر اینکه ای کاش پسر را با دست خود در رضا و امر الله تبارک و تعالی ذبح نموده مامور نمیبودم بر ذبح کبش را در مکان پسرم تا اینکه بمن میرسید آنچه بر قلب پدری که ذبح نماید عزیزترین پسر خود را با دست خود پس باین جهت مستحق اهل ثواب درجات بلند میبودم که بر مصیبت زدگان میرسد پس الله عز و جل وحی فرمود باو یا ابرهیم از خلق من کدام کس محبوبتر است بر تو پس عرض کرد یا رب خلقی نفرموده خلقی را که محبوبتر باشد بر من از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله پس الله تبارک و تعالی وحی فرمود که یا ابرهیم پس او محبوبتر است بر تو یا نفس تو عرض کرد بلکه محمد صلی الله علیه و آله محبوبتر است بمن از نفس من الله تبارک و تعالی فرموده که ولد او احب است بر تو یا ولد تو عرض کرد بلکه ولد او محبوبتر است بر من از ولد من الله عز و جل فرمود پس ولد او ظلما در دست دشمنان مقتول شود بتو اوجع و دشوارتر است یا ولد تو در دست تو در اطاعت من ذبح شود ابرهیم علیه السلام عرض کرد یا رب بلی ذبح ولد او در دست دشمنانش اوجع و دلسوزتر است بر قلب من الله تبارک و تعالی فرمود یا ابرهیم بدرستیکه طایفه که اعتقاد مینمایند که ایشان از امت محمد صلی الله علیه و آله هستند همان طایفه البته ولد او حسین علیه السلام را بعد از او ظلما و عدوانا بقتل میرسانند چنانکه کبش را ذبح میکنند همین طایفه باین جهة مستوجب سخط و عذاب من خواهند شد پس ابرهیم علیه السلام جزع کرده دلسوز شده گریه نمود پس الله عز و جل وحی فرمود یا ابرهیم بتحقیق قبول کردم جزع تو را بر پسرت اسمعیل هرگاه با دست خود ذبح میکردی بسبب جزع تو بر حضرت حسین علیه السلام و قتل او و واجب کردم برای تو درجات بلندی که بر اهل ثواب میباشد بر مصائب و این است قول الله عز و جل وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ

السابع و فیه

در صفحه نود و ششم (باب ما جاء عن الرضا علیه السلام فی علامات الامام) حدثنا محمد بن ابرهیم بن اسحق الطالقانی رضی الله عنه قال اخبرنا محمد بن سعد بن عقدة الکوفی قال حدثنا علی بن الحسین بن علی بن فضال عن ابیه عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال للامام علامات یکون اعلم الناس و احکم الناس و اتقی الناس و احلم الناس و اشجع الناس و اسخی الناس و اعبد الناس و یولد مختونا و یکون مطهرا و یری من خلفه کما یری من بین یدیه و لا یکون له ظل و اذا وقع من بطن امه الی الارض وقع علی راحتیه رافعا صوته بالشهادتین و لا یحتلم و تنام عینه و لا ینام قلبه و یکون محدثا و یستوی علیه درع رسول الله صلی الله علیه و آله و لا یری له بول و لا غائط لان الله عز و جل قد وکل الارض بابتلاع ما یخرج منه و تکون رائحته اطیب من رائحة المسک و یکون اولی الناس منهم بانفسهم و اشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم و یکون اشد الناس تواضعا لله عز و جل و یکون آخذ الناس بما یامرهم به و اترک الناس عما ینهی عنه و یکون دعاؤه مستجابا حتی انه لو دعا علی صخرة لانشقت بنصفین و یکون عنده سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و سیفه ذو الفقار و یکون عنده صحیفة فیها اسماء شیعته الی یوم القیمة و صحیفة فیها اسماء اعدائه الی یوم القیمة و یکون عنده الجامعة و هی صحیفة طولها سبعون ذراعا فیها جمیع ما یحتاج الیه ولد آدم و یکون عنده الجفر الاکبر و الاصغر اهاب ماعز و اهاب کبش فیهما جمیع العلوم حتی ارش الخدش و حتی الجلدة و نصف الجلدة و ثلث الجلدة و یکون عنده مصحف فاطمة علیها السلام

ترجمه علی بن فضال از پدرش روایت میکند که حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که برای امام علاماتی است میباشد امام اعلم ناس و احکم ناس و اتقی ناس است و احلم ناس و اشجع ناس و اسخی ترین ناس و اعبد ناس است و مختون متولد میشود و پاک میشود و از عقب می بیند چنانکه از پیش رو می بیند و از برای امام سایه نمیشود و زمانیکه از بطن مادرش متولد میشود در روی زانوها واقع میشود و بلند مینماید صدایش را بشهادتین و محتلم نمیشود و چشمش میخوابد و قلبش نمیخوابد و محدث میشود و مساوی میشود بر او درع مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و بول و غایط او دیده نمیشود برای اینکه الله عز و جل بتحقیق زمین را موکل فرموده با بتلاع آنچه از او خارج میشود و میشود بوی بول و غایط او اطیب و معطر

فی تفسیر قول الله عز و جل و فدیناه بذبح عظیم

فی علامات الامام علیه السلام

از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام

از زایچه مسك ومیباشد امام اولی الناس بایشان از انفس ایشان ومشفق ومهربان میباشد بر مردم از پدران ومادران ایشان وامام تواضعش برای الله عزّ وجلّ از مردم اشدّ میباشد واخذ ناس تر باشد بر آنچه مردم را بان امر میکند وزیاده از مردم از منهیات ترك کننده میشود که مردم را از آنها نهی میکند ودعای او مستجاب میشود حتّی دعا نماید بر سنگهای عظیم که منشق شود دو نصف میشود ومیباشد در نزد او سلاح حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله وسیف و ذو الفقار ومیباشد در نزد امام صحیفه که در آن صحیفه میباشد اسماء شیعیانش تا روز قیامت وصحیفه میباشد که در آن صحیفه اسماء دشمنان او میباشد تا روز قیامت ومیباشد در نزد امام (جامعه) وآن جامعه صحیفه ایست که طول آن هفتاد ذراع است ودر آن صحیفه میباشد جمیع ما یحتاج الیه ولاد آدم ومیباشد در نزد او جفر اکبر واصغر اهاب ماعز واهاب کبش ودر اینها است جمیع علوم حتّی ارش الخدش وحتّی الجلدة ونصف الجلدة وثلث الجلدة (یعنی محلّ خطّ کارد مثلا بجلد انسان برسد من باب تاکید وتکرار است) که امام علیه السلام بامر الله جلّ جلاله بجمیع علوم اوّلین وآخرین عالم است ومیباشد در نزد امام مصحف حضرت فاطمه زهراء علیها السلام

الثّامن وفیه

در صفحه بکصد بازدهم حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوی السّمرقندی رضی الله عنه قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود عن ابیه قال حدّثنا علی بن الحسن بن علی بن فضّال قال حدّثنا محمّد بن الولید عن العبّاس بن هلال قال سمعت ابا الحسن علی بن موسی الرّضا علیه السلام یقول من صام من شعبان یوما واحدا ابتغاء ثواب الله دخل الجنّة ومن استغفر الله فی کلّ یوم من شعبان سبعین مرّة حشره الله عزّ وجلّ یوم القیمة فی زمرة رسول الله صلّی الله علیه وآله ووجبت له من الله الکرامة ومن تصدّق فی شعبان بصدقة ولو بشقّ تمرة حرّم الله جسده علی النّار ومن صام ثلثة ایّام من شعبان ووصلها بصیام شهر رمضان کتب الله له صوم شهرین متتابعین **ترجمه** عبّاس بن هلال گوید از حضرت علی بن موسی الرّضا علیه السلام شنیدم میفرمود هر کسیکه از ماه شعبان یکروز روزه بدارد برای طلب ثواب الله عزّ وجلّ داخل بهشت میشود وفرمود هر کسیکه در ماه شعبان در هر روز هفتاد مرتبه استغفر الله بکند یا بگوید محشور میفرماید الله عزّ وجلّ او را در زمره حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله وواجب میشود برای او از الله تبارك وتعالی کرامت وهر کسیکه در ماه شعبان تصدّق نماید ولو باشق خرما باشد حرام میفرماید الله عزّ وجلّ جسد او را بر آتش وفرمود هر کسیکه سه روز از ماه شعبان روزه بدارد ووصل نماید بر ماه رمضان مینویسد الله تبارك وتعالی برای او صوم دو ماه پی در پی

التّاسع وفیه

در صفحه صد بازدهم حدّثنا ابی رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن یحیی العطّار واحمد بن ادریس جمیعا عن محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری عن ابی الحسن الرّضا علیه السلام قال سمعته یقول الصّلوة لها اربعة الاف باب **ترجمه** زکریّا بن آدم الأشعری گوید از حضرت ابی الحسن الرّضا علیه السلام شنیدم میفرمود برای نماز چهار هزار باب هست

العاشر وفیه

در صفحه بکصد شانزدهم حدّثنا ابی رضی الله قال حدّثنا احمد بن ادریس قال حدّثنی محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری قال حدّثنی سهل بن زیاد عن الحارث بن الدّلهاث مولی الرّضا علیه السلام قال سمعت ابا الحسن الرّضا علیه السلام یقول لا یکون المؤمن مؤمنا حتّی یکون فیه ثلاث خصال سنّة من ربّه وسنّة من نبیّه وسنّة من ولیّه فامّا السنّة من ربّه کتمان سرّه قال الله عزّ وجلّ عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ وامّا السّنّة من نبیّه فمداراة النّاس فانّ الله عزّ وجلّ امر نبیّه بمداراة النّاس فقال خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ وامّا السنّة من ولیّه فالصّبر علی البأساء والضّرّاء فانّ الله عزّ وجلّ یقول وَالصّابِرُونَ فِی الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ **ترجمه** حارث بن دلهاث مولی حضرت رضا علیه السلام گوید که از آنحضرت شنیدم میفرمود که مؤمن مؤمن نمیشود تا اینکه در او سه خصلت باشد سنّتی از ربّش جلّ جلاله وسنّتی از نبیّش صلّی الله علیه وآله وسنّتی از ولیّش صلوات الله علیه پس سنّت از ربّش کتمان سرّش الله عزّ وجلّ فرموده عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ وامّا سنّت از نبیّش مدارات ناس یعنی با مردم مهربانی نموده از بدی شان عفو واغماض نماید پس الله تبارك وتعالی فرموده خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ وامّا سنّت از ولیّش پس صبر نمودن بر بدیها وضررها پس بدرستی الله عزّ وجلّ فرموده وَالصّابِرُونَ فِی الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ

الحادی عشر وفیه

در صفحه بکصد شانزدهم حدّثنا محمّد بن علی ماجیلویه رحمه الله قال حدّثنی عمّی محمّد بن ابی القاسم عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن علی بن محمّد عن ابی ایّوب المداینی عن سلیمان بن جعفر الجعفری عن الرّضا علیه السلام عن آبائه عن علی علیهم السلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله تعلّموا من الغراب خصالا ثلثا استتاره بالسّفاد وبکوره فی طلب الرّزق وحذره **ترجمه** حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود از غراب سه خصلت را تعلیم بگیرید در پنهانی مقاربت کردن صبح در طلب رزق رفتن واز مردم کناره جوئی نمودن

الثّانی عشر فی عیون اخبار الرّضا علیه السلام

در صفحه بکصد هفدهم حدّثنا ابی رضی الله قال حدّثنا علی بن موسی بن جعفر بن ابی جعفر الکمیذانی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن احمد بن ابی نصر البزنطی قال قال ابو الحسن الرّضا علیه السلام من علامات الفقه العلم والحلم والصّمت انّ الصّمت باب من ابواب الحکمة انّ الصّمت یکسب المحبّة انّه دلیل علی کلّ خیر **ترجمه** ابی نصر البزنطی گوید حضرت ابو الحسن الرّضا علیه السلام فرمود که از علامات فقه علم وحلم وسکوت است فرمود بدرستیکه سکوت بابی است از ابواب حکمت بدرستی سکوت کسب میکند محبّت را وبدرستی سکوت دلیل هر خیر است

الثّالث عشر وفیه

در صفحه صد هفدهم حدّثنا علی بن احمد بن محمّد بن عمران الدّقّاق رضی الله قال حدّثنا محمّد بن ابی عبد الله الکوفی عن احمد بن محمّد بن صالح الرّازی عن احمدان الدّیوانی قال قال الرّضا علیه السلام صدیق کلّ امرء عقله وعدوّه جهله **ترجمه** راوی گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود که صدیق هر مرد عقل او است ودشمنش جهل او است

الرّابع عشر وفیه

در صفحه بکصد هفدهم حدّثنا عبد الله محمّد بن عبد الوهّاب قال

حدثنا ابو نصر منصور بن عبد الله بن ابرهیم الاصفهانی قال حدثنا علی بن عبد الله قال حدثنا داود بن سلیمان عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه عن ابائه عن علی علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه واله اربعة انا شفیع لهم یوم القیمة ولو اتونی بذنوب اهل الارض معین اهل بیتی والقاضی لهم حوائجهم عند ما اضطروا الیه والمحب لهم بقلبه ولسانه والدافع المکروه عنهم بیده **ترجمه** داود بن سلیمان گوید حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از اجداد اطهارش از حضرت امیر المؤمنین علیه و علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود چهار نوع هستند که من برای ایشان شفیع هستم ولو بیایند بمن بذنوب اهل زمین (۱) نصرت و یاری کنندهٔ اهل بیت من (۲) قضا کنندهٔ حوائج اهل بیت من در وقت اضطرار (۳) و محب ایشان بقلب و لسان (۴) و دفع کنندهٔ مکروه را از ایشان بایدش

الخامس عشر و فیه

در صفحه یکصد و هفدهم حدثنا ابی رضی الله قال حدثنا سعد بن عبد الله الاشعری عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال عن ابی الحسن الرضا علیه السلام انه قال احتبس القمر عن بنی اسرائیل فاوحی الله عز وجل الی موسی علی نبینا واله وعلیه السلام ان اخرج عظام یوسف من مصر ووعده طلوع القمر اذا اخرج عظامه فسال موسی علیه السلام عن من یعلم موضعه فقیل له ههنا عجوز تعلم علمه فبعث الیها فاتی بعجوز مقعدة عمیا فقال لها اتعرفین موضع قبر یوسف قالت نعم قال فاخبرینی به قالت لا حتی تعطینی اربع خصال تطلق لی رجلی وتعید الی شبابی وتعید الی بصری وتجعلنی معک فی الجنة قال فکبر ذلک علی موسی علیه السلام قال فاوحی الله عز وجل الیه یا موسی اعطها ما سالت فانک انما تعطی علی ففعل فدلته علیه فاستخرجه من شاطی النیل فی صندوق مرمر فلما اخرجه طلع القمر فحمله الی الشام فلذلک تحمل اهل الکتاب موتاهم الی الشام **ترجمه** علی بن فضال گوید حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام فرمود که حبس شد قمر از بنی اسرائیل پس وحی فرمود الله عز وجل بحضرت موسی علی نبینا واله وعلیه السلام اینکه خارج کن عظام یوسف را از مصر و وعده فرمود طلوع قمر را بعد از اخراج عظام یوسف پس حضرت موسی سؤال نمود که کدام کس موضع قبر حضرت یوسف را میداند پس باو گفته شد در اینجا یکنفر زن عجوزه هست او میداند پس موسی علیه السلام مبعوث شد بان عجوزه دید عجوزه ایست نابینا زمین گیر پس بان عجوزه فرمود آیا موضع قبر یوسف علیه السلام را میدانی عرض کرد نعم فرمود پس خبر بده مرا موضعش را عرض کرد خبر نمیدهم تا اینکه عطا فرمائی مرا چهار خصلت اول پاهایم خوب شده شفا یابد و جوانی مرا عودت بدهی و نور بصر مرا عودت بدهی چشمهایم بینا شود و قرار بدهی مرا با خودت معاد در بهشت حضرت رضا علیه السلام فرمود که این سؤال عجوزه بر موسی علیه السلام کبیر یا گران آمد پس الله عز وجل وحی فرمود یا موسی عطا کن بعجوزه انچه سؤال نموده است از تو پس بدرستی تو عطا کن پس برمن است که عطا نمایم پس موسی علیه السلام سؤال عجوزه را همه اش عطا فرموده پس عجوزه موضع قبر را بموسی نشان داد پس موسی علیه السلام استخوانهای حضرت یوسف را از کنار شط رود نیل خارج نموده که در صندوق مرمر بود پس تا اینکه خارج نمود قمر هم طلوع کرد پس موسی علیه السلام عظام یوسف را بشام حمل نمود پس باین جهة اهل کتاب موتای خود شان را بشام حمل مینمایند

السادس عشر و فیه

در صفحه یکصد و هفدهم حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب قال اخبرنا ابو نصر منصور بن عبد الله قال حدثنا المنذر بن محمد قال حدثنا الحسین بن محمد قال حدثنا سلیمان بن جعفر عن الرضا علیه السلام قال حدثنا ابی عن جدی عن ابائه علیهم السلام عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال فی جناح کل هدهد خلقه الله عز وجل مکتوب بالسریانیة آل محمد خیر البریة **ترجمه** حضرت رضا علیه السلام فرمود که الله عز وجل خلق فرموده در جناح هر هدهد بخط سریانیه مکتوب است آل محمد خیر البریة

السابع عشر و فیه

در صفحه بیست و چهارم حدثنا ابو الفضل تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی الجبری قال حدثنا ابی قال اخبرنا ابو علی احمد بن علی الانصاری قال حدثنا ابو الصلت عبد السلام بن صالح الهروی قال سمعت علی بن موسی الرضا علیه السلام یقول اوحی الله عز وجل الی نبی من انبیائه اذا اصبحت فاول شیء یستقبلک فکله والثانی فاکتمه والثالث فاقبله والرابع فلا تؤیسه والخامس فاهرب منه قال فلما اصبح مضی فاستقبله جبل عظیم فوقف اسود عظیم فقال امرنی ربی عز وجل ان اکل هذا وبقی متحیرا ثم رجع الی نفسه فقال ان ربی جل جلاله لا یامرنی الا بما اطیق فمضی الیه لیاکله فکلما دنی منه صغر حتی انتهی الیه فوجده لقمة فاکلها فوجدها اطیب شیء اکله ثم مضی فوجد طشتا من ذهب فقال امرنی ربی ان اکتم هذا فحفر له حفرة وجعله فیها والقی علیه التراب ثم مضی فالتفت فاذا الطشت قد ظهر قال قد فعلت ما امرنی ربی عز وجل فمضی فاذا هو بطیر وخلفه بازی فطاف الطیر حوله فقال امرنی ربی ان اقبل هذا ففتح کمه فدخل الطیر فیه فقال له البازی اخذت صیدی وانا خلفه منذ ایام فقال امرنی ربی ان لا اویسه هذا فقطع من فخذه قطعة فالقاها الیه ثم مضی فاذا هو بلحم میتة منتن مدود فقال امرنی ربی ان اهرب من هذا فهرب منه ورجع ورای فی المنام کانه قد قیل له انک قد فعلت ما امرت به فهل تدری ما ذاک قال لا قیل له اما الجبل فهو الغضب ان العبد اذا غضب لم یر نفسه وجهل قدره من عظیم الغضب فاذا حفظ نفسه وعرف قدره وسکن غضبه کانت عاقبته کاللقمة الطیبة التی اکلتها واما الطشت فهو العمل الصالح اذا کتمه العبد واخفاه ابی الله عز وجل الا ان یظهره لیزینه به مع ما یدخر له من ثواب الاخرة واما الطیر فهو الرجل الذی یاتیک بنصیحة فاقبله واقبل نصیحته واما البازی فهو الرجل الذی یاتیک فی حاجة فلا تؤیسه واما اللحم المنتن فهی الغیبة فاهرب منها **ترجمه** ابو الصلت عبد السلام بن صالح الهروی گوید که از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم میفرمود که الله عز وجل وحی فرمود بر نبیی از انبیاءاش تا اینکه فردا صبح کردی پس اول شیئی که بر پیش تو آید پس بخور او و دویمی را پنهان کن سیمی را قبول نما چهارمی را پس مایوس مکن پنجمی را پس از او فرار کن حضرت رضا علیه السلام فرمود پس تا اینکه آن نبی صبح کرد پس خارج شده دید که در پیش او جبل سیاه عظیمی هست پس با خود گفت که رب من عز وجل امر فرموده که بخورم این کوه را و متحیر ماند بعد از آن بر نفس خود مراجعه کرده گفت که پروردگار من جل جلاله امر نفرماید مرا مگر بچیزیکه با و طاقت داشته باشم پس بطرف کوه رفت که بخورد پس هر قدر یکه

اربعة انا لهم شفیع یوم القیمة

اوحی الله ان اخرج عظام یوسف من مصر

مکتوب بالسریانیة فی جناح کل هدهد آل محمد

اوحی الله الی نبی من انبیائه اذا اصبحت فاول شیء یستقبلک فکله

بنزدیکی ان کوه میرفت ان کوه کوچك میشد تا اینکه بنزدش رسید پس او را یك لقمهٔ یافت پس او را بخورد دید که خیلی شئی پاکیزه است بعد از آن رفته یك طشتی دید که پر است از طلا پس با خود گفت که پروردگار من امر فرموده مرا که پنهان کنم این را پس یك گودی حفر کرده ان طشت پر از طلا را در ان حفیره گذاشته با خاك پنهان کرد بعد از قدری رفته ملتفت طشت شده دید که طشت با طلا ظاهر شده گفت بتحقیق آنچه ربّ من عزّ وجلّ امر فرموده بود عمل نمودم پس رفت فاذا دید مرغی آمد و عقب ان مرغ یك بازی آمده پس ان مرغ با طراف او دور میکرد پس گفت که پروردگار من مرا امر فرموده این را قبول نموده پناه دهم پس آستین خود را گشاده پس مرغ داخل شده آستین او پس بازی بآن نبی گفت که صید مرا گرفتی بعد از آنکه چندین روزها بود بدنبال او میرفتم پس ان نبی با خود گفت که پروردگار من مرا امر فرموده که او را مایوس ننمایم پس از ران خود یکپارچه گوشتی قطع نموده بر ان باز انداخت بعد از آن رفت پس زمانیکه میرفت یك گوشت متعفن گندیده دید که کرمها بر ان جمع شده اند پس گفت پروردگار من مرا امر فرموده که از این گوشت متعفن گندیده مدوّد فرار نمایم پس از او فرار نموده بمنزلش مراجعت نموده خوابید در خواب دید که بتحقیق باو گفته شد که تو عمل نمودی آنچه باو مامور شده بودی پس آیا میدانی که اینها چه بود گفت نه باو گفته شد امّا جبل پس او غضب است بدرستیکه بنده زمانیکه غضب نماید نفس خود را نمی بیند و قدر او مجهول و خوار میشود از بزرگی غضب پس زمانیکه نفس خود را حفظ نمود و قدر خود را شناخته و غضبش ساکن شد میباشد عاقبت امر او مثل لقمهٔ پاکیزه که او را خورده است و امّا طشت پر از طلا پس و عمل صالح است زمانیکه بنده ان عمل صالح را اخفا نموده پنهان کند ابی الله عزّ وجلّ مگر اینکه ظاهر میفرماید عمل صالح را تا اینکه مزیّن میفرماید ان بنده را با او و مع انچه که ذخیره کرده برای ان بنده از ثواب آخرت و امّا مرغ پس او ان مردی است که بیاید بر تو با نصیحتی پس او را قبول کرده و نصیحت او را قبول کن و امّا باز پس او مردی است که بیاید بتو بحاجتی پس او را مایوس مکن و امّا گوشت متعفن گندیده پس او غیبت است پس فرار کن از غیبت

الثامن عشر فی عیون اخبار الرضا علیه السلام

در صفحهٔ یکصد و بیست و هفتم حدّثنا محمد بن اسحق بن ابرهیم الطالقانی قال حدّثنا احمد بن محمد بن سعید الکوفی قال حدّثنا علی بن الحسین بن علی بن فضال عن ابیه عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال السجدة بعد الفریضة شکر لله تعالی علی ما وفّق له العبد من اداء الفریضة و ادنی ما یجزی من القول ان یقول شکراً لله ثلث مرّات قلت فما معنی قوله شکراً لله قال یقول هذه السجدة منّی شکراً لله علی ما وفّقنی له من خدمته و اداء فرایضه والشکر موجب للزیادة فان کان فی الصلوة تقصیر لم یتمّ بالنوافل تمّم بهذه السجدة **ترجمه** علی بن فضال از پدرش روایت میکند حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام فرمود که سجده کردن بعد از فرایض شکر است برای الله تبارك و تعالی بر آنچه موفق شده باو بنده از ادا کردن فریضه و ادنی آنچه جایز است بر بنده از قول در سجده اینکه بگوید بعد از اتمام نماز فریضه سه مرتبه شکراً لله راوی گوید بآنحضرت عرض کردم پس معنای قول شکراً لله چیست فرمود یعنی بنده میگوید این سجده از من است شکر کردن برای الله تبارك و تعالی بر آنچه موفق فرموده مرا باو از خدمت کردن برای الله عزّ وجلّ و ادای فرایض او و شکر موجب است برای زیادتی پس هرگاه میباشد در نماز قصوری و تمام نباشد تا گذاردن نمازهای نافله با این سجدهٔ شکر تمام میشود یعنی نقصان نماز فریضه رفع شده نماز صحیح میشود

التاسع عشر و فیه

در صفحهٔ یکصد و سی و یکم حدّثنا ابی رضی الله قال حدّثنا علی بن سلیمان الرازی قال حدّثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال قلت کیف کان اوّل الطیب فقال لی ما یقول من قبلکم فیه قلت یقولون انّ ادم علیه السلام لما هبط بارض الهند فبکی علی الجنة سالت دموعه فصارت عروقا فی الارض فصارت طیبا فقال لیس کما یقولون ولکن حوّا کانت تعلق قرونها من اطراف شجر الجنة فلما هبطت الی الارض و بلیت بالمعصیة رات الحیض فامرت بالغسل فنفضت قرونها فبعث الله عزّ وجلّ ریحا طارت به و خفضته فذرّته حیث شاء الله عزّ وجلّ فمن ذلك الطیب **ترجمه** ابی نصر البزنطی گوید بحضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام عرض کردم اوّل طیب عطر چگونه بود فرمود از قبل شما در میان شما چه میگویند عرض کردم میگویند زمانیکه ادم علی نبینا و آله و علیه السلام نازل شد بر زمین هند پس گریه نمود برای بهشت اشك چشم او جاری شده پس در زمین عروق شده بعد طیب عطر شد پس آنحضرت علیه السلام فرمود نه چنین است که میگویند ولکن حوّا در بهشت موی سر را با اطراف شجر بهشت در دست معلق میکرد پس زمانیکه بزمین نازل شده مبتلا بمعصیت شده حیض دید پس امر شد که غسل نماید پس موهای سر را حرکت داده پس الله عزّ وجلّ ریحی فرستاده پس عطر موی سر را هر جا بنحوی که الله عزّ وجلّ میخواست برد پس از این است عطر

العشرون و فیه

در صفحهٔ یکصد و سی و دوم حدّثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام بقم فی رجب سنة تسع و ثلثین و ثلثمائة قال اخبرنا علی بن ابرهیم بن هاشم سنة سبع و ثلثمائة عن ابیه عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه عن ابائه عن علی علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من احبّ ان یرکب سفینة النجاة و یتمسك بالعروة الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیا بعدی و لیعاد عدوّه و لیأتمّ بالائمة الهداة من ولده فانّهم خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی و سادات امّتی و قادة الاتقیاء الی الجنة حزبهم حزبی و حزبی حزب الله عزّ وجلّ و حزب اعدائهم حزب الشیطان **ترجمه** حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه دوست بدارد با بخواهد سوار کشتی نجات بشود و متمسك شود بعروة الوثقی و چنك بزند بحبل الله المتین پس دوست بدارد علی علیه السلام را بعد از من و دشمن بدارد دشمن او را و اطاعت نموده تابع شود بر ائمهٔ هدی از اولاد او پس بدرستیکه ایشان خلفاء و اوصیاء منند و حجج الله اند بر خلق بعد از من و سادات امّت منند و پیشروان اتقیایند بر بهشت

مدوّد
یعنی کرم دار و جمع شده
مجمع

قرونها
یعنی موهای سر را
مجمع

حزب ایشان حزب منند و حزب من حزب الله عزّ وجلّ است و حزب اعدای ایشان حزب شیطانند **الحادی والعشرون وفیه** در صفحه یکصد و چهل

حدّثنا ابی رضی الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید عن عبید بن هلال قال سمعت ابا الحسن الرضا علیه السلام یقول انّی احبّ ان یکون

المؤمن محدّثا قال قلت وایّ شیء المحدّث قال المفهم **ترجمه** عبید بن هلال گوید از حضرت ابا الحسن الرضا علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه

من دوست میدارم که مؤمن محدّث باشد راوی گوید عرض کردم کدام شیء است محدّث فرمود المفهم (یعنی چیز فهم باشد) **الثانی والعشرون**

وفیه در صفحه یکصد و شصتم وبهذا الاسناد یعنی ابو عبد الله الحسین بن محمّد الاشنانی الرازی العدل ببلخ قال حدّثنا علی بن محمّد بن مهرویه

القزوینی عن داود بن سلیمان الفرّاء عن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال حدّثنی ابی موسی بن جعفر قال حدّثنی ابی جعفر بن محمّد قال حدّثنی ابی محمّد بن علی قال

حدّثنی ابی علی بن الحسین قال حدّثنی ابی الحسین بن علی قال حدّثنی ابی علی بن ابیطالب علیه السلام عن رسول الله صلّی الله علیه وآله قال ستّة من المروّة

ثلثة منها فی الحضر وثلثة منها فی السفر فامّا التی فی الحضر فتلاوة کتاب الله تعالی وعمارة مساجد الله واتّخاذ الاخوان فی الله عزّ وجلّ وامّا

التی فی السفر فبذل الزاد وحسن الخلق والمزاح فی غیر المعاصی **ترجمه** حضرت رضا علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود شش چیز

است که از مروّت است سه چیز از آنها در حضر است و سه چیز از آنها در سفر فامّا در حضر پس تلاوت کردن کتاب الله تعالی و عمارت نمودن مساجد

و با برادران دینی اُلفت و مهربانی نمودن وامّا در سفر پس زاد خود را که طعام وغیره باشد برفیق بذل نمودن و حسن خلق و مزاح نمودن در غیر

معاصی وبهذا الاسناد عن علی بن ابیطالب علیه السلام فی قول الله تبارک وتعالی اکّالون للسّحت قال هو الرّجل یقضی لاخیه الحاجة ثمّ یقبل هدیته

ترجمه با این اسناد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که در قول الله تبارک وتعالی (اکّالون للسّحت) او کسی است که قضاء حاجت برادر دینی

خود را بکند بعد از آن از او هدیه قبول مینماید (در صفحه یکصد و شصت و پنجم) وبهذا الاسناد قال قال علی بن ابیطالب علیه السلام اکملکم ایمانا احسنکم

خلقا (در صفحه یکصد و شصت و پنجم) وبهذا الاسناد قال قال علی بن ابیطالب علیه السلام من کنوز البرّ اخفاء العمل والصّبر علی الرّزایا وکتمان المصائب و

بهذا الاسناد قال قال علی بن ابیطالب علیه السلام حسن الخلق خیر قرین **ترجمه** با این اسناد سابق حدیث حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که حضرت

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود کاملترین شما از حیثیت ایمان کسی است که خلقش احسن باشد وایضا با این اسناد حضرت علی بن ابیطالب

علیه السلام فرمود که از خزاین برّ است عمل را اخفا کردن و صبر نمودن بر مصایب و کتمان مصائب وایضا با این اسناد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که حسن

خلق خوب قرین است وبهذا الاسناد در صفحه یکصد و هفتاد و یکم عن علی بن ابیطالب علیه السلام انّه قال کانّی بالقصور قد شیّدت حول قبر الحسین علیه السلام وکانّی

بالمحامل تخرج من الکوفة الی قبر الحسین علیه السلام ولا تذهب اللّیالی والایّام حتّی یسار الیه من الآفاق وذلک عند انقطاع ملک بنی مروان **ترجمه** و با

این اسناد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود گویا که بدرستی من می بینم بتحقیق در اطراف قبر حضرت حسین علیه السلام قصرها و عمارتها درست کرده اند و گویا می بینم

محملها از کوفه خارج شده بطرف قبر حسین علیه السلام و نمیرود اند شبها و روزها تا اینکه از آفاق بلاد عالم بزیارت قبر حسین علیه السلام میایند و این هم

بعد از انقطاع ملک سلطنت بنی مروان میشود **الثالث والعشرون فی عیون اخبار الرضا علیه السلام** در صفحه یکصد و هفتاد و هفتم

وباسناده یعنی محمّد بن عمر بن سلم بن البراء الجعابی قال حدّثنا ابو محمّد الحسن بن عبد الله بن محمّد العباس الرازی التمیمی قال حدّثنی سیّدی علی بن موسی الرضا

علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله انا وهذا یعنی علیّا یوم القیمة کهاتین وضمّ بین اصبعیه

شیعتنا معنا ومن اعان مظلومنا کذلک وباسناده در صفحه یکصد و هفتاد و هفتم قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله لعلیّ علیه السلام من احبّک کان

مع النّبیّین فی درجتهم یوم القیمة ومن مات وهو یبغضک فلا یبالی مات یهودیّا او نصرانیّا وباسناده در صفحه یکصد و هفتاد و هفتم قال قال رسول الله

صلّی الله علیه وآله فی قول الله عزّ وجلّ وقفوهم انّهم مسئولون قال عن ولایة علی بن ابیطالب علیه السلام وباسناده در صفحه یکصد و هفتاد و هفتم قال قال

علی علیه السلام قال قال النّبیّ صلّی الله علیه وآله یا علی انت خیر البشر لا یشکّ فیک الّا کافر **ترجمه** حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلّی

الله علیه وآله فرمود من و این (یعنی علی علیه السلام) مثل این انگشتان مبارک که باهم چسبانیده فرمود در روز قیامت بطور هستیم و شیعیان ما با ما هستند

و هر کسیکه یاری و نصرت نماید بر مظلوم ما اهل بیت با ما است وایضا با این اسناد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله

فرمود یا علی هر کسیکه ترا دوست میدارد میباشد با نبیّین معا در درجه ایشان در روز قیامت و هر آنکسیکه بمیرد و او ترا دشمن بدارد پس پروا

نمیکند که یهودی بمیرد یا نصرانی ایضا با این اسناد حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله فرمود که فی قول الله عزّ وجلّ وقفوهم انّهم مسئولون فرمود یعنی در

ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ایضا با همین اسناد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله

فرمود یا علی تو خیر بشری شکّ نمیکند در تو مگر کافر (صلوات الله علیه) **الرّابع والعشرون وفیه** در صفحه یکصد و هشتاد و دوم وبهذا الاسناد

یعنی محمّد بن احمد بن الحسین بن یوسف البغدادی قال حدّثنا علی بن محمّد بن عنبسة قال حدّثنا دارم بن قبیصة قال حدّثنا علی بن موسی الرضا علیه السلام عن

علی بن ابیطالب علیه السلام قال کنت جالسا عند الکعبة فاذا شیخ محدودب قد سقط حاجباه علی عینیه من شدّة الکبر وفی یده عکّازة وعلی راسه برنس احمر وعلیه

مدرعة من الشّعر فدنا الی النّبیّ صلّی الله علیه وآله والنّبیّ صلّی الله علیه وآله مسند ظهره الی الکعبة فقال یا رسول الله صلّی الله علیه وآله ادع لی بالمغفرة فقال

النّبیّ صلّی الله علیه وآله خاب سعیک یا شیخ وضلّ عملک فلمّا ولّی الشّیخ قال لی یا ابا الحسن اتعرفه قلت اللّهمّ لا قال ذلک اللّعین ابلیس قال علی علیه السلام

انّی احبّ ان یکون المؤمن محدّثا

ستّة من المروّة ثلاثة منها فی الحضر وثلاثة منها فی السّفر

سحت: رشوه گرفتن در حکم ثمن کلب و خمر و میته وغیره مجمع مؤلف

انا وهذا یعنی علیّا یوم القیمة کهاتین

بغض امیر المؤمنین اقرار ابلیس لعین

فعدت خلفه حتی لحقته فصرعته الی الارض وجلست علی صدره ووضعت یدی فی حلقه لاخنقه فقال لی لا تفعل یا ابا الحسن فانی من المنظرین الی یوم الوقت
المعلوم والله یا علی انی لاحبک جدا وما ابغضک احد الا شرکت اباه فی امه فصار ولد زنا فضحکت وخلیت سبیله **ترجمه** حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
فرمود که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که من در درون خانهٔ کعبه نشسته بودم پس شیخی که موی ابروهایش و بر چشمهایش افتاده از شدت بزرگی و
در دستش عصائی و در سرش کلاه سرخی و یک مدرعهٔ پشمی پوشیده پس آن شیخ نزدیک شد بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و آنحضرت بخانهٔ کعبه
تکیه کرده نشسته بود پس آن شیخ عرض کرد یا رسول الله مرا دعا کن که الله تبارک و تعالی مرا بخشد پس آنحضرت فرمود که سعی تو هدر رفته و عمل تو باطل
شده یا شیخ پس زمانیکه آن شیخ خاست برود آنحضرت بمن فرمود یا ابا الحسن آیا این شیخ را میشناسی عرض کردم اللهم لا فرمود که این شیخ ابلیس لعین است
حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که پس من عقب آن شیخ دویدم تا اینکه باو ملحق شدم پس او را بر زمین زده در سینه او نشسته دست خود را بحلق او گذاشتم
که خفه کنم پس آن ملعون بمن گفت که مرا مکش یا ابا الحسن فَاِنِّی مِنَ الْمُنْظَرِیْنَ اِلٰی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ والله یا علی بدرستیکه من ترا جدا
دوست میدارم و دشمن نمیدارد ترا احدی مگر اینکه در مادر او شرکت میکنم باید در شیر پس همین مبغض ولد الزنا میشود پس حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که من خنده کرده او را ول کردم براه خود رفت **الخامس والعشرون وفیه** در صفحهٔ یکصد و هشتاد و سه محمد بن احمد بن
الحسین بن یوسف البغدادی قال حدثنا علی بن محمد بن عنبسة قال حدثنا الحسن بن سلیمان الملطی ونعیم بن صالح الطبری ودارم بن
قبیصة النهشلی قالوا حدثنا علی بن موسی الرضا عن ابیه موسی عن ابیه جعفر عن ابیه محمد بن علی علیهم السلام عن جابر بن عبد الله الانصاری قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله انا خزانة العلم وعلی مفتاحها فمن اراد الخزانة فلیأت المفتاح **ترجمه** حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از جابر
بن عبد الله الانصاری که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که من خزانهٔ علم و علی علیه السلام مفتاح خزانه است پس هر آنکسیکه ارادهٔ خزانه نماید
پس بیاید بمفتاح **السادس والعشرون وفیه** در صفحهٔ یکصد و هشتاد و پنج ابی رضی الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن یعقوب بن
یزید عن علی بن احمد بن اشیم عن سلیمان الجعفری عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال تدری لم سمی اسمعیل صادق الوعد قال قلت لا ادری قال وعد
رجلا فجلس له حولا ینتظره **ترجمه** سلیمان جعفری گوید حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام بمن فرمود آیا میدانی بچه سبب اسمعیل صادق الوعد
نامیده شد عرض کردم نمیدانم فرمود بمردی وعده داده بود که بیاید پس اسمعیل نبی مدت یکسال در یکجائی نشسته منتظر آنمرد شده بود
السابع والعشرون وفیه در صفحهٔ دویست و بیست و یکم حدثنا علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق رضی الله قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله
الکوفی عن محمد بن اسمعیل البرمکی عن محمد بن عرفة قال قلت للرضا علیه السلام یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله ما حملک علی الدخول فی ولایة العهد فقال
ما حمل جدی امیر المؤمنین علیه السلام علی الدخول فی الشوری **ترجمه** محمد بن عرفه گوید بحضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم یا ابن رسول الله صلی الله
علیه و آله چه باعث شده شما را که داخل ولایت عهد شدید فرمود که چه باعث شد جدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که داخل بر شوری شد **الثامن و
العشرون وفیه** در صفحهٔ دویست و بیست و یکم حدثنا علی بن عبد الله الوراق قال حدثنا علی بن ابرهیم بن هاشم عن ابیه عن عبد السلام بن صالح الهروی
قال والله ما دخل الرضا علیه السلام فی هذا الامر طائعا وقد حمل الی الکوفة مکرها ثم اشخص منها علی طریق البصرة وفارس الی مرو **ترجمه** عبد السلام
بن صالح الهروی گوید والله داخل نشد حضرت رضا علیه السلام باین امر طائعا با میل و رغبت و بتحقیق حمل شد آنحضرت تا کوفه مکرها با جبر و تحکم بعد از آن
هم روانه کردند با طریق بصره و فارس تا مرو **التاسع والعشرون وفیه** در صفحهٔ دویست و شصت و یکم حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی
قال حدثنا علی بن ابرهیم بن هاشم عن محمد بن عیسی عن ابی حبیب النباجی انه قال رایت رسول الله صلی الله علیه و آله فی المنام وقد وافی النباج ونزل فی
المسجد الذی ینزل الحاج فی کل سنة وکانی مضیت الیه وسلمت علیه ووقفت بین یدیه ووجدت عنده طبقا من خوص نخل المدینة فیه تمر صیحانی فکانه قبض
قبضة من ذلک التمر فناولنی فعددته وکانت ثمانی عشرة تمرة فتاولت انی اعیش بعدد کل تمرة سنة فلما کان بعد عشرین یوما کنت فی ارض تعمر بین یدی
للزراعة حتی جائنی من اخبرنی بقدوم ابی الحسن الرضا علیه السلام من المدینة ونزوله ذلک المسجد ورایت الناس یسعون الیه فمضیت نحوه فاذا هو جالس فی الموضع
الذی کنت رایت فیه النبی صلی الله علیه و آله وتحته حصیر مثل ما کان تحته وبین یدیه طبق خوص فیه تمر صیحانی فسلمت علیه فرد علیه السلام واستدنانی فناولنی
قبضة من ذلک التمر فعددته فاذا عدده مثل ذلک العدد الذی ناولنی رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت له زدنی منه یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله
فقال لو زادک رسول الله صلی الله علیه و آله لزدناک **ترجمه** ابی حبیب النباجی گوید که من حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که بتحقیق
آنحضرت تشریف آورده بر نباج و نازل شده در مسجدیکه هر سال حجاج در آن مسجد نازل میشوند و گویا که من بخدمت آنحضرت رفته و سلام کردم با و و در
حضورش ایستاده در نزد آنحضرت یک طبق دیدم از خوص نخل مدینه که در او خرمای صیحانی بود پس گویا که آنحضرت صلی الله علیه و آله یک قبضه از آن خرما
بمن مرحمت فرمود پس من آن قبضه خرما را احصا کرده دیدم که بعدد هیجده عدد خرما بود پس بر من معلوم شد که بعدد هر یک خرما من یک سال در دنیا زندگانی
خواهم کرد پس زمانیکه بیست روز گذشت من بودم در زمینی که در آن زمین زراعت میکردند تا اینکه یکنفر شخصی آمده خبر آورد که حضرت ابی الحسن
الرضا علیه السلام از مدینه تشریف آورده در همان مسجد که حجاج نازل میشوند آنحضرت در آنمسجد نزول اجلال فرموده اند و من مردم را دیدم که بخدمت
آنحضرت میروند پس من هم بخدمت آنحضرت رفته دیدم در آن مسجد در همان موضعیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در خواب دیده بودم که

انا خزانة العلم و علی مفتاحها
انه یبشر باسمعیل صادق الوعد
ما حملک علی الدخول فی ولایة العهد
انه دخل فی الامر کارها
قبض رسول الله ص تمرا ... بعدد

خوص
ورق درخت خرما است
مجمع

در آن موضع نشسته بود حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام هم در آن موضع نشسته و در مقابل آنحضرت یک طبق از خوص خرمای صیحانی در آن طبق بود پس من بآنحضرت
سلام داده جواب سلام مرا داد فرموده نزدیک خوانده یک قبضه خرما از آن طبق برداشته بمن مرحمت فرموده پس من آن قبضه خرما را تعداد کرده دیدم
هیجده عدد مثل عدد همین خرمائیست که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در خواب بمن داده بود پس من بآنحضرت عرض کردم که زیاده مرحمت فرما از آن خرما
یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله پس فرمود هرگاه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله زیاده داده بود هر اینه ما هم زیاده میدادیم **الثلثون**

فی عیون اخبار الرضا علیه السلام در صفحه دویست و شصت و چهار حدثنا محمد بن احمد السنانی رضی الله قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الکوفی
قال حدثنا محمد بن خلف قال حدثنی هرثمة بن اعین قال دخلت علی سیدی و مولای یعنی الرضا علیه السلام فی دار المامون وکان قد ظهر فی دار المامون ان
الرضا علیه السلام قد توفی ولم یصح هذا القول فدخلت ارید الاذن علیه قال وکان فی بعض ثقات خدم المامون غلام یقال له صبیح الدیلمی وکان یتولی
سیدی علیه السلام حق ولایته واذا صبیح قد خرج فلما رانی قال لی یا هرثمة الست تعلم انی ثقة المامون علی سره وعلانیته قلت بلی قال اعلم یا هرثمة ان المامون
دعانی وثلثین غلاما من ثقاته علی سره وعلانیته فی الثلث الاول من اللیل فدخلت علیه وقد صار لیله نهارا من کثرة الشموع وبین یدیه سیوف
مسلولة مشحوذة مسمومة فدعا بنا غلاما غلاما واخذ علینا العهد والمیثاق بلسانه ولیس بحضرتنا احد من خلق الله غیرنا فقال لنا هذا العهد لازم لکم
انکم تفعلون ما امرتکم به ولا تخالفوا منه شیئا قال فحلفنا له فقال یاخذ کل واحد منکم سیفا بیده وامضوا حتی تدخلوا علی علی بن موسی الرضا علیه السلام
فی حجرته فان وجدتموه قائما او قاعدا او نائما فلا تکلموه وضعوا اسیافکم علیه واخلطوا لحمه ودمه وشعره وعظمه ومخه ثم اقلبوا علیه بساطه وامسحوا اسیافکم
به وصیروا الی فقد جعلت لکل واحد منکم علی هذا الفعل وکتمانه عشر بدر دراهم وعشر ضیاع منتخبة والحظوظ عندی ما حییت وبقیت قال فاخذنا الاسیاف
بایدینا ودخلنا علیه فی حجرته فوجدناه مضطجعا یقلب طرف یدیه ویتکلم بکلام لا نعرفه قال فبادر الغلمان الیه بالسیوف ووضعت سیفی وانا قائم انظر
الیه وکانه قد کان علم بمصیرنا الیه فلبس علی بدنه ما لا تعمل فیه السیوف فطووا علیه بساطه وخرجوا حتی دخلوا علی المامون قال ما صنعتم قالوا فعلنا ما
امرتنا به یا امیر المؤمنین قال لا تعیدوا شیئا مما کان فلما کان عند تبلج الفجر خرج المامون فجلس مجلسه مکشوف الراس محلل الازرار واظهر وفاته وقعد
للتعزیة ثم قام حافیا حاسرا فمشی لینظر الیه وانا بین یدیه فلما دخل حجرته سمع همهمته فارعد ثم قال من عنده قلت لا اعلم لنا یا امیر المؤمنین فقال
اسرعوا وانظروا قال صبیح فاسرعنا الی البیت فاذا سیدی علیه السلام جالس فی محرابه یصلی ویسبح فقلت یا امیر المؤمنین هو ذا نری شخصا فی محرابه یصلی ویسبح
فانتفض المامون وارتعد ثم قال غدرتمونی لعنکم الله ثم التفت الی من بین الجماعة فقال لی یا صبیح انت تعرفه فانظر من المصلی عنده قال صبیح فدخلت
وتولی المامون راجعا فلما صرت عند عتبة الباب قال لی یا صبیح قلت لبیک یا مولای وقد سقطت لوجهی فقال قم یرحمک الله یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِئُوا نُورَ
اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ قال فرجعت الی المامون فوجدت وجهه کقطع اللیل مظلما فقال لی یا صبیح ما وراءک قلت له یا
امیر المؤمنین هو والله جالس فی حجرته وقد نادانی فقال لی کیت وکیت فشد ازراره وامر برد اثوابه وقال قولوا انه کان غشی علیه وانه قد افاق قال
هرثمة فاکثرت لله عز وجل شکرا وحمدا ثم دخلت علی سیدی الرضا علیه السلام فلما رانی قال یا هرثمة لا تحدث بما حدثک به صبیح احدا الا من امتحن الله
قلبه للایمان بمحبتنا وولایتنا فقلت نعم یا سیدی ثم قال لی یا هرثمة والله لا یضرنا کیدهم شیئا حتی یبلغ الکتاب اجله **ترجمه** هرثمة بن اعین گوید
داخل شدم بخدمت سید و مولای خودم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در خانه مامون بتحقیق در خانه مامون شهرت کرده بود که حضرت رضا علیه السلام وفات
کرده است و این قول شهرت بی اصل شد پس من داخل شدم اراده کرده بودم که اذن حاصل نموده بخدمت آنحضرت مشرف شوم هرثمه گوید که بعضی از خدام
مامون غلامی بود که در نزد مامون موثق بود اسم او صبیح دیلمی بود و این صبیح دیلمی حضرت رضا علیه السلام را خیلی دوست میداشت در حینیکه من میخواستم
داخل شوم دیدم که صبیح دیلمی خارج شد پس تا مرا دید بمن گفت یا هرثمه آیا میدانی که من از موثقین مامون هستم سرا و علانیه گفتم بلی گفت بدان
یا هرثمه بدرستیکه مامون مرا احضار کرده و با سی نفر غلام هم از موثقین خودش در ثلث اول شب پس من داخل شدم نزد مامون از بسیاری چراغ و شمعها
شب مثل روز شده بود و در پیش او شمشیرهای عریان برّان مسموم بود یکنفر یکنفر ما را مامون دعوت نموده از ما عهد و میثاق گرفت و در آن مجلس احدی از
خلق الله غیر از ما کسی دیگر نبود پس مامون بما گفت که این عهد لازمست بر شما بدرستیکه من هر چه بشما امر خواهم کرد البته از او مخالفت نخواهید کرد همه را
صبیح گوید پس ما قسم خوردیم باو پس مامون گفت هر یکی از شما از این شمشیرها یکی را در دست برداشته بروید تا اینکه داخل منزل حضرت علی بن موسی الرضا
علیه السلام شده پس هرگاه او را در حالت قیام یا نشسته یا در خواب دیدید پس با او تکلم ننموده با شمشیرها او را پاره پاره نموده گوشت و خون و استخوان
و موی او را بیکدیگر مخلوط کرده بعد از آن بساط فرش را بر روی آنحضرت کشیده خون شمشیرها را بهمین فرش بساط مسح نموده بنزد من مراجعت
نمائید مامون گفت پس من قرار داده ام بهر یکنفری از شما که این فعل را خواهید کرد و پنهان خواهید نمود ده بدره دراهم و ده مزرعه ملکی مرغوب
منتخب خطوط و خوشیهای همین ملکها در نزد من موجود است صبیح دیلمی گوید پس ما شمشیرها را برداشته در دست ما پس داخل حجره حضرت علی
بن موسی الرضا علیه السلام شده دیدیم که آنحضرت تکیه نموده بود لبهای مبارکش را حرکت داده بکلامی متکلم شده که ما نفهمیدیم پس غلامان پیش دستی و
جسارت نموده بطرف آنحضرت دویده با شمشیرهای عریان بر بدن مبارک آنحضرت جراحت زده و من هم شمشیر خود را بر زمین گذاشته بآنحضرت
نگاه میکردم گویا که آنحضرت رفتن ما را بنزدش پیش از وقت میدانست پس من نظر کردم بآنحضرت گویا که بر بدن شریفش ابدا آن شمشیرها اثر نمیکند

خوص: پوست درخت خرما است که طبق ها از آن درست بکنند فارسی ترقوی

معجزهٔ حضرت رضا علیه السلام و فرمان دادن مامون سی نفر غلام را بر قتل آنحضرت

مخ: در جوف استخوان جا باشد بترکی ایلک گویند مجمع ترقوی

بدره: یک بدره ده هزار درم است مجمع ترقوی

پس بساط فرش را بر روی بدنش کشیده خارج شده بنزد مامون آمدیم مامون گفت چه کردید گفتند کردیم آنچه بما امر نموده بودید یا امیر المؤمنین گفت آنچه شده چیزی اظهار ننمائید پس زمانیکه صبح شد پس مامون خارج شده در مجلس خود مکشوف الرأس که گریبان پیراهن را گشاده و اظهار وفات آنحضرت علیه السلام را کرده و از جهة تعزیه نشسته بعد از آن برخاسته با برهنه و متحیر پس رفت که با نحضرت نظر نماید و من هم در پیش او رفتم پس زمانیکه خواست داخل حجرهٔ آنحضرت شود یک همهمه شنیده پس مامون لرزان شده بعد از آن گفت در نزد او کیست گفتیم ما نمیدانیم یا امیر المؤمنین پس گفت سرعت نموده نگاه بکنید صبیح گوید پس من سرعت نموده داخل خانه شدم پس دیدم که سید من حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در محرابش نشسته نماز میگذارد و تسبیح مینماید پس من گفتم بر مامون یا امیر المؤمنین من شخصی در محراب آنحضرت می بینم که نماز میخواند و تسبیح مینماید پس مامون بلرزه آمده حالتش متغیر شده بعد از آن گفت که بر من حیله کردید لعنکم الله بعد از آن بمن ملتفت شده از بین جماعت گفت یا صبیح تو میشناسی نگاه کن نماز گذارنده کیست صبیح گوید مامون مراجعت کرد من داخل شده نزدیک در خانهٔ آنحضرت رسیدم آنحضرت علیه السلام مرا صدا زد یا صبیح عرض کردم لبیک ای مولای من و بتحقیق بروی خود بقدمهای آنحضرت افتادم پس فرمود برخیز یرحمک الله یُرِیدُونَ اَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ صبیح گوید پس من مراجعت کردم بنزد مامون پس دیدم روی او سیاه شده بمن گفت یا صبیح چه خبری هست گفتم یا امیر المؤمنین حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و الله در حجرهٔ خود نشسته و بتحقیق مرا ندا فرموده پس بمن چنین و چنان فرمایش کرد صبیح گوید پس مامون ازرا فرا از من شنید بند پیراهن بسته لباس تعزیه که پوشیده بود تغییر داده و گفت بگوئید که بحضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام غشی عارض شده بود خوب شده صحت یافته است هرثمه گوید پس من بسیار شکر و حمد الله عزّ و جلّ نموده بعد از آن بحضور مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شدم پس زمانیکه آنحضرت مرا دید فرمود یا هرثمه آنچه صبیح بر تو گفته است آنرا بر احدی حدیث مکن مگر بر کسیکه الله عزّ و جلّ امتحان فرموده قلب و را با محبت و ولایت ما پس عرض کردم نعم ای سید من بعد از آن آنحضرت فرمود یا هرثمه و الله ضرر نمیرسانند بما کید مکر ایشان تا اینکه یبلغ الکتاب اجله

الحادی والثلثون وفیه

در صفحهٔ دویست شصت و نهم

حدثنا ابو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان رضی الله قال اخبرنا احمد بن ادریس عن ابرهیم بن هاشم عن محمد بن حفص بن جعفر قال حدثنی مولای العبد الصالح ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال کنت وجماعة مع الرضا علیه السلام فی مفازة فاصابنا عطش شدید و دوابنا حتی خفنا علی انفسنا فقال لنا الرضا علیه السلام ایتوا موضعا وصفه لنا فانکم تصیبون الماء فیه قال فاتینا الموضع فاصبنا الماء وسقینا دوابنا حتی رویت و روینا ومن معنا من القافلة ثم رحلنا وامرنا علیه السلام بطلب العین فطلبناها فما اصبنا الا بعر الابل ولم نجد للعین اثرا فذکرت ذلک لرجل من ولد قنبر کان یزعم ان له مائة وعشرین سنة فاخبرنی القنبری بمثل هذا الحدیث سواء قال انا کنت ایضا معه فی خدمته فاخبرنی القنبری انه کان فی ذلک متصعدا الی خراسان **ترجمه** راوی گوید من بودم و جماعتی در خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در بیابان مهلک پس بی آب شده بما عطش شدیدی رسید حتی خوف کردیم بر خودمان و مال حیوان مان که از عطش هلاک شویم پس حضرت رضا علیه السلام فرمود بروید بر موضعیکه در آنجا آب هست و آن موضع را بما وصف فرمود راوی گوید پس ما با نموضع رفته با آب رسیده خودمان سیراب شده حتی مال و حیوان و همه اهل قافله که با ما معا بودند از آن آب سیراب شدیم بعد از آن از آن موضع کوچ کردیم و آنحضرت بما امر فرمود که بطلب آن چشمه که آب خوردید بروید پس ما بطلب آن چشمهٔ آب رفته هر قدر جستجو کرده و ابدا از آن چشمهٔ آب اثری نیافتیم جز بعر شتر پس ذکر شد این حدیث بمردی از اولاد قنبر که میگفت یکصد و بیست سال عمر نموده است پس خبر داد قنبری بمن مثل این حدیث را بدون کم و زیاد گفت من هم در خدمت آنحضرت بودم پس قنبری گفت این در وقتی بود که آنحضرت علیه السلام بخراسان تشریف میبردند

الثانی والثلثون وفیه

در صفحهٔ دویست و شصت و ششم

حدثنا علی بن الحسین شاذویه المؤدب رضی الله قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری عن ابیه عن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال قال قال لنا عبد الله بن المغیرة کنت واقفیا وحججت علی ذلک فلما صرت بمکة اختلج فی صدری شیئا فتعلقت بالملتزم ثم قلت اللهم قد علمت طلبتی وارادتی فارشدنی الی خیر الادیان فوقع فی نفسی ان آتی الرضا علیه السلام فاتیت المدینة فوقفت ببابه فقلت للغلام قل لمولاک رجل من اهل العراق بالباب فسمعت نداءه علیه السلام وهو یقول ادخل یا عبد الله بن المغیرة فدخلت فلما نظر الی قال قد اجاب الله دعوتک وهداک لدینه فقلت اشهد انک حجة الله وامین الله علی خلقه **ترجمه** عبد الله بن المغیرة گوید که من واقفی مذهب بودم و حج کردم پس زمانیکه بمکه رسیدم در سینهٔ من چیزی خطور کرده در حالت اضطراب پس در مقابل کعبه در نزد حجر الاسود دستهایم را بدعا بر داشته بعد از آن عرض کردم پروردگارا بتحقیق تو میدانی مطلوب و مقصود مرا پس مرا ارشاد کن بر خیر ادیان پس در قلب من واقع شد که بمدینهٔ منوره رفته بخدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شوم پس بمدینه رفته بر باب آنحضرت رسیده ایستادم پس بر غلام آنحضرت گفتم بر آقای خودت بگو که مردی از اهل عراق در در ایستاده میخواهد بحضور مشرف شود پس من ندای آنحضرت علیه السلام را شنیدم میفرمود داخل شو یا عبد الله بن المغیرة پس من داخل شدم پس زمانیکه بمن نظر کرد فرمود که بتحقیق الله تبارک و تعالی دعای تو را اجابت فرموده و هدایت فرمود بر دین خودش پس من عرض کردم شهادت میدهم من بر اینکه تو حجة الله و امین الله هستی بر خلقش

الثالث والثلثون وفیه

در صفحهٔ دویست و هفتادم (اخباره علیه السلام انه سیقتل مسموما و یقبر الی جنب هرون)

حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله قال حدثنا علی بن ابرهیم بن هاشم عن ابیه عن عبد السلام بن صالح الهروی قال سمعت الرضا علیه السلام یقول انی سأقتل بالسم مسموما مظلوما واقبر الی جنب هرون الرشید ویجعل الله عزّ وجلّ تربتی مختلف شیعتی واهل محبتی فمن زارنی فی غربتی وجبت له زیارتی یوم القیمة والذی اکرم محمدا صلی الله علیه واله بالنبوة و

اصطفاه على جميع الخليقة لا يصلّي احدٌ منكم عند قبري ركعتين الا استحق المغفرة من الله عزّ وجلّ يوم يلقاه والذي اكرمنا بعد محمد صلى الله عليه وآله بالامامة وخصّنا بالوصية انّ زوّار قبري لاكرم الوفود على الله يوم القيمة وما من مؤمن يزورني فيصيب وجهه قطرة من الماء الاحرّم الله عزّ وجلّ جسده على النار

ترجمه عبد السلام بن صالح الهروی گوید از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه من با اسم مقتول میشوم مظلوم میشوم ومدفون میشوم در جنب هرون الرشيد وقرار میدهد الله عزّ وجلّ تربت مرا محل آمد ورفت شیعیان واهل محبت من پس هر کسیکه مرا در غربت زیارت نماید مرا واجب میشود برای او زیارت من در روز قیامت قسم بانخدائیکه گرامی فرموده محمد صلی الله علیه وآله را بنبوت وبرگزیده فرموده بر جمیع خلقش نمیکند احدی دو رکعت نمازی از شما در نزد قبر من مگر اینکه مستحق مغفرت الله عزّ وجلّ میباشد در روزیکه ملاقات میکند او را وقسم بانخدائیکه گرامی فرموده ما را بعد از محمد صلی الله علیه وآله بامامت ومخصوص فرموده ما را بوصایت بدرستیکه زوّار قبر من اکرم جماعتند که در روز قیامت بر الله تبارک وتعالی وارد میشوند ونیست مؤمنی که زیارت نماید مرا پس برسد برو او یکقطره آبی برسد مگر اینکه حرام میفرماید الله عزّ وجلّ جسد او را بر آتش

الرابع والثلثون فيه

در صفحهٔ دویست وهفتاد وپنج حدثنا ابو محمد جعفر بن نعيم الشاذاني رضي الله قال اخبرنا احمد بن ادريس قال حدثنا ابرهيم بن هاشم عن ابرهيم بن محمد الثقفي قال سمعت الرضا عليه السلام يقول من احبّ عاصيا فهو عاص ومن احبّ مطيعا فهو مطيع ومن اعان ظالما فهو ظالم ومن خذل ظالما فهو عادل انه ليس بين الله وبين احد قرابة ولا ينال احد ولاية الله الا بالطاعة ولقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله لبني عبد المطلب ائتوني باعمالكم لا باحسابكم وانسابكم قال الله تبارك وتعالى فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

ترجمه ابرهيم بن محمد ثقفی گوید از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم میفرمود هر انکسیکه شخص عاصی را دوست بدارد پس او گنهکار است وهر کسیکه مطیع را دوست بدارد پس او مطیع است وهر کسیکه بر ظالم اعانت ویاری نماید پس او ظالم است وهر کسیکه ظالم را خوار وذلیل نماید پس او عادلست شان کلام این است نیست بین الله عزّ وجلّ وبین احدی قرابتی ونمیرسد احدی بولایت الله تبارک وتعالی مگر براطاعت کردن وهر آینه بتحقیق حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله براولاد عبد المطلب فرمود بیائید برمن با اعمال تان نه براحساب وانساب تان الله تبارک وتعالی فرموده فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

الخامس والثلثون في عيون اخبار الرضا عليه السلام

در صفحهٔ دویست وهشتاد (باب ما حدّث به هرثمة بن اعين من ذكر وفات الرضا عليه السلام وانه سمّ في العنب والرمان جميعا) حدثنا تميم بن عبد الله بن تميم القرشي رضي الله قال حدثني ابي قال حدثني محمد بن يحيى قال حدثني محمد بن خلف الطاهري قال قال حدثني هرثمة بن اعين قال كنت ليلة بين يدي المامون حتى مضى من الليل اربع ساعات ثم اذن لي في الانصراف فانصرفت فلما مضى من الليل نصفه قرع قارع الباب فاجابه بعض غلماني فقال له قل لهرثمة اجب سيدك قال فقمت مسرعا واخذت على اثوابي واسرعت الى سيدي الرضا عليه السلام فدخل الغلام بين يدي ودخلت وراءه واذا انا بسيدي عليه السلام في صحن داره جالس فقال لي يا هرثمة فقلت لبيك يا مولاي فقال لي اجلس فجلست فقال لي اسمع يا هرثمة هذا اوان رحيلي الى الله ولحوقي بجدي وآبائي وقد بلغ الكتاب اجله وقد عزم هذا الطاغي على سمّي في عنب ورمان مفروك فاما العنب فانه يغمس السلك في السمّ ويجذبه بالخيط بالعنب واما الرمان فانه يطرح السمّ في كفّ بعض غلمانه ويفرك الرمان بيده ليتلطخ حبه في ذلك السمّ وانه سيدعوني في ذلك اليوم المقبل ويقرب الي الرمان والعنب ويسألني اكلهما فآكلهما ثم ينفذ الحكم ويحضر القضاء فاذا انا متّ فسيقول انا اغسله بيدي فاذا قال ذلك فقل له عني بينك وبينه انه قال لا تتعرّض لغسلي ولا لتكفيني ولا لدفني فانك ان فعلت ذلك عاجلك من العذاب ما اخّر عنك وحلّ بك اليوم ما تحذر فانه سينتهي قال فقلت نعم يا سيدي قال فاذا خلّى بينك وبين غسلي فيجلس في علوّ من ابنيته مشرفا على موضع غسلي لينظر فلا تتعرّض يا هرثمة لشيء من غسلي حتى ترى فسطاطا ابيضا قد ضرب في جانب الدار فاذا رايت ذلك فاحملني في اثوابي التي انا فيها فضعني من وراء الفسطاط وقف في ورائه ويكون من معك دونك فلا تكشف الفسطاط حتى تراني فيه فانه يشرف عليك ويقول لك يا هرثمة اليس زعمتم ان الامام لا يغسله الا امام مثله فمن يغسل ابا الحسن علي بن موسى عليهما السلام وابنه محمد بالمدينة من بلاد الحجاز ونحن بطوس فاذا قال لك ذلك فاجبه وقل له انا نقول ان الامام لا يجب ان يغسله الا امام فان تعدّى متعدّ فغسل الامام لم يبطل امامة الامام لتعدي غاسله ولا بطلت امامة الامام الذي بعده بان غلب على غسل ابيه ولو ترك ابو الحسن علي بن موسى عليه السلام بالمدينة لغسله ابنه محمد ظاهرا مكشوفا ولا يغسله الان ايضا الا هو من حيث يخفى فاذا ارتفع الفسطاط فسوف تراني مدرجا في اكفاني فضعني على نعشي واحملني فاذا اراد ان يحفر قبري فانه سيجعل قبر ابيه هرون الرشيد قبلة لقبري ولن يكون ذلك ابدا فاذا ضربت المعاول تنبو عن الارض ولم يحفر لهم منها شيء ولا مثل قلامة ظفر فاذا اجتهدوا في ذلك وصعب عليهم فقل لهم عني اني امرتك ان تضرب معولا واحدا في قبلة قبر ابيه هرون الرشيد فاذا ضربت نفذ في الارض الى قبر محفور وضريح قائم فاذا انفرج القبر فلا تنزلني اليه حتى يفور من ضريحه الماء الابيض فيملأ ذلك القبر حتى يصير الماء مع وجه الارض ثم يضطرب فيه حوت بطوله فاذا اضطرب فلا تنزلني الى القبر الا اذا غاب الحوت وغار الماء فانزلني في ذلك القبر والحدني في ذلك الضريح فلا تتركهم ياتوا بتراب يلقونه عليّ فان القبر ينطبق من نفسه ويمتلي قال قلت نعم يا سيدي ثم قال احفظ ما عهدت اليك واعمل به ولا تخالف فقلت اعوذ بالله ان اخالف لك امرا يا سيدي قال هرثمة ثم خرجت باكيا حزينا فلم ازل كالحبة على المقلاة لا يعلم ما في نفسي الا الله عزّ وجلّ ثم دعاني المامون فدخلت عليه فلم ازل قائما الى ضحى النهار ثم قال لي المامون امض يا هرثمة الى ابي الحسن عليه السلام

من احبّ عاصيا
فهو عاص ومن
احبّ مطيعا فهو
مطيع

ثامن ائمه حضرت
علی بن موسی الرضا
ومسموم نمودن
مامون ملعون
انحضرت را

فاقرأه منّی السلام وقل له تصیر الینا او نصیر الیک فان قال لک بل نصیر الیه فسله عنّی ان یقدّم ذلک قال هرثمة فجئته فلما اطلعت علیه قال لی یا هرثمة الیس قد حفظت ما اوصیتک به قلت بلی قال قدموا نعلی فقد علمت ما ارسلک به قال فقدمت نعله ومشی الیه فلما دخل المجلس قام الیه المامون قائما فعانقه وقبّل ما بین عینیه واجلسه الی جانبه علی سریره واقبل علیه یحادثه ساعة من النهار طویلة ثم قال لبعض غلمانه ائتونی بعنب ورمّان فقال هرثمة فلما سمعت ذلک لم استطع الصبر ورایت النفضة قد عرضت فی بدنی فکرهت ان یتبین ذلک فیّ فتراجعت القهقری حتی خرجت فرمیت بنفسی فی موضع من الدار فلما قرب زوال الشمس احسست بسیدی قد خرج من عنده ورجع الی داره ثم رایت الامر قد خرج من عند المامون باحضار الاطباء والمترفقین فقلت ما هذا فقیل لی علة عرضت لابی الحسن علی بن موسی علیه السلام وکان الناس فی شک وکنت علی یقین لما اعرف منه قال فلما مضی الثلث الثانی من اللیل علا الصیاح وسمعت الوجبة فی الدار فاسرعت فیمن اسرع فاذا نحن بالمامون مکشوف الراس محلّل الازرار قائما علی قدمیه ینتحب ویبکی قال فوقفت فیمن وقف وانا اتنفس الصعداء ثم اصبحنا وجلس المامون للتعزیة ثم قام فمشی الی الموضع الذی فیه سیدنا علیه السلام فقال اصلحوا لنا موضعا فانی ارید ان اغسله فدنوت منه فقلت له ما قاله سیدی بسبب الغسل والتکفین والدفن فقال لی لست اعرض لذلک ثم قال شأنک یا هرثمة قال فلم ازل قائما حتی رایت الفسطاط قد ضرب فوقفت من ظاهره وکل من فی الدار دونی وانا اسمع التکبیر والتهلیل والتسبیح وتردد الاوانی وصب الماء وتضوع الطیب الذی لم اشم اطیب منه قال فاذا انا بالمامون قد اشرف علی بعض علالی داره فصاح بی یا هرثمة الیس زعمتم ان الامام لا یغسله الا امام مثله فاین محمد بن علی ابنه عنه وهو بمدینة الرسول صلی الله علیه وآله وهذا بطوس بخراسان قال قلت له یا امیر المؤمنین انا نقول ان الامام لا یجب ان یغسله الا امام مثله فان تعدّی متعدّ فغسل الامام لم تبطل امامة الامام لتعدی غاسله ولا بطلت امامة الامام الذی بعده بان غلب علی غسل ابیه ولو ترک ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام بالمدینة لغسله ابنه ظاهرا ولا یغسله الآن ایضا الا هو من حیث یخفی قال فسکت عنی ثم ارتفع الفسطاط فاذا انا بسیدی علیه السلام مدرج فی اکفانه فوضعته علی نعشه ثم حملناه فصلی علیه المامون وجمیع من حضر ثم جئنا الی موضع القبر فوجدتهم یضربون بالمعاول دون قبر هرون لیجعلوه قبلة لقبره والمعاول تنبو عنه حتی ما یحفر ذرة من تراب الارض فقال ویحک یا هرثمة اما تری الارض کیف تمتنع من حفر قبر له فقلت یا امیر المؤمنین انه قد امرنی ان اضرب معولا واحدا فی قبلة قبر امیر المؤمنین ابیک الرشید لا اضرب غیره قال فاذا ضربت یا هرثمة یکون ماذا فقلت اخبر انه لا یجوز ان یکون قبر ابیک قبلة لقبره فان انا ضربت هذا المعول الواحد نفذ الی قبر محفور من غیر ید تحفره وبان ضریح فی وسطه قال المامون سبحان الله ما اعجب هذا الکلام ولا عجب من امر ابی الحسن علیه السلام فاضرب یا هرثمة حتی نری قال هرثمة فاخذت المعول بیدی فضربت به قبلة هرون الرشید قال فنفذ الی قبر محفور وبان ضریح فی وسطه والناس ینظرون الیه فقال انزل الیه یا هرثمة فقلت یا امیر المؤمنین ان سیدی امرنی ان لا انزل الیه حتی ینفجر من هذا القبر ماء ابیض فیمتلئ منه القبر حتی یکون الماء مع وجه الارض ثم یضطرب فیه حوت بطول القبر فاذا غاب الحوت وغاب الماء وضعته الی جانب قبره وخلیت بینه وبین لحده فقال فافعل یا هرثمة ما امرت به قال هرثمة فانتظرت ظهور الماء والحوت فظهر ثم غاب وغار الماء والناس ینظرون الیه ثم جعلت النعش الی جانب قبره فغطی قبره بثوب ابیض لم ابسطه ثم انزل الی قبره بغیر یدی ولا ید احد ممن حضر فاشار المامون الی الناس ان هاتوا التراب بایدیکم فاطرحوه فیه فقلت لا تفعل یا امیر المؤمنین قال لی ویحک فمن یملأه فقلت قد امرنی ان لا یطرح علیه تراب واخبرنی ان القبر یمتلئ من ذات نفسه ثم ینطبق ویتربع علی وجه الارض فاشار المامون الی الناس ان کفوا قال فرموا ما کان فی ایدیهم من التراب ثم امتلأ القبر وانطبق وتربع علی وجه الارض فانصرف المامون وانصرفت فدعانی المامون وخلا بی ثم قال لی اسألک بالله یا هرثمة لما صدقتنی عن ابی الحسن قدس الله روحه علیه السلام بما سمعت منه قال فقلت قد اخبرت امیر المؤمنین بما قال لی فقال بالله الا ما صدقتنی عما اخبرک به غیر الذی قلت لی قال قلت یا امیر المؤمنین فعما تسألنی فقال لی یا هرثمة هل اسر الیک شیئا غیر هذا قلت نعم قال ما هو قلت خبر العنب والرمان قال فاقبل المامون یتلون الوانا یصفر مرة ویحمر اخری ویسود اخری ثم تمدد مغشیا علیه فسمعته فی غشیته وهو یهجر ویقول ویل للمامون من الله ویل له من رسول الله صلی الله علیه وآله ویل له من علی ویل للمامون من فاطمة ویل للمامون من الحسن والحسین ویل للمامون من علی بن الحسین ویل له من محمد بن علی ویل للمامون من جعفر بن محمد ویل له من موسی بن جعفر ویل له من علی بن موسی الرضا علیه السلام هذا والله هو الخسران المبین یقول هذا القول ویکرره فلما رایته قد اطال ذلک ولیت عنه وجلست فی بعض نواحی الدار قال فجلس ودعانی فدخلت الیه وهو جالس کالسکران فقال والله ما انت اعز علی منه ولا جمیع من فی الارض والسماء والله لئن بلغنی انک اعدت مما سمعت ورایت شیئا لیکونن هلاکک فیه قال فقلت یا امیر المؤمنین ان ظهرت علی شیء من ذلک منی فانت فی حل من دمی قال لا والله او تعطینی عهدا ومیثاقا علی کتمان هذا وترک اعادته فاخذ العهود والمواثیق واکده علی فلما ولیت عنه صفق بیدیه وقال یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللهِ وَهُوَ مَعَهُمْ اِذْ یُبَیِّتُونَ مَا لَا یَرْضٰی مِنَ الْقَوْلِ وَکَانَ اللهُ بِمَا یَعْمَلُونَ مُحِیْطًا وکان للرضا علیه السلام من الولد محمد الامام علیه السلام وکان یقال له الرضا والصادق والصابر والفاضل وقرة اعین المؤمنین وغیظ الملحدین **ترجمه** راوی حدیث هرثمة بن اعین گوید که شبی در نزد مامون بودم تا اینکه از شب چهار ساعت گذشت بعد از آن بمن اذن مراجعت داده بمنزل خود مراجعت نموده پس همینکه نصف شب شد در خانه را زدند غلامان من بعضی جواب دادند آن شخصیکه در میزد گفت که هرثمه بگو که آقایت ترا احضار فرموده است هرثمه گوید پس من باسرعت برخاسته لباسهایم را پوشیده و باسرعت بخدمت سید خودم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شدم پس غلام در پیش

من داخل شده و من با عقب او پس من مولای خودم را دیدم که در صحن خانه نشسته است پس بمن فرمود یا هرثمه پس عرض کردم لبیک ای مولای من پس
بمن فرمود بنشین پس نشستم پس بمن فرمود بشنو یا هرثمه نزدیک شد رحلت من بسوی الله تبارک و تعالی و ملحق شدن بجدم و پدرانم علیهم السلام و بتحقیق
بلغ الکتاب اجله و بتحقیق این طاغی قصد کرده است که مرا مسموم نماید در انگور و انار دانه شده پس اما انگور پس مامون میدهد زهر را با خیاطه
مخلوط و ممزوج که داخل دانه های انگور مینماید و اما انار پس سم را بعضی از غلامانش میدهد غلام در دستش انار را شکسته زهر یکه در دستش
میباشد دانه های انار در دست غلام مخلوط بسم میشود و مامون در این روز که میاید مرا میخواهد انگور و انار را میخواهد و بمن میگوید که او
انگور و انار بخورم پس از زهر و بمن بخوراند بعد از آن حکم جاری و قضا حاضر میشود پس زمانیکه من وفات کردم پس مامون میگوید که من او را غسل
بدهم پس زمانیکه مامون این حرف را گفت پس از قول من با او بگو که بر غسل و تکفین و دفن من متعرض نشود هرگاه متعرض شود خودش بر نزول عذاب
خود عجله خواهد کرد اینجا از عذاب مؤخر شده است امروز هرثمه گوید عرض کردم نعم ای سید من حضرت فرمود پس زمانیکه مامون غسل مرا بر تو محول مینماید
خودش در عمارات در مکان بلندی که مشرف بر محل غسل من میباشد بنشیند که بر بدن من نظر نماید پس یا هرثمه تو هم بچیزی از غسل من متعرض مباش
تا اینکه می بینی که یک خیمه سفیدی بتحقیق در جانب خانه زده شده پس زمانیکه این را دیدی پس مرا حمل کن با لباسهایم که در بدنم هست پس مرا بگذار
در آن خیمه — و خودت هم در عقب خیمه بایست و هر کسیکه با تو معاً باشد پس خیمه را مگشا تا مرا نبینی پس مامون بیاید بنزد تو و بگوید
بتو که یا هرثمه آیا شما اعتقاد ندارید که امام را غسل نمیدهد مگر مثل او امام پس کدام کس غسل میدهد بحضرت ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام و پسر او محمد
علیهما السلام در مدینه در بلاد حجاز است و ما در طوس پس زمانیکه مامون بتو این را گفت پس با او جواب بگو که ما میگوئیم بدرستیکه بر امام واجب نیست اینکه
باو امام غسل بدهد پس هرگاه غیر امام بر امام غسل بدهد امامت امام باطل نمیشود و باطل نمیشود امامت امامیکه بعد از او است اینکه از غسل پدرش
غایب شده و هرگاه حضرت ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام در مدینه میبود هر آینه پسر او محمد علیه السلام ظاهراً غسل میداد و الآن که در اینجا نیست غسل نمیدهد
آنحضرت فرمود زمانیکه خیمه بلند شد پس البته مرا خواهی دید که کفنم پوشیده شده پس مرا بر تابوتم بگذار و بردار پس زمانیکه اراده شد که قبرم حفر شود پس
مامون قبر پدرش هرون الرشید را برای قبر من قبله قرار میدهد البته این ابداً نخواهد شد پس زمانیکه کلنگ ها بر زمین زده میشود حفر
نمیشود از زمین چیزی و نه خورده ناخن حفر نمیشود پس زمانیکه در حفر سعی کردند و کار با ایشان صعب شد پس با ایشان بگو که بمن سید من امر فرمود
اینکه یک کلنگی در قبله قبر هرون الرشید بزنم پس زمانیکه کلنگ را زدی بزمین یک منفذی در زمین پیدا میشود بر قبر حفر شده که ضریح قایم است پس
زمانیکه قبر نمایان شد پس مرا بر قبر نازل مکن تا اینکه فوراً ان نماید از ضریح قبر آب سفیدی پس قبر پر میشود تا اینکه آب با روی زمین مساوی باشد بعد از
آن در قبر در آن آب ماهی پیدا شده بحرکت میاید در طول قبر پس مرا بقبر نازل مکن تا اینکه ماهی غایب شود و آب ناپیدا شده برود پس آنوقت مرا بقبر نازل
کن و لحد کن در همان ضریح پس مگذار که ایشان خاک بر قبر من بریزند پس بدرستیکه قبر بنفسه پر میشود هرثمه گوید عرض کردم نعم یا سیدی بعد از آن
فرمود حفظ کن آنچه با تو عهد کردم و عمل نما بآن و مخالفت مکن پس عرض کردم اعوذ بالله بر اینکه من مخالفت نمایم بر امر و فرمایش شما ای سید من هرثمه
گوید بعد از آن از خدمت آنحضرت خارج شدم در حالت گریه و حزن پس داشتم در گریه و غصه بودم تا اینکه مامون مرا دعوت نمود پس من نزد او
داخل شده تا وقت نهار قایم بودم بعد از آن مامون بمن گفت یا هرثمه برو بخدمت ابی الحسن علیه السلام از من با او سلام برسان و بگو با و بنزد ما
بیاید و یا اینکه من خدمت او برسم و هرگاه بفرماید که من بیایم از قول من عرض کن الآن تشریف بیاورد هرثمه گوید پس آمدم زمانیکه بخدمت آن
حضرت رسیده عرض کردم فرمود بمن یا هرثمه آیا وصیتی که بر تو کرده ام حفظ کرده عرض کردم بلی فرمود کفشهای مرا بیاور پس بتحقیق میدانم که تو را برای
چه فرستاده است پس نعلین آنحضرت را آوردم تشریف بردند من هم در خدمت آنحضرت بودم پس زمانیکه آنحضرت داخل مجلس مامون شده مامون بپا
برخاسته با آنحضرت معانقه کرده میان چشمهای مبارکش را بوسیده در نزد خود در روی سریرش بنشاند ساعت طولانی با آنحضرت مشغول صحبت شده
بعد از آن بر بعضی غلامانش گفت که انگور و انار شکسته بیاورید هرثمه گوید زمانیکه من این را شنیدم خودداری و صبر نتوانستم بکنم بدنم بلرزه
افتاده پس مکروه داشتم که تغییر حالت من معلوم شود پس قهقری مراجعت کرده تا اینکه خود را در جائی از خانه انداختم پس زمانیکه ظهر نزدیک شد حس
کردم که آقای خودم بتحقیق از نزد مامون خارج شده بمنزل خودش تشریف برد بعد از آن از نزد مامون امر صادر شد که اطبا حاضر شوند پس من
پرسیدم برای چیست پس بمن گفته شد علتی است که بحضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عارض شده است و مردم در شک بودند که مامون
بآنحضرت علیه السلام ظلم کرده است یا نه ولی من در یقین بودم بر آنچه شنیده و دیده بودم هرثمه گوید پس زمانیکه از شب دو ثلث گذشت نزدیک بر صبح من
صدای گریه و فغان از خانه آنحضرت شنیدم پس من با سرعت رفته دیدم مامون سر برهنه بند بخیه را از هم باز کرده بپا ایستاده نوحه کرده گریه
مینماید هرثمه گوید که ایستادم در آنجائیکه باشند و من آه میکشیدم بعد از آن صبح شد و مامون برای تعزیه بنشسته و بعد از آن برخاسته
بر آن جائی رفت که سید ما علیه السلام در آنجا بود پس مامون گفت یک موضعی درست نمائید پس من اراده کرده ام بآنحضرت غسل بدهم پس من بنزدیک مامون
رفته آنچه آقای و سید من بسبب غسل و تکفین و دفن بمن فرموده بود بمامون گفتم بعد از آن مامون گفت که من متعرض نمیشوم تو خودت میدانی
یا هرثمه هرثمه گوید که من قائم بودم تا اینکه بتحقیق خیمه زده شده پس من در ظاهر آن خیمه ایستادم (یعنی در خارجش) و کسانیکه در خانه بودند با من

از من ایستادند و من صدای تکبیر و تهلیل و تسبیح را شنیدم و صدای ظروف و آب استشمام عطری که تا حال انطور عطر خوب خوشبوئی و معطر استشمام نکرده بودم میکردم هرثمه گوید در اینحال مامون بجای بلندی از خانه رفته پس مرا صدا کرد یا هرثمه ایا شما اعتقاد نکرده اید که بدرستیکه امام غسل نمیدهد امام را مثل او امام پس کجااست پسر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام محمد علیه السلام و او در مدینه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و این در طوس در خراسان هرثمه گوید باو گفتم یا امیرالمؤمنین ما میگوئیم بدرستیکه بر امام واجب نمیشود که غسل دهد او را امام پس هرگاه بر امام غسل دهد امام امامت آن امام باطل نمیشود و باطل نمیشود امامت آن امامیکه بعد از او است اینکه از غسل پدرش غایب باشد و هرگاه حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در مدینه میبود هر اینه پسر او محمد علیه السلام او را غسل میداد ظاهرا و الآن که اینجا نبود غسل هم نداد هرثمه گوید پس مامون ساکت شد بعد از آن خیمه بلند شد پس دیدیم که سید من علیه السلام بر کفن پوشیده شده پس من آنحضرت را بر تابوتش گذاشته برداشتم پس مامون و کسانیکه در آنجا بودند بر آنحضرت نماز گذاردند بعد از آن رفتیم بموضع قبر پس دیدیم پشت قبر هرون الرشید را با کلنگها میزنند و ابدا نمیتوانند که ذره از خاک زمین آن حفر نمایند پس مامون بمن گفت وای بر تو یا هرثمه ایا نمی بینی که زمین چطور از حفر قبر آنحضرت ممانعت مینماید پس من گفتم یا امیرالمؤمنین بتحقیق بدرستیکه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بر من امر فرموده است اینکه من تنها یک کلنگی بزنم بر قبله قبر امیرالمؤمنین پدرت رشید و زیاده از یک دفعه نزنم مامون گفت یا هرثمه آنوقت چطور میشود پس من گفتم آنحضرت علیه السلام بمن خبر داده که جایز نیست قبر پدرت در قبله آنحضرت باشد پس من یکضربت کلنگ در همین جا میزنم منفذی بر قبر محفور پیدا میشود بدون اینکه آن قبر را دست کسی حفر کرده باشد آنوقت ضریحی در وسط قبر آشکار و نمایان میشود مامون گفت سبحان الله خیلی عجیب است این کلام و عجیب نیست از امر ابی الحسن علیه السلام پس بزن کلنگ را یا هرثمه تا اینکه نمایان شود هرثمه گوید پس من کلنگ را بدست گرفته در قبله قبر هرون الرشید بزمین زدم پس منفذی پیدا شد بر قبر حفر شده و ضریح در وسط قبر آشکار شده و مردم هم بر قبر تماشا مینمودند پس مامون گفت نازل کن او را بر قبر یا هرثمه پس من گفتم یا امیرالمؤمنین بدرستیکه آقای من بمن امر فرموده که او را بر قبر نازل نکنم تا اینکه از این قبر آب سفیدی پیدا شده قبر را از آب پر شود تا اینکه آب با روی زمین مساوی شده بعد از آن ماهی در قبر در آن آب پیدا شده بحرکت آید بطول قبر پس زمانیکه ماهی غایب شده آب ناپدید شد جنازه مبارک را بر کنار قبر بگذارم پس مامون گفت یا هرثمه بکن بر آنچه امر شده هرثمه گوید پس من منتظر شدم که ماهی و آب ظاهر شود پس هر دو ظاهر شده بعد از آن ماهی غایب شده آب رفت و مردم هم تماشا مینمودند بعد از آن نعش مقدس آنحضرت را بر کنار قبر گذاشتم پس بر روی قبر بکتوب سفیدی کشیده شد بعد از آن جنازه مقدس آنحضرت بر قبر نازل شد بدون اینکه دست من بجنازه برسد و نه دست احدی از آن کسانی که در آنجا حاضر بودند پس مامون بر مردم اشاره کرد که با دست تان خاک او را در قبر بریزید پس من گفتم یا امیرالمؤمنین اینطور مکن مامون بمن گفت وای بر تو پس کدام کس قبر را با خاک پر خواهد کرد پس باو گفتم بتحقیق آنحضرت علیه السلام بمن امر فرموده که کسی بر قبر من خاک نریزد و خبر داده بمن بدرستیکه قبر خودش بنفسه پر خواهد شد پس مامون اشاره کرده بمردم گفت که شما خاک را بر کنار در بریزید بعد از آن قبر بنفسه مملو شده با خاک و با روی زمین مساوی و برابر شد پس مامون مراجعت نمود و من هم مراجعت کردم بعد از آن مامون مرا دعوت نموده خلوت کرده بمن گفت اسئلک بالله یا هرثمه آنچه ابی الحسن قدس الله روحه علیه السلام بتو حدیث کرده صدقش را بمن بگوئی هرثمه گوید پس باو گفتم یا امیرالمؤمنین آنچه آنحضرت فرموده بتو بتو خبر دادم گفت بالله غیر از اینها بتو خبری داده صدقش بگوئی هرثمه گوید گفتم یا امیرالمؤمنین از چه سوال میکنی گفت یا هرثمه غیر از اینها سری بتو گفته گفتم نعم گفت آن چیست گفتم خبر انگور و انار را هرثمه گوید همینکه مامون اینرا شنید خالت و رنگش متغیر شده گاهی زرد گاهی سرخ گاهی سیاه شد بعد از آن در حالت غش افتاده پس من میشنیدم در حالت غش بلند میگفت وای بر مامون از الله تبارک و تعالی وای بر مامون از رسول الله صلی الله علیه و آله و وای بر او از علی علیه السلام و وای بر مامون از فاطمه علیها السلام و وای بر مامون از حسن و حسین علیهما السلام و وای بر مامون از علی بن الحسین علیه السلام و وای بر مامون از محمد بن علی علیه السلام و وای بر مامون از جعفر بن محمد علیه السلام و وای بر مامون از موسی بن جعفر علیه السلام و وای بر مامون از علی بن موسی الرضا علیه السلام هذا والله هو الخسران المبین این قول را مکرر میگفت هرثمه گوید پس زمانیکه من دیدم این حالت مامون طولانی شد از او کنار رفته دیدم که مثل آدم مست است پس بمن گفت والله تو بمن عزیزتر نیستی از علی بن موسی الرضا علیه السلام و نه آنچه در آسمان و زمین هست والله هرگاه بمن برسد آنچه تو از آنحضرت دیده و شنیده بر کسی اظهار نمائی البته هلاک خواهی شد هرثمه گوید پس گفتم یا امیرالمؤمنین هرگاه چیزی از اینها اظهار کنم بشنوی خون من بر تو حلال است مامون گفت لا والله باید عهد و میثاقی در اخفا نمودن و کتمان اینها و ترک اعادت این قصه بر بستی پس از من عهد و میثاق محکم و موکد گرفت پس زمانیکه خواستم از نزد او برگردم دستها بهم زده گفت یستخفون من الناس و لا یستخفون من الله و هو معهم اذ یبیتون ما لا یرضی من القول و کان الله بما یعملون محیطا

السادس و الثلثون فی عیون اخبار الرضا علیه السلام

در صفحه دویست و هشتاد و پنج حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی قال حدثنا عبد العزیز بن یحیی قال حدثنا محمد بن زکریا قال حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة عن ابیه عن الصادق علیه السلام عن ابیه عن ابائه علیهم السلام عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ستدفن بضعة منی بارض خراسان لا یزورها مؤمن الا اوجب الله عز و جل له الجنة و حرم جسده علی النار **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود البته دفن میشود بضعه از من در ارض خراسان زیارت نمیکند او را مومنی مگر اینکه واجب میکند الله عز و جل بهشت را برای او و حرام میکند جسد او را بر آتش

السابع و الثلثون و فیه

در صفحه دویست و هشتاد و پنج حدثنا احمد بن الحسن

در بیت ... هرثمه ... مامون ... (side note in left margin)

قال رسول الله ص ستدفن بضعة منی بارض خراسان

القطان و محمد بن احمد بن ابراهیم اللیثی و محمد بن ابراهیم بن اسحق المکتب و محمد بن بکران النقاش قالوا حدثنا احمد بن محمد بن سعید الهمدانی مولا بنی هاشم قال اخبرنا علی بن الحسین بن علی بن فضال عن ابیه عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام انه قال ان بخراسان لبقعة یاتی علیها زمان تصیر مختلف الملائکة و لایزال فوج ینزل من السماء و فوج یصعد الی ان ینفخ فی الصور فقیل له یا بن رسول الله و ای بقعة هذه قال و هی بارض طوس و هی والله روضة من ریاض الجنة من زارنی فی تلک البقعة کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و کتب الله تعالی له ثواب الف حجة مبرورة و الف عمرة مقبولة و کنت انا و آبائی شفعائه یوم القیمة **ترجمه** علی بن فضال از پدرش روایت میکند که حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که بدرستی در خراسان بقعه میشود و زمانی میاید که آن بقعه آمد و رفت ملائکه میشود دائم فوجی از آسمان نازل میشود و فوجی صعود مینماید تا نفخهٔ صور پس بآنحضرت عرض شد یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله این بقعه کدامست فرمودند و آن در ارض طوس است و آن والله باغی است از باغهای بهشت هر انکسیکه زیارت نماید مرا در این بقعه مثل اینست حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را زیارت نموده است و منویسد الله تبارک و تعالی برای او ثواب هزار حج مبرور و هزار عمرهٔ مقبول در روز قیامت من و پدرانم شفیعان او میباشیم

الثامن و الثلثون و فیه در صفحهٔ دویست و هشتاد و ششم حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن ابی الصلت عبد السلام بن صالح الهروی قال سمعت الرضا علیه السلام یقول والله ما منا الا مقتول شهید فقیل له و من یقتلک یا بن رسول الله قال شر خلق الله فی زمانی یقتلنی بالسم ثم یدفننی فی دار مضیعة و بلاد غربة الا فمن زارنی فی غربتی کتب الله عز و جل له اجر مائة الف شهید و مائة الف صدیق و مائة الف حاج و معتمر و مائة الف مجاهد و حشر فی زمرتنا و جعل فی الدرجات العلی فی الجنة رفیقنا **ترجمه** ابی الصلت عبد السلام بن صالح الهروی گوید که از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود والله نمیباشد از ما مگر اینکه مقتول و شهید میشویم پس باو عرض شد یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله کدام کس تورا بقتل میرساند فرمود که شر خلق الله در زمان من با زهر مرا بقتل میرساند بعد از آن مرا در خانهٔ ضیق و در بلاد غربت دفن میکنند آگاه و باخبر باشید پس هر انکسیکه مرا در غربت زیارت نماید الله عز و جل منویسد برای او اجر صد هزار شهید و اجر صد هزار صدیق و اجر صد هزار حاج معتمر و اجر صد هزار مجاهد و محشور میشود در زمرهٔ ما و قرار داده میشود در بهشت از رفیقان ما

التاسع و الثلثون و فیه در صفحهٔ دویست و هشتاد و ششم حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن علی بن اسباط قال سئلت اباجعفر علیه السلام ما لمن زار والدک علیه السلام بخراسان قال الجنة والله الجنة والله **ترجمه** علی بن اسباط گوید از حضرت اباجعفر علیه السلام سؤال کردم چیست برای کسیکه زیارت نماید بدر بزرگوارت علیه السلام را در خراسان فرمود والله بهشت است والله بهشت است

الأربعون و فیه در صفحهٔ دویست و هشتاد و ششم حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عیسی بن عبید قال حدثنا محمد بن سلیمان المصری عن ابیه عن ابراهیم بن ابی حجر الاسلمی قال حدثنا قبیصة عن جابر بن یزید الجعفی قال سمعت وصی الأوصیاء و وارث علم الأنبیاء اباجعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام یقول حدثنی سید العابدین علی بن الحسین عن سید الشهداء الحسین بن علی عن سید الأوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ستدفن بضعة منی بخراسان ما زارها مکروب الا نفس الله کربته و لا مذنب الا غفر الله ذنوبه **ترجمه** جابر جعفی گوید از سید الأوصیاء و وارث علم الأنبیاء اباجعفر علیه السلام شنیدم میفرمود که حدیث کرد بمن علی بن الحسین علیه السلام از حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام از سید الأوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که البته دفن میشود بضعهٔ از من در خراسان زیارت نمیکند اورا مکروبی (یعنی کسیکه غم و غصه داشته باشد) مگر اینکه الله عز و جل هم و غم اورا دفع میفرماید و زیارت نمیکند اورا یکشخص مذنب و گنهکاری مگر اینکه الله تبارک و تعالی گناهان اورا عفو میفرماید

الحادی و الأربعون و فیه در صفحهٔ دویست و هشتاد و هفتم حدثنا علی بن عبد الله الوراق رضی الله قال حدثنا سعد بن عبد الله بن ابی خلف قال حدثنا عمران بن موسی عن الحسن بن علی بن النعمان عن محمد بن فضیل عن غزوان الضبی قال اخبرنی عبد الرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد قال قال امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سیقتل رجل من ولدی بارض خراسان بالسم ظلما اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابن عمران موسی علیه السلام الا فمن زاره فی غربته غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها و ما تاخر و لو کانت مثل عدد النجوم و قطر الأمطار و ورق الأشجار **ترجمه** نعمان بن سعد گوید که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که البته مقتول میشود مردی از اولاد من در خراسان با سم ظلما هر کسیکه زیارت نماید اورا در غربتش عفو میفرماید الله تبارک و تعالی گناهان گذشته و آینده اورا و لو گناهان او بعدد نجوم و عدد قطرهٔ بارانها و ورق اشجار باشد

الثانی و الأربعون فی عیون اخبار الرضا علیه السلام در صفحهٔ دویست و هشتاد و هفتم حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا سعد بن عبد الله عن ایوب بن نوح قال سمعت اباجعفر محمد بن علی بن موسی علیهم السلام یقول من زار قبر ابی بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر فاذا کان یوم القیمة نصب له منبر بحذاء منبر رسول الله صلی الله علیه و آله حتی یفرغ الله عز و جل من حساب عباده **ترجمه** ایوب بن نوح گوید از حضرت اباجعفر محمد بن علی بن موسی علیهم السلام شنیدم میفرمود هر انکسیکه زیارت نماید قبر پدرم علیه السلام را در طوس عفو میفرماید الله تبارک و تعالی گناهان گذشته و آینده اورا پس زمانیکه روز قیامت میشود نصب میشود برای او منبری در مقابل منبر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله تا اینکه بندگان از حساب فارغ میشوند

الثالث و الأربعون و فیه در صفحهٔ دویست و هشتاد و هفتم حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله قال حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله

بن عامر عن سلیمان بن حفص المروزی قال سمعت ابا الحسن موسی بن جعفر علیه السلام یقول من زار قبر ولدی علی علیه السلام کان له عند الله عز و جل سبعین حجة
مبرورة قلت سبعین حجة مبرورة قال نعم و سبعین الف حجة فقال رب حجة لا تقبل من زاره او بات عنده لیلة کان کمن زار الله فی عرشه قلت کمن
زار الله فی عرشه قال نعم اذا کان یوم القیمة کان علی عرش الله عز و جل اربعة من الاولین و اربعة من الآخرین فاما الاولون فنوح و ابرهیم و موسی و عیسی
و اما الاربعة الآخرون فمحمد و علی و الحسن و الحسین صلی الله علیهم ثم یمد المطر فیقعد معنا زوار قبور الائمة الا ان اعلاهم درجة و اقربهم حبوة
زوار قبر ولدی علی قال الصدوق علیه الرحمة معنی قوله علیه السلام کمن زار الله فی عرشه لیس بتشبیه لان الملائکة تزور العرش و تلوذ به و تطوف حوله
و تقول نزور الله فی عرشه کما تقول الحج بیت الله و نزور الله لان الله عز و جل لیس بموصوف بمکان تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا **ترجمه** سلیمان بن
حفص المروزی گوید از حضرت ابا الحسن موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه زیارت نماید قبر پسرم علی علیه السلام را میباشد برای او در نزد الله تبارک
و تعالی ثواب هفتاد حج مبروره راوی گوید عرض کردم هفتاد حج مبروره فرمود نعم هفتاد هزار حج پس فرمود که بسیار حجی میباشد قبول نمیشود
هر آنکسیکه زیارت نماید او را یا یک شب در نزد قبر او بیتوته نماید مثل کسی باشد که زیارت نموده باشد الله عز و جل را در عرش راوی گوید
عرض کردم آکمن زار الله فی عرشه فرمود نعم زمانیکه روز قیامت میشود میباشد در عرش الله عز و جل چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین
پس اما اولون پس نوح و ابرهیم و موسی و عیسی علی نبینا و آله و علیهم السلام و اما آن چهار نفر آخرون پس محمد صلی الله علیه و آله و علی و الحسن و
الحسین علیهم السلام فرمود بعد از آن مد میشود مائده پس مینشیند با ما معاذ و زوار قبور ائمه علیهم السلام آگاه و با خبر باشید بدرستیکه
بلندترین ایشان از جهت درجه و نزدیکترین ایشان از جهت عطیه زوار قبر پسرم علی علیه السلام است

الرابع و الاربعون و فیه

در صفحه دویست و هشتاد و هشت حدثنا احمد بن هرون الفامی رضی الله قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال حدثنا محمد بن علی بن محبوب عن ابرهیم بن هاشم عن سلیمان بن
حفص المروزی قال سمعت ابا الحسن موسی بن جعفر علیه السلام یقول ان ابنی علیا مقتول بالسم ظلما و مدفون الی جنب هرون بطوس من زاره کمن زار رسول
الله صلی الله علیه و آله **ترجمه** سلیمان بن حفص مروزی گوید از حضرت ابا الحسن موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه پسرم علی علیه السلام با زهر
مقتول میشود ظلما و دفن میشود در نزد هرون در طوس پس هر کسیکه زیارت نماید او را مثل این است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را زیارت
نموده است

الخامس و الاربعون و فیه

در صفحه دویست و هشتاد و هشتم حدثنا محمد بن احمد السنانی رضی الله قال حدثنا احمد بن محمد بن
یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا ابو محمد بکر بن عبد الله بن حبیب قال حدثنا تمیم بن بهلول عن ابیه عن اسمعیل بن مهران عن جعفر بن محمد علیه السلام قال
اذا حج احدکم فلیختم حجه بزیارتنا لان ذلک من تمام الحج **ترجمه** اسمعیل بن مهران گوید که حضرت جعفر بن محمد علیه السلام فرمود زمانیکه یکی از شما حج نماید
ختم نماید حج خود را بزیارت ما از برای اینکه زیارت کردن ما تمام حج است

السادس و الاربعون و فیه

در صفحه دویست و هشتم حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن عمار
بن مروان عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال تمام الحج لقاء الامام **ترجمه** جابر گوید حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که تمام حج ملاقات امام علیه السلام است

السابع و الاربعون و فیه

در صفحه دویست و هشتاد و هشتم حدثنا الحسین بن ابرهیم بن احمد بن هشام المکتب رضی الله و محمد بن علی ماجیلویه
و احمد بن علی بن ابرهیم بن هاشم عن ابیه عن الصقر بن خلف قال سمعت سیدی علی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام یقول من کان له الی الله عز و
جل حاجة فلیزر قبر جدی الرضا علیه السلام بطوس و هو علی غسل و لیصل عند راسه رکعتین و لیسئل الله عز و جل حاجته فی قنوته فانه یستجیب له ما لم
یسئل فی مأثم او قطیعة رحم و ان موضع قبره لبقعة من بقاع الجنة لا یزورها مؤمن الا اعتقه الله تعالی من النار و ادخله دار القرار **ترجمه**
صقر بن خلف گوید از حضرت علی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام شنیدم میفرمود هر آنکسیکه برای او حاجتی باشد بر الله عز و جل پس زیارت نماید قبر جدم حضرت
رضا علیه السلام را در طوس در حالتیکه غسل کرده باشد و دو رکعت نماز در بالای سر آنحضرت بگذارد و حاجتش را از الله عز و جل در قنوت نمازش سؤال
نماید پس بدرستیکه حاجتش مستجاب بر آورده میشود مگر اینکه در قطع صله رحم یا در گناهی سؤال نماید و بدرستیکه موضع قبر آنحضرت بقعه ایست از
بقاع بهشت زیارت نمیکند او را مؤمنی مگر اینکه خلاص و آزاد نماید الله تبارک و تعالی او را از آتش و داخل میفرماید او را بر بهشت

الثامن و الاربعون و فیه

در صفحه دویست و هشتاد و نهم حدثنا محمد بن ابرهیم بن اسحق الطالقانی رضی الله قال حدثنا احمد بن محمد بن سعید الهمدانی مولی
بنی هاشم قال حدثنا علی بن الحسن بن علی بن فضال عن ابیه قال سمعت ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام یقول انا مقتول و مسموم و مدفون بارض
غربة اعلم بذلک بعهد عهده الی ابی عن ابیه عن آبائه علیهم السلام عن علی بن ابیطالب علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله الا فمن زارنی فی غربتی کنت ... آگاه باشید پس هر آنکسیکه
زیارت نماید مرا در غربتم میباشم من و پدرانم علیهم السلام شفیعهای او در روز قیامت و هر کسیکه ما شفعاء او باشیم نجات یافت و لو گناهان او مثل
گناهان ثقلین باشد

التاسع و الاربعون و فیه

در صفحه دویست و نود و ششم باب ما یجزی من القول عند زیارة جمیع الائمة علیهم السلام عن
الرضا علیه السلام حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علی بن حسان قال سئل الرضا علیه السلام فی
اتیان قبر ابی الحسن موسی علیه السلام فقال صلوا فی المساجد حوله و یجزی فی المواضع کلها ان تقول **ترجمه** علی بن حسان گوید از حضرت رضا علیه السلام سؤال
شد که کسی میخواهد بزیارت قبر حضرت ابی الحسن موسی علیه السلام مشرف شود چه بگوید و چطور زیارت نماید فرمود در مساجدیکه در اطراف قبر

الخضراست نماز بگذارید بخوانید این زیارت را و همچنین سایر مواضع هم کفایت است اینکه بگوئی السَّلَامُ عَلَى اَوْلِيَاءِ اللهِ وَاَصْفِيَائِهِ السَّلَامُ
عَلَى اُمَنَاءِ اللهِ وَاَحِبَّائِهِ السَّلَامُ عَلَى اَنْصَارِ اللهِ وَخُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَى مَعْرِفَةِ اللهِ السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِنِ ذِكْرِ اللهِ السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي
اَمْرِ اللهِ وَنَهْيِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ اِلَى اللهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ فِي مَرْضَاتِ اللهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللهِ السَّلَامُ عَلَى
الْاَدِلَّاءِ عَلَى اللهِ السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللهَ وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللهَ وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ وَمَنْ
جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهَ وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللهِ اُشْهِدُ اللهَ اَنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ
وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ اِلَيْكُمْ لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ مِنَ الْاَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَاَبْرَءُ اِلَى اللهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ انتهى **الخمسون فی عیون اخبار الرضا علیه السلام**

در صفحه دویست و نود و هفتم حدثنا ابو طالب الحسین بن عبد الله بن بنان الطائی قال سمعت محمد بن عمر النوقانی یقول بینا انا نائم بنوقان فی علیة لنا
فی لیلة ظلماء اذ انتبهت فنظرت الی الناحیة التی فیها مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام بسناباد فرایت نوراً قد علا حتی امتلاء منه المشهد وصار
مضیئاً کانه نهار وکنت شاکاً فی امر الرضا علیه السلام ولم اکن علمت انه حق فقالت لی امی وکانت مخالفة مالک فقلت لها رایت نوراً ساطعاً قد
امتلاء منه المشهد بسناباد فقالت لیس ذلک بشیء وانما هذا من عمل الشیطان قال فرایت لیلة اخری مظلمة اشد ظلمة من اللیلة الاولی مثل ما
کنت رایت من النور والمشهد قد امتلاء منه فاعلمت امی بذلک وجئت بها الی المکان الذی کنت فیه حتی رات ما رایت من النور وامتلاء المشهد منه
فاستعظمت ذلک واخذت فی الحمد لله عز وجل الا انها لم تؤمن بما کان ایمانی فقصدت الی المشهد فوجدت الباب مغلقاً فقلت اللهم ان کان امر الرضا
علیه السلام حقاً فافتح لی هذا الباب ثم دفعته بیدی فانفتح فقلت فی نفسی لعله لم یکن مغلقاً علی ما وجب فغلقته حتی علمت انه لا یمکن فتحه الا بمفتاح
ثم قلت اللهم ان کان امر الرضا علیه السلام حقاً فافتح لی هذا الباب ثم دفعته بیدی فانفتح فدخلت وزرت وصلیت واستبصرت فی امر
الرضا علیه السلام فکنت اقصده بعد ذلک کل جمعة زائراً من نوقان واصلی عنده الی وقتنا هذا **ترجمه** عبد الله بن بنان الطائی گوید از
محمد بن عمر النوقانی شنیدم میگفت وقتیکه من در نوقان ساکن بودم در شبیکه خیلی تاریک بود خوابیده بودم وقتی بیدار شدم خوابگاه من هم
در جای بلندی بود پس نظرم بر ناحیه افتاد که سناباد مشهد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در آن سمت بود پس من نوری دیدم که از مشهد
مقدس آنحضرت لمعان کرده در آن شب تاریک اطراف و جوانب را روشن و نورانی کرده کانه نهار است و من هم در امر حضرت رضا علیه السلام شاک
و متردد بودم و نمیدانستم که او حق است یا نه پس بمادرم که مخالف بود بمن گفت چه شده است بر تو پس من بمادرم گفتم که من نوری طالع و ساطع
می بینم که بتحقیق مملو شده از آن نور سناباد پس گفت این چیزی نیست از عمل شیطان است محمد بن عمر گوید پس من نیز دوباره در شب ظلمانی
تاریکی که از شب اول در تاریکی شدیدتر بود همین طور نوری دیدم که از مشهد مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برخاسته تمام اطراف و جوانب
را از روشنائی پر کرده همینطوریکه چند شب قبل دیده بودم پس من بمادرم گفتم و او هم بمکانیکه من بودم آمده تماشا و نظر میکرد پس من این واقعه را
عظیم شمرده مشغول حمد الله عز و جل شدم ولی مادرم ایمان نیاورد مثل ایمان من پس من قصد مشهد آنحضرت را کرده روانه شده دیدم که
باب حرم آنحضرت بسته و قفل شده است پس در نفس خود گفتم ای پروردگار من هرگاه امر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام حق است پس این در گشاده شود
برای من بعد از آن باب را با دستم حرکت دادم دیدم که گشاده شد پس من در نفس خود گفتم شاید در را درست محکم نه بسته باشند پس من
در را محکم بستم تا اینکه دانستم که این باب گشاده نمیشود مگر با کلیدش بعد از آن گفتم خدایا هرگاه امر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام حق است
پس این در برای من [illegible] گشاده شود بعد از آن باب را با دستم حرکت داده دیدم که گشاده شد پس من داخل حرم شده زیارت نموده نماز
خوانده در امر امامت آنحضرت علیه السلام یقین حاصل کردم پس من بعد از آن در هر شب جمعه از نوقان بزیارت آنحضرت علیه السلام مشرف شده
و نماز میخوانم تا این وقت

اللهم ارزقنا زیارته وزیارة آبائه وابنائه علیهم السلام بحق محمد وآله الطاهرین تم الکتاب الثانی عشر
من کتاب جامع الاخبار بعون الله الملک العزیز الجبار فی یوم الاثنین رابع عشر من شهر
رجب المرجب فی سنة الثمانیة والاربعین بعد ثلثمائة والالف من
الهجرة النبویة علی مهاجرها وآله الاف الثناء والتحیة
والصلوة والسلام ویتلوه الکتاب الثالث
عشر منه انشاء الله تعالی
وصلی الله علی محمد
وآله

والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطیبین الطاهرین

(نویسنده کتاب طاهر بن المرحوم الحاج عبد الرحمن طاب ثراه) (در مطبعه علیه باهتمام آقا مشهدی اسمعیل ولد مرحوم مشهدی اسد آقا طبع گردید)

زیارت جامعه معصومین صفحه ... مقدس خوانده شود

قصه محمد بن عمر النوقانی و انفتاح ابواب دعا و ست

کتاب سیزدهم جامع الأخبار

هذا الكتاب الثالث عشر من كتاب جامع الأخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم تسليماً **وبعد** قال الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضي الله عنهم في كتاب علل الشرايع العلة التي من اجلها سميت السماء سماء والدنيا دنيا والآخرة آخرة والعلة التي من اجلها سمي آدم آدم وحواء حواء والدرهم درهماً والدينار ديناراً والعلة التي من اجلها قيل للفرس اجد وللبغلة عد والعلة التي من اجلها قيل للحمار حر **الحديث الأول** در نسخه دويم كتاب علل الشرايع صدوق عليه الرحمة حدثنا علي بن احمد بن محمد رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب عن علي بن محمد باسناده رفعه قال اتى علي بن ابي طالب صلى الله عليه وآله يهودي فقال يا امير المؤمنين اني اسئلك عن اشياء ان انت اخبرتني بها اسلمت قال علي عليه السلام سلني يا يهودي عما بدا لك فانك لا تصيب احداً اعلم منا اهل البيت فقال له اليهودي اخبرني قرار هذه الأرض على ما هو وعن شبه الولد اعمامه واخواله وعن اي النطفتين يكون الشعر والدم واللحم والعظم والعصب ولم سميت السماء سماء ولم سميت الدنيا دنيا ولم سميت الآخرة آخرة ولم سمي آدم آدم ولم سميت حواء حواء ولم سمي الدرهم درهماً ولم سمي الدينار ديناراً ولم قيل للفرس اجد ولم قيل للبغل عد ولم قيل للحمار حر فقال عليه السلام اما قرار هذه الأرض لا يكون الا على عاتق ملك وقدما ذلك الملك على صخرة والصخرة على قرن ثور والثور قوائمه على ظهر الحوت في اليم الأسفل واليم على الظلمة والظلمة على العقيم والعقيم على الثرى وما يعلم تحت الثرى الا الله عز وجل واما شبه الولد اعمامه واخواله فاذا سبق نطفة الرجل نطفة المرأة الى الرحم خرج شبه الولد الى اعمامه ومن نطفة الرجل يكون العظم والعصب واذا سبق نطفة المرأة نطفة الرجل الى الرحم خرج يشبه الى اخواله ومن نطفتها يكون الشعر والجلد واللحم لأنها صفراء رقيقة وسميت السماء سماء لأنها وسم الماء يعني معدن الماء وانما سميت الدنيا دنيا لأنها ادنى من كل شيء وسميت الآخرة آخرة لأن فيها الجزاء والثواب وسمي آدم آدم لأنه خلق من اديم الأرض ذلك لأن الله تبارك وتعالى بعث جبرئيل عليه السلام وامره ان ياتيه من اديم الأرض باربع طينات طينة بيضاء وطينة حمراء وطينة غبراء وطينة سوداء وذلك من سهلها وحزنها ثم امره ان ياتيه باربع مياه ماء عذب وماء ملح وماء مر وماء منتن ثم امره ان يفرغ الماء في الطين وادمه الله بيده فلم يفضل شيء من الطين يحتاج الى الماء ولا من الماء شيء يحتاج الى الطين فجعل الماء العذب في حلقه وجعل الماء المالح في عينيه وجعل الماء المر في اذنيه وجعل الماء المنتن في انفه وانما سميت حواء حواء لأنها خلقت من الحيوان وانما قيل للفرس اجد لأن اول من ركب الخيل قابيل يوم قتل اخاه هابيل وانشأ يقول اجد اليوم وما ترك الناس دماً فقيل للفرس اجد لذلك وانما قيل للبغل عد لأن اول من ركب البغل آدم عليه السلام وذلك كان له ابن يقال له معد وكان عشوقاً للدواب وكان يسوق بآدم عليه السلام فاذا تقاعس البغل نادى يا معد سقها فالفت البغلة اسم معد فترك الناس معد وقالوا عد وانما قيل للحمار حر لأن اول من ركب الحمار حواء وذلك انه كان لها حمارة وكانت تركبها لزيارة قبر ولدها هابيل فكانت تقول في سيرها واحراه فاذا قالت هذه الكلمات سارت الحمارة واذا سكتت تقاعست فترك الناس ذلك وقالوا حر وانما سمي الدرهم درهماً لأنه دار هم من جمعه ولم ينفقه في طاعة الله اورثه النار وانما سمي الدينار ديناراً لأنه دار النار من جمعه ولم ينفقه في طاعة الله فاورثه النار فقال اليهودي صدقت يا امير المؤمنين انا لنجد جميع ما وصفت في التورية فاسلم على يده ولازمه حتى قتل يوم صفين **ترجمه** علي بن محمد باسنادش گويد كه يكنفر يهودي بخدمت حضرت علي بن ابيطالب عليه السلام آمده پس عرض كرد يا امير المؤمنين بدرستيكه من از تو از چيزهائي سؤال ميكنم پس هرگاه تو خبر بدهي بمن از انها اينكه سؤال كردم مسلمان ميشوم حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود يا يهودي سؤال كن از من از هر انچه بخواهي پس بدرستي تو نمي يابي احدي را كه اعلم باشد از ما اهلبيت پس يهودي عرض كرد بانحضرت خبر بده بمن كه اين زمين بر چه قرار گرفته است واز ولد بكه با عمامش يا بخالوهايش شبيه ميباشد واز دو نطفه از كدامش موي وخون وگوشت واستخوان ورگ ميشود وبچه جهت آسمان سما ناميده شده وبراي چه دنيا دنيا ناميده شده وبچه جهت آخرت آخرت ناميده شده وبراي چه آدم آدم ناميده شده وبچه جهت حوا حوا ناميده شده وبراي چه درهم درهم ناميده شده وبراي چه دينار دينار ناميده شده وبراي چه باسب اجد گفته شد وبچه جهت باستر عد گفته شد وبراي

سؤال کردن یهودی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و مسلمان شدن او

اديم الأرض
صدوق عليه الرحمة در نسخه هشتم علل الشرايع معانى اديم الأرض را با ينطور نقل كرده است عن ابن عباس
صدوق قال مصنف هذا الكتاب اسم الأرض الرابعة اديم وخلق آدم منها فلذلك قيل خلق آدم من اديم الأرض
نزلت
تقاعست
اى تأخرت محجّج خوآمد

برخار حق گفته شد پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند اما قرار یافتن این ارض نمیشود مگر اینکه این زمین در گردن ملکی است و قدمهای این ملک در سنگی است و سنگ در قرن گاوی است و پاهای گاو در پشت ماهی است که در دریای اسفل است و دریا در ظلمات است و ظلمت در عقیم است و عقیم در ثری و نمیدانند تحت ثری را مگر الله عز و جل و اما شبه ولد بعموها یش و خالوهایش پس زمانیکه سبقت کند نطفه مرد بنطفه زن در رحم انوقت ولد بعموهایش شبیه میشود و از نطفه مرد میشود استخوان و رگ و زمانیکه نطفه زن بر نطفه مرد سبقت کند در رحم ولد شبیه میباشد بخالوهایش و از نطفه زن میباشد موی و جلد و گوشت از برای اینکه نطفه زن رقیق و زرد است و آسمان سما نامیده شد برای اینکه آسمان وسم الماء است یعنی معدن آبست و فرمود برای چه دنیا دنیا نامیده شده از انجهت که دنیا از هر شیء ادنی است و آخرت آخرت نامیده شد از برای اینکه در آخرت جزاء و ثواب و ادم ادم نامیده شد برای اینکه ادم خلق شده از ادیم ارض از برای اینکه الله تبارک و تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد و امر فرمود باینکه بیاورد از روی زمین چهار قسم خاک خاک سفید و خاک سرخ و خاک غبراء و خاک سیاه و این خاکها را از سهل و سخت زمین برداشت بعد از آن بجبرئیل علیه السلام امر شد که چهار قسم آب بیاورد آب شیرین و آب شور و آب تلخ و آب بدبوی و بعد از آن الله تبارک و تعالی بجبرئیل علیه السلام امر فرمود که بریزد آبرا بر خاک و باامر و قدرت الله عز و جل این خاک آب بر یکدیگر مخلوط و ممزوج گردید پس از خاک چیزی زیاد نمی ماند که دیگر محتاج باب باشد و همچنین از آب هم چیزی زیاده نماند که محتاج بخاک باشد پس بامر الله عز و جل قرار داده شد آب شیرین در حلق انسان و آب شور در چشمهای انسان و آب تلخ در گوشهای انسان و آب گندیده در بینی و فرمود باین جهة حوا حوا نامیده شد از برای اینکه او خلق شده از حیوان و فرمود بچه جهت باسب اجد گفته شد برای اینکه اول کسیکه باسب سوار شد قابیل بود در روزیکه برادرش هابیل را بقتل رسانید و این شعر را میخواند (اجد الیوم و ما ترك الناس دما) پس باین جهة باسب اجد گفته شد و فرمود این است غیر از این نیست باستر عد گفته شد برای اینکه اول کسیکه باستر سوار شد ادم علیه السلام بود و این وقتی بود که ادم علیه السلام یک پسری داشت اسم او معد بود و آن پسر بحیوانات میل و محبتی داشت و قتیکه ادم علیه السلام سوار استر میشد و پسرش معد استر را سوق میکرد و قتیکه استر عقب میماند ادم علیه السلام صدا میکرد یا معد بران پس اسم استر قلب شد بر معد پس مردم معد را ترك نموده عد گفتند و فرمود برای این حمار را حر گفتند اول کسیکه بر حمار سوار شد حوا بود و حوا یک حماری داشت سوار شده بزیارت قبر پسرش هابیل میرفت پس حوا در وقت راه رفتن که بر حمار سوار میبود میگفت واحراه و زمانیکه حوا این کلمات را میگفت حمار راه میرفت و قتیکه ساکت میشد حمار تاخیر کرده راه نمیرفت پس مردم این را ترك نمودند یعنی واسوه را از کثرت استعمال حر گفتند و فرمود از برای این درهم را درهم گفتند اینکه او دار هم است هرکسیکه درهم را جمع نماید و او را در اطاعت الله تبارک و تعالی خرج ننماید آن درهم باعث آتش میشود و از برای این دینار دینار نامیده شد از این جهت که او خانه نار است و هرکس دینار را جمع نموده در طاعت الله تعالی خرج ننماید پس او باعث نار میشود پس یهودی عرض کرد صدق فرمودی یا امیرالمؤمنین بدرستیکه ما هر اینها را یافته ایم در توریة جمیع آنها را که وصف فرمودی پس یهودی بادست انحضرت علیه السلام مسلمان شده در خدمت انحضرت علیه السلام ملازم شده تا اینکه در خدمت انحضرت در روز جنگ صفین شهید شد

الثانی فی علل الشرایع لصدوق علیه رحمة

در صفحه سیم العلة التی لها فرقت الحیوان من الوحوش والطیر والطیر والسباع وغیرها حدثنا محمد بن موسی المتوکل رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن الحسین بن الحسن بن ابان عن محمد بن اورمه عن عبدالله بن محمد عن حماد بن عثمان عن ابیعبدالله علیه السلام قال کانت الوحوش والطیر والسباع وکل شیء خلق الله عز وجل مختلطا بعضه ببعض فلما قتل ابن ادم اخاه نفرت وفزعت فذهب کل شیء الی شکله **ترجمه** حماد بن عثمان گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حیوانات وحشی و پرندها و حیوانات درنده و غیره و هر شیئیکه الله عز و جل خلق فرموده است بایکدیگر مختلف بودند یعنی رم نکرده مانوس بودند پس زمانیکه قابیل هابیل را کشت پس حیوانات وحوش و طیور و غیره همه اش فزع کرده فرار نموده هر جنس با هم جنس و همشکل خود رفت

الثالث وفیه

در صفحه سیم العلة التی من اجلها صار فی الناس من هو خیر من الملائکة وصار فیهم من هو شر من البهایم ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن عبدالله بن سنان قال سئلت اباعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فقلت الملائکة افضل ام بنو ادم فقال قال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه ان الله عز وجل رکب فی الملائکة عقلا بلا شهوة ورکب فی البهایم شهوة بلا عقل ورکب فی بنی ادم کلیهما فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکة ومن غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم **ترجمه** عبدالله بن سنان گوید از حضرت اباعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام سوال نموده پس عرض کردم ملائکه افضل است یا بنی ادم پس فرمود که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و آله فرمود که بدرستیکه الله عز و جل بر ملائکه عقل داده بلا شهوت و بر بهائم شهوت داده بلا عقل و بر بنی ادم هم عقل داده هم شهوت پس هر انکسیکه غلبه نماید عقل او بر شهوتش پس او از ملائکه خیر است و هر انکسیکه غالب شود شهوت او بعقلش پس او از بهایم شر است

الرابع وفیه

در صفحه هشتم العلة التی من اجلها سمی الانسان انسانا حدثنی علی بن احمد بن محمد رضی الله قال محمد بن ابیعبدالله الکوفی عن معویة بن حکیم عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن ابیعبدالله علیه السلام قال سمی الانسان انسانا لانه ینسی و قال الله عز وجل ولقد عهدنا الی ادم من قبل فنسی **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود انسان برای این انسان نامیده شد که نسیان میکند چنانچه الله عز و جل فرموده ولقد عهدنا الی ادم من قبل فنسی

الخامس وفیه

در صفحه هشتم العلة التی من اجلها سمیت النساء نساء حدثنا ابی رضی الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد بن سنان عن اسمعیل بن جابر و عبدالکریم بن عمرو عن عبدالحمید بن ابی الدیلم عن ابیعبدالله

ادم یا ادیم
یعنی از روی زمین یا
از لون زمین یا از
خاک زمین محمد

غبراء
یعنی لونیست شبیه
بغبار محمد

العلة التی فرقت الحیوان من الوحوش والطیر والسباع وغیرها

الملائکة افضل ام بنو ادم

العلة التی من اجلها سمی الانسان انسانا

العلة التی من اجلها سمیت النساء نساء

العلة التی من اجلها سمی نوح علیه السلام نوحاً

العلة التی من اجلها اغرق الله عز وجل الدنیا کلها فی زمن نوح علیه السلام

العلة التی من اجلها اتخذ الله عز وجل ابرهیم علیه السلام خلیلا

علیه السلام فی حدیث طویل قال سمیت النساء نساء لانه لم یکن لادم علیه السلام انس غیر حواء ترجمه ابی الدیلم گوید در حدیث طولانی که حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود
که برای این نساء نساء نامیده شد اینکه از برای ادم علیه السلام غیر از حواء انیسی دیگر نبود **السادس وفیه** در صفحه سیزدهم العلة التی من اجلها سمی
نوح علیه السلام نوحاً حدثنا ابی رضی الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار عن احمد بن الحسن المیثمی
عمن ذکره عن ابیعبدالله علیه السلام قال کان اسم نوح علیه السلام عبدالغفار وانما سمی نوحاً لانه کان ینوح علی نفسه ایضا صفحه چهاردهم حدثنا محمد بن الحسن الصفار
عن احمد بن محمد بن عیسی عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن سعد بن جناح عن بعض اصحابنا عن ابیعبدالله علیه السلام قال کان اسم نوح عبدالملک وانما سمی نوحاً
لانه بکی خمسمائة سنة حدثنا ابی رضی الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن الحسن بن الحسن بن ابان عن محمد بن اورمه عمن ذکره عن سعد بن جناح عن
رجل عن ابیعبدالله علیه السلام قال کان اسم نوح عبدالاعلی وانما سمی نوحاً لانه بکی خمسمائة عام ترجمه راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که اسم
حضرت نوح علی نبینا واله وعلیه السلام عبدالغفار بود باین جهة نوح نامیده شد که بر نفس خود نوحه میکرد وایضا در حدیث علیحده انحضرت علیه السلام فرمود که اسم نوح
عبدالملک بود از برای این نوح نامیده شد اینکه او پانصد سال گریه کرد ودر حدیث علیحده ایضاً انحضرت علیه السلام میفرماید که اسم نوح علیه السلام عبدالاعلی
بود پانصد سال گریه نمود از برای این نوح نامیده شد صدوق علیه الرحمه نوشته که این سه حدیث متفق است مختلف نیست این سه اسم عبدالغفار
عبدالملک عبدالاعلی هر سه برای عبودیت است **السابع وفیه** در صفحه چهاردهم العلة التی من اجلها اغرق الله عز وجل الدنیا کلها فی زمن
نوح علیه السلام حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله قال حدثنا علی بن ابرهیم بن هاشم عن ابیه عن عبدالسلام بن صالح الهروی عن الرضا علیه السلام قال
قلت لای علة اغرق الله عز وجل الدنیا کلها فی زمن نوح علیه السلام وفیهم الاطفال ومن لا ذنب له فقال ما کان فیهم الاطفال لان الله عز وجل اعقم
اصلاب قوم نوح علیه السلام وارحام نسائهم اربعین عاما فانقطع نسلهم فغرقوا ولا طفل فیهم ما کان الله عز وجل لیهلک بعذابه من لا ذنب له واما
الباقون من قوم نوح فاغرقوا للتکذیبهم لنبی الله نوح علیه السلام وسایرهم اغرقوا برضاهم تکذیب المکذبین ومن غاب عن امر فرضی به کمن شاهده اتاه
ترجمه عبدالسلام بن صالح الهروی گوید بحضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم که بکدام علت الله عز وجل غرق کرد تمام اهل دنیا را در زمان
نوح علیه السلام وحال انکه در انها اطفال میبود که ایشانرا گناهی نبود پس انحضرت علیه السلام فرمود که در انها اطفال نبود از برای اینکه الله عز وجل عقیم نمود
اصلاب قوم نوح علیه السلام را وارحام زنان ایشانرا تا چهل سال پس نسل ایشان قطع شد الله عز وجل هلاک نمیکند با عذاب کسی را که گناهی نباشد برای
او واما بقیه قوم نوح را پس الله تبارک وتعالی غرق فرمود برای تکذیب شان نبی الله نوح علیه السلام را وسایرین را غرق کرد بجهة راضی شدن ایشان بر
تکذیب مکذبین وهر انکسیکه غایب باشد از امر کسی وراضی باشد بفعل او مثل کسی است که ان فعل را مشاهده نموده وکرده است **الثامن وفیه**
در صفحه شانزدهم العلة التی من اجلها اتخذ الله عز وجل ابرهیم خلیلا حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله قال حدثنا علی بن الحسین السعدابادی
عن احمد بن ابیعبدالله البرقی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عمن ذکره قال قلت اتخذ الله عز وجل ابرهیم خلیلا قال لکثرة سجوده علی الارض حدثنا احمد بن زیاد
بن جعفر الهمدانی رحمه الله قال حدثنا علی بن ابرهیم بن هاشم عن ابیه عن معلی بن محمد عن الحسین بن خالد عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سمعت ابی یحدث
عن ابیه علیه السلام انه قال اتخذ الله عز وجل ابرهیم خلیلا لانه لم یرد احداً ولم یسئل احداً غیر الله عز وجل حدثنا احمد بن محمد الشیبانی رضی الله قال
حدثنا احمد بن محمد الشیبانی رضی الله قال حدثنا محمد بن احمد الاسدی الکوفی عن سهل بن زیاد الادمی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحافظ قال سمعت
ابیمحمد العسکری علیه السلام یقول انما اتخذ الله عز وجل ابرهیم خلیلا لکثرة صلواته علی محمد واهل بیته صلوات الله علیهم حدثنا ابو الحسن محمد بن عمر بن علی
البصری قال حدثنا ابو احمد محمد بن ابرهیم بن خارج الاصم البستری بها فی مسجد طیبة قال حدثنا ابو الحسن محمد بن عبدالله بن الجنید قال حدثنا ابو بکر
عمرو بن سعید قال حدثنا علی بن زاهر قال حدثنا جریر عن الاعمش عن عطیة العوفی عن جابر بن عبدالله الانصاری قال سمعت رسول الله صلی الله علیه واله
یقول ما اتخذ الله ابرهیم خلیلا الا لاطعامه الطعام وصلوته باللیل والناس نیام ترجمه راوی گوید بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم برای چه
حضرت ابرهیم علیه السلام را الله تبارک وتعالی خلیل اخذ فرموده است فرمود بجهة کثرت سجود او بر روی زمین ایضا در حدیث دیگر حسین بن خالد گوید از حضرت
ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت میکند که انحضرت فرمود از پدر خود شنیدم حدیث میفرمود از پدرش علیهما السلام فرمود الله عز وجل ابرهیم علیه السلام را خلیل اخذ
فرموده باین جهت که او سؤال احدی را رد نکرده است وغیر از الله عز وجل سؤالی هم از کسی نکرده است ایضا در حدیث دیگر عبدالله الحافظ گوید از حضرت
ابیمحمد العسکری علیه السلام شنیدم میفرمود که الله عز وجل ابرهیم علیه السلام را از جهة بسیار صلوات فرستادن او بر محمد وال محمد واهل بیت او خلیل اخذ فرمود
است صلوات الله علیهم ایضا در حدیث اخر جابر بن عبدالله الانصاری گوید از حضرت رسول الله صلی الله علیه واله شنیدم میفرمود الله تبارک وتعالی
ابرهیم علیه السلام را خلیل اخذ نفرموده مگر برای طعام دادن او بر مردم ونماز شب گذاردن او در وقتیکه مردم خوابیده اند انتهی **التاسع وفیه**
در صفحه بیستم العلة التی من اجلها سمی یعقوب یعقوبا والعلة التی من اجلها سمی اسرائیل حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی
العسکری قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهری قال حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة عن ابیه عن ابیعبدالله علیه السلام قال کان یعقوب وعیص توامین فولد
عیص ثم ولد یعقوب فسمی یعقوب لانه خرج بعقب اخیه عیص ویعقوب هو اسرائیل ومعنی اسرائیل عبدالله لان اسرا هو عبد وایل هو الله عز وجل وروی
فی خبر اخر ان اسرا هو القوة وایل هو الله عز وجل فمعنی اسرائیل قوة الله عز وجل ترجمه جعفر بن محمد بن عمارة از پدرش روایت میکند

که حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که یعقوب و عیص توامین بودند یعنی در یک بطن از مادر متولد شدند پس اول عیص متولد شد بعد از آن یعقوب پس باین جهت یعقوب نامیده شد از برای اینکه از عقب برادرش عیص از شکم مادرش خارج شد و یعقوب را اسرائیل گویند اینکه معنی اسرائیل عبد الله است برای اینکه اسرا یعنی عبد و ایل یعنی الله عز و جل و ایضاً در خبر اخر روایت شده اسرا یعنی قوة ایل یعنی الله عز و جل پس معنای اسرائیل یعنی قوة الله عز و جل

العاشر وفيه

در صحیح بیت و نجم العلة التي لم يخرج من صلب يوسف على نبينا واله و عليه السلام نبيا حدثنا ابي رضي الله قال حدثنا احمد بن ادريس و محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد عن غير واحد رفعه الى ابيعبد الله عليه السلام قال لما تلقى يوسف يعقوب ترجل له يعقوب ولم يترجل له يوسف فلم ينفصلا من العناق حتى اتاه جبرئيل فقال له يا يوسف ترجل لك الصديق ولم تترجل له ابسط يدك فبسطها فخرج نور من راحته فقال له يوسف ما هذا قال هذا انه لا يخرج من عقبك نبي عقوبة **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه ملاقات کرد یوسف یعقوب را على نبينا واله و عليهما یعقوب پیاده شد و یوسف پیاده نشد از یکدیگر منفصل نشده بودند که جبرئیل علیه السلام بیوسف نازل شد پس باو گفت یا یوسف پیاده شد برای تو صدیق یعقوب و تو برای او پیاده نشدی دست را باز کن پس یوسف دست خود را باز کرد پس نوری خارج شد پس یوسف بجبرئیل گفت این چه نوری بود گفت نور نبوت بود از صلب تو خارج شد و از عقب تو نبی نمی‌آید من باب تأدیب است بتو که برای پدرت پیاده نشدی

الحادي عشر في علل الشرايع

در صحیح بیت و نجم العلة التي من اجلها تزوج يوسف عليه السلام زليخا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن ابرهيم بن هاشم عن عبد الله بن المغيرة عمن ذكره عن ابيعبد الله عليه السلام قال استأذنت زليخا على يوسف فقيل لها انا نكره ان تقدم بك عليه لما كان منك اليه قالت اني لا اخاف من يخاف الله فلما دخلت قال لها يا زليخا ما لي اراك قد تغير لونك قالت الحمد لله الذي جعل الملوك بمعصيتهم عبيدا وجعل العبيد بطاعتهم ملوكا قال لها ما الذي دعاك الى ما كان منك قالت اني لا اخاف من يخاف الله فلما دخلت قال لها يا زليخا قالت حسن وجهك يا يوسف فقال كيف لو رأيت نبيا يقال له محمد صلى الله عليه واله يكون في اخر الزمان احسن مني وجها واحسن مني خلقا واسمح مني كفا قالت صدقت قال وكيف علمت اني صدقت قالت لانك حين ذكرته وقع حبه في قلبي فاوحى الله عز و جل الى يوسف انها قد صدقت واني قد احببتها لحبها محمدا صلى الله عليه واله فامره الله تبارك وتعالى ان يتزوجها **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که اذن خواست زلیخا که بنزد یوسف على نبينا واله و عليه السلام برود پس بر زلیخا گفته شد که ما مکروه میداریم که ترا بنزد یوسف ببریم برای اینکه آنچه از تو بیوسف رسیده زلیخا گفت بدرستیکه من نمی‌ترسم از کسیکه از خدا بترسد پس زمانیکه زلیخا بنزد یوسف داخل شد یوسف گفت یا زلیخا چه شده است ترا که بتحقیق حالت ترا متغیر می‌بینم زلیخا گفت که حمد خدا را است که قرار میدهد پادشاهان را بسبب معصیتشان بنده و قرار میدهد بندگان را بسبب طاعتشان پادشاه یوسف گفت یا زلیخا چه باعث شده ترا که بر نزد من آمده و حال آنکه آنچه که از تو بمن رسیده است زلیخا گفت من نمیترسم از کسیکه از خدا بترسد زلیخا گفت حسن جمال تو مرا باینجا آورده است پس یوسف گفت که چه میکردی هرگاه تو میدیدی پیغمبری را که در اخر الزمان مبعوث میشود اسم او محمد است صلى الله عليه واله که او از من جمالش احسن و خلقش احسن و از من سخی‌تر است زلیخا گفت تو راست گفتی یوسف علیه السلام بزلیخا گفت تو چه طور مرا تصدیق کردی زلیخا گفت برای اینکه در حینیکه تو ذکر محمد صلى الله عليه واله را کردی محبت او در قلب من واقع شد پس الله تبارک و تعالی بیوسف علیه السلام وحی فرمود که بتحقیق زلیخا راست گفت و من دوست میدارم زلیخا را برای محبت محمد صلى الله عليه واله که او را است پس الله تبارک و تعالی امر فرمود بیوسف علیه السلام که زلیخا را تزویج نماید

الثاني عشر وفيه

در صحیح بیت و نجم العلة التي من اجلها اصطفى الله عز و جل موسى لكلامه دون خلقه ابي رضي الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن علي بن يقطين عن رجل عن ابيجعفر عليه السلام قال اوحى الله عز و جل الى موسى عليه السلام اتدري لما اصطفيتك لكلامي دون خلقي فقال موسى لا يا رب فقال يا موسى اني قلبت عبادي ظهرا لبطن فلم اجد فيهم احدا اذل لي منك نفسا يا موسى انك اذا صليت وضعت خديك على التراب حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن اسحق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان موسى عليه السلام احتبس عنه الوحي اربعين او ثلثين صباحا قال فصعد على جبل بالشام يقال له اريحا فقال يا رب ان كنت حبست عني وحيك وكلامك لذنوب بني اسرائيل فغفرانك القديم قال فاوحى الله عز و جل اليه يا موسى بن عمران اتدري لما اصطفيتك لوحيي وكلامي دون خلقي فقال لا علم لي يا رب فقال يا موسى اني اطلعت على خلقي اطلاعة فلم اجد في خلقي اشد تواضعا لي منك فمن ثم خصصتك بوحيي وكلامي من بين خلقي قال كان موسى عليه السلام اذا صلى لم ينفتل حتى يلصق خده الايمن بالارض والايسر **ترجمه** راوی از حضرت ابیجعفر علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمود الله عز و جل وحی فرمود بر موسی على نبينا واله و عليه السلام که یا موسی آیا میدانی برای چه ترا برگزیده کرده‌ام برای کلام بدون خلقم پس موسی عرض کرد نمیدانم یا رب پس فرمود یا موسی من عبادت کردن بندگانم را نظر کردم پس نیافتم از ایشان احدی را مثل تو نفسش ذلیل تر باشد برای من بدرستی تو زمانیکه نماز بخوانی روی خود را بخاک میگذاری اوی ایضاً در حدیث دیگر اسحق بن عمار گوید از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستی که از موسی على نبينا واله و عليه السلام چهل صباح یا سی صباح وحی حبس شد حضرت فرمود پس موسی علیه السلام صعود نمود بر جبل اریحا که در شام است پس عرض کرد یا رب هرگاه وحی را از من حبس فرموده بجهة گناه بنی اسرائیل پس مغفرت و رحمت تو قدیم است حضرت اباعبد الله علیه السلام فرمود پس الله عز و جل وحی فرمود باو یا موسی بن عمران آیا میدانی بچه جهة و سبب برگزیده‌ام ترا برای وحی و کلامم از خلق پس موسی عرض کرد علم ندارم یا رب

العلة التي لم يخرج من صلب يعقوب نبيا

العلة التي من اجلها تزوج يوسف زليخا

در دو نسخه این کلمه از کتاب سقط شده است

العلة التي من اجلها اصطفى الله عز و جل موسى لكلامه دون خلقه

پس فرمود يا موسى بدرستيكه من نظر كردم بر خلقم نظر كردنى براطاعت وعبادت كردن پس نيافتم در خلق خود كسى راكه تو اضعش اشد باشد بر من غير
از تو پس باين جهة تو را مخصوص كردم از بين خلقم بوحى وكلام خود وحضرت فرمود كه موسى عليه السلام زمانيكه نماز ميخواند بعد از فراغ از جايش منصرف نميشد
تا اينكه بجدة شكر كرده خدا بمين ويسار ميگذاشت بر زمين گذاشته ميماليد **الثالث عشر وفيه** در صفحه بيست وشيم العلة التى من اجلها جعل الله عز
وجل موسى خادما لشعيب عليهما السلام حدثنا محمد بن ابرهيم بن اسحق الطالقانى رضى الله قال حدثنا ابو جعفر عمر بن يوسف بن سليمان بن الريان قال
حدثنا القاسم بن ابرهيم البرقى قال حدثنا محمد بن احمد بن مهدى الرقى قال حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهرى عن انس قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله بكى شعيب من حب الله عز وجل حتى عمى فرد الله عليه بصره ثم بكى حتى عمى فرد الله عليه بصره ثم بكى حتى عمى فرد الله عليه بصره فلما كانت
الرابعة اوحى الله اليه يا شعيب الى متى يكون هذا منك ان يكن هذا خوفا من النار فقد اجرتك وان يكن شوقا الى الجنة فقد ابحتك فقال الهى وسيدى
انت تعلم انى ما بكيت خوفا من نارك ولا شوقا الى جنتك ولكن عقد حبك على قلبى فلست اصبر او اراك فاوحى الله جل جلاله اليه اما اذا كان هذا من
اجل هذا فساخدمك كليمى موسى بن عمران قال الصدوق عليه الرحمة والله يعنى بذلك لا ازال ابكى او اراك قد قبلتنى حبيبا **ترجمه** انس گويد كه
حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه شعيب على نبينا وآله وعليه السلام گريه كرد از جهة محبت الله عز وجل تا اينكه چشمهايش نابينا شد پس الله عز
وجل چشمش را بينا فرمود بعد از آن گريه كرد تا اينكه نابينا شد باز الله عز وجل چشمش را باور فرمود بعد از آن گريه كرد تا اينكه باز نابينا شد باز الله
تبارك وتعالى چشمش را بينا فرمود بعد از آن گريه نمود تا اينكه نابينا شد باز الله عز وجل چشمش را بينا فرمود پس تا اينكه دفعه چهارم شد الله تبارك
تعالى وحى فرمود يا شعيب تا بكى گريه خواهى كرد اگر گريه تو از خوف آتش است پس بتحقيق تو از ادى نار را نخواهى ديد واگر گريه تو از شوق بهشت است پس بتحقيق
بهشت را بر تو مباح كردم پس شعيب عرض كرد الهى وسيدى تو ميدانى كه گريه من نه از خوف نار و نه از شوق بهشت است ولكن محبت تو در قلب من جا گرفته
پس نيستم من صبر كننده تا اينكه بدانم وببينم كه بتحقيق تو مرا بر دوستى خود قبول ميفرمائى پس الله جل جلاله وحى فرمود حالا كه سبب گريه تو همين محبت است
پس من باين جهة خادم ميدهم بتو كليم خود موسى بن عمران را **الرابع عشر فى علل الشرايع** در صفحه بيست وشيم العلة التى من اجلها غرق الله
عز وجل فرعون حدثنا ابو الحسن على بن عبد الله بن احمد الاسوارى قال حدثنا بكى بن احمد بن سعد وبه البروعى قال اخبرنا نوح بن الحسن ابو محمد قال
حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا محمد بن ابرهيم قال حدثنا ايوب بن سويد الرملى عن عمرو بن الحرث عن زيد بن ابى حبيب عن عبد الله بن عمر قال غار النيل
على عهد فرعون فاتاه اهل مملكته فقالوا ايها الملك اجر لنا النيل قال انى لم ارض عنكم ثم ذهبوا فاتوه فقالوا ايها الملك تموت البهائم ويهلك ولئن لم
تجر لنا النيل لنتخذن الها غيرك قال اخرجوا الى الصعيد فخرجوا فتنحى عنهم حيث لا يرونه ولا يسمعون كلامه فالصق خده بالارض واشار بالسبابة وقال
اللهم انى خرجت اليك خروج العبد الذليل الى سيده وانى اعلم انك تعلم انه لا يقدر على اجرائه احد غيرك فاجره قال فجرى النيل جريا لم يجر مثله فاتاهم
فقال لهم قد اجريت لكم النيل فخروا له سجدا وعرض له جبرئيل فقال ايها الملك اعنى على عبدى قال فما قصته قال ان عبدا لى ملكته على عبيدى وخولته
مفاتيحى فعادانى واحب من عادانى وعادى من احببت قال بئس العبد عبدك لو كان لى عليه سبيل لاغرقته فى البحر القلزم قال ايها الملك اكتب لى بذلك
كتابا فدعى بكتاب ودواة فكتب ما جزاء العبد الذى يخالف سيده فاحب من عادى وعادى من احب الا ان يغرق فى بحر القلزم قال ايها الملك اختمه لى قال
فختمه ثم دفعه اليه فلما كان يوم البحر اتاه جبرئيل بالكتاب فقال له خذ هذا ما استحققت به على نفسك وهذا ما حكمت به على نفسك **ترجمه** زيد بن
ابى حبيب گويد عبد الله بن عمر گفت كه در عهد فرعون در مصر آب رود نيل خشك شده بود پس اهل مملكتش نزد فرعون آمده گفتند اى پادشاه آب رود
نيل را جارى كن فرعون بايشان گفت من از شما راضى نيستم بعد از آن رفتند پس باز نزد فرعون آمده گفتند ايملك حيوانات ميميرند و ما هم هلاك ميشويم هر گاه
آب نيل را بما جارى نكنى هر اينه البته خداى غير از تو اخذ خواهيم كرد فرعون بر ايشان گفت بصحرا خارج شويد پس همگى بصحرا رفتند پس فرعون از ايشان
بكنار رفت كه او را نه بينند وكلام او را نشنوند پس فرعون روى خود را بر زمين گذاشته وبا انگشت سبابه اشاره كرده گفت اللهم بدرستيكه من خارج
شدم بطرف تو مثل آمدن بنده ذليل بطرف سيد وآقاى خودش وبدرستيكه من ميدانم كه تو ميدانى كه هيچ كس قادر نيست باجرا كردن آب رود نيل غير
از تو پس آب نيل را جارى فرما راوى گويد پس آب نيل جارى شد يك جارى شدنى كه مثل آن آب جارى نشده بود پس فرعون نزد ايشان آمده پس با آنها
گفت بدرستيكه بتحقيق من جارى كردم آب نيل را براى شما پس ايشان باو سجده كردند وجبرئيل عليه السلام نزد فرعون آمده پس گفت ايها الملك يارى بكن بمن از
بنده من كه هست فرعون گفت قصه او چيست جبرئيل گفت من يك عبدى دارم كه اختيار سائر بندگانم را باو داده وكليدهايم را هم باو داده ام پس آن
عبد مرا دشمن ميدارد ودشمن مرا دوست ميدارد ودوست مرا دشمن ميدارد فرعون گفت خيلى بد عبد است بنده تو هرگاه من او را ميشناختم
او را البته در بحر قلزم غرق ميكردم جبرئيل عليه السلام گفت ايها الملك يك كتابتى در اينخصوص بمن بنويس پس فرعون كاغذ ودوات خواسته پس نوشت
جزاء عبديكه بر آقاى خودش مخالفت نموده دشمن او را دوست داشته ودوست او را دشمن بدارد نيست جزاء چنين عبد مگر اينكه در بحر قلزم غرق شود
جبرئيل عليه السلام بفرعون گفت اى پادشاه اين كتابت را مهر بكن پس فرعون آن مكتوب را مهر نموده بجبرئيل عليه السلام داد پس تا اينكه روز غرق شدن فرعون رسيد
جبرئيل عليه السلام همين مكتوب را آورده پس بفرعون گفت اخذ كن اين كتاب را و اين همان است كه خودت بر نفس خود حكم كرده واستحقاق غرق شدنت را خودت نوشتى
الخامس عشر وفيه در صفحه سى ويكم حدثنا الحاكم بن محمد بن جعفر بن نعيم بن شاذان النيسابورى رضى الله عنه عن عمه ابى عبد الله محمد بن شاذان

العلة التى من اجلها جعل الله عز وجل موسى خادما لشعيب عليهما السلام

العلة التى من اجلها غرق الله عز وجل فرعون

قال حدثنی الفضل بن شاذان عن محمد بن ابی عمیر قال قلت لموسی بن جعفر علیه السلام اخبرنی عن قول الله عز وجل لموسی اذهبا الی فرعون انه طغی فقولا له
قولا لینا لعله یتذکر او یخشی فقال اما قوله فقولا له قولا لینا ای کنیاه وقولا له یا ابا مصعب وکان اسم فرعون ابا مصعب الولید بن مصعب الخ
الحدیث طویل **ترجمه** محمد بن ابی عمیر گوید بحضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم خبر ده مرا از قول الله عز وجل اذهبا الی فرعون انه طغی فقولا له قولا
لینا تا آخر پس حضرت فرمود اما قول الله عز وجل فقولا له قولا لینا یعنی فرعون را با کنیه اش صدا کنید یعنی ابا مصعب و اسم فرعون ابا مصعب الولید بن
مصعب است **السادس عشر وفیه** در صفحهٔ سی و پنجم العلة التی من اجلها سمی اسمعیل بن حزقیل صادق الوعد حدثنا ابی رضی الله قال حدثنا
سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید عن علی بن احمد بن اشیم عن سلیمان الجعفری عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال تدری لم سمی اسمعیل صادق الوعد قال قلت
لا ادری قال وعد رجلا فجلس له حولا ینتظره **ترجمه** سلیمان الجعفری گوید حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام فرمود که میدانی بچه جهة اسمعیل علی نبینا
واله وعلیه السلام صادق الوعد نامیده شد سلیمان گوید بآنحضرت عرض کردم نمیدانم فرمود که اسمعیل بمردی وعده کرده بود در مکانی پس در آنمکان مدت
یکسال نشسته منتظر آنمرد بود **السابع عشر وفیه** در صفحهٔ سی و ششم حدثنا ابی رضی الله قال حدثنی محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن
یحیی بن عمران الاشعری عن محمد بن الحسین عن موسی بن سعدان عن عبد الله بن القسم عن عبد الله بن سنان قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول ان
رسول الله صلی الله علیه واله وعد رجلا الی الصخرة فقال انا لک ههنا حتی تاتی قال فاشتدت الشمس علیه فقال اصحابه یا رسول الله صلی الله علیه واله
انک تحولت الی الظل قال قد وعدته الی ههنا وان لم یجیء کان منه الی المحشر **ترجمه** عبد الله بن سنان گوید از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم
میفرمود بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه واله بمردی وعده فرموده بود در نزد سنگی عظیم بآنمرد فرمود که من در اینجا منتظر تو هستم تا اینکه
باینجا بیائی حضرت اباعبد الله علیه السلام فرمود که آنحضرت صلی الله علیه واله در نزد آنسنگ انقدر نشسته بود که آفتاب گرم شده بود اصحابش بآنحضرت عرض کردند
که اینجا گرمی آفتاب شدت کرده در اینطرف در سایه نشسته منتظر باشید آنحضرت صلی الله علیه واله فرمود که بتحقیق من در اینجا بآنمرد وعده داده ام و
هرگاه نیاید تا محشر در اینجا خواهم نشست **الثامن عشر وفیه** در صفحهٔ سی و هشتم العلة التی من اجلها تکون فی المؤمن حدة ولا تکون فی مخالفیهم
حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید عن محمد بن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابیعبد الله علیه السلام قال کنا عنده فذکرنا رجلا
من اصحابنا فقلنا فیه حدة فقال من علامة المؤمن ان تکون فیه حدة قال فقلنا له ان عامة اصحابنا فیهم حدة فقال ان الله تبارک وتعالی فی وقت
ما ذراهم امر اصحاب الیمین وانتم هم ان یدخلوا النار فدخلوها فاصابهم وهج فالحدة من ذلک الوهج وامر اصحاب الشمال وهم مخالفوهم ان یدخلوا النار
فلم یفعلوا فمن ثم لهم سمت ولهم وقار **ترجمه** راوی گوید در خدمت حضرت ابیعبد الله علیه السلام بودیم پس صحبتی شد از مردی از اصحاب ما پس ما گفتیم در او حدت و
تندی هست پس حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که از علامت مؤمن است در او حدت باشد راوی گوید پس ما عرض کردیم بدرستیکه در همه اصحاب ما حدت
هست پس حضرت فرمود بدرستیکه الله تبارک وتعالی در وقتیکه در عالم ذر امر فرمود باصحاب یمین و شمال اصحاب یمین اینکه داخل آتش شوید پس اصحاب
یمین داخل شدند پس باینها بلک حرارت حدتی رسید این حدت از آن حرارت است وامر فرمود باصحاب شمال که اینها مخالفین اند که داخل نار شوند
پس داخل آتش نشدند و برای ایشان است سستی و مهلت و کسالت **التاسع عشر فی علل الشرائع** در صفحهٔ چهل و چهارم حدثنا ابی رضی الله
قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد عن ابن خالد البرقی عن ابی هاشم داود بن القاسم الجعفری عن ابی جعفر الثانی علیه السلام قال اقبل امیر المؤمنین علیه السلام
ومعه الحسن بن علی علیهما السلام وهو متکی علی ید سلمان فدخل المسجد الحرام فجلس اذ اقبل رجل حسن الهیئة واللباس فسلم علی امیر المؤمنین فرد علیه السلام
فجلس ثم قال یا امیر المؤمنین اسئلک عن ثلاث مسائل ان اخبرتنی بهن علمت ان القوم رکبوا من امرک ما اقضی علیهم لیسوا بمؤمنین فی دنیاهم ولا آخرتهم
وان تکن الاخری علمت انک وهم شرع سواء فقال له امیر المؤمنین صلوات الله علیه سلنی عما بدا لک قال اخبرنی عن الرجل اذا نام این تذهب روحه وعن
الرجل کیف یذکر وینسی وعن الرجل کیف یشبه له الاعمام والاخوال فالتفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه الی الحسن بن علی علیهما السلام فقال یا ابا محمد
اجبه فقال الحسن علیه السلام اما ما سئلت عنه من امر الرجل اذا نام این تذهب روحه فان الروح معلقة بالریح والریح معلقة بالهواء الی وقت ما یتحرک
صاحبها للیقظة فاذا اذن الله عز وجل برد تلک الروح علی صاحبها جذبت الروح الریح وجذبت الریح الهواء فاسکنت الروح فی بدن صاحبها واذا
لم یاذن الله برد تلک الروح علی صاحبها جذب الهواء الریح وجذبت الریح الروح فلم ترد علی صاحبها الی وقت ما یبعث واما ما سئلت عنه من امر الذکر
والنسیان فان قلب الرجل فی حق وعلی الحق طبق فان صلی علی النبی واله صلوة تامة انکشف ذلک الطبق علی ذلک الحق فذکر الرجل ما کان نسی و
اما ما ذکرت من امر الرجل یشبه اعمامه واخواله فان الرجل اذا اتی اهله بقلب ساکن وعروق هادیة وبدن غیر مضطرب استکنت تلک النطفة فی
تلک الرحم فخرج الرجل یشبه اباه وامه وان هو اتاها بقلب غیر ساکن وعروق غیر هادیة وبدن مضطرب اضطربت تلک النطفة فی جوف تلک الرحم فوقعت
علی عرق من عروق الاعمام اشبه الولد اعمامه وان وقعت علی عرق من عروق الاخوال اشبه الولد اخواله فقال الرجل اشهد ان لا اله الا الله ولم ازل اشهد
بذلک واشهد ان محمدا رسول الله ولم ازل اشهد بذلک واشهد انک وصی رسول الله صلی الله علیه واله والقائم بحجته بعده واشار الی امیر المؤمنین
علیه السلام ولم ازل اشهد بذلک واشهد انک وصیه والقائم بحجته واشار الی الحسن علیه السلام واشهد ان الحسین وصی ابیه القائم بحجته بعدک واشهد علی
علی بن الحسین انه القائم بامر الحسین بعده واشهد علی محمد بن علی انه القائم بامر علی بن الحسین واشهد علی جعفر بن محمد انه القائم بامر محمد بن علی واشهد علی

وهج
بمعنی حرارت و تندی
مجمع البحرین
سمت و وقار
در اینجا بمعنی سستی و
مهلت و ثقلت است
مجمع البحرین

موسی بن جعفر انه القائم بامر جعفر بن محمد واشهد علی علی بن موسی انه القائم بامر موسی بن جعفر واشهد علی محمد بن علی انه القائم بامر علی بن موسی واشهد علی علی بن محمد انه القائم بامر محمد بن علی واشهد علی الحسن بن علی انه القائم بامر علی بن محمد واشهد علی رجل من ولد الحسن لا یکنی ولا یسمی حتی یظهر امره فیملأها عدلاً کما ملئت جوراً والسلام علیک یا امیر المؤمنین ورحمة الله وبرکاته ثم قام فمضی فقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه للحسن علیه السلام یا با محمد اتبعه فانظر این تقصد فخرج الحسن بن علی صلوات الله علیهما فقال ما کان الا ان وضع رجله خارج المسجد فما دریت این اخذ من ارض الله عز وجل فرجعت الی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فاعلمته فقال یا با محمد اتعرفه قلت الله ورسوله وامیر المؤمنین اعلم فقال هو الخضر علیه السلام **ترجمه** راوی داود بن قاسم الجعفری گوید حضرت ابی جعفر الثانی علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وبا او معاً ابو محمد حسن بن علی علیهما واو تکیه کرده بود بدست سلمان رضی الله عنه پس داخل مسجد الحرام شده نشستند یکنفر مردی خوش سیما وخوش لباس آمده بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام سلام داده پس آنحضرت جواب سلام او را داد فرمود پس آنمرد بنشست بعد از آن عرض کرد یا امیر المؤمنین از تو از سه مسئله سؤال میکنم خبر بده مرا از آن مسائل پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باو فرمود سؤال بکن هرچه خواهی عرض کرد خبر بده بمن مرد زمانیکه میخوابد روح او بکجا میرود واز مردیکه چطور میشود یک کلمه را ذکر میکند بعد فراموش مینماید واز مردیکه چگونه میشود که ولد او شبیه میشود باعمام واخوالش پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بحسن بن علی علیهما السلام التفات نموده فرمود که یا با محمد جواب او را بده پس حضرت حسن علیه السلام بآن مرد فرمود اما آنچه سؤال نمودی از مردیکه بخوابد روح او بکجا میرود پس بدرستیکه روح معلق است بریح وریح معلق است بهواء تا بوقتیکه صاحبش در حرکت میشود بر بیداری پس زمانیکه اذن میدهد الله عز وجل برد ومراجعت روح بر صاحبش جذب میکند روح بجرا وجذب میکند ریح هوا را پس ساکن میشود روح در بدن صاحبش وزمانیکه اذن نمیدهد الله عز وجل برد این روح بر صاحبش جذب مینماید هوا بجرا وجذب مینماید ریح روح را پس روح مراجعت نمیکند بر بدن صاحبش تا بوقتیکه مبعوث میشود واما آنچه سؤال نمودی از امر ذکر ونسیان پس بدرستیکه قلب مرد در حقه ایست وبر حقه طبقی است پس هرگاه مرد بر نبی وآل وصلوات تام بفرستد گشاده میشود این طبق که بر حقه است پس مرد آنچه فراموش کرده بود بیادش بیفتد واما آنچه ذکر کردی از ولد مرد که باعمام واخوالش شبیه میشود پس بدرستیکه مرد زمانیکه در وقت مقاربت زنش با قلب ساکت وآرام وبدن غیر مضطرب مقاربت نمود ساکن میشود نطفه مرد در رحم زن پس آن ولد بر پدر ومادرش شبیه میشود وهرگاه مرد در وقت مقاربت با زن با قلب غیر ساکن وبا بدن مضطرب بی آرام مقاربت کرد این نطفه در جوف رحم زن مضطرب وواقع میشود بر عرقی از عروق اعمام وولد بر اعمامش شبیه میشود وهرگاه نطفه مرد در رحم بر عرقی از عروق اخوال واقع شد ولد بر اخوالش شبیه میشود پس آنمرد سائل گفت اشهد ان لا اله الا الله ومتصل میگفت واشهد ان محمداً رسول الله دائم میگفت واشهد انک وصی رسول الله صلی الله علیه وآله والقائم بحجته بعد از او واشاره کرد بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وآنمرد بهمه ائمه علیهم السلام شهادت داده فرداً فرداً را گفت والسلام علیک یا امیر المؤمنین ورحمة الله وبرکاته بعد از آن برخاسته برفت پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بحضرت حسن علیه السلام فرمود یا با محمد برو ببین این مرد کجا رفت پس حضرت حسن بن علی صلوات الله علیهما خارج شد پس ابداً اثر قدم او را ندید مراجعت نموده بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد که ابداً از آن مرد اثری نیست پس حضرت فرمود یا با محمد آیا آنمرد را میشناسی عرض کرد الله ورسول او وامیر المؤمنین علیهما والصلوة اعلمند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که آنمرد خضر علیه السلام بود

العشرون وفیه

در صفحه پنجاه وششم

العلة التی سمی النبی صلی الله علیه وآله الأمی ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابی عبد الله محمد بن خالد البرقی عن جعفر بن محمد الصوفی قال سئلت ابا جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام فقلت یا ابن رسول الله لم سمی النبی صلی الله علیه وآله الأمی فقال ما تقول الناس قلت یزعمون انه سمی الأمی لانه لم یحسن ان یکتب فقال کذبوا علیهم لعنة الله انی ذلک والله یقول فی محکم کتابه هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ فکیف کان یعلمهم ما لا یحسن والله لقد کان رسول الله یقرء ویکتب باثنین وسبعین او قال بثلاثة وسبعین لساناً وانما سمی الأمی لانه کان من اهل مکة ومکة من امهات القری وذلک قول الله عز وجل لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا **ترجمه** جعفر بن محمد الصوفی گوید از حضرت ابا جعفر محمد الصوفی گوید که از حضرت ابا جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام سؤال نموده پس عرض کردم یا ابن رسول الله بچه جهت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله امی نامیده شد پس آنحضرت فرمود مردم چه میگویند عرض کردم اعتقاد کرده اند که آنحضرت صلی الله علیه وآله خط نمیتوانست بنویسد پس حضرت ابا جعفر علیه السلام فرمود دروغ میگویند بر ایشان باد لعنت خدا درا بخصوص الله عز وجل در محکم کتابش فرموده هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ پس چطور میشود بایشان تعلیم میفرماید وخودش نمیتواند بنویسد والله هر آینه بتحقیق حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله میخواند ومی نوشت با هفتاد ودو لسان یا فرمود با هفتاد وسه لسان وچرا امی نامیده شد از برای اینکه آنحضرت صلی الله علیه وآله از اهل مکه است ومکه از امهات قریه است واین است قول الله عز وجل لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا

الحادی والعشرون وفیه

در صفحه پنجاه ونهم

العلة التی من اجلها ایتم الله عز وجل نبیه صلی الله علیه وآله حدثنا حمزة بن محمد العلوی رضی الله قال حدثنا ابو العباس بن احمد بن محمد الکوفی عن علی بن الحسین بن علی بن فضال عن اخیه عن احمد بن محمد بن عبد الله بن مروان عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله عز وجل ایتم نبیه صلی الله علیه وآله لئلا یکون لاحد علیه طاعة **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه الله عز وجل نبی خود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله را یتیم نمود باین جهة که طاعت آنحضرت بر احدی از مخلوقات نباشد

العلة التی سمی النبی صلی الله علیه وآله الأمی

العلة التی من اجلها ایتم الله عز وجل نبیه صلی الله علیه وآله

الثانی والعشرون وفیه در صفحه پنجاه وهم العلة التی من اجلها لم یبق لرسول الله صلی الله علیه وآله ولد اخبرنا علی بن حاتم القزوینی فیما کتب الی قال اخبرنا القاسم بن محمد قال حدثنا احمد بن الحسین بن الولید عن عبد الله بن حماد عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له لای علة لم یبق لرسول الله صلی الله علیه وآله ولد قال لان الله عز وجل خلق محمدا صلی الله علیه وآله نبیا وعلیا علیه السلام وصیا فلو کان لرسول الله صلی الله علیه وآله ولد من بعده لکان اولی برسول الله صلی الله علیه وآله من امیر المؤمنین فکانت لا تثبت وصیة امیر المؤمنین علیه السلام **ترجمه** عبد الله بن سنان گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم بچه علت باقی نماند برای حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله ولدی فرمود برای اینکه بدرستیکه الله عز وجل خلق نمود محمد صلی الله علیه وآله را نبی وعلی علیه السلام را وصی پس هرگاه میبود برای حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله ولدی بعد از وفاتش هر اینه بوصایت اولی میشد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس ثابت نمیشد وصایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام **الثالث والعشرون وفیه** در صفحه شصت وچهارم فی ان علة محبتنا اهل البیت علیهم السلام طیب الولادة وان علة بغضهم خبث الولادة حدثنا ابی ومحمد بن الحسن رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا ابو القاسم عبد الرحمن الکوفی وابو ایوب یعقوب بن یزید الانباری عن ابی محمد عبد الله بن محمد الغفاری عن الحسین بن زید عن الصادق ابی عبد الله جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من احبنا اهل البیت فلیحمد الله علی اول النعم قیل وما اول النعم قال طیب الولادة ولا یحبنا الا مؤمن طابت ولادته **ترجمه** حسین بن زید از حضرت صادق ابی عبد الله علیه السلام از پدران علیهم السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هر کسیکه دوست بدارد ما اهل بیت را پس حمد نماید بر الله تبارک وتعالی بر اول نعم عرض شد بآنحضرت که چیست اول نعمتها فرمود طیب الولادة فرمود دوست نمیدارد ما را مگر مؤمنیکه پاک شود ولادت او **الرابع والعشرون وفیه** در صفحه شصت وچهارم حدثنا الحسین بن ابراهیم بن بابویه رحمه الله قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمیر عن ابی زیاد النهدی عن عبد الله بن صالح عن زید بن علی عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی من احبنی واحبک واحب الائمة من ولدک فلیحمد الله علی طیب مولده فانه لا یحبنا الا مؤمن طابت ولادته ولا یبغضنا الا من خبث ولادته **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که یا علی هر آنکسیکه مرا دوست بدارد و دوست بدارد ترا وائمه را از اولاد تو پس حمد الله تبارک وتعالی را بنماید بر طیب ولادتش پس ما را دوست نمیدارد مگر مؤمنیکه پاک باشد ولادت او ودشمن نمیدارد ما را مگر کسیکه خبیث باشد ولادت او **الخامس والعشرون وفیه** در صفحه شصت وششم حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی رحمه الله قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن ابیه عن علی بن محمد عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن ابراهیم الکرخی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام او قال له رجل اصلحک الله الم یکن علی علیه السلام قویا فی دین الله عز وجل قال بلی قال فکیف ظهر علیه القوم وکیف لم یدفعهم وما منعه ذلک قال آیة فی کتاب الله عز وجل منعته قال قلت وای آیة قال قوله لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا الیما انه کان لله عز وجل ودایع المؤمنین فی اصلاب قوم کافرین ومنافقین فلم یکن علی علیه السلام لیقتل الآباء حتی تخرج الودایع فلما خرجت الودایع ظهر علی من ظهر فقاتله وکذلک قائمنا اهل البیت لم یظهر ابدا حتی تظهر ودایع الله عز وجل فاذا ظهرت ظهر علی من ظهر فقتله **ترجمه** ابراهیم الکرخی گوید که بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم آیا علی علیه السلام قوی نبود در دین الله عز وجل فرمود بلی راوی گفت پس چگونه شد قوم با او خروج کردند وآنحضرت ایشان را دفع نفرمود چه مانع بود با آنحضرت فرمود آیه از کتاب الله عز وجل آنحضرت را منع فرمود راوی گوید عرض کردم با آنحضرت کدام آیه است آن آیه فرمود قوله لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا الیما فرمود که هست برای الله عز وجل ودایع مؤمنین در اصلاب قوم کافرین ومنافقین پس نبود که علی علیه السلام پدران ایشان را بقتل برساند تا اینکه ودیعه‌ها مؤمنین خارج شود پس زمانیکه ودایع خارج شد هر کسیکه خروج کرد بقتل میرساند وفرمود همین طور است قائمنا اهل البیت ظاهر نمیشود ابدا تا اینکه ظاهر شود ودایع الله عز وجل پس زمانیکه ودایع ظاهر شد آنحضرت ظاهر شود وهر آنکسیکه خروج کرد پس او را بقتل میرساند **السادس والعشرون وفیه** در صفحه هفتاد ودوم علة الصلع فی راس امیر المؤمنین علیه السلام حدثنا ابی ومحمد بن الحسن رضی الله عنهما قالا حدثنا احمد بن ادریس ومحمد بن یحیی العطار جمیعا عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری باسناده (متصل لم احفظه) امیر المؤمنین علیه السلام قال اذا اراد الله بعبد خیرا رماه بالصلع فتحات الشعر عن راسه وها انا ذا **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود زمانیکه الله عز وجل اراده فرماید بر عبدش خیر را میفرماید فوق سرش را گشاده میفرماید ومن هم همین طور هستم **السابع والعشرون وفیه** در صفحه هشتاد ویکم العلة التی من اجلها سمیت فاطمة فاطمة علیها السلام حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو سعید الحسن بن علی بن الحسین السکری قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن زکریا الغلابی قال حدثنا مجدح بن عمیر الحنفی قال حدثنی بشر بن ابراهیم الانصاری عن الاوزاعی عن یحیی بن ابی کثیر عن ابیه عن ابی هریرة قال انما سمیت فاطمة فاطمة لان الله عز وجل فطم من احبها من النار **ترجمه** ابی هریره روایت کرده گوید که از برای این فاطمه علیها السلام فاطمه نامیده شده که الله عز وجل محبان او را از آتش حفظ ونگه میدارد **الثامن والعشرون وفیه** در صفحه هشتاد ویکم حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن الحسین عن محمد بن صالح بن عقبة عن یزید بن عبد الملک عن ابی جعفر علیه السلام قال لما ولدت فاطمة علیها السلام اوحی الله عز وجل الی ملک فانطلق به لسان محمد صلی الله علیه وآله فسماها فاطمة ثم قال انی فطمتک بالعلم وفطمتک عن الطمث ثم قال ابو جعفر علیه السلام والله لقد فطمها الله تبارک وتعالی بالعلم وعن الطمث بالمیثاق **ترجمه** یزید بن عبد الملک گوید حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود زمانیکه حضرت فاطمه صلوات الله علیها متولد شد الله عز وجل بر ملکی وحی فرمود که بروی

بالسان محمد صلى الله عليه وآله پس اسم او را فاطمه بگذارد بعد از آن بگوید بدرستیکه من سینهٔ تو را با علم فتح کردم و تو را از طمث نگه داشتم بعد از آن حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود والله هر اینه بتحقیق الله تبارك وتعالى حضرت فاطمه سلام الله علیها را در عالم عهد ومیثاق با علم فتح کرده واز طمث نگه داشته است

التاسع والعشرون وفيه در صفحه هشتاد و دو ترجمه العلة التي من اجلها سميت فاطمة الزهراء عليها السلام حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا محمد بن معقل القرميسيني عن محمد بن زيد الجزري عن ابرهيم بن اسحق النهاوندي عن عبد الله بن حماد عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له لم سميت فاطمة الزهراء زهراء فقال لان الله عز وجل خلقها من نور عظمته فلما اشرقت اضائت السموات والارض بنورها وغشيت ابصار الملائكة وخرت الملائكة لله ساجدين وقالوا الهنا وسيدنا ما هذا النور فاوحى الله اليهم هذا نور من نوري اسكنته في سمائي خلقته من عظمتي اخرجه من صلب نبي من انبيائي افضله على جميع الانبياء واخرج من ذلك النور ائمة يقومون بامري يهدون الى حقي واجعلهم خلفائي في ارضي بعد انقضاء وحيي

ترجمه جابر بن عبد الله گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم بچه سبب فاطمة الزهراء علیها السلام زهراء نامیده شد پس فرمود برای اینکه الله عز وجل حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها را از نور عظمت خودش خلق فرموده پس زمانیکه نور حضرت فاطمه زهراء علیها السلام طلوع نمود و روشن شد آسمانها و زمین نورانی میشود با نور آنحضرت علیها السلام و چشمهای ملائکه خیره میشود و ملائکه بر سجده افتاده عرض میکنند الهنا وسیدنا این نور چه نوری است پس الله تبارك وتعالى بایشان وحی میفرماید که این نور از نور من است که ساکن کرده ام این نور را در آسمان و از عظمت خود خلق کرده ام خارج میکنم این نور را از صلب نبی از انبیاء خودم تفضیل داده ام آن نبی را بر جمیع انبیاء وخارج میکنم از این نور ائمه که قائم میشوند بامر من وهدایت مینمایند آن ائمه بطرف حق من وقرار میدهم ایشان را در زمین خلفاء خودم بعد از آنکه وحی من منقضی شود

الثلثون في علل الشرايع در صفحه هشتاد و سه العلة التي سميت فاطمة عليها السلام البتول وكذلك مريم عليها السلام حدثنا احمد بن محمد بن عيسى بن علي بن الحسين بن ابي طالب قال حدثنا ابو عبد الله بن ابرهيم بن اسباط قال حدثنا احمد بن محمد بن زياد القطان قال حدثني ابو الطيب احمد بن محمد بن عبد الله قال حدثني عيسى بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي عن آبائه عن عمر بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب عليه السلام ان النبي صلى الله عليه وآله سئل ما البتول فانا سمعناك يا رسول الله صلى الله عليه وآله تقول ان مريم بتول وفاطمة بتول فقال البتول التي لم ترحمرة قط اي لم تحض فان الحيض مكروه في بنات الانبياء **ترجمه** عمر بن علي بن ابي طالب عليه السلام گوید سؤال شد از حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله که بتول چیست پس بدرستیکه ما از تو یا رسول الله صلى الله عليه وآله شنیده ایم که میفرمودی که بدرستیکه مریم بتول است وفاطمه بتول است پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود که بتول یعنی ابدا احمر نمی بیند یعنی حیض نمی بیند پس بدرستیکه حیض مکروه است بر بنات انبیاء

الحادي والثلثون وفيه در صفحه یکصد و چهل و سه علة القبلة والتحريف عن اليسار حدثنا الحسن بن احمد بن ادريس رضي الله عنه عن ابيه عن محمد بن حسان عن محمد بن علي الكوفي عن علي بن حسان الواسطي عن عمه عبد الرحمن بن كثير عن المفضل بن عمر قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن التحريف لاصحابنا ذات اليسار عن القبلة وعن السبب فيه فقال ان الحجر الاسود لما انزل به من الجنة ووضع في موضعه جعل انصاب الحرم من حيث لحقه النور الحجر فهي عن يمين الكعبة اربعة اميال وعن يسارها ثمانية اميال كله اثنى عشر ميلا فاذا انحرف الانسان ذات اليمين خرج عن حد القبلة لعلة انصاب الحرم واذا انحرف ذات اليسار لم يكن خارجا عن حد القبلة حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن ابرهيم بن ابي البلاد عن ابي حمزة قال قال لي ابو عبد الله عليه السلام البيت قبلة المسجد والمسجد قبلة مكة ومكة قبلة الحرم والحرم قبلة الدنيا **ترجمه** مفضل بن عمر گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کردم که اصحاب ما در وقت نماز خواندن که نماز میگذارند رو بقبله میایستند ولی قدری مایل بچپ میایستند عرض کردم که علت این امر چیست پس فرمود بدرستیکه حجر الاسود زمانیکه از بهشت نازل شده در موضعش گذاشته شد نور حجر الاسود بهر جائیکه رسید انصاب علامت حرم قرار داده شد پس بسمت یمین کعبه تا چهار میل نور حجر الاسود رسید واز سمت یسار کعبه تا هشت میل نور حجر الاسود رسید کلیه دوازده میل نور حجر الاسود رسید پس زمانیکه انسان در حین قیام بنماز اگر بطرف راست قبله مایل شود از حد قبله خارج میشود وزمانیکه بطرف چپ مایل شود از حد قبله خارج نمیشود ایضا ابی حمزه گوید که حضرت ابو عبد الله علیه السلام بمن فرمود بیت کعبه قبلهٔ اهل مسجد است ومسجد قبلهٔ اهل مکه ومکه قبلهٔ حرم وحرم قبلهٔ اهل دنیا

الثاني والثلثون وفيه در صفحه یکصد و چهل و چهارم العلة التي من اجلها امر الله عز وجل بتعظيم المساجد حدثنا علي بن احمد بن محمد رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن العلة في تعظيم المساجد فقال انما امر بتعظيم المساجد لانها بيوت الله في الارض **ترجمه** ابي بصير گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کردم از علت تعظیم مساجد پس فرمود این است غیر از این نیست مساجد بیوت الله است در زمین

الثالث والثلثون وفيه در صفحه یکصد و چهل و چهارم حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين عن صفوان بن يحيى عن كليب الصيداوي عن ابي عبد الله عليه السلام قال مكتوب في التورية ان بيوتي في الارض المساجد فطوبى لمن تطهر في بيته ثم زارني في بيتي وحق على المزور ان يكرم الزائر **ترجمه** حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود در توریة نوشته شده است بدرستیکه بیوت من در زمین مساجد است پس طوبی برای کسی باشد خودش را پاك کرده در بیت من داخل شده بعد از آن مرا زیارت نماید وحق است بر مزور اینکه گرامی بدارد زائر را

الرابع والثلثون وفيه در صفحه یکصد و چهل و چهارم علة مد العنق في الركوع اخبرني علي بن حاتم قال حدثنا ابرهيم بن علي قال

حدّثنا ابرهیم بن علی قال حدّثنا احمد بن محمد الانصاری قال حدّثنی الحسین بن علی العلوی عن ابی حکیم الزاهد عن احمد بن عبد الله قال قال رجل لامیر المؤمنین علیه السلام یا ابن عم خیر خلق الله ما معنی رفع یدیك فی التکبیرة الاولی قال علیه السلام قوله الله اکبر یعنی الواحد الاحد الذی لیس کمثله شیء لا یقاس بشیء ولا یلبس بالاجناس ولا یدرك بالحواس قال الرجل ما معنی مدّ عنقك فی الرکوع قال تأویله آمنت بوحدانیتك ولو ضربت عنقی **ترجمه** احمد بن عبد الله گوید مردی بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا ابن عم خیر خلق الله در تکبیرة الاولی دستها را بلند کردن معنایش چیست فرمود الله اکبر یعنی واحد احدیکه نیست مثل او شیء قیاس نمیشود بر شیء و ملبس نمیشود با اجناس و درك نمیشود با حواس آنمرد عرض کرد گردن را مدّ کردن در رکوع معنایش چیست فرمود تأویل او که بوحدانیت تو ایمان آورده ام ولو گردن مرا بزنی

الخامس والثلثون فی علل الشرائع

در صفحهٔ یکصد و چهل و پنجم العلة التی من اجلها یجهر بالقراءة فی صلوة الظهر یوم الجمعة وصلوة المغرب والعشاء الآخرة والغداة ولا یجهر فی الظهر والعصر فی سایر الایام والعلة التی من اجلها صار التسبیح فی الرکعتین الاخیرتین افضل من القراءة حدّثنا حمزة بن محمد العلوی رحمه الله قال اخبرنا علی بن ابرهیم بن هاشم عن ابیه عن علی بن معبد عن الحسن بن خالد عن محمد بن حمزة قال قلت لابی عبد الله علیه السلام لای علة یجهر فی صلوة الفجر وصلوة المغرب وصلوة العشاء الآخرة وسایر الصلوات مثل الظهر والعصر لا یجهر فیها ولای علة صار التسبیح فی الرکعتین الاخیرتین افضل من القراءة قال لان النبی صلی الله علیه وآله لما اسری به الی السماء کان اول صلوة فرضها الله علیه صلوة الظهر یوم الجمعة فاضاف الله عزّ وجلّ الیه الملائکة تصلّی خلفه وامر الله عزّ وجلّ نبیه صلی الله علیه وآله ان یجهر بالقراءة لیبیّن لهم فضله ثم افترض علیه العصر ولم یضف الیه احداً من الملائکة وامره ان یخفی القراءة لانه لم یکن وراءه احد ثم افترض علیه المغرب ثم اضاف الیه الملائکة فامره بالاجهار وکذلك العشاء الآخرة فلما کان قرب الفجر افترض الله عزّ وجلّ علیه الفجر وامره بالاجهار لیبیّن للناس فضله کما بیّن للملائکة فلهذه العلة یجهر فیها فقلت لای شیء صار التسبیح فی الاخیرتین افضل من القراءة قال لانه لما کان فی الاخیرتین ذکر ما ظهر من عظمة الله عزّ وجلّ فدهش وقال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر فلذلك العلة صار التسبیح افضل من القراءة **ترجمه** محمد بن حمزه گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم بکدام علت از جهر خوانده میشود (یعنی با صدای بلند) نماز صبح و نماز مغرب و نماز عشاء آخر و سایر نمازها مثل ظهر و عصر جهر نمیشود در آنها و بکدام علت در دو رکعت آخر تسبیح گفتن از قرائت افضل است حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود برای اینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله زمانیکه باسمان بر معراج تشریف برد اوّل نمازیکه الله تبارك وتعالی بر نبیش صلی الله علیه وآله فرض فرمود نماز ظهر روز جمعه بود پس الله عزّ وجلّ اضافه فرمود در نماز ملائکه را که در خلف آنحضرت نماز کنند اراده اقتدا نمایند وامر فرمود الله عزّ وجلّ بر نبیش صلی الله علیه وآله که قرائت نماز ظهر جمعه را از جهر بخواند تا اینکه فضیلت نماز جمعه بر ملائکه آشکار شود بعد از آن الله عزّ وجلّ نماز عصر را بآنحضرت فریضه فرمود و احدی از ملائکه اضافه نفرمود و امر فرمود بآنحضرت که قرائت را اخفا بخواند از برای اینکه احدی در خلف آنحضرت نماز نخواند بعد از آن نماز مغرب بآنحضرت فرض شد الله تبارك وتعالی اضافه فرمود بآنحضرت ملائکه را پس امر فرمود آنحضرت را با جهر خواندن نماز مغرب همچنین شد نماز عشاء آخر که بلند خواندنش امر شد پس زمانیکه وقت نماز فجر نزدیك شد الله عزّ وجلّ فریضه فرمود نماز فجر را وامر فرمود آنحضرت را با جهر بخواند نماز صبح را تا اینکه فضیلت نماز صبح بمردم آشکار شود چنانکه بر ملائکه آشکار شد حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود پس باین علت نماز ظهر روز جمعه و نماز مغرب و خفتن و صبح با جهر خوانده میشود راوی گوید پس بآنحضرت عرض کردم بکدام علت در دو رکعت اخری تسبیح گفتن از قرائت افضل شد حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله نماز میخواند بدو رکعت اخر رسید پس بیاد فرمود آنچه از عظمت الله عزّ وجلّ ظاهر میشود پس عظیم شمرده فرمود سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس باین علت تسبیح گفتن از قرائت افضل شد

السادس والثلثون وفیه

در صفحهٔ یکصد و چهل و نهم العلة التی من اجلها یجزی الامام تکبیرة واحدة فی افتتاح الصلوة حدّثنا ابی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن سعید عن فضالة عن معویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال یجزیك اذا کنت وحدك ثلث تکبیرات واذا کنت اماما اجزأك تکبیرة واحدة لان معك ذا الحاجة والضعیف والکبیر **ترجمه** معویة بن عمار گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه خواستی بنماز قیام کرده تکبیر بگوئی کفایت میکند بر تو سه تکبیر زمانیکه تنها باشی و زمانیکه امام جماعت باشی کفایت میکند بتو یك تکبیر برای اینکه با تو مأکسی هست کار و شغلی دارد و شخص ضعیف هست و کبیر هست

السابع والثلثون وفیه

در صفحهٔ یکصد و شصت و دوم العلة التی من اجلها ینبغی للرجل اذا صلی باللیل ان یرفع صوته حدّثنا ابی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد عن علی بن اسباط عن عمه یعقوب بن سالم انه سأل اباعبد الله علیه السلام عن الرجل یقوم فی آخر اللیل یرفع صوته بالقراءة قال ینبغی للرجل اذا صلی باللیل ان یسمع اهله لکی یقوم النائم ویتحرك المتحرك

ترجمه یعقوب بن سالم گوید مردی از حضرت اباعبد الله علیه السلام سؤال نمود از مردیکه در آخر شب قائم شده صدایش را بلند مینماید بر قرائت فرمود سزاوار است برای مردیکه زمانیکه مردی بخواهد در آخر شب نماز بکند اراده اینکه صدایش را اهلش بشنوند تا اینکه قائم برخیزد و متحرك حرکت نماید

الثامن والثلثون وفیه

در صفحهٔ یکصد و هشتاد و چهارم علة تأثیر قدمی ابرهیم علیه السلام فی المقام وعلة تحویل الحجر من مکانه الی حیث هو الساعة حدّثنا ابی رضی الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله قال حدّثنا احمد وعلی ابنا الحسن بن علی بن فضال عن عمر بن سعید المدائنی عن موسی بن قیس بن عمار بن موسی الساباطی عن مصدق بن صدقة عن عمار بن موسی عن ابی عبد الله علیه السلام وعن عمار عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما اوحی الله عزّ وجلّ الی ابرهیم علیه السلام ان

علة مدّ العنق فی الرکوع

العلة التی من اجلها یجهر بالقراءة فی صلوة الظهر یوم الجمعة وصلوة المغرب والعشاء الآخرة والغداة

العلة التی من اجلها یجزی الامام تکبیرة واحدة فی افتتاح الصلوة

العلة التی من اجلها ینبغی للرجل اذا صلی باللیل ان یرفع صوته

اذن فی الناس بالحج اخذ الحجر الذی فیه اثر قدمیه هو المقام فوضعه بحذاء البیت لاصقا بالبیت بحیال الموضع الذی هو فیه الیوم ثم قام علیه فنادی باعلی
صوته بما امره الله عز وجل به فلما تکلم بالکلام لم یحتمله الحجر فغرقت رجلاه فیه فقلع ابرهیم علیه السلام رجلیه من الحجر قلعا فلما کثر الناس وصاروا الی الشر و
البلاء ازدحموا علیه فرأوا ان یضعوه فی هذا الموضع الذی هو فیه الیوم لیخلو المطاف لمن یطوف بالبیت فلما بعث الله عز وجل محمدا صلی الله علیه و آله
رده الی الموضع الذی وضعه فیه ابرهیم علیه السلام فما زال فیه حتی قبض رسول الله صلی الله علیه و آله وفی زمن ابی بکر واول ولایة عمر ثم قال عمر قد ازدحم الناس
علی هذا المقام فایکم یعرف موضعه فی الجاهلیة فقال له رجل انا اخذت قدره بقد قال والقدر عندک قال نعم فأت به فجاء به فامر بالمقام فحمل ورد
الی الموضع الذی هو فیه الساعة **ترجمه** عمار بن موسی وسلیمان بن خالد هردو گویند که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود وقتی که الله عز وجل وحی فرمود
با ابرهیم علیه السلام که خبر بده مردم را بحج ابرهیم علیه السلام اخذ کرد همان سنگی را که اثر قدمهای ابرهیم علیه السلام در آن سنگ هست در مقام پس ابرهیم علیه السلام همان سنگ
را در مقابل بیت گذاشته بعد از آن بر فوق سنگ قائم شده با صدای بلند آنطوریکه الله عز وجل امر فرموده بود صدا زد پس وقتیکه بکلام تکلم کرد سنگ
متحمل نشده پس قدمهای ابرهیم علیه السلام بر آن سنگ غرق شد پس ابرهیم علیه السلام قدمهایش را از سنگ برداشت پس وقتیکه مردم بسیار شدند ازدحام کردند با
سنگ پس سنگ را که در مقابل بیت بود برداشته بر همین موضع که حالیه هست گذاشتند تا اینکه مردم را از طواف مانع نشود پس وقتیکه الله عز وجل حضرت
محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود آنحضرت سنگ را از آنجا برداشته بر موضع اول که متصل به بیت بود بگذاشت که ابرهیم علیه السلام گذاشته بود پس سنگ دائم
آنجا بود تا اینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نمود سنگ در زمان ابی بکر و اول ولایت عمر آنجا بود پس بعد از آن عمر گفت که مردم با این مقام که
سنگ هست هجوم میاورند پس از شما کدام یک موضع سنگ را میشناسد که سنگ در ایام جاهلیت در آنجا بود پس مردی با و گفت که من خوب میشناسم الله
و قد شرا عمر گفت آنطوریکه میدانی در خاطرت هست گفت نعم پس عمر سنگ را با تقریر آنمرد از موضع اولی که ابرهیم علیه السلام گذاشته بود و حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله گذاشته بود تغییر داده برداشته بر همین موضع گذاشت که الآن الیوم هست **التاسع والثلثون فی علل الشرایع** در صفحه دویست و
هشتاد علة خلق الکلب حدثنا احمد بن محمد بن عیسی العلوی الحسینی رضی الله قال حدثنا محمد بن ابرهیم بن اسباط قال حدثنا احمد بن محمد بن زیاد القطان قال
حدثنا ابو الطیب احمد بن محمد بن عبد الله قال حدثنی عیسی بن جعفر العلوی العمری عن ابائه عن عمر بن علی عن ابیه علی بن ابیطالب علیه السلام ان النبی صلی الله علیه و آله
سئل مما خلق الله عز وجل الکلب قال خلقه من بزاق ابلیس قیل وکیف یا رسول الله قال لما اهبط الله عز وجل آدم وحوا الی الأرض اهبطهما کالفرخین
المرتعشین فعدی ابلیس الملعون الی السباع وکانوا قبل آدم فی الأرض فقال لهم ان طیرین قد وقعا من السماء لم یر الراؤن اعظم منهما تعالوا فکلوهما
فتعاوت السباع معه وجعل ابلیس یحثهم ویصیح ویعدهم بقرب المسافة فوقع من فیه من عجلة کلامه بزاق فخلق الله عز وجل من ذلک البزاق کلبین احدهما
ذکر والآخر انثی فقاما حول آدم وحوا الکلبة بجدة والکلب بالهند فلم یترکوا السباع ان یقربوهما ومن ذلک الیوم الکلب عدو السبع والسبع عدو الکلب
ترجمه راوی گوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد از خلقت سگ فرمود که الله عز وجل کلب را از آب
دهن شیطان خلق نموده است عرض شد چطور است یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود زمانیکه الله عز وجل آدم و حوا را از بهشت بر زمین نازل فرمود
در حین نزول آدم و حوا مثل بچه مرغ مرتعش بودند از لطافت پس ابلیس ملعون بر حیوانات وحشی درنده خبر داد که قبل از آدم در زمین بودند پس
ابلیس بایشان گفت بدرستیکه دو مرغ از آسمان بر زمین افتاده تا حال هیچ بزرگ دیده نشده است بیائید اندو مرغ را بخورید پس آن سباع
با ابلیس میامدند و ابلیس متصل ایشانرا صدا زده تحریص میکرد که تند بیائید که زود برسند پس در حین تکلم از آب دهن ابلیس که با عجله حرف میزد بر
زمین افتاد پس الله عز وجل از همین آب دهن ابلیس دو تا سگ خلق کرد یکی نر و یکی ماده پس حضرت فرمود سگ ماده در جده حوا را محافظت نموده و
سگ نر در هند آدم را محافظت نموده گذاشت حیوانات درنده بطرف او بیایند و کلب نزدیک رهند آدم را از سباع محافظت مینمود این است که حیوانات وحشی درنده با سگ دشمنند و
همچنین سگ با سباع دشمن است **الأربعون وفیه** در صفحه دویست و بیست علل علامات الصابر حدثنا احمد بن محمد بن عیسی العلوی الحسینی رضی الله
قال حدثنا محمد بن ابرهیم بن اسباط قال حدثنا احمد بن محمد بن زیاد القطان قال حدثنا ابو الطیب احمد بن محمد بن عبد الله قال حدثنی عیسی بن جعفر العلوی
العمری عن ابائه عن عمر بن علی عن ابیه علی بن ابیطالب علیه السلام ان النبی صلی الله علیه و آله قال علامة الصابر فی ثلاث اولها ان لا یکسل والثانیة ان لا یضجر
والثالثة ان لا یشکو من ربه عز وجل لانه اذا کسل فقد ضیع الحق واذا ضجر لم یؤد الشکر واذا شکی من ربه عز وجل فقد عصی **ترجمه** حضرت علی بن
ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود علامت صابر در سه چیز است اول اینست که کسل نباشد دویم اینکه
رنجید نشود سیم اینکه از الله عز وجل شکایت ننماید از برای اینکه زمانیکه کسل شد پس بتحقیق حق را ضایع میکند و زمانیکه رنجید شکر را ادا نمیکند و
زمانیکه از الله عز وجل شکوه کرد پس بتحقیق گناه کرده است **الحادی والأربعون وفیه** در صفحه دویست و چهل و هفت العلة التی من
اجلها امر الانسان ان ینظر الی من دونه ولا ینظر الی من هو فوقه حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری عن محمد بن
عیسی عن ابن محبوب عن هشام بن سالم قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لحمران بن اعین یا حمران انظر الی من هو دونک ولا تنظر الی من هو فوقک فی المقدرة
فان ذلک اقنع لک بما قسم لک واحری ان تستوجب الزیادة من ربک واعلم ان العمل الدائم القلیل علی الیقین افضل عند الله من العمل الکثیر علی غیر یقین
واعلم انه لا ورع انفع من تجنب محارم الله والکف عن اذی المؤمنین واغتیابهم ولا عیش اهنا من حسن الخلق ولا مال انفع من القنوع بالیسیر المجزی ولا

علة اثر قدمی ابرهیم علیه السلام فی المقام وعلة تحویل المقام الی الموضع الذی هو فیه الساعة

علة خلق الکلب

علل علامات الصابر

العلة التی من اجلها امر الانسان ان ینظر الی من هو دونه ولا ینظر الی من هو فوقه

جهل اضرّ من العجب ترجمه هشام بن سالم گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم بحمران بن اعین فرمود یا حمران نظر کن برکسیکه از تو پست تر است و نظر
مکن برکسیکه از تو بالاتر است در قدرت پس بدرستیکه برای تو این اقنع و صرفه دار است آنچه برای تو از رزق قسمت شده و کافی تر است برای اینکه سزاوار گرداند
رزق تو بشود از جانب الله عزّ وجلّ و بدان بدرستیکه عمل دائم قلیل که بر یقین باشد افضل است در نزد الله تبارک و تعالی از عمل بسیار یکه بر غیر یقین
باشد و بدان نیست پرهیزکاری که نافعتر باشد از اجتناب کردن از محارم الله تعالی و درست نگه داشتن از ایذا و اذیت نمودن بر مؤمنین و غیبت
ایشان و عیشی نیست گوارا تر از حسن خلق و نیست مالی نافعتر از قناعت نمودن بر قلیلی که کافی باشد و نیست جهلی اضرّ از عجب **الثانی**
والاربعون وفیه در صفحه دویست و پنجاه و چهارم علة صورة لون المشمش و حلاوة بعض نواها دون بعض حدثنا احمد بن محمد بن عیسی العلوی
الحسنی رضی الله قال حدثنا محمد بن اسباط قال حدثنا احمد بن محمد بن زیاد القطان قال حدثنا ابو الطیب احمد بن محمد بن عبدالله قال حدثنی عیسی بن جعفر
العلوی العمری عن آبائه عن عمر بن علی عن ابیه علی بن ابیطالب علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان نبیا من انبیاء الله بعثه الله عزّ وجلّ الی قومه
فبقی فیهم اربعین سنة فلم یؤمنوا به فکان لهم عید فی کنیسة فاتبعهم ذلک النبی فقال لهم آمنوا بالله قالوا له ان کنت نبیا فادع لنا الله ان یجیئنا بطعام
علی لون ثیابنا و کانت ثیابهم صفراء فجاء بخشبة یابسة فدعا الله عزّ وجلّ علیها فاخضرّت واینعت وجائت بالمشمش حملا فاکلوا فکل من اکل و نوی
ان یسلم علی ید ذلک النبی صلی الله علی نبینا و آله وعلیه السلام خرج ما فی جوف النوی من فیه حلوا و من نوی ان لا یسلم خرج ما فی جوف النوی من فیه مرّا ترجمه حضرت
علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه نبی از انبیاء الله را الله عزّ وجلّ مبعوث فرمود بر قومش پس آن نبی
قوم خود را چهل سال دعوت کرد پس ایمان نیاوردند پس برای آن قوم عیدی در کلیسای ایشان بود پس این نبی در همان روز در کلیسا بر نزد ایشان
رفته دعوت نموده فرمود که بر الله تبارک و تعالی ایمان بیاورید آن قوم باو گفتند هرگاه تو پیغمبری پس دعا کن از الله تبارک و تعالی اینکه بیاورد برای ما طعامی
در رنگ لباس ما و رنگ لباس ایشان زرد بود پس آن نبی یک درخت خشکی آورده پس نزد درگاه الله عزّ وجلّ دعا کرد پس آن درخت خشک سبز و
خرّم شده نمو کرده میوه مشمش آورده پس آن قوم از آن میوه خوردند پس هر آنکسیکه از آن میوه خورده در نیتش گذاشت که ایمان آورد دانه از میوه
را که میخورد شیرین میشد و هر آنکسیکه از آن میوه خورده بود ایمان نیاورد دانه اش تلخ شد **الثالث والاربعون وفیه** در صفحه دویست و پنجاه و چهارم
علة دود الثمار و علة خلق الشعیر حدثنا احمد بن محمد بن عیسی العلوی الحسینی رضی الله قال حدثنا محمد بن اسباط قال حدثنا احمد بن محمد بن زیاد قال حدثنی ابو الطیب
احمد بن محمد بن عبدالله قال حدثنی عیسی بن جعفر العلوی العمری عن آبائه عن عمر بن علی عن ابیه علی بن ابیطالب علیهم السلام قال ان النبی صلی الله علیه و آله قال مرّ اخی عیسی علیه السلام
بمدینة و اذا فی ثمارها الدود فشکوا الیه ما بهم فقال دواء هذا معکم ولیس تعلمون انتم قوم اذا غرستم الاشجار صببتم التراب ثم صببتم الماء ولیس هکذا
یجب بل ینبغی ان تصبّوا الماء فی اصول الشجر ثم تصبّوا التراب لکیلا یقع فیه الدود فاستأنفوا کما وصف فذهب ذلک عنهم و بهذا الاسناد ان علی بن
ابیطالب علیه السلام سئل مما خلق الله الشعیر فقال ان الله تبارک و تعالی امر آدم علیه السلام ان ازرع مما اخترت لنفسک و جائه جبرئیل بقبضة من الحنطة
فقبض آدم علی قبضة و قبضت حوّا علی اخری فقال آدم لحوّا لا تزرعی انت فلم تقبل امر آدم فکلما زرع آدم جاء حنطة و کلما زرعت حوّا جاء شعیرا
ترجمه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود برادرم عیسی علیه السلام در حین سیاحت بشهری رسید که در میوه های
ایشان کرم بود پس اهالی آن شهر شکایت نمودند بآنحضرت از جهة کرم میوه ها پس حضرت عیسی بایشان فرمود که دوای آن کرم در اینجا باشما هست و شما
نمیدانید و آن اینست شما وقتیکه اشجار را غرس میکنید اول بر ریشه اشجار خاک میریزید و بعد آب میدهید و چنین نیست نباید چنان نمائید بلکه سزاوار
است در حینیکه بخواهید درخت را غرس نمائید اول بر ریشه درخت آب بریزید و بعد خاک بریزید تا اینکه کرم در میوه های شما واقع نشود پس بعد از آن
آن درختها را همانطوریکه عیسی علیه السلام وصف و تعلیم کرده بود غرس نمودند پس کرم اشجار شان رفته میوه های ایشان سلامت شد و با این
اسناد راوی گوید از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال شد الله عزّ وجلّ جو را از چه چیز خلق فرموده پس آنحضرت فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی امر
فرمود بر آدم علیه السلام اینکه زراعت نماید برای نفس خود آنچه اختیار نماید و جبرئیل علیه السلام یک قبضه گندمی آورد بر آدم علیه السلام از همان گندم یک قبضه آدم برداشت
و یک قبضه حوّا پس آدم علیه السلام بحوّا گفت تو زراعت مکن پس حوّا امر آدم را قبول ننمود پس هر قدر دیگه آدم علیه السلام زراعت کرد گندم شد و هر قدر دیگه حوّا زراعت
نمود جو شد **الرابع والاربعون ففی معانی الاخبار للصدوق علیه الرحمة** در صفحه دویم حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور
رضی الله قال حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن ابرهیم الکرخی عن ابیعبدالله علیه السلام انه قال حدیث تدریه خیر من
الف حدیث ترویه ولا یکون الرجل منکم فقیها حتی یعرف معاریض کلامنا وانّ الکلمة من کلامنا لتنصرف علی سبعین وجها لنا من جمیعها المخرج
ترجمه ابرهیم کرخی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود یک حدیثی که بمردم بگوئی خیر است از هزار حدیثی که بدانی و نگوئی و فرمود مردی از شما فقیه
نمیشود تا اینکه معاریض کلام ما را بشناسد و بدرستیکه یک کلمه از کلام ما تصرف میکند هفتاد وجهی را یعنی هفتاد معنی میشود **الخامس و**
الاربعون وفیه در صفحه ... ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی الخزاز عن ابی
الحسن الرضا علیه السلام قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله یوم القیمة آخذ بحجزة الله و نحن آخذون بحجزة نبینا و شیعتنا آخذون بحجزتنا ثم قال
الحجزة النور ترجمه حسن بن علی الخزاز گوید حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام فرمود بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در روز قیامت

علة صورة لون المشمش و حلاوة بعض نواها دون بعض

شمش: زردآلو است مؤلف

علة دود الثمار و علة خلق الشعیر

حدیث تدریه خیر من الف حدیث ترویه

ان رسول الله یوم القیمة آخذ بحجزة الله و نحن آخذون بحجزة نبینا و شیعتنا آخذون بحجزتنا

اخذ میکند حجة الله را وما اخذ میکنیم حجة پیغمبرمان و شیعیان ما اخذ مینمایند حجة ما را بعد از آن فرمود الحجزة یعنی نور **السّادس و**

الأربعون وفيه در صفحهٔ شش ابی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله قال حدّثنا احمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن فضالة بن ایوب عن ابان بن عثمان عن محمّد بن مسلم قال سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول انّ الله عزّ وجلّ خلقنا فاحسن خلقنا وصوّرنا فاحسن صورنا فخلقهم من نوره ورحمة من رحمته فهم عين الله الناظرة واذنه السامعة ولسانه الناطق فی خلقه باذنه وامناؤه علی ما انزل من عذر او نذر او حجة فبهم يمحوا الله السيّئات وبهم يدفع الضيم وبهم ينزل الرحمة وبهم يحيی ميّتا ويميت حيّا وبهم يبتلی خلقه وبهم يقضي فی خلقه قضية قلت جعلت فداك من هؤلاء قال الأوصياء **ترجمه** راوی محمّد بن مسلم گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه الله عزّ وجلّ خلقی خلق فرمود است و آنها را از نور خود خلق فرموده است و ایشان را رحمتی خلق نموده از رحمت خود پس ایشان چشم الله ناظره هستند و ایشان اذن سامعه و لسان ناطق و هستند در خلقش باذن الله تبارك وتعالى و ایشان امینهای او هستند بر آنها یکه نازل فرموده از حجت و عذر و وعید پس بسبب ایشان الله تبارك وتعالى گناهان بندگان را محو میفرماید و با ایشان دفع میشود ظلمها و بسبب ایشان رحمت نازل میشود و بسبب ایشان زنده میفرماید مرده را و میمیراند زنده را و با ایشان امتحان میفرماید خلق خود را و با ایشان حکم میفرماید در میان خلقش بر قضایا راوی گوید بآنحضرت عرض کردم اینها کیانند فرمود اوصیاء **السّابع والأربعون وفيه** در صفحهٔ هیجدهم

قال الصدوق عليه الرحمة حدّثنا مشايخنا رضي الله عنهم باسانيد مرفوعة متّصلة فی حديث طويل ومعنى الخضر انّه كان لا يجلس علی خشبة يابسة ولا ارض بيضاء الّا اهتزّت خضراء وكان اسمه تاليا بن ملكان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح عليه السلام ومعنى طور سيناء انّه كان عليه شجرة الزيتون وكل جبل يكون عليه ما ينتفع به من النبات والأشجار يسمّى طور سيناء وطور سينين وما لم يكن عليه ما ينتفع به من النبات والأشجار من الجبال فانّه يسمّى جبل وطور ولا يقال له طور سيناء ولا طور سينين ومعنى قوله عزّ وجلّ فقولا له قولا ليّنا ای كنّياه وقولا له يا ابا مصعب كان فرعون اسمه الوليد بن مصعب وكنيته ابو مصعب ومعنى فرعون ذی الأوتاد انّه كان اذا عذّب رجلا بسطه علی الأرض او علی خشب منبسط فوتد يديه ورجليه باربعة اوتاد ثمّ تركه علی حاله حتّی يموت فسمّاه الله عزّ وجلّ ذا الأوتاد **ترجمه** در حدیث طویل الشيخ السعيد صدوق علیه الرحمه گوید معنای لفظ خضر علی نبیّنا وآله وعلیه السلام اینکه حضرت خضر نمی نشست در زمین بی علف بیضاء و تکیه نمیکرد بر درخت خشك مگر اینکه آن درخت و آن زمین سبز و خرّم میشد و اسم جناب خضر تاليا بن ملكان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح علیه السلام بود و معنای طور سیناء اینکه در آنجا درخت زیتون بود و هر جبلی که در آن جبل باشد نباتات و اشجار که از آنها منتفع شوند آن جبل طور سیناء و طور سینین نامیده میشود و هر آن کوهیکه از آن کوه انتفاع حاصل نشود از قبیل اشجار و نباتات پس بدرستیکه آن جبل و طور نامیده میشود و بر آن کوه طور سیناء و طور سینین گفته نمیشود و معنای قول الله عزّ وجلّ فقولا له قولا ليّنا یعنی فرعون را با کنیه اش صدا کنید و بگوئید باو یا ابا مصعب اسم فرعون ولید بن مصعب و کنیهٔ او ابو مصعب است و معنای فرعون ذی الأوتاد آن اینکه فرعون زمانیکه میخواست بر مردی عذاب نماید آنمرد را بر زمین بسط میکرد یا بر تخته پاره بسط شده پس دستها و قدمهای آنمرد را با چهار میخ میکوبید میکرد بعد از آن او را بر همین حال میگذاشت تا اینکه میمرد پس الله عزّ وجلّ او را ذی الأوتاد نامید **الثّامن والأربعون وفيه** در صفحهٔ چهل و چهارم فی معنى البئر المعطّلة والقصر المشيد

حدّثنا محمّد بن ابراهيم بن احمد بن يونس الليثی قال حدّثنا احمد بن محمّد بن سعيد الكوفی قال حدّثنا علی بن الحسن بن علی بن فضّال عن ابيه عن ابراهيم بن زياد قال سئلت اباعبدالله عليه السلام فی قول الله عزّ وجلّ وبئر معطّلة وقصر مشيد قال البئر المعطّلة الإمام الصامت والقصر المشيد الإمام الناطق **ترجمه** ابراهيم بن زياد گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام سؤال کردم فی قول الله عزّ وجلّ وبئر معطّلة وقصر مشيد فرمود بئر معطّله امام صامت و قصر مشید امام ناطق است **التاسع والأربعون وفيه** در صفحهٔ چهل و چهارم فی معنى اخفاء الله عزّ وجلّ اربعة فی اربعة حدّثنا محمّد بن علی ماجيلويه رضي الله عنه قال حدّثنا عمّی محمّد بن ابی القاسم عن احمد بن محمّد بن خالد البرقی عن القاسم بن يحيی عن جدّه الحسن بن راشد عن ابی بصير عن محمّد بن مسلم عن ابی جعفر محمّد بن علی الباقر عن ابيه علی بن الحسين عن ابيه الحسين بن علی عن ابيه امير المؤمنين عليه السلام انّه قال انّ الله تبارك وتعالى اخفی اربعة فی اربعة اخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرنّ شيئا من طاعته فربّما وافق رضاه وانت لا تعلم واخفی سخطه فی معصيته فلا تستصغرنّ شيئا من معصيته فربّما وافق سخطه وانت لا تعلم واخفی اجابته فی دعوته فلا تستصغرنّ شيئا من دعائه فربّما وافق اجابته وانت لا تعلم واخفی وليّه فی عباده فلا تستصغرنّ عبدا من عبيد الله فربّما يكون وليّه وانت لا تعلم **ترجمه** محمّد بن مسلم گوید حضرت ابیجعفر محمّد بن علی الباقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارك وتعالى مخفی کرده است چهار چیز را در چهار چیز پنهان نمود رضای خود را در طاعتش پس البته صغیر مشمار چیزی را از طاعات الله عزّ وجلّ پس بسا میشود که موافق رضای او باشد و تو نمیدانی و مخفی نموده سخط خود را در معصیتش پس البته تو صغیر مشمار چیزی را از معصیت کردن با او پس بسا میشود موافق غضب الله عزّ وجلّ میشود و تو نمیدانی و پنهان کرده اجابتش را در دعوتش پس کوچك مشمار شیئی را از دعا نمودن پس بسا میشود که موافق اجابت میشود و تو نمیدانی و مخفی داشته ولی خود را در میان بندگانش پس صغیر مشمار عبدی از عباد او را پس بسا میشود که ولی الله عزّ وجلّ میباشد و تو نمیشناسی او را **الخمسون وفيه** در صفحهٔ چهل و هفتم فی معنى ابی تراب حدّثنا احمد بن الحسن القطّان العدل قال حدّثنا ابو العبّاس احمد بن يحيی بن زكريّا القطّان قال حدّثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدّثنا تميم بن بهلول عن ابيه قال حدّثنا ابو الحسن العبدی عن سليمان بن مهران عن عباية بن ربعی قال قلت لعبد الله بن عبّاس لم كنّی رسول الله صلّی الله عليه وآله عليّا عليه السلام ابا تراب قال لأنّه صاحب الأرض وحجّة الله علی اهلها بعده وبه بقاؤها واليه

سکونها ولقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول اذا کان یوم القیمة ورأی الکافر ما اعدّ الله تبارک وتعالی لشیعة علیّ من الثواب والزلفی والکرامة
قال یا لیتنی کنت ترابا ای یا لیتنی کنت من شیعة علیّ وذلک قول الله عزّ وجلّ ویقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا **ترجمه** عبایة بن ربعی گوید بعبد الله
بن عباس عرض کردم برای چه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را ابا تراب کنیه فرمود ابن عباس گفت برای اینکه علی علیه السلام
صاحب ارض وحجة الله است بر اهل زمین بعد از آنحضرت وباعلی علیه السلام است بقاء ارض وبر طرف وبسبب او است سکون ارض وهر اینه بتحقیق من از
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله شنیدم میفرمود زمانیکه روز قیامت میشود کافر می بیند انچه را که الله تبارک وتعالی برای شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام
تهیه وآماده فرموده از قبیل ثواب وعطا وکرامات آنوقت کافر میگوید یا لیتنی کنت ترابا یعنی ای کاش من میبودم از شیعیان حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله
علیه واین است قول الله عزّ وجلّ ویقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا

الحادی والخمسون فی معان الأخبار

در صفحه چهل وهفتم

فی معنی قول امیر المؤمنین علیه السلام انا زید بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن المغیرة بن زید بن کلاب حدثنا علی بن عیسی المجاور فی مسجد الکوفة رضی الله قال
حدثنا علی بن محمد بن بندار عن ابیه عن محمد بن علی المقرئ عن محمد بن سنان عن مالک بن عطیة عن ثویر بن سعید عن ابیه سعید بن علاقة عن الحسن البصری
قال صعد امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام منبر البصرة فقال ایها الناس انسبونی فمن عرفنی فلینسبنی والا فانا انسب نفسی انا زید بن عبد مناف بن عامر
بن عمرو بن المغیرة بن زید بن کلاب فقام الیه ابن الکوا فقال یا هذا ما نعرف لک نسبا غیر انک علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
بن قصی بن کلاب فقال له یا لکع ان ابی سمانی زیدا باسم جده قصی وان اسم ابی عبد مناف فغلبت الکنیة علی الاسم وان اسم عبد المطلب عامر فغلب اللقب
علی الاسم واسم هاشم عمرو فغلب اللقب علی الاسم واسم عبد مناف المغیرة فغلب اللقب علی الاسم وان اسم قصی زید فسمته العرب مجمعا لجمعه ایاها من
البلد الاقصی الی مکة فغلب اللقب علی الاسم حدثنا الحاکم ابو حامد احمد بن الحسین بن علی ببلخ قال حدثنا عبد المؤمن بن خلف قال حدثنی الحسن بن
مهران الاصفهانی ببغداد قال حدثنا الحسن بن حمزة بن حماد بن بهرام الفارسی قال حدثنا ابو القاسم بن ابان القرشی عن ابی بکر الهذلی عن الحسن بن ابی
الحسن البصری قال صعد علی بن ابیطالب علیه السلام المنبر فقال ایها الناس انسبونی فمن عرفنی فلینسبنی والا فانا انسب نفسی انا زید بن عبد مناف بن عامر بن
عمرو بن المغیرة بن زید بن کلاب فقام الیه ابن الکوا فقال یا هذا ما نعرف لک نسبا غیر انک علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن
قصی بن کلاب فقال له یا لکع ان ابی سمانی زیدا باسم جده قصی وان اسم ابی عبد مناف فغلبت الکنیة علی الاسم وان اسم عبد المطلب عامر فغلب اللقب علی
الاسم واسم هاشم عمرو فغلب اللقب علی الاسم واسم عبد مناف المغیرة فغلب اللقب علی الاسم واسم قصی زید فسمته العرب مجمعا لجمعه ایاها من البلد الاقصی
الی مکة فغلب اللقب علی الاسم قال ولعبد المطلب عشرة اسماء منها عبد المطلب وشیبة وعامر **ترجمه** حسن بصری گوید حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
صلوات الله علیه در بصره بر منبر رفته پس فرمود ایها الناس نسب مرا بدانید پس هر کس مرا میشناسد پس نسب مرا بداند وهرگاه نمیدانید پس من نسب خود را
بگویم اسم من زید بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن مغیرة بن زید بن کلاب است پس ابن کوا برخاسته بآنحضرت عرض کرد که ما تو را نمیشناسیم بنسبی را غیر از
اینکه بدرستی که تو علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب هستی پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با بن کوا فرمود یا لکع بدرستی
که پدر من اسم مرا زید نام گذاشته باسم جدش قصی واسم پدر من عبد مناف است پس غالب شد کنیه بر اسم وبدرستیکه اسم عبد المطلب عامر است پس غلبه کرد لقب بر اسم
واسم هاشم عمرو پس غلبه نمود لقب بر اسم واسم عبد مناف مغیرة پس غلبه کرد لقب بر اسم وبدرستیکه اسم قصی زید است پس عرب او را قصی نامید مجمع لجمعه ایاها
من البلد الاقصی الی مکة پس غلبه کرد لقب بر اسم ایضا مثل این حدیث بدون کم وزیاد با اختلاف سند جداگانه علیحده نقل شده که باعربی ذکر شد محض بجهة اختصار
دو باره ترجمه نشد در آخر حدیث دوم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که جناب عبد المطلب را ده اسم هست واز آن اسمها است عبد المطلب وشیبه
وعامر انتهی

الثانی والخمسون وفیه

در صفحه چهل وهشتم

معنی الحدیث الذی روی عن النبی صلی الله علیه وآله لا تعادوا الایام فتعادیکم حدثنا
محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله قال حدثنا علی بن ابرهیم عن عبد الله بن احمد الموصلی عن الصقر بن ابی دلف قال لما حمل المتوکل سیدنا ابا الحسن علی الهادی
علیه السلام جئت اسئل عن خبره قال فنظر الی الرزاقی وکان حاجبا للمتوکل فاومی الی ان ادخل علیه فدخلت علیه فقال یا صقر ما شانک فقلت خیر ایها الاستاد
فقال اقعد فاخذنی ما تقدم وما تاخر فقلت اخطأت فی المجیء قال فوحی الناس عنه ثم قال لی ما شانک وفیم جئت فقلت لخیر فقال لعلک جئت تسئل عن خبر
مولاک فقلت له ومن مولای امیر المؤمنین فقال اسکت مولاک هو الحق ولا تحتشمنی فانی علی مذهبک فقلت الحمد لله فقال اتحب ان تراه فقلت نعم فقال
اجلس حتی یخرج صاحب البرید من عنده قال فجلست فلما خرج قال لغلام له خذ بید الصقر وادخله الی الحجرة التی فیها العلوی المحبوس وخل بینه وبینه قال فادخلنی
الحجرة واومی الی بیت فدخلت فقال فاذا هو علیه السلام جالس علی صدر حصیر وبحذائه قبر محفور قال فسلمت فرد ثم امرنی بالجلوس ثم قال لی یا صقر ما اتی بک قلت سیدی
جئت اتعرف خبرک قال ثم نظرت الی القبر فبکیت فنظر الی فقال یا صقر لا علیک لن یصلوا الینا بسوء فقلت الحمد لله ثم قلت یا سیدی حدیث یروی عن النبی صلی
الله علیه وآله لا اعرف معناه قال وما هو فقلت قوله لا تعادوا الایام فتعادیکم معناه فقال نعم الایام نحن ما قامت السموات والارض فالسبت اسم
رسول الله صلی الله علیه وآله والاحد امیر المؤمنین علیه السلام والاثنین الحسن والحسین علیهما السلام والثلثاء علی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد
علیهم السلام والاربعاء موسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وانا علیهم السلام والخمیس ابنی الحسن والجمعة ابن ابنی علیهما السلام والیه تجتمع عصابة الحق وهو الذی یملأها
قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا فهذا معنی الایام فلا تعادوهم فی الدنیا فیعادوکم فی الآخرة ثم قال ودع واخرج فلا آمن علیک **ترجمه**

در معنی قول امیر المؤمنین علیه السلام انا زید بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن المغیرة بن زید بن کلاب

لکع یعنی احمق وطفل لئیم وغیره مجمع البحرین

در معنی الحدیث الذی روی عن النبی صلی الله علیه وآله لا تعادوا الایام فتعادیکم

صقر بن ابی دلف گوید زمانیکه متوکل حمل نمود سیدنا حضرت ابی الحسن علی الهادی علیه السلام را بسامره من هم میخواستم از احوال آنحضرت با خبر شوم رزاقی
که دربان متوکل بود مرا دید پس بمن نظر نموده پس اشاره کرد که بنزد او بروم پس نزد او داخل شدم پس گفت یا صقر چه میگوئی احوالت چطور است گفتم خیر است ای استاد
پس گفت بنشین پس از من احوال گرفت از گذشته و آینده و من گفتم با او که در آمدن باینجا خطا کرده ام صقر گوید پس مردم از نزد او رفتند بعد از آن بمن گفت
برای چه آمده پس گفتم خیر است پس گفت شاید که آمده از مولایت خبر بگیری پس من با او گفتم مولای من امیر المؤمنین است (یعنی متوکل) پس رزاقی گفت ساکت
باش مولای تو او حق است پس من هم در مذهب تو هستم پس من گفتم الحمد لله پس گفت آیا دوست میداری که مولای خود را زیارت نمائی گفتم نعم پس گفت بنشین
تا اینکه کسیکه در نزد او رفته خارج شود صقر گوید پس من نشستم زمانیکه آن شخص خارج شد رزاقی حاجب غلامش گفت که بگیر دست صقر را و
داخل کن او را بر حجره که در آنجا است علوی محبوس و در نزد صقر و علوی کسی دیگر نباشد صقر گوید پس غلام مرا داخل حجره نموده و اشاره کرد بر خانه پس
من داخل شدم پس دیدم حضرت ابی الحسن علی الهادی علیه السلام در روی حصیری نشسته و در مقابل آنحضرت قبر محفوری هست صقر گوید پس من بآنحضرت سلام عرض
کرده جواب سلام را رد فرمود بعد از آن مرا اذن جلوس داده بمن فرمود یا صقر چه باعث شده که تو اینجا آمده عرض کردم ای سید من آمده ام از حال تو با خبر
شوم بعد از آن نظر کردم بطرف قبر پس گریه کردم پس آنحضرت بمن نظر کرده فرمود یا صقر غمگین مباش بر ما بدی نخواهد رسید پس من عرض کردم الحمد لله بعد
از آن عرض کردم یا سیدی حدیثی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است که من معنای آنحدیث را نمیدانم فرمود چیست آن پس عرض کردم که قول
او صلی الله علیه و آله که دشمن نمیدارید ایام را که ایام هم شما را دشمن میدارد معنای اینحدیث چیست پس آنحضرت فرمود بلی ایام مائیم ما قامت السموات و الارض
پس یوم شنبه منسوبست باسم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و الاحد (یکشنبه) بر اسم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و الاثنین (دوشنبه) بر حضرت حسن و الحسین علیهما السلام و الثلثا (سه شنبه)
بر حضرت علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام و الاربعاء (چهارشنبه) بحضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من علیهم السلام و الخمیس (پنجشنبه) بر پسر من
حسن علیه السلام و الجمعة منسوبست بر پسر پسر من علیه السلام و بسوی او جمع میشود جماعت حق و اوست که پر میکند روی زمین را با عدل بعد از آنکه پر شده باشد با ظلم و جور
پس حضرت ابی الحسن علی الهادی علیه السلام فرمود که این است معنای ایام پس دشمن نمیدارید ایشان را در دنیا هرگاه دشمن بدارید پس ایشان نیز شما را دشمن
میدارند در آخرت بعد از آن فرمود که وداع کن مرا و از اینجا خارج شو پس صدمه بر تو وارد نشود **الثالث و الخمسون فی معانی الاخبار**

در صفحه پنجاه و پنج (فی معنی المخبیات) حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابرهیم بن هاشم و احمد بن محمد بن عیسی
جمیعا عن علی بن الحکم عن سعد بن طریف الاسکاف عن الاصبغ عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال من احب ان یخرج من الدنیا و قد خلص من الذنوب کما
یخلص الذهب لا کدر فیه و لیس احد یطالبه بمظلمة فلیقرأ فی دبر الصلوات الخمس نسبة الله عز و جل قل هو الله احد اثنی عشر مرة ثم یبسط یدیه و یقول

ترجمه اصبغ گوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر آنکسیکه دوست میدارد اینکه خارج شود از دنیا و بتحقیق از گناهان خلاص شود چنانکه طلا
خالص میشود که در او کدری نمیشود پس بخواند بعد از عقب نمازهای پنجگانه دوازده مرتبه قل هو الله احد بعد از آن دستهارا بگشاید و بگوید اللهم انی
اسئلک باسمک المکنون المخزون الطاهر الطهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم و سلطانک القدیم یا واهب العطایا یا مطلق الاساری
یا فکاک الرقاب من النار صل علی محمد و آل محمد و فک رقبتی من النار و اخرجنی من الدنیا سالما امنا و ادخلنی الجنة الآخرة
سالما امنا و اجعل دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک علام الغیوب ثم قال علیه السلام هذا من المخبیات مما علمنی رسول
الله صلی الله علیه و آله و امرنی ان اعلمه الحسن و الحسین علیهما السلام **ترجمه** بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که این دعا از مخبیات است (یعنی از مستورات)
از آنهائیستکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بمن تعلیم فرموده است و بمن امر فرموده است اینکه این دعا را بر حسن و حسین علیهما السلام تعلیم نمایم **الرابع
و الخمسون و فیه** در صفحه پنجاه و شش (فی معنی سید الاستغفار) حدثنا الحاکم عبد الحمید بن عبد الرحمن بن الحسن النیسابوری قال حدثنا ابو
یزید الهروی قال حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا محمد بن شبیب لعدنی قال حدثنا السری بن یحیی بن هشام عن ابی الزبیر عن جابر بن عبد الله ان رسول الله
صلی الله علیه و آله قال تعلموا سید الاستغفار **ترجمه** جابر بن عبد الله گوید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که تعلیم بگیرید سید استغفار را
اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و انا علی عهدک و اقر بنعمتک علی و ابوء لک بذنبی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب
الا انت **الخامس و الخمسون و فیه** در صفحه پنجاه و شش فی معنی الریح المنسیة و المسخیة حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله قال حدثنا
علی بن ابرهیم بن هاشم عن ابیه قال حدثنی ابو محمد الانصاری و کان خیرا قال حدثنی ابو الیقظان عمارة الاسدی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله لو ان مؤمنا اقسم علی ربه عز و جل ان لا یمیته ما اماته ابدا و لکن اذا حضر اجله بعث الله الیه ریحین ریحا یقال لها المنسیة و ریحا یقال
لها المسخیة اما المنسیة فانها تنسیه اهله و ماله و اما المسخیة فانها تسخی نفسه من الدنیا حتی یختار ما عند الله تبارک و تعالی **ترجمه** ابو الیقظان
عمارة الاسدی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هرگاه مؤمن بر رب خودش عز و جل قسم بدهد که او را زنده
نگهداشته نمیراند ابدا نمیراند او را و لکن زمانیکه مؤمن اجلش رسید الله عز و جل دو ریحی مبعوث فرماید بر آن مؤمن یکی را ریح منسیه گفته
میشود و یکی مسخیه اما ریح منسیه پس بدرستیکه او فراموش مینماید اهل او و مال او را و اما ریح مسخیه پس بدرستیکه او ترک میکند نفس او را
از دنیا تا اینکه خود مؤمن اختیار مینماید آنهائی را که در نزد الله تبارک و تعالی هست **السادس و الخمسون و فیه** در صفحه پنجاه و هشتم

فی معنی المخبیات

مخبیات یعنی مستورات بعجم ترجمه

فی معنی سید الاستغفار

فی معنی الریح المنسیة و المسخیة

(فی معنی خائنة الأعین) حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال عن ثعلبة بن میمون عن عبد
الرحمن بن سلمة الحریری قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن قوله عزوجل یعلم خائنة الأعین فقال الم تر الی الرجل ینظر الی الشیء وکانه لاینظر الیه فذلک
خائنة الأعین **ترجمه** سلمة الحریری گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام سوال کردم از قول الله عزوجل یعلم خائنة الأعین پس فرمود آیا نمی بینی مرد
را بر چیزے نظر میکند کانه آن شیء را او ندیده است پس اینست خائنة الأعین

السابع والخمسون وفیه

در صفحه شصت وسه فی معنی اولی الإربة من الرجال ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید عن صفوان بن یحیی عن عبد الله بن مسکان عن زرارة قال سئلت
اباجعفر علیه السلام عن قول الله عزوجل او التابعین غیر اولی الإربة من الرجال الی آخر الآیة فقال الأحمق الذی لایاتی النساء **ترجمه** زرارة گوید از
حضرت اباجعفر علیه السلام سوال کردم از قول الله عزوجل او التابعین غیر اولی الإربة من الرجال تا آخر آیه پس فرمود آن مرد احمق است با زنان
مقاربت نماید مثل این حدیث از حضرت ابیعبدالله نقل شده است

الثامن والخمسون وفیه

در صفحه شصت وچهارم فی معنی قول ابی ذر رحمه الله
علیه ثلاثة یبغضها الناس وانا احبها ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب عن شعیب العقرقوفی قال
قلت لابیعبدالله علیه السلام شیء یروی عن ابی ذر رحمه الله انه کان یقول ثلاثة یبغضها الناس وانا احبها احب الموت واحب الفقر واحب البلاء فقال ان
هذا لیس علی ما ترون انما عنی الموت فی طاعة الله احب الی من الحیوة فی معصیة الله والبلاء فی طاعة الله احب الی من الصحة فی معصیة الله **ترجمه**
شعیب عقرقوفی گوید بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم چیزے از جناب ابی ذر رحمة الله علیه روایت میشود که بدرستیکه او میگفت که سه چیز است که
مردم دشمن میدارند ومن آنها را دوست میدارم من موت را دوست میدارم وفقر را دوست میدارم وبلاء را دوست میدارم راوی گوید پس
حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمودند نه چنین است که شما میبینید وکلام ابی ذر رحمه الله را معنی میکنید این است غیر از این نیست قصد ابی ذر اینکه
موت در طاعة الله محبوبتر است در نزد من از حیوتیکه در معصیت الله تعالی باشد وبلاء در طاعة الله در نزد من محبوبتر است از صحتیکه در معصیت الله
تبارک وتعالی باشد وفقر در طاعة الله تعالی در نزد من محبوبتر است از غنی ودولتیکه در معصیت الله عزوجل بوده باشد

التاسع والخمسون فی معان الأخبار

در صفحه شصت وهفت فی معنی سبع کلمات تبع فیها حکیم حکیما سبعمائة فرسخ حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار رضی الله قال حدثنا
ابی عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری قال حدثنی ابو عبد الله الرازی واسمه عبد الله بن احمد عن سجادة واسمه الحسن بن علی بن ابی عثمان واسم ابی عثمان
حبیب عن محمد بن ابی حمزة عن محمد بن وهب عن ابیعبدالله الصادق جعفر بن محمد علیه السلام قال تبع حکیم حکیما سبعمائة فرسخ فی سبع کلمات فلما لحق به قال یا هذا ما
ارفع من السماء واوسع من الأرض واغنی من البحر واقسی من الحجر واشد حرارة من النار واشد بردا من الزمهریر واثقل من الجبال الراسیات فقال له یا
هذا الحق ارفع من السماء والعدل اوسع من الأرض وغنی النفس اغنی من البحر وقلب الکافر اقسی من الحجر والحریص الشجع اشد حرارة من النار والیاس من
روح الله عزوجل اشد بردا من الزمهریر والبهتان علی البریء اثقل من الجبال الراسیات **ترجمه** محمد بن وهب گوید که حضرت ابیعبدالله الصادق جعفر
بن محمد علیهما السلام فرمود که حکیمی بحکیمی هفتصد فرسخ تابع شده مهرفت پس زمانیکه باو ملحق شده رسید گفت ای حکیم چیست آنکه بلندتر است از آسمان وچیست
آنکه وسیعتر است از زمین وچیست آنکه غنی تر است از دریا وچیست آنکه قسی تر است از حجر (سنگ) وچیست آنکه حرارتش شدیدتر است از آتش وچیست آنکه
سردیش شدیدتر است از زمهریر وچیست آنکه سنگینتر است از کوههاے بلند پس آن حکیم در جواب گفت آنچه از آسمان بلندتر است حق است وعدالت
از زمین وسیعتر است نفس غنی از دریا غنی تر است وقلب کافر قساوتش از سنگ زیادتر است وحریص قوی حرارتش شدیدتر است از آتش ومایوس از
رحمت الله عزوجل بردوسردیش شدیدتر است از زمهریر وبهتان سنگینتر است از کوههاے بلند

الستون وفیه

در صفحه شصت وهفتم فی
معنی اشراف الأمة حدثنا ابو الحسن محمد بن احمد بن اسد الأسدی قال حدثنا عمر بن ابی غیلان الثقفی وعیسی بن سلیمان بن عبد الملک القرشی قالا حدثنا
ابو ابرهیم الترجمانی قال حدثنا سعد بن سعید الجرجانی قال حدثنا نهشل بن سعید عن الضحاک عن ابن عباس قال رسول الله صلی الله علیه وآله اشراف امتی حملة
القرآن واصحاب اللیل **ترجمه** ابن عباس گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که اشراف امت من قرآن تلاوت کنندگان ونماز شب کنندگانند

الحادی والستون وفیه

در صفحه شصت وهشتم فی معنی قول رسول الله صلی الله علیه وآله ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء علی ذی لهجة
اصدق من ابی ذر رحمه الله علیه حدثنا ابو الحسن محمد بن عمرو بن علی البصری قال حدثنا ابو عبد الله عبد السلام بن محمد بن هرون الهاشمی قال حدثنا محمد
بن محمد بن عقبة الشیبانی قال حدثنا ابو القاسم الخضر بن ابان عن ابی هدبة ابرهیم بن هدبة البصری عن انس بن مالک قال اتی ابو ذر یوما الی المسجد رسول
الله صلی الله علیه وآله فقال ما رایت کما رایت البارحة قالوا وما رایت قال رایت رسول الله صلی الله علیه وآله ببابه فخرج لیلا فاخذ بید علی بن ابیطالب علیه السلام
وخرجا الی البقیع فما زلت اقفو اثرهما الی ان اتیا مقابر مکة فعدل الی قبر ابیه فصلی عنده رکعتین فاذا بالقبر قد انشق واذا بعبدالله وهو جالس وهو یقول
انا اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله فقال له من ولیک یا ابه فقال وما الولی یا بنی فقال هو هذا علی فقال وان علیا ولیی قال فارجع
الی روضتک ثم عدل الی قبر امه فصنع کما صنع عند قبر ابیه فاذا بالقبر قد انشق واذا هی تقول اشهد ان لا اله الا الله وانک نبی الله ورسوله فقال لها
من ولیک یا اماه فقالت وما الولایة یا بنی فقال هو هذا علی بن ابیطالب فقالت وان علیا ولیی فقال ارجعی الی حفرتک وروضتک فکذبوه ولببوه
وقالوا یا رسول الله کذب علیک الیوم فقال وما کان من ذلک قال ان جندب حکی عنک کیت وکیت فقال النبی صلی الله علیه وآله ما اظلت الخضراء ولا

اذ ان الغبراء على ذى لهجة اصدق من ابى ذر **ترجمه** انس بن مالك گويد روزى جناب ابوذر رحمة الله عليه بر مسجد حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله آمد پس
گفت تا حال نديده بودم چنانكه شب گذشته ديدم گفتند چه ديدى گفت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله را ديدم در در خانه كه شبانه خارج شده
پس دست حضرت على بن ابيطالب عليه السلام را گرفته رفتند بطرف بقيع پس من هم در عقب اثر ايشان ميرفتم تا اينكه رسيدند بمقابر مكه پس حضرت رسول الله صلى
الله عليه وآله رسيد بر قبر پدرش پس در نزد قبر دو ركعت نماز گذارده پس در آنحال قبر منشق شده حضرت عبد الله را ديدم از قبر خارج شده نشسته و
ميگفت كه انا اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً عبده ورسوله پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله با و فرمود يا ابه ولى تو كيست پس گفت ولى چيست
پس حضرت فرمود ولى اين است (على عليه السلام) پس حضرت عبد الله عليه السلام گفت وان علياً وليى حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود اى پدر مراجعت كن
بمكان روضه خودت بعد از آن حضرت بطرف قبر مادرش تشريف برده پس در نزد قبر مادرش هم نماز گذارده پس در آنحال قبر منشق شده مادر آنحضرت
از قبر خارج شده گفت اشهد ان لا اله الا الله وانك نبى الله ورسوله پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بر مادرش فرمود يا اماه ولى تو كيست پس
مادرش عرض كرد ولايت چيست پس حضرت فرمود ولى اين است على بن ابيطالب عليه السلام پس مادر آنحضرت گفت وان علياً وليى الله پس حضرت بر مادرش
فرمود مراجعت كن بمكان و روضه خودت پس جناب ابوذر را قوم تكذيب كردند و عرض كردند يا رسول الله صلى الله عليه وآله ابوذر امروز بتو دروغ
گفته حضرت فرمود چه گفته عرض كردند بدرستيكه جندب چنين وچنان گفته است پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود ما اظلت الخضراء
ولا اقلت الغبراء على ذى لهجة اصدق من ابى ذر رحمة الله عليه **الثانى والستون وفيه** در صفحه شصت ونهم فى معنى قول الرجل للرجل جزاك
الله خيرا ابى رحمه الله قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد عن الحسين بن يزيد عن الحسين بن اعين اخ مالك بن اعين قال سئلت اباعبد الله
عليه السلام عن قول الرجل للرجل جزاك الله خيرا يعنى ما به فقال ابو عبد الله عليه السلام ان الخير نهر فى الجنة مخرجه من الكوثر والكوثر مخرجه من ساق العرش عليه
منازل الأوصياء وشيعتهم على حافتى ذلك النهر جوارى نابتات كما قلعت واحدة نبتت اخرى باسم ذلك النهر وذلك قول الله عز وجل فى كتابه فيهن
خيرات حسان فاذا قال الرجل لصاحبه جزاك الله خيرا فانما يعنى به تلك المنازل التى اعدها الله عز وجل لصفوته وخيرته من خلقه **ترجمه** راوى
حسين بن اعين گويد از حضرت اباعبد الله عليه السلام سؤال كردم از قول مرديكه بمردى ميگويد جزاك الله خيرا از خير مقصودش چيست پس حضرت ابو عبد الله
عليه السلام فرمود بدرستيكه خير نهرى است در بهشت مخرج او از كوثر است ومخرج كوثر از ساق عرش در آنجا منازل اوصياء وشيعيان ايشان در اطراف
اين نهر جاريه ها هستند قائمند نمو كرده اند هرگاه يكى از جاريه ها را قلع كنى ديگرى در جاى او نمو مينمايد واين است قول الله عز وجل فى كتابه فيهن
خيرات حسان حضرت فرمود پس زمانيكه مرد بصاحبش بگويد جزاك الله خيرا پس اين است غرض از اين نيست قصد ميكند از اين منازل چنين منازلى
كه الله عز وجل مهيا و آماده فرموده است براى برگزيدگان ونيكان خلق خودش **الثالث والستون وفيه** در صفحه هفتاد وپنجم فى
معنى الكنز الذى كان تحت جدار الغلامين اليتيمين حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد قال حدثنا
الحسن بن على رفعه الى عمرو بن جميع رفعه الى على صلى الله عليه فى قول الله عز وجل وكان تحته كنز لهما قال كان ذلك الكنز لوحاً من ذهب فيه
مكتوب بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله عجب لمن يعلم ان الموت حق كيف يفرح عجب لمن يؤمن بالقدر كيف يحزن عجب لمن
يذكر النار كيف يضحك عجب لمن يرى الدنيا وتصرف اهلها حالا بعد حال كيف يطمئن اليها **ترجمه** حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود كه در قول
الله عز وجل وكان تحته كنز لهما فرمود اين كنز لوح بود از طلا در آن لوح نوشته شده بود بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد
رسول الله عجب است بر كسيكه بداند اينكه موت حق است چگونه شاد ميشود عجب است بر كسيكه ايمان آورده بر مقدرات الله عز وجل براى چه
محزون ميشود عجب است براى كسيكه آتش ذكر ميشود چگونه ميخندد عجب است براى كسيكه مى بيند تغيير و تبديل دنيا واهلش را از حالى بحالى
چطور بر دنيا مطمئن ميباشد **الرابع والستون وفيه** در صفحه هفتاد وششم فى معنى قول النبى صلى الله عليه وآله دخلت الجنة فرايت
اكثر اهلها البله حدثنا ابى رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميرى عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن ابيه عن
آبائه عليهم السلام قال قال النبى صلى الله عليه وآله دخلت الجنة فرايت اكثر اهلها البله قال قلت ما الأبله قال العاقل فى الخير الغافل عن الشر
الذى يصوم فى كل شهر ثلثة ايام **ترجمه** حضرت جعفر بن محمد از پدرانش عليهم السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه من داخل بهشت
شده پس ديدم اكثر اهل بهشت ابلها هستند راوى گويد بآنحضرت عرض كردم ابله چيست فرمود عمل خير مينمايد واز شر غافل ميشود وكسى است در هر
ماه سه روز روزه ميدارد **الخامس والستون وفيه** در صفحه هشتاد وپنجم فى معانى مطلوبات الناس حدثنا احمد بن الحسن القطان قال
حدثنا الحسن بن على بن الحسين السكرى قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهرى قال حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة عن ابيه قال قال الصادق عليه السلام مطلوبات
الناس فى الدنيا الفانية اربعة الغنى والدعة وقلة الأهتمام والعز فاما الغنى فموجود فى القناعة فمن طلبه فى كثرة المال لم يجده واما الدعة
فموجودة فى خفة الحمل فمن طلبها فى ثقله لم يجدها واما قلة الأهتمام فموجودة فى قلة الشغل فمن طلبها مع كثرته لم يجدها فاما العز فموجود فى
خدمة الخالق فمن طلبه فى خدمة المخلوق لم يجده **ترجمه** جعفر بن محمد بن عمارة از پدرش روايت ميكند كه حضرت صادق عليه السلام فرمود كه مطلوبات
ناس در دنياى فانى چهار قسم است الغنى والدعة وقلة الأهتمام والعز فرمود پس اما غنى (يعنى دولت) موجود است در قناعت پس هر كس غنى را

۶۲ و معنى قول الرجل جزاك الله خيرا

۶۳ و معنى الكنز الذى كان تحت جدار الغلامين اليتيمين

۶۴ و معنى قول النبى (صلى الله عليه وآله) دخلت الجنة ورايت اكثر اهلها البله

۶۵ و معنى مطلوبات الناس

طلب نمايد در كثرت مال نميابد غنا را واما الدعة (يعنى استراحت اسودگى) پس دعة موجود است در خفت و سبكبارى پس هر كسيكه طلب كند دعه را در ثقل و سنگينى نميابد او را واما قلة الاهتمام (يعنى قلة هم وغم) پس موجود است در قلت وكمى شغل پس هر كس طلب نمايد قلت اهتمام را در كثرت مشغله نميابد او را واما العز پس عزت موجود است در خدمت خالق عز وجل پس هر كسيكه طلب نمايد عزت را در خدمت مخلوق نميابد او را

السادس والستون وفيه

در صفحه شاد و شش فى معنى الأخلاء الثلاثة للمرء المسلم حدثنا محمد بن على ماجيلويه رضى الله قال حدثنا عمى محمد بن ابى القاسم قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عليهما عن ابيه عن آبائه قال قال على عليه السلام ان للمرء المسلم ثلاثة اخلاء فخليل يقول له انا معك حيا وميتا وهو عمله وخليل يقول له انا معك حتى تموت وهو ماله فاذا مات صار للوارث وخليل يقول له انا معك الى باب قبرك ثم اخليك وهو ولده **ترجمه** مسعدة بن زياد گويد كه حضرت صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش عليهم السلام فرمود كه حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود كه بدرستى براى مرد مسلم سه قسم دوستى هست پس يكى از آن دوستها باو ميگويد كه من با تو معا هستم در حيات وممات تو واو عمل اوست و دوست ديگر ميگويد باو من با تو معا هستم تا وقت مردن تو واو مال اوست پس زمانيكه مرد برد مالش براى وارث اوست و دوست ديگرى ميگويد باو كه من با تو معا هستم تا باب قبرت بعد از آن تو را ترك ميكنم واو اولاد اوست

السابع والستون فى معان الأخبار

در صفحه شاد و هشت فى معنى المجنون حدثنا محمد بن ابرهيم بن اسحق الطالقانى رضى الله قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصرى الجلودى بالبصرة قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن زكريا الجوهرى قال حدثنا جعفر بن محمد بن عماره عن ابيه عن جابر بن يزيد الجعفى عن ابيجعفر محمد بن على الباقر عليه السلام قال سمعت جابر بن عبد الله الأنصارى يقول مر رسول الله صلى الله عليه وآله برجل مصروع وقد اجتمع عليه الناس ينظرون اليه فقال عليه السلام ما اجتمع هولاء فقيل له على مجنون يصرع فنظر اليه فقال له ما هذا بمجنون الا اخبركم بالمجنون حق المجنون قالوا بلى يا رسول الله قال ان المجنون حق المجنون المتبختر فى مشيه الناظر فى عطفيه المحرك جنبيه بمنكبيه فذاك المجنون وهذا المبتلا حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابرهيم بن هاشم عن محمد بن ابى عمير عن حمزة بن حمران قال قال ابو عبد الله عليه السلام ان من اجاب فى كل ما يسئل عنه لمجنون ايضا

در صفحه يكصد وبيستم (فى معنى الخيوف والزنوق والجواض والجعظرى) حدثنا ابى رضى الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن ابيعبد الله عن ابيه عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابيجعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اخبرنى جبرئيل ان ريح الجنة يوجد من مسيرة الف عام ما يجدها عاق ولا قاطع رحم ولا شيخ زان ولا جار ازاره خيلاء ولا فتان ولا منان ولا جعظرى قال قلت وما الجعظرى قال الذى لا يشبع من الدنيا وفى حديث اخر ولا خيوف ولا زنوق وهو المخنث ولا جواض وهو كذا ولا جعظرى وهو الذى لا يشبع من الدنيا **ترجمه** زاوى گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود خبر داد بمن جبرئيل بدرستيكه بوى بهشت از هزار ساله راه يافته ميشود يا ميابد نمى يابد او را عاق والدين و نه قاطع رحم و نه شيخ زناكار و نه ان كسيكه همسايه اش را باكبر و غرور ملاقات نمايد و نه سخن چين و نه جعظرى جعظرى كسى است كه از مال دنيا سير نميشود و در حديث عليحده فرمود و نه خيوف (واو نباش است) يعنى كفن دزد و نه زنوق (واو مخنث است) يعنى مفعول و نه جواض او هم همين است و نه جعظرى واو كسى است كه از دنيا سير نميشود **ترجمه** جابر بن يزيد الجعفى گويد حضرت ابيجعفر محمد بن على الباقر عليه السلام فرمود كه از جابر بن عبد الله الأنصارى شنيدم مى گفت كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله تشريف مى برد رسيد بر مصروعيكه مردم بر نزد او جمع شده بر او نظر ميكردند پس آنحضرت عليه السلام فرمود اينجا عنه براى چه در اينجا جمع شده اند پس با نحضرت عرض كردند بر مجنونى است كه مصروع شده پس آنحضرت بان مصروع نظر كرده پس فرمود اين مجنون نيست ايا خبر ميدهم بر شما بر مجنونى كه حقا مجنون است عرض كردند بلى يا رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود بدرستيكه مجنونيكه حقيقة ديوانه است كسى است با تبختر ميرود در حاليكه اين طرف وان طرفش نگاه كرده منكبين خود را حركت ميدهد پس اينطور شخص مجنون است واين مصروع مبتلا است ايضا در حديث عليحده حمزة بن حمران گويد حضرت ابو عبد الله عليه السلام فرمود بدرستيكه هر انكسيكه هر چه از او سؤال شود واو بر همه اش جواب بدهد و يا اينكه همه اش را قبول نمايد هر اينه او مجنون است

الثامن والستون وفيه

در صفحه نود و يكم فى معنى قول على بن الحسين عليهما (ويل لمن غلبت احاده اعشاره) ابى رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن ابن ابى عمير عن هشام بن سالم عن ابيعبد الله عليه السلام قال كان على بن الحسين صلوات الله عليه يقول ويل لمن غلبت احاده اعشاره فقلت له وكيف هذا فقال اما سمعت الله عز وجل يقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها فالحسنة الواحدة اذا عملها كتبت له عشرا والسيئة الواحدة اذا عملها كتبت له واحدة فنعوذ بالله ممن يرتكب فى يوم واحد عشر سيئات فلا يكون له حسنة واحدة فتغلب حسناته سيئاته **ترجمه** هشام بن سالم گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت على بن الحسين صلوات الله عليه ميفرمود واى بر كسى باشد كه غلبه نمايد احاد او بر اعشارش زاوى گويد بحضرت ابيعبد الله عليه السلام عرض كردم معناى اين فرمايش چگونه است پس آنحضرت فرمود آيا نشنيده كه الله عز وجل فرموده من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها پس كسيكه يك حسنه بعمل بياورد ده نوشته ميشود براو ده اجر ثواب و كسيكه يك گناه زمانيكه بعمل بياورد نوشته شود براو جزاى يك گناه حضرت فرمود پس نعوذ بالله از كسيكه در يك روز ده گناه نمايد پس در او يك حسنه نباشد پس غلبه نمايد سيئاتش بر حسناتش

التاسع والستون وفيه

در صفحه نود و دوم فى معنى النامصة والمتنمصة والواشرة والموتشره والواصلة والمستوصلة والواشمة و

المستوشمة حدّثنا احمد بن محمّد بن الهيثم العجلي رضي الله قال حدّثنا احمد بن يحيى بن زكريّا القطّان قال حدّثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدّثنا تميم بن بهلول
عن ابيه عن علي بن غراب قال حدّثني خير الجعافر جعفر بن محمّد عن ابيه عن علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابيطالب عليه و عليهم السلام قال لعن
رسول الله صلّى الله عليه و آله النّامصة والمنتمصة والواشرة والموتشرة والواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة قال علي بن غراب النّامصة
الّتي تنتف الشّعر من الوجه والمنتمصة الّتي يفعل ذلك بها والواشرة الّتي تشر اسنان المرئة وتفلّجها وتحدّدها والموتشرة الّتي يفعل بها ذلك والواصلة
الّتي تصل شعر المرئة بشعر امرئة غيرها والمستوصلة الّتي يفعل بها ذلك والواشمة الّتي تشم وشماً في يد المرئة او في شيء من بدنها وهو ان تغرز يدها
او ظهر كفّها او شيئاً من بدنها بابرة حتّى يؤثّر فيه ثمّ تحشوه بالكحل او بالنّورة فيخضرّ والمستوشمة الّتي يفعل بها ذلك **ترجمه** راوي علي بن غراب
گويد حضرت جعفر بن محمّد عليهما از پدرش از پدرانش عليهم السّلام از حضرت امير المؤمنين علي بن ابيطالب صلوات الله عليه فرمود كه حضرت رسول الله
صلّى الله عليه و آله لعن فرموده بر نامصه و منتمصه و واشره و موتشره و واصله و موصله و واشمه و مستوشمه علي بن غراب گويد آنحضرت فرمود
نامصه زني است كه موي را از روي زنان تراش نمايد و منتمصه زنيست كه موي رويش تراشيده و واشره زني است كه دندانهاي زنان را تيز و نازك نموده اصلاح كند
و موتشره زنيست كه با وي اين فعل را بكنند (يعني دندانش را تيز و اصلاح نمايند) و واصله زني است كه موي سر زنيرا بموي سر زن ديگر وصل نمايد و مستوصله زنيست
كه با وي اين فعل را بكنند و واشمه زني است كه در دست يا بازوي يا در ساير بدن زنان خالي بكوبد و در جايش سرمه يا نوره بمالد كه سبز شود و
مستوشمه زني است كه با وي اين فعل را بكنند **السّبعون وفيه** در صفحه نود و دو بيان في معنى اطابة الكلام واطعام الطّعام وافشاء السّلام وادامة
الصّيام والصّلوة والنّاس نيام) حدّثنا احمد بن محمّد بن يحيى العطّار رضي الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن ابي عمير
عن ابي بصير عن الصّادق جعفر بن محمّد عن ابائه عن علي عليهم السّلام قال قال رسول الله صلّى الله عليه و آله انّ في الجنّة غرفاً يرى ظاهرها من باطنها
وباطنها من ظاهرها يسكنها من امّتي من اطاب الكلام واطعم الطّعام وافشا السّلام وادام الصّيام وصلّى باللّيل والنّاس نيام فقال علي عليه السلام يا رسول
الله صلّى الله عليه و آله ومن يطيق هذا من امّتك فقال عليه السلام يا علي او ما تدري ما اطابة الكلام من قال اذا اصبح و امسى سبحان الله والحمد لله ولا اله
الّا الله والله اكبر عشر مرّات واطعام الطّعام نفقة الرّجل على عياله وامّا ادامة الصّيام فهو ان يصوم الرّجل شهر رمضان وثلثة ايّام في كلّ شهر
يكتب له صوم الدّهر وامّا الصّلوة باللّيل والنّاس نيام فمن صلّى المغرب والعشاء الآخرة وصلوة الغداة في مسجد جماعة فكانّما احيى اللّيل كلّه وافشاء
السّلام ان لا يبخل بالسّلام على احد من المسلمين **ترجمه** ابي بصير گويد حضرت صادق جعفر بن محمّد از پدرانش از حضرت علي عليهم السلام فرمود كه حضرت رسول
الله صلّى الله عليه و آله فرمود بدرستيكه در بهشت غرفه هائي هست كه نمايان ميشود ظاهر آنها از باطن آنها و باطن آنها از ظاهر آنها و ساكن ميشود در آن
غرفه ها از امّت من كسيكه كلام او پاك باشد و طعام دهنده باشد و افشاء سلام نمايد و دائم روزه بگيرد و نماز بگذارد در شب در حالتيكه مردم
خوابيده اند پس حضرت امير المؤمنين عليه السلام عرض كرد يا رسول الله صلّى الله عليه و آله از امّت تو كيست باينها طاقت داشته باشد پس آنحضرت عليه السلام فرمود
يا علي آيا ميداني كلام پاكيزه چيست هر كسيكه زمانيكه صبح كند و مساء نمايد ده مرتبه بگويد سبحان الله والحمد لله ولا اله الّا الله والله اكبر
واطعام الطّعام نفقه مرد است بر اهل و عيالش و امّا دائم روزه گرفتن پس او اينست كه ماه رمضان را روزه بگيرد و سه روز هم در هر ماه روزه
بگيرد نوشته ميشود براي آنشخص صوم دهر يعني روزه دائم و امّا الصّلوة باللّيل والنّاس نيام پس هر كسيكه نماز شام و خفتن و نماز صبح را
در مسجد با جماعت بگذارد پس مثل اين است كه شب را احيا كرده است و افشاء السّلام اينكه بخل نمايد در سلام دادن بر احدي از مسلمين را
الحادي والسّبعون وفيه در صفحه نود و هشتم في معنى قول امير المؤمنين صلوات الله عليه لا بأبي الكرامة الّا الحمار حدّثنا ابي رحمه الله
قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمّد عن موسى بن القاسم عن علي بن اسباط عن الحسن بن الجهم قال قال ابو الحسن عليه السلام قال كان امير المؤمنين
صلّى الله عليه يقول لا يأبى الكرامة الّا الحمار قلت ما معنى ذلك قال التّوسعة في المجلس والطّيب يعرض عليه **ترجمه** حسن بن الجهم گويد حضرت
ابو الحسن عليه السلام فرمود كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه ميفرمود كه كرامت را ردّ نميكند مگر حمار راوي گويد بآنحضرت عرض كردم معناي اين فرمايش
چيست فرمود كه بر مجلسي وارد شدي مكاني بتو نشان دهند بنشين يا عطري و طيبي بتو كسي داد قبول كن **الثّاني والسّبعون في معاني
الأخبار** در صفحه يكصد و هفتم حدّثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المكتب رضي الله قال حدّثنا محمّد بن جعفر الأسدي قال حدّثنا موسى بن عمران
النّخعي عن عمّه الحسين بن يزيد قال حدّثني علي بن غراب قال حدّثني خير الجعافر جعفر بن محمّد عن ابيه عن جدّه عن ابيه عليهم السلام قال قال رسول الله صلّى الله عليه و آله
حفّوا الشّوارب واعفوا اللّحى ولا تشبّهوا بالمجوس **ترجمه** علي بن غراب گويد حضرت جعفر بن محمّد از پدرش از جدّش از پدرش عليهم السلام فرمود كه حضرت
رسول الله صلّى الله عليه و آله فرمود شاربهاي تان را بزنيد و ريشهاي تان بسيار بگذاريد يعني متراشيد و خود تانرا بمجوس تشبيه منمائيد **الثّالث و
السّبعون وفيه** در صفحه يكصد و بيست و يكم في معنى تحيّة المسجد حدّثنا ابو الحسن علي بن عبد الله بن احمد الأسواري قال حدّثنا ابو يوسف احمد
بن محمّد بن السّجزي المذكّر قال حدّثنا ابو الحسن عمرو بن حفص قال حدّثني ابو محمّد عبيد بن محمّد بن اسد ببغداد قال حدّثنا الحسن بن ابراهيم ابو
علي قال حدّثنا يحيى بن سعيد البصري قال ابن جريح عن عطا عن عبيد بن عمير اللّيثي عن ابي ذرّ قال دخلت على رسول الله صلّى الله عليه و آله وهو في المسجد
جالس وحده فاغتنمت خلوته فقال لي يا اباذرّ انّ للمسجد تحيّة قلت وما تحيّته قال ركعتان تركعهما الحديث طويل اخذت موضع الحاجة **ترجمه**

عبید بن عمیر اللیثی گوید که جناب ابی ذر رضی الله عنه گفت که داخل شدم بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که آنحضرت در مسجد تنها نشسته بودند
پس من هم خلوت را غنیمت شمردم پس آنحضرت بمن فرمود یا اباذر بدرستیکه برای مسجد تحیه هست عرض کردم تحیه اش چیست فرمود دو رکعت نماز است
وقتیکه بمسجد داخل شدی دو رکعت نماز بگذار حدیث طولانی بود موضع حاجت برداشته شد **الرابع والسبعون وفیه** در صفحه یکصد
بیست و دو و نیم فی معنی العرق و لا بتین حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن موسی بن الحسن عن محمد بن عبد الحمید عن سیف بن عمیرة
عن منصور بن حازم قال حدثنی عبد المؤمن بن قاسم الانصاری قال حدثنی ابو جعفر علیه السلام ان رجلا اتی النبی صلی الله علیه و آله فقال هلکت
هلکت فقال ما اهلکک قال اتیت امراتی فی شهر رمضان و انا صائم فقال له النبی صلی الله علیه و آله اعتق رقبة فقال لا اجد قال فصم شهرین متتابعین
فقال لا اطیق فقال تصدق علی ستین مسکینا قال لا اجد فاتی النبی صلی الله علیه و آله بعرق او مکتل فیه خمسة عشر صاعا من تمر فقال له النبی
صلی الله علیه و آله خذها و تصدق بها فقال و الذی بعثک بالحق نبیا ما بین لابتیها اهل بیت احوج الیه منا فقال خذه فکله انت و اهلک
فانه کفارة لک **ترجمه** قاسم الانصاری گوید حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه مردی بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده عرض
کرد هلاک شدم هلاک شدم پس حضرت فرمود سبب هلاکت تو چیست عرض کرد با زن خودم در شهر رمضان مقاربت کردم در حالتیکه صائم بودم پس
حضرت بآن مرد فرمود یک بنده آزاد کن عرض کرد نمیتوانم بیابم پس حضرت فرمود دو ماه پی در پی روزه بگیر پس مرد عرض کرد طاقت ندارم پس حضرت فرمود به
شصت مسکین تصدق نما عرض کرد قدرت ندارم نمیتوانم بکنم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله یک عرق یا زنبیلی که در او پانزده صاع خرما
بود آورده بودند بآنمرد داده فرمود بگیر اینها را تصدق بکن پس آنمرد عرض کرد قسم بآن خدائی که ترا بحق مبعوث فرموده بر پیغمبری در مدینه و اطرافش
کسی بر این خرما محتاج تر از من و اهلم نیست پس حضرت فرمود بگیر تو و اهل تو بخورید پس بدرستی اینها کفاره ایست برای تو **الخامس والسبعون**
وفیه در صفحه یکصد بیست و چهارم فی معنی المغبون حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد عن ابرهیم بن اسحق عن محمد بن سلیمان
الدیلمی عن ابیه قال قال ابو عبد الله علیه السلام لا تدع قیام اللیل فان المغبون من غبن قیام اللیل ابی رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن
احمد بن یحیی بن عمران الاشعری باسناده المذکور فی جامعه یرفعه الی ابی عبد الله علیه السلام انه قال المغبون من غبن عمره ساعة بعد ساعة **ترجمه** سلیمان
دیلمی از پدرش روایت میکند حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که نماز شب را ترک مکن پس بدرستیکه مغبون کسی است مغبون باشد از نماز شب یعنی
نماز شب نکند ایضا در حدیث علیحده حضرت ابی عبد الله علیه السلام میفرماید مغبون کسی است مغبون باشد عمر او ساعتی بعد از ساعتی یعنی اطاعت و عبادتش
قلیل باشد **السادس والسبعون وفیه** در صفحه یکصد بیست و چهارم حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله قال حدثنا محمد بن
الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال من استوی یوماه فهو مغبون و من کان
آخر یومیه خیرهما فهو مغبوط و من کان آخر یومیه شرهما فهو ملعون و من لم یر الزیادة فی نفسه فهو الی النقصان و من کان الی النقصان فالموت خیر
له من الحیوة **ترجمه** هشام بن سالم گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه اطاعت و عبادت و عمل خیر او در دو روز او مساوی باشد پس او
مغبون است و هر آنکسیکه در دو روز آخر روز او خیر باشد پس او مغبوط است (یعنی دیگران حسن خوبی حال او را تمنی مینمایند) و فرمود هر کسیکه در دو روز
آخر یوم او شر باشد پس او ملعون است و هر کسیکه در نفس خود در عمل خیر زیادتی نه بیند پس او در نقصان است و هر کسیکه عمل او بر نقصان باشد
پس موت برا و خیر است از حیاتش **السابع والسبعون وفیه** در صفحه یکصد بیست و نهم فی معنی قول المریض آه حدثنا ابو عبد الله الحسین احمد
العلوی رضی الله قال حدثنا محمد بن هشام عن علی بن الحسین قال حدثنی جعفر بن یحیی الخزاعی عن ابی اسحق الخزاعی عن ابیه قال دخلت مع ابی عبد الله علیه السلام
علی بعض موالیه نعوده فرایت الرجل یکثر من قوله آه فقلت له یا اخی اذکر ربک و استغث به فقال ابو عبد الله علیه السلام آه اسم من اسماء الله عز و جل فمن قال
آه فقد استغاث بالله عز و جل **ترجمه** ابی اسحق خزاعی از پدرش روایت میکند که من در خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام بر عیادت یکنفر از دوستان
آنحضرت میرفتیم پس آنمرد مریض متصل بنا در میگفت آه پس من بمریض گفتم ای برادر ذکر الله تبارک و تعالی را نموده بر رب خود استغاثه کن پس حضرت ابو
عبد الله علیه السلام فرمود که لفظ آه اسمی است از اسماء الله عز و جل پس هر کسیکه بگوید آه پس بتحقیق استغاثه کرده است بر الله عز و جل **الثامن**
والسبعون وفیه در صفحه یکصد سی و چهارم فی معنی الاشد والاقوی حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن
الصفار قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا محمد بن یحیی الخزاز عن غیاث بن ابرهیم عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده علیهم السلام قال مر رسول الله صلی
الله علیه و آله بقوم یرفعون حجرا فقال ما هذا قالوا نعرف بذلک اشدنا و اقوانا فقال علیه السلام الا اخبرکم باشدکم و اقواکم الذی اذا رضی لم یدخله
رضاه فی اثم و لا باطل و اذا سخط لم یخرجه سخطه من قول الحق و اذا قدر لم یتعاط ما لیس له بحق **ترجمه** غیاث بن ابرهیم گوید حضرت جعفر بن محمد از
پدرش از جدش علیهم السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تشریف میبردند رسیدند بر قومی که سنگی را برمیداشتند پس آنحضرت فرمود که این
چیست عرض کردند که امتحان میکنیم که کدام یکی از ما قوتش زیاد است پس آنحضرت علیه السلام فرمود که آیا خبر میدهم بر شما که کدام یک از شما قوتش اشد
و زیاد است فرمود کسیکه زمانیکه خوشحال و دلخوش شد مرتکب گناه و باطل نشود و زمانیکه غضب کرد از قول حق خارج نشود و زمانیکه قدرت
یافت اخذ و قبول ننماید چیزی را که مستحق برا و نباشد **التاسع والسبعون وفیه** در صفحه یکصد سی و پنجم فی معنی العروة الوثقی التی لا انفصام

لنا حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدي
عن الاعمش عن عباية بن ربعي عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من احب ان يستمسك بالعروة الوثقى التي لا انفصام لها فليستمسك
بولاية اخي ووصيي علي بن ابيطالب صلوات الله عليه فانه لا يهلك من احبه وتولاه ولا ينجو من ابغضه وعاداه **ترجمه** عبد الله بن عباس گويد كه
حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هر آنكسيكه دوست بدارد كه چنگ بزند بعروة الوثقى التي لا انفصام لها پس چنگ بزند بولايت
برادرم و وصيم علي ابن ابيطالب صلوات الله عليه پس بدرستي هلاك نميشود كسيكه او را دوست بدارد و نجات نميابد كسيكه او را دشمن بدارد

الثمانون في معاني الأخبار

در صفحه يكصد و سي و ششم في معنى الصفح الجميل حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني رضي الله قال
اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن فضال عن ابيه قال قال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل فاصفح الصفح الجميل
قال العفو من غير عتاب **ترجمه** علي بن حسن بن فضال گويد حضرت علي بن موسى الرضا عليه السلام فرمود كه در قول الله عز وجل فاصفح الصفح الجميل عفو
من غير عتاب است يعني از گناه و بدي كسي اغماض و گذشت نمايد بدون اينكه با وكج خلقي و عتاب نموده باشد

الحادي والثمانون وفيه

در صفحه يكصد و سي و هفتم في معنى قول النبي صلى الله عليه وآله اللهم ارحم خلفائي ثلثا حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن
ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن داود اليعقوبي عن عيسى بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن ابيطالب عن جده عن علي بن ابيطالب عليه السلام قال
قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم ارحم خلفائي اللهم ارحم خلفائي اللهم ارحم خلفائي قيل له يا رسول الله ومن خلفاؤك قال الذين يأتون
من بعدي يروون حديثي وسنتي **ترجمه** حضرت امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود كه اللهم ارحم خلفائي
اللهم ارحم خلفائي اللهم ارحم خلفائي با نحضرت عرض شد يا رسول الله صلى الله عليه وآله خلفاء تو كيانند فرمود كسانيكه هستند بعد از من ميآيند روايت
ميكنند حديث مرا و سنت مرا

الثاني والثمانون وفيه

در صفحه يكصد و چهل و دويم حدثنا محمد بن ابراهيم بن احمد بن يونس المعاذي قال
حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الكوفي قال حدثنا محمد بن محمد بن الاشعث عن موسى بن اسمعيل عن ابيه عن جده عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال كان للحسن بن
علي عليهما السلام صديق وكان ماجنا فتباطا عليه اياما فجائه يوما فقال له الحسن عليه السلام كيف اصبحت فقال له اصبحت يا بن رسول الله بخلاف ما احب
ويحب الله ويحب الشيطان فضحك الحسن عليه السلام ثم قال وكيف ذلك قال لان الله عز وجل يحب ان اطيعه ولا اعصيه ولست كذلك والشيطان
يحب ان اعصي الله ولا اطيعه ولست كذلك وانا احب ان لا اموت ولست كذلك فقام اليه رجل فقال يا بن رسول الله ما بالنا نكره الموت ولا نحبه قال
فقال الحسن عليه السلام لانكم اخربتم آخرتكم وعمرتم دنياكم فانتم تكرهون النقلة من العمران الى الخراب **ترجمه** حضرت جعفر بن محمد عليهما السلام فرمود كه حضرت
حسن بن علي عليهما السلام را دوستي بود ماجن (يعني شوخ و لا ابالي) پس او چند روزي بخدمت آنحضرت نيامده بود پس روزي بخدمت آنحضرت آمد پس حضرت حسن عليه السلام
باو فرمود كه چطور صبح كرده ان صديق عرض كرد يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله صبح كردم برخلاف آنطوريكه خودم دوست بدارم و برخلاف آنطوري
كه الله تبارك وتعالى دوست بدارد و برخلاف آنطوريكه شيطان دوست بدارد پس حضرت حسن عليه السلام تبسم نموده فرمود كه چطور است اين عرض كرد
از براي اينكه الله عز وجل دوست ميدارد اينكه با و اطاعت نموده معصيت ننمايم همين طور نيستم و شيطان دوست ميدارد كه بر الله تبارك وتعالى
اطاعت نكرده عصيان نمايم اينطور هم نيستم و من خودم دوست ميدارم زنده مانده نميرم اينطور هم نيستم پس مردي برخاسته پس با نحضرت عرض كرد يا بن
رسول الله چه شده است كه ما موت را مكروه داشته دوست نميداريم حضرت حسن عليه السلام فرمود براي اينكه شما آخرت تان را خراب كرده و دنياي تان را آباد
نموده ايد پس شما مكروه ميداريد كه از آباد نقل شده بر خراب برويد

الثالث والثمانون وفيه

در صفحه يكصد و چهل و پنجم حدثنا ابي رضي الله
قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى باسناد متصل الى الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال ادنى ما يجزي من الدعاء بعد
المكتوبة ان يقول **ترجمه** حضرت جعفر بن محمد عليهما السلام فرمود ادنى انچه كفايت ميكند از دعا خواندن بعد از نمازهاي فريضه اينكه بگويد اللهم صل
على محمد وآل محمد اللهم اني اسئلك من كل خير احاط به علمك واعوذ بك من كل شر احاط به علمك اللهم اني اسئلك عافيتك
في اموري كلها واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة

الرابع والثمانون وفيه

در صفحه يكصد و چهل و ششم حدثنا محمد بن
موسى بن المتوكل رضي الله قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن ابي ايوب الخزاز قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول
لما نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله من جاء بالحسنة فله خير منها قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم زدني فانزل الله تبارك
وتعالى عليه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم زدني فانزل الله تبارك وتعالى من ذا الذي
يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرة فعلم رسول الله صلى الله عليه وآله ان الكثير من الله عز وجل لا يحصى وليس له منتهى
ترجمه ابي ايوب الخزاز گويد از حضرت ابا عبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود زمانيكه اين آيه نازل شد بر حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله من جاء
بالحسنة فله خير منها حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله عرض كرد خدايا زياد كن بر من پس الله تبارك وتعالى نازل فرمود من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله عرض كرد اللهم زدني پس الله تبارك وتعالى نازل فرمود من ذا الذي يقرض الله قرضا
حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرة پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله دانست بدرستيكه كثير از الله عز وجل احصا نميشود و منتهائي از كثير نيست

ماجن الذي لا يبالي قولاً ولا فعلاً مجمع البحرين

الخامس والثمانون وفيه در صفحهٔ یکصد و چهل و هشتم حدثنا ابی و محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله قالا حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سلیمان قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لما صعد موسی علیه السلام الی الطور فنادی ربه عز و جل قال یا رب ارنی خزائنك فقال یا موسی انما خزائنی اذا اردت شیئاً ان اقول له کن فیکون **ترجمه** مقاتل بن سلیمان گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود زمانیکه موسی علیه السلام بطور صعود نمود پس ندا کرد بار رب خود عز و جل عرض کرد یا رب خزائنت را بمن نشان بده پس الله عز و جل فرمود یا موسی این است غیر از این نیست خزائن من زمانیکه اراده کردم من شیئی را اینکه بگویم باش پس میشود (کن فیکون) **السادس و الثمانون وفیه** در صفحهٔ یکصد و پنجاه و یکم حدثنا ابو الحسن قال حدثنا علی بن احمد الطبری قال حدثنا ابو سعید قال حدثنا خراش قال حدثنی مولای انس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان للجنة بابا یدعی الریان لا یدخل منه الا الصائمون و انما سمی هذا الباب الریان لان الصائم یجهده العطش اکثر مما یجهده الجوع فاذا دخل الصائم من هذا الباب تلقاه الری الذی لا یعطش بعده ابدا **ترجمه** انس بن مالك گوید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه برای بهشت بابی هست که آن باب را ریان میگویند داخل نمیشود از آن در مگر روزه داران و فرمود چرا این باب ریان نامیده شد از برای اینکه روزه دار را عطش از گرسنگی زیاد میشود پس زمانیکه صائم از این باب داخل شد سیراب و دلسرد میشود که بعد از آن تشنه نمیشود ابدا **السابع و الثمانون وفیه** در صفحهٔ یکصد و پنجاه و یکم حدثنا ابو الحسن قال حدثنا علی بن احمد الطبری قال حدثنا ابو سعید قال حدثنا خراش قال حدثنا مولای انس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من صام یوما تطوعا فلو اعطی ملأ الارض ذهبا ما وفی اجره دون یوم الحساب یعنی ان ثواب الصوم لیس بمقدر کما قدرت الحسنة بعشر امثالها قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله عز و جل کل اعمال ابن آدم بعشرة اضعافها الی سبعمائة ضعف الا الصبر فانه لی و انا اجزی به فصواب الصبر مخزون فی علم الله عز و جل و الصبر الصوم **ترجمه** انس بن مالك گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده هر کسیکه یکروز روزهٔ مستحب بگیرد پس اگر عطا شود برای او اینکه روی زمین مملو شود از طلا باز اجر او نخواهد شد با اینمعنی ثواب اجر صوم مقدر نیست چنانکه قدر و ثواب اجر حسنه مقدر شده ده مقابلش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که الله عز و جل فرموده که ثواب اجر کل اعمال اولاد آدم ده مقابل تا هفتصد ضعف است مگر صبر پس بدرستیکه ثواب صبر برای من است و من جزا میدهم باو پس (صواب صبر) یعنی اجر و ثواب روزه مخزون است در علم الله عز و جل و الصبر یعنی الصوم **الثامن و الثمانون وفیه** در صفحهٔ یکصد و پنجاه و دویم حدثنا ابو الحسن قال حدثنا علی بن احمد الطبری قال حدثنا ابو سعید قال حدثنا خراش قال حدثنا مولای انس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من قال سبحان الله و بحمده کتب الله له الف الف حسنة و محی عنه الف الف سیئة و رفع له الف الف درجة و من زاد زاده الله و من استغفر غفر الله له **ترجمه** انس گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه بگوید سبحان الله و بحمده مینویسد الله تبارك و تعالی برای او هزار هزار حسنه و محو میفرماید از او هزار هزار سیئه و بلند میفرماید برای او هزار هزار درجه هر کسیکه زیاد نماید زیاده نماید الله عز و جل برای او اجر را و هر کسیکه استغفار نماید عفو میفرماید الله تبارك و تعالی او را

(و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین)

تم الکتاب الثالث عشر من کتاب جامع الأخبار بعون الله الملك العزیز الغفار فی یوم السبت المولود المبارك
الثالث من شهر شعبان المعظم سنة ثمانیة و اربعین و ثلثمائة بعد الألف من الهجرة النبویة
علی هاجرها و آله الف الف الصلوة و السلام و التحیة و یتلوه الکتاب الرابع
عشر منه ان شاء الله تعالی

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

(سنه ۱۳۴۸)

نویسندهٔ کتاب شریف طاهر بن المرحوم الحاج عبد الرحمن غفر الله ذنوبهما — در مطبعهٔ علمیه بسعی و اهتمام آقای مشهدی اسمعیل بن مرحوم مشهدی
اسد آقا مطبعه‌چی طاب ثراه تاریخ هزار و سیصد و
پنجاه و یك هجری طبع گردید

(سنه ۱۳۵۱)

في عرض موسی علیه السلام ... خزائنك
في ان للجنة بابا یدعی الریان
في ثواب الصوم
صبر یعنی صوم
في ثواب من قال سبحان الله و بحمده

هذا الكتاب الرابع عشر من كتاب جامع الاخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين وسلم تسليما كثيرا **وبعد** در تفسير امام حسن عسكرى عليه السلام در صفحه سيم

الحديث الأول قال محمد بن على بن محمد بن جعفر بن رفاق حدثني الشيخان الفقيهان ابو الحسن بن شاذان و ابو محمد جعفر بن احمد بن على القمى رحمه الله قالا حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى رحمه الله قال اخبرنا ابو الحسن محمد بن القاسم المفسر الاسترابادى الخطيب رحمه الله قال حدثنى ابو يعقوب يوسف بن محمد بن زياد و ابو الحسن على بن محمد بن سيار قالا حدثنا ابو محمد الحسن العسكرى عليه السلام قال حدثنى ابى على بن محمد عن ابيه محمد بن على عن ابيه على بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد الصادق عن ابيه الباقر محمد بن على عن ابيه على بن الحسين زين العابدين عن ابيه الحسين بن على سيد المستشهدين عن ابيه امير المؤمنين سيد الوصيين وخليفة رسول رب العالمين فاروق الامة وباب مدينة الحكمة ووصى رسول الرحمة على بن ابى طالب صلوات الله عليه عليهم اجمعين عن رسول رب العالمين وسيد المرسلين وقائد الغر المحجلين والمخصوص باشرف الشفاعات فى يوم الدين صلى الله عليه و آله قال حملة القرآن المخصوصون برحمة الله الملبسون نور الله المعلمون كلام الله المقربون من الله من والاهم فقد والى الله ومن عاداهم فقد عادى الله ويرفع الله عن مستمع القرآن بلوى الدنيا وعن قاريه بلوى الآخرة الخ الحديث طويل فقد اخذت موضع الحاجة **ترجمه** حضرت ابو محمد الحسن العسكرى عليه السلام از پدر بزرگوارش از پدرانش عليهم السلام از حضرت امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام كه حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود حمله قرآن مخصوصاند برحمت الله ملبسند بنور الله تعليم كنندگانند كلام الله را مقربانند بر الله تبارك وتعالى وهر كسيكه ايشان را دوست بدارد پس بتحقيق الله عز وجل را دوست داشته است وهر كسيكه ايشانرا دشمن بدارد پس بتحقيق الله تبارك وتعالى را دشمن داشته است والله تبارك وتعالى بلاهاى دنيا را از مستمع قرآن رفع وحفظ ميفرمايد ورفع ميفرمايد بلاهاى آخرت را از قارى قرآن **الثانى وفيه** در صفحه پنجم قال ابو محمد الحسن العسكرى عليه السلام باصحابه ولا انبئكم ببعض اخباره قالوا بلى يا ابن امير المؤمنين قال ان رسول الله صلى الله عليه و آله لما بنى مسجده بالمدينة وشرع فيه بابه واشرع المهاجرون والانصار ابوابهم اراد الله ابانة محمد و آله الافضلين بالفضيلة فنزل جبرئيل عليه السلام عن الله تعالى بان سدوا الابواب عن مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله قبل ان ينزل بكم العذاب فاول من بعث اليه رسول الله صلى الله عليه و آله يامره بسد بابه العباس بن عبد المطلب فقال سمعا وطاعة لله ولرسوله وكان الرسول معاذ بن جبل ثم مر العباس بفاطمة عليها السلام فرآها قاعدة على بابها وقد اقعدت الحسن والحسين عليهما السلام فقال لها ما بالك قاعدة انظر اليها كانها لبوة بين يديها جرواها تظن ان رسول الله صلى الله عليه و آله يخرج عمه ويدخل ابن عمه فمر بهم رسول الله صلى الله عليه و آله فقال لها ما بالك قاعدة قالت انتظر امر رسول الله صلى الله عليه و آله بسد الابواب فقال لها ان الله تعالى امرهم بسد الابواب استثنى منهم رسول الله صلى الله عليه و آله وانما انتم نفس رسول الله صلى الله عليه و آله ثم ان عمر بن الخطاب جاء فقال انى احب النظر اليك يا رسول الله اذا مررت الى مصلاك فاذن لى فى فرجة انظر اليك منها فقال قد ابى الله عز وجل ذلك قال فمقدار ما اضع عليه وجهى قال قد ابى الله ذلك قال فمقدار ما اضع احدى عينى قال قد ابى الله ذلك ولو قلت قدر طرف الابرة لم اذن لك والذى نفس محمد (صلى الله عليه و آله) بيده ما انا اخرجتكم ولا ادخلتهم ولكن الله ادخلهم واخرجكم ثم قال عليه السلام لا ينبغى لاحد يؤمن بالله واليوم الآخر ان يبيت فى هذا المسجد جنبا الا محمد وعلى وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم والمنتجبون من آلهم الطيبون من اولادهم الحديث طويل اخذت موضع الحاجة **ترجمه** حضرت امام حسن عسكرى عليه السلام باصحابش فرمود آيا بر شما خبر بدهم ببعضى اخبار قرآن عرض كردند بلى يا ابن امير المؤمنين فرمود بدرستى زمانيكه حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله بنا فرمود مسجد شريف را در مدينه درى بر مسجد گشاد و مهاجرين وانصار هم درهاى خانههاى شانرا بمسجد گشادند والله تبارك وتعالى اراده فرمود كه فضيلت محمد واولاد شرا صلوات الله عليهم اجمعين از

حملة القرآن المخصوصون برحمة الله

سدّ الابواب عن مسجد رسول الله (ص) الا باب اهل بيت الرسول

از تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

اشکار نماید پس نازل شد جبرئیل علیه السلام از جانب الله تبارک وتعالی اینکه اصحاب آنحضرت درهای خانه‌های خود شان را از مسجد حضرت رسول الله صلی الله
علیه وآله مسدود نمایند قبل از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود پس اول اینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بار فرمان داد که درش را مسدود نماید
عباس بن عبد المطلب بود پس جناب عباس گفت سمعاً وطاعة لله ولرسوله ورسول هم معاذ بن جبل بود بعد از آن جناب عباس میگذشت وحضرت
فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها را دید که در مقابل درش نشسته وحضرت حسن وحضرت حسین علیهما السلام هم در مقابلش نشسته‌اند پس بحضرت فاطمه علیها السلام
عرض کرد که چه شده است بر تو که در اینجا نشسته وگمان میکنی بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله عمش را خارج میفرماید وابن عمش را
داخل مینماید در اینحال حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بنزد ایشان تشریف آورده پس بحضرت فاطمه علیها السلام فرمود چه شده است بر تو که در اینجا
نشسته عرض کرد منتظر امر تو هستم که امر فرموده بر مسدود نمودن درها پس آنحضرت بحضرت فاطمه علیها السلام فرمود بدرستیکه الله تبارک وتعالی
امر فرموده ایشان را بر مسدود نمودن ابواب استثناء فرموده از ایشان رسول الله را واین است غیر از این نیست شما اید نفس رسول الله صلی الله علیه وآله
بعد از آن عمر بن خطاب آمد بآنحضرت عرض کرد بدرستیکه من دوست میدارم نظر کردن بر تو زمانیکه بمصلا تشریف میبری پس اذن بده بمن
یک قدر از جای در گشاده بگذارم که از آنجا بتو نظر نمایم پس آنحضرت بعمر فرمود بتحقیق الله عز وجل ابن را نهی فرموده پس عمر عرض کرد مقدار
جائی که روی هم را بگذارم آنحضرت فرمود بتحقیق الله تبارک وتعالی نهی فرموده است عمر عرض کرد پس مقدار جای یک چشم را بگذارم آنحضرت فرمود
بتحقیق الله عز وجل ابن را هم نهی فرموده ولو بگوئی بقدر سوراخ سوزن باشد اذن نمیدهم بر تو وقسم بآنخدائیکه نفس محمد (صلی الله علیه وآله) در ید
قدرت اوست شما را من خارج نکرده‌ام وایشان را من داخل نکرده‌ام ولکن الله تبارک وتعالی ایشان را داخل کرده وشما را خارج نموده است بعد از آن آنحضرت
فرمود جایز وسزاوار نیست برای احدی که ایمان آورده بر الله تبارک وتعالی وبر روز قیامت اینکه در این مسجد جنب بخوابد مگر محمد وعلی وفاطمه
والحسن والحسین والمنتجبون از آل ایشان که طیب وطاهرند (صلوات الله علیهم اجمعین)

الثالث وفیه

در صفحه ششم در تفسیر اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم قال ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه وآله امر زید بن ارقم فقال له اذا اردت ان یؤمنک بعد ذلک
عن الغرق والحرق والسرق فقل اذا اصبحت بسم الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم
الله ما شاء الله ما یکون من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ما شاء الله وصلی
الله علی محمد وآله الطیبین فان من قالها ثلثا اذا اصبح امن من الغرق والحرق والسرق حتی یمسی ومن قالها ثلثا اذا امسی امن من الحرق والغرق
والسرق حتی یصبح **ترجمه** در تفسیر اعوذ بالله من الشیطان الرجیم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بزید بن
ارقم فرمود زمانیکه بخواهی از غرق شدن وحرق وسرق در امن بمانی پس زمانیکه صبح کردی بگو بسم الله ما شاء الله تا آخر دعا که گذشت فرمود بدرستیکه
هر کسیکه صبح کرده سه مرتبه این دعا را بخواند از غرق شدن وحرق وسرق تا مساء در امن میباشد وفرمود هر کسیکه مساء کرد سه مرتبه این دعا را بخواند
از غرق شدن وسوخته شدن واز دزد در امن بماند تا صبح

الرابع وفیه

در صفحه هشتم در کتاب تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر
قول الله عز وجل بسم الله الرحمن الرحیم قال الامام ابو محمد الحسن علیه السلام الله هو الذی یتأله الیه عند الحوائج والشدائد کل مخلوق وعند انقطاع الرجاء
من کل من دونه وقطع الاسباب من جمیع من سواه یقول بسم الله ای استعین علی اموری کلها بالله الذی لا یحق العبادة الا له المغیث اذا استغیث والمجیب
اذا دعی قال الامام علیه السلام وهو ما قال رجل للصادق علیه السلام یا ابن رسول الله دلنی علی الله ما هو فقد اکثر المجادلون علی وحیرونی فقال الامام علیه السلام
یا عبد الله هل رکبت سفینة قط قال بلی فقال هل کسرت بک حیث لا سفینة تنجیک ولا سباحة تغنیک قال بلی قال فهل تعلق قلبک هنالک
ان شیئا من الاشیاء قادر علی ان یخلصک من ورطتک قال بلی قال الصادق علیه السلام فذلک الشیء هو الله القادر علی الانجاء حین لا منجا وعلی الاغاثة
حین لا مغیث وقال الصادق علیه السلام ولربما ترک فی افتتاح امر بعض شیعتنا بسم الله الرحمن الرحیم فامتحنه الله بمکروه لینبهه علی شکر الله والثناء علیه
ویمحو عنه وصمة تقصیره عند ترکه قوله بسم الله ولقد دخل عبد الله بن یحیی علی امیر المؤمنین علیه السلام وبین یدیه کرسی فامره بالجلوس فجلس علیه فمال به حتی
سقط علی راسه فاوضح عن عظم راسه وسال الدم فامر امیر المؤمنین علیه السلام بماء فغسل عنه ذلک الدم ثم قال ادن منی فدنا منه فوضع یده علی موضحته
وقد کان یجد المها ما لا صبر له معه ومسح یده علیها وتفل فیها حتی اندمل وصار کانه لم یصبه شیء قط ثم قال امیر المؤمنین علیه السلام یا عبد الله الحمد لله الذی
جعل تمحیص ذنوب شیعتنا فی الدنیا بمحنتهم لتسلم لهم طاعتهم ویستحقوا علیها ثوابها فقال عبد الله بن یحیی یا امیر المؤمنین انا لا نجازی بذنوبنا الا
فی الدنیا قال نعم اما سمعت قول رسول الله صلی الله علیه وآله الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر ان الله یطهر شیعتنا من ذنوبهم فی الدنیا بما یبتلیهم
من المحن وبما یغفره لهم **ترجمه** در تفسیر قول الله عز وجل بسم الله الرحمن الرحیم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید الله تبارک وتعالی
چنین خدائی است که عبادت وتعبد میکنند بر او در وقت حوائج وشداید کل مخلوق ودر وقتیکه امید از همه منقطع میشود غیر از الله عز وجل
(بسم الله) یعنی استعانت وطلب یاری برکلیهٔ امورات میکنم از الله تبارک وتعالی وعبادت حق نمیشود مگر برای او واوست پناه دهنده ودادرس
زمانیکه استغاثه شود واوست مجیب زمانیکه دعوت شود وحضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید واو همین طور است چنانکه مردی بحضرت صادق
علیه السلام عرض کرد یا ابن رسول الله دلالت بفرما مرا بر الله تبارک وتعالی که چطور است او پس بتحقیق بسیار شده‌اند مجادله ومباحثه کنندگان بر من

در تفسیر اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
در دعای بسم الله ما شاء الله در صبح وشام خواندن
در فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم وکیفیت در ابتدای کارها

ومرا در حیرت گذاشته اند پس انحضرت با تمره فرمود یا عبد الله ایا بر کشتی سوار شده عرض کرد بلی پس فرمود در حین سوار یت تو یا کشتی شکسته است
در جیشیتی که کشتی علی الخدم هم نباشد که تورا نجات دهد عرض کرد بلی فرمود پس ایا در انوقت قلب تو علاقه مند است اینکه شیئی از اشیاء قادر است
براینکه تورا از اینورطه و هلاکت خلاص و نجات بدهد عرض کرد بلی حضرت صادق علیه السلم فرمود پس ان شیئی که تو بر ان پناهنده هستی آن شیئی الله
تبارک و تعالی است که قادر است براینکه تورا از هلاکت نجات دهد و حضرت صادق علیه السلم فرمود بسا میشود از شیعیان ما در افتتاح امری
بسم الله الرحمن الرحیم گفتن را ترک میکند پس الله عز و جل اورا امتحان میفرماید با مکروهی تا اینکه متنبه شود و محو شود از او عیب تقصیر ش
که بسم الله گفتن را ترک نموده است و بتحقیق عبد الله بن یحیی داخل شد بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و در مقابل انحضرت کرسی بود پس
انحضرت امر فرمود عبد الله را که در کرسی بنشیند پس عبد الله بنشست و در حین نشستن کرسی کج شده عبد الله بر سرش بر زمین افتاد استخوان
سرش شکافته زخم دار شده خون جاری شد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلم امر فرمود اب آوردند پس خون سر عبد الله را شستند فرمود بعد از آن فرمود
نزدیک شو بمن پس عبد الله نزدیک انحضرت آمده پس حضرت دست مبارک را بر زخم سر او گذاشته و عبد الله از درد زخم سرش یمیرد و بیطاقت بود
پس انحضرت دست مبارک را بر زخم سرش مسح نموده و اب دهان مبارک را بر ان زخم مالیده فی الفور زخم سر عبد الله خوب شده مثل اول شد که گویا
بر سر او ابدا اصلا چیزی نرسیده است بعد از ان حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود یا عبد الله حمد برای خدائیست که قرار داده است خلاصی گناهان
شیعیان ما را در دنیا با محنتهای ایشان تا اینکه طاعتشان قبول و مستحق ثواب میباشند پس عبد الله بن یحیی عرض کرد یا امیر المؤمنین (صلوات الله علیه)
گناهان ما مجازات نمیشود مگر در دنیا حضرت فرمود نعم و فرمود ایا نشنیده فرمایش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را که الدنیا سجن المؤمن و جنة
الکافر) بدرستیکه الله تبارک و تعالی پاک میفرماید گناهان شیعیان ما را در دنیا با غم و غصه هائی که با ایشان میرسد و ایشان را عفو میفرماید
الخامس و فیه دو صفحه بیست و یکم (در تفسیر سورهٔ مبارکهٔ فاتحة الکتاب) قال ابو محمد الحسن العسکری علیه السلم جاء رجل الی الصادق علیه السلم فقال
له یا بن رسول الله انی عاجز ببدنی عن نصرتکم و لست املک الا البرائة من اعدائکم و اللعن علیهم فکیف حالی فقال له الصادق علیه السلم حدثنی ابی عن ابیه
عن جده عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال من ضعف عن نصرتنا اهل البیت و لعن فی خلواته اعدائنا بلغ الله صوته جمیع الأملاک من الثری الی
العرش فکلما لعن هذا الرجل اعدائنا لعنا ساعدوه فلعنوا من یلعنه ثم ثنوه فقالوا اللهم صل علی عبدک هذا الذی قد بذل ما فی وسعه و لو قدر علی
اکثر منه لفعل فاذا النداء من قبل الله تعالی قد اجبت دعائکم و سمعت ندائکم و صلیت علی روحه فی الأرواح و جعلته عندی من المصطفین الأخیار
ترجمه در تفسیر سورهٔ مبارکهٔ فاتحة الکتاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلم میفرماید که بخدمت حضرت صادق علیه السلم آمد پس عرض کرد یا بن
رسول الله بدرستیکه من از حیثیت بدن عاجزم از نصرت و یاری کردن شما و مالک نیستم مگر برائت کردن از دشمنان شما و لعن کردن بر ایشان پس
حال من چگونه میشود پس حضرت صادق علیه السلم باو فرمود که حدیث فرمود بمن پدرم از پدرش از جدش از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که انحضرت فرمود
هر کسیکه ضعیف باشد از نصرت کردن بر ما اهل بیت و ان شخص در خلوات لعن نماید بر دشمنان ما میرساند الله تبارک و تعالی صوت او را بر جمیع ملائکه
از ثری تا عرش پس هر قدریکه این مرد بر دشمنان ما لعن میکند ملائکه در لعن کردن باو کمک میکنند و لعن میکنند بان کسیکه این مرد لعن مینماید
بعد از آن ان ملائکه باین مرد ثنا گفته پس عرض میکنند پروردگارا صلوات بفرست بر این بندهٔ تو که چنین عبدی است بتحقیق بذل کرده است بر انچیزی
که قدرت دارد و هرگاه زیاده از این قادر بود هر اینه میکرد پس ندا از جانب الله تبارک و تعالی میرسد بر ملائکه بتحقیق اجابت کردم دعای شما را
شنیدم ندای شما را و مهربانی نمودم روح او را برحمت خود در میان ارواح و قرار میدهم او را در نزد خودم از برگزیدگان و اخیار **السادس و فیه**
دو صفحه چهل و یکم در سورهٔ مبارکهٔ بقره در تفسیر ایهٔ شریفه ﴿اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا سَوَآءٌ عَلَیْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ﴾ قال ابو محمد
الحسن العسکری علیه السلم قال محمد بن علی الباقر علیه السلم ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما قدم المدینة و ظهرت اثار صدقه و آیات حقه و بینات
نبوته کادته الیهود اشد کید و قصدوه اقبح قصد یقصدون انواره لیطمسوها و حججه لیبطلوها فکان ممن قصده للرد علیه و تکذیبه
مالک بن الضیف و کعب بن الأشرف و حیی بن الأخطب و حدی بن الأخطب و ابو یاسر بن الأخطب و ابو لبابة بن عبد المنذر و شیعته فقال
مالک لرسول الله صلی الله علیه و آله یا محمد تزعم انک رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) کذلک قال الله خالق الخلق اجمعین
قال یا محمد (صلی الله علیه و آله) لن نؤمن انک رسوله حتی یؤمن لک هذا البساط الذی تحتنا و لن نشهد انک عن الله جئتنا حتی یشهد لک هذا البساط
و قال ابو لبابة بن عبد المنذر لن نؤمن لک یا محمد (صلی الله علیه و آله) و لا نشهد لک به حتی یؤمن و یشهد لک به هذا السوط الذی فی یدی و قال کعب
بن الأشرف لن نؤمن لک انک رسول الله و لن نصدقک به حتی یؤمن لک هذا الحمار الذی ارکبه فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انه لیس
للعباد الاقتراح علی الله تعالی بل علیهم التسلیم لله و الانقیاد لأمره و الاکتفاء بما جعله کافیا اما کفاکم ان انطق التورية و الانجیل و الزبور
و صحف ابرهیم بنبوتی و دل علی صدقی و بین فیها ذکر اخی و وصیی و خلیفتی فی امتی و خیر من اترکه علی الخلائق من بعدی علی بن ابیطالب و انزل علی
هذا القران الباهر للخلق اجمع المعجز لهم ان یاتوا بمثله و ان یتکلفوا شبهه اما هذا الذی اقترحتموه فلست اقترحه علی ربی عز و جل بل اقول ان ما
اعطانیه ربی تعالی من دلالته و هو حسبی و حسبکم فان فعل ما اقترحتموه فذاک زائد فی تطوله علینا و علیکم و ان منعنا ذلک فلعلمه بان الذی

ثواب اللعن علی اعدائهم مع العجز عن نصرتهم

نطق البساط و السوط و الحمار بعض معجزات النبی

فلکان فیما اراده منا قال فلما فرغ رسول الله صلی الله علیه و آله من کلامه هذا انطق البساط فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له الها واحدا احدا صمدا قیوما ابدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یشرک فی حکمه احدا واشهد انک یا محمد عبده ورسوله
ارسلک بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون واشهد ان علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن
عبد مناف اخوک ووصیک وخلیفتک فی امتک وخیر من ترکته علی الخلایق بعدک وان من والاه فقد والاک ومن عاداه
فقد عاداک ومن اطاعه فقد اطاعک ومن عصاه فقد عصاک ومن اطاعک فقد اطاع الله واستحق السعادة برضوانه و
ان من عصاک فقد عصی الله واستحق الیم العذاب بنیرانه قال فعجب القوم وقال بعضهم لبعض ما هذا الا سحر مبین فاضطرب البساط
وارتفع ونکس مالک بن الضیف واصحابه عنه حتی وقعوا علی رؤسهم ووجوههم ثم انطق الله تعالی البساط ثانیا فقال انا بساط انطقنی الله
واکرمنی بالنطق بتوحیده وتمجیده والشهادة لمحمد صلی الله علیه و آله نبیه بانه سید انبیائه ورسوله الی خلقه والقائم بین عباد الله بحقه وبامامة
اخیه ووصیه ووزیره وشقیقه وخلیله وقاضی دیونه ومنجز عداته وناصر اولیائه وقامع اعدائه والانقیاد لمن نصبه اماما وولیا والبرائة ممن
اتخذ منابذا وعدوا فما ینبغی لکافر ان یطأنی ولا ان یجلس علی الا المؤمنون فقال رسول الله صلی الله علیه لسلمان والمقداد وابی ذر وعمار قوموا
فاجلسوا علیه فانکم بجمیع ما شهد به هذا البساط مؤمنون فجلسوا علیه ثم انطق الله عز وجل سوط ابی لبابة بن عبد المنذر فقال اشهد ان
لا اله الا الله خالق الخلق وباسط الرزق ومدبر الامر والقادر علی کل شیء واشهد انک یا محمد عبده ورسوله وصفیه وخلیله وحبیبه
وولیه ونجیبه وجعلک السفیر بینه وبین عباده لینجی بک السعداء ویهلک بک الاشقیاء واشهد ان علی بن ابیطالب المذکور فی الملاء الاعلی
بانه سید الخلق بعدک وانه المقاتل علی تنزیل کتابک لیسوق مخالفیه الی قبوله طائعین وکارهین ثم المقاتل بعد علی تاویله المحرفین الذین
غلبت اهوائهم عقولهم فحرفوا تاویل کتاب الله وغیروه والسابق الی رضوان الله اولیاء الله بفضل عطیته والصادف فی نیران الله اعداء الله بسیف نقمته
والمؤثرین لمعصیته ومخالفته ثم قال انحل السوط من ید ابی لبابة وجذب ابا لبابة فخر لوجهه ثم قام بعد فجذبه السوط فخر لوجهه ثم لم یزل کذلک مرارا
حتی قال ابو لبابة ویلی مالی قال فانطق الله عز وجل السوط فقال یا ابا لبابة انی سوط قد انطقنی الله بتوحیده واکرمنی بتمجیده وشرفنی بتصدیق نبوة محمد
سید عبیده وجعلنی ممن والی خیر خلق الله بعده وافضل اولیاء الله من الخلق اخیه المخصوص بابنته سیدة النسوان والمشرف ببیتوتته علی فراشه افضل
الجهاد والمذل لاعدائه بسیف الانتقام والبائن فی امته بعلوم الحلال والحرام والشرائع والاحکام ما ینبغی لکافر مجاهر بالخلاف علی محمد صلی الله علیه
و آله ان یبتذلنی ویستعملنی لا ازال اجذبک حتی اثخنک ثم اقتلک وازول عن یدک او تظهر الایمان بمحمد و آله فقال ابو لبابة فانی اشهد بجمیع ما شهدت
به ایها السوط واعتقده واؤمن به فنطق السوط ها انا ذا قد تقررت فی یدک لاظهارک الایمان والله اولی بسریرتک وهو الحاکم لک او علیک فی یوم
الوقت المعلوم فلما قام القوم من عند رسول الله صلی الله علیه و آله جعلت الیهود یسر بعضها الی بعض بان محمدا لمؤتی له ومبخوت فی امره ولیس بنبی صادق
وجاء کعب بن الاشرف یرکب حماره فشب به الحمار وصرعه علی راسه فاوجعه ثم عاد یرکبه فعاد علیه الحمار بمثل صنیعه ثم عاد یرکبه فعاد علیه الحمار بمثل
صنیعه فلما کان فی السابعة او الثامنة انطق الله الحمار فقال یا عبد الله بئس العبد انت شاهدت آیات الله وکفرت بها انا حمار قد اکرمنی الله عز
وجل بتوحیده وانا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له خالق الانام ذو الجلال والاکرام واشهد ان محمدا عبده ورسوله
سید اهل دار السلام مبعوث لاسعاد من سبق فی علم الله سعادته واشقاء من سبق الکتاب بالشقاء له واشهد ان علی بن ابیطالب علیه السلام
بعثه الله من بعده اذا وفقه لقبول موعظته والتادب بآدابه والائتمار لاوامره والانزجار بزواجره ان الله بسیوف الباتر ودلیله الواضح
القاهر الی الایمان به او یقذفه فی الهاویة اذا ابی الا تمادیا فی غیه وامتدادا فی طغیانه وعمهه ما ینبغی لکافر ان یرکبنی بل لا یرکبنی الا مؤمن بالله
مصدق بمحمد رسول الله صلی الله علیه و آله فی اقواله مصوب له فی جمیع فعاله فاعل اشرف الطاعات فی نصبه اخاه علیا وصیا وولیا ولعلمه وارثا
وبدینه قیما وعلی امته مهیمنا ولدیونه قاضیا ولعداته منجزا ولاولیائه موالیا ولاعدائه معادیا فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا کعب بن
الاشرف حمارک خیر منک قد ابی ان ترکبه فبعه من بعض اخواننا المؤمنین فقال کعب لا حاجة لی فیه بعد ان ضرب بسحرک فناداه حماره یا عدو الله
کف ان تهجن محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله لولا کراهیة مخالفة رسول الله صلی الله علیه و آله لقتلتک ووطئتک بحوافری ولقطعت راسک باسنانی
فخزی وسکت واشتد جزعه مما سمع من الحمار ومع ذلک فغلب علیه الشقاء واشتری الحمار منه ثابت بن قیس بمائة دینار وکان یرکبه ویاتی علیه الی
رسول الله صلی الله علیه و آله وهو تحته هین لین ذلیل کریم تقیه المتالف ویرفق به فی المسالک فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا ثابت هذا لک
وانت مؤمن ترتفق بمؤمن قال فلما انصرف القوم من عند رسول الله صلی الله علیه و آله ولم یؤمنوا انزل الله یا محمد (صلی الله علیه و آله) ان الذین کفروا
سواء علیهم ءانذرتهم ووعظتهم وخوفتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون لا یصدقون بنبوتک وهم قد شاهدوا هذه الآیات وکفروا فکیف
یؤمنون بک عند قولک ودعائک **ترجمه** در تفسیر آیه شریفه ان الذین کفروا سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید حضرت محمد بن علی الباقر علیه السلام فرمود بدرستیکه زمانیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بمدینه
تشریف آورد وظاهر شد آثار صدق و آیات حقه وبینات نبوت آنحضرت یهود باشدت کید وحسد کرده وقصد نمودند که نور وجهه

اثخنک یعنی جراحت بسیار میرسانم که بقتل برسی مجمع مؤلف

مبخوت یعنی حظ یعنی صاحب بخت و طالع است مجمع مؤلف

عمهه ای تحیر اطغیانه مجمع مؤلف

تهجن یعنی پاشندی منظر کردن وطعن زدن واعتراض کردن فارسی مؤلف

خزی یعنی خوار و ذلیل و رسوا شد مجمع مؤلف

اورا باطل و خاموش نمایند پس کسانیکه برای ردّ و تکذیب آنحضرت قصد و حاضر شده بودند مالک بن الضیف و کعب بن الاشرف و حیی بن الاخطب
و حدی بن الاخطب و ابو یاسر بن الاخطب و ابو لبابة بن عبد المنذر و شیعه او بودند پس مالک بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد یا محمد صلی
الله علیه و آله بدرستی تو ادعا کرده که تو رسول الله هستی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود همینطور است که الله تبارک و تعالی فرموده آنست
مالک عرض کرد یا محمد (صلی الله علیه و آله) ما ایمان نمیاوریم که تو رسول خدائی تا اینکه ایمان بیاورد این بساطیکه در تحت ما است و شهادت بدهد هم
که تو من جانب الله بطرف ما آمده تا اینکه این بساط شهادت بدهد و ابو لبابة بن عبد المنذر عرض کرد یا محمد (صلی الله علیه و آله) ما بتو ایمان نمیاوریم
که تو رسول اللهی و شهادت هم نمیدهیم تا اینکه ایمان بیاورد و شهادت بدهد این عصائیکه در دست من است و کعب بن الاشرف عرض کرد که
ما ایمان نمیاوریم بتو که تو رسول اللهی و ترا تصدیق نمیکنیم تا اینکه ایمان بیاورد بتو این حماریکه من باو سوار شده ام پس حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود که نیست برای بندگان اقتراح برای الله تبارک و تعالی بلکه برای عباد تسلیم و انقیاد کردن بامر او است اما کفایت میکند
شما هرگاه نطق نمایم باشما بتوریة و انجیل و زبور و صحف ابرهیم که بر نبوت من و تصدیق من دلالت نماید و بیان شده در اخبار که برادر من و وصی
من و خلیفه من در امتم بعد از من که علی بن ابیطالب علیه السلام است و نازل شده بر من این قرآن باهر برای جمیع مخلوقات و معجزات برای ایشان اینکه نمیتوانند مثلش را
بیاورند و اما اینها اینکه اقتراح کرده میخواهید پس نیستم من بر پروردگارم عزّ و جلّ اقتراح و جسارت نمایم بلکه عرض میکنم برای الله تبارک و تعالی
هرگاه عطا فرمود خیلی مقصود من و شما است و الا منع فرمود پس علم او بما کافی است امام علیه السلام فرمود پس زمانیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
از این فرمایشات فارغ شد همین بساطیکه در او نشسته بودند بنطق آمد پس گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا
احدا صمدا قیوما ابدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یشرک فی حکمه احدا و اشهد انک یا محمد (صلی الله علیه و آله) عبده و رسوله
ارسلک بالهدی و دین الحق لیظهرک علی الدین کله و لو کره المشرکون و شهادت میدهم که علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد مناف برادر تو و وصی تو و خلیفه تو است بر امت تو بعد از تو و بدرستیکه هر کس او را دوست بدارد ترا دوست داشته
و هر کسیکه او را دشمن بدارد ترا دشمن داشته است و هر کسیکه او را اطاعت نماید پس بتحقیق بتو اطاعت کرده است و هر کسیکه باو عصیان
نماید بتو عصیان نموده است و بدرستی هر کسیکه بتو اطاعت نماید پس بتحقیق برای الله تبارک و تعالی اطاعت نموده و مستحق سعادت و رضوان الله تعالی
است و هر کسیکه بتو عصیان نماید پس بتحقیق برای الله تبارک و تعالی عصیان نموده و مستحق عذاب الیم است در جهنم امام علیه السلام فرمود پس قوم از نطق بساط تعجب
کرده بعضی بر بعضی گفتند که نیست اینها مگر سحر مبین پس در اینحال همین بساط مضطرب و بلند شده و مالک بن ضیف و اصحابش منقلب شده تا
اینکه رو بزمین بر خوردند بعد از آن الله تبارک و تعالی بساط را ثانیا بنطق آورده پس بساط گفت که من فرشی هستم که مرا بزمین بسط کرده اند
الله تبارک و تعالی گرامی فرمود مرا با نطق کردن بتوحید و تمجیدش و شهادت کردن برای محمد صلی الله علیه و آله نبی او اینکه سید انبیاء او است و رسول
اوست بر خلقش و قائم کننده است حق او را در میان بندگان الله تبارک و تعالی و برامامت برادر او و وصی و وزیر و شقیق و خلیل و قاضی دیون
او و برآورنده حاجات او و ناصر اولیاء او و دفع کننده دشمنان او و تسلیم امر او و برائت از دشمنان او پس بساط گفت سزاوار نیست برای کافر
اینکه بر من پا بزند و در روی من بنشیند اینها است غیر از این نیست در روی من بنشینند مؤمنون پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر سلمان و ابوذر
و مقداد و عمار فرمود برخیزید در روی این بساط بنشینید پس بدرستیکه شما بجمیع آنهائیکه این بساط شهادت داده مؤمنید پس ایشان در روی آن
بساط بنشستند بعد از آن الله تبارک و تعالی عصای ابی لبابة بن عبد المنذر را بنطق آورده پس عصا گفت اشهد ان لا اله الا الله خالق الخلق
و باسط الرزق و مدبر الامر و القادر علی کل شیء و گفت شهادت میدهم بر اینکه تو یا محمد (صلی الله علیه و آله) عبد او و رسول او و صفی او و خلیل او
حبیب او و ولی او و نجیب او و قرار داده ترا در بین خود و بین بندگان سفیری بسبب تو نجات میابند سعداء و هلاک میشوند اشقیاء و عصا گفت
شهادت میدهم بر اینکه علی بن ابیطالب که در ملأ اعلی مذکور است اینکه او بعد از تو سید خلق است و او مقاتله میکند با تنزیل کتاب مخالفین اشرا سوی
میکنند بر قبول کتاب طوعا و کرها بعد از آن مقاتله میکند با تاویل کتاب با آن کسانیکه غلبه کرده هوا و هوس ایشان بر عقولشان پس آنها تحریف میکنند
کتاب الله را و تغییر میدهند او را و سبقت کنندگان برضوان الله اولیاء الله اند بر فضل و عطیه او و کسانیکه در نیران الله معذب میشوند اعداء
الله اند که برای الله عزّ و جلّ معصیت و مخالفت کرده اند امام علیه السلام فرمود بعد از گفتن اینها عصا از دست ابی لبابه رد شده ابو لبابه خواست عصا را بردارد
پس برویش برخورد بعد برخواست که عصا را بردارد پس باز عصا باو برخورده پس رو بزمین افتاد بعد از آن مکرر ابو لبابه خواست عصا را بردارد همین
طور عصا باو برخورد مثل اینکه کسی او را با عصا میزند تا اینکه ابو لبابه گفت وای بر من چه شده است که عصا اینطور میکند امام علیه السلام میفرماید پس الله عزّ
و جلّ عصا را بنطق آورده عصا گفت یا ابا لبابه بدرستیکه من یک عصائی هستم بتحقیق الله تبارک و تعالی بنطق آورده مرا بجهت توحیدش و گرامی فرمود
مرا بسبب تمجیدش و شرف فرمود مرا بسبب تصدیق نبوت محمد صلی الله علیه و آله که سید عباد است و قرار داده مرا از آنهائیکه دوست میدارد خیر خلق الله
را بعد از او و افضل اولیاء الله را از خلق که برادر او است و داماد او است که دختر او سیده نسوان است که او در فراش آن بزرگوار خوابید که افضل جهاد تو
و او ذلیل کننده دشمنان او است با شمشیر انتقام و بیان کننده حلال و حرام و شرایع احکام است در میان امت او و عصا گفت سزاوار نیست برای کافریکه

مقصود از بساط فرش است مؤلف

اقتراح یعنی ابتدا سؤال و امتحان او دون عجیب مؤلف

باهر یعنی نورانی و روشن بعج مؤلف

شقیق کالبر الاخ مجمع مؤلف

علی خلاف نماید بر محمد صلی الله علیه و آله اینکه مرا در دست بردار د هرگاه مرا بر داری همی متصل تو را همینطور کرده تا اینکه زخمدار نموده بعد از آن بقتل میرسانم و از دست تو رد میشوم و یا اینکه ایمان بیاوری بمحمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین پس ابو لبابه گفت ای عصا بجمیع انها اینکه شهادت کردی من شهادت نموده اعتقاد کرده و باو ایمان آوردم پس عصا بنطق آمده گفت حالا من هم بتحقیق در دست تو قرار میگیرم برای اظهار ایمان تو والله تبارک و تعالی اولی و عالمست بر باطن تو و او حاکم است بتو در روز قیامت پس نما اینکه آن قوم از محضر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله برخاستند یهود بر یکدیگر گفتند محمد صلی الله علیه و آله متعبد است و صاحب طالع و خوشبخت است در امر خود و نبی صادق نیست و کعب بن الاشرف خواست بر حمار سوار شود پس حمار باو رکاب نداده مانع از سواری شده بر سرش بر خورد بعد کعب آمده خواست سوار شود پس حمار بطرف او آمده مثل اول مانع از سواری شده لگد زد بعد کعب آمده خواست سوار شود حمار همین طور مانع شده تا هفت و هشت مرتبه شده الله تبارک و تعالی حمار را بنطق آورد پس حمار بر کعب بن الاشرف که صاحبش بود گفت یا عبد الله چه بد عبدی تو که تو اینقدر آیات الله را مشاهده کرده و باو کافر شدی و من حماری هستم بتحقیق الله عز و جل گرامی فرموده مرا بسبب توحیدش وَ اَنَا اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْكَ لَهُ خَالِقُ الْاَنَامِ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ سَیِّدُ اَهْلِ دَارِ السَّلَامِ مَبْعُوْثٌ لِاِسْعَادِ مَنْ سَبَقَ فِیْ عِلْمِ اللهِ سَعَادَتُهُ وَ اِشْقَاءِ مَنْ سَبَقَ الْکِتَابُ بِالشَّقَاءِ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبِیْ طَالِبٍ علیه السلام بعد بالله من بعده اذا وفقه لقبول مو عظته و التادب باد آبه و الایتمار لاوامره و الانزجار بزواجره ان الله بسیوف سطوته و صولات نقمته یکبت و یخزی اعداء محمد صلی الله علیه و آله حتی یسوقهم بسیفه الباتر و دلیله الواضح القاهر الی الایمان به او یقذفه فی الهاویة اذا ابی الا تمادیا فی غیه و امتدادا فی طغیانه و عمهه بعد از اینطور شهادت کردن باز حمار گفت سزاوار نیست برای کافر من سوار شود و سوار نمیشود بر من مگر مؤمن بالله و مصدق باشد بر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله در اقوال او و افعال او که اشرف طاعات آنست که نصب فرموده برادر او علی علیه السلام که وصی او و ولی اوست و وارث علم او و شاهد امت او و قاضی دیون او و حاجات اوست و با اولیاء او دوست و با اعداء او دشمن است پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود یا کعب بن الاشرف حمار تو از تو بهتر است بتحقیق مانع شد بر اینکه تو باو سوار شوی پس او را بفروش بر بعضی از اخوان مؤمنین ما پس کعب عرض کرد دیگر من بآن حمار محتاج نیستم که مرا با سحر تو بزند پس حمار کعب بنطق آمده بکعب گفت یا عدو الله ساکت شو از جسارت و فضولی کردن و طعن زدن و اعتراض کردن بر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه کراهت مخالفت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نمیبود تو را بقتل میرسانید با سمهایم یا بهام تو را لگد زده و سر تو را با دندان قطع میکردم پس کعب بن الاشرف همینکه از حمار این حرفها را شنیده ذلیل و خجل شده باشدت جزع نمود با همه اینها شقاوت باو غلبه کرده ایمان نیاورد و حمار را از او ثابت بن قیس بصد دینار خرید و ثابت بن قیس همین حمار را سوار شده بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله میامد حمار در تحت او خیلی آرام و خوش رفتار و ذلیل بود پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بثابت بن قیس میفرمود یا ثابت این حمار برای تو است و تو هم مؤمنی و بر این حمار در رفق و مهربانی بکن امام علیه السلام میفرماید پس نما اینکه قوم از خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منصرف شده ایمان نیاورده رفتند نازل فرمود الله تبارک و تعالی که یا محمد صلی الله علیه و آله اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا سَوَآءٌ عَلَیْهِمْ ءَ اَنْذَرْتَهُمْ و وعظتهم و خوفتهم اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ ایشان تصدیق نمیکنند نبوت تو را و حال آنکه بتحقیق این آیات را مشاهده کرده ایمان نیاورده کافر شدند

السابع و فیه

در صفحه هفتاد و دو دیده در سوره مبارکه در تفسیر آیه شریفه جَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَآءَ بِنَآءً وَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَخْرَجَ بِهٖ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا قال ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه لا تعجبوا لحفظة السماء ان تقع علی الارض فان الله یحفظ ما هو اعظم من ذلک قالوا و ما هو قال اعظم من ذلک ثواب طاعات المحبین لمحمد و آله ثم قال وَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً یعنی المطر ینزل مع کل قطرة ملک یضعها فی موضعها التی یامره به ربه فعجبوا من ذلک فقال رسول الله صلی الله علیه و آله او تستکثرون عدد هؤلاء ان عدد الملئکة المستغفرین لمحبی علی بن ابیطالب علیه السلام اکثر من عدد هؤلاء ان عدد الملئکة المستغفرین لمحبی علی بن ابیطالب علیه السلام اکثر من عدد هؤلاء و ان عدد الملئکة اللاعنین لمبغضیه اکثر من هؤلاء ثم قال عز و جل فاخرج به من الثمرات رزقا لکم الا ترون کثرة هذه الاوراق و الحبوب و الحشائش قالوا بلی یا رسول الله ما اکثر عددها قال رسول الله صلی الله علیه و آله اکثر عددا منها ملئکة یبتذلون لآل محمد فی خدمتهم اتدرون فیما یبتذلون لهم فی حمل الطباق النور علیها التحف من عند ربهم فوقها منادیل النور و یخدمونهم فی حمل ما یحمل آل محمد منها الی شیعتهم و محبیهم و ان طبقا من تلک الطبقات یشتمل من الخیرات ما لا یفی باقل جزء منه جمیع اموال الدنیا **ترجمه** در تفسیر آیه شریفه جَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَآءَ بِنَآءً الخ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باصحابش فرمود که تعجب مکنید بر حفظ شدن آسمان اینکه چرا بزمین نمیاید پس بدرستیکه الله تبارک و تعالی حفظ مینماید چیزی را که او اعظم از این است اصحاب عرض کردند چیست آن فرمود اعظم از این ثواب طاعات محبین محمد و آل محمد است صلوات الله علیهم بعد از آن فرمود وَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً یعنی باران نازل میشود مع هر قطره باران یک ملکی آن قطره را میگذارد بر آن موضعیکه الله تبارک و تعالی امر فرموده است پس اصحاب نیز از این فرمایش تعجب کردند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که آیا از کثرت عدد این ملایک تعجب کردید بدرستیکه عدد ملائکه که استغفار میکنند برای محبین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام اکثر است از عدد اینها و بدرستیکه عدد ملایکه که لعن میکنند بر مبغضین علی بن ابیطالب علیه السلام اکثر است از اینها بعد از آن فرمود که الله عز و جل

یکبت: ای یهلک مجمع
ولو
نعمه: ای تجبر و تردد
مجمع ولو

در فضیلت ثواب طاعات محبین علی بن ابیطالب و آل محمد

فرموده فَاَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ فرمود آیا می بینید کثرت این برگهای اشجار و میوه ها و غیره و حشایش را عرض کردند بلی یا رسول الله صلی الله علیه
واله) چه بسیار است عدد اینها حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود اکثر از اینها از حیثیت عدد ملائکه هائی است که بذل مینمایند برای ال محمد صلوات
الله علیهم در خدمت کردن بایشان فرمود آیا میدانید انهائیکه بذل میکنند برای ایشان در طبقهای نور در انها تحفه هائی است که حمل میکنند انها را ان
الله تبارک و تعالی در فوق ان طبقها مندیلهای نور است و ان ملائکه خدمت میکنند انهائیکه بال محمد از الله عز وجل مرحمت شده و ال محمد علیهم
ان طبقها را حمل مینمایند از آن ملائک بر شیعیان و محبان خودشان و بدرستیکه یک طبقی از آن طبقها شامل است از خیرات و اقل جزء ان مقابلست
بجمیع اموال دنیا انتهی **الثامن و فیه** در صفحه هشتاد و یک قال ابو محمد الحسن العسکری عن ابیه علی بن محمد علیهما فان رجلا من ثقیف کان اطب
الناس یقال له حارث بن کلدة الثقفی جاء الی رسول الله صلی الله علیه و اله فقال یا محمد صلی الله علیه و اله جئت اداویک من جنونک فقد داویت مجانین
کثیرا فشفوا علی یدی فقال رسول الله صلی الله علیه و اله یا حارث انت تفعل افعال المجانین و تنسبنی الی الجنون قال الحارث وما ذا فعلته من افعال
المجانین قال علیه نسبتک ایای الی الجنون من غیر محنة منک ولا تجربة و نظر فی صدقی او کذبی فقال الحارث او لیس قد عرفت کذبک و جنونک بدعواک
النبوة التی لا تقدر لها فقال علیه و قولک لا تقدر لها فعل المجانین لانک لم تقل لم قلت کذا ولا طالبتنی بحجة فعجزت عنها فقال الحارث صدقت انا
امتحن امرک بایة اطالبک بها ان کنت نبیا فادع تلک الشجرة و اشار بشجرة عظیمة بعید عمقها فان اتتک علمت انک رسول الله و شهدت لک بذلک والا
فانت المجنون الذی قیل لی فرفع رسول الله صلی الله علیه و اله یده الی تلک الشجرة و اشار الیها ان تعالی فانقلعت الشجرة باصولها و عروقها و جعلت تخد فی
الارض اخدودا عظیما کالنهر حتی دنت من رسول الله صلی الله علیه و اله فوقفت بین یدیه و نادت بصوت فصیح ها انا ذا یا رسول الله ما تامرنی فقال لها
رسول الله صلی الله علیه و اله دعوتک لتشهدی بالنبوة بعد شهادتک لله بالتوحید ثم تشهدی لعلی هذا بالامامة و انه سندی و ظهری و عضدی و فخری
ولولاه لما خلق الله شیئا مما خلق فنادت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انک یا محمد صلی الله علیه و اله عبده و رسوله ارسلک بالحق
بشیرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا و اشهد ان علیا ابن عمک هو اخوک فی دینک اوفر خلق الله من الدین حظا و اجزلهم من الاسلام
نصیبا و انه سندک و ظهرک قامع اعدائک و ناصر اولیائک باب علومک فی امتک و اشهد ان اولیائک الذین یوالونه و یعادون اعدائه
حشو الجنة و ان اعدائک الذین یوالون اعدائک و یعادون اولیائک حشو النار فنظر رسول الله صلی الله علیه و اله الی الحارث بن کلدة فقال
یا حارث او مجنونا تعد من هذه ایاته فقال الحارث لا والله یا رسول الله ولکنی اشهد انک رسول رب العالمین و سید الخلق اجمعین و حسن اسلامه

ترجمه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید از پدرش حضرت علی بن محمد علیه السلام که بدرستی مردی از ثقیف که در میان مردم طبیب خوبی بود اسمش
حارث بن کلدة الثقفی بود بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله امده عرض کرد یا محمد صلی الله علیه و اله امده ام نزد تو بر جنون تو مداوا بکنم پس بتحقیق
من بمجانین بسیار دوا داده ام و شفا یافته اند در دست من پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود یا حارث تو افعال دیوانه ها را مینمائی که مرا
نسبت بجنون میدهی حارث عرض کرد من از افعال مجانین چه کرده ام حضرت فرمود که مرا بدون امتحان و تجربه نسبت بجنون میدهی بدون اینکه نظر نمائی
بصدق و کذب من پس حارث عرض کرد که آیا من جنون و کذب تو را ندانسته ام که تو دعوی نبوت میکنی و حال انکه قادر باو نیستی پس حضرت رسول الله صلی
الله علیه و اله فرمود قول تو قادر باو نیستی افعال مجانین است از برای اینکه تو بمن نگفتی چرا ادعای نبوت میکنی و از من مطالبه حجت نکردی که من از او
عاجز باشم پس حارث عرض کرد صدق گفتی و من امتحان میکنم امر تو را بایه و از تو معجزه مطالبه میکنم هرگاه تو نبی هستی پس این شجره را دعوت کن
و اشاره نمود بر درخت عظیمی که دور بود عرض کرد هرگاه این درخت بادعوت تو نزد تو بیاید میدانم که تو رسول الله هستی و شهادت میدهم برای تو
این را و الا تو مجنونی چنانکه بمن گفته شده پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله دست مبارک را بلند نموده بطرف ان درخت و اشاره کرد که بیا پس فی
الفور درخت از جایش حرکت کرده با ریشه و شاخها بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله امد تا اینکه در مقابل انحضرت ایستاده با صوت فصیح عرض
کرد یا رسول الله چه امر و چه فرمایش داری پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود که تو را دعوت کرده ام که شهادت بدهی بوحدانیت الله تبارک و
تعالی و بر نبوت من بعد از آن شهادت بدهی برای این علی علیه السلام بر امامت او که او معتمد من است و ناصر و کمک و افتخار من است و هرگاه علی علیه السلام
نمبود الله تبارک و تعالی شیئ خلق نمیفرمود پس همین درخت بصدای فصیح ندا کرد اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّکَ
یا محمد صلی الله علیه و اله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً وَدَاعِیاً اِلَی اللّٰهِ بِاِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِیراً وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً ابْنَ عَمِّکَ
هو اخوک فی دینک اوفر خلق الله من الدین حظا و اجزلهم من الاسلام نصیبا و انه سندک و ظهرک قامع اعدائک و ناصر اولیائک و باب
علومک فی امتک و اشهد ان اولیائک الذین یوالونه و یعادون اعدائه حشو الجنة و ان اعدائک الذین یوالون اعدائک و یعادون اولیائک
حشو النار پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله بر حارث بن کلدة نظر کرده پس فرمود یا حارث آیا مجنون گفته میشود کسیکه آیات او اینطور
باشد پس حارث عرض کرد نه والله یا رسول الله صلی الله علیه و اله ولکن من شهادت میدهم بدرستیکه تو رسول رب العالمین و سید الخلق اجمعین
هستی و اسلام او خوب شد **التاسع و فیه** در صفحه هشتاد و دو قال الامام الحسن العسکری علیه السلام عن علی بن الحسین علیه السلام انه قال و لامیر
المؤمنین علیه السلام نظیرها کان قاعدا ذات یوم فاقبل الیه رجل من الیونانیین المدعین للفلسفة و الطب فقال له یا ابا حسن بلغنی خبر صاحبک و

حدیث طبیب الثقفی و تکلم الشجر مع النبی و تبعیته اوصیائه علیهم

حشوا (یعنی و خلوا) داخل بهشت میشوند یا داخل جهنم میشوند
مجمع نزک

ان بجنونا وجئت لأعالجه فلحقته قد مضى لسبيله وفاتني ما اردت من ذلك وقد قيل لي انك ابن عمه وصهره وارى صفار قد علاك وساقين دقيقين
ما اراهما تقلانك فاما الصفار فعندي دواء واما الساقان الدقيقان فلا حيلة لتغليظهما والوجه ان ترفق بنفسك في المشي تقلله ولا تكثره و
فيما تحمله على ظهرك وتحتضنه بصدرك ان تقللهما ولا تكثرهما فان ساقيك دقيقان لا يؤمن عند حمل ثقيل انقصافهما واما الصفار فدواءه
عندي وهو هذا واخرج دواء وقال هذا لا يؤذيك ولا يخيسك ولكنه يلزمك حمية من اللحم اربعين صباحا ثم يزيل صفارك فقال له علي بن ابيطالب
عليه السلام قد ذكرت نفع هذا الدواء للصفار فهل تعرف شيئا يزيد فيه ويضره فقال الرجل بلى حبة من هذا واشار الى دواء معه وقال ان تناوله الا
نسان وبه صفار اماته من ساعته وان كان لا صفار به صار به صفار حتى يموت في يومه قال علي بن ابيطالب عليه السلام فارني هذا الضار فاعطاه اياه فقال
له كم قدر هذا قال قدر مثقالين سم ناقع قدر كل حبة منه يقتل رجلا فتناوله علي عليه السلام فقمحه وعرق عرقا خفيفا وجعل الرجل يرتعد ويقول في نفسه الآن
اوخذ بابن ابيطالب يقال قتلته ولا يقبل مني قولي انه هو الجاني على نفسه فتبسم علي عليه السلام وقال يا عبد الله اصح ما كنت بدنا الآن لم يضرني ما زعمت
انه سم فغمض عينيك فغمض ثم قال افتح عينيك ففتح ونظر الى وجه علي عليه السلام فاذا هو ابيض احمر مشرب حمرة فارتعد الرجل لما رآه وتبسم علي عليه السلام وقال
اين الصفار الذي زعمت انه بي قال والله فكانك لست من رأيت قبل كنت مصفارا فانت الآن مورد فقال علي بن ابيطالب عليه السلام فزال عني الصفار بسمك
الذي زعمت انه قاتلي واما ساقاي هاتان ومد رجليه وكشف عن ساقيه فانك زعمت اني احتاج الى ان ارفق ببدني في حمل ما احمل عليه لئلا ينقصف
الساقان وانا ادلك ان طب الله خلاف طبك وضرب بيده الى اسطوانة خشب عظيمة على رأسها سطح مجلسه الذي هو فيه وفوقه حجرتان احديهما فوق
الأخرى وحركها واحتملها فارتفع السطح والحيطان وفوقهما الغرفتان فغشي على اليوناني فقال امير المؤمنين صلوات الله عليه صبوا عليه ماء فصبوا
عليه ماء فافاق وهو يقول والله ما رأيت كاليوم عجبا فقال له علي عليه السلام هذه قوة الساقين الدقيقين واحتمالهما في طبك هذا يا يوناني فقال اليوناني
امثلك كان محمد صلى الله عليه وآله فقال علي عليه السلام وهل علمي الا من علمه وهل عقلي الا من عقله وهل قوتي الا من قوته لقد اتاه ثقفي كان اطب العرب
فقال له ان كان بك جنون داويتك فقال محمد صلى الله عليه وآله اتحب ان اريك آية تعلم بها غناي عن طبك وحاجتك الى طبي قال نعم قال اي آية تريد قال
تدعو ذلك العذق واشار الى نخلة سحوق فدعاها فانقلع اصلها من الأرض وجعلت تخد في الأرض خدا حتى وقفت بين يديه فقال له اكفاك
قال لا قال فتريد ماذا قال تأمرها ان ترجع الى حيث جائت منه وتستقر في مقرها الذي انقلعت منه فامرها فرجعت واستقرت في مقرها فقال اليوناني
لامير المؤمنين عليه السلام هذا الذي تذكره عن محمد صلى الله عليه وآله غائب عني وانا اقتصر منك على اقل من ذلك انا اتباعد عنك فادعني وانا لا اختار الاجابة فان
جئت بي اليك فهو آية قال امير المؤمنين عليه السلام هذا انما يكون آية لك وحدك لانك تعلم من نفسك انك لم ترده واني ازلت اختيارك من غير ان باشرت مني
شيئا او ممن امرته بان يباشرك او ممن قصد الى ذلك وان لم آمره الا ما يكون من قدرة الله القاهرة فانت يا يوناني يمكنك ان تدعي ويمكن غيرك ان يقول
اني واطأتك على ذلك فاقترح ان كنت مقترحا ما هو آية لجميع العالمين فقال له اليوناني ان جعلت الاقتراح الي فانا اقترح ان تفصل اجزاء تلك النخلة
وتفرقها وتباعد ما بينها ثم تجمعها وتعيدها كما كانت فقال علي عليه السلام هذه آية وانت رسولي اليها يعني الى النخلة فقل لها ان وصي محمد رسول الله صلى الله
عليه وآله يامر اجزائك ان تتفرق وتتباعد فذهب فقال لها فتفاصلت وتهافتت وتفرقت وتصاغرت اجزاؤها حتى لم ير لها عين ولا اثر حتى كان لم
يكن هناك نخلة قط فارتعدت فرائص اليوناني وقال يا وصي محمد صلى الله عليه وآله قد اعطيتني اقتراحي الاول فاعطني الآخر فامرها ان تجتمع وتعود كما كانت
فقال انت رسولي اليها بعد فقل لها يا اجزاء النخلة ان وصي محمد صلى الله عليه وآله يامرك ان تجتمعي كما كنت وان تعودي فنادى اليوناني فقال ذلك فارتفعت
في الهواء كهيئة الهباء المبثوث ثم جعلت تجتمع جزء جزء منها حتى تصور لها القضبان والاوراق واصول السعف وشماريخ الاعذاق ثم تالفت و
تجمعت واستطالت وعرضت واستقر اصلها في مقرها وتمكن عليها ساقها وتركب على الساق قضبانها وعلى القضبان اوراقها وفي امكنتها اعذاقها
وكانت في الابتداء شماريخها مجردة لبعدها من اوان الرطب والبسر والخلال فقال اليوناني واخرى احب ان تخرج شماريخها خلالها وتقلبها من خضرة
الى صفرة وحمرة وترطب وبلوغ اناه لتؤكل وتطعمني ومن حضرك منها فقال علي عليه السلام انت رسولي اليها بذلك فمرها به فقال لها اليوناني ما امره امير المؤمنين
عليه السلام فاخلت وابسرت واصفرت واحمرت وترطبت وثقلت اعذاقها برطبها فقال اليوناني واخرى احبها يقرب من يدي اعذاقها او تطول يدي لتناولها
واحب شيء الي ان تنزل الي احديها وتطول يدي الى الاخرى التي هي من اختها فقال امير المؤمنين عليه السلام مد اليد التي تريد ان تنالها وقل يا مقرب البعيد
قرب يدي منها واقبض الاخرى التي تريد ان تنزل اليك العذق منها وقل يا مسهل العسير سهل لي تناول ما تباعد عني منها ففعل ذلك وقاله فطالت
يمناه فوصلت الى العذق وانحطت الاعذاق الاخر فسقطت على الارض وقد طالت عراجينها ثم قال امير المؤمنين عليه السلام انك ان اكلت منها ثم
لم تؤمن بمن اظهر لك عجائبها عجل الله من العقوبة التي يبتليك بها ما يعتبر به عقلاء خلقه وجهالهم فقال اليوناني اني لئن كفرت بعد ما رايت فقد
بالغت في العناد وتناهيت في التعرض للهلاك اشهد انك من خاصة الله صادق في جميع اقاويلك عن الله فمرني بما تشاء اطعك قال علي عليه السلام
امرك ان تقر لله بالوحدانية وتشهد له بالجود والحكمة وتنزهه عن العبث والفساد وعن ظلم الاماء والعباد وتشهد ان محمدا صلى الله عليه وآله
الذي انا وصيه سيد الانام وافضل رتبة اهل دار السلام وتشهد ان عليا الذي اراك ما اراك واولاك من النعم ما اولاك خير خلق الله بعد
محمد رسول الله صلى الله عليه وآله واحق خلق الله بمقام محمد صلى الله عليه وآله بعده وبالقيام بشرايعه واحكامه الحديث طويل اخذت موضع الحاجة ترجمه

خبس: بمعنی فساد است، مجمع لغت

معجزهٔ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بطبیب یونانی

تقصف: بمعنی شکستن است، مجمع لغت

شماریخ: سقو شماریخ وهو ما یکون فیه الرطب، مجمع لغت

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که مثل نظیر همین حدیث سابق طبیب ثقفی است حدیث حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بود که مردی از اهل یونان آمد میگفتند که آنمرد طبیب از فلاسفه است بخدمت آنحضرت آمد عرض کرد
یا ابا حسن خبر صاحب تو بمن رسید که در او جنون است آمدم که بر او معالجه نمایم پس دانستم که او وفات کرده است و آنچه اراده کرده بودم از من فوت
شد و بتحقیق بمن گفته شد که تو ابن عم و داماد اوئی و من در جمال تو زردی می بینم و همچنین ساقهای تو خیلی باریکست پس اما زردی دوای او
در نزد من است و اما باریکی ساقهای تو که درشت شود علاجی نیست خوبش این است بر نفس خود مهربان شده کم راه بروی و چیزی را در دوش
وغیره حمل ننمائی پس بدرستیکه ساقهای تو خیلی باریکست در حمل کردن چیزی سنگین اطمینان نمیتوان کرد عیب نقصانی میرسد و اما زردی
دوای او در نزد من است این است و دوائی خارج نموده بآنحضرت عرض کرد این دوا بتو اذیت و زیانی ندارد ولکن تا چهل صباح تب میآورد
بعد از آن زردی تو زایل میشود پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بتحقیق تو ذکر نمودی نفع این دواء صفار را پس آیا یک دوائی میدانی که زردی
را زیاد کرده وضرر نماید پس آنمرد طبیب یونانی عرض کرد بلی این حب و اشاره کرد بدوائی که با او بود و عرض کرد هرگاه این حب و دوا را انسان
بخورد در او زردی باشد فی الفور بمیرد و هرگاه کسی بخورد که در او صفار نباشد زردی بیارد در همان روز بمیرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که
آن دوا را بمن نشان بده پس دوا را بآنحضرت داد پس حضرت فرمود چقدر است این عرض کرد دو مثقال سم ناقع است قدر حب یکمرد را بمیراند پس
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آن دوای مهلک و مسموم را بخورده مختصر عرقی کرد آنمرد یونانی لرزان و مرتعش شده با نفس خود میگفت الآن مرا گرفته
میگویند که علی بن ابیطالب علیه السلام را بقتل رسانیدی و قول مرا قبول نمیکنند که آنحضرت خودش بخورد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تبسم نموده فرمود یا
عبدالله ترسی من صحیح هستم آن دوای مسموم بمن ضرر نکرده پس فرمود چشمهایت هم کن بعد فرمود چشمانت را باز کن پس آنمرد همینطور کرده
چشمانش را باز کرده بروجه مبارک آنحضرت نظر کرده دید که روی مبارک آنحضرت سفید و سرخ شده پس آنمرد باز مرتعش و لرزان شده آنچه را دید
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تبسم نموده فرمود آن زردی که در من بود کجا رفت عرض کرد والله گویا که تو آنکس نیستی که من دیده بودم پس حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود آن زردی من با سم مهلک تو زایل شد و اما این ساقهای من که باریکست تو میگوئی که من چیزی ثقیل حمل نمایم که بر ساقهای من عیب نقصانی
میرسد و من تو را دلالت کرده میگویم که طب الله خلاف طبابت تو است حضرت دست مبارک را دراز کرده بر ستون بزرگی که در آنجا بود در بالای آن
ستون دو طبقه اطاق بود آنحضرت ستون را حرکت داده ستون را و آن دو مرتبه اطاقیکه در فوق یکدیگر بودند با ستون و در و دیوار آن اطاقها
همه را حرکت و بلند فرمود پس طبیب یونانی این معجزه را که دید غش کرد حضرت فرمود که بر روی او آبی بپاشید پس آب باو پاشیدند افاقه یافته و میگفت
والله من مثل این روز عجب ندیده بودم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود این قوه ساقهای باریک من است پس طبیب یونانی عرض کرد که محمد
صلی الله علیه و آله آیا مثل تو بود فرمود نیست علم من مگر از علم او و عقل من مگر از عقل او و قوت من مگر از قوت او و فرمود هر آینه بتحقیق مرد ثقفی که
طبیب عرب بود بخدمت آنحضرت آمد عرض کرد که آمده ام بجنون تو مداوا نمایم پس محمد صلی الله علیه و آله فرمود که آیا دوست میداری که آیه بتو نشان
میدهم (حدیث نخله سابق است که گذشت) حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیونانی فرمود پس طبیب یونانی بآنحضرت عرض کرد این حدیث را که ذکر کردی از محمد
صلی الله علیه و آله او از من غایب است و من اکتفا میکنم و قانع میشوم بر قلیلتر از این من از تو بدور رفته بایستم تو مرا بخوان در صورتیکه من با اختیار
تو را اجابت نکنم و نیایم پس هرگاه همینطور کردی من آمدم این آیه معجزه است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود این است غیر از این نیست این آیه میشود
تنها بتو از برای اینکه تو در نفس خود میدانی که من اختیار تو را زایل کرده و تو بی اختیار آمدی و من هم امر نکردم مگر با قدرت الله تعالی پس تو یا یونانی
ممکن است انکار نمائی بعد و ممکن است غیر از تو کسی بگوید که من با تو تو طئه کرده ام پس آیه علیحده بخواه که بجمیع عالمین آیه باشد در آنجا درخت
خرمائی بود یونانی عرض کرد امر فرما که اجزاء این درخت متفرق و منفصل شده دور شده بعد از آن جمع شده مراجعت نماید در حالت اولی باشد پس
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که این آیه است و تو رسول منی بآن درخت خرما برو بآن درخت بگو که وصی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بتو امر
مینماید که اجزاء تو متفرق شده دور شود پس یونانی رفته همینطور فرمایش آنحضرت را بآن درخت خرما گفته فی الفور درخت خرما منفصل و متفرق شده
بالکلیه تا اینکه در آنجا از اثر درخت خرما چیزی باقی نمانده دیده نشد یونانی بآنحضرت عرض کرد یا وصی محمد صلی الله علیه و آله بتحقیق آنچه خواستم عطا
کردی پس امر بفرما بآن درخت بحالت اولی عود نماید چنانکه بود پس آنحضرت بیونانی فرمود تو رسول منی بگو بآن درخت که ای اجزاء نخله بدرستیکه
وصی محمد صلی الله علیه و آله بتو امر مینماید که جمع شده بحالت اول برگرد چنانکه بودی پس یونانی ندا کرده همینطور گفت فی الفور اجزاء درخت هوا
بلند شده جزء جزء جمع شده شاخه ها و برگها و ساقه ها همه اش جمع شده بحالت اول آمده چنانکه بود پس یونانی عرض کرد دوست میدارم که این
درخت خرما خرما بیاورد چنانچه اول خرما سبز میشود بعد زرد میشود بعد سرخ شده رطب میشود که بخورم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که تو رسول
منی برو باو بگو پس یونانی رفته بامر آنحضرت گفته آن نخله فی الفور همینطور خرما آورد پس یونانی بآنحضرت عرض کرد دوست میدارم که یک دست
من دراز شده بر شاخه و خوشه خرما برسد و شاخه علیحده نزدیک شده خرما بچینم بخورم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که میخواهی دستت برسد
بگو یا مقرب البعید قرب یدی منها و میخواهی که شاخه بتو نزدیک شود خوشه خرما را بچینی بگو یا مسهل العسیر سهل لی تناول ما تبعد عنی منها

ناقع
ای قاتل مجع

پس یونانی ہمین طورکہ انحضرت فرمودہ بود کردہ دید کہ دستش بہ بہ شدہ وشاخہ خوشہ خرماہم نزدیک میشود بعد ازآن حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام بیونانی فرمود بد رستیکہ توازخرما بخوری وایمان نیاوردی ازانہائیکہ ازعجایب بر تو ظاہر شد اللہ تبارک وتعالی تو را معجلاً عذاب میفرماید پس یونانی بانحضرت عرض کرد بعد ازانکہ من ابنقدر ازایات ومعجزات دیدم کافر شدہ پس بتحقیق شہادت میدہم من براینکہ تو خاصۃ اللہ وصادق در جمیع فرمایشات کہ از اللہ تبارک وتعالی است پس امر بفرما بمن انچہ بخواہی اطاعت نمایم پس حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمود امر مینمایم تورا آن تقر للہ بالوحدانیۃ ونشہد لہ بالجود والحکمۃ وتنزھہ عن العبث والفساد وعن ظلم الأماء والعباد وتشہد ان محمداً صلی اللہ علیہ والہ الذی انا وصیہ سید الانام وافضل رتبۃ اہل دار السلام وتشہد ان علیا الذی اراک ما اراک واولاک من النعم ما اولاک خیر خلق اللہ بعد محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ واحق خلق اللہ بمقام محمد صلی اللہ علیہ والہ بعدہ وبالقیام لشرایعہ واحکامہ حدیث طولانی بود باینقدر اکتفا گردید **العاشر وفیہ** در صفحہ ہشتاد وہفتم

قال ابو محمد الحسن العسکری علیہ السلام عن علی بن الحسین علیہ السلام انہ قال فان رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ کان جالسا ذات یوم اذ جائہ راع ترتعد فرائصہ قد استفزعہ العجب فلما راٰہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ من بعید قال لأصحابہ ان لصاحبکم ہذا شانا عجیبا فلما وقف قال لہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ حدثنا بما ازعجک قال الراعی یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ امر عجیب کنت فی غنمی اذ جائنی ذئب فحمل حملا فرمیتہ بمقلاعی فانتزعتہ منہ ثم جاء الی الجانب الأیمن فتناول منہ حملا فرمیتہ بمقلاعی فانتزعتہ منہ ثم جاء الی الجانب الآخر الایسر فتناول حملا فرمیتہ بمقلاعی فانتزعتہ منہ ثم جاء الخامسۃ ہو اشاہ یرید ان یتناول حملا فاردت ان ارمیہ فاقعی علی ذنبہ وقال اما تستحیی ان تحول بینی وبین رزق قد قسمہ اللہ لی افما احتاج انا الی غذاء اتغذی بہ فقلت ما اعجب ہذا ذئب اعجم یکلمنی بکلام الأدمیین فقال لی الذئب لا انبئک بما ہو اعجب من کلامی لک محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ رسول رب العالمین بین الحرتین یحدث الناس بانباء ما قد سبق من الأولین وما لم یات من الآخرین ثم الیہود مع علمہم بصدقہ ووجودہم لہ فی کتب رب العالمین بانہ اصدق الصادقین وافضل الفاضلین یکذبونہ ویجحدونہ وہو بین الحرتین وہو الشفاء النافع ویحک یا راعی امن بہ تامن من عذاب اللہ واسلم لہ تسلم من سوء العذاب الأليم فقلت لہ واللہ لقد عجبت من کلامک واستحییت من منعی لک ما تعاطیت اکلہ فدونک غنمی فکل منہا ما شئت لا ادافعک ولا امانعک فقال لی الذئب یا عبد اللہ احمد اللہ اذ کنت ممن تعتبر بآیات اللہ وتنقاد لأمرہ لکن الشقی کل الشقی من یشاہد آیات محمد صلی اللہ علیہ والہ فی اخیہ علی بن ابیطالب صلوات اللہ علیہ وما یؤدیہ عن اللہ من فضائلہ وما یراہ من وفور حظہ من العلم الذی لا نظیر لہ والزہد الذی لا یحاذیہ احد فیہ والشجاعۃ التی لا عدل لہ فیہا ونصرتہ للاسلام التی لا حظ لأحد فیہا مثل حظہ ثم یری مع ذلک کلہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ یامرہم بموالاتہ وموالاۃ اولیائہ والتبری من اعدائہ ویخبرہم ان اللہ لا یتقبل من احد عملا وان جل وعظم ممن یخالفہ ثم ہو مع ذلک یخالفہ ویدافعہ عن حقہ ویظلمہ ویوالی اعدائہ ویعادی اولیائہ ان ہذا لاعجب من منعک ایای قال الراعی فقلت ایہا الذئب وکائن ہذا قال بلی وہو اعظم منہ سوف یقتلونہ باطلا ویقتلون ولدہ ویسبون حرمہم وہم مع ذلک یزعمون انہم مسلمون فدعواہم انہم علی دین الأسلام مع صنیعہم ہذا بسادۃ الأسلام واعجب من منعک لی لا جرم ان اللہ قد جعلنا معاشر الذئاب انا ونظرائی المؤمنین نمزقہم فی النیران یوم فصل القضاء وجعل فی تعذیبہم شہواتنا وفی شدائد الامہم لذاتنا قال الراعی فقلت واللہ لو لا ہذہ الغنم وبعضہا امانۃ فی رقبتی لقصدت محمدا صلی اللہ علیہ والہ حتی اراہ فقال لی الذئب یا عبد اللہ امض الی محمد صلی اللہ علیہ والہ واترک علی غنمک لارعاہا لک فقلت کیف اثق بامانتک فقال لی یا عبد اللہ ان الذی انطقنی بما سمعت ہو الذی یجعلنی قویا امینا علیہا اولست مؤمنا بمحمد صلی اللہ علیہ والہ مسلما لہ ما اخبر بہ من اللہ فی اخیہ علی علیہ السلام فامض لشانک فانی راعیک واللہ عز وجل ثم ملئکتہ المقربون رعاۃ اذ کنت خادما لولی علی علیہ السلام فترکت غنمی علی الذئب والذئبۃ وجئتک یا رسول اللہ فنظر رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ فی وجوہ القوم وفیہا ما یتہلل سرورا وتصدیقا وفیہا ما یتعبس شکا فیہ وتکذیبا یسر المنافقون الی اشکالہم ہذا قد واطاہ محمد علی صلی اللہ علیہما ہذا الحدیث لیختدع بہ الضعفاء الجہال فتبسم رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ وقال لئن شککتم انتم فیہ فقد تیقنتہ انا وصاحبی الکائن معی فی اشرف المحال عن عرش الملک الجبار والمطوف بہ معی فی انہار الحیوان من دار القرار والذی ہو تلوی فی قیادۃ الأخیار والمتردد معی من الأرحام الزاکیات والمتقلب معی فی الأصلاب الطاہرات والراکض معی فی مسالک الفضل والذی کسی ما کسیتہ من العلم والحلم والعقل وشقیقی الذی انفصل منی عند الخروج الی صلب عبد اللہ وصلب ابیطالب وعدیلی فی اقتناء المحامد والمناقب علی بن ابیطالب علیہ السلام امنت بہ انا والصدیق الأکبر وساقی اولیائی من نہر الکوثر امنت بہ انا والفاروق الأعظم وناصر اولیائی السید الأکرم امنت بہ انا ومن جعلہ اللہ محنۃ لأولاد الغی ورحمۃ لأولاد الرشد والرشد وجعلہ للموالین لہ افضل العدۃ امنت بہ انا ومن جعلہ اللہ لدینی قواما ولعلومی علاما وفی الحروب مقداما وعلی اعدائی ضرغاما اسدا قمقاما امنت بہ انا ومن سبق الناس الی الأیمان فتقدمہم الی رضاء الرحمن وتفرد دونہم بقمع اہل الطغیان وقطع بحججہ وواضح بیانہ معاذیر اہل البہتان امنت بہ انا وعلی بن ابیطالب الذی جعلہ اللہ لی سمعا وبصرا ویدا ومؤیدا وسندا وعضدا لا ابالی من خالفنی اذا وافقنی ولا احفل بمن خذلنی اذا وازرنی ولا اکترث بمن ازور عنی اذا ساعدنی امنت بہ انا ومن زین اللہ بہ الجنان وبمحبیہ وملأ طبقات النیران بمبغضیہ وشانئیہ ولم یجعل احدا من امتی یکافیہ ولا یدانیہ لن یضرنی عبوس المتعبسین منکم اذا تہلل وجہہ ولا اعراض المعرضین منکم اذا خلص لی ودہ ذاک علی بن ابیطالب الذی لو کفر الخلق کلہم من اہل السموات والأرضین لنصر اللہ بہ وحدہ ہذا الدین والذی لو عاداہ الخلق کلہم لبرز الیہم اجمعین باذلا روحہ فی نصرۃ کلمۃ اللہ رب العالمین ویتسفل کلمات ابلیس اللعین ثم قال علیہ السلام ہذا الراعی لم یبعد شاہدہ فہلموا بنا الی قطیعہ ننظر الی الذئبین فان کلمانا ووجدناہما یرعیان غنمہ والا کنا علی راس امرنا فقام رسول اللہ

فقام

یعنی سپید مجمع زلف

حفل یعنی باک

لا احفل یعنی باک نمیکنم

تمارس ترانک

وازور عنی یعنی عدول ترک نمود

نفر

صوعۃ ازور یعنی عدول نمود

ومنحرف شد جمع

قطعہ

یعنی گلہ گوسفند جمع

صلی الله علیه و آله ومعه جماعة کثیرة من المهاجرین والأنصار فلما راوا القطیع من بعید قال الراعی ذلک قطیعی فقال المنافقون فاین الذئبان فلما
قربوا راوا الذئبین یطوفان حول الغنم ویذودان کل شیء یفسدها فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله اتحبون ان تعلموا ان الذئب ما عنی غیری
بکلامه قالوا بلی یا رسول الله ثم قال احیطوا بی حتی لا یرانی الذئبان فاحاطوا به صلی الله علیه و آله فقال للراعی قل للذئب من محمد الذی ذکرته من بین هؤلاء
فقال الراعی للذئب ما قاله رسول الله صلی الله علیه و آله فجاء الذئب الی واحد منهم وتنحی عنه ثم جاء الی آخر فتنحی عنه فما زال کذلک حتی دخل وسطهم
فوصل الی رسول الله صلی الله علیه و آله هو وانثاه وقال السلام علیک یا رسول رب العالمین وسید الخلق اجمعین ووضعا خدودهما علی التراب ومرغا
بین یدیه وقالا نحن کنا دعاة الیک بعثنا الیک هذا الراعی واخبرناه بخبرک فنظر رسول الله صلی الله علیه و آله الی المنافقین معه فقال ما للکافرین
عن هذا محیص ولا للمنافقین عن هذا موئل ولا معدل ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله هذه واحدة قد علمتم صدق الراعی فیها اتحبون ان تعلموا صدقه
فی الثانیة قالوا بلی یا رسول الله قال احیطوا بعلی بن ابیطالب علیه السلام ففعلوا ثم نادی رسول الله صلی الله علیه و آله یا ایها الذئبان ان هذا محمد صلی الله
علیه و آله قد اشرتما للقوم الیه وعینتما علیه فاشیرا وعینا علی علی الذی ذکرتماه قال فجاء الذئبان وتخللا القوم وجعلا یتاملان الوجوه والأقدام فکل
من تاملاه اعرضا عنه حتی بلغا علیا علیه السلام فلما تاملاه مرغا فی التراب ابدانهما ووضعا بین یدیه خدودهما وقالا السلام علیک یا حلیف الندی و
معدن النهی ومحل الحجی وبمافی الصحف الأولی ووصی المصطفی السلام علیک یا من اسعد الله به محبیه واشقی بعداوته شانئیه وجعله سید آل محمد وذویه
السلام علیک یا من لو احبه اهل الأرض کما یحبه اهل السماء لصاروا اخیار الأصفیاء ویا من لو احب باقل قلیل من بغضه من انفق فی سبیل الله ما بین
العرش الی الثری لانقلب باعظم الخزی والمقت من العلی الأعلی قال فعجب اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله الذین کانوا معه قالوا یا رسول الله ما
ظننا ان لعلی علیه السلام هذا المحل من السباع مع محله منک قال رسول الله صلی الله علیه و آله فکیف لو رایتم محله من سائر الحیوانات المبثوثات فی البر والبحر
وفی السموات والأرض والحجب والعرش والکرسی والله لقد رایتم من تواضع املاک سدرة المنتهی لمثال علی المنصوب بحضرتهم لیشبعوا بالنظر الیه بدلا
من النظر الی علی علیه السلام کلما اشتاقوا الیه ما یصغر فی جنبه تواضع هذین الذئبین وکیف لا یتواضع الأملاک وغیرهم من العقلاء لعلی علیه السلام وهذا
رب العزة قد آلی علی نفسه قسما حقا لا یتواضع لعلی علیه السلام احد قبس شعرة الا رفعه الله فی علو الجنان مسیرة مائة الف سنة وان التواضع الذی
تشاهدون یسیر قلیل فی جنب هذه الجلالة والرفعة اللتین عنهما تخبرون **ترجمه** حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید که حضرت علی بن الحسین
علیه السلام فرموده بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روزی نشسته بود که ناگاه شبانی بخدمت آنحضرت آمده درحالت تعجب وبدنش لرزان بود پس
زمانیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از دور شبان را دیده باصحابش فرمود بدرستی این مرد شبان که میاید سرگذشت عجیبه دارد درحینیکه شبان
درخدمت آنحضرت ایستاد حضرت باو فرمود حدیث کن بما آنچه که تو را مرتعش ساخته شبان عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله امر عجیب است من در
نزد گوسفندانم بودم که ناگاه یک گرگی آمده بر گوسفندان حمله کرده پس من با سنگ فلاخنم او را دفع کردم پس دوباره از طرف راست گوسفندان
آمد باز با فلاخن دفع کردم باز از طرف چپ آمده دفع کردم تا اینکه در دفعه پنجم با یک گرگی دیگر که ماده اش بود آمدند خواستم دفع نمایم آن گرگ
بر دمش نشسته با صدای فصیح گفت که آیا حیا نمیکنی برزقی من مانع میشوی بتحقیق آنچه را بمن الله تبارک وتعالی قسمت فرموده که بخورم من گفتم
خیلی عجیب است این گرگ با من تکلم میکند مثل آدمیزاد پس گرگ بمن گفت آیا بتو خبر بدهم آنچه را که از تکلم من عجیبتر است برای تو گفت که محمد رسول
الله صلی الله علیه و آله رسول رب العالمین در بین حرتین حدیث میفرماید بمردم وخبر میدهد از اولین از خبرهائیکه سبقت کرده واز اخبار
آخرین از آنهائیکه نیامده است بعد از آن یهودیها با همه این علم ایشان بر صدق او که در کتب رب العالمین مکتوب است اینکه آنحضرت اصدق صادقین است
افضل فاضلین است او را تکذیب وانکار مینمایند واو بین الحرتین شفاء نافع است گرگ گفت وای بر تو ای شبان ایمان بیاور وبآن بزرگوار از عذاب الله
تعالی در امن باش تسلیم شو باو که از عذاب الیم سلامت بمانی شبان گوید پس من بگرگ گفتم والله هر آینه بتحقیق من از کلام تو تعجب کرده واز تو حیا کرده
که بتو مانع شدم پس از این گوسفندان هر قدر یکه بخوری مختاری شما را دفع نکرده ومانع نمیشوم پس گرگ بمن گفت یا عبدالله حمد میکنم بر الله تبارک
وتعالی اینکه تو میباشی از کسانیکه از آیات الله عبرت گرفته وتسلیم امر الله عز وجل میباشی لکن شقی ترین اشقیاء کسی است آیات ومعجزات محمد صلی الله
علیه و آله را مشاهده نماید در حق برادر او علی بن ابیطالب علیه السلام وآنهائیکه عطا شده باو از الله عز وجل از فضائل وآنهائیکه نشان داده باو از دم
وحظ او از علم چنین علمیکه نظیر او نیست وزهد وشجاعت چنین زهد وشجاعتیکه در احدی نمیباشد ونصرت ویاری نمودن او برای اسلام با همه
اینها حضرت رسول الله صلی الله علیه والسلام فرمود بموالات او وموالات اولیاء او وتبری از اعداء او وآنحضرت خبر داده اینکه بدرستیکه الله تبارک وتعالی
قبول نمیفرماید از احدی عملی را اگرچه آن عمل طاعت جلیل وعظیم باشد از کسیکه با علی بن ابیطالب علیه السلام مخالفت نماید بعد از این فرمایشات آنحضرت
باز با او مخالفت نموده وحق او را دفع نموده وباو ظلم نموده ودشمنان آنحضرت را دوست داشته ودوستان آنحضرت را دشمن بدارد بدرستیکه
اینها عجیبتر است از منع تو مرا از گوسفندان شبان گوید پس من گفتم ای گرگ آیا اینها خواهد شد گفت بلی عظیمتر از اینها این است البته حضرت علی بن
ابیطالب علیه السلام را ظلما بقتل میرسانند واولاد او را بقتل میرسانند وحرم ایشان را اسیر میکنند با همه اینها اعتقاد میکنند که مسلمانند ادعای
اسلام میکنند سادات اسلام را بقتل میرسانند گرگ گفت اینها اعجب است از منع کردن تو مرا شک نیست بدرستیکه الله تبارک وتعالی بتحقیق

محیص
یعنی خلاصی مجمع
موئل
یعنی ملجأ و پناه مجمع
مؤلف
مرغا
یعنی بخاک غلطیدند
مجمع مؤلف
نهی
بضم نون بمعنی عقل
مجمع مؤلف
مبثوث
یعنی منتشر و متفرق
مجمع مؤلف
آلی
یعنی حلف و قسم
مجمع مؤلف
قبس
ای شعلة نار فی رأس عود
مجمع
قبس شعرة
یعنی سر موئی
مؤلف

قرار داده ما طایفهٔ گرگان را من وامثال من مؤمنین را در قیامت در جهنم میچشانیم بآنها عذاب اللذات وشهوات خودمان در عذاب ایشان پس
شبان گوید پس من گفتم والله هرگاه این گوسفندان نمیشد وبعضی ها هم امانت اند هر اینه قصد خدمت محمد صلی الله علیه وآله کرده تا اینکه او را
زیارت میکردم پس گرگ بمن گفت یا عبد الله برو بخدمت محمد صلی الله علیه وآله ترک کن گوسفند ها را که من رعایت میکنم در عوض تو شبان گوید پس
من بگرگ گفتم که من چگونه با امانت تو خواطر جمع مطمئن شوم پس گرگ بمن گفت یا عبد الله بدرستیکه آن خدائیکه مرا بنطق آورده آنها را که شنیدی
آن خداوند مرا قوی وامین قرار داده است با من بمحمد صلی الله علیه وآله الایمان نیاورده ام وآنهائی را که خبر داده من عند الله در فضایل برادرش حضرت
علی بن ابیطالب علیه السلام پس برو وخواطر جمع باش پس من راعی تو هستم والله عز وجل بعد از آن ملائکه مقربون حافظند گفت من خادم بولی تو دوست
حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام پس شبان بآنحضرت عرض کرد من گوسفند هایم را بآن دو گرگ سپرده بخدمت تو آمده ام یا رسول الله پس حضرت رسول
الله صلی الله علیه وآله بروی قوم نظر کرده دید که بعضی از آنها مسرور شده تصدیق میکنند وبعضی ترشروئی کرده وتکذیب مینمایند ومنافقین با یکدیگر
نجوی کرده میگویند که محمد وعلی صلی الله علیهما با آن شبان در باطن توطئه کرده اند که ضعفاء وجهال را فریب دهند پس حضرت رسول الله صلی
الله علیه وآله تبسم نموده فرمود هرگاه شما شک کردید آنچه از راعی شبان شنیدید وبتحقیق من وصاحب من که علی بن ابیطالب علیه السلام باشد یقین کرده ام وچنین
مصاحبست با من معا بوده در اشرف مکانها در عرش ملک الجبار طواف وگردش کرده با من معا در انهار حیوان در دار قرار علی بن ابیطالب علیه السلام چنین
کسی است که با من معا تردد کرده در دار خاص زکات جمع شده با من معا در اصلاب طاهرات وحرکت کننده است با من معا در مسالک فضل وآن کسی
که پوشیده است وآنچه را که پوشیده ام من از علم وحلم وعقل وشقیق من کسی است که منفصل شده از من در وقت خروج بصلب عبد الله وصلب ابیطالب وهم
مثل من است در محامد ومناقب علی بن ابیطالب علیه السلام ایمان آورده بمن وصدیق اکبر که ساقی اولیاء من است از نهر کوثر ایمان آورده با من ووفادار
اعظم وناصر اولیاء من که سید اکرمست ایمان آورده با من وآنکسیکه قرار داده است او را امتحان براولاد غی ورحمت قرار داده است براولاد رشد
وایمان آورده بمن باو وآنکسیکه قرار داده است الله تبارک وتعالی او را ابراء دین من قوای و بر علوم من علامه ودر جنگها پیشرو وبر دشمنان ضیغم
وشیر وسید ایمان آورده با من وآنکسیکه سبقت کرده است از ناس بر ایمان ومقدم شده است از ایشان بر رضاء الرحمن ومنفرد است از مردم
بر قلع وقمع اهل طغیان ایمان آورده با من وعلی بن ابیطالب علیه السلام وچنین کسی است قرار داده الله تبارک وتعالی او را برای گوش وچشم ویک ومؤید
وساعد ومعتمد من است وبپروا نمیکنم از کسیکه بمن مخالفت نماید زمانیکه موافقت کرده باشد وباک نمیکنم از کسیکه بخواهد مرا خوار نماید ایمان
آورده باو من وآنکسیکه زینت داده الله عز وجل جنت را با محبین او وپر کرده طبقات جهنم را با مبغضین واستهزاء کنندگان او وقرار نداده
الله عز وجل از امت من احدی را که کفو وهم مثل او باشد وضرر نمیرساند مرا عبوس وترش روئی کنندگان از شما زمانیکه عبوس نماید وضرر نمیرساند
مرا اعراض معرضین زمانیکه بمن محبت کرده باشد اینست علی بن ابیطالب علیه السلام چنین کسی است هرگاه کافر باشد خلق کلهم اهل آسمانها وزمینها
البته الله تبارک وتعالی نصرت مینماید باو تنها برای این دین واو آن کسی است هرگاه دشمن بدارد او را خلق عموما هر اینه باهمه ایشان مبارزه
مقابل میشود در حالتیکه بذل مینماید روح خود را در نصرت کلمة الله رب العالمین بعد از این فرمایشات حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که این
راعی دور نشده پس بیائید برویم برویم که گوسفندان او را وآن گرگها که میگوید نظر ومشاهده نمائیم هرگاه آن دو گرگ را در آنجا دیدیم که گوسفندها
شبان را محافظت مینمایند وبا ما تکلم کردند خوب والا بیائیم سر کار مان پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله برخاسته وبا او معا جماعت کثیر از
مهاجرین وانصار بودند پس زمانیکه قطیع را از دور دیدند شبان گفت این قطیع من است پس منافقون گفتند پس آن دو گرگ کجایند پس
زمانیکه نزدیک رفته دیدند که آن دو گرگ باطراف گوسفند ها دور میزنند وهر شیئ فاسد را دفع میکنند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله
بایشان فرمود آیا دوست میدارید اینکه بدانید بدرستیکه گرگ در تکلم کردنش غیر از من کسی دیگر را قصد نکرده است عرض کردند بلی یا رسول الله
فرمود اطراف مرا احاطه نمائید تا اینکه آن دو گرگ مرا نه بینند پس اطراف آنحضرت را احاطه کرده گرفتند پس حضرت بر شبان فرمود یا راعی برو بگرگ بگو
کیست محمد (صلی الله علیه وآله) در میان این جماعت که ذکر کرده بودی نشان بده پس گرگ بر میان جماعت آمده یک یک نظر کرده رد شده تا رسید در وسط
جماعت تا اینکه آن گرگ وماده اش رسیدند بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وعرض کردند بزبان فصیح السلام علیک یا رسول رب
العالمین وسید الخلق اجمعین ودو رخسار در پیش آنحضرت بخاک گذاشته عرض کردند ما دعوت میکردیم بجانب تو وما این راعی را نیز بتو فرستاده
خبر داده ایم باو خبر تو را پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله نظر کرد بر منافقین فرمود نیست برای کافرین خلاصی ونیست برای منافقین ملجأ وپناهی
بعد از آن حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود این یکی است بتحقیق را انشنید صدق شبان آنچه گفته بود آیا دوست میدارید اینکه بدانید صدق
حرف او را در ثانی که گفته بود عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود اطراف علی بن ابیطالب علیه السلام را احاطه نمائید پس احاطه کردند بعد از آن آنحضرت
ندا فرمود بر آن دو گرگ که ای گرگان علی بن ابیطالب علیه السلام را چنانکه ذکر کرده اید در میان این جماعت معین نمائید که علی علیه السلام کدام است امام علیه السلام
میفرماید که آن دو گرگ بمیان آن جماعت آمده یکی یکی نگاه کرده اعراض نموده تا اینکه رسیدند بنزد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام پس زمانیکه نظر کردند
در پیش آنحضرت بخاک افتاده رو بخاک گذاشته عرض کردند السلام علیک یا حلیف الندی ومعدن النهی ومحل الحجی بمافی الصحف الاولی

و وصی المصطفی السلام علیک یا من اسعد الله به محبیه واشقی بعداوته شانئیه جعله سید ال محمد و ذویه السلام علیک یا من لو احبه اهل الارض
کما یحبه اهل السماء لصاروا خیار الاصفیاء و یا من لو احسن باقل قلیل من بغضه من انفق فی سبیل الله ما بین العرش الی الثری لانقلب باعظم الخزی و
المقت من العلی الاعلی امام علیه السلام میفرماید پس اصحاب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از این نحو تکلم و سلام دادن آن دو گوسفند بحضرت امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام تعجب کرده عرض نمودند یا رسول الله ما ابطور نمیدانستیم که شأن و جلالت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در نزد حیوانات هم این
نحو است حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود پس چگونه میبود هرگاه میدیدید شأن و جلالت علی بن ابیطالب علیه السلام را در نزد سایر حیوانات و بر پا
و صحراها و آسمانها و دو زمین و دو حجب و عرش و کرسی والله هرگاه میدیدید تواضع ملائکه های سدرة المنتهی را که بر تمثال علی علیه السلام که در سدرة
المنتهی منصوب است که هر وقت مشتاق زیارت آنحضرت باشند بر آن صورت نظر مینمایند پس تواضع ایشان و گوسفند بر شما صغیر میآمد فرمود که چگونه تواضع
نکنند ملائک و غیر ایشان از عقلا بحضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و اینست الله جل جلاله بتحقیق بر نفس خود قسم یاد فرموده قسمی حقی که تواضع نمیکند
احدی برای علی علیه السلام بقدر سر موئی مگر اینکه بلند میفرماید الله عز و جل او را در اعلای جنتها مسیره صد هزار سال و فرمود بدرستیکه تواضعی که مشاهده
مینمائید خیلی خیلی کم است در مقابل جلالت شأن حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه **الحادی بعشر و فیه** در صفحه یکصد و شانزدهم در تفسیر آیه
شریفه وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ قال الامام الحسن العسکری علیه السلام قال الله عز و جل و اذکروا
اذ جعلنا ماء البحر فرقا ینقطع بعضه من بعض فانجیناکم هناک و اغرقنا فرعون و قومه و انتم تنظرون الیهم و هم یغرقون و ذلک ان موسی علیه السلام لما انتهی الی
البحر اوحی الله عز و جل قل لبنی اسرائیل جددوا توحیدی و اقروا بقلوبکم ذکر محمد سید عبیدی و امائی و اعیدوا علی انفسکم الولایة لعلی اخی محمد و آله
الطیبین و قولوا اللهم بجاههم جوزنا علی متن هذا الماء فان الماء یتحول لکم ارضا فقال لهم موسی ذلک فقالوا اتورد علینا ما نکره و هل فررنا من
آل فرعون الا من خوف الموت و انت تقتحم بنا هذا الماء الغمر بهذه الکلمات و ما یدرینا ما یحدث من هذه علینا فقال لموسی کالب بن یوحنا و هو
علی دابة له و کان ذلک الخلیج اربع فراسخ یا نبی الله امرک الله بهذا ان نقوله و ندخل الماء قال نعم قال و انت تامرنی به قال نعم فوقف و جدد علی نفسه
من توحید الله و نبوة محمد و ولایة علی و الطیبین من آلهما صلوات الله علیهم اجمعین ما امر به ثم قال اللهم بجاههم جوزنی علی متن هذا الماء ثم
اقتحم فرسه فرکض علی متن الماء و اذا الماء تحته کارض لینة حتی بلغ آخر الخلیج ثم عاد راکضا ثم قال لبنی اسرائیل اطیعوا موسی فما هذا الدعاء الا مفتاح
ابواب الجنان و مغالیق ابواب النیران و مستنزل الارزاق و جالب علی عباد الله و امائه رضاء المهیمن الخلاق فابوا و قالوا لا نسیر الا علی الارض
فاوحی الله یا موسی اضرب بعصاک البحر و قل اللهم بجاه محمد و آله الطیبین لما فلقته ففعل فانفلق و ظهرت الارض الی آخر الخلیج فقال موسی ادخلوا
قالوا الارض وحلة نخاف ان نرسب فیها فقال الله عز و جل یا موسی قل اللهم بحق محمد و آله الطیبین جففها فقالها فارسل الله علیه ریح الصبا فجففت
فقال ادخلوها فقالوا یا نبی الله نحن اثنتا عشرة قبیلة بنوا اثنا عشر آباء و ان دخلنا رام کل فریق منا تقدم صاحبه و لا نامن وقوع الشر بیننا فلو کان لکل
فریق منا طریق علی حدة لامنا ما نخافه فامر الله موسی ان یضرب البحر بعددهم اثنتی عشرة ضربة فی اثنی عشر موضعا الی جانب ذلک الموضع و تقول اللهم بجاه
محمد و آله الطیبین بین الارض لنا و امط الماء عنا فصار فیه تمام اثنی عشر طریقا و جف قرار الارض بریح الصبا فقال ادخلوها فقالوا کل فریق منا یدخل
سکة من هذه السکک لا یدری ما یحدث علی الآخرین فقال الله عز و جل فاضرب کل طود من الماء بین هذه السکک فضرب و قال اللهم بجاه محمد و آله
الطیبین لما جعلت فی هذا الماء طیقانا واسعة یری بعضهم بعضا فحدثت طیقان واسعة یری بعضهم بعضا ثم دخلوها فلما بلغوا آخرها جاء
فرعون و قومه فدخل بعضهم فلما دخل آخرهم و هم اولهم بالخروج امر الله تعالی البحر فانطبق علیهم فغرقوا و اصحاب موسی ینظرون الیهم فذلک قوله عز و جل
وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ الیهم (الحدیث طویل اخذت موضع الحاجة) **ترجمه** در تفسیر آیه شریفه وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا
آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید الله عز و جل میفرماید بیاد آورید اینکه قرار دادیم آب دریا را شعبه ها
و منشق کردیم پس بنی اسرائیل را نجات داده قوم او را غرق کردیم امام علیه السلام میفرماید بدرستیکه موسی علی نبینا و آله و علیه السلام زمانیکه بکنار دریا رسید
الله تبارک و تعالی وحی فرمود باو بر بنی اسرائیل بگو که توحید مرا تجدید نموده با قلب اقرار نمایند که محمد صلی الله علیه و آله که سید عباد و اماء من است و
اقرار نمایند بر ولایت علی و اولاد طیبین او که برادر محمد است و بگویند خدایا بحق جاه و حرمت ایشان پس ما را از متن روی این دریا بگذران پس آب دریا
مثل زمین میشود بر شما پس موسی علیه السلام وحی الله عز و جل را بر بنی اسرائیل فرموده پس ایشان عرض کردند آیا ما را بر مکروه وادار مینمائی آیا فرار نکردیم
از آل فرعون مگر از خوف موت تو ما را داخل آب دریا میکنی با گفتن این کلمات و نمیدانیم چه بر ما حادث خواهد شد پس کالب بن یوحنا که سوار اسب بود
بر حضرت موسی عرض کرد یا نبی الله این را الله عز و جل امر فرموده که این کلمات را گفته و داخل دریا شویم حضرت موسی فرمود نعم کالب بن یوحنا عرض کرد
تو هم میفرمائی فرمود نعم پس کالب بن یوحنا بکنار دریا آمده در نفس خود توحید الله عز و جل را تجدید نموده و اقرار بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و اولاد طیبین آنحضرت صلوات الله علیهم را کرده بعد از آن عرض کرد خدایا بجاه و حرمت ایشان مرا از متن این آب دریا بسلامت
بگذران امام علیه السلام میفرماید که عرض نمودم آن دریا یعنی خلیج چهار فرسخ بود بوحنا بعد از گفتن این کلمات اسب خود را داخل دریا نموده بحرکت آورده
آن خلیج را که چهار فرسخ بود تا آخرش از روی دریا رفته بعد از آن باز از روی دریا مراجعت کرده بنزد ایشان آمده بعد بر بنی اسرائیل گفت یا بنی اسرائیل

موسی علیه السلام اطاعت نمائید پس نیست این دعا مگر کلید ابواب جنان و قفلهای ابواب جهنم و نازل کنندهٔ رزقها و جلب مینماید بندگان و کنیزان
خدا را برضای خالق شاهد پس بنی اسرائیل ابا کرده گفتند که مائیم و نیز مگر در زمین پس الله عز و جل وحی فرمود یا موسی بزن عصایت را بر دریا
و بگو اللهم بجاه محمد و آله الطیبین این دریا را منشق نما پس موسی علیه السلام همین طور کرده دریا منشق شده زمین تا آخر خلیج که چهار فرسخ بود ظاهر
شد پس حضرت موسی بر بنی اسرائیل فرمود داخل شوید عرض کردند زمین دریا گِل است مائیم میترسیم ثقیل شده بر گِل فرو رفته نمیتوانیم بر ویم پس الله عز
و جل فرمود یا موسی بگو اللهم بحق محمد و آله الطیبین زمین دریا را خشک کن پس حضرت موسی همین طور عرض کرد پس الله تبارک و تعالی باد صبا را
فرستاده زمین دریا را خشک کرد پس حضرت موسی فرمود که داخل شوید پس عرض کردند یا نبی الله ما دوازده قبیله هستیم از دوازده پدر و هرگاه داخل
شویم هر قبیله میخواهد از قبیلهٔ دیگر مقدم داخل شود آنوقت درمیان ما شر و فساد میشود پس هرگاه برای هر قبیلهٔ ما یک طریق علیحده باشد خوبست
پس الله عز و جل امر فرمود بموسی علیه السلام اینکه عصایت را بعدد هر قبیلهٔ بدریا بزن دوازده موضع بر جانب یکدیگر و بگو اللهم بجاه محمد و آله الطیبین
زمین را آشکار کرده آب دریا را دور نما از ما موسی علیه السلام بفرمودهٔ الله عز و جل عمل کرده پس در دریا دوازده طریق برای هر یک قبیله یکراهی باز شده
و باد صبا زمین دریا را خشک نموده پس حضرت موسی بر بنی اسرائیل فرمود داخل شوید پس عرض کردند که هر فریقی از ما داخل یک طریقی شده و از طایفهٔ
دیگر مطلع نمیشوند که بر آنها چه حادثه رخ داده پس الله عز و جل وحی فرمود بموسی عصایت را هر طود آب دریا میان این طریقها بزن پس حضرت موسی
عصا را همین طور زده عرض کرد اللهم بجاه محمد و آله الطیبین قرار بده درمیان آب این طریقها طاقهای وسیعی که بنی اسرائیل در وقت عبور از دریا
یکدیگر را ببینند پس فی الفور همین طور طاقهای وسیع درمیان آب آن طریقها حادث شده که بنی اسرائیل یکدیگر را میدیدند بعد از آن داخل شدند
پس زمانیکه بنی اسرائیل بعد از داخل شدن به آخر دریا رسیدند فرعون و قومش بکنار دریا رسیده داخل دریا شده پس زمانیکه تمامی قشون و
فرعون داخل دریا شده اول قشون بآخر دریا رسیده و آخرش بدریا داخل شد الله تبارک و تعالی امر فرمود بآب دریا منطبق و ممزوج شده پس
فرعون و قومش تماماً غرق شدند و اصحاب حضرت موسی هم بایشان نظر میکردند امام علیه السلام میفرماید پس اینست قول الله عز و جل وَ اَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ
وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ

الثّانی عشر و فیه در صفحهٔ یکصد چهل و چهار در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام قال الامام علیه السلام قیل للصادق علیه السلام
انّ عمّار الدهنی شهد یوماً عند ابن ابی لیلی قاضی الکوفة للشهادة فقال له القاضی قم یا عمار فقد عرفناک لا نقبل شهادتک لانک رافضی فقام
عمّار و قد ارتعدت فرایصه استفرغه البکاء فقال له ابن ابی لیلی انت رجل من اهل العلم و الحدیث ان کان یسوءک یقال لک رافضی فتبرأ من الرفض
فانت من اخواننا فقال له عمّار یا هذا ما ذهبت و الله حیث ذهبت و لکن بکیت علیک و علیّ اما بکائی علی نفسی فانک نسبتنی الی رتبة شریفة لست من
اهلها زعمت انی رافضی ویحک لقد حدثنی الصادق علیه السلام انّ اوّل من سمی الرافضة السحرة الذین لما شاهدوا آیة موسی علی نبینا و آله و علیه السلام فی
عصاه آمنوا به اتبعوه رفضوا امر فرعون و استسلموا لکلّ ما نزل بهم فسماهم فرعون الرافضة لما رفضوا دینه فالرافضی من رفض کل ما کرهه الله و فعل
کل ما امره الله فاین فی الزمان مثل هذا فانما بکیت علی نفسی خشیة ان یطلع الله تعالی علی قلبی و قد تلقبت هذا الاسم الشریف علی
نفسی فیعاقبنی ربی عز و جل و یقول یا عمار اکنت رافضاً للاباطیل و عاملاً للطاعات کما قال لک فیکون ذلک مقصراً بی عن الدرجات ان سامحنی
و موجباً لشدید العقاب علیّ ان ناقشنی الا ان یتدارکنی موالیّ بشفاعتهم و اما بکائی علیک فلعظم کذبک فی تسمیتی بغیر اسمی و شفقتی الشدیدة علیک
من عذاب الله ان صرفت اشرف الاسماء الی ان جعلته من ارذلها کیف تصبر بدنک علی عذاب کلمتک هذه فقال الصادق علیه السلام لو ان علی عمار من الذنوب
ما هو اعظم من السموات و الارضین لمحیت عنه بهذه الکلمات و انها لتزید فی حسناته عند ربه عز و جل حتی یجعل کل خردل له منها اعظم من
الدنیا الف مرة **ترجمه** حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید که بحضرت صادق علیه السلام عرض شد که بدرستی عمار الدهنی روزی در نزد ابن ابی لیلی
قاضی کوفه در شهادتی شهادت کرد پس قاضی باو گفت برخیز یا عمار پس بتحقیق ما ترا شناختیم شهادت تو قبول نمیشود از برای اینکه تو رافضی هستی
پس عمار برخاسته و بتحقیق بدنش مرتعش شده گلوگیر شد پس ابن ابی لیلی قاضی باو گفت تو مردی از اهل علم و حدیثی هرگاه بتو بد میشود که بر تو رافضی گفته شود
از رفض برائت کن پس تو از اخوان ما هستی پس عمار باو گفت ای قاضی والله نیز روم بر آن طریقه که تو رفتهٔ و لکن من گریه کردم بر تو و برای خودم
اما گریهٔ من بر نفس خود این است پس بدرستیکه تو نسبت دادی مرا بر رتبهٔ شریفهٔ که من اهل آن نیستم اعتقاد کردهٔ که من رافضی هستم وای بر تو مر
اینه بتحقیق حدیث فرمود بمن حضرت صادق علیه السلام بدرستیکه اول آن کسیکه رافضی نامیده شد ساحرین فرعون بودند زمانیکه آیهٔ معجزهٔ موسی علی
نبینا و آله و علیه السلام را در عصایش دیدند بحضرت موسی ایمان آورده تابع شده امر فرعون را ترک نموده قبول و تسلیم شدند هر انچه بر ایشان نازل
شده پس فرعون ایشانرا رافضه نامید زمانیکه دین فرعون را رفض نمودند (یعنی ترک نمودند) پس رافضی کسی است که ترک نماید همهٔ آنهائی را که الله
تبارک و تعالی مکروه فرموده و عمل نماید بر همهٔ آنهائیکه الله عز و جل امر فرموده است عمار گفت پس کجاست و کیست در این زمان مثل همین کس
پس بدرستی گریه کردم من بر نفس خود از خوف اینکه الله تعالی مطلع است بر قلب من و بتحقیق من ملقب شدم با این اسم شریف بر نفس خود پس عقاب
نماید پروردگار من عز و جل و بفرماید یا عمار آیا تو ترک کنندهٔ اباطیل و عامل طاعاتی چنانکه بر تو گویند پس این تقصیری میباشد برای من از درجات و
هرگاه مسامحه نماید باعث شدائد عقاب میشود مگر اینکه تدارک نماید مرا دوستی آقایان در شفاعت ایشان و اما گریهٔ من بر تو برای عظمی کذب

طود
میان آبهای دریا
که مثل کوه است
مجمع مولف

حدیث عمار الدهنی
و وقایع سیوم
و معنای رافضی

رفضوا
ای ترکوا مجمع
مولف

در فضیلت تقیه و معرفت حقوق اخوان

تواست برمن تسمیه کردن تواست مرا بغیر اسم من و مهربانی من است بر تو از عذاب الله تعالی که صرف کرده تو اشرف اسما و ابرار ذلی ناس چگونه متحمل عذاب این کلام خواهے شد پس حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه گناهان عماد از آسمانها و زمینها عظیم‌تر باشد البته با گفتن این کلمات از او محو شود و اینست غیر از این نیست البته در حسنات او زیاد میشود نزد الله عزوجل تا اینکه قرار میدهد مثل دانه خردل را برابر او از دنیا عظیم‌تر از هزار مرتبه

الثالث عشر وفیه صحیحه یکصد و چهل و نهم قال الامام الحسن العسکری علیه السلام قال الحسین بن علی علیه السلام لولا التقیة ما عرف ولینا من عدونا ولولا معرفة حقوق الاخوان ما عرف من السیئات شئ الا عوقب علی جمیعها لکن الله عزوجل یقول وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر وقال علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام یغفر الله للمؤمن کل ذنب یطهره منه فی الدنیا والآخرة ما خلا ذنبین ترک التقیة وتضییع حقوق الاخوان وقال محمد بن علی علیهما السلام اشرف اخلاق الائمة والفاضلین من شیعتنا استعمال التقیة واخذ النفس بحقوق الاخوان و قال جعفر بن محمد علیهما السلام استعمال التقیة لصیانة الاخوان فان کان هو یحمی الخائف فهو من اشرف الخصال الکرام والمعرفة بحقوق الاخوان من افضل الصدقات والزکوة والصلوة والحج والمجاهدات وقال موسی بن جعفر علیهما السلام وقد حضره فقیر مؤمن یسئله سد فاقته فضحک فی وجهه وقال اسئلک مسئلة فان اصبتها اعطیتک عشرة اضعاف ما طلبت وان لم تصبها اعطیتک ما طلبت وقد کان طلب منه مائة درهم یجعلها فی بضاعة یتعیش بها فقال الرجل سل فقال موسی علیه السلام لو جعل الیک التمنی لنفسک فی الدنیا ماذا کنت تتمنی قال کنت اتمنی ان ارزق التقیة فی دینی وقضاء حقوق اخوانی قال فما بالک لم تسئل الولایة لنا اهل البیت قال ذاک اعطیته وهذا لم اعطه فانا اشکر علی ما اعطیت واسئل ربی عزوجل ما منعت فقال احسنت اعطوه الفی درهم وقال اصرفها فی کذا یعنی العفص فانه متاع بائر وسیقبل بعد ما ادبر فانتظر به سنة واختلف الی دارنا وخذ الاجراء فی کل یوم ففعل فانتمت له سنة اذ قد زاد فی ثمن العفص للواحد خمسة عشر فباع ما کان اشتری بالفی درهم بثلثین الف درهم وکان علی بن موسی علیهما السلام بین یدیه فرس صعب هناک رائض لا یجسر احد منهم ان یرکبه وان رکبه لم یجسر ان یسیره مخافة ان یثب به فیرمیه ویدوسه بحافره وکان هناک صبی ابن سبع سنین فقال یا ابن رسول الله صلی الله علیهم اتاذن لی ان ارکبه واسیره واذلله قال انت قال نعم قال لماذا قال لانی قد استوثقت منه قبل ان ارکبه بان صلیت علی محمد وآله الطیبین الطاهرین مائة مرة وجددت علی نفسی الولایة لکم اهل البیت قال ارکبه فرکبه فقال سیره فسیره وما زال یسیره ویعدو به حتی اتعبه وکده فنادی الفرس یا ابن رسول الله قد آلمنی منذ الیوم فاعفنی عنه والا فصبرنی تحته فقال الصبی سل ما هو خیر لک ان یصبرک تحت مؤمن قال الرضا علیه السلام صدق اللهم صبره فلان الفرس وسار فلما نزل الصبی قال سل من دواب داری وعبیدها وجواریها ومن اموال الخزائن ما شئت فانک مؤمن قد شهرک الله بالایمان فی الدنیا قال الصبی یا ابن رسول الله ع اواسئل اقترح قال یا فتی اقترح فان الله یوفقک لاقتراح الصواب فقال سل لی ربک التقیة الحسنة والمعرفة بحقوق الاخوان والعمل بما اعرف من ذلک قال الرضا علیه السلام قد اعطاک الله ذلک فقد سئلت افضل شعار الصالحین ودثارهم **ترجمه** حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید که حضرت حسین بن علی صلوات الله علیهما فرمود هر گاه تقیه نمی‌بود شناخته نمیشد دوستان ما از دشمنان ما و هر گاه معرفت حقوق اخوان دینی نمی‌بود از سیئات چیزی شناخته نمیشد مگر عذاب میشد بر جمیع سیئات لکن الله عزوجل میفرماید فما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام فرمود الله تبارک و تعالی عفو میفرماید گناهان مؤمن را و پاک میکند او را از گناهان در دنیا و آخرت غیر از دو گناه را ترک تقیه و تضییع حقوق برادران را و حضرت محمد بن علی علیهما السلام فرمود اشرف اخلاق ائمه و فاضلین از شیعیان ما تقیه کردن در مواقع و قضاء حاجت برادران مؤمن است و حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود که استعمال کردن تقیه از جهة حفظ برادران دینی است پس او از اشرف خصالست و معرفت بحقوق اخوان از افضل صدقات و زکوة و صلوة و حج و مجاهدات است و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود که بتحقیق مرد مؤمن فقیری بخدمت آنحضرت حاضر شد سؤال معاشی کرد پس حضرت بروی او نظر نموده خنده نموده فرمود که از تو سؤالے مینمایم اگر جواب کافی دادی مقابل سؤال تو ده مرتبه اعطا میکنم والا آنچه سؤال نموده او را اعطا میکنم و بتحقیق آمرد فقیر یکصد درهم سؤال کرده بود که با آن معیشت نماید پس آمرد عرض کرد سؤال بفرما پس حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود که هر گاه بتو گفته شود در دنیا چه تمنی و آرزو داری چه تمنی میکنی عرض کرد که تمنی میکنم که بمن روزی شود تقیه کردن در دینم و قضاء حقوق برادرانم حضرت فرمود چطور شده که ولایت ما اهل بیت را سؤال نکردی یعنی تمنی نکردی عرض کرد ولایت بمن عطا شده و اینها عطا نشده پس من شکر میکنم برآنچه بمن عطا شده و سؤال میکنم از رب عزوجل آنچه را عطا نفرموده است پس حضرت فرمود احسنت باین مرد دو هزار درهم بدهید و فرمود که این مبلغ را عفص خرید کن پس بدرستی عفص متاعیست بعد از یکسال انتظار کشیده از او دواجات اخذ میشود با منفعت فرمود مدت یکسال صبر کن و تا مدت یکسال هر روز بخانه ما بیا و اخراجات را بگیر پس آمرد فقیر مؤمن همینطور که حضرت فرموده بود عمل نمود بعد از یکسال بیک درهم پانزده درهم فروخته دو هزار درهم را سی هزار درهم فروخت و در پیش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام اسبے بود خیلی سخت و در آنجا اسب سوارانی بودند جسارت نمیکرد یکی از ایشان که بر آن اسب سوار شود و اگر سوار میشد جرأت نمیکرد اینکه سیر بدهد او را از ترس اینکه دستهای خود را بلند نماید از او و لگد کوبش نماید و در خدمت آنحضرت یکنفر طفل هفت ساله بود آمده با نحضرت عرض کرد یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله آیا بمن اذن میدهی که باین اسب سوار شده سیر داده ذلیل نمایم حضرت فرمود تو سوار میشوی عرض کرد بلی حضرت فرمود چطور سوار میشوی طفل عرض کرد باین جهة بتحقیق قبل از آنکه من

عفص: شاخی ... که از او دواجات اخذ میشود قاموس مؤلف

رائض: جمع رائض: کسیرا گویند که اسب سرکش را مطیع و رام نموده و تعلیم سیر دهد

بر آن اسب سوار شوم از آن عهد و پیمان گردنم بر اینکه صد مرتبه صلوات میفرستم بر محمد و آله الطیبین الطاهرین و تجدید مینمایم در نفس خود ولایت شما
اهلبیت را حضرت فرمود سوار شو پس طفل سوار شد حضرت فرمود اسبرا سیر بده پس آن طفل اسبرا با ینطرف و آنطرف انقدر سیر داد که اسب را خسته کرد
پس اسب ندا کرد یا ابن رسول الله بتحقیق این راکب مرا اذیت داد مرا از او خلاص فرما و الا الله تبارک و تعالی مرا در رحمت او صبر بدهد پس آن طفل
بآنحضرت عرض کرد که از اسب سؤال فرما که بر تو خوب نیست که مومن بتو سوار شد ظالمی سوار نشود حضرت رضا علیه السلام فرمود که صدق گفتی خدایا صبر
بده بر این اسب پس زمانیکه آن صبی هفت ساله از اسب پیاده شد حضرت رضا علیه السلام باو فرمود سؤال کن از من هر چه میخواهی از بندگان و کنیزان و از
اموال خزانه ام پس بدرستیکه تو مومنی الله عز و جل تو را در دنیا با ایمان مشهور فرموده است طفل عرض کرد یا ابن رسول الله آیا هر چه سؤال
نمایم مرحمت میفرمائی حضرت فرمود سؤال کن پس بدرستی الله تبارک و تعالی تو را در سؤال کردن موفق فرماید پس طفل عرض کرد سؤال کن
از الله عز و جل که برای من تقیه حسنه و معرفت بر حقوق اخوان و عمل نمودن بآنها کرامت فرماید پس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود
بتحقیق الله عز و جل مسئلت تو را اعطا فرمود پس بتحقیق تو سؤال نمودی شعار و دثار صالحین را

الرابع عشر و فیه

در صفحه یکصد و شصت و هفتم

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در سوره مبارکه بقره در تفسیر آیه شریفه اولٰئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالاخرة فلا یخفف
عنهم العذاب وهم لا ینصرون لا ینصرهم احد یدفع عنهم العذاب فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لما نزلت هذه الآیة فی الیهود هؤلاء الیهود
نقضوا عهد الله و کذبوا رسل الله و قتلوا انبیاء الله افلا انبئکم بمن یضاهیهم من یهود هذه الامة قالوا بلی یا رسول الله قال قوم من امتی ینتحلون
بانهم من اهل ملتی یقتلون افاضل ذریتی و اطایب ارومتی و یبدلون شریعتی و سنتی یقتلون ولدی الحسن و الحسین کما قتل اسلاف هؤلاء الیهود
زکریا و یحیی الا و ان الله یلعنهم کما لعنهم و یبعث علی بقایا ذراریهم قبل یوم القیمة هادیا مهدیا من ولد الحسین المظلوم یحرقهم بسیوف اولیائه
الی نار جهنم الا و لعن الله قتلة الحسین و محبیهم و ناصریهم و الساکتین عن لعنهم من غیر تقیة تسکتهم الا و صلی الله علی الباکین علی الحسین بن علی صلوات
الله علیهما رحمة و شفقة و اللاعنین لاعدائهم و الممتلین علیهم غیظا و حنقا الا و ان الراضین بقتل الحسین علیه السلام شرکاء قتلته الا و ان قتلته
و اعوانهم و اشیاعهم المقتدین بهم برآء من دین الله ان الله لیامر الملئکة المقربین ان یتلقوا دموعهم المصبوبة لقتل الحسین علیه السلام الی الخزان فی الجنان
فیمزجونها بماء الحیوان فیزید فی عذوبتها و طیبها الف ضعفها و ان الملئکة لیتلقون دموع الفرحین الضاحکین لقتل الحسین علیه السلام فیلقونها
فی الهاویة و یمزجونها بحمیمها و صدیدها و غساقها و غسلینها فیزید فی شدة حرارتها و عظیم عذابها الف ضعفها یشدد بها علی المنقولین الیها من
اعداء آل محمد عذابهم فقام ثوبان مولی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال بابی انت و امی یا رسول الله متی قیام الساعة فقال رسول الله صلی الله علیه
و آله ماذا اعددت لها اذ تسأل عنها فقال ثوبان یا رسول الله ما اعددت لها کثیر عمل الا انی احب الله و رسوله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله
و الی ماذا بلغ حبک لرسول الله قال و الذی بعثک بالحق نبیا ان فی قلبی من محبتک ما لو قطعت بالسیوف و نشرت بالمناشیر و قرضت بالمقاریض
و احرقت بالنیران و طحنت بارحی الحجارة کان احب الی و اسهل علی من ان اجد فی قلبی لک غشا او دغلا او بغضا او لاحد من اصحابک و من اهل بیتک
و من غیرهم و احب الخلق الی بعدک احبهم الیک و ابغضهم الی من لا یحبک و ابغض من یبغضک او یبغض احدا ممن تحبه فان قبل هذا منی فقد سعدت
و ان ارید منی عمل غیره فما اعلم لی عملا اعتمده و اعتد به غیر هذا و احبکم جمیعا انت و اصحابک و ان کنت لا اطیقهم فی اعمالهم فقال رسول الله صلی الله
علیه و آله ابشر فان المرء یحشر یوم القیمة مع من احب یا ثوبان لو ان علیک من الذنوب ملاء ما بین الثری الی العرش لانحسرت و زالت عنک بهذه
الموالات اسرع من انحسار الظل عن الصخرة الملساء المستویة اذا طلعت علیها الشمس و من انحسار الشمس اذا غابت عنها الشمس

ترجمه در تفسیر آیه شریفه اولٰئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالاخرة فلا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینصرون حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
میفرماید با ایشان احدی نصرت نمیماید که دفع نماید از ایشان عذابرا پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود زمانیکه این آیه بر یهود نازل شد
یهود نقض کردند عهد الله را و تکذیب نمودند رسل الله را و انبیاء الله را بقتل رسانیدند فرمود آیا خبر نمیدهم بشما از کسانیکه هم مثل و شبیه هستند
از این امت بآن یهود همه عرض کردند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود قومی از امت من ادعا میکنند که از اهل ملت منند افاضل ذریه مرا بقتل میرسانند
و شریعت و سنت مرا تبدیل و تغییر میدهند و اولاد من حسن و حسین علیهما السلام را بقتل میرسانند چنانکه اسلاف و پدران این یهود کشتند زکریا
و یحیی را بدانید و آگاه باشید الله تبارک و تعالی لعن مینماید چنانچه لعن کرده است بایشان و مبعوث میفرماید الله عز و جل قبل از روز قیامت
از اولاد حسین مظلوم سلام الله علیه هادی مهدی عجل الله فرجه را بقایای ذریه قاتلان را بشمشیر اولیاء او بجهنم میفرستد و بدانید و آگاه
باشید الله تبارک و تعالی لعن فرموده قاتلین حسین علیه السلام را و محب قاتلین و ناصر قاتلین و کسانیکه از لعن قاتلان حسین علیه السلام سکوت کرده اند
بدون تقیه بدانید و آگاه باشید صلوات میفرستد الله عز و جل بر باکیان حسین بن علی علیهما السلام من باب رحمت و شفقت و صلوات میفرستد بر
لعن کنندگان قاتلان آنحضرت بدانید و آگاه باشید کسانیکه راضی بقتل حضرت حسین علیه السلام شده و شرکت بر قتل او نموده و بایشان نصرت نموده
ایشان همه از دین الله تبارک و تعالی بری هستند بدرستیکه الله عز و جل هر آینه البته امر میفرماید بر ملائکه مقربین اینکه اخذ نمایند قطره
اشک چشمهائیکه برای مصیبت قتل حسین علیه السلام گریان شده در بهشت بخزان بهشت بدهید پس آن دموع چشمها را با آب حیوان مخلوط و ممزوج

شعار یعنی علامت است و دثار لباسی را گویند که در زیر لباس میپوشند منه عفی عنه

البکاء علی الحسین بن علی ... الحزن

انحسار ای انکشاف منه عفی عنه

نمائید پس در شیر بی ولذتی اجوان هزار ضعف زیاده میشود و بد رستی ملائکه اخذ مینمایند اشک چشم شادی خنده کنندگان برای قتل حسین علیه السلام را در جهنم ممزوج و مخلوط مینمایند بجمیم و صدید و غساق و غسلین جهنم پس شدت حرارت جهنم هزار ضعف زیاد میشود پس ثوبان مولی رسول الله صلی الله علیه و آله برخاسته عرض کرد بابی انت و امی یا رسول الله صلی الله علیه و آله قیام قیامت کدام وقت میشود پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بر قیامت چه مهیا کرده که از قیام قیامت سؤال میکنی پس ثوبان عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله مهیا نکرده ام عملی مگر اینکه من دوست میدارم الله تبارک و تعالی و رسول او را پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که محبت تو برسول الله صلی الله علیه و آله بچه اندازه رسیده است عرض کرد قسم بخدا اینکه تو را بحق نبی مبعوث فرموده بدرستیکه محبت تو در قلب من باندازه هست هرگاه مرا با شمشیرها قطعه قطعه نمایند و با منشارها ببرند و با مقراضها قطع نمایند و در آتشها بسوزانند و در طاحونه های سنگ طحن نمایند محبوبتر و سهلتر است بمن اینکه در قلب من بغض و غش از تو و یا احدی از اصحاب تو و اهل بیت تو یافته شود و محبوبترین خلق بر من کسی است که تو را دوست بدارد و مبغوض ترین خلق بر من کسی است تو را دشمن بدارد یا دوست تو را دشمن بدارد پس من در خود عملی نمی بینم که بر آن عمل اعتماد نمایم مگر اینکه شما را جمیعا دوست میدارم تو را و اصحاب تو را پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود مژده باد بر تو پس بدرستیکه مرد محشور میشود در روز قیامت با آنکسیکه او را دوست داشته است یا ثوبان هرگاه برای تو گناهانی باشد که پر نماید ما بین ثری را تا عرش بسبب این محبت از تو زایل و دفع میشود

الخامس عشر و فیه [۱۶] در صفحه یکصد و هشتاد و پنجم قال الأمام الحسن العسکری علیه السلام دخل جابر بن عبد الله الأنصاری علی امیر المؤمنین علیه السلام فقال له امیر المؤمنین صلوات الله علیه یا جابر قوام هذه الدنیا باربعة عالم یستعمل علمه و جاهل لا یستنکف ان یتعلم و غنی جواد بمعروفه و فقیر لا یبیع آخرته بدنیا غیره یا جابر من کثرت نعم الله علیه کثرت حوائج الناس الیه فان فعل ما یجب لله علیه عرضها للدوام و البقاء و ان قصر فیما یجب لله علیه عرضها للزوال و الفناء و انشأ یقول (شعر)

ما احسن الدنیا و اقبالها اذا اطاع الله من نالها
من لم یواس الناس من فضله عرض للادبار اقبالها
فاحذر زوال الفضل یا جابر واعط من دنیاک من سالها
فان ذی العرش جزیل العطا یضعف بالجنة امثالها

ثم قال امیر المؤمنین علیه السلام فاذا کتم العالم العلم اهله و زهی الجاهل فی تعلم ما لابد منه و بخل الغنی بمعروفه و باع الفقیر دینه بدنیا غیره حل البلاء و عظم العقاب **ترجمه** حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود داخل شد جابر بن عبد الله الأنصاری بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس آنحضرت باو فرمود یا جابر قوام (یعنی قیام و دوام) این دنیا با چهار چیز است عالمی که استعمال نماید علم خود را و جاهلی که از تعلم و تحصیل علم استنکاف ننماید و دولتمندی است که جود و احسان نماید و فقیری است که آخرت خود را بدنیای دیگری نفروشد یا جابر هر کسیکه الله تبارک و تعالی نعمت بسیار باو کرامت فرموده باشد حوائج مردم باو بسیار میشود پس هرگاه این شخص انطوریکه الله عز و جل باو واجب فرموده است عمل نماید دوام و بقاء نعمت او میشود و هرگاه قصور نماید در آنهائیکه الله عز و جل بر او واجب فرموده زوال و فناء نعمت او میشود و اشعار مزبور را انشاء فرموده بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود پس زمانیکه عالم علم خود را از اهلش پنهان کرده و جاهل از تحصیل تعلم علم بآنچه لابد است باو که تعلیم بگیرد کبر کرده و غنی از جود شن بخل نموده و فقیر دین خود را بدنیای غیر بفروخت بلا نازل شده عقاب عظیم می شود

السادس عشر و فیه [۱۶] در صفحه دویست و بیست و ششم قال الأمام الحسن العسکری علیه السلام ان النبی صلی الله علیه و آله قصده عشرة من الیهود یریدون ان یتعنتوه و یسئلوه عن اشیاء یریدون ان یتعانتوه بها فبیناهم کذلک اذ جاء اعرابی کانما یدفع فی قفاه قد علق علی عصاه علی عاتقه جرابا مشدود الرأس فیه شیء قد ملاه لا یدرون ما هو فقال یا محمد صلی الله علیه و آله اجبنی عما اسئلک فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا اخا العرب قد سبقک الیهود لیسئلوا افتاذن لهم حتی ابدء بهم فقال الأعرابی لا فانی غریب مجتاز فقال رسول الله صلی الله علیه و آله فانت اذا احق منهم لغربتک و اجتیازک فقال الأعرابی و لفظة اخری قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما هی قال ان هؤلاء کانوا اهل کتاب یدعونه و یزعمونه حقا و لست آمن ان تقول شیئا یواطؤنک علیه و یصدقونک لیفتنوا الناس عن دینهم و انا لا اقنع بمثل هذا لا اقنع الا بامر بین فقال رسول الله صلی الله علیه و آله این علی بن ابیطالب صلوات الله علیه فدعی بعلی فجاء حتی قرب من رسول الله صلی الله علیه و آله فقال الأعرابی یا محمد (صلی الله علیه و آله) و ما تصنع بهذا فی محاورتی ایاک قال یا اعرابی سالت البیان و هذا البیان الشافی و صاحب العلم الکافی انا مدینة الحکمة و هذا بابها فمن اراد الحکمة و العلم فلیأت الباب فلما مثل بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی صوتا یا عبد الله من اراد ان ینظر الی آدم فی جلالته و الی شیث فی حکمته و الی ادریس فی نباهته و مهابته و الی نوح فی شکره لربه و عبادته و الی ابراهیم فی وفائه و خلته و الی موسی فی بغض کل عدو لله و منابذته و الی عیسی فی حب کل مؤمن و معاشرته فلینظر الی علی بن ابیطالب صلوات الله علیه هذا فاما المؤمنون فازداد و ابذلک ایمانا و اما المنافقون فازداد و انفاقهم فقال الأعرابی یا محمد صلی الله علیه و آله هکذا مدحک لابن عمک ان شرفه شرفک و عزه عزک و لست اقبل من هذا شیئا الا بشهادة من لا تحتمل شهادته بطلانا و لا فسادا بشهادة هذا الضب فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا اخا العرب فاخرجه من جرابک لتستشهده فیشهد لی بالنبوة و لأخی هذا بالفضیلة فقال الأعرابی لقد تعبت فی اصطیاده و انا خائف ان یطفر و یهرب فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لا تخف فانه لا یطفر بل یقف و یشهد لنا بتصدیقنا و تفضیلنا فقال الأعرابی اخاف ان یطفر فقال رسول الله صلی الله علیه و آله فان طفر فقد کفاک به تکذیبا لنا و احتجاجا علینا و لن یطفر و لکنه سیشهد لنا بشهادة الحق فاذا فعل ذلک فخل سبیله فان محمدا

صدید و غساق و غسلین همه در یک معنی یعنی آب خون و چرک و بد بوی که از اهل جهنم جاری میشود مجمع تولف

زهی الزهو الکبر و الفخر مجمع تولف

بعوضك عنه ما هو خير لك منه فاخرجه الأعرابي من الجراب ووضعه على الأرض فوقف واستقبل رسول الله صلى الله عليه وآله ومرغ خديه على التراب ثم رفع رأسه
وانطقه الله تعالى فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وصفيه وان ذلك لعبد الرسول سيد
المرسلين وافضل الخلق اجمعين وخاتم النبيين وقائد الغر المحجلين واشهد ان اخاك هذا علي بن ابي طالب ع على الوصف الذي وصفته وبالفضل
الذي ذكرته وان اولياءه في الجنان يكرمون وان اعدائه في النار يهانون فقال الأعرابي وهو يبكي يا رسول الله وانا اشهد بما شهد به هذا الضب
فقد رأيت وشاهدت وسمعت ما ليس لي عنه معدل ولا محيص ثم اقبل الأعرابي الى اليهود فقال ويلكم اي آية بعد هذه تريدون ومعجزة بعد هذه
تقترحون ليس الا ان تؤمنوا او تهلكوا اجمعين فآمن اولئك اليهود كلهم وقالوا اعظمت بركة ضبك علينا يا اخا العرب ثم قال رسول الله صلى الله عليه
وآله خل الضب على ان يعوضك الله عز وجل منه فانه ضب مؤمن بالله وبرسوله وباخي رسوله شاهد بالحق ما ينبغي ان يكون مصيدا ولا اسيرا لكنه يكون
مخلى سربه على سائر الضباب بما فضله الله اميرا فناداه الضب يا رسول الله فخلني وولني تعويضه لاعوضه فقال الأعرابي وما عساك تعوضني قال تذهب
الى الجحر الذي اخذتني منه ففيه عشرة آلاف دينار خسروانية وثلاثمائة الف درهم فخذها فقال الأعرابي كيف اصنع قد سمع من هذا الضب جماعات من الحاضرين
ههنا وانا تعب فان من هو مستريح يذهب الى هناك فياخذه فقال الضب يا اخا العرب ان الله قد جعله لك عوضا مني فما كان ليترك احدا يسبقك اليه
ولا يروم احد اخذه الا اهلكه الله فكان الأعرابي تعبا فمشى قليلا وسبقه الى الجحر جماعة من المنافقين كانوا بحضرة رسول الله صلى الله عليه وآله فادخلوا
ايديهم الى الجحر ليتناولوا منه ما سمعوا فخرجت عليهم افعى عظيمة فلسعتهم وقتلتهم ووقفت حتى حضر الأعرابي فنادته يا اخا العرب انظر الى هؤلاء كيف امرني الله
بقتلهم دون مالك هو عوض عن ضبك وجعلني حافظة فتناوله فاستخرج الأعرابي الدراهم والدنانير فلم يطق احتمالها فنادته الأفعى خذ الحبل الذي في
وسطك وشده بالكيس ثم شد الحبل في ذنبي فاني ساجره لك الى منزلك وانا فيه خادمك وحارس مالك فجاءت الأفعى فما زالت تحرسه والمال الى ان فرقه
الأعرابي في ضياع وعقار وبساتين اشتراها ثم انصرفت الأفعى **ترجمه** حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرمایند که ده نفر از یهود بخدمت حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله آمده قصد واراده داشتند اینکه با آنحضرت سؤالات نموده بزعم خودشان غلبه نمایند پس در این بین اعرابی آمد در دوشش انبانی
سربسته بر عصایش ملحق کرده در دوش برداشته بود وکسی ندانست که درآن چه چیزی هست پس اعرابی عرض کرد یا محمد (صلی الله علیه وآله) جواب مرا بده
از آنچه سؤال میکنم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود یا اخا العرب بتحقیق این یهود از تو سبقت کرده اول آمده اند که سؤالاتی نمایند آیا اذن
میدهی که ایشان ابتدا نمایند پس اعرابی عرض کرد من غریب رفتنی هستم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که تو از ایشان احق هستی بسبب غربت و
مسافرت تو پس اعرابی عرض کرد دیگر هم دارم حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود چیست آن عرض کرد که این یهود کتابی دارند وادعا میکنند واعتقاد
دارند که او حق است ومن اطمینان ندارم براینکه تو کلمه بگوئی که با تو توطئه نموده وتصدیق کرده تا اینکه مردم را از دین خود فریب داده خارج نمایند ومن
قانع بر مثل این حرفها نیستم وقبول نمیکنم از اینها چیزی مگر با مر بینی وآشکار پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود کجا است علی بن ابیطالب علیه السلام
پس آنحضرت را دعوت کردند بخدمت آنحضرت آمده تا اینکه نزدیک شد بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله پس اعرابی عرض کرد یا محمد صلی الله علیه وآله چرا علی
علیه السلام را برای محاورت دعوت میکنی حضرت فرمود یا اعرابی از من از بیان سؤال نمودی این است بیان شافی وصاحب علم کافی ومن مدینه حکمتم وعلی باب آن
مدینه است پس هر آنکسیکه قصد اراده حکمت وعلم نماید پس از درش بیاید پس زمانیکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام درمقابل آنحضرت ایستاد حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله با علی صوتش فرمود یا عبد الله هر کسیکه اراده نماید اینکه نظر نماید بر آدم در جلالتش وبر شیث در حکمتش وبر ادریس در
نباهتش وبنوح در شکرش برای رب وعبادت او وبر ابرهیم در وفاء او وخلت او وبر موسی در بغض وعداوت او با تمامی دشمنان خدا وبر عیسی در
محبت او ومعاشرت او با تمامی مؤمنین پس نظر نماید براین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه پس تمام مؤمنین از این فرمایشات آنحضرت ایمان ایشان زیاد شد
واما منافقین پس نفاقشان زیاد شد پس اعرابی عرض کرد یا محمد صلی الله علیه وآله این مدح ووصف تو است برای ابن عمت بدرستی شرف او شرف تو است
وعزت او عزت تو است وقبول نمیکنم از اینها چیزی را مگر بشهادت کسیکه احتمال بطلان وفساد شهادت او داده نشود واین است این سوسمار
شهادت بدهد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود یا اخا العرب سوسمار را از انبانت خارج کن تا اینکه طلب شهادت نمائی پس شهادت نماید
برای من بر نبوت وبرای برادرم علی بن ابیطالب بر فضیلت پس اعرابی عرض کرد بتحقیق من خیلی زحمت ومشقت کشیده ام در گرفتن سوسمار ومیترسم
که بگریزد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود مترس پس بدرستیکه این سوسمار نمیگریزد بلکه ایستاده شهادت میدهد بتصدیق وفضیلت ما
پس اعرابی عرض کرد میترسم از گریختن او پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود پس هرگاه سوسمار گریخت پس کفایت میکند بر تکذیب ما والبته
فرار نکرده وشهادت میدهد بما بشهادت حق پس زمانیکه اینطور شهادت داد او را آزاد کن برود من عوض او را آنچه از او بهتر است بتو میدهم پس
اعرابی سوسمار را از انبانش خارج کرده بزمین گذاشت پس سوسمار در مقابل آنحضرت ایستاده رویش را بخاک میمالید وبعد از آن سوسمار سرش را
بلند کرده الله تبارک وتعالی او را بنطق آورده پس سوسمار بزبان فصیح گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله وصفیه وان ذلک العبد الرسول سید المرسلین وافضل الخلق اجمعین وخاتم النبیین وقائد الغر المحجلین واشهد ان اخاک
هذا علی بن ابیطالب صلوات الله علیه علی الوصف الذی وصفته وبالفضل الذی ذکرته وان اولیائه فی الجنان یکرمون وان اعدائه فی النار

محاورت: مباحثه ومکالمه [illegible]
نباهت: یعنی شرافت [illegible]

یمانون پس اعرابی همینکه این شهادت را از سوسمار شنید گریه کرده عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و اله من شهادت میدهم بر اینچه این سوسمار شهادت
داد پس بتحقیق دیده و مشاهده کرده و شنیدم انهائی را که نیست برای من از آنها عدول و خلاصی بعد از آن اعرابی بر یهود گفت وای بر شما بعد از دیدن
این ایه و معجزه دیگر چه میخواهید نیست مگر اینکه ایمان بیاورید و یا اینکه جمیعا هلاک بشوید پس این یهود همه ایشان ایمان آورده با عرابی گفتند
عظیم شد برکت ضب تو برما یا اخا العرب بعد از آن حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله باعرابی فرمود که ضب را آزاد کن اینکه عوض او را الله عز و
جل بتو کرامت میفرماید پس بدرستیکه این ضب ایمان آورده است بر الله تبارک و تعالی و در سول او و برادر رسول او و شهادت حق نموده است
سزاوار نیست که صید و اسیر شود لکن الله تبارک و تعالی او را فضیلت داده بر سایر سوسمارها و امیر است با آنها پس سوسمار عرض کرد یا رسول الله
مرخص فرما اینکه باعرابی عوض بدهم پس اعرابی گفت ای ضب بر من چه عوض خواهی کرد سوسمار گفت بیا برو بهم نزد آن سنگی که مرا اخذ کرده در زیر
آن سنگ ده هزار دینار خسروانیه و سه هزار درهم است پس آنها را اخذ کن پس اعرابی گفت چگونه کنم من که بتحقیق این جماعت حاضرین سخن تو را
شنیدند آنها را حسد من خسته شده ام آنها از من زودتر بر نزد آن سنگ رفته دنانیر و دراهم را بر میدارند پس ضب گفت یا اخا العرب بدرستی
که الله عز و جل عوض قرار داده است آنها را از من برای تو پس کسی نیست که در آنها شریک شده و احدی بتو سبقت نماید و احدی نمیتواند آنها را
طلب نموده اخذ نماید مگر اینکه الله عز و جل او را هلاک مینماید پس اعرابی از راه آمده خسته شده بود پس آهسته راه را سیر فرمود و جماعتی از منافقین
کرد در حضور حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله بودند سبقت کرده بر نزد آن سنگ رفته همینکه دستشان را بر تحت آن سنگ بردند پس ناف عظیمی
خارج شده ایشان را از ده هلاک نموده با ایشان تا اینکه اعرابی رسیده پس آن افعی ندا کرد یا اخا العرب نظر کن باینها که چگونه الله عز و جل امر فرمود
مرا بقتل ایشان از برای مال تو که آن مال عوض بود از سوسمار بتو و الله عز و جل مرا بر آن حافظ قرار داده است پس اعرابی دراهم و دنانیر را اخذ
نموده نتوانست ببرد پس آن افعی ندا کرد که با آن ریسمان سر آن کیسه را ببند بعد از آن ریسمان را با کیسه بردم من ببند پس بدرستیکه من تا منزل تو
برده و من حافظ تو و حارس مال تو هستم پس آن افعی مال را همینطور آورده بمنزل اعرابی و افعی در منزل اعرابی بود تا اینکه اعرابی با آن دنانیر و دراهم
باغ و زمین و بستان و غیره ابتیاع نموده بعد از آن افعی برفت **السابع عشر و فیه** در صفحه دویست و پنجاه و یکم قال الامام ابو محمد الحسن العسکری
علیه السلام ان امیر المؤمنین علیه السلام قال لاصحابه ان بعض بنی اسرائیل اطاعوا فاکرموا و بعضهم عصوا فعذبوا فکذلک تکونون انتم قالوا فمن العصاة یا
امیر المؤمنین قال علیه السلام الذین امروا بتعظیمنا اهل البیت و تعظیم حقوقنا فخالفوا ذلک و عصوا و جحدوا حقنا و استخفوا به و قتلوا اولاد رسول الله
صلی الله علیه و اله الذین امروا باکرامهم و محبتهم قالوا یا امیر المؤمنین و ان ذلک لکائن قال بلی خبرا حقا و امرا کائنا سیقتلون ولدی هذین
الحسن و الحسین و قال امیر المؤمنین علیه السلام و سیصیب اکثر الذین ظلموا رجزا فی الدنیا بسوء من یسلطه الله علیهم للانتقام بما کانوا یفسقون
کما اصاب بنی اسرائیل الرجز قیل و من هو قال غلام من ثقیف یقال له المختار بن ابی عبیدة و قال علی بن الحسین علیهما السلام فکان ذلک بعد قوله هذا بزمان
و ان هذا الخبر اتصل بالحجاج بن یوسف علیه لعاین الله من قول علی بن الحسین علیه السلام فقال اما رسول الله صلی الله علیه و اله فما قال هذا و اما علی بن
ابیطالب علیه السلام فانا اشک فیما حکاه عن رسول الله صلی الله علیه و اله و اما علی بن الحسین علیه السلام فصبی مغرور یقول الاباطیل یغتر بها متبعوه اطلبوا الی
المختار فطلب و اخذ فقال قدموه الی النطع و اضربوا عنقه فاتی بالنطع فبسط و انزل علیه المختار ثم جعل الغلمان یجیئون و یذهبون لا یأتون
بالسیف قال الحجاج ما لکم قالوا لسنا نجد مفتاح الخزانة و قد ضاع منا و السیف فی الخزانة فقال المختار لن تقتلنی و لن یکذب رسول الله صلی الله
علیه و اله و لئن قتلتنی لیحیینی الله حتی اقتل منکم ثلثمائة و ثلثة و ثمانین الفا فقال الحجاج لبعض حجابه اعط السیاف سیفک یقتله به فاخذ السیاف
سیفه فجاء لیقتله به و الحجاج یحثه و یستعجله فبینا هو فی تدبیره اذ عثر و السیف فی یده و اصاب السیف بطنه فشقه و مات و جاء بسیاف آخر و اعطاه
السیف فلما رفع یده لیضرب عنقه لدغته عقرب و سقط فمات فنظروا فاذا عقرب فقتلوها فقال المختار یا حجاج انک لن تقدر علی قتلی ویحک
یا حجاج اما تذکر ما قال نزار بن معد بن عدنان لسابور ذی الاکتاف حین یقتل العرب و یصطلمهم بامر نزار ان یوضع زنبیل فی طریقه فلما رآه
قال من انت قال انا رجل من العرب ارید ان اسئلک لم تقتل هؤلاء العرب لا ذنب لهم الیک و قد قتلت الذین کانوا متمردین و فی عملک مفسدین
قال لانی وجدت فی الکتب انه یخرج منهم رجل یقال له محمد صلی الله علیه و اله یدعی النبوة فیزیل دولة ملوک الاعاجم و یفنیها فانا اقتلهم حتی لا یکون
منهم ذلک الرجل فقال له نزار لئن کان ما وجدته من کتب الکذابین فما اولاک ان تقتل البراء غیر المذنبین بقول الکاذبین و ان کان ذلک من
قول الصادقین فان الله سبحانه سیحفظ ذلک الاصل الذی یخرج منه هذا الرجل و لن تقدر علی ابطاله و یجری قضاءه و ینفذ امره و لو لم یبق من
جمیع العرب الا واحد فقال سابور صدق و هذا (نزار بالفارسیة یعنی المهزول) کفوا عن العرب فکفوا عنهم و لکن یا حجاج ان الله قد قضی ان اقتل
منکم ثلثمائة و ثلثة و ثمانین الف فان شئت فتعاط قتلی و ان شئت فلا تتعاط فان الله اما ان یمنعک عنی و اما ان یحیینی بعد ذلک فان
قول رسول الله صلی الله علیه و اله الحق لا مریة فیه فقال للسیاف اضرب عنقه فقال المختار ان هذا لن یقدر علی ذلک کنت احب ان تکون
انت المتولی لما تأمره فکان یسلط علیک افعی کما سلط علی الاول عقرب فلما هم السیاف بضرب عنقه اذا برجل من خواص عبد الملک بن مروان
قد دخل فصاح یا سیاف کف و بعث عنه و معه کتاب من عبد الملک بن مروان فاذا فیه بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد یا حجاج بن یوسف فانه

در خبر دادن حضرت امیر المؤمنین (ع) بر قاتلان حسین (ع) و سلط مختار ثقفی

سقط الینا طائر علیه رقعة فیها انک اخذت المختار بن ابی عبیدة ترید قتله تزعم انه حکی عن رسول الله صلی الله علیه وآله انه سیقتل من انصار بنی امیة
ثلثمائة وثلاثة وثمانین الف رجل فاذا اتاک کتابی هذا فخل عنه ولا تتعرض له الا بسبیل خیر فانه زوج ظئر ابنی الولید بن عبد الملک بن مروان
وقد کلمنی فیه الولید وان الذی حکی ان کان باطلا فلا معنی لقتل رجل مسلم بخبر باطل وان کان حقا فانک لا تقدر علی تکذیب قول رسول الله
صلی الله علیه وآله فخلی عنه الحجاج فجعل المختار یقول سافعل کذا واخرج وقت کذا واقتل من الناس کذا وهؤلاء صاغرون یعنی بنی امیة قاطبة
فبلغ ذلک الحجاج فاخذ وانزل لیضرب العنق فقال المختار انک لن تقدر علی ذلک فلا تتعاط ردا علی الله فکان فی ذلک اذ سقط طائر آخر علیه
کتاب من عبد الملک بسم الله الرحمن الرحیم یا حجاج لا تتعرض للمختار فانه زوج مرضعة ابنی الولید ولئن کان حقا فتمنع من قتله کما منع دانیال من
قتل بخت نصر الذی کان الله قضی ان یقتل بنی اسرائیل فترکه الحجاج وتوعده ان عاد لمثل مقالته فعاد لمثل مقالته فاتصل بالحجاج الخبر
فطلبه فاختفی مدة ثم ظفر به فلما هم بضرب عنقه اذا قد ورد علیه مثل ما ورد قبل فاحبسه الحجاج وکتب الی عبد الملک کیف تأخذ الیک عدوا
مجاهرا یزعم انه یقتل من انصار بنی امیة کذا وکذا الفا فبعث الیه عبد الملک انک رجل جاهل لئن کان الخبر فیه باطلا فما احقنا برعایة حقه
لحق من خدمنا وان کان الخبر فیه حقا فانا سنربیه لیسلط علینا کما ربی فرعون موسی حتی تسلط علیه فبعثه الیه الحجاج فکان من امر المختار ما کان
وقتل من قتل وقال علی بن الحسین علیهما السلام لاصحابه وقد قالوا یا ابن رسول الله صلی الله علیه وآله ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه ذکر امر مختار
ولم یقل متی یکون قتله لمن یقتل فقال علی بن الحسین علیهما السلام صدق امیر المؤمنین علیه السلام اولا اخبرکم متی یکون قالوا بلی قال یوم کذا الی ثلث سنین
من قوله هذا لهم وسیؤتی براس عبید الله بن زیاد وشمر بن ذی الجوشن علیهما اللعنة فی یوم کذا وکذا وسنأکل وهما بین ایدینا ننظر الیهما قال
فلما کان فی یوم الذی اخبرهم انه یکون فیه القتل من المختار لاصحاب بنی امیة کان علی بن الحسین علیهما السلام مع اصحابه علی مائدة اذ قال لهم معاشر
اخواننا طیبوا انفسا وکلوا فانکم تاکلون وظلمة بنی امیة تحصدون قالوا این قال علیه السلام فی موضع کذا یقتلهم المختار وسیؤتی بالرأسین یوم کذا فلما
کان فی ذلک الیوم اتی بالرأسین لما اراد ان یقعد للاکل وقد فرغ من صلوته فلما راهما سجد وقال الحمد لله الذی لم یمتنی حتی ارانی فجعل
یاکل وینظر الیهما فلما کان فی وقت الحلواء لما کانوا قد اشتغلوا عن عمله بخبر الرأسین فقال ندماؤه لم یعمل الیوم حلواء فقال علی بن الحسین
علیهما السلام لا نرید حلواء احلی من نظرنا الی هذین الرأسین ثم عاد الی قول امیر المؤمنین علیه السلام قال علیه السلام وما للکافرین والفاسقین عند الله اعظم
واربی **ترجمه** حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باصحاب خود فرمود که بدرستی بعضی از بنی اسرائیل اطاعت
کردند پس گرامی شدند وبعضی از ایشان عصیان نمودند پس معذب شدند پس شما هم همینطور خواهید شد عرض کردند کیانند عاصیان یا
امیر المؤمنین فرمود کسانیکه امر شده اند بر تعظیم ما اهلبیت وتعظیم حقوق ما پس مخالفت کرده عصیان نموده حق ما را انکار نموده حقیر
میشمارند واولاد حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله را بقتل میرسانند آنکسانند که امر شده اند بر اکرام ومحبت ایشان عرض کردند یا
امیر المؤمنین اینها خواهد شد فرمود بلی خبر حق وامریست که خواهد شد والبته بقتل میرسانند این پسران من حسن وحسین علیهما السلام را وحضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود والبته میرسد ببسیاری از آن کسانیکه بایشان ظلم کرده بقتل میرسانند عذابی در دنیا با شمشیرهای آن
کسیکه مسلط مینماید الله عز وجل او را برای انتقام کشیدن از ایشان چنانکه عذاب بر بنی اسرائیل رسید عرض شد کیست آن منتقم فرمود غلامی
است از ثقیف که اسم او مختار بن ابی عبیده است وحضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که فرمایش آنحضرت بعد از زمانی خواهد شد واین خبر به
حجاج بن یوسف لعنة الله علیه رسید پس حجاج گفت اما حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله این خبر را نفرموده واما علی بن ابیطالب علیه السلام
پس من در او شک دارم که این خبر را از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله حکایت کرده باشد واما علی بن الحسین علیه السلام پسر وجوان مغروری است
این حرفها را میگوید که تابعین خود را فریب دهد گفت مختار را حاضر نمائید پس طلب نموده حاضر کردند گفت نطع حاضر نموده گردن مختار را بزنید
پس نطع را گسترده ومختار را بر روی نطع نازل نموده بعد از آن غلامان حجاج اینطرف وآنطرف میرفتند با شمشیر نیامدند حجاج گفت چه شد بشما چرا خبر
کرد بد گفتند کلید خزانه را پیدا نکردیم مفقود شده است از ما وشمشیر در خزانه است پس مختار گفت البته تو نمیتوانی مرا بقتل برسانی وحضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله دروغ نمیفرماید واگر تو مرا بکشی دوباره الله عز وجل مرا زنده مینماید تا اینکه از شماها سیصد وهشتاد وسه هزار مرد را بقتل
برسانم پس حجاج ببعضی از نوکرهایش گفت شمشیرت را بسیاف (جلاد) بده او را بکشد پس سیاف شمشیر را گرفته پس آمد که مختار را بکشد حجاج هم
او را تحریص وتاکید مینمود پس در این بین سیاف را نعاس گرفته شمشیر در دستش بر بطنش رسیده پس شکمش را دریده سیاف بمرد وسیاف
علیحده آمده شمشیر را بدست گرفت خواسته گردن مختار را بزند عقربی از دست سیاف گزیده فی الفور سیاف بر زمین خورده بمرد پس نظر کرده
عقرب را دیده بکشتند پس مختار گفت وای بر تو یا حجاج آیا نمیدانی آنچه نزار بن معد بن عدنان بر شاپور ذی الاکتاف گفت در وقتیکه عرب را
میکشت نزار چون پیر کهن سال بود نمیتوانست حرکت نماید گفت مرا در زنبیل گذاشته در سر راه شاپور بگذارید پس زمانیکه شاپور نزار را
دید گفت تو کیستی گفت من مردی از عرب اراده دارم که از تو سؤال نمایم که چرا عرب را بقتل میرسانی وایشان بر تو گناهی نکرده اند وکسانی را بکش که بتو
متمرد ودر عمل تو مفسد ند شاپور گفت بدرستیکه من در کتب یافته ام که از عرب خارج میشود مردی که اسم او محمد است صلی الله علیه وآله

نطع
چیزی است شکل فرش
بر زمین فرش کرده در
موقعی که بخواهند کسی را
بکشند

ادعای نبوت کرده پس دولت ملوک عجم را زایل و فانی میکند پس من ایشان را میکشم تا اینکه آمد از آنها نباشد پس نزار بشاپور گفت هر گاه آنچه
از کتب یافته از کتب که آیین است پس خوب نیست بر تو اینکه بقتل برسانی کسانی را که گناهی ندارند و از قول کاذبین بری هستند و هر گاه
آنچه در کتب یافته از قول صادقین است پس بدرستیکه الله تعالی و سبحانه البته این اصل را حفظ میفرماید تا اینکه امر بخارج شود و البته
تو قدرت نداری بر بطلان او و قضای او جاری و امر او نافذ میشود و لو باقی نماند از عرب مگر یک مرد پس شاپور گفت نزار راست میگوید دست
از قتل عرب بردار بعد مختار گفت و لکن یا حجاج بدرستیکه الله تبارک و تعالی مقدر فرموده اینکه من از شما ها سیصد و هشتاد و سه هزار مرد بقتل
برسانم پس اگر بخواهی بر قتل من عجله نمائی و یا اینکه تعجیل نکنی پس بدرستی الله عز و جل یا تو را از من منع مینماید و یا اینکه مرا بکشی بعد زنده
میفرماید پس بدرستیکه قول حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حق و شکی در او نیست پس حجاج بر سیاف گفت بزن گردن مختار را پس مختار گفت
تو بر قتل من قدرت نداری اگر چه من دوست میدارم که تو متولی قتل من بشوی پس بر تو افعی مسلط میشود چنانکه با این شخص اولی عقرب مسلط
شد پس زمانیکه سیاف قصد کرد بر قتل مختار در همان حین مردی از خواص عبد الملک بن مروان داخل شده پس بسیاف صدا زد وای بر تو
دست نگهدار و آمد کتابی از عبد الملک بن مروان آورده بود پس مضمون کاغذ این بود بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد یا حجاج بن یوسف پس
بدرستی مرغی بما نازل شده رقعه داشت در آن رقعه بود که مختار بن ابی عبیده را گرفته اراده کرده او را بقتل برسانی اعتقاد کرده که او از
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حدیثی حکایت میکند که او از انصار بنی امیه سیصد و هشتاد و سه هزار مرد بقتل برساند پس در حینیکه کاغذ
من بتو رسید پس مختار را خلاص نموده متعرض او مباش مگر بر سبیل خیر پس مختار زوج دایه پسر من ولید است و بتحقیق ولید در خصوص او
با من تکلم کرده است و آنچیزیکه حکایت کرده است اگر باطل باشد پس معنی ندارد برای قتل مرد مسلم بسبب خبر باطل و هر گاه حکایت او حق
باشد پس بدرستیکه تو قادر نیستی بر تکذیب قول حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله پس حجاج مختار را خلاص نمود پس مختار میگفت البته
چنان میکنم و فلان وقت خارج شده از بنی امیه فلان قدر میکشم پس این سخنهای مختار بحجاج رسیده پس او را گرفته خواست گردنش را بزند پس
مختار گفت بدرستی تو البته قدرت نداری مرا بکشی پس تعجیل جسارت مکن برو در فرمایش الله تبارک و تعالی پس در این حال مرغی نازل شد پس در
آن مرغ کتابی بود از عبد الملک نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم یا حجاج متعرض مباش بر مختار پس بدرستی او زوج دایه ابن من ولید است و اگر چه
حق باشد پس منع کن قتل او را چنانکه مانع شد دانیال از قتل بخت النصر الله تبارک و تعالی قضا فرموده بود که بخت النصر بقتل برساند بنی اسرائیل را
پس ترک کرد مختار را حجاج و ترسانید گفت هر گاه دیگر از این مقاله حرفها بگوئی بقتل میرسانم پس باز مختار همین طور میگفت پس بحجاج خبر رسید
مختار را طلبید دست نیافته مختار مدتی مخفی شده بعد از آن حجاج دست یافته او را گرفته پس خواست گردنش را بزند باز کاغذی از عبد الملک بن
مروان مثل سابق رسید حجاج مختار را حبس کرده بعبد الملک نوشت که چطور میکنم با دشمنی که علنی میگوید که من از انصار بنی امیه چند هزار خواهم
کشت پس عبد الملک با او در جواب نوشت بدرستیکه تو مرد جاهل هستی هر گاه خبر او باطل است پس برما نیست رعایت حق زوجه او تا که دایه ولید است که
ملاحظه نمائیم و هر گاه خبر او حق باشد پس بدرستیکه ما او را تربیت میدهیم تا اینکه بما مسلط شود چنانکه فرعون بحضرت موسی مربی شده تا
اینکه بر او مسلط شد پس مختار را حجاج نزد عبد الملک فرستاد تا اینکه کرد آنچه کرد اصحاب حضرت علی بن الحسین علیهما با آنحضرت عرض کردند
یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه امر و خروج مختار را فرموده وقت خروج و کسانی را که بقتل میرساند نقل فرموده
است پس حضرت علی بن الحسین علیهما فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام صدق فرموده است آیا خبر نمیدهم بر شما که کی خواهد شد عرض کردند بلی فرمود
از فلان یوم تا سه سال و البته بما میفرستد سر عبید الله بن زیاد و شمر بن ذی الجوشن را علیهما اللعنة در فلان روز و آنوقت باشد که ما طعام می
خورده بر سر ایشان نظر میکنیم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید پس زمانیکه آن روز شد که حضرت علی بن الحسین علیهما با اصحابش خروج
مختار و قتل بنی امیه را خبر داده بود حضرت علی بن الحسین علیه السلام با اصحابش مشغول در سر مائده طعام میل میفرمودند آنحضرت با اصحابش فرمود
یا معاشر اخوان ما بخورید گوارا باشد بر شما ظالمین بنی امیه را میکشند عرض کردند در کجا فرمود در فلان موضع مختار ایشان را بقتل
رسانیده البته در فلان روز سر عبید الله بن زیاد و سر شمر بن ذی الجوشن را بما میآورند پس در همان روز سرهای آن دو ملعون را
آوردند زمانیکه حضرت علی بن الحسین علیهما خواست که طعام میل نماید و بتحقیق آنوقت از نماز فارغ شده بود پس زمانیکه سرهای
آن دو ملعون را دیده سجده شکر نموده فرمود الحمد لله خداوند عالم مرا زنده گذاشت تا اینکه سرهای ایشان را دیدم پس آنحضرت
طعام میل فرموده با آنها نظر مینمود پس وقت آوردن حلوا شد که آنحضرت میل فرماید دیدند که در مائده حلوا نیست چون از جهت
بشارت و دلخوشی و دیدن آن دو سر نحس خدام حلوا را فراموش کرده بودند پس ندماء و همصحبتهای آنحضرت گفتند امروز
حلوا صرف نشد پس حضرت علی بن الحسین علیهما فرمود که ما حلوا نمیخواهیم حلوای احلی و شیرین تر از این نمیشود که نظر کردن بر

(این دو سر نحس لعنة الله علیهما)

(والسلام)

والسلام على من اتبع الهدى والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين — تم الكتاب الرابع عشر من كتاب
جامع الأخبار بعون الله الخالق البارى المصور العزيز الجبار القهار الغفار بيد مؤلفه رضا بن مصطفى بن هاشم بن مصطفى
بن حسن بن حسين الموسوى الحائرى الأسكوئى غفر الله لهم ولجميع المؤمنين والمؤمنات في يوم
الجمعة الخامس والعشرين من شهر الله الأعظم رمضان المبارك ثمان وأربعين
وثلثمائة بعد الألف من الهجرة النبوية صلى الله عليه وآله
ويتلوه الكتاب الخامس عشر منه ان شاء الله تعالى
(فى سنة ١٣٤٨)

نویسندهٔ کتاب شریف طاهر بن المرحوم الحاج عبد الرحمن غفر الله ذنوبهما ودر مطبعهٔ علمیه بسعی واهتمام آقای مشهدی اسمعیل ولد مرحوم
مشهدی اسد آقا مطبعه چی طاب ثراه بزیور
طبع آراسته گردید بتاریخ
شهر شوال المکرم
فی سنه ١٣٥١

هذا الكتاب الخامس عشر من كتاب جامع الاخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين وبعد

از کتاب تفسیر صافی **الحديث الاول** در صفحه بیست و پنجم در تفسیر آیه شریفه وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً والقمى عن الصادق عليه السلام ان ابليس كان بين الملائكة يعبد الله فى السماء وكانت الملائكة تظنه منهم ولم يكن منهم وذلك ان الله خلق خلقا جديدا قبل آدم وكان ابليس حاكما فيهم فافسدوا فى الارض وعتوا وسفكوا بغير حق فبعث الله عليهم الملائكة فقتلوهم واسروا ابليس ورفعوه معهم الى السماء فكان من الملائكة يعبد الله الى ان خلق آدم فلما امر الله الملائكة بالسجود لآدم وظهر ما كان من حسد ابليس له واستكباره علمت الملائكة انه لم يكن منهم وقال انما دخل فى الامر لكونه منهم بالولاء ولم يكن من جنسهم **ترجمه** حضرت صادق عليه السلام فرموده بدرستيكه ابليس بود در بين ملائكه در آسمان عبادت ميكرد بر الله تبارك وتعالى وملائكه ظن ميكردند كه ابليس از ايشانست واز ايشان نبود وكيفيتش اينكه الله عز وجل خلق جديدى خلق فرمود قبل از آدم وابليس بر آن خلق حاكم بود پس در زمين فساد وتكبر وخونريزى كردند بدون حق پس الله عز وجل ملائكه را با ايشان مبعوث فرمود ايشانرا بقتل رسانيده ابليس را اسير كرده با خودشان بآسمان بردند پس بود با ملائكه عبادت ميكرد بر الله تبارك وتعالى تا اينكه الله عز وجل آدم را خلق كرد پس زمانيكه امر فرمود الله جل جلاله بر ملائكه كه بر آدم سجده نمايند وظاهر شد حسد واستكبار ابليس بر آدم وملائكه دانستند كه ابليس از ايشان نيست واز براى اين ابليس هم بسجده كردن امر شد چون با ملائكه معا بود واز جنس ايشان نبود **الثانى وفيه** در صفحه بيست ونهم در تفسير آيه شريفه قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا والقمى عن الصادق عليه السلام ان آدم هبط على الصفا وحوا على المروة فمكث آدم اربعين صباحا ساجدا يبكى على خطيئته وفراقه للجنة قال فنزل جبرئيل عليه السلام وقال يا آدم الم يخلقك الله بيده ونفخ فيك من روحه واسجد لك ملائكته قال بلى قال وامرك ان لا تأكل من تلك الشجرة فلم عصيته قال يا جبرئيل ان ابليس حلف لى بالله انه لى ناصح وما ظننت ان احدا خلقه الله يحلف بالله عز وجل كاذبا فقال له جبرئيل يا آدم تب الى الله وعنه عليه السلام قال سئل موسى ربه ان يجمع بينه وبين آدم فجمع فقال له موسى يا ابة الم يخلقك الله بيده ونفخ فيك من روحه واسجد لك ملائكته وامرك ان لا تأكل من تلك الشجرة فلم عصيته قال يا موسى بكم وجدت خطيئتى قبل خلقى فى التورية قال بثلثين الف سنة قال فهو ذلك **ترجمه** حضرت صادق عليه السلام فرموده بدرستيكه آدم على نبينا وآله وعليه السلام نازل شد از بهشت بر كوه صفا وحوا بر مروة پس آدم چهل صباح در حالت سجده گريه ميكرد بر خطيئه خودش وفراقش از بهشت حضرت فرمود پس جبرئيل عليه السلام نازل شده بر آدم وگفت يا آدم آيا الله تبارك وتعالى خلق نفرموده ترا باید قدرتش واز روح خود بر تو دميده وملائكه بامر او بر تو سجده كرده اند آدم گفت بلى جبرئيل گفت ترا امر فرمود كه از اين شجره نخورى پس چرا با و عصيان كردى آدم گفت يا جبرئيل بدرستيكه ابليس بمن ذكر قسم نمود باسم الله عز وجل كه او بر من ناصح است وبدرستيكه من ظن نميكردم احدى را از خلق الله عز وجل قسم دروغ بر الله تبارك وتعالى ذكر نمايد پس جبرئيل گفت يا آدم توبه كن بر الله عز وجل وايضا حضرت صادق عليه السلام فرموده كه حضرت موسى على نبينا وآله وعليه السلام از رب خود سؤال نمود كه اينكه جمع نمايد بين او وبين آدم را پس الله تبارك وتعالى جمع فرمود پس حضرت موسى بحضرت آدم عرض كرد يا ابة آيا الله عز وجل تو باید قدرت خود خلق نفرموده واز روح خود بر تو دميده وبامر او ملائكه بتو سجده كرده اند وامر فرمود كه از اين شجره نخورى پس چرا با و عصيان كردى حضرت آدم فرمود يا موسى اين خطيئه مرا در تورية چطور يافته قبل از خلقت من حضرت موسى گفت سى هزار سال قبل از خلقت تو است حضرت آدم گفت پس جواب تو همين است **الثالث ففى التفسير** در صفحه سى وهفتم در تفسير آيه شريفه در سوره بقره أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ قال الباقر عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما نزلت الآية فى اليهود الذين نقضوا عهد الله وكذبوا رسل الله وقتلوا اولياء الله افلا انبئكم بمن يضاهيهم من يهود هذه الامة قالوا بلى يا رسول الله قال قوم من امتى ينتحلون

حکومت ابلیس لعین در زمین قبل از خلقت حضرت آدم و فساد او

سؤال موسی ع جمع بینه وبین آدم ع

جنایات ابوبکر و عمر ... و فسادات ... عثمان بن عفان

(انتهى)

انهم من اهل ملتی یقتلون افاضل ذریتی واطائب ارومتی ویبدلون شریعتی وسنتی ویقتلون ولدی الحسن والحسین کما قتل اسلاف الیهود زکریا
ویحیی الا وان الله یلعنهم کما لعنهم ویبعث علی بقایا ذراریهم قبل یوم القیمة هادیاً مهدیاً من ولد الحسین المظلوم علیه السلام یحرقهم بسیوف اولیائه الی
نار جهنم والقمی انها نزلت فی ابی ذر رحمه الله وفیما فعل به عثمان بن عفان وکان سبب ذلک انه لما امر عثمان بنفی ابی ذر رحمه الله الی الربذة دخل علیه
ابو ذر وکان علیلا وهو متکئ علی عصاه وبین یدی عثمان مائة الف درهم اتته من بعض النواحی واصحابه حوله ینظرون الیه ویطمعون ان یقسمها فیهم
فقال ابو ذر لعثمان ما هذا المال قال حمل الینا من بعض الاعمال مائة الف درهم ارید ان اضم الیها مثلها ثم اری فیها رایی قال ابو ذر یا عثمان ایما
اکثر مائة الف درهم او اربعة دنانیر قال عثمان بل مائة الف درهم فقال اما تذکر انا وانت دخلنا علی رسول الله صلی الله علیه وآله عشاء فوجدناه
کئیبا حزینا فسلمنا علیه فلم یرد علینا السلام فلما اصبحنا اتیناه فرایناه ضاحکا مستبشرا فقلت له بابی انت وامی دخلنا علیک البارحة فرایناک
کئیبا حزینا وعدنا الیک الیوم فرایناک ضاحکا مستبشرا فقال نعم کان قد بقی عندی من فیء المسلمین اربعة دنانیر لم اکن قسمتها وخفت ان یدرکنی
الموت وهی عندی وقد قسمتها الیوم فاسترحت فنظر عثمان الی کعب الاحبار فقال له یا ابا اسحق ما تقول فی رجل ادی زکوة ماله المفروضة هل یجب علیه
فیما بعد ذلک شیء فقال لا ولو اتخذ لبنة من ذهب ولبنة من فضة ما وجب علیه شیء فرفع ابو ذر عصاه فضرب بها راس کعب قال یا ابن الیهودیة المشرکة
ما انت والنظر فی احکام المسلمین قول الله عز وجل اصدق من قولک حیث قال الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله
فبشرهم بعذاب الیم الی قوله فذوقوا ما کنتم تکنزون قال عثمان یا ابا ذر انک شیخ قد خرفت وذهب عقلک ولولا صحبتک لرسول الله صلی
الله علیه وآله لقتلتک فقال کذبت یا عثمان ویلک اخبرنی حبیبی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال لا یفتنونک یا ابا ذر ولا یقتلونک اما عقلی فقد
بقی منه ما ذکرنی حدیثا سمعته عن رسول الله صلی الله علیه وآله قال فیک وفی قومک قال وما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وآله فی وفی قومی قال سمعته
یقول وهو قوله علیه السلام اذا بلغ آل ابی العاص ثلثین رجلا صیروا مال الله دولا وکتاب الله دغلا وعباد الله خولا والصالحین حربا والفاسقین حزبا
قال عثمان یا معشر اصحاب محمد صلی الله علیه وآله قالوا الا ما سمعنا هذا من رسول الله صلی الله علیه وآله فقال عثمان ادعوا علیا فجاءه امیر المؤمنین علیه السلام
فقال له عثمان یا ابا الحسن اسمع ما یقول هذا الشیخ الکذاب فقال امیر المؤمنین علیه السلام یا عثمان لا تقل کذاب فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله
یقول ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر قال اصحاب رسول الله صدق علی علیه السلام سمعنا هذا من رسول الله صلی الله علیه
وآله فعند ذلک بکی ابو ذر وقال ویلکم کلکم قد مد عنقه الی هذا المال ظننتم انی اکذب علی رسول الله صلی الله علیه وآله ثم نظر الیهم فقال من خیرکم
فقالوا انت تقول انک خیرنا قال نعم خلفت حبیبی رسول الله صلی الله علیه وآله فی هذه الجبة وهی علی بعد وانتم قد احدثتم احداثا کثیرة والله سائلکم عن
ذلک ولا یسئلنی فقال عثمان یا ابا ذر اسئلک بحق رسول الله صلی الله علیه وآله الا ما اخبرتنی عما انا سائلک عنه فقال ابو ذر والله لو لم تسئلنی بحق
رسول الله صلی الله علیه وآله ایضا لاخبرتک فقال ای البلاد احب الیک ان تکون فیها فقال مکة حرم الله وحرم رسول الله اعبد الله فیها حتی یاتینی
الموت فقال لا ولا کرامة لک قال المدینة حرم رسول الله صلی الله علیه وآله فقال لا ولا کرامة لک قال فسکت ابو ذر رحمه الله فقال ای البلاد
ابغض الیک ان تکون بها قال الربذة التی کنت بها علی غیر دین الاسلام فقال عثمان سر الیها فقال ابو ذر رحمه الله قد سئلتنی فصدقتک وانا اسئلک
فاصدقنی قال نعم قال اخبرنی لو انک بعثتنی فیمن بعثت من اصحابک الی المشرکین فاسرونی فقالوا لا نفدیه الا بثلث ما تملک قال کنت افدیک قال فان قالوا
لا نفدیه الا بنصف ما تملک قال کنت افدیک قال فان قالوا لا نفدیه الا بکل ما تملک قال کنت افدیک فقال ابو ذر الله اکبر قال لی حبیبی رسول
الله صلی الله علیه وآله یوما یا ابا ذر کیف انت اذا قیل لک ای البلاد احب الیک ان تکون فیها فتقول مکة حرم الله وحرم رسول الله اعبد الله فیها
حتی یاتینی الموت فیقال لا ولا کرامة لک فتقول فالمدینة حرم رسول الله صلی الله علیه وآله فیقال لا ولا کرامة لک ثم یقال لک فای البلاد ابغض
الیک ان تکون فیها فتقول الربذة التی کنت بها علی غیر دین الاسلام فیقال لک سر الیها فقلت وان هذا لکائن یا رسول الله صلی الله علیه وآله فقال
ای والذی نفسی بیده انه لکائن فقلت یا رسول الله افلا اضع سیفی علی عاتقی فاضرب به قدما قدما قال لا اسمع واسکت ولو لعبد حبشی وقد انزل الله
تعالی فیک وفی عثمان خصمک آیة فقلت وما هی یا رسول الله فقال فوالله وتلا هذه الآیة وهی این آیه ایست که در اول حدیث است **ترجمه** در تفسیر آیهٔ
شریفهٔ اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة فلا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینصرون حضرت باقر علیه السلام فرمود که حضرت رسول
الله صلی الله علیه وآله فرمود زمانیکه آیهٔ شریفه نازل شد در حق یهود یعنی کسانیکه نقض کردند عهد الله را و تکذیب نمودند رسل الله را و
بقتل رسانیدند اولیاء الله را آیا بر شما خبر دهم کسانی را که معارضه میکنند از یهود این امت عرض کردند بلی یا رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود
قومی هستند از امت من ادعا میکنند که ایشان از اهل ملت منند میکشند افاضل ذریه مرا تبدیل میکنند شریعت و سنت مرا و بقتل میرسانند
ولدان من حسن و حسین علیهما السلام را چنانکه اسلاف یهود زکریا و یحیی را کشتند باخبر و آگاه باشید لعن و عذاب میفرماید الله تبارک و تعالی بر قاتلان
حسن و حسین و دشمنان ایشان چنانچه لعن و عذاب کرده بر قاتلین زکریا و یحیی و مبعوث میفرماید الله عز وجل بر بقایا ذریهٔ اولاد دشمنان
ایشان قبل از روز قیامت هادی و مهدی از اولاد حسین مظلوم که با سیف میکشد اولاد دشمنان ایشان را که راضی بر افعال ایشان بودند و میبرند
بر طرف آتش جهنم و القمی که این آیهٔ شریفه در حق عثمان نازل شده که آن ظلمیکه در حق جناب ابی ذر رحمه الله کرده و سبب ظلم عثمان زمانیکه جناب

لبنة یعنی خشت تمام مؤلف

دول یعنی دولت
دغل یعنی حیله
خول یعنی خادم وچاکر مؤلف

اباذر را بربذه نفی کرد روزی جناب ابوذر بنزد عثمان داخل شد وابی ذر رحمه الله علیل شده بود بر عصا پش تکیه کرده بود دو پیش عثمان هم صد
هزار درهم بود که بیت المال بود از اطراف آورده بودند واصحاب عثمان هم در نزدش نشسته چشمشان بران دراهم دوخته بطمع اینکه کی اینها
تقسیم خواهد شد پس جناب ابوذر بعثمان گفت چیست این مال گفت بعضی از عاملین ما فرستاده است صد هزار درهم است واراده کرده ام مثل
این مبلغ را باین دراهم منضم کنم بعد از آن ببینم رای خود را که این درهمها را چطور مصرف نمایم جناب اباذر گفت یا عثمان صد هزار درهم بسیار است
یا چهار دینار عثمان گفت بلکه صد هزار درهم بسیار است پس ابوذر گفت ایا در خاطر داری اینکه من وتو روزی وقت عشا خدمت حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله داخل شدیم پس انحضرت را محزون وغمگین دیدیم پس بخدمت انحضرت سلام عرض کردیم وسلام ما را رد نفرمود پس زمانیکه صبح کردیم وبر
خدمت انحضرت صلی الله علیه وآله مشرف شدیم پس انحضرت را بشاش وخندان دیدیم پس من عرض کردم باو پدر ومادرم فدایت باد دیروز وقت عشاء
ترا غمگین ومحزون دیده مراجعت کردیم وامروز خندان وبشاش دیدیم پس فرمود بلی دیروز بتحقیق باقی مانده بود از بیت المال مسلمین در نزد من
چهار دینار که قسمت نشده بودم آن چهار دینار را قسمت نمایم وخوف کردم که موت مرا درک نماید وآن چهار دینار در نزد من بماند وبتحقیق امروز
آنها را قسمت کرده پس راحت شدم پس عثمان نظری بر کعب الاحبار کرده باو گفت یا ابا اسحق چه میگوئی در حق مردیکه زکوة مال مفروضه خود شرا
داده آیا بعد از آن بر او چیزی واجب است پس کعب الاحبار گفت نه ولو خشتی از طلا وخشتی از نقره اخذ نماید واجب نمیشود بر او چیزی پس جناب ابوذر
عصایش را بلند کرده بسر کعب زده گفت ای پسر یهودیه مشرکه نیست بر تو که نظر نمائی بر احکام مسلمین قول الله عز وجل اصدق است از قول تو که فرمود
الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم الی قوله فذوقوا ما کنتم تکنزون عثمان گفت یا اباذر
تو پیر شده وعقلت فاسد شده رفته است وهرگاه مصاحبت تو با حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله نمیبود ترا بقتل میرسانیدم پس ابوذر گفت
دروغ گفتی یا عثمان وای بر تو خبر داده بمن حبیب من حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله که ترا هلاک نمیکنند یا اباذر وبقتل هم نمیرسانند واما عقل
من هم نوقتیکه باقی است و ذکر میکنم حدیثی از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله که در حق تو وقوم تو فرموده است عثمان گفت در حق من وقوم من از
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله چه شنیدی اباذر گفت از انحضرت شنیدم این است فرمایش او زمانیکه آل ابی عاص سی نفر مرد شدند مال الله را
دولت اخذ میکنند کتاب الله را حیله قرار میدهند عباد الله را خادم قرار میدهند وصالحین را دشمن میدارند وفاسقین را اصحاب قرار میدهند
عثمان گفت یا جماعت اصحاب محمد صلی الله علیه وآله آیا احدی از شما این حدیث را از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله شنیده است گفتند نه ما از انحضرت
این حدیث را نشنیده ایم پس عثمان گفت علی علیه السلام را هم دعوت نمائید پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تشریف آورد پس عثمان بانحضرت عرض کرد
یا ابا الحسن بشنو این شیخ کذاب چه میگوید پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا عثمان بر اباذر کذاب مگو پس بدرستیکه من از حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله شنیدم میفرمود ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر یعنی اباذر راستگوتر کسی مثل او نیست اصحاب
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله که در نزد عثمان بودند همه اش گفتند حضرت علی علیه السلام صدق فرموده گویند ما هم این را از انحضرت شنیده ایم پس در این
حال جناب ابوذر گریه کرده وگفت وای بر شما همه شما گردن تانرا بر این مال دراز کرده اید چنان ظن نموده اید که من بر حضرت رسول الله صلی الله علیه
وآله دروغ میگویم بعد از آن بایشان نظر کرده گفت که خیر شما کیست پس گفتند تو خبر ما ئی ابوذر گفت نعم خلیفه وجانشین فرمود حبیب من حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله این را (بعد از خود) حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را وبتحقیق شما احداث کردید احداث کثیره الله تبارک وتعالی از شما سؤال
خواهد فرمود واز من سؤال نمیفرماید پس عثمان گفت یا اباذر از تو سؤال میکنم بحق حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله از آنها یکه از تو سؤال خواهم
کرد بمن خبر بدهی پس ابوذر گفت والله هرگاه بحق حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله سؤال نکنی قسم هم ندهی باز هر چه سؤال نمائی میگویم پس عثمان
گفت کدام بلاد در نزد تو محبوبتر است که در آنجا باشی پس جناب ابوذر گفت مکه حرم الله وحرم رسول الله است در آنجا بر الله تبارک وتعالی
عبادت مینمایم تا اینکه موت مرا درک نماید پس عثمان گفت لا ولا کرامة لک ابوذر گفت مدینه حرم رسول الله صلی الله علیه وآله پس عثمان گفت
نه وکرامتی برای تو نیست پس جناب اباذر ساکت شد پس عثمان گفت کدام بلاد بر تو ابغض است که در آنجا باشی جناب ابوذر گفت ربذه چنان موضعی
است که در غیر دین اسلام در آنجا بودم پس عثمان بجناب اباذر گفت برو بربذه پس ابوذر رحمه الله بعثمان گفت بتحقیق تو از من سؤال کردی من
صدق گفتم ومن هم از تو سؤالی میکنم تو هم صدق بگو عثمان گفت نعم ابوذر بعثمان گفت هرگاه تو مرا مبعوث نمائی بر طرف مشرکین پس ایشان مرا
اسیر نمایند بر تو بگویند که فدا نمیدهیم باین مگر ثلث ما تملک تو را بدهی عثمان گفت میدهم ابوذر گفت هرگاه مشرکین بگویند نمیدهیم مگر نصف
ترا عثمان گفت میدهم ابوذر گفت پس هرگاه بگویند نمیدهیم مگر بر کل ما تملک تو عثمان گفت میدهم پس ابوذر گفت الله اکبر حبیب من حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله بمن فرمود روزی که یا اباذر چگونه میشوی زمانیکه بر تو گفته شود که کدام بلاد در نزد تو محبوبتر است که در آنجا
ساکن باشی پس تو میگوئی مکه حرم الله وحرم رسول الله صلی الله علیه وآله که عبادت میکنم در آنجا بر الله تبارک وتعالی پس بر تو گفته میشود لا ولا کرامة لک یعنی
مکه نمیشود پس فرمود تو میگوئی که مدینه حرم رسول الله صلی الله علیه وآله پس بتو گفته شود لا ولا کرامة لک فرمود بعد از آن بر تو گفته میشود که کدام بلاد
بر تو ابغض است که در آنجا ساکن باشی پس تو میگوئی ربذه که در آنجا بر غیر دین اسلام بودم فرمود پس بر تو گفته میشود برو بربذه ابوذر گفت پس

من بحضرت رسول الله صلی الله علیه و اله عرض کردم این قضیه خواهد شد پس فرمود بلی قسم بآن خدائیکه نفس من در ید قدرت اوست اباذر گفت پس عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و اله آیا آنوقت من شمشیر را بر ندارم جهاد نکنم فرمود نه بشنو و ساکت باش و لو عبد حبشی باشد و بتحقیق الله تبارک و تعالی آیه نازل فرموده در حق تو و در حق خصم تو عثمان ابوذر گفت پس عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و اله کدام آیه است آن آیه اباذر گفت والله آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود که در اول حدیث است اُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تا آخر آیه **الرابع و ستین** در صفحه شصتم در تفسیر آیه شریفه در سوره بقره يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا الکافی عن الصادق علیه السلام انه قال ان الخمر راس کل اثم و مفتاح کل شر و قال ان الله جعل للشر اقفالا فجعل مفاتیحها الشراب قال ما عصی الله بشیء اشد من شرب المسکر ان احدهم لیدع الصلوة الفریضة و تثبت علی امه و اخته و ابنته و هو لا یعقل و قال انه شر من ترك الصلوة لانه یصیر فی حال لا یعرف معها ربه و قال یغفر الله فی شهر رمضان الا الثلثة صاحب مسکر او صاحب شاهین او مشاحن و قال کلما قوم علیه فهو میسر و فسر المشاحن بصاحب البدعة المفارق للجماعة و عن الباقر علیه السلام قال ما بعث الله نبیا قط الا و فی علم الله تعالی انه اذا اکمل له دینه کان فیه تحریم الخمر و لم یزل الخمر حراما و انما ینقلون من خصلة الی خصلة و لو حمل من ذلك علیهم جملة لقطع بهم دون الدین قال لیس احد ارفق من الله تعالی فمن رفقه تبارک و تعالی انه ینقلهم من خصلة الی خصلة و لو حمل علیهم جملة هلکوا و عنهم علیهم السلام ان اول ما نزل فی تحریم الخمر قول الله تعالی يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا فلما نزلت هذه الآیة احس القوم بتحریمها و علموا ان الاثم مما ینبغی اجتنابه و لا یحمل الله تعالی علیهم من کل طریق لانه قال و منافع للناس ثم انزل الله تعالی آیة اخری اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ فکانت هذه الآیة اشد من الاولی و اغلظ فی تحریمها ثم ثلث بآیة اخری فکانت اغلظ من الاولی و الثانیة و اشد فقال تعالی اِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ اَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَعَنِ الصَّلٰوةِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُنْتَهُونَ فامر الله تعالی باجتنابها و فسر عللها التی لها و من اجلها حرمها ثم بین الله تعالی تحریمها و کشفه فی الآیة الرابعة مع ما دل علیه فی هذه الآی المذکورة المتقدمة بقوله تعالی قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ و قال عز و جل فی الآیة الاولی يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ثم قال فی الآیة الرابعة قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ فخبر عز و جل ان الاثم فی الخمر و غیرها و انه حرام و ذلك ان الله تعالی اذا اراد ان یفترض فریضة انزلها شیئا بعد شیء حتی توطن الناس انفسهم علیها و یسکنوا الی امر الله تعالی و نهیه فیها و کان ذلك من الله تعالی علی وجه التدبیر فیهم اصوب و اقرب لهم الی الاخذ بها و اقل لنفارهم عنها **ترجمه** در تفسیر آیه شریفه در سوره بقره در کافی از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آنحضرت فرموده است بدرستیکه خمر راس هر گناه و کلید هر شر است و فرموده بدرستیکه الله عز و جل برای شر اقفالی قرار داده است پس قرار داده است کلید آن قفلها شراب را و آنحضرت علیه السلام فرموده که گناه نمیشود بر الله تبارک و تعالی باشیئی که اشد باشد از مسکر یکی از گناه شرب مسکر این است که نماز فریضه را ترک نموده و مایل میشود که با مادر و خواهر و دخترش بعمل قبیح مرتکب شود در حالتیکه نمیفهمد فرمود که شرب خمر شر است از ترک نماز از برای اینکه شارب خمر وقتی میشود که رب خود را نمیشناسد و آنحضرت علیه السلام فرمود که الله عز و جل در شهر رمضان گناهکارا را عفو میفرماید مگر سه نوع را شارب خمر مسکر و قمار باز و صاحب بدعت و حضرت باقر علیه السلام فرموده که مبعوث نفرموده الله تبارک و تعالی پیغمبر را هرگز مگر مانیکه دین او کامل شد در دین او تحریم خمر میشود و دائم خمر حرامست و فرمود حرام اند و بجا حکم حرام شده از برای اینکه اگر اینکه بر شرب خمر عادی بودند هرگاه دریکدفعه حکم حرام میشد صعب باشان میشد و نیست کسی رؤف و مهربانتر از الله عز و جل بر بندگانش که تحریم را تدریجا امر فرمود و امام علیه السلام فرموده بدرستیکه اول آن آیه که نازل شده در تحریم خمر قول الله تبارک و تعالی يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا فرموده اند پس مانیکه این آیه نازل شد قوم حس کردند که خمر و قمار حرام خواهد شد و دانستند که گناه از چیزهائیست که اجتناب کردن از آنها سزاوار است و حمل نفرمود الله تبارک و تعالی بر ایشان از هر طریق و فرمود وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ بعد از آن نازل فرمود الله تبارک و تعالی آیه اخری اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ فرمود پس این آیه از آیه اولی در تحریم اشد و اغلظ شد بعد از آن آیه سیم نازل شد که از آیه اول و ثانی اشد شد پس الله تبارک و تعالی فرمود اِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ اَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَعَنِ الصَّلٰوةِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُنْتَهُونَ پس الله تبارک و تعالی امر فرمود بر اجتناب آنها و علتهارا تفسیر فرمود که بر این سبب حرام میشود بعد از آن بیان فرمود الله تبارک و تعالی تحریم آنها را و کشف و آشکار فرمود در آیه چهارم قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ فرمود که الله عز و جل در آیه اولی فرموده يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ بعد از آن در آیه چهارم میفرماید قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ پس الله عز و جل خبر فرموده که بدرستی اثم در خمر و در غیر خمر حرام است و از برای اینکه الله تبارک و تعالی زمانیکه اراده میفرماید که فریضه را واجب نماید شیئی را بعد از شیئی نازل میفرماید تا اینکه نفسهای مردم

بران فریضه عادی شده وساکن شوند بر امر الله عزّ وجلّ ونهی او واین هم تدبیر الله تبارک وتعالی است برای ایشان واقرب واصوب است برای آنها

الخامس وفیه در صفحه شصت وشش در تفسیر آیه شریفه در سوره بقره **اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَهُمْ اُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللهُ مُوتُوا ثُمَّ اَحْیَاهُمْ** فی الکافی عن الباقر والصادق علیهما السلام ان هؤلاء اهل مدینة من مدائن الشام وکانوا سبعین الف بیت وکان الطاعون یقع فیهم فی کل اوان فکانوا اذا احسّوا به خرج من المدینة الاغنیاء لقوّتهم وبقی فیها الفقراء لضعفهم فکان الموت یکثر فی الذین اقاموا ویقل فی الذین خرجوا ویقول الذین خرجوا لو کنّا اقمنا لکثر فینا الموت ویقول الذین اقاموا لو کنّا خرجنا لقلّ فینا الموت قال فاجتمع رأیهم جمیعاً انه اذا وقع الطاعون واحسّوا به خرجوا کلهم من المدینة فلمّا احسّوا بالطاعون خرجوا جمیعاً وتنحّوا عن الطاعون حذر الموت فساروا فی البلاد ماشاء الله ثم انهم مرّوا بمدینة خربة قد جلا اهلها عنها وافناهم الطاعون فنزلوا بها فلمّا حطّوا رحالهم واطمأنّوا قال لهم الله تعالی موتوا جمیعاً فماتوا من ساعتهم وصاروا رمیماً یلوح وکانوا علی طریق المارّة فکنستهم المارّة فنحّوهم وجمعوهم فی موضع فمرّ بهم نبی من انبیاء بنی اسرائیل یقال له حزقیل فلمّا رأی تلک العظام بکی واستعبر وقال یا ربّ لو شئت لاحییتهم الساعة کما امتّهم فعمروا بلادک وولدوا عبادک وعبدوک مع من یعبدک من خلقک فاوحی الله الیه افتحبّ ذلک قال نعم یا ربّ فاحیاهم الله قال فاوحی الله عزّ وجلّ ان قل کذا وکذا فقال الذی امره الله عزّ وجلّ ان یقوله قال قال ابو عبد الله علیه السلام وهو الاسم الاعظم فلمّا قال حزقیل ذلک نظر الی العظام یطیر بعضها الی بعض فعادوا احیاء ینظر بعضهم الی بعض یسبّحون الله عزّ وجلّ ویکبّرونه ویهلّلونه فقال حزقیل عند ذلک اشهد ان الله علی کل شیء قدیر قال الراوی فقال ابو عبد الله علیه السلام فیهم نزلت هذه الآیة وفی العوالی عن الصادق علیه السلام فی حدیث یذکر فیه نیروز الفرس قال ثم ان نبیاً من انبیاء بنی اسرائیل سأل ربّه ان یحیی القوم الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فاماتهم الله فاوحی الله الیه ان صبّ الماء فی مضاجعهم فصبّ علیهم الماء فی هذا الیوم فعاشوا وهم ثلثون الفاً فصار صبّ الماء فی یوم النیروز سنّة ماضیة لا یعرف سببها الا الراسخون فی العلم وفی المجمع سئل الباقر علیه السلام عن هؤلاء القوم الذین قال لهم الله موتوا ثم احیاهم حتی نظر الناس الیهم ثم اماتهم ام ردّهم الی الدنیا حتی سکنوا الدور واکلوا الطعام قال لا بل ردّهم الله حتی سکنوا الدور واکلوا الطعام ونکحوا النساء ومکثوا بذلک ماشاء الله ثم ماتوا باجالهم **ترجمه** در تفسیر آیه شریفه **اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَهُمْ اُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللهُ مُوتُوا ثُمَّ اَحْیَاهُمْ** صاحب تفسیر از کافی از حضرت باقر وحضرت صادق علیهما السلام نقل مینماید که آنحضرات علیهما السلام فرموده اند بدرستیکه قومی از اهل شهری از شهرهای شام که هفتاد هزار خانوار بودند وهر وقت مرض طاعون در آن شهر بروز میکرد پس اهل آن شهر زمانیکه حس میکردند که طاعون آمد اغنیاء اهل آن شهر از شهر خارج میشدند برای قوت واقتدارشان وفقراء اهل آن شهر در شهر میماندند بجهة ضعفشان پس آنهائیکه در شهر اقامت میکردند از آنها بسیار میمردند وآنهائیکه از شهر خارج میشدند قلیلی میمردند وآنهائیکه از شهر خارج شده بودند میگفتند اگر ما هم در شهر میماندیم بسیار تلف میشدیم وآنهائیکه در شهر مانده بودند میگفتند اگر ما هم از شهر خارج میشدیم تلفیات ما هم کم میشد پس رای اهل آن شهر جمعاً این شد زمانیکه مرض طاعون را که حس کردند بشهر آمده همگی اهل شهر بالکلیه از شهر خارج شوند پس زمانیکه اهل شهر مرض طاعون را فهمیدند که بشهر آمده تمامی اهل شهر از شهر خارج شده بسایر شهرها مسافرت کردند ماشاء الله بعد از آن اهل آن شهر رسیدند بر شهری مخروبه که اهل آن شهر را مرض طاعون فانی کرده ما بقی بالکلیه فرار کرده بودند پس اهل این شهر در آن شهر مخروبه نازل شده رحل اقامت افکنده مطمئن شدند والله تبارک وتعالی با ایشان امر فرمود که موتوا جمیعاً پس همه ایشان در همان ساعت بمردند واستخوانهای ایشان پوسیده شده در کنار طریقی واستخوانهای ایشان را عبور کنندگان طریق در جائی جمع کردند پس نبی از انبیاء بنی اسرائیل که حزقیل میگفتند بر آن موضع عبور نموده پس زمانیکه این استخوانها را دید گریه نموده عرض کرد یا رب هر گاه بخواهی اینها را زنده نمائی الساعة چنانکه مرده اند پس بلاد تو را آباد نموده وعباد تو متولد شده وعبادت نمایند تو را با آنهائیکه از خلق تو بر تو عبادت میکنند پس الله تبارک وتعالی بر آن نبی وحی فرمود که آیا دوست میداری که اینها زنده شوند عرض کرد نعم یا رب اینها را احیا کن پس الله عزّ وجلّ وحی فرمود که چنین وچنان بگو پس آن نبی آنطور که الله عزّ وجلّ امر فرموده بود گفت حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که همین او اسم اعظم بود پس زمانیکه حزقیل نبی گفت بر آن استخوانها نظر کرده دید که بعضی بر بعض طیران کرده پس همه آنها زنده شده بعضی بر بعضی نظر کرده مشغول تسبیح وتکبیر وتهلیل الله عزّ وجلّ شدند پس حزقیل در این وقت گفت که شهادت میدهم من بدرستیکه الله تبارک وتعالی بر هر شیء قادر است راوی حدیث گوید پس حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که این آیه در اینجا نازل شده است در کتاب عوالی از حضرت صادق علیه السلام منقول است در حدیثی که نیروز فرس را ذکر نموده (یعنی عید نوروز) در آن حدیث آنحضرت فرموده که نبیّ از انبیاء بنی اسرائیل از رب خود سؤال نمود اینکه احیا نماید آن قومی را که هزارها بوده از موت گریخته والله تبارک وتعالی ایشان را هلاک نموده بود پس الله تبارک وتعالی بر آن نبی وحی فرمود که پس آب بپاشد بر مضاجع ایشان یعنی بر قبرهای ایشان پس آن نبی بر قبرهای ایشان آب پاشید در روز عید نوروز پس زنده شدند وآن قوم سی هزار نفر بودند حضرت فرمود آب پاشیدن در عید نوروز از آن روز در میان عجمها سنت شد وسبب این را نمیدانند مگر راسخون فی العلم در مجمع از حضرت باقر علیه السلام سؤال شد از این قوم آیا بدرستیکه الله تبارک وتعالی ایشان را هلاک نموده بعد از آن زنده کرد تا اینکه بعد از زنده شدن مردم بر ایشان نظر میکردند یا با ایشان دوباره مردند ویا اینکه در دنیا زندگانی کرده تا اینکه در خانه ها

در عید نوروز علت زنده شدن ... بدعای حضرت حزقیل [illegible]

ساکن شده طعامی خوردند حضرت فرمودند بلکه الله تبارک وتعالی ایشان را که زنده کرد انها بعد از زنده شدن در خانه‌ها ساکن شده اکل وشرب نمودند
زنان را نکاح کردند ما شاء الله بعد از آن با اجلهاے خود شان بمردند **السادس وفیه** در صفحه پنجاه وپنجم در سورهٔ بقره در تفسیر آیهٔ
شریفه فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وفي الفقيه عن امير المؤمنين عليه السلام ان الجنف
في الوصية من الكبائر وفي الكافي والعياشي عن الباقر عليه السلام انه سئل عن قول الله تعالى فمن بدله قال نسختها الآية التي بعدها فمن خاف من موص
جنفا او اثما فاصلح بينهم فلا اثم عليه قال يعني الموصى اليه ان خاف جنفا من الموصي فيما اوصى به اليه فيما لا يرضى الله به من خلاف الحق فلا
اثم على الموصى اليه ان يرده الى الحق والى ما يرضى الله به من سبيل الخير وفي رواية في الكافي ان الله اطلق للموصى اليه ان يغير الوصية اذا لم تكن بالمعروف
وكان فيها جنف ويردها الى المعروف لقوله تعالى فمن خاف من موص جنفا او اثما فاصلح بينهم فلا اثم عليه والقمي عن الصادق عليه السلام اذا اوصى
الرجل بوصية فلا يحل للوصي ان يغير وصيته بل يمضيها على ما اوصى الا ان يوصي بغير ما امر الله فيعصي في الوصية ويظلم فالموصى اليه جائز له ان يردها
الى الحق مثل رجل يكون له ورثة فيجعل المال كله لبعض ورثته ويحرم بعضها فالوصي جائز له ان يردها الى الحق وهو قوله تعالى جنفا او اثما
فالجنف الميل الى بعض ورثتك دون بعض والاثم ان تامر بعمارة بيوت النيران واتخاذ المسكر فيحل للوصي ان لا يعمل بشيء من ذلك **ترجمه**
در تفسیر آیهٔ شریفه فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا در کتاب فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست بدرستیکه جنف در وصیت از کبائر است
در کافی ودر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام از آنحضرت سؤال شد از قول الله تعالی فمن بدله فرمودند نسخ نمود این آیه را آن آیه که بعد از او است فَمَنْ خَافَ مِنْ
مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ حضرت فرمودند یعنی موصی الیه هرگاه خوف نماید از جنف موصی از انها ئیکه برا او وصیت کرده خلاف حق آنچه
الله تبارک وتعالی بر انها راضی نیست پس بر موصی الیه گناهی نیست اینکه رد وتغییر دهد آن وصیت را بطرف حق وبر انها ئیکه رضاے الله تبارک
وتعالی بر او است از سبیل خیر ودر کافی در روایتی هست بدرستیکه الله عز وجل اطلاق فرموده براے موصی الیه اینکه تغییر دهد وصیتی را که معروف نباشد
ودر آن وصیت جنف باشد وصی آن وصیت را رد نماید بر معروف براے قوله تعالی فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ
والقمی از حضرت صادق علیه السلام زمانیکه مردی وصیتی نماید پس حلال نیست براے وصی که تغییر دهد وصیت را بلکه امضا واجرا نماید وصیت
او را بر آنچه با او وصیت کرده است مگر اینکه بغیر ما امر الله وصیت نماید در وصیت عصیان وظلم نماید پس در این حال بر موصی الیه جائز است اینکه رد
نماید آن وصیت را بطرف حق مثلا مردیکه براے او ورثه باشد پس موصی قرار دهد کلیهٔ مال را بر بعض ورثه اش وبعضی را محروم نماید پس بر وصی
جائز است براینکه آن وصیت را رد نماید بطرف حق واینست قوله تعالی جنفا او اثما پس جنف یعنی میل بر بعضی ورثه دون بعضی پس حلالست براے
وصی باینطور وصیت عمل نماید **السابع فی التفسیر** در صفحه یکصد وبیستم در سورهٔ النساء در تفسیر آیهٔ شریفه وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ
وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وفي الكافي عن الصادق عليه السلام ان ابرهيم كان ابا اضياف فكان
اذا لم يكونوا عنده يخرج يطلبهم واغلق بابه واخذ المفاتيح يطلب الاضياف وانه رجع الى داره فاذا هو برجل او شبه رجل في الدار فقال يا عبد الله
باذن من دخلت هذه الدار فقال دخلتها باذن ربها يردد ذلك ثلاث مرات فعرف ابرهيم عليه السلام انه جبرئيل فحمد ربه ثم قال ارسلني ربك الى عبد من
عبيده يتخذه خليلا قال ابرهيم عليه السلام فاعلمني من هو اخدمه حتى اموت قال فانت هو قال ومم ذلك قال لانك لم تسئل احدا شيئا قط ولم تسئل شيئا
قط فقلت لا والقمي عنه عليه السلام ان ابرهيم هو اول من حول له الرمل دقيقا وذلك انه قصد صديقا له بمصر في قرض طعام فلم يجده في منزله فكره ان
يرجع بالحمار خاليا فملأ جرابه رملا فلما دخل منزله خلا بين الحمار وبين سارة استحياء منها ودخل البيت ونام ففتحت سارة عن دقيق اجود ما يكون
فخبزت وقدمت اليه طعاما طيبا فقال ابرهيم من اين لك هذا فقالت من الدقيق الذي حملته من عند خليلك المصري فقال ابرهيم اما انه خليلي وليس
بمصري فلذلك اعطي الخلة فشكر الله وحمده واكل وفي الاحتجاج عن النبي صلى الله عليه وآله في حديث قولنا ان ابرهيم خليل الله فانما هو مشتق من الخلة والخلة
انما معناها الفقر والفاقة فقد كان خليلا الى ربه فقيرا واليه منقطعا وعن غيره متعففا معرضا مستغنيا وذلك انه لما اريد قذفه في النار فرمي به
في المنجنيق فبعث الله الى جبرئيل فقال له ادرك عبدي فجاءه فلقيه في الهواء فقال كلفني ما بدا لك فقد بعثني الله لنصرتك فقال بل حسبي الله ونعم الوكيل اني
لا اسئل غيره ولا حاجة لي الا اليه فسماه خليله اي فقيره ومحتاجه والمنقطع اليه عما سواه قال واذا جعل معنى ذلك من الخلة وهو انه قد تخلل معانيه ووقف
على اسرار لم يقف عليها غيره كان معناه العالم به وبأموره ولا يوجب ذلك تشبيه الله بخلقه الا ترون انه اذا لم ينقطع اليه لم يكن خليله واذا لم يعلم باسراره
لم يكن خليله وفي العيون عن الصادق عليه السلام انما اتخذ الله ابرهيم خليلا لانه لم يرد احدا ولم يسئل احدا قط غير الله وفي العلل عنه عليه السلام لكثرة سجوده
على الارض وعن الهادي عليه السلام لكثرة صلوته على محمد واهل بيته عليهم السلام وعن النبي صلى الله عليه وآله لاطعامه الطعام وصلوته بالليل والناس نيام قال
صاحب التفسير ومما يدل على هذا المعنى ما ورد في بعض الروايات ان الملائكة قال بعضهم لبعض اتخذ ربنا من نطفة خليلا وقد اعطاه ملكا عظيما
جزيلا فاوحى الله تعالى الى الملائكة اعمد واعلى ازهدكم ورئيسكم فوقع الاتفاق على جبرئيل وميكائيل فنزلا الى ابرهيم في يوم جمع غنمه وكان لابرهيم
اربعة آلاف راع واربعة آلاف كلب في عنق كل كلب طوق وزنه من ذهب احمر واربعون الف غنمة حلابة وما شاء الله من الخيل والجمال فوقف الملكان
في طرفي الجمع فقال احدهما بلذاذة صوت سبوح قدوس فجاوبه الثاني رب الملائكة والروح فقال اعيداها ولكما نصف مالي ثم قال اعيداها

ان الجنف في الوصية من الكبائر

علت تسمیهٔ حضرت ابرهیم علی نبینا وعلیه السلام بخلیل الله

ولکنا مالی وولدی وجسدی فنادت ملائکة السموات هذا هو الکرم لهذا هو الکرم فسمعوا منادیاً من العرش یقول الخلیل موافق لخلیله **ترجمه** در تفسیر

آیهٔ شریفه در سورهٔ نساء واتخذ الله ابرهیم خلیلاً در کافی از حضرت صادق علیه السلام منقولست فرموده بدرستی که ابرهیم علیه السلام اباضیاف بود (یعنی

مهمان دوست بود) وهرزمانیکه در نزدش مهمان نمیشد از خانه اش خارج شده باب خانه را قفل کرده کلید را برداشته از جهة جستجوی مهمان

میرفت روزی بخارج رفته بود جهة طلب مهمان وقتیکه بخانه اش مراجعت کرد پس در خانه مردی باشبیه بمردی را دید پس باو گفت یا عبدالله باذن

که باین خانه داخل شدهٔ پس آن شخص گفت باذن رب این خانه سه مرتبه این سؤال شده همین جواب را شنید پس ابرهیم علیه السلام شناخت که او جبرئیل است

پس حمد پروردگارش را نمود بعد از آن جبرئیل گفت که مرا رب تو فرستاده بر طرف بندهٔ از بندگان خودش و آن بنده را از جهة خودش خلیل

اخذ نموده است ابرهیم علیه السلام بجبرئیل علیه السلام گفت آن بنده را بمن تعلیم نما که او کیست که من بر آن بنده تا وقت موتم خدمت نمایم پس جبرئیل گفت

آن عبد توئی ابرهیم علیه السلام گفت برای چه این مرحمت شده جبرئیل علیه السلام گفت از برای اینکه تا حال تو از کسی ز مخلوق سؤالی نکردهٔ و کسی هم از تو سؤالی

نکرده است که تو لا گفته سؤال او را رد نمائی والقمی حضرت صادق علیه السلام فرمود بدرستی اول آن کسیکه ریگ برای او آرد شد ابرهیم علیه السلام بود این هم

این وقتی بود که در مصر یکنفر صدیقی بود بمصر رفت که از آن دوستش طعامی قرض نماید و او هم در منزلش نیافت پس مکروه داشت با حمار خالی مراجعت

کند پس جوال را با ریگ پر کرد پس زمانیکه بمنزلش رسید همین انبان را با این حمار و ساره گذاشته از ساره حیا کرده داخل خانه شده خوابید پس ساره

همین انبان را گشوده دید که آرد خیلی خوبست پس نانی پخته نزد ابرهیم علیه السلام آورد که طعامی پاکیزه بود پس حضرت ابرهیم فرمود این طعام در کجا بود ساره

گفت از آردیکه از نزد خلیل مصری آوردهٔ ابرهیم علیه السلام گفت بدرستی او خلیل من است و مصری نیست پس باین سبب خلت عطا شد پس ابرهیم علیه السلام شکر

وحمد الله تبارک وتعالی را نموده از آن طعام بخورد در احتجاج از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله منقولست که ابرهیم خلیل الله است پس بدرستیکه

خلیل مشتق است از خلة ومعنای خلة فقر وفاقه است بدرستیکه ابرهیم علیه السلام خلیل بود و فقیر بود بر ربش و از غیر ربش مستغنی بود زمانیکه نمرود

اراده نمود آنحضرت را باتش بیندازد از منجنیق که انداخته شد پس الله تبارک وتعالی جبرئیل علیه السلام را مبعوث نموده فرمود که درک کن عبد مرا

پس جبرئیل آمده ابرهیم علیه السلام را در هوا ملاقات نموده پس عرض کرد بمن تکلیفی بفرما پس بتحقیق مرا الله عز وجل برای نصرت تو فرستاده است پس ابرهیم

علیه السلام گفت بل حسبی الله ونعم الوکیل بدرستیکه من غیر از او از کسی سؤالی نمیکنم و حاجتی ندارم مگر بر طرف او پس باین سبب خلیل الله نامیده شد

یعنی فقیر و محتاج اوست در عیون از حضرت صادق علیه السلام منقولست اِنَّمَا اتَّخَذَ اللهُ اِبْرٰهِیمَ خَلِیلاً از برای اینکه او کسیرا رد نکرده است و غیر از

الله تبارک وتعالی از احدی سؤالی نکرده است در علل آنحضرت علیه السلام فرموده از برای کثرة سجود اوست بر زمین و حضرت هادی علیه السلام فرموده از زیادی

صلوات فرستادن اوست بر محمد واهل بیت وصلی الله علیهم اجمعین و حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده از برای بسیار طعام دادن اوست

بر مردم و نماز شب گذاردن اوست در حالتیکه مردم در خوابند صاحب تفسیر صافی مینویسد که در بعضی روایات وارد شده است بدرستیکه ملائکه

بعضی بر بعض گفتند که پروردگار ما از نطفهٔ از برای خود خلیلی اخذ فرموده و بتحقیق باو ملکی عظیمی عطا فرموده است پس الله تبارک وتعالی بملائکه

وحی فرمود بروید نزد زاهد ونبیشان پس نزد جبرئیل ومیکائیل آمدند پس جبرئیل ومیکائیل علیهما نازل شدند بر ابرهیم علیه السلام در روزیکه ابرهیم

گوسفندان خود را جمع میکرد و حضرت ابرهیم علیه السلام را چهار هزار نفر شبان بود که گوسفندهای او را محافظت میکردند و چهار هزار هم سگ داشت

که در گردن هر سگ طوقی از طلای سرخ که وزن آن گردن بند طلای سرخ یک من بود و چهل هزار راس گوسفند حلابه داشت یعنی شیر دهنده

است شتر ماشاء الله بود پس آن دو ملک در یکطرف آن مجمع گوسفندان ایستاده پس یکی با آواز بلند بنحوی گفت سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ

پس آن ملک ثانی جواب را ادا کرده گفت رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوحِ پس حضرت ابرهیم علیه السلام بایشان گفت این کلام را باز اعاده نمائید که نصف مال من

برای شما است و بعد از آن گفت باز اعاده کرده بگوئید که برای شما است مال من و اولاد من و جسد من پس ملائکه آسمانها گفتند هذا هو الکرم هذا

هو الکرم پس ملائکه شنیدند منادی از عرش میگوید خلیل موافق است برای خلیلش **الثامن فی التفسیر الصافی** در صفحه یکصد و شصت و ششم

در تفسیر آیهٔ شریفه وَمَنْ جَاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلَا یُجْزٰی اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ در سورهٔ اعراف القمی عن الصادق علیه السلام لما اعطی الله سبحانه ابلیس

ما اعطاه من القوة قال آدم یا رب سلطته علی ولدی واجریته فیهم مجری الدم فی العروق واعطیته ما اعطیته فمالی ولولدی فقال لک ولولدک السیئة

بواحدة والحسنة بعشر امثالها قال رب زدنی قال التوبة مبسوطة الی ان تبلغ النفس الحلقوم فقال یا رب زدنی قال اغفر ولا ابالی قال حسبی **ترجمه**

در تفسیر آیهٔ شریفه وَمَنْ جَاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلَا یُجْزٰی اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ القمی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آنحضرت فرمود زمانیکه

الله تبارک وتعالی سبحانه عطا فرمود بر ابلیس از حیثیت قوت آنچه عطا کرد آدم عرض کرد یا رب مسلط کردی ابلیس را بر اولاد من و جاری فرمودی

او را بر ایشان مثل جاری شدن خون در عروق و عطا فرمودی باو آنچه عطا فرمودی پس بر من و برای اولاد من چه مرحمت میفرمائی پس الله تبارک

وتعالی فرمود بر تو و بر اولاد تو سیئه جزایش واحد است و حسنه ده مقابلش آدم علیه السلام عرض کرد یا رب زیاد کن فرمود توبه کردن تا نفس بحلق

برسد عرض کرد یا رب زیاد بفرما فرمود که عفو میکنم و پروا نمینمایم عرض کرد حسبی **التاسع وفیه** در صفحه دویست و شصت و یکم در سورهٔ ابرهیم

در تفسیر آیهٔ شریفه رَبَّنَا اِنِّی اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ الخ القمی عن الصادق علیه السلام ان ابرهیم کان

من دو رطل است رطل نیم و مثقال است من تجمید هشتاد مثقال میشود. جمع مؤلف

از تفسیر صافی

تفسير آيه شريفه ربّنا انّي اسكنت من ذرّيّتي

نازلاً في بادية الشام فلمّا ولد له من هاجر اسمعيل عليه السلام اغتمّت سارة من ذلك غمّاً شديداً لانّه لم يكن له منها ولد وكانت تؤذي ابرهيم في هاجر وتغمّه فشكى ابرهيم ذلك الى الله عزّ وجلّ فاوحى الله اليه انّما مثل المرأة مثل الضلع العوجا ان تركتها استمتعت بها وان اقمتها كسرتها ثم امره ان يخرج اسمعيل وامّه عنها فقال يا ربّ الى ايّ مكان قال الى حرمي وامني واوّل بقعة خلقتها من الارض وهي مكّة فانزل الله عليه جبرئيل بالبراق فحمل هاجر واسمعيل وابرهيم وكان ابرهيم عليه السلام لا يمرّ بموضع حسن فيه شجر ونخل وزرع الّا وقال يا جبرئيل الى ههنا فيقول جبرئيل عليه السلام لا امض امض حتّى وافى مكّة فوضعه في موضع البيت وقد كان ابرهيم عليه السلام عاهد سارة ان لا ينزل حتّى يرجع اليها فلمّا نزلوا في ذلك المكان كان فيها شجر فالقت هاجر على ذلك الشجر كساء كان معها فاستظلّوا تحته فلمّا سرّحهم ابرهيم ووضعهم واراد الانصراف عنهم الى سارة قالت له هاجر يا ابرهيم لم تدعنا في موضع ليس فيه انيس ولا ماء ولا زرع فقال ابرهيم عليه السلام الله الذي امرني ان اضعكم في هذا المكان حاضر عليكم ثم انصرف عنهم فلمّا بلغ كدا وهو جبل بذي طوى التفت اليهم ابرهيم فقال رَبِّ اِنّي اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتي الاية ثم مضى وبقي هاجر فلمّا ارتفع النهار عطش اسمعيل وطلب الماء فقامت هاجر في الوادي في موضع السعي فنادت هل في الوادي من انيس فغاب اسمعيل عليه السلام عنها فصعدت على الصفا ولمع لها السراب في الوادي وظنّت انّه ماء فنزلت في بطن الوادي وسعت فلمّا بلغت السعي غاب عنها اسمعيل عليه السلام ثم بلغ لها السراب في ناحية الصفا فهبطت في الوادي تطلب الماء فلمّا غاب عنها اسمعيل عادت حتّى بلغت الصفا فنظرت حتّى فعلت ذلك سبع مرّات فلمّا كان في الشوط السابع وهي على المروة ونظرت الى اسمعيل عليه السلام وقد ظهر الماء من تحت رجله فعدت حتّى جمعت حوله رملاً فانّه كان سائلاً فزمّته بما جعلت حوله فلذلك سمّيت زمزم وكان جرهم نازلة بذي المجاز وعرفات فلمّا ظهر الماء بمكّة عكفت الطير والوحش على الماء فنظرت جرهم الى تعكّف الطير في ذلك المكان واتّبعوها حتّى نظروا الى امرأة وصبيّ نازلين في ذلك الموضع قد استظلّا بشجرة وقد ظهر الماء لهما فقالوا لهاجر من انت وما شانك وشان هذا الصبيّ قالت انا امّ ولد ابرهيم خليل الرحمن عليه السلام وهذا ابنه امره الله ان ينزلنا ههنا فقالوا لها فتأذنين ان نكون بالقرب منكم فلمّا زارهم ابرهيم عليه السلام يوم الثالث قالت هاجر يا خليل الرحمن انّ ههنا قوماً من جرهم يسألونك ان تأذن لهم حتّى يكونوا بالقرب منّا افتأذن لهم في ذلك فقال ابرهيم عليه السلام نعم فاذنت هاجر لجرهم فنزلوا بالقرب بهم وضربوا خيامهم فانست هاجر واسمعيل بهم فلمّا زارهم ابرهيم عليه السلام في المرّة الثالثة نظر الى كثرة الناس حولهم فسرّ بذلك سروراً شديداً **ترجمه** در تفسير آيه شريفه رَبَّنا اِنّي اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتي بِوادٍ غَيْرِ ذي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ الخ القمي از حضرت صادق عليه السلام روايت ميكند كه آنحضرت فرمود بدرستيكه ابرهيم عليه السلام در صحراى شام نازل شده بود پس زمانيكه براى ابرهيم اسمعيل از هاجر متولد شد ساره از تولد اسمعيل بسيار غمگين شد از اين جهت بر ساره ولدى نبود و بر هاجر اذيت ميداد و ابرهيم عليه السلام غمگين شده بر الله عزّ وجلّ شكايت نمود پس الله عزّ وجلّ براو وحى فرمود اينست غير از اين نيست كه مثل زن مثل استخوان كج است اگر ميخواهى او را راست كنى بشكند وهرگاه ترك نمائى از او لذت ميبرى بعد از آن الله تبارك وتعالى امر فرمود اينكه خارج نمايد اسمعيل ومادرش را از آنجا پس ابرهيم عرض كرد يا ربّ بكدام مكان بروم فرمود بحرم من كه اوّل بقعه ايست خلق كرده ام در روى زمين وآنجا مكّه است پس الله تبارك وتعالى نازل فرمود جبرئيل را با براق پس هاجر واسمعيل وابرهيم را حمل نمود وابرهيم عليه السلام در جائيكه بر زمين خوب سبز وخرم كه در آنجا درخت وزراعت بود ميرسيد ميگفت يا جبرئيل محلّ نزول ما اينجا است جبرئيل گفت نه اينجا نيست امض امض يعني برو برو تا اينكه بمكّه رسيده در موضع بيت نازل شدند وبتحقيق ساره با ابرهيم عليه السلام عهد كرده بود در موضعى نازل نشود تا اينكه بنزد ساره مراجعت نمايد پس زمانيكه در اين مكان نازل شدند در آنجا يك درختى بود پس هاجر يك كسائى كه داشت همين عبا را بر آن درخت زده كه در تحت آن درخت نشسته سايبان باشد پس زمانيكه ابرهيم عليه السلام هاجر واسمعيل را در آنجا ساكن كرد واراده كرد از نزد ايشان مراجعت نمايد بطرف ساره هاجر عرض كرد يا ابرهيم ترك مكن ما را در مكانيكه در آنجا نه انيسى و نه آبى و نه زراعتى هست پس ابرهيم عليه السلام گفت الله عزّ وجلّ مرا امر فرموده كه شما را در اين مكان بگذارم بعد از آن از نزد ايشان مراجعت نمود پس زمانيكه بذى طوى رسيد كه در آنجا كوهى است بطرف اسمعيل وهاجر ملتفت شده پس عرض كرد رَبَّنا اِنّي اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتي تا آخر آيه بعد از آن رفت هاجر واسمعيل ماندند پس زمانيكه آفتاب بلند شد اسمعيل تشنه شده از مادرش آب طلبيد پس هاجر برخاسته در وادى محلّ موضع سعى پس ندا كرد آيا در اين وادى انيسى هست پس اسمعيل از نظرش غائب شد پس هاجر صعود كرد بر صفا پس در وادى سراب لمعان كرد هاجر ظنّ كرد آن سراب را كه آبست پس نازل شده به بطن وادى رفت پس زمانيكه بمحلّ سعى رسيد اسمعيل از نظرش غايب شد بعد از آن سراب در ناحيه صفا بنظر او لمعان كرد پس بطرف وادى آمد جهة طلب آب پس اسمعيل از نظرش غايب شد برگشت تا رسيد بصفا پس نظر كرد تا اينكه اين آمد ورفت را از صفا بمروه هفت مرتبه نمود پس زمانيكه در مرتبه هفتم بمروه رسيد ونظر كرده اسمعيل را ديد بتحقيق آب از تحت پاهاى او ظاهر شده بنشست تا اينكه اطراف آب را با خاك ببست كه آب پر شده جمع شود پس بدرستيكه آن آب جارى بود (فزمّته) يعنى اطراف آب را خاك ريخته ببست پس باين سبب آن آب بزمزم ناميده شد پس قوم جرهم نازل بودند در عرفات وذى المجاز پس زمانيكه ديدند آب در مكّه ظاهر شده مرغان ووحوش بر آب جمع شده اند پس بر آن مرغها نظر كرده تابع شده تا اينكه بآنجا رسيده ديدند يك نفر زن با يك طفل در كنار آب نازل شده در تحت درختى مستظلّ شده اند پس قوم جرهم بهاجر گفتند كه تو كيستى وچه كاره هستى واين طفل كيست هاجر گفت من امّ ولد ابرهيم خليل الرحمن هستم واين طفل پسر اوست والله تبارك وتعالى باو امر فرموده كه ما را در اينجا نازل نمايد پس قوم جرهم باو گفتند از ابرهيم عليه السلام اذن بگير ما هم در قرب شما باشيم پس زمانيكه روز سيم ابرهيم عليه السلام نزد ايشان آمد هاجر عرض كرد يا خليل الرحمن بدرستيكه در اينجا قومى هست از جرهم

از تو سؤال مینمایند اینکه برایشان اذن بدهی تا اینکه در قرب ما ساکن شوند یا اذن میدهی با ایشان پس ابرهیم علیه السلام فرمود نعم پس هاجر بر قوم جرهم اذن داده
در نزدیکی ایشان نازل شده و خیمه های ایشان را زدند پس هاجر و اسمعیل با ایشان مونس شدند پس زمانیکه ابرهیم علیه السلام در مرتبه سیم که نزد هاجر و
اسمعیل امده کثرت ایشان را در اطراف ایشان دیده پس باشدت مسرور و شاد شد **العاشر وفیه** در صفحه دویست وهفتاد وچهارم در سوره النحل در تفسیر
ایه شریفه وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ العیاشی عن الصادق علیه السلام نحن والله نعلم ما فی السموات
وما فی الارض وما فی الجنة وما فی النار وما بین ذلک ثم قال ان ذلک فی کتاب الله ثم تلا هذه الایة وعنه علیه السلام قال الله لموسی وَكَتَبْنَا لَهُ فِي
الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فعلمنا انه لم یکتب لموسی الشیء کله وقال الله لعیسی علیه السلام لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وقال لمحمد علیه وآله السلام
وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وفی الکافی عنه علیه السلام انی لاعلم ما فی السموات وما فی الارض واعلم
ما فی الجنة واعلم ما فی النار واعلم ما کان وما یکون ثم سکت هنیئة فرای ان ذلک کبر علی من سمعه منه فقال علمت ذلک من کتاب الله
عز وجل ان الله یقول فیه تبیان کل شیء وعنه علیه السلام ان الله انزل فی القران تبیان کل شیء والله ما ترک شیئا یحتاج الیه العباد حتی لا یستطیع
عبد یقول لو کان هذا انزل فی القرآن الا انزله الله فیه **ترجمه** در تفسیر ایه شریفه در سوره النحل وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ
شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ العیاشی از حضرت صادق علیه السلام ذکر فرمود والله میدانیم انچه را که در آسمانها هست وانچه را که در زمین
است وانچه را که در جنت هست وانچه را که در اتش است وانچه را که در بین اینها است بعد از آن فرمود اینها در کتاب الله است بعد از آن این ایه را
که گذشت تلاوت فرمود و حضرت صادق علیه السلام ایضا فرمود الله تبارک وتعالی برای موسی علی نبینا وآله وعلیه السلام فرمود وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
پس ما دانستیم که مکتوب نشده بر موسی هر شیء والله تبارک وتعالی برای عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام فرمود لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ و برای
حضرت محمد علیه وآله السلام فرمود وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ و در کافی حضرت صادق علیه السلام فرموده
که بدرستیکه من میدانم انچه در سموات وانچه در زمین هست ومیدانم انچه را در بهشت است وانچه را در اتش است ومیدانم انچه را که شده است و
انچه را که خواهد شد و بعد از آن انحضرت قدری سکوت فرمود پس دید که این فرمایش بر کسانیکه شنیدند گران امد پس فرمود میدانم اینها را
از کتاب الله عز وجل بدرستیکه الله عز وجل در کتابش میفرماید فیه تبیان کل شیء وانحضرت علیه السلام فرمود که بدرستی الله عز وجل نازل فرموده
در قران تبیان کل شیء را وفرمود الله عز وجل ترک نفرموده است چیزی را که بندگان باو محتاج شوند در قران است تا اینکه عبدی استطاعت
نداشته باشد که بگوید که هرگاه این شیء میشد در قران نازل میشد **الحادی عشر وفیه** در صفحه سیصد وسیم در سوره کهف در تفسیر ایه شریفه
قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا
القمی فهذا الشرک شرک ریاء وعن الباقر علیه السلام سئل رسول الله صلی الله علیه وآله عن تفسیر هذه الایة فقال من صلی مراءاة الناس فهو مشرک ومن زکی
مراءاة الناس فهو مشرک ومن صام مراءاة الناس فهو مشرک ومن حج مراءاة الناس فهو مشرک ومن عمل عملا مما امر الله مراءاة الناس فهو مشرک ولا
یقبل الله عز وجل عمل مرائی وفی الکافی عنه علیه السلام فی هذه الایة الرجل یعمل شیئا من الثواب لا یطلب به وجه الله انما یطلب تزکیة الناس یشتهی ان یسمع
به الناس فهذا الذی اشرک بعبادة ربه ثم قال ما من عبد اسر خیرا فذهبت الایام ابدا حتی یظهر الله له خیرا وما من عبد یسر شرا فذهبت الایام حتی
یظهر الله له شرا وعنه علیه السلام انه سئل عن الرجل یعمل الشیء من الخیر فیراه انسان فیسره ذلک قال لا باس ما من احد الا ویحب ان یظهر له فی الناس الخیر
اذا لم یصنع ذلک لذلک وفی الکافی عن الصادق علیه السلام ما من عبد یقرأ اخر الکهف عند النوم الا تیقظ فی الساعة التی یرید **ترجمه** در تفسیر ایه
قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ✻
القمی پس این شرک شرک ریاء است حضرت باقر علیه السلام فرمود که از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله سؤال شد از تفسیر این ایه فرمود هر انکسیکه نماز
بگذارد از جهت مراءاة الناس یعنی از جهت دیدن مردم پس او مشرک است وهر کسیکه زکوة بدهد از جهت دیدن مردم که مقصودش ریا باشد پس او مشرک
است وفرمود هر کسیکه روزه بگیرد از جهت ریا پس او مشرک است وهر کسیکه حج نماید جهت ریا پس او مشرک است وهر کسیکه عملی نماید از ما امر الله جهت
ریاء پس او مشرک است وفرمود قبول نمیفرماید الله عز وجل عملی را که ریائی باشد در کافی حضرت باقر علیه السلام فرموده در تفسیر این ایه شریفه که مردی
عمل خیر نماید در ان عمل رضای الله تبارک وتعالی را طلب ننموده از برای خوش امدن مردم نماید که مردم بشنوند پس این شخص ان کسی است بر عبادت
پروردگار خود شریکی قرار داده است بعد از ان فرمود که نیست بنده که در پنهانی عمل خیر بکند وایامی بگذرد تا اینکه ظاهر میفرماید الله تبارک
وتعالی عمل خیر او را وفرمود نمیشود بنده که عمل شری نماید در پنهانی پس ایامی بگذرد تا اینکه الله عز وجل ظاهر میفرماید عمل شر او را
وایضا از انحضرت علیه السلام سؤال شد که مردی عمل خیر میکند پس مردی علیحده او را میبیند بعد از دیدن او انمرد شاد میشود فرمود باکی وعیبی
در این نیست فرمود نیست احدی مگر اینکه دوست میدارد که خیر او بر مردم ظاهر شود غیر از اینکه آن عمل خیر را از جهت دیدن مردم بکند در کافی
حضرت صادق علیه السلام فرمود که نیست بنده که در وقت خوابیدن ایه اخر سوره کهف را بخواند مگر اینکه در هر ساعتی که قصد نموده است بیدار میشود
الثانی عشر وفیه در صفحه سیصد وبیست وششم در سوره الحج در تفسیر ایه شریفه وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي

در تفسیر ایه شریفه ونزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء ✻

در تفسیر ایه شریفه قل انما انا بشر مثلکم یوحی

القبور فی قرب الاسناد عن الصادق علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لجبرئیل یا جبرئیل ارنی کیف یبعث الله تبارک وتعالی العباد یوم القیمة قال نعم فخرج الی مقبرة بنی ساعدة
فاتی قبرا فقال له اخرج باذن الله فخرج رجل ینفض راسه من التراب هو یقول والهفاه واللهف الثبور ثم قال ادخل فدخل ثم قصد به الی قبر آخر فقال اخرج باذن الله فخرج
شاب ینفض راسه من التراب وهو یقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من
فی القبور ثم قال هکذا یبعثون یوم القیمة والقمی عن الصادق علیه السلام قال اذا اراد الله ان یبعث الخلق امطر السماء علی الارض اربعین صباحا فاجتمعت الاوصال ونبتت اللحوم
ترجمه در سوره حج در تفسیر آیه شریفه وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلام منقولست فرمود که حضرت رسول الله
بجبرئیل فرمود یا جبرئیل بمن بگو که چگونه مبعوث میفرماید الله تبارک وتعالی بندگان را در روز قیامت جبرئیل عرض کرد نعم پس خارج شد بر قبرستان بنی ساعده پس آمد بر نزد
قبری پس صاحب قبر گفت خارج شو باذن الله پس خارج شد از قبر مردی که خاک از سرش میریخت میشد و او میگفت والهفاه لهف یعنی ثبور یعنی هلاکت بعد از آن جبرئیل
قبر آخر را قصد کرده پس صاحب قبر گفت خارج شو باذن الله تبارک وتعالی پس خارج شد از قبر جوانی که خاک از سر او ریخته میشد و میگفت اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور بعد از آن جبرئیل عرض کرد که در روز قیامت
همینطور مبعوث میشوند القمی روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه اینکه الله تبارک وتعالی اراده میفرماید که خلق را مبعوث فرماید چهل صباح از آسمان باران
میبارد پس جمع میشود مفاصل ونمو مینماید گوشتها **الثالث عشر وفیه** در صفحه سیصد وپنجاه ونهم در سوره الشعراء در تفسیر آیه شریفه ولو نزلناه علی بعض
الاعجمین فقراه علیهم ما کانوا به مؤمنین القمی عن الصادق علیه السلام لو نزلنا القرآن علی العجم ما آمنت به العرب وقد نزل علی العرب فآمنت به العجم فهذه فی
فضیلة العجم **ترجمه** در تفسیر آیه شریفه ولو نزلناه الخ القمی از حضرت صادق که فرمود الله تبارک وتعالی میفرماید هر گاه ما قرآن را بر عجم نازل میکردیم عرب
بان ایمان نمیآوردند وبتحقیق بر عرب نازل شد پس ایمان آوردند بان عجم پس این آیه در فضیلت عجم است **الرابع عشر فی التفسیر الصافی**
در صفحه سیصد وشصت وهشتم در سوره النمل در تفسیر آیه شریفه وقال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر واوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین فی
الجوامع عن الصادق علیه السلام یعنی الملک والنبوة والقمی عنه علیه السلام اعطی سلیمان بن داود علیه السلام مع علمه معرفة المنطق بکل لسان ومعرفة اللغات ومنطق الطیر و
البهائم والسباع وکان اذا شاهد الحروب تکلم بالفارسیة واذا قعد لعماله وجنوده واهل مملکته تکلم بالرومیة واذا خلا بنسائه تکلم بالسریانیة والنبطیة واذا
قام فی محرابه لمناجاة ربه تکلم بالعربیة واذا جلس بالوفود والخصماء تکلم بالعبرانیة وفی المجمع عنه علیه السلام عن ابیه علیه السلام قال اعطی سلیمان بن داود ملک مشارق
الارض ومغاربها فملک سبعمائة سنة وستة اشهر ملک اهل الدنیا کلهم من الجن والانس والشیاطین والدواب والطیر والسباع واعطی علم کل شیء ومنطق کل شیء
وفی زمانه صنعت الصنایع العجیبة التی سمع بها الناس فذلک قوله علمنا منطق الطیر وفی البصائر عنه علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام لابن عباس ان الله علمنا
منطق الطیر کما علم سلیمان بن داود علیه السلام ومنطق کل دابة فی بر وبحر وعنه علیه السلام ان سلیمان بن داود علیه السلام قال علمنا منطق الطیر واوتینا من کل شیء وقد والله علمنا
منطق الطیر وعلم کل شیء وفی الکافی عن الکاظم علیه السلام قال ان الامام لا یخفی علیه کلام احد من الناس ولا طیر ولا بهیمة ولا شیء فیه الروح فمن لم تکن فیه هذه الخصال فیه
فلیس هو بامام **ترجمه** در تفسیر آیه شریفه وقال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر واوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین القمی حضرت
صادق علیه السلام که فرمود عطا شد بر سلیمان بن داود علی نبینا وآله وعلیهما با علمش نطق کردن با هر لسان وبا هر لغات ونطق کردن با طیور وبهایم وحیوانات
وحشی وفرمود زمانیکه موقع حرب وجنگها میشد با فارسی تکلم میکرد وزمانیکه می نشست که با اهل مملکت وعمال وباقشون حرف بزند با لسان رومی تکلم
میکرد وزمانیکه با زنانش خلوت میکرد با سریانی ونبطی تکلم مینمود وزمانیکه در محرابش قائم شده بار بخود مناجات میکرد با عربی تکلم مینمود وزمانیکه در مجلس
برای پذیرائی ومحاکمات مردم می نشست با عبرانی تکلم مینمود در مجمع از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عطا شد بر سلیمان بن داود ملک مشارق ارض ومغارب
پس هفتصد سال وشش ماه مالک شد و بر تمام اهل دنیا از جن وانس وشیاطین ودواب وطیور وسباع مالک شد عطا شد علم کل شیء ونطق کردن با همه چیز
ودر زمان او صنایع عجیبه ساخته شد واینست قول الله تبارک وتعالی علمنا منطق الطیر الآیة در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حضرت امیر المؤمنین
با ابن عباس فرمود که بدرستیکه الله تبارک وتعالی تعلیم فرموده بما نطق کردن با طیور چنانچه بر سلیمان بن داود تعلیم فرموده بود وتعلیم فرموده بما نطق کردن با
تمام دابه وحیوانات را که در دریاها وصحراها هست وانحضرت علیه السلام فرمود که بدرستیکه سلیمان بن داود گفت علمنا منطق الطیر واوتینا من کل شیء
فرمود بتحقیق والله تعلیم فرموده بما الله تبارک وتعالی نطق کردن با طیور وعلم همه چیز را در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده بدرستیکه از امام
مخفی نمیماند کلام احدی از مردم ونه کلام طیر ونه بهیمه ونه کلام ذی روح پس هر کسیکه در او این خصلتها نباشد او امام نیست **الخامس عشر وفیه**
در صفحه چهار صد ویازدهم در سوره مبارکه یس در تفسیر آیه شریفه واضرب لهم مثلا اصحاب القریة اذ جاءها المرسلون اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما
فعززنا بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون القمی عن الباقر علیه السلام انه سئل عن تفسیر هذه الآیة فقال بعث الله رجلین الی اهل مدینة انطاکیة
فجاءاهم بما لا یعرفون فغلظوا علیهما فاخذوهما وحبسوهما فی بیت الاصنام فبعث الله الثالث فدخل المدینة فقال ارشدونی الی باب
الملک قال فلما وقف علی الباب قال انا رجل کنت اتعبد فی فلاة من الارض وقد احببت ان اعبد اله الملک فابلغوا کلامه الملک فقال ادخلوه الی
بیت الآلهة فادخلوه فمکث سنة مع صاحبیه فقال لهما بهذا ینقل قوم من دین الی دین بالخرق افلا رفقتما ثم قال لهما لا تقران بمعرفتی ثم ادخل علی
الملک فقال له الملک بلغنی انک کنت تعبد الهی فلم ازل وانت اخی فسلنی حاجتک فقال ما لی من حاجة ایها الملک ولکن رایت رجلین فی بیت
الآلهة فما حالهما قال الملک هذان رجلان اتیانی ببطلان دینی ویدعوانی الی اله سماوی فقال ایها الملک فمناظرة جمیلة فان یکن الحق

در فضیلت عجم

تفسیر آیه شریفه وقال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر واوتینا من کل شیء

تفسیر آیه شریفه واضرب لهم مثلا اصحاب القریة

لهما اتبعناهما وان یکن الحق لنا دخلا معنا فی دیننا وکان لهما مالنا وعلیهما ما علینا قال فبعث الملک الیهما فلما دخلا الیه قال لهما صاحبهما ما الذی
جئتمانی به قالا جئنا ندعوه الی عبادة الله الذی خلق السموات والارض ویخلق فی الارحام ما یشاء ویصور کیف یشاء وانبت الاشجار والثمار وانزل
القطر من السماء قال فقال لهما الحکماء هذا الذی تدعوان الیه والی عبادته ان جئنا باعمی یقدر ان یرده صحیحا قالا ان سألناه ان یفعل فعل ان
شاء قال ایها الملک علی باعمی لم یبصر شیئا قط قال فاتی به فقال لهما ادعوا الهکما ان یرد بصر هذا فقاما وصلیا رکعتین فاذا عیناه مفتوحتان وهو
ینظر الی السماء فقال ایها الملک علی باعمی اخر فاتی به قال فسجد سجدة ثم رفع راسه فاذا الاعمی یبصر فقال ایها الملک حجة بحجة علی بمقعد فاتی به
فقال لهما مثل ذلک فصلیا ودعوا الله فاذا المقعد قد اطلقت رجلاه وقام یمشی فقال ایها الملک علی بمقعد اخر فاتی به فصنع به کما صنع اول
مرة فانطلق المقعد فقال ایها الملک قد اتیا بحجتین واتینا بمثلهما ولکن بقی شیئ واحد فان کان هما فعلاه دخلت معهما فی دینهما ثم قال ایها
الملک بلغنی انه کان للملک ابن واحد ومات فان احیاه الههما دخلت معهما فی دینهما فقال له الملک وانا ایضا معک ثم قال لهما قد بقیت هذه
الخصلة الواحدة قد مات ابن الملک فادعوا الهکما ان یحییه قال فخرا ساجدین لله عز وجل واطالا السجود ثم رفعا رؤسهما فقالا للملک ابعث
الی قبر ابنک تجده قد قام من قبره ان شاء الله قال فخرج الناس ینظرون فوجدوه قد خرج من قبره ینفض راسه من التراب قال فاتی به الی الملک فعرف انه
ابنه فقال له ما حالک یا بنی قال کنت میتا فرأیت رجلین بین یدی ربی الساعة ساجدین یسألانه ان یحییی فاحیانی قال یا بنی تعرفهما اذا رایتهما
قال نعم قال فاخرج الناس جملة الی الصحراء فکان یمر علیه رجل رجل فیقول له ابوه انظر فیقول لا ثم مروا علیه باحدهما بعد جمع کثیر فقال هذا احدهما
واشار بیده الیه ثم مروا ایضا بقوم کثیرین حتی رأی صاحبه الاخر قال وهذا الاخر قال فقال النبی صاحب الرجلین اما انا فقد امنت بالهکما وعلمت
ان ما جئتما به هو الحق قال فقال الملک وانا ایضا امنت بالهکما وامن اهل مملکته کلهم وفی المجمع قال وهب بن منبه بعث عیسی هذین الرسولین
الی انطاکیه فاتیاها ولم یصلا الی ملکها وطالت مدة مقامهما فخرج الملک ذات یوم فکبرا وذکرا الله فغضب وامر بحبسهما وجلد کل واحد منهما مائة
جلدة فلما کذب الرسولان وضربا بعث عیسی علی نبینا واله وعلیه السلم شمعون الصفا راس الحواریین علی اثرهما لینصرهما فدخل شمعون البلدة متنکرا
فجعل یعاشر حاشیة الملک حتی انسوا به فرفعوا خبره الی الملک فدعاه ورضی عشرته وانس به واکرمه ثم قال له ذات یوم ایها الملک بلغنی انک حبست
رجلین فی السجن وضربتهما حین دعواک الی غیر دینک فهل سمعت قولهما قال الملک حال الغضب بینی وبین ذلک قال فان رای الملک دعاهما
حتی نطلع ما عندهما فدعاهما الملک فقال لهما شمعون من ارسلکما الی ههنا قالا الله الذی خلق کل شیئ لا شریک له قال وما آیتکما قالا ما تتمناه
فامر الملک حتی جاؤا بغلام مطموس العینین وموضع عینیه کالجبهة فما زالا یدعوان الله حتی انشق موضع البصر فاخذا بندقتین من الطین فوضعاهما
فی حدقتیه من الطین فوضعاهما فی حدقتیه فصارا مقلتین یبصر بهما فتعجب الملک فقال شمعون للملک ارایت لو سألت الهک حتی یصنع صنعا مثل هذا
فیکون لک ولالهک شرفا فقال الملک لیس لی عنک ستر ان الهنا الذی نعبده لا یبصر ولا ینفع ثم قال الملک للرسولین ان قدر الهکما علی احیاء میت
امنا به وبکما قالا الهنا قادر علی کل شیئ فقال الملک ان هنا میتا مات منذ سبعة ایام لم ندفنه حتی یرجع ابوه وکان غائبا فجاؤا بالمیت وقد تغیر واروح
فجعلا یدعوان ربهما علانیة وجعل شمعون یدعو ربه سرا فقام المیت وقال لهم انی قد مت منذ سبعة ایام وادخلت فی سبعة اودیة من النار وانا احذرکم
ما انتم فیه فامنوا بالله فتعجب الملک فلما علم شمعون ان قوله اثر فی الملک دعاه الی الله فامن وامن من اهل مملکته قوم وکفر اخرون ترجمه در تفسیر
آیه شریفه واضرب لهم مثلا اصحاب القریة اذ جاءها المرسلون اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون
القمی روایت میکند از حضرت باقر علیه السلم که از آنحضرت سؤال شد از تفسیر این آیه پس فرمود که الله تبارک وتعالی دو نفر مبعوث فرمود بر اهل انطاکیه
اهل شهر انطاکیه پس آمدند دو نفر بر نزد اهل آن شهر آمده تبلیغ رسالت کرده اهالی قبول نکرده آن دو نفر را گرفته در بیت الاصنام حبس کردند پس الله تبارک
وتعالی رسول سیم را مبعوث فرمود پس رسول داخل شهر شده گفت دلالت کنید بدرخانه پادشاه این شهر پس زمانیکه بر باب ملک آمد گفت که من مردی هستم در
صحراها و فلاة زمین عبادت میکنم وبتحقیق دوست داشتم که برای پادشاه عبادت نمایم پس کلام او را بر پادشاه رسانیدند پس پادشاه گفت او را
داخل نمائید بر بیت الاصنام پس داخل کردند پس در آنجا مدت یکسال رسید از آن دو نفر مبعوث بماند بایشان گفت با این طور قومی را از دینی بر دینی باید
نمود بعد از آن بایشان گفت باید امعرفت واشنائی خودتان را بر من اظهار ننمائید بعد از آن نزد پادشاه رفته پس پادشاه باو گفت بمن رسیده است که
تو برای من عبادت میکنی پس تو با من برادری وهر حاجت داری از من سؤال کن پس رسول سیم گفت که من حاجتی ندارم ولکن دو نفر مردی در بیت الاصنام
محبوس دیدم پس حال ایشان چیست پادشاه گفت که ایند و نفر مرد آمده اند بر بطلان دین من ودعوت مینمایند برای خودشان پس مبعوث
سیم گفت ای پادشاه خوبست ایشان را حاضر نموده مکالمه بکنی هرگاه حق بطرف ایشان باشد بر دین ایشان داخل شویم وهرگاه حق بر طرف
ما باشد بر دین ما داخل شوند پس پادشاه فرستاد ایشان را حاضر نمود پس زمانیکه داخل شدند رسول سیم بایشان گفت برای چه باینجا آمده اید
گفتند آمده ایم که پادشاه را دعوت نمائیم بر عبادت الله تبارک وتعالی چنین خدائیکه آسمانها وزمین را خلق فرموده خلق مینماید در ارحام
انطوریکه بخواهد بهر قسم تصویر میکند وچنین خدائیست که اشجار ومیوه ها را نمو میدهد وقطرات باران را از آسمان نازل میکند پس رسول
سیم بایشان گفت این خدائیرا که بر عبادت او دعوت مینمائید هرگاه یکنفر شخص اعمی را بیاورم قدرت دارد که چشم او را شفا داده صحیح نماید

اروح: یعنی تغییر یافته و بدبو شده است مجمع البحرین

فلاة: الارض التی لا ماء فیها مجمع البحرین

(گفتند)

گفتند هرگاه ما سؤال نمائیم صحیح میفرماید رسول سیم گفت ای پادشاه بگو یکنفر شخص کور و نابینا را بیاورند که ابداً چیزی نه بیند پس یکنفر اعمی آوردند
پس رسول سیم با یشان گفت از اله خودتان بخواهید که چشم این کور را رد نموده صحیح نماید پس آن دو نفر برخاسته دو رکعت نماز خوانده دعا
کردند فی الفور چشمهای آن کور شفا یافته صحیح و بینا شد پس رسول سیم گفت ای پادشاه امر کن یکنفر کور علیحده بیاورند پس آوردند پس رسول سیم
یک سجده کرده بعد از آن سر را از سجده برداشت پس همان ساعت چشمان آن اعمی صحیح شده بینا گردید پس رسول سیم گفت ای پادشاه ایشان یک
حجتی آوردند من هم یک حجتی آوردم بگو یکنفر شخص زمین گیر بیاورند پس حاضر کردند رسول سیم با یشان گفت دعا نمائید که اله شما این شخص
زمین گیر شفا داده پاهایش خوب شده راه برود پس آن دو نفر مثل سابق دو رکعت نماز گذارده دعا کردند فی الفور آن زمین گیر شفا یافته پاهایش
خوب شده برخاسته راه میرفت پس رسول سیم گفت ای پادشاه بگو یکنفر زمین گیر علیحده بیاورند پس آوردند پس او را هم رسول سیم دعا نموده فوراً شفا
یافته صحیح شده برخاسته راه رفت پس رسول سیم گفت ای پادشاه بتحقیق انها دو حجتی آوردند ما هم مثل ایشان آوردیم ولکن یک چیزی باقیمانده پس
هرگاه ایشان آنرا کردند ما داخل دین ایشان میشویم بعد از آن گفت ای پادشاه شنیده ام که پادشاه را یک پسری داشت او هم وفات کرده است پس
هرگاه اله ایشان پسر پادشاه را زنده کرد من داخل دین ایشان میشوم پس پادشاه گفت من هم داخل دین ایشان میشوم با تو معاً بعد از آن رسول
سیم بان دو نفر گفت بتحقیق یک خصلتی مانده است این است بتحقیق پسر پادشاه مرده است پس شما دعا نمائید که اله شما پسر پادشاه را احیا نماید
راوی حدیث حضرت باقر علیه السلام میفرماید آن دو نفر برای الله عز و جل سجده کرده و سجده را طول داده بعد از آن سرشانرا از سجده بلند کرده
بپادشاه گفتند بر قبر پسرت بفرست بتحقیق او را زنده می یابی که از قبرش برخاسته انشاء الله پس مردم خارج شدند بر طرف قبر پسر پادشاه دیدند
که پسر پادشاه از قبر قائم شده خاک از سرش ریخته میشود پس پسر را نزد پادشاه آوردند پس پادشاه او را شناخت که پسر خودش است پس باو گفت
ای پسر حالت چگونه است گفت که من مرده بودم پس دیدم دو نفر پیر را در مقابل پروردگار در الساعة بسجده افتاده سؤال مینمایند که مرا زنده نماید پس
مرا احیا فرمود پادشاه گفت ای پسر آیا آن دو نفر مرد را ببینی میشناسی گفت نعم پادشاه گفت مردم کلیةً بصحرا خارج شدند پس پادشاه گفت آن دو نفر
هم داخل مردم شده مردم یکی یکی از نزد پادشاه عبور میکردند پادشاه میگفت این است پسرش میگفت نه تا اینکه یکی از آن دو نفر با جمعیت داخل شده عبور
کرد پسر پادشاه گفت یکی این است با دستش بطرف او اشاره نمود بعد از آن جماعت کثیری عبور کرد تا اینکه رسید بان دیگری که دعا کرده بود پس
پادشاه گفت یکی هم این است پس آن نبی که رسول سیم بود بر آن دو نفر رسولی را که الله تبارک و تعالی مبعوث فرموده بود گفت آمنت براله شما ایمان
آوردم و دانستم که آنچه را بر او دعوت مینمائید حق است پس پادشاه گفت من هم ایضاً براله شما ایمان آوردم و اهل مملکت پادشاه همه اش ایمان آوردند
در مجمع وهب بن منبه گوید که این دو نفر رسول را حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام بانطاکیه فرستاد پس آن دو نفر بانطاکیه رفتند نتوانستند بنزد پادشاه
برسند اقامت ایشان در انطاکیه طول کشید پادشاه روزی بخارج رفته بود پس این دو نفر پادشاه را که دیدند پس تکبیر گفتند ذکر الله تبارک و تعالی را
نمودند پس پادشاه باین دو نفر غضب نموده امر نمود بهر یکی صد تازیانه زده و حبس نمودند پس زمانیکه این دو نفر رسول مضروب و محبوس شدند عیسی علیه السلام
شمعون الصفا که رئیس حواریین بود بر اثر ایشان مبعوث فرمود که با ایشان نصرت و یاری نماید پس شمعون داخل شهر انطاکیه شده در حالتیکه خود را بر
کسی معرفی نمیکرد پس با اطراف و حاشیه نشینان پادشاه معاشرت کرده تا اینکه خبر او بر پادشاه رسید پس پادشاه او را احضار کرده از صحبت او خوشش
شده اکرامش نمود بعد از آن روزی شمعون بر پادشاه گفت ایملک بمن رسیده است که دو نفر را در محبس حبس کرده و ایشانرا زده در حینیکه تو را بر غیر دین
تو دعوت میکردند آیا قول ایشانرا شنیده پادشاه در حالت غضب گفت نه شمعون گفت هرگاه پادشاه صلاح داند آن دو نفر باینجا دعوت شود
تا اینکه حرف شانرا بشنویم پس پادشاه ایشانرا دعوت کرد پس شمعون با یشان گفت شما را که باینجا فرستاده است گفتند الله تعالی چنین خدائیکه همه چیز را
خلق فرموده شریکی برای او نیست شمعون گفت چه آورده اید گفتند هر آنچه پادشاه بخواهد پس پادشاه امر کرد یکنفر غلام مطموس العینین را آوردند
که ابداً اثر چشمهایش در رویش نبود موضع چشمانش مثل جبهه بود پس آن دو نفر دعا کردند تا اینکه موضع بصرش منشق شد پس آن دو نفر از گل قدری
در موضع چشمهای آن پسر که منشق شده بود گذاشتند پس در همان ساعت چشمهای مصنوعی آن غلام صحیح شده بینا گردید پس پادشاه تعجب کرد
پس شمعون بر پادشاه گفت آیا تو هم از اله خود همینطور سؤال میکنی مینمائی پس برای تو و اله تو شرفی باشد پس پادشاه گفت من از تو سری پنهان نمیکنم بدرستیکه
که اله ما که بر او عبادت میکنیم نه نفع میدهد و نه ضرر بعد از آن پادشاه بان دو نفر رسول گفت هرگاه اله شما باحیاء میت قادر باشد براله او
شما ایمان میآورم پس آن دو نفر گفتند پروردگار ما بر همه شیء قادر است پس پادشاه گفت در اینجا میتی هست که هفت روز است مرده است او را
دفن نکرده اند برای اینکه پدرش اینجا نیست غایب است بیاید پس آمدند بر نزد آن میت بتحقیق تغییر یافته بود بو میداد پس آن دو نفر رسول دعا کردند
از الله تبارک و تعالی علانیةً و شمعون دعا میکرد با پروردگار خود سراً که این میت زنده شود پس در آن حال همان میت برخاسته با یشان گفت
بتحقیق من هفت روز است مرده ام و مرا داخل کرده اند در هفت وادی از آتش و من شما را میترسانم از آن دینیکه در آن هستید پس ایمان بیاورید
بالله تبارک و تعالی پس پادشاه تعجب کرد پس زمانیکه شمعون دانست که قولش در پادشاه اثر کرده است پادشاه را بر توحید و اقرار بیگانگی
الله تبارک و تعالی دعوت نموده پس پادشاه ایمان آورده و ایمان آوردند از اهل مملکتش قومی و قومی آخر کافر شدند الثالث

عشر فی التفسیر الصافی در صفحهٔ چهارصد و شصت و هشتم در سورهٔ مبارکهٔ حم فصلت در تفسیر آیهٔ شریفه وَذٰلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْدَاکُمْ
فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِینَ القمی عن الصادق علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان آخر عبد یؤمر به الی النار فاذا امر به التفت فیقول الجبار جل
جلاله ردوه فیردونه فیقول لم التفت الی فیقول یا رب لم یکن ظنی بک هذا فیقول وما کان ظنک بی فیقول یا رب کان ظنی بک ان تغفر لی خطیئتی
وتسکننی جنتک قال فیقول الجبار یا ملائکتی لا وعزتی وجلالی والائی وعلوی وارتفاع مکانی ما ظن بی عبدی هذا ساعة من خیر قط ولو ظن بی
ساعة من خیر ما روعته بالنار اجیزوا له کذبه وادخلوه الجنة ثم قال رسول الله صلی الله علیه وآله لیس من عبد یظن بالله عز وجل خیرا الا کان عند
ظنه به وذلک قوله عز وجل وَذٰلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْدَاکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِینَ **ترجمه** در تفسیر آیهٔ شریفه وَذٰلِکُمْ ظَنُّکُمُ
الَّذِی تا آخر آیه القمی از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه در روز قیامت
آخر عبدیکه امر میشود باو که برود بآتش پس زمانیکه امر شد آن بنده بر طرف الله عز وجل ملتفت شده نگاه مینماید پس از طرف الله جل جلاله
ندا میرسد که آن بنده را برگردانید پس برمیگردانند پس بر آن بنده گویند میگوید چرا بر طرف الله تبارک وتعالی ملتفت شدی آن بنده عرض میکند
یا رب ظن من بر تو اینطور نبود پس میفرماید ظن تو چه بود پس بنده عرض میکند یا رب ظن من این بود اینکه گناهان مرا عفو فرموده در بهشت ساکن خواهی
فرمود پس الله جل جلاله میفرماید ای ملائکهٔ من قسم بعزت وجلال وارتفاع مکان خودم این بنده این ظن را نکرده است مگر الآن والساعة میگوید اگر
این ظن را یکساعتی قبل کرده بود امر نمیفرمودم که او را بطرف آتش ببرند شما کذب او را قبول نموده داخل بهشت نمائید **السابع عشر وفیه**
در صفحهٔ چهارصد و چهل و چهارم در سورهٔ مبارکهٔ الشوری در تفسیر آیهٔ شریفه وَجَزَاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ وفی المجمع
عن النبی صلی الله علیه وآله قال اذا کان یوم القیمة نادی مناد من کان اجره علی الله فلیدخل الجنة فیقال من ذا الذی اجره علی الله فیقال
العافون عن الناس یدخلون الجنة بغیر حساب وفی الکافی عن الصادق علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله علیکم بالعفو فان العفو
لا یزید العبد الا عزا فتعافوا یعزکم الله **ترجمه** در تفسیر آیهٔ شریفه وَجَزَاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ در مجمع از حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله که آنحضرت فرموده زمانیکه روز قیامت میشود منادی ندا میکند هر آنکسیکه اجر او علی الله باشد پس داخل بهشت بشود
پس گفته میشود کیست آنکسیکه اجر او علی الله باشد پس گفته میشود اهل آن کسانی هستند که از مردم عفو و اغماض مینمایند که آنها داخل بهشت میشوند
بدون حساب در کافی از حضرت صادق علیه السلام فرموده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بر شما باد عفو کردن پس بدرستیکه عفو زیاد نمیکند
برای عبد مگر عزیزرا پس یکدیگر را عفو نمائید الله عز وجل عزیز مینماید شما را **الثامن عشر وفیه** در صفحهٔ چهارصد و چهل و نهم در سورهٔ
مبارکهٔ الزخرف در تفسیر آیهٔ شریفه یُطَافُ عَلَیْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَکْوَابٍ وَفِیهَا مَا تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَأَنْتُمْ فِیهَا خَالِدُونَ
وفی الاحتجاج عن القائم علیه السلام انه سئل عن اهل الجنة هل یتوالدون اذا دخلوها فاجاب علیه السلام ان الجنة لا حمل فیها للنساء ولا ولادة ولا طمث
ولا نفاس ولا شقاء بالطفولیة وفیها ما تشتهی الانفس وتلذ الاعین کما قال الله فاذا اشتهی المؤمن ولدا خلقه الله عز وجل بغیر حمل ولا ولادة علی الصورة
التی یرید کما خلق آدم عبرة **ترجمه** در تفسیر آیهٔ شریفه یُطَافُ عَلَیْهِمْ تا آخر آیه در احتجاج از حضرت قائم علیه السلام که از آنحضرت سؤال شده از اهل بهشت
که آیا بعد از داخل شدن توالد در آنجا هست پس آنحضرت علیه السلام جواب داده که در بهشت برای زنان حمل نیست ونه ولادت ونه حیض ونه
نفاس ودر بهشت است ما تشتهی الانفس وتلذ الاعین چنانکه الله تبارک وتعالی فرموده پس زمانیکه مؤمن اولادی بخواهد خلق میفرماید الله
عز وجل بدون حمل و ولادت در هر صورتیکه مؤمن بخواهد چنانکه آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام را خلق فرمود **التاسع عشر وفیه**
در صفحهٔ چهارصد و پنجاه و یکم در سورهٔ مبارکهٔ حم دخان در تفسیر آیهٔ شریفه إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ أَمِینٍ فِی جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ یَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ
إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِینَ کَذٰلِکَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِینٍ وفی الکافی عن الباقر علیه السلام اذا دخل اهل الجنة الجنة واهل النار النار بعث رب العزة
علیا علیه السلام فانزلهم منازلهم من الجنة تزوجهم فعلی علیه السلام والله الذی یزوج اهل الجنة فی الجنة وما ذاک الی احد غیره کرامة من الله وفضلا فضله الله
ومن به علیه **ترجمه** در تفسیر آیهٔ شریفه إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ أَمِینٍ الخ در کافی حضرت باقر علیه السلام فرموده زمانیکه اهل بهشت به بهشت داخل شدند
واهل نار به نار الله عز وجل مبعوث میفرماید حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را پس آنحضرت نازل میفرماید اهل بهشت را بر منازل شان وایشان را تزویج
میفرماید فرمود والله علی علیه السلام است که تزویج مینماید اهل بهشت را در بهشت این نیست غیر از علی علیه السلام برای احدی واین کرامتی است از الله عز وجل وفضلی است
که بر علی علیه السلام ومنتی است برای او **العشرون وفیه** در صفحهٔ چهارصد و شصت و ششم در سورهٔ مبارکهٔ ق در تفسیر آیهٔ شریفه أَفَعَیِینَا بِالْخَلْقِ
الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ فی التوحید عن الباقر علیه السلام انه سئل عن هذه الآیة فقال تأویل ذلک ان الله تعالی اذا افنی هذا الخلق وهذا
العالم وسکن اهل الجنة الجنة واهل النار النار جدد الله عالما غیر هذا العالم وجدد خلقا من غیر فحولة ولا اناث یعبدونه ویوحدونه وخلق
لهم ارضا غیر هذه الأرض تحملهم وسماء غیر هذه السماء تظلهم لعلک تری ان الله انما خلق هذا العالم الواحد وتری ان الله لم یخلق بشرا غیرکم بلی والله لقد
خلق الف الف عالم والف الف آدم انت فی آخر تلک العوالم واولئک الآدمیین **ترجمه** در تفسیر آیهٔ شریفه أَفَعَیِینَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ
خَلْقٍ جَدِیدٍ در توحید از حضرت باقر علیه السلام از آنحضرت سؤال شد از این آیه پس فرمود که تأویل این آیه بدرستیکه الله تبارک وتعالی زمانیکه فانی میکند این خلق

در تفسیر آیهٔ شریفه وذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم

روع فزع وخوف جمع مولف

در تفسیر آیهٔ شریفه وجزاء سیئة سیئة مثلها

عن القائم علیه السلام انه سئل عن اهل الجنة هل یتوالدون

در تفسیر آیهٔ شریفه ان المتقین فی مقام امین

در تفسیر آیهٔ شریفه افعیینا بالخلق الاول ان الله خلق الف الف عالم والف الف آدم

ازتفسیر صافی

این عالم او ساکن میکند اهل جنت را در جنت واهل نار را در نار وجدیداً خلق میفرماید غالمی غیر از این عالم وخلق میفرماید خلق جدید یکه بدون فحل واناث وعبادت میکنند برالله تبارک وتعالی واقرار مینمایند بر وحدانیت او وخلق میفرماید برای ایشان زمینی غیر از این زمین که ایشان در روی ان زمین قرار گیرند وخلق میفرماید برای ان خلق آسمانی غیر از این اسمان که بر ایشان سایه میاندازد انحضرت علیه السلام براوی فرمود که گمان میشود تو می بینی که بلکسی الله تبارک وتعالی الخلق فرمود این عالم واحد را ومی بینی که الله عزوجل غیر از شما بشری خلق نفرمود است بلی والله بتحقیق الله جل جلاله هزار هزار عالم خلق فرمود و هزار هزار ادم خلق فرمود است که تو واین ادمیین در اواخر این عوالم هستید

الحادی والعشرون وفیه

در صفحه چهارصد و شصت و هفتم در سورهٔ مبارکهٔ ق در تفسیر ایهٔ شریفه یوم نقول لجهنم هل امتلأت وتقول هل من مزید والقمی قال هو استفهام لان الله وعد النار ان یملأها فتمتلی النار ثم یقول لها هل امتلأت وتقول هل من مزید علی حد الاستفهام ای لیس فی مزید قال فیقول الجنة یا رب وعدت النار ان تملأها ووعدتنی ان تملأنی فلم تملأنی وقد ملأت النار قال فیخلق الله یومئذ خلقا فیملأ بهم الجنة فقال ابو عبد الله علیه السلام طوبی لهم لم یروا غموم الدنیا وهمومها

ترجمه در تفسیر ایهٔ شریفه یوم نقول لجهنم هل امتلأت وتقول هل من مزید القمی گفته است که او استفهام است برای اینکه الله تبارک وتعالی بر نار وعده فرموده است که مملو نماید او را پس جهنم مملو میشود بعد از آن بر جهنم خطاب میرسد هل امتلأت ومیگوید هل من مزید حد استفهام است یعنی در من مزید نیست امام علیه السلام فرمود پس جنت عرض میکند یا رب بر نار وعده فرمودی اینکه مملو نمائی او را وبر من وعده فرمودی اینکه مملو نمائی مرا پر نکردی مرا وبتحقیق نار را پر نمودی فرمود پس الله تبارک وتعالی در ان روز خلق میفرماید خلقی را پس مملو میشود با آن خلق بهشت پس حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود طوبی باشد بر ایشان که نمی بینند هموم وغمهای دنیا را

الثانی والعشرون وفیه

در صفحه چهارصد و هفتاد ویکم در سورهٔ مبارکه النجم در تفسیر ایهٔ شریفه والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی فی المجالس عن ابن عباس قال صلینا العشاء الاخرة ذات لیلة مع رسول الله صلی الله علیه وآله فلما سلم اقبل علینا بوجهه ثم قال انه سینقض کوکب من السماء مع طلوع الفجر فیسقط فی دار احدکم فمن سقط ذلک الکوکب فی داره فهو وصیی وخلیفتی والامام بعدی فلما کان قرب الفجر جلس کل واحد منا فی داره ینتظر سقوط الکوکب فی داره وکان اطمع القوم فی ذلک ابی العباس بن عبد المطلب فلما طلع الفجر انقض الکوکب من الهواء فسقط فی دار علی بن ابیطالب علیه السلام فقال رسول الله صلی الله علیه وآله لعلی صلوات الله علیه یا علی والذی بعثنی بالنبوة لقد وجبت لک الوصیة والخلافة والامامة بعدی فقال المنافقون عبد الله بن ابی واصحابه لقد ضل محمد فی محبة ابن عمه صلی الله علیهما وغوی وما ینطق فی شانه الا بالهوی فانزل الله تبارک وتعالی والنجم اذا هوی یقول وخالق النجم اذا هوی ما ضل صاحبکم فی محبة علی بن ابیطالب علیه السلام وما غوی وما ینطق عن الهوی یعنی فی شانه ان هو الا وحی یوحی **ترجمه** در تفسیر ایهٔ شریفه والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی در مجالس ابن عباس گوید که ما شبی نماز خفتن را با حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله خواندیم پس زمانیکه از نماز فارغ شده سلام داد انحضرت علیه السلام روی مبارک را بطرف ما کرده فرمود که البته امشب وقت طلوع فجر از اسمان ستاره نازل میشود بخانهٔ یکی از شما پس هر انکسیکه این کوکب بخانهٔ او سقوط نماید پس او وصی من وخلیفهٔ من است وبعد از من امام است پس زمانیکه صبح نزدیک شد هر یکی از ما در خانهٔ خود نشسته منتظر سقوط کوکب شدیم واطمع قوم در این مسئله ابی العباس بن عبد المطلب بود که ستاره بخانهٔ او نازل خواهد شد پس زمانیکه صبح طلوع کرد ستاره از هوا آمده پس در خانهٔ حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه نازل شد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی قسم بانخدائیکه مرا بحق مبعوث فرموده است مر اینه بتحقیق واجب شد برای تو وصایت وخلافت وبعد از من امامت پس منافقین گفتند که عبد الله بن ابی واصحاب او تحقیق بر ضلالت افتاد محمد در محبت ابن عمش صلی الله علیهما وگمراه شد ونطق نمیکند در شان او مگر با هوی پس الله تبارک وتعالی نازل فرمود والنجم اذا هوی الله عزوجل میفرماید قسم بر خالق نجم که بضلالت نیفتاده است صاحب شما در محبت علی بن ابیطالب علیه السلام وگمراه نشده او ونطق نمیفرماید بحق او از هوی وهرچه در حق علی علیه السلام میفرماید نیست مگر وحی که وحی شده است

الثالث والعشرون فی التفسیر الصافی

در صفحه پانصد وپنجم در سورهٔ مبارکهٔ الحاقة در تفسیر ایهٔ شریفه کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیة فی المجمع عن النبی صلی الله علیه وآله انه جاء الیه رجل من اهل الکتاب فقال یا ابا القاسم تزعم ان اهل الجنة یاکلون ویشربون فقال والذی نفسی بیده ان الرجل منهم لیؤتی قوة مائة رجل فی الاکل والشرب والجماع قال فان الذی یاکل ویشرب یکون له الحاجة فقال عرق یفیض مثل ریح المسک فاذا کان ذلک ضمر بطنه

ترجمه در تفسیر ایهٔ شریفه کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیة در مجمع از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله که مردی از اهل کتاب بخدمت انحضرت آمد پس عرض کرد یا ابا القاسم تو اعتقاد کرده که بدرستی اهل بهشت میخورند ومی اشامند انحضرت فرمود قسم بانخدائیکه نفس من در ید قدرت اوست بدرستیکه بدرستی هر یکی از اهل بهشت داده میشود قوت صد مرد در اکل وشرب وجماع انمرد بانحضرت عرض کرد که اهل بهشت میخورند ومی اشامند برای ایشان قضاء حاجت میشود پس انحضرت فرمود انوقت از ایشان عرقی جاری میشود بویش مثل بوی مشک پس زمانیکه اینطور عرق جاری شد بطن او خالی میشود

الرابع والعشرون وفیه

در صفحه پانصد وبیست ودوم در سورهٔ مبارکهٔ البروج در تفسیر ایهٔ شریفه قتل اصحاب الاخدود النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود الخ فی المجمع عن العیاشی عن الباقر علیه السلام قال ارسل علی علیه السلام الی اسقف نجران یسأله عن اصحاب الاخدود فاخبره بشیء فقال علی علیه السلام لیس کما ذکرت ولکن ساخبرک عنهم ان الله بعث رجلا حبشیا نبیا وهم حبشة فکذبوه فقاتلهم فقتلوا اصحابه واسروه واسروا اصحابه

ثم بنوا الحیر ثم ملاؤه نارا ثم جمعوا الناس فقالوا من کان علی دیننا وامرنا فلیعتزل ومن کان علی دین هؤلاء فلیرم نفسه فی النار معه فجعل اصحابه یتهافتون فی النار فجائت امرئة معها صبی لها ابن شهر فلما هجمت هابت ورقت علی ابنها فناداها الصبی لا تهابی وارمینی ونفسک فی النار فان هذا والله فی الله قلیل فرمت بنفسها فی النار وصبیها وکان ممن تکلم فی المهد **ترجمه** در مجمع از عیاشی از حضرت باقر علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اسقف نجران فرستاد سؤال نمود از اصحاب اخدود پس اسقف یک جوابی بر آنحضرت عرض کرد پس آنحضرت علیه السلام فرمود نه چنان است که ذکر کرده ولکن البته خبر بدهم از اصحاب اخدود بدرستیکه الله تبارک وتعالی مبعوث فرمود مردی حبشی که نبی بود بطرف ایشان و انها هم حبشی بودند پس آن نبی را تکذیب کردند پس آن نبی با ایشان مقاتله کرد پس ایشان اصحاب ورا بقتل رسانیده وان نبی را اسیر نموده وما بقی اصحابش را هم اسیر کردند بعد از آن یک حظیره گودی بنا کرده آن حظیره را با آتش پر کردند بعد از آن این مردم را جمع کرده پس با ایشان گفتند هر انکسیکه در دین ما است وبرامر ما است پس بطرفی بروند وهر انکسیکه در دین این نبی است پس باید خود را بر آتش بیندازد پس آن نبی معا پس اصحاب آن نبی خود شانرا مجبورا با آتش میانداختند پس از اصحاب او یک زنی آمده که در آغوش او طفلی یکماهه بود پس همینکه آن زن خواست خود را با آتش بیندازد خوف کرده بر طفلش نظر کرده گریه کرد پس آن طفل یکماهه بنطق آمده مادرش را ندا کرد که مترس بینداز مرا وخود را بر آتش پس بدرستیکه والله اینطور زحمت با آتش رفتن در رضای الله عز وجل کم است پس آن زن خود را با طفلش معا با آتش انداخت وان طفل هم از انهائیست که در گهواره تکلم کرد **الخامس والعشرون وفیه** در صفحه پانصد سی وشش در تفسیر سورهٔ مبارکه الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل الی آخر القمی قال نزلت فی الحبشة حین جاؤا بالفیل لیهدموا به الکعبة فلما ادنوه من باب المسجد قال له عبد المطلب اتدری این یؤم بک قال براسه لا قال اتوا بک لتهدم کعبة الله اتفعل ذلک فقال براسه لا فجهدت به الحبشة لیدخل المسجد فامتنع فحملوا علیه بالسیوف وقطعوه فارسل الله علیهم طیرا ابابیل قال بعضها الی اثر بعض ترمیهم بحجارة من سجیل قال مع کل طیر ثلثة احجار حجر فی منقاره وحجران فی مخالبه وکانت ترفرف علی رؤسهم وترمی فی دماغهم فیدخل الحجر فی دماغهم ویخرج من ادبارهم وتنتقض ابدانهم فکانوا کما قال فجعلهم کعصف ماکول قال العصف التبن والماکول هو الذی یبقی من فضله **ترجمه** در تفسیر سورهٔ مبارکه الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل تا آخر القمی روایت کرده که این سوره نازل شده بر حبشه در حینیکه با فیل آمدند تا اینکه با فیل کعبه را خراب نمایند پس همینکه فیلرا بر نزدیکی باب مسجد آوردند جناب عبد المطلب بر فیل گفت میدانی ترا برای چه باینجا آورده اند فیل با سرش اشاره کرده گفت نه جناب عبد المطلب گفت ترا آورده اند که کعبهٔ خدا را خراب نمائی آیا خراب خواهی کرد پس فیل با سرش گفت نه پس قشون حبشه سعی کرده که فیلرا داخل مسجد بکنند پس فیل داخل نشد پس با شمشیرها باو حمله کردند که داخل مسجد نمایند داخل نشد فیلرا با شمشیر قطعه قطعه کردند پس الله تبارک وتعالی طیر ابابیلرا بر آنها فرستاد که آن طیور باثر یکدیگر می آمدند ویکسنگی از حجارهٔ سجیل میانداختند وباهر مرغ سه سنگی بود یک سنگی در منقارش بود ودو سنگی هم در پاهایش وانمرغها در فوق سرهای قشون طیران کرده یک سنگی بر سر یکنفری انداخته از دماغش داخل شده از دبرش خارج میشد بهمین قرار بدنهای قشونرا پامال وهلاک کردند فجعلهم کعصف ماکول یعنی ابدان ایشانرا مثل پوست اطعمه کرد در تفسیر همین سوره سه حدیثی از حضرت امام محمد باقر واز حضرت صادق واز حضرت کاظم علیهم السلام قریب بمضمون حدیث مذکور نقل شده بود از جهة تطویل ذکر نشد **السادس والعشرون وفیه** در صفحه پانصد سی وشش در سورهٔ مبارکه الماعون در تفسیر آیهٔ شریفه فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون القمی قال عنی به تارکین لان کل انسان یسهو فی الصلوة وفی المجمع عن العیاشی عن الصادق علیه السلام انه سئل عن هذه الآیة اهی وسوسة الشیطان فقال لا کل احد یصیبه هذا ولکن ان یغفلها ویدع ان یصلی فی اول وقتها والقمی عنه علیه السلام قال هو تاخیر الصلوة عن اول وقتها لغیر عذر وفی الخصال عن امیر المؤمنین علیه السلام لیس عمل احب الی الله عز وجل من الصلوة فلا یشغلنکم عن اوقاتها شیئ من امور الدنیا فان الله عز وجل ذم اقواما فقال الذین هم عن صلوتهم ساهون یعنی انهم غافلون استهانوا باوقاتها **ترجمه** در تفسیر آیهٔ شریفه فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون القمی گفته است مقصود معنای آیهٔ شریفه تارکین نماز است برای اینکه هر انسان در نماز سهو میکند ودر مجمع از عیاشی از حضرت صادق علیه السلام که از آنحضرت از این آیه سؤال شد که آیا او وسوسهٔ شیطان است پس فرمود نه بر همه کس سهو براو میرسد ولکن از نماز غافل شده ترک نماید اینکه نماز را در اول وقت ادا ننماید والقمی از حضرت صادق علیه السلام فرموده که مقصود از این آیه تاخیر وقت نماز است از اول وقتش بدون عذر ودر خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نیست عملی که محبوبتر باشد بر الله عز وجل از نماز پس مشغول ننماید شما را از وقت نماز چیزی از امور دنیا پس بدرستی الله عز وجل مذمت فرموده اقوامی را پس فرموده است الذین هم عن صلوتهم ساهون یعنی ایشان غافلانند ترک کرده بتاخیر انداخته اند نمازها را از اوقاتشان **السابع والعشرون** در تفسیر علی بن ابرهیم رحمه الله در صفحه سیصد شصت وهفت در سورهٔ مبارکه النحل در تفسیر آیهٔ شریفه ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابرهیم حنیفا قال علی بن ابرهیم وفی روایة ابی الجارود عن ابیجعفر علیه السلام وهی الحنفیة العشر التی جاء بها ابرهیم علیه السلام خمسة فی الراس وخمسة فی البدن فاما التی فی البدن فالغسل من الجنابة والطهور بالماء وتقلیم الاظفار وحلق الشعر من البدن والختان واما التی فی الراس فطم الشعر واخذ الشارب اعفاء اللحی والسواک والخلال فهذه لم تنسخ الی یوم القیمة **ترجمه** در تفسیر آیهٔ شریفه ثم اوحینا الیک حضرت ابیجعفر علیه السلام میفرماید حنفیه آن ده چیزیست که حضرت ابرهیم علیه السلام با آنها آمده آن ده چیز پنجش در بدن است وپنجش در سر پس اما آن پنجیکه در بدن است پس غسل جنابت وبا آب طهارت کردن وناخنها را گرفتن وموی بدن را تراشیدن یا زایل کردن ختنه کردن واما آن پنجیکه در سر است موی سر را تراشیدن وشارب زدن وریش را بحال گذاشتن یعنی باندازهٔ که منتهایش قبضهٔ دست است ومسواک کردن

حدیث اصحاب الفیل

جارهٔ سجیل یعنی سنگهای خیلی سخت با اینکه مخلوط با آتش جهنم پخته شده

تفسیر آیهٔ شریفه فویل للمصلین

الحنفیة عشرة خمس فی الراس وخمس فی البدن

ودند انها را باخلال تمیز کردن پس این ده چیز منسوخ نمیشود تا روز قیامت **الثامن والعشرون وفیه** در صفحه پانصد و سی و هشتم در سورهٔ مبارکه

السبا در تفسیر آیهٔ شریفه وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قال علی بن ابرهیم حدثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن ابن سنان

عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما امر الله نبیه ان ینصب امیر المؤمنین علیه السلام للناس فی قوله یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی بغدیر خم

فقال من کنت مولاه فعلی مولاه فجائت الابالسة الی ابلیس الاکبر وحثوا التراب علی رؤسهم فقال لهم ابلیس ما لکم قالوا ان هذا الرجل قد عقد الیوم عقدة

لا یحلها شیء الی یوم القیمة فقال لهم ابلیس کلا ان الذین حوله قد وعدونی فیه عدة لن یخلفونی فانزل الله علی رسوله صلی الله علیه وآله ولقد صدق علیهم ابلیس

ظنه الآیة **ترجمه** در تفسیر آیه شریفه وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ حضرت ابی عبد الله علیه السلام میفرماید زمانیکه الله

تبارک وتعالی امر فرمود بر پیغمبرش صلی الله علیه وآله اینکه نصب نماید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را برای مردم بر خلافت فی قول الله یا ایها الرسول بلغ

ما انزل الیک فی علی در غدیر خم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در وقتیکه فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه پس شیاطین آمدند نزد ابلیس

بزرگ در حالتیکه خاک بر سرشان میریختند پس ابلیس با ایشان گفت چه شده است بر شما گفتند بدرستیکه این مرد بتحقیق امروز عقدی بست که حل نمیشاید

آن عقد را چیزی تا روز قیامت پس ابلیس با ایشان گفت بدرستیکه کسانیکه در اطراف آنحضرت هستند بتحقیق عده از ایشان بمن وعده کرده اند البته بمن مخالفت

نمینمایند حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود پس الله تبارک وتعالی نازل فرمود وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ الآیة **التاسع والعشرون** در صفحه پانصد

یازدهم **در تفسیر علی بن ابرهیم** در سورهٔ مبارکهٔ لقمان در تفسیر آیه شریفه قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ قال علی بن ابرهیم فانه

حدثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن هشام عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لما اسری بی الی السماء رأیت ملکا من الملائکة بیده لوح من نور لا

یلتفت یمینا ولا شمالا مقبلا علیه کهیئة الحزین فقلت من هذا یا جبرئیل فقال هذا ملک الموت مشغول فی قبض الارواح فقلت ادننی منه یا جبرئیل لاکلمه

فادنانی منه فقلت له یا ملک الموت اکل من مات او هو میت فیما بعد انت تقبض روحه قال نعم قلت وتحضرهم بنفسک قال نعم ما الدنیا کلها عندی فیما سخرها الله

لی ومکننی فیها الا کالدرهم فی کف الرجل یقلبه کیف یشاء وما من دار فی الدنیا الا وادخلها فی کل یوم خمس مرات واقول اذا بکی اهل البیت علی میتهم لا

تبکوا علیه فان لی الیکم عودة وعودة حتی لا یبقی منکم احد فقال رسول الله صلی الله علیه وآله کفی بالموت طامة یا جبرئیل فقال جبرئیل ما بعد الموت اطم و

اعظم من الموت **ترجمه** در تفسیر آیه شریفه قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ حضرت ابی عبد الله علیه السلام میفرماید که حضرت رسول الله صلی الله

علیه وآله فرمود زمانیکه من بر آسمان سیر میکردم ملکی را از ملائکه دیدم که در دستش لوحی هست از نور براست و چپ ملتفت نمیشد و در حالت حزین با

تندی بآن لوح نگاه میکند پس من گفتم یا جبرئیل این کیست پس گفت این ملک الموت است مشغول است بر قبض ارواح پس من گفتم یا جبرئیل مرا باو نزدیک کن با او

مکالمه نمایم پس مرا باو نزدیک نمود پس من باو گفتم یا ملک الموت آیا تمامی آنکسانیکه بمیرند تو آنها را قبض روح میکنی گفت نعم گفتم تو با نفس خود بتمامی آنها

حاضر میشوی گفت نعم نیست دنیا همه اش در نزد من در آنهائیکه الله تبارک وتعالی برمن مسخر کرده مگر مثل درهم که در کف دست مردی است هر طرف وا نظر میکند

هر طوریکه بخواهد ونیست در دنیا خانه که من هر روز بر آنخانه پنج مرتبه داخل نشوم و زمانیکه اهل بیت آنخانه بمیت خودشان بگریند و من میگویم بر آن

میت گریه ننمائید پس بدرستیکه برای من است بر شما عودت و عودت تا اینکه باقی نماند احدی از شما پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود کفی بالموت طامة پس جبرئیل

عرض کرد بدرستیکه بعد از موت تلخیها و مصیبتها هست که اعظم است از هول و مصیبتهای موت **الثلثون وفیه** در صفحه پانصد و هشتاد و سیم در سورهٔ مبارکه

المؤمن در تفسیر آیه شریفه الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ الی قوله هو الفوز العظیم قال فحدثنی ابی عن القسم بن محمد

عن سلیمان بن داود المنقری عن حماد عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل اهل الملائکة اکثر ام بنو آدم فقال والذی نفسی بیده لملائکة الله فی السموات اکثر

من عدد التراب فی الارض وما فی السماء موضع قدم الا وفیها ملک یسبحه ویقدسه ولا فی الارض شجرة ولا مدرة الا وفیها ملک موکل بها یاتی الله کل یوم بعملها

والله اعلم بها وما منهم احد الا ویتقرب کل یوم الی الله بولایتنا اهل البیت ویستغفر لمحبینا ویلعن اعدائنا ویسئل الله ان یرسل العذاب علیهم ارسالا

ترجمه در تفسیر آیه شریفه الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ الخ حماد میگوید که از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سؤال

شد آیا ملائکه بیشترند یا بنی آدم پس فرمود بحق آن خدائیکه نفس من در ید قدرت اوست ملائکه الله تعالی در آسمانها بیشتر است از عدد مخلوقات زمین

ونیست در آسمان موضع قدمیکه در آن موضع ملکی نباشد که تسبیح وتقدیس میکند بر الله تبارک وتعالی ونیست در زمین از اثمار و فواکه و اشجار و نباتات

و جمادات و احجار و غیرها کلیة مگر بهریکی فرد فرد آنها الله عز وجل ملکی موکل فرموده هر روز میاید بر الله تبارک وتعالی بعمل و مأموریت خودشان ونیست احدی

از آن ملئکه مگر اینکه تقرب مینماید بر الله عز وجل بسبب ولایت ما اهل بیت واستغفار میکند برای محبین ما ولعن میکند بر دشمنان ما و سؤال مینماید

از الله تبارک وتعالی اینکه عذاب نماید بر ایشان ❊ والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین

تم الکتاب الخامس عشر فی یوم السبت خامس والعشرین من شهر ذی الحجة الحرام فی سنة ثمانیة واربعین وثلثمائة

بعد الالف من الهجرة النبویة علی مهاجرها وآله افضل الصلوة والسلام والتحیة

یتلوه الکتاب السادس عشر منه ان شاء الله تعالی فی سنة ۱۳۴۸

نویسندهٔ کتاب شریف طاهر بن المرحوم الحاج عبد الرحمن غفر الله ذنوبهما ❊ در مطبعهٔ علمیه باهتمام آقا اسمعیل ولد مرحوم مشهدی اسد الله طبع گردید سنه ۱۳۵۱

لما امر الله نبیه ان ینصب امیر المؤمنین علیه السلام للناس

قال رسول الله صلی الله علیه وآله لما اسری بی الی السماء رأیت ملکا

طامة ای داهیة یعنی امر عظیم مجمع

عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل اهل الملئکة اکثر ام بنو آدم

هذا الکتاب السادس عشر من کتاب جامع الاخبار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا ونبینا وشفیع ذنوبنا محمد واله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین وبعد

از کتاب ارشاد شیخ مفید علیه الرحمة الحدیث الاول

در صفحه بیست ودو قال الشیخ المفید رضی الله عنه ومن ذلک ما جاء من الخبر بان محبة علی علیه السلام علم علی الایمان وبغضه علم علی النفاق حدثنا ابو بکر محمد بن عمر المعروف بابن الجعابی الحافظ قال حدثنا محمد بن سهل بن الحسن قال حدثنا احمد بن عمر الدهقان قال حدثنا محمد بن کثیر قال حدثنا اسمعیل بن مسلم قال حدثنا الاعمش عن عدی بن ثابت عن زر بن جیش قال رایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام علی المنبر فسمعته یقول والذی فلق الحبة وبرء النسمة انه لعهد النبی صلی الله علیه واله الی انه لا یحبک الا مؤمن تقی ولا یبغضک الا منافق **ترجمه** زر بن جیش گوید که من دیدم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را در منبر پس از آنحضرت شنیدم میفرمود قسم بآنخدائیکه حبه را شکافته ونفوس را خلق فرموده بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه واله بمن فرموده که دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن پرهیزکار ودشمن نمیدارد ترا مگر منافق

الثانی وفیه

در صفحه بیست وسیم اخبرنی ابو عبد الله قال حدثنی احمد بن عیسی الکرخی قال حدثنا ابو العباس احمد بن القسم قال حدثنا محمد بن غایثة عن اسمعیل بن عمرو البجلی قال حدثنی عمر بن موسی عن زید بن علی بن الحسین عن ابیه عن جده عن علی علیه السلام قال شکوت الی رسول الله صلی الله علیه واله حسد الناس ایای فقال یا علی ان اول اربعة یدخلون الجنة انا وانت والحسن والحسین وذریتنا خلف ظهورنا واحبائنا خلف ذریتنا واشیاعنا عن ایماننا وشمائلنا **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که شکایت کردم بر حضرت رسول الله صلی الله علیه واله از حسد کردن مردم بمن پس فرمود یا علی بدرستیکه اول آن چهار یکه داخل بهشت میشوند من وتو وحسن وحسین صلوات الله علیهم هستیم وذریه ما بر عقب ما ودوستان ما بر عقب ذریه ما وشیعیان ما از یمین ما واز شمال ما

الثالث وفیه

در صفحه بیست وسیم اخبرنی ابو الجیش المظفر بن محمد البلخی قال حدثنا ابو بکر محمد بن احمد بن ابی الثلج قال حدثنا جعفر بن محمد العلوی قال حدثنا احمد بن عبد المنعم قال حدثنا عبد الله بن محمد الفزاری عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهما السلام عن جابر بن عبد الله الانصاری قال سمعت رسول الله صلی الله علیه واله یقول لعلی بن ابیطالب علیه السلام الا اسرک الا امنحک الا ابشرک فقال بلی یا رسول الله بشرنی قال فانی خلقت انا وانت من طینة واحدة ففضلت منها فضلة فخلق الله منها شیعتنا فاذا کان یوم القیمة دعی الناس باسماء امهاتهم سوی شیعتنا فانهم یدعون باسماء آبائهم لطیب مولدهم **ترجمه** جابر بن عبد الله الانصاری گوید از حضرت رسول الله صلی الله علیه واله شنیدم میفرمود بحضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که آیا ترا شاد میسازم وآیا بر تو عطا میکنم وآیا بتو بشارت میدهم پس حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام عرض کرد بلی یا رسول الله بشارت بده آنحضرت فرمود که من وتو از طینت واحده خلق شده ایم پس فضله از آن طینت زیاد ماند پس الله تبارک وتعالی از آن فضله شیعیان ما را خلق فرموده است پس زمانیکه روز قیامت میشود تمامی ناس را باسماء مادرانشان دعوت میشود غیر از شیعیان ما پس بدرستیکه شیعیان ما باسماء پدران دعوت میشود از برای پاکی مولد ایشان

الرابع وفیه

در صفحه بیست وچهارم حدثنا ابو القاسم جعفر بن محمد القمی قال حدثنا ابو علی محمد بن همام بن سهیل الاسکافی قال حدثنی جعفر بن محمد بن مالک قال حدثنا محمد بن نعمة السلولی قال حدثنا عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن جبلة عن ابیه قال سمعت جابر بن عبد الله بن حزام الانصاری یقول کنا عند رسول الله صلی الله علیه واله ذات یوم جماعة من الانصار فقال لنا یا معشر الانصار بوروا اولادکم بحب علی بن ابیطالب علیه السلام فمن احبه فاعلموا انه لرشدة ومن بغضه فاعلموا انه لغیة **ترجمه** عبد الله بن جبلة از پدرش گوید که از جابر بن عبد الله بن حزام الانصاری شنیدم میگفت که روزی ما وجماعتی از انصار در خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه واله بودیم آنحضرت فرمود یا معشر الانصار امتحان نمائید اولاد خود تانرا بابا علی بن ابیطالب علیه السلام پس هر آنکسیکه دوست بدارد او را پس بدانید او صحیح النسب است وهر کسیکه او را دشمن بدارد بدانید که او از زنا بعمل آمده

امتحان شیعه الاول بابان محبت علی علیه السلام علم علی الایمان

ان اول اربعة یدخلون الجنة

قال رسول الله صلی الله علیه واله لعلی بن ابیطالب علیه السلام الا اسرک الا امنحک الا ابشرک

بوروا اولادکم بحب علی بن ابیطالب علیه السلام

منح یعنی عطا وجود مج

بوروا یعنی امتحان نمائید مج

رشدة بافتح را یعنی صحیح النسب مج

لغیة زانی زانیه مج

امده است **الخامس وفیه** درصفحه یکصد و بیست وپنجم ومن کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فی الحکمة والموعظة الدهر یومان یوم لك ویوم علیك
فان کان لك فلا تبطر وان کان علیك فاصبر **ترجمه** حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید دهر یا روزگار دو روز است روزیست بر منفعت تو وآن
روزیست برضرر تو پس وقتیکه بر منفعت تو شد طغیان وناشدی نشادی مکن ووقتیکه برضرر تو شد پس صبر نما ایضا انحضرت علیه السلام میفرماید رب عزیز
اذله خلقه ورب ذلیل اعزه خلقه یعنی بسیار عزیزی هست که خلقش اورا ذلیل مینماید وبسیار ذلیلی هست که خلقش اورا عزیز مینماید **السادس**
فی ارشاد المفید علیه الرحمه درصفحه یکصد وشصت وششم ومن کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قال صلوات الله علیه الصبر علی ثلثة اوجه فصبر علی
المصیبة وصبر علی المعصیة وصبر علی الطاعة **ترجمه** حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید صبر بر سه جهت است یکی بر مصیبت صبر کردن ویکی بر معصیت
صبر کردن یعنی وقتیکه نفست ترا وادار کرد که مرتکب معصیت باشی آن وقت صبر نما ویکی بر اطاعت صبر کردن یعنی بر زحمت ومشقت اطاعت
کردن صبر نما ایضا انحضرت علیه السلام میفرماید الحلم وزیر المؤمن والعلم خلیله والرفق اخوه والبر والده والصبر امیر جنوده **ترجمه** حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه میفرماید حلم وزیر مؤمن است وعلم خلیل اوست ورفق ومهربانی برادر اوست بر واحسان پدر او است وصبر کردن امیر قشون
اوست ایضا انحضرت صلوات الله علیه میفرماید ثلثة من کنوز الجنة کتمان الصدقة وکتمان المصیبة وکتمان المرض **ترجمه** میفرماید
سه چیز است از کنوز جنت پنهان کردن صدقه وکتمان مصیبت وکتمان مرض **السابع وفیه** درصفحه یکصد وهفتاد وسیم قال الشیخ المفید
علیه الرحمة قال امیرالمؤمنین علیه السلام بذی قار وهو جالس لاخذ البیعة یاتیکم من قبل الکوفة الف رجل لا یزیدون رجلا ولا ینقصون رجلا یبایعونی
علی الموت قال ابن عباس فجزعت لذلك وخفت ان ینقص القوم عن العدد او یزیدون علیه فیفسد الامر علینا ولم ازل مهموما دابی احصاء القوم
حتی وردوا اوائلهم فجعلت احصیهم فاستوفیت عددهم تسعمائة وتسعة وتسعون رجلا ثم انقطع مجیء القوم فقلت انا لله وانا الیه راجعون ماذا حمله
علی ما قال فبینما انا مفکر فی ذلك اذ رأیت شخصا قد اقبل حتی دنی واذا هو راجل علیه قباء صوف معه سیفه وترسه واداوته فقرب من امیرالمؤمنین
علیه السلام فقال له امدد یدك ابایعك فقال له امیرالمؤمنین علیه السلام علام تبایعنی قال علی السمع والطاعة والقتال بین یدیك حتی اموت او یفتح الله
علیك فقال له ما اسمك قال اویس قال انت اویس القرنی قال نعم قال الله اکبر اخبرنی حبیبی رسول الله صلی الله علیه وآله انی ادرك رجلا من امته
یقال له اویس القرنی یکون من حزب الله ورسوله یموت علی الشهادة یدخل فی شفاعته مثل ربیعة ومضر قال ابن عباس فسری والله عنی **ترجمه** شیخ
مفید علیه الرحمه روایت میکند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ذی قار در حالتیکه انحضرت علیه السلام از جهة اخذ بیعت جلوس فرموده بودند فرمود
که از جانب کوفه هزار نفر مرد آمده بیعت مینمایند بمن بر مردن از هزار نفر نه یکنفر زیاد میشود ونه یکنفر کم ابن عباس گوید که من از این
فرمایش انحضرت جزع کرده ترسیدم که اینقوم وقتیکه امدند از همان عددی که فرموده یا زیاد باشد یا کم پس امر بر ما فاسد میشود ومن دائم
مهموم بوده منتظر وملازم احصاء قوم بودم تا اینکه اوایل انقوم وارد شده پس من احصا میکردم پس عدد ایشان نهصد ونود ونه مرد
شده بعد از ان امدن قوم منقطع شد پس من گفتم انا لله وانا الیه راجعون پس در این بین که من متفکر بودم دیدم که یکنفر شخصی میاید تا اینکه
نزدیك شد اینکه او پیاده بود قبای پشم پوشیده شمشیر وترسی ومطره با او هست پس بخدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیك شد عرض کرد
دست را دراز کن بر تو بیعت نمایم پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود بر چه بیعت میکنی بمن عرض کرد بر سمع واطاعت ودر پیش تو قتال
کردن تا مردن ویا اینکه الله تبارك وتعالی فتح عطا فرماید بتو پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود اسم تو چیست عرض کرد اویس حضرت فرمود تو اویس
قرنی هستی عرض کرد نعم حضرت فرمود الله اکبر خبر داده بمن حبیبم حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله که من درك مینمایم از امت انحضرت مردی را که باو
اویس قرنی گویند از مردی میباشد از حزب الله وحزب رسول او وانمرد شهید میشود داخل شفاعت او میشود مثل ربیعه ومضر ابن عباس گوید پس من والله شاد شدم
الثامن وفیه درصفحه یکصد وهشتاد وسیم قال الشیخ المفید رضی الله عنه ومن ذلك ما رواه اهل السیر واشتهر الخبر به فی العامة والخاصة حتی نظمه
الشعراء وخطب به البلغاء ورواه الفهماء والعلماء من حدیث الراهب بارض کربلا والصخرة وشهرته تغنی عن تکلف ایراد الاسناد له وذلك ان الجماعة
روت ان امیرالمؤمنین علیه السلام لما توجه الی صفین لحق اصحابه عطش شدید ونفد ما کان عندهم من الماء فاخذوا یمینا وشمالا یلتمسون الماء فلم
یجدوا له اثرا فعدل بهم امیرالمؤمنین علیه السلام عن الجادة وسار قلیلا فلاح لهم دیر فی وسط البریة فسار بهم نحوه حتی اذا صار فی فنائه امر من نادی ساکنه
بالاطلاع الیهم فنادوه فاطلع فقال له امیرالمؤمنین علیه السلام هل قرب قائمك هذا من ماء یتغوث به هؤلاء القوم فقال هیهات بینی وبین الماء اکثر من
فرسخین وما بالقرب منی شیء من الماء ولولا اننی اوتی بماء یکفینی کل شهر علی التقتیر لتلفت عطشا فقال امیرالمؤمنین علیه السلام اسمعتم ما قال الراهب
قالوا نعم افتامرنا بالمسیر الی حیث اومأ الیه لعلنا ندرك الماء وبنا قوة فقال امیرالمؤمنین علیه السلام لا حاجة لکم الی ذلك ولوی عنق بغلته نحو القبلة واشار
بهم الی مکان بقرب من الدیر فقال اکشفوا الارض فی هذا المکان فعدل منهم جماعة الی الموضع فکشفوه بالمساحی فظهرت لهم صخرة عظیمة تلمع فقالوا یا امیر
المؤمنین هیهنا صخرة لا تعمل فیها المساحی فقال لهم ان هذه الصخرة علی الماء فان زالت عن موضعها وجدتم الماء فاجتهدوا فی قلعها فاجتمع القوم
وراموا تحریکها فلم یجدوا الی ذلك سبیلا واستصعبت علیهم فلما رآهم علیه السلام قد اجتمعوا وبذلوا الجهد فی قلع الصخرة واستصعبت علیهم لوی رجله
عن سرجه حتی صار علی الارض ثم حسر عن ذراعیه ووضع اصابعه تحت جانب الصخرة فحرکها ثم قلعها بیده ودحی بها اذرعا کثیرة فلما زالت

(مکانها)

الکلام فی الحکمة والمواعظ

بطر
بمعنی طغیان وشدت
شادی مجمع البحرین

الصبر ثلثة انواع

قال امیرالمؤمنین علیه السلام بذی قار

دأب
یعنی عادت برای
مجمع البحرین

ذو قار
موضع قریب البصرة
مجمع البحرین

معجزه دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
وحدیث راهب واستخراج آب

لوی
یعنی عطف عنان
استر را بجانب دیگر
نمود مجمع البحرین
مساحی
جمع مسحات
بیل را گویند
نوشته
دحی
انداخت
بزور

مکانا ظهر لهم بیاض الماء فبادروا الیه فشربوا منه فکان اعذب ماء شربوا منه فی سفرهم وابرده واصفاه فقال لهم تزودوا وارتووا ففعلوا ذلک ثم جاء الی الصخرة فتناولها بیده ووضعها حیث کانت فامران یعفی اثرها بالتراب والراهب ینظر من فوق دیره فلما استوفی علم ما جری نادی ایها الناس انزلونی انزلونی فاحتالوا فی انزاله فوقف بین یدی امیر المؤمنین علیه السلام فقال له یا هذا انت نبی مرسل قال لا قال فملک مقرب قال لا قال فمن انت قال انا وصی رسول الله محمد بن عبد الله خاتم النبیین صلی الله علیه وآله قال ابسط یدک اسلم لله تعالی علی یدیک فبسط امیر المؤمنین علیه السلام یده وقال له اشهد الشهادتین فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد انک وصی رسول الله واحق الناس بالامر من بعده فاخذ امیر المؤمنین علیه السلام علیه شرایط الاسلام ثم قال له ما الذی دعاک الان الی الاسلام بعد طول مقامک فی هذا الدیر علی الخلاف قال اخبرک یا امیر المؤمنین ان هذا الدیر بنی علی طلب قالع هذه الصخرة ومخرج الماء من تحتها وقد مضی عالم قبلی ما یدرکوا ذلک وقد رزقنیه الله عز وجل انا نجد فی کتاب من کتبنا ونأثر عن علمائنا ان فی هذا الصقع عینا علیها صخرة لا یعرف مکانها الا نبی او وصی نبی وانه لا بد من ولی الله یدعو الی الحق آیته معرفة مکان هذه الصخرة وقدرته علی قلعها وانی لما رأیتک قد فعلت ذلک تحققت ما کنا ننتظره وبلغت الامنیة منه فانا الیوم مسلم علی یدیک ومؤمن بحقک ومولاک فلما سمع امیر المؤمنین علیه السلام ذلک بکی حتی اخضلت لحیته من الدموع وقال الحمد لله الذی لم اکن عنده منسیا الحمد لله الذی کنت فی کتبه مذکورا ثم دعا الناس فقال لهم اسمعوا ما یقول اخوکم المسلم فسمعوا مقاله وکثر حمدهم لله وشکرهم علی النعمة التی انعم بها علیهم فی معرفتهم بحق امیر المؤمنین علیه السلام ثم ساروا والراهب بین یدیه فی جملة اصحابه حتی لقی اهل الشام وکان الراهب فی جملة من استشهد معه فتولی علیه السلام الصلوة علیه ودفنه واکثر من الاستغفار له وکان اذا ذکره یقول ذاک مولای

صقع ای ناحیة مجمع لغت

ترجمه شیخ مفید علیه الرحمة روایت میکند زمانیکه حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام بر صفین تشریف میبردند باصحاب آنحضرت عطش شدیدی رسیده وآبی هم در نزد شان نبود در هر محل بر یمین وشمال رفته بجستجوی آب ابداً اثر آب پیدا نشد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از جاده کنار شده یک قلیلی رفته در وسط صحرا دیری نمایان شد تا اینکه آنحضرت بنزدیکی آن دیر تشریف برده پس امر فرمود که ساکن دیر را ندا نمایند پس دیرانی آمده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که آیا در این نزدیکی آبی هست که اینقوم سیراب شوند پس دیرانی عرض کرد هیهات از اینجا تا محل آب زیاده از دو فرسخ راه است ودر این نزدیکی آب نیست واز جهت من در هر ماه آبی میآورند تا بکماه مصرف مینمایم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باصحابش فرمود آیا آنچه راهب گفت شنیدید عرض کردند نعم وعرض کردند آیا میفرمائی آنمحلیکه راهب نشان داده که آب آنجاست برویم شاید پیدا نمائیم حال الاهر قدریکه قوه داریم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که شما بآن محتاج نیستید آنحضرت استر خود را قدری بسمت قبله کرده ایستاده وبر محلیکه بدیر نزدیک بود بیک مکانی اشاره کرده پس فرمود اینجا را حفر نمائید پس جماعتی از قشون آنحضرت آمده با بیل وغیره همان مکان را حفر کردند تا اینکه سنگی عظیمی ظاهر شد پس اصحاب عرض کردند یا امیر المؤمنین در اینجا سنگ بزرگی است بیل وسایر اسباب با سنگ کارگر نیست پس حضرت فرمود در زیر این سنگ آب است پس هر گاه سنگ از موضعش کنار کرده شد آب ظاهر میشود پس سعی وجهد نمائید که سنگ را کنار نمائید پس قوم جمع شده هر قدر جد وجهد کردند که سنگ را حرکت بدهند نتوانستند که حرکت خفیفی هم بدهند پس زمانیکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دید جماعت آنرا زحمت ومشقت شان زیاد شده از مرکب پیاده شده بنزد آن سنگ آمده بازوی مبارکش را کشف فرموده انگشتان مبارک را بزیر سنگ نهاده حرکتی داده بعد از آن سنگ را برداشته ذراعها بسیاری بکنار انداخت پس زمانیکه سنگ از جایش کنار شد سفیدی آب ظاهر شد که خیلی آب صاف وگوارا بود قشون تماماً آمده وسیراب شدند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باصحابش فرمود که آب بردارید پس جماعت مشکهای آبرا پر کرده همگی سیراب شدند بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام همان سنگ را بموضعش نهاده انطوریکه بود پس امر فرمود روی سنگ را با خاک پر ومطموس کردند وراهب هم از فوق دیر نظر میکرد پس ندا کرد ایها الناس صبر نمائید نزوید پس راهب آمده در مقابل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایستاده عرض کرد آیا تو نبی مرسلی حضرت فرمود نه عرض کرد پس ملک مقربی حضرت فرمود نه پس راهب عرض کرد تو کیستی حضرت فرمود که من وصی رسول الله محمد بن عبد الله خاتم النبیین صلی الله علیه وآله هستم راهب عرض کرد دستت را بمن بده تا بدست تو مسلمان شوم پس آنحضرت دست مبارکش را داده فرمود که شهادتین را شهادت بده پس راهب گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد انک وصی رسول الله صلی الله علیه وآله وبعد از آن احق الناسی بر امر او پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شرایط اسلام را براهب تعلیم نموده بعد از آن فرمود چه ترا حالیه بر اسلام وادار کرد بعد از طول مدتیکه در اینجا نشسته در این دیر ساکن شده راهب عرض کرد خبر بدهم یا امیر المؤمنین این دیر بنا شده از جهة طلب کسیکه این سنگ را برداشته واین آبرا ظاهر نماید وبتحقیق علماء قبل از من رفته اند که درک نکرده اند والله عز وجل مرا روزی فرمود وبدرستیکه ما یافته ایم در کتب خودمان که در این ناحیه سنگ بزرگی است که در تحت آن سنگ چشمه آبی است موضع مکان او را ندانسته اند ونمیشناسد مگر نبی یا وصی نبی ولابد است ولی الله که مردم را بطرف حق دعوت میکند بیاید اینجا مکان این آبرا شناخته واین سنگ را بر دارد وبدرستیکه زمانیکه من دیدم تو را وبتحقیق این فعل را کردی محقق شد بمن بر آنچه منتظر او بودیم ومطمئن شدم پس امروز بدست تو مسلمان شده وبر حق تو ایمان آوردم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام زمانیکه از راهب این خبر را شنید گریه نموده تا اینکه ریش مبارکش از اشک چشم تر شده فرمود الحمد لله چنین خدائیکه در نزد او فراموش نشده ام والحمد لله که در کتبها ومذکور هستم بعد از آن بمردم فرمود بشنوید آنچه را که برادر مسلم شما گفت پس مردم مقاله راهب را شنیده حمد الله تبارک وتعالی را بسیار وشکر نعمت او را کردند که نعمت فرموده است بایشان معرفت حق حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را بعد از آن حضرت با قشون وراهب

در خدمت آنحضرت سعی کردند تا اینکه با اهل شام بقشون معاویه علیه اللعنة والهاویة ملاقات کردند و راهب هم از جملهٔ کسانی بود که در خدمت آنحضرت علیه السلم شهید شده و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم خودش متولی نماز و دفن او شد رحمة الله علیه

التاسع فی ارشاد المفید علیه الرحمه

در صفحهٔ یکصد نود و یکم قال الشیخ المفید رضی الله عنه و من ذلک ما رواه نقلة الآثار واشتهر فی اهل الکوفة لاستفاضته بینهم وانتشر الخبر به الی من عداهم من اهل البلاد فاثبته العلماء من کلام الحیتان له فی فرات الکوفة و ذلک انهم رووا ان الماء طغی فی الفرات و زاد حتی اشفق اهل الکوفة من الغرق ففزعوا الی امیر المؤمنین علیه السلم فرکب بغلة رسول الله صلی الله علیه وآله وخرج والناس معه حتی اتی شاطئ الفرات فنزل علیه السلم فاسبغ الوضوء وصلی منفرداً بنفسه والناس یرونه ثم دعی الله بدعوات سمعها اکثرهم ثم تقدم الی الفرات متوکئاً علی قضیب بیده حتی ضرب به صفحة الماء وقال انقص باذن الله ومشیته فغاض الماء حتی بدت الحیتان فی قعره فنطق کثیر منها بالسلام علیه بامرة المؤمنین ولم ینطق منها اصناف من السموک وهی الجری والمارماهی والزمار فتعجب الناس لذلک وسألوه عن علة نطق ما نطق و صمت ما صمت فقال انطق الله لی ما طهر من السموک واصمت عنی ما حرمه ونجسه وبعده وهذا خبر مستفیض شهرته بالنقل والروایة کشهرة کلام الذئب للنبی صلی الله علیه وآله وتسبیح الحصی فی کفه وحنین الجذع الیه واطعام الخلق الکثیر من الزاد القلیل ومن رام طعناً فیه فهو لا یجد من الشبهة فی ذلک الا ما یتعلق به الطاعنون فیما عددناه من معجزات النبی صلی الله علیه وآله

ترجمه شیخ مفید علیه الرحمه روایت میکند که در کوفه در عهد حضرت امیر المؤمنین علیه السلم آب فرات زیاد شده طغیان نمود تا اینکه اهل کوفه از غرق شدن خوف کرده بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پناه بردند آنحضرت علیه السلم بر استر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله سوار شده تشریف آورده بکنار شط فرات مردم هم در خدمت آنحضرت بودند پس حضرت پیاده شده وضو گرفته تنها نماز خوانده مردم هم نگاه میکردند بعد از آن دعائی خوانده که اکثر مردم می شنیدند بعد از آن بر کنار فرات آمده که بر عصا تکیه کرده بود تا اینکه عصا را بر روی آب فرات زده فرمود انقص باذن الله ومشیته پس فی الفور آب فرات قلیل و کم شده تا اینکه در قعر فرات ماهیها نمایان شد پس بسیاری از ماهیها با آنحضرت با کلمهٔ امیر المؤمنین سلام کردند بعضی ها ساکت و صامت شدند که آن ماهیها از اصناف جری و مارماهی و زمار بودند که سلام نکردند پس مردم از مشاهدهٔ این حال تعجب کرده و از آنحضرت از علت سکوت و نطق آن ماهیها سؤال کردند پس حضرت فرمود که الله تبارک وتعالی بنطق آورد آن ماهیها را که پاک و گوشتش حلال بود و ساکت و دور نمود آنها را که نجس بودند شیخ مفید علیه الرحمه میگوید این خبر از مشهورترین اخبار است مثل نطق گرگ با حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و تسبیح سنگها در دست مبارک آنحضرت و ناله و حنین ستون درخت خرما و غیره که از معجزات حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بوده است

العاشر فیه

در صفحهٔ دویست و نود و پنجم قال الشیخ المفید نور الله مرقده و روی ابو بصیر قال دخلت المدینة وکانت معی جویریة لی فاصبت منها ثم خرجت الی الحمام فلقیت اصحابنا الشیعة وهم متوجهون الی جعفر بن محمد علیهما السلم فخفت ان یسبقونی ویفوتنی الدخول الیه فمشیت معهم حتی دخلت الدار معهم فلما مثلت بین یدی ابی عبد الله علیه السلم نظر الیّ ثم قال یا ابا بصیر اما علمت ان بیوت الانبیاء واولاد الانبیاء لا یدخلها الجنب فاستحییت وقلت له یا ابن رسول الله انی لقیت اصحابنا فخشیت ان یفوتنی الدخول معهم ولن اعود الی مثلها وخرجت وجاءت الروایة عنه مستفیضة بمثل ما ذکرناه من الآیات والاخبار بالغیوب مما یطول تعداده وکان یقول علیه السلم علمنا غابر ومزبور ونکت فی القلوب ونقر فی الاسماع وان عندنا الجفر الاحمر والجفر الابیض ومصحف فاطمة علیها السلم وان عندنا الجامعة فیها جمیع ما یحتاج الناس الیه فسئل عن تفسیر هذا الکلام فقال اما الغابر فالعلم بما یکون واما المزبور فالعلم بما کان واما النکت فی القلوب فهو الالهام والنقر فی الاسماع حدیث الملٰئکة نسمع کلامهم ولا نری اشخاصهم واما الجفر الاحمر فوعاء فیه سلاح رسول الله صلی الله علیه وآله ولن یخرج حتی یقوم قائمنا اهل البیت واما الجفر الابیض فوعاء فیه توریة موسی وانجیل عیسی وزبور داود وکتب الله الاولی واما مصحف فاطمة علیها السلم ففیه ما یکون من حادث واسماء کل من یملک الی ان تقوم الساعة واما الجامعة فهی کتاب طوله سبعون ذراعاً املاء رسول الله صلی الله علیه وآله من فلق فیه وخط علی بن ابی طالب علیه السلم بیده فیه والله جمیع ما یحتاج الناس الیه الی یوم القیمة حتی ان فیه ارش الخدش والجلدة ونصف الجلدة وکان علیه السلم یقول ان حدیثی حدیث ابی وحدیث ابی حدیث جدی وحدیث جدی حدیث علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلم وحدیث علی امیر المؤمنین حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله وحدیث رسول الله صلی الله علیه وآله قول الله عز وجل وروی ابو حمزة الثمالی عن ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلم قال سمعته یقول الواح موسی علیه السلم عندنا وعصاء موسی عندنا ونحن ورثة النبیین

ترجمه شیخ مفید علیه الرحمه روایت کرده از ابو بصیر که من داخل مدینه شدم و با من معاً یکنفر جاریه کوچکی بود پس من با او مقاربت کرده بعد از آن خارج شدم که بحمام بروم پس در راه از اصحاب ما شیعیان را ملاقات نمودم که ایشان میرفتند که بخدمت حضرت جعفر بن محمد علیهما السلم مشرف شوند پس من ترسیدم که ایشان بمن سبقت نمایند و شرفیابی و دخول من بخدمت آنحضرت علیه السلم از من فوت شود پس من هم با ایشان معاً بخدمت آنحضرت مشرف شدیم پس من زمانیکه بخدمت آنحضرت ایستادم بمن نظر فرموده بعد از آن فرمود یا ابا بصیر آیا ندانسته بودی که بخانهٔ انبیاء و اولاد انبیاء جنب داخل نمیشوند پس من حیا کرده عرض کردم یا ابن رسول الله صلی الله علیه وآله بدرستیکه من اصحاب را ملاقات کردم ترسیدم که اگر با ایشان معاً شرفیاب نشوم دیگر شرفیابی از من فوت شود والبته ابداً مثل این جسارت را نمیکنم و از خدمت آنحضرت خارج شدم شیخ مفید علیه الرحمه گوید از آنحضرت علیه السلم مثل این آیات و اخبار بر غیوب بسیار است نقل و ذکر آنها تطویل کلام است و آنحضرت علیه السلم میفرمود که علم ما غابر و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الاسماع است و بدرستیکه در نزد ما است جفر احمر و جفر ابیض و مصحف فاطمه علیها السلم و بدرستی در نزد ما است جامعه در او است جمیع ما یحتاج ناس پس از آنحضرت سؤال شده از تفسیر این کلام پس فرمود اما الغابر پس ما میدانیم

انچه خواهد شد واما المزبور پس ما میدانیم انچه قبلا شده است واما النکت فی القلوب پس الهام است والنقر فی الاسماع حدیث ملائکه است کلام ایشان را میشنویم وشخص ایشان را نمی بینیم واما الجفر الاحمر پس ظرفی است که در او هست سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و خارج نمیشود همین سلاح تا اینکه قیام نماید قائم ما اهل بیت واما الجفر الابیض پس او ظرفی است که در او هست تورات موسی وانجیل عیسی وزبور داود وکتب الله الاولی واما مصحف فاطمه علیها پس در او هست انچه بعد از این حادث میشود واسماء کل من یملک تا قیامت واما الجامعه پس آن جامعه طولش هفتاد ذراع است در او هست فرمایشات حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با خط حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام والله جمیع ما یحتاج الناس در او هست تا روز قیامت حتی بدرستیکه در او هست ارش الخدش والجلدة ونصف الجلدة یعنی خدشه ناخن وغیره که بر جلد انسان میرسد وانحضرت علیه السلام میفرمود بدرستیکه حدیث من حدیث پدر من است وحدیث پدر من حدیث جدم است وحدیث جدم حدیث حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام است وحدیث علی امیر المؤمنین حدیث حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است وحدیث حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله قول الله عز وجل است وابو حمزهٔ ثمالی از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده که از انحضرت شنیدم میفرمود الواح موسی علیه السلام در نزد ما است وعصای موسی در نزد ما است وما ایم ورثهٔ النبیین صلوات الله علیهم اجمعین

الحادی عشر فی نهج البلاغة

(درصفحهٔ نود ویکم) ومن خطبة له علیه السلام ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه الایمان به وبرسوله والجهاد فی سبیله فانه ذروة الاسلام وکلمة الاخلاص فانها الفطرة واقام الصلوة فانها الملة وایتاء الزکوة فانها فریضة واجبة وصوم شهر رمضان فانه جنة من العقاب وحج البیت واعتماره فانهما ینفیان الفقر ویرحضان الذنب وصلة الرحم فانها مثراة فی المال ومنساة فی الاجل وصدقة السر فانها تکفر الخطیئة وصدقة العلانیة فانها تدفع میتة السوء وصنایع المعروف فانها تقی مصارع الهوان افیضوا فی ذکر الله فانه احسن الذکر وارغبوا فیما وعد المتقین فان وعده اصدق الوعد واقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی واستنوا بسنته فانها اهدی السنن وتعلموا القرآن فانه احسن الحدیث وتفقهوا فیه فانه ربیع القلوب واستشفوا بنوره فانه شفاء الصدور واحسنوا تلاوته فانه انفع القصص فان العالم العامل بغیر علمه کالجاهل الحائر الذی لا یستفیق من جهله بل الحجة علیه اعظم والحسرة له الزم وهو عند الله الوم **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید بدرستی افضل آنچیزیکه تقرب میکنند باو متوسلین بر الله سبحانه وتعالی ایمان آوردن باو وبرسول اوست صلی الله علیه و آله وجهاد فی سبیل الله است پس بدرستیکه جهاد اعلی درجهٔ اسلام است وکلمهٔ اخلاص یعنی شهادت بر وحدانیت الله تبارک وتعالی واقرار کردن بر رسالت وولایت پس بدرستیکه کلمهٔ اخلاص است فطرة یعنی خلقت ونماز را قائم کردن پس بدرستیکه نماز است دین وایتاء زکوة یعنی زکوة دادن پس بدرستیکه زکوة فریضهٔ واجب است وصوم شهر رمضان پس بدرستیکه روزه سپر است که از عذاب نگه میدارد وحج کردن بر بیت الله الحرام واعتمار او پس بدرستیکه حج وعمره فقر را میبرد وگناه را محو میکند وصلهٔ رحم کردن پس بدرستیکه صلهٔ رحم مال را زیاد میکند واجل را بتاخیر میاندازد وصدقه کردن در پنهانی پس بدرستیکه صدقهٔ سر گناهان را محو میکند وصدقهٔ علانیه پس بدرستیکه صدقهٔ علانیه میتهٔ سوء را دفع میکند وامر بمعروف کردن از ظلم ظالمین وغیره نگه میدارد وذکر الله تبارک وتعالی را بکنید پس بدرستیکه ذکر الله احسن ذکر است طلب نمائید ومیل نمائید در آن چیزهائیکه الله عز وجل بر متقین وعده فرموده است پس بدرستیکه وعدهٔ او اصدق وعدها است وبر دعوت هدایت نبی خودتان صلی الله علیه و آله تابع ومتمسک شوید پس بدرستیکه هدایت ودعوت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله افضل هدایتها است وبا سنت وطریقهٔ انحضرت مستن باشید پس بدرستیکه طریقه وسنت او اهدی سنن است وتعلیم بگیرید قرآن را پس بدرستیکه قرآن احسن حدیث است بفهمید وبا بصیرت باشید در او پس بدرستیکه قرآن قلبها را نورانی میکند وطلب شفا کنید از نور او پس بدرستی بدرستیکه نور اوست شفای سینها وتلاوت قرآن را خوب واحسن نمائید پس تلاوت او انفع قصص است پس بدرستیکه عالمی که بر علم خود عمل نکند مثل جاهل هالک است چنین جاهلیکه از جهل خود نادم نشده رجوع نماید بلکه حجت بر آن عالم اعظم است وحسرت وپشیمانی برای او الزم واو در نزد الله تبارک وتعالی الوم است انتهی

الثانی عشر وفیه

(درصفحهٔ دویست وهفتاد ویکم) قال امیر المؤمنین علیه السلام عجبت لمن یقنط ومعه الاستغفار وحکی عنه ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام انه قال کان فی الارض امانان من عذاب الله وقد رفع احدهما فدونکم الآخر فتمسکوا به اما الامان الذی رفع فهو رسول الله صلی الله علیه و آله واما الامان الباقی فالاستغفار قال الله تعالی وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون وقال علیه السلام من اصلح ما بینه وبین الله اصلح الله ما بینه وبین الناس ومن اصلح امر آخرته اصلح الله له امر دنیاه ومن کان له من نفسه واعظ کان علیه من الله حافظ **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید تعجب میکنم من برای کسیکه مایوس وناامید میشود از رحمت الله تبارک وتعالی با اینکه با او معاً استغفار وتوبه کردن هست وحضرت ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام از حضرت امیر المؤمنین ع حکایت مینماید که انحضرت علیه السلام فرمود که در زمین دو امانی هست از عذاب الله عز وجل وبتحقیق یکی از آن دو امان از روی زمین برداشته شده پس آن دیگری برای شما باقی است پس متمسک شوید بر او اما آن امانیکه برداشته شده است پس او حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است واما امانیکه باقی است پس او استغفار است الله تبارک وتعالی میفرماید وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون ایضاً حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله میفرماید هر انکسیکه اصلاح نماید ما بین خود والله تبارک وتعالی را (یعنی در اطاعت وعبادت) اصلاح میفرماید الله عز وجل ما بین او وبین ناس را وهر کسیکه اصلاح نماید امر آخرت خود را اصلاح میفرماید الله تبارک وتعالی امر دنیای او را وهر کسیکه برای نفس خود واعظ باشد از الله عز وجل

ان افضل ما توسل به المتوسلون

ذروة یعنی اعلا وسنام مجمع مؤلف

ملة یعنی دین حاشیهٔ نهج البلاغه مؤلف

یرحض یعنی محو مجمع مؤلف

مثراة یعنی مال را زیاد میکند مجمع مؤلف

حائر معانی بسیار دارد در اینجا حیران وهلاکت است مجمع مؤلف

میتة سوء یعنی در حالت بدی مردن از جوع وغیره مجمع مؤلف

الوم ملامت ومذمت مجمع مؤلف

کان فی الارض امانان من عذاب الله

بزای او حافظی میباشد **الثالث عشر فی نهج البلاغه** در صفحه دویست و هفتاد و دویم و سئل امیر المؤمنین علیه السلام عن الخیر ما هو فقال لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک ولکن الخیر ان یکثر علمک وان یعظم حلمک وان تباهی الناس بعبادة ربک فان احسنت حمدت الله وان اسات استغفرت الله ولا خیر فی الدنیا الا لرجلین رجل اذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبة و رجل یسارع فی الخیرات ایضا قال علیه السلام ان ولی محمد من اطاع الله وان بعدت لحمته وان عدو محمد صلی الله علیه و آله من عصی الله وان قربت قرابته **ترجمه** از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد از خیر که چه چیز است و پس فرمودند نیست خیر اینکه مال تو و ولد تو بسیار باشد ولکن خیر این است که علم تو بسیار و حلم تو عظیم باشد و اینکه مباهات نمائی بمردم بر عبادت کردن پروردگار خود پس هرگاه خوب عبادت کردی حمد الله تبارک و تعالی را بکنی و هرگاه گناه کردی استغفار نمائی و خیر نیست در دنیا مگر برای دو مرد مردی که مرتکب گناهی بشود پس او تدارک نماید بر آن گناه با توبه کردن و مردیکه سرعت نماید در خیرات ایضا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند بدرستیکه ولی و دوست حضرت محمد صلی الله علیه و آله کسی است که اطاعت نماید بر الله عز و جل اگر چه قرابت او با آنحضرت بعید باشد و بدرستی دشمن حضرت محمد صلی الله علیه و آله کسیست که به الله جل جلاله عصیان نماید اگر چه قرابت او با آنحضرت نزدیک باشد **الرابع عشر و فیه** در صفحه دویست و هفتاد و چهارم قال امیر المؤمنین علیه السلام لا مال اعود من العقل ولا وحدة اوحش من العجب ولا عقل کالتدبیر ولا کرم کالتقوی ولا قرین کحسن الخلق ولا میراث کالادب ولا قائد کالتوفیق ولا تجارة کالعمل الصالح ولا ربح کالثواب ولا ورع کالوقوف عند الشبهة ولا زهد کالزهد فی الحرام ولا علم کالتفکر ولا عبادة کاداء الفرایض ولا ایمان کالحیاء والصبر ولا حسب کالتواضع ولا شرف کالعلم ولا مظاهرة اوثق من مشاورة **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمایند مالی نیست نافعتر از عقل و هیچ وتنهائی نیست که موحشتر باشد از عجب و عقلی نیست مثل تدبیر و کرامتی نیست مثل تقوی و پرهیزکاری و قرینی و جلیسی نیست مثل حسن خلق و میراثی نیست مثل ادب و سرعت و سبقت نیست مثل ثواب پرهیزکاری نیست مثل توقف کردن در شبهه و زهدی نیست مثل زهد و کناره جوئی کردن از حرام و علمی نیست مثل تفکر و عبادتی نیست مثل اداء فرایض و ایمانی نیست مثل حیا و صبر و حسبی نیست مثل تواضع و شرفی نیست مثل علم و مظاهرتی نیست (یعنی معاونت و کمک) که اوثق باشد از مشاورت **الخامس عشر و فیه** در صفحه دویست و هفتاد و پنج قال علیه السلام عجبت للبخیل یستعجل الفقر الذی منه هرب ویفوته الغنی الذی ایاه طلب فیعیش فی الدنیا عیش الفقراء ویحاسب فی الآخرة حساب الاغنیاء وعجبت للمتکبر الذی کان بالامس نطفة ویکون غدا جیفة وعجبت لمن شک فی الله وهو یری خلق الله وعجبت لمن نسی الموت وهو یری الموتی وعجبت لمن انکر النشأة الاخری وهو یری النشأة الاولی وعجبت لعامر دار الفناء وتارک دار البقاء وقال علیه السلام من قصر فی العمل ابتلی بالهم ولا حاجة لله فیمن لیس لله فی ماله ونفسه نصیب **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمایند که تعجب میکنم من برای بخیل که عجله مینماید بر فقر چنین فقریکه از او فرار میکند و فوت مینماید دولترا چنین دولتیکه او را میطلبد پس بخیل عیش و زندگانی میکند در دنیا مثل عیش فقراء و حساب میدهد در آخرت مثل حساب اغنیاء و تعجب میکنم برای متکبر چنین متکبریکه بود دیروز نطفه و فردا هم جیفه خواهد شد و تعجب میکنم من برای کسیکه شک میکند در الله تبارک و تعالی و او می بیند خلق الله را و تعجب میکنم من برای کسیکه موت را فراموش کرده و او موتی را می بیند و تعجب میکنم من برای کسیکه نشأة آخرترا انکار میکند و او می بیند خلقت اولی را و تعجب میکنم من بر عامریکه عمارت مینماید دار فنا را و ترک نموده است دار بقا را ایضا آنحضرت علیه السلام فرمودند هر کسیکه در عمل سستی و قصور نماید مبتلا به هم و غم میشود و نیست حاجتی بر الله تبارک و تعالی در آن کسیکه نیست در مال و نفس و برای الله عز و جل نصیب (مقصود از این فرمایش اطاعت و عبادت است برای امر الله تبارک و تعالی جل جلاله **السادس عشر و فیه** در صفحه دویست و هفتاد و هفتم قال امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام سوسوا ایمانکم بالصدقة وحصنوا اموالکم بالزکوة وادفعوا امواج البلاء بالدعاء وقال علیه السلام یا کمیل العلم خیر من المال العلم یحرسک وانت تحرس المال والمال تنقصه النفقة والعلم یزکو علی الانفاق وصنیع المال یزول بزواله یا کمیل معرفة العلم دین یدان به به یکسب الانسان الطاعة فی حیوته وجمیل الاحدوثة بعد وفاته والعلم حاکم والمال محکوم علیه یا کمیل هلک خزان الاموال وهم احیاء والعلماء باقون ما بقی الدهر **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمایند متولی باشید و حفظ نمائید ایمان خودتانرا با صدقه دادن و حفظ نمائید اموال تانرا با زکوة دادن و دفع نمائید امواج بلاء را با دعا نمودن و ایضا آنحضرت علیه السلام میفرمایند یا کمیل علم خیر است از مال علم ترا حفظ مینماید و تو مال را حفظ مینمائی و مال با نفقه دادن کم میشود و علم با نفقه زیاد میشود و جمع کننده مال زایل میشود با زوال مال یا کمیل معرفت علم دینی است که اطاعت میشود با او و با علم کسب میکند انسان طاعترا در حیاتش و جمیل و احسن میشود کلام بعد از وفات انسان و علم حاکم است و مال محکوم علیه یا کمیل خزان اموال هلاک شدند و اموال ماندند و علماء باقی هستند ما بقی الدهر **السابع عشر و فیه** در صفحه دویست و هشتادم قال امیر المؤمنین علیه السلام الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم وعلی کل داخل فی باطل اثمان اثم العمل به واثم الرضی به وقال علیه السلام من وضع نفسه مواضع التهمة فلا یلومن من اساء به الظن وقال علیه السلام من کتم سره کانت الخیرة بیده وقال علیه السلام الة الریاسة سعة الصدر وقال علیه السلام اللجاجة تسل الرای الطمع رق مؤبد) وقال علیه السلام ثمرة التفریط الندامة وثمرة الحزم السلامة **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمایند کسیکه راضی بر فعل قومی باشد مثل این است که با آن قوم معا آن فعل را کرده است و بر هر داخل که در فعل باطلی شود دو گناه است یک گناه بر عمل او و یکی بر رضای او بر آن فعل ایضا آنحضرت علیه السلام میفرمایند هر آنکسیکه بمواضع تهمت برود پس ملامت ننماید کسیرا که با او سوء ظن نماید و آنحضرت علیه السلام میفرمایند هر کسیکه سر خود را پنهان کند اختیار در دست خودش میباشد و میفرمایند

الت دنیاست و سعت صدراست و میفرماید الحاجت را که از امیر و بزرگ میخواهید و آنحضرت علیه السلام ایضا فرموده طمع شخص را از ضعیف و بند میکند و ایضا
میفرماید ثمرهٔ تفریط ندامت است و ثمرهٔ حزم سلامت است **الثامن عشر وفیه** در صفحهٔ دویست و هشتاد و دو و بیت تا هشتاد و چهار. قال امیر المؤمنین علیه السلام
من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر و من خاف امن و من اعتبر ابصر و من ابصر فهم و من فهم علم و قد سئل عن الایمان فقال علیه السلام الایمان معرفة بالقلب و
اقرار باللسان و عمل بالارکان و قیل له علیه السلام صف لنا العاقل فقال علیه السلام هو الذی یضع الشیء مواضعه فقیل فصف لنا الجاهل فقال قد فعلت یعنی
ان الجاهل هو الذی لا یضع الشیء مواضعه فکان ترک صفته صفة له اذ کان بخلاف وصف العاقل **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر کسیکه حساب
نفس خود را بکند منفعت میکند و هر کسیکه غافل باشد از آن ضرر و خسران میبیند و هر کسیکه خوف نماید (یعنی از الله عز و جل) در امن بماند و هر کسیکه عبرت
بگیرد با بصیرت باشد و هر کسیکه بصیر شود بفهمد و هر کسیکه بفهمد عالم باشد و بتحقیق از آنحضرت سؤال شد از ایمان پس فرمود ایمان معرفت با قلب و اقرار
نمودن با لسان و عمل نمودن با ارکان و عرض شد بآنحضرت علیه السلام عاقل را بما تعریف کن فرمود عاقل آنکسی است که شیء را بجای خود بگذارد پس عرض شد
جاهل را تعریف فرما فرمود بتحقیق گفتم یعنی بدرستیکه جاهل آنکسیست شیء را بموضعش نمیگذارد **التاسع عشر وفیه** در صفحهٔ دویست و هشتاد و پنجم
قال امیر المؤمنین علیه السلام فرض الله الایمان تطهیرا من الشرک و الصلوة تنزیها عن الکبر و الزکوة تسبیبا للرزق و الصیام ابتلاء لاخلاص الخلق و الحج
تقویة للدین و الجهاد عزا للاسلام و الامر بالمعروف مصلحة للعوام و النهی عن المنکر ردعا للسفهاء و صلة الرحم منماة للعدد و القصاص حقنا
للدماء و اقامة الحدود اعظاما للمحارم و ترک شرب الخمر تحصینا للعقل و مجانبة السرقة ایجابا للعفة و ترک الزنا تحصینا للنسب و ترک اللواط تکثیرا
للنسل و الشهادات استظهارا علی المجاحدات و ترک الکذب تشریفا للصدق و السلام امانا من المخاوف و الامامة نظاما للامة و الطاعة تعظیما للامامة
ترجمه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید الله تبارک و تعالی فرض فرموده است ایمان را تطهیر از شرک و نماز را تنزیه از کبر و زکوة را تسبیب برای
رزق و صوم را ابتلا فرموده برای خلاصی خلق و حج را برای تقویت دین و جهاد را عزت برای اسلام و امر بمعروف را برای مصلحت عوام و نهی از منکر را
منع برای سفهاء و صلهٔ رحم را برای زیادی عدد و قصاص را برای نگه داشتن دماء و اقامهٔ حدود را برای اعظام محارم و ترک شرب خمر را برای حصن
و حفظ عقل و کناره جوئی کردن از سرقت را برای وجوب کف نفس از حرام و ترک زنا را برای حفظ و حصن نسب و ترک لواط را برای کثرت نسل و شهادات
را برای معاونت مجاحدات یعنی منکرین حق و ترک دروغ گفتن را برای شرافت صدق و سلام دادن را امان از مخاوف (یعنی از ترس و خوفها)
و امامت را برای نظام امت و اطاعت امام را برای تعظیم امامت **العشرون فی نهج البلاغة** در صفحهٔ دویست و هشتاد و شش تا دویست و
نود و چهارم قال امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام الحدة ضرب من الجنون لان صاحبها یندم فان لم یندم فجنونه مستحکم و قال علیه السلام الوفاء لاهل
الغدر غدر عند الله و قال علیه السلام لا تجعلوا علمکم جهلا و یقینکم شکا اذا علمتم فاعملوا و اذا تیقنتم فاقدموا و قال علیه السلام اصدقائک ثلاثة و اعدائک
ثلاثة فاصدقائک صدیقک و صدیق صدیقک و عدو عدوک و اعدائک ثلاثة عدوک و عدو صدیقک و صدیق عدوک و سئل علیه السلام کیف
یحاسب الله الخلق علی کثرتهم فقال علیه السلام کما یرزقهم علی کثرتهم فقیل کیف یحاسبهم و لا یرونه قال علیه السلام کما یرزقهم و لا یرونه و قال علیه السلام لکل امرء فی ماله
شریکان الوارث و الحوادث و قال علیه السلام العلم علمان مطبوع و مسموع و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند
و بدخوئی نوعی از جنون است زیرا اینکه صاحبش نادم میشود پس هرگاه نادم نشد پس جنون او محکم است ایضا آنحضرت علیه السلام میفرماید وفا
کردن برای اهل مکر و حیله مکر است در نزد الله تبارک و تعالی و مکر و حیله و فاسد در نزد الله عز و جل ایضا میفرماید قرار مدهید علم خود را
(برای اهل مکر و حیله)
جهل و یقین تا نرا شک زمانیکه عالم شدید پس عمل نمائید و زمانیکه یقین کردید پس اقدام نمائید پس آنحضرت علیه السلام میفرماید اصدقاء تو سه قسمند
و دشمنان تو سه قسم هستند پس صدیقهای تو صدیق تو است و دوست دوست تو و دشمن دشمن تو و اعداء تو دشمن تو است و دشمن صدیق تو و صدیق عدو
تو و سؤال شد از آنحضرت علیه السلام که چگونه حساب میکند الله عز و جل خلق را با این کثرت ایشان فرمود چنانکه با این کثرت شان رزق ایشان را میدهد
پس عرض شد که چگونه حساب میدهند خلق که ایشان نمی بینند الله تبارک و تعالی را فرمود چنانچه رزق ایشان را میدهد و ایشان او را نمی بینند
و ایضا آنحضرت علیه السلام فرمود برای هر مرد در مال او دو شریک هست یکی وارث و یکی حوادث و فرمود علم دو علم است علمیکه طبع شود و علمیکه شنیده
شود و علم مسموع نفع نمیدهد زمانیکه طبع نشود **الحادی و العشرون وفیه** در صفحهٔ دویست و نود و پنجم قال امیر المؤمنین علیه الصلوة
و السلام من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره و من رضی برزق الله لم یحزن علی ما فاته و من سل سیف البغی قتل به و من کابد الامور عطب
و من اقتحم اللجج غرق و من دخل مداخل السوء اتهم و من کثر کلامه کثر خطائه و من کثر خطائه قل حیائه و من قل حیائه قل ورعه و من قل ورعه مات
قلبه و من مات قلبه دخل النار و من نظر فی عیوب الناس فانکرها ثم رضیها لنفسه فذلک الاحمق بعینه و من اکثر من ذکر الموت رضی من الدنیا
بالیسیر و من علم ان کلامه من عمله قل کلامه الا فیما یعنیه **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید هر کسیکه بر عیب نفس خود نظر بکند از عیب
جوئی دیگران مشغول نمیشود و هر کسیکه راضی شود برزق الله تبارک و تعالی محزون نمیشود بر آنچه از او فوت شده و هر کسیکه شمشیر بغی و ظلم را
بکشد با او کشته میشود و هر کسیکه در امورات خود شدت و تندی نماید هلاک میشود و هر کسیکه داخل امواج دریا شود غرق میشود و هر کسیکه به
مواضع و مدخلهای بد داخل شود متهم میشود و هر کسیکه کلام او بسیار شود خطای او بسیار میشود و هر کسیکه خطای او بسیار شود حیاء او قلیل

من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر
فرض الله الایمان تطهیرا من الشرک
ردع: بمعنی منع جمع ترک
منماة: نمو و زیادتی جمع
من الجنون الحدة ضرب
من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره
عطب: ای هلک
اقتحم: ای دخل

میشود و هر کسیکه حیاء او قلیل شد ورع او کم میشود و هر کسیکه ورع او کم شد قلبش بمیرد و هر کسیکه قلبش بمیرد داخل نار میشود و هر انکسیکه نظر نماید بعیوب مردم پس انکار نموده بدش اید بعد از آن برای نفس خود راضی شود یعنی همین عیوبرا اگر پسند نمیکرد خودش مرتکب شود پس این شخص بعینه احمق است و هر کسیکه ذکر موترا بسیار نمود در دنیا بامعیشت قلیل راضی میشود و هر کسیکه بداند بدرستیکه کلام او از عمل اوست کلامش قلیل میشود مگر اینکه در چیزیکه قصد بکند مقصود کلام او نسبت بعمل و فعلش باشد بسیار حرف نزند

الثانی والعشرون وفیه

در صفحهٔ دویست و نود و ششم قال امیر المؤمنین علیه السلام اذا کانت لک الی الله سبحانه حاجة فابدأ بمسألة الصلوة علی رسوله صلی الله علیه وآله ثم سل حاجتک فان الله اکرم من ان یسئل حاجتین فیقضی احدیهما ویمنع الاخری وقال علیه السلام لا شرف اعلی من الاسلام ولا عز اعز من التقوی ولا معقل احصن من الورع ولا شفیع انجح من التوبة ولا کنز اغنی من القناعة ولا مال اذهب للفاقة من الرضا بالقوت ومن اقتصر علی بلغة الکفاف فقد انتظم الراحة وتبوء خفض الدعة والرغبة مفتاح النصب مطیة التعب والحرص والکبر والحسد دواع الی التقحم فی الذنوب والشر جامع مساوی العیوب **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید زمانیکه برای تو حاجتی باشد بر الله سبحانه و تعالی پس ابتدا کن در وقت شروع سؤال بر صلوات فرستادن بر رسول او صلی الله علیه وآله بعد از آن حاجت خود را سؤال کن پس بدرستیکه الله تبارک و تعالی کریمتر است از اینکه از او دو حاجت سؤال شود یکیرا قضا نموده یکیرا رد نماید ایضا آنحضرت علیه السلام میفرماید که شرفی نیست عالیتر از اسلام و عزتی نیست عزیزتر از تقوی و حصنی نیست محفوظتر از ورع و شفیعی نیست مطلوبتر از توبه و کنزی نیست غنیتر باشد از قناعت کردن و مالی نیست که فقر را ببرد باینکه بهتر باشد از راضی شدن بر قوت و هر کسیکه قانع شد باندازهٔ رسیدن روزی خود پس بتحقیق منتظم کرد راحت و عیش و زندگانی خود را و سؤال کردن مفتاح رنج و مشقت و تعب است و حرص و کبر و حسد دعوت میکنند داخل شدن بر گناهان را و شر جامع قبیح و بدترین عیوبات است

الثالث والعشرون وفیه

در صفحهٔ دویست و نود و هفتم و هشتم قال امیر المؤمنین علیه السلام لجابر بن عبد الله الانصاری یا جابر قوام الدنیا باربعة عالم مستعمل علمه وجاهل لا یستنکف ان یتعلم وجواد لا یبخل بمعروفه وفقیر لا یبیع آخرته بدنیاه فاذا ضیع العالم علمه استنکف الجاهل ان یتعلم واذا بخل الغنی بمعروفه باع الفقیر آخرته بدنیاه یا جابر من کثرت نعم الله علیه کثرت حوائج الناس الیه فمن قام لله فیها بما یجب عرضها للدوام والبقاء ومن لم یقم فیها بما یجب عرضها للزوال والفناء **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بجابر بن عبد الله الانصاری فرمود یا جابر قوام دنیا باچهار چیز است عالمی است که مستعمل علم خود باشد و جاهلیست از تعلیم گرفتن علم استنکاف ننماید و جواد و دولتمندی است بمعروف خود بخل ننماید و فقیری است آخرت را بدنیای خود نفروشد پس زمانیکه عالم علم خود را ضایع کرد جاهل از تعلیم گرفتن استنکاف میکند و زمانیکه غنی بمعروف خود بخل نمود فقیر آخرت را بدنیای خود میفروشد یا جابر هر کسیکه نعمتهای الله تبارک و تعالی باو بسیار شد حوائج مردم باو بسیار میشود پس هر انکسیکه ان نعمتهائیکه الله عز و جل باو داده او هم انهائیکه بر او واجب شده بدهد آن نعمتها دائم و باقی میماند و هر کسیکه واجبات مقررهٔ خود را ادا ننماید آن نعمتها از او زائل و فانی میشود

الرابع والعشرون فی نهج البلاغة

در صفحهٔ سیصد و دوم قال امیر المؤمنین علیه السلام الحلم غطاء ساتر والعقل حسام قاطع فاستر خلل خلقک بحلمک وقاتل هواک بعقلک وقال علیه السلام ان لله عبادا یختصهم الله بالنعم لمنافع العباد فیقرها فی ایدیهم ما بذلوها فاذا منعوها نزعها منهم ثم حولها الی غیرهم وقال علیه السلام ان اعظم الحسرات یوم القیمة حسرة رجل کسب مالا فی غیر طاعة الله فورثه رجلا فانفقه فی طاعة الله سبحانه فدخل به الجنة ودخل الاول به النار **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید حلم پردهٔ ساتر است و عقل سیفی است قاطع پس بپوش فساد و عیوبات خلقت را با حلمت و بکش هوا و هوس نفس خود را با عقلت ایضا آنحضرت علیه السلام میفرماید بدرستیکه برای الله عز و جل بندگانی هست مخصوص فرموده است ایشانرا با نعمتها در دست ان بندگان قرار میگیرد مادامیکه ایشان بذل مینمایند پس زمانیکه بذل نکردند الله عز و جل از ایشان آن نعمتها را نزع فرموده بعد از آن بر دیگران محول میفرماید و ایضا میفرماید بدرستیکه اعظم حسرتها در روز قیامت حسرت مردی است که مالی کسب نماید در غیر طاعت الله عز و جل پس آن مال را بمردی ورثه بگذارد پس آن مرد آن مال را در طاعت الله تبارک و تعالی مصرف و نفقه نماید پس آن مرد آن مال داخل بهشت میکند و مرد اولی بسبب آن مال داخل آتش میشود

الخامس والعشرون وفیه

در صفحهٔ سیصد و سیم وسئل عن امیر المؤمنین علیه السلام ایما افضل العدل او الجود فقال علیه السلام العدل یضع الامور مواضعها والجود یخرجها عن جهتها والعدل سائس عام والجود عارض خاص فالعدل اشرفهما وافضلهما وقال علیه السلام الزهد کله بین کلمتین من القرآن قال الله سبحانه لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم ومن لم یأس علی الماضی ولم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفیه وقال علیه السلام من اتجر بغیر فقه فقد ارتطم فی الربا وقال علیه السلام من عظم صغار المصائب ابتلاه الله بکبارها وقال علیه السلام منهومان لا یشبعان طالب علم وطالب دنیا **ترجمه** از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد عدل افضل است یا جود پس آنحضرت علیه السلام فرمود عدل امورات را بموضع خودش میدهد جود از موضعش خارج مینماید عدل سیاست کنندهٔ عام است جود عارض خاص است پس عدل از جود اشرف و افضل است ایضا آنحضرت علیه السلام فرمود زهد تمام ان در بین دو کلمه است در قرآن الله تبارک و تعالی فرموده لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم و هر انکسیکه بر گذشته تأسف نخورد و بر آینده شاد نشود پس بتحقیق دو طرف زهد را اخذ کرده است ایضا فرموده هر کسیکه بغیر فقه تجارت نماید پس بتحقیق داخل ربا میشود و ایضا آنحضرت علیه السلام میفرماید هر انکسیکه عظیم شمارد مصیبتهای کوچک را مبتلا میفرماید او را الله تبارک و تعالی بمصائب کبار ایضا آنحضرت علیه السلام فرموده دو قسم حریص هستند که سیر نمیشوند طالب علم و طالب دنیا

السادس والعشرون من کتاب مناقب آل ابیطالب علیهم السلام تألیف رشید الدین محمد بن علی بن شهر اشوب السروی المازندرانی المتوفی ۵۸۸

تبع اوّل از اهل ایمان

ثمان وثمانین وخمسمائة المدفون بظاهر مدینة حلب رضوان الله علیه در صفحه یازدهم قال محمد بن علی بن شهرآشوب
علیه الرحمة وکان تبع الأوّل من الخمسة التی کانت لهم الدنیا باسرها فسار فی الآفاق وکان یختار من کل بلدة عشرة انفس من حکمائهم فلمّا وصل الی مکّة کان
معه اربعة آلاف رجل من العلماء فلم یعظمه اهل مکّة فغضب علیهم وقال لوزیره اتیمار ریا فی ذلک فقال الوزیر انهم جاهلون ویعجبون بهذا البیت فعزم الملک
فی نفسه ان یخربها ویقتل اهلها فاخذه الله بالصدام وفتح من عینیه واذنیه وانفه وفمه ماء منتنا عجزت الأطباء عنه وقالوا هذا امر سماوی وتفرقوا
فلمّا امسی جاء عالم الی وزیره واسرّ الیه ان صدق الأمیر بنیته عالجته فاستاذن الوزیر له فلمّا خلا به قال له هل انت نویت فی هذا البیت امرا قال کذا
وکذا فقال له العالم تب من ذلک ولک خیر الدنیا والآخرة فقال قد تبت ممّا کنت نویت فعوفی فی الساعة فامن بالله وبابرهیم الخلیل وخلع علی الکعبة سبعة
اثواب وهو اوّل من کسی الکعبة وخرج الی یثرب ویثرب هی ارض فیها عین ماء فاعتزل من بین اربعة آلاف رجل عالم اربعمائة رجل عالم علی انهم یسکنون
فیها وجاؤا الی باب الملک وقالوا انا خرجنا من بلداننا وطفنا مع الملک زمانا وجئنا الی هذا المقام الان نموت فیه فقال الوزیر ما الحکمة فی ذلک قالوا
اعلم ایها الوزیر ان شرف هذا البیت بشرف محمّد صلّی الله علیه وآله صاحب القرآن والقبلة واللواء والمنبر مولده بمکّة وهجرته الی ههنا وانا علی رجاء ان ندرکه او
یدرکه اولادنا فلمّا سمع الملک ذلک تفکّر ان یقیم معهم سنة رجاء ان یدرک محمّدا صلّی الله علیه وآله وامر ان یبنوا اربعمائة دار لکل واحد دارا وزوج کل واحد منهم
بجاریة معتقة واعطی لکل واحد منهم مالا جزیلا ابن بابویه فی کتاب النبوة انه قال ابو عبد الله علیه السلام ان تبعا قال للأوس والخزرج کونوا ههنا حتی یخرج هذا النبی
امّا انا لو ادرکته لخدمته ولخرجت معه وروی انه قال قالوا بمکّة بیت مال داثر وکنوزه من لؤلؤ وزبرجد بادرت امرا حال ربّی دونه والله یدفع عن
خراب المسجد فترکت فیه من رجال عصبة نجباء ذوی حسب وربّ محمّد وکتب کتابا الی النبی علیه السلام یذکر فیه ایمانه واسلامه وانه من امّته فلیجعله تحت شفاعته
وعنوان الکتاب الی محمّد بن عبد الله خاتم النبیین ورسول ربّ العالمین صلّی الله علیه وآله من تبع الأوّل ودفع الکتاب الی العالم الذی نصح له ثم خرج منه
وسار حتی مات بغلسان بلد من بلاد الهند وکان بین موته ومولد النبی علیه السلام الف سنة ثم ان النبی صلّی الله علیه وآله لمّا بعث وآمن به اکثر اهل المدینة
انفذوا الکتاب الیه علی ید ابی لیلی فوجد النبی علیه السلام فی قبیلة بنی سلیم فعرفه رسول الله صلّی الله علیه وآله فقال له انت ابو لیلی قال نعم قال ومعک کتاب تبع
الأوّل فتحیر الرجل فقال هات الکتاب فاخرجه ودفعه الی رسول الله فدفعه النبی صلّی الله علیه وآله الی علی بن ابیطالب علیه السلام فقراه علیه فلمّا سمع النبی
علیه السلام کلام تبع قال مرحبا بالأخ الصالح ثلاث مرّات وامر ابا لیلی بالرجوع الی المدینة **ترجمه** مؤلف کتاب مناقب آل ابیطالب محمّد بن علی بن شهرآشوب
گوید که تبع اوّل از آن پادشاهان خمسه بود که بتمامی روی زمین مالک بودند پس تبع در دنیا سیر میکرد و از هر شهری ده نفر از حکمای ایشان اختیار کرده
بود پس تا اینکه بمکّه رسید پس با او معا چهار هزار نفر از علما بود پس اهل مکّه با او احترام و تعظیم نکردند پس تبع بر ایشان غضب کرده بوزیرش بی
احترامی اهل مکّه و غضبش را گفت پس وزیر گفت بدرستی ایشان جاهلند و بر این بیت متعجب و فخر دارند پس تبع در نفس خود عزم کرد که کعبه را خراب نموده
و اهل مکّه را بقتل برساند پس الله تبارک و تعالی او را بمرض صدام مبتلا نمود که از چشمهایش و گوشهایش و بینی و دهن او آب گندیده میآمد پس
اطبّا از معالجه او عاجز شده گفتند که این مرض امر آسمانی است و متفرق شدند پس تا اینکه غروب شد عالمی بنزد وزیر آمده محرمانه بوزیر گفت هرگاه
امیر صدق نیت خود را بمن بگوید من بمرض او معالجه میکنم پس وزیر از پادشاه برای عالم اذن حاصل کرده پس تا اینکه عالم بنزد پادشاه آمده
خلوت شد عالم به تبع گفت آیا تو در خصوص این بیت امری نیت کرده پادشاه صدق را گفت که چنین و چنان نیت کرده‌ام پس عالم گفت از این نیت
توبه کن برای ثواب خیر دنیا و آخرت پس تبع گفت بتحقیق آن نیتی که داشتم بیت را خراب نموده اهل مکّه را بقتل برسانم توبه کردم پس فی الفور شفا یافته
مرضش رفع شد پس تبع ایمان آورد بر وحدانیت الله عزّ و جلّ و رسالت ابرهیم خلیل الرحمن علیه السلام و هفت ثوب برای کعبه داد و او اوّل کسی بود که
بر کعبه ثوب پوشید و از مکّه خارج شده بیثرب آمد یثرب زمینی است که در آنجا آب چشمه جاری است پس از بین آن چهار هزار نفر عالم چهارصد نفر مرد عالم
منتخب کردند بر اینکه در مدینه ساکن شوند و آمدند بدر خانه ملک و گفتند بدرستیکه ما از بلاد مان خارج شده زمانیکه با ملک سیر کرده تا باینجا
آمدیم و حالا اراده داریم که در اینجا اقامت نموده تا وقت مردن بمانیم پس وزیر گفت حکمت چیست در این اقامت شما گفتند بدان ای وزیر بدرستیکه
شرافت این بیت بسبب شرافت محمّد است صلّی الله علیه وآله که صاحب قرآن و قبله و لوا و منبر است مولد او مکّه و هجرتش باینجا است و ما هم باین امید شاید
او را درک نمائیم و یا اینکه اولاد ما درک نمایند پس تا اینکه ملک این را شنیده متفکّر شد اینکه با ایشان و هم یکسال اقامت نماید بامید اینکه آنحضرت
صلّی الله علیه وآله را درک نماید و امر نمود که چهارصد خانه بنا نمایند و از جهت هر یکی یکخانه و یکنفر جاریه آزاد تزویج نمایند و بهر یکنفری از ایشان مبلغ
جزیل کافی عطا نمود ابن بابویه در کتاب النبوة گفته که حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه تبع بر قبیله اوس و خزرج گفت که در اینجا باشید تا اینکه
آن نبی خارج شود هرگاه من او را درک کردم هر آینه با و خدمت کرده و با او خارج میشوم و روایت شده است که این شعرها را انشا نمود قالوا بمکّة بیت مال
داثر وکنوزه من لؤلؤ وزبرجد بادرت امرا حال ربّی دونه والله یدفع عن خراب المسجد فترکت فیه من رجال عصبة نجباء ذوی حسب وربّ محمّد
ترجمه مختصر ابیات این است اوّل کعبه را تعریف کرده میگوید که من خواستم برامری اقدام نمایم پروردگار من مانع شد از خرابی مسجد پس من از رجال خودم
جماعتی را از نجبا و صاحبان حسب در اینجا گذاشتم قسم بخدای محمّد صلّی الله علیه وآله و تبع یک کتابی نوشت بخدمت حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله در آن
کتاب ایمان و اسلام خود را ذکر مینماید که او از امّت آنحضرت است و استدعا مینماید که او را شفاعت نماید و عنوان الکتاب الی محمّد بن عبد الله خاتم النبیین

خودرا ذکر

دررسول رب العالمین من تبع الاول وآن کتاب را آن عالم زاد که او را نصیحت کرده بود بعد از آن از آنجا خارج شده سیر کرده تا اینکه بغلسان رسیده در آنجا
وفات نمود غلسان از بلاد هند است و بین او و تولد حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله یکهزار سال فاصله بعد از آنکه بدستیکه حضرت رسول الله صلی
الله علیه وآله زمانیکه مبعوث شد و ایمان آورد بآنحضرت اکثر اهل مدینه همین کتاب تبع بدست ابی لیلی رسیده بود پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله ابی لیلی را
در قبیله بنی سلیم دیده پس او را شناخته فرمود توئی ابو لیلی عرض کرد نعم فرمود کتاب تبع اول با تو است پس ابو لیلی متحیر شد حضرت فرمود کتاب را بیاور پس ابو لیلی
کتاب را خارج نموده بآنحضرت داده پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله کتاب را بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام داده کتاب را قرائت فرمود پس زمانیکه حضرت رسول الله صلی
الله علیه وآله کلام تبع را شنید سه مرتبه فرمود مرحبا بر برادر صالح وامر فرمود ابا لیلی را که بر مدینه مراجعت نماید **السابع والعشرون وفیه**
در صفحه نود و یکم سلمان رضی الله عنه قال لما قدم النبی صلی الله علیه وآله الی المدینة تعلق الناس بزمام الناقة فقال النبی صلی الله علیه وآله یا قوم دعوا
الناقة فهی مأمورة فعلی باب من برکت فانا عنده فاطلقوا زمامها وهی تهف فی السیر حتی دخلت المدینة فبرکت علی باب ابی ایوب الانصاری ولم یکن
فی المدینة افقر منه فانطلقت قلوب الناس حسرة علی مفارقة النبی صلی الله علیه وآله فنادی ابو ایوب یا اماه افتحی الباب فقد قدم سید البشر و
اکرم ربیعة ومضر محمد المصطفی والرسول المجتبی صلی الله علیه وآله فخرجت وفتحت الباب وکانت عمیا فقالت واحسرتا یا لیت کان لی عین ابصر بها الی
وجه سیدی رسول الله فکان اول معجزة النبی صلی الله علیه وآله فی المدینة انه وضع کفه علی وجه ام ابی ایوب فانفتحت عیناها **ترجمه** جناب سلمان رضی الله عنه گوید زمانیکه
حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بمدینه تشریف بردند در اول ورود آنحضرت بود مردم در خارج مدینه آمده زمام ناقه آنحضرت را گرفتند پس آن
حضرت علیه السلام فرمود یا قوم ناقه را رجوع ندارید پس ناقه خودش مأمور است پس در در هرکس توقف کرد من در نزد صاحب آن در نازل خواهم شد پس
زمام ناقه را ترک نمودند ناقه آنحضرت باختیار خود میرفت تا اینکه داخل مدینه شده پس در باب خانه ابی ایوب انصاری ایستاد و در مدینه از او فقیرتر
کسی نبود پس قلوب مردم از مفارقت آنحضرت صلی الله علیه وآله در حسرت ماند پس ابو ایوب ندا کرد ای مادر در را بگشا پس بتحقیق سید بشر و کریمترین
قبیله ربیعه و مضر محمد مصطفی تشریف آوردند پس مادر ابی ایوب در را گشاده خارج شد او نابینا بود پس گفت واحسرتا ای کاش مرا هم چشمی بود که
بروی مبارک سید و آقای خودم رسول الله صلی الله علیه وآله نظر میکردم پس اول معجزه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در مدینه این بود که دست
مبارک را بروی مادر ابی ایوب انصاری کشیده پس چشمهای مادر او صحیح و بینا شد **الثامن والعشرون وفیه** در صفحه نود و یکم محمد
بن اسحق فی خبر طویل عن کثیر بن عامر انه طلع من الابطح راکب ومن ورائه سبع عشرة ناقة محملة ثیاب دیباج علی کل ناقة عبد اسود یطلب النبی الکریم لیدفعها
الیه بوصیة ابیه فاومی ابن ابی البختری الی ابی جهل وقال هذا صاحبک فلما دنا منه قال ما انت بصاحبی فما زال یدور حتی رای النبی صلی الله علیه وآله
فنعی الیه وقبل یدیه ورجلیه فقال له النبی صلی الله علیه وآله الیس ملحا ناجی بن المنذر السکاکی قال بلی یا رسول الله قال فاین السبع عشرة ناقة محملة ذهبا
وفضة ودرا ویاقوتا وجواهر ووشیا وملحما وغیر ذلک قال هی وراء مقبلة فقال هی سبع عشرة ناقة علی کل ناقة عبد اسود علیهم اقبیة الدیباج ومناطق
الذهب اسماؤهم نجیح ومنعم وبدر وشهاب ومنهاج وفلان وفلان قال بلی یا رسول الله صلی الله علیه وآله قال سلم المال وانا محمد بن عبد الله صلی الله
علیه وآله فاورد المال بجملته الی النبی صلی الله علیه وآله فقال ابو جهل یا آل غالب ان لم تصفونی وتنصرونی علیه لاضعن سیفی فی صدری وهذا المال کله للکعبة
ورکب فرسه وجرد سیفه ونفرت مکة اقصاها وادناها حتی اجابت ابا جهل سبعون الف مقاتل ورکب ابو طالب فی بنی هاشم وبنی عبد المطلب احاطوا بالنبی صلی
الله علیه وآله ثم قال ابو طالب ما الذی تریدون قال ابو جهل ان ابن اخیک قد جنی علینا جنایات عظیمة ویحق للعرب ان تغضب وتسفک الدماء وتسبی النساء
قال ابو طالب وما ذاک فذکر قصة الغلام وان محمدا سحره ورده الی دینه واخذ منه المال وهو شیء مبعوث للکعبة فقال قف حتی امضی الیه واسأله عن
ذلک فلما اتی النبی صلی الله علیه وآله وسأله رد ذلک فقال لا اعطیه حبة واحدة قال خذ عشرة واعطه سبعة فابی ثم امر علیه السلام ان توقف الهدیة بین یدیه
وتنادیها سبع مرات فان کلمتها فالهدیة هدیتها فان کلمتها انا واجابتنی فالهدیة هدیتی فاتی ابو طالب قال ان ابن اخی قد اجابک الی النصفة وذکر
مقال النبی صلی الله علیه وآله والمیعاد غدا عند طلوع الشمس فاتی ابو جهل الی الکعبة وسجد لهبل ورفع راسه وذکر القصة ثم قال اسألک ان تجعل النوق تخاطبنی
ولا تشمت بی محمدا صلی الله علیه وآله وانا اعبدک من اربعین سنة وما سألتک حاجة فان اجبتنی هذه لاضعن لک قبة من لؤلؤ ابیض وسوارین من الذهب والخلخال
من الفضة وتاجا مکللا بالجوهر وقلادة من العقیان ثم اتی النبی صلی الله علیه وآله الحضر وکان منه المعجزات اجابه کل ناقة سبع مرات وشهد بنبوته بعد
عجز ابی جهل فی اخذ المال **ترجمه** محمد بن اسحق در خبر طویل از کثیر روایت میکند اینکه از سمت ابطح یعنی مکه یکنفر سواری نمایان شده که در عقب آن
هفده نفر ناقه که حمل شده بود با ثیاب ابریشم و هر ناقه یکنفر غلام سیاه سوار بوده آن سواره حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله را طلب میکرد تا اینکه آن
ناقه های محموله را بموجب وصیت پدرش بآنحضرت تسلیم نماید پس ابن ابی البختری آن سواره را بطرف ابیجهل اشاره نموده گفت صاحب تو اینست
پس زمانیکه آن سواره بابی جهل نزدیک شد گفت تو صاحب من نیستی پس رد شده میرفت تا اینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله را دیده پس بطرف
آنحضرت رفته دست مبارک و پاهای آنحضرت را بوسید پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله با و فرمود آیا تو ملحا یا ملحا ناجی بن المنذر السکاکی
نیستی عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود پس کجا است هفده ناقه که محموله است با ذهب و نقره و در و یاقوت و جواهر و وشی و ملحم و غیر ذلک سواره
عرض کرد انها هم در عقب میآیند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود انها هفده نفر ناقه است و در هر ناقه یکنفر غلام سیاه سوار شده با قبای
ابریشم و کمربندهای طلا و اسماء آن بندگان نجیح و منعم و بدر و شهاب و منهاج و فلان و فلان است سواره گفت بلی یا رسول الله صلی الله علیه وآله حضرت فرمود مال را

لما اقبل النبی (ص) الی المدینه
هف تهف یعنی تحیر (قاموس)
معجزه حضرت رسول الله (ص)
وشی نوعی از ملبوسات است ... ملحم ایضا نوعی از ملبوسات ابریشمی است (قاموس)

تسلیم کن منم محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) پس سواره همه اشتران را بانحضرت تسلیم نمود پس ابو جهل گفت یا آل غالب اگر بمن نصرت و یاری بنمائید
شمشیر خود را کشیده این مالها را میگیرم همه این مال از جهت کعبه است و ابو جهل بر اسبش سوار شده شمشیرش را عریان نمود اهل مکه با علی و ادنی تا هفتاد
هزار نفر بسر ابو جهل جمع شده بمقاتله انحضرت حاضر شدند از اینطرف هم جناب ابو طالب با بنی هاشم و بنی عبد المطلب همگی سوار شده حضرت رسول الله ص را احاطه
کرده و بمحافظه انحضرت حاضر شدند بعد از آن جناب ابو طالب بآنها فرمود چه اراده دارید ابو جهل عرض کرد بدرستیکه پسر برادر تو بتحقیق بما جنایات
عظیم وارد کرده عرب ذبحه اش را کرده غضبناک شده خونها بریزند و زنان اسیر شوند جناب ابو طالب فرمود چه شده است پس ابو جهل قصه سواره و ناقه ها را
ذکر نموده گفت بدرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله سحر کرده غلام سواره را بدین خودش ورده مالها را اخذ کرده آن مالها برای کعبه فرستاده شده است
جناب ابو طالب فرمود بایست تا خدمت انحضرت رفته از او سؤال نمایم پس از اینکه جناب ابو طالب بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف
شده و رد مالها را سؤال نمود حضرت فرمود بر ابو جهل حبه از آن مالها عطا نمی کنم جناب ابو طالب عرض کرده ناقه را با محمولی تو برادر و هفت ناقه را
هم بر ابو جهل عطا فرما انحضرت علیه السلام قبول نفرمود بعد از آن امر فرمود که ان هدایا را کلیه در مقابل ابو جهل بکشانید و ابو جهل هفت مرتبه انها را
ندا نماید پس هرگاه با او ان ناقه ها تکلم کردند ان هدیه ها کلیه مال او باشد و هرگاه با من تکلم کردند پس هدیه ها مال من است پس جناب ابو طالب
بنزد ابو جهل آمده فرمود که بدرستی پسر برادر من بتو منصفانه جواب میدهد و فرمایشات انحضرت را بیان نموده و قرار شد که فردایش وقت طلوع آفتاب
حاضر شوند پس ابو جهل بکعبه رفته برای هبل سجده کرده قصه را ذکر کرد بعد از آن گفت از تو سؤال میکنم اینکه ان ناقه ها با من تکلم نمایند که محمد صلی
الله علیه و آله) مرا شماتت ننماید و من بتو چهل سال است عبادت کرده از تو حاجتی سؤال نکرده ام پس هرگاه حاجت مرا بر اوردی برای تو قبه از لؤلؤ سفید
که دو ستون طلا باشد درست کرده دو خلخال از نقره و تاج مکلل بجواهر و قلاده از عقیان درست میکنم بعد از آن حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله حاضر شده و از معجزه انحضرت هر ناقه هفت مرتبه بر نبوت انحضرت علیه السلام شهادت دادند بعد از عجز ابو جهل که جوابی نشنید لعنة الله علیه پس انحضرت
مالها را اخذ فرمود

التاسع والعشرون فی مناقب آل ابیطالب

در صفحه یکصد و یکم فی مزاح النبی صلی الله علیه و آله وقالت عجوز
من الانصار للنبی صلی الله علیه و آله ادع لی بالجنة فقال علیه السلام ان الجنة لا یدخلها العجز فبکت المرأة فضحک النبی صلی الله علیه و آله وقال اما سمعت قول
الله تعالی انا انشأناهن انشاء فجعلناهن ابکارا وقال علیه السلام للعجوز الاشجعیة یا اشجعیة لا تدخل العجوز الجنة فرآها بلال باکیة فوصفها
للنبی صلی الله علیه و آله فقال والاسود کذلک فجلسا یبکیان فرآهما العباس فذکرهما له فقال والشیخ کذلک ثم دعاهم وطیب قلوبهم وقال ینشئهم الله
کاحسن ما کانوا وذکر انهم یدخلون الجنة شبابا منورین وقال ان اهل الجنة جرد مرد مکحلون وقبل جید خالد القسری امرأة فشکت الی النبی صلی الله علیه
و آله فارسل الیه فاعترف وقال ان شاءت ان تقتص فلتقتص فتبسم رسول الله صلی الله علیه و آله واصحابه فقال اولا تعود فقال لا والله یا رسول الله فتجاوز
عنه ابا هریرة عن مزاح العرب فسرق نعل النبی صلی الله علیه و آله ورهن بالتمر وجلس بحذائه یاکل فقال علیه السلام یا ابا هریرة ما تاکل فقال نعل رسول الله صلی الله
علیه و آله وقال سویبط المهاجری لنعیمان البدری اطعمنی فکان علی الزاد فی سفر فقال حتی تجیئ الاصحاب فمروا بقوم فقال لهم سویبط تشترون منی عبدا لی
قالوا نعم قال انه عبد له کلام وهو قائل لکم انی حر فان سمعتم مقالته تفسدوا علی عبدی فاشتروه بعشرة قلایص ثم جاؤا فوضعوا فی عنقه حبلا فقال نعیمان
هذا یستهزئ بکم وانی حر فقالوا قد عرفنا خبرک وانطلقوا به حتی ادرکهم القوم وخلصوه فضحک النبی صلی الله علیه و آله من ذلک حینا وکان نعیمان ایضا
مزاحا فسمع مخرمة بن نوفل وقد کف بصره یقول الا رجل یقودنی حتی ابول فاخذ نعیمان بیده فلما بلغ مؤخر المسجد قال ههنا فبال فصیح به فقال من
قادنی قیل نعیمان قال لله علی ان اضربه بعصای هذه فبلغ نعیمان فقال هل لک فی نعیمان قال نعم قال قم فقام معه فاتی به عثمان وهو یصلی فقال دونک
الرجل فجمع یدیه بالعصا ثم ضربه فقال الناس امیر المؤمنین فقال من قادنی قالوا نعیمان قال لا اعود الی نعیمان ابدا ورای نعیمان مع اعرابی عکة عسل
فاشتراها منه وجاء بها الی بیت عایشة فی یومها وقال خذوها فتوهم النبی صلی الله علیه و آله انه اهداها له ومر نعیمان والاعرابی علی الباب فلما طال
قعوده قال یا هؤلاء ردوها علی ان لم تحضر قیمتها فعلم رسول الله صلی الله علیه و آله القصة فوزن له الثمن فقال للنعیمان ما حملک علی ما فعلت فقال رایت
رسول الله صلی الله علیه و آله یحب العسل ورایت الاعرابی معه العکة فضحک النبی صلی الله علیه و آله ولم یظهر له نکرا **ترجمه** یکنفر زن عجوزه از انصار
بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد که دعا کن مرا بهشت داخل شوم حضرت فرمود بدرستیکه عجوزها بر بهشت داخل نمیشوند پس پیره زن
گریه کرد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله تبسم نموده فرمود ایا نشنیده قول الله تعالی انا انشأناهن انشاء فجعلناهن ابکارا ایضا
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بیکنفر عجوز اشجعیه فرمود یا اشجعیه پیره زنها داخل بهشت نمیشوند پس بلال این زن اشجعی را دید گریه میکند
پس بلال سبب گریه او را دانسته بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد حضرت فرمود سیاهها هم داخل بهشت نمیشوند پس بلال هم باز ان عجوزه
گریه میکردند جناب عباس ایشان را دید که گریه میکنند مطلع شده بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد حضرت فرمود شیخ پیره مرد هم داخل بهشت
نمیشود بعد از آن ایشان را احضار فرموده دلداری و مرحمت نموده فرمود الله تبارک و تعالی عجوزه و شیخ و سیاه را با احسن صورت منور فرموده در
حالت جوانی داخل بهشت میفرماید و فرمود شما هم همینطور داخل خواهید شد و فرمود بدرستیکه اهل بهشت در جعد شان مو نمیشود ایضا روایت
شده که جید خالد القسری زنی ابوسید پس ان زن بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شکایت کرده انحضرت جید خالد را احضار فرموده جید خالد

هبل اسم بت است (لغت)
عقیان طلای خالص جمع (لغت)

فی مزاح النبی صلی الله علیه و آله

جرد جمع الاجرد الذی لا شعر بابدنه
مرد جمع الامرد الشاب الذی لا شعر له علی وجهه (مجمع مولف)

قلایص (جمع قلوص است) یعنی ناقه جوان (مجمع مولف)

عکه یعنی خیک (مجمع مولف)

بفعل خود اقرار نموده عرض کرد اگر زن میخواهد از من قصاص بگیرد پس حضرت و اصحابش تبسم نمودند پس حضرت فرمود دیگر این فعل را مکن عرض کرد که ابداً
نمیکنم حضرت او را عفو فرمود ابا هریره از مزاح کنندگان عرب بود پس نعلین مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را در نزد بیع رهن گذاشت از
خرما فروش خرما گرفته میخورد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله او را دید فرمود یا ابا هریره چه میخوری عرض کرد نعل رسول الله را سویبط ابن حرمله
بر نعیمان بد رگفت مرا الطعام کن طعام من نزد تو است پس نعیمان گفت صبر کن تا اینکه اصحاب از سفر بیایند پس رسیدند بقومی پس سویبط
با آن قوم گفت من یک عبدی دارم مشتری هستید بفروشم گفتند نعم سویبط گفت بدانید که این عبد یک کلامی دارد میگوید و شما خواهد گفت که
من حرم پس هرگاه شما کلام او را بشنوید اگر متغیر شوید عبد مرا بر من فاسد خواهید نمود پس قوم عبد را بده ناقه جوانه ابتیاع نمودند بعد از آن سویبط
شترها را ورده نعیمان بد ر برانشان داده گفت اینست عبد من پس آن قوم بر گردن نعیمان ریسمانی انداختند پس نعیمان با ایشان گفت این شما را
استهزا میکند من حرم پس آن قوم گفتند بتحقیق خبر تو را قبلاً دانسته مطلع شده ایم تا اینکه نعیمان را بردند بعد از آنکه مطلب معلوم شد نعیمان خلاص
کردید پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله تا مدتی در حین مذاکره این صحبت تبسم میفرمود و نعیمان هم ایضاً مزاح بود پس نعیمان شنید که محرمة بن
نوفل که چشمش اعمی شده بود میگوید آیا مردی هست که مرا جائی نشان بدهد بول نمایم پس نعیمان از دست او گرفته به پیش مسجد آورده گفت اینجا
بول کن پس محرمة بن نوفل انجا بول میکرد پس او را صدا کردند که در مقابل مسجد بول میکنی پس محرمة گفت کی مرا باینجا آورد گفتند نعیمان بدری
گفت بخدا قسم با این عصا او را خواهم زد پس نعیمان بنزد او آمده گفت نعیمان را بتو نشان بدهم گفت آری گفت برخیز پس نعیمان محرمة بن نوفل را
بمسجد آورده عثمان نماز میخواند نعیمان عثمان را نشان داده گفت این است نعیمان پس محرمة بن نوفل دست و پا را جمع نموده بعد از آن با عصا بش
عثمان را زد پس مردم گفتند امیر المؤمنین را میزنی پس محرمة گفت کی مرا آورد گفتند نعیمان گفت ابداً با نعیمان کاری ندارم و ایضاً نعیمان اعرابی را دید
که یک خیک عسل میفروشد پس آن خیک عسل را از اعرابی گرفته و او را بخانه عایشه آورد و آن روز حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه او بود
نعیمان از د رقصد کرد بگیرید این خیک عسل را پس اهل آنحضرت توهم نمودند که او هدیه است نعیمان رفت اعرابی در باب بود پس زمانیکه اقامت اعرابی
طول کشید اعرابی در را زده گفت اگر قیمت خیک عسل حاضر نیست عسل را رد نمائید پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله قصه را دانسته قیمت
خیک عسل را با عرابی مرحمت فرمود پس نعیمان فرمود که چه تو را باین فعل وادار کرد پس نعیمان عرض کرد من دیدم که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
عسل را دوست میدارد و دیدم عکه را در اعرابی پس آنحضرت علیه السلام تبسم فرموده ابداً با و اظهار دلتنگی نفرمود **الثلثون وفيه**

کیفیت دفن ابی ایوب الانصاری در قسطنطنیه

منتخر نموده حکی العقبی ان ابا ایوب الانصاری رای عند خلیج قسطنطنیه فسئل عن حاجته قال اما دنیاکم فلا حاجة لی فیها و لکن ان مت فقدمونی
ما استطعتم فی بلاد العدو فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یدفن عند سور القسطنطنیه رجل صالح من اصحابی و قد رجوت ان اکونه
ثم مات فکانوا یجاهدون و السریر یحمل و یقدم فارسل قیصر فی ذلک فقالوا صاحب نبینا و قد سئلنا ان ندفنه فی بلادک و نحن منفذون وصیته
قال فاذا و لیتم اخرجناه الی الکلاب فقالوا لو نبش من قبره ما ترک بارض العرب نصرانی الا قتل و لا کنیسة الا هدمت فبنی علی قبره قبة یسرج فیها الی الیوم
و قبره الآن یزار فی جنب القسطنطنیه **ترجمه** عقبی حکایت میکند که دیده شد ابا ایوب الانصاری در نزد خلیج قسطنطنیه پس از حاجتش سؤال
شد گفت اما بر دنیای شما پس بر او محتاج نیستم و لکن هرگاه من در اینجا مردم پس عجله نمائید هر قدر یکه استطاعت و قوه داشته باشید مرا در بلاد دشمن
دفن نمائید پس بدرستیکه من از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام میفرمود که دفن خواهد شد در قرب قسطنطنیه مرد صالحی از اصحاب من و
بتحقیق امید دارم که آنمرد من باشم بعد از آن ابو ایوب وفات کرد پس مسلمین در تشییع جنازه او مجاهدت کرده و او را دفن کردند پس قیصر پادشا
با ایشان فرستاد که کیست در اینجا دفن کرده اید پس مسلمین گفتند صاحب نبی ما است وصیت کرده بود که بعد از مردن در بلاد تو دفن نمائیم پس قیصر
گفته بود شما که دفن کردید من میدهم او را خارج نموده بسگان میدهم پس مسلمین گفتند هرگاه قبر او نبش شود در زمین عرب یک نفر نصرانی زنده
نمیگذاریم همه را بقتل رسانیده و هر چند کلیسا داشته باشد همه را خراب میکنیم پس مسلمین در قبر او قبه بنا نمودند تا امروز در قبر او چراغ روشن
کرده در جنب قسطنطنیه زیارت میشود رحمة الله علیه (قبر ابی ایوب انصاری رضی الله عنه تقریباً در دو فرسخی اسلامبول است حقیر در مراجعت
از سفر مکه معظمه قبرش را زیارت کرده ام مقام عالی دارد رحمة الله علیه (مؤلف) **الحادی والثلثون وفیه** در منعه جماعت مقابل

سهل بن حنیف مع حدیثه انه لما اخذ معویة مورد الفرات امر امیر المؤمنین علیه السلام لمالک الاشتر ان یقول لمن علی جانب الفرات یقول لکم علی اعدلوا
عن الماء فلما قال ذلک عدلوا عنه فورد قوم امیر المؤمنین علیه السلام الماء و اخذوا منه فبلغ ذلک معویة فاحضرهم و قال لهم فی ذلک فقالوا ان عمرو بن
العاص جاء و قال ان معویة یامرکم ان تفرجوا عن الماء فقال معویة لعمرو انک لتاتی امراً ثم تقول ما فعلته فلما کان من غد و کل معویة حجل بن عتاب
النخعی فی خمسة الاف فانفذ امیر المؤمنین علیه السلام مالکاً فنادی مثل الاول فمال الحجل عن الشریعة فاورد اصحاب علی و اخذوا منه فبلغ ذلک معویة فاحضر
حجلاً و قال له فی ذلک فقال ان ابنک یزید اتانی فقال انک امرت بالتنحی عنه فقال لیزید فی ذلک فانکر فقال معویة فاذا کان غداً فلا تقبل من احد
و لو اتیتک حتی تاخذ خاتمی فلما کان یوم الثالث امر امیر المؤمنین علیه السلام لمالک مثل ذلک فرای حجل معویة و اخذ منه خاتمه و انصرف عن الماء و بلغ
معویة فدعاه و قال له فی ذلک فاراه خاتمه فضرب معویة یده علی یده فقال نعم و ان هذا من دواهی علی **ترجمه** سهل بن حنیف در حدیثش روایت

میکند زمانیکه معویه شریعهٔ فراترا گرفت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بمالک اشتر امر فرمود که برود بر انکسیکه معویه او را بر شریعهٔ فرات مامور نموده است بگوید که علی علیه السلام میفرماید کنار شوید از شریعهٔ آب پس زمانیکه مالک اشتر فرمایش انحضرترا بمامورین شریعه رسانید از شریعه کنار شدند پس قوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باب وارد شده بقدر حاجت اب برداشتند پس ابن مطلب بمعویه رسید بمامورین شریعه گفت چرا مانع نشده اید پس گفتند بدرستیکه عمرو بن عاص امده گفت معویه امر مینماید شمارا اینکه از آب کنار شوید پس معویه بعمرو بن عاص گفت تو کاری میکنی بعد از آن میگوئی من نکرده ام پس زمانیکه فردا شد معاویه بجحل بن عتاب النخعی را با پنج هزار نفر بر شریعهٔ فرات موکل نمود پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بمالک اشتر مثل اول فرمود پس مالک اشتر فرمایش انحضرترا بجحل فرمود جحل از شریعه کنار شده پس اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اب برداشتند پس این مطلب بمعویه رسید پس او جحل را احضار نموده گفت چرا ممانعت نکردهٔ پس جحل گفت بدرستیکه پسر تو یزید امده گفت که تو امر کردهٔ از آب کنار شوم پس معویه بیزید گفت یزید انکار کرد که من نرفته ام پس معویه بجحل گفت زمانیکه فردا شود پس از کسی قبول مکن ولو من بیایم انوقت انگشترم را بگیر پس زمانیکه روز سیم شد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بمالک اشتر مثل روزهای قبل فرمود مالک اشتر فرمایش انحضرترا بجحل ابلاغ فرمود پس جحل دید که معویه خودش امده که از شریعه کنار شو جحل انگشتر معویه را گرفته از آب منصرف شد باز بمعویه رسید که اصحاب انحضرت اب برده اند پس جحل را احضار نموده گفت چرا مانع نشدهٔ اب برده اند پس جحل گفت تو خودت امدی این هم خاتم تو است انگشتر را نشان داد پس معویه دستش را بدست زده گفت بلی این هم از کارهای علی است صلوات الله علیه

الثانی والثلثون فی مناقب ال ابیطالب در صفحهٔ دویست وچهل وسیم وقد روی المخالف والمؤالف من طرق مختلفة منها عن ابی بصیر ومصقل بن عبدالله عن عمر بن الخطاب عن النبی صلی الله علیه وآله قال لو وزن ایمان علی بایمان امتی وفی روایة وایمان امتی لرجح ایمان علی علی ایمان امتی الی یوم القیمة **ترجمه** وبتحقیق روایت نموده مخالف ومؤالف (یعنی سنی وشیعه) از طرق مختلفه از آنها از ابی بصیر ومصقل بن عبدالله از عمر بن الخطاب که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هرگاه وزن شود ایمان علی علیه السلام با ایمان امت من هر اینه سنگین وزیاد میباید ایمان علی علیه السلام بر ایمان امت من تا روز قیامت **الثالث والثلثون وفیه** در صفحهٔ دویست وپنجاه ونهم النقاش فی تفسیره قال ابن عباس علی علم علما علمه رسول الله صلی الله علیه وآله ورسول الله علمه الله فعلم النبی علم الله وعلم علی من علم النبی وعلمی من علم علی وما علمی وعلم اصحاب محمد صلی الله علیه وآله فی علم علی الا کقطرة فی سبعة ابحر **ترجمه** ابن عباس گوید علی علیه السلام را عالمست که تعلیم کرده است باو رسول الله صلی الله علیه وآله وبرسول الله تعلیم کرده است باو الله عزوجل پس علم النبی علم الله است وعلم علی علیه السلام از علم حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله است وعلم من از علم علی علیه السلام است ونیست علم من وعلم اصحاب محمد صلی الله علیه وآله در علم علی علیه السلام مگر مثل قطرهٔ در هفت دریاها **الرابع والثلثون وفیه** در صفحهٔ دویست وپنجاه وهفتم یحیی بن معین باسناده عن عطا بن ابی رباح انه سئل هل تعلم احدا بعد رسول الله صلی الله علیه وآله اعلم من علی فقال لا والله ما اعلمه فاما قول عمر بن الخطاب فی ذلک فکثیر رواه الخطیب فی الأربعین قال عمر العلم ستة اسداس لعلی من ذلک خمسة اسداس وللناس سدس ولقد شارکنا فی السدس حتی لهو اعلم به منا عکرمة عن ابن عباس ان عمر بن الخطاب قال له یا ابا الحسن انک لتعجل فی الحکم والفصل للشیء اذا سألت عنه قال فابرز علی کفه وقال له کم هذا فقال عمر خمسة فقال عجلت یا ابا حفص قال لم یخف علی فقال علی انا اسرع فیما لا یخفی علی **ترجمه** یحیی بن معین با اسنادش از عطاء بن ابی رباح که از او سؤال شد ایا میدانی احدی را بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله اعلم باشد از علی علیه السلام پس گفت لا والله نمیدانم پس اما قول عمر بن الخطاب در این مسئله بسیار است روایت کرده خطیب در اربعین که عمر گفت که علم شش سدس است برای علی علیه السلام از این پنج سدس است وبرای سایر مردم یک سدس وبتحقیق علی علیه السلام در این سدس با ما شریک شده است حتی او اعلم است از ما عکرمه از ابن عباس روایت میکند که عمر بن الخطاب بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد یا ابا الحسن بدرستیکه تو در حکم ودر فصل شیء وقتیکه از تو سؤال میشود عجله مینمائی راوی گوید انحضرت دستش را ظاهر نموده فرمود این چند است عرض کرد پنج است پس فرمود یا ابا حفص عجله کردی عرض کرد مخفی نیست برای من حضرت فرمود حکم وقضایا هم من از این سریعتر است در حالیکه بمن مخفی نیست **الخامس والثلثون وفیه** در صفحهٔ دویست وهفتاد وششم وروی سعید بن ظریف عن الصادق علیه السلام وروی ابو امامة الباهلی کلاهما عن النبی صلی الله علیه وآله فی خبر طویل واللفظ لابی امامة ان الناس دخلوا علی النبی صلی الله علیه وآله وهنوه بمولوده ثم قام رجل فی وسط الناس فقال بابی انت وامی یا رسول الله رأینا من علی عجبا فی هذا الیوم قال وما رأیتم قال اتیناک لنسلم علیک ونهنیک بمولودک الحسین علیه السلام فحجبنا عنک واعلمنا انه هبط علیه مائة الف ملک واربعة وعشرون الف ملک فعجبنا من احصائه وعد الملئکة فقال النبی صلی الله علیه وآله واقبل بوجهه الیه متبسما ما علمک انه هبط علی مائة واربعة وعشرون الف ملک قال بابی انت وامی یا رسول الله سمعت مائة الف لغة واربعة وعشرین الف لغة فعلمت انهم مائة واربعة وعشرون الف ملک قال زادک الله علما وحلما یا ابا الحسن **ترجمه** سعید بن ظریف از حضرت صادق علیه السلام وابو امامة الباهلی هردو از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در خبر طویل روایت کرده اند اینکه مردم داخل میشدند بحضور مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بسبب مولود وتهنیت میدادند بعد مردی از وسط ناس قائم شده عرض کرد بابی انت وامی یا رسول الله ما امروز از علی علیه السلام عجبی دیدیم حضرت فرمود چه دیده اید عرض کرد ما امدیم که بخدمت تو سلام داده از جهت تولد حضرت حسین علیه السلام تهنیت میدهیم پس حضرت علی علیه السلام ما را از شرفیابی حضور تو مانع شده وفهمانید که حالا بحضور او یکصد وبیست و چهار هزار ملک نازل شده اند پس ما تعجب کردیم از احصاء او وعدد ملائکه را پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نظر کرده

متبسم فرمود که تو چطور دانستی که نازل شده بمن یکصد و بیست و چهار هزار ملک انحضرت عرض کرد بابی انت و امی یا رسول الله من یکصد و بیست و چهار
هزار لغت شنیدم پس دانستم که ایشان یکصد و بیست و چهار هزار ملکند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود الله تبارک و تعالی علم و حلم تو را زیاد
فرماید یا ابا الحسن (صلوات الله علیه)

السادس والثلثون من جلد الثانی من کتاب مناقب آل ابیطالب

در صفحه سیصد و بیست و شش العلاء بن سیابه عن الصادق علیه السلام قال انا لنعلم ما فی اللیل والنهار و فی روایة انی لأعلم ما فی السموات و ما فی الأرض و ما فی الجنة
و ما فی النار و ما کان و ما یکون الی ان تقوم الساعة ثم سکت ثم قال و علمه فی کتاب الله انظر الیه هکذا ثم بسط کفه و قال ان الله یقول فیه تبیان
کل شیء **ترجمه** علاء بن سیابه روایت میکند حضرت صادق علیه السلام فرمود بدرستیکه ما میدانیم انچه را در شب هست و انچه را در نهار هست و در روایت دیگر
میفرماید بدرستیکه من میدانم انهائیکه در سموات هست و آنهائیکه در زمین است و انچه در بهشت است و انچه در نار است و انچه شده و آنچه خواهد
شد تا قیام قیامت بعد از آن ساکت شد بعد فرمود و علم او در کتاب الله است نظر میکنیم بر او همین طور دست مبارک را انبسط فرمود و فرمود الله تبارک
و تعالی فرموده که در کتاب الله است تبیان کل شیء

السابع والثلثون وفیه

در صفحه سیصد و بیست و شش صفوان بن یحیی عن بعض رجاله
عن الصادق علیه السلام قال والله لقد اعطینا علم الأولین والآخرین فقال له رجل من اصحابه جعلت فداک اعندکم علم الغیب فقال له ویحک انی
لأعلم ما فی اصلاب الرجال و ارحام النساء ویحکم وسعوا صدورکم و لتبصر اعینکم و لتسع قلوبکم فنحن حجة الله تعالی فی خلقه و لن یسع ذلک الا صدر کل
مؤمن قوی قوته کقوة جبال تهامة الا باذن الله والله لو اردت ان احصی لکم کل حصاة علیها لأخبرتکم و ما من یوم و لیلة الا و الحصی یلد ایلادا کما
یلد هذا الخلق و والله لتباغضون بعدکم حتی یاکل بعضکم بعضا **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرمود والله هر اینه بتحقیق عطا شده بما علم اولین و آخرین
پس مردی از اصحابش بانحضرت عرض کرد جعلت فداک آیا در نزد شما است علم غیب پس باو فرمود وای بر تو بدرستیکه من میدانم آنچه را که در صلبهای مردان است
و در رحمهای زنان است وای بر شما وسعت بدهید بر قلوبتان و چشمتان را باز نمائید پس مائیم حجة الله تعالی در خلقش و متحمل نمیشود بر این مگر سینه
آن مؤمنیکه قوت سینه آن مؤمن مثل قوة جبال تهامه باشد باذن الله تبارک و تعالی والله هرگاه اراده نمایم اینکه احصا نمایم برای شما هر
سنگیکه در آن جبال هست خبر میدهم بر شما و نیست روزی و شبی که مگر سنگها تولید کنند مثل تولد این خلق و والله هر اینه بایکدیگر بغض خواهید
کرد بعد از من تا اینکه بعضی از شما بعضی را فانی خواهد کرد

الثامن والثلثون وفیه

در صفحه سیصد و بیست و شش بکیر بن اعین قال قبض
ابو عبد الله علیه السلام علی ذراع نفسه و قال یا بکیر هذا والله جلد رسول الله و هذه والله عروق رسول الله و هذه والله لحمه و هذا عظمه و انی لأعلم ما فی
السموات و اعلم ما فی الأرض و اعلم ما فی الدنیا و اعلم ما فی الآخرة فرای تغیر جماعة فقال یا بکیر انی لأعلم ذلک من کتاب الله تعالی اذ یقول و انزلنا الیک
الکتاب تبیانا لکل شیء **ترجمه** بکیر بن اعین گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام بازوی مبارک خودش را باز نموده فرمود یا بکیر این والله جلد رسول
الله است و این والله عروق رسول الله است و این والله گوشت اوست و این والله استخوان اوست و بدرستیکه من میدانم انچه را که در آسمانها است
و انچه را که در زمین است و میدانم انچه را که در دنیا است و میدانم انچه را که در آخرت پس انحضرت دید که جماعتی از این فرمایش متغیر شدند پس فرمود یا بکیر
بدرستیکه من میدانم اینها را از کتاب الله تعالی اینکه الله عز و جل فرموده و انزلنا الیک الکتاب تبیانا لکل شیء

التاسع والثلثون وفیه

در صفحه سیصد و بیست و هفت حلیة الأولیاء قال احمد بن المقدام الرازی وقع الذباب علی المنصور فذبه عنه فعاد فذبه عنه حتی اضجره فدخل جعفر بن محمد
علیهما السلام فقال له المنصور یا ابا عبد الله لم خلق الذباب قال لیذل به الجبابرة **ترجمه** در کتاب حلیة الأولیاء احمد بن مقدام الرازی گوید مگسی واقع شد
بر منصور پس دفع کرد از خودش باز مگس آمد و لا تعقد بر منصور تا اینکه ضجر و اذیت کرد او را پس حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام تشریف آورد منصور عرض کرد
یا ابا عبد الله برای چه خلق شده است مگس فرمود برای اینکه ظالمین و متکبرین را ذلیل نماید

الأربعون وفیه

در صفحه سیصد و سی و هفت اتی الربیع
ابا جعفر المنصور و هو فی الطواف فقال یا امیر المؤمنین مات فلان مولاک البارحة فقطع فلان راسه بعد موته قال فاستشاط فغضب قال لابن
شبرمة و ابن ابی لیلی و عدة من القضاة و الفقهاء ما تقولون فی هذا فکل قال ما عندنا فی هذا شیء فکان یقول اقتله ام لا فقالوا قد دخل جعفر الصادق
علیه السلام فی السعی فقال المنصور للربیع اذهب الیه و سله عن ذلک فقال علیه السلام فقل له علیه مائة دینار قال فابلغه ذلک فقالوا له فاسئله کیف صار علیه مائة دینار
فقال ابو عبد الله علیه السلام فی النطفة عشرون و فی العلقة عشرون و فی المضغة عشرون و فی العظم عشرون و فی اللحم عشرون ثم انشاه خلقا آخر و هذا هو میت
بمنزلته قبل ان ینفخ الروح فی بطن امه جنین قال فرجع الیه فاخبره بالجواب فاعجبهم ذلک فقالوا ارجع الیه و سله الدیة لمن هی لورثته ام لا فقال ابو عبد الله
علیه السلام لیس لورثته فیها شیء لأنه اتی الیه فی بدنه بعد موته یحج بها عنه او یتصدق بها عنه او تصیر فی سبیل من سبیل الخیر **ترجمه** ربیع در طواف بنزد ابا جعفر
المنصور آمد گفت یا امیر المؤمنین فلان عبد تو شب گذشته مرده است پس فلان شخص بعد از مردن او سرا او را قطع کرده است ربیع گوید پس ابا جعفر بعد
از شنیدن غضبناک شد بر ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و عده از قضاة و فقهاء که در نزد او بودند گفت چه میگوئید باین آیا آن کسیکه سر میت
را بریده است بکشیم او را یا نه همه گفتند ما در این مسئله چیزی نمیدانیم پس گفتند بتحقیق حضرت جعفر الصادق علیه السلام تشریف آورده در سعی است
پس منصور بربیع گفت برو و از انحضرت سؤال کن از این مسئله بعد از سؤال ربیع پس حضرت ابو عبد الله علیه السلام بربیع فرمود پس بگو بمنصور صد دینار دیه
او است پس ربیع فرمایش انحضرت را بمنصور ابلاغ نمود پس منصور بربیع گفت برو و از انحضرت سؤال کن که چطور شده صد دینار دیه شد پس رجوع

انی لأعلم ما فی السموات و ما فی الأرض

قال الصادق علیه السلام والله لقد اعطینا علم الأولین والآخرین

قبض ابو عبد الله علی ذراع نفسه

قال المنصور یا ابا عبد الله لم خلق الذباب

دیه قطع راس میت

حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود در نطفه بیست دینار و در علقه بیست دینار و در مضغه بیست دینار و در عظم بیست دینار بعد
بعد از آن (انشاه خلقا آخر) و این میت است بمنزلهٔ جنین است قبل از آنکه روح باو نفخ شده باشد در بطن مادر ربیع مراجعت نموده فرمایشات را بمنصور
گفت و ایشان همگی از این مسئله در تعجب ماندند پس ربیع گفتند مراجعت کرده بآنحضرت عرض کن دیه برای کدام ورثه او است پس حضرت ابو عبدالله علیه السلام
در جواب فرمود بر ورثهٔ میت چیزی نمیرسد برای اینکه این چیزیست که بر بدن میت بعد از موت او رسیده است از جهة او حج بگیرید یا از برای او تصدق
نمائید و یا اینکه بجهة میت در سبیل خیر مصرف نمائید **الحادي والأربعون في كشف الغمة من مصنفات ركن الا**
سلام والمسلمين ابي الحسن علي بن السعيد فخر الدين عيسى بن ابي الفتح الاربلي قدس
الله روحه ونوّر ضريحه درصفحهٔ هشتم کشف الغمة وروى ابن خالويه في كتاب الآل ان آمنة بنت وهب ام النبي صلى الله عليه وآله رأت
في منامها انه يقال لها انك قد حملت بخير البرية وبسيد العالمين فاذا ولدته فسميه محمدا فان اسمه في التورية حامد وفي الانجيل احمد وعلقي عليه
هذه التميمة قالت فانتبهت وعند راسي صحيفة من ذهب مكتوب فيها اعيذه بالواحد من شر كل حاسد وكل خلق مارد من قائم وقاعد عن
السبيل عاند على الفساد جاهد ياخذ بالمرصد في طرق الموارد انهاهم عنه بالله الاعلى واحوطه باليد العليا والكنف الذي لا يرى يد الله فوق
ايديهم وحجاب الله دون عاديتهم لا يطردوه ولا يضروه في مقعد ولا مقام ولا مسير ولا منام اول الليل وآخر الايام **ترجمه** ابن خالویه در کتاب
الآل روایت میکند بدرستیکه آمنه بنت وهب مادر رسول الله صلى الله عليه وآله در خواب دید که باو گفته شد بدرستیکه تو حامله شده بخیر
البرية وبسيد عالمين پس زمانیکه او را تولد کردی پس او را محمد نام کن پس بدرستیکه اسم او در توریة حامد و در انجیل احمد و این تعویذ را براو ببند
آمنه گوید پس من بیدار شده در فوق سرم صحیفه دیدم از طلا که این کلمات تعویذ در آن صحیفه مکتوبست تعویذ همین است و لیس اعیذه بالواحد
آخرش اول الليل وآخر الايام در حدیث عرب نوشته شده **الثاني والاربعون وفيه** درصفحهٔ دهم من مسند احمد بن حنبل عن عبد الرحمن بن
عوف قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله فاتبعته حتى دخل نخلا فسجد واطال السجود حتى خفت او خشيت ان يكون الله عز وجل قد توفاه وقبضه
فجئت انظر فرفع راسه فقال ما لك يا عبد الرحمن قال فذكرت ذلك له قال فقال لي ان جبرئيل عليه السلام قال لي الا ابشرك ان الله عز وجل يقول لك من
صلى عليك صليت عليه ومن سلم عليك سلمت عليه فسجدت لله شكرا ومن ذلك نقلته من كتاب اليواقيت لابي عمر والزاهد قال اخبرني العطافي عن رجاله
عن جعفر بن محمد عليهما السلام عن آبائه الطاهرين عليهم السلام عن ابن عباس رضي الله عنه قال اذا كان يوم القيمة نادى مناد الا ليقم من اسمه محمد فليدخل الجنة لكرامة
سميه محمد صلى الله عليه وآله **ترجمه** عبد الرحمن بن عوف گوید حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بخارج تشریف میبردند من هم تابع او شده رفتم آنحضرت بر
نخلستانی داخل شده پس سجده کرد و سجده اش طولانی شده تا اینکه من ترسیدم براو بر اینکه الله عز وجل آنحضرت را قبض روح کرده باشد پس نزدیک رفتم
بآنحضرت نظر کنم پس آنحضرت سر مبارکش را از سجده برداشته بمن فرمود چه شده است بر تو یا عبد الرحمن پس ترس و خوف خود را عرض کردم فرمود بدرستیکه جبرئیل
علیه السلام بمن گفت آیا بشارت بدهم بتو بدرستیکه الله عز وجل فرموده هر کسیکه بر تو صلوات بفرستد من باو صلوات میفرستم و هر کسیکه بتو سلام بدهد
من باو سلام میدهم پس من برای الله تبارک وتعالى سجده شکر کردم ایضا در کتاب یواقیت ابی عمر والزاهد گوید خبر داد بمن عطافی از رجالش از جعفر بن
محمد علیهما السلام از آباء طاهرینش علیهم السلام که ابن عباس رضی الله عنه گوید زمانیکه روز قیامت میشود ندا میکند منادی که با خبر باشید هر کسیکه اسم او
محمد باشد پس داخل بهشت بشود برای کرامت اسم شریف محمد صلى الله عليه وآله **الثالث والاربعون وفيه** درصفحهٔ نوزدهم ومن بشائر المصطفى
مرفوع الى يزيد بن قعنب قال كنت جالسا مع العباس بن عبد المطلب رضي الله عنه وفريق من بني عبد العزى بازاء بيت الله الحرام اذا اقبلت فاطمة بنت
اسد ام امير المؤمنين عليه السلام وكانت حاملا به لتسعة اشهر وقد اخذها الطلق فقالت يا رب اني مؤمنة بك وبما جاء من عندك من رسل وكتب واني مصدقة
بكلام جدي ابرهيم الخليل عليه السلام وانه بنى البيت العتيق فبحق الذي بنى هذا البيت والمولود الذي في بطني الا ما يسرت علي ولادتي قال يزيد بن قعنب فرأيت
البيت قد انشق عن ظهره ودخلت فاطمة فيه وغابت عن ابصارنا وعاد الى حاله فرمنا ان ينفتح لنا قفل الباب فلم ينفتح فعلمنا ان ذلك من امر الله تعالى
ثم خرجت في اليوم الرابع وعلى يدها امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام ثم قالت اني فضلت على من تقدمني من النساء لأن آسية بنت مزاحم عبدت
الله سرا في موضع لا يحب الله ان يعبد فيه الا اضطرارا وان مريم بنت عمران هزت النخلة اليابسة بيدها حتى اكلت منها رطبا جنيا واني دخلت بيت
الله الحرام فاكلت من ثمار الجنة وارزاقها فلما اردت ان اخرج هتف بي هاتف وقال يا فاطمة سميه عليا فهو علي والله العلي الاعلى يقول شققت
اسمه من اسمي وادبته بادبي واوقفته على غامض علمي وهو الذي يكسر الاصنام في بيتي وهو الذي يؤذن فوق ظهر بيتي ويقدسني ويمجدني فطوبى لمن احبه
واطاعه وويل لمن ابغضه وعصاه **ترجمه** از بشائر المصطفى یزید بن قعنب گوید که من نشسته بودم با عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه و
فریقی از بنی عبد العزی در مقابل بیت الله الحرام اینکه فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و او حامله بود و نه ماه از حملش گذشته
بود و بتحقیق او را وضع حمل اخذ کرده پس عرض کرد یا رب بدرستیکه من ایمان آورده ام بر تو و بر آنهائیکه از جانب تو آمده از رسل و کتب و بدرستیکه
من تصدیق کننده ام کلام جد خود ابرهیم الخلیل علیه السلام را و بدرستیکه او بنا کرده بیت عتیق را پس بحق آنکسیکه بنا کرده است این بیت را و بحق مولودیکه
در بطن من است اینکه وضع حمل را بر من آسان نمائی یزید بن قعنب گوید پس دیدم که دیوار بیت منشق شد از پشت بیت و فاطمه داخل بیت شده

ع اللآلئ د

تميمة بمعنى تعويذ صحيح نوشته

ان آمنة بنت وهب ام النبي رأت في منامها

اذا كان يوم القيمة نادى مناد الا ليقم من اسمه محمد فليدخل الجنة

كيفيت تولد حضرت امير المؤمنين عليه السلام در بيت الله الحرام

از چیزهای ما غایب شد پس ما خواستیم که باب بیت را بگشائیم گشاده نشد دانستیم که این از امر الله تبارک و تعالی است بعد از آن فاطمه در روز چهارم از بیت خارج شد در دستش امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از آن گفت بدرستیکه من فضیلت یافتم از زنانیکه از من مقدم بودند برای اینکه آسیه بنت مزاحم عبادت میکرد برای الله عز و جل سرّاً در موضعیکه الله تبارک و تعالی آنموضع را دوست نمیداشت که در آنجا عبادت شود مگر در حالت اضطرار و بدرستیکه مریم بنت عمران حرکت داد درخت خرمای خشک را بدستش تا اینکه از آن درخت رطب تازه خورد و بدرستیکه من داخل بیت الله الحرام شدم پس خوردم از میوه‌ها و ارزاق بهشت پس زمانیکه خواستم از بیت الله خارج شوم هاتفی مرا ندا کرده گفت یا فاطمه این مولود را علی نام بکن از پس او علی است والله العلی الاعلی میفرماید شق کردم اسم او را از اسم خودم و تادیب کردم او را با ادب خود و مطلع کردم او را بر علم مخفی خودم و او آنکسی است که اصنام را در بیت من میشکند و اذان و اعلام میکند در فوق بیت من و تقدیس و تمجید مینماید مرا پس طوبی برای کسیکه او را دوست داشته و او را اطاعت نماید و وای برای کسیکه او را دشمن داشته و با و عصیان نماید **الرابع والاربعون وفیه** در صفحه بیست و ششم و من کتاب الخصایص عن العباس بن عبد المطلب رضی الله عنه قال سمعت عن عمر بن الخطاب و هو یقول کفوا عن ذکر علی بن ابیطالب فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی علی ثلاث خصال وددت ان لی واحدة منهن فواحدة منهن احب الی مما طلعت علیه الشمس کنت انا و ابو بکر و ابو عبیدة بن الجراح و نفر من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله اذ ضرب النبی علی کتف علی بن ابیطالب علیه السلام فقال یا علی انت اول المسلمین اسلاما و انت اول المؤمنین ایمانا و انت منی بمنزلة هرون من موسی کذب یا علی من زعم انه یحبنی و یبغضک **ترجمه** در کتاب خصایص عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه گوید از عمر بن الخطاب شنیدم و او میگفت ساکت باشید و خود تان را نگاه دارید از بدگوئی علی بن ابیطالب علیه السلام پس بدرستیکه من از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود که در علی سه خصلت است و من دوست میداشتم که یکی از آن خصال برای من باشد و یکی از آن خصال محبوبتر است در نزد من از دنیا و ما فیها بودم من و ابو بکر و ابو عبیدة بن الجراح و جماعتی از اصحاب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که آنحضرت دست مبارکش را بر کتف حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام زده پس فرمود یا علی تو اول مسلمین هستی از حیثیت اسلام و اول مؤمنین هستی از حیثیت ایمان و تو بمن بمنزله هرون هستی از موسی دروغ گفته است یا علی آنکسیکه اعتقاد نماید اینکه او دوست میدارد مرا و تو را دشمن بدارد **الخامس والاربعون وفیه** در صفحه دویم من مناقب الخوارزمی عن مجاهد عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لو ان الریاض اقلام و البحر مداد و الجن حساب و الانس کتاب ما احصوا فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام و بالاسناد عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تعالی جعل لاخی علی بن ابیطالب علیه السلام فضائل لا تحصی کثرة فمن ذکر فضیلة من فضائله مقراً بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و من کتب فضیلة من فضائله لم تزل الملئکة تستغفر له ما بقی لتلک الکتابة رسم و من استمع فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع و من نظر الی کتاب من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر ثم قال النظر الی وجه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عبادة و ذکره عبادة لا یقبل الله ایمان عبد الا بولایته و البرائة من اعدائه **ترجمه** ابن عباس گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هرگاه باغها قلم باشد و دریا مداد (یعنی مرکب) و جن محاسب و انس کاتب باشند نمیتوانند فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام را احصا نمایند باسناد مزبور حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی قرار داده است برای برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام فضائلی که احصا نمیتوان کرد پس هر آنکسیکه ذکر نماید یک فضیلتی از فضائل حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و مقر باشد بولایت او الله تبارک و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و هر کسیکه یک فضیلتی از فضائل او بنویسد دائماً ملائکه برای او استغفار میکنند مادامیکه از آن کتابت رسمی باقی بماند و هر کسیکه یک فضیلتی از فضائل او را استماع نماید الله عز و جل می بخشد برای او گناهانی را که با استماع کسب کرده باشد و هر کسیکه نظر نماید بر کتابی از فضائل او الله عز و جل بیامرزد برای او گناهانی را که با نظر کسب نموده باشد بعد از آن فرمود نظر کردن بر وجه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عبادت است و ذکر او عبادت است قبول نمیفرماید الله تبارک و تعالی ایمان بنده را مگر بسبب ولایت او و برائت از دشمنان او **السادس والاربعون وفیه** در صفحه سی و هشتم فمن ذلک المسئلة المعروفة بالدیناریة و شرحها ان امرئة جائت الی امیر المؤمنین علیه السلام و قد وضع رجله فی الرکاب فقالت یا امیر المؤمنین ان اخی مات و خلف ستمائة دینار و قد دفعوا الی من ماله دیناراً واحداً فاسئلک انصافی فقال علیه السلام لها خلف اخوک بنتین قالت نعم قال لهما الثلثان اربعمائة و خلف اماً قالت نعم قال لها السدس مائة و خلف زوجة قالت نعم قال لها الثمن خمسة و سبعون دیناراً و خلف معک اثنی عشر اخا قالت نعم قال لکل اخ دیناران و لک دینار و قد اخذت حقک فانصرف و رکب فسمیت هذه المسئلة الدیناریة **ترجمه** علی بن عیسی مصنف کتاب کشف الغمة نور الله مرقده روایت میکند که یکنفر زنی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد در حالتیکه آنحضرت پای مبارکش در رکاب بود پس عرض کرد یا امیر المؤمنین بدرستیکه برادر من وفات کرده ششصد دینار ترکه گذاشته است و بمن یکدینار داده‌اند پس از تو انصاف میخواهم پس آنحضرت علیه السلام فرمود برادر تو دو نفر دختر گذاشته زن عرض کرد نعم فرمود برای آنها دو ثلث که چهارصد دینار باشد و فرمود یکنفر مادر گذاشته عرض کرد نعم فرمود برای او سدس است که صد دینار باشد و فرمود یکنفر زوجه دارد عرض کرد نعم فرمود برای او ثمن که هفتاد و پنج دینار باشد و فرمود با تو معاً دوازده نفر برادر گذاشته است عرض کرد نعم فرمود برای هر یکنفر برادر دو دینار و برای تو یکدینار پس بتحقیق حق خود ترا اخذ کرده پس برو و آنحضرت سوار شد پس این مسئله دیناریه نامیده شد **السابع والاربعون فی کشف الغمة** در صفحه دویست و سی و هفتم قال علی بن حمزه حججت مع الصادق علیه السلام فجلسنا فی بعض الطریق تحت

نخلة يابسة فحرك شفتيه بدعاء لم افهمه ثم قال يا نخلة اطعمينا مما جعل الله فيك من رزق عباده فنظرت الى النخلة وقد تمايلت نحو الصادق عليه السلام
وعليها اعذاقها وفيها الرطب فقال ادن وسم وكل فاكلنا منها رطبا اعذب رطب اطيبه فاذا نحن باعرابي يقول ما رايت كاليوم اعظم سحرا من هذا فقال
الصادق عليه السلام نحن ورثة الانبياء ليس فينا ساحر ولا كاهن بل ندعو الله فيجيب ان احببت ان ادعو الله فيمسخك كلبا فتهتدي الى منزلك فتدخل
عليهم فتبصبص لاهلك فعلت قال الاعرابي بجهله نعم فدعا الله فصار كلبا في الوقت ومضى على وجهه فقال لي الصادق عليه السلام اتبعه فاتبعته حتى
صار الى حيه فدخل الى منزله فجعل يبصبص لاهله وولده فاخذوا له العصا حتى اخرجوه فانصرفت الى الصادق عليه السلام فاخبرته بما كان فبينا نحن في هذا
الحديث اذا اقبل حتى وقف بين يدي الصادق عليه السلام وجعلت دموعه تسيل واقبل يتمرغ في التراب يعوي فرحمه فدعا له فصار اعرابيا فقال له الصادق
عليه السلام هل آمنت يا اعرابي قال نعم الفا والفا **ترجمه** علی بن حمزه گوید حج کردم من در خدمت حضرت صادق علیه السلام پس نشستیم ما در بعضی راه در زیر درخت
خرمای خشک پس آنحضرت لبهای مبارک را حرکت داده دعائی خواند که من نفهمیدم بعد از آن فرمود یا نخله از میوه خود بما بده از آنچه الله تبارک و تعالی
قرار داده از رزق بندگانش پس من نظر کردم بر درخت خرمای خشک و بتحقیق میل کرد بطرف حضرت صادق علیه السلام و دیدم در آن درخت خوشه های خرما
و در آنها رطب است پس آنحضرت بمن فرمود نزدیک بیا و بخور پس ما خوردیم از آن رطبها که تا حال همینطور رطب خوب نخورده بودیم و در قرب ما
یکنفر اعرابی بود گفت تا حال من بزرگتر از این سحری ندیده بودم پس حضرت صادق علیه السلام فرمود ما ورثه انبیاء هستیم در ما ساحر و کاهن
نمیشود بلکه از الله تبارک و تعالی دعوت مینمائیم پس او هم اجابت میفرماید و هرگاه دوست میداری اینکه از الله عز و جل دعوت نمایم پس تو را
مسخ نموده سگ نماید پس بروی بمنزلت نزد اهلت در حالتیکه دم را حرکت بدهی پس میکنم اعرابی از کثرت جهلش عرض کرد نعم پس آنحضرت دعا کرده فی
الفور اعرابی سگ شده در روی افتاد میرفت راوی گوید پس حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود با او برو پس من با او رفتم تا رسید بمنزلش پس بنزد
اهلش رفته دمش را حرکت میداد پس اهل و اولادش با عصا او را بیرون آورده از خانه اش خارج کردند راوی گوید که من این حال را دیده بخدمت حضرت
صادق علیه السلام مراجعت کرده ما وقع را عرض نمودم در این بین همین اعرابی که سگ بود آمده در خدمت آنحضرت ایستاده از چشمانش اشکی آمده و بخاک
میغلطید پس حضرت باو رحم فرموده دعا کرده در همین ساعت اعرابی شد پس حضرت صادق علیه السلام باو فرمود یا اعرابی آیا ایمان آوردی عرض کرد نعم هزار دفعه

الثامن والاربعون وفيه

در صفحه دویست و سی و هشتم ومنها ما روي عن يونس بن ظبيان قال كنت عند الصادق عليه السلام مع جماعة قلت قول الله
لابرهيم فخذ اربعة من الطير فصرهن اليك اكانت اربعة من اجناس مختلفة او من جنس واحد قال اتحبون ان اريكم مثله قلت نعم قال يا طاوس
فاذا طاوس طار الى حضرته فقال يا غراب فاذا غراب بين يديه ثم قال يا بازي فاذا باز بين يديه ثم قال يا حمامة فاذا حمامة بين يديه ثم امر بذبحها
كلها وتقطيعها ونتف ريشها وان يخلط ذلك كله بعضه ببعض ثم اخذ براس الطاوس فقال يا طاوس فرايتا لحمه وعظامه وريشه يتميز من غيره حتى التزق
ذلك براسه وقام الطاوس بين يديه حيا ثم صاح بالغراب فقام حيا وبالبازي والحمامة فقاما كذلك حتى قامت كلها احياء بين يديه **ترجمه**
یونس بن ظبیان گوید با جماعتی در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم با آنحضرت عرض کردم که قول الله عز و جل بر حضرت ابرهیم علیه السلام فخذ اربعة من الطير
فصرهن اليك آیا این چهار مرغ از اجناس مختلف بودند و یا اینکه از یک جنس بودند فرمود آیا دوست میدارید مثل همین را بشما نشان بدهم عرض کردم
نعم فرمود یا طاوس پس همین ساعت دیدم طاوس بطرف آنحضرت طیران میکند پس فرمود یا غراب پس دیدم غراب در مقابل آنحضرت است بعد از آن
فرمود یا بازی پس دیدم بازی در پیش آنحضرت است بعد از آن فرمود یا حمامه (کبوتر) پس دیدم حمامه در مقابل آنحضرت است بعد از آن حضرت امر فرمود که آن چهار
مرغ را ذبح کرده پرهای ایشان را کشیده گوشتشان و استخوانها را قطعه قطعه کرده با یکدیگر مخلوط نمودند بعد از آن حضرت صادق علیه السلام سر طاوس را
گرفته فرمود یا طاوس پس فی الفور دیدیم گوشت و استخوانش از دیگری سوا شده تا اینکه بر سرش ملحق شده پس در مقابل آنحضرت زنده بایستاد بعد حضرت صدا
زد بر غراب پس غراب همینطور زنده بایستاد بازی و کبوتر را همین طور صدا زده زنده قائم شدند تا اینکه همه اش زنده در مقابل آنحضرت علیه السلام بایستادند

التاسع والاربعون في مناقب آل ابيطالب

در جلد اول در صفحه چهار صد و شصت و چهارم واصاب الناس زلزلة على عهد ابي بكر ففزع الى
علي عليه السلام واصحابه فقعد علي عليه السلام على تلعة وقال كانكم قد هالكم وحرك شفتيه وضرب الارض بيده ثم قال ما لك اسكني فسكنت ثم قال انا الرجل
الذي قال الله تعالى اذا زلزلت الارض زلزالها فانا الانسان الذي اقول لها ما لك يومئذ تحدث اخبارها اياي تحدث وفي خبر آخر انه قال لو
كانت الزلزلة التي ذكرها الله في كتابه لاجابتني ولكنها ليست تلك وفي رواية سعيد بن المسيب عن عباية بن ربعي ان عليا عليه السلام ضرب الارض برجله
فتحركت فقال اسكني فلم يان لك ثم قرء يومئذ تحدث اخبارها **ترجمه** ابن شهر آشوب مصنف کتاب مناقب روایت کرده که در عهد خلافت ابی بکر
زلزله شد پس ابو بکر با اصحابش بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پناه بردند آنحضرت در جای بلندی نشسته بود حضرت باایشان فرمود گویا که شما را ترسید
و لبهای مبارک را حرکت داده دستش بزمین زده بعد از آن فرمود چه شده است بر تو ساکن باش پس زمین ساکت شد بعد از آن فرمود من آن مردم چنین
مردیکه الله تبارک و تعالی فرموده اذا زلزلت الارض زلزالها تا آخر آیات پس من آن انسانم چنین انسانیکه بزمین میگوید چه شده است بتو
ارض هم آن روز اخبارش را بمن حدیث میکند و در روایت علیحده آنحضرت فرمود هرگاه آن زلزله میبود که الله عز و جل در کتابش ذکر فرموده هر اینه زمین
مرا جواب میداد ولکن این آن زلزله نیست و در روایت سعید بن المسیب از عبایة بن ربعی که بدرستی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پای مبارک را بر زمین زد پس

زنده کردن حضرت صادق علیه السلام طیور اربعه را

واضطراب الناس وزلزلة علی عهد ابی بکر

شکا ابو هریره الی امیر المؤمنین شوق اولاده

زمین حرکت کرد پس فرمود ساکن باش آنوقت برای تو نشده است بعد از آن تلاوت فرمود بومئذ تحدث اخبارها الخمس فی مناقب آل ابیطالب در جلد اول در صفحه چهارصد و شصت و پنج شکا ابو هریره الی امیر المؤمنین علیه السلام شوق اولاده فامره علیه السلام بغض الطرف فلما فتحها كان فی المدینة فی داره فجلس فیها هنیئة فنظر الی علی علیه السلام فی سطحه وهو یقول هلم ننصرف وغض طرفه فوجد نفسه فی الکوفة فاستعجب ابو هریرة فقال امیر المؤمنین علیه السلام ان اصف اورد تختا من مسافة شهرین بمقدار طرفة عین الی سلیمان وانا وصی رسول الله صلی الله علیه و آله **ترجمه** شکایت کرد ابو هریره بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام از جهت شوق ملاقات اولادش پس حضرت امر فرمود که چشمانش را بهم بگذارد پس زمانیکه ابو هریره چشمانش را باز نمود خود را در مدینه در خانه اش دید بنزد اولادش رفته پس ساعتی بنشست پس نظر کرده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در بام خانه اش دید حضرت فرمود بیا برگردیم پس ابو هریره باز بفرمایش آنحضرت چشمانش را بهم نهاده پس خود را در کوفه دید پس ابو هریره تعجب کرد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بدرستیکه آصف یک تخت را از مسافت دو ماه راه بمقدار طرفة عین برای سلیمان آورد و منم وصی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله والسلام علی من اتبع الهدی والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

وقع الفراغ من الکتاب السادس عشر من کتاب جامع الاخبار بعون الله الملک العزیز العلیم الحلیم الکریم الرؤف الرحیم بید مؤلفه رضا بن مصطفی بن هاشم بن مصطفی بن حسن بن حسین الموسوی الحایری الاسکوئی غفر الله لهم ولجمیع المؤمنین و المؤمنات والمسلمین والمسلمات فی یوم الخمیس الثامن والعشرین من شهر محرم الحرام فی سنة تسع واربعین وثلثمائة والف من الهجرة النبویة علی مهاجرها الف الف الصلوة والسلام والتحیة ویتلوه الکتاب السابع عشر منه انشاء الله تعالی

وصلی الله علی محمد واهل بیته الطاهرین

فی سنه ۱۳۴۹

نویسنده کتاب شریف طاهر بن المرحوم الحاج عبد الرحمن غفر الله ذنوبهما ... در مطبعهٔ علمیه باهتمام آقای مشهدی اسماعیل بن مرحوم مشهدی اسد آقا مطبعه چی طابثراه طبع گردید

(۱۳۵۱)

هذا الكتاب السابع عشر من كتاب جامع الاخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعترته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين **وبعد** اینچه احادیث و اخبار
در این کتاب نقل میشود از کتب علماء اهل سنت وجماعت است صاحب کتاب ینابیع المودة وغیره نقل کرده اند **الحدیث الاول في ینابیع المودة** در صفحه یکصد و بیست و یکم اخرج احمد بن حنبل في مسنده واحمد البيهقي في صحيحه عن ابي الحمراء قال قال رسول الله صلى الله عليه و
آله وسلم من اراد ان ينظر الى آدم في علمه والى نوح في عزمه والى ابرهيم في حلمه والى موسى في هيبته والى عيسى في زهده فلينظر الى علي بن ابيطالب وقد نقل هذا
الحديث في شرح المواقف والطريقة المحمدية **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هر کسیکه اراده نماید که نظر نماید بر آدم در علم او و بر نوح
در عزمش و بر ابرهیم در حلمش و بر موسی در هیبت او و بر عیسی در زهد او پس نظر نماید بر علي بن ابيطالب عليه السلام **الثاني وفيه** در صفحه یکصد و بیست دوم
اخرج موفق بن احمد بسنده عن مجاهد عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لو ان الأشجار اقلام والبحر مداد والجن
حساب والانس كتاب ما احصوا فضائل علي بن ابيطالب ايضاً اخرج موفق بن احمد الخوارزمي بسنده عن محمد بن عمارة عن ابيه عن جعفر الصادق عن ابائه
عن امير المؤمنين علي رضي الله عنهم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لرهط من اصحابه ان الله تعالى جعل لأخي علي فضائل لا تحصى كثرة فمن ذكر
فضيلة من فضائله مقرا بها غفر الله ما تقدم من ذنبه وما تاخر ومن كتب فضيلة من فضائله لم تزل الملئكة تستغفر له ما بقي لذلك الكتاب رسم ومن
استمع الى فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع ومن نظر الى كتاب من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر ثم قال
النظر الى علي عبادة وذكره عبادة لا يقبل الله ايمان عبد الا بموالاته والبرائة من اعدائه **ترجمه** موفق بن احمد باسندش از مجاهد از ابن عباس
که حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود هرگاه اشجار قلم باشد و بحر مداد و جن حساب و انس کتاب نمیتوانند فضائل حضرت علي بن ابيطالب عليه السلام را
احصا نمایند ایضاً موفق بن احمد الخوارزمي باسندش روایت کرده از محمد بن عمارة از پدرش از جعفر الصادق از پدرانش عليهم السلام از حضرت امير المؤمنين
عليه السلام که حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بر جماعتی از اصحابش فرمود بدرستیکه الله تبارك وتعالى قرار داده است برای برادرم علي بن ابيطالب فضائلي از
کثرتش احصا نمیتوان کرد پس هر آنکسیکه ذکر نماید فضیلتی از فضائل او را و مقر باشد باو عفو میکند الله عز وجل گناهان گذشته و اینده او را و هر کسیکه
بنویسد یک فضیلتی از فضائل او را دائم ملائکه برای او استغفار میکنند مادامیکه از آن کتابت رسمی باقی است و هر کسیکه استماع نماید یک فضیلتی
از فضائل او را عفو میفرماید الله عز وجل برای او گناهانی را که بر استماع کسب کرده باشد و هر کسیکه نظر نماید بر کتاب فضائل او الله تبارك وتعالى
عفو میفرماید برای او گناهانی را که با نظر کسب کرده باشد بعد از آن فرمود نظر کردن بر علي عليه السلام عبادت است و ذکر او عبادت است قبول نمیفرماید
الله عز وجل ایمان عبدی را مگر بموالاة و دوستی او و کناره جوئی کردن از دشمنان او **الثالث وفيه** در صفحه یکصد و بیست و دوم وفي المناقب
عن سماك بن حرب عن سعيد بن جبير قال قلت لابن عباس رضي الله عنهما اسألك عن اختلاف الناس في علي رضي الله عنه قال يا ابن جبير تسألني عن
رجل كانت له ثلاثة الاف منقبة في ليلة واحدة وهي ليلة القربة في قليب بدر سلم عليه ثلثة الاف من الملئكة من عند ربهم وتسألني عن وصي رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم وصاحب حوضه وصاحب لوائه في المحشر والذي نفس عبد الله بن العباس بيده لو كانت بحار الدنيا مدادا واشجارها
اقلاما واهلها كتابا فكتبوا مناقب علي بن ابيطالب وفضائله ما احصوها **ترجمه** در مناقب از سماك بن حرب از سعيد بن جبير که گوید با ابن عباس
رضي الله عنهما گفتم از تو سؤال میکنم از اختلاف مردم در خصوص علي رضي الله عنه گفت یا ابن جبیر سؤال میکنی از من از مردیکه میبود برای او سه هزار
منقبت در شب احد و آن شب لیلة قربت بود در قلیب بدر که سلام کرد باو سه هزار ملائکه که مبعوث من الله تبارك وتعالى بودند و یا ابن جبیر سؤال
میکنی از من از وصی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و صاحب حوض او و صاحب لواء او در محشر و قسم بانخدائیکه نفس عبد الله بن عباس در ید قدرت

من اراد ان ينظر الى آدم في علمه

لو ان الاشجار اقلام والبحر مداد

ان فضائل لا تحصى امير المؤمنين علي عليه السلام

قليب در اينجا بمعنى چاه است مجمع

اوست هرگاه درياها مداد باشد واشجار دنيا قلم واهل دنيا نويسنده باشند پس نتوانند نوشت منقبت وفضائل حضرت علی بن ابيطالب را احصا نمی
توانند کرد **الرابع وفيه** در صفحه يکصد وبيست وپنجم اخرج محمد بن احمد الخوارزمی عن انس بن مالك رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
عليه وآله وسلم حب علی حسنة لا تضر معها سيئة وبغضه سيئة لا تنفع معها حسنة **ترجمه** انس بن مالك رضی الله گويد حضرت رسول الله صلی
الله عليه وآله فرمود حب علی صلوات الله عليه حسنه است ضرر نميرساند با او سيئه وبغض او گناه است نفع نميدهد با او حسنه **الخامس وفيه**
در صفحه يکصد وبيست وپنجم اخرج ابن المغازلی عن الزهری قال سمعت رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم يقول عنوان صحيفة المؤمن حب علی بن ابيطالب
ترجمه ابن المغازلی از زهری که از حضرت رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم شنيدم ميفرمود که عنوان صحيفه مؤمن حب علی بن ابيطالب است صلوات الله
عليه **السادس وفيه** در صفحه يکصد وبيست وپنجم اخرج موفق الخوارزمی عن طاوس عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم لو اجتمع
الناس علی حب علی بن ابيطالب لما خلق الله النار ايضا اخرج موفق عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم يا علی ما
مثلك فی الناس الا كمثل سورة قل هو الله احد فی القرآن من قرأها مرة فكانما قرأ ثلث القرآن ومن قرأها مرتين فكانما قرأ ثلثی القرآن ومن قرأها ثلاث
مرات فكانما قرأ القرآن كله وكذا انت يا علی من احبك بقلبه فقد اخذ ثلث الايمان ومن احبك بقلبه ولسانه فقد اخذ ثلثی الايمان ومن احبك بقلبه
ولسانه ويده فقد جمع الايمان كله والذی بعثنی بالحق نبيا لو احبك اهل الارض كما يحبك اهل السماء لما عذب الله احدا منهم بالنار **ترجمه** روايت
ميکند طاوس از ابن عباس که حضرت رسول الله صلی الله عليه وآله فرمود که هرگاه اجتماع ميکردند مردم بر حب حضرت علی بن ابيطالب عليه السلام الله تبارك و
تعالی آتش را خلق نميفرمود ايضا موفق روايت ميکند از ابن عباس رضی الله عنهما که حضرت رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم فرمود يا علی مثل تو در ناس
مثل قل هو الله احد است در قرآن هر کسيکه قل هو الله احد را يک مرتبه بخواند پس مثل اين است ثلث قرآن را قرائت کرده است وهر کسيکه دو مرتبه بخواند مثل اين است
که دو ثلث قرآن را خوانده است وهر کسيکه قل هو الله احد را سه مرتبه قرائت نمايد پس مثل اين است که تمام قرآن را خوانده است وهمچنين تو يا علی هر کسيکه
ترا با قلب دوست بدارد پس ثلث ايمان را اخذ نموده است وهر کسيکه با قلب ولسان دوست بدارد پس بتحقيق دو ثلث ايمان را اخذ کرده است وهر کسيکه با
قلب وزبان ويد دوست بدارد پس بتحقيق همه ايمان را جمع نموده است وقسم بخدائيکه مرا بحق مبعوث فرموده است هرگاه دوست بدارد ترا اهل
زمين همچنانکه دوست ميدارد اهل آسمان عذاب نميفرمود الله عز وجل احدی از اهل زمين را بآتش **السابع وفيه** در صفحه يکصد وبيست وهفتم
اخرج موفق الخوارزمی عن ابی محمد القاسم بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابيطالب قال حدثنی جعفر الصادق عن ابيه عن جده عن الحسين رضی
الله عنهم قال سمعت جدی رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم يقول من احب ان يحيی حيوتی ويموت مماتی ويدخل الجنة التی وعدنی ربی فليتول عليا وذريته
الطاهرين ائمة الهدی ومصابيح الدجی من بعده فانهم لن يخرجوكم من باب الهدی الی باب الضلالة **ترجمه** موفق خوارزمی روايت ميکند که حضرت حسين
عليه السلام فرمود که شنيدم از جدم حضرت رسول الله صلی الله عليه وآله ميفرمود هر آنکسيکه دوست بدارد که حيوتش با حيات من ومرگش با ممات من باشد وداخل
بهشت باشد چنين بهشتی که پروردگار من بمن وعده فرموده است پس البته دوست بدارد حضرت علی بن ابيطالب وذريه طاهرين او را صلوات الله عليهم
اجمعين که ائمه هدی ومصابيح الدجی هستند بعد از او پس بدرستيکه ايشان البته خارج نمينمايند شما را از باب هدی بطرف باب ضلالت **الثامن
وفيه** در صفحه يکصد ... اخرج الحموينی عن ابرهيم النخعی عن علقمة عن ابن مسعود قال خرج رسول الله صلی الله عليه وآله من بيت زينب بنت جحش واتی بيت ام
سلمة وكان يومها فجاء علی قال صلی الله عليه وآله وسلم يا ام سلمة هذا علی اخيه لحمه من لحمی ودمه من دمی وهو عيبة علمی واسمعی واشهدی انه قاتل الناكثين
والقاسطين والمارقين من بعدی وهو قاصم اعدائی ومحيی سنتی واسمعی واشهدی لو ان عبدا عبد الله الف عام والف عام والف عام بين الركن والمقام
ولقی الله تعالی مبغضا لعلی وعترتی اكبه الله علی منخريه فی جهنم يوم القيمة ايضا اخرج الحموينی عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی
الله عليه وآله وسلم يا علی انا مدينة الحكمة وانت بابها ولن توتی المدينة الا من قبل الباب وكذب من زعم انه يحبنی ويبغضك لانك منی وانا منك
لحمك من لحمی ودمك من دمی وروحك من روحی وسريرتك من سريرتی وعلانيتك من علانيتی وانت امام امتی ووصيی سعد من اطاعك وشقی من عصاك
وربح من تولاك وخسر من عاداك فاز من لزمك وهلك من فارقك ومثلك ومثل الائمة من ولدك مثل سفينة نوح من ركبها نجی ومن تخلف عنها
غرق ومثلكم مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم الی يوم القيمة **ترجمه** ابن مسعود گويد که حضرت رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم از خانه زينب بنت
جحش خارج شده بخانه ام سلمه تشريف ميبرد که در نوبه او بود پس حضرت علی بن ابيطالب عليه السلام تشريف آورد حضرت رسول الله صلی الله عليه وآله فرمود يا ام سلمه
اين علی است برادر دوست بدار گوشت او گوشت من وخون او خون من است واو عيبه علم من است بشنو وشاهد باش بدرستيکه او مقاتل ميکند با
ناكثين وقاسطين ومارقين بعد از من واو هلاك کننده دشمنان من است واحيا کننده سنت من است وبشنو وشاهد باش هرگاه بنده عبادت نمايد
خدا تبارك وتعالی هزار هزار هزار سال در بين رکن ومقام وملاقات نمايد الله عز وجل را در حاليکه دشمن بدارد حضرت علی عليه السلام وعترت
او را الله جل جلاله روز قيامت او را در رو بجهنم مياندازد ايضا سعيد بن جبير از ابن عباس که حضرت رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم فرمود
يا علی من مدينه حكمتم وتو باب حكمتی وبر مدينه داخل نميتوان شد مگر از درش ودروغ گفته کسيکه اعتقاد نمايد که او مرا دوست دارد وترا دشمن
بدارد برای اينکه تو از منی ومن از تو لحم تو لحم من است وخون تو خون من است وروح تو روح من است وسريره تو سريره من است وعلانيت تو علانيت

من است و تو امام امت منی و وصی منی هر کسیکه بتو اطاعت کرده خوشبخت شده و شقی شده هر کسیکه عصیان نماید بتو و هر کسیکه تورا دوست داشته منفعت یافته و بمبغض تو زیانکار شده و نجات یافته هر کسیکه بر تو تابع شده و هلاک شده کسیکه از تو مفارقت کرده مثل تو و مثل ائمه از اولاد تو مثل کشتی نوح است هر کسیکه سوار کشتی شد نجات یافت و هر کسیکه تخلف کرد غرق شد و مثل شما مثل نجوم است هر کدام که غایب میشود ستاره دیگر طلوع مینماید تا روز قیامت **التاسع و فیه** در صفحه یکصد و سی و ششم اخرج الحموینی فی فرائد السمطین بسنده عن جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنهما قال کنت یوما مع النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی بعض حیطان المدینة و ید علی علیه السلام فی یده فمررنا بنخل فصاح النخل هذا محمد سید الانبیاء و هذا علی سید الاوصیاء و ابو الائمة الطاهرین ثم مررنا بنخل فصاح النخل هذا المهدی و هذا الهادی ثم مررنا بنخل فصاح النخل هذا محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و هذا علی سیف الله فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا علی سمه الصیحانی فسمی من ذلک الیوم الصیحانی **ترجمه** در فرائد السمطین باسند شریف که جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنهما گوید که بودیم روزی معاد رخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در بعضی نخلستان مدینه و دست حضرت علی علیه السلام در دست مبارک آنحضرت بود پس عبور کردیم بر درخت خرمائی پس درخت با کلام فصیح صدا زد این آنست محمد سید الانبیاء و اینست علی سید الاوصیاء صلی الله علیهما و ابو الائمة الطاهرین صلوات الله علیهم بعد از آن بنخلی عبور کردیم آن نخل گفت اینست مهدی و اینست هادی بعد از آن بنخلی عبور کردیم پس آن نخل صدا زده گفت اینست محمد رسول الله و اینست علی سیف الله پس حضرت رسول الله فرمود یا علی این درخت خرما را صیحانی نام کن پس از آن روز این خرما صیحانی نامیده شد **العاشر فی ینابیع المودة** در صفحه یکصد و چهلم اخرج ابن شیرویه الدیلمی و عبدوس الهمدانی و الخطیب الخوارزمی فی کتبهم بطرق متعددة عن سلمان و عمار و ابی ذر و ابن مسعود و ابن عباس و علی رضی الله عنهم انهم قالوا لما فتح الله مکة تهیأنا الی غزوة هوازن قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا علی قم فانظر کرامتک علی الله عز و جل و کلم الشمس فقام علی و قال السلام علیک ایها العبد الدائب فی طاعة ربه فاجابته بقولها و علیک السلام یا اخا رسول الله و وصیه و حجة الله علی خلقه و انکب علی ساجدا شکرا لله عز و جل فاخذ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم براسه یقیمه و یمسح وجهه و یقول یا حبیبی ابشر ان الله باهی بک حملة عرشه و اهل سموات ثم قال الحمد لله الذی فضلنی علی سائر الانبیاء و ایدنی بعلی سید الاوصیاء ثم قرأ وله اسلم من فی السموات و الارض طوعا او کرها الی آخرها **ترجمه** ابن شیرویه دیلمی و عبدوس همدانی و خطیب خوارزمی در کتب خودشان با طرق متعدده از سلمان و عمار و ابی ذر و ابن مسعود و ابن عباس و علی رضی الله عنهم اینکه گفته اند زمانیکه الله تبارک و تعالی مکه را فتح کرد مهیا شدیم بغزوه هوازن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی صلوات الله علیه برخیز و نظر کن کرامت و مرحمت الله عز و جل را بر تو تکلم کن با شمس پس علی علیه السلام برخاسته خطاب بشمس فرمود السلام علیک ایها العبد الدائب فی طاعة ربه پس شمس جواب عرض کرد و علیک السلام یا اخا رسول الله و وصیه و حجة الله علی خلقه و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسجده افتاده من باب شکر بر الله عز و جل پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سر آنحضرت را اخذ نموده قائم کرده و بر و جهش مسح نموده و میفرمود یا حبیبی بشارت میدهم بتو بدرستیکه الله تبارک و تعالی مباهات میفرماید بسبب تو بحاملان عرش و اهل آسمانها بعد از آن فرمود حمد برای الله جل جلاله است چنین خدائیکه فضیلت داده مرا بر سایر انبیا و مؤید فرموده مرا با علی سید الاوصیاء بعد از آن قرائت فرمود وله اسلم من فی السموات و الارض طوعا او کرها تا آخر آیه **الحادی عشر و فیه** در صفحه یکصد و چهل و یکم اخرج الثعلبی عن ابان عن انس و ایضا عن مجاهد عن ابن عباس رضی الله عنهما قال اهدی لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بساط من خندف فقال یا انس ابسطه فبسطته ثم قال لی ادع العشرة من الاصحاب فدعوتهم فلما دخلوا امرهم بالجلوس علی البساط ثم دعا علیا فناجاه طویلا ثم امره بالجلوس علی وسط البساط فجلس علی علی وسطه فقال یا ریح احملینا فحملتنا الریح قال انس فاذا البساط یدف بنا دفا ثم قال یا ریح ضعینا فوضعتنا فی موضع و قال علی هل تدرون انتم فی ای مکان قلنا لا ندری قال هذا موضع اصحاب الکهف و الرقیم قوموا و سلموا علی اخوانکم فسلمنا علیهم فلم یردوا علینا السلام فقام علی علیه السلام و قال السلام علیکم ایها الصدیقون فقالوا و علیک السلام و رحمة الله و برکاته قال انس قال لهم علی ما بالکم لم تردوا السلام علی اخوانی قالوا نحن معشر الصدیقین لا نکلم الا نبیا او وصیا فصاروا الی رقدتهم الی خروج القائم المهدی علیه السلام فیحییهم الله تعالی عند خروجه ثم جلسنا علی البساط و قال علی علیه السلام یا ریح احملینا فحملتنا یدف بنا دفا ثم قال یا ریح ضعینا فوضعتنا فی الحرة فقال علی ندرک النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی آخر رکعة واتینا و لحقنا فی آخر رکعة ایضا اخرج هذا الحدیث ابن المغازلی عن معمر عن انس بن مالک ایضا اخرجه صاحب المناقب عن ثابت عن انس و ایضا عن الزهری عن انس و ایضا قتادة البصری عن انس **ترجمه** ثعلبی از ابان از انس از مجاهد از ابن عباس رضی الله عنهما روایت میکنند که هدیه فرستاده شده بود از خندف بساطی برای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس حضرت فرمود یا انس بساط را فرش کن انس گوید پس من بساط را فرش کردیم بعد از آن بمن فرمود که ده نفر از اصحاب دعوت کن پس من بفرمایش آنحضرت ده نفر از اصحاب دعوت کردم پس زمانیکه اصحاب داخل شدند امر فرمود ایشان را که در روی بساط بنشینند بعد از آن علی علیه السلام را دعوت فرموده پس با او صحبت طولانی فرموده بعد از آن امر فرمود آنحضرت را که در وسط بساط بنشیند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وسط بساط نشسته فرموده ای باد ما را حمل کن پس باد بساط را با ما برداشته حرکت کرد بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای باد ما را بگذار پس ما را در موضعی گذاشت حضرت فرمود آیا میدانید که شما در کجا و در کدام مکان هستید عرض کردیم نمیدانیم فرمود اینجا موضع اصحاب کهف و رقیم است برخیزید بر اخوان

تکلم نخل در خلافت حضرت ... سبب تسمیه صیحانی

تکلم شمس با حضرت امیر المؤمنین ع

تکلم اصحاب کهف با حضرت امیر المؤمنین ع

خودشان سلام بدهید پس ما برخاسته بایشان سلام دادیم پس جواب سلام ما را رد نکردند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برخاسته فرمود السلام علیکم ایها الصدیقون فقالوا و علیک السلام و رحمة الله و برکاته انس گوید حضرت بایشان فرمود که برای چه جواب سلام برادران مرا نداده عرض کردند ما جماعت صدیقین تکلم نمیکنیم مگر با نبی یا با وصی پس ایشان بقبور خودشان رفتند تا خروج حضرت قائم المهدی علیه السلام بس الله عز وجل ایشان را در وقت خروج آنحضرت احیا خواهد فرمود بعد از آن ما بر بساط نشستیم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بادرا ما را بردار پس ما را برداشته حرکت میکرد بعد از آن حضرت فرمود ای باد ما را بگذار پس ما را در موضع حق بر زمین بگذاشت پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ما در رکعت آخر نماز حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را درک مینمائیم و آمدیم آنحضرت را در آخر رکعت نماز درک نمودیم ایضا ابن حدیث را ابن مغازلی از معمر از انس بن مالک نقل کرده و ایضا صاحب مناقب از ثابت از انس روایت کرده و ایضا از زهری از انس و ایضا قتادة البصری از انس نقل کرده

الثانی عشر و فیه در صفحه دویست و دوم وعن زید بن ارقم کان لنفر من الصحابة ابواب شارعة فی المسجد قال صلی الله علیه و آله و سلم یوما سدوا هذه الأبواب الا باب علی فتکلم فی ذلک ناس فقام صلی الله علیه و آله و سلم علی المنبر فحمد الله واثنی علیه ثم قال انی امرت بسد هذه الأبواب غیر باب علی فقال فیه قائلکم وانی والله ما سددت شیئا ولا فتحته ولکن امرت بشیء فاتبعته اخرجه احمد وعن عمر رضی الله عنه قال لقد اوتی ابن ابیطالب ثلاث خصال لان تکون لی واحدة منهن احب الی من حمر النعم زوجه النبی صلی الله علیه و آله و سلم بنته و سد الأبواب الا بابه واعطاه الرایة یوم خیبر اخرجه احمد وعن ابی سعید مرفوعا یا علی لا یحل لاحد ان یجنب فی هذا المسجد غیری وغیرک اخرجه الترمذی وقال حدیث حسن **ترجمه** زید بن ارقم گوید درهای خانه های جماعتی از اصحاب که مشرف بود بمسجد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که سد کنید این درها را مگر باب علی را پس در اینخصوص جماعتی صحبت کردند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بمنبر تشریف برده پس برای الله تبارک و تعالی حمد و ثنا کرده بعد از آن فرمود بدرستیکه من مامور شده ام بر سد این درها غیر از باب علی علیه السلام پس از شما کسی صحبت کرده است و بخدا قسم من شیء سد نکرده و چیزی فتح نکرده ام ولکن بر شیء مامور شده پس با و تابع شده ام (این حدیث را احمد روایت کرده است) و از عمر رضی الله عنه گفت هر آینه بتحقیق عطا شده با بن ابیطالب (یعنی حضرت امیر المؤمنین) سه خصلت هرگاه یکی از آن سه خصلت برای من میبود محبوب تر بود بر من از حمر النعم آن سه خصال یکی اینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تزویج فرمود بنت خود را باو و یکی سد کردن بابها را مگر باب او و یکی عطا فرمودن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله لوا را بآنحضرت در روز خیبر روایت کرده از احمد و ابو سعید گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود یا علی حلال نیست برای احدی اینکه با بن مسجد جنب داخل شود غیر از من و تو **الثالث عشر و فیه**

در صفحه دویست و سوم (عین عبارت کتاب ینابیع المودة درج میشود) ومنه کتاب ذخائر العقبی للامام الاجل الامجد الاوحد الفاضل الکامل محب الدین ابی جعفر احمد بن عبد الله بن محمد بن ابی بکر بن محمد بن ابرهیم الطبری الاملی الشافعی امام الحرم الشریف بمکة زادها الله شرفا اخذت من هذا الکتاب هذه الاحادیث المکتوبة وترکت منه بعض الاحادیث الثابتة فی الصحاح لستة التی کتبتها منها طلبا للاختصار هذه المناقب سبعین فی فضائل اهل البیت (وقد اخذت فی کتبت من هذه الاحادیث موضع الحاجة تعنی) (در صفحه دویست و بیست و یکم از هفتاد حدیث) الثانی عشر عن ابی ذر الغفاری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سیکون من بعدی فتنة فان کان ذلک فالزموا علی بن ابیطالب فانه الفارق بین الحق والباطل رواه صاحب الفردوس ایضا از هفتاد حدیث) الحدیث الاربعون عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله علی بن ابیطالب باب الدین من دخل منه کان مؤمنا ... قال من احب علیا اعطاه الله بکل ... (رواه صاحب الفردوس) التاسع و الاربعون ایضا از هفتاد حدیث عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لما اسری بی فی لیلة المعراج فاجتمع علی الانبیاء فی السماء فاوحی الله تعالی الی سلهم یا محمد صلی الله علیه و آله بماذا بعثتم فقالوا بعثنا علی شهادة ان لا اله الا الله وحده وعلی الاقرار بنبوتک والولایة لعلی بن ابیطالب رواه الحافظ ابو نعیم ایضا الحدیث الحادی و الخمسون عن ابی سعید وابن عباس رضی الله عنهما قالا قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون یعنی عن الاقرار بولایة علی علیه السلام رواه الفردوس) در صفحه دویست و بیست و یکم از هفتاد حدیث الحدیث السادس و الخمسون عن البراء بن عازب رضی الله عنه فی قوله تعالی یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ای بلغ من فضائل علی نزلت فی غدیر خم فخطب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه فقال عمر رضی الله عنه بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة رواه ابو نعیم و ذکره ایضا ثعلبی فی کتابه **ترجمه** ابی ذر غفاری رحمه الله گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است بعد از من فتنه میشود پس هرگاه این فتنه واقع شد پس تابع شوید بر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام پس او است فارق بین الحق والباطل ایضا عبد الله بن مسعود گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام باب دین است هر کسیکه از او داخل شود مؤمن میباشد و هر کسیکه از او خارج شود کافر میشود ایضا عبد الله بن مسعود گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بگو بر محب علی علیه السلام مهیا شود برای دخول بهشت ایضا ابی هریره گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود زمانیکه من سیر کردم در شب معراج پس جمع شدند من با انبیاء در آسمان پس وحی فرمود الله تبارک و تعالی بمن که یا محمد صلی الله علیه و آله سوال کن از انبیاء برای چه مبعوث شدید پس عرض کردند ما مبعوث شدیم بر شهادت ان لا اله الا الله وحده و برای اقرار بر نبوت تو و ولایت برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ایضا ابی سعید و ابن عباس رضی الله عنهما گفته اند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در قول الله تبارک و تعالی وقفوهم انهم مسئولون یعنی سوال میشوند از اقرار کردن بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ایضا براء بن عازب رضی الله عنه گوید در قول الله تعالی یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک

یعنی ابلاغ کن از فضائل علی علیه السلام که نازل شده در غدیر خم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله الخطبة فرمایش کرده فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه
پس عمر رضی الله عنه گفت بخ بخ لک یا علی اقای من واقای هر مؤمن ومؤمنه شدی **الرابع عشر فی ینابیع المودة** در صفحه دویست وچهل وهشتم
عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال نصب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علیا علما فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
واخذل من خذله وانصر من نصره اللهم انت شهیدی علیهم قال عمر بن الخطاب یا رسول الله وکان فی جنبی شاب حسن الوجه طیب الریح قال لی یا عمر
لقد عقد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عقدا لا یحله الا منافق فاخذ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیدی فقال یا عمر انه لیس من ولد آدم لکنه
جبرائیل اراد ان یؤکد علیکم ما قلته فی علی علیه السلام وعن البراء بن عازب فی حجة الوداع فلما کان بغدیر خم نودی الصلوة جامعة فجلس رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم تحت شجرة واخذ بید علی علیه السلام وقال لست اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی یا رسول الله فقال من کنت مولاه فعلی مولاه ثم قال
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فلقیه عمر بن الخطاب فقال هنیئا لک یا علی بن ابیطالب اصبحت مولی کل مؤمن ومؤمنة وفیه نزلت یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من ربک الآیة عمر بن الخطاب رضی الله عنه رفعه لو ان البحر مداد والریاض اقلام والانس کتاب والجن حساب ما احصوا فضائلک
یا ابا الحسن قال لعلی علیه السلام **ترجمه** عمر بن الخطاب رضی الله عنه گوید نصب فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را علم پس فرمود من
کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه اخذل من خذله وانصر من نصره وعرض کرد خدایا تو شاهدی بایشان عمر بن الخطاب گوید
عرض کردم یا رسول الله در نزد من جوانی بود خوش رو ومعطر وبمن گفت یا عمر هر آینه بتحقیق حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله عقدی کرد که انکار نمیکند
آن عقد را مگر منافق پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دست مرا گرفته پس فرمود یا عمر بدرستیکه آن جوان که دیدی او از اولاد آدم نبود لکن او جبرئیل
بود قصد کرده بود اینکه مؤکد ومحکم نماید برشما آنچه من در خصوص علی علیه السلام گفته‌ام و براء بن عازب رضی الله عنه گوید که در حجة الوداع در خدمت حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بودم پس نمازیکه بغدیر خم رسیدیم ندا شد الصلوة جامعة پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در تحت درختی نشسته
ودست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را گرفته وبمردم فرمود آیا من بر مؤمنین اولی نیستم از انفس ایشان عرض کردند بلی یا رسول الله پس فرمود هر کسیکه من مولای
او هستم پس این علی مولای اوست بعد از آن فرمود ای پروردگار من دوست بدار کسیرا که علی را دوست بدارد ودشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد
پس عمر بن الخطاب رضی الله عنه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را ملاقات کرده عرض کرد هنیئا لک یا علی بن ابیطالب که آقای هر مؤمن ومؤمنه شدی ودر اینجا
نازل شده است یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک الآیة عمر بن الخطاب رضی الله عنه گوید که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
هرگاه دریا مداد باشد وریاض اقلام باشد وانس نویسنده وجن حساب کننده فضائل تورا یا ابا الحسن احصا نمیتوانند بکنند **الخامس عشر**
فیه در صفحه دویست وپنجاه ویکم عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لما عقد المواخاة بین اصحابه قال هذا علی اخی فی الدنیا
والآخرة وخلیفتی فی اهلی ووصیی فی امتی ووارث علمی وقاضی دینی ماله منی ومالی منه نفعه نفعی وضره ضری من احبه فقد احبنی ومن ابغضه فقد ابغضنی ابو
لیلی الغفاری رفعه ستکون من بعدی فتنة فاذا کان ذلک فالزموا علیا فانه الفاروق بین الحق والباطل کذا فی الفردوس عمر بن الخطاب رضی الله عنه رفعه
لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابیطالب لما خلق الله النار **ترجمه** عمر بن الخطاب رضی الله عنه گوید زمانیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله درمیان
اصحابش عقد مواخاة بست فرمود این علی برادر من است در دنیا وآخرت وخلیفه اهل من است ووصی امت من است ووارث علم من است وادا کننده
دین من است مال او از من است ومال من از اوست نفع او نفع من است وضرر او ضرر من است هر کسیکه او را دوست بدارد پس بتحقیق مرا دوست داشته
وهر کسیکه او را دشمن بدارد پس بتحقیق مرا دشمن داشته است ابو لیلی الغفاری سندش بآنحضرت میرساند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود البته
بعد از من فتنه میباشد پس زمانیکه این فتنه واقع شد پس تابع شوید بر علی علیه السلام پس بدرستیکه او تفریق کننده وبیان کننده بین حق وباطل است (در فردوس همچنین)
عمر بن الخطاب رضی الله عنه سندش میرساند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود هرگاه اجتماع میکردند مردم بر حب علی بن ابیطالب علیه السلام الله
عز وجل آتش را خلق نمیکرد **السادس عشر** **وفیه** در صفحه دویست وپنجاه وهشتم عن جریر عن اشعث عن ابن مسعود عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم
قال الخلفاء بعدی اثنا عشر کعدد نقباء بنی اسرائیل عن عبد الملک بن عمیر عن جابر بن سمرة رضی الله عنه قال کنت مع ابی عند رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم فسمعته یقول بعدی اثنی عشر خلیفة ثم اخفی صوته فقلت لابی ما الذی اخفی صوته قال قال کلهم من بنی هاشم وعن سماک بن حرب مثله عن سلیم
قیس الهلالی عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال دخلت علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فاذا الحسین علیه السلام علی فخذیه وهو یقبل عینیه ویقبل فاه ویقول
انت سید بن سید وانت امام بن امام وانت حجة بن حجة وانت ابو حجج تسعة تاسعهم قائمهم عن اصبغ بن نباتة عن عبد الله بن عباس رضی الله عنه قال سمعت
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول انا وعلی والحسن والحسین وتسعة من ولد الحسین مطهرون معصومون عن عبایة بن ربعی رضی الله عنه مرفوعا
انا سید النبیین وعلی سید الوصیین ان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی وآخرهم القائم المهدی علی علیه السلام رفعه لا تذهب الدنیا حتی یقوم علی امتی رجل
من ولد الحسین یملأ الارض عدلا کما ملئت ظلما ابن عباس رفعه ان الله فتح هذا الدین بعلی واذا مات علی فسد الدین ولا یصلحه الا المهدی بعده
ترجمه از جریر از اشعث از ابن مسعود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود خلفاء بعد از من دوازده اند مثل عدد نقباء بنی اسرائیل از عبد الملک
بن عمیر از جابر بن سمرة رضی الله عنه گوید که من با پدرم در خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بودم پس از آنحضرت شنیدم میفرمود که بعد از من دوازده

بخ بخ یعنی مبارک باد ...

عن عمر بن الخطاب قال نصب رسول الله صلی الله علیه وآله علیا علما

در فضیلت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

الخلفاء بعدی اثنا عشر

خلیفه هستند بعد از آن صدایش را مخفی کرد پس من به پدرم گفتم سبب خفای صوت او چه بود پدرم گفت آنحضرت فرمود خلفاء کلهم از بنی هاشم است و از سماک
بن حرب مثل همین حدیث روایت شده ایضاً از سلیم بن قیس الهلالی از سلمان الفارسی رضی الله عنه گوید داخل شدم بخدمت حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم پس دیدم حضرت حسین علیه السلام در آغوش آنحضرت نشسته و او چشمان و لبهای حضرت حسین علیه السلام را میبوسید و میفرمود تو سید ابن سید و تو امام
پسر امامی و تو حجت پسر حجتی و تو پدر نه حجتی که نهمی ایشان قائم ایشان است ایضاً از اصبغ بن نباته از عبد الله بن عباس رضی الله عنه گوید که از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم میفرمود که من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین مطهر و معصومند صلوات الله علیهم اجمعین
از عبایه بن ربعی رضی الله عنه سندش میرساند بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که منم سید النبیین و علی سید وصیین بدرستیکه
که اوصیاء من بعد از من دوازده اند اول ایشان علی و آخر ایشان قائم مهدی است صلوات الله علیهم اجمعین ایضاً از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود نمیرود دنیا یعنی عمرش تمام نمیشود تا اینکه قائم میشود بر امت من مردی از اولاد حضرت حسین علیه السلام مملو میکند
زمین را با عدل بعد از آنکه با ظلم پر شده باشد ایضاً ابن عباس گوید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بدرستیکه الله تبارک و
تعالی فتح کرد این دین را با علی علیه السلام و زمانیکه آنحضرت وفات کرد فاسد میشود دین و اصلاح نمیکند آن دین را مگر مهدی بعد از آنحضرت صلوات الله علیهم

السابع عشر و فیه در صفحه دویست و شصت و سیم عن زاذان عن سلمان رفعه یا سلمان من احب فاطمة ابنتی فهو فی الجنة معی و من ابغضها فهو فی النار
یا سلمان حب فاطمة ینفع فی مائة من المواطن ایسر تلک المواطن القبر و المیزان و الصراط و الحساب فمن رضیت عنه ابنتی فاطمة رضیت عنه و من رضیت
عنه رضی الله عنه و من غضبت ابنتی فاطمة غضبت علیه و من غضبت علیه غضب الله علیه یا سلمان ویل لمن یظلمها و یظلم بعلها علیا و ویل لمن یظلم
ذریتهما و شیعتهما المقداد بن الاسود رفعه معرفة آل محمد برائة من النار و حب آل محمد جواز علی الصراط و الولایة لآل محمد امان من العذاب جریر بن عبد
الله البجلی رضی الله عنه رفعه من مات علی حب آل محمد مات مغفورا الا و من مات علی حب آل محمد مات شهیدا الا و من مات علی حب آل محمد فتح فی قبره بابان
من الجنة الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنة کما تزف العروس الی بیت زوجها
الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله زوار قبره ملائکة الرحمة الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنة و الجماعة الا و من مات علی حب آل محمد
مات مؤمنا مستکمل الایمان الا و من مات علی حب آل محمد مات تائبا الا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة الله
الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحة الجنة الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا **ترجمه** زاذان از سلمان روایت میکند که حضرت رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود یا سلمان هر انکسیکه فاطمه بنت مرا دوست بدارد پس او در جنت است با من معاً و هر انکسیکه او را دشمن بدارد
پس او در آتش است یا سلمان حب حضرت فاطمه سلام الله علیها نفع میدهد در صد جا آسانترین آن مواضع قبر و میزان و صراط و حساب است پس
هر انکسیکه حضرت فاطمه دختر من از او راضی شود من از او راضی میشوم و هر کسیکه من از او راضی شوم راضی میشود از او الله تبارک و تعالی و هر انکسیکه
غضبناک شود از او بنت من فاطمه علیها السلام من از او غضبناک میشوم و هر کسیکه من از او غضبناک شدم غضب میکند الله عز و جل با او یا سلمان وای
برای کسیکه ظلم کند با او و بعل او علی علیه السلام و وای برای کسیکه ظلم نماید بر ذریه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها و شیعیان ایشان ایضاً مقداد
بن الاسود گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود معرفت آل محمد برائت از نار است و حب آل محمد جواز بر صراط است و ولایت برای آل محمد امان است
از عذاب جریر بن عبد الله البجلی رضی الله عنه گوید باسندش که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر انکسیکه بمیرد بر حب آل محمد مغفور مرده است
آگاه باشید هر انکسیکه بر حب آل محمد بمیرد شهید مرده است آگاه و با خبر باشید هر کسیکه بر حب آل محمد بمیرد گشاده میشود در قبر او دو در از بهشت
با خبر باشید هر انکسیکه در حب آل محمد بمیرد بشارت میدهد باو ملک الموت بهشت را بعد از آن منکر و نکیر بشارت میدهند و آگاه و با خبر باشید
هر کسیکه بر حب آل محمد بمیرد در بهشت میرود همچنانکه عروس بخانه زوجش میرود و با خبر باشید هر کسیکه بر حب آل محمد بمیرد قرار میدهد الله تبارک
و تعالی زوار قبر او ملائکه رحمت آگاه و با خبر باشید هر کسیکه بر حب آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت مرده است آگاه باشید هر انکسیکه بر حب آل محمد بمیرد
مؤمن و مستکمل الایمان مرده است با خبر باشید هر کسیکه بر حب آل محمد بمیرد تائب مرده است آگاه و با خبر باشید هر انکسیکه در بغض آل محمد بمیرد
میاید روز قیامت مکتوب باشد در میان دو چشمان او که مایوس است از رحمت الله تبارک و تعالی و با خبر باشید هر کسیکه بر بغض آل محمد بمیرد
رایحه جنت را استشمام نمیکند آگاه و با خبر باشید هر انکسیکه بر بغض آل محمد بمیرد کافر مرده است در صفحه دویست و هفتاد و پنج و قد نقل البیهقی
عن الربیع بن سلیمان هو احد من اصحاب الامام الشافعی قال قیل للشافعی ان اناسا لا یصبرون علی سماع منقبة او فضیلة لاهل البیت فاذا راو
احداً منا یذکرها یقولون هذا رافضی و یشتغلون بکلام آخر فانشأ الامام الشافعی و یقول **اشعار شافعی**

اذا فی مجلس ذکروا علیا
وسبطیه و فاطمة الزکیة | فاجری بعضهم ذکرا سواهم | فایقن انه سلقلقیة
اذا ذکروا علیا و بنیه | تشاغل بالروایات العلیة | وقال تجاوزوا یا قوم هذا
فهذا من حدیث الرافضیة | برئت الی المهیمن من اناس | یرون الرفض حب الفاطمیة
علی آل الرسول صلوة ربی | ولعنته لتلک القوم الجاهلیة

وقال الجمال الزرندی عقیب نقله ذلک عن الامام الشافعی قال ان الشافعی قال ایضا

قالوا ترفضت قلت کلا | ما الرفض دینی و لا اعتقادی
لکن تولیت بغیر شک | خیر امام و خیر هادی
ان کان حب الولی رفضا | فاننی ارفض العباد

دفعه بموجب حدیث سابق کتاب مسند شرا بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله میرساند ثوابت

یا سلمان حب فاطمة علیها ینفع فی مائة مواطن

سلقلقیه زنی است که از دبرش حیض می بیند مادرش مؤلف

درصفحه سیصد پنجاه وشش وهفده وروی البیهقی ایضاً عن الربیع بن سلیمان قال انشد الشافعی یا راکباً قف بالمحصب من منی واهتف بساکن خیفها والناهض
سحراً اذا فاض الحجیج الی منی فیضاً کملتطم الفرات الفائض ان کان رفضاً حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی قال الحافظ ابو
عبد الله جمال الدین محمد بن ابی المظفر یوسف الزرندی المدنی فی کتابه معراج الوصول فی معرفة آل الرسول قال الامام الشافعی رحمه الله یا اهل بیت
رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوة له ولله در القائل لو لم تکن
فی حب آل محمد ثکلتک امک غیر طیب المولد

الثامن عشر فی ینابیع المودة

درصفحه چهارصد چهل ودو وفی المناقب
عن واثلة بن الأصقع بن قرخاب عن جابر بن عبد الله الانصاری قال دخل جندب بن جنادة بن جبیر الیهودی علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال
یا محمد اخبرنی عما لیس لله وعما لیس عند الله وعما لا یعلمه الله فقال صلی الله علیه وآله وسلم اما ما لیس لله فلیس لله شریک واما ما لیس عند الله فلیس
عند الله ظلم للعباد واما ما لا یعلمه الله فذلک قولکم یا معشر الیهود ان عزیر ابن الله والله لا یعلم ان له ولد بل یعلم انه مخلوقه وعبده فقال اشهد
ان لا اله الا الله وانک رسول الله حقاً وصدقاً ثم قال انی رأیت البارحة فی النوم موسی بن عمران علیه السلام فقال یا جندب اسلم علی ید محمد خاتم الانبیاء
واستمسک اوصیائه من بعده فقلت اسلم فلله الحمد اسلمت وهدانی بک ثم قال اخبرنی یا رسول الله عن اوصیائک من بعدک لاتمسک بهم قال اوصیائی
الاثنا عشر قال جندب هکذا وجدناهم فی التوریة وقال یا رسول الله سمهم لی فقال اولهم سید الاوصیاء ابو الائمة علی ثم ابناه الحسن والحسین فاستمسک
بهم ولا یغرنک جهل الجاهلین فاذا ولد علی بن الحسین زین العابدین یقضی الله علیک ویکون آخر زادک من الدنیا شربة لبن تشربه فقال جندب
وجدناه فی التوریة وفی کتب الانبیاء علیهم السلام ایلیا وشبرا وشبیرا فهذه اسم علی والحسن والحسین فمن بعد الحسین وما اسامیهم قال اذا انقضت مدة الحسین
فالامام ابنه علی ویلقب بزین العابدین فبعده ابنه محمد یلقب بالباقر فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم فبعده ابنه علی
یدعی بالرضا فبعده ابنه محمد یدعی بالتقی والزکی فبعده ابنه علی یدعی بالنقی والهادی فبعده ابنه الحسن یدعی بالعسکری فبعده ابنه محمد یدعی بالمهدی
والقائم والحجة فیغیب ثم یخرج فاذا خرج یملأ الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً طوبی للصابرین فی غیبته طوبی للمقیمین علی محبتهم اولئک
الذین وصفهم الله فی کتابه وقال هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب ثم قال تعالی اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون فقال
جندب الحمد لله وفقنی بمعرفتهم ثم عاش الی ان کانت ولادة علی بن الحسین علیهما السلام فخرج الی الطایف ومرض وشرب لبناً وقال اخبرنی رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ان یکون آخر زادی من الدنیا شربة لبن ومات ودفن بالطایف بالموضع المعروف بالکوزارة **ترجمه** درکتاب مناقب از واثلة بن الاصقع
بن قرخاب از جابر بن عبد الله الانصاری که جابر گوید داخل شد جندب بن جنادة بن جبیر الیهودی بر خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پس عرض
کرد یا محمد صلی الله علیه وآله خبر بده بمن از آن چیزیکه برای الله تبارک وتعالی نیست واز آن چیزیکه نیست در نزد الله عز وجل واز آن چیزیکه نمیداند او را الله عز
وجل پس آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمود پس آن چیزیکه نیست برای الله تبارک وتعالی پس نیست برای الله عز وجل شریک واما آن چیزیکه در نزد الله عز وجل
نیست پس در نزد او ظلم نیست برای بندگان واما آن چیزیکه او را الله تبارک وتعالی نمیداند پس آن چیز قول شما است ای طایفه یهود که عزیر ابن الله است
والله عز وجل او را نمیداند که برای او ولدیست بلکه میداند که او مخلوق او وبنده او است پس جندل یهودی عرض کرد اشهد ان لا اله الا الله وانک رسول
الله حقاً وصدقاً بعد از آن عرض کرد بدرستیکه من شب گذشته حضرت موسی بن عمران علیه السلام را در خواب دیدم پس بمن فرمود یا جندل مسلمان شو بر
دست محمد خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وچنگ بزن بعد از او بر اوصیاء او پس عرض کردم با و مسلمان میشوم پس لله الحمد مسلمان شدم ومرا هدایت
کرد بخدمت تو بعد از آن جندل عرض کرد خبر بده بمن یا رسول الله از اوصیاء تو بعد از تو که با ایشان متمسک شوم حضرت فرمود اوصیاء من دوازده اند
جندل عرض کرد در توریة هم همین طور یافته ایم ایشان را وعرض کرد یا رسول الله اسماء ایشان را برای من بیان فرما پس حضرت فرمود اول ایشان سید اوصیاء
ابو الائمة علی صلوات الله علیه بعد از آن دو پسران او حسن وحسین علیهما السلام پس متمسک باش با ایشان ومغرور ننماید ترا جهل جاهلین پس زمانیکه متولد
شد علی بن الحسین زین العابدین عمر تو باخر رسد ومیباشد زاد آخر تو از دنیا یکشربت لبن که او را بیاشامی پس جندل عرض کرد ما در توریة وکتب
انبیاء علیهم السلام چنین یافته ایم ایلیا وشبر وشبیر پس اینها اسم علی وحسن وحسین است پس بعد از حسین اسماء ایشان چیست حضرت فرمود زمانیکه
منقضی شود مدت حیات حسین پس امام پسر او علی است ملقب بزین العابدین پس بعد از او پسر او محمد ملقب بالباقر پس بعد از او پسر او جعفر صادق نامیده شود
پس بعد از او پسر او موسی نامیده شود کاظم پس بعد از او پسر او علی نامیده شود رضا پس بعد از او پسر او محمد تقی وزکی نامیده شود پس بعد از او پسر او علی نقی وهادی
نامیده شود پس بعد از او پسر او حسن نامیده شود عسکری پس بعد از او پسر او محمد نامیده شود مهدی وقائم والحجة پس او غایب میشود بعد از آن خارج
میشود پس زمانیکه خارج شد زمین را با قسط وعدل پر مینماید چنانکه با جور وظلم مملو شده باشد حضرت فرمود طوبی برای صابرین در غیبت او
طوبی برای مقیمین در محبت او اینها کسانی هستند الله تبارک وتعالی ایشان را در کتابش وصف فرموده وفرموده است هدی للمتقین الذین یؤمنون
بالغیب بعد از آن فرموده اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون پس جندل عرض کرد الحمد لله موفق فرمود الله عز وجل مرا بمعرفت
ایشان بعد از آن جندل زندگانی کرد تا اینکه حضرت علی بن الحسین علیهما السلام متولد شد پس جندل بطایف رفته مریض شده ولبن بخورده وگفت
خبر داده [illegible] الله صلی الله علیه وآله وسلم اینکه آخر زاد من از دنیا یک شربت شیر میباشد جندل در طایف وفات کرده دفن شد در

محصب ابطح وادی منی است جمع مؤلف
واهتف یعنی صدا کن مؤلف
ناهض یعنی متردد جمع مؤلف

جندل یهودی وکیفیت مسلمان شدن او

از کتب اهل سنت وجماعت

جابیکه معروفست برگوزاده **التاسع عشر وفیه** درصفحه چهارصد وچهل وهفتم فی کتاب فرائد السمطین للشیخ محمد بن ابراهیم الجوینی الخراسانی الحموینی
المحدث الفقیه الشافعی بسنده عن الشیخ ابی اسحق ابراهیم بن یعقوب الکلابادی البخاری بسنده عن جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنهما قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من انکر خروج المهدی فقد کفر بما انزل علی محمد ومن انکر نزول عیسی فقد کفر ومن انکر خروج الدجال فقد کفر وفی
هذا الکتاب عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان خلفائی واوصیائی وحجج الله علی الخلق بعدی الاثنی عشر اولهم
علی واخرهم ولدی المهدی صلوات الله علیهم فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلف المهدی وتشرق الارض بنور ربها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب

ترجمه در کتاب فرائد السمطین شیخ محمد بن ابراهیم الجوینی الخراسانی الحموینی المحدث الفقیه الشافعی باسند خود از شیخ ابی اسحق ابراهیم بن یعقوب الکلابادی
البخاری باسندش که جابر بن عبد الله الانصاری گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هرکسیکه خروج مهدی علیه السلام را انکار نماید پس
بتحقیق کافر شده بر آنچه بر حضرت محمد صلی الله علیه وآله نازل شده است وهرکسیکه نزول عیسی علیه السلام را انکار نماید پس بتحقیق کافر شده وهرکسیکه
خروج دجال علیه اللعنة را انکار نماید پس بتحقیق کافر شده وایضا در این کتاب از سعید بن جبیر از ابن عباس گوید که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم فرمودند بدرستیکه خلفاء من واوصیاء من وحجج الله برخلق بعد از من دوازده نفرند اول ایشان علی صلوات الله علیه واخر ایشان ولد من مهدی
علیه السلام پس نازل میشود روح الله عیسی بن مریم پس در خلف او نماز میکند وروشن میشود روی زمین با نور رب زمین ومیرسد سلطنت او از مشرق تا
بمغرب **العشرون وفیه** درصفحه چهارصد وچهل وهشتم وفیه (یعنی کتاب فرائد السمطین) عن سعید بن جبیر عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم ان علیا وصیی ومن ولده القائم المنتظر المهدی الذی یملأ الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما والذی بعثنی بالحق بشیرا
ونذیرا ان الثابتین علی القول بامامته فی زمان غیبته لاعز من الکبریت الاحمر فقام الیه جابر بن عبد الله فقال یا رسول الله وللقائم من ولدک غیبة
قال ای وربی لیمحص الله الذین امنوا ویمحق الکافرین ثم قال یا جابر ان هذا امر من امر الله وسر من سر الله فایاک والشک فان الشک فی امر الله عز وجل
کفر **ترجمه** در کتاب فرائد السمطین از سعید بن جبیر که ابن عباس رضی الله عنهما گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بدرستیکه علی علیه السلام
وصی من است واز اولاد اوست قائم منتظر مهدی که پر میکند روی زمین را با قسط وعدل بعد از آنکه با جور وظلم مملو شده باشد وقسم بخدائیکه مرا
بحق مبعوث فرموده بشیر ونذیر بدرستیکه کسانیکه در قول ثابت میباشند بر امامت او در زمان غیبتش هر اینه عزیز ترند از کبریت احمر پس جابر بن عبد الله
برخاسته عرض کرد یا رسول الله برای قائم که از اولاد تو است غیبتی است فرمود والله هر اینه خالص میفرماید الله تبارک وتعالی کسانیرا که باو ایمان
آورده اند وهلاک مینماید کافرین را بعد از آن فرمود یا جابر بدرستیکه این امریست از امر الله وسریست از سر الله پس دور باش از شک پس بدرستیکه
شک کردن در امر الله عز وجل کفر است **الحادی والعشرون فی کتاب مناقب** که مصنفش از علماء اهل سنت وجماعت است عین
عبارت صاحب کتاب مناقب این است فیخوت الی ما صنفه العلم الشهیر الفاضل النحریر الحافظ ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد البلخی الشافعی طیب الله
ثراه واحسن عقباه امین انتهی کلامه درصفحه هشتم ومن کتاب الآل لابن خالویه ورواه ابو بکر الخوارزمی فی کتاب مناقب عن بلال بن حمامة قال طلع علینا
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ذات یوم متبسما ضاحکا ووجهه مشرق کدارة القمر فقام الیه عبد الرحمن بن عوف فقال یا رسول الله ما هذا النور قال
بشارة اتتنی من ربی فی اخی وابن عمی وابنتی فان الله زوج علیا من فاطمة وامر رضوان خازن الجنان فهز شجرة طوبی فحملت رقاقا یعنی صکاکا بعدد محبی
اهل بیتی وانشأ تحتها ملائکة من نور ودفع الی کل ملک صکا فاذا استوت القیمة باهلها نادت الملائکة بالخلایق فلا یبقی محب لاهل البیت الا
دفعت الیه صکا فیه فکاکه من النار فصار اخی وابن عمی وابنتی فکاک رقاب رجال ونساء من امتی من النار **ترجمه** از کتاب الآل لابن خالویه وروایت
کرده او وابو بکر خوارزمی در کتاب مناقب از بلال ابن حمامة که گوید روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تشریف آورد متبسم وخندان وروی
مبارک او مثل دوره قمر نورانی وتلألؤ میکرد پس عبد الرحمن بن عوف برخاسته عرض کرد یا رسول الله این نور چه نوریست فرمود بشارتی است که
از رب جلیل بمن آمده در خصوص برادرم وابن عمم ودخترم پس بدرستیکه الله عز وجل تزویج فرموده فاطمه علیها السلام را بر علی علیه السلام وامر فرموده است برضوان
خازن بهشت که حرکت بدهد شجره طوبی را پس حمل نماید رقاق صکاک یعنی برات آزادی از آتش بعدد محبان اهل بیت من ودر تحت شجره طوبی خلق فرموده
است ملائکه ها از نور ودر دست هر یک ملک یک براتی است پس زمانیکه قیامت برپا شد ملائکه این رقاق صکاک را نثار مینمایند بر خلایق پس
باقی نمیماند یکنفر محب از اهل بیت مگر اینکه از آن رقاق که آزادی از آتش است بگیرند پس برادر وابن عم من حضرت علی بن ابیطالب ودخترم حضرت فاطمه
علیهما السلام از امت من از مردان وزنان محبین خود شان را از آتش جهنم حفظ مینمایند **الثانی والعشرون فی المناقب** درصفحه یازدهم
ضیاء الدین ابو المؤید موفق بن احمد الخوارزمی فی کتابه المناقب ولد علی رضی الله عنه بمکة المشرفة داخل البیت الحرام فی یوم الجمعة الثالث عشر من
شهر الله رجب سنة ثلثین من عام الفیل قبل الهجرة بثلاث وعشرین سنة وقبل المبعث باثنتی عشرة سنة وقبل العشرین سنة ولم یولد فی البیت
قبله احد وهی فضیلة خصه الله بها اجلالا له واعلاء لمرتبته واظهارا لمکرمته **ترجمه** صاحب کتاب مناقب روایت میکند متولد شده حضرت
علی بن ابیطالب علیه السلام در مکه معظمه در داخل بیت الله الحرام در روز جمعه سیزدهم شهر رجب المرجب در سال سی ام عام الفیل بیست وسه سال
قبل از هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله ودوازده سال قبل از بعث وبیست سال هم گفته شده ومتولد نشده است در بیت الله الحرام احدی قبل از

آنحضرت واین فضیلتی است که مخصوص فرموده است الله تبارک و تعالی باو برای جلالت شان او و بلند کردن مرتبهٔ او و اظهار فرمودن برای مکرمت
صلوات الله علیه **الثالث والعشرون وفیه** فقد کان علی رضی الله عنه مطلعا علی غوامض احکامه متفاوتا لجامعه بما به
شهود افیه بعلوه محله ومقامه ولهذا خصه النبی صلی الله علیه وآله وسلم بعلم القضاء کما نقله الامام ابو محمد الحسین بن مسعود البغوی رحمه الله تعالی
فی کتاب المصابیح مرویا عن انس بن مالک رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لما خص جماعة من الصحابة رضی الله عنهم کل واحد بفضیلة
خصص علیا بعلم القضاء فقال واقضاکم علی ومن ذلک ما روی ان رجلا اتی به الی عمر بن الخطاب رضی الله عنه وکان صدر منه انه قال لجماعة من الناس
وقد سألوه کیف اصبحت قال اصبحت احب الفتنة واکره الحق واصدق الیهود والنصاری وأومن بما لم اره واقر بما لم یخلق فرفع الی عمر رضی الله عنه فارسل
الی علی کرم الله وجهه فلما جاءه اخبره بمقالة الرجل فقال صدق یحب الفتنة قال الله تعالی اِنَّمَا اَمْوَالُکُمْ وَاَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ ویکره الحق یعنی الموت
قال تعالی وَجَاءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ویصدق الیهود والنصاری قال تعالی وَقَالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصَارٰی عَلٰی شَیْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارٰی لَیْسَتِ
الْیَهُودُ عَلٰی شَیْءٍ ویؤمن بما لم یره یؤمن بالله عز وجل ویقر بما لم یخلق یعنی الساعة فقال عمر رضی الله عنه اعوذ بالله من معضلة لا علی لها وقال سعید
بن المسیب کان عمر رضی الله عنه یقول اللهم لا تبقنی لمعضلة لیس فیها ابو الحسن وقال عمر رضی الله عنه لولا علی لهلک عمر **ترجمه** روایت شده اینکه
مردی بنزد عمر بن الخطاب رضی الله عنه آمده وجماعتی هم از مردم بودند از آنمرد سؤال شد چطور صبح کرده گفت صبح کرده‌ام که فتنه را دوست میدارم وحق
را مکروه و یهود و نصاری را تصدیق میکنم و ایمان آورده‌ام بر آنچه ندیده‌ام و اقرار مینمایم بر آنچه خلق نشده است پس عمر رضی الله عنه و جماعت از کلام
آنمرد متحیر ماندند پس عمر رضی الله بخدمت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرستاد که تشریف بیاورد پس آنحضرت آمده عمر رضی الله مقالات آنمرد را بآنحضرت
عرض کرد پس حضرت فرمود آنمرد صدق گفته فتنه را دوست میدارد یعنی الله تبارک و تعالی فرموده اِنَّمَا اَمْوَالُکُمْ وَاَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ و حق را
مکروه میدارد یعنی موت را الله تبارک و تعالی فرموده است وَجَاءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ و یهود و نصاری را تصدیق مینماید الله عز وجل
فرموده وَقَالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصَارٰی عَلٰی شَیْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارٰی لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلٰی شَیْءٍ و ایمان آورده است بر آنچه نمی بیند او را ایمان
آورده بر الله عز وجل و اقرار میکند بر آنچه خلق نشده است یعنی قیامت پس عمر رضی الله گفت پناه میبرم بر الله عز وجل از معضله که علی علیه السلام
نباشد سعید بن المسیب گوید عمر رضی الله عنه میگفت پروردگار من مرا زنده مکن از بر معضله که در او ابو الحسن نباشد و گفته لولا علی لهلک عمر

الرابع والعشرون وفیه وروی عن علی کرم الله وجهه انه قال فی مجلس العام سلونی قبل ان تفقدونی سلونی عن علم
السماء فانی اعلمها زقاقا زقاقا وملکا ملکا فقال رجل من الحاضرین حیث ادعیت ذلک یا ابن ابیطالب این جبرئیل هذه الساعة فغطس قلیلا و
تفکر فی الاسرار ثم رفع راسه قائلا انی طفت السموات السبع فلم اجد جبرئیل واظنه انت ایها السائل فقال السائل بخ بخ من مثلک یا ابن ابیطالب ربک
یباهی بک الملائکة ثم سجی عن الحاضرین **ترجمه** روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مجلس عام میفرمود سؤال نمائید از من قبل از آنکه مرا مفقود
نمائید سؤال نمائید از من از علم آسمان پس بدرستیکه من میدانم اسمان‌ها را زقاق بزقاق وجب بوجب پس مردی از حاضرین مجلس عرض کرد ای پسر
ابیطالب این ادعا را که کردی الساعة جبرئیل در کجاست پس آنحضرت قلیلی فکر کرده در اسرار بعد فرمود که من هفت اسمان‌ها را سیر کرده جبرئیل را
نیافتم و یقین دارم ای سائل تو جبرئیلی پس سائل عرض کرد بخ بخ کیست مثل تو یا ابن ابیطالب پروردگار تو بسبب تو بملائکه مباهات میفرماید بعد
از آن از حاضرین غایب شد **الخامس والعشرون وفیه** وروی الترمذی انه صلی الله علیه وسلم بعث براءة او قال سورة التوبة
مع ابی بکر رضی الله عنه ثم دعاه فقال لا ینبغی لاحد ان یبلغ عنی الا رجل من اهل بیتی او قال لا یذهب بها الا رجل هو منی وانا منه فدعا علیا رضی الله عنه
فاعطاه ایاها وروی الترمذی ایضا عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه هذا اللفظ بمجرده
رواه الترمذی ولم یزد علیه وزاده غیره وهو الزهری ذکر الیوم والزمان والمکان قال لما حج رسول الله صلی الله علیه وسلم حجة الوداع وعاد قاصد
المدینة قام بغدیر خم وهو ما بین مکة والمدینة وذلک فی الیوم الثامن عشر من ذی الحجة وقت الهاجرة فقال ایها الناس انی مسئول وانتم مسئولون
هل بلغت قالوا نشهد انک بلغت ونصحت قال وانا اشهد انی قد بلغت ونصحت ثم قال ایها الناس الیس تشهدون ان لا اله الا الله وانی رسول الله
قالوا نشهد ان لا اله الا الله وانک رسول الله قال وانا اشهد مثل ما شهدتم ثم قال ایها الناس قد خلفت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی
کتاب الله واهل بیتی الا وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض حوضی ما بین بصری وصنعاء عدد آنیته عدد النجوم ان الله سائلکم
کیف خلفتمونی فی کتابه واهل بیتی ثم قال ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین قالوا الله ورسوله اولی بالمؤمنین یقول ذلک ثلاث مرات ثم قال
فی الرابعة واخذ بید علی اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه یقولها ثلاث مرات الا فلیبلغ الشاهد منکم
الغائب **ترجمه** ترمذی روایت کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سورهٔ برائة را با ابی بکر رضی الله عنه فرستاد بعد از آن او را دعوت
کرده پس فرمود که سزاوار نیست برای احدی اینکه سورهٔ برائة را ببرد مگر مردی از اهل بیت من یا فرمود مردی که او از من است و من از او پس علی علیه السلام را
دعوت فرموده پس سورهٔ برائت را باو عطا فرمود که ابلاغ نماید و روایت کرده ترمذی ایضا از زید بن ارقم رضی الله عنه که حضرت رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه ترمذی این فرمایش آنحضرت را تنها روایت نموده زیاده ذکر نکرده و غیر او زیاد کرده او زهری است

از عمر بن الخطاب رضی الله عنه ان رجلا اتی به

معضله یعنی مسئله مشکل نحو مؤلف

سلونی قبل ان تفقدونی

حدیث غدیر خم من کنت مولاه وسورهٔ برائة

زمان و مکان و روز را ذکر کرده است گفته است زمانیکه حج کرد حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم حجة الوداع در مراجعت از حج که قصد مدینه کرده بود در غدیر خم توقف فرمود و غدیر خم مابین مکه و مدینه است و روز هیجدهم ذی الحجه بود پس فرمود ایها الناس بدرستی که من مسئولم و شما هم مسئولید آیا من ابلاغ کردم عرض کردند شهادت میدهیم بتحقیق تو ابلاغ نموده نصیحت فرموده آنحضرت فرمود من هم شهادت میدهم که بتحقیق ابلاغ نموده نصیحت کردم بعد از آن فرمود ایها الناس آیا نیستید شما که شهادت میدهید براینکه اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ عرض کردند که شهادت میدهیم براینکه نیست خدائی مگر الله تعالی و تو رسول خدائی حضرت فرمود من هم مثل شما شهادت میدهم بعد از ان فرمود ایها الناس بتحقیق در میان شما خلف گذاشتم انچیزی را که اگر باان متمسک شوید ابدا ابعد از من ضلالت نمی افتید کتاب الله و اهل بیت من است بدانید و اگاه باشید بدرستیکه لطیف و خبیر یعنی الله عز و جل بمن خبر داده بدرستیکه ایشان از یکدیگر متفرق نمیشوند تا اینکه در حوض بمن وارد میشوند حوض مابین صنعاء و بصری است عدد جامهای حوض مثل عدد نجوم است بدرستیکه الله تبارک و تعالی از شما سؤال خواهد فرمود که با کتاب الله و اهل بیت من چطور رفتار نمودید بعد از ان فرمود ایها الناس کیست ولی الناس بمؤمنین عرض کردند الله و رسول او ولی است بر مؤمنین حضرت سه مرتبه این فرمایشات را فرمود بعد از آن در مرتبه چهارم دست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را گرفته فرمود خدایا هر کسیکه من اقای و مولای او هستم پس علی اقای و مولای اوست ای الله من دوست بدار کسیرا که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد سه مرتبه آنحضرت صلی الله علیه و آله این فرمایشات را نموده فرمود که بدانید و اگاه باشید پس کسانیکه از شما اینجا حاضرند بر غائبین هم ابلاغ نمایند

الحدیث السادس و العشرون و فیه ۱۴ در صفحه بیست و ...

وروی الامام احمد فی مسنده عن البراء بن عازب رضی الله عنه قال کنا مع النبی صلی الله علیه و سلم فی سفر فنزلنا بغدیر خم فنودی فینا الصلوة جامعة و کسح لرسول الله صلی الله علیه و سلم تحت شجرتین فصلی الظهر و اخذ بید علی رضی الله عنه فقال الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی فقال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فلقیه عمر بن الخطاب رضی الله عنه بعد ذلک فقال له هنیئا لک یا ابن ابیطالب اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة وروی الحافظ ابو بکر احمد بن الحسین البیهقی رحمه الله تعالی ایضا هذا الحدیث بلفظه ایضا مرفوعا الی البراء بن عازب رضی الله تعالی عنهما **ترجمه** روایت کرده احمد در مسندش از براء بن عازب رضی الله عنه که گوید ما بودیم در خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در سفری پس نازل شدیم ما در غدیر خم پس ندا شد (الصلوة جامعة) و جاروب شد برای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله موضعی در تحت دو درختی پس آنحضرت نماز ظهر را خوانده و دست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را گرفته پس فرمود آیا نیستید شما که میدانید بدرستیکه من اولی هستم بمؤمنین از انفس ایشان عرض کردند بلی پس فرمود خدایا هر کسیکه من مولا و اقای او هستم پس علی اقا و مولای اوست ای الله من پس دوست بدار کسی را که علی علیه السلام را دوست بدارد و دشمن بدار کسیرا که او را دشمن بدارد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را عمر بن الخطاب رضی الله عنه ملاقات کرده عرض نمود که مبارک باد برای تو ای پسر ابیطالب مولا و اقای هر مؤمن و مؤمنه شدی ایضا مثل این حدیث را حافظ ابو بکر احمد بن الحسین البیهقی رحمه الله تعالی ذکر کرده است ایضا سندش بر براء بن عازب رضی الله عنه میرسد

الحدیث السابع و العشرون و فیه ۱۴ در صفحه بیست و هفتم

ونقل الامام ابو اسحق الثعلبی رحمه الله فی تفسیره ان سفیان بن عیینه رحمه الله سئل عن قول الله عز و جل سَاَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ فیمن نزلت فقال للسائل لقد سالتنی عن مسئلة ما سالنی احد عنها قبلک حدثنی ابی عن جعفر بن محمد عن ابائه علیهم السلام ان رسول الله صلی الله علیه و سلم لما کان بغدیر خم نادی الناس فاجتمعوا فاخذ بید علی رضی الله عنه و قال من کنت مولاه فعلی مولاه فشاع ذلک فطار فی البلاد و بلغ ذلک الحارث بن النعمان الفهری فاتی رسول الله صلی الله علیه و سلم علی ناقة له فاناخ راحلته و نزل عنها و قال یا محمد صلی الله علیه و آله امرتنا عن الله عز و جل ان نشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله فقبلناه منک و امرتنا ان نصلی خمسا فقبلناه منک و امرتنا بالزکوة فقبلناه منک و امرتنا ان نصوم فقبلناه و امرتنا بالحج فقبلناه ثم لم ترض بهذا حتی رفعت بضبعی ابن عمک تفضله علینا فقلت من کنت مولاه فعلی مولاه فهذا شیء منک ام من عند الله عز و جل فقال النبی صلی الله علیه و سلم والذی لا اله الا هو ان هذا من عند الله عز و جل فولی الحارث بن النعمان یرید راحلته و هو یقول اللهم ان کان ما یقول محمد صلی الله علیه و آله حقا فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم فما وصل الی راحلته حتی رماه الله عز و جل بحجر سقط علی هامته فخرج من دبره فقتله فانزل الله عز و جل سَاَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ لِّلْکَافِرِیْنَ لَیْسَ لَهٗ دَافِعٌ مِّنَ اللّٰهِ ذِی الْمَعَارِجِ **ترجمه** نقل کرده است امام ابو اسحق الثعلبی رحمه الله در تفسیرش اینکه سفیان بن عیینه رحمه الله سؤال شد از او از قول الله عز و جل سَاَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ در خصوص کدام کس نازل شده است پس بسائل گفت هر اینه بتحقیق تو سؤال نمودی از من از مسئله که قبل از تو احدی از این مسئله سؤال نکرده بود گفت حدیث کرد بمن پدرم از جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام اینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم زمانیکه در غدیر خم بمردم ندا کرد پس جمع شدند پس آنحضرت دست حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفته فرمود هر کسیکه من اقای او هستم پس علی علیه السلام مولا و اقای اوست پس این فرمایش آنحضرت شایع و در بلاد منتشر شده و بحارث بن النعمان الفهری رسید پس حارث بن نعمان بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده شتر و بار شترانازل کرده عرض کرد یا محمد صلی الله علیه و آله امر فرمودی ما را از الله عز و جل براینکه شهادت بدهیم اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّکَ رَسُوْلُ اللّٰهِ پس این را از تو قبول کردیم و امر نمودی براینکه نماز پنجگانه بگذاریم پس آنرا هم قبول کردیم از تو و امر کردی ما را بر زکوة دادن پس آنرا هم قبول کردیم و امر نمودی ما را بر روزه گرفتن آنرا هم قبول کردیم و امر کردی ما را بحج آنرا هم قبول کردیم بعد از آن باینها راضی نشده تا اینکه ابن عم خودت را بر ما تفضیل داده پس گفتی من کنت مولاه فعلی مولاه پس آیا این از تو است

حدیث غدیر خم

تفسیر سال سائل بعذاب واقع

یا از برای الله عز و جل است پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود قسم بر وحدانیت الله تبارک و تعالی بدرستیکه این امر الله عز و جل است پس حارث بن نعمان این فرمایش را که شنید اراده کرد شتر و بار خود را حاضر نماید و او میگفت ای پروردگار من هرگاه آنچه محمد صلی الله علیه و آله میگوید حق است پس از آسمان سنگی ببار و یا عذابی بر من نازل کن راوی گوید حارث بن نعمان همینکه این را بگفت بنزد ناقه و راحله اش نرسیده بود تا اینکه الله عز و جل سنگی نازل کرده بفوق سرش آمده پس از دبرش خارج شده بقتل رسید پس الله عز و جل نازل فرمود سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج

الثامن والعشرون فی المناقب

در صفحه صد و چهل و ششم و من کتاب الخصائص عن العباس بن عبد المطلب رضی الله عنه قال سمعت عمر بن الخطاب رضی الله عنه و هو یقول کفوا عن ذکر علی بن ابیطالب الا بخیر فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی علی ثلث خصال وددت لو ان لی واحدة منهن کل واحدة منهن احب الی مما طلعت علیه الشمس و ذلک انی کنت انا و ابو بکر و ابو عبیدة الجراح رضی الله عنهما و نفر من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم اذ ضرب النبی صلی الله علیه و سلم علی کتف علی بن ابیطالب رضی الله عنه و قال یا علی انت اول المسلمین اسلاما و انت اول المؤمنین ایمانا و انت منی بمنزلة هرون من موسی کذب من زعم انه یحبنی و هو یبغضک یا علی من احبک فقد احبنی و من احبنی احبه الله تعالی و من احبه الله تعالی ادخله الله الجنة و من ابغضک فقد ابغضنی و من ابغضنی فقد ابغضه الله تعالی و ادخله النار **ترجمه** در کتاب خصائص از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه گوید که از عمر بن الخطاب رضی الله عنه شنیدم میگفت ساکت باشید و خود تان را نگهدارید از بد گوئی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مگر با خیر پس بدرستیکه من از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود که در علی صلوات الله علیه سه خصلتی هست و من دوست میداشتم هرگاه یکی از آن سه خصلت برای من میبود محبوب تر بود بر من در دنیا از آنهائیکه آفتاب بآنها طلوع کرده و تفصیل این است بدرستیکه بودم من و ابو بکر و ابو عبیدة بن الجراح جماعتی از اصحاب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در خدمت آنحضرت اینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله دست مبارک را بدوش حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام زده فرمود یا علی تو اول مسلمین هستی از حیثیت اسلام و تو اول مؤمنینی از حیثیت ایمان و تو بمن بمنزله هرونی از موسی دروغ گفته است کسیکه اعتقاد نماید که او مرا دوست میدارد و او ترا دشمن بدارد یا علی هر کسیکه ترا دوست بدارد بتحقیق مرا دوست داشته و هر کسیکه مرا دوست بدارد دوست میدارد او را الله تبارک و تعالی و هر کسیکه او را الله عز و جل دوست بدارد داخل میکند او را بر بهشت و هر کسیکه ترا دشمن بدارد پس بتحقیق الله تبارک و تعالی او را دشمن داشته داخل آتش مینماید

التاسع والعشرون وفیه

در صفحه یکصد و چهل و هشتم و من کتاب الآل لابن خالویه عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لعلی رضی الله عنه حبک ایمان و بغضک نفاق و اول من یدخل الجنة محبک و اول من یدخل النار مبغضک و عن عمار بن یاسر رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه و سلم قال لعلی کرم الله وجهه طوبی لمن احبک و صدق فیک و ویل لمن ابغضک و کذب فیک **ترجمه** در کتاب الآل ابن خالویه از ابی سعید الخدری گوید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود محبت تو ایمان است و بغض تو نفاق و اول کسیکه داخل بهشت میشود محب تو است و اول کسیکه داخل آتش میشود مبغض تو است و از عمار بن یاسر رضی الله عنه که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود طوبی برای کسیست که ترا دوست داشته و تصدیق نماید و ویل برای کسیست که ترا دشمن داشته و تکذیب نماید

الثلثون وفیه

در صفحه یکصد و چهل و نهم و عن ابن عباس رضی الله عنهما ان النبی صلی الله علیه و سلم نظر الی علی بن ابیطالب کرم الله وجهه فقال له انت سید فی الدنیا و سید فی الآخرة من احبک فقد احبنی و من ابغضک فقد ابغضنی و بغضک بغض الله فویل کل الویل لمن ابغضک و عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال من مات علی حب آل محمد مات شهیدا الا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمنا الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنة کما تزف العروس الی زوجها **ترجمه** ابن عباس گوید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نظر کرده فرمود که تو سیدی در دنیا و سیدی در آخرت هر کسیکه ترا دوست دارد پس بتحقیق مرا دوست داشته و هر کسیکه ترا دشمن داشته پس بتحقیق مرا دشمن داشته است و بغض تو بغض الله تعالی است پس ویل کل الویل برای کسیست که ترا دشمن بدارد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کسیکه در محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است و هر کسیکه بر حب آل محمد بمیرد مؤمن مرده است و هر کسیکه بر حب آل محمد بمیرد بر بهشت میرود همچنانکه عروس بخانه زوجش میرود

الحادی والثلثون وفیه

در صفحه یکصد و شصت و دوم و من کتاب المناقب لابی بکر الخوارزمی قال قال ابو القاسم الحسن بن محمد کنت فی المسجد الحرام فرایت الناس مجتمعین حول مقام ابرهیم الخلیل علی نبینا و علیه افضل الصلوة والسلام فقلت ما هذا قالوا راهب قد اسلم فاشرفت علیه فاذا شیخ کبیر علیه جبة صوف و قلنسوة صوف عظیم الخلقة و هو قاعد بحذاء المقام یحدث الناس و هم یستمعون الیه فقال بینما انا قاعد فی صومعتی فی بعض الایام اذ اشرفت منه اشرافة فاذا طائر کالنسر الکبیر قد سقط علی صخرة علی شاطئ البحر فتقایا فرمی من فیه ربع انسان ثم طار فغاب یسیرا ثم تقایا بربع آخر ثم طار و غاد هکذا الی ان تقایا بالاربعة ارباع انسان ثم طار فدنت الی بعضها البعض والتامت فقام منها انسان کامل و انا اتعجب من ذلک فمن قلیل و اذا بالطائر قد انقض علیه فتفرق ارباعا فاختطف ربعه ثم طار و هکذا الی ان اختطف جمیعه فبقیت اتفکر و اتحسر الا کنت سالته من هو و ما قصته فلما کان فی الیوم الثانی و اذا بالطائر قد اقبل و فعل کفعله بالامس فلما التئمت الارباع و صارت شخصا کاملا نزلت من صومعتی مبادرا الیه فدنوت منه و قلت له من انت یا هذا فسکت عنی فقلت له بحق من خلقک الا ما اخبرتنی من انت فقال انا ابن ملجم فقلت له ما قصتک و ما هذا الطائر فقال قتلت علی بن ابیطالب فوکل بی هذا الطائر یفعل بی ما تری فی کل یوم فخرجت من صومعتی

فی علی ثلث خصال قال عمر بن الخطاب (۲)

حبک ایمان و بغضک نفاق

من مات علی حب آل محمد مات شهیدا

حال ملعون ابن ملجم و الحکم علیه بالنقم و العذاب

وسالت عن علی بن ابیطالب رضی الله عنه من هو فاخبرت انه ابن عم رسول الله صلی الله علیه وسلم فاسلمت وابنت فاتی بی هذا الی بیت الله الحرام فاصبح الحج ولزیارة النبی صلی الله علیه وسلم **ترجمه** در کتاب مناقب ابی بکر الخوارزمی گوید که ابو القاسم الحسن بن محمد گفت بودم من در مسجد الحرام پس دیدم مردم را که در اطراف مقام ابرهیم خلیل علیه السلام جمع شده اند پس من گفتم کیست این گفتند راهبی است بتحقیق مسلمان شده است پس من بطرف او رفته دیدم شیخ کبیر است جبه پشم و قلنسوه پشم پوشیده شخصی است عظیم الخلقه در مقابل مقام نشسته بمردم حدیث میگوید و ایشان گوش میدهند پس راهب گفت روزی من در صومعه خود نشسته بودم پس دیدم مرغ بزرگی مثل نسر کبیر آمده در کنار دریا در فوق سنگی نازل شده پس آن مرغ قی کرده پس از دهنش ربع انسان بیند اخت بعد از آن طیران کرده غایب شده اند کی نگذشت آمده باز ربع انسان را قی کرده طیران نمود بعد از آن مراجعت کرده همینطور میکرد تا چهار مرتبه آمده ربع انسان قی میکرد بعد از آن طیران کرد پس آن بدنهای انسان بیکدیگر نزدیک شده پس انسان کامل شده قائم شد و من تعجب کردم از این قصه پس در قلیل ساعتی باز آن مرغ آمده همین انسان را چهار قطعه متفرق کرده یک پارچه برداشته طیران نمود باز آمده یکقطعه برداشته طیران کرد تا مرتبه چهارم همه اش را همینطور بلع کرده طیران کرد پس من متفکر مانده خیلی تاسف کردم که چرا از آن شخص قصه اش را سؤال نکردم پس زمانیکه روز دویم شد باز آن مرغ آمده مثل روز قبل همین فعل را کرد پس زمانیکه در مرتبه چهارم که آن مرغ بدن انسان را که قی میکرد آن قطعه های بدن انسان کامل شده قائم شد پس من از صومعه خود با سرعت نزد او آمده گفتم باو تو کیستی ساکت شد پس باو گفتم بحق آن خدائیکه ترا خلق کرده خبر بده مرا که تو کیستی گفت من ابن ملجم پس باو گفتم قصه تو چیست و این مرغ چیست پس گفت که من قاتل علی بن ابیطالبم صلوات الله علیه پس این مرغ بعذاب من موکل شده هر روز مرا اینطور عذاب مینماید که دیدی راهب گوید پس من از صومعه خود خارج شده از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال میکردم که کیست او پس مطلع شدم که او ابن عم حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است پس من مسلمان شده بزیارت بیت الله الحرام که قصد حج کرده بودم مشرف شده و همچنین بزیارت قبر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مشرف خواهم شد

الثانی والثلثون

وفیه در صفحه یکصد و هفتاد و یک وروی عن مجاهد قال خرج النبی صلی الله علیه وسلم وهو اخذ بید فاطمة رضی الله عنها فقال من عرف هذه فقد عرفها ومن لم یعرفها فهی فاطمة بنت محمد وهی بضعة منی وهی من قلبی وروحی التی بین جنبی فمن اذاها فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله ومن اذی الله اثر جب النار وروی ابو عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا کان یوم القیمة نادی مناد من قبل العرش غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم فتکون اول من یکسی وعن محمد بن الحنفیة قال سمعت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه یقول دخلت یوما منزلی فاذا رسول الله صلی الله علیه وسلم جالس والحسن عن یمینه والحسین عن یساره وفاطمة بین یدیه رضوان الله علیهم وهو یقول یا حسن یا حسین انتما کفتا المیزان وفاطمة لسانه ولا تعدل الکفتان الا باللسان ولا یقوم اللسان الا علی الکفتین انتما الامامان ولامکما الشفاعة ثم التفت الی وقال یا ابا الحسن انت توفی اجورهم وتقسم الجنة بین اهلها یوم القیمة فهذه بعض مناقبهم التی لا تستقصی ومفاخرهم التی تجل عن الحصر والعد والاحصا **ترجمه** روایت شده از مجاهد که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خارج شد و دست حضرت فاطمه سلام الله علیها در دست مبارکش بود پس فرمود هر کسیکه این فاطمه را شناخته پس شناخته است و هر کسیکه او را نشناخته است پس او دختر محمد صلی الله علیه وآله و او بضعه است از من و او از قلب من است پس هر آنکسیکه او را اذیت نماید بتحقیق مرا اذیت کرده است و هر کسیکه مرا اذیت نماید پس بتحقیق الله تبارک و تعالی را آزرده است و هر کسیکه الله عز وجل را بیازارد مستوجب نار است و روایت کرده ابو عبد الله که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود زمانیکه روز قیامت میشود منادی ندا میکند از جانب عرش که چشمها را بهم بگذارید تا اینکه حضرت فاطمه بنت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله عبور نماید و از محمد بن حنفیه که از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم میفرمود که من روزی داخل شدم بمنزلم پس دیدم حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله نشسته و حضرت حسن علیه السلام در دست راستش و حضرت حسین علیه السلام در یسارش و حضرت فاطمه علیها السلام در مقابلش و آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمود یا حسن یا حسین شما کفهای ترازو هستید و فاطمه لسان ترازو است و مقابل و معادل نمیشود دو کفه میزان مگر باللسان و قائم نمیشود لسان مگر بر روی دو کفه شما دو امامید و برای مادر شما است شفاعت امت حضرت فرمود بعد از آن بمن التفات نموده فرمود یا ابا الحسن تو وفا باجر ایشان کرده بهشت را مابین اهلش در روز قیامت تقسیم خواهی کرد پس این از بعض مناقب ایشانست مفاخر و مناقب ایشان حصر ندارد احصا نمیتوان کرد

الثالث والثلثون فی المناقب

در صفحه یکصد و هشتاد و نه نقل الحافظ ابو نعیم فی حلیته بسنده ان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه سال ابنه الحسن رضی الله عنه فقال له یا بنی ما السداد فقال یا ابت دفع المنکر بالمعروف قال رضی الله عنه فما الشرف قال اصطناع العشیرة وحمل الجریرة قال رضی الله عنه فما السماح قال البذل فی العسر والیسر قال رضی الله عنه فما اللؤم قال احراز المرء ماله وبذل عرضه قال رضی الله عنه فما الجبن قال الجرأة علی الصدیق والنکول عن العدو قال رضی الله عنه فما الغنی قال رضی النفس بما قسم الله لها وان قل قال رضی الله عنه فما الحلم قال کظم الغیظ وملک النفس قال رضی الله عنه فما الذل قال الفزع عند الصدمة قال رضی الله عنه فما الکلفة قال کلامک فیما لا یعنیک قال رضی الله عنه فما المنعة قال شدة الباس ومنازعة اعز الناس قال رضی الله عنه فما العزم والجهد قال ان تعطی فی الشدة وتعفو فی الحزم قال رضی الله عنه فما السودد قال اتیان الجمیل وترک القبیح قال رضی الله عنه فما السفه قال اتباع الدناة وصحبة الغواة قال رضی الله عنه فما الغفلة قال ترک المسجد وطاعة المفسد **ترجمه** نقل کرده ابو حافظ

در فضیلت حضرت حسنین علیهما السلام و حضرت فاطمه زهرا و امیر المؤمنین

سؤال امیر المؤمنین از حضرت امام حسن علیه السلام

ابو نعیم در حلیه اش باسندش اینکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از پسرش حضرت حسن علیه السلام سؤال نمود ای فرزند سداد چیست پس حضرت حسن علیه السلام عرض کرد
ای پدر دفع منکر بمعروف آنحضرت علیه السلام فرمود ای فرزند شرف چیست عرض کرد برخویش واقربا خوبی کردن و متحمل شدن بر بدیها آنحضرت علیه السلام
فرمود پس سماح چیست عرض کرد بذل کردن در عسر و یسر آنحضرت علیه السلام فرمود پس لؤم چیست عرض کرد حفظ کردن مرد مال خودش و بذل کردن عرض
خود را آنحضرت علیه السلام فرمود پس جبن چیست عرض کرد بر دوست و صدیق جرأت کردن و از دشمن نکول کردن آنحضرت علیه السلام فرمود پس غنی چیست عرض
کرد نفس را راضی کردن بر آنچه الله تبارک و تعالی برای او قسمت فرموده اگرچه قلیل باشد آنحضرت علیه السلام فرمود پس حلم چیست عرض کرد حبس کردن
غیظ و مالک شدن بر نفس آنحضرت علیه السلام فرمود پس ذل چیست عرض کرد فزع کردن در حین صدمه آنحضرت علیه السلام فرمود پس کلفه چیست عرض کرد بی موقع
حرف زدن آنحضرت علیه السلام فرمود پس منعه چیست عرض کرد شدت خوف و منازعه کردن با اعز ناس آنحضرت علیه السلام فرمود پس عز و مجد چیست عرض کرد
عطا کردن در حین قوت و قدرت و عفو کردن در وقت حزم (یعنی ظفر) آنحضرت علیه السلام فرمود پس سودد چیست عرض کرد اتیان بجمیل و ترک قبیح کردن
آنحضرت علیه السلام فرمود پس سفه چیست عرض کرد بکسان دنی و ذلیل و مذموم تابع شدن و باکسان نانجیب و گمراه مصاحبت کردن آنحضرت صلوات
الله علیه فرمود پس غفلت چیست عرض کرد ترک مسجد و اطاعت مفسد کردن

الرابع والثلثون وفيه

در صفحه یکصد هشتاد و چهار

ومن کلامه رضی الله عنه یعنی حضرت امام حسن علیه السلام لا ادب لمن لا عقل له ولا شدة لمن لا همة له ولا حياء لمن لا دين له وراس العقل معاشرة الناس
بالجميل وبالعقل يدرك الداران جميعاً ومن حرم العقل حرمهما جميعاً وسئل رضی الله عنه عن الصمت فقال هو ستر العی وزين للعرض وفاعله في راحة
وجليسه في امن وقال رضی الله عنه هلاك الناس في ثلاثة الكبر والحرص والحسد فالكبر هلاك الدين وبه لعن ابليس والحرص هلاك النفس وبه اخرج
ادم من الجنة والحسد رائد الشر وبه قتل قابيل هابيل **ترجمه** از کلام و فرمایشات حضرت امام حسن علیه السلام است میفرماید نیست ادبی برای
کسیکه برای او عقل نباشد و نیست قوتی برای کسیکه برای او قصد و همتی نباشد و نمیشود حیا برای کسیکه برای او دین نباشد و راس عقل معاشرت
و رفتار با ناس است با ملایمت بر وجه اجمل و احسن و با عقل درک میشود جمیع نو رانیت و هرکسیکه از عقل محروم باشد از افعال خیر و نو رانیت
محروم میشود و از آنحضرت علیه السلام سؤال شد از صمت فرمود صمت (یعنی سکوت) جهل و عجز را مستور میدارد و زینت است برای نفس انسان و سکوت
کننده در راحت است و کسیکه سکوت کرده در امن است و ایضاً حضرت امام حسن علیه السلام فرموده هلاکت مردم در سه چیز است الکبر والحرص والحسد
پس کبر هلاک دین است و با کبر ابلیس ملعون شد و حرص نفس را هلاک مینماید و بسبب حرص آدم علیه السلام از بهشت اخراج گردید و حسد رائد
یعنی پیشرو و رسول شرارت است بسبب حسد قابیل هابیل را بقتل رسانید والسلام علی من اتبع الهدی

والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین تم الکتاب السابع عشر
من کتاب جامع الأخبار في فضائل ومناقب الأئمة الأطهار الأخيار
صلوات الله وسلامه عليهم
اجمعين
في يوم المولود المبارك سابع عشر من شهر
ربيع الأول في سنة تسع وأربعين
وثلثمائة بعد
الألف

۱۳۴۹

من الهجرة النبوية على مهاجرها وآله الآف التحية وافضل الصلوة والسلام ويتلوه الكتاب الثامن عشر منه ان شاء الله تعالى وصلى الله على محمد وآله
بيد مؤلفه العبد المذنب الضعيف المسكين رضا بن مصطفى بن هاشم بن مصطفى بن حسن بن حسين الموسوي الحائري الأسكوئي غفر الله لهم

نویسنده کتاب شریف ظاهر بن المرحوم المغفور الحاج عبد الرحمن غفر الله ذنوبهما در مطبعه علمیه باهتمام آقای مشهدی اسماعیل بن مرحوم مشهدی
اسدآقا مطبعه‌چی طاب ثراه ✻ تاریخ
(سنه ۱۳۵۱)

كتاب هيجدهم جامع الأخبار

هذا الكتاب الثامن عشر من ملحقات جامع الاخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين امين **وبعد** از كتاب اصول كافى در صفحه دهم **الحديث الاول** در فضيلت عقل ابو عبد الله الاشعرى عن بعض اصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم فى حديث طويل قال قال ابو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام يا هشام نصب الحق لطاعة الله ولا نجاة الا بالطاعة والطاعة بالعلم والعلم بالتعلم والتعلم بالعقل يعتقل ولا علم الا من عالم ربانى ومعرفة العلم بالعقل **ترجمه** حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام ميفرمايد يا هشام نصب قائم شده است حق براى اطاعت الله تبارك وتعالى ونيست نجاتى مگر بطاعت كردن واطاعت كردن با علم ميشود وعلم با تعلم وتعلم وتحصيل علم با عقل ميشود وتحصيل نميشود علم مگر از عالم ربانى ومعرفت علم با عقل است ايضا آنحضرت عليه السلام ميفرمايد يا هشام قليل العمل من العالم مقبول مضاعف وكثير العمل من اهل الهوى والجهل مردود **ترجمه** حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام ميفرمايد يا هشام عمل قليل از عالم مقبول مضاعف است وعمل بسيار از اهل هوى واز جاهل مردود است ايضا حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام ميفرمايد يا هشام قال الحسن بن على عليهما السلام اذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من اهلها قيل يا ابن رسول الله ومن اهلها قال الذين قص الله فى كتابه وذكرهم فقال انما يتذكر اولوا الالباب قال هم اولوا العقول **ترجمه** حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام ميفرمايد يا هشام حضرت حسن بن على عليهما السلام فرمودند اينكه بخواهيد حاجتهاى خود تان را طلب نمائيد پس از اهلش طلب نمائيد با آنحضرت عرض شد يا ابن رسول الله اهلش كيست فرمودند كسانى هستند كه الله تبارك وتعالى در كتاب خود ايشان را ذكر فرموده پس فرموده است انما يتذكر اولوا الالباب حضرت حسن بن على عليهما السلام فرمود ايشان صاحبان عقول اند **الثانى وفيه** در صفحه دوازدهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن على بن فضال عن بعض اصحابنا عن ابى عبد الله عليه السلام قال ما كلم رسول الله صلى الله عليه وآله العباد بكنه عقله قط وقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم **ترجمه** حضرت ابى عبد الله عليه السلام فرمودند كه تكلم نفرموده حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله با بندگان مگر باندازه عقلشان وفرمودند كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند كه ما معاشر انبياء مامور شده ايم اينكه تكلم نمائيم با مردم باندازه عقلهاى ايشان **الثالث وفيه** در صفحه بيست وچهارم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابى نصر عن حماد بن عثمان عن ابى عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله نعم وزير الايمان العلم ونعم وزير العلم الحلم ونعم وزير الحلم الرفق ونعم وزير الرفق العبرة **ترجمه** حضرت ابى عبد الله عليه السلام فرمودند كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرموده چه خوب وزيرى است علم براى ايمان وخوب وزيرى است حلم براى علم وخوب وزيرى است رفق براى حلم وخوب وزيرى است عبرت براى رفق **الرابع وفيه** در صفحه بيست وچهارم على بن محمد عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الاشعرى عن عبد الله بن ميمون القداح عن ابى عبد الله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ما العلم قال الانصات قال ثم مه قال الاستماع قال ثم مه قال الحفظ قال ثم مه قال العمل به قال ثم مه يا رسول الله قال نشره **ترجمه** حضرت ابى عبد الله عليه السلام از پدرانش عليهم السلام ميفرمايد كه مردى بخدمت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله آمد پس عرض كرد يا رسول الله چيست علم حضرت فرمود سكوت مرد عرض كرد بعد از ان چيست فرمود استماع علم عرض كرد بعد از ان چيست فرمود حفظ علم مرد عرض كرد بعد از ان فرمود عمل كردن بر علم مرد عرض كرد يا رسول الله بعد از ان چيست فرمود نشر علم **الخامس فى اصول الكافى** در صفحه سى ويكم محمد بن يحيى عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال عن حماد بن عثمان عن عبد الاعلى بن اعين قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول قد ولدنى رسول الله صلى الله عليه وآله وانا اعلم كتاب الله وفيه بدء الخلق وما هو كائن الى يوم القيمة وفيه خبر السماء وخبر الارض وخبر الجنة وخبر النار وخبر ما كان وخبر ما هو كائن اعلم ذلك كما انظر الى كفى ان الله يقول فيه تبيان كل شىء **ترجمه** عبد الاعلى بن اعين گويد كه از حضرت ابا عبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود تحقيق من پيدا شدم از رسول الله صلى الله عليه وآله ومن دانا ترم كتاب الله را ودر كتاب الله است ابتداء خلق وانچه خواهد شد تا روز قيامت ودر كتاب الله است خبر آسمان وخبر زمين وخبر

نصب الحق لطاعة الله ولا نجاة الا بالطاعة

ما كلم رسول الله العباد بكنه عقله

نعم وزير الايمان العلم

سئل رجل رسول الله ما العلم

انا اعلم كتاب الله وفيه بدء الخلق

جنت و خبر آتش و خبر آنها بکه شده است و خبر آنها بکه خواهد شد و انهار آن من میدانم چنانکه بر کف دست خود نظر میکنم بدرستیکه الله تبارک و تعالی میفرماید کرده کتاب الله است تبیان کل شیء **السادس وفیه** در صفحه یکصد و چهارده الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن محمد بن جمهور عن فضالة بن ایوب عن الحسن بن زیاد عن الفضیل بن یسار قال قال ابو جعفر علیه السلام ان الروح والراحة والفلاح والعون والنجاح والبرکة والکرامة والمغفرة والمعافاة والیسر والبشری والرضوان والقرب والنصر والتمکن والرجاء والمحبة من الله عز و جل لمن تولی علیا علیه السلام وائتم به وبریء من عدوه وسلّم لفضله وللاوصیاء من بعده حق علیّ ان ادخلهم فی شفاعتی وحق علی ربی تبارک وتعالی ان یستجیب لی فیهم فانهم اتباعی ومن تبعنی فانه منی **ترجمه** حضرت ابو جعفر علیه السلام میفرماید بدرستیکه روح و راحت و فلاح و عون و رستگاری و برکت و کرامت و مغفرت و معافات و آسانی و بشارت و رضوان و نصر و تمکن و رجاء و محبت از الله عز و جل برای کسیست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را دوست بدارد و از دشمنان آنحضرت دوری و برائت نماید و بر فضیلت آنحضرت و اوصیاء او بعد از او تسلیم شود حق است بر من که ایشانرا داخل شفاعت خود نمایم و حق است بر رب من تبارک و تعالی شانه اینکه شفاعت مرا در حق ایشان قبول فرماید پس ایشان اتباع منند و هر کس بمن تابع شود پس او از من است **السابع وفیه** در صفحه بیست و سه محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی وعلی بن ابرهیم عن ابیه جمیعا عن ابن محبوب عن ابی محمد الوابشی وابرهیم بن مهزم عن اسحق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان رسول الله صلی الله علیه وآله صلی بالناس الصبح فنظر الی شاب فی المسجد وهو یخفق ویهوی برأسه مصفرا لونه قد نحف جسمه وغارت عیناه فی رأسه فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله کیف اصبحت یا فلان قال اصبحت یا رسول الله موقنا فعجب رسول الله صلی الله علیه وآله من قوله وقال ان لکل یقین حقیقة فما حقیقة یقینک فقال ان یقینی یا رسول الله هو الذی احزننی واسهر لیلی واظمأ هواجری فعزفت نفسی عن الدنیا وما فیها حتی کانی انظر الی عرش ربی وقد نصب للحساب وحشر الخلایق لذلک وانا فیهم وکانی انظر الی اهل الجنة یتنعمون فی الجنة ویتعارفون علی الارائک متکئون وکانی انظر الی اهل النار وهم فیها معذبون مصطرخون وکانی الآن اسمع زفیر النار یدور فی مسامعی فقال رسول الله صلی الله علیه وآله لاصحابه هذا عبد نوّر الله قلبه بالایمان ثم قال له الزم ما انت علیه فقال الشاب ادع الله لی یا رسول الله ان ارزق الشهادة معک فدعا له رسول الله صلی الله علیه وآله فلم یلبث ان خرج فی بعض غزوات النبی صلی الله علیه وآله فاستشهد بعد تسعة نفر وکان هو العاشر **ترجمه** اسحق بن عمار گوید که از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در وقت نماز صبح بمردم نماز میخواند پس نظر مبارکش در مسجد بجوانی افتاد که آنجوان در حالت ضعف است مثل اینکه میخواهد سرش بسینه بیافتاد و رنگش زرد و بدنش مایل و چشمانش از ضعف بگود رفته بود پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بآنجوان فرمود که چطور صبح کرده یا فلان جوان عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وآله صبح کرده‌ام در حالت یقین پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله از آنجوان تعجب کرده فرمود بدرستیکه برای هر یقین حقیقتی هست پس حقیقت یقین تو چیست پس جوان عرض کرد بدرستیکه یقین من یا رسول الله صلی الله علیه وآله آنچیز است که مرا محزون و شبهای مرا بیدار ساخته پس من نفس خود را از دنیا و ما فیها قطع کرده تا اینکه گویا نظر میکنم بطرف عرش پروردگار خودم که بتحقیق نصب شده برای حساب و خلایق برای حساب محشور شده‌اند و من در حساب با ایشان هستم و گویا که می‌بینم اهل بهشت را که متنعم هستند در بهشت بر تختها تکیه کرده‌اند و گویا که من بر اهل نار نظر کرده می‌بینم که ایشان معذب و صیحه میکشند و گویا که من الآن صدای زفیر آتش جهنم را میشنوم که بگوشهای من دور میزند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله باصحابش فرمود که این عبدیست الله تبارک و تعالی نورانی کرده قلب او را بایمان بعد از آن بجوان فرمود بخواه از من آنچه اراده داری پس جوان عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وآله دعا کن که الله عز و جل شهادت را برای من روزی فرماید در حضور تو پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله برای آنجوان دعا فرموده پس اندک زمانی نگذشت که در بعضی غزوات آنحضرت حاضر شده شهادت رسید بعد از نه نفر شهید که آنجوان دهمی شهدا شد **الثامن وفیه** در صفحه سیصد و چهل و سه علی بن ابرهیم عن احمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن الحسین عن محمد بن سنان عن ابی سعید المکاری عن ابی حمزة الثمالی عن علی بن الحسین علیهما السلام قال ان رجلا رکب البحر باهله فکسر بهم فلم ینج ممن کان فی السفینة الا امرأة الرجل فانها نجت علی لوح من الواح السفینة حتی الجئت الی جزیرة من جزائر البحر وکان فی تلک الجزیرة رجل یقطع الطریق ولم یدع لله حرمة الا انتهکها فلم یعلم الا والمرأة قائمة علی راسه فرفع راسه الیها فقال انسیة ام جنیة فقالت انسیة فلم یکلمها کلمة حتی جلس منها مجلس الرجل من اهله فلما ان هم بها اضطربت فقال لها ما لک تضطربین فقالت افرق من هذا واومات بیدها الی السماء قال فصنعت من هذا شیئا قالت لا وعزته قال فانت تفرقین هذا الفرق ولم تصنعی من هذا شیئا استکرهتک استکراها فانا والله اولی بهذا الفرق والخوف واحق منک قال فقام ولم یحدث شیئا ورجع الی اهله ولیست له همة الا التوبة والمراجعة فبینا هو یمشی اذ صادفه راهب یمشی فی الطریق فحمیت علیهما الشمس فقال الراهب للشاب ادع الله یظلنا بغمامة فقد حمیت علینا الشمس فقال الشاب ما اعلم ان لی عند ربی حسنة فاتجاسر علی ان اسئله شیئا قال فادعو انا وتؤمن انت قال نعم فاقبل الراهب یدعو والشاب یؤمن فما کان باسرع من اظلتهما غمامة فمشیا تحتها ملیا من النهار ثم تفرقت الجادة جادتین فاخذ الشاب فی واحدة واخذ الراهب فی واحدة فاذا السحابة مع الشاب فقال الراهب انت خیر منی استجیب لک ولم یستجب لی فخبرنی ما قصتک فاخبره بخبر المرأة فقال غفر الله لک ما مضی حیث دخلک الخوف وانظر کیف تکون فیما تستقبل **ترجمه** ابو حمزه ثمالی گوید که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود بدرستیکه مردی با اهلش سوار کشتی شده کشتی شکسته بود در دریا غرق شده نجات نیافت کسانیکه در آن کشتی بودند مگر زوجه آنمرد که در روی تخته پاره همان کشتی شکسته

اُغرّق
ای اغاث

یخفق ویهوی
ای یضطرب و ینام
حتی یسقط ذقنه فی
صدره من النعاس

مانده بود نجات یافته تا اینکه آن زن در روی تخته پاره بجزیره از جزایر دریا رسید و در این جزیره مردی بود از قطاع الطریق از محرمات فعلی
نمانده بود که این مرد مرتکب نشده باشد و وقتیکه همان زن بنزد آنمرد رسید مرد سر شرا بلند کرده زن را دیده گفت تو از انسی یا از جن زن گفت انسانم
مرد بدون اینکه یک کلمه حرفی بگوید بنزد زن آمده خواست که مرتکب فعل حرام بشود پس زن مضطرب و لرزان شده مرد گفت بتو چه شده اینطور
اضطراب میکنی زن گفت از ترس و خوف این عمل با دست اشاره باسمان کرد مرد گفت تا حال باینعمل مرتکب نشدۀ زن گفت نه قسم بعزت و جلال
پروردگار خودم ابدا باین فعل حرام مرتکب نشده ام مرد گفت من مستحق و اولی براین خوف و اضطراب هستم که تو را مجبور براین فعل کرده ام مرد این
حرفرا گفته بدون اینکه بزن دست درازی نماید برخاسته باهلش مراجعت نموده قصدش توبه و مراجعه بود پس در این بین که آنمرد جوان میرفت
در راه بریکنفر مرد راهب تصادف کرده باهم راه میرفتند تا اینکه گرمی آفتاب شدت کرده پس مرد راهب بانمرد جوان گفت دعا کن الله تبارک و تعالی
ابری بما بفرستد که سایه بیندازد هوا خیلی گرم شد پس آنجوان گفت که من برخود عملی و حسنه نمیدانم که در نزد پروردگار دم باشد پس من جارت نمود
از او چیزی مسئلت نمایم راهب گفت من دعا کنم تو آمین بگو جوان گفت بکنم پس راهب دعا کرده جوان آمین میگفت پس اندک رنگی شد ابری آمده بر
سرایشان ایستاده سایه انداخت پس راهب و جوان در زیر آن ابر میرفتند تا اینکه جاده متفرق شده پس جوان جاده را گرفته میرفت و راهب جاده دیگر را
گرفته میرفت پس ابر با جوان میرفت پس راهب بجوان گفت تو از من خیری دعای تو مستجاب شده دعای من مستجاب نشده ابر با تو میرود پس قصه خودترا
بمن خبر بده پس آنمرد جوان قصه آن زن را براهب خبر داد پس راهب گفت الله تبارک و تعالی گناهان گذشته تو را بسبب آن خوفیکه بتو داخل شده عفو
فرموده است نظر کن در آینده مرتکب مناهی مباش **التاسع وفیه** در صفحه سیصد پنجاه و ششم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن حسن بن
جهم عن ابی الیقظان عن عبد الله بن الولید قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ثلاث لا یضر معهن شیء الدعاء عند الکرب والاستغفار
عند الذنب والشکر عند النعمة **ترجمه** عبدالله بن ولید گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود که سه چیز است با آنها شیئی ضرر نمیرساند دعا
کردن در وقت غم و غصه استغفار نمودن بر گناهان و شکر کردن در وقت نعمتها **العاشر فی اصول الکافی** در صفحه سیصد پنجاه و هفتم
وعنه (یعنی محمد بن یحیی) عن بکر بن صالح عن الحسن بن علی عن عبدالله بن ابرهیم عن علی بن ابی علی اللهبی عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان الله تبارک و تعالی
لیعطی العبد من الثواب علی حسن الخلق کما یعطی المجاهد فی سبیل الله یغدو علیه و یروح **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرموده بدرستیکه الله تبارک و
تعالی عطا میفرماید بر بنده که صاحب حسن خلق باشد از ثواب مثل ثواب کسیکه مجاهد فی سبیل الله جهاد نموده باشد **الحادی عشر وفیه** در صفحه
سیصد شصت و یکم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم قال قال ابو الولید حسن بن زیاد الصیقل قال ابو عبدالله علیه السلام و من حسنت نیته
زید فی رزقه و من حسن بره باهل بیته مد له فی عمره **ترجمه** حسن بن زیاد الصیقل گوید حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه نیت او خوب و حسن
باشد روزیش زیاد میشود و هر کسیکه بر و احسان او بر اهل بیتش خوب باشد عمرش طولانی میشود **الثانی عشر وفیه** در صفحه سیصد شصت و دوم
عدة من اصحابنا عن احمد بن ابیعبدالله عن بعض اصحابنا رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الحیاء حیاءان حیاء عقل و حیاء حمق فحیاء العقل
هو العلم و حیاء الحمق هو الجهل **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که حیاء بر دو قسم است یکی حیاء عقل و یکی
حیاء حمق پس حیاء عقل او علم است و حیاء حمق او جهل **الثالث عشر وفیه** در صفحه سیصد هشتاد و ششم عنه (یعنی محمد بن یحیی) عن الحسن عن
عمرو بن ابی المقدام عن جابر عن ابیجعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اوصی الشاهد من امتی والغایب منهم و من فی اصلاب الرجال و ارحام النساء
الی یوم القیمة ان یصل الرحم و لو کان منه علی مسیرة سنة فان ذلک من الدین **ترجمه** جابر گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله فرمود وصیت میکنم بر حاضرین امتم و غایبین ایشان و آنهائیکه در صلبهای مردان و در ارحام زنان هستند تا روز قیامت بر اینکه صله رحم
بکنند و لو از مسافت یک ساله راه باشد پس صله رحم کردن از دین است **الرابع عشر وفیه** در صفحه سیصد هشتاد و نهم وعنه (یعنی محمد بن یحیی) عن
القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد عن ابی بصیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام صلوا ارحامکم و لو بالتسلیم یقول الله تبارک و تعالی
واتقوا الله الذی تسائلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام میفرماید حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرموده که صله ارحام تانرا بکنید و لو با سلام دادن باشد یعنی سبقت نمائید بر سلام دادن الله تبارک و تعالی میفرماید واتقوا الله الذی تسائلون
به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا **الخامس عشر وفیه** در صفحه سیصد هشتاد و ششم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن اسحق بن عمار
قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ان صلة الرحم والبر لیهونان الحساب و یعصمان من الذنوب فصلوا ارحامکم و بروا باخوانکم و لو بحسن السلام و
رد الجواب **ترجمه** اسحق بن عمار گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه صله رحم کردن و احسان نمودن حساب را آسان مینماید
و از گناهان حفظ میکند پس صله نمائید بارحامتان و احسان و خوبی نمائید بر برادران دینیتان و لو بحسن سلام و رد جواب باشد **السادس
عشر وفیه** در صفحه سیصد هشتاد و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب عن مالک بن عطیه عن عنبسة بن مصعب عن ابیجعفر
علیه السلام قال ثلاث لم یجعل الله عز و جل لاحد فیهن رخصة اداء الامانة الی البر والفاجر والوفاء بالعهد للبر والفاجر و بر الوالدین برین کانا او فاجرین
ترجمه حضرت ابیجعفر علیه السلام میفرماید سه چیز است قرار نفرموده الله عز و جل برای احدی در آنها رخصت امانت رد کردن بر صاحبش خواه صاحب امانت

ثلاث لا یضر معهن شیء

ان الله تعالی لیعطی العبد من الثواب علی حسن الخلق

ومن حسنت نیته زید فی رزقه

خبر رفعه حضرت ابیعبدالله علیه السلام است موجب ... سابق کتاب کافی نوشته

الحیاء حیاءان حیاء عقل و حیاء حمق

صلوا ارحامکم و لو بالتسلیم

صلة الرحم والبر لیهونان الحساب

ثلاث لم یجعل فیهن رخصة

خوب باشد یا ظالم و کافر باشد و بر عهد و فا کردن طرف مقابل خواه خوب مسلم باشد خواه ظالم و بر والدین احسان و خوبی کردن خواه خوب باشد

خواه فاجر و کافر **السابع عشر وفیه** در صفحهٔ سیصد و نود دویم ابو علی الأشعری عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن ابی اسماعیل قال قلت لأبی جعفر

علیه السلام جعلت فداک انّ الشیعة عندنا کثیرة فقال هل یعطف الغنی علی الفقیر و یتجاوز المحسن عن المسیئ و یتواسون فقلت لا فقال لیس هؤلاء شیعة انّما

الشیعة من یفعل هذا **ترجمه** ابی اسمعیل گوید بحضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم جعلت فداک در نزد ما شیعه بسیار اند پس حضرت فرمود آیا غنیها بر فقیران

مهربانی کرده حال ایشان را مراعات میکنند و آیا محسن از بدی و گناه مسیئ عفو و اغماض کرده و مواسات مینمایند راوی گوید عرض کردم نه پس حضرت فرمود

که اینها شیعه نیستند این است غیر از این نیست شیعه آنکسی است که همینطور بکند **الثامن عشر وفیه** در صفحهٔ چهار صد و سیزدهم محمد بن یحیی عن محمد

بن احمد عن محمد بن عیسی عن محمد بن فضیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال یجب للمؤمن علی المؤمن ان یستر علیه سبعین کبیرة **ترجمه** ابی حمزه گوید حضرت

ابی جعفر علیه السلام فرمود واجب برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد گناه کبیرهٔ او را مستور و مخفی نماید **التاسع عشر وفیه** در صفحهٔ چهار صد و چهاردهم

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له قول الله عزّ و جلّ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ

فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قال من اخرجها من ضلال الی الهدی فکانّما احیاها و من اخرجها

من هدی الی ضلال فقد قتلها **ترجمه** سماعه گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم قول الله عزّ و جلّ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ الخ حضرت فرمود هر کسیکه

یک نفر را از ضلالت خارج کرده بهدایت داخل نماید پس مثل این است او را احیا کرده است و هر کسیکه یک نفر را از هدایت خارج نموده داخل ضلالت نماید

پس بتحقیق او را بقتل رسانیده است **العشرون وفیه** در صفحهٔ چهار صد و بیست و ششم عنه (یعنی عن احمد بن محمد بن خالد) عن محمد بن علی عن محمد بن سنان

عن عیسی النهریری عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله من عرف الله و عظّمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عفا نفسه بالصیام

والقیام قالوا بآبائنا و امّهاتنا یا رسول الله هؤلاء اولیاء الله قال انّ اولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم ذکرًا و نظروا فکان نظرهم عبرة و نطقوا

فکان نطقهم حکمة و مشوا فکان مشیهم بین الناس برکة و لو لا الأجال التی قد کتبت علیهم لم تقرّ ارواحهم فی اجسادهم خوفًا من العذاب و شوقًا الی الثواب

ترجمه راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله فرموده هر کسیکه الله عزّ و جلّ را با عظمتش بشناسد دهن خود را از

کلام بد نگه میدارد و شکمش را از طعام حرام نگهداشته و نفس خود را در طاعت و عبادت الله تبارک و تعالی قرار داده روزها را روزه گرفته شبها

مشغول نماز و عبادت میباشد اصحاب عرض کردند پدران و مادران ما فدایت یا رسول الله اینها که میفرمائی اولیاء الله اند حضرت رسول الله صلّی الله علیه

و آله فرمود بدرستیکه اولیاء الله ساکت میشوند پس سکوتشان ذکر است و نظر مینمایند پس نظر ایشان عبرت و نطق میکنند پس نطق ایشان حکمت است

و مشی مینمایند پس مشی ایشان در میان مردم برکت است و هر گاه نمیبود اجلهای ایشان که بتحقیق برای ایشان نوشته شده است ارواح ایشان در اجساد ایشان

قرار نمیگرفت از جهت خوف عذاب و شوق ثواب **الحادی والعشرون وفیه** در صفحهٔ چهار صد و سی و ششم سهل بن زیاد عن یحیی بن المبارک

عن عبد الله بن جبلة عن اسحق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما کان و لا یکون و لیس بکائن مؤمن الّا و له جار یؤذیه و لو انّ مؤمنا فی جزیرة من جزائر البحر

لابتعث الله له من یؤذیه **ترجمه** اسحق بن عمار گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که نشده است نمیشود مؤمن مگر اینکه برای او همسایه میباشد که بر

آن مؤمن اذیت نماید و لو یکنفر مؤمنی در جزیرهٔ باشد از جزایر دریا الله تبارک و تعالی میفرستد کسیرا که براو اذیت نماید **الثانی والعشرون**

وفیه در صفحهٔ چهار صد و سی و ششم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما من مؤمن الّا و قد وکّل الله به اربعة

شیطانًا یغویه یرید ان یضلّه و کافرًا یغتاله و مؤمنًا یحسده و هو اشدّهم علیه و منافقًا یتبع عثراته **ترجمه** عبد الله بن سنان گوید حضرت ابی عبد الله

علیه السلام فرمود نمیشود یک مؤمنی که مگر بتحقیق الله تبارک و تعالی موکل میفرماید بر آن مؤمن چهار چیز را شیطانرا که اغوا نماید او را اینکه بضلالت

بیندازد او را و کافر را که بآن مؤمن مقاتله نماید و مؤمنی را که با او حسد نماید و این از همه اینها بر آن مؤمن اشدّ است و منافقی را که در پی خطا یا

عثرات او باشد که مطلع شود **الثالث والعشرون وفیه** در صفحهٔ چهار صد و چهل و هفتم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن نوح بن

شعیب عن عبد الله الدهقان عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله انّ اوّل ما عصی الله عزّ و جلّ به ستّ حبّ

الدنیا و حبّ الریاسة و حبّ الطعام و حبّ النوم و حبّ الراحة و حبّ النساء **ترجمه** عبد الله بن سنان گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرموده بدرستیکه اوّل چیزهائیکه بر الله عزّ و جلّ عصیان میشود شش اند حبّ دنیا و حبّ ریاست و حبّ طعام و حبّ خواب

و حبّ راحت و حبّ زنان **الرابع والعشرون وفیه** در صفحهٔ چهار صد و پنجاه و دویم عنه (یعنی احمد بن محمد بن خالد) عن ابن فضال عن ابرهیم بن

محمد الأشعری عن عبد الأعلی قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام علّمنی عظة اتّعظ بها فقال له انطلق و لا تغضب ثمّ عاد الیه فقال له انطلق و لا تغضب ثلاث

مرّات **ترجمه** عبد الأعلی گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم که بر من موعظهٔ تعلیم فرما که عبرت بگیرم پس فرمود که مردی بخدمت حضرت رسول الله

صلّی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله بمن موعظهٔ تعلیم فرما فرمود برو غضب مکن بعد از آن مرد دو باره عرض کرد سه مرتبه فرمود برو غضب مکن

الخامس والعشرون وفیه در صفحهٔ چهار صد و پنجاه و سیم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن اسحق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله

علیه السلام یقول انّ فی التوریة مکتوب یا ابن آدم اذکرنی حین تغضب اذکرک عند غضبی فلا امحقک فیمن امحق و اذا ظلمت بمظلمة فارض بانتصاری لک فانّ

کتاب هجدهم

انتصاره لک خیر من انتصارک لنفسک ترجمه اسحق بن عمار گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه در تورات مکتوب است یا ابن آدم
در وقتیکه غضب خود را ذکر کن تا یاد کنم ترا در وقت غضب خودم و زنا یعنی اگر از ظالم مظلوم شوی پس راضی شو بکمک و انتقام کشیدن من برای تو پس بدرستیکه
انتقام و انتصار من برای تو خیر است از انتقام کشیدن تو برای نفس خود **الثانی والعشرون فی اصول الکافی** در صفحه چهارصد و سی و چهار
عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال من کف غضبه عن الناس کف الله عنه عذاب یوم القیمة ترجمه ابی حمزه
گوید حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود هر کسیکه غضب خود را از مردم در حین غضب نگه دارد نگه میدارد الله تبارک و تعالی او را از عذاب روز قیامت
السابع والعشرون وفیه در صفحه چهارصد و شصت و چهار محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن سنان عن طلحة بن زید عن ابی عبد الله علیه السلام قال العامل
بالظلم والمعین له والراضی به شرکاء ثلاثتهم ترجمه زراره گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود کننده ظلم و معین و راضی بظلم ظالم هر سه شریک و شرکا
هستند **الثامن والعشرون وفیه** در صفحه چهارصد و هشتاد و هشت عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن عبد الله بن یحیی عن
عبد الله بن مسکان عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله فقال اما
والله ما دعوهم الی عبادة انفسهم لما اجابوا ولکن احلوا لهم حراما وحرموا علیهم حلالا فعبدوهم من حیث لا یشعرون ترجمه ابی بصیر گوید از
حضرت ابا عبد الله علیه السلام سوال کردم از قول الله عز و جل اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله پس فرمود والله یهود و نصاری عالمها
و راهبها ایشانرا غیر از الله تبارک و تعالی رب اخذ نکردند و هرگاه عالمها و راهبهای ایشان انهارا بعبادت خود شان دعوت میکردند یهود و
نصاری قبول نمیکردند و لکن انها حلال ایشانرا حرام و حرام ایشانرا حلال کرده پس یهود و نصاری بر سبب قبول ایشانرا عبادت کردند بر حیثیتکه خود
نفهمیدند **التاسع والعشرون وفیه** در صفحه چهارصد و هشتاد و هشت علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد و علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن
رجل عن ابی عبد الله علیه السلام قال من اطاع رجلا فی معصیته فقد عبده ترجمه زراره گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه بر مردی اطاعت نماید در
معصیتش پس بتحقیق باو عبادت کرده است **الثلثون وفیه** در صفحه پانصد و سی علی بن ابرهیم عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینة عن ابی عبیدة الحذاء قال
سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول ان الله اشد فرحا بتوبة عبده من رجل اضل راحلته و مزاده فی لیلة ظلماء فوجدها فالله اشد فرحا بتوبة عبده من ذلک
الرجل براحلته حین وجدها ترجمه ابی عبیدة الحذاء گوید از حضرت ابا جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه الله عز و جل فرحش اشد است نسبت بر توبه
عبدش اینکه از مردیکه راحله و زادش را در شب تاریک گم کرده باشد پس بیابد او را پس الله تبارک و تعالی بر توبه بنده اش فرحش شدید تر است از
اینمرد راحله گم کرده در حینیکه او را یافته باشد **الحادی والثلثون وفیه** در صفحه ششصد و پانزدهم حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد
عن وهب بن حفص عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام فی مصافحة المسلم الیهودی والنصرانی قال من وراء الثیاب فان صافحک بیده فاغسل یدک ترجمه
ابی بصیر از حضرت ابیجعفر و یا از حضرت ابیعبد الله علیهما السلام روایت میکند در خصوص مصافحه کردن مسلم با یهودی و نصاری انحضرت علیه السلام فرمود از پشت لباس
مصافحه کن مثل دستکش پس هرگاه با دست با آنها مصافحه نمائی پس دست را بشوی **الثانی والثلثون وفیه** در صفحه ششصد و پانزدهم
ابو علی الاشعری عن الحسن بن علی الکوفی عن عباس بن عامر عن علی بن معمر عن خالد القلانسی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام القی الذمی فیصافحنی قال امسحها
بالتراب و بالحائط قلت فالناصب قال اغسلها ترجمه خالد قلانسی گوید بحضرت ابیعبد الله علیه السلام عرض کردم که من با کافر ذمی ملاقات کرده پس با من
مصافحه میکند فرمود دست را با خاک یا بر دیوار مسح کن عرض کردم پس ناصبی چطور است فرمود دست را بشوی **الثالث والثلثون**
وفیه در صفحه ششصد و شانزدهم ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی رجل
صافح رجلا مجوسیا قال یغسل یده ولا یتوضأ ترجمه محمد بن مسلم گوید از حضرت ابیجعفر علیه السلام سوال کردم که مردی مصافحه نماید با مرد مجوسی فرمود
آنمرد دست را بشوید و وضو نکند (یعنی وضو باطل نمیشود) **الرابع والثلثون فی المجلد الاول من فروع کافی**
در صفحه سیصد و پنجاه و یکم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الاشعری عن ابن القداح عن ابی عبد الله علیه السلام قال عدو العمل الکسل
ترجمه ابن قداح گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود کسالت دشمن عمل است **الخامس والثلثون وفیه** در صفحه سیصد و پنجاه و یکم
سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن سعد بن ابی خلف عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال قال ابی لبعض ولده ایاک والکسل والضجر فانهما یمنعانک من حظک من
الدنیا والآخرة ترجمه سعد بن ابی خلف گوید حضرت ابی الحسن موسی علیه السلام بر بعض اولادش میفرمود که دوری کن از کسالت و ضجر یعنی از تن پروری
و ناز پروری پس بدرستیکه کسالت و ضجر ترا منع مینماید از حظ تو از دنیا و آخرت **السادس والثلثون وفیه** در صفحه سیصد و پنجاه
علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینة عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام قال من کسل عن طهوره وصلوته فلیس فیه خیر لامر آخرته ومن
کسل عما یصلح به امر معیشته فلیس فیه خیر لامر دنیاه ترجمه زراره گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر آن کسیکه کسل باشد از طهارت
نمازش پس نیست در او خیری برای امر آخرت او و هر کسیکه کسل باشد از آنهائیکه امر و معاش او را آن کسبها اصلاح نماید پس نیست در او خیری برای
دنیای او **السابع والثلثون وفیه** در صفحه سیصد و پنجاه و یکم محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن
ابی جعفر علیه السلام قال انی لابغض الرجل او ابغض للرجل ان یکون کسلانا عن امر دنیاه ومن کسل عن امر دنیاه فهو عن امر آخرته اکسل ترجمه محمد

من کف غضبه عن الناس
العامل بالظلم و
المعین له والراضی
به شرکاء ثلاثتهم
تفسیر اتخذوا احبارهم
ورهبانهم
من اطاع رجلا
فی معصیته
فقد عبده
ان الله اشد فرحا
بتوبة عبده
فی مصافحة الیهودی
والنصرانی
الذی القی الذمی فیصافحنی
فی الذی صافح رجلا
مجوسیا
عدو العمل الکسل
تفسیر کسل ضجر
من کسل عن طهوره و
صلوته فلیس فیه
خیر لامر آخرته

مسلم گوید حضرت ابیجعفر علیه‌السلام فرمود که من دشمن میدارم مردیرا (یا برای مرد) اینکه کسل باشد از امر دنیایش و هرکسیکه از امر دنیایش کسل و تنبل باشد
پس او در امر اخرتش کسل تر است **الثامن والثلثون وفیه** در صفحه سیصد و پنجاه و یکم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن
سماعة بن مهران عن ابی الحسن موسی علیه‌السلام قال ایاك والکسل والضجر فانك ان کسلت لم تعمل وان ضجرت لم تعط الحق **ترجمه** سماعة بن مهران گوید حضرت
ابی الحسن موسی علیه‌السلام فرمود دور باش از کسالت و ضجر یعنی تن پروری و ناز پروری پس هرگاه تو کسل شدی عمل نمیکنی و هرگاه تن پرور و مهمل شدی حق را
عطا نمیکنی **التاسع والثلثون وفیه** در صفحه سیصد و پنجاه و یکم احمد بن محمد عن بعض اصحابنا عن صالح بن عمر عن الحسن بن عبد الله عن ابی
عبد الله علیه‌السلام قال لا تستعن بکسلان ولا تستشیرن عاجزا **ترجمه** حسن بن عبد الله گوید حضرت ابیعبد الله علیه‌السلام فرمود که از کسالت ما آب طلب
یاری مکن و از عاجز البته مشورت منما **الاربعون وفیه** در صفحه سیصد و پنجاه و دویم علی بن محمد رفعه قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه
والله ان الاشیاء لما ازدوجت ازدوج الکسل والعجز فنتج بینهما الفقر **ترجمه** علی بن محمد روایت میکند از حضرت ابیعبد الله علیه‌السلام که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود بخدا سوگند همانا اشیاء که ازدواج گردید کسالت با عجز جفت شده پس از میان ایشان فقر ظاهر شد **الحادی**
والاربعون فی جلد الثانی من تهذیب الاحکام در صفحه سیصد و هشتم وعنه یعنی محمد بن احمد بن داود عن محمد بن الحسن عن محمد بن
یحیی عن رجل عن الزبیر بن عقبة عن فضال بن موسی النهدی عن العلاء بن سیابة عن ابیعبد الله علیه‌السلام فی قوله تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد قال الغسل
عند لقاء کل امام **ترجمه** علاء بن سیابه گوید که حضرت ابیعبد الله علیه‌السلام فرمود که قول الله تبارك وتعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد فرمود که
غسل کردن است در وقت ملاقات هر امام **الثانی والاربعون فی من لا یحضره الفقیه** در صفحه نوزدهم باب العلة التی من
اجلها وجب الغسل من الجنابة ولم یجب من البول والغائط جاء نفر من الیهود الی رسول الله صلی الله علیه وآله فسأله اعلمهم عن مسائل وکان فیما
سأله ان قال لای شیء امر الله تعالی بالاغتسال من الجنابة ولم یامر بالغسل من الغائط والبول فقال رسول الله صلی الله علیه وآله ان آدم لما اکل
من الشجرة دب ذلك فی عروقه وشعره وبشره فاذا جامع الرجل اهله خرج الماء من کل عرق وشعرة فی جسده فاوجب الله عز وجل علی ذریته الاغتسال
من الجنابة الی یوم القیمة والبول یخرج من فضلة الشراب الذی یشربه الانسان والغائط یخرج من فضلة الطعام الذی یاکله الانسان فعلیه فی
ذلك الوضوء قال الیهودی صدقت یا محمد صلی الله علیه وآله وکتب الرضا علیه‌السلام الی محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله علة غسل الجنابة النظافة لتطهیر
الانسان نفسه مما اصاب من اذاه وتطهیر سایر جسده لان الجنابة خارجة من کل جسده فلذلك وجب علیه تطهیر جسده کله وعلة التخفیف فی البول
والغائط انه اکثر وادوم من الجنابة فرضی فیه بالوضوء لکثرته ومشقته ومجیئه بغیر ارادة منه ولا شهوة والجنابة لا یکون الا بالاستلذاذ منهم والاکراه
لانفسهم **ترجمه** در علت وجوب غسل جنابت شیخ صدوق علیه الرحمة روایت میکند که جماعتی از یهود بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله آمده
پس اعلم ایشان از آنحضرت مسائلی سؤال کرده از جمله سؤالاتش این بود عرض کرد برای چیست که الله تبارك وتعالی امر فرموده است غسل کردن برای
جنابت و برای بول و غائط غسل امر نفرموده است پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه زمانیکه آدم از شجره میخورد در عروق و موی
و بشر او سرایت کرد پس زمانیکه مرد با اهلش جماع کند منی از کل عروق و موهای جسدش خارج میشود پس الله عز وجل بر ذریه حضرت آدم واجب فرمود
غسل کردن از جنابت را تا روز قیامت و بول خارج میشود از فضله طعامیکه انسان او را میخورد پس این است بول و غائط را شستن یهودی عرض کرد
صدق فرمودی یا محمد (صلی الله علیه وآله) ایضا روایت میکند که حضرت رضا علیه‌السلام در جواب مسائل محمد بن سنان مرقوم فرموده بودند که علت غسل جنابت
نظافت است برای تطهیر جسد انسان از آنچه باو رسیده است برای اینکه جنابت از کل جسد انسان خارج میشود پس باین جهت واجب شده بر انسان تطهیر کل
جسد را و علت تخفیف در بول و غائط اینست که اینها بسیار و دائم تر است از جنابت پس الله تبارك وتعالی شستن را قرار فرموده از جهة کثرة و مشقت
آنها و خروج آنها بغیر اراده انسان است و شهوتی نیست و جنابت واقع نمیشود مگر بالذت و اکراه نفس **الثالث والاربعون وفیه** در صفحه
یکصد و بیست و سیم و روی ابو بصیر عن ابیجعفر علیه‌السلام انه قال ان الله تبارك وتعالی لینادی کل لیلة جمعة من فوق عرشه من اول اللیل الی آخره الا عبد مؤمن
یدعونی لآخرته ودنیاه قبل طلوع الفجر فاجیبه الا عبد مؤمن یتوب الی من ذنوبه قبل طلوع الفجر فاتوب علیه الا عبد مؤمن قد قترت علیه رزقه فیسألنی
الزیادة فی رزقه قبل طلوع الفجر فازیده واوسع علیه الا عبد مؤمن سقیم یسألنی ان اشفیه قبل طلوع الفجر فاعافیه الا عبد مؤمن محبوس مغموم یسألنی ان اطلقه
من حبسه فاخلی سربه الا عبد مؤمن مظلوم یسألنی ان آخذ له بظلامته قبل طلوع الفجر فانتصر له واخذ له بظلامته قال فما یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر
ترجمه ابو بصیر روایت میکند که حضرت ابیجعفر علیه‌السلام فرمود بدرستیکه الله تبارك وتعالی در هر شب جمعه از فوق عرش ندا میفرماید از اول شب تا آخر شب
یعنی ملکی از جانب الله تعالی جل جلاله آیا بنده مؤمنی هست که مرا دعوت نماید برای دنیا و آخرتش قبل از طلوع فجر پس اجابت کنم دعوت او را آیا عبد
مؤمنی هست از گناهانش بمن توبه نماید قبل از طلوع فجر پس توبه او را قبول نمایم آیا عبد مؤمنی هست که بتحقیق من رزق او را ضیق و قلیل کرده باشم
از من سؤال نماید که رزق او را زیاد نمایم قبل از طلوع فجر پس بر رزق او وسعت داده زیاد نمایم آیا بنده مؤمنی هست که مریض بوده باشد
سؤال نماید از من که باو شفا بدهم قبل از طلوع فجر پس براو عافیت دهم آیا بنده مؤمنی هست که محبوس و غمگین شده باشد سؤال نماید از من که
او را خلاص نمایم از حبس آیا عبد مؤمنی هست که مظلوم باشد سؤال نماید از من قبل از طلوع فجر که انتقام او را از ظالم او اخذ نموده پس باو نصرت

سألت عن الرياح الأربع الشمال والصبا والجنوب والدبور

لواقح جمع لاقح ای حوامل

نمایم حضرت ابیجعفر علیه السلم میفرمایداین ندا از جانب رب العزة جل جلاله میشود تا طلوع فجر **الرابع والأربعون وفيه** در صفحه یکصد و پنجاه و نهم
وروى علي بن رباب عن أبي بصير قال سألت أبا جعفر عليه السلم عن الرياح الأربع الشمال والجنوب والصبا والدبور وقلت له إن الناس يقولون إن الشمال
من الجنة والجنوب من النار فقال إن لله عز وجل جنودًا من الريح يعذب بها من عصاه موكل بكل ريح منهن ملك مطاع فإذا أراد الله تعالى أن يعذب
قومًا بعذاب أوحى الله إلى الملك الموكل بذلك النوع من الريح الذي يريد أن يعذبهم به فيأمرها الملك فتهيج كما يهيج الأسد المغضب ولكل ريح منهن
اسم أما تسمع لقول الله عز وجل إنا أرسلنا عليهم ريحًا صرصرًا في يوم نحس مستمر وقال عز وجل الريح العقيم وقال فأصابها إعصار فيه
نار فاحترقت وما ذكره في الكتاب من الرياح التي يعذب بها من عصاه ولله عز وجل رياح رحمة لواقح ورياح تهيج السحاب فتسوق السحاب
ورياح تحبس السحاب بين السماء والأرض ورياح تعصره فتمطره بإذن الله عز وجل ورياح تفرق السحاب ورياح مما عدّ الله عز وجل في
الكتاب فأما الرياح الأربع فإنها أسماء الملائكة الشمال والجنوب والصبا والدبور وعلى كل ريح منهن ملك موكل بها فإذا أراد الله تبارك وتعالى أن يهب
شمالًا أمر الملك الذي اسمه شمال فهبط على البيت الحرام فقام على الركن اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت ريح الشمال حيث يريد الله عز وجل في البر والبحر وإذا أراد
الله تبارك وتعالى أن يبعث الصبا أمر الملك الذي اسمه الصبا فهبط على البيت الحرام فقام على الركن اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت ريح الصبا حيث يريد الله
تعالى عز وجل في البر والبحر وإذا أراد الله تعالى أن يبعث جنوبًا أمر الملك الذي اسمه الجنوب فهبط على البيت الحرام فقام على الركن اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت
ريح الجنوب حيث يريد الله عز وجل في البر والبحر وإذا أراد الله تبارك وتعالى أن يبعث دبورًا أمر الملك الذي اسمه الدبور فهبط على البيت الحرام فقام على
الركن اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت ريح الدبور حيث يريد الله تعالى عز وجل في البر والبحر **ترجمه** علی بن رباب روایت میکند از ابی بصیر که از حضرت
ابا جعفر علیه السلم سؤال کردم از ریاح اربعه شمال و جنوب و صبا و دبور و عرض کردم مردم میگویند که باد شمال از جنت است و باد جنوب از نار است
پس آنحضرت علیه السلم فرمود بدرستیکه الله عز وجل را جنودی هست از ریح عذاب میکند با ریح هر که عصیان نماید با و موکل است بهر ریح ملکی پس زمانیکه
الله تبارک وتعالی اراده نماید اینکه قومی را بعذابی معذب نماید وحی میفرماید بآن ملکی که با آن ریح اراده فرموده باشان عذاب نماید پس ملک بآن ریح
امر میکند پس ریح هیجان مینماید مثل هیجان شیر غضبناک و برای هر ریح اسمی است آیا نشنیده قول الله عز وجل را إنا أرسلنا عليهم ريحًا صرصرًا
في يوم نحس مستمر و فرموده الريح العقيم و فرموده فأصابها إعصار فيه نار فاحترقت و آنهائیکه ذکر فرموده است در کتاب یعنی در قرآن
از ریاحیکه عذاب میکند با آنها هر کرا که با و عصیان نماید والله تبارک وتعالی را ریاح رحمت است حامله بر سحاب و ریاحی است که هیجان
میاورد سحاب را پس سوق میدهد یعنی حرکت میدهد سحاب را و ریاحیست که حبس میکند سحاب را در میان آسمان و زمین و ریاحی است که سحاب را
فشار داده میبارانند باذن الله عز وجل و ریاحی هست که متفرق مینماید سحاب را و غیر از اینها ریاحیست که الله عز وجل در کتابش فرموده حضرت
ابیجعفر علیه السلم فرمود پس این چهار ریاح پس آنها اسماء ملئکه است شمال و جنوب و صبا و دبور و بهر یکی از آن ریاح اربعه ملکی موکل است پس زمانیکه
الله تبارک وتعالی اراده فرماید اینکه باد شمال را بحرکت آورد امر میفرماید بر آن ملکی که اسم او شمال است پس آن ملک نازل شود بر بیت الحرام پس
قائم میشود بر رکن یمانی پس آنملک جناحان خود را بر باد شمال میزند پس متفرق شود باد شمال هر جائیکه الله عز وجل اراده فرموده است در دریاها
و صحراها و زمانیکه اراده فرماید الله تبارک وتعالی اینکه باد صبا را بفرستد امر میفرماید بر آنملکی که اسم او صبا است پس آنملک نازل میشود بر بیت الحرام
پس قائم میشود بر رکن یمانی پس جناحان خود را بر آن ریح میزند پس متفرق میشود باد صبا هر جائیکه الله عز وجل اراده فرموده در صحراها و دریاها
و زمانیکه الله تبارک وتعالی اراده فرماید اینکه باد جنوب را بفرستد امر میفرماید بر آن ملکی که اسم او جنوب است پس نازل میشود آنملک بر بیت الحرام پس قائم
میشود بر رکن یمانی پس جناحانش را بر باد جنوب میزند پس باد جنوب متفرق میشود هر جائیکه الله عز وجل اراده فرماید در صحراها و دریاها و زمانیکه
الله تبارک وتعالی اراده فرماید اینکه باد دبور را بفرستد امر میفرماید بر آن ملکی که اسم او دبور است پس آنملک بر بیت الحرام نازل شده بر رکن یمانی
قائم میشود پس جناحین خود را بر باد دبور زده پس باد دبور متفرق میشود هر محلیکه الله تبارک وتعالی اراده فرموده از صحراها و دریاها **الخامس**

ينبغي للرجل أن يوسع على عياله لئلا يتمنوا موته

والأربعون وفيه در صفحه یکصد و هشتادم وقال أبو الحسن الرضا عليه السلم ينبغي للرجل أن يوسع على عياله لئلا يتمنوا موته **ترجمه** حضرت ابو الحسن
الرضا علیه السلم فرموده سزاوار است برای مرد اینکه وسعت بدهد بر اهل و عیال خودش تا اینکه موت او را تمنی ننمایند **السادس والأربعون و**
فيه در صفحه یکصد و شصت و یکم روى السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي عليهم السلم أنه سئل عن رجل أبصر طيرًا فتبعه حتى وقع على شجرة فجاء رجل آخر
فأخذه فقال للعين ما رأت ولليد ما أخذت **ترجمه** سکونی از حضرت ابیجعفر علیه السلم روایت میکند که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم سؤال شد
که مردی مرغی را دید پس پی او برود تا اینکه آن مرغ بر درختی واقع شود پس مردی دیگر آمده همین مرغ را بگیرد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود برای چشم
آنچیست که دیده است و برای دست آنچیست که اخذ کرده است **السابع والأربعون وفيه** در صفحه یکصد و هشتاد و دویم وروى إسماعيل
بن مسلم عن أبي عبد الله عن أبيه عليهما السلم قال مر علي عليه السلم على جارية قد اشترت لحمًا من قصاب وهي تقول زدني فقال له عليه السلم زدها فإنه أعظم للبركة
وقال رسول الله صلى الله عليه وآله إن الله تبارك وتعالى يحب العبد يكون سهل البيع سهل الشراء سهل القضاء سهل الاقتضاء **ترجمه** اسمعیل بن
مسلم روایت میکند حضرت ابیعبد الله علیه السلم فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم تشریف میبردند رسید بر دکان قصابی دید که یکنفر کنیزی از

سئل عن رجل أبصر طيرًا فتبعه

شرع علي عليه السلم على جارية

قصاب گوشت میخرید و میگفت بر قصاب که زیاد بده (یعنی در وزنکردن ترازو) پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بقصاب فرمود زیاد بده که بدستی زیاد دادن در میزان برکت عظیم دارد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی دوست میدارد بنده را که سهل البیع سهل الشراء سهل القضا سهل الاقتضاء باشد یعنی قرض را بدهد و در اخذ طلب هم بد طلب نباشد

الثامن والاربعون وفیه

در صفحه چهارصد و نهم قال الصادق علیه السلام تهادوا و تحابوا و قال علیه السلام الهدیة نسل السخاء و قال علیه السلام اتی علی علیه السلام بهدیة النیروز فقال ما هذا فقالوا یا امیر المؤمنین الیوم النیروز فقال علیه السلام اصنعوا لنا کل یوم نیروزا **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرموده که بر یکدیگر هدیه بدهید تا اینکه بیکدیگر محبوب شوید و فرموده که هدیه نسل سخاوت است و فرمود که بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یوم عید نوروز هدیه آوردند حضرت فرمود این چیست عرض کردند یا امیر المؤمنین امروز روز نوروز است حضرت فرمود قرار بدهید برای ما هر روز را نوروز

التاسع والاربعون وفیه

در صفحه ششصد و یکم روی حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابیه جمیعا عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده عن علی بن ابیطالب علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال فی حدیث طویل (اخذت موضع الحاجة) یا علی من لم یقبل العذر من متنصل صادقا کان او کاذبا لم ینل شفاعتی یا علی ان الله عز و جل احب الکذب فی الصلاح و ابغض الصدق فی الفساد یا علی شارب الخمر کعابد وثن یا علی شارب الخمر لا یقبل الله عز و جل صلوته اربعین یوما فان مات فی الاربعین مات کافرا یا علی جعلت الذنوب کلها فی بیت و جعل مفتاحها شرب الخمر یا علی یاتی علی شارب الخمر ساعة لا یعرف فیها ربه عز و جل **ترجمه** در حدیث طویل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در وصیتش بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید یا علی هر انکسیکه از شخص معتذر عذر قبول ننماید خواه صدق باشد خواه کذب بر شفاعت من نائل نمیشود یا علی بدرستیکه الله عز و جل کذب را دوست میدارد در اصلاح و صدق را دشمن میدارد در فساد یا علی شارب خمر مثل این است که بت عبادت میکند یا علی شارب خمر قبول نمیفرماید الله عز و جل نماز او را تا چهل روز پس هرگاه در چهل روز بمیرد کافر بمیرد یا علی قرار داده شده تمامی ذنوب در بیتی و قرار داده شده کلید آنخانه شرب خمر یا علی بر شارب خمر ساعتی میاید که در آن ساعت نمیشناسد الله عز و جل را

الخمسون فی من لا یحضره الفقیه

در صفحه ششصد و چهارم ایضا فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله قال علیه السلام یا علی سر سنتین و بر الوالدین سر سنة صل رحمک سر میلا عد مریضا سر میلین شیع جنازة سر ثلثة امیال اجب دعوة سر اربعة امیال زر اخا فی الله سر خمسة امیال اجب الملهوف سر ستة امیال انصر المظلوم و علیک بالاستغفار یا علی للمؤمن ثلاث علامات الصلوة و الزکوة و الصیام و للمتکلف ثلاث علامات یتملق اذا حضر و یغتاب اذا غاب یشمت بالمصیبة و للظالم ثلاث علامات یقهر من دونه بالغلبة و من فوقه بالمعصیة و یظاهر الظلمة و للمرائی ثلاث علامات ینشط اذا کان عند الناس و یکسل اذا کان وحده و یحب ان یحمد فی جمیع اموره و للمنافق ثلاث علامات اذا حدث کذب و اذا وعد خلف و اذا ائتمن خان **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله میفرماید بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام یا علی دو سال سیر کرده بر والدین خود احسان و خوبی کن و یکسال سیر کرده صلهٔ رحم کن و یک میلی سیر کرده مریض را عیادت کن و دو میلی سیر کرده تشییع جنازه بکن و سه میل سیر کرده دعوت مؤمنی را قبول بکن و چهار میل سیر کرده برادر دینی خود را زیارت کن لله پنج میل سیر کرده پناهنده قبول کن و شش میل سیر کرده بر مظلوم نصرت و یاری کن و بر تو است استغفار کردن یا علی برای مؤمن سه علامت است نماز گذاردن و زکوة دادن و روزه گرفتن و بر متکلف (یعنی کسیکه ادعای علم نموده عالم نباشد) سه علامت است زمانیکه در مجلس حاضر شد تملق میکند و کسیکه از نزد او غایب شد غیبتش میکند و بر مصیبت شماتت میکند و برای ظالم هم سه علامت است بر ضعیف تر از خود قهر مینماید با غلبه و بر ما فوق از خود معصیت میکند و ظلم خود را اظهار مینماید و برای مرائی سه علامت است زمانیکه در نزد مردم می نشیند اظهار مهربانی و نشاط میکند و زمانیکه تنها می نشیند کسل میباشد و دوست میدارد که جمیع امورات او را تعریف نمایند و برای منافق هم سه علامت است زمانیکه صحبت مینماید دروغ میگوید و زمانیکه وعده نماید خلاف وعده میکند و زمانیکه امانت بگیرد خیانت مینماید

الحادی والخمسون وفیه

در صفحه ششصد و پنجم ایضا فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله قال علیه السلام یا علی اذا مات العبد قال الناس ما خلف و قالت الملئکة ما قدم یا علی ثلاثة یقسین القلب سماع اللهو و طلب الصید و اتیان باب السلطان یا علی لا خیر فی القول الا مع الفعل و لا فی المنظر الا مع المخبر و لا فی المال الا مع الجود و لا فی الصدق الا مع الوفاء و لا فی الفقه الا مع الورع و لا فی الصدقة الا مع النیة و لا فی الحیوة الا مع الصحة و لا فی الوطن الا مع الامن و السرور **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در وصیتش بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید یا علی زمانیکه بنده بمیرد مردم میگویند چه خلف گذاشته است و ملئکه میگویند مقدم چه فرستاده است یا علی سه چیز است که قساوت قلب میاورد شنیدن لهو و شکار کردن و بدر خانهٔ سلطان رفتن یا علی خیری نیست در قول مگر با عمل و خیری نیست در منظر مگر با مخبر و خیری نیست در مال مگر با احسان و خیری نیست در صدق مگر با وفا و خیری نیست در فقه مگر با پرهیزکاری و خیری نیست در صدقه مگر با نیت و خیری نیست در حیات مگر با صحت بدن و خیری نیست در وطن مگر با امنیت و سرور

الثانی والخمسون وفیه

در صفحه ششصد و پانزدهم روی المعلی بن محمد البصری عن احمد بن محمد بن عبد الله عن عمرو بن زیاد عن مدرک بن عبد الرحمن عن ابی عبد الله الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال اذا کان یوم القیمة جمع الله عز و جل الناس فی صعید واحد و وضعت الموازین فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء **ترجمه** حضرت ابی عبد الله الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام میفرماید زمانیکه روز قیامت میشود الله عز و جل جمع

میشاید ناس را در صحرائی و موازین گذاشته میشود پس وزن میشود خونهای شهداء با مداد علماء پس ثقیل میشود مداد علماء بر دماء شهداء **الثالث والخمسون وفیه** در صفحهٔ شصت و شانزدهم و روی محمد بن سنان عن طلحة بن زید قال سمعت اباعبد الله الصادق علیه السلام یقول العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق ولا یزیده سرعة السیر من الطریق الا بعدا **ترجمه** طلحة بن زید گوید از حضرت اباعبد الله الصادق علیه السلام شنیدم میفرمود عاملیکه در کار خود بصیرت نداشته باشد مثل این است در غیر طریق راه میرود و زیاد نمیکند سرعت سیر بآن راه رونده مگر دوری از جادهٔ را **الرابع والخمسون فی من لا یحضره الفقیه** در صفحهٔ شصت و هفدهم قال الصادق جعفر بن محمد علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله جل جلاله انما عبد اطاعنی لم اکله الی غیری وایما عبد عصانی وکلته الی نفسه ثم لم ابال فی ای واد هلک **ترجمه** حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما فرموده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که الله تبارک وتعالی جل جلاله میفرماید هر کدام بندهٔ که برمن اطاعت نماید او را غیر از خود برکسی واگذار نمیکنم و هر کدام بندهٔ که بمن عصیان نماید او را بر نفس خودش واگذار میشمارم بعد از آن پروا نمیکنم که در کدام صحرا هلاک میشود **الخامس والخمسون وفیه** در صفحهٔ شصت و هفدهم و روی محمد بن ابی عمیر عن عیسی الفراء عن عبد الله بن ابی یعفور قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول قال ابو جعفر الباقر علیه السلام من کان ظاهره ارجح من باطنه خف میزانه وقال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله جل جلاله اذا عصانی من خلقی من یعرفنی سلطت علیه من خلقی من لا یعرفنی **ترجمه** عبد الله بن ابی یعفور گوید از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود که حضرت ابو جعفر الباقر علیه السلام فرموده هر آنکسیکه ظاهر او رجحان داشته باشد از باطنش میزان او خفیف میشود یعنی نامهٔ اعمال او و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که الله جل جلاله فرموده زمانیکه از خلق من کسی بمن عصیان نماید که آنکس مرا بشناسد مسلط میکنم بر او کسی را از خلق من که او مرا نمیشناسد **السادس والخمسون وفیه** در صفحهٔ شصت و بیستم و روی الحسین بن یزید عن علی بن غراب قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما من خلا بذنب فراقب الله ذکره فیه واستحیا من الحفظة غفر الله عز وجل له جمیع ذنوبه وان کانت مثل ذنوب الثقلین **ترجمه** راوی گوید حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما فرموده هر آنکسیکه ترک کند گناهی را که میخواهد مرتکب شود از خوف الله تبارک وتعالی و از ملائکهٔ حفظه حیا نماید الله عز وجل جمیع گناهان او را عفو میفرماید ولو مثل ذنوب ثقلین باشد **السابع والخمسون وفیه** در صفحهٔ شصت و بیستم و روی العباس بن بکار الضبی قال حدثنا محمد بن سلیمان الکوفی البزاز قال حدثنا عمرو بن خالد عن زید بن علی عن ابیه عن علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه امیر المؤمنین علیه وعلیهم السلام قال المؤمن علی ای حال مات وفی ای یوم وساعة قبض فهو صدیق شهید ولقد سمعت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لو ان المؤمن خرج من الدنیا وعلیه مثل ذنوب اهل الارض لکان الموت کفارة لتلک الذنوب ثم قال علیه السلام من قال لا اله الا الله باخلاص فهو بریء من الشرک ومن خرج من الدنیا لا یشرک بالله شیئا دخل الجنة ثم تلا هذه الایة اِنَّ اللهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشَاءُ من شیعتک ومحبیک یا علی وقال امیر المؤمنین علیه السلام فقلت یا رسول الله هذا لشیعتی قال ای وربی انه لشیعتک وانهم لیخرجون یوم القیمة من قبورهم وهم یقولون لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب حجة الله فیؤتون بحلل خضر من الجنة واکالیل من الجنة وتیجان من الجنة ونجائب من الجنة فیلبس کل واحد منهم حلة خضراء ویوضع علی راسه تاج الملک واکلیل الکرامة ثم یرکبون النجائب فتطیر بهم الی الجنة لا یحزنهم الفزع الاکبر وتتلقاهم الملئکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون **ترجمه** حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که مؤمن در هر حال بمیرد و در هر روز قبض شود پس او صدیق و شهید است و فرمود هر آینه بتحقیق از حبیب خودم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود بدرستیکه هرگاه مؤمن از دنیا خارج شود و گناه او مثل گناهان اهل ارض باشد موت کفاره میشود برای این گناهان بعد از آن فرمود هر آنکسیکه با اخلاص لا اله الا الله بگوید پس او از شرک بری است و هر آنکسیکه از دنیا خارج شود بر الله تبارک وتعالی شریک قرار ندهد داخل بهشت میشود بعد از آن این آیه تلاوت فرمود اِنَّ اللهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشَاءُ من شیعتک ومحبیک یا علی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود پس من عرض کردم یا رسول الله این از برای شیعهٔ من است فرمود بلی قسم بر خدای خودم این از برای شیعهٔ تو است و بدرستیکه شیعیان تو خارج میشوند در روز قیامت از قبورشان و ایشان میگویند لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب حجة الله صلی الله علیهم اجمعین پس میاورند حلل سبز از بهشت برای ایشان و تاجهای مرصع بجواهر از بهشت واسبها از بهشت پس میپوشد هر یکی از شیعیان حلهٔ خضراء و میگذارد بر سرش تاج پادشاهی واکلیل کرامت بعد از آن بر ناقه‌های خوش رفتار سوار شده پس با آنها طیران میکنند به بهشت لا یحزنهم الفزع الاکبر وتتلقاهم الملئکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون **الثامن والخمسون وفیه** در صفحهٔ شصت و بیست و سیم و روی سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباتة قال قال امیر المؤمنین علیه السلام فی بعض خطبه ایها الناس اسمعوا قولی واعقلوه عنی فان الفراق قریب انا امام البریة ووصی خیر الخلیقة وزوج سیدة نساء الامة وابو العترة الطاهرة والائمة الهادیة وانا اخو رسول الله صلی الله علیه و آله ووصیه وولیه ووزیره وصاحبه وصفیه وحبیبه وخلیله انا امیر المؤمنین وقائد الغر المحجلین وسید الوصیین حربی حرب الله وسلمی سلم الله وطاعتی طاعة الله وولایتی ولایة الله وشیعتی اولیاء الله وانصاری انصار الله والذی خلقنی ولم اک شیئا لقد علم المستحفظون من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم ان الناکثین والقاسطین والمارقین ملعونون علی لسان النبی الامی وقد خاب من افتری وقال امیر المؤمنین علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اللهم ارحم خلفائی قیل یا رسول الله من خلفاؤک قال الذین یاتون من بعدی ویروون حدیثی وسنتی و روی المعلی بن محمد البصری عن جعفر بن

العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق

ایما عبد اطاعنی لم اکله الی غیری

من کان ظاهره ارجح من باطنه

خلا: ای ترک جمع
راقب: ای خاف یعنی ترسید

المؤمن علی ای حال مات وفی ای یوم وساعة قبض فهو صدیق شهید

الاکلیل: ذهبی از تاج مرصع بجواهرات جمع اکالیل

خطبهٔ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

سالم عن عبد الله بن الحكم عن ابيه عن سعد بن جبير عن ابن عباس قال قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان عليا وصيي وخليفتي وزوجته فاطمة سيدة نساء العالمين ابنتي والحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة ولداي من والاهم فقد والاني ومن عاداهم فقد عاداني ومن ناواهم فقد ناواني ومن جفاهم فقد جفاني ومن برهم فقد برني وصل الله من وصلهم وقطع الله من قطعهم ونصر من اعانهم وخذل من خذلهم اللهم من كان له من انبيائك ورسلك ثقل واهل بيت فعلي وفاطمة والحسن والحسين اهل بيتي وثقلي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا **ترجمه** سعد بن طريف روايت ميكند از اصبغ بن نباته كه حضرت امير المؤمنين عليه السلام در بعض خطبه هاى خود فرمود ايها الناس قول مرا بشنويد وبفهميد از من كه بدرستيكه فراق نزديك است منم امام فريد شدگان ووصى خير مخلوقات وزوج سيدة نساء امت وپدر عترت طاهره وپدر ائمه هاديه ومنم برادر حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله ووصى او وولى او ووزير او وصاحب او وصفى او وحبيب او وخليل او ومنم امير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وسيد وصيين جرب من حرب الله وسلم من سلم الله است وطاعت من طاعة الله وولايت من ولاية الله وشيعه من اولياء الله وانصار من انصار الله اند وقسم بآنخدائيكه مرا خلق كرده است بتحقيق دانسته اند مستحفظون از اصحاب حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم بدرستيكه ناكثين وقاسطين ومارقين ملعونين اند بر زبان حضرت نبى امى صلى الله عليه وآله وحضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود پروردگار من رحم فرمايد خليفه هاى من عرض شد يا رسول الله خلفاء تو كيانند فرمود آنكسانند كه بعد از من ميايند حديث وسنت مرا روايت ميكنند ايضا معلى بن محمد بصرى روايت ميكند كه ابن عباس گويد حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود بدرستيكه على عليه السلام وصى من است وخليفه من است وزوجه او فاطمه سيدة نساء عالمين دختر من است صلوات الله عليهما وحسن وحسين دو پسران من كه سيدان جوانان اهل جنت اند صلوات الله عليهما هر آنكسيكه ايشانرا دوست بدارد پس بتحقيق مرا دوست داشته است وهر كسيكه ايشانرا دشمن بدارد پس بتحقيق مرا دشمن داشته است وهر كسيكه با ايشان عداوت نمود وبا ايشان مفاخرت نمايد پس بتحقيق با من عداوت ومفاخرت نموده است وهر كسيكه با ايشان جفا نمايد پس بتحقيق مرا جفا نموده است وهر كسيكه با ايشان خوبى نمايد پس بتحقيق بمن خوبى نموده است نزديك شود الله تبارك وتعالى بر كسيكه نزديكى وتبعيت كند به ايشان وقطع فرمايد الله عز وجل كسيرا كه ايشانرا قطع نمايد ونصرت فرمايد كسيرا كه با ايشان نصرت نمايد وذليل ميفرمايد كسيرا كه ايشانرا ذليل نمايد وفرمود پروردگار من از انبياء ورسل تو عترتى واهل بيتى هست پس على وفاطمه وحسن وحسين عليهم السلام اهل بيت وعترت منند فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين

من كتاب بصائر الدرجات الكبرى حديث التاسع والخمسون

در صفحه دويم في العلم ان طلبه فريضة على الناس محمد بن الحسن الصفار المعروف بمولة قال حدثني ابرهيم بن هاشم عن الحسن بن زيد بن علي بن الحسين عن ابيه عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله طلب العلم فريضة على كل مسلم الا وان الله يحب بغاة العلم **ايضا** در صفحه دويم حدثنا محمد بن حسان عن محمد بن علي عن عيسى بن عبد الله العمري عن ابيعبد الله عليه السلام قال طلب العلم فريضة على كل حال **ايضا** در صفحه دويم حدثنا محمد بن حسان عن محمد بن علي عن عيسى بن عبد الله العمري عن ابيعبد الله عليه السلام قال طلب العلم فريضة من فرايض الله **ايضا** در صفحه دويم حدثنا محمد بن الحسين عن محمد بن عبد الله عن عيسى بن عبد الله عن احمد بن عمر بن علي بن ابيطالب عليه السلام قال طلب العلم فريضة من فرائض الله **ترجمه** راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرموده كه طلب نمودن علم فريضه است بر هر مسلم وآگاه باشيد الله تبارك وتعالى طالبين علم را دوست ميدارد **وايضا** در حديث آخر حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه طلب كردن علم در هر حال واجب است **ايضا** در حديث ديگر آنحضرت عليه السلام فرمود كه طلب نمودن علم فريضه ايست از فرايض الله تبارك وتعالى **ايضا** در حديث ديگر حضرت امير المؤمنين على بن ابيطالب صلوات الله عليه فرمود كه طلب نمودن علم فريضه ايست از فرايض الله عز وجل **الستون**

وفيه در صفحه دويم ثواب العالم والمتعلم قال حدثنا احمد بن محمد عن عبد الرحمن بن ابي نجران ومحمد بن الحسين عن عمرو بن عاصم عن المفضل بن سالم عن جابر عن ابيجعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان معلم الخير يستغفر له دواب الارض وحيتان البحر وكل ذي روح في الهواء وجميع اهل السماء والارض وان العالم والمتعلم في الاجر سواء يأتيان يوم القيمة كفرسي رهان يزدحمان **ايضا** در صفحه دويم حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن السعيد عن حماد بن عيسى عن عبد الله بن ميمون القداح عن ابيعبد الله عن ابيه عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سلك طريقا يطلب فيه علما سلك الله تعالى به طريقا الى الجنة وان الملئكة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضا به وانه ليستغفر من في السموات ومن في الارض حتى الحوت في البحر وفضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر وان العلماء لورثة الانبياء وان الانبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما انما ورثوا العلم **ايضا** در صفحه دويم حدثنا ابرهيم بن هاشم عن ابي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابيعبد الله عليه السلام قال طالب العلم يستغفر له كل شيء والحيتان في البحار والطير في جو السماء **ايضا** در صفحه دويم حدثنا الحسن بن علي عن العباس بن عامر عن فضيل بن عثمان عن ابي عبيدة عن ابيجعفر عليه السلام قال ان جميع دواب الارض لتصلي على طالب العلم حتى الحيتان في البحر **ايضا** در صفحه دويم حدثنا ابرهيم بن هاشم عن الحسين بن سيف عن ابيه عن عمرو بن شمر قال حدثني جابر عن ابيعبد الله عليه السلام قال ان معلم الخير تستغفر له دواب الارض وحيتان البحر وكل صغيرة وكبيرة في ارض الله وسمائه **ايضا** در صفحه دويم حدثنا ابرهيم بن هاشم عن الحسين بن سيف عن ابيه عن سليمان بن عمرو النخعي عن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي عن ابيه علي عليهما السلام قال طالب العلم يشيعه سبعون الف ملك من مقرب السماء يقولون رب صل على محمد وآل محمد **ترجمه** راوى گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله

فرموده بدرستیکه معلم خیر استغفار میکنند برای او جوانات زمین وماهیهای دریا وهر ذی روح در هواء وجمیع اهل آسمان وزمین وبدرستیکه عالم و
متعلم دراجرها برابر هستند ومی آیند درروز قیامت مثل دو فرس باهم **ایضاً** درحدیث علیحده حضرت ابیعبدالله از پدر بزرگوارش علیهما فرموده
که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرموده هرانکسیکه در تحصیل علم راهی برود از جهت تحصیل آن الله تبارک وتعالی بسبب تحصیل علم آن شخص را داخل
بهشت میکند وبدرستیکه ملائکه جناحهای خودشانرا میگذارند یا بکسترند برای طالب علم وبدرستیکه استغفار مینماید طالب علم آنهائیکه در آسمانها
ودر زمین هستند حتی ماهیها در دریا وفضل عالم بر عابد مثل فضل قمر چهارده شبه است بر سایر نجوم وبدرستی علماء ورثه انبیاء است بدرستیکه
انبیاء دینار ودرهم ورثه نمیگذارند واین است غیر از این نیست انبیاء علم ورثه میگذارند **ایضاً** درحدیث دیگر حضرت ابیعبدالله علیه فرمود طالب
علم استغفار میکند برای او هر شیء وماهیها در دریاها ومرغ در بین آسمان وزمین **ایضاً** درحدیث آخر حضرت ابیجعفر علیه فرمود بدرستیکه جمیع
جوانات زمین صلوات میفرستند بطالب علم حتی ماهیها در دریاها **ایضاً** درحدیث دیگر حضرت ابیعبدالله علیه فرمود بدرستیکه معلم خیر استغفار
میکند برای او جوانات زمین وماهیهای دریا وهر صغیر وکبیر یکه در زمین وآسمان الله تبارک وتعالی هست **ایضاً** درحدیث آخر حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود طالب علم را تشییع میکنند هفتاد هزار ملک ومیگویند رب صل علی محمد وال محمد **الحادی و**
الستون وفیه درصفحه سیم حدثنا عبدالله بن محمد عن محمد بن الحسین عن محمد بن حماد الحارثی عن ابیه عن ابیعبدالله علیه قال قال رسول الله
صلی الله علیه واله یجیئ الرجل یوم القیمة وله من الحسنات کالسحاب الرکام او کالجبال الرواسی فیقول یا رب انی لی هذا ولم اعملها فیقول هذا علمک الذی
علمته الناس یعمل به من بعدک **ایضاً** درصفحه سیم حدثنا محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمن عمن رواه عن ابیعبدالله علیه قال اذا کان یوم القیمة بعث
الله عز وجل العالم والعابد فاذا وقفا بین یدی الله قال للعابد انطلق الی الجنة وقیل للعالم فاشفع للناس بحسن تادیبک لهم **ایضاً** درصفحه سیم حدثنا
احمد بن محمد عن البرقی عمن ذکره عن ابیعبدالله علیه قال عالم افضل من الف عابد والف زاهد وقال علیه عالم ینتفع بعلمه افضل من عبادة سبعین الف
عابد **ایضاً** درصفحه سیم حدثنا احمد بن محمد عن احمد بن محمد بن ابیجعفر عمن ذکره عن ابیعبدالله علیه قال رکعة یصلیها الفقیه افضل من سبعین الف رکعة
یصلیها العابد **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود در روز قیامت مردی میاید میباشد برای او
از حسنات مثل سحاب رکام یا مثل کوههای بلند پس آنمرد عرض میکند یا رب اینها برای من نیست ومن بعمل نیاورده ام پس الله عز وجل میفرماید اینها
آن علمهائیست که بر ناس تعلیم نموده عمل شده بعد از تو **ایضاً** درحدیث دیگر حضرت ابیعبدالله علیه فرمود زمانیکه روز قیامت میشود مبعوث
میفرماید الله تبارک وتعالی عالم وعابد را پس زمانیکه در پیشگاه الله جل جلاله بایستند بعابد میفرماید برو ببهشت وبر عالم گفته میشود پس
شفاعت کن بر ناس نسبت بحسن تادیب تو بایشان **ایضاً** درحدیث آخر حضرت ابیعبدالله علیه فرمود عالمیکه از علم او نفع برده شود افضل است از
عبادت هفتاد هزار عابد **ایضاً** درحدیث علیحده حضرت ابیعبدالله علیه فرمود یک رکعت نماز فقیه افضل است از هفتاد هزار رکعت نماز یکه عابد
بگذارد **الثانی والستون فی بصائر الدرجات** درصفحه هشتم حدثنی محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن عمار بن
مروان عن المنخل عن جابر قال قال ابو جعفر علیه قال رسول الله صلی الله علیه واله ان حدیث ال محمد صعب مستصعب لا یؤمن به الا ملک مقرب او نبی
مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان فما ورد علیکم من حدیث ال محمد فلانت له قلوبکم وعرفتموه فاقبلوه وما اشمأزت منه قلوبکم وانکرتموه فردوه
الی الله والی الرسول والی العالم من ال محمد وانما الهالک ان یحدث احدکم بشیء منه لا یحتمله فیقول والله ما کان هذا ثلثا **ایضاً** درصفحه هفتم
حدثنا ابو جعفر عن علی بن الحکم عن ذریح المحاربی عن ابی حمزة الثمالی عن علی بن الحسین علیه قال سمعته یقول ان حدیثنا صعب مستصعب لا
یحتمله الا نبی مرسل او ملک مقرب ومن الملئکة غیر مقرب **ایضاً** درصفحه هفتم حدثنا ابرهیم بن اسحق عن عبدالله حماد عن صباح المزنی عن
الحارث بن حصیرة عن الاصبغ بن نباتة عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال سمعته یقول ان حدیثنا صعب مستصعب خشن مخشوش فانبذوا الی الناس نبذا
فمن عرف فزیدوه ومن انکر فامسکوا لا یحتمله الا ثلث ملک مقرب ونبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان **ایضاً** درصفحه هفتم حدثنا سلمة عن محمد
بن المثنی عن ابرهیم بن هشام عن اسمعیل بن عبد العزیز قال سمعت اباعبدالله علیه یقول حدیثنا صعب مستصعب قال قلت فسر لی جعلت فداک قال
ذکوان ذکی ابدا قال اجرد قال طری ابدا قلت مقنع قال مستور **ایضاً** درصفحه هفتم حدثنا عبدالله بن محمد عن محمد بن الحسین عن عبد الرحمن بن هاشم
عن عمرو بن شمر عن ابیجعفر علیه قال ان حدیثنا صعب مستصعب اجرد ذکوان وعر شریف کریم فاذا سمعتم منه شیئا ولانت له قلوبکم فاحتملوه واحمدوا الله
علیه وان لم تحتملوه ولم تطیقوه فردوه الی الامام العالم من آل محمد علیهم فانما الشقی الهالک الذی یقول والله ما کان هذا ثم قال یا جابر ان الانکار هو
الکفر بالله العظیم **ایضاً** درصفحه هفتم حدثنا احمد بن ابرهیم عن اسمعیل بن مهران عن عثمان بن جبلة عن ابی الصامت قال ابو عبدالله علیه ان حدیثنا
صعب مستصعب شریف کریم ذکوان ذکی وعر لا یحتمله ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن ممتحن قلت فمن یحتمله جعلت فداک قال من شئنا یا ابا الصامت
قال ابو الصامت فظننت ان لله عبادا هم افضل من هؤلاء الثلثة **ایضاً** درصفحه هشتم حدثنا احمد بن الحسن عن احمد بن ابرهیم عن محمد بن جمهور عن احمد بن
محمد بن ابی نصر عن عیسی الفراء عن ابی الصامت قال سمعت اباعبدالله علیه یقول ان من حدیثنا ما لا یحتمله ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا عبد مؤمن قلت
فمن یحتمله قال نحن نحتمله **ایضاً** درصفحه هشتم حدثنا محمد بن احمد عن جعفر بن محمد بن مالک الکوفی قال حدثنا عباد بن یعقوب الاسدی قال حدثنا

قال رسول الله صلعم یجیئ الرجل یوم القیمة

ان حدیثنا صعب مستصعب خشن مخشوش

محمد بن ابرهیم عن فرات بن احمد قال قال علی علیه السلام ان حدیثنا تشمئز منه القلوب فمن عرف فزیدوهم ومن انکر فذروهم **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیجعفر
علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمودند بدرستیکه حدیث آل محمد مشکل وطلبش مشکل است ایمان نمی آورد بآن مگر ملک مقرب یا نبی مرسل
و یا بنده که الله تبارک وتعالی قلبش را با ایمان امتحان کرده باشد پس آنچیزیکه بشما رسید از حدیث آل محمد علیهم السلام پس قلوب شما نرم شد وشناختید او را
پس قبول نمائید او را وآنچیزیکه قلوب شما از آن مشمئز شده وانکار نمودید پس رد نمائید آنرا بالله تبارک وتعالی و برسول و بر عالم از آل محمد و این
است غیر از این نیست هرگاه احدی از شما بحدیثی حرفی بگوید هلاک میشود و متحمل حدیث نشده پس میگوید والله همینطور نشده والله همینطور نمیشود تا
سه مرتبه **ایضاً** درحدیث دیگر ابیحمزه ثمالی گوید از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم آنحضرت میفرمود بدرستیکه حدیث ما مشکل وطلبش مشکل است
متحمل نمیشود بآن مگر نبی مرسل یا ملک مقرب از ملائکه غیر مقرب هم هست **ایضاً** درحدیث علیحده اصبغ بن نباته گوید از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
شنیدم میفرمود بدرستیکه حدیث ما صعب مستصعب مشکل است پس بیان نمائید از برای مردم هر کسیکه بشناسد وبفهمد پس زیاده بیان نمائید وهر
کسیکه انکار نماید پس امساک نمائید متحمل نمیشود بآن مگر سه صنف ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده مؤمنی که الله عز وجل قلبش را با ایمان امتحان کرده باشد
ایضاً درحدیث آخر راوی گوید از حضرت ابیعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه حدیث ما صعب و مستصعب است راوی گوید عرض کردم جعلت فداک
تفسیر کن برای من فرمود ذکوان (یعنی همیشه ذکی وظاهر است) فرمود اجرد (یعنی طری (یعنی همیشه تر وتازه وممد وح است) راوی گوید عرض کردم معنی
چیست فرمود مستور است **ایضاً** درحدیث آخر راوی گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه حدیث ما مشکل وطلبش مشکل ظاهر و پاک وشریف
وکریم است پس هر گاه اینکه از آن حدیث چیزی شنیدید پس قلوب شما نرم شد و متحمل شدید بحمدالله تبارک وتعالی را بنمائید بآن وهرگاه متحمل نشده و
طاقت نیاوردید پس رد نمائید آنرا بر امام عالم از آل محمد علیهم السلام پس این است غیر از این نیست شقی وهالک آنکسیست که بگوید والله همینطور نمیشود بعد
از آن فرمود یا جابر بدرستیکه انکار کردن کفر است بالله علی العظیم **ایضاً** درحدیث دیگر ابی الصامت گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه
حدیث ما صعب و مستصعب پاک و پاکیزه طاهر وشریف وکریم ومشکل است متحمل نمیشود بآن ملک مقرب ونه نبی مرسل ونه مؤمن ممتحن راوی گوید
عرض کردم جعلت فداک پس کدام کس متحمل میشود بآن فرمود آن کسیکه ما بخواهیم یا ابا الصامت ابو الصامت گوید پس من یقین کردم پس بدرستیکه بر ای
الله تبارک وتعالی عبادی هست که آن بندگان افضل اند از این سه صنف مذکور **ایضاً** درحدیث آخر ابی الصامت گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم
میفرمود بدرستیکه از حدیث ما چیزهائیست متحمل نمیشود بآنها ملک مقرب ونه نبی مرسل ونه عبد مؤمن راوی گوید عرض کردم پس کدام شخص متحمل میشود
بآن فرمود ما متحمل میشویم **ایضاً** درحدیث دیگر راوی گوید حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام فرمود بدرستیکه حدیث ما از آن که قلوب مشمئز
میشود پس هر آنکسیکه بفهمد پس زیاد بگوئید وهر آنکسیکه انکار نماید پس ترک نمائید او را **الثالث والستون وفیه** درصفحه دوازدهم
حدثنا یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن زرارة قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن قول الله عز وجل فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
من هم قال نحن هم قال قلت علینا ان نسئلکم قال نعم قلت فعلیکم ان تجیبونا قال ذاك الینا **ایضاً** درصفحه دوازدهم حدثنا محمد بن الحسین عن صفوان عن معلی
بن ابی عثمان عن علی بن خنیس عن ابیعبدالله علیه السلام فی قول الله عز وجل فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قال هم آل محمد فعلی الناس ان یسئلوهم
فلیس علیهم ان یجیبوا ذلك الیهم ان شاؤا اجابوا وان شاؤا لم یجیبوا **ایضاً** درصفحه سیزدهم حدثنا عباد بن سلیمان عن سعد بن سعد عن صفوان بن یحیی
عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال قال الله تعالی فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وهم الائمة فعلیهم ان یسئلوهم ولیس علیهم ان یجیبوهم ان شاؤا اجابوا
وان شاؤا لم یجیبوا **ایضاً** درصفحه سیزدهم حدثنا احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن ابی داود المسترق عن ثعلبة بن میمون عن زرارة قال قلت لابیجعفر علیه السلام
قول الله تبارك وتعالی فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ من المعنی بذلك قال فقلت فانتم المسئولون قال نعم قال قلت ونحن السائلون قال
نعم قال قلت فعلینا ان نسئلکم قال نعم قلت وعلیکم ان تجیبونا قال لا ذاك الینا ان شئنا فعلنا وان شئنا لم نفعل ثم قال هٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ
اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ **ترجمه** راوی گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام سؤال کردم از قول الله عز وجل فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ایشان
کیانند فرمود مائیم ایشان راوی گوید عرض کردم بر ما است اینکه از شما سؤال نمائیم فرمود نعم عرض کردم پس بر شما است اینکه بما جواب بدهید فرمود
این با ما است اگر بخواهیم جواب بگوئیم والا فلا **ایضاً** درحدیث دیگر راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که در قول الله عز وجل فَاسْئَلُوا
اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فرمود ایشان آل محمدند علیهم السلام پس بر ناس است اینکه از ایشان سؤال نمایند ونیست با ایشان اینکه جواب بدهند
این مسئله بر ایشان است هرگاه بخواهند جواب بگویند وهرگاه بخواهند جواب نمیدهند **ایضاً** درحدیث دیگر راوی گوید حضرت ابی الحسن الرضا
علیه السلام فرمود که الله تبارک وتعالی فرموده فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ وایشان ائمه اند اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ پس بر ناس است اینکه از ایشان سؤال
نمایند ونیست بر ائمه اینکه با ایشان جواب بگویند هرگاه بخواهند جواب بگویند وهرگاه بخواهند جواب نمیدهند **ایضاً** درحدیث علیحده
زراره گوید بحضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم قول الله تبارک وتعالی فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ معنی چیست عرض کردم پس شمائید
مسئولون فرمود نعم عرض کردم ومائیم سؤال کنندگان فرمود نعم عرض کردم پس بر ما است اینکه از شما سؤال نمائیم فرمود نعم زراره گوید عرض کردم بر
شما است اینکه بر ما جواب بفرمائید فرمود نه اینمسئله بر ما است اگر بخواهیم جواب میگوئیم واگر نخواهیم جواب نمیگوئیم بعد از آن فرمود هٰذَا عَطَاؤُنَا

فامنن او امسك بغير حساب **الرابع والستون فى بصائر الدرجات** در صفحه هفدهم حدثنى ابو جعفر احمد بن محمد عن حسين
بن سعيد عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن جابر عن ابيجعفر عليه السلام فى قول الله عز وجل قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون
انما يتذكر اولوا الالباب فقال نحن الذين نعلم وعدونا الذين لا يعلمون وشيعتنا اولوا الالباب **ايضا** در صفحه هفدهم حدثنا محمد

تفسير هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون

بن الحسين عن ابى داود المسترق عن محمد بن مروان قال قلت لابيعبدالله عليه السلام قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما
يتذكر اولوا الالباب قال نحن الذين نعلم وعدونا الذين لا يعلمون وشيعتنا اولوا الالباب **ايضا** در صفحه هفدهم حدثنا الحسن بن على عن
العباس بن عامر عن اسباط بن سالم قال كنت عند ابيعبدالله عليه السلام فسئله رجل عن قول الله تعالى قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون
الاية ذكر مثل اول الحديث **ترجمه** جابر گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود از قول الله عز وجل قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون
انما يتذكر اولوا الالباب پس فرمود مائيم كسانيكه (نعلم) يعنى ميدانيم ودشمنان مايند كه (لا يعلمون) يعنى نميدانند وشيعيان ما اولوا
الالبابند يعنى صاحبان عقل **ايضا** در حديث ديگر محمد بن مروان گويد بحضرت ابيعبدالله عليه السلام عرض كردم هل يستوى الذين تا آخر آيه فرمود
مائيم كسانيكه هستيم ميدانيم ودشمنان ما آنكسانيكه هستند كه (لا يعلمون) يعنى نميدانند وشيعيان ما اند اولوا الالباب يعنى صاحبان عقول **ايضا**
در حديث اخر راوى گويد بودم من در محضر حضرت ابيعبدالله عليه السلام پس مردى از آنحضرت عليه السلام سؤال نمود از قول الله تبارك وتعالى هل يستوى الذين يعلمون
والذين لا يعلمون تا آخر آيه شريفه آنحضرت عليه السلام مثل حديث سابق را بيان فرمودند **الخامس والستون وفيه** در صفحه هيجدهم حدثنا عبدالله

نحن شجرة النبوة وبيت الرحمة

بن محمد عن الحسن بن موسى الخشاب قال حدثنا اصحابنا عن خيثمة الجعفى قال قال لى ابو عبدالله عليه السلام يا خيثمة نحن شجرة النبوة وبيت الرحمة ومفاتيح الحكمة
ومعدن العلم وموضع الرسالة ومختلف الملائكة وموضع سر الله ونحن وديعة الله فى عباده ونحن حرم الله الاكبر ونحن ذمة الله ونحن عهد الله فمن وفا
بذمتنا فقد وفا بذمة الله ومن وفا بعهدنا فقد وفا بعهد الله ومن خفرها فقد خفر ذمة الله وعهده **ايضا** در صفحه هيجدهم حدثنا احمد بن محمد عن
اسمعيل بن عمران عن حماد عن يحيى بن عبدالله بن الجارود عن جده الجارود قال دخلت مع ابى على على بن الحسين بن على بن ابيطالب عليهم السلام فقال ما ينقم
الناس منا فنحن والله شجرة النبوة وبيت الرحمة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة ومعدن العلم **ترجمه** راوى خيثمة الجعفى گويد حضرت ابيعبدالله
عليه السلام بمن فرمود يا خيثمه مائيم شجره نبوت وبيت رحمت ومفاتيح حكمت ومعدن علم وموضع رسالت ومختلف ملائكه وموضع سر الله ومائيم وديعه در
بندگان الله عز وجل ومائيم حرم الله الاكبر ومائيم ذمة الله ومائيم عهد الله پس هر كسيكه وفا نمايد بذمه ما پس بتحقيق وفا نموده است بذمه الله تبارك
وتعالى وهر انكسيكه وفا نمايد بعهد ما پس بتحقيق وفا نموده است بعهد الله عز وجل وهر انكسيكه نقض نمايد ذمه وعهد ما را پس بتحقيق نقض نموده است
ذمه وعهد الله عز وجل را **ايضا** عبدالله بن جارود از جدش جارود روايت ميكند كه من با پدرم داخل شدم بخدمت حضرت على بن الحسين بن على
بن ابيطالب عليهم السلام پس آنحضرت فرمود چه عيب جوئى ميكنند بر ما مردم پس والله مائيم شجره نبوت وبيت رحمت وموضع رسالت ومعدن علم **السادس و**
الستون فى بصائر الدرجات در صفحه نوزدهم حدثنا احمد بن محمد عن احمد بن محمد بن ابى نصر عن محمد بن حمران عن اسود بن سعيد قال كنت

نحن حجة الله ونحن باب الله

عند ابيجعفر عليه السلام فانشا يقول ابتداء من غير ان يسئل نحن حجة الله ونحن باب الله ونحن لسان الله ونحن وجه الله ونحن عين الله فى خلقه ونحن ولاة
امر الله فى عباده **ايضا** در صفحه نوزدهم حدثنا احمد بن موسى عن الحسن بن موسى الخشاب عن على بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام
يقول نحن ولاة امر الله وخزنة علم الله وعيبة وحى الله واهل دين الله وعلينا نزل كتاب الله وبنا عبد الله ولولانا ما عرف الله ونحن ورثة نبى الله وعترته
ايضا در صفحه نوزدهم حدثنا عباد بن سليمان عن محمد بن سليمان عن ابيه قال قال ابو عبدالله عليه السلام ان الله تبارك وتعالى انتجبنا لنفسه فجعلنا صفوته
من خلقه وامناؤه على وحيه وخزانه فى ارضه وموضع سره وعيبة علمه ثم اعطانا الشفاعة فنحن اذنه السامعة وعينه الناظرة ولسانه الناطق باذنه وامناؤه
على ما نزل من عذر او نذر او حجة **ايضا** در صفحه نوزدهم حدثنا عبدالله بن عامر عن العباس بن معروف عن عبدالرحمن بن ابيعبدالله البصرى عن ابى المغرا
عن ابى بصير عن خيثمة عن ابيجعفر عليه السلام قال سمعته يقول نحن جنب الله ونحن صفوته ونحن خيرته ونحن مستودع مواريث الانبياء ونحن امناء الله ونحن حجة الله
ونحن اركان الايمان ونحن دعائم الاسلام ونحن من رحمة الله على خلقه ونحن الذين بنا يفتح وبنا يختم ونحن ائمة الهدى ونحن مصابيح الدجى ونحن منار
الهدى ونحن السابقون ونحن الاخرون ونحن العلم المرفوع للخلق من تمسك بنا لحق ومن تخلف عنا غرق ونحن قادة الغر المحجلين ونحن خيرة الله ونحن الطريق
وصراط الله المستقيم الى الله ونحن من نعم الله على خلقه ونحن المنهاج ونحن معدن النبوة ونحن موضع الرسالة ونحن الذين الينا مختلف الملائكة ونحن السراج
لمن استضاء بنا ونحن السبيل لمن اقتدى بنا ونحن الهداة الى الجنة ونحن عز الاسلام ونحن الجسور والقناطر من مضى عليها سبق ومن تخلف عنها محق
ونحن السنام الاعظم ونحن الذين بنا تنزل الرحمة وبنا تسقون الغيث ونحن الذين بنا يصرف عنكم العذاب فمن عرفنا ونصرنا وعرف حقنا واخذ بامرنا
فهو منا والينا **ترجمه** اسود بن سعيد گويد بودم من در محضر حضرت ابيجعفر عليه السلام بدون اينكه از آنحضرت سؤال شود پس فرمود مائيم حجة الله ومائيم باب
الله ومائيم لسان الله ومائيم وجه الله ومائيم عين الله در خلق او ومائيم ولاة امر الله تبارك وتعالى در عباد او **ايضا** در حديث ديگر عبد
الرحمن بن كثير گويد از حضرت ابا عبدالله عليه السلام شنيدم ميفرمود مائيم ولاة امر الله وخزاين علم الله وعيبه وحى الله واهل دين الله وبر ما نازل شده كتاب
الله وبا معرفت ما عبادت ميشود بر الله تبارك وتعالى وهرگاه ما نبوديم بر الله عز وجل معرفت نميشد ومائيم ورثه نبى الله وعترت او **ايضا**

دعائم جمع الدعامة وهي عماد البيت الذي يقوم عليه [illegible] مؤلف

در حديث آخر ابي بصير از خيثمه روايت ميكند كه من از حضرت ابيجعفر عليه السلام شنيدم ميفرمود كه مائيم جنب الله ومائيم برگزيدگان و ومائيم اخيار او ومائيم مستودع مواريث انبياء ومائيم امينهاء الله تبارك وتعالى ومائيم حجة الله ومائيم اركان ايمان ومائيم دعائم اسلام ومائيم رحمة الله بر خلقش ومائيم كه بسبب ما (بفتح وبختم) يعني ابواب رزق ورحمت وغيره ومائيم ائمه هدى ومائيم چراغهاء ظلمات ومائيم منار هدى (يعني علامتهاء هدايت) ومائيم سبقت كنندگان ومائيم آخرون ومائيم علم مرفوع براء خلق هر آنكسيكه بما متمسك شده چنگ بزند لاحق شده وهر آنكسيكه از ما تخلف واعراض نمايد غرق شده ومائيم قائد غر محجلين ومائيم خيرة الله ومائيم طريق وصراط مستقيم بر الله تبارك وتعالى (يعني راه راست وسبيل واضح) ومائيم نعمة الله تبارك وتعالى بر خلقش ومائيم طريق واضح ومائيم معدن نبوت ومائيم موضع رسالت ومائيم كه بطرف ما آمد ورفت ميكنند ملائكه ومائيم چراغها هستيم براء كسيكه از ما روشني طلبد ومائيم طريق بين وآشكار براء كسيكه بما اقتدا نمايد ومائيم هدايت كنندگان بر بهشت ومائيم عز اسلام ومائيم جسرها وقنطرهها هر كسيكه از آنها عبور نمايد سبقت كرده است وهر كسيكه از آنها اعراض وتخلف نمايد هلاك شده است ومائيم سنام اعظم (يعني صاحب درجات رفيعه عاليه) ومائيم آنكسانيكه بسبب ما نازل ميشود رحمت وبسبب ما نازل ميشود باران ومائيم آنكساني هستيم بسبب ما از شما عذاب دفع وصرف ميشود پس هر آنكسيكه ما را بشناسد وبما نصرت نمايد وبحق ما عارف باشد واخذ نمايد امر ما را پس او از ما است وبطرف ما است **السابع والستون** وفيه در صفحه بيستم حدثنا احمد بن الحسين بن سعيد عن محمد عن الحسين بن محمد عن محمد بن اسمعيل عن منصور عن ابيحمزه عن ابيجعفر عليه السلام قال قلت له جعلت فداك اخبرني عن قول الله تبارك وتعالى كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قال يا فلان هلك كل شيء ويبقى الوجه الله اعظم من ان يوصف ولكن معناها كل شيء هالك الا دينه ونحن الوجه الذي يؤتى الله منه **ايضا** در صفحه بيستم حدثنا احمد بن محمد عن الحسين عن بعض اصحابنا عن سيف بن عميرة عن ابن المغيرة قال كنا عند ابيعبدالله عليه السلام فسأله رجل عن قول الله تعالى كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قال ما يقولون فيه قلت يقولون هلك كل شيء الا وجهه فقال هلك كل شيء الا وجهه الذي يؤتى منه ونحن وجه الله الذي يؤتى منه **ايضا** در صفحه بيست ويكم وروى بعض اصحابنا عن احمد بن محمد السيارى قال وقد سمعت انا من احمد بن محمد قال حدثني ابو محمد عبيد بن ابيعبدالله الفارسي وغيره رفعوه الى ابيعبدالله عليه السلام قال ان الكروبيين قوم من شيعتنا من الخلق الأول جعلهم الله خلف العرش لو قسم نور واحد منهم على اهل الأرض لكفاهم ثم قال ان موسى لما سأل ربه ما سأل امر واحدا من الكروبيين فتجلى للجبل فجعله دكا **ايضا** صفحه بيست ويكم حدثنا يعقوب بن يزيد عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضيل عن ابي الحسن عليه السلام قال ولاية علي عليه السلام مكتوب في جميع صحف الأنبياء ولن يبعث الله نبيا الا بنبوة محمد وولاية وصيه علي عليهما السلام **ترجمه** ابيحمزه گويد بحضرت ابيجعفر عليه السلام عرض كردم جعلت فداك خبر بده بمن از قول الله عز وجل كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود يا فلان هر شيء هلاك ميشود وباقي ميماند وجه الله ووجه الله اعظم واجل است از اينكه وصف بشود ولكن معنايش هر شيء هلاك ميشود مگر دين او ومائيم وجه الله چنين وجهيكه باو بر الله تبارك وتعالى معرفت وعبادت ميشود **ايضا** ابن مغيره گويد بوديم در محضر حضرت ابيعبدالله عليه السلام پس سؤال نمود از آنحضرت مردى از قول الله عز وجل كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود چه ميگويند باين راوى گويد عرض كردم ميگويند هلاك ميشود هر شيء مگر وجه الله تعالى پس فرمود هلاك ميشود هر شيء مگر وجه الله تعالى چنين وجهيكه باو بر الله تبارك وتعالى معرفت رسانده عبادت ميشود ومائيم وجه الله چنين وجهيكه باو بر الله تبارك وتعالى جل جلاله معرفت وعبادت ميشود **ايضا** در حديث عليحده راوى گويد حضرت ابيعبدالله عليه السلام فرمود بدرستيكه از كروبيين قومى هست از شيعيان ما از خلق اول قرار داده است الله تبارك وتعالى ايشان را در خلف عرش هرگاه قسمت شود نور يكنفرى از ايشان بر اهل زمين هر آينه كفايت ميكند نور آن يكنفر بر اهل زمين بعد از آن فرمود بدرستيكه حضرت موسى على نبينا وآله وعليه السلام زمانيكه از رب خود جل جلاله سؤال كرد آنچه سؤال كرده بود الله عز وجل امر فرمود بيكنفرى از كروبيين پس از نورش ظاهر كرد بر كوه پس آن كوه منهدم وپاره پاره شد **ايضا** در حديث آخر محمد بن فضيل از حضرت ابي الحسن عليه السلام روايت ميكند كه آنحضرت فرمود ولايت حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه در جميع صحف انبياء مكتوب است والله تبارك وتعالى مبعوث نفرموده است يك پيغمبر را مگر با نبوت حضرت محمد صلى الله عليه وآله وولايت وصى او حضرت امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه الصلوة والسلام **الثامن والستون في بصائر الدرجات** در صفحه بيست ودوم حدثنا محمد بن احمد عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن حنان بن سدير عن سالم عن ابيمحمد قال قلت لابيجعفر عليه السلام اخبرني عن الولاية انزل بها جبرئيل من عند رب العالمين يوم الغدير فقال نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ قال هي الولاية لامير المؤمنين عليه السلام **ايضا** در صفحه بيست ودوم حدثنا محمد بن الحسين عن صفوان بن يحيى واحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن حجر بن زائده عن حمران عن ابيجعفر عليه السلام في قول الله تعالى يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا قال هي ولاية امير المؤمنين عليه السلام **ايضا** در صفحه بيست ودوم حدثنا العباس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن صباح المزني عن الحرث بن حصيرة عن حبة العرني قال قال امير المؤمنين عليه السلام ان الله عرض ولايتي على اهل السموات وعلى اهل الأرض اقر بها من اقر وانكرها من انكر انكرها يونس فحبسه الله في بطن الحوت حتى اقر بها **ايضا** در صفحه بيست ودوم حدثنا احمد بن محمد عن ابن ابي عمير وغيره عن محمد بن الفضيل عن ابيحمزة الثمالي عن ابيجعفر عليه السلام قال قلت جعلت فداك ان الشيعة يسئلونك عن تفسير هذه الآية عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ قال فقال ذلك الي ان شئت اخبرهم وان شئت لم اخبرهم قال فقال

لکنی اخبرک بتفسیرها قال فقلت عم یتسائلون قال فقال هی امیر المؤمنین علیه السلام کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول ما لله آیة اکبر منی ولا لله من نبأ اعظم
اعظم منی ولقد عرضت ولایتی علی الامم الماضیة فابت ان تقبلها قال قلت له قل هو نبأ عظیم انتم عنه معرضون قال هو والله امیر المؤمنین علیه
الصلوة والسلام **ایضاً** در صفحه بیست وسیم محمد بن الحسین عن النضر بن سوید عن خالد بن حماد ومحمد بن الفضیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال
سئلت عن قول الله عز وجل ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا قال تفسیرها ولا تجهر بولایة علی علیه السلام ولا بما اکرمته
به حتی آمرک بذلک ولا تخافت بها یعنی ولا تکتمها علیا علیه السلام واعلمه ما اکرمته به واما قوله وابتغ بین ذلک سبیلا فانه یعنی اطلب لی وسلنی
ان اذن لک ان تجهر بولایة علی علیه السلام وادع الناس الیها فاذن له یوم غدیر خم **ایضاً** در صفحه بیست وسیم علی بن محمد بن سعید عن حمدان بن سلیمان
عن عبد الله بن محمد الیمانی عن منیع عن یونس عن صباح المزنی عن ابی عبد الله علیه السلام قال عرج بالنبی صلی الله علیه وآله الی السماء مائة وعشرین مرة ما من مرة
الا وقد اوصی الله النبی صلی الله علیه وآله بولایة علی والائمة علیهم السلام من بعده اکثر مما اوصاه بالفرائض **ترجمه** راوی گوید بحضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم
خبر بده مرا از ولایت که نازل شده است جبرئیل از نزد رب العالمین در روز غدیر پس فرمود نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین
بلسان عربی مبین وانه لفی زبر الاولین فرمود او ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است **ایضاً** در حدیث دیگر راوی گوید حضرت ابی جعفر علیه السلام
فرمود در قول الله تبارک وتعالی یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوریة والانجیل وما انزل الیکم من ربکم ولیزیدن کثیرا
منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا فرمود او ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است **ایضاً** در حدیث علیحده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
بدرستیکه الله تبارک وتعالی ولایت مرا بر اهل آسمانها واهل زمین تکلیف نمود اقرار نمود بآن آنکسیکه اقرار نمود وانکار کرد آنکسیکه انکار کرد
انکار نمود حضرت یونس پس حبس فرمود الله عز وجل او را در شکم ماهی تا اینکه اقرار کرد بولایت **ایضاً** در حدیث آخر ابی حمزه ثمالی گوید بحضرت ابی جعفر
علیه السلام عرض کردم جعلت فداک بدرستیکه شیعه سوال میکنند از شما از تفسیر این آیه عم یتسائلون عن النبأ العظیم ابی حمزه گوید پس آنحضرت فرمود
این مسئله با من است هرگاه بخواهم خبر میدهم بایشان وهرگاه بخواهم خبر نمیدهم بایشان پس فرمود لکن بدرستیکه من خبر میدهم ترا از تفسیر ش
ابی حمزه گوید پس عرض کردم عم یتسائلون پس آنحضرت علیه السلام فرمود او امیر المؤمنین علیه السلام است وفرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود نیست
برای الله تبارک وتعالی آیه کبیرتر از من ونیست برای الله عز وجل نباء عظیم اعظم از من وبتحقیق تکلیف شد ولایت من بر امتهای ماضیه پس ابا کردند
اینکه قبول نمایند از آن ابی حمزه گوید بآنحضرت عرض کردم قل هو نبأ عظیم انتم عنه معرضون فرمود او والله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است **ایضاً**
در حدیث دیگر ابی حمزه ثمالی گوید از حضرت ابی جعفر علیه السلام سوال کردم از قول الله عز وجل ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک
سبیلا فرمود تفسیر آن ولا تجهر یعنی اشکار مکن ولایت علی علیه السلام را ونه آنها اینکه کرامت کرده ام باو تا اینکه اظهار اینرا بتو امر نمایم ولا تخافت
بها یعنی مخفی مکن از حضرت علی علیه السلام وتعلیم نما باو آنها اینکه باو کرامت کرده ام فرمود اما قول الله تبارک وتعالی وابتغ بین ذلک سبیلا یعنی طلب کن و
سوال نما از من اینکه اذن بدهم بتو بر اینکه اظهار واشکار نمائی ولایت علی علیه السلام را ودعوت نمائی ناس را بولایت او حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود پس الله تبارک
وتعالی اذن داد بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم که ولایت آنحضرت را بمردم ابلاغ فرماید **ایضاً** در حدیث آخر راوی گوید حضرت
ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله یکصد وبیست دفعه بآسمان عروج کرد ونمیشد دفعه که مگر الله تبارک وتعالی وصیت فرمود
بود ولایت حضرت امیر المؤمنین وولایت ائمه معصومین علیهم السلام را بعد از او واکثر از آنها اینکه بر فرایض وصیت کرده بود **التاسع والستون وفیه**
در صفحه بیست وچهارم حدثنا العباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن ابی الجارود عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ذات یوم وهو
عنده جماعة من اصحابه اللهم لقنی اخوانی مرتین فقال من حوله من اصحابه اما نحن اخوانک یا رسول الله صلی الله علیه وآله فقال لا انکم اصحابی واخوانی قوم من
آخر الزمان آمنوا بی ولم یرونی لقد عرفنیهم الله باسمائهم واسماء آبائهم من قبل ان یخرجهم من اصلاب آبائهم وارحام امهاتهم لاحدهم اشد علی بقیة دینه من خرط
القتاد فی اللیلة الظلماء او کالقابض علی جمر الغضا اولئک مصابیح الدجی ینجیهم الله من کل فتنة غبراء مظلمة **ایضاً** در صفحه بیست وپنجم حدثنا احمد
بن محمد عن الحسین بن محبوب عن صالح بن سهل عن ابی عبد الله علیه السلام ان رجلا جاء الی امیر المؤمنین علیه السلام وهو مع اصحابه فسلم علیه ثم قال انا والله احبک
واتولاک فقال له امیر المؤمنین علیه السلام ما انت کما قلت قال بلی والله انی احبک واتولاک فقال له امیر المؤمنین کذبت ویلک ان الله خلق الارواح قبل الابدان
بالفی عام ثم عرض علینا المحب لنا فوالله ما رأیت روحک فیمن عرض علینا فاین کنت قال فسکت الرجل عند ذلک ولم یراجعه **ایضاً** در صفحه بیست وپنجم حدثنا
ابرهیم بن هاشم عن عمرو بن عثمان عن ابی محمد المشهدی من آل رجاء البجلی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رجل لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام یا امیر المؤمنین انا
والله احبک فقال له کذبت قال سبحان الله یا امیر المؤمنین احلف بالله انی احبک فتقول کذبت قال وما علمت ان الله خلق الارواح قبل الابدان بالفی
عام فاسکنها الهواء ثم عرضها علینا اهل البیت فوالله ما منها روح الا وقد عرفنا بدنه فوالله ما رأیتک فیها فاین کنت قال ابو عبد الله علیه السلام کان فی النار
ایضاً در صفحه بیست وپنجم حدثنا محمد بن احمد عن یعقوب بن یزید عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن علیه السلام فی قول الله تعالی یوفون بالنذر
الذی اخذ علیهم المیثاق من ولایتنا **ایضاً** در صفحه بیست وششم حدثنا محمد بن حماد الکوفی عن ابیه عن نصر بن مزاحم عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال
ان الله اخذ میثاق شیعتنا من صلب آدم فنعرف بذلک حب المحب وان اظهر خلاف ذلک بلسانه ونعرف بغض المبغض وان اظهر حبنا اهل البیت **ترجمه**

در وصف اخوان آخر الزمان

ابی بصیر گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود روزی در محضر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله جماعتی از اصحابش در اطراف آنحضرت بودند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله دو مرتبه فرمودند اللهم لقنی اخوانی پس اصحاب که در اطراف آنحضرت بودند عرض کردند آیا ما برادران تو نیستیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود نه بدرستیکه شما اصحاب منید و اخوان من قومی هستند در آخر الزمان بمن ایمان آورند در حالتیکه مرا ندیده اند هر آینه بتحقیق شناسانیده است بمن الله تبارک و تعالی ایشان را با اسماء شان و اسماء پدران ایشان قبل از آنکه خارج نماید ایشان را از اصلاب پدران شان و ارحام مادرانشان و ایشان در دین شان محکم میباشند حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود بعد از آن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله این مثل را در وصف قوم آخر الزمان که در عرب ضرب المثل است فرمودند لاحدهم اشد علی بقیة دینه من خرط القتاد فی اللیلة الظلماء او کالقابض علی جمر الغضا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود ایشان (یعنی قوم آخر الزمان) چراغهای ظلمانند نجات میدهد ایشان را الله تبارک و تعالی از هر فتنه **ایضاً** در حدیث علیحده راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه مردی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده پس بآنحضرت سلام عرض کرده بعد از آن عرض کرد من والله یا امیر المؤمنین ترا دوست میدارم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآنمرد فرمود اینطور که تو میگوئی چنین نیستی آنمرد عرض کرد بلی والله من ترا دوست داشته و محب تو هستم پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بآنمرد فرمود دروغ گفتی وای بر تو بدرستیکه الله تبارک و تعالی خلق فرموده ارواح را از ابدان دو هزار سال قبل بعد از آن نشان داده برای ما محب را پس والله من روح ترا آنوقت ندیده ام که کجا بوده پس آنمرد ساکت شده چیزی نگفت **ایضاً** در حدیث دیگر راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که مردی بحضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عرض کرد من والله ترا دوست میدارم یا امیر المؤمنین پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآنمرد فرمود دروغ گفتی پس آنمرد عرض کرد سبحان الله یا امیر المؤمنین من قسم میخورم بالله تبارک و تعالی که ترا دوست میدارم پس تو میفرمائی دروغ گفتی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود آیا ندانسته بدرستیکه الله تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از ابدان خلق فرموده پس بر هوا حبس فرموده بعد از آن بما اهلبیت نشان داده است پس والله نیست روحیکه مگر بتحقیق ما بشناسیم بدن او را پس والله من روح ترا در آنجا ندیده ام پس کجا بودی حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود در آتش بود **ایضاً** در حدیث دیگر راوی گوید بحضرت ابی الحسن علیه السلام فرمود در قول الله عز و جل یوفون بالنذر کسانی هستند که اخذ شده از ایشان میثاق یعنی عهد از ولایت ما **ایضاً** در حدیث آخر جابر گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارک و تعالی اخذ فرموده میثاق شیعیان ما را از صلب آدم علی نبینا و آله و علیه السلام پس ما بشناسیم حب محب را اگرچه خلاف محبت از لسانش ظاهر شود و ما میشناسیم بغض مبغض را اگرچه محبت ما اهلبیت را ظاهر نماید

السبعون فی بصائر الدرجات در صفحه بیست و ششم حدثنا یعقوب بن یزید عن ابن سنان عن مسمع کردین قال قلت لابیعبدالله علیه السلام انی اعتللت فکنت اذا اکلت عند الرجل تاذیت به و انی اکلت من طعامک و لم اتاذ به قال انک لتاکل طعام قوم تصافحهم الملائکة علی فرشهم قال قلت و یظهرون لکم قال هم الطف بصبیاننا منا **ایضاً** در صفحه بیست و ششم حدثنا عمران بن موسی عن موسی بن جعفر عن الحسن بن علی قال حدثنا عبدالله بن سهل الاشعری عن ابیه عن ابی البیع قال دخل حمران بن اعین علی ابیجعفر علیه السلام و قال له جعلت فداک بلغنا ان الملئکة تنزل علیکم فقال ای و الله لتنزل علینا تطأ فرشنا اما تقرأ کتاب الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون **ایضاً** در صفحه بیست و ششم حدثنا عبدالله بن عامر عن الربیع بن ابی الخطاب عن جعفر بن بشیر عن سلیمان بن خالد عن ابیعبدالله علیه السلام قوله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملئکة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون فقال ابو عبدالله علیه السلام اما والله و سدناهم الوسائد فی منازلنا **ایضاً** در صفحه بیست و ششم حدثنا محمد بن الحسن بن علی بن فضال عن عمر بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمار الساباطی قال اصبت شیئاً علی وسائد کانت فی منزل ابیعبدالله علیه السلام فقال له بعض اصحابنا ما هذا جعلت فداک و کان یشبه شیئاً یکون فی الحشیش کثیراً کانه خرز فقال ابو عبدالله علیه السلام هذا مما یسقط من اجنحة الملائکة ثم قال یا عمار ان الملئکة لتأتینا و انها لتمر باجنحتها علی رؤس صبیاننا یا عمار ان الملئکة لتزاحمنا علی نمارقنا **ایضاً** در صفحه بیست و هفتم حدثنا ابراهیم بن هاشم عن عبدالله بن حماد عن المفضل بن عمر قال دخلت علی ابیعبدالله علیه السلام فبینا انا عنده جالس اذ اقبل موسی ابنه و فی رقبته قلادة فیها ریش غلاظ فدعوت به فقبلته و ضممته الی ثم قلت لابیعبدالله علیه السلام جعلت فداک ای شیء هذا الذی فی رقبة موسی فقال هذا من اجنحة الملائکة قال قلت و انها لتأتیکم فقال نعم انها لتأتینا و تعفر فی فرشنا و ان هذا الذی فی رقبة موسی من اجنحتها **ایضاً** در صفحه بیست و هفتم حدثنا احمد عن الحسین بن برة الاصم عن ابی بکیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال سمعته یقول ان الملئکة لتنزل علینا فی رحالنا و تتقلب علی فرشنا و تحضر موائدنا و تاتینا من کل نبات فی زمانه رطب و یابس و تقلب صبیاننا و تمنع الدواب ان تصل الینا و تاتینا فی وقت کل صلوة لتصلیها معنا و ما من یوم یاتی علینا و لا لیل الا و اخبار اهل الارض عندنا و ما یحدث فیها و ما من ملک یموت فی الارض و یقوم غیره الا و تاتینا بخبره و کیف کان سیرته فی الدنیا **ترجمه** راوی گوید بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم بدرستیکه بمن علتی رسید مریض شدم پس بودم من زمانیکه در نزد مردی طعامی میخوردم از آن طعام بمن خیلی اذیت میکرد و بدرستیکه من از طعام شما میخوردم هیچ اذیت بمن نکشم حضرت فرمود بدرستیکه تو از طعام قومی میخوری که مصافحه میکنند با ایشان ملائکه راوی گوید عرض کردم که ملائکه بر شما ظاهر میشوند فرمود ایشان مهربانترند بر صبیان ما از ما **ایضاً** در حدیث دیگر راوی گوید حمران بن اعین داخل شد بخدمت حضرت ابیجعفر علیه السلام و عرض کرد بآنحضرت جعلت فداک بما رسیده

قال ابوجعفر علیه السلام والله ان الملئکة لتنزل علینا

است که ملائکه بر شما نازل میشوند پس آنحضرت علیه فرمود بلی سوگند که ملائکه بما نازل میشوند و در فرش ما مشی میکنند آیا نخوانده کتاب الله تبارک و تعالی را اِنَّ
الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ **ایضاً** در حدیث علیحده
راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه فرمود که قول الله تعالی اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا
وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ پس حضرت ابیعبد الله علیه فرمود والله ما از پرهای ایشان متکا درست مینمائیم **ایضاً** در حدیث دیگر عمار ساباطی
گوید در منزل حضرت ابیعبد الله چیزی دیدم که از آن شئی متکا درست کرده بودند پس بعضی از اصحاب ما بآنحضرت عرض کرد جعلت فداک چیست این شئی
که در جوف متکا است شبیه است بر شئی که در حشیش میشود پس حضرت ابیعبد الله علیه فرمود این شئی از آنهائیست که از پرهای ملئکه می افتد بعد از
آن فرمود یا عمار بدرستیکه ملائکه بما میایند پرهای ایشان را میمالند بر سرهای صبیان ما یا عمار بدرستیکه ملائکه مزاحمت میرسانند بما در متکاهای ما
ایضاً در حدیث دیگر مفضل بن عمر گوید داخل شدم بخدمت حضرت ابیعبد الله علیه در این بین که من در محضر آنحضرت نشسته بودم حضرت موسی
پسر آنحضرت تشریف آورد و در گردن آنحضرت قلاده بود که در آن قلاده پر درشت و غلیظی بود عمار گوید پس من از دست و پای آنحضرت بوسه کرده بعد
از آن بحضرت ابیعبد الله علیه عرض کردم جعلت فداک چیست این شئی که در گردن موسی علیه هست پس آنحضرت فرمود که این از پرهای ملائکه است عمار
گوید عرض کردم ملائکه بخدمت شما میایند پس فرمود نعم ملائکه بما میایند در فرش ما مشی مینمایند و اینکه می بینی در گردن موسی است از پرهای ملائکه است
ایضاً در حدیث علیحده راوی گوید از حضرت ابیعبد الله علیه شنیدم میفرمود بدرستیکه ملائکه بما نازل میشوند در مسکنهای ما و در فرش ما مشی مینمایند
و در مائده ما حاضر میشوند و از هر نبات و سبزیجات و رطب و یابس در زمان خود میاورند و صبیان ما را بر میدارند و حشرات و دواب را از ایشان منع مینمایند
و در هر وقت نماز میایند معا با ما نماز میخوانند و نیست روزی و شبی مگر اینکه اخبار در کل زمین را بما میاورند و آنچه حادث شده است و نمیشود در روی
زمین که یک پادشاهی بمیرد و پادشاه دیگر در جای او بنشیند مگر اینکه خبرش را بما میاورند و چگونه بوده است سیرت و رفتار آن پادشاه در دنیا
الحادی و السبعون و فیه در صفحه بیست و هفتم حدثنا احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن مالک بن عطیة عن ابی حمزة الثمالی قال کنت استاذن
علی ابیجعفر علیه فقیل عنده قوم اثبت قلیلا حتی یخرجوا فخرج قوم انکرتهم و لم اعرفهم ثم اذن لی فدخلت علیه فقلت جعلت فداک هذا زمان بنی
امیه و سیفهم یقطر دما فقال لی یا ابا حمزة هؤلاء وفد شیعتنا من الجن جاؤا یسئلوننا عن معالم دینهم **ایضاً** در صفحه بیست و هفتم حدثنی محمد بن اسمعیل
عن علی بن الحکم عن مالک بن عطیة عن ابی حمزة قال کنت مع ابیعبد الله علیه فیما بین مکة و المدینة اذا التفت عن یساره فاذا کلب اسود فقال مالک قبحک
الله ما اشد مسارعتک فاذا هو شبیه بالطایر فقلت ما هو جعلت فداک فقال هذا عثم برید الجن مات هشام الساعة فهو یطیر ینعاه فی کل بلدة **ایضاً**
در صفحه بیست و هشتم حدثنا ابرهیم بن هاشم عن ابرهیم بن اسحق عن عبد الله بن حماد عن عمرو بن یزید بیاع السابری قال قال ابو عبد الله علیه بینا رسول الله
صلی الله علیه و آله ذات یوم جالس اذ اتاه رجل طویل کانه نخلة فسلم علیه فرد علیه فقال یشبه الجن و کلامهم قال فمن انت یا عبد الله فقال انا الهام بن هیم
بن لاقیس بن ابلیس فقال رسول الله صلی الله علیه و آله ما بینک و بین ابلیس الا ابوین فقال نعم یا رسول الله قال فکم اتی لک قال اکلت عمر الدنیا الا اقله انا
ایام قتل قابیل هابیل غلام افهم الکلام و انهی عن الاعتصام و اطوف الاجسام و امر بقطیعة الارحام و افسد الطعام فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله
بئس سیرة الشیخ المتامل و الغلام المقبل فقال یا رسول الله انی تائب قال علی ید من جری توبتک من الانبیاء قال علی ید نوح و کنت معه فی سفینته و عاتبته
علی دعائه علی قومه حتی بکی و ابکانی و قال لا جرم انی علی ذلک من النادمین و اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین ثم کنت مع هود فی مسجده مع الذین امنوا معه
فعاتبته علی دعائه علی قومه حتی بکی و ابکانی و قال لا جرم انی علی ذلک من النادمین و اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین ثم کنت مع ابرهیم حین کاده قومه
فالقوه فی النار و جعلها الله علیه بردا و سلاما ثم کنت مع یوسف حین حسده اخوته فالقوه فی الجب فبادرته الی قعر الجب فوضعته وضعا رفیقا ثم کنت معه فی السجن
اونسه فیه حتی اخرجه الله منه ثم کنت مع موسی و علمنی سفرا من التوریة و قال ان ادرکت عیسی فاقرأه منی السلام فلقیته و اقرأته من موسی السلام و علمنی سفرا من الانجیل
و قال ان ادرکت محمدا صلی الله علیه و آله فاقراه منی السلام فعیسی یا رسول الله یقرأ علیک السلام فقال النبی صلی الله علیه و آله و علی عیسی روح الله و کلمته و
جمیع انبیاء الله و رسله ما دامت السموات و الارض السلام و علیک یا هام بما بلغت السلام فارفع الینا حوائجک قال حاجتی ان یبقیک الله لامتک و
یصلحهم لک و یرزقهم الاستقامة لوصیک من بعدک فان الامم السالفة انما هلکت بعصیان الاوصیاء و حاجتی یا رسول الله ان تعلمنی سورا من القرآن
اصلی بها فقال لعلی یا علی علم الهام و ارفق به فقال هام یا رسول الله من هذا الذی ضممتنی الیه فانا معاشر الجن قد امرنا ان لا نکلم الا نبیا او وصی نبی
فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله یا هام من وجدتم فی الکتاب وصی آدم قال شیث بن آدم قال فمن وجدتم وصی نوح قال سام بن نوح قال فمن کان وصی
هود قال یوحنا بن حنان بن عم هود قال فمن کان وصی ابرهیم قال اسحق بن ابرهیم قال فمن کان وصی موسی قال یوشع بن نون قال فمن کان وصی عیسی
قال شمعون بن حمون الصفا ابن عم مریم قال فمن وجدتم فی الکتاب وصی محمد صلی الله علیه و آله قال هو فی التوریة الیا قال رسول الله صلی الله علیه و آله هذا
الیا هو علی وصیی قال الهام یا رسول الله صلی الله علیه و آله فله اسم غیر هذا قال نعم هو حیدره فلم تسئلنی عن ذلک قال انا وجدنا فی کتاب الانبیاء انه فی الانجیل
هیدارا قال هو حیدره قال فعلمه علی علیه سورا من القرآن فقال هام یا علی یا وصی محمد صلی الله علیهما اکتفی بما علمتنی من القرآن قال نعم یا هام قلیل من القرآن
کثیر ثم قام هام الی النبی صلی الله علیه و آله فودعه فلم یعد الی النبی صلی الله علیه و آله حتی قبض **ترجمه** ابی حمزه گوید بودم من اذن میخواستم که بخدمت حضرت

اجنّ مؤمن
بمجلس حضرت
ابیعبد الله علیه

ابیجعفر علیه السلام مشرف شوم پس بمن گفته شد که در محضر آنحضرت قومی هست قلیلی صبر کن تا اینکه آنها خارج شوند پس قومی خارج شدند که من ایشانرا
نشناختم بعد از آن بمن اذن داده شد پس داخل شدم بخدمت آنحضرت عرض کردم جعلت فداک حالیه زمان بنی امیه از سیف ایشان خون جاریست پس حضرت
ابیجعفر علیه السلام بمن فرمود یا باحمزه اینها جماعتی هستند از شیعیان ما از جن آمده اند از ما سؤال نمایند از معالم دینشان **ایضاً** در حدیث دیگر ابیحمزه گوید بودم
من معا با حضرت ابیعبدالله علیه السلام در ما بین مکه و مدینه که ناگاه ملتفت شده در یسار آنحضرت یك سگ سیاهی دیدم پس آنحضرت بسگ فرمود چه شده آنت
بتو الله تبارك وتعالی روی تو را قبیح نماید چه بدا است ملاقات تو ابیحمزه گوید پس دیدم او را که بمرغ شبیه است پس بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم جعلت
فداک این چیست و یا کیست پس آنحضرت فرمود این عثم قاصد جن است خبر آورده است که هشام الساعه مرده است پس او طیران کرده خبر بردن او را ابهر الله
میبرد **ایضاً** در حدیث آخر راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله روزی نشسته بودند ناگاه یك مرد طویل گویا
که او مثل درخت خرما است بخدمت آنحضرت آمده سلام عرض کرد پس آنحضرت جواب سلام را رد فرمود حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود آن مرد شبیه بجن و کلامش هم بکلام
جن شبیه بود پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله بآنمرد فرمود یا عبدالله تو کیستی پس آنمرد عرض کرد من هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیسم پس حضرت رسول
الله صلی الله علیه و اله باو فرمود بین تو و بین ابلیس دو پدر هست پس عرض کرد نعم یا رسول الله حضرت فرمود چقدر عمر کرده عرض کرد تا میکه قابیل هابیل را
کشت من غلام بودم (یعنی جوان) کلام را میفهمیدم (وانهی عن الاعتصام واطوف الاجسام وامر بقطیعة الارحام وافسد الطعام) یعنی کارم مثل ابلیس
تولید فساد و شیطنت بود) پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله بآنمرد فرمود چه بدسیرت است سیرت تو و جد تو ابلیس پس آنمرد عرض کرد یا رسول الله
بدرستیکه من توبه کرده ام حضرت فرمود بادست کدام از انبیاء توبه تو جاری شده است عرض کرد بادست نوح ع و بودم من با او معا در کشتی او و عتاب کردم
باو بسبب غلطی او بر قومش که غرق کرد تا اینکه گریه کرد و مرا هم بگریاند و گفت شك نیست که من هم از نادمین هستم و پناه میبرم بر الله تبارك و
تعالی بر اینکه از جاهلین بوده باشم بعد از آن هام گفت بودم من با هود ع معا در مسجدش با آن کسانیکه ایمان آورده بودند با و پس او را عتاب کردم
بجهت دعا و نفرین او بقومش تا اینکه گریه کرده مرا هم بگریاند و گفت که شك نیست که من از نادمین هستم و پناه میبرم بر الله عز و جل بر اینکه از جاهلین
بوده باشم بعد از آن هام گفت بودم من با ابرهیم ع معا وقتیکه حیله کردند با و قوم او پس او را باتش انداختند وقرار داد الله عز و جل آتش را باو سرد و
سلامت بعد از آن بودم من با یوسف ع در حینیکه برادرانش باو حسد کرده پس او را بچاه انداختند پس من پیش دستی کرده او را در قعر چاه گرفته پس او را
آهسته بزمین گذاشتم بعد بودم با او معا در حبس و بودم با و تا اینکه الله تبارك و تعالی او را از حبس خارج فرمود بعد از آن هام گفت بودم من
با حضرت موسی ع معا و تعلیم فرمود بمن سفری از توریة و بمن گفت هر گاه حضرت عیسی ع را درك نمائی پس از من باو سلامی برسان و من ملاقات کردم
حضرت عیسی را و سلام حضرت موسی را باو رساندم و از انجیل سفری هم بمن تعلیم نموده و گفت هر گاه حضرت محمد صلی الله علیه و اله را درك نمائی از من باو
سلام عرض کن هام گفت پس حضرت عیسی یا رسول الله بتو سلام میرساند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود بر عیسی روح الله و جمیع انبیاء
الله و رسل و ما دامت السموات والارض سلام باد و بر تو یا هام سلام باد پس هر حاجت داری از ما بخواه عرض کرد حاجت من اینکه الله عز و جل را
باقی دارد برای اصلاح امت تو و روزی فرماید استقامت را در امر وصی تو بعد از تو پس بدرستیکه امم سابقه هلاك شدند بعصیان اوصیاء و حاجت من بتو
این است اینکه سوره از قران بمن تعلیم فرمائی در نماز بخوانم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی تعلیم کن بر هام
از قران پس هام عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و اله کیست این که فرمودید قرآن را بمن تعلیم نماید پس ما طایفه جن بتحقیق امر شدیم بر اینکه تکلم
ننمائیم مگر با پیغمبر یا با وصی او پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله باو فرمود یا هام در کتاب چطور یافته اید وصی آدم ع را عرض کرد شیث بن آدم فرمود
وصی نوح را چطور یافته اید عرض کرد سام بن نوح فرمود وصی هود را چطور یافته اید عرض کرد یوحنا بن خنان ابن عم هود فرمود وصی ابرهیم چطور است
عرض کرد اسحق بن ابرهیم فرمود وصی موسی چطور است عرض کرد یوشع بن نون فرمود وصی عیسی چطور است عرض کرد شمعون بن حمون الصفا ابن عم مریم فرمود
چطور یافتید در کتاب وصی محمد را (صلی الله علیه و اله) عرض کرد او در توریة الیا حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود الیا او علی ع وصی من است هام
عرض کرد یا رسول الله پس برای او غیر از این اسم اسمی دیگر هست فرمود نعم او حیدره آیا فرمود چرا از این سؤال نمودی عرض کرد ما یافته ایم در کتاب انبیا او در انجیل
(هیدا) است فرمود او (حیدره) است و فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چند سوره از قران باو تعلیم فرمود پس هام عرض کرد یا علی صلوات الله علیه کفایت
میکند بمن ای جلیل از قران تعلیم فرمودی فرمود نعم یا هام قلیلی از قران کثیر است بعد از آن هام برخاسته حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله را وداع نموده
رفت بعد دیگر هام دیده نشد تا اینکه آنحضرت بض شد **الثانی والسبعون فی بصائر الدرجات** در صفحه بیست هشتم حدثنا عبدالله
بن محمد عن محمد بن ابرهیم قال حدثنا بشر عن فضالة عن محمد بن مسلم عن المفضل بن عمر قال حمل الی ابیعبدالله علیه السلام مال من خراسان مع رجلین من اصحابه لم
یزالا یتفقدان المال حتی مر بالری فرفع الیهما رجل من اصحابهما کیسا فیه الفا درهم فجعلا یتفقدان فی کل یوم الکیس حتی دنیا من المدینة فقال
احدهما تعال حتی ننظر ما حال المال فنظرا فاذا المال علی حاله ما خلا کیس الرازی فقال احدهما لصاحبه نقول الساعة لابیعبدالله علیه السلام انه کریم
وانا ارجوان یکون علم ما نقول عنده فلما دخلا المدینة قصدا الیه فسلما الیه المال فقال لهما این کیس الرازی فاخبراه بالقصة فقال لهما ان
رایتما الکیس تعرفانه قالا نعم قال یا جاریة علی بکیس کذا وکذا فاخرجت الکیس فرفعه ابو عبدالله علیه السلام الیهما فقال اتعرفانه قالا هو ذاک قال انی

مال من خراسان حمل الى ابى عبد الله ع

احتجت في جوف الليل الى مال فوجهت رجلان من الجن من شيعتنا فاتيانى بهذا الكيس من متاعكما **ترجمه** مفضل بن عمر گويد حمل شد مالى از خراسان با دو نفر مرديكه بخدمت حضرت ابيعبدالله عليه السلام از اصحابش باشند آن دو نفر همين مال را حفظ ميكردند تا اينكه بملك رى رسيدند پس يك كيسه از اصحاب بان دو نفر دادند كه در آن كيسه دو هزار درهم بود پس آن دو نفر هر روز مال حمل شده از خراسان و آن كيسه را حفظ كرده و مواظبت بودند كه تلف نشود تا اينكه بمدينه نزديك شدند پس يكى از آن دو نفر برفيقش گفت بيا مال را تفتيش بكنيم پس تفتيش كردند ديدند همه مال سالم و درست است غير از آن كيسه را كه در رى داده بودند نيست پس يكى از آن دو نفر بصاحبش گفت خدا تكليف ما چيست بعد از رسيدن بخدمت حضرت ابيعبدالله عليه السلام بانحضرت چه عرض بكنيم و من اميد دارم كه انحضرت بحال ما عالم باشد پس تا اينكه بمدينه داخل شدند مال را بحضرت ابيعبدالله عليه السلام تسليم نمودند پس حضرت فرمود كجا است كيسه را در رى پس قصه را بانحضرت خبر دادند پس حضرت ابيعبدالله عليه السلام بان دو نفر فرمود هرگاه شما آن كيسه را ببينيد آيا ميشناسيد عرض كردند نعم حضرت كنيزش را صدا كرده فرمود بيار من كيسه را كه چنين و چنان است كنيز كيسه را آورده پس حضرت ابيعبدالله عليه السلام كيسه را بنزد ايشان گذاشته فرمود آيا ميشناسيد كيسه را عرض كردند بلى اين همان كيسه است حضرت ابيعبدالله عليه السلام فرمود بدرستيكه من شبانه محتاج شدم بمالى پس مردى از جن از شيعيان ما فرستادم اين كيسه را از متاع شما بنزد من آورده است

الثالث والسبعون وفيه در صفحه سى ام حدثنا محمد بن عبدالله بن محمد بن حجال عن ثعلبة عن عبدالرحيم عن ابيجعفر عليه السلام في هذه الاية وكذلك نرى ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين قال كشط له عن الارض حتى راها ومن فيها وعن السماء حتى رآها ومن فيها والملك الذى يحملها والعرش ومن عليه وكذلك ارى صاحبكم **ايضا** در صفحه سى ام حدثنا احمد بن محمد عن ابيه عن عبدالله بن المغيرة عن عبدالله بن مسكان قال قال ابو عبدالله عليه السلام وكذلك نرى ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين قال كشط لابرهيم السموات السبع حتى نظر الى ما فوق العرش وكشط له الارض حتى رأى ما في الهواء وفعل بمحمد صلى الله عليه واله مثل ذلك وانى لارى صاحبكم والائمة من بعده قد فعل بهم مثل ذلك **ايضا** در صفحه سى ام حدثنا الحسن بن على عن ابن النعمان عن ابيه عن ابن مسكان عن ابى بصير عن احدهما عليهما السلام قال قلت له وكذلك نرى ابرهيم ملكوت السموات والارض قال كشف له السموات والارض حتى راها وراى ما فيها والعرش وعليه قال قلت فاوتى محمد صلى الله عليه واله مثل ما اوتى ابرهيم قال نعم وصاحبكم هذا **ترجمه** راوى گويد از حضرت ابيجعفر عليه السلام در اين سؤال كردم يا سوال شد وكذلك نرى ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين فرمود كشف شد براى حضرت ابرهيم عليه السلام زمين تا اينكه ديد زمين را و انچه در زمين هست و كشف شد آسمان تا اينكه ديد آسمان را و انچه در آسمان هست و ديد ملكى را كه آسمان را حمل كرده است و عرش را و انچه در عرش هست و همچنين است ديده است صاحب شما يعنى حضرت ابيجعفر عليه السلام **ايضا** در حديث ديگر راوى گويد حضرت ابيعبدالله عليه السلام فرمود وكذلك نرى ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين يعنى كشف شد بر حضرت ابرهيم عليه السلام هفت آسمانها تا اينكه نظر كرد تا ما فوق عرش و كشف شد براى او زمين تا اينكه ديد انچه را كه در هوا هست و همچنين الله تبارك وتعالى همين طور فرمود بحضرت محمد صلى الله عليه واله مثل او را و ائمه عليهم السلام همچنين بعد از او كشف شد و بدرستيكه بصاحب شما هم همينطور كشف فرموده است **ايضا** در حديث از ابى بصير گويد بحضرت ابيجعفر و يا بحضرت ابيعبدالله عليه السلام عرض كردم وكذلك نرى ابرهيم ملكوت السموات والارض فرمود كشف شد براى حضرت ابرهيم عليه السلام آسمانها و زمين تا اينكه ديد انها بيكه در آسمانها و زمين هست و ديد عرش را و انچه در عرش است ابى بصير گويد بانحضرت عرض كردم عطا شده است بحضرت محمد صلى الله عليه واله مثل انچه بحضرت ابرهيم عليه السلام عطا شده است فرمود بلى و همچنين بر صاحب شما هم همينطور عطا شده است

الرابع والسبعون في بصائر الدرجات در صفحه سى و چهارم حدثنا احمد بن محمد عن عمرو بن عبدالعزيز عن محمد بن الفضيل عن ابيحمزه قال سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول والله لا يكون عالم جاهلا ابدا عالم بشيء وجاهل بشيء ثم قال الله اجل واعز واعظم واكرم من ان يفرض طاعة عبد يحجب عنه علم سمائه وارضه ثم قال لا يحجب ذلك عنه **ايضا** در صفحه سى و چهارم حدثنا احمد بن محمد ومحمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن على بن رئاب عن ضريس قال قال سمعت اباجعفر عليه السلام يقول واناس من اصحابه حوله انى اعجب من قوم يتولونا و يجعلونا ائمة ويصفون بان طاعتنا عليهم مفترضة كطاعة الله ثم يكسرون حجتهم ويخصمون انفسهم بضعف قلوبهم فينقصونا حقنا ويعيبون ذلك علينا من اعطاه الله برهان حق معرفتنا والتسليم لامرنا اترون ان الله تبارك وتعالى افترض طاعة اوليائه على عباده ثم يخفى عنهم اخبار السموات والارض ويقطع عنهم مواد العلم فيما يرد عليهم مما فيه قوام دينهم فقال له حمران جعلت فداك يا اباجعفر ارايت ما كان من امر قيام على بن ابيطالب والحسن والحسين عليهم السلام وخروجهم وقيامهم بدين الله وما اصيبوا به من قبل الطواغيت اياهم والظفر بهم حتى قتلوا وغلبوا فقال ابوجعفر عليه السلام يا حمران ان الله تبارك وتعالى قد كان قدر ذلك عليهم وقضاه وامضاه وحتمه ثم اجراه فتقدم علم رسول الله صلى الله عليه واله اليهم في ذلك قام على والحسن والحسين صلوات الله عليهم وبعلم صمت من صمت منا ولو انهم يا حمران حيث نزل بهم ما نزل من امر الله واظهار الطواغيت عليهم سالوا الله دفع ذلك عنهم والحوا فيه في ازالة ملك الطواغيت اذا لاجابهم ودفع ذلك عنهم ثم كان انقضاء مدة الطواغيت وذهاب ملكهم اسرع من سلك منظوم انقطع فتبدد وما كان الذى اصابهم من ذلك يا حمران لذنب اقترفوه ولا لعقوبة معصية خالفوا الله فيها ولكن لمنازل وكرامة من الله اراد ان يبلغها فلا تذهبن فيهم المذاهب **ايضا** در صفحه سى و پنجم حدثنا العباس بن معروف عن حماد بن عيسى عن حريز عن ابى بصير عن ابيجعفر عليه السلام قال سئل على عليه السلام عن علم النبى صلى الله عليه واله فقال علم النبى علم جميع النبيين وعلم ما كان وعلم ما هو كائن الى قيام الساعة ثم قال والذى نفسى بيده انى لاعلم علم النبى صلى الله عليه واله وعلم ما كان وما هو كائن فيما

في ان ابرهيم رأى ملكوت السموات والارض

احدهما حضرت ابيجعفر و يا حضرت ابيعبدالله عليهما السلام است

في ان الائمة عليهم السلام لمن وصفهم ومعرفتهم

يبقى وبين قيام الساعة **ايضاً** در صفحه سی و پنج حدثنا عمران بن موسى عن موسى بن جعفر عن علي بن معبد عن جعفر بن عبد الله عن حماد عن عبد الله بن عبد الرحمن
عن ابي عمرو ومعوية بن وهب قال استاذنت على ابي عبد الله عليه السلام فاذن لي فسمعته يقول في كلام له يا من خصنا بالوصية واعطانا علم ما مضى وعلم ما بقي وجعل
افئدة من الناس تهوي الينا وجعلنا ورثة الانبياء **ترجمه** ابي حمزه گويد از حضرت اباعبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود والله نميشود ابداً كه عالم جاهل
باشد عالم باشد بچيزي جاهل شود بچيزي بعد از آن فرمود الله تبارك وتعالى اجل واعز واعظم واكرم است از اينكه فرض فرمايد اطاعت كردن بنده
محجوب مستور فرمايد از او علم آسمان وزمينش را بعد از آن فرمود محجوب مستور نميشود اينها از او **ايضاً** در حديث عليحده ضريس گويد از حضرت
اباجعفر عليه السلام شنيدم ميفرمود وجماعتي از اصحابش در اطراف آنحضرت بودند فرمود بدرستيكه من تعجب ميكنم از قوميكه ما را دوست ميدارند وما را ائمه
قرار داده اند ووصف ميكنند براينكه طاعت ما برايشان فرض است مثل طاعت الله تبارك وتعالى بعد از آن شان حجت خودشان را كسر نموده ومخاصمه
مينمايند بانفس خود شان بسبب ضعف قلوبشان پس نقص مينمايند حق ما را وعيب جوئي مينمايند اينها از ما آنهائي را كه الله تبارك وتعالى بما اعطا
فرموده حجت حقه معرفت ما را وتسليم شدن بامر ما را ايا نمي بينيد بدرستيكه الله تبارك وتعالى فرض فرمود طاعت اولياء اش را بر بندگانش بعد از آن مخفي
نمايد از ايشان اخبار آسمانها وزمين را وقطع ميشود از ايشان مواد علم آنهائيكه وارد ميشود بايشان از آن چيزهائيكه در آنها است قوام دين
ايشان پس حمران بآنحضرت عرض كرد جعلت فداك يا اباجعفر عليه السلام ديدم من آنهائيكه از امر قيام حضرت علي بن ابيطالب وحضرت حسن وحضرت حسين عليهم السلام
وخروج ايشان وقيام شان بدين الله تبارك وتعالى وآنهائيكه بايشان رسيد از قبل طواغيت وظفر شان بايشان تا اينكه شهيد شده ومغلوب شدند
پس حضرت ابو جعفر عليه السلام فرمود يا حمران بدرستيكه الله تبارك وتعالى بتحقيق مقدر فرموده بود بايشان قضا وامضا وحتم فرموده بود بعد از آن جاري
شد پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله مقدم شد پس حضرت علي عليه السلام وحضرت حسن وحضرت حسين عليهم السلام قائم شدند وميدانند از ما كسيكه بايد صامت
باشد وهرگاه ايشان (يعني ائمه عليهم السلام) يا حمران بطوريكه نازل شد بايشان از امر الله تبارك وتعالى وظهور ظلم طواغيت بايشان سؤال مينمودند از الله
عز وجل دفع آنها را از ايشان وزايل شدن ملك طواغيت را هر آينه الله تبارك وتعالى اجابت فرموده دفع ميفرمود از ايشان ومدت سلطنت طواغيت
هر سرعتاً منقضي خواهد شد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود يا حمران نه اينست آن مصائبيكه بايشان رسيده است براي گناهي كه داخل شده باشد ونه براي
عقوبت ومعصيت است بر الله عز وجل مخالفت كرده باشند ولكن براي منازل كرامتي است از الله تبارك وتعالى بايشان واراده فرموده است كه
بآن منازل كرامت برسند **ايضاً** در حديث ديگر ابي بصير گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود از حضرت امير المؤمنين سؤال شد از علم نبي صلى الله عليه وآله پس فرمود
علم نبي بر علم جميع پيغمبران است وميداند علم ما كان وما هو كائن را تا قيام قيامت بعد از آن فرمود قسم بآنخدائيكه نفس من در يد قدرت او است بدرستيكه
من ميدانم علم نبي صلى الله عليه وآله را وعلم دارم بر آنچه شده است وبآنچه خواهد شد تا قيام قيامت **ايضاً** در حديث ديگر راوي گويد كه من اذن
خواستم بخدمت حضرت ابيعبد الله عليه السلام مشرف شده پس از آنحضرت شنيدم ميفرمود در كلاميكه تكلم ميفرمود ميگفت اي آنخدائيكه مخصوص فرموده ما را بر
وصايت واعطا فرموده بر ما علم گذشته وآينده را وقرار فرموده جماعتي از ناس را كه ميل مينمايند بطرف ما وقرار فرموده ما را ورثه انبياء عليهم السلام

لما انزل الالواح على موسى على نبينا و آله و عليه السلام

الخامس والسبعون وفيه در صفحه سی وهشتم حدثنا ابو محمد عن عمران بن موسى عن موسى بن جعفر البغدادي عن علي بن اسباط عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي
عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان في الجفر ان الله تبارك وتعالى لما انزل الالواح على موسى على نبينا وآله وعليه السلام انزلها عليه وفيها تبيان كل شيء وهو كائن الى
ان تقوم الساعة فلما انقضت ايام موسى اوحى الله اليه ان استودع الالواح وهي زبرجدة من الجنة الجبل فاتى موسى الجبل فانشق له الجبل فجعل فيه الالواح
ملفوفة فلما جعلها فيه انطبق الجبل عليها فلم تزل في الجبل حتى بعث الله نبيه محمداً صلى الله عليه وآله فاقبل ركب من اليمن يريدون النبي صلى الله عليه وآله
فلما انتهوا الى الجبل انفرج الجبل وخرجت الالواح ملفوفة كما وضعها موسى فاخذها القوم فلما وقعت في ايديهم القي في قلوبهم ان لا ينظروا اليها
وهابوها حتى ياتوا بها رسول الله وانزل الله جبرئيل على نبيه فاخبره بامر القوم وبالذي اصابوا فلما قدموا على عما وجدوا فقالوا وما علمك بما وجدنا فقال
اخبرني به ربي وهي الالواح قالوا نشهد انك رسول الله صلى الله عليه وآله فاخرجوها ودفعوها اليه فنظر اليها وقرأها وكتابها بالعبراني ثم دعا امير المؤمنين
عليه السلام فقال دونك هذه ففيها علم الاولين وعلم الآخرين وهي الواح موسى وقد امرني ربي ان ادفعها اليك قال يا رسول الله (صلى الله عليه وآله) لست
احسن قراءتها قال ان جبرئيل امرني ان امرك ان تضعها تحت راسك ليلتك هذه فانك تصبح وقد علمت قراءتها قال فجعلها تحت راسه فاصبح وقد علمه الله
كل شيء فيها فامره رسول الله صلى الله عليه وآله ان ينسخها فنسخها في جلد شاة وهو الجفر وفيه علم الاولين والآخرين وهو عندنا والالواح وعصا موسى
عندنا ونحن ورثنا النبي صلى الله عليه وآله **ايضاً** در صفحه سی ونهم حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن محمد بن حمران عن سليمان بن
خالد قال سمعت اباعبد الله عليه السلام يقول ان عندنا الصحيفة سبعين ذراعاً املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخط علي عليه السلام بيده ما من حلال ولا حرام الا
وهو فيها حتى ارش الخدش **ايضاً** در صفحه سی ونهم حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن بعض رجاله عن احمد بن عمر الحلبي عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله
عليه السلام يا ابا محمد ان عندنا الجامعة وما يدريهم ما الجامعة قال قلت جعلت فداك وما الجامعة قال صحيفة طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله صلى
الله عليه وآله املاء من فلق فيه وخطه علي عليه السلام بيمينه فيها كل حلال وحرام وكل شيء يحتاج اليه الناس حتى الارش في الخدش **ايضاً** در صفحه سی ونهم حدثنا
احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال اخرج الي ابو جعفر عليه السلام صحيفة فيها الحلال والحرام والفرائض قلت ما هذه

هذه املاء رسول الله صلی الله علیه و آله وخطه علی علیه السلام بیده قال قلت فما یلیها قال فما یلیها قلت وما تدرس قال وما یدرسها قال هی الجامعة او من الجامعة

ترجمه ابی حمزه ثمالی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه در جفر است که خدا تبارک و تعالی زمانیکه نازل فرمود الواح را بحضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام نازل فرمود با او و در او بود بیان هر شیئی تا قیام قیامت پس زمانیکه منقضی شد ایام موسی علیه السلام وحی فرمود الله عز و جل باو که الواح او دیعه بگذارد و الواح زبرجد بود از بهشت پس موسی علیه السلام الواح را نزد کوهی که وحی شده بود آورده پس کوه منشق شده پس موسی علیه السلام الواح را ملفوفاً با آن جبل گذاشته بعد از آن جبل که منشق شده بود منطبق شد (یعنی بهم چسبید) پس الواح دائم در آن کوه بود تا اینکه الله تبارک و تعالی نبی خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود پس از یمن جماعت سواره میآمدند که بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شوند پس زمانیکه بنزد آن کوه رسیدند کوه شکافته شده و الواح ملفوفاً چنانکه موسی علیه السلام گذاشته بود خارج شد پس آن جماعت سواره الواح را اخذ کرده پس زمانیکه در دستشان برداشتند بقلوبشان القا شد براینکه بالواح نظر نمایند و خوف کردند تا اینکه بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و الله تبارک و تعالی جبرئیل را نازل فرمود بر نبیش صلی الله علیه و آله پس خبر داد امر قوم را و رسیدن الواح را باایشان پس زمانیکه قوم بحضور مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شدند پس آنحضرت بقوم قبل از آنکه خود شان عرض نمایند خبر داد که چطور الواح را یافته اند پس قوم عرض کردند که چگونه است علم شما از آنچه ما یافته ایم پس حضرت فرمود خبر داد مرا رب من جل جلاله که شما الواح را چطور یافته اید قوم عرض کردند شهادت میدهیم بدرستیکه تو رسول خدائی پس قوم الواح را خارج نموده بآنحضرت دادند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نظر کرده الواح را تلاوت فرمود الواح با خط عبرانی نوشته شده بود بعد از آن آنحضرت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را دعوت نموده پس فرمود که این الواح را بگیر در اینها است علم اولین و علم آخرین و اینها است الواح موسی علیه السلام و بتحقیق امر فرموده بمن پروردگار من که الواح را بتو بدهم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله نیستم من براینکه خوب قرائت نمایم زبان عبرانی را آنحضرت فرمود بدرستیکه جبرئیل بمن خبر داده امر نمایم تو را براینکه لوحها را امشب وقت خوابیدن بگذاری زیر سرت پس بدرستیکه تو صبح میکنی بتحقیق خوب میخوانی آن لوحها را حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام الواح را تحت سرش گذاشته تا اینکه صبح کرد و بتحقیق الله تبارک و تعالی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بجمیع آنکه در لوحها بود عالم نمود پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بآنحضرت فرمود براینکه از لوحها نسخه بردارد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بفرموده آنحضرت از لوحها در جلد گوسفند نسخه برداشت حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که او جفر است در او است علم اولین و آخرین و او در نزد ما است و الواح و عصای موسی علیه السلام هم در نزد ما است و مائیم وارثه نبی صلی الله علیه و آله **ایضاً** در حدیث علیحده سلیمان بن خالد گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه در نزد ما است صحیفه که هفتاد ذراع است حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله املاء فرمود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با دستخطش مرقوم فرموده است و نیست از حلال و نه از حرام مگر اینکه در آن صحیفه است حتی ارش الخدش **ایضاً** در حدیث دیگر ابی بصیر گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود یا ابا محمد بدرستیکه در نزد ما است جامعه فرمود میدانید که جامعه چیست ابی بصیر گوید عرض کردم جعلت فداک چیست جامعه فرمود صحیفه ایست که طول آن هفتاد ذراع است با ذراع حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و با دستخط حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در او است هر حلال و هر حرام و هر شیئی که محتاج شود ناس باو حتی الارش فی الخدش **ایضاً** در حدیث آخر ابی بصیر گوید حضرت ابی جعفر علیه السلام خارج فرمود بمن صحیفه که در آن صحیفه بود حلال و حرام و فرایض عرض کردم این صحیفه چیست فرمود این صحیفه ایست حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله املاء فرموده و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با دستخط خود مرقوم فرموده است ابی بصیر گوید عرض کردم این صحیفه محو و خراب نمیشود فرمود نه محو و معیوب نمیشود فرمود او است جامعه

السادس والسبعون

فی بصائر الدرجات در صفحه چهل و یکم حدثنا احمد بن محمد عن الحسین بن سعید الجمال عن احمد بن عمر عن ابی بصیر قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فقلت له انی اسئلک جعلت فداک عن مسئلة لیس ههنا احد یسمع کلامی فرفع ابو عبد الله علیه السلام ستراً بینه و بین بیت آخر فاطلع فیه ثم قال یا ابا محمد سل عما بدا لک قال جعلت فداک ان الشیعة یتحدثون ان رسول الله صلی الله علیه و آله علم علیاً علیه السلام باباً یفتح منه الف باب قال فقال ابو عبد الله علیه السلام یا ابا محمد علم والله رسول الله صلی الله علیه و آله علیاً علیه السلام الف باب یفتح له من کل باب الف باب قال قلت له والله هذا العلم فنکت ساعة فی الارض ثم قال انه لعلم وما هو بذلک ثم قال یا ابا محمد وان عندنا الجامعة وما یدریهم ما الجامعة قال قلت جعلت فداک وما الجامعة قال صحیفة طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله صلی الله علیه و آله واملائه من فلق فیه وخط علی بیمینه فیها کل حلال وحرام وکل شیء یحتاج الناس الیه حتی الارش فی الخدش وضرب بیده الیّ فقال تاذن لی یا ابا محمد قال قلت جعلت فداک انما انا لک اصنع ما شئت قال فغمزنی بیده فقال حتی ارش هذا کانه مغضب قال قلت جعلت فداک هذا والله العلم قال انه لعلم ولیس بذلک ثم سکت ساعة ثم قال ان عندنا الجفر وما یدریهم ما الجفر مسک شاة او جلد بعیر قال قلت جعلت فداک ما الجفر قال وعاء احمر اوادم احمر فیه علم النبیین والوصیین قلت هذا والله هو العلم قال انه لعلم وما هو بذلک ثم سکت ساعة ثم قال وان عندنا المصحف فاطمة علیها السلام وما یدریهم ما مصحف فاطمة علیها السلام قال مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات والله ما فیه من قرآنکم حرف واحد انما هو شیء املاها الله واوحی الیها قال قلت هذا والله هو العلم قال انه لعلم ولیس بذلک قال ثم سکت ساعة ثم قال ان عندنا العلم ما کان وما هو کائن الی ان تقوم الساعة قال قلت جعلت فداک هذا والله هو العلم قال انه لعلم وما هو بذلک قال قلت جعلت فداک فای شیء هو العلم قال ما یحدث باللیل والنهار الامر بعد الامر والشیء بعد الشیء الی یوم القیمة **ایضاً** در صفحه چهل و دوم حدثنا احمد بن محمد ومحمد بن الحسین عن الحسین بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی عبیدة قال سأل ابا عبد الله

در فضائل حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

بعض اصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوّ علماً فقال له ما الجامعة فقال تلك صحیفة طولها سبعون ذراعاً فی عرض الأدیم مثل فخذ الفالج فیها کل ما یحتاج الناس الیه ولیس من قضیة الا وفیها ارش الخدش قال له فمصحف فاطمة فسکت طویلاً ثم قال انکم لتبحثون عما تریدون وعما لا تریدون ان فاطمة مکثت بعد رسول الله صلی الله علیه وآله خمسة وسبعین یوماً وقد کان دخلها حزن شدید علی ابیها وکان جبرئیل یاتیها فیحسن عزاها علی ابیها ویطیب نفسها ویخبرها عن ابیها ومکانه ویخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها وکان علی علیه السلام یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمة علیها السلام **ایضاً** در صفحهٔ چهل و سیم حدثنا احمد بن محمد عن عمر بن عبد العزیز عن حماد بن عثمان قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول تظهر الزنادقة فی سنة ثمانیة وعشرین ومائة وذلک لانی نظرت فی مصحف فاطمة علیها السلام قال فقلت وما مصحف فاطمة فقال ان الله تبارک وتعالی لما قبض نبیه صلی الله علیه وآله دخل علی فاطمة علیها السلام من وفاته من الحزن ما لا یعلمه الا الله عزوجل فارسل الیها ملکاً یسلّی عنها غمها ویحدثها فشکت ذلک الی امیر المؤمنین علیه السلام فقال لها اذا احسست بذلک فسمعت الصوت فقولی لی فاعلمته فجعل یکتب کلما سمع حتی اثبت من ذلک مصحفاً قال ثم قال اما انه لیس فیه من الحلال والحرام ولکن فیه علم ما یکون **ایضاً** در صفحهٔ چهل و سیم حدثنا عبدالله بن محمد عن الحسن بن موسی الخشاب عن نعیم بن قابوس قال قال لی ابو الحسن علیه السلام علی علیه السلام اکبر ابنی اخی ولدی واسمعهم لقولی واطوعهم لامری ینظر فی الکتاب الجفر معی ولیس ینظر فیه الا نبی او وصی نبی وذکر بعض اصحابنا عمن رواه عن فضالة عن ابان عن عثمان بن زیاد قال دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام فقال لی اجلس فجلست فضرب بیده علی ظهر کفی فمسها علیه ثم قال عندنا ارش هذا فما دونه وما فوقه **ترجمه** ابی بصیر گوید داخل شدم بخدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم جعلت فداک بدرستیکه من سؤال میکنم از مسئلهٔ و در اینجا احدی نیست که کلام مرا بشنود پس حضرت ابیعبدالله علیه السلام پردهٔ ز میان من و میان خانهٔ دیگر بعد از آن فرمود یا با محمد سؤال کن آنچه اراده داری ابی بصیر گوید عرض کردم جعلت فداک بدرستیکه شیعه حدیث میگویند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله تعلیم فرمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام بابی که فتح شده از آن باب هزار باب ابی بصیر گوید پس حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود یا با محمد تعلیم فرموده والله حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بحضرت علی علیه السلام هزار باب و فتح شده برای او از هریک باب هزار باب ابی بصیر گوید بآنحضرت عرض کردم والله این علم است پس آنحضرت ساعتی متفکر او در زمین خطی کشید بعد از آن فرمود آن علم است و نیست این علم آن علم بعد از آن فرمود یا با محمد بدرستیکه در نزد ما است جامعه و فرمود میدانید که چیست جامعه عرض کردم جعلت فداک چیست جامعه فرمود صحیفهٔ ایست که طول آن هفتاد ذراع است با ذراع حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وآنحضرت املاء فرموده و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بدست خطش مرقوم فرموده است در آن جامعه است هر حلال و هر حرام و هر آن شیئی که ناس باو محتاج میشوند حتی الارش فی الخدش ابی بصیر گوید آنحضرت علیه السلام بادست مبارک بمن اشاره کرده پس فرمود اذن میدهی بمن (یعنی تکلم نمایم) عرض کردم جعلت فداک این فرمایش بر من است که از تو اذن بخواهم بفرما هرچه میفرمائی ابی بصیر گوید پس حضرت ابیعبدالله علیه السلام بادست مبارکش مرا زده با اشاره کرد پس فرمود ارش هذا (یعنی ارش خطیکه در حین زدن حادث شد امام علیه السلام عالمست) ابی بصیر گوید عرض کردم جعلت فداک والله این علم است فرمود این علم است ولی نه آن علم بعد از آن ساعتی سکوت فرمود بعد از آن فرمود بدرستیکه در نزد ما است جفر و میدانی جفر چیست فرمود جفر جلد گوسفند است یا جلد شتر است عرض کردم جعلت فداک جفر چیست فرمود ظرفی سرخ است یا جلد سرخ است در او است علم نبیها و وصیها عرض کردم این والله علم است فرمود این علم است ولی آن علم نیست بعد از آن ساعتی سکوت نموده بعد از آن فرمود بدرستیکه در نزد ما است مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها و میدانید مصحف فاطمه چیست فرمود مصحف حضرت فاطمه علیها السلام مقابل قرآن شما است (یعنی در بزرگی) در آن مصحف نیست والله یک حرف از قرآن اینست غیر از این نیست آن مصحف شیئی است املاء و وحی فرموده الله تبارک وتعالی بحضرت فاطمه علیها السلام ابی بصیر گوید عرض کردم والله او است علم فرمود این علم است ولی آن علم نیست ابی بصیر گوید بعد از آن ساعتی سکوت نموده بعد از آن فرمود بدرستیکه در نزد ما علمی است که میدانیم آنچه شده است و آنچه خواهد شد تا قیام قیامت ابی بصیر گوید عرض کردم جعلت فداک این والله العلم است فرمود این علم است ولی آن علم نیست ابی بصیر گوید عرض کردم جعلت فداک پس کدام شیئی است العلم فرمود آن شیئی است که حادث میشود در لیل و نهار امریست بعد از امری شیئی است بعد از شیئی تا روز قیامت **ایضاً** در حدیث علیه ابی عبیده گوید سؤال کرد از حضرت ابیعبدالله علیه السلام بعضی از اصحابش از جفر پس فرمود آن جلد بقر است مملو است از علم پس سائل بآنحضرت عرض کرد جامعه چیست پس فرمود جامعه صحیفهٔ ایست که طول آن هفتاد ذراع است در جلد مدبوغ است در آن صحیفه است هر آنچیزهائیکه مردم بآن محتاج باشند و نیست یک قضیه مگر در آنست و در آن است ارش الخدش (یعنی مثلاً بخطی بر بدن انسان و غیره حادث شود) راوی گوید سائل بآنحضرت عرض کرد پس مصحف حضرت فاطمه علیها السلام چیست پس حضرت ابیعبدالله علیه السلام سکوت طولانی نمود بعد از آن فرمود بدرستیکه شما تفحص میکنید آنچه را اراده کرده اید و آنهائی که اراده نکرده اید فرمود بدرستیکه حضرت فاطمه علیها السلام بعد از وفات حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله هفتاد و پنج روز عمر کرد و بتحقیق داخل شده بود بحضرت فاطمه علیها السلام از فراق پدر بزرگوارش صلی الله علیه وآله حزن شدیدی و میبود که جبرئیل علیه السلام بخدمت آنخاتون معظمه مشرف شده در مصیبت پدر بزرگوارش علیه السلام تعزیت و تسلیت داده از احوال و مکان حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله خبر میداد و خبر میداد بحضرت صدیقهٔ طاهره سلام الله علیها که بعد از او از مصائب ذریهٔ او و میبود هر خبر جبرئیل علیه السلام که خبر میداد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرقوم میفرمود حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود پس این است مصحف حضرت فاطمه علیها السلام **ایضاً** در حدیث دیگر راوی گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود که ظاهر میشود زنادقه در سنه یکصد و بیست و هشت و این را میدانم من برای آنکه نظر کردم من در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام در آن دیدم راوی گوید پس من عرض کردم چیست مصحف فاطمه علیها السلام فرمود بدرستیکه الله تبارک وتعالی قبض فرمود نبیش صلی الله علیه وآله را داخل شد بحضرت فاطمه علیها السلام از وفات او حزن

کتاب هیجدهم

باندازهٔ که بشنید اند آنرا مگر الله عزّ وجلّ پس الله تبارک وتعالے ملکی فرستاد بخدمت حضرت فاطمه سلام الله علیها که با آنحضرت سخن بگوید وحدیث بگوید پس حضرت
فاطمه علیها آمدن ملکرا بحضرت امیرالمؤمنین علیه عرض کرد پس حضرت امیرالمؤمنین علیه بحضرت فاطمه علیها فرمود تا اینکه آمدن ملکرا دانسته صدای ملکرا
شنیدی پس بمن بگو پس حضرت فاطمه علیها چنانچه فرموده بود آمدن ملکرا عرض کرد پس حضرت امیرالمؤمنین علیه آنها اینکه از ملک میشنید مینوشت این مصحف از آنها است
بعد از آن حضرت ابیعبدالله علیه فرمود اما در آن مصحف چیزی از حلال وحرام نیست ولیکن علم ما یکون (یعنی آنچه بعد از این خواهد شد) در آن هست **ایضاً**
در حدیث آخر راوی گوید بحضرت ابی الحسن علیه بمن فرمود علی صلوات الله علیه بزرگترین ایشان واخر ولاد من است شنونده ترین ایشانست قول امرا ومطیع ترین ایشان
نظر میکند در کتاب جفر یا من معانظر نمیکند به کتاب جفر مگر نبی یا وصی نبی **ایضاً** در حدیث دیگر عثمان بن زیاد گوید داخل شدم بخدمت حضرت ابیعبدالله
علیه پس بمن فرمود بنشین پس نشستم پس دست مبارکش را با انگشتش به پشت کف دست من مسح نموده بعد از آن فرمود بعد از آن فرمود در نزد ما است
ارش هذا (یعنی بمثل اینطور حتی مسح وخط وخدش) غالم هستیم فما دونه وما فوقه (یعنی از این پایین تر باشد یا از این بالاتر در زمین وآسمان وما فیها)
بامر الله تبارک وتعالے عالم هستیم **السّابع والسّبعون وفیه** در صفحهٔ نود وپنجم حدّثنا محمّد بن الحسین عن النّضر بن شعیب عن عبد الغفّار
الجازی عن ابیعبدالله علیه انه قال انّی لاتکلّم علی سبعین وجهاً لی فی کلّها المخرج **ایضاً** در صفحهٔ نود وپنجم حدّثنا عبدالله عن الحسن بن الحسین
اللؤلؤی عن ابن سنان عن علی بن حمزه قال دخلت انا وابو بصیر علی ابیعبدالله علیه فبینا نحن قعود اذ تکلّم ابو عبدالله علیه بحرف فقلت انا فی نفسی هذا
ممّا احمله الی الشّیعة هذا والله حدیث لم اسمع مثله قطّ قال فنظر فی وجهی ثمّ قال انّی لاتکلّم بالحرف الواحد لی فیه سبعون وجهاً ان شئت اخذت کذا وان شئت
اخذت کذا **ایضاً** در صفحهٔ نود وپنجم حدّثنا احمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن الاحول عن ابیعبدالله علیه قال انتم افقه النّاس ما عرفتم معانی کلامنا
انّ کلامنا لینصرف علی سبعین وجهاً **ایضاً** در صفحهٔ نود وپنجم حدّثنا محمّد بن عیسی عن محمّد بن سنان عن عبد الکریم بن عمرو عن ابی بصیر قال سمعت اباعبدالله
علیه یقول انّی لاتکلّم بالکلمة الواحدة لها سبعون وجهاً ان شئت اخذت کذا وان شئت اخذت کذا **ایضاً** در صفحهٔ نود وپنجم حدّثنا محمّد بن عبد الجبّار عن
البرقی عن فضالة عن ابی الصّباح عن ابیعبدالله علیه قال انّی لاحدّث النّاس علی سبعین وجهاً لی فی کلّ وجه منها المخرج **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله
علیه فرمود بدرستیکه من تکلّم میکنم با هفتاد وجه در همهٔ آنها مخرج هست **ایضاً** در حدیث علیحده علی بن حمزه گوید داخل شدم من وابی بصیر بخدمت
حضرت ابیعبدالله علیه پس در این بین که ما نشسته بودیم حضرت ابو عبدالله علیه با حرفی تکلّم فرمود پس من در نفس خود گفتم این فرمایش از آنهائیست که حمل
میکند او را بشیعه مثل این کلام را والله نشنیده بودم راوی گوید پس حضرت ابیعبدالله علیه بروی من نظر فرموده بعد از آن فرمود بدرستیکه من تکلّم مینمایم
با حرف واحد که برای من است در آن هفتاد وجه هر گاه بخواهم اخذ میکنم اینطور وهر گاه بخواهم اخذ میکنم بطور دیگر **ایضاً** در حدیث دیگر راوی گوید
حضرت ابیعبدالله علیه فرمود شما که افقه ناسید نمیشناسید معانی کلام ما را بدرستیکه کلام ما منصرف میشود به هفتاد وجه **ایضاً** در حدیث دیگر ابی بصیر
گوید از حضرت اباعبدالله علیه شنیدم میفرمود بدرستیکه من تکلّم میکنم با یک کلمه که برای آن هفتاد وجه میشود هر گاه بخواهم اخذ میکنم اینطور وهر گاه
بخواهم اخذ میکنم با طور دیگر **ایضاً** در حدیث آخر راوی گوید بحضرت ابیعبدالله علیه فرمود بدرستیکه من حدیث میگویم بمردم با هفتاد وجه در هر وجه از
آنها مخرج هست **الثّامن والسّبعون وفیه** در صفحهٔ یکصد ودهم حدّثنا احمد بن محمّد عن عمر بن عبد العزیز عن الحمیری عن یونس بن ظبیان
والمفضّل بن عمر وابو سلمة السّراج والحسین بن سوید بن ابی فاخته قالوا کنّا عند ابیعبدالله علیه فقال لنا خزائن الارض ومفاتیحها ولو شئت ان اقول
باحدی رجلی اخرجی ما فیک من الذّهب قال فقال باحدی رجلیه فخطّها فی الارض خطّاً فانفجرت الارض ثمّ قال بیده فاخرج سبیکة ذهب قدر شبر فتناولها فقال
انظروا فیها حسناً حسناً لاتشکّون ثمّ قال انظروا فی الارض فاذا سبائک کثیرة بعضها علی بعض یتلألأ فقال له بعضنا جعلت فداک اعطیتم کلّ هذا وشیعتکم
محتاجون فقال انّ الله سیجمع لنا ولشیعتنا الدّنیا والآخرة ویدخلهم جنّات النّعیم ویدخل عدوّنا الجحیم **ایضاً** در صفحهٔ یکصد ودهم حدّثنا محمّد بن عیسی عن
محمّد بن حمزة بن القاسم عمّن اخبره عنه اخبرنی ابراهیم بن موسی قال الححت علی ابی الحسن الرّضا علیه فی شیء اطلبه منه وکان یعدنی فخرج ذات یوم یستقبل والی المدینة
وکنت معه فجاء الی قرب قصر فلان فنزل فی موضع تحت شجرات ونزلت معه انا ولیس معنا ثالث فقلت جعلت فداک هذا العید قد اظلّنا ولا والله ما املک
درهماً فما سواه فحکّ بسوط الارض حکّاً شدیداً ثمّ ضرب بیده فتناول بیده سبیکة ذهب فقال انتفع بها واکتم ما رأیت **ایضاً** در صفحهٔ یکصد ودهم حدّثنا
علی بن یزید عن علی بن الثمالی عن بعض من حدّثه عن امیرالمؤمنین علیه انّه کان مع اصحابه فی مسجد الکوفة فقال له رجل بابی وامّی انّی لاتعجّب من هذه الدّنیا
الّتی فی ایدی هؤلاء القوم ولیست عندکم فقال یا فلان اتری انّما نرید الدّنیا فلا نعطاها ثمّ قبض قبضة من الحصی فاذا هی جواهر فقال ما هذا فقلت هذا من
اجود الجواهر فقال لو اردناه لکان ولکن لانریده ثمّ رمی بالحصی فعادت کما کانت **ایضاً** در صفحهٔ یکصد ودهم حدّثنا الحسن بن احمد بن محمّد بن سلمة عن محمّد
بن المثنّی عن ابیه عثمان بن زید عن جابر عن ابیجعفر علیه قال دخلت علیه فشکوت الیه الحاجة قال فقال یا جابر ما عندنا درهم فلم البث ان دخل علیه الکمیت
فقال له جعلت فداک رأیت ان تأذن لی حتّی انشدک قصیدة قال فقال انشد فانشده قصیدة فقال یا غلام اخرج من ذلک البیت بدرة فادفعها الی
الکمیت قال فقال له جعلت فداک ان رأیت ان تأذن لی انشدک قصیدة اخری قال انشد فانشده اخری قال یا غلام اخرج من ذلک البیت بدرة فادفعها
الی الکمیت قال فاخرج بدرة فدفعها الیه قال فقال له جعلت فداک ان رأیت ان تأذن لی انشدک ثالثة قال له انشد فقال یا غلام اخرج من ذلک البیت بدرة فادفعها
الیه فقال الکمیت جعلت فداک والله ما احبّکم لغرض الدّنیا وما اردت بذلک الّا صلة رسول الله صلّی الله علیه وآله وما اوجب الله علیّ من الحقّ قال فدعا

انّی لاتکلّم علی سبعین وجهاً لی فی کلّها المخرج

معجزه من ابیعبدالله علیه

له ابو جعفر علیه السلام ثم قال یا غلام ردها مکانها قال فوجدت فی نفسی وقلت قال لیس عندی درهم وامر للکمیت بثلثین الف درهم قال فقام الکمیت وخرج
قلت له جعلت فداك قلت لیس عندی دراهم وامرت للکمیت بثلثین الف درهم فقال لی یا جابر قم وادخل البیت قال فقمت ودخلت البیت فلم اجد منه شیئا فخرجت
الیه فقال لی یا جابر ما سترنا عنکم اکثر مما اظهرنا لکم فقام فاخذ بیدی وادخلنی البیت ثم ضرب برجله الارض فاذا شبیه بعنق البعیر قد خرجت من ذهب ثم قال
لی یا جابر انظر الی هذا ولا تخبر به احدا الا من تثق به من اخوانك ان الله قد اعطانا ما نرید ولو شئنا ان نسوق الارض بازمتها لسقناها **ترجمه** یونس بن
ظبیان ومفضل بن عمر وابو سلمة السراج وحسین بن سوید بن ابی فاختة گویند که ما بودیم در محضر حضرت ابی عبد الله علیه السلام پس آنحضرت فرمود برای ما است
خزاین زمین و کلید های آن و هرگاه بخواهم اینکه بگویم اشاره نمایم بپای خود بزمین که خارج کن آنچه در تو هست از طلا خارج میکند راوی گوید پس
حضرت ابی عبد الله علیه السلام همین طور فرموده پس در زمین بپای مبارك خطی کشید پس زمین شکافته شد بعد از آن با دست مبارك یك پارچه طلا بقدر
یك وجب خارج نمود پس فرمود نظر نمائید که چگونه خوب طلا است بعد از آن فرمود نظر نمائید که در زمین مثل این طلا بسیار است که بعضی بر بعض تلألؤ
میکند پس بعضی از اصحاب ما بآنحضرت عرض کرد جعلت فداك اینطور کرامت بشما عطا شده است و شیعیان شما محتاجند پس حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بدرستی
که الله تبارك وتعالی البته جمع نماید برای شیعیان ما دنیا و آخرت را و داخل مینماید ایشان را بجنات نعیم و داخل مینماید دشمنان ما را بجحیم **ایضا** در حدیث
علیحده ابراهیم بن موسی گوید که من چیزی از جهت خرج معاش از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام طلب کرده و خیلی اصرار مینمودم بمن هم وعده میفرمود
پس آنحضرت علیه السلام روزی باستقبال والی مدینه خارج شده بود و من هم در خدمت آنحضرت بودم پس تشریف آورد بقرب قصر فلان و نازل شد در موضعیکه درختان
بود و من هم در خدمت آنحضرت معا نازل شدم و تنها من بودم کسی دیگر ثالث نبود پس عرض کردم جعلت فداك این عید که آمد (یعنی والی) نه والله مالك نیستم
مگر یك درهم غیر از آن چیزی ندارم پس آنحضرت علیه السلام با عصای خود زمین را حفر نمود حفر شد بعد از آن دست مبارکش را زده پس سبیکهٔ طلا برداشته
پس فرمود بگیر این طلا را و از آن منتفع باش و آنچه دیدی مخفی بدار (سبیکه) (یعنی پارچهٔ طلا ترکی شمش گویند) **ایضا** در حدیث دیگر راوی گوید حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه اصحاب خود را و معاد در مسجد کوفه بودند پس مردی بآنحضرت عرض کرد پدر و مادرم فدایت باد بدرستیکه من تعجب میکنم از این
دنیائیکه در دست این قوم است و در نزد شما نیست پس حضرت فرمود یا فلان آیا دیدهٔ که ما دنیا را اراده نمائیم پس بما عطا نشود بعد از آن بکفبضهٔ
از سنگها برداشت پس دیدیم که آنها جواهر است پس فرمود اینها چیست پس آنمرد عرض کرد که جواهر خوبست پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هرگاه ما اراده نمائیم
در هرچه بخواهیم میباشد ولکن اراده نمیکنیم بعد از آن جواهر را انداخت پس بحالت اولی عودت کرده سنگ شد **ایضا** در حدیث آخر جابر گوید بخدمت
حضرت ابی جعفر علیه السلام داخل شده پس شکایت کردم بآنحضرت از تنگدستی فرمود یا جابر در نزد ما درهمی نیست پس اندکی نگذشت داخل شد بخدمت آنحضرت کمیت شاعر
پس بآنحضرت عرض کرد جعلت فداك آیا اذن میدهی تا اینکه بشما قصیدهٔ انشاد بکنم جابر گوید پس حضرت فرمود انشاد بکن پس کمیت قصیدهٔ بخواند پس حضرت
ابی جعفر علیه السلام فرمود یا غلام خارج کن از این خانه کیسهٔ بدره بده بکمیت جابر گوید پس کمیت باو عرض کرد جعلت فداك هرگاه اذن بدهی قصیدهٔ علیحده بشما انشاد
نمایم پس فرمود انشاد کن پس کمیت قصیدهٔ دیگر بخواند حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود یا غلام خارج کن از این بیت بدرهٔ بده بکمیت جابر گوید غلام بدرهٔ خارج کرد
بکمیت داد جابر گوید پس کمیت عرض کرد جعلت فداك هرگاه اذن بدهی قصیدهٔ ثالثه بگویم فرمود بگو قصیدهٔ سیم را عرض کرد پس حضرت فرمود یا غلام خارج
کن از این خانه کیسه بده بکمیت پس کمیت عرض کرد جعلت فداك والله من شما را برای دنیا دوست نمیدارم و اراده نکرده ام من از این محبت مگر صلهٔ حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله را و آنچه که واجب فرموده الله تبارك وتعالی بمن در حق شما جابر گوید پس حضرت ابو جعفر علیه السلام او را دعا کرده فرمود یا غلام
اینها را رد کن بمکانش جابر گوید که من بنفس خود گفتم که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که در نزد من درهم نیست وامر فرمود که بکمیت سی هزار درهم داد پس
کمیت خارج شد رفتم بحضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم جعلت فداك فرمودی که در نزد من درهم نیست وامر فرمودی برای کمیت سی هزار درهم داد
پس حضرت فرمود یا جابر برخیز داخل شو بخانه پس من برخاسته داخل خانه شده پس چیزی در آنجا نیافته بعد خارج شدم بخدمت آنحضرت پس بمن فرمود یا جابر آنچه
از شما مستور داشته ایم بسیار است از آنچه که اظهار کرده ایم پس حضرت ابی جعفر علیه السلام برخاسته دست مرا گرفته و مرا داخل خانه کرده بعد از آن پای مبارکش را
بزمین زده پس از زمین طلائی شبیه بگردن شتر خارج شد بعد از آن فرمود یا جابر نگاه کن باین طلا و براحدی خبر مده مگر بکسیکه وثوق داشته باشی از
برادرانت بدرستیکه الله تبارك وتعالی قدرت داده بما بر آنچه اراده نمائیم میکنیم **التاسع والسبعون فی بصائر الدرجات**
در صفحهٔ یکصد و نوزدهم حدثنا الحسن بن احمد عن سلمة عن الحسین بن علی بن جبلة عن عبد الله بن سنان قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام فقال لی حوض ما بین بصری
الی صنعاء اتحب ان تراه قلت نعم جعلت فداك قال فاخذ بیدی واخرجنی الی ظهر المدینة ثم ضرب برجله فنظرت الی نهر یجری لا ندرك حافتیه الا الموضع الذی انا
فیه قائم فانه شبیه بالجزیرة فکنت انا وهو وقوفا فنظرت الی نهر یجری جانبه ماء ابیض من الثلج ومن جانبه هذا لبن ابیض من الثلج وفی وسطه خمر احسن من الیاقوت
فما رأیت شیئا احسن من تلك الخمر بین اللبن والماء فقلت له جعلت فداك من این یخرج هذا ومجراه فقال هذه العیون التی ذکرها الله فی کتابه انهار فی
الجنة عین من ماء وعین من لبن وعین من خمر تجری فی هذا النهر ورأیت حافتیه علیهما شجر فیهن حور معلقات برؤسهن شعر ما رأیت شیئا احسن منهن
وبایدیهن آنیة ما رأیت آنیة احسن منها لیست من آنیة الدنیا فدنی من احدیهن فاومی بیده تسقیه فنظرت الیها وقد مالت لتغرف من النهر فمال الشجر
معها فاغترفت فمالت الشجرة معها ثم ناولته فناوله فشرب فما رأیت شرابا کان الین منه ولا الذ منه وکانت رائحته رائحة المسك فنظرت فی الکأس

فاذا فیه ثلاثة الوان من الشراب فقلت له جعلت فداك ما رایت كالیوم قط ولا كنت اری ان الامر هكذا فقال لی هذا اقل ما اعده الله لشیعتنا ان المؤمن
اذا توفی صارت روحه الی هذا النهر ورعت فی ریاضه وشربت من شرابه وان عدونا اذا توفی صارت روحه الی وادی برهوت فاخلدت فی عذابه واطعمت من
زقومه واسقیت من حمیمه فاستعیذوا بالله من ذلك الوادی **ایضاً** درصفحه یکصد بیستم وعنه (یعنی الحسن بن احمد) عن محمد بن المثنی عن ابیه عن عثمان بن یزید
عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل وكذلك نری ابراهیم ملكوت السموات والارض قال فكنت مطرقا الی الارض فرفع یده الی فوق
ثم قال لی ارفع راسك فرفعت راسی فنظرت الی السقف قد انفرج حتی خلص بصری الی نور ساطع حار بصری دونه قال ثم قال لی رای ابراهیم ملكوت السموات و
الارض هكذا ثم قال لی اطرق فاطرقت ثم قال لی ارفع راسك فرفعت راسی فاذا السقف علی حاله قال ثم اخذ بیدی وقام واخرجنی من البیت الذی كنت فیه و
ادخلنی بیتا آخر فخلع ثیابه التی كانت علیه ولبس ثیابا غیرها ثم قال لی غض بصرك فغضضت بصری وقال لی لا تفتح عینك فلبثت ساعة ثم قال لی اتدری
این انت قلت لا جعلت فداك ثم اذن لی ان افتح عینی فقال لی افتح فانك لا تری شیئا ففتحت عینی فاذا انا فی ظلمة لا ابصر فیها موضع قدمی ثم سار قلیلا
و وقف فقال لی هل تدری این انت قلت لا قال انت واقف علی عین الحیوة التی شرب منها الخضر علیه السلام وخرجنا من ذلك العالم الی عالم آخر فسلكنا فیه فراینا
كهیئة عالمنا فی بنائه ومساكنه واهله ثم خرجنا الی عالم ثالث كهیئة الاول والثانی حتی وردنا خمسة عوالم قال ثم قال هذه ملكوت الارض ولم یرها ابراهیم
وانما رای ملكوت السموات وهی اثنی عشر عالما كل عالم كهیئة ما رایت كلما مضی منا امام سكن احد هذه العوالم حتی یكون آخرهم القائم فی عالمنا الذی نحن
ساكنوه قال ثم قال غض بصرك فغضضت بصری ثم اخذ بیدی فاذا نحن بالبیت الذی خرجنا منه فنزع تلك الثیاب ولبس الثیاب التی كانت علیه وعدنا الی مجلسنا
فقلت جعلت فداك كم مضی من النهار قال ثلاث ساعات **ایضاً** درصفحه یکصد بیستم حدثنا احمد بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفی عن محمد بن عمار
عن ابی بصیر قال كنت عند ابی عبد الله علیه السلام فركض برجله الارض فاذا بحر فیه سفن من فضة فركب وركبت معه حتی انتهی الی موضع فیه خیام من فضة فدخلها
ثم خرج فقال رایت الخیمة التی دخلتها اولا فقلت نعم قال تلك خیمة رسول الله صلی الله علیه وآله والاخری خیمة امیر المؤمنین علیه السلام والثالثة خیمة فاطمة
علیها السلام والرابعة خیمة خدیجة علیها السلام والخامسة خیمة الحسن علیه السلام والسادسة خیمة الحسین علیه السلام والسابعة خیمة علی بن الحسین علیه السلام والثامنة خیمة ابی
علیه السلام والتاسعة خیمتی ولیس احد منا یموت الا وله خیمة یسكن فیها **ترجمه** عبد الله بن سنان گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام از حوض سؤال كردم پس بمن
فرمود حوضی ما بین بصری وصنعا است فرمود آیا دوست میداری اینكه حوض را ببینی عرض كردم نعم جعلت فداك عبد الله بن سنان گوید پس حضرت دست مرا
گرفته وخارج كرد مرا تا ظاهر مدینه (یعنی خارج مدینه) بعد از آن پای مبارکش را بزمین زد پس من نظر كرده نهری دیدم كه جاری میشود اطراف نهر درك نمیشود
مگر آن موضعیكه من آنجا ایستاده ام پس بدرستیكه آن نهر شبیه بود بجزیره پس من وآنحضرت علیه السلام درحالیكه ایستاده بودیم پس من نظر كردم بطرف نهر
كه جاری میشود یكطرف نهر آبست كه سفیدتر است از برف ویكطرف نهر لبن است كه سفیدتر است از برف ودر وسط نهر شرابی است كه احسن است از یاقوت
(یعنی زنان شراب) پس من ندیده بودم چیزی كه خوب باشد از این شراب كه میان آب وشیر است پس من بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض كردم جعلت فداك این
نهر از كجا خارج میشود ومجرایش كجا است پس فرمود این چشمه ها همان است كه الله تبارك وتعالی در كتابش ذكر فرموده است نهرهائیست در جنت چشمه
از آب است وچشمه از لبن وچشمه از خمر جاری میشود در این نهر و دیدم من در اطراف نهر درختها و در آن درختها حورها كه از سرشان معلق اند واز اینان
احسن چیزی ندیده بودم ودر دستهای آن حورها ظرفهائیست خوبتر از آن ظرفها ظرفی ندیده بودم از ظروف دنیا نبود پس حضرت ابی عبد الله علیه السلام
بیكی از آن حورها با دستش اشاره فرمود كه سیراب كن ما را پس من نظر میكردم بآن حوری كه میل كرد كه ظرف را از نهر پر نماید پس آن درخت با حوری معا میل كرد
بنهر پس حوری ظرف را پر كرده پس درخت با حوری میل كرده بعد از آن ظرف را كه از نهر پر كرده بود بحضرت ابی عبد الله علیه السلام داده بمن هم داد پس من بیاشامیدم
پس من ندیده بودم شرابی نرمتر ولطیفتر از آن ونه لذیذتر از آن وبوی آن مثل بوی مشك پس من نظر كردم بر كاسه شراب از آن كاسه سه لون شرابی هست
پس عرض كردم بآنحضرت جعلت فداك ندیده بودم من مثل امروز ونه گمان میكردم كه ببینم امری را اینطور پس حضرت ابی عبد الله علیه السلام بمن فرمود این اقل از آنهائیست كه الله
تبارك وتعالی مهیا وآماده فرموده است برای شیعیان ما بدرستیكه زمانیكه فوت شد یكی از شیعیان ما روح او میاید باین نهر وداخل میشود در باغ
او واز شرابش میاشامد وبدرستیكه از دشمنان ما زمانیكه بمیرد میاید روح او بر وادی برهوت پس مخلد میشود در عذاب آن ومیخورد از زقوم آن و
سیراب میشود از حمیمش پس پناه وطلب خلاصی را بنمائید بر الله تبارك وتعالی از این وادی **ایضاً** درحدیث جابر گوید از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال كردم از
قول الله عز وجل وكذلك نری ابراهیم ملكوت السموات والارض جابر گوید من بزمین نگاه میكردم پس آنحضرت دست مبارکش را بلند نموده بمن فرمود سرترا
بلند كن پس من سرم را بلند كرده پس بر سقف نظر كردم كه بتحقیق سقف شكافته شد دیدم كه نوری ساطع است چشم مرا احاطه كرده است بعد از آن بمن
فرمود بزمین نگاه كن پس من بزمین نظر كردم بعد از آن بمن فرمود سرترا بردار پس سرمرا بلند كرده دیدم كه سقف درحالت خودش است جابر گوید بعد از
آن حضرت ابی جعفر علیه السلام دست مرا گرفته وخارج كرد مرا از خانه كه در آن خانه بودیم وداخل نمود بخانه دیگر پس آنحضرت علیه السلام لباسشرا كه پوشیده بود بیرون
كرده ولباس دیگر پوشیده بعد از آن بمن فرمود چشمترا هم بگذار پس من چشمم را هم گذاشتم وبمن فرمود چشمترا مگشا پس من ساعتی مكث كردم بعد از آن بمن فرمود
آیا میدانی در كجا هستی عرض كردم نه جعلت فداك پس بمن فرمود تو در آن ظلماتیكه ذو القرنین رفته بود هستی پس من عرض كردم جعلت فداك آیا اذن میدهی
اینكه چشمم را باز كنم فرمود بگشا ولی چیزی نمی بینی پس من چشمم را گشاده خود را در ظلمات دیده كه موضع قدمم را نمیدیدم بعد از آن كمی سیر كرده باشد

پس من فرمود اما میدانی در کجا هستی عرض کردم نه فرمود تو ایستاده در آن چشمه حیاتیکه از آن چشمه خضر علیه السلام آشامید و خارج شدیم از این عالم بعالم دیگر

پس سیر نمودیم در آن دیدیم که مثل عالم ما است در بناء اش و مسکنش و اهلش بعد از آن خارج شدیم بعالم ثالث که مثل عالم اول و ثانی بود تا اینکه بر پنج عالم

وارد شدیم جابر گوید بعد از آن حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود اینها ملکوت ارض است و حضرت ابرهیم علیه السلام اینها را ندیده است و این است غیر از این نیست که او ملکوت

سموات را دیده است و این دوازده عالم است مثل همین عوالم است که دیده هر امامیکه از ما میرود در یکی از این عوالم ساکن میشود تا اینکه آخر ایشان قائم میشود

در عالمیکه ما در آن عالم ساکنیم جابر گوید بعد از آن حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که چشمت را هم بگذار پس من چشم را هم گذاشتم بعد از آن دست مرا گرفت پس دیدم ما که

در آن خانه هستیم که از آنجا خارج شده بودیم پس حضرت ابیجعفر علیه السلام بیرون کرد لباسش را و پوشید لباس اولی را که در او بود و مراجعت کردیم بمجلس مان پس عرض

کردم جعلت فداك چقدر گذشته است از روز فرمود سه ساعت **ایضا** در حدیث آخر ابی بصیر گوید بودم من در خدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام که پای مبارکش

بزمین زد پس ناگاه دیدیم که دریائیست در آن دریا کشتیهائیست ز نقره پس سوار شده و من هم معاً با او سوار شدم تا اینکه رسید بموضعیکه در آن موضع

خیمه هائی بود از نقره پس حضرت ابیعبدالله علیه السلام بآن خیمه ها داخل شده بعد از آن خارج شده پس بمن فرمود دیدی آن خیمه را که داخل شدم من بآن عرض کردم بلی

فرمود آن خیمه خیمه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بود و آن دیگری خیمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود سیم خیمه حضرت فاطمه سلام الله علیها

و چهارم خیمه حضرت خدیجه علیها السلام و پنجم خیمه حضرت حسن علیه السلام و ششم خیمه حضرت حسین علیه السلام و هفتم خیمه حضرت علی بن الحسین علیهما السلام هشتم خیمه پدرم

علیه السلام و نهم خیمه من است و نیست احدی از ما که وفات نماید مگر اینکه برای او خیمه هست که در آن خیمه ساکن میشود **الثمانون و فیه** در صفحه یکصد و

بیست و یکم حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن عبد الملك القمی قال حدثنی ادریس عن الصادق علیه السلام قال سمعته یقول ان منا اهل البیت لمن الدنیا عنده

بمثل هذه و عقد بیده عشرة **ایضا** در صفحه یکصد و بیست و یکم حدثنا علی بن اسمعیل عن موسی بن طلحة عن حمزة بن عبد المطلب بن عبدالله الجعفی قال دخلت علی

الرضا علیه السلام و معی صحیفة او قرطاس فیه عن جعفر علیه السلام ان الدنیا مثلت لصاحب الامر فی مثل فلقة الجوزة فقال یا حمزة ذا والله حق فانقلوه الیهم **ایضا**

در صفحه یکصد و بیست و یکم حدثنا محمد بن الحسین عن موسی بن سعدان عن عبدالله بن القاسم عن سماعة بن مهران قال قال ابو عبدالله علیه السلام ان الدنیا تمثل للامام

فی فلقة الجوز فما تعرض لشیء منها وانه لیتناولها من اطرافها کما یتناول احدکم من فوق مائدته ما یشاء فلا یعزب عنه منها شیء **ایضا** در صفحه یکصد و بیست و یکم

حدثنا عبدالله بن محمد عمن رواه عن محمد بن خالد عن حمزة بن عبدالله الجعفی عن ابی الحسن قال کتبت فی ظهر قرطاس ان الدنیا ممثلة للامام کفلقة الجوزة

فدفعته الی ابی الحسن علیه السلام وقلت جعلت فداك ان اصحابنا رووا حدیثا ما انکرته غیر انی احببت ان اسمعه منك قال فنظر فیه ثم طواه حتی ظننت انه قد شق

علیه ثم قال هو حق فحوله فی ادیم **ترجمه** راوی گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه دنیا در نزد ما اهلبیت بمثل این است و دست مبارکش را

تا ده مرتبه مبسوط حرکت و عقد کرد **ایضا** در حدیث دیگر حمزة بن عبدالله الجعفی گوید داخل شدم خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با من بود صحیفه یا

کاغذی از حضرت جعفر علیه السلام و در آن صحیفه بود بدرستیکه دنیا در نزد ما صاحب این امر ممثل است مثل جوز پس حضرت رضا علیه السلام فرمود یا حمزه این والله حق است

این حدیث را باهلش نقل نمائید **ایضا** در حدیث علیحده راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه دنیا ممثل است برای امام علیه السلام مثل جوز پس شیئی

از او مستور نمیماند و بدستی امام میرسد باطراف ان چنانچه یکی از شما در سر مائده باطراف آن هر طوریکه بخواهد میرسد و تسلط میکند پس مستور نمیماند

از امام چیزهای از دنیا **ایضا** در حدیث آخر راوی گوید من نوشتم در کاغذی بدرستیکه دنیا ممثل است برای امام مثل فلقه جوز پس بحضرت ابی الحسن علیه السلام

داده عرض کردم جعلت فداك بدرستیکه اصحاب یا حدیثی روایت میکنند و من انکار نمیکنم این حدیث را غیر از اینکه دوست میدارم که این حدیث را از تو بشنوم

راوی گوید پس حضرت ابی الحسن علیه السلام بر نوشته من نظر کرده بعد از آن کاغذ را پیچید تا اینکه ظن کردم که این حدیث مشکل شد بعد از آن فرمود این حدیث حق است

باهلش بگوئید **الحادی و الثمانون فی بصائر الدرجات** در صفحه یکصد و بیست و سیم حدثنا احمد بن محمد عن العباس بن معروف عن عبدالله

المغیرة عن ابی هرون العبدی عن ابی سعید الخدری قال کان النبی صلی الله علیه و آله یقول اذا سئلتم الله فاسئلوه لی الوسیلة قال فسألنا النبی صلی الله علیه و آله عن

الوسیلة قال هو درجتی فی الجنة وهی الف مرقات ما بین مرقات الی مرقات جوهرة الی مرقاة زبرجدة الی مرقاة یاقوتة الی مرقات اللؤلؤ الی مرقاة ذهبة الی مرقات فضة

فتؤتی بها یوم القیمة حتی تنصب مع درجة النبیین فهی فی درجة النبیین کالقمر بین الکواکب فلا یبقی یومئذ نبی ولا صدیق ولا شهید الا قالوا طوبی لمن هذه

الدرجة درجته فیاتی النداء من عند الله تبارك و تعالی یسمع النبیین و الصدیقین و الشهداء و المؤمنین هذه درجة محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیته فقال

رسول الله صلی الله علیه و آله اقبل انا یومئذ متزر بریطة من نور و علی تاج الملك و اکلیل الکرامة و علی بن ابیطالب علیه السلام امامی بیده لوائی و هو لواء الحمد مکتوب

علیه لا اله الا الله المفلحون هم الفائزون بالله فاذا مررنا بالنبیین قالوا هذان ملکان مقربان و اذا مررنا بالملائکة قالوا هذان نبیان مرسلان و

اذا مررنا بالمؤمنین قالوا هذان نبیان لم نرهما و لم نعرفهما حتی اعلو تلك الدرجة و علی یتبعنی فاذا صرت فی اعلی الدرجة و علی اسفل منی بدرجة و بیده لوائی فلا یبقی

یومئذ ملك ولا نبی ولا صدیق ولا شهید ولا مؤمن الا رفعوا رؤسهم الینا و یقولون طوبی لهذین العبدین ما اکرمهما علی الله فیاتی النداء من عند الله

یسمع النبیین و الخلایق هذا محمد حبیبی و هذا علی ولیی صلی الله علیهما طوبی لمن احبه و ویل لمن ابغضه و کذب علیه ثم قال النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام

یا علی فلا یبقی یومئذ فی مشهد القیمة احد ممن کان یحبك و یتولاك الا شرح لهذا الکلام صدره و ابیض وجهه و فرح قلبه و لا یبقی احد ممن نصب لك حربا

او ابغضك او عاداك او جحد لك حقا الا اسود وجهه و طوبت قدماه قال رسول الله صلی الله علیه و آله فبینا انا کذلك اذا ملکین قد اقبلا علی اما احدهما

ان الدنیا مثلت لصاحب الامر مثل فلقة الجوزة

اذا شاء الله فسئلوا العلماء

فرضوان خازن الجنة والآخر مالك خازن النار فيقف تلك ويدنوا رضوان فيقول السلام عليك يا رسول الله قال فارد عليه واقول ايها الملك ما احسن
وجهك واطيب ريحك فمن انت فيقول انا رضوان خازن الجنة امرني رب العزة ان آتيك بمفاتيح الجنة فيدفعها اليك فخذها يا احمد صلى الله عليه وآله فاقول
قبلت ذلك على ربي فله الحمد على ما انعم به علي ادفعها الى اخي علي بن ابيطالب عليه السلام فيرجع رضوان ويدنوا مالك فيقول السلام عليك يا محمد صلى الله عليه وآله
فاقول عليك السلام ما اقبح رؤيتك ايها الملك وانتن ريحك فمن انت فيقول انا مالك خازن جهنم امرني رب العزة ان آتيك بمفاتيح النار فخذها يا احمد
(صلى الله عليه وآله) فاقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد على ما انعم به علي ادفعها الى اخي علي بن ابيطالب عليه السلام ثم يرجع مالك خازن النار فيقبل علي عليه السلام
ومعه مفاتيح الجنة ومقاليد النار وهو قاعد على عجز جهنم وقد اخذ زمامها بيده وعلى فرها فان شاء مدها يمنة وان شاء مدها يسرة فتقول جهنم
جزني يا علي فقد اطفأ نورك لهبي فيقول لها علي عليه السلام قري يا جهنم خذي هذا واتركي هذا خذي هذا عدوي واتركي هذا وليي فلجهنم يومئذ اطوع لعلي بن
ابيطالب عليه السلام من غلام احدكم ولجهنم يومئذ اطوع لعلي بن ابيطالب صلوات الله عليه من جميع الخلائق **ترجمه** ابي سعيد الخدري گويد حضرت رسول الله صلى
الله عليه وآله فرمود زمانيكه از الله تبارك وتعالى سوال بكنيد پس سوال نمائيد از او وسيله مرا از او گويد از آنحضرت صلى الله عليه وآله سوال كرديم از وسيله
فرمود وسيله درجه من است در بهشت و وسيله هزار مرقات است ما بين مرقات تا مرقات جواهر است تا مرقات زبرجد است تا مرقات ياقوت است تا مرقات
لؤلؤ است تا مرقات طلا است تا مرقات نقره است پس عطا ميشود ونصب ميشود با درجات پيغمبران معا پس درجه من در مقابل درجه پيغمبران مثل قمر است
در ستارگان پس باقي نمي ماند در آن روز پيغمبري ونه صديقي ونه شهيدي كه ميگويند طوبى باشد براي صاحب اين درجه پس نداي ايد از جانب الله تبارك وتعالى
ميشنوند پيغمبران وصديقان وشهداء ومؤمنين كه اين درجه درجه محمد است واهل بيت او است صلى الله عليه وعليهم اجمعين پس حضرت رسول الله صلى الله عليه
وآله فرمود كه مي ايم در آن روز كه ربطه ميپوشم از نور وتاج پادشاهي وكرامت مكلل بجواهر بر سرم وعلي بن ابيطالب عليه السلام در مقابلم ولواي من در دست او
وآن لواي حمد است مكتوب در آن لا اله الا الله المفلحون هم الفائزون بالله پس زمانيكه ما مرور كرديم بر پيغمبران ميگويند كه اين دو نفر ملك مقرب اند
و زمانيكه مرور كرديم بر ملائكه ميگويند كه اين دو نفر پيغمبر مرسل است و زمانيكه مرور كرديم بر مؤمنين ميگويند اين دو نفر پيغمبرند كه ما نديده و
نشناخته ايم اينكه بلند ميشود اين درجه وعلي عليه السلام تابع ميشود بمن پس زمانيكه بدرجه اعلى رسيدم وعلي عليه السلام يكدرجه از من پائين تر ايستاده ولواي
من در دست او پس باقي نمي ماند در اين روز ملكي ونه نبي ونه صديقي ونه شهيدي ونه مؤمني مگر سرها را بلند مينمايند بطرف ما وميگويند طوبى
براي اين دو عبد چه گرامي كرده است اين دو عبد را الله تبارك وتعالى پس مي ايد ندائي از جانب الله عز وجل كه ميشنوند پيغمبران وخلائق كه اين حبيب من
محمد است صلى الله عليه وآله واين است علي ولي من صلوات الله عليه طوبى براي كسيست كه او را دوست بدارد و واي براي كسيست كه او را دشمن
داشته تكذيب نمايد بعد از آن حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بحضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود يا علي پس باقي نمي ماند در آن روز در مشهد قيامت
احدي از كسانيكه محب باشد بتو و تو را دوست داشته است مگر اينكه با اين كلام شرح ميشود صدر او (يعني سينه او نوراني شده هم وغم وغيره زايل ميشود) وروشن
سفيد شده وقلبش شاد ميشود وباقي نمي ماند احدي از آن كسانيكه با تو حرب كرده يا بغض نموده يا با تو عداوت كرده يا حق تو را انكار كرده است مگر اينكه روش
سياه شده وقدمهايش لنگ ميشود حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود پس در اين بين من در اينحال بتحقيق دو ملك مي ايند بنزد من يكي رضوان خازن
جنت ويكي مالك خازن آتش پس رضوان خازن بهشت بنزد من آمده پس ميگويد السلام عليك يا رسول الله پس من جواب سلام او را رد نموده باو ميگويم
ايها الملك چه خوب جميل است روي تو و پاك است بوي تو پس تو كيستي پس ميگويد من رضوان خازن جنتم امر فرمود بمن رب العزة جل جلاله كه من مفاتيح جنت را
بتو تسليم نمايم پس اخذ كن يا احمد (صلى الله عليه وآله) پس من ميگويم بتحقيق قبول كردم اين را از رب خودم جل وعز پس براي او است حمد بر نعمتهاي او ميدهم مفاتيح
جنت را به برادرم حضرت علي بن ابيطالب عليه السلام پس رضوان مراجعت ميكند ومي ايد مالك آتش پس ميگويد السلام عليك يا محمد صلى الله عليه وآله پس من ميگويم
عليك السلام چه قبيح كرده رؤيت تو را ايها الملك وبد بوي كرده ريح تو را پس تو كيستي پس ميگويد من مالك خازن نارم امر فرمود رب العزة جل جلاله مرا كه
من مفاتيح نار را بتو تسليم نمايم پس اخذ كن يا احمد صلى الله عليه وآله پس من ميگويم بتحقيق قبول كردم اين را از پروردگار خودم پس براي او است حمد بر انعاميكه
نعمت فرموده ميدهم مفاتيح نار را به برادرم حضرت علي بن ابيطالب عليه السلام بعد از آن مالك خازن نار مراجعت ميكند پس مي ايد علي عليه السلام وبا او ميشود مفاتيح جنت
ومقاليد آتش وا مي نشيند در كنار جهنم وبتحقيق زمام جهنم در دست او پس هرگاه بخواهد بطرف راست ميكشد وهرگاه بخواهد بچپ ميكشد پس جهنم ميگويد
يا علي صلوات الله عليه پس بتحقيق نور تو حرارت مرا خاموش ميكند پس حضرت امير المؤمنين عليه السلام ميفرمايد يا جهنم آرام باش اخذ كن اين را وترك كن اين را بگير
اين را كه دشمن من است وترك كن اين را كه دوست من است پس جهنم در آن روز مطيع تر است براي حضرت علي بن ابيطالب عليه السلام بر اطاعت غلام يكي از شما وجهنم
در آن روز مطيع تر است بر حضرت امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام از جميع خلائق **الثاني والثمانون وفيه** در صفحه يكصد بيست وهشتم حدثنا
احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن محمد بن مروان قال قال ابو جعفر عليه السلام اذا دخل احدكم فلينظر ما يتكلم به فان الامام يسمع الكلام في بطن امه فاذا هي وضعته
سطع لها نور ساطع الى السماء وسقط وفي عضده الايمن مكتوب وتمت كلمة ربك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماته وهو السميع العليم فاذا هو تكلم
رفع الله له عمودا ويشرف به على الارض يعلم به اعمالهم **ايضا** در صفحه يكصد بيست وهشتم حدثنا احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن اسحق بن عمار
قال قال ابو عبد الله عليه السلام الامام يسمع الصوت في بطن امه فاذا سقط الى الارض كتب على عضده الايمن وتمت كلمة ربك صدقا وعدلا لا مبدل

عجز يعني موضع عجز يعني كنار (عجز يعني دم)

مرقات يعني درجه يعني زينه

ان الامام يسمع الكلام في بطن امه

لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فاذا ترعرع نصب له عموداً من نور من السماء الى الأرض يرى به اعمال العباد **ايضاً** در صفحه بکصد بیست وهشتم حدثنا احمد بن محمد
عن الحسن بن محبوب عن صالح بن سهل الهمدانی وغیره رواه عن یونس بن ظبیان عن ابیعبدالله علیه السلام قال فاذا اراد الله ان یقبض روح امام ویخلق من بعده
اماماً انزل قطرة من ماء تحت العرش الى الأرض فيلقيها على ثمرة او على بقلة فيأكل تلك الثمرة او تلك البقلة الامام الذي يخلق الله منه نطفة الامام الذي
يقوم من بعده قال فيخلق الله من تلك القطرة نطفة في الصلب ثم يصير الى الرحم فيمكث فيها اربعين ليلة فاذا مضى له اربعون ليلة سمع الصوت فاذا مضى له
اربعة اشهر كتب على عضده الأيمن وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فاذا خرج الى الأرض اوتي الحكمة وزين بالعلم
والوقار والبس الهيبة وجعل له مصباح من نور يعرف به الضمير ويرى به اعمال العباد **ايضاً** در صفحه بکصد بیست وهشتم حدثنا الهيثم بن ابي المسروق عن محمد
بن فضيل عن محمد بن مروان قال سمعنا اباجعفر علیه السلام يقول ان الامام منا يسمع الكلام في بطن امه فاذا وقع على الأرض بعث الله ملكاً فكتب على عضده الأيمن
وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ثم يرفع له عموداً من نور يرى به اعمال العباد **ايضاً** در صفحه بکصد بیست وهشتم
حدثنا احمد بن الحسين عن ابي الحسين احمد بن الحسين بن الحسيني والمختار بن زياد جميعاً عن علي بن ابي سكينة عن بعض رجاله عن اسحق بن عمار قال دخلت على ابيعبد
الله علیه السلام او دعه فقال اجلس شبه المغضب ثم قال يا اسحق كانك ترى انا من هذا الخلق اما علمت ان الامام منا بعد الامام يسمع في بطن امه فاذا وضعته امه
كتب الله على عضده الأيمن وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فاذا شب وترعرع نصب له عمود من السماء
الى الأرض ينظر به الى اعمال العباد **ايضاً** در صفحه بکصد بیست وهفتم حدثنا معوية بن حكيم عن ابي داود المسترق عن محمد بن مروان عن ابيعبدالله علیه السلام قال
ان الامام يسمع الصوت في بطن امه فاذا بلغ اربعة اشهر كتب على عضده الأيمن وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ فاذا وضعته سطع
له نور ما بين السماء والأرض فاذا درج رفع له عمود من نور يرى به ما بين المشرق والمغرب **ايضاً** در صفحه بکصد بیست وهفتم حدثنا عبدالله بن عامر عن
ابيعبدالله البرقي عن الحسن بن عثمان عن محمد بن فضيل عن ابي حمزة الثمالي قال قال ابوجعفر علیه السلام ان الامام منا ليسمع الكلام في بطن امه حتى اذا سقط على الأرض
اتاه ملك فيكتب على عضده الأيمن وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ حتى اذا شب رفع الله له عموداً من نور
يرى فيه الدنيا وما فيها لا يستر عنه منها شيء **ترجمه** محمد بن مروان گوید حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود زمانیکه یکی از شما داخلشد بریکی پس نظر نمائید
که چطور تکلم مینمائید پس بدرستیکه امام کلام را میشنود دربطن امش پس زمانیکه امام را مادرش وضع حمل کرد بلند میشود نوری از امام تا آسمان و در
بازوی راستش نوشته میشود وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس زمانیکه امام تکلم نماید بلند میفرماید
الله تبارك وتعالى برای او عمودی ونظر مینماید باو بزمین ومیداند اعمال اهل زمین را **ايضاً** در حدیث علیحده اسحق بن عمار گوید حضرت ابوعبد
الله علیه السلام فرمود امام صوت را دربطن مادرش میشنود پس زمانیکه بزمین آمد نوشته میشود بربازوی راستش وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ
مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس زمانیکه حرکت میکند نصب میشود برای او عمودی از نور از آسمان تا زمین که ببیند باو اعمال بندگانرا
ايضاً در حدیث دیگر یونس بن ظبیان گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود زمانیکه اراده فرماید الله تبارك وتعالى اینکه روح امام را قبض فرمود
وخلق نماید بعد از او امامی نازل میکند قطره آبی از تحت عرش بزمین پس میرساند آنرا بر میوه یا بر سبزیات پس میخورد امام از این میوه یا از این سبزیات
خلق میفرماید الله تبارك وتعالى از او نطفه امامیکه قائم میشود بعد از او پس خلق میفرماید الله عز وجل از این قطره نطفه در صلب وبعد از آن برگردد
برحم پس مکث میکند در رحم چهل شب پس زمانیکه بر آن نطفه چهل شب گذشت صوترا میشنود پس زمانیکه چهار ماه گذشت نوشته میشود بر بازوی
راستش وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس زمانیکه خارج شد بزمین عطا میشود حکمت ومزین میشود
با علم ووقار وملبس میشود باهیبت وقرار داده شود برای او مصباح از نور ومیشناسد باآن نور ضمیر را ومی بیند باآن اعمال عباد را **ايضاً**
در حدیث دیگر راوی گوید از حضرت اباجعفر علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه امام از ما میشنود کلام را دربطن مادرش پس زمانیکه بزمین واقع شد مبعوث میفرماید
الله تبارك وتعالى ملکی پس مینویسد بربازوی راستاو وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بعد از آن بلند
میکند برای او عمودی از نوری ببیند باآن اعمال عباد را **ايضاً** در حدیث علیحده اسحق بن عمار گوید داخلشدم بخدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام که
آنحضرت را وداع نمایم پس فرمود بنشین شبیه مغضب بعد از آن فرمود یا اسحق گویا که تو می بینی که من از این خلق هستم آیا ندانستی بدرستیکه امامی از ما
بعد از امام میشنود دربطن مادرش پس زمانیکه از مادرش متولد شد مینویسد الله تبارك وتعالى بربازوی راستاو وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً
وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس زمانیکه حرکت کرد نصب میفرماید برای او عمودی از آسمان تا زمین نظر مینماید باآن بر اعمال بندگان
ايضاً در حدیث دیگر راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه امام صوترا میشنود دربطن مادرش پس زمانیکه چهار ماه رسید نوشته
میشود بربازوی راستاو وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ پس زمانیکه متولد شد بلند میشود برای او نوری ما بین آسمان
وزمین پس زمانیکه حرکت کرد بلند میشود برای او عمودی از نوری ببیند باآن بین مشرق ومغرب را **ايضاً** در حدیث آخر ابی حمزه ثمالی گوید
حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه امام از ما کلام را میشنود دربطن مادرش زمانیکه متولد شد میاید ملکی باو پس مینویسد بربازوی راست
او وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ تا اینکه جوان میشود بلند میفرماید الله تبارك وتعالى برای

او عموئی از نور مے بیند با آن نور دنیا و ما فیها را استور و مخفی نمیماند از او چیزے **الثالث والثمانون وفیه** در صفحه یکصد سے دیگر حدثنا احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن علی بن احمد بن محمد عن ابیه قال کنت انا وصفوان عند ابی الحسن علیه السلام فذکروا الامام وفضله قال انما منزلة الامام فی الارض بمنزلة القمر فی السماء وفی موضعه هو مطلع علی جمیع الاشیاء کلها **ایضاً** در صفحه یکصد سے ودیگر حدثنا الهیثم النهدی عن اسمعیل بن مهران قال کنت انا واحمد بن نصر عند الرضا علیه السلام فجری ذکر الامام فقال الرضا علیه السلام انما هو مثل القمر یدور فی کل مکان او یریه من کل مکان **ترجمه** راوے گوید بودم من وصفوان در محضر حضرت ابی الحسن علیه السلام پس ذکر شد در امام وفضل او فرمود این است غیر از این نیست منزله امام در زمین بمنزله قمر است در آسمان ودر موضع خودش او مطلع است بر جمیع اشیاء **ایضاً** در حدیث دیگر اسمعیل بن مهران گوید بودم من واحمد بن نصر در محضر حضرت علی بن موسے الرضا علیه السلام پس صحبتی از امام علیه السلام ذکر شد پس حضرت رضا علیه السلام فرمود این است غیر از این نیست او مثل قمر است دور میکند در هر مکان یا از هر مکان مے بیند **الرابع والثمانون وفیه** در صفحه یکصد بیست وچهارم حدثنا بعض اصحابنا عن موسے بن عمر عن محمد بن بشار عن عمار بن مروان عن جابر قال قال ابو جعفر علیه السلام ان الله خلق الانبیاء والائمة علی خمسة ارواح روح القوة وروح الایمان وروح الحیوة وروح الشهوة وروح القدس فروح القدس من الله وسایر هذه الارواح یصیبها الحدثان فروح القدس لا یلهو ولا یتغیر ولا یلعب بروح القدس علموا یا جابر ما دون العرش الی ما تحت الثری **ایضاً** در صفحه یکصد سے وچهارم حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن معلی بن محمد حدثنی ابو الفضل عبد الله بن ادریس عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قلت لابی عبد الله علیه السلام سئلته عن علم الامام بما فی اقطار الارض وهو فی بیته مرخی علیه ستره فقال یا مفضل ان الله تبارک وتعالی جعل للنبی صلی الله علیه وآله خمسة ارواح روح الحیوة فیه دب ودرج وروح القوة فیه نهض وجاهد وروح الشهوة فبه اکل وشرب واتی النساء من الحلال وروح الایمان فبه امر وعدل وروح القدس فبه حمل النبوة فاذا قبض النبی صلی الله علیه وآله انتقل روح القدس فصار فی الامام وروح القدس لا ینام ولا یغفل ولا یلهو ولا یسهو والاربعة الارواح تنام وتلهو وتغفل وتسهو وروح القدس ثابت یری به ما فی شرق الارض وغربها وبرها وبحرها قلت جعلت فداک یتناول الامام ما ببغداد بیده قال نعم وما دون العرش **ترجمه** جابر گوید حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارک وتعالی خلق فرمود انبیاء وائمه علیهم السلام پنج روح روح قوة روح ایمان روح حیات روح شهوت وروح القدس پس روح القدس از الله تبارک وتعالی است وسایر ارواح میرسد بآنها حوادث پس روح القدس لهو نمیکند وتغییر نمییابد ولعب نمیکند فرمود یا جابر با روح القدس میدانیم ما دون العرش وتحت الثری را **ایضاً** در حدیث علیحده مفضل بن عمر گوید سوال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از علم امام در اقطار زمین وحال آنکه او در بیتش هم چیز از او مستور است پس فرمود یا مفضل بدرستیکه الله تبارک وتعالی قرار داده است بر نبیش صلی الله علیه وآله پنج روح روح حیات با آن مشے وحرکت میکند وروح قوه با آن قائم میشود وطلب میکند وجهاد مینماید وروح شهوت با آن میخورد ومیآشامد با زنان از حلال مقاربت مینماید وروح ایمان با آن امر میکند وعدل مینماید وروح القدس با آن حمل کرده نبوت را پس زمانیکه قبض شد نبی صلی الله علیه وآله منتقل میشود روح القدس بر امام وروح القدس نمیخوابد وغفلت نمینماید لهو نمیکند وسهو نمیکند وچهار روح میخوابد ولهو میکند وغفلت مینماید وسهو میکند وروح القدس ثابت است میبیند با آن در شرق زمین وغربش هرچه هست و مے بیند بیابانها ودریاها را راوے گوید عرض کردم جعلت فداک دست امام میرسد بر بغداد بچیزے فرمود نعم وما دون العرش (یعنی هر جا میرسد) **الخامس والثمانون وفیه** در صفحه یکصد چهل وهشتم حدثنا احمد بن الحسین عن محمد بن ابرهیم عن عبد الله بن احمد بن کلیب قال حدثنی محمد بن مسمع قال حدثنی صالح بن حسان عن ابرهیم بن عبد الاکرم الانصاری ثم النجاری ان رسول الله صلی الله علیه وآله دخل هو وسهل بن حنیف وخالد بن ایوب الانصاری حائطا من حیطان بنی نجار فلما دخل ناداه حجر علی راس بئر لهم علیه السوانی یصیح علیک السلام یا محمد صلی الله علیه وآله اشفع لی الی ربک ان لا یجعلنی من حجارة جهنم التی یعذب بها الکفرة فقال النبی صلی الله علیه وآله ورفع یدیه اللهم لا تجعل هذا الحجر من احجار جهنم ثم ناداه الرمل السلام علیک یا محمد صلی الله علیه وآله ورحمة الله وبرکاته ادع الله ربک ان لا یجعلنی من کبریت جهنم فرفع النبی صلی الله علیه وآله یدیه وقال اللهم لا تجعل هذا الرمل من کبریت جهنم فلما دنا رسول الله صلی الله علیه وآله الی النخل تدلت العراجین فاخذ منها رسول الله صلی الله علیه وآله فاکل واطعم ثم دنی من العجوة فلما احسه سجدت فبارک علیها رسول الله صلی الله علیه وآله قال اللهم بارک علیها وانفع بها فمن ثم روت العامة ان الکماة من المن وثمارها شفاء للعین والعجوة من الجنة **ترجمه** راوے گوید بدرستیکه روزے حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله داخل باغی از نخلستان بنی نجار شده در خدمت آنحضرت سهل بن حنیفه وخالد بن ایوب انصارے هم بودند پس زمانیکه آنحضرت داخل شد یک سنگی که بر سر چاهی گذاشته بودند صیحه کشیده عرض کرد علیک السلام یا محمد صلی الله علیه وآله شفاعت کن بمن بر پروردگارت اینکه قرار نمیفرماید مرا از سنگهاے جهنم آن جهنمیکه کفار در آنجا معذب خواهند شد راوے گوید پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله دستهایش را بلند نموده فرمود خدایا قرار مده این سنگ را از احجار جهنم بعد از آن در انجا ریگی بود ندا کرد السلام علیک یا محمد صلی الله علیه وآله ورحمة الله وبرکاته دعا کن بر الله تبارک وتعالی اینکه قرار ندهد مرا از کبریت جهنم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله دستها را بلند نموده فرمود اے پروردگار من قرار مده این ریگ را از کبریت جهنم راوے گوید پس زمانیکه نزدیک شد بر درخت خرما شاخه هاے درخت خرما بطرف آنحضرت مایل شد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله خرما اخذ کرده خودش میل فرموده بدیگران هم داد بعد از آن نزدیکشد آنحضرت بر نخله عجوه پس همینکه نخله عجوه حس کرد که آنحضرت تشریف آورد سجده کرد پس حضرت

در علم امام علیه السلام

ان الله خلق الانبیاء والائمة علیهم السلام علی خمسة ارواح

در معجزه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله

رسول الله صلى الله عليه وآله در درخت خرمای کہ خشک شده بود دعا نمود فرمود ای درخت خرما بارک فرما آنگاه درخت خرما را با نفع فرمود از آن بعد آنحضرت علیه السلام تشریف برد

السادس والثمانون في بصائر الدرجات

در صفحه یکصد و چهل و هشتم حدثنا العباس بن معروف عن حماد بن عيسى عن حريز عن فضيل بن يسار عن ابيعبد الله عليه السلام قال ان علي بن الحسين عليهما السلام اوتي بعسل فشربه فقال والله اني لأعلم من اين هذا العسل وابن ارضه انه ليمار من قرية كذا وكذا

ايضا در صفحه مزبوره حدثنا علي بن محمد عن محمد بن عيسى عن عبيد يرفعه الى ابيعبد الله عليه السلام قال ابى الله ان يجري الأشياء الا بالأسباب فجعل لكل شيء سببا وجعل لكل سبب شرحا وجعل لكل شرح مفتاحا وجعل لكل مفتاح علما وجعل لكل علم بابا ناطقا من عرفه عرف الله ومن انكره انكر الله ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله ونحن **ترجمه** فضيل بن يسار گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود بدرستيكه براى حضرت علي بن الحسين عليهما السلام عسل آوردند پس ميل نموده فرمود والله بدرستيكه من ميدانم كه اين عسل از كجا آمده وجايش كجا است وآن در فلان قريه است چنين وچنان است **ايضا** در حديث ديگر راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود منع كرده الله اينكه جارى فرمايد اشياء را مگر با اسباب پس قرار فرموده براى هر شيئى سببى وقرار فرمود براى هر سبب شرحى وقرار فرمود براى هر شرح مفتاحى وقرار فرمود براى هر مفتاح علمى وقرار فرموده براى هر علم باب ناطقى هر انكسيكه آن باب را بشناسد الله تبارك وتعالى را شناخته است وهر انكسيكه آن باب را انكار نمايد الله عز وجل را انكار نموده است فرمود آن باب حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله است وماييم

السابع والثمانون

وفيه در صفحه يكصد و پنجاه حدثنا عبد الله بن جعفر بن محمد عن عيسى عن داود النهدي عن علي بن جعفر عن ابي الحسن عليه السلام انه سمعه يقول لو اذن لنا لأخبرنا بفضلنا قال قلت له العلم منه قال فقال لي العلم ايسر من ذلك **ايضا** در صفحه يكصد و پنجاه حدثنا موسى بن الحسن عن احمد بن الحسن عن احمد بن ابرهيم عن عبد الله بن بكير عن عمر بن يزيد عن سليمان بن خالد عن ابيعبد الله عليه السلام قال كان معه ابو عبد الله البلخي في سفر فقال له انظر هل ترى ههنا جبا فنظر البلخي يمنة ويسرة ثم انصرف فقال ما رأيت شيئا قال بلى نظر فعاد ايضا ثم رجع اليه ثم قال عليه السلام باعلى صوته الا يا ايها الجب الزاخر السامع المطيع لربه اسقنا مما جعل الله فيك قال فنبع منه اعذب ماء واطيبه وارقه واحلاه فقال له البلخي جعلت فداك سنة فيكم كسنة موسى **ايضا** در صفحه يكصد و پنجاه و يكم حدثنا محمد بن عبد الجبار عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابيجعفر عليه السلام قال اني لأعرف من لو قام شط البحر لنبذ بدواب البحر بامهاتها وعماتها وخالاتها

ايضا در صفحه يكصد و پنجاه و دويم حدثنا بعض اصحابنا عن احمد بن محمد السياري قال حدثني غير واحد من اصحابنا قال خرج عن ابي الحسن الثالث عليه السلام قال ان الله جعل قلوب الأئمة موردا لإرادته فاذا شاء الله شيئا شاؤه وهو قول الله وما تشاؤون الا ان يشاء الله **ترجمه** راوى گويد از حضرت ابي الحسن عليه السلام شنيدم ميفرمود هر گاه بما اذن داده شود هر اينه خبر ميداديم از فضل ما راوى گويد بآنحضرت عرض كردم علم از اوست پس فرمود علم از آن آسانتر است **ايضا** در حديث عليحده سليمان بن خالد گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام در سفرى بود ابو عبد الله البلخى هم با آنحضرت معا بود پس حضرت ابيعبد الله عليه السلام بابو عبد الله البلخى فرمود نگاه كن آيا در اينجا چاهى مى بينى پس بلخى براست وچپ نظر وجستجو كرده بعد از آن آمده عرض كرد من چيزى نديدم (يعنى چاه) حضرت فرمود بلى هست پس بلخى جستجو كرده بعد از آن مراجعت نموده عرض كرد چيزى نديدم بعد از آن حضرت ابيعبد الله عليه السلام باصوت بلند فرمود اى چاهيكه زاخر وسامع ومطيع است بر پروردگار خود سيراب كن ما را از آن آبيكه الله عز وجل قرار داده است در تو راوى گويد في الفور از چاه آب شيرين لذيذ بسيار فوران كرد پس بلخى بآنحضرت عليه السلام عرض كرد جانت فداى شود در شما است سنتى مثل سنت موسى على نبينا وآله وعليه السلام **ايضا** در حديث ديگر ابى بصير گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود بدرستيكه من كسى را ميشناسم هر گاه در كنار دريا بايستد ندا ميكند حيوانات دريا را با مادرانشان وعماتشان وخالاتشان **ايضا** در حديث آخر راوى گويد حضرت ابى الحسن الثالث عليه السلام (يعنى امام على النقى عليه السلام) فرمود بدرستيكه الله تبارك وتعالى قرار داده است قلوب ائمه عليهم السلام را مورد اراده خود پس زمانيكه الله تبارك وتعالى شيئى بخواهد ايشان بخواهند واين است قول الله تبارك وتعالى وما تشاؤون الا ان يشاء الله

الثامن والثمانون

وفيه در صفحه يكصد و پنجاه و دويم حدثنا محمد بن عيسى عن فضالة عن ابان عن محمد بن مسلم عن ابيجعفر عليه السلام في قول الله تعالى ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا قال الاقتراف التسليم لنا والصدق علينا والا يكذب علينا **ايضا** در صفحه يكصد و پنجاه و سيم حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد اخي محمد بن حماد التميمي عن عبد الرحمن بن سالم الأشل عن ابيه قال قال ابو جعفر عليه السلام يا سالم ان الأمام هاد مهدي لا يدخله الله في عماء ولا يحمله على هيئة ليس للناس النظر في امره ولا التخير عليه وانما امروا بالتسليم **ايضا** در صفحه مزبوره حدثنا محمد بن عيسى قال اقرأني داود بن فرقد الفارسي كتابه الى ابي الحسن الثالث عليه السلام وجوابه بخطه فقال نسألك عن العلم المنقول الينا عن آبائك واجدادك قد اختلفوا علينا فيه كيف العمل به على اختلافه اذا نرد اليك فقد اختلف فيه فكتب وقرأته ما علمتم انه قولنا فالزموه وما لم تعلموا فردوه الينا **ترجمه** محمد بن مسلم گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود در قول الله تبارك وتعالى ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا فرمود اقتراف يعنى تسليم شدن بامر ما وصدق گفتن بما وبما دروغ نگفتن **ايضا** در حديث عليحده سالم اشل روايت ميكند از پدرش كه حضرت ابو جعفر عليه السلام فرمود يا سالم بدرستيكه امام هادى مهدى است داخل نميفرمايد الله تبارك وتعالى امام را در اشتباه وضلالت نيست براى ناس نظر كردن در امر امام واختيار كردن كسى را بر امام واين است غير از اين نيست امر شده اند بتسليم شدن بامر امام **ايضا** در حديث ديگر محمد بن عيسى گويد قرائت كرد داود بن فرقد الفارسى كتابتى را كه بحضرت ابى الحسن الثالث عليه السلام نوشته وجوابش بخط آنحضرت عليه السلام بود نوشته بود بآنحضرت كه از تو سؤال ميكنيم از علميكه نقل ميشود بما از پدران تو واجداد تو بتحقيق اختلاف ميشود بما در آنها چگونه است عمل كردن بآنها با بودن اختلاف آن زمانيكه بما وارد ميشود از شما پس بتحقيق اختلاف شده است در آن پس حضرت ابى الحسن الثالث (يعنى حضرت علي بن محمد عليهما السلام) جواب مرقوم فرموده بودند ومن خواندم آنرا (جواب) آنهائيكه دانسيد شما

قال لو اذن لنا لاخبرنا بفضلنا

ان الله جعل قلوب الأئمة موردا لارادته

ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا

بدرستیکه آن قول ما است پس عمل نمایید بآن وآنهائیکه ندانستید پس رد نمایید آنرا بر ما

الباب التاسع والثمانون في عيون اخبار الرضا عليه السلام

در صفحه یکصد و سی هشتم حدثنا ابی رضی الله قال حدثنا الحسن بن احمد المالکی عن ابيه عن ابرهيم بن ابی محمود عن علی بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسين عن ابيه الحسين بن علی عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي (صلوات الله عليه) انت المظلوم من بعدي فويل لمن ظلمك واعتدى عليك وطوبى لمن تبعك ولم يختر عليك يا علي انت المقاتل بعدي فويل لمن قاتلك وطوبى لمن قاتل معك يا علي انت الذي تنطق بكلامي وتتكلم بلساني بعدي فويل لمن رد عليك كلامك وطوبى لمن قبل كلامك يا علي انت سيد هذه الامة بعدي وانت امامها وخليفتي عليها من فارقك فقد فارقني يوم القيمة ومن كان معك كان معي يوم القيمة يا علي انت اول من آمن بي وصدقني وانت اول من اعانني على امري وجاهد معي عدوي وانت اول من صلى معي والناس يومئذ في غفلة الجهالة يا علي انت اول من تنشق عنه الارض معي وانت اول من يبعث معي وانت اول من يجوز الصراط معي وان ربي عز وجل اقسم بعزته وجلاله ان لا يجوز عقبة الصراط الا من معه براءة بولايتك وولاية الائمة من ولدك بعدك وانت اول من يرد حوضي تسقي منه اوليائك وتذود عنه اعدائك وانت صاحبي اذا قمت المقام المحمود تشفع لمحبينا وتشفع فيهم وانت اول من يدخل الجنة وبيدك لوائي وهو لواء الحمد وهو سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر وانت صاحب شجرة طوبى في الجنة اصلها في دارك واغصانها في دور شيعتك ومحبيك قال ابرهيم بن ابي محمود فقلت للرضا عليه السلام يا ابن رسول الله ان عندنا اخبارا في فضائل امير المؤمنين عليه السلام وفضلكم اهل البيت وهي من رواية مخالفيكم ولا نعرف مثلها عندكم افندين بها فقال يا ابن ابي محمود لقد اخبرني ابي عن ابيه عن جده ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله عز وجل فقد عبد الله وان كان الناطق عن ابليس فقد عبد ابليس ثم قال الرضا عليه السلام يا ابن ابي محمود ان مخالفينا وضعوا اخبارا في فضائلنا وجعلوها على اقسام ثلثة احدها الغلو وثانيها التقصير في امرنا وثالثها التصريح بمثالب اعدائنا فاذا سمع الناس الغلو فينا كفروا شيعتنا ونسبوهم الى القول بربوبيتنا واذا سمعوا التقصير اعتقدوه فينا واذا سمعوا مثالب اعدائنا ثلبونا باسمائنا وقد قال الله عز وجل ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم يا ابن ابي محمود اذا اخذ الناس يمينا وشمالا فالزم طريقتنا فانه من لزمنا لزمناه ومن فارقنا فارقناه ان ادنى ما يخرج به الرجل من الايمان ان يقول للحصاة هذه نواة ثم يدين بذلك ويبرء ممن خالفه يا ابن ابي محمود احفظ ما حدثتك به فقد جمعت لك فيه خير الدنيا والاخرة

ترجمه ابرهیم بن ابی محمود گوید حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود از پدرش از پدرانش علیهم السلام از حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود یا علی (صلوات الله علیه) تو مظلوم میشوی بعد از من پس وای بر کسیکه بتو ظلم نماید و تعدی نماید بتو وطوبی برای کسیکه بتو تابع شود وجرأت وجسارت ننماید بتو یا علی تو مقاتله میکنی بعد از من پس وای برای کسیکه با تو جنگ نماید وطوبی برای کسیکه با تو معا جنگ نماید یا علی تو آنکس هستی که نطق میکنی با کلام من وتکلم مینمائی با لسان من بعد از من پس وای برکسیست رد نماید بتو کلام تورا وطوبی برای کسیست قبول نماید کلام تورا یا علی توئی سید این امت بعد از من وتوئی امام امت وخلیفه من بر امت من پس هر کسیکه از تو جدا شود پس بتحقیق از من جدا میشود در روز قیامت وهر آنکسیکه با تو معا باشد وباشد با من معا در روز قیامت یا علی تو اول آنکسی که بمن ایمان آوردی وتصدیق کردی مرا وتو اول آن کسی که اعانت نمودی بامر من وبا دشمن من جهاد نمودی وتو اول آنکسی که با من معا نماز گذاردی ومردم در آنروز در غفلت جهالت بودند یا علی تو اول آنکسی که زمین منشق میشود بتو با من معا وتو اول آن کسی که مبعوث میشوی با من معا وتو اول آنکسی که صراط را عبور میکنی با من معا وبدرستیکه رب من عز وجل قسم خورده بعزت وجلال خودش اینکه عبور نمیکند صراط را مگر کسیکه با او معا باشد برات آزادی آتش بسبب ولایت تو وولایت ائمه از اولاد تو بعد از تو وتو اول آن کسیکه وارد میشوی بحوض من وسیراب میکنی از حوض دوستان خودرا ومنع مینمائی از حوض دشمنان خودرا وتو صاحب منی زمانیکه قائم میشوی در مقام محمود وشفاعت میکنی بر محبین ما وایشان هم شفاعت میکنند وتو اول آنکسی که داخل میشوی بر بهشت ودر دست تو میشود لواء من واوست لواء حمد وآن لوا هفتاد شقه دارد یك شقه آن لواء وسیعتر است از شمس وقمر وتوئی صاحب شجره طوبی در بهشت که اصل آن در خانه تو است وشاخه های آن در خانه های شیعیان ومحبین تو است ابرهیم بن ابی محمود گوید پس بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم یا ابن رسول الله بدرستیکه در نزد ما اخباری هست در فضائل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وفضل شما اهلبیت وآنها از روایت مخالفین شما است ونشناخته ایم مثل آنهارا در نزد شما که با آنها مطمئن باشیم پس آنحضرت علیه السلام فرمود یا ابن ابی محمود هر آینه بتحقیق خبر داده بمن پدرم از پدرش از جدش بدرستیکه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هر آنکسیکه گوش بدهد یا بشنود بر حرف ناطقی پس بتحقیق او را عبادت نموده است پس هر گاه ناطق از جانب الله عز وجل باشد پس بتحقیق بر الله عز وجل عبادت نموده است وهر گاه از ابلیس باشد پس بتحقیق بر ابلیس عبادت نموده است بعد از آن حضرت رضا علیه السلام فرمود یا ابن ابی محمود بدرستیکه مخالفین ما وضع کرده اند اخباری در فضائل ما وقرار داده اند آنهارا بر اقسام ثلثه یکی غلو دویمی تقصیر در امور ما سیمی تصریح بعیوبات دشمنان ما پس زمانیکه بشنوند مردم غلو را در ما کافر مینمایند شیعیان مارا ونسبت میدهند ایشانرا بر قول ربوبیت ما وزمانیکه مردم تقصیررا در ما بشنوند بآن اعتقاد میکنند وزمانیکه عیوبات دشمنان مارا میشنوند عیب جوئی مینمایند باسماء ما وبتحقیق الله عز وجل فرموده ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم یا ابن ابی محمود زمانیکه مردم براست وچپ فتند پس لازم بگیر وتابع شو بطریقه ما پس شان کلام این است هر آنکسیکه با ما تابع شود اخذ میکنیم اورا وهر آنکسیکه از ما مفارقت نماید از او مفارقت میکنیم بدرستیکه ادنی آن چیزیکه مرد با آن از ایمان خارج میشود این است

مثلاً بسنك گوچك بگو بيايين دانه است بعد از آن باين دين منديتن ميشود و برى ميشود از آن كسيكه با او مخالفت ميكند يا ابن ابى محمود حفظ كن آنچه بتو
حديث كردم پس بتحقيق جمع كردم براى تو خير دنيا و آخرت را **التسعون فى بصائر الدرجات** در صفحه يكصد و پنجاه و هفت حدثنا احمد بن
محمد عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن ابى عبيدة الحذاء عن ابيجعفر عليه السلام قال سمعته يقول اما والله ان احب اصحابى الى اورعهم وافقههم واكتمهم
بحديثنا وان اسوأهم حالاً وامقتهم الى الذى اذا سمع الحديث ينسب الينا ويروى عنا فلم يعقله ولم يقبله قلبه اشمأز منه وجحده وكفر بمن دان به وهو لا يدرى
لعل الحديث من عندنا خرج والينا سند فيكون بذلك خارجاً من ولايتنا **ايضاً** در صفحه مزبوره حدثنا محمد بن عيسى عن محمد بن عمر وعن عبدالله بن جندب
عن سفيان بن السبط قال قلت لابيعبدالله عليه السلام جعلت فداك ان الرجل ليأتينا من قبلك فيخبرنا عنك بالعظيم من الامر فيضيق بذلك صدورنا حتى
نكذبه قال فقال ابوعبدالله عليه السلام اليس عنى يحدثكم قال قلت بلى قال فيقول لليل انه نهار وللنهار انه ليل قال فقلت له لا قال فقال رده الينا فانك
ان كذبت فانما تكذبنا **ايضاً** در صفحه يكصد و پنجاه و هفت حدثنا محمد بن الحسين عن محمد بن اسمعيل عن حمزة بن بزيع عن على السنائى عن ابى الحسن عليه السلام
انه كتب اليه فى رسالته ولا تقل لما بلغك عنا او نسب الينا هذا باطل وان كنت تعرف خلافه فانك لا تدرى لم قلنا وعلى اى وجه وصفة **ايضاً** در صفحه مزبوره
حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن اسمعيل عن جعفر بن بشير عن ابى بصير عن ابيجعفر او عن ابيعبدالله عليهما السلام قال لا تكذبوا بحديث اتاكم احد فانكم لا تدرون
لعله من الحق فتكذبوا الله فوق عرشه **ترجمه** ابى عبيدة الحذاء گويد از حضرت ابيجعفر عليه السلام شنيدم ميفرمود والله بدرستيكه محبوبترين اصحاب من بمن
پرهيزكارترين ايشان است وافقه ايشانست وكسانى هستند كه حديث ما را مخفى دارند وبدرستيكه بدترين اصحاب من كسانى هستند كه هر گاه اينكه حديثى را
بشنوند كه نسبت ميدهند بما و از ما روايت ميكنند پس حديث را نميفهمد وقبول نكرده قلبش و مشمئز ميشود از آن حديث انكار كرده كافر ميكند كسيرا
كه آن حديث نزديك شود واو نميداند كه آن حديث باشد كه از ما خارج شده وسندش بما است پس آن شخص منكر اينوقت از ولايت ما خارج ميشود
ايضاً در حديث عليحده سفيان بن السبط گويد بحضرت ابيعبدالله عليه السلام عرض كردم جعلت فداك بدرستيكه مرديكه ميايد بنزد ما از طرف شما پس خبر
ميدهد بما از شما امر عظيمى را پس از آن امر سينه هاى ما تنك ميشود تا اينكه تكذيب ميكنيم او را راوى گويد پس حضرت ابوعبدالله عليه السلام فرمود آيا
نيست براينكه آنمرد از ما حديث ميگويد بر شما راوى گويد عرض كردم بلى پس فرمود آيا آنمرد ميگويد بر ليل كه آن نهار است و بر نهار ميگويد كه آن ليل
است راوى گويد عرض كردم نه پس فرمود رد كن آن را بما پس بدرستيكه تو هر گاه او را تكذيب نمائى پس اين است غير از اين نيست تو ما را تكذيب كرده
ايضاً راوى گويد حضرت ابى الحسن عليه السلام در رساله اش بعلى السنائى نوشته بود كه آنچه از ما حديث بتو برسد و يا اينكه بما نسبت داده شود مگو كه اين
باطل است اگرچه تو خلافش را دانسته باشى پس بدرستيكه تو نميدانى براى چه گفته ايم و بر كدام وجه وصفت است **ايضاً** در حديث آخر ابى بصير گويد
حضرت ابيجعفر يا حضرت ابيعبدالله عليهما السلام فرمود تكذيب منمائيد حديثى را كه احدى بشما بياورد پس شما نميدانيد شايد كه آن حق ميباشد پس شما تكذيب
(كرده باشيد الله تبارك وتعالى را در فوق عرشا و)

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين تم الكتاب
الثامن عشر من كتاب ملحقات جامع الاخبار بعون الله وتأييده فى يوم الجمعة الثامن والعشرين من شهر جمادى
الثانية من السنة التسعة والاربعين وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية على هاجرها و
الٰه الف الف الصلوة والسلام والتحية ويتلوه الكتاب التاسع عشر منه انشاء الله
تعالى وصلى الله على محمد وآله ۱۳۴۹ بيد مؤلفه العبد
المذنب رضا بن مصطفى بن هاشم بن مصطفى
بن حسن بن حسين الموسوى
الحائرى الأسكوئى
غفرالله
(لهم ولجميع المؤمنين والمؤمنات)

نويسنده كتاب شريف طاهر بن المرحوم المغفور الحاج عبدالرحمن غفر الله ذنوبهما * در مطبعه علميه باهتمام آقاى مشهدى اسمعيل بن المرحوم مشهدى اسدآقا
(طابع تراه طبع گرديد (سنه ۱۳۵۲))

هذا الكتاب التاسع عشر من ملحقات جامع الأخبار

في الأدعية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين وبعد در فضيلت و ثواب و كيفيت

دعاء **الحديث الأول في أصول الكافي** در صفحهٔ پانصد شانزدهم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل وابن محبوب جميعاً

عن حنان بن سدير عن ابيه قال قلت لابي جعفر عليه السلام اي العبادة افضل فقال ما من شيء افضل عند الله عز وجل من ان يسئل ويطلب مما عنده وما احد

ابغض الى الله عز وجل ممن يستكبر عن عبادته ولا يسئل ما عنده **ترجمه** حنان بن سدير از پدرش روايت ميكند كه بحضرت ابي جعفر عليه السلام عرض كردم كدام

عبادت افضل است در نزد الله عز وجل اينكه از او سؤال شده وطلب شود ونيست احدى ابغض بر الله عز وجل از كسيكه از عبادت او استكبار نموده واز

او سؤال ننمايد **الثاني وفيه** در صفحهٔ پانصد هفدهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن ابيه عن فضالة بن ايوب عن السكوني عن ابي عبد الله

عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الدعاء سلاح المؤمن وعمود الدين ونور السموات والارض وباسناده قال قال النبي صلى الله عليه وآله الا

ادلكم على سلاح ينجيكم من اعدائكم ويدر ارزاقكم قالوا بلى قال تدعون ربكم بالليل والنهار فان سلاح المؤمن الدعاء عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد

عن ابن فضال عن بعض اصحابنا عن الرضا عليه السلام انه كان يقول لاصحابه عليكم بسلاح الانبياء فقيل وما سلاح الانبياء قال الدعاء **ترجمه** راوى گويد

حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود دعا سلاح مؤمن وعمود دين ونور آسمانها وزمين است وايضاً باهمين اسناد

حديث حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود آيا دلالت بكنم شمارا بر سلاحيكه نجات بدهد شمارا از دشمنان شما و رزق شمارا وسعت دهد عرض كردند

بلى يا رسول الله فرمود دعوت نمائيد پروردگار خود تانرا بالليل ونهاراً پس بدرستيكه سلاح مؤمن دعا است **ايضاً** در حديث ديگر حضرت رضا عليه السلام باصحابش

ميفرمود بر شما باد سلاح انبياء پس عرض شد چيست سلاح انبياء فرمود دعا كردن **الثالث وفيه** در صفحهٔ پانصد هيجدهم عدة من اصحابنا عن سهل بن

زياد عن الحسن بن علي الوشاء عن ابي الحسن قال كان علي بن الحسين عليهما السلام يقول الدعاء يدفع البلاء النازل وما لم ينزل الحسين بن محمد عن علي بن محمد

عن الوشاء عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول الدعاء يرد القضاء بعد ما ابرم ابراماً فاكثر من الدعاء فانه مفتاح كل رحمة ونجاح

كل حاجة ولا ينال ما عند الله عز وجل الا بالدعاء وانه ليس باب يكثر قرعه الا يوشك ان يفتح لصاحبه علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن اسباط بن سالم

عن العلاء بن كامل قال قال لي ابو عبد الله عليه السلام عليك بالدعاء فانه شفاء من كل داء عنه يعني احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن عبد الله بن يحيى عن رجل

عن عبد الحميد بن عواض الطائي عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان جدي يقول تقدموا في الدعاء فان العبد اذا كان دعاء فنزل به البلاء

فدعا قيل صوت معروف واذا لم يكن دعاء فنزل به البلاء فدعا قيل اين كنت قبل اليوم **ترجمه** راوى گويد حضرت علي بن الحسين عليهما السلام فرمود كه دعا دفع

ميكند بلاء نازل شده ونازل نشده را **ايضاً** عبد الله بن سنان گويد از حضرت ابا عبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود كه دعا كردن قضا را رد ميكند بعد از آنكه

بان حكم شده باشد پس بسيار كن دعا را پس بدرستيكه دعا كليد هر رحمت واجابت هر حاجت است ونميرسد كسى بر نعمتهاى الله عز وجل مگر با دعا كردن

واينكه نيست دريكه بسيار زده شود بروى صاحبش باسرعت و زود باز نگردد **ايضاً** در حديث ديگر راوى گويد بحضرت ابو عبد الله عليه السلام بمن فرمود كه

بر تو باد دعا كردن پس بدرستيكه دعا شفاء هر درد است **ايضاً** در حديث آخر راوى گويد حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود كه جد بزرگوارم عليه السلام ميفرمود كه در

دعا كردن تقدم نمائيد پس بدرستيكه بنده زمانيكه بسيار دعا كننده باشد پس وقتيكه بلاء باو نازل شد آنوقت دعا نمايد گفته ميشود صوت معروف است

(يعني صداى او را ميشناسيم بسيار دعا كننده است) وهر گاه بنده دعا كننده نباشد پس وقت نزول بلاء دعا نمايد گفته ميشود تو قبل در كجا بودى (يعني قبل از

نزول بلاء غافل بوده دعا نكرده حالا دعا توا اثر نمى بخشد **الرابع وفيه** در صفحهٔ پانصد هيجدهم عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد

ان العبادة افضل

الدعاء سلاح المؤمن

الدعاء يدفع البلاء النازل وغير النازل

[illegible]

(الأشعرى)

الاشعرى عن ابن القداح عن ابیعبدالله علیه السلام قال ما ابرز عبد یده الى العزیز الجبار الا استحیا الله عزّ وجلّ ان یردها صفراً حتى یجعل فیها من فضل رحمته ما یشاء فاذا دعا احدکم فلا یرد یده حتى یمسح على وجهه وراسه **ترجمه** ابن القداح گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود اظهار و بلند نمیکند بنده دست خود را بر الله عزّ وجلّ بدعا کردن مگر اینکه الله عزّ وجلّ حیا میفرماید بر اینکه دست بنده را خالی نماید تا اینکه از فضل رحمتش آنچه بخواهد بر آن بنده عطا میفرماید حضرت فرمود پس زمانیکه احدی از شما دعا نماید پس سزا که بدعا بر داشته است رد ننماید تا اینکه دستش را بر رو و راسش مسح نماید

الخامس وفیه (در صفحه پانصد و نود و هم) على بن ابرهیم عن ابیه عن حماد بن عیسى عن ابن سنان عن عنبسه عن ابیعبدالله علیه السلام قال من تخوف من بلاء یصیبه فتقدم فیه بالدعاء لم یره الله عزّ وجلّ ذلك البلاء ابداً عنه (یعنی عن احمد بن محمد بن خالد) عن عثمان بن عیسى عن سماعة قال قال ابو عبدالله علیه السلام من ساره ان یستجاب له فى الشدة فلیکثر الدعاء فى الرخاء الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عمن حدثه عن ابى الحسن الاول عن ابیه علیهما السلام قال کان على بن الحسین علیهما السلام یقول الدعاء بعد ما ینزل البلاء لا ینتفع على بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابى عمیر عن سلیمان الفرّاء عمن حدثه عن ابیعبدالله علیه السلام قال اذا دعوت فظن ان حاجتك بالباب **ترجمه** عنبسه گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه از بلائی بترسید که باو برسد پس قبل از بلاء مقدم دارد دعا را الله عزّ وجلّ حفظ میفرماید او را از آن بلا در حدیث دیگر حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه اراده نماید اینکه مستجاب شود دعاء او در شدت پس در رخاء بسیار نماید دعا را ایضاً در حدیث دیگر حضرت على بن الحسین علیهما السلام میفرماید دعاء بعد از نزول بلاء نفع نمیدهد و در حدیث دیگر حضرت ابیعبدالله علیه السلام میفرماید زمانیکه دعا کردی پس یقین کن بدرستیکه حاجت تو در بابست

السادس وفیه (در صفحه پانصد و بیست و هم) محمد بن یحیى عن احمد بن محمد بن عیسى وعلى بن ابرهیم عن ابیه جمیعاً عن هشام بن سالم وحفص بن البخترى وغیرهما عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان العبد اذا عجل فقام لحاجته یقول الله تبارك وتعالى اما یعلم عبدى انى انا الله الذى اقضى الحوائج محمد بن یحیى عن احمد بن محمد عن ابن ابى عمیر عن سیف بن عمیره عن محمد بن مروان عن الولید بن عقبة الهجرى قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول والله لا یلح عبد مؤمن على الله عزّ وجلّ فى حاجته الا قضاها له عنه عن احمد بن محمد بن عیسى عن الحجال عن حسان عن ابى الصباح عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان الله عزّ وجلّ کره الحاح الناس بعضهم على بعض فى المسئلة واحب ذلك لنفسه ان الله عزّ وجلّ یحب ان یسأل ویطلب ما عنده محمد بن یحیى عن احمد بن محمد بن عیسى عن ابى همام اسمعیل بن همام عن ابى الحسن الرضا علیه السلام قال دعوة العبد سراً دعوة واحدة تعدل سبعین دعوة علانیة وفى روایة اخرى دعوة تخفیها افضل عند الله من سبعین دعوة تظهرها **ترجمه** راوى گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه بنده زمانیکه تعجیل کرده برخاست برای حاجت خود الله تبارك وتعالى میفرماید آیا بنده من نمیداند که منم خدا چنین خدائیکه حاجتها را قضا میکنم در حدیث دیگر حضرت اباجعفر علیه السلام میفرماید والله الحاح نمیکند بنده مؤمن بر الله عزّ وجلّ در حاجتى مگر اینکه قضا میکند الله تبارك وتعالى برای او در حدیث آخر حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه الله عزّ وجلّ مکروه میدارد الحاح مردم را بر یکدیگر در مسئله و دوست میدارد الحاح را برای نفس خود بدرستیکه الله عزّ وجلّ دوست میدارد اینکه از او سؤال شده و طلب شود از نعمتهائیکه در نزد اوست در حدیث دیگر حضرت ابى الحسن الرضا علیه السلام فرمود که دعا کردن بنده سراً یک دعا کردن در سر با هفتاد دعوت علنیه مقابلست و در روایت دیگر یک دعوت در خفیه در نزد الله عزّ وجلّ افضل است از هفتاد دعائیکه ظاهر باشد

السابع وفیه (در صفحه پانصد و بیست و هم) على بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابى عمیر عن ابیعبدالله الفرّاء عن ابیعبدالله علیه السلام قال ان الله تبارك وتعالى یعلم ما یرید العبد اذا دعاه ولکنه یحب ان یبث الیه الحوائج فاذا دعوت فسم حاجتك وفى حدیث آخر قال قال ان الله عزّ وجلّ یعلم حاجتك وما ترید ولکن یحب ان تبث الیه الحوائج **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارك وتعالى میداند آنچه را که بنده اراده کرده است زمانیکه دعا میکند ولکن دوست میدارد اینکه حوائج برا او ذکر شود پس حضرت برای فرمود زمانیکه تو دعا کردی حاجت خود را نام برده ذکر کن

الثامن وفیه (در صفحه پانصد و بیست و سیم) على بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابى عمیر عن منصور بن یونس عن صالح بن رزین ومحمد بن مروان وغیرهما عن ابیعبدالله علیه السلام قال کل عین باکیة یوم القیمة الا ثلاثة اعین عین غضت عن محارم الله وعین سهرت فى طاعة الله وعین بکت فى جوف اللیل من خشیة الله ابن ابى عمیر عن جمیل بن دراج عن درست عن محمد بن مروان قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ما من شىء الا وله کیل ووزن الا الدموع فان القطرة منها تطفى بحاراً من النار واذا اغرورقت العین بمائها لم یرهق وجهه قتر ولا ذلة فاذا فاضت حرمه الله على النار ولو ان باکیاً بکى فى امة لرحموا **ترجمه** راوى گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر چشم در روز قیامت گریان است مگر سه چشم چشمیکه نظر نکند بمحارم الله تعالى و چشمیکه بیدار شود شبها در طاعت الله تعالى و چشمیکه در شب بگرید از خوف الله تبارك وتعالى در حدیث دیگر محمد بن مروان گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود نیست چیزى مگر اینکه برای آن چیز اندازه و وزنى هست مگر اشك چشم پس بدرستیکه یک قطره اشك چشم خاموش میکند دریاهای آتش را و زمانیکه چشم با اشك پرشد نمیشد رنگ او را غبار خواری پس زمانیکه اشك چشم جاری شد الله تبارك وتعالى او را بر آتش حرام مینماید و هرگاه گریه کننده بحال امتى بگرید بر آن امت رحم میشود

التاسع وفیه (در صفحه پانصد و بیست و سیم) محمد بن یحیى عن احمد بن محمد بن عیسى عن الحسن بن محبوب عن عنبسة العابد قال قال ابو عبدالله علیه السلام ان لم تکن بکاء فتباك عنه عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب عن سعید بن یسار بیاع السابرى قال قلت لابیعبدالله علیه السلام انى اتباکى فى الدعاء ولیس لى بکاء قال نعم ولو مثل راس الذباب **ترجمه** راوى گوید حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود هرگاه در دعاء

من تخوف من بلاء یصیبه

ان العبد اذا عجل فقام لحاجته

تعجیل کرده برخاست
یعنى بعد از نماز
در حدیث دیگر همین
طوریست نوشته

ان الله تبارك وتعالى یعلم ما یرید العبد

کل عین باکیة یوم القیمة الا ثلاثة اعین

قتر - الغبرة
بالتحریك الغبار ودخان الغرب
ترهقها قترة یعلوها سواد
کالدخان . مجمع نوشته

فتباك ان لم تکن بکاء

گریهات نیاید خود را تشبیه کن بگریه کننده در حدیث اخر سعید بن یسار گوید بحضرت ابیعبدالله علیه السلم عرض کردم که من در وقت دعا کردن تباکی میکنم
گریه ام نمیاید فرمود بلی اگر چه مثل سر مگس باشد **العاشر وفیه** در صفحه پانصد و بیست و پنجم علی بن ابرهیم عن ابی بن معبد عن عبید الله
بن عبدالله الواسطی عن درست بن ابی منصور عن ابی خالد قال قال ابو عبدالله علیه السلام ما من رهط اربعین رجلا اجتمعوا فدعوا الله عز وجل فی امر الا استجاب
الله لهم فان لم یکونوا اربعین فاربعة یدعون الله عز وجل عشر مرات الا استجاب الله لهم فان لم یکونوا اربعة فواحد یدعو الله اربعین مرة
فیستجیب الله العزیز الجبار له عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی عن یونس بن یعقوب عن عبد الاعلی عن ابیعبدالله علیه السلام قال
ما اجتمع اربعة رهط قط علی امر واحد فدعوا الله الا تفرقوا عن اجابة علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال الداعی والمؤمن
فی الاجر شریکان **ترجمه** ابی خالد گوید حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود نمیشود که چهل نفر اجتماع کرده پس در امری دعا نمایند مگر اینکه الله تبارک و
تعالی دعوت ایشانرا قبول و اجابت میفرماید پس هرگاه چهل نفر نباشند پس چهار نفر ده مرتبه دعا نمایند پس الله عز وجل استجابت میفرماید از ایشان
پس هرگاه چهار نفر نباشند پس یکنفر چهل مرتبه دعا نماید پس الله العزیز الجبار دعوت او را اجابت میفرماید **ایضا** عبد الاعلی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام
فرمود اجتماع نکرده چهار گروه هرگز برامری که دعا نمایند الله تبارک و تعالی را مگر اینکه متفرق شده اند با اجابت دعا **ایضا** در حدیث
دیگر حضرت ابیعبدالله علیه السلام میفرماید که دعا کننده و امین گوینده در اجر شریک هستند **فی المجلد الاول من تهذیب الاحکام** در صفحه
دویست و بیست و ششم وعنه یعنی محمد بن یعقوب عن علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن عمرو بن عثمان عن محمد بن عذافر عن عمرو بن یزید قال قال لی ابو عبدالله علیه السلام یا عمرو
انه اذا کان لیلة الجمعة نزل من السماء ملائکة بعدد الذر فی ایدیهم اقلام الذهب و قراطیس الفضة لا یکتبون الی لیلة السبت الا الصلوة علی محمد وال
محمد فاکثر فیها و قال یا عمرو ان من السنة ان تصلی علی محمد وال محمد و اهل بیته فی کل یوم جمعة الف مرة و فی سائر الایام مائة مرة **ترجمه** عمرو بن یزید
گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام بمن فرمود یا عمرو بدرستیکه زمانیکه شب جمعه میشود نازل میشود از آسمان ملائکه بعدد ذر در دست ایشان میشود قلمها
از طلا و کاغذها از نقره نمی نویسند ملائکه فقط تا شب شنبه مگر صلوات بر محمد وآل محمد را پس در شب و روز جمعه صلوات بسیار بفرستید و فرمود یا عمرو
بدرستیکه از سنت است اینکه صلوات بفرستی بر محمد وآل محمد و اهل بیت در هر روز جمعه هزار مرتبه و در سایر ایام یکصد مرتبه **الحادی عشر**
وفی الکافی در صفحه پانصد و بیست و نهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابیعبدالله علیه السلام قال لا یزال الدعاء محجوبا حتی یصلی
علی محمد وال محمد عنه عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال من دعا و لم یذکر النبی صلی الله علیه واله رفرف الدعاء علی راسه فاذا ذکر النبی
صلی الله علیه واله رفع الدعاء در صفحه پانصد و بیست و هشتم علی بن محمد عن ابن جمهور عن ابیه عن رجاله قال قال ابو عبدالله علیه السلام من کانت له الی الله عز وجل
حاجة فلیبدء بالصلوة علی محمد واله ثم یسئل حاجته ثم یختم بالصلوة علی محمد وال محمد فان الله عز وجل اکرم من ان یقبل الطرفین و یدع الوسط اذا کانت الصلوة علی محمد وال محمد لا تحجب عنه
ترجمه هشام بن سالم گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود دعا محجوب است تا اینکه دعا کننده بر محمد وآل محمد صلوات بفرستد **ایضا** در حدیث اخری
حضرت ابیعبدالله علیه السلام میفرماید هرکسیکه دعا نموده صلوات بر محمد وآل و نفرستد دعاء در فوق سر داعی حرکت میکند پس زمانیکه دعا کننده
بر محمد وآل محمد فرستاد دعا بلند میشود **ایضا** در حدیث دیگر حضرت ابو عبدالله علیه السلام میفرماید هر آنکسیکه برای او حاجتی باشد که از الله تبارک و تعالی
دعوت نماید پس اول صلوات بر محمد وآل محمد بفرستد بعد حاجتش را سوال نموده باز بعد از آن صلوات بر محمد وآل او بفرستد که دعا با صلوات ختم شود
حضرت فرمود پس بدرستیکه الله عز وجل کسیکه در دعا نمودن اول صلوات بفرستد بعد دعا نماید بعد از آن در ختم صلوات بفرستد پس الله عز وجل
کریمتر است از اینکه طرفین را اجابت فرمود وسط را ترک فرماید در زمانیکه صلوات فرستاد دعای آنکس محجوب نمیشود **الثانی عشر وفیه**
در صفحه پانصد سی و چهارم محمد بن یحیی عن احمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن حماد عن ربعی عن فضیل عن احدهما علیهما السلام قال سمعته یقول اکثروا من التهلیل
والتکبیر فانه لیس شیئ احب الی الله عز وجل من التهلیل والتکبیر علی عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله
علیه التسبیح نصف المیزان والحمد لله یملاء المیزان والله اکبر یملاء ما بین السماء والارض **ترجمه** فضیل گوید از حضرت ابیجعفر یا از حضرت ابیعبدالله علیهما السلام
شنیدم میفرمود بسیار کنید تهلیل و تکبیر را پس بدرستیکه نیست شیئ محبوبتر بر الله عز وجل از تهلیل و تکبیر **ایضا** سکونی از حضرت ابیعبدالله علیه السلام
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که تسبیح نصف میزان است و الحمد لله گفتن میزان را تمام میکند و الله اکبر گفتن مملو مینماید ما بین
آسمان و زمین را **الثالث عشر وفیه** در صفحه پانصد سی و ششم علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابیعبدالله علیه السلام قال
من قدم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن علی بن النعمان عن عبدالله بن طلحة النهدی عن ابیعبدالله علیه السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه واله اربعة لا ترد لهم دعوة حتی یفتح لهم ابواب السماء او تصیر الی العرش الوالد لولده والمظلوم علی من ظلمه والمعتمر
حتی یرجع والصائم حتی یفطر علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه واله لیس شیئ اسرع اجابة
من دعوة غائب لغائب **ترجمه** هشام بن سالم گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر آنکسیکه در وقت دعا کردن چهل نفر از مؤمنین را از خودش مقدم
دعا کرده بعد از آن دعا نماید دعای او مستجاب میشود در حدیث دیگر حضرت ابیعبدالله علیه السلام میفرماید که حضرت رسول الله صلی الله علیه واله فرمود

ما اجتمع اربعة رهط ... رجال یجتمعون

لا یزال الدعاء محجوبا حتی یصلی علی محمد وآله

اسمعها یعنی حضرت ابیجعفر یا حضرت ابیعبدالله علیهما السلام زیادت

التسبیح نصف المیزان

دعاء المستجاب لمن قدم اربعین من المؤمنین

چهار نوع‌اند که دعای ایشان رد نمیشود تا اینکه درهای آسمان برای ایشان گشاده میشود تا اینکه بعرش میرسد دعای والد برای ولادش و دعای مظلوم
بر کسیکه باو ظلم کرده است و دعای معتمر که از زیارت مکهٔ معظمه مراجعت نماید و دعای صائم در وقت افطار کردن و در حدیث آخر حضرت ابیعبدالله علیه‌السلام
میفرماید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که نیست شیئی اجابتش سریعتر باشد از دعوی غایب برای غایب **الرابع عشر في الجلد الأول**
من فروع الكافي در صفحهٔ نود و چهارم محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن حديد عن منصور بن يونس عمن ذكره عن ابيعبدالله عليه‌السلام قال من
صلى صلوة فريضة وعقب الى اخرى فهو ضيف الله وحق على الله ان يكرم ضيفه الحسين بن محمد عن معلي بن محمد عن الوشاء عن ابان بن عثمان عن الحسن
بن المغيرة انه سمع اباعبدالله عليه‌السلام يقول ان فضل الدعاء بعد الفريضة على الدعاء بعد الفريضة على الدعاء بعد النافلة كفضل الفريضة
على النافلة قال ثم قال ادعه ولا تقل قد فرغ من الامر فان الدعاء هو العبادة ان الله عز وجل يقول إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ وقال ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ وقال اذا اردت ان تدعو الله فمجده واحمده وسبحه وهلله واثن عليه وصل على النبي صلى الله
عليه وآله ثم سل نعط علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد عن حريز عن زرارة عن ابيجعفر عليه‌السلام قال الدعاء بعد الفريضة افضل من الصلوة تنفلا **ايضا** در جلد
اول **تهذيب الأحكام** در صفحهٔ یکصد و شصت و چهارم وعنه (یعنی احمد بن محمد بن يحيى) عن حماد بن عيسى عن معوية بن عمار قال قلت لابيعبدالله عليه‌السلام رجلان افتتحا
الصلوة في ساعة واحدة فتلا هذا القرآن فكانت تلاوته اكثر من دعائه ودعا هذا اكثر فكان دعاؤه اكثر من تلاوته ثم انصرفا في ساعة واحدة ايهما
افضل قال كل فيه فضل كل حسن قلت اني قد علمت ان كلا حسن وان كلا فيه فضل فقال الدعاء افضل اما سمعت قول الله عز وجل وقال ربكم ادعوني
أستجب لكم إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ هي والله العبادة اليست هي اشد هن والله اشد هن هي والله اشد
هن **ترجمه** راوی گوید بحضرت ابیعبدالله علیه‌السلام عرض کردم که دو نفر مرد در ساعت واحد بنماز قائم میشوند بعد از فارغ شدن از نماز هر دو قرآن
تلاوت نموده و دعا میخوانند یکی از ایشان تلاوت قرآن از دعا بسیار میکند و دیگری دعا را از قرآن بسیار میخواند بعد از آن هر دو نفر در ساعت واحد
فارغ شده میروند کدامش افضل است فرمود هر دو فضیلت دارد هر دو خوبست عرض کردم بدرستیکه بتحقیق من هم میدانم که هر دو خوبست و در هر دو فضیلت
هست پس حضرت ابیعبدالله علیه‌السلام فرمود دعا خواندن افضل است آیا نشنیدهٔ قول الله عز وجل را و قال ربکم ادعونی استجب لکم إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ
عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ حضرت فرمود دعا کردن والله اوست عبادت آیا نیست دعا کردن اشد عبادات والله دعا اشد عبادات است
والله دعا کردن اشد عبادات است **ايضا** حضرت ابیعبدالله علیه‌السلام میفرماید هر کسیکه نماز فریضه را خوانده بعد از فراغ دعا بخواند پس او ضیف الله است و
حق است بر الله تبارک و تعالی اینکه ضیفش را گرامی بدارد **ايضا** در حدیث دیگر میفرماید بدرستیکه فضیلت دعا بعد از فریضه بر دعا بعد از نافله مثل نماز فریضه
است بر نماز نافله راوی گوید بعد از آن حضرت فرمود بعد از فراغت از نماز فریضه دعا بخوان و مگو که فارغ شدم پس بدرستیکه دعا کردن اوست عبادت
بدرستیکه الله عز وجل میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ و میفرماید ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ و حضرت فرمود اینکه
اراده کردی دعا نمائی پس الله عز وجل را تمجید و تسبیح و تهلیل و حمد و ثنا گفته و صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده بعد از آن سؤال کن که عطا میشود در حدیث آخر زراره
گوید حضرت ابیجعفر علیه‌السلام فرمود دعا خواندن بعد از نماز فریضه افضل است از نماز نافله **الخامس عشر وفيه** در فضیلت تسبیح حضرت صدیقهٔ طاهره فاطمه
زهرا سلام الله علیها در صفحهٔ نود و پنجم محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن عقبة عن ابيجعفر عليه‌السلام قال ما عبد الله بشيء
من التحميد افضل من تسبيح فاطمة عليها السلام ولو كان شيء افضل منه لنحله رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة عليها السلام وعنه عن ابي خالد القماط قال سمعت اباعبدالله
عليه‌السلام يقول تسبيح فاطمة عليها السلام في كل يوم في دبر كل صلوة احب الي من صلوة الف ركعة في كل يوم **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیجعفر علیه‌السلام فرمود عبادت
نمیشود بر الله تبارک و تعالی بچیزی از تحمید و تمجید که افضل باشد از تسبیح حضرت فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها و هرگاه شیئی افضل از تسبیح میبود هر اینه البته
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بحضرت فاطمهٔ زهراء علیها عطا میفرمود در حدیث آخر ابی خالد قماط گوید که از حضرت ابوعبدالله علیه‌السلام شنیدم میفرمود که تسبیح
حضرت فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها هر روز بعد از هر نماز بمحبوبتر است در نزد من از هزار رکعت نماز که هر روز خوانده شود **السادس عشر في اصول**
الكافي در صفحهٔ پانصد و بیست و چهارم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابن سنان عن معوية بن عمار عن ابيعبدالله عليه‌السلام قال انما هي المدحة ثم
الثناء ثم الاقرار بالذنب ثم المسئلة انه والله ما خرج عبد من ذنب الا بالاقرار **ترجمه** معوية بن عمار گوید حضرت ابیعبدالله علیه‌السلام فرمود در وقت دعا
کردن اول الله تبارک و تعالی را حمد بکن بعد ثنا بعد از آن اقرار بر گناهان بعد از آن دعا کن و الله خارج نمیشود بنده از گناه مگر با اقرار **السابع**
عشر وفيه در صفحهٔ دویست و بیست و چهارم ابو علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن عيص بن القاسم قال قال ابو عبدالله عليه‌السلام اذا طلب
احدكم الحاجة فليثن على ربه وليمدحه فان الرجل اذا طلب الحاجة من السلطان هيأ له من الكلام احسن ما يقدر عليه فاذا طلبتم الحاجة فمجدوا الله العزيز
الجبار وامدحوه واثنوا عليه **ترجمه** عیص بن قاسم گوید حضرت ابیعبدالله علیه‌السلام فرمود اینکه یکی از شما حاجتی از الله تبارک و تعالی طلب نماید اول ثنا
و مدح بگوید پس بدرستیکه مرد زمانیکه بخواهد از سلطان حاجتی طلب نماید آنچه قدرت داشته باشد برای سلطان کلام خوب مهیا مینماید پس
زمانیکه شما بخواهید از الله تبارک و تعالی طلب حاجتی نمائید پس تمجید نمائید الله عزیز جبار را و مدح و ثنا بگوئید **دعاء تمجید و مدح**
و ثناء الله تبارک و تعالی که آنحضرت علیه‌السلام فرمود يا اجود من اعطى ويا خير من سئل ويا ارحم من استرحم يا احد يا

من صلّى صلوة فريضة وعقب الى اخرى فهو ضيف الله

در فضيلت تسبيح حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله عليها

ما خرج عبد من ذنب الا بالاقرار

دعاء تمجيد و مدح و ثناء الله تبارك و تعالى

صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد یا من لم یتخذ صاحبة ولا ولدا یا من یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید ویقضی ما احب یا من یحول بین المرء وقلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء یا سمیع یا بصیر واکثر من اسماء الله عز وجل فان اسماء الله کثیرة وصل علی محمد وآله وقل اللهم اوسع علی من رزقک الحلال ما اکف به وجهی واؤدی به عنی امانتی واصل به رحمی ویکون عونا لی فی الحج والعمرة

الثامن عشر وفیه

درصفحه پانصد وسی وسه علی بن ابرهیم عن ابیه عن علی بن حسان عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال کل دعاء لا یکون قبله تمجید فهو ابتر انما التمجید ثم الثناء قلت ما ادری ما یجزی من التمجید والتمجید قال یقول **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر اندعائیکه قبل از آن تمجید گفته نشود بی انجام است فرمود این است غیر از این نیست اول تمجید بعد از آن ثناء راوی گفت عرض کرد از تمجید و تمجید چه کفایت میکند فرمود میگوئی اللهم انت الاول فلیس قبلک شیء وانت الآخر فلیس بعدک شیء وانت الظاهر فلیس فوقک شیء وانت الباطن فلیس دونک شیء وانت العزیز الحکیم

التاسع عشر وفیه

درصفحه پانصد وسی وسه علی بن ابرهیم عن ابیه عن صفوان بن یحیی عن اسحق بن عمار عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان لله عز وجل ثلاث ساعات فی اللیل وثلاث ساعات فی النهار یمجد فیهن نفسه فاول ساعات النهار حین تکون الشمس هذا الجانب یعنی من المشرق مقدارها من العصر یعنی من المغرب الی الصلوة الاولی واول ساعات اللیل فی الثلث الباقی من اللیل الی ان ینفجر الصبح یقول **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه الله عز وجل سه ساعت از روز وسه ساعت از شب هست که در آن ساعتها نفس خود را تمجید میفرماید قبل از ظهر و بعد از ظهر و بعد از دو ثلث از شب رفته تا طلوع صبح و میفرماید انی انا الله رب العالمین انی انا الله العلی العظیم انی انا الله العزیز الحکیم انی انا الله الغفور الرحیم انی انا الله الرحمن الرحیم انی انا الله مالک یوم الدین انی انا الله لم ازل ولا ازال انی انا الله خالق الخیر والشر انی انا الله خالق الجنة والنار انی انا الله بدیء کل شیء والیّ یعود انی انا الله الواحد الصمد انی انا الله عالم الغیب والشهادة انی انا الله الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر انی انا الله الخالق الباریء المصور له الاسماء الحسنی انی انا الله الکبیر قال ثم قال ابو عبد الله علیه السلام من عنده والکبریاء رداؤه فمن نازعه شیئا من ذلک اکبه الله فی النار ثم قال ما من عبد مؤمن یدعو بهن مقبلا قلبه الی الله عز وجل الا قضی له حاجته ولو کان شقیا رجوت ان یحول سعیدا **ترجمه** حضرت ابو عبد الله علیه السلام میفرماید عامر نبود هر بنده مومن با حضور قلب بخواند الله عز وجل حاجت او را قضا میفرماید وهر گاه شقی باشد امید هست که سعید شود

العشرون وفیه

درصفحه پانصد وسی ونه عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن عبد الله بن بکیر عن عبد الله بن اعین عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله تبارک وتعالی یمجد نفسه فی کل یوم ولیلة ثلاث مرات فمن مجد الله بما مجد به نفسه ثم کان فی حال شقوة حوله الله عز وجل الی سعادة **ترجمه** عبد الله بن اعین گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که الله تبارک وتعالی در هر روز وشب سه مرتبه نفس خود را تمجید میفرماید پس هر انکسیکه در آن اوقات الله عز وجل را تمجید نماید بآنچه خداوند خود را تمجید فرموده آن شخص اگر شقی باشد حال او را بر گرداند سعید میفرماید حضر فرموده این است دعاء تمجید انت الله لا اله الا انت رب العالمین انت الله لا اله الا انت الرحمن الرحیم انت الله لا اله الا انت العزیز الکبیر انت الله لا اله الا انت مالک یوم الدین انت الله لا اله الا انت الغفور الرحیم انت الله لا اله الا انت العزیز الحکیم انت الله لا اله الا انت منک بدء الخلق والیک یعود انت الله الذی لا اله الا انت لم تزل ولا تزال انت الله الذی لا اله الا انت خالق الخیر والشر انت الله لا اله الا انت خالق الجنة والنار انت الله لا اله الا انت احد صمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد انت الله لا اله الا انت الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم انت الله لا اله الا انت الکبیر والکبریاء رداؤک

الحادی والعشرون فی اصول الکافی

درصفحه پانصد وچهل ویک محمد بن یحیی عن احمد بن محمد وعلی بن ابرهیم عن ابیه عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن عبد العزیز العبدی عن عمر بن یزید عن ابی عبد الله علیه السلام قال من قال فی کل یوم عشر مرات اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا کتب الله له خمسة واربعین الف حسنة ومحی عنه خمسة واربعین الف سیئة ورفع له خمسة واربعین الف درجة وفی روایة اخری وکن له حرزا فی یومه من الشیطان والسلطان ولم تحط به کبیرة من الذنوب **ترجمه** عمر بن یزید گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه در هر روز ده مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله تا آخر که گذشت الله تبارک وتعالی مینویسد برای او چهل وپنجهزار حسنه ومحو میفرماید از او چهل وپنجهزار گناه وبلند میفرماید برای او چهل وپنجهزار درجه ودر روایت اخری میباشد برای او حرزی در همان روز از شیطان وسلطان واحاطه نمیکند او را هیچ گناهان کبیره

الثانی والعشرون وفیه

درصفحه پانصد وچهل ویک محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابیه عن ایوب بن الحر اخی ادیم عن ابی عبد الله علیه السلام قال من قال یا الله یا الله عشر مرات قیل له لبیک ما حاجتک ایضا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ایوب بن الحر اخی ادیم عن ابی عبد الله علیه السلام قال من قال عشر مرات یا رب یا رب قیل له لبیک ما حاجتک **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه ده مرتبه یا الله یا الله بگوید باو گفته شود لبیک حاجت تو چیست ایضا در حدیث دیگر حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه ده مرتبه بگوید یا رب یا رب باو گفته شود لبیک حاجت تو چیست

الثالث والعشرون وفیه

درصفحه پانصد وپنجاه ودو

كل دعاء لا يكون قبله تمجيد فهو ابتر

ان لله عز وجل ثلاث ساعات في الليل وثلاث ساعات في النهار يمجد فيهن نفسه

من قال كل يوم عشر مرات اشهد ان لا اله الا الله

من قال يا الله يا الله عشر مرات

دعاء حين دخول نماز فريضه محمد بن يحيى عن احمد بن عيسى عن علي بن النعمان عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله عليه السلام كان امير المؤمنين عليه السلام يقول من قال هذا القول كان مع محمد وآل محمد عليهم السلام اذا قام من قبل ان يستفتح الصلوة **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود هر کسیکه این دعا را در حالت قیام قبل از دخول نماز بخواند با محمد وآل محمد معاً میباشد **الدعاء** اللّهم اني اتوجه اليك بمحمد وآل محمد واقدمهم بين يدي صلوتي واتقرب بهم اليك فاجعلني بهم وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين مننت علي بمعرفتهم فاختم لي بطاعتهم ومعرفتهم وولايتهم فانها السعادة واختم لي بها فانك على كل شيء قدير ثم (تصلي فاذا انصرفت قلت) بعد از فارغ شدن از نماز بگو اللّهم اجعلني مع محمد وآل محمد في كل عافية وبلاء واجعلني مع محمد وآل محمد في كل مثوى ومنقلب اللّهم اجعل محياي محياهم ومماتي مماتهم واجعلني معهم في المواطن كلها ولا تفرق بيني وبينهم ابداً انك على كل شيء قدير عنه (يعني احمد بن محمد بن خالد) عن عبد الله بن القاسم عن صفوان الجمال قال شهدت ابا عبد الله عليه السلام واستقبل القبلة قبل التكبير وقال **ترجمه** صفوان جمال گوید در خدمت حضرت ابا عبد الله علیه السلام بودم بقبله بایستاد که نماز بخواند قبل از تکبیر این دعا را تلاوت فرمود اللّهم لا تؤيسني من روحك ولا تقنطني من رحمتك ولا تؤمني مكرك فانه لا يأمن مكر الله الا القوم الخاسرون قلت جعلت فداك ما سمعت بهذا من احد قبلك فقال ان من اكبر الكبائر عند الله اليأس من روح الله والقنوط من رحمة الله والامن من مكر الله صفوان گوید عرض کردم جعلت فداك این دعا را قبل از تو از احدی نشنیده بودم پس آنحضرت علیه السلام فرمود از بزرگترین گناهان کبیره در نزد الله تبارك وتعالى مأیوس از روح او است و ناامید شدن از رحمتش و خاطر جمعی از مکرش است **ايضاً دعاء قبل از دخول نماز فريضه الرابع والعشرون في المجلد الاول من فروع الكافي** در صفحه هشتاد و پنجم وعنه (يعني علي) عن ابيه عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن ابان ومعاوية بن وهب قالا قال ابو عبد الله عليه السلام اذا قمت الى الصلوة فقل حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود مادامیکه بنماز قائم شدی پس بگو اللّهم اني اقدم اليك محمداً صلى الله عليه وآله بين يدي حاجتي واتوجه به اليك فاجعلني به وجيها عندك في الدنيا والآخرة ومن المقربين اجعل صلوتي به مقبولة وذنبي به مغفوراً ودعائي به مستجاباً انك انت الغفور الرحيم **الخامس والعشرون في اصول الكافي** در صفحه پانصد و پنجاه و ششم

در تعقيبات نمازهای پنجگانه است (دعاء بعد از نماز ظهر) محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي عبد الله البرقي عن علي بن عبد الله القمي عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول اذا فرغ من الزوال **ترجمه** راوی گوید حضرت ابا عبد الله علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از نماز ظهر این دعا را میخواندند اللّهم اني اتقرب اليك بجودك وكرمك واتقرب اليك بمحمد عبدك ورسولك واتقرب اليك بملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين وبك اللّهم انت الغني وبي الفاقة انت الغني وانا الفقير اليك اقلتني عثرتي وسترت علي ذنوبي فاقض اليوم حاجتي ولا تعذبني بقبيح ما تعلم مني فان عفوك وجودك يسعني حضرت فرمود بعد از آن بسجده رفته میگفتند يا اهل التقوى ويا اهل المغفرة يا بر يا رحيم انت ابر بي من ابي وامي ومن جميع الخلائق اقلبني بقضاء حاجتي مجاباً دعائي مرحوماً صوتي قد كشفت انواع البلاء عني **السادس والعشرون وفيه** در صفحه پانصد و چهل و ششم **دعاء در وقت مساء** محمد بن يحيى عن احمد بن محمد وابو علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن الحجال عن علي بن عقبة عن غالب بن عثمان عمن ذكره عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا امسيت قلت **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود مادامیکه مساء کردی یعنی مغرب شد بگو اللّهم اني اسئلك عند اقبال ليلك وادبار نهارك وحضور صلواتك واصوات دعائك ان تصلي على محمد وآل محمد فرمود آنچه بخواهی دعا کن **السابع والعشرون وفيه** در صفحه پانصد و پنجاه و ششم **دعاء بعد از نماز مغرب** علي بن ابراهيم عن ابيه ومحمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن ابي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن الصباح بن سيابة عن ابي عبد الله عليه السلام قال من قال اذا صلى المغرب ثلاث مرات راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه نماز مغرب را خواند سه مرتبه بگوید الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء احد غيره (اعطي خيراً كثيراً) باو خیر بسیار عطا میشود **الثامن والعشرون وفيه** در صفحه پانصد و پنجاه و ششم **دعاء بعد از نماز شام وخفتن** عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه رفعه قال يقول بعد العشائين اللّهم بيدك مقادير الليل والنهار والآخرة ومقادير الموت والحيوة ومقادير الشمس والقمر ومقادير النصر والخذلان ومقادير الغنى والفقر اللّهم بارك لي في ديني ودنياي وفي جسدي واهلي ومالي وولدي اللّهم ادرء عني فسقة العرب والعجم والجن والانس واجعل منقلبي الى خير دائم ونعيم لا يزول **التاسع والعشرون وفيه** در صفحه پانصد و پنجاه و نهم **دعاء بعد از نماز مغرب** الحسين بن محمد عن احمد بن اسحق عن سعدان عن سعيد بن يسار قال قال ابو عبد الله عليه السلام اذا صليت المغرب فامر يدك على جبهتك وقل **ترجمه** راوی گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود مادامیکه نماز مغرب را خواندی دست را بر پیشانی بکش و بگو بسم الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم اللّهم اذهب عني الهم والحزن تا سه مرتبه بگو **الثلثون وفيه** در صفحه پانصد و چهل و پنجم **دعاء بعد از نماز صبح** عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد واحمد بن محمد وعلي بن ابراهيم عن ابيه جميعاً عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال ما من عبد يقول اذا اصبح قبل طلوع الشمس الله اكبر الله اكبر

دعاء قبل از دخول نماز فريضه

دعاء بعد از نماز ظهر

دعاء در وقت مساء

دعاء بعد از نماز مغرب

دعاء بعد از نماز شام وخفتن

دعاء بعد از نماز مغرب

کبیراً و سبحان الله بکرة واصیلاً والحمد لله رب العالمین کثیراً لاشریك له وصلی الله علی محمد وآل محمد الا ابتدرهن ملك وجعلهن
فی جوف جناحه وصعد بهن الی السماء الدنیا فیقول الملائکة ما معك فیقول معی کلمات قالهن رجل من المؤمنین وهی کذا وکذا فیقولون رحم الله من قال
هؤلاء الکلمات وغفر له قال وکل ما مر بسماء قال لأهلها مثل ذلك فیقولون رحم الله من قال هذه الکلمات وغفر له حتی ینتهی بهن الی حملة
العرش فیقول لهم ان معی کلمات تکلم بهن رجل من المؤمنین وهی کذا وکذا فیقولون رحم الله هذا العبد وغفر له انطلق بهن الی حفظة کنوز
مقالة المؤمنین فان هؤلاء کلمات الکنوز حتی تکتبهن فی دیوان الکنوز **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود نیست بنده که نماز صبح
نماید قبل از طلوع آفتاب این دعا را بخواند الله اکبر الله اکبر کبیراً (تا آخر دعا که گذشت) مگر اینکه ملکی سبقت نموده این کلمات را در جوف
جناح خود گذاشته صعود نماید بآسمان دنیا پس ملائکه میگویند با تو چه هست پس آن ملك میگوید با من معا کلماتی است که آن کلمات را مردی از مؤمنین
گفته است چنین و چنان پس ملائکه میگویند الله تبارك و تعالی رحمت میکند بر آنکسیکه این کلمات را بگوید و عفو فرماید او را حضرت فرمود آن ملك
هر آسمان که میرسد همینطور با اهل آسمانها بگوید پس اهل آسمانها بگویند هر کسیکه این کلمات را بگوید الله تبارك و تعالی او را رحمت فرمود و عفو
فرماید تا اینکه آن ملك میرسد بر ملائکه حاملان عرش پس با ایشان میگوید بدرستیکه با من کلماتی هست با آن کلمه ها مردی از مؤمنین تکلم نموده
است و آنها چنین و چنان است پس حاملان عرش میگویند الله تبارك و تعالی باین بنده رحمت فرمود و او را عفو فرماید آن کلمات را بر ملائکه که حفظ
خزاین مقاله های مؤمنین است ببر بدرستیکه این کلمات را ایشان در دیوان خزاین مینویسند **الحادی والثلثون وفیه**

ایضاً دعاء صباح در صفحه پانصد و چهل و ششم علی عن ابیه عن حماد عن حریز عن زراره عن ابیجعفر علیه السلام قال تقول بعد الصبح **ترجمه** زراره
گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که بعد از صبح بگو الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح سه مرتبه بعد بگو اللهم افتح لی باب الامر الذی
فیه الیسر والعافیة اللهم هیئ لی سبیله وبصرنی مخرجه اللهم ان کنت قضیت لاحد من خلقك علی مقدرة بالشر فخذه
من بین یدیه ومن خلفه وعن یمینه وعن شماله ومن تحت قدمیه ومن فوق رأسه واکفنیه بما شئت ومن حیث شئت
فکیف شئت **الثانی والثلثون وفیه** در صفحه پانصد و پنجاه و هشتم **دعاء بعد از نماز صبح** عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد
عن بعض اصحابه عن محمد بن الفرج قال کتب الی ابو جعفر عن الرضا علیهما السلام بهذا الدعاء وعلمنیه وقال من قال فی دبر صلوة الفجر لم یلتمس حاجة الا تیسرت
له وکفاه الله ما اهمه **ترجمه** حضرت رضا علیه السلام فرمود هر کسیکه بعد از نماز صبح این دعا را بخواند الله عز و جل حاجت او را قضا فرموده هم او را ازایل
میفرماید بسم الله وصلی الله علی محمد وآل محمد وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقیه الله سیئات ما مکروا لا اله
الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلك ننجی المؤمنین حسبنا الله ونعم الوکیل
فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما شاء الله لا ما شاء الناس
ما شاء الله وان کره الناس حسبی الرب من المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین حسبی الذی لم یزل
حسبی منذ قط حسبی الله الذی لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم **ایضاً دعاء بعد از نماز صبح** از
جلد اول تهذیب الاحکام در صفحه یکصد و شصت و چهارم الحسین بن سعید عن ابن معویة بن شریح عن معویة بن وهب عن عمرو بن نهیك
عن سلام المکی عن ابیجعفر علیه السلام قال اتی رجل الی النبی صلی الله علیه وآله یقال له شیبة الهذیل فقال یا رسول الله انی شیخ قد کبر سنی وضعفت
قوتی عن عمل کنت قد عودته نفسی من صلوة وصیام وحج وجهاد فعلمنی یا رسول الله کلاماً ینفعنی الله به وخفف علی یا رسول الله فقال اعد فاعاد
ثلاث مرات فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله ما حولك شجرة ولا مدرة الا وقد بکت من رحمتك فاذا صلیت الصبح فقل عشر مرات **ترجمه** راوی
گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که مردی بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله آمد که اسم او شیبة الهذیل بود پس عرض کرد یا رسول الله من شیخ کبیر
هستم سنم بسیار شده و قوه ام ضعیف شده از صوم و صلوة و حج و جهاد باز مانده ام پس بمن کلام خفیف تعلیم فرما که الله تبارك و تعالی بمن نفع کرامت
فرماید پس آنحضرت صلی الله علیه وآله با آنمرد فرمود باز کلام خود را اعاده بکن پس آنمرد سه مرتبه همین طور عرض کرد پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و
آله با آنمرد فرمود که آنچه در اطراف تو از درود یوار و سنگ و درخت بود باین حالت تو گریه کرده و بتو رحم نمودند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله
با آنمرد فرمود زمانیکه نماز صبح را خواندی بعد از نماز صبح ده مرتبه بگو سبحان الله العظیم وبحمده لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فقال
یا رسول الله هذا الله للدنیا فما للآخرة فقال تقول فی دبر کل صلوة پس آنمرد عرض کرد یا رسول الله این از برای دنیا با آخرت پس حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله فرمود پس بدرستیکه الله تبارك و تعالی تو را عافیت میدهد از برای این دعا از کوری و جنون و جذام و فقر و پیری و فرمود بعد از
هر نماز بگو اللهم اهدنی من عندك وافض علی من فضلك وانشر علی من رحمتك وانزل علی من برکاتك قال فقبض علیهن بیده
ثم مضی فقال رجل لابن عباس ما اشد ما قبض علیها خالك قال فقال النبی صلی الله علیه وآله اما انه ان وافی بها یوم القیمة لم یدعها متعمداً فتح
الله له ثمانیة ابواب من ابواب الجنة یدخل من ایها شاء حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بعد از خواندن این دعا الله
تبارك و تعالی میگشاید برای او هشت باب جنت را در روز قیامت و از هر دری که بخواهد داخل بهشت میشود **ایضاً دعاء بعد از**

دعاء صباح

دعاء بعد از نماز صبح

ایضاً دعاء بعد از نماز صبح

دعای بعد از نمازهای فریضه

نمازهای فریضه از کتاب کمال الدین و تمام النعمه صدوق علیه الرحمه

در غره بکسیه نجاة وچهارم قال الصدوق علیه الرحمه حدثنا ابو الحسن احمد بن ثابت الدوالیبی بمدینة السلام قال حدثنا محمد بن الفضل النحوی قال حدثنا محمد بن علی بن عبد الصمد الکوفی قال حدثنا علی بن عاصم عن الامام محمد بن علی بن موسی عن ابیه علی بن موسی عن ابیه موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی علیهم السلام قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و اله وعنده ابی بن کعب فقال رسول الله صلی الله علیه و اله مرحبا بک یا ابا عبد الله یا زین السموات والارض فقال له ابی وکیف یکون یا رسول الله زین السموات والارض احد غیرک فقال له یا ابی والذی بعثنی بالحق نبیا ان الحسین بن علی فی السماء اکبر منه فی الارض فانه مکتوب عن یمین العرش مصباح هاد وسفینة نجاة وامام غیر وهن وعز وفخر وبحر علم فلم لا یکون کذلک وان الله عز وجل رکب فی صلبه نطفة طیبة مبارکة زکیة خلقت من قبل ان یکون مخلوق فی الارحام او یجری ماء فی الاصلاب او یکون لیل ونهار ولقد لقن دعوات ما یدعو بهن مخلوق الا حشره الله عز وجل معه وکان شفیعه فی اخرته وفرج الله عنه کربه وقضی بها دینه ویسر امره واوضح سبیله وقواه علی عدوه ولم یهتک ستره فقال ابی وما هذه الدعوات یا رسول الله قال تقول اذا فرغت من صلوتک وانت قاعد **ترجمه** علی بن عاصم گوید که حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود از پدران خود علیهم السلام که حضرت امام حسین علیه السلام فرمود داخل شدم بحضور مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله و ابی بن کعب هم در حضور آنحضرت بود پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله بمن فرمود مرحبا بر تو یا ابا عبد الله یا زین السموات والارض پس ابی بن کعب بآنحضرت عرض کرد چگونه میشود یا رسول الله زین السموات والارض احدی غیر از تو پس آنحضرت باو فرمود یا ابی قسم بآن خدا اینکه بحق مرا مبعوث فرموده است بدرستیکه حسین بن علی علیهما شان و جلالتش در آسمان اعظم و اکبر است از زمین پس بدرستیکه در یمین عرش مکتوب است که حضرت حسین علیه السلام مصباح هادی وسفینه نجات است و امامی است که نیست در او ضعف و نه حسد و نه کبر و بحر علم است پس چگونه میشود که چنین نباشد بدرستیکه الله عز وجل قرار داده است در صلب حضرت حسین علیه السلام نطفه پاک و مبارک و خلق شده است قبل از آنکه مخلوقی باشد در ارحام و یا اینکه جاری باشد آبی در اصلاب و یا اینکه لیل ونهاری باشد هر آینه بتحقیق برای ایشان دعاهائی هست که میخوانند نمیخوانند مخلوقی آن دعا را مگر اینکه الله تبارک و تعالی محشور میفرماید با حضرت حسین علیه السلام معاد او را و شفیع او میباشد والله عز وجل هم و غم او را فرج داده و قرضش را قضا و امرش را آسان و سبیلش را واضح و بر دشمنش قوی فرماید پس ابی بن کعب عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و اله چیست آن دعاها پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود ما اینکه از نمازت فارغ شدی در حالیکه نشسته بگو

دعای اول که منسوبست بحضرت ابی عبد الله الحسین بن علی علیهما

اللهم انی اسئلک بملکک ومعاقد عزک وسکان سمواتک وارضک وانبیائک ورسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری عسرا فاسئلک ان تصلی علی محمد وال محمد وان تجعل لی من امری یسرا فان الله عز وجل یسهل امرک ویشرح لک صدرک ویلقنک شهادة ان لا اله الا الله عند خروج نفسک قال له ابی یا رسول الله ص فما هذه النطفة التی فی صلب حبیبی الحسین ع قال مثل هذه النطفة کمثل القمر وهی نطفة تبیین وبیان یکون من اتبعه رشیدا ومن ضل عنه هویا قال فما اسمه وما دعاؤه قال اسمه علی ودعاؤه **ترجمه** پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود پس بدرستیکه یا ابی بعد از خواندن این دعا الله عز وجل امر تو را اسهل و شرح صدر عطا فرمود و شهادت ان لا اله الا الله را در وقت خروج نفست بر تو تلقین میفرماید ابی بن کعب عرض کرد یا رسول الله پس چیست این نطفه که در صلب حضرت حسین علیه السلام است فرمود مثل این نطفه مثل قمر است و او نطفه ایست هر آنکسیکه باو تابع شود نجات مییابد و هر آنکسیکه از او گمراه شود هلاک میباشد ابی بن کعب عرض کرد پس اسم او چیست و دعاء او چیست فرمود اسم او علیست و دعاء او این

دعای دویم که منسوبست بحضرت علی بن الحسین علیهما که بعد از نمازهای فریضه خوانده شود

یا دائم یا دیموم یا حی یا قیوم یا کاشف الغم ویا فارج الهم ویا باعث الرسل ویا صادق الوعد من دعا بهذا الدعاء حشره الله عز وجل مع علی بن الحسین علیهما و کان قائده الی الجنة قال له ابی یا رسول الله هل له من خلف او وصی قال نعم له مواریث السموات والارض قال فما معنی مواریث السموات والارض یا رسول الله قال القضاء بالحق والحکم بالدیانة وتاویل الاحکام وبیان ما یکون قال فما اسمه قال اسمه محمد فان الملائکة لتستانس به فی السموات یقول فی دعائه **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود هر کسیکه این دعا را بخواند محشور میفرماید او را الله عز وجل با حضرت علی بن الحسین علیهما معا و میباشد آنحضرت قائد او بر جنت (یعنی او را به بهشت میبرد) ابی بن کعب عرض کرد یا رسول الله آیا برای او خلف یا وصی هست حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود نعم برای اوست مواریث السموات والارض ابی بن کعب عرض کرد پس چیست معنای مواریث السموات والارض فرمود باحق و دیانت حکم میفرماید و احکام را تاویل و ما یکون را بیان میفرماید ابی بن کعب عرض کرد پس اسم او چیست فرمود اسم او محمد است پس بدرستیکه ملائکه در آسمانها با فرمایشات او مانوس و مستفیض میشوند و فرمود آنحضرت در دعائش میگوید

دعای سیم که منسوبست بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که بعد از نمازهای فریضه خوانده شود

اللهم ان کان لی عندک رضوان وود فاغفر لی ولمن تبعنی من اخوانی وشیعتی وطیب ما فی صلبی یا ارحم الراحمین فرکب الله فی صلبه نطفة مبارکة زکیة فاخبرنی جبرئیل علیه السلام ان الله عز وجل طیب هذه النطفة وسماها عنده جعفرا وجعله هادیا مهدیا وراضیا مرضیا یدعو ربه فیقول فی دعائه حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود که الله تبارک و تعالی قرار داده است در صلب او (یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام) نطفه مبارک و پاکی پس خبر داده است بمن جبرئیل علیه السلام بدرستیکه

دعای بعد از نمازهای فریضه

وهن: ضعف و سستی

الغرر: یعنی العجب جمع غرائب

دعای حضرت امام حسین علیه السلام بعد از نمازهای فریضه

دعای حضرت علی بن الحسین علیهما بعد از نمازهای فریضه

دعای حضرت امام محمد باقر علیه السلام بعد از نمازهای فریضه

الله عزّ وجلّ پاک فرمود این نطفه را و نامیده شده در نزد الله عزّ وجلّ جعفر (صلوات الله علیه) و قرار داده است او را هادی و مهدی و راضی و مرضی پروردگار خود شراد عوت مینماید پس در دعایش میگوید

دعای چهارم که منسوب است بحضرت جعفر بن محمد علیهما که بعد از هر نماز فریضه خوانده شود

یَا دَیَّانُ غَیْرَ مُتَوَانٍ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اِجْعَلْ لِشِیعَتِی مِنَ النَّارِ وِقَاءً وَلَهُمْ عِنْدَكَ رِضَاءً فَاغْفِرْ ذُنُوبَهُمْ وَیَسِّرْ اُمُورَهُمْ وَاقْضِ دُیُونَهُمْ وَاسْتُرْ عَوْرَاتِهِمْ وَاغْفِرْ لَهُمُ الْكَبَائِرَ الَّتِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُمْ یَا مَنْ لَا یَخَافُ الضَّیْمَ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ اِجْعَلْ لَهُمْ مِنْ كُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ فَرَجًا ومن دعا بهذا الدعاء حشره الله عنده ابيض الوجه مع حضرت جعفر بن محمد صلى الله عليه اله الى الجنة يا ابى وان الله تبارك وتعالى ركب على هذه النطفة نطفة زكية مباركة طيبة انزل عليها الرحمة وسماها موسى عنده وجعله اماما قال له ابى يا رسول الله كلهم يتواصفون ويتناسلون ويتوارثون ويصف بعضهم بعضا قال وصفهم لى جبرئيل عليه السلام عن رب العالمين جل جلاله فقال لهل لموسى من دعوة يدعو بها سوى دعاء ابائه قال نعم يقول فى دعائه حضرت رسول صلى الله عليه واله فرمود هر انکسیکه این دعا را بخواند محشور میفرماید الله عزّ وجلّ او را روسفید و با حضرت جعفر بن محمد علیهما معا داخل بهشت میشود فرمود یا ابی و بدرستیکه الله تبارک وتعالی قرار داده است بر این نطفه نطفهٔ پاک و مبارکی نازل فرموده بر او رحمتی و نامیده است در نزد خودش موسی علیه السلام و قرار داده است او را امامی ابی عرض کرد یا رسول الله صلى الله عليه واله همهٔ ایشان وصف و تعریف شده است فرمود وصف کرده ایشان را برای من جبرئیل علیه السلام از رب العالمین جل جلاله پس ابی بن کعب عرض کرد پس آیا برای موسی علیه السلام هم دعائی هست که دعا نماید غیر از دعاء پدرانش علیهم السلام فرمود نعم آنحضرت در دعایش میگوید

دعای پنجم که منسوب است بحضرت موسی بن جعفر علیهما که بعد از نمازهای فریضه خوانده شود

(یعنی حضرت موسی بن جعفر علیهما)

یَا خَالِقَ الْخَلْقِ وَیَا بَاسِطَ الرِّزْقِ وَیَا فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوٰی وَیَا بَارِئَ النَّسِیمِ وَمُحْیِیَ الْمَوْتٰی وَمُمِیتَ الْاَحْیَاءِ وَیَا دَائِمَ الثَّبَاتِ وَمُخْرِجَ النَّبَاتِ افْعَلْ بِی مَا اَنْتَ اَهْلُهُ من دعا بهذا الدعاء قضى الله عزّ وجلّ حوائجه وحشره يوم القيمة مع موسى بن جعفر عليه السلام وان الله ركب فى صلبه نطفة طيبة زكية مرضية وسماها عنده عليا وكان الله عزّ وجلّ فى خلقه رضيا فى علمه وحكمه وجعله حجة لشيعته يحتجون به يوم القيمة وله دعاء يدعو به حضرت رسول الله صلى الله عليه واله فرمود هر انکسیکه این دعا را بخواند محشور میفرماید الله عزّ وجلّ او را در روز قیامت با حضرت موسی بن جعفر علیهما معا و حاجتهای او را بر آورده میفرماید و بدرستیکه الله تبارک وتعالی قرار داده است در صلبش نطفهٔ طیب و پاکی و نامیده است او را در نزد خود علی (صلوات الله علیه) و قرار داده است الله عزّ وجلّ او را حجتی برای شیعیانش در روز قیامت و برای او دعائی است که دعا میکند با آن دعا

دعای ششم که منسوب است بحضرت علی بن موسی الرّضا علیهما که بعد از فارغ شدن از نمازهای فریضه خوانده شود

اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی الْهُدٰی وَثَبِّتْنِی عَلَیْهِ وَاحْشُرْنِی عَلَیْهِ اٰمِنًا اٰمِنَ مَنْ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِ وَلَا حُزْنٌ وَلَا جَزَعٌ اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوٰی وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وان الله عزّ وجلّ ركب فى صلبه نطفة مباركة طيبة زكية مرضية وسماها عنده محمد بن على فهو شفيع شيعته ووارث علم جده له علامة بينة وحجة ظاهرة اذا ولد يقول لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه واله ويقول فى دعائه **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود بدرستیکه الله عزّ وجلّ قرار داده است در صلبش نطفهٔ مبارک طیب و پاکی و نامیده است او را محمد بن علی (صلوات الله علیهما) پس او شفیع شیعهٔ خود و وارث علم جدش است و برای او علامت بین و حجت ظاهری هست زمانیکه متولد شود میگوید لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه واله و در دعایش میگوید

دعای هفتم که منسوب است بحضرت امام محمد تقی علیه السلام بعد از هر نماز فریضه خوانده شود

یَا مَنْ لَا شَبِیهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَلَا خَالِقَ اِلَّا اَنْتَ تُفْنِی الْمَخْلُوقِینَ وَتَبْقٰی اَنْتَ حَلُمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِی الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ من دعا بهذا الدعاء كان محمد بن على شفيعه يوم القيمة وان الله تبارك وتعالى ركب فى صلبه نطفة زكية بارة مباركة طيبة طاهرة سماها عنده على بن محمد فالبسها السكينة والوقار واودعها العلوم وكل شئ مكتوم من لقيه وفى صدره شئ انبائه وحذره من عدوه ويقول فى دعائه **ترجمه** حضرت رسول الله صلى الله عليه واله فرمود هر کسیکه این دعا را بخواند پس بدرستی محمد بن علی علیهما در روز قیامت شفیع او میباشد و بدرستیکه الله تبارک وتعالی قرار داده است در صلبش نطفهٔ پاک و طیب و طاهر و مبارکی نامیده است او را علی بن محمد صلوات الله علیهما و ملبس کرده است با سکینه و وقار و عطا فرموده با و علوم و هر شئ مکتوم را و در دعایش میگوید

دعای هشتم که منسوب است بحضرت علی بن محمد علیهما که بعد از نمازهای مکتوبه خوانده شود

یَا نُورَ النُّورِ یَا بُرْهَانُ یَا مُنِیرُ یَا مُبِینُ یَا رَبِّ اكْفِنِی شَرَّ الشُّرُورِ وَاٰفَاتِ الدُّهُورِ وَاَسْئَلُكَ النَّجَاةَ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ من دعا بهذا الدعاء كان على بن محمد شفيعه وقائده الى الجنة وان الله تبارك وتعالى ركب فى صلبه نطفة وسماها عنده الحسن بن على فجعله نورا فى بلاده وخليفة فى ارضه وعزا لامته وهاديا لشيعته وشفيعا لهم عند ربهم ونقمة على من خالفه وحجة لمن والاه وبرهانا لمن اتخذه اماما يقول فى دعائه حضرت رسول الله صلى الله عليه واله فرمود هر انکسیکه این دعا را بخواند میباشد علی بن محمد علیهما شفیع و و میبرد بجنت و بدرستیکه الله تبارک وتعالی قرار داده است در صلبش نطفه و نامیده است او را حسن بن علی صلوات الله علیهما پس قرار داده است او را در بلادش نوری و خلیفهٔ در زمینش و عزتی برای امتش و هادی برای شیعیانش و شفیعی برای ایشان در نزد رب ایشان و عذاب کنندهٔ هر انکسیکه با و مخالفت نماید و حجتی برای کسیکه او را دوست بدارد و برهانی برای کسیکه او را امام اخذ نماید

دعای حضرت جعفر بن محمد علیهما بعد از هر نماز فریضه

دعای حضرت موسی بن جعفر علیهما بعد از نمازهای فریضه

دعای حضرت علی بن موسی الرضا علیهما بعد از نمازهای فریضه

دعای حضرت امام محمد تقی علیه السلام بعد از نماز فریضه

دعای حضرت علی بن محمد علیهما بعد از نماز فریضه

دردعائی میگویدی دعای فرج که منسوبست بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام که بعد از فارغ شدن از
نمازهای فریضه خوانده میشود یا عزیز العز فی عزه یا عزیز اعزنی بعزک وایدنی بنصرک وابعد عنی همزات الشیاطین
وادفع عنی بدفعک وامنع عنی بمنعک واجعلنی من خیار خلقک یا واحد یا احد یا فرد یا صمد من دعا بهذا الدعاء حشره الله
عز وجل معه وله نجاة من النار ولو وجبت علیه وان الله عز وجل رکب فی صلب الحسن نطفة مبارکة زکیة طیبة طاهرة مطهرة ویرضی بها کل
مؤمن ممن اخذ الله میثاقه فی الولایة ویکفر بها کل جاحد فهو امام تقی نقی سار مرضی هاد مهدی اول العدل واخره یصدق الله عز وجل و
یصدقه الله فی قوله یخرج من تهامة حتی تظهر الدلائل والعلامات وله بالطالقان کنوز لا ذهب ولا فضة الا الخیول مطهمة ورجال مسومة
یجمع الله عز وجل من اقاصی البلاد علی عدة اهل بدر ثلثمائة وثلثة عشر رجلا معه صحیفة مختومة فیها عدد اصحابه باسمائهم وانسابهم وبلدانهم
وصنایعهم وکلامهم وکناهم کرارون مجدون فی طاعته فقال له ابی وما دلائله وعلاماته یا رسول الله صلی الله علیه وآله قال له علم اذا حان
وقت خروجه انتشر ذلک العلم من نفسه وانطقه الله تبارک وتعالی فناداه العلم اخرج یا ولی الله فاقتل اعداء الله وله رایتان وعلامتان وله
سیف مغمد فاذا حان وقت خروجه اقتلع ذلک السیف من غمده وانطقه الله عز وجل فناداه السیف اخرج یا ولی الله فلا یحل لک ان تقعد
عن اعداء الله فیخرج ویقتل اعداء الله حیث ثقفهم ویقیم حدود الله ویحکم بحکم الله یخرج جبرئیل عن یمینه ومیکائیل عن یساره وشعیب وصالح
علی مقدمه فسوف تذکرون ما اقول لکم وافوض امری الی الله عز وجل ولو بعد حین یا ابی طوبی لمن لقیه وطوبی لمن احبه وطوبی لمن قال به ینجیهم
الله من الهلکة والاقرار به وبرسول الله صلی الله علیه وآله وبجمیع الائمة یفتح لهم الجنة مثلهم فی الارض کمثل المسک یسطع ریحه فلا یتغیر ابدا ومثلهم
فی السماء کمثل القمر المنیر الذی لا یطفی نوره ابدا قال ابی یا رسول الله کیف بیان هؤلاء الائمة عن الله عز وجل قال ان الله تبارک وتعالی انزل علی
اثنی عشر خاتما واثنی عشر صحیفة اسم کل امام علی خاتمه وصفته فی صحیفته صلی الله علیه وآله ترجمه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود هرکسی که
این دعا را بخواند محشور میفرماید الله عز وجل او را با آنحضرت معا و برای اوست نجات از آتش ولو واجب باشد با و آتش و بدرستیکه الله عز وجل
قرار داده است در صلب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نطفه مبارک و پاک طیب طاهر و راضی میشود بسبب او هر منکر و جاحد پس اوست امام تقی
نقی رفیع هادی مهدی اوست اول عدل و آخرش تصدیق مینماید الله عز وجل او را و تصدیق میفرماید الله عز وجل او را در قولش خارج میشود از تهامه
تا اینکه ظاهر میشود دلائل و علامات و برای اوست در طالقان خزاینی نه طلا است و نه نقره مگر قشونی است خوش سیما و جیه و جمیل مردانی
هستند سوار (یعنی علامت دارند) جمع میفرماید الله تبارک وتعالی ایشانرا از بلاد دور بعدد اهل بدر که سیصد سیزده مرد هستند با او هست صحیفه
که در آن صحیفه نوشته شده عدد اصحاب او و اسمهای ایشان و نسبهای ایشان و بلاد ایشان و صنایع ایشان و کلام ایشان و کنیه های ایشان کرارند جد و سعی
کننده اند در طاعت او پس ابی عرض کرد یا رسول الله دلائل و علامات او چیست فرمود برای او علمی است زمانیکه وقت خروجش میشود گشاده میشود این
علم بنفسه و بنطق آورد آن علم را الله تبارک وتعالی پس علم عرض میکند خارج شو یا ولی الله پس بقتل برسان دشمنان خدا را و برای او دو علامت هست
و برای اوست شمشیری در غلاف پس زمانیکه وقت خروجش میشود این شمشیر از غلافش خارج شده و بنطق آورد الله عز وجل او را پس شمشیر ندا میکند
خارج شو یا ولی الله پس حلال نیست بر تو اینکه بنشینی و دست نگهداری از قتل دشمنان الله تبارک وتعالی پس آنحضرت علیه السلام خارج میشود و میکشد
اعداء الله تبارک وتعالی را بر حیثیکه غلبه و ظفر مییابد بایشان و قائم میکند حدود الله را و حکم میفرماید با حکم الله تبارک وتعالی خارج میشود
جبرئیل از یمینش و میکائیل از یسارش و شعیب و صالح در جلوش فسوف تذکرون ما اقول لکم وافوض امری الی الله عز وجل ولو بعد از مدتی
باشد فرمود یا ابی طوبی برای کسیست که ملاقات نماید او را و طوبی برای کسیست او را دوست بدارد و طوبی برای کسانیست که نجات داده الله تبارک
وتعالی ایشانرا از هلاکتها و طوبی برای کسیست که اقرار نماید باو و بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و بجمیع ائمه علیهم السلام گشاده میشود برای ایشان جنت
مثل ایشان در زمین مثل مشک است بویش بلند میشود پس تغییر نمییابد ابدا و مثل ایشان در آسمان مثل قمر منیر است چنین قمریکه خاموش نمیشود ابدا
ابی عرض کرد یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) چگونه است حال این ائمه از الله عز وجل فرمود بدرستیکه الله تبارک وتعالی نازل فرموده بمن دوازده خاتم
و دوازده صحیفه و اسم هر امام بر خاتمش و صفتش در صحیفه اش هست صلی الله علیه وآله) **الثالث والثلثون** وفیه در صفحه پانصد و چهل و هشتم

دعا بعد از نماز صبح و شام عنه (یعنی احمد بن خالد) عن اسمعیل بن مهران عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال من قال فی
دبر صلوة الفجر وفی دبر صلوة المغرب سبع مرات بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم دفع الله عز وجل عنه سبعین
نوعا من انواع البلاء اهونها الریح والبرص والجنون وان کان شقیا محی من الشقاء وکتب مع السعداء ترجمه ابی بصیر گوید حضرت ابی عبد الله
علیه السلام فرمود هرکسیکه بعد از نماز صبح و مغرب هفت مرتبه دعاء مزبور را بگوید الله عز وجل دفع میکند از قاری این دعا هفتاد نوع از بلاها
که آسانترین آنها ریح و برص و جنون است و هرگاه شقی باشد محو میفرماید الله عز وجل او را از شقاوت و مینویسد با سعدا **الرابع**
والثلثون وفیه در صفحه پانصد و پنجاه و نهم **دعا بعد از نماز صبح و مغرب** علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن محمد بن الجعفی
عن ابیه عن ابی عبد الله علیه السلام قال کنت کثیرا ما اشتکی عینی فشکوت ذلک الی ابی عبد الله علیه السلام فقال الا اعلمک دعاء لدنیاک واخرتک الدعا

لوجع عینیك قلت بلی قال تقول فی دبر الفجر و دبر المغرب **ترجمه** راوی گوید بسیاری وقت چشمهای من وجع میکرد بحضرت ابیعبدالله علیه السلام شکایت کردم
فرمود آیا تعلیم بکنم بر تو دعائی برای دنیا و آخرت تو و نفع دهد بوجع چشمهایت عرض کردم بلی فرمود بعد از نماز صبح و مغرب باید دعا را بخوان اَللّٰهُمَّ اِنّی
اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ النُّورَ فی بَصَری وَ الْبَصیرَةَ فی دینی وَ الْیَقینَ فی قَلْبی وَ الْاِخْلاصَ فی عَمَلی وَ السَّلامَةَ
فی نَفْسی وَ السَّعَةَ فی رِزْقی وَ الشُّکْرَ لَكَ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنی **الخامس و الثلثون** در تفسیر حضرت امام حسن عسکری

در صفحه ... **دعاء صباح و مسا که بعد از نماز خوانده شود** قال ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله
امر زید بن ارقم فقال له اذا اردت ان یومنك بعد ذلك عن الغرق و الحرق و السرق فقل اذا اصبحت **ترجمه** حضرت ابو محمد الحسن العسکری
میفرماید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بزید بن ارقم امر فرمود زمانیکه اراده کردی که از غرق شدن و حرق و سرقت در امن بمانی زمانیکه صبح
کردی باید دعا را بخوان بِسْمِ اللّٰهِ ما شاءَ اللّٰهُ لا یَصْرِفُ السُّوءَ اِلَّا اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ ما شاءَ اللّٰهُ لا یَسُوقُ الْخَیْرَ اِلَّا اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ ما شاءَ اللّٰهُ ما یَکُونُ
مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ ما شاءَ اللّٰهُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ بِسْمِ اللّٰهِ ما شاءَ اللّٰهُ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ
فان من قالها ثلثا اذا اصبح امن من الغرق و الحرق و السرق حتی یمسی و من قالها ثلثا اذا امسی امن من الحرق و الغرق و السرق حتی یصبح **ترجمه**
فرمود هر کسیکه این دعا را وقت صبح سه مرتبه بخواند از حرق و غرق و سرق در امن میباشد تا مسا و همچنین هر کسیکه این دعا را سه مرتبه بعد از مغرب
بخواند از حرق و غرق و سرق در امن بماند تا صبح **السادس و الثلثون فی اصول الکافی** در صفحه پانصد و چهلم **دعاء بعد از**
نماز صبح و مغرب محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عمن ذکره عن عمر بن محمد عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم من صلی الغداة فقال قبل ان ینقض رکبتیه عشر مرات **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
فرموده آنکسیکه بعد از فارغ شدن از نماز صبح قبل از آنکه پاها را جمع نماید ده مرتبه بگوید لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ لَهُ
الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیی وَ یُمیتُ وَ یُمیتُ وَ یُحْیی وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ و فی المغرب مثلها لم یلق الله عز و جل
عبد بعمل افضل من عمله الا من جاء بمثل عمله **ترجمه** ایضا فرمود بعد از نماز مغرب همین طور ده مرتبه همین دعا را بخواند ملاقات نمیکند
الله عز و جل بنده با عملیکه افضل از عمل او باشد مگر کسیکه همین دعا را بخواند **السابع و الثلثون و فیه** در صفحه پانصد و چهل و دوم
دعاء بعد از نمازهای فریضه محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن عبدالرحمن عن الحسین بن حماد عن ابیجعفر علیه السلام قال من قال فی دبر
صلوة الفریضة قبل ان یثنی رجلیه اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذی لا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ ذُو الْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ ثلاث مرات غفر الله
له ذنوبه و لو کانت مثل زبد البحر **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود هر کسیکه بعد از نماز فریضه قبل از آنکه پاها را جمع نماید سه
مرتبه استغفار فوق را بگوید الله تبارك و تعالی گناهان او را بیامرزد و لو مثل کف دریا باشد **الثامن و الثلثون و فیه** در صفحه پانصد
پنجاه و نهم **دعاء بعد از نمازهای پنجگانه** عنه (عن سهل بن زیاد) عن علی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن سیف بن عمیره قال
سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول جاء جبرئیل الی یوسف و هو فی السجن فقال له یا یوسف قل فی دبر کل صلوة **ترجمه** سیف بن عمیره گوید از حضرت
اباعبدالله علیه السلام شنیدم میفرمود که جبرئیل علیه السلام بر یوسف علیه السلام آمد که او در حبس بود پس با او گفت یا یوسف بعد از هر نماز بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لی فَرَجاً
وَ مَخْرَجاً وَ ارْزُقْنی مِنْ حَیْثُ اَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَیْثُ لا اَحْتَسِبُ **التاسع و الثلثون و فیه** در صفحه پانصد پنجاه و نهم **دعاء بعد از**
هر نماز مکتوبه محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن عبدالعزیز عن بکر بن محمد عمن رواه عن ابیعبدالله علیه السلام قال من قال هذه
الکلمات عند کل صلوة مکتوبة حفظ فی نفسه و داره و ماله و ولده **ترجمه** حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کس این دعا را بعد از هر نماز فریضه بخواند
نفس او و خانه او و مال او و اولاد او محفوظ میماند اُجیرُ نَفْسی وَ مالی وَ وَلَدی وَ اَهْلی وَ داری وَ کُلَّ ما هُوَ مِنّی بِاللّٰهِ الْواحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذی
لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ وَ اُجیرُ نَفْسی وَ مالی وَ وَلَدی وَ کُلَّ ما هُوَ مِنّی بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ اِذا
وَقَبَ وَ مِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ اِذا حَسَدَ وَ بِرَبِّ النّاسِ مَلِكِ النّاسِ اِلٰهِ النّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ الَّذی
یُوَسْوِسُ فی صُدُورِ النّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ و بآیة الکرسی اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِی
السَّماواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِما شاءَ
وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْاَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ لا اِکْراهَ فِی الدّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ
بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقیٰ لَا انْفِصامَ لَها وَ اللّٰهُ سَمیعٌ عَلیمٌ اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ
الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ وَ الَّذینَ کَفَرُوا اَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ اِلَی الظُّلُماتِ اُولٰئِكَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها
خالِدُونَ **الاربعون فی الجلد الاول من فروع الکافی** در صفحه نود و پنجم **دعاء بعد از نمازهای فریضه** علی بن
ابرهیم عن ابیه عن حماد عن حریز عن زرارة عن ابیجعفر علیه السلام قال اقل ما یجزیك من الدعاء بعد الفریضة ان تقول **ترجمه** زراره گوید حضرت
ابیجعفر علیه السلام فرمود اقل آنچه بکفایت کند بتو از دعا بعد از نمازهای فریضه اینست که بگوئی اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ

دعاء صباح و مسا که بعد از نماز خوانده شود

دعاء بعد از نماز صبح و مغرب

دعاء بعد از نماز فریضه

دعاء بعد از نمازهای پنجگانه

دعاء بعد از هر نماز مکتوبه

وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ عَافِیَتَكَ فِیْ اُمُوْرِیْ كُلِّهَا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ

الحادی والاربعون وفیه در صفحهٔ نود و ششم **ایضا دعاء بعد از نماز فریضه** علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار قال کتب محمد بن ابرهیم الی ابی الحسن علیه السلام ان رایت یا سیدی ان تعلمنی دعاء ادعو به فی دبر صلوتی یجمع الله لی به خیر الدنیا والآخرة فکتب علیه السلام تقول **ترجمه** راوی گوید محمد بن ابرهیم بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشت که ای سید من اگر مرحمت فرمائی اینکه دعائی بمن تعلیم بفرمائی که بعد از نماز بخوانم که جمع شود برای من خیر دنیا و آخرت پس آنحضرت نوشت که این دعا را بعد از نمازهای فریضه بخوان اَعُوْذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِیْمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِیْ لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِیْ لَا یَمْتَنِعُ مِنْهَا شَیْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا

الثانی والاربعون در کتاب کمال الدین وتمام النعمة صدوق علیه الرحمه در صفحهٔ یکصد و نود و ششم این دعا را شیخ صدوق علیه الرحمه نقل کرده که در آخر الزمان در زمان غیبت مداومت نمایند علی الخصوص بعد از ظهر نماز فریضه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِیْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِیْ نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّكَ (رسولک لا) اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِیْ رَسُوْلَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِیْ رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِیْ حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِیْ حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِیْنِیْ **ایضا این دعا** در اصول کافی در صفحهٔ یکصد و هفتاد و ششم اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِیْ نَفْسَكَ نقل شده الحدیث علی بن ابرهیم عن الحسن بن موسی الخشاب عن عبد الله بن موسی عن عبد الله بن بکیر عن زرارة قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان للغلام غیبة قبل ان یقوم قال قلت ولم قال یخاف واومی بیده الی بطنه ثم قال یا زرارة وهو المنتظر وهو الذی یشك فی ولادته منهم من یقول مات ابوه بلا خلف ومنهم من یقول حمل ومنهم من یقول انه ولد قبل موت ابیه بسنتین وهو المنتظر غیر ان الله عز وجل یحب ان یمتحن الشیعة فعند ذلك یرتاب المبطلون قال قلت جعلت فداك ان ادرکت ذلك الزمان قال یا زرارة اذا ادرکت ذلك الزمان فادع بهذا الدعاء اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِیْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِیْ نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّكَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِیْ رَسُوْلَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِیْ رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِیْ حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِیْ حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِیْنِیْ ثُمَّ قال یا زرارة لا بد من قتل غلام بالمدینة قلت جعلت فداك الیس یقتله جیش السفیانی قال لا ولکن یقتله جیش آل بنی فلان یجیء حتی یدخل المدینة فیاخذ الغلام فیقتله فاذا قتله بغیا وعدوانا وظلما لا یمهلون فعند ذلك توقع الفرج ان شاء الله تمام الحدیث **ایضا این دعا را در همان کتاب** کمال الدین **در صفحهٔ دویست و یکم نقل کرده که بعد از نمازهای فریضه** بخوانند مشهور بدعای غریق که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرموده یَا اَللّٰهُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوْبِ ثَبِّتْ قَلْبِیْ عَلٰی دِیْنِكَ

الثالث والاربعون فی الجلد الاول من فروع الکافی در صفحهٔ هشتاد و نهم **دعاء در آخر رکعت نماز شب بعد از سر برداشتن از رکوع وتر** علی بن محمد عن سهل عن احمد بن عبد العزیز قال حدثنی بعض اصحابنا قال کان ابو الحسن الاول علیه السلام اذا رفع راسه من آخر رکعة الوتر قال هٰذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ ضَعِیْفٌ وَذَنْبُهُ عَظِیْمٌ وَلَیْسَ لَهُ لِذٰلِكَ اِلَّا دَفْعُكَ وَرَحْمَتُكَ فَاِنَّكَ قُلْتَ فِیْ كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلٰی نَبِیِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ كَانُوْا قَلِیْلًا مِنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُوْنَ وَبِالْاَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُوْنَ طَالَ هُجُوْعِیْ وَقَلَّ قِیَامِیْ وَهٰذَا السَّحَرُ وَاَنَا اَسْتَغْفِرُكَ لِذَنْبِیْ اِسْتِغْفَارَ مَنْ لَمْ یَجِدْ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَیٰوةً وَلَا نُشُوْرًا ثُمَّ یَخِرُّ سَاجِدًا صلوات الله علیه

الرابع والاربعون فی اصول الکافی در صفحهٔ پانصد و پنجاه و دوم **الدعاء عند النوم والانتباه** محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن القاسم بن سلیمان عن جراح المدائنی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا قام احدکم من اللیل فلیقل **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه احدی از شما بنماز شب برخیزد پس بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ النَّبِیِّیْنَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِیْنَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِیْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یُحْیِی الْمَوْتٰی وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ یقول الله عز وجل صدق عبدی وشکر الله عز وجل میفرماید بنده من صدق گفته و شکر کرد **ایضا** علی بن ابرهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا قمت باللیل من منامك فقل راوی گوید حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود زمانیکه شب از خواب برخاستی پس بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ رَدَّ عَلَیَّ رُوْحِیْ لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ **ایضا** ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار ومحمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن صفوان بن یحیی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال کان ابو عبد الله علیه السلام اذا قام آخر اللیل یرفع صوته حتی یسمع اهل الدار ویقول **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام زمانیکه آخر شب میشد از خواب برخاسته صدایش را بلند فرموده تا اینکه اهل خانه اش میشنیدند واین دعا را میخواندند بخوانند اَللّٰهُمَّ اَعِنِّیْ عَلٰی هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَیَّ ضِیْقَ الْمَضْجَعِ وَارْزُقْنِیْ خَیْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِیْ خَیْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ **ایضا** عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد واحمد بن محمد جمیعا عن جعفر بن محمد الاشعری عن ابن القداح عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله اذا اوی الی فراشه قال حضرت ابی عبد الله علیه السلام میفرماید حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله زمانیکه میخواستند در رختخوابش بخوابند میفرمودند اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ اَحْیٰی وَبِاسْمِكَ اَمُوْتُ پس زمانیکه از خواب قائم میشدند میفرمودند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانِیْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِیْ وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ

الخامس والاربعون وفیه در صفحهٔ پانصد و پنجاه و سیم احمد بن محمد الکوفی عن حمدان القلانسی عن محمد بن الولید عن ابان عن عامر بن عبد الله بن جذاعة عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما من احد یقرء آخر الکهف عند النوم الا تیقظ فی الساعة التی یرید **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود نیست احدی که آخر سورهٔ کهف را در وقت خواب بخواند

دعاء بعد از نماز فریضه

دعاء در زمان غیبت بعد از نماز فریضه

دعاء بعد از نماز فریضه

دعاء در آخر رکعت نماز شب

الدعاء عند النوم والانتباه

دعاء بیدار شدن از خواب

بخواند مگر اینکه در هر ساعت شب که بخواهد بیدار میشود این آیه مبارکه قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ایضاً علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله من اراد شیئا من قیام اللیل واخذ مضجعه فلیقل **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر انکسیکه اراده نماید که در هر وقت شب از جهت قیام نماز شب بیدار شود پس بگوید اللّهم لا تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرک ولا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا وکذا الا وکل الله به ملکا ینبهه تلک الساعة حضرت فرمود که هر کس این دعا را بخواند الله عز وجل ملکی موکل میفرماید که آنشخص را بیدار مینماید در همان ساعتی که اراده کرده بود

السادس والاربعون وفیه

(در صفحه پانصد و پنجاه و سه) **الدعاء ان اخرج الانسان من منزله** محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن مالک بن عطیه عن ابیحمزة الثمالی قال اتیت علی باب علی بن الحسین علیه السلام فوافقته حین خرج من الباب فقال بسم الله آمنت بالله وتوکلت علی الله ثم قال یا اباحمزة ان العبد اذا خرج من منزله عرض له الشیطان فاذا قال بسم الله قال الملکان کفیت فاذا قال آمنت بالله قالا له هدیت فاذا قال توکلت علی الله قالا وقیت فیتنحی الشیطان فیقول بعضهم لبعض کیف لنا بمن هدی وکفی ووقی **ترجمه** ابیحمزه ثمالی گوید رفتم بدر خانه حضرت علی بن الحسین علیه السلام در حین خارج شدن از در مصادف شده خدمتش رسیدم پس در حین خروج از باب فرمود بسم الله آمنت بالله وتوکلت علی الله بعد از آن فرمود یا اباحمزه بدرستیکه بنده زمانیکه از منزلش خارج میشود شیطان باو عارض میشود پس زمانیکه بسم الله گفت آن دو ملک که باو موکلند بگویند غنی شدی پس زمانیکه آمنت بالله بگوید آن دو ملک بگویند که هدایت یافتی پس زمانیکه بگوید توکلت علی الله آن دو ملک بگویند محفوظ ماندی پس شیطان از آن بنده دور میشود پس بعضی شان ببعضی میگویند که ما چه میتوانیم بر کسیکه هدایت یافته وغنی شده ومحفوظ مانده است ایضاً عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن ابیحمزة قال استاذنت علی ابیجعفر علیه السلام فخرج الی وشفتاه تتحرکان فقال افطنت لذلک یا ثمالی قلت نعم جعلت فداک قال انی والله تکلمت بکلام ما تکلم به احد قط الا کفاه الله ما اهمه من امر دنیاه وآخرته قال قلت له اخبرنی به قال نعم من قال حین یخرج من منزله **ترجمه** ابیحمزه ثمالی گوید از حضرت ابیجعفر علیه السلام اذن حاصل کردم که بخدمتش مشرف شوم پس آنحضرت در حین خروج لبهای مبارکش حرکت میکرد پس من بسبب که از پرسیدم فرمود والله من تکلم کردم بکلامیکه تکلم ننمود هرگز احدی با آن مگر اینکه الله عز وجل کفایت دهد باو انچه را که قصد کرده از امر دنیا و آخرتش ابیحمزه گوید عرض کردم خبر بده بمن آن کلمات را فرمود نعم هر کسیکه در حین خروج از منزلش بگوید بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللّهم انی اسئلک خیر اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة

السابع والاربعون وفیه

(در صفحه پانصد و پنجاه و پنج) **دعاء السفر** عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن موسی بن القاسم عن صباح الحذاء قال قال ابو الحسن علیه السلام اذا اردت السفر فقف علی باب دارک واقرء فاتحة الکتاب امامک وعن یمینک وعن شمالک وقل هو الله احد امامک وعن یمینک وعن شمالک وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق امامک وعن یمینک وعن شمالک ثم قال **ترجمه** راوی گوید حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود زمانیکه اراده سفر کردی پس بایست در باب خانه ات وبخوان فاتحة الکتاب را برپیش وراست وچپ وقل هو الله احد را برمقابل ویمین وشمالت وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس را برمقابل ویمین وشمالت بعد از آن بگو اللّهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی بلاغا حسنا ثم قال ما رایت الرجل یحفظ ولا یحفظ ما معه ویسلم ولا یسلم ما معه ویبلغ ولا یبلغ ما معه **ترجمه** بعد از آن فرمود آیا ندیده که مرد محفوظ میشود وانچه با اوست محفوظ نماند وسلامت میشود وانچه با اوست سالم نماند ایضاً محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن الحسن بن جهم عن ابی الحسن علیه السلام قال اذا خرجت من منزلک فی سفر او حضر فقل **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی الحسن علیه السلام فرمود زمانیکه از منزلت خارج شدی در سفر یا در حضر پس بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله فتلقاه الشیاطین وتنصرف وتضرب الملائکة وجوهها وتقول ما سبیلکم علیه وقد سمی الله وآمن به وتوکل علیه قال حضرت فرمود بعد از خواندن این دعا پس شیاطین او را ملاقات نموده وملائکه ایشان را دور نموده وبگویند شما باو راهی ندارید وبتحقیق او بسم الله گفته وباو ایمان آورده وتوکل کرده وگفته است آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله

الثامن والاربعون وفیه

(در صفحه پانصد و شصتم) **الدعاء للرزق** محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن یونس عن ابی بصیر قال قلت لابیعبدالله علیه السلام لقد استبطات الرزق فغضب ثم قال لی قل **ترجمه** ابی بصیر گوید بحضرت ابیعبدالله علیه السلام عرض کردم که بتحقیق رزق من تنگ شده پس آنحضرت غضب کرده بعد از آن فرمود بگو اللّهم انک تکفلت برزقی ورزق کل دابة یا خیر مدعو ویا خیر من اعطی ویا خیر من سئل ویا افضل مرتجی افعل بی کذا وکذا ایضاً علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن اسماعیل بن عبد الخالق قال ابطا رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله عنه ثم اتاه فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله ما ابطابک عنا فقال السقم والفقر فقال له افلا اعلمک دعاء یذهب الله عنک السقم والفقر قال بلی یا رسول الله فقال قل **ترجمه** راوی گوید یکنفر مردی از اصحاب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله چند روزی بخدمت آنحضرت مشرف نشده بود بعد از آنکه آمد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بانمرد فرمود سبب تاخیر آمدن تو چیست عرض کرد فقر وناخوشی پس آنحضرت باو فرمود آیا بتو دعائی تعلیم بکنم که الله تبارک وتعالی فقر وسقم را از تو ببرد آنمرد عرض کرد بلی

الدعاء ان اخرج الانسان من منزله

دعاء السفر

دعا جهت زیادتی رزق

یارسول اللہ پس حضرت فرمود بگو لاحول ولا قوة الا باللہ توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد للہ الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن لہ شریک فی الملک ولم یکن لہ ولی من الذل وکبره تکبیرا قال فما لبث ان عاد الی النبی صلی اللہ علیہ وآلہ فقال یارسول اللہ قد اذهب اللہ عنی السقم والفقر راوی گوید اندکی نگذشت کہ آمد بخدمت حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ مراجعت نمود عرض کرد یارسول اللہ بتحقیق اللہ عز وجل سقم و ...

ایضا علی بن ابرهیم عن ابیہ عن حماد بن عیسی عن ابرهیم بن عمر الیمانی عن زید الشحام عن ابیجعفر علیہ السلام قال ادع فی طلب الرزق فی المکتوبة وانت ساجد **ترجمہ** راوی گوید حضرت ابیجعفر علیہ السلام فرمود کہ ابند عا را در طلب رزق در سجدہ نمازهای مکتوبہ بخوان یا خیر المسئولین ویا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک الواسع فانک ذو الفضل العظیم **ایضا** محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن محمد بن خالد عن القاسم بن عروة عن ابی جمیلة عن ابی بصیر قال شکوت الی ابیعبد اللہ علیہ السلام الحاجة وسألتہ ان یعلمنی دعاء فی طلب الرزق فعلمنی دعاء ما احتجت منذ دعوت قال قل فی دبر صلوة اللیل وانت ساجد ابی بصیر گوید شکایت کردم بخدمت حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام از برامدن حاجت و سؤال کردم اینکہ دعائی بمن تعلیم فرماید در طلب رزق آنحضرت فرمود بعد از نماز شب در سجدہ بگو یا خیر مدعو ویا خیر مسئول ویا اوسع من اعطی ویا خیر مرتجی وارزقنی واوسع علی من رزقک وسبب لی رزقا من قبلک انک علی کل شیء قدیر

التاسع والاربعون وفیہ الدعاء للکرب والهم والخوف

در صفحہ پانصد و شصت و سہ علی بن ابرهیم عن ابیہ عن ابن محبوب عن الحسن بن عمار عن الدهقان عن مسمع عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال لما طرح اخوة یوسف یوسف فی الجب اتاه جبرئیل فدخل علیہ فقال یا غلام ما تصنع ههنا فقال ان اخوتی القونی فی الجب قال فتحب ان یخرج منہ قال ذاک الی اللہ عز وجل ان شاء اخرجنی قال فقال لہ ان اللہ تعالی یقول لک ادعنی بهذا الدعاء حتی اخرجک من الجب فقال لہ وما الدعاء فقال قل **ترجمہ** راوی گوید حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود زمانیکہ جناب یوسف را برادرانش بچاه انداختند جبرئیل علیہ السلام باو داخل شد گفت یا غلام در اینجا چہ میکنی پس گفت برادرانم مرا بچاه انداختند جبرئیل گفت دوست میداری کہ از اینجا خارج شوی گفت اینمسئلہ بستہ بامر اللہ عز وجل است هرگاه بخواهد مرا خلاص میفرماید پس جبرئیل علیہ السلام گفت اللہ تبارک وتعالی میفرماید کہ مرا باین دعا دعوت کن تا اینکہ تورا از چاه خارج نمایم پس یوسف علیہ السلام گفت با کدام دعا گفت بگو اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا الہ الا انت المنان بدیع السموات والارض ذو الجلال والاکرام ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل لی مما انا فیہ فرجا ومخرجا

الخمسون وفیہ

در صفحہ پانصد و شصت و پنج علی بن ابرهیم عن ابیہ عن ابن ابی عمیر عن محمد بن اعین عن بشیر بن سلمة عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال کان علی بن الحسین علیهما السلام یقول ما ابالی اذا قلت هذه الکلمات لو اجتمع علی الانس والجن **ترجمہ** راوی گوید حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود زمانیکہ من اینکلمات را بگویم هرگاه انس وجن بر من اجتماع نمایند بر و اهمیتم بسم اللہ وباللہ ومن اللہ والی اللہ وفی سبیل اللہ وعلی ملة رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ اللهم الیک اسلمت نفسی والیک وجهت وجهی والیک الجأت ظهری والیک فوضت امری اللهم احفظنی بحفظ الایمان من بین یدی ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وما قبلی وادفع عنی بحولک وقوتک فانہ لا حول ولا قوة الا باللہ **ایضا** عنہ (یعنی محمد بن یحیی) عن احمد بن محمد عن عمر بن عبد العزیز عن احمد بن ابی داود عن عبد اللہ بن عبد الرحمن عن ابیجعفر علیہ السلام قال قال لی الا اعلمک دعاء ندعوا بہ انا اهل البیت اذا کربنا امر وتخوفنا من السلطان امرا لا قبل لنا بہ ندعوا بہ قلت بلی بابی انت وامی یا ابن رسول اللہ قال قل **ترجمہ** راوی گوید حضرت ابیجعفر علیہ السلام بمن فرمود آیا تعلیم بتو دعائی کہ دعا میکنیم ما اهل بیت زمانیکہ نزدیک شود بما امری خوفناک از سلطان قبلا آن دعا را میخوانیم عرض کردم بلی پدر و مادرم فدایت یا ابن رسول اللہ فرمود بگو یا کائنا قبل کل شیء ویا مکون کل شیء ویا باقیا بعد کل شیء صل علی محمد وآل محمد وافعل بی کذا وکذا

الحادی والخمسون وفیہ الدعاء للعلل والامراض

در صفحہ پانصد و شصت و نہ محمد بن یحیی عن بعض اصحابہ عن محمد بن عیسی عن داود بن زربی عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال تضع یدک علی الموضع الذی فیہ الوجع وتقول ثلاث مرات حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ بگذار دست را بر موضع وجع وبگو سہ مرتبہ اللہ اللہ ربی حقا لا اشرک بہ شیئا اللهم انت لها ولکل عظیمة ففرجها عنی **ایضا** عنہ (یعنی محمد بن یحیی) عن احمد بن محمد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن محمد بن اخی غرام عن عبد اللہ بن سنان عن ابیعبد اللہ علیہ السلام قال تضع یدک علی موضع الوجع ثم تقول راوی گوید حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود کہ دست را بر موضع وجع گذاشتہ بعد از آن بگو بسم اللہ وباللہ ومحمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ لا حول ولا قوة الا باللہ اللهم امسح عنی ما اجد وتمسح الوجع ثلاث مرات فرمود سہ مرتبہ موضع وجع را مسح بکن **ایضا** در صفحہ پانصد و هفتاد و دو علی بن ابرهیم عن ابیہ عن بعض اصحابہ عن ابی حمزة عن ابیجعفر علیہ السلام قال مرض علی علیہ السلام فاتاه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فقال لہ قل راوی گوید حضرت ابیجعفر علیہ السلام فرمود کہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام مریض شده بود حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ بعیادتش تشریف آورده بآنحضرت فرمود بگو اللهم انی اسئلک تعجیل عافیتک وصبرا علی بلیتک وخروجا الی رحمتک **ایضا** علی بن ابرهیم عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابیعبد اللہ علیہ السلام ان النبی صلی اللہ علیہ وآلہ کان ینشر بهذا الدعاء تضع یدک علی موضع الوجع وتقول **ترجمہ** راوی گوید حضرت ابیعبد اللہ علیہ السلام فرمود بدرستیکہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ باین دعا موضع وجع را معالجہ میفرمود و فرمود دست را بموضع وجع گذاشتہ وبگو ایها الوجع اسکن بسکینة اللہ وقر بوقار اللہ وانحجز بحاجز اللہ واهدأ بهدء اللہ اعیذک ایها الانسان بما اعاذ اللہ عز وجل بہ عرشہ وملائکتہ یوم الرجفة والزلازل تقول

ذلك سبع مرات ولا اقل من الثلاث فرمود باید دعا را هفت مرتبه بخوان واز سه مرتبه کمتر مخوان **الثانی والخمسون فی اصول الکافی**

دعاء الحرز والعوذه درصفحه پانصد هفتاد وبگم علی بن ابرهیم عن ابیه عن بعض اصحابه عن القداح عن ابیعبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین

علیه السلام قال النبی صلی الله علیه وآله رق حسنا وحسینا فقال راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود

که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود حضرت حسن وحضرت حسین علیهما السلام را باین دعا تعویذ کن ٭ اُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ

التَّامَّةِ وَاَسْمَائِهِ الْحُسْنٰى كُلِّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ ثم التفت النبی صلی الله

علیه وآله الینا فقال هكذا یعوذ ابرهیم اسمعیل واسحق حضرت فرمود بعد از آن حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بما ملتفت شده فرمود همینطور

حضرت ابرهیم اسمعیل واسحق را تعویذ مینمود **الثالث والخمسون وفیه (دعاء تعویذ للصبیان)** درصفحه پانصد هفتاد ودوم

محمد بن جعفر ابو العباس عن محمد بن عیسی عن صالح بن سعید عن ابرهیم بن هرون انه كتب الی ابیجعفر علیه السلام یسئله عوذة للریاح التی تعرض للصبیان

فكتب الیه بخطه هاتین العوذتین وزعم صالح انه انفذهما الی ابرهیم بخطه **ترجمه** راوی گوید ابرهیم بن هرون بحضرت ابیجعفر علیه السلام عریضه نوشته

از آنحضرت سؤال نموده بود که تعویذی برای امراض اطفال مرقوم فرمایند پس حضرت ابیجعفر علیه السلام این دو تعویذ را با خط خودش مرقوم داشته با برهیم

بن هرون فرستاده بودند اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَلَا رَبَّ لِي اِلَّا اللّٰهُ لَهُ

الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ لَا شَرِيكَ لَهُ سُبْحَانَ اللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَاْ لَمْ يَكُنْ اَللّٰهُمَّ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ رَبَّ مُوسٰى وَعِيسٰى وَاِبْرٰهِيمَ

الَّذِي وَفّٰى اِلٰهَ اِبْرٰهِيمَ وَاِسْمَاعِيلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْاَسْبَاطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ مَعَ مَا عَدَدْتَ مِنْ اٰيَاتِكَ وَبِعَظَمَتِكَ وَبِمَا سَاَلَكَ بِهِ

النَّبِيُّونَ وَبِاَنَّكَ رَبُّ النَّاسِ كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَاَنْتَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ اَسْاَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُمْسِكُ بِهِ السَّمٰوَاتِ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا

بِاِذْنِكَ وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ اَنْ تُجِيرَ عَبْدَكَ فُلَانًا مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ اِلَيْهَا وَمَا يَخْرُجُ مِنَ الْاَرْضِ وَمَا يَلِجُ فِيهَا

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وكتب الیه ایضا بخطه بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَاِلَى اللّٰهِ وَكَمَا شَاءَ اللّٰهُ وَاُعِيذُهُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَجَبَرُوتِ

اللّٰهِ وَقُدْرَةِ اللّٰهِ وَمَلَكُوتِ اللّٰهِ هٰذَا الْكِتَابُ مِنَ اللّٰهِ شِفَاءٌ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَبْدِكَ ابْنِ عَبْدِكَ وَابْنِ اَمَتِكَ عَبْدِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ ایضا عنه (یعنی عن احمد بن محمد) رفعه قال ابو عبدالله علیه السلام من بات فی دار وبیت وحده فلیقرأ آیة الکرسی ولیقل راوی گوید حضرت

ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه در خانه تنها بخوابد پس آیة الکرسی خوانده پس بگوید اَللّٰهُمَّ اٰنِسْ وَحْشَتِي وَاٰمِنْ رَوْعَتِي وَاَعِنِّي عَلٰى وَحْدَتِي **الرابع**

والخمسون وفیه دعوات الموجزات لجمیع الحوائج للدنیا والآخرة درصفحه پانصد هفتاد وششم محمد بن یحیی عن احمد

بن محمد بن عیسی وعدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعا عن علی بن زیاد قال علی بن بصیر بیاالی ان یکتب له فی اسفل کتابه دعاء یعلمه ایاه یدعو به فیعصم

به من الذنوب جامعا للدنیا والآخرة فكتب علیه السلام بخطه **ترجمه** راوی گوید از حضرت ابیعبدالله علیه السلام سؤال کردم که دعائی تعلیم فرمایند که بخوانم آن

دعا را پس اند دعا از گناهان نگهداشته جامع باشد برای دنیا وآخرت پس آنحضرت علیه السلام با خط شریفش مرقوم داشتند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ اَظْهَرَ

الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ عَنِّي يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوٰى وَيَا

مُنْتَهٰى كُلِّ شَكْوٰى يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدِئَ كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ وَيَا مَوْلَاهُ وَيَا غِيَاثَاهُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْاَلُكَ اَنْ لَا تَجْعَلَنِي فِي النَّارِ (ثم تسئل ما بدا لك) فرمود بعد از آن هر حاجت داری سؤال کن ایضا درصفحه پانصد هفتاد وهشتم عدة من اصحابنا

عن احمد بن محمد بن خالد رفعه قال جاء جبرئیل الی النبی صلی الله علیه وآله یوما فقال له ان ربك یقول لك اذا اردت ان تعبدنی یوما ولیلة حق عبادتی فارفع

یدیك الی وقل **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که جبرئیل علیه السلام بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله مشرف شده عرض کرد بدرستیکه

الله تبارك وتعالی میفرماید بتو زمانیکه اراده نمائی اینکه عبادت بکنی یك روز وشبی بحق عبادت مرا پس دستهایت را بطرف من بلند نموده بگو

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهٰى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا اَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيَّتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

لَا اَجْرَ لِقَائِلِهِ اِلَّا رِضَاكَ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ وَلَكَ الْمَنُّ كُلُّهُ وَلَكَ الْفَخْرُ كُلُّهُ وَلَكَ الدُّنْيَا كُلُّهَا وَلَكَ الْبَهَاءُ وَلَكَ النُّورُ كُلُّهُ وَلَكَ

الْعِزَّةُ كُلُّهَا وَلَكَ الْجَبَرُوتُ كُلُّهَا وَلَكَ الْعَظَمَةُ كُلُّهَا وَلَكَ الْاٰخِرَةُ كُلُّهَا وَلَكَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ كُلُّهُ وَلَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَ

اِلَيْكَ يَرْجِعُ الْاَمْرُ كُلُّهُ عَلَانِيَتُهُ وَسِرُّهُ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا اَبَدًا اَنْتَ حَسَنُ الْبَلَاءِ وَجَلِيلُ الثَّنَاءِ سَابِغُ النَّعْمَاءِ عَدْلُ الْقَضَاءِ جَزِيلُ

الْعَطَاءِ حَسَنُ الْاٰلَاءِ اِلٰهٌ فِي الْاَرْضِ وَاِلٰهٌ فِي السَّمَاءِ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي السَّبْعِ الشِّدَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْاَرْضِ الْمِهَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ طَاقَةَ

الْعِبَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ سَعَةَ الْبِلَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْجِبَالِ الْاَوْتَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْاٰخِرَةِ

وَالْاُولٰى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْمَثَانِي وَالْقُرْاٰنِ الْعَظِيمِ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ وَالْاَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ

وَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ تَبَارَكْتَ وَتَقَدَّسْتَ خَلَقْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ

وَقَهَرْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِعِزَّتِكَ وَعَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بِارْتِفَاعِكَ وَغَلَبْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُوَّتِكَ وَابْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِحِكْمَتِكَ وَعِلْمِكَ وَبَعَثْتَ

الرُّسُلَ بِكُتُبِكَ وَهَدَيْتَ الصَّالِحِينَ بِاِذْنِكَ وَاَيَّدْتَ الْمُؤْمِنِينَ بِنَصْرِكَ وَقَهَرْتَ الْخَلْقَ بِسُلْطَانِكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا

دعاء حرز وتعویذ

دعا تعویذ صبیان

دعای جامع دنیا وآخرت

دعای جامع ... که ثوابش برابر است با عبادت

الرُّسُلَ بِكُتُبِكَ وَهَدَيْتَ

شريك لك لا نعبد غيرك ولا نسأل إلا إياك ولا نرغب إلا إليك أنت موضع شكوانا ومنتهى رغبتنا وإلهنا ومليكنا **الخامس**

والخمسون وفيه الدعاء السريع الإجابة در صفحهٔ پانصد و هفتاد و نهم علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن معوية بن عمار قال قال

لي ابو عبد الله عليه السلام ابتداء منه يا معاوية اما علمت ان رجلا اتى امير المؤمنين عليه السلام فشكى اليه الابطاء في الجواب في دعائه فقال له فاين انت عن الدعاء السريع

الاجابة فقال الرجل يا امير المؤمنين ما هو قال قل **ترجمه** معاوية بن عمار گويد حضرت ابو عبد الله عليه السلام قبل از آنكه من سوال نمايم فرمود يا معاويه

آيا دانسته كه مردى بخدمت حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه آمده پس شكايت كرد از تاخير اجابت دعايش پس حضرت با آن مرد فرمود چرا غافلى از

دعاء سريع الاجابة پس مرد عرض كرد يا امير المؤمنين آن دعا كدام است فرمود بگو اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظيمِ الْاَعْظَمِ الْاَجَلِّ الْاَكْرَمِ الْمَخْزُونِ

الْمَكْنُونِ النُّورِ الْحَقِّ الْبُرْهانِ الْمُبينِ الَّذي هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ وَنُورٌ مِنْ نُورٍ وَنُورٌ في نُورٍ وَنُورٌ عَلى نُورٍ وَنُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ وَنُورٌ عَلى كُلِّ

نُورٍ وَنُورٌ يُضيءُ بِهِ كُلُّ ظُلْمَةٍ وَيُكْسَرُ بِهِ كُلُّ شِدَّةٍ وَكُلُّ شَيْطانٍ مَريدٍ وَكُلُّ جَبّارٍ عَنيدٍ لا يَقِرُّ بِهِ اَرْضٌ وَلا يَقُومُ بِهِ سَماءٌ

وَيَأْمَنُ بِهِ كُلُّ خائِفٍ وَيَبْطُلُ بِهِ سِحْرُ كُلِّ ساحِرٍ وَبَغْيُ كُلِّ باغٍ وَحَسَدُ كُلِّ حاسِدٍ وَيَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ وَيَسْتَقِلُّ

بِهِ الْفُلْكُ حينَ يَتَكَلَّمُ بِهِ الْمَلَكُ فَلا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِ سَبيلٌ وَهُوَ اسْمُكَ الْاَعْظَمُ الْاَعْظَمُ الْاَجَلُّ الْاَجَلُّ النُّورُ الْاَكْبَرُ الَّذي

سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَاسْتَوَيْتَ بِهِ عَلى عَرْشِكَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ وَاَسْئَلُكَ بِكَ وَبِهِمْ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بي كَذا وَكَذا **السادس والخمسون وفيه دعاء الالحاح** در صفحهٔ پانصد و هشتاد و يكم عن احمد بن محمد عن

الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن ابن سنان عن حفص عن محمد بن مسلم قال قلت ابا عبد الله عليه السلام علمني دعاء فقال فاين انت عن دعاء

الالحاح قال قلت وما دعاء الالحاح فقال راوى گويد بحضرت ابا عبد الله عليه السلام عرض كردم دعائى بر من تعليم فرما فرمود پس چرا غافلى از دعاء

الحاح راوى گويد عرض كردم چيست دعاء الحاح پس فرمود اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَما بَيْنَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ وَرَبَّ جَبْرَئيلَ وَ

ميكائيلَ وَاِسْرافيلَ وَرَبَّ الْقُرْآنِ الْعَظيمِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيّينَ اِنّي اَسْئَلُكَ بِالَّذي تَقُومُ بِهِ السَّماءُ وَبِهِ تَقُومُ الْاَرْضُ وَبِهِ

تُفَرِّقُ بَيْنَ الْجَمْعِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تَرْزُقُ الْاَحْياءَ وَبِهِ اَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمالِ وَوَزْنَ الْجِبالِ وَكَيْلَ الْبُحُورِ ثم تصلي

على محمد وآل محمد ثم تسأله حاجتك والح في الطلب **السابع والخمسون وفيه دعاء الجامع** در صفحهٔ پانصد و هشتاد و سيم علي بن

ابرهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابي حمزة قال اخذت هذا الدعاء من ابي جعفر بن محمد بن علي عليهم السلام قال وكان ابو جعفر محمد عليه السلام

يسميه الجامع ابي حمزه گويد كه من اين دعا را از حضرت ابي جعفر محمد بن علي عليهما السلام اخذ كردم و آنحضرت اين دعا را دعاء جامع ميفرمودند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللهِ وَبِجَميعِ رُسُلِهِ وَبِجَميعِ ما اَنْزَلَ بِهِ عَلى جَميعِ

الرُّسُلِ وَاَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَلِقاءَهُ حَقٌّ وَصَدَقَ اللهُ وَبَلَّغَ الْمُرْسَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ وَسُبْحانَ اللهِ كُلَّما سَبَّحَ اللهَ شَيْءٌ

وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُسَبَّحَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّما حَمِدَ اللهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُحْمَدَ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ كُلَّما هَلَّلَ اللهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ

اَنْ يُهَلَّلَ وَاللهُ اَكْبَرُ كُلَّما كَبَّرَ اللهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُكَبَّرَ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مَفاتيحَ الْخَيْرِ وَخَواتيمَهُ وَسَوابِغَهُ وَفَوائِدَهُ وَ

بَرَكاتِهِ وَما بَلَغَ عِلْمَهُ عِلْمي وَما قَصُرَ عَنْ اِحْصائِهِ حِفْظي اَللّٰهُمَّ انْهَجْ لي اَسْبابَ مَعْرِفَتِهِ وَافْتَحْ لي اَبْوابَهُ وَغَشِّني بَرَكاتِ رَحْمَتِكَ وَمُنَّ

عَلَيَّ بِعِصْمَةٍ عَنِ الْاِزالَةِ عَنْ دينِكَ وَطَهِّرْ قَلْبي مِنَ الشَّكِّ وَلا تَشْغَلْ قَلْبي بِدُنْيايَ وَعاجِلِ مَعاشي عَنْ آجِلِ ثَوابِ آخِرَتي وَاشْغَلْ قَلْبي بِحِفْظِ

ما لا تَقْبَلُ مِنّي جَهْلَهُ وَذَلِّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِساني وَطَهِّرْ قَلْبي مِنَ الرِّياءِ وَلا تُجْرِهِ في مَفاصِلي وَاجْعَلْ عَمَلي خالِصاً لَكَ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ

مِنَ الشَّرِّ وَاَنْواعِ الْفَواحِشِ كُلِّها ظاهِرِها وَباطِنِها وَغَفَلاتِها وَجَميعِ ما يُريدُني بِهِ الشَّيْطانُ الرَّجيمُ وَما يُريدُني بِهِ السُّلْطانُ الْعَنيدُ

مِمّا اَحَطْتَ بِعِلْمِهِ وَاَنْتَ الْقادِرُ عَلى صَرْفِهِ عَنّي اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوارِقِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَزَوابِعِهِمْ وَبَوائِقِهِمْ وَمَكائِدِهِمْ وَمَشاهِدِ

الْفَسَقَةِ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَاَنْ اُسْتَزَلَّ عَنْ ديني فَتَفْسُدَ عَلَيَّ آخِرَتي وَاَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ مِنْهُمْ ضَرَراً عَلَيَّ في مَعاشي اَوْ يَعْرِضَ بَلاءٌ يُصيبُني مِنْهُمْ لا

قُوَّةَ لي بِهِ وَلا صَبْرَ لي عَلَى احْتِمالِهِ فَلا تَبْتَلِني يا اِلٰهي بِمُقاساتِهِ فَيَمْنَعَني ذٰلِكَ عَنْ ذِكْرِكَ وَيَشْغَلَني عَنْ عِبادَتِكَ اَنْتَ الْعاصِمُ الْمانِعُ الدّافِعُ الْواقي

مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ اَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ الرَّفاهِيَةَ في مَعيشَتي ما اَبْقَيْتَني مَعيشَةً اَقْوى بِها عَلى طاعَتِكَ وَاَبْلُغُ بِها رِضْوانَكَ وَاَصيرُ بِها اِلى دارِ

الْحَيَوانِ غَداً وَلا تَرْزُقْني رِزْقاً يُطْغيني وَلا تَبْتَلِني بِفَقْرٍ اَشْقى بِهِ مُضَيَّقاً عَلَيَّ اَعْطِني حَظّاً وافِراً في آخِرَتي وَمَعاشاً واسِعاً هَنيئاً مَريئاً

في دُنْيايَ وَلا تَجْعَلِ الدُّنْيا عَلَيَّ سِجْناً وَلا تَجْعَلْ فِراقَها عَلَيَّ حُزْناً اَجِرْني مِنْ فِتْنَتِها وَاجْعَلْ عَمَلي فيها مَقْبُولاً وَسَعْيي فيها مَشْكُوراً

اَللّٰهُمَّ وَمَنْ اَرادَني بِسُوءٍ فَاَرِدْهُ بِمِثْلِهِ وَمَنْ كادَني فيها فَكِدْهُ وَاصْرِفْ عَنّي هَمَّ مَنْ اَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَامْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بي فَاِنَّكَ خَيْرُ

الْماكِرينَ وَافْقَأْ عَنّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ الظَّلَمَةِ وَالطُّغاةِ الْحَسَدَةِ اَللّٰهُمَّ وَاَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ سَكينَةً وَاَلْبِسْني دِرْعَكَ الْحَصينَةَ وَاحْفَظْني

بِسِتْرِكَ الْواقي وَجَلِّلْني عافِيَتَكَ النّافِعَةَ وَصَدِّقْ قَوْلي وَفِعالي وَبارِكْ لي في وَلَدي وَاَهْلي وَمالي اَللّٰهُمَّ ما قَدَّمْتُ وَما اَخَّرْتُ وَما اَغْفَلْتُ

وَما تَعَمَّدْتُ وَما تَوانَيْتُ وَما اَعْلَنْتُ وَما اَسْرَرْتُ فَاغْفِرْهُ لي يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ انتهى **الثامن والخمسون في جلد الاول من**

تهذيب الاحكام در صفحهٔ سيصد و سى و ششم روى علي بن مهزيار قال كتبت الى ابي جعفر عليه السلام وشكوت اليه كثرة الزلازل في الاهواز وقلت ترى لي التحول

عنها فکتب علیه السلام لا تتحولوا عنها وصوموا الاربعاء والخمیس والجمعة واغتسلوا وطهروا ثیابکم وابرزوا یوم الجمعة وادعوا الله فانه یدفع عنکم قال ففعلنا فسکنت الزلازل
ترجمه راوی گوید که بخدمت حضرت ابیجعفر علیه السلام عریضه نوشته شکایت کردم از زلزله در اهواز و عرض کردم که میخواهم از اهواز کوچ نمایم پس آنحضرت علیه السلام
نوشت که از آنجا کوچ مکنید بوم چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و غسل نموده لباس پاک پوشید بوم جمعه خارج شده دعا نمائید پس بدرستیکه
الله تبارک وتعالی دفع میفرماید زلزله را از شما راوی گوید همین طوریکه آنحضرت فرموده بود پس ما عمل نمودیم پس زلزلها ساکن شد ایضاً محمد بن علی بن محبوب
عن محمد بن حماد الکوفی عن محمد بن خالد عن عبد الله بن الحسین عن علی بن الحسین عن علی بن ابیحمزة عن ابن یقطین قال قال ابو عبد الله علیه السلام من اصابته زلزلة
فلیقرأ راوی گوید بحضرت ابو عبد الله علیه السلام فرموده وقتیکه زلزله شد باید دعا بخوانند یا من یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما
من احد من بعده انه کان حلیما غفورا صل علی محمد وآل محمد وامسک عنا السوء انک علی کل شیء قدیر قال ان من قرأها عند النوم لم یسقط علیه
البیت انشاء الله تعالی حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرموده انکسیکه در وقت خوابیدن این دعا را بخواند خانه بر او نیفتد انشاء الله تعالی **التاسع والخمسون**

فی اصول الکافی درصفحه پانصد هشتاد و هشتم **من ادعیة الجامعة** علی بن ابیحمزة عن بعض اصحابه عن ابیعبد الله علیه السلام ان رجلا اتی امیر المؤمنین علیه السلام
فقال یا امیر المؤمنین کان لی مال ورثته ولم انفق منه درهما فی طاعة الله ثم اکتسبت مالا فلم انفق منه درهما فی طاعة الله فعلمنی دعاء یخلف علی ما مضی و
یغفر لی ما عملت وعملا اعمله قال قل قال وای شیء اقول یا امیر المؤمنین قال قل کما اقول ترجمه راوی گوید بحضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود بدرستیکه مردی
بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد پس عرض کرد یا امیر المؤمنین برای من مالیست که وارث شده ام از آن مال درهمی در طاعت الله تبارک وتعالی
نفقه نکرده ام بعد از آن با آنمال کسب کرده مالی علاوه کرده از آنمال هم درهمی در طاعت الله عز وجل نفقه نکرده ام پس دعائی بمن تعلیم فرما که تلافی ما مضی کرده
گناهم را الله عز وجل عفو فرماید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بگو آنمرد عرض کرد چه بگویم فرمود بگو چنانکه من میگویم یا نوری فی کل ظلمة ویا انسی فی کل
وحشة ویا رجائی فی کل کربة ویا ثقتی فی کل شدة ویا دلیلی فی الظلمات انت دلیلی اذا انقطعت دلالة الادلاء فان دلالتک لا تنقطع ولا
یضل من هدیت انعمت علی فاسبغت ورزقتنی فوفرت وغذیتنی فاحسنت غذائی واعطیتنی فاجزلت بلا استحقاق لذلک
تفعل بی ولکن ابتداء منک لکرمک وجودک فتقویت بکرمک علی معاصیک وتقویت برزقک علی سخطک وافنیت عمری فیما لا تحب فلم
یمنعک جرائتی علیک ورکوبی لما نهیتنی عنه ودخولی فیما حرمت علی ان عدت علی بفضلک ولم یمنعنی حلمک عنی وعودک علی بفضلک
ان عدت فی معاصیک فانت العواد بالفضل وانا العواد بالمعاصی فیا اکرم من اقر له بذنب واعز من خضع له بذل لکرمک اقررت بذنبی
ولعزک خضعت بذلی فما انت صانع فی کرمک واقراری بذنبی وعزک وخضوعی بذلی افعل بی ما انت اهله ولا تفعل بی ما انا اهله **الستون**

فی کتاب التوحید الصدوق علیه الرحمه درصفحه یکصد هشتاد و یکم حدثنا ابو الحسن علی بن عبد الله بن احمد الاسواری قال حدثنا بکر بن احمد بن
سعدویه البزعی قال اخبرنا اسمعیل بن محمد بن الفضل بن محمد بن المسیب البیهقی قال حدثنی جدی قال حدثنا ابن ابی اویس قال حدثنی احمد بن محمد بن داود بن قیس الصنعانی
قال حدثنی افلح بن کثیر عن ابن جریج عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده عن النبی صلی الله علیه وآله ان جبرئیل نزل علیه بهذا الدعاء من السماء ونزل علیه ضاحکا مستبشرا
فقال السلام علیک یا محمد (صلی الله علیه وآله) قال وعلیک السلام یا جبرئیل فقال ان الله بعث الیک بهدیة فقال وما تلک الهدیة یا جبرئیل فقال کلمات من
کنوز العرش اکرمک الله بها قال وما هن یا جبرئیل قال قل ترجمه راوی گوید حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه جبرئیل نازل شد از آسمان باین
دعا و نازل شد در حالت خنده و بشارت دهنده پس گفت السلام علیک یا محمد (صلی الله علیه وآله) آنحضرت فرمود وعلیک السلام یا جبرئیل پس جبرئیل عرض کرد
بدرستیکه الله عز وجل برای تو هدیه فرستاده است پس حضرت فرمود آن هدیه چیست یا جبرئیل عرض کرد کلماتیست از خزاین عرش الله تبارک وتعالی گرامی
فرموده ترا بآن کلمات حضرت فرمود آن کلمات چیست یا جبرئیل عرض کرد بگو یا من اظهر الجمیل وستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة ولم یهتک الستر
یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی ویا منتهی کل شکوی یا مقیل العثرات یا کریم الصفح
یا عظیم المن یا مبتدءا بالنعم قبل استحقاقها یا ربنا ویا سیدنا ویا مولینا ویا غایة رغبتنا اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار فقال رسول
الله صلی الله علیه وآله یا جبرئیل فما ثواب هذه الکلمات قال هیهات هیهات انقطع العلم لو اجتمع ملائکة سبع سموات وسبع ارضین علی ان یصفوا ثواب ذلک الی
یوم القیمة ما وصفوا من الف جزء جزءا واحدا فاذا قال العبد یا من اظهر الجمیل وستر القبیح ستره الله برحمته فی الدنیا وجمله فی الآخرة وستر الله علیه الف ستر
لم یحاسبه الله یوم القیمة ولم یهتک ستره یوم تهتک الستور واذا قال یا عظیم العفو غفر الله له ذنوبه لو کانت خطیئته مثل زبد البحر واذا قال یا حسن التجاوز
تجاوز الله عنه حتی السرقة وشرب الخمر واهاویل الدنیا وغیر ذلک من الکبائر واذا قال یا واسع المغفرة فتح الله عز وجل له سبعین بابا من الرحمة فهو یخوض
فی رحمة الله عز وجل حتی یخرج من الدنیا واذا قال یا باسط الیدین بالرحمة بسط الله یده علیه بالرحمة واذا قال یا صاحب کل نجوی ویا منتهی کل شکوی
اعطاه الله عز وجل من الاجر ثواب کل مصاب وکل سالم وکل مریض وکل ضریر وکل مسکین وکل فقیر الی یوم القیمة واذا قال یا کریم الصفح اکرمه الله کرامة
الانبیاء واذا قال یا عظیم المن اعطاه الله یوم القیمة امنیته وامنیة الخلائق واذا قال یا مبتدءا بالنعم قبل استحقاقها اعطاه الله من الاجر بعدد من شکر نعماءه
واذا قال یا ربنا ویا سیدنا ویا مولینا قال الله تبارک وتعالی اشهدوا ملائکتی انی غفرت له واعطیته من الاجر بعدد من خلقته فی الجنة والنار والسموات
السبع والارضین السبع والشمس والقمر والنجوم وقطر الامطار وانواع الخلق والجبال والحصی والثری وغیر ذلک والعرش والکرسی واذا قال یا مولینا ملأ الله

دعای جامع

دعای یا من اظهر الجمیل ومع فضیلت

قلبه من الإيمان واذا قال يا غاية رغبتنا اعطاه الله يوم القيمة رغبته ومثل رغبة الخلايق واذا قال اسئلك يا الله ان لا تشوه خلقي في النار قال الجبار جل جلاله استعتقني عبدي من النار اشهدوا ملائكتي اني قد اعتقته من النار واعتقت ابويه واخوته واخواته واهله وولده وجيرانه وشفعته في الف رجل ممن وجبت لهم النار واجرته من النار فعلمهن يا محمد صلى الله عليه وآله المتقين ولا تعلمهن المنافقين فانها دعوة مستجابة لقائليهن ان شاء الله وهو دعاء اهل البيت المعمول اذا كانوا يطوفون به **ترجمه** راوی گوید حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود بدرستیکه جبرئیل نازل شد با این دعاء از آسمان و نازل شد خندان و بشارت دهنده پس عرض کرد السلام علیك یا محمد صلى الله عليه وآله فرمود وعلیك السلام یا جبرئیل پس جبرئیل عرض کرد بدرستیکه الله تبارك وتعالی مرا فرستاده بتو با هدیه پس فرمود آن هدیه چیست یا جبرئیل عرض کرد کلماتیست از خزاین عرش که گرامی فرمود الله عز وجل تو را با آن کلمات حضرت فرمود آن کلمات چیست یا جبرئیل عرض کرد بگو یا من اظهر الجميل تا آخر دعاء ان لا تشوه خلقي بالنار در حدیث گذشت پس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود یا جبرئیل ثواب این کلمات چیست عرض کرد هیهات هیهات علم منقطع شده هرگاه جمع شوند ملائکه هفت آسمانها وهفت زمینها اینکه وصف نمایند ثواب این دعا را تا روز قیامت وصف نمی توانند بکنند از هزار جزء یکجزء را جبرئیل عرض کرد پس هنگامیکه بنده بگوید یا من اظهر الجميل وستر القبيح میپوشد الله تبارك وتعالی آن بنده را با رحمت خود در دنیا و جمیل میفرماید در آخرت ومیپوشد الله عز وجل او را هزار ستر در دنیا و در قیامت از او جدا نمیکند هتك نمیشود پرده او در روزیکه پرده ها هتك میشود و زمانیکه بنده بگوید یا عظيم العفو میبخشد الله تبارك وتعالی گناهان او را ولو گناهان او مثل کف دریا باشد و زمانیکه بنده بگوید یا حسن التجاوز عفو میفرماید الله تبارك وتعالی او را حتی سرقت وشرب خمر وهولهای دنیا و غیر اینها از کبایر و زمانیکه بگوید یا واسع المغفرة میگشاید الله تبارك وتعالی برای او هفتاد در از رحمت پس او داخل رحمت الله عز وجل شده تا اینکه از دنیا خارج میشود و زمانیکه بگوید یا باسط اليدين بالرحمة الله تبارك وتعالی ید رحمتش را او بسط میفرماید و زمانیکه بگوید یا صاحب كل نجوى ومنتهى كل شكوى عطا میفرماید الله عز وجل او را اجر ثواب کل مصاب و ثواب هر سالم و ثواب هر مریض و هر ضریر و هر مسکین و هر فقیر تا روز قیامت و زمانیکه بگوید یا عظيم المن الله عز وجل در روز قیامت او را آرزوی او عطا میفرماید و زمانیکه بگوید یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها عطا میفرماید الله تبارك وتعالی او را اجر بعدد کسانیکه شکر نعمتهای او کرده اند و زمانیکه بگوید یا ربنا ویا سیدنا ویا مولينا الله جل جلاله میفرماید شاهد باشید ملائکه من بدرستیکه من او را عفو کردم و عطا کردم از اجر او بعدد کسانیکه خلق کرده ام در بهشت و در آتش و عدد مخلوقات هفت آسمانها و هفت زمینها و شمس و قمر و نجوم و قطره باران و انواع خلق و جبال و سنگها و بخیه و تحت ارض و غیر اینها و عرش و کرسی و زمانیکه بگوید یا مولينا الله تبارك وتعالی مملو میفرماید قلب او را با ایمان و زمانیکه بگوید یا غاية رغبتنا عطا میفرماید الله عز وجل در روز قیامت سوال و طلب او را و مثل طلب سوال خلایق و زمانیکه بگوید اسئلك يا الله ان لا تشوه خلقي بالنار الله عز وجل میفرماید بنده من آزادی خود را از آتش از من درخواست کرد شاهد باشید ملائکه من بدرستیکه بتحقیق آزاد کردم او را از آتش و آزاد کردم پدر و مادر او را و برادران و خواهران او را و اهل و اولاد و همسایگان او را و شفاعت او را قبول کردم در یکهزار مرد که آتش برایشان واجب شده باشد و پناه داده و نگهداشتم او را از آتش جبرئیل عرض کرد پس تعلیم فرما این دعا و ثواب اجر این دعا را یا محمد صلى الله عليه وآله بر متقین و تعلیم مفرما بر منافقین پس بدرستیکه این دعاء دعوت مستجابست بر قائلین ان شاء الله و این دعاء دعای اهل بیت معمول است زمانیکه بر اطراف طواف مینمایند و این کتاب مستطاب را با این حدیث شریف ختم مینمایم **الحادي والستون في امالي الصدوق** عليه الرحمه در صفحه بیست و پنج حدثنا محمد بن علي قال حدثنا علي بن محمد بن ابي القاسم عن ابيه عن محمد بن ابي عمر العدني بمكة عن ابي العباس بن حمزة عن احمد بن سوار عن عبيد الله عاصم عن سلمة بن وردان عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن اذا مات وترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة يوم القيمة سترا فيما بينه وبين النار واعطاه الله تبارك وتعالى بكل حرف مكتوب عليها مدينة اوسع من الدنيا سبع مرات وما من مؤمن يقعد ساعة عند العالم الا ناداه ربه عز وجل جلست الى حبيبي وعزتي وجلالي لاسكننك الجنة معه ولا ابالي **ترجمه** راوی گوید حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود مؤمن زمانیکه بمیرد و ترك بگذارد یك ورقه که در آن ورقه علمی باشد میباشد این ورقه در روز قیامت حجابی در ما بین او و بین آتش و عطا میفرماید الله تبارك وتعالی بهر حرفی که در آن ورقه نوشته شده باشد شهری که هفت مقابل وسعت دنیا باشد و نمیشود مؤمنی که بنشیند ساعتی در نزد عالم مگر اینکه ندا میفرماید الله عز وجل او را که نشستی با حبیب من بعزت وجلال خودم قسم هر آینه ساکن میکنم تو را در بهشت با آن عالم معا و پروا نمینمایم ❊ والسلام على من اتبع الهدى والحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا والصلوة والسلام على اشرف الانبياء محمد المصطفى وآله البررة الاصفياء ❊ تم الكتاب التاسع عشر من ملحقات كتاب جامع الأخبار بعون الله الملك العزيز الغفار ❊ بيد مؤلفه العبد المذنب المسكين الضعيف الفقير رضا بن مصطفى بن هاشم بن مصطفى بن حسن بن حسين الموسوي الحايري الاسكوئي غفر الله لهم ولجميع المؤمنين والمؤمنات الاحياء منهم والاموات وكان الفراغ من تاليف هذا الكتاب في يوم المولود المبارك خامس عشر من شهر شعبان المعظم في سنة التاسعة والاربعين وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية على مهاجرها وآله الاف التحية وافضل الصلوة والسلام وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين امين ۱۳۴۹

هذا الكتاب العشرون من ملحقات جامع الأخبار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين والعاقبة للمتقين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم **وبعد** بنا بفرمايش يكى از آقايان محترم در آداب و ثواب فضيلت وكيفيت نماز شب مخصوصا از احاديث واخبار وارده در اين كتاب نگاشته شود اين است كه اين كتاب نيز به ملحقات كتاب جامع الأخبار علاوه گرديد

در آداب و ثواب و فضيلت نماز شب

الحديث الأول في المجلد الأول من فروع الكافي در صفحه يكصد و بيست و چهار محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن ابى عمير عن هشام بن سالم عن ابيعبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا قال يعنى بقوله واقوم قيلا قيام الرجل عن فراشه يريد به الله لا يريد به غيره علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابى عمير عن ابى ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم قال سمعت اباعبد الله عليه السلام يقول ان العبد يوقظ ثلاث مرات من الليل فان لم يقم اتاه الشيطان فبال في اذنه قال وسئلته عن قول الله عز وجل كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ قال كانوا اقل الليالى تفوتهم لا يقومون **ترجمه** هشام بن سالم روايت ميكند از حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود در قول الله عز وجل ان ناشئة الليل هى اشد وطأ واقوم قيلا حضرت فرمود يعنى قيام مرد است شب از رختخوابش بنماز شب كه قصدش از قيام محض اطاعت ورضاى الله تبارك وتعالى باشد لا غير ايضا در حديث ديگر محمد بن مسلم گويد از حضرت اباعبد الله عليه السلام شنيدم ميفرمود بدرستيكه بنده شب سه مرتبه از خواب بيدار ميشود پس هرگاه از خواب برنخيزد شيطان آمده بر گوشش او بول ميكند راوى گويد از آنحضرت سؤال كردم از قول الله عز وجل كانوا قليلا من الليل ما يهجعون فرمود كسانى هستند كه كم ميشود شبها از ايشان فوت شده بنماز شب قائم نشوند

الثاني وفيه در صفحه يكصد و سى و هفت محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن ابن اسباط عن محمد بن على بن ابيعبد الله عن ابى الحسن عليه السلام في قول الله عز وجل رُهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ قال صلوة الليل ايضا محمد بن يحيى عن احمد بن اسحق عن سعدان بن مسلم عن عبد الله بن سنان عن ابيعبد الله عليه السلام قال شرف المؤمن صلوته بالليل وعز المؤمن كفه عن اعراض الناس **ترجمه** راوى گويد حضرت ابى الحسن عليه السلام فرمود كه در قول الله عز وجل رهبانية ابتدعوها تا آخر كه گذشت فرمود نماز شب است ايضا در حديث آخر راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود شرف مؤمن نماز شب گذاردن است وعزت مؤمن خودداری از مردم است از سؤال كردن

الثالث في المجلد الأول من تهذيب الأحكام در صفحه يكصد و شصت وفيه محمد بن احمد بن يحيى عن محمد بن حسان الرازى عن محمد بن على رفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صلى بالليل حسن وجهه بالنهار وعنه عن ابى هبر النهدى عن آدم بن اسحق عن بعض اصحابه عن ابيعبد الله عليه السلام قال قال عليكم بصلوة الليل فانها سنة نبيكم ودأب الصالحين قبلكم ومطردة الداء عن اجسادكم وعنه عن ابى هبر رفعه الى ابيعبد الله عليه السلام قال الصلوة الليل تبيض الوجه وصلوة الليل تطيب الريح وصلوة الليل تجلب الرزق وعنه عن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى عن جده عن ابى بصير عن ابيعبد الله عليه السلام قال حدثنى ابى عن جدى عن آبائه عن على بن ابيطالب عليه السلام قال قيام الليل مصحة البدن ورضا الرب وتمسك باخلاق النبيين وتعرض لرحمته وعنه عن محمد بن عيسى عن داود الصرمى قال سألته عن صلوة الليل والوتر فقال هى واجبة **ترجمه** راوى گويد حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود هر آنكسيكه نماز شب بگذارد رويش در روز جميل ونورانى ميشود در حديث ديگر حضرت ابيعبد الله عليه السلام ميفرمايد باصحابش كه بر شما باد بنماز شب خواندن پس بدرستيكه نماز شب سنت پيغمبر شما است وعادت صالحين است قبل از شما ودور كننده دردها است از اجساد شما ايضا در حديث آخر حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه نماز شب گذاردن وجه را نورانى ميكند ونماز شب ريح را پاك وخوشبو ميكند ونماز شب رزق را جلب مينمايد ايضا در حديث ديگر ابى بصير گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه حديث كرد بمن پدرم از جدم از آبائش از حضرت على بن ابيطالب عليهم السلام كه فرمود قيام كردن بنماز شب صحت بدن است ورضاى رب است وتمسك باخلاق پيغمبران وتعرض برحمت الله عز وجل است ايضا در حديث ديگر راوى گويد از آنحضرت از نماز شب و وتر سؤال كردم پس فرمود واجب است (يعنى سنت مؤكد است)

الرابع وفيه در صفحه يكصد و شصت وفيه عنه يعنى محمد بن احمد بن يحيى عن موسى بن جعفر البغدادى عن محمد بن الحسن بن شمون عن على بن محمد النوفلى قال سمعته يقول ان العبد ليقوم في الليل فيميل به النعاس يمينا وشمالا وقد

ان العبد يوقظ ثلاث مرات من الليل

شرف المؤمن صلوته بالليل

من صلى بالليل حسن وجهه بالنهار

ان العبد ليقوم بالليل فيميل به النعاس

وقع رقته على صدره قيام الله تعالى ابواب السماء فتفتح ثم يقول للملائكة انظروا الى عبدي ما يصيبه في التقرب الي مما لم افرض عليه اجيبا شيئا لثلث خصال
ذنبا اغفره له او توبة اجدد دها له او رزقا ازيده فيها اشهد واملائكتي اني قد جمعتهن له وعنه عن محمد بن عبد الله بن احمد عن الحسن بن علي بن عثمان
وابو عثمان اسمه عبد الواحد بن حبيب قال قال لنا محمد بن ابي حمزة الثمالي عن معوية بن عمار الدهني عن ابي عبد الله عليه السلام قال صلوة الليل تحسن الوجه و
تذهب الهم وتجلو البصر وعنه عن ابرهيم بن اسحق عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه قال قال ابو عبد الله عليه السلام يا سليمان لا تدع قيام الليل فان المغبون
من حرم قيام الليل **ترجمه** محمد نوفلی گوید که از حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه بنده مؤمن زمانیکه شب بخواهد که بنماز شب قیام
نماید پس خواب خفیف باو میل میکند از راست وچپ پس الله تبارک وتعالی امر میفرماید که درهای آسمان گشاده میشود بعد از آن بر ملائکه میفرماید
نظر نمائید بطرف بنده من آنچه باو میرسد از اطاعت وعبادت بتقرب من از آنهائیکه باو واجب نکرده ام بر من است سه خصال برای او گناهان او را عفو نمایم
یا توبه او را تجدید نمایم یا روزی او را زیاد نمایم شاهد باشید ملائک من بدرستیکه من جمع کردم همه اینها را برای او ایضا در حدیث دیگر حضرت ابی عبد الله
علیه السلام میفرماید نماز شب وجه نورانی مینماید وهم را میبرد وچشم را روشن مینماید ایضا در حدیث آخر سلیمان دیلمی گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود یا سلیمان
نماز شب را ترک مکن پس بدرستیکه مغبون آنکسی است که از قیام نماز شب محروم باشد

الخامس في من لا يحضره الفقيه

در صفحه یکصد وسی وپنج

قال الصدوق عليه الرحمه وقال الصادق عليه السلام يقوم الناس من فرشهم على ثلثة اصناف صنف له ولا عليه وصنف عليه ولا له وصنف لا عليه ولا له فاما الصنف
الذي له ولا عليه فيقوم من منامه فيتوضأ ويصلي ويذكر الله عز وجل فذلك الذي له ولا عليه واما الصنف الثاني فلم يزل في معصية الله عز وجل فذلك
الذي عليه ولا له واما الصنف الثالث فلم يزل نائما حتى اصبح فذلك لا عليه ولا له وسأل عبد الله بن سنان عن قول الله عز وجل سيماهم في وجوههم
من اثر السجود قال هو السهر في الصلوة وروى عنه فضيل بن يسار قال ان البيوت التي يصلي فيها بالليل بتلاوة القرآن تضيء لاهل السماء كما تضيء نجوم
السماء لاهل الارض وقال عليه السلام في قول الله عز وجل ان الحسنات يذهبن السيئات قال صلوة المؤمن بالليل تذهب بما عمل من ذنب النهار
ومدح الله تبارك وتعالى امير المؤمنين عليه السلام في كتابه بقيام صلوة الليل فقال عز وجل امن هو قانت آناء الليل ساجدا وقائما يحذر الآخرة ويرجو
رحمة ربه وآناء الليل ساعاته وقال امير المؤمنين عليه السلام ان الله تبارك وتعالى اذا اراد ان يصيب اهل الارض بعذاب قال لولا الذين يتحابون بجلالي
ويعمرون مساجدي ويستغفرون بالاسحار لولاهم لانزلت عذابي **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام میفرماید مردم که از فراش شان قائم میشوند سه صنفند
صنفی برای او هست ونیست براو وصنفی براو هست ونیست برای او وصنفی نه براو هست ونیست برای او پس اما صنفیکه برای او هست ونیست براو
پس آنکسی است که شب از خواب برخاسته وضو گرفته نماز شب خوانده ذکر الله عز وجل را بکند واما صنف دویم پس آنکسی است که دائم در معصیت الله عز و
جل باشد پس این آنکسی است که براو هست (یعنی عذاب) ونیست برای او یعنی مغفرت ورحمت الله تبارک وتعالی واما صنف سیم پس آنکسی است که دائم در خواب
تا اینکه صبح میکند پس بر این شخص نه عقابی است ونه رحمت ودر حدیث آخر عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از قول الله عز وجل سیماهم في
وجوههم من اثر السجود فرمود آن کسانی هستند که بنماز شب قائم میشوند ایضا در حدیث دیگر فضیل بن یسار روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام
فرمود بدرستیکه آن خانه هائیکه در آنها نماز شب خوانده وتلاوت قرآن شود روشنی وتلألؤ میکند برای اهل آسمان چنانکه ستاره های آسمان برای
اهل زمین روشن وتلألؤ مینماید وحضرت فرمود در قول الله عز وجل ان الحسنات يذهبن السيئات فرمود نماز شب مؤمن میبرد گناهانی را که در روز مرتکب
شده است ومدح فرمود الله تبارک وتعالی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در کتابش بسبب قیام نماز شب پس الله عز وجل فرمود امن هو قانت آناء الليل ساجدا
وقائما يحذر الآخرة ويرجو رحمة ربه فرمود آناء الليل ساعات شب است وحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بدرستیکه الله تبارک وتعالی زمانیکه اراده
میفرماید بر اینکه باهل زمین عذابی نازل فرماید میفرماید هرگاه نمیبود آن کسانیکه اجتماع میکنند بر اطاعت وعبادت وجلالت من وتعمیر مینمایند مساجد
مرا واستغفار میکنند شبها در وقت سحر (یعنی بنماز شب قائم میشوند) میفرماید هرگاه ایشان نمیبودند عذابم را نازل میکردم

السادس وفيه

در صفحه یکصد وسی وپنج

وروى جابر بن اسمعيل عن جعفر بن محمد عن ابيه عليهما السلام ان رجلا سأل علي بن ابي طالب عليه السلام عن قيام الليل بالقرآن فقال له ابشر من صلى من
الليل عشر ليلة لله مخلصا ابتغاء ثواب الله قال الله تبارك وتعالى لملئكته اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما انبت في الليل من حبة وورقة وشجرة
وعدد كل قصبة وخوص ومرعى ومن صلى تسع ليلة اعطاه الله عشر دعوات مستجابات فاعطاه الله كتابه بيمينه ومن صلى ثمن ليلة اعطاه الله اجر شهيد صابر
صادق النية وشفع في اهل بيته ومن صلى سبع ليلة خرج من قبره يوم يبعث ووجهه كالقمر ليلة البدر حتى يمر على الصراط مع الآمنين ومن صلى سدس ليلة كتب
في الاوابين وغفر له ما تقدم من ذنبه ومن صلى خمس ليلة زاحم ابرهيم الخليل الرحمن في قبته ومن صلى ربع ليلة كان اول الفائزين حتى يمر على الصراط كالريح
العاصف ويدخل الجنة بغير حساب ومن صلى ثلث ليلة لم يبق ملك الا غبطه بمنزلته من الله عز وجل وقيل له ادخل من اي ابواب الجنة الثمانية شئت ومن صلى
نصف ليلة فلو اعطي ملاء الارض ذهبا سبعين الف مرة لم يعدل جزاءه وكان له بذلك عند الله عز وجل افضل من سبعين رقبة يعتقها من ولد اسمعيل
ومن صلى ثلثي ليلة كان له من الحسنات قدر رمل عالج ادناها حسنة اثقل من جبل احد عشر مرات ومن صلى ليلة تامة تاليا لكتاب الله عز وجل راكعا
ساجدا وذاكرا اعطي من الثواب ما ادناه يخرج من الذنوب كيوم ولدته امه ويكتب له عدد ما خلق الله عز وجل من الحسنات ومثلها درجات ويثبت النور
في قبره وينزع الاثم والحسد من قلبه ويجار من عذاب القبر ويعطى براءة من النار ويبعث من الآمنين ويقول الرب تبارك وتعالى لملئكته ملائكتي انظروا

اصناف يقوم الناس من فرشهم على ثلثة

نیست براو یعنی معصیت نکرد

من صلى من الليل عشر ليلة لله مخلصا ابتغاء ثواب الله

اثم
الاثم والبغضاء ودون الحسد ... الاثم
الحرد والبغضاء
...

لی عبدی احیا لیلة ابتغاء مرضاتی اسکنوه الفردوس و له فیها مائة الف مدینة و فی کل مدینة جمیع ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین و لم یخطر علی بال سوی ما اعددت
له من الکرامة و المزید و القربة **ترجمه** راوی گوید حضرت جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام میفرماید بدرستیکه مردی از حضرت علی بن ابیطالب سؤال کرد
از نماز شب با تلاوت قرآن پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآنمرد فرمود مژده باد تو هر آنکسیکه عشر شب را مخلصاً لله و برای رغبت ثواب الله تبارک و تعالی
عبادت نماید الله عز و جل میفرماید بملائکه بنویسید برای بنده من از حسنات بعدد آنهائیکه امشب نمو میکنند از حبه و برگ اشجار و عدد کل شاخه‌های
نباتات و علفزارها و فرمود هر آنکسیکه تسع شب را بنماز شب قیام کرده با تلاوت قرآن عطا میفرماید الله تبارک و تعالی باو ده دعاء مستجاب پس عطا
میفرماید الله عز و جل نامه اعمال او را بدست راستش و فرمود هر آنکسیکه ثمن شب را بنماز شب برخاسته مشغول عبادت شود عطا میفرماید الله تبارک
و تعالی باو اجر شهید صادق النیة را و در اهل بیت خود شفاعت مینماید و فرمود هر کسیکه سبع شب را بنماز قیام کرده عبادت نماید از قبر خارج میشود
در روز مبعوث و روی او مثل قمر چهارده شبه میشود تا اینکه از صراط عبور مینماید با امنین معاً و فرمود هر آنکسیکه سدس شب را بنماز شب برخاسته مشغول
عبادت و تلاوت قرآن بشود نوشته میشود در اوابین گناهان گذشته او آمرزیده میشود و فرمود هر آنکسیکه خمس شب را قیام کرده مشغول عبادت شود
در قبه حضرت ابرهیم خلیل الرحمن علیه السلام معاً میشود و فرمود هر آنکسیکه ربع شب را بنماز شب برخاسته مشغول شده و تلاوت قرآن نماید اول فائزین میشود
تا اینکه از صراط عبور مینماید مثل باد تند داخل بهشت میشود بدون حساب فرمود هر کسیکه ثلث شب را قیام نموده مشغول نماز شب و عبادت و تلاوت
قرآن شود باقی نمیماند ملکی مگر اینکه بمنزلت او که الله عز و جل عطا فرموده است غبطه مینمایند و باو گفته میشود که داخل شو بر بهشت از هر دریکه بخواهی
و فرمود هر آنکسیکه نصف شب را برخاسته مشغول عبادت و نماز شب شود پس هرگاه روی زمین هفتاد هزار مرتبه با طلا مملو شود مقابل جزای او نمیشود
و اجر او میشود در نزد الله تبارک و تعالی افضل از هفتاد رقبه که از اولاد حضرت اسمعیل آزاد کرده باشد و فرمود هر آنکسیکه دو ثلث شب را از خواب
برخاسته مشغول نماز شب و تلاوت قرآن باشد میباشد برای او حسنات بقدر ریگ عالج ادنی حسنه او میشود سنگین‌تر از ده مقابل جبل احد و فرمود
هر آنکسیکه تمام شب را احیا نموده مشغول عبادت و نماز شب و تلاوت قرآن باشد در حالت رکوع و سجده و ذکر الله تبارک و تعالی عطا میشود از ثواب
ادنی ثواب او خارج میشود از گناهان مثل اینکه از مادر متولد شده و بنویسد الله عز و جل برای او از حسنات مقابل عدد مخلوقات و مثل این درجات
و قبر او نورانی شود و از قلب او حسد و اثر نزع میشود و نجات مییابد از عذاب قبر و عطا میشود باو برائت از آتش و با امنین مبعوث میشود و الله تبارک و
تعالی بر ملائکه‌اش میفرماید بملائکه من نظر نمائید بطرف بنده من که احیا کرده شب را بعبادت و اطاعت مرضات من ساکن نمائید او را در فردوس و
برای اوست صد هزار شهر و در هر شهر هست ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین و بر خیال کسی خطور نمیکند غیر از آنهائیکه مهیا کرده‌ام برای او از کرامات
و زیادی و عطاها ذکر بیان کیفیت و اوقات نماز شب **السابع فی الجلد الاول من فروع الکافی** در صفحه
هفتاد و هشتم علی بن ابرهیم عن علی بن محمد القاسانی عن سلیمان بن حفص المروزی عن الحسن العسکری علیه السلام قال اذا انتصف اللیل ظهر بیاض فی وسط السماء شبه عمود
من حدید یضیء له الدنیا فیکون ساعة ثم یذهب و یظلم فاذا بقی ثلث اللیل ظهر بیاض من قبل المشرق فاضائت له الدنیا فیکون ساعة ثم یذهب و هو وقت
صلوة اللیل ثم یظلم قبل الفجر ثم یطلع الفجر الصادق من قبل المشرق قال و من اراد ان یصلی صلوة اللیل فی نصف اللیل فذلک له **ترجمه** راوی گوید حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود زمانیکه نصف شب شد ظاهر میشود سفیدی در وسط آسمان مثل عمود آهنین که دنیا روشن میشود پس ساعتی میشود بعد از
آن روشنی رفته ظلمت میشود پس زمانیکه از شب ثلثش باقی ماند ظاهر میشود سفیدی از جانب مشرق پس روشن میشود دنیا پس این هم ساعتی میشود بعد
آن روشنی میرود آنوقت وقت نماز شب است بعد از آن ظلمت میشود قبل از فجر بعد از آن صبح صادق طلوع میکند از جانب مشرق فرمود هر کسیکه اراده
نماید براینکه نماز شب بخواند در نصف شب پس وقتش همین است که گذشت **الثامن و فیه** در صفحه یکصد و بیست و چهارم **عنه** یعنی علی بن ابرهیم عن ابیه عن
ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینة عن عمر بن یزید انه سمع اباعبدالله علیه السلام یقول ان فی اللیل لساعة ما یوافقها عبد مسلم یصلی و یدعو الله فیها الا استجاب له فی
کل لیلة قلت اصلحک الله فایة ساعة هی من اللیل قال اذا مضی نصف اللیل فی السدس الاول من النصف الباقی **ترجمه** عمر بن یزید گوید از حضرت اباعبدالله
علیه السلام شنیدم میفرمود بدرستیکه در شب ساعتی است موافق نمیشود بنده مسلم با آن ساعت که نماز بگذارد و دعا نماید بر الله تبارک و تعالی در آن ساعت
مگر اینکه قبول و مستجاب میشود نماز و دعا برای او در هر شب راوی گوید بآنحضرت عرض کردم کدام ساعت شب است آن ساعت فرمود زمانیکه نصف شب گذشت
سدس اول باقی از نصف است **التاسع و فیه** در صفحه یکصد و بیست و چهارم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن ابن بکیر عن زرارة عن ابیجعفر
علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی من اللیل ثلث عشر رکعة منها الوتر و رکعتا الفجر فی السفر و الحضر **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام
فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سیزده رکعت نماز شب میخواندند از سیزده رکعت است یک رکعت نماز وتر و دو رکعت نماز فجر مثل این سه حدیث
در جلد اول تهذیب الاحکام در صفحه یکصد و شصت و هشتم روایت شده است محض جهت تکرار ذکر نشد **العاشر فی من لا یحضره الفقیه**
در صفحه یکصد و سی و ششم قال الصدوق علیه الرحمة روی عبدالله بن زرارة عن ابیعبدالله علیه السلام انه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا صلی العشاء اوی
الی فراشه فلم یصل شیئاً حتی ینتصف اللیل و قال ابو جعفر علیه السلام وقت صلوة اللیل ما بین نصف اللیل الی آخره **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود
که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله زمانیکه نماز عشا را میخواندند در رختخواب خوابیده تا نصف شب نماز نمیخواندند و حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود وقت نماز

رقبه: عبد و کنیزان است گویند. مجمع لغت

فردوس: وسط و اعلی درجه جنت است. مجمع لغت

اذا انتصف اللیل ظهر بیاض فی وسط السماء

ان فی اللیل لساعة ما یوافقها عبد مسلم یصلی و یدعو الله

وقت صلوة اللیل ما بین نصف اللیل الی الآخر

در کیفیت نماز شب

شب ما بین نصف شب تا آخر شب است **الحادی عشر وفیه** وروی عیص بن القاسم عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال اذا غلب الرجل النوم وهو فی الصلوة فلیضع
راسه فلینم فانی اتخوف علیه ان اراد ان یقول اللهم ادخلنی الجنة ان یقول اللهم ادخلنی النار وروی زکریا النقاض عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عز وجل لا
تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون قال منه سکر النوم ترجمه راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود زمانیکه غلبه نماید خواب
بمرد در نماز پس بخوابد پس من میترسم بر آن مرد برانیکه میخواهد بگوید اللهم ادخلنی الجنة بگوید اللهم ادخلنی النار ایضا راوی گوید در حدیث آخر حضرت
ابی جعفر علیه السلام فرمود در قول الله عز وجل لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری فرمود از او مست سکر خواب **الثانی عشر وفیه** در نسخه یکصد و سی و هشتم
قال الصدوق علیه الرحمه قال الله تبارک وتعالی لنبیه صلی الله علیه وآله ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا
فصارت صلوة اللیل فریضة علی رسول الله صلی الله علیه وآله بقول الله عز وجل فتهجد وهی لغیره سنة ونافلة وقال النبی صلی الله علیه وآله فی وصیته
لعلی علیه السلام یا علی علیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل فاذا اردت ان تصلیها فکبر الله عز وجل سبعا واحمده سبعا ثم توجه
ثم صل رکعتین تقرأ فی الاولی الحمد وقل هو الله احد وفی الثانیة الحمد وقل یا ایها الکافرون وتقرأ فی الست الرکعات بما احببت ان شئت طولت وان شئت
قصرت وروی ان من قرأ فی الرکعتین الاولیین من صلوة اللیل فی کل رکعة منها الحمد مرة وقل هو الله ثلثین مرة انفتل ولیس بینه وبین الله عز وجل ذنب
الا غفر له وتقرأ فی رکعتی الشفع ورکعة الوتر قل هو الله احد وافصل بین الشفع والوتر بتسلیمة وروی ان من قرأ فی الوتر بالمعوذتین وقل هو الله احد
قیل له ابشر یا عبد الله فقد قبل الله وترک والقنوت فی کل رکعتین فی الثانیة قبل الرکوع وبعد القرائة والقرائة بها جهارا والقنوت فی الوتر قبل الرکوع
وان قمت ولم یکن علیک من الوقت بقدر ما یصلی فیه صلوة اللیل علی ما ترید فصلها وادرجها ادراجا والادراج ان یقرأ فی کل رکعة الحمد وحدها فان
خشیت طلوع الفجر فصل رکعتین واوتر بالثالثة وان طلع الفجر فصل رکعتی الفجر وقد مضی الوقت بما فیه واذا صلیت من صلوة اللیل اربع رکعات من قبل
طلوع الفجر فاتم الصلوة طلع او لم یطلع وقد رویت رخصة فی ان یصلی الرجل صلوة اللیل بعد طلوع الفجر المرة بعد المرة ولا یتخذ ذلک عادة واذا کان
علیک قضاء صلوة اللیل فقمت وعلیک من الوقت بقدر ما تصلی الفائتة وصلوة لیلتک فابدأ بالفائتة فصل ثم صل صلوة لیلتک فان کان الوقت
بقدر ما تصلی واحدة فصل صلوة لیلتک لئلا یصیرا جمیعا قضاء ثم اقض الصلوة الفائتة من الغداة او بعد ذلک ترجمه صدوق علیه الرحمه روایت
میکند که الله تبارک وتعالی به پیغمبرش صلی الله علیه وآله میفرماید ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا پس اینست
که نماز شب بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فریضه شد بسبب قول الله عز وجل فتهجد ونماز شب برای غیر سنت و نافله شد و حضرت رسول الله صلی
الله علیه وآله در وصیتش بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید یا علی بر تو باد نماز شب بر تو باد نماز شب بر تو باد نماز شب میفرماید زمانیکه اراده کردی که
نماز شب بگذاری پس هفت مرتبه تکبیر بگو وهفت مرتبه الحمد لله بگو بعد از آن دو رکعت نماز شب بگذار در رکعت اول الحمد بخوان وقل هو الله احد
و در رکعت ثانی الحمد وقل یا ایها الکافرون بخوان و در شش رکعت بعد از حمد هر سوره که بخواهی بخوان هرگاه بخواهی از سورهها طولانی بخوان وهرگاه
بخواهی از سورهها کوتاه بخوان و روایت شده بدرستیکه هر آنکسیکه در دو رکعت اول نماز شب در هر رکعت الحمد یکمرتبه وقل هو الله احد سی مرتبه
بخواند فارغ میشود در حالتیکه نمیشود در بین او وبین الله عز وجل گناهی مگر اینکه الله تبارک وتعالی عفو میفرماید و بخوان در دو رکعت شفع و
در یک رکعت وتر قل هو الله احد وفصل کن میان دو رکعت شفع و یک رکعت وتر با سلام وتشهد و روایت شده بدرستیکه هر آنکسیکه بخواند در نماز یک رکعت
وتر بعد از حمد سوره قل اعوذ برب الفلق وسوره قل اعوذ برب الناس وسوره قل هو الله احد را باو گفته میشود مژده باد تو را یا عبد الله پس بتحقیق نماز وتر تو را
الله تبارک وتعالی قبول فرمود وقنوت در هر دو رکعت در دو قسم است قبل از رکوع وبعد از قرائت وقرائت را در نماز شب با جهر خواندن وقنوت در
نماز وتر قبل از رکوع است وهرگاه بنماز شب قائم شدی ووقت نشد برای تو آنقدریکه نماز شب را بگذاری پس نماز شب را بخوان وادراج کن یعنی در رکعتها
تنها حمد بخوان سوره را نخوان پس هرگاه ترسیدی از طلوع فجر پس دو رکعت از نماز شب بخوان بعد نماز وتر را بخوان وهرگاه فجر طلوع نماید پس دو رکعت
نماز فجر را بخوان وبتحقیق وقت نماز شب گذشت وزمانیکه از نماز شب چهار رکعت قبل از طلوع فجر بگذاری پس نماز شب را تمام کن فجر طلوع نماید یا
ننماید وبتحقیق روایت شده رخصت است برانیکه مرد نماز شب را بعد از طلوع فجر هم بخواند واین را بر خود عادت اخذ ننماید یعنی قبل از فجر از خواب
نرود تر برخیزد وزمانیکه تو را قضاء نماز شب باشد وشب قبل از وقت قیام کرده اگر وقت بسیار باشد اول قضاء نماز شبی را که از تو فوت شده
است بخوان ونماز شب را بعد از آن بخوان پس هرگاه وقت آنقدر باشد که یک نماز شب را بخوانی پس نماز شب را بخوان تا اینکه هر دو قضا نشوند بعد از آن
نماز شب فوت شده را قضا کن بعد از اداء نماز صبح **الثالث عشر فی المجلد الاول من تهذیب الاحکام** در نسخه یکصد و شصت و هشتم
وعنه یعنی حماد بن عیسی عن محمد بن سنان عن ابن مسکان عن محمد بن مسلم قال سألته عن الرجل لا یستیقظ من آخر اللیل حتی یمضی لذلک العشر والخمس
عشرة فیصلی اول اللیل احب الیک ام یقضی قال بل یقضی احب الی انی اکره ان یتخذ ذلک خلقا وکان زرارة یقول کیف یقضی صلوة لم یدخل
وقتها انما وقتها بعد نصف اللیل ترجمه محمد بن مسلم گوید از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سؤال کردم از مردیکه در آخر شب از خواب بیدار نمیشود
بنماز شب تا اینکه ده و پانزده روز نمیتواند بیدار شود پس نماز شب را در اول شب بخواند یا اینکه قضا نماید حضرت فرمود بلکه قضا نماید محبوبتر است
بر من و من مکروه میدارم اینکه نماز شب را هرگاه در اول شب بخواند این را بخود عادت وخلق اخذ نماید و زراره گوید فرمود چگونه قضا میشود

اذا غلب الرجل النوم وهو فی الصلوة

قال النبی صلی الله علیه وآله فی وصیته لعلی

طلوع فجر یعنی فجر دوم که صبح صادق است مراد

سألته عن الرجل لا یستیقظ من آخر اللیل

ضمیر سألته برجع به شیخ سابق تهذیب حضرت ابی عبد الله است

نماز بکند و وقتش داخل نشده باشد یا بیستیکه وقت نماز شب بعد از نصف شب است **الرّابع عشر وفیه** در صفحه یکصد و هفتاد دوم محمد بن یعقوب عن علی بن محمد عن محمد بن الحسین عن الحجال عن عبد الله بن الولید الکندی عن اسمعیل بن جابر او عبد الله بن سنان قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انی اقوم آخر اللیل واخاف الصبح قال اقرء الحمد واعجل اعجل محمد بن یعقوب عن الحسین بن محمد عن عبد الله بن عامر عن علی بن مهزیار عن فضالة بن ایوب عن القسم بن بریدة عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال سئلته عن الرجل یقوم آخر اللیل وهو یخشی ان یفجاه الصبح ایبدء بالوتر او یصلی الصلوة علی وجهها حتی یکون الوتر آخر ذلک قال بل یبدء بالوتر وقال انا کنت فاعلا ذلک محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن اسمعیل عن علی بن الحکم عن ابی الفضل النحوی عن ابی جعفر الاحول محمد بن النعمان قال قال ابو عبد الله علیه السلام اذا کنت صلیت اربع رکعات من صلوة اللیل قبل طلوع الفجر فاتم الصلوة طلع ام لم یطلع **ترجمه** عبد الله بن سنان گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم بدرستیکه من قائم میشوم در آخر شب بنماز شب میترسم که صبح طلوع نماید فرمود که حمد بخوان وعجله کن عجله کن یعنی در رکعات نماز شب تنها حمد را بخوان سوره مخوان وعجله کن ایضا در حدیث دیگر محمد بن مسلم گوید از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم مردیکه در آخر شب از خواب برخیزد بنماز شب میترسد که صبح طلوع نماید آیا ابتدا نماید بنماز وتر یا اینکه نماز شب را بخواند ونماز وتر را در آخر بخواند فرمود بلکه ابتدا نماید بنماز وتر فرمود من هم همینطور میکنم در حدیث محمد بن نعمان گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هرگاه از نماز شب چهار رکعت خواندی قبل از طلوع فجر پس نماز شب را تمام کن خواه صبح طلوع کند خواه نکند **الخامس عشر فی المجلد الأوّل من فروع الکافی** در صفحه یکصد و بیست و پنجم الحسین بن محمد الأشعری عن عبد الله بن عامر عن علی بن مهزیار عن فضالة بن ایوب وحماد بن عیسی عن معاویة بن وهب قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن افضل ساعات الوتر فقال الفجر اوّل ذلک علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینة عن زرارة قال قلت لابی جعفر علیه السلام الرکعتان اللتان قبل الغداة این موضعهما فقال قبل طلوع الفجر فاذا طلع الفجر فقد دخل وقت الغداة علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار قال قرأت فی کتاب رجل الی ابی عبد الله علیه السلام الرکعتان اللتان قبل صلوة الفجر من صلوة اللیل هی ام من صلوة النهار وفی ای وقت اصلیهما فکتب بخطه احشهما فی صلوة اللیل حشوا **ترجمه** معویة بن وهب گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کردم از افضل ساعات نماز وتر پس فرمود فجر اوّل افضل این ساعات است در حدیث دیگر زراره گوید بحضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم آن دو رکعت نمازیکه قبل از صبح است موضع آن نماز کجا است پس فرمود قبل از طلوع فجر پس ما دامیکه فجر طلوع کرد پس بتحقیق داخل شده وقت نماز صبح در حدیث دیگر علی بن مهزیار گوید در کتاب مردی خواندم که بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کرده بود که آن دو رکعت نمازیکه قبل از نماز صبح است آن دو رکعت نماز از نماز شب است یا از نماز نهار و در کدام وقت آن دو رکعت نماز را بخوانم راوی گوید پس حضرت با خط شریف خودش مرقوم فرمودند که داخل کن آن دو رکعت نماز را با نماز شب **السّادس عشر فی المجلد الأوّل من تهذیب الأحکام** در صفحه یکصد و پنجاه و نهم وعنه یعنی الحسین بن سعید عن فضالة عن ابن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال القنوت فی المغرب فی الرکعة الثانیة وفی العشاء والغداة مثل ذلک وفی الوتر فی الرکعة الثالثة **ترجمه** راوی گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود قنوت در نماز مغرب در رکعت دوم است و در نماز عشاء وصبح مثل این در رکعت دوم و در نماز وتر در رکعت سیم است **السّابع عشر وفیه** در صفحه یکصد و شصتم سعد عن ابی جعفر عن ابیه عن عبد الله بن المغیرة قال حدثنی ابو القاسم معویة عن ابی بکر بن سماک عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال فی قنوت الوتر اللّهمّ اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنّا فی الدّنیا والآخرة انّک علی کلّ شیء قدیر وقال یجزی من القنوت ثلث تسبیحات **ترجمه** راوی گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام پس فرمود که در قنوت نماز وتر بخوان اللّهمّ اغفر لنا تا آخر که گذشت وفرمود که کفایت میکند در قنوت سه تسبیح **الثّامن عشر وفیه** در صفحه یکصد و هفتاد و دوم محمد بن یعقوب عن علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام عن القنوت فی الوتر هل فیه شیء موقت یتبع ویقال فقال لا اثن علی الله عزّ وجلّ وصلّ علی النبی صلّی الله علیه وآله واستغفر لذنبک العظیم ثم قال کل ذنب عظیم وعنه عن الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن ابان عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله قال قال ابو عبد الله علیه السلام القنوت فی الوتر الاستغفار وفی الفریضة الدّعاء وعنه ابان بن عثمان عن الحلبی انه قال لابی عبد الله علیه السلام أسمّی الائمة علیهم السلام فی الصلوة فقال اجملهم **ترجمه** راوی گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم آیا در قنوت نماز وتر چیز موقت هست که گفته شود پس فرمودند ثنا کن بر الله عزّ وجلّ وصلوات بفرست بر محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام واستغفار کن از گناه عظیم بعد از آن فرمود که کل گناه عظیم است در حدیث دیگر حضرت ابو عبد الله علیه السلام میفرماید قنوت در نماز وتر استغفار و در نماز مکتوبه دعا است در حدیث آخر راوی گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم آیا در نماز اسماء مبارک ائمة علیهم السلام را ذکر بکنم پس فرمود اجمال ذکرها است (مثل این سه حدیث بدون زیاده ونقصان در جلد اول فروع کافی است) **التّاسع عشر فی المجلد الأوّل من فروع الکافی** در صفحه یکصد و بیست و دوم علی بن ابرهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس بن عبد الرحمن عن ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال الصلوة فی السفر رکعتان لیس قبلهما ولا بعدهما شیء الا المغرب فان بعدها اربع رکعات لا تدعهن فی حضر ولا سفر ولیس علیک قضاء النهار وصلّ صلوة اللیل واقضه محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن صفوان بن یحیی عن ذریح قال قلت لابی عبد الله علیه السلام فاتتنی صلوة اللیل فی السفر فاقضیها فی النهار فقال نعم ان اطقت ذلک **ترجمه** ابی بصیر گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود در سفر نماز دو رکعت است نیست قبل از آن دو رکعت وبعد از آن چیزی مگر مغرب پس بدرستیکه بعد از نماز مغرب چهار رکعت است ترک مکن آن چهار رکعت را در حضر و سفر و نیست بر تو قضاء نمازهای نوافل روز و بگذار نماز شب را و قضا کن در حدیث دیگر راوی گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم که نماز شب در سفر از من فوت میشود پس قضا میکنم آنرا در روز پس حضرت فرمود بلی هرگاه طاقت داشته باشی **العشرون وفیه** در صفحه یکصد و بیست و ششم

انّی اقوم آخر اللیل واخاف الصبح

عن افضل ساعات الوتر سئلت اباعبدالله

طلوع فجر یعنی فجر دوم نزد ...

ان القنوت فی الرکعة الثالثة

دعاء القنوت فی الوتر

ان القنوت فی الوتر الاستغفار وفی الفریضة الدعاء

کیفیة قضاء صلوة اللیل

در کیفیت نماز شب

علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن عمرو بن عثمان عن محمد بن عذافر عن عمر بن یزید عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال علم ان النافلة بمنزلة الهدیة متی ما اتی بها قبلت
الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن علی بن اسباط عن عدة من اصحابنا ان ابا الحسن الاول علیه السلام کان اذا اهتم ترک النافلة وعنه یعنی الحسین بن محمد عن علی بن
معبد وغیره عن احدهما علیهما السلام قال قال النبی صلی الله علیه وآله ان للقلوب اقبالا وادبارا فاذا اقبلت فتنفلوا واذا ادبرت فعلیکم بالفریضة محمد بن یحیی
عن محمد بن الحسین عن محمد بن یحیی عن حبیب قال کتبت الی ابی الحسن الرضا علیه السلام یکون علی الصلوة النافلة متی اقضیها فکتب علیه السلام ایة ساعة شئت
من لیل او نهار وبهذا الاسناد عن محمد بن الحسین عن الحکم بن مسکین عن عبد الله بن علی الزراد قال سئل ابو کهمس ابا عبد الله علیه السلام فقال یصلی الرجل نوافله
فی موضع او یفرقها فقال لا بل یفرقها ههنا وههنا فانها تشهد له یوم القیمة **ترجمه** راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود بدان بدرستیکه نماز
نافله بمنزله هدیه است هر زمانی بخوانی قبول میشود در حدیث آخر راوی گوید حضرت ابی الحسن الاول موسی بن جعفر علیهما السلام هر زمانیکه مهموم میشد نافله را
ترک میفرمود در حدیث دیگر راوی گوید حضرت ابی جعفر یا حضرت ابی عبد الله علیهما السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود بدرستیکه برای قلوب اقبال
و ادبار هست پس زمانیکه قلوب شما قبول کرد کسل نشد باید نماز نافله بخوانید و زمانیکه قلوب شما ادبار کرد بی میل شد باید پس بر شما باد نماز فریضه
در حدیث دیگر راوی گوید بخدمت حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام عریضه عرض کردم که بر من نماز نافله میشود کدام وقت قضا نمایم پس آنحضرت علیه السلام
مرقوم فرمودند در کدام ساعت بخواهی شب یا روز ایضا با این اسناد راوی گوید ابو کهمس از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کرد که مرد نماز نافله
میخواند در یک موضع بخواند یا در مواضع متفرقه پس آنحضرت علیه السلام فرمود نه بلکه در مواضع متفرقه اینجا و آنجا پس بدرستیکه موضع نماز در روز
قیامت برای مصلی شهادت میکند **الحادی والعشرون فی الجلد الاول من الاستبصار** در صفحه یکصد چهل دوم علی بن مهزیار
عن الحسن عن النضر عن هشام بن سالم وفضالة عن ابان جمیعا عن سلیمان بن خالد قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن قضاء الوتر بعد الظهر فقال اقضه
وترا ابدا کما فاتک قلت وتران فی لیلة قال نعم الیس احدهما قضاء عنه عن الحسن بن علی عن علی بن النعمان ومحمد بن سنان وفضالة عن الحسین
جمیعا عن ابن مسکان عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلام فی قضاء الوتر فقال اقضه وترا ابدا عنه عن الحسن عن احمد بن محمد عن جمیل بن دراج
عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن الوتر یفوت الرجل قال یقضیه وترا ابدا وعنه عن احمد بن محمد عن عبد الله بن المغیرة قال سئلت ابا ابرهیم علیه السلام
عن الرجل یفوته الوتر قال یقضیه وترا ابدا **ترجمه** راوی گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کردم از قضاء نماز وتر بعد از ظهر پس فرمود قضاء نماز
وتر را در همه اوقات قضا کن چنانکه از تو فوت شده است عرض کردم در یک شب دو نماز وتر بخوانم فرمود بلی یا یکی از آنها قضا نیست در حدیث آخر راوی
گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام در قضاء نماز وتر فرمود نماز وتر را همه وقت قضا نماید در حدیث دیگر زراره گوید از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم که نماز
وتر از مرد فوت میشود فرمود نماز وتر را همه وقت قضا نماید ایضا در حدیث دیگر عبد الله بن مغیره گوید از حضرت ابا ابرهیم موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم
از مردیکه نماز وتر از او فوت میشود فرمود در همه اوقات نماز وتر را قضا نماید **الثانی والعشرون فی الجلد الاول من تهذیب
الاحکام** در صفحه یکصد و هفتاد و یکم الحسین بن سعید عن صفوان عن صفوان بن الجمال قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن القرائة فی الوتر فقال کان بینی وبینه
الی باب فکان ابی اذا صلی یقرأ فی الوتر بقل هو الله احد فی ثلثهن وکان یقرء قل هو الله احد فاذا فرغ منها قال کذلک الله ربی او کذلک الله ربی وعنه
عن النضر عن الحلبی عن الحرث بن المغیرة عن ابی عبد الله علیه السلام قال ابی علیه السلام یقول قل هو الله احد تعدل ثلث القرآن وکان یحب ان یجمعها فی الوتر لیکون القرآن
کله وعنه عن یعقوب بن یقطین قال سألت العبد الصالح علیه السلام عن القرائة فی الوتر وقلت ان بعضا روی قل هو الله احد فی الثلث وبعضا روی فی المعوذتین
وفی الثالثة قل هو الله احد والتسلیم فی الرکعتین من الثلث رکعات لا یجوز ترکه یدل علی ذلک ما رواه الحسین بن سعید عن عثمان بن عیسی عن ابن مسکان
عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلام قال الوتر ثلث رکعات یفصل بینهن ویقرأ فیهن جمیعا قل هو الله احد احمد بن محمد بن عیسی عن البرقی عن سعد
بن سعد الاشعری عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سألته عن الوتر افصل ام وصل قال فصل الحسین بن سعید عن النضر عن محمد بن ابی حمزة عن معویة بن عمار قال
قلت لابی عبد الله علیه السلام اسلم فی رکعتی الوتر فقال ان شئت سلمت وان شئت لم تسلم ایضا در صفحه یکصد پنجاه و سیم روی الحسین بن سعید عن القروی عن ابان
عن عمر بن یزید قال قلت لابی عبد الله علیه السلام اقرأ سورتین فی رکعة قال نعم قلت الیس یقال اعط کل سورة حقها من الرکوع والسجود فقال ذاک فی الفریضة
فاما النافلة فلیس به بأس ایضا در صفحه یکصد پنجاه و چهارم وعنه یعنی الحسین بن سعید عن صفوان عن زرارة قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یفرق
بین السورتین فی الرکعة فقال ان لکل سورة حقا فاعطها حقها من الرکوع والسجود قلت فیقطع السورة فقال لا بأس به **ترجمه** راوی عمر بن یزید گوید بحضرت
ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم که در یک رکعت نماز بعد از حمد دو سوره بخوانم فرمود نعم عرض کردم آیا چنین نیست که گفته شده که عطا کنید حق هر سوره را از رکوع
و سجود پس فرمود این در نماز فریضه است پس اما در نافله پس باکی نیست و عیبی بر او نیست ایضا در حدیث آخر راوی گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کردم که مرد
تفریق میان دو سوره را در یک رکعت نماز پس فرمود بدرستیکه برای هر سوره حقی هست پس عطا کن حق هر سوره را از رکوع و سجود عرض کردم پس قطع کند سوره را
پس فرمود باکی نیست و عیبی بر او نیست ایضا صفوان بن جمال گوید از حضرت ابا عبد الله علیه السلام سؤال کردم از قرائت در نماز وتر پس فرمود در میان من و میان
پدرم علیه السلام بابی پس پدرم زمانیکه نماز شب میخواند در سه رکعت وتر قل هو الله احد میخواند پس زمانیکه از قل هو الله احد فارغ میشد میگفت کذلک
الله ربی یا کذلک الله ربی ایضا حرث بن مغیره گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که پدرم علیه السلام میفرمود قل هو الله احد مقابل ثلث قرآن است و دوست

سئلت ابا عبد الله عن قضاء الوتر بعد الظهر

سئلت ابا عبد الله عن القرائة فی الوتر

عبد الصالح یعنی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

میداشت براینکه جمع نماید در نماز وتر تا اینکه تمامی قران در نماز وتر جمع شود ایضا در حدیث دیگر یعقوب بن یقطین گوید از حضرت عبد الصالح یعنی موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم از قرائت در نماز وتر عرض کردم بعضی‌ها روایت میکنند که قل هو الله احد در سه رکعت و نیز بعضی روایت میکنند در دو رکعت وتر و رکعت سیم را فصل کردن و ترکش جایز نیست و دلالت میکند براینکه حسین بن سعید روایت میکند معنعنا از سلیمان بن خالد که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که وتر سه رکعت است فصل میدادمیان سه رکعت را و میخواند در آن سه رکعت قل هو الله و در حدیث اخر سعد الاشعری گوید از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم از نماز وتر یا سه رکعت را فصل کنم یا وصل نمایم فرمود فصل کن در حدیث دیگر معویة بن عمار گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم در دو رکعت وتر سلام گویم پس فرمود اگر بخواهی سلام بگوئی اگر بخواهی سلام نگوئی **الثالث والعشرون وفیه** در نسخه بکصد و هفتاد و سیم الحسین بن سعید عن فضالة عن حماد بن عثمان عن محمد بن مسلم قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول صل رکعتی الفجر قبل الفجر وبعده وعنده و در وجه عن صفوان عن العلا عن ابن ابی یعفور و محمد بن ابی عمیر عن محمد بن حمران عن ابن ابی یعفور قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن رکعتی الفجر متی اصلیهما فقال قبل الفجر ومعه وبعده وعنه عن محمد بن سنان عن ابن مسکان عن یحیی بن مسلم عن ابیجعفر علیه السلام قال صلهما مع الفجر وقبله وبعده وبهذا الاسناد عن ابن مسکان عن یعقوب بن سالم البزاز قال قال ابو عبد الله علیه السلام صلهما بعد الفجر واقرأ فیهما فی الاولی قل یا ایها الکافرون وفی الثانیة قل هو الله احد **ترجمه** محمد بن مسلم گوید از حضرت اباجعفر علیه السلام شنیدم میفرمود نماز فجر را بخوانید قبل از فجر و بعد از فجر و در حین فجر در حدیث اخر ابن ابی یعفور گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام سؤال کردم که نماز فجر را کدام وقت ادا کنیم پس فرمود قبل از فجر و بعد از فجر و مع الفجر ایضا محمد بن مسلم از حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود که نماز فجر را بخوان مع الفجر و قبل از فجر و بعد از فجر و در حدیث اخر راوی گوید حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود نماز فجر را بعد از فجر بخوان در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخوان و در رکعت ثانی بعد از حمد قل هو الله احد بخوان **الرابع والعشرون وفیه** در نسخه بکصد و هفتاد و هشتم الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن ابن مسعود الطائی عن ابیعبدالله علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه وآله کان یقرأ فی آخر صلوة اللیل هل اتی علی الانسان قال علی بن النعمان وقال الحرث سمعته وهو یقول قل هو الله احد ثلث القرآن وقل یا ایها الکافرون تعدل ربعه وکان رسول الله صلی الله علیه وآله یجمع قل هو الله احد فی الوتر لکی یجمع القرآن کله **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در آخر رکعت نماز شب بعد از حمد سوره هل اتی علی الانسان را قرائت میفرمود علی بن نعمان و حرث گویند از حضرت ابیعبدالله علیه السلام شنیدیم میفرمود سوره قل هو الله احد ثلث قران است و سوره قل یا ایها الکافرون معادل ربع قران است فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله سوره قل هو الله احد جمع میفرمود در نماز وتر تا اینکه کل قران را در نماز وتر جمع نماید جمع میفرمود یعنی قل هو الله احد سه مرتبه میخواند **الخامس والعشرون فی من لا یحضره الفقیه** **دعاء در وقت قیام بنماز شب** در نسخه بکصد و هفتم قال الصدوق علیه الرحمة وروی ابو عبیدة الحذاء عن ابیجعفر علیه السلام فی حدیث طویل اخذت موضع الحاجة انه قال قلت جعلت فداک ان انا قمت من آخر اللیل ای شیء اقول اذا قمت فقال قل **ترجمه** راوی گوید بحضرت ابیجعفر علیه السلام عرض کردم فدای تو گردم هرگاه من در آخر شب قیام کنم چه بگویم پس آنحضرت فرمود که بگو الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتٰى وَيَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ فانک اذا قلتها اذهب عنک رجس الشیطان ووسواسه انشاء الله تعالی فرمود زمانیکه تو این دعا را بخوانی میبرد از تو رجس شیطان و وسواس را انشاء الله تعالی **ایضا** در نسخه بکصد و هشتم **القول عند القیام الی صلوة اللیل** قال الصادق علیه السلام اذا اردت ان تقوم الی صلوة اللیل فقل حضرت صادق علیه السلام میفرماید زمانیکه اراده کردی بنماز شب قائم شوی پس بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَآلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِي بِهِمْ وَاقْضِ لِي بِهِمْ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ **السادس والعشرون وفیه** در نسخه بکصد و سی و نهم **دعاء قنوت وتر** کان النبی صلی الله علیه وآله یقول فی قنوت الوتر اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا اَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَاِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضٰى عَلَيْكَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ وَاُؤْمِنُ بِكَ وَاَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ يَا رَحِيمُ وقال النبی صلی الله علیه وآله اطولکم قنوتا فی دار الدنیا اطولکم راحة یوم القیمة فی الموقف **ترجمه** حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که طولانی‌ترین شما قنوت را در دار دنیا اطول شما است از جهت راحت در روز قیامت در موقف وقال ابو جعفر علیه السلام القنوت فی یوم الجمعة تمجید الله والصلوة علی نبی الله وکلمات الفرج ثم هذا الدعاء والقنوت فی الوتر کقنوتک فی یوم الجمعة ثم تقول قبل دعائک لنفسک حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که قنوت در روز جمعه تمجید الله تبارک وتعالی و صلوات فرستادن بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و کلمات فرج است بعد از آن این دعا است دعائی است که گذشت اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ تا آخر و قنوت در نماز وتر مثل قنوت روز جمعه است بعد از آن بگو قبل از آنکه برای نفس خود دعا بکنی اَللّٰهُمَّ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَاَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَعَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَجْهُكَ اَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَجِهَتُكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ وَعَطِيَّتُكَ اَفْضَلُ الْعَطِيَّاتِ وَاَهْنَاُهَا تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَتُعْصٰى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ الضُّرَّ وَتَشْفِي السَّقِيمَ وَتُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ لَا يُجْزٰى بِآلَائِكَ اَحَدٌ وَلَا يُحْصٰى

سئلت اباعبدالله عن رکعتی الفجر متی اصلیهما

عن قبل الفجر ومعه وبعده یعنی نماز فجر اول که دو رکعت نافله صبح است قبل از فجر یا بعد از فجر یا مع فجر یعنی قبل از فجر ثانی یا بعد از فجر ثانی یا مع فجر ثانی بخوان فجر ثانی از صبح صادق و اول وقت نماز صبح است ترجمه

ان رسول الله کان یقرأ فی آخر صلوة اللیل هل اتی علی الانسان

اذا اردت ان تقوم الی الصلوة اللیل فقل

کان النبی یقول فی قنوت الوتر

نعمائک قول قائل اللهم الیک رُفعت الابصار ونُقلت الاقدام ومُدّت الاعناق ورُفعت الایدی ودُعیت بالالسن والیک سرّهم
ونجواهم فی الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا وافتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین اللهم انا نشکوا الیک فقد
نبینا وغیبة ولینا وشدة الزمان علینا ووقوع الفتن بنا وتظاهر الاعداء علینا وکثرة عدونا وقلة عددنا فافرج ذلک یا رب
بفتح منک تعجله ونصر منک تعزه وامام عدل تظهره اله الحق رب العالمین ثم تقول یعنی بعد از آن بگو هفتاد مرتبه استغفر
الله واتوب الیه وتعوذ بالله تعالی من النار کثیرا وروی عمر بن یزید عن ابیعبد الله علیه السلام انه قال من قال فی وتره اذا اوتر استغفر الله
واتوب الیه سبعین مرة وواظب علی ذلک حتی تمضی سنة کتبه الله عنده من المستغفرین بالاسحار ووجبت له المغفرة من الله عز وجل ترجمه
راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفر الله واتوب الیه بگوید تا یکسال مواظبت نماید بنویسد
او را الله تبارک وتعالی در نزد خود از مستغفرین بالاسحار و واجب میشود برای او مغفرت از الله عز وجل وروی عبد الله بن ابی یعفور عن
ابیعبد الله علیه السلام قال استغفر الله فی الوتر سبعین مرة تنصب یدک الیسری وتعد بالیمنی الاستغفار وکان رسول الله صلی الله علیه وآله یستغفر الله
فی الوتر سبعین مرة ویقول هذا مقام العائذ بک من النار سبع مرات ترجمه راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود وقتیکه در نماز وتر
هفتاد مرتبه استغفر الله واتوب الیه بگوئی دست چپ بلند کن در قنوت و با دست راست بشمار و فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در
نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار کرده و میفرمود هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار وروی عبد الله بن سنان عن ابیعبد الله علیه السلام قال
تدعو فی الوتر علی العدو وان شئت سمیتهم وتستغفر وترفع یدیک فی الوتر حیال وجهک وان شئت فتحت ثوبک وکان علی بن الحسین سید
العابدین علیه السلام یقول العفو العفو ثلثمائة مرة فی الوتر فی السحر ترجمه عبد الله بن سنان گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود دعا کن در نماز وتر
برای دشمنت و هرگاه بخواهی با نامشان ذکر کن و استغفار کن و دستها را بلند کن در مقابل رویت و هرگاه بخواهی لباس را بگشا و فرمود که حضرت
علی بن الحسین سید العابدین علیه السلام در نماز وتر در سحر سیصد مرتبه العفو العفو میگفتند **السابع والعشرون وفیه** دو مخیر بکصد و چهل
وروی معروف بن خربوذ عن احدهما یعنی ابا جعفر وابا عبد الله علیهما السلام قال قل فی قنوت الوتر راوی گوید حضرت ابا جعفر یا حضرت ابا عبد الله علیهما السلام
فرمود که در قنوت نماز وتر بگو لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع وما فیهن وما
بینهن ورب العرش العظیم سبحان الله رب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم اللهم انت الله نور السموات
والارض وانت الله زین السموات والارض وانت الله جمال السموات والارض وانت الله عماد السموات والارض وانت الله
قوام السموات والارض وانت الله صریخ المستصرخین وانت الله غیاث المستغیثین وانت الله المفرج عن المکروبین وانت الله
المروح عن المغمومین وانت الله مجیب دعوة المضطرین وانت الله اله العالمین وانت الله الرحمن الرحیم وانت الله کاشف
السوء وانت الله بک تنزل کل حاجة یا الله لیس یرد غضبک الا حلمک ولا ینجی من عذابک الا رحمتک ولا ینجی منک الا التضرع
الیک فهب لی من لدنک یا الهی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواک بالقدرة التی بها احییت جمیع ما فی البلاد وبها تنشر میت العباد
ولا تهلکنی غما حتی تغفر لی وترحمنی وتعرفنی الاجابة فی دعائی وارزقنی العافیة الی منتهی اجلی واقلنی عثرتی ولا تشمت بی عدوی
ولا تمکنه من رقبتی اللهم ان رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی وان وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی وان اهلکتنی فمن ذا الذی
یحول بینک وبینی او یتعرض لک فی شیء من امری وقد علمت ان لیس فی حکمک ظلم ولا فی نقمتک عجلة انما یعجل من یخاف
الفوت وانما یحتاج الی الظلم الضعیف وقد تعالیت عن ذلک یا الهی فلا تجعلنی للبلاء غرضا ولا لنقمتک نصبا ومهلنی ونفسنی
واقلنی عثرتی ولا تتبعنی ببلاء علی اثر بلاء فقد تری ضعفی وقلة حیلتی استعیذ بک اللیلة فاعذنی واستجیر بک من
النار فاجرنی واسئلک الجنة فلا تحرمنی ثم ادع الله بما احببت واستغفر الله سبعین مرة فرمود بعد از آن دعا کن آنچه بخواهی و هفتاد مرتبه
استغفار کن وروی عن ابی حمزة الثمالی قال کان علی بن الحسین علیه السلام یقول فی آخر وتره وهو قائم رب اسأت وظلمت نفسی وبئس ما صنعت
وهذه یدای جزاء بما صنعتا قال ثم یبسط یدیه جمیعا قدام وجهه ویقول وهذه رقبتی خاضعة لک لما اتیت قال ثم یطاطا راسه
ویخضع برقبته ثم یقول وها انا ذا بین یدیک فخذ لنفسک الرضا من نفسی حتی ترضی لک العتبی لا اعود لا اعود لا اعود قال وکان
والله اذا قال لا اعود لم یعد ترجمه از ابی حمزه ثمالی روایت شده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام در آخر نماز وتر در حالت قیام در قنوت این دعا را
میخواندند که گذشت رب اسأت تا آخرش لا اعود وروی عبد الرحمن بن ابیعبد الله عن الصادق علیه السلام انه قال القنوت فی الوتر الاستغفار وفی
الفریضة الدعاء عبد الرحمن بن ابیعبد الله از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود قنوت در نماز وتر استغفار و در فریضه دعا است وکان امیر
المؤمنین علیه السلام یدعو فی قنوت الوتر بهذا الدعاء ایضا دعاء در قنوت نماز وتر که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این دعا را در قنوت نماز وتر
میخواندند اللهم خلقتنی بتقدیر وتدبیر وتبصیر بغیر تقصیر واخرجتنی من ظلمات ثلث بحولک وقوتک اخاول الدنیا
ثم ازایلها ثم اتیتنی فیها الکلاء والمرعی وبصرتنی فیها الهدی فنعم الرب انت ونعم المولی فیا من کرمنی وشرفنی

وَنَعِّمْنِي وَعَرِّفْنِي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الزَّقُّومِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَمِيمِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقِيلٍ فِي النَّارِ بَيْنَ اَطْبَاقِ النَّارِ فِي ظِلَالِ النَّارِ يَوْمَ النَّارِ
يَا رَبَّ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ مَقِيلاً فِي الْجَنَّةِ بَيْنَ اَنْهَارِهَا وَاَشْجَارِهَا وَثِمَارِهَا وَرَيْحَانِهَا وَخَدَمِهَا وَاَزْوَاجِهَا اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَسْئَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِكَ وَالنَّارِ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)
(یعنی سه مرتبه) بعد بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ خَوْفَكَ فِي جَسَدِي كُلِّهِ وَاجْعَلْ قَلْبِي اَشَدَّ مَخَافَةً لَكَ مِمَّا هُوَ وَاجْعَلْ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ حَظّاً وَنَصِيباً
مِنْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ وَاتِّبَاعِ مَرْضَاتِكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ مُنْتَهٰى غَايَتِي وَرَجَائِي وَمَسْئَلَتِي وَطَلِبَتِي اَسْئَلُكَ اِلٰهِي كَمَالَ الْاِيمَانِ وَتَمَامَ الْيَقِينِ
وَصِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ يَا سَيِّدِي اجْعَلْ اِحْسَانِي مُضَاعَفاً وَصَلَوٰتِي تَضَرُّعاً وَدُعَائِي مُسْتَجَاباً وَعَمَلِي مَقْبُولاً وَسَعْيِي
مَشْكُوراً وَذَنْبِي مَغْفُوراً وَلَقِّنِي مِنْكَ نَضْرَةً وَسُرُوراً وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ **ایضاً دعاء بعد از فارغ شدن از نماز**
شب ودر روایت زراره عن ابیجعفر علیه السلام قال اذا انصرفت من الوتر فقل **ترجمه** زراره گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود زمانیکه از نماز وتر فارغ شدی بگو
سه مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ بعد از آن بگو يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ يَا غَنِيُّ يَا كَرِيمُ اُرْزُقْنِي مِنَ التِّجَارَةِ اَعْظَمَهَا
فَضْلاً وَاَوْسَعَهَا رِزْقاً وَخَيْرَهَا لِي عَاقِبَةً فَاِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ **دعاء بعد از اتمام قنوت و رکوع نماز وتر در کتاب**
قیام الثامن والعشرون فی المجلد الاول من فروع الکافی در نسخه مسناد ونص علی بن محمد عن سهل عن احمد بن عبد العزیز قال
حدثنی بعض اصحابنا قال کان ابو الحسن الاول علیه السلام اذا رفع راسه من آخر رکعة الوتر قال زاوی گوید حضرت ابو الحسن الاول علیه السلام زمانیکه سر را از آخر
رکعت نماز وتر بلند میفرمود این دعا را میخواند ❋ هٰذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَلَيْسَ لَهُ لِذٰلِكَ اِلَّا دَفْعُكَ
وَرَحْمَتُكَ فَاِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلٰى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْاَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ
طَالَ هُجُوعِي وَقَلَّ قِيَامِي وَهٰذَا السَّحَرُ وَاَنَا اَسْتَغْفِرُكَ لِذَنْبِي اِسْتِغْفَارَ مَنْ لَمْ يَجِدْ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَلَا مَوْتاً وَلَا حَيٰوةً وَلَا نُشُوراً
ثُمَّ يَخِرُّ سَاجِداً صلوات الله علیه بعد از آن بسجده افتاد صلوات الله علیه **(توضیح) ترتیب نماز شب** بنده مؤمن وقتیکه شب سحرگاه از خواب برای
قیام نماز شب بیدار شود بعد از تطهیر بمصلای خود رفته یک سجده شکر نموده در سجده یا سر برداشتن از سجده بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانِي بَعْدَ مَا
اَمَاتَنِي وَاِلَيْهِ النُّشُورُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ وبگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي
الْمَوْتٰى وَيَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ بدانکه علماء رضوان الله علیهم نوشته اند قبل از شروع بنماز شب دو رکعت نماز افتتاح که غیر از سیزده رکعت نماز
شب است بجا آورد در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون بخواند بعد از فراغ
شروع به سیزده رکعت نماز شب نماید قبل از شروع این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَآلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ
حَوَائِجِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي
بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِي بِهِمْ وَاقْضِ لِي بِهِمْ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بعد شروع نماید بر هشت رکعت
نماز شب دو رکعت دو رکعت در دو رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد یکمرتبه بخواند اگر سی مرتبه بخواند افضل است و در رکعت
دوم قل یا ایها الکافرون بعد از حمد یکمرتبه بخواند و هرگاه سی مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند افضل است بعد شش رکعت دیگر را بجا آورد
در آنها بعد از حمد هر سوره را که بخواهد بخواند اگر از سوره های مطول بخواند افضل است در آخر رکعت ششم بعد از حمد سوره هَلْ اَتٰى عَلَى الْاِنْسَانِ
را بخواند افضل است بعد دو رکعت شفع را بجا آورد در هر رکعت بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند یکمرتبه اگر سه مرتبه بخواند افضل است
و بانیکه در رکعت اول بعد از حمد یکمرتبه سوره قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و در رکعت دوم بعد از حمد یکمرتبه سوره قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را بخواند
و در تمامی این نمازها در رکعت دوم قبل از رکوع قنوت بگیرد اگرچه خبری وارد است که در نماز وتر قنوت در رکعت سوم است خوبست مصلی
بهر دو عمل نماید یعنی در رکعت دوم نماز شفع قبل از رکوع گاهی قنوت بگیرد و گاهی نگیرد در قنوت نمازها کلمات فرج را بخواند لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و ایضاً بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بعد شروع کند بیک رکعت مفرده نماز وتر بعد از حمد سه مرتبه سوره قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ و یکمرتبه سوره قُلْ اَعُوذُ
بِرَبِّ الْفَلَقِ و یکمرتبه سوره قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را بخواند بعد قبل از رکوع قنوت بگیرد در قنوت اول کلمات فرج را بخواند که گذشت
بعد اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا تا آخر که گذشت بخواند بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ
وَبَارِكْ لِي فِيمَا اَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَاِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضٰى عَلَيْكَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ وَاُومِنُ
بِكَ وَاَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ يَا رَحِيمُ و چهل نفر از مؤمنین را باسم دعا نماید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ بدانیکه خصوص نص
وارد نشده ولی در اخبار وارد است که چهل نفر مؤمن را در دعا مقدم داشتن موجب استجابت دعا است و بانیکه بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ بعد هفتاد مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ و هفت مرتبه بگوید

لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ يعني من الاعمال الصالحة ترجمه

كان ابو الحسن (ع) اذا رفع راسه من آخر ركعة الوتر قال

در ترتیب نماز شب

أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحيّ القيّوم بديع السموات والأرض ذو الجلال والإكرام لجميع ظلمي وجرمي وإسرافي على نفسي وأتوب إليه
و هفت مرتبه یا سه مرتبه بگوید هذا مقام العائذ بك من النار و بگوید ربّ أسأت و ظلمت نفسي و بئس ما صنعت و هذه يداي يا ربّ
جزاء بما كسبت وهذه رقبتي خاضعة لما أتيت به ها أنا ذا بين يديك فخذ لنفسك من نفسي الرضا حتى ترضى لك العتبى لا أعود فإن
عدت فعد عليّ بالمغفرة پس سیصد مرتبه بگو العفو العفو را تمام یکمرتبه بگوید ربّ اغفر لي وارحمني وتب عليّ إنك أنت التوّاب الرحيم
پس رکوع نماید بعد از سر برداشتن از رکوع قائم شده بموجب حدیثیکه وارد شده اینده عا را بخواند هذا مقام من حسناته نعمة منك وشكره
ضعيف وذنبه عظيم وليس له إلا رفعك ورحمتك فإنك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل صلى الله عليه وآله كانوا قليلا من
الليل ما يهجعون وبالأسحار هم يستغفرون طال هجوعي وقلّ قيامي وهذا السحر وأنا أستغفرك لذنبي استغفار من لم يجد لنفسه
ضرّاً ولا نفعاً ولا موتاً ولا حياة ولا نشوراً بعد بسجده رفته سلام داده نماز را تمام نماید بعد از فارغشدن تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها
را بجا آورده یک سجده شکر نماید در سجده صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً بگوید بعد از سر برداشتن از سجده سه مرتبه بگوید سبحان ربّي
الملك القدّوس العزيز الحكيم بعد بگوید یا حيّ یا قيّوم یا برّ یا رحيم یا غنيّ یا كريم ارزقني من التجارة أعظمها فضلاً وأوسعها رزقاً
وخيرها لي عاقبة فإنه لا خير فيما لا عاقبة له بعد از آن اینده عا را بخواند اللهم صلّ على محمد وآل محمد وارحم ذلّي بين يديك
وتضرّعي إليك ووحشتي من الناس وأنسي بك يا كريم يا كائناً قبل كل شيء لا تفضحني فإنك عالم بي فلا تعذّبني فإنك عليّ قادر
اللهم إني أعوذ بك من كرب الموت ومن سوء المرجع في القبور ومن الندامة يوم القيمة أسألك عيشة هنيئة وميتة سويّة
ومنقلباً كريماً غير مخزٍ ولا فاضح اللهم إن مغفرتك أوسع من ذنوبي ورحمتك أرجى عندي من عملي فصلّ على محمد وآل
محمد واغفر لي يا حيّاً لا يموت بعد دو رکعت نماز فجر اول را که نافلهٔ صبح است بجا آورد و در رکعت اول بعد از حمد سوره قل يا أيها
الكافرون بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله أحد بخواند صدوق علیه الرحمه در کتاب من لا يحضره الفقيه در صفحه یکصد
چهل و دو بر نوشته است که روایت شده بعد از فارغشدن از نماز شب ما بین نماز فجر و صبح هر آنکسیکه صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد
خداوند عالم نگهمیدارد روی او را از حرارت آتش جهنم و ایضاً هر کسیکه ما بین نماز فجر و صبح صد مرتبه سبحان ربّي العظيم وبحمده أستغفر الله
ربّي وأتوب إليه بگوید الله تبارك وتعالى برای او خانه بنا میفرماید در بهشت و ایضاً هر کسیکه در بین نماز فجر و صبح بعد از فراغ از نماز شب
بیست یکمرتبه قل هو الله أحد تا آخر سوره بخواند الله عزّ وجلّ برای او بیتی در جنت بنا میفرماید پس هرگاه قل هو الله أحد را تا آخر سوره چهل مرتبه بخواند
الله تبارك وتعالى گناهان او را تماماً بیامرزد بعد از فارغشدن حوائج شرعیهٔ خود را از الله تبارك وتعالى جلّ جلاله بخواهد ان شاء الله
مستجاب میشود **تذکار** اگر بندهٔ مؤمن بخواهد در قنوت نماز وتر دعاهائیکه در صفحه هائی قبل مذکور شده همه را در قنوت بخواند
البته افضل است و در قنوت وتر در حین قنوت گرفتن با دست راست تسبیح را گرفته و دست چپ را بقنوت بلند نماید و اگر نتواند دعاهای قنوت را حفظ
نماید از روی کتاب بخواند و یا اینکه بر کاغذی نوشته در دست گرفته بخواند و همچنین در شش رکعت نماز شب که بعد از حمد هرگاه بخواهد از
سوره های طولانی بخواند آنوقت قرآن شریف را در دست گرفته هر سوره را که میخواهد از روی قرآن بخواند چنانکه در اینخصوص حدیثی وارد شده است

التاسع والعشرون في المجلد الأول من تهذيب الأحكام

در صفحه دویست و بیست أحمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن الحسن بن زياد الصيقل قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما تقول في الرجل يصلي وهو
ينظر في المصحف يقرأ فيه يضع السراج قريباً منه فقال لا بأس بذلك **ترجمه** راوی گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم چه میفرمائید در مردیکه
نماز میخواند بقرآن نظر میکند چراغ را نزدیک خودش گذاشته از روی قرآن میخواند پس فرمود عیبی بر این نیست **تنبیه** بعد از تمام نماز های
فریضه و نافله بعد از فارغشدن از نماز ان سجدهٔ شکر حدیثی در اینخصوص در این کتاب از کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام ذکر شده در صفحه یکصد و بیست
هفتم عيون أخبار الرضا عليه السلام قال الصدوق عليه الرحمة حدّثنا محمد بن إسحق بن إبراهيم الطالقاني قال حدّثنا أحمد بن سعيد الكوفي قال حدّثنا علي
بن الحسين بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال السجدة بعد الفريضة شكر لله تعالى على ما وفّق له العبد من أداء الفريضة وأدنى
ما يجزي فيها من القول أن يقول شكراً لله ثلاث مرات قلت فما معنى قوله شكراً لله قال يقول هذه السجدة منّي شكراً لله على ما وفّقني له من خدمته
وأداء فرائضه والشكر موجب للزيادة فإن كان في الصلوة تقصير لم يتمّ بالنوافل تمّم بهذه السجدة **ترجمه** علي بن فضال از پدرش روایت میکند
که حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام فرمود سجده کردن بعد از فرایض شکر کردن است برای الله تبارك وتعالى بر آنچه موفق شده باو بنده از ادا کردن فریضه
و ادنی آنچه جایز است بر بنده از قول در سجده اینکه بگوید بعد از اتمام نماز فریضه سه مرتبه شکراً لله راوی گوید بآنحضرت عرض کردم پس معنای قول
شکراً لله چیست فرمود یعنی بنده میگوید این سجده از من است شکر خدا را که موفق فرموده مرا بر خدمت کردن و ادا
نمودن فرایض او و فرمود شکر موجب زیادت است پس هرگاه میباشد در نماز قصوری و تمام نباشد با گذاردن نماز های نافله با
این سجدهٔ شکر تمام میشود یعنی نقصان نماز فریضه دفع شده نماز صحیح میشود **ایضاً الثلثون وفیه** در صفحه یکصد و شصت و ششم أحمد بن

ابی عبد الله عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن حریز عن مرازم عن ابی عبد الله علیه السلام قال سجدة الشکر واجبة علی کل مسلم تتم بها صلوتك و ترضی بها ربك و تعجب
الملائکة منك و ان العبد اذا صلی ثم سجد سجدة الشکر فتح الرب تعالی الحجاب بین العبد و بین الملائکة فیقول یا ملائکتی انظروا الی عبدی ادی قربتی
واتم عهدی ثم سجد لی شکرا علی ما انعمت به علیه ملائکتی ماذا له قال فتقول الملائکة یا ربنا رحمتك ثم یقول الرب تعالی ثم ماذا له قال فتقول الملائکة
یا ربنا جنتك فیقول الرب تعالی ثم ماذا فتقول الملائکة یا ربنا کفایة مهمه فیقول الرب ثم ماذا فلا یبقی شیء من الخیر الا قالت الملائکة فیقول
الله تعالی یا ملائکتی ثم ماذا فتقول الملائکة یا ربنا لا علم لنا فیقول الله تعالی لاشکرنه کما شکرنی واقبل الیه بفضلی واریه رحمتی **ترجمه** مرازم
گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که سجده شکر واجب است برای هر مسلم یعنی سنت مؤکد است فرمود تمام میشود نماز تو با سجده کردن و راضی میشود از
تو پروردگار تو با سجده کردن و تعجب میکنند از تو ملائکه با سجده کردن و بدرستیکه بنده زمانیکه در سجده شکر بجا آورد میگشاید الله تبارك
و تعالی مابین بنده و بین ملائکه حجاب را پس میفرماید الله عز و جل بملائکه من نظر نمائید بر بنده من عهد مرا اتمام کرده و قرب مرا ادا نموده بعد از آن
برای من سجده شکر کرد بر نعمتهائیکه من باو عطا کردم ای ملائکه من برای او چه عطا کنم پس ملائکه عرض میکنند ای پروردگار ما رحمت تو برای او
بعد از آن الله تبارك و تعالی میفرماید بعد از آن چه عطا کنم پس ملائکه عرض مینمایند ای پروردگار ما بهشت تو پس الله عز و جل میفرماید بعد از آن
چه عطا نمایم پس ملائکه عرض مینمایند ای پروردگار ما کفایت مهمات او را پس الله تبارك و تعالی میفرماید بعد از آن چه عطا کنم پس باقی نمیماند
از خیر چیزی مگر اینکه ملائکه عرض مینمایند پس الله عز و جل میفرماید ای ملائکه من بعد از آن چه عطا کنم پس ملائکه عرض مینمایند ای پروردگار ما
دیگر ما علمی نداریم پس الله جل جلاله میفرماید البته باو مرحمت میکنم چنانکه بمن شکر کرده است و قبول مینمایم او را با فضل خود و رحمت خودم را باو
ظاهر مینمایم **در بیان ثواب و فضیلتیکه از سوره های قران در نمازهای فریضه و نافله بعد از حمد خوانده**
شود بموجب احادیث وارده **الحادی والثلثون در کتاب ثواب الأعمال صدوق علیه الرحمه** در صفحه شصت و بیست صفحه
هفتاد و دیگر قال الصدوق علیه الرحمة ابی رحمه الله قال حدثنی احمد بن ادریس قال حدثنی محمد بن احمد عن محمد بن حسان عن اسمعیل بن مهران عن الحسن
عن عاصم بن الخیاط عن ابی حمزة قال قال ابو جعفر علیه السلام من قرأ سورة الدخان فی فرایضه و نوافله بعثه الله مع الآمنین یوم القیمة و ظلله تحت عرشه و حاسبه
حسابا یسیرا و اعطاه کتابه بیمینه **ترجمه** ابی حمزه گوید حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود آنکسیکه سوره حم دخان را در نمازهای فریضه و نافله بخواند مبعوث
میفرماید الله تبارك و تعالی او را در روز قیامت با آمنین معا و تظلیل میفرماید او را در تحت عرش خود و حساب او آسان میشود و عطا میفرماید الله
تبارك و تعالی نامه اعمال او را بدست راست او **الثانی والثلثون وفیه** در صفحه شصت و چهارم قال الصدوق علیه الرحمة ثواب قراءة سورة
ق بهذا الاسناد عن الحسن عن ابی المغراء عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام قال من ادمن فی فرایضه و نوافله سورة ق وسع الله علیه فی رزقه و اعطاه کتابه
بیمینه و حاسبه حسابا یسیرا **ترجمه** راوی از ابی حمزه ثمالی روایت میکند که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود هر کسیکه مداومت نماید که سوره ق والقران را در
نمازهای فرایض و نوافل بخواند الله تبارك و تعالی روزی او را وسعت داده و نامه اعمال او را بدست راستش داده و حساب او را آسان میفرماید
الثالث والثلثون وفیه در صفحه شصت و پنجم قال الصدوق علیه الرحمة ثواب قراءة سورة الممتحنة بهذا الاسناد عن الحسن عن عاصم الخیاط
عن ابی حمزة الثمالی عن علی بن الحسین علیه السلام قال من قرء سورة الممتحنة فی فرایضه و نوافله امتحن الله قلبه للایمان و نور له بصره و لا یصیبه فقر ابدا و لا جنون
فی بدنه و لا فی ولده ایضا ثواب من قرء سورة الصف بهذا الاسناد عن الحسن عن ابیه عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال من قرأ سورة الصف و ادمن قرائتها
فی فرایضه و نوافله صفه الله مع ملائکته و انبیائه المرسلین ان شاء الله **ترجمه** ابی حمزه ثمالی گوید حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود هر کسیکه سوره ممتحنه را
در نمازهای فریضه و نافله بخواند امتحان میفرماید الله تبارك و تعالی قلب او را با ایمان و چشم او را نورانی میفرماید و فقر و جنون ابدا بر بدن او و اولاد
او نمیرسد ایضا و حدیث دیگر ابی بصیر گوید حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود هر کسیکه سوره صف را مداومت نموده در نمازهای واجبه و سنتی بخواند الله تبارك و
تعالی با صف ملائکه و انبیاء مرسلین معا مقرر میفرماید ان شاء الله **الرابع والثلثون وفیه** در صفحه شصت و ششم قال الصدوق علیه الرحمة
ثواب قراءة سورة ن والقلم و بهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن میمون الصایغ قال قال ابو عبد الله علیه السلام من قرء سورة ن والقلم فی فریضة او نافلة امنه
الله عز و جل من ان یصیبه فقر ابدا و اعاذه الله اذا مات من ضمة القبر ایضا ثواب قراءة سورة الحاقة بهذا الاسناد عن الحسن عن محمد بن مسکین عن عمرو
بن شمر عن جابر عن ابی عبد الله علیه السلام قال اکثروا من قراءة الحاقة فان قرائتها فی الفرایض والنوافل من الایمان بالله و رسوله لانها انما نزلت فی امیر
المؤمنین علیه السلام و معویة لعنه الله و لم یسلب قاریها دینه حتی یلقی الله عز و جل ایضا ثواب من قرء سورة نوح علیه السلام بهذا الاسناد عن الحسن عن الحسین
بن هاشم عن ابیه عن ابی عبد الله علیه السلام قال من کان یؤمن بالله و یقرء کتابه لا یدع قراءة سورة انا ارسلنا نوحا الی قومه فای عبد قرأها محتسبا صابرا
فی فریضة او نافلة اسکنه الله تعالی مساکن الأبرار و اعطاه ثلث جنان مع جنته کرامة من الله و زوجه مأتی حوراء و اربعة آلاف ثیب ان شاء الله **ترجمه**
ثواب قرائت سوره ن والقلم راوی گوید حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه سوره ن والقلم را در نمازهای فریضه و نافله بخواند در امن میفرماید الله
تبارك و تعالی او را از اینکه فقر باو نمیرسد ابدا و پناه میدهد او را زمانیکه بمیرد از فشار قبر ایضا ثواب قرائت سوره الحاقه جابر گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام
فرمود که بسیار تلاوت نمائید سوره الحاقه را پس بدرستیکه تلاوت سوره الحاقه در نمازهای فریضه و نافله از ایمان است که بالله عز و جل و رسول او

سجدة الشکر واجبة علی کل مسلم تتم بها صلوتك
واجبة یعنی سنت مؤکد است
من قرء سورة الدخان فی فرایضه و نوافله
ثواب قراءة سورة ق
ثواب قراءة سورة الممتحنة و سورة الصف
ثواب قراءة سورة ن والقلم و سورة الحاقة و سورة نوح

در ثواب تلاوت سورهای قرآن در نماز فریضه و نافله

صلی الله علیه و آله او ورده باشد برای اینکه بدرستیکه سوره الحاقه نازل شده است در حق حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و معویه علیه اللعنة و فرمود قاری
سوره الحاقه دینش از او سلب نمیشود تا اینکه الله عز و جل را ملاقات مینماید ایضا ثواب قرائت سوره نوح راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود
هر انکسیکه بالله عز و جل ایمان اورده و کتاب او را تلاوت میکند ترک ننماید تلاوت سوره اِنَّا اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلٰى قَوْمِهٖ را پس بنده که سوره
مزبور را قربة الی الله در نمازهای فریضه و نافله بخواند ساکن میفرماید او را الله تبارک و تعالی او را در مساکن ابرار و عطا میفرماید سه جنت باو
با جنت کرامت و تزویج میفرماید باو دویست حور و چهار هزار ثیب انشاء الله تعالی **الخامس والثلثون وفیه** در صفحه شصت و هفتم
قال الصدوق علیه الرحمه ثواب قرائة اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ و اِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ بهذا الاسناد عن الحسن عن الحسین بن ابی العلاء قال سمعت
اباعبد الله علیه السلام یقول من قرأهما و جعلهما نصب عینیه فی صلوة الفریضة والنافلة اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت لم یحجبه الله
من حاجته و لم یحجزه من الله حاجز و لم یزل ینظر الله الیه حتی یفرغ من حساب الناس **ترجمه** راوی گوید از حضرت اباعبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود
هر کسیکه سوره های اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت را در نمازهای فریضه و نافله بخواند الله تبارک و تعالی حاجتهای او را برآورد و فرمود از
جانب الله عز و جل برای حوائج او مانعی نمیشود و دائم الله تبارک و تعالی نظر رحمت باو میفرماید تا اینکه مردم از حساب فارغ میشوند **السادس**
والثلثون وفیه در صفحه شصت و هشتم قال الصدوق علیه الرحمة ثواب قرائة سورة الاعلی بهذا الاسناد عن الحسین عن ابیه عن ابی بصیر عن ابیعبد الله
علیه السلام قال من قرأ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰى فی فریضة او نافلة قیل له یوم القیمة ادخل الجنة من ای ابواب الجنة شئت انشاء الله **ثواب** قرائة سورة الغاشیة
بهذا الاسناد عن الحسن عن ابی المغراء عن ابی بصیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال من ادمن قرائة هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ فی فریضة او نافلة غشاه الله برحمته
فی الدنیا و الاخرة و اتاه الامن یوم القیمة من عذاب النار **ثواب** قرائة الفجر بهذا الاسناد عن الحسن عن صندل عن داود بن فرقد عن ابیعبد الله علیه السلام
قال اقرؤا سورة الفجر فی فرایضکم و نوافلکم فانها سورة للحسین بن علی علیهما السلام من قرأها کان مع الحسین علیه السلام یوم القیمة فی درجته من الجنة ان الله عزیز حکیم
ثواب قرائة سورة التین و بهذا الاسناد عن الحسن عن شعیب العقرقوفی عن ابیعبد الله علیه السلام قال من قرء و التین فی فرایضه و نوافله اعطی من الجنة
حیث یرضی انشاء الله **ترجمه** در ثواب قرائة سوره سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰى ابی بصیر گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه سوره سبح اسم ربک الاعلی را
در نمازهای واجبه و سنتی بخواند باو گفته میشود در روز قیامت که داخل بهشت شو از هر باب بهشت که بخواهی انشاء الله ایضا در ثواب تلاوت سوره هل
اتیک حدیث الغاشیة ابی بصیر گوید که حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه مداومت نماید در خواندن سوره هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ در نمازهای فریضه
و نافله الله تبارک و تعالی او را در دنیا و اخرت غریق رحمتش فرموده در روز قیامت او را از عذاب آتش در امن نگهمیدارد ایضا ثواب تلاوت سوره والفجر
داود بن فرقد گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که بخوانید سوره والفجر را در نمازهای واجبه و سنتی تان پس بدرستیکه سوره والفجر برای حضرت حسین
بن علی علیهما السلام است هر انکسیکه سوره والفجر را بخواند میباشد در روز قیامت با حضرت حسین علیه السلام معا در درجه او در بهشت ان الله عزیز حکیم ایضا ثواب
قرائت سوره والتین راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه سوره والتین را در نمازهای فریضه و نافله بخواند عطا میشود از بهشت برای او بقدریکه
راضی میشود انشاء الله **السابع والثلثون وفیه** در صفحه شصت و نهم قال الصدوق علیه الرحمة **ثواب** قرائة اذا زلزلت و بهذا الاسناد
بعینه ابی رحمه الله عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن حسان عن اسمعیل بن مهران عن الحسن عن علی بن معبد عن ابیه عن ابیعبد الله علیه السلام قال لا تملوا
من قرائة اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ فان من کانت قرائته فی نوافله لم یصبه الله عز و جل بزلزلة ابدا و لم یمت بها و لا بصاعقة و لا بآفة من آفات الدنیا فاذا مات
امر به الی الجنة فیقول الله عز و جل عبدی ابحتک جنتی فاسکن منها حیث شئت و هویت لا ممنوعا و لا مدفوعا **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام
فرمود که غفلت منمائید از تلاوت سوره اذا زلزلت الارض پس بدرستیکه هر کسیکه اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ را در نمازهای فریضه و نافله بخواند الله عز و جل
زلزله را باو نمیرساند ابدا و از زلزله نمیرد و از صاعقه و نه آفتی از آفات دنیا باو نمیرسد پس زمانیکه بمیرد امر میشود باو که داخل بهشت شو پس الله عز و جل میفرماید
باو که جنت خود را بتو مباح کردم پس ساکن باش در بهشت در هر جا که میخواهی **الثامن والثلثون وفیه** در صفحه شصت و نهم **ثواب** قرائة الهیکم
التکاثر قال الصدوق علیه الرحمه و بهذا الاسناد عن الحسن عن سعید عن ابیعبد الله علیه السلام قال من قرء سورة اَلْهٰىكُمُ التَّكَاثُرُ فی فریضة کتب الله له ثواب اجر
مائة شهید و من قرأها فی نافلة کتب الله له ثواب خمسین شهیدا و صلی معه فی فریضة اربعون صفا من الملئکة انشاء الله ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن یحیی العطار
قال حدثنی محمد بن احمد عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبد الله الدهقان عن درست عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله من قرء الهیکم التکاثر عند النوم وقی من فتنة القبر **ثواب** قرائة سورة العصر ابی رحمه الله قال حدثنی محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن حسان عن اسمعیل
بن مهران عن الحسن عن الحسین بن ابی العلاء عن ابیعبد الله علیه السلام قال من قرء و العصر فی نوافله بعثه الله یوم القیمة مشرقا وجهه ضاحکا سنه قریرا عینه حتی
یدخل الجنة **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه سوره الهیکم التکاثر را در نماز فریضه بخواند الله تبارک و تعالی مینویسد برای
او ثواب اجر یکصد شهید را و فرمود هر کسیکه سوره الهیکم التکاثر را در نماز نافله بخواند الله عز و جل مینویسد برای او ثواب اجر پنجاه شهید را و نماز
میکند با او و معا در فریضه اش چهل صف از ملائکه انشاء الله ایضا با اسناد دیگر راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود هر کسیکه سوره الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند از فتنه قبر نگهداشته میشود **ثواب** تلاوت سوره و العصر در حدیث آخر راوی گوید

ثواب قرائة اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت

ثواب قرائة سبح اسم ربک الاعلی و الغاشیة و سورة و الفجر و سورة التین

ثواب قرائة سورة اذا زلزلت الارض

ثواب قرائة سورة الهیکم التکاثر و العصر

حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ والعصر را در نمازهاى نافله بخواند مبعوث ميفرمايد الله تبارك وتعالى او را در روز قيامت در حاليكه روى او نورانى وخندان وچشمش روشن تا اينكه داخل بهشت ميشود

الباب التاسع والثلثون وفيه بدو صفحه هفتاد ثواب قرائة ارأيت

بهذا الأسناد عن الحسن عن اسمعيل الزبير عن عمرو بن ثابت عن ابيجعفر عليه السلام قال من قرء سورة أرأيت الذي يكذب بالدين في فرايضه ونوافله كان فيمن قبل الله عز وجل صلوته وصيامه ولم يحاسبه بما كان منه في الحيوة الدنيا **ثواب** قرائة سورة الكوثر بهذا الأسناد عن الحسن عن الحسين بن ابى العلاء عن ابى بصير عن ابيعبد الله عليه السلام قال من كان قرائته انا اعطيناك الكوثر في فرايضه ونوافله سقاه الله من الكوثر يوم القيمة وكان محدثه عند رسول الله صلى الله عليه وآله في اصل طوبى **ثواب** سورة نصر بهذا الأسناد عن الحسن عن ابان بن عبد الملك بن كرام الخثعمي عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء اذا جاء نصر الله والفتح في نافلة او فريضة نصره الله على جميع اعدائه وجاء يوم القيمة ومعه كتاب ينطق قد اخرجه الله من جوف قبره فيه امان من جسر جهنم ومن النار ومن زفير جهنم فلا يمر على شيء يوم القيمة الا بشره واخبره بكل خير حتى يدخل الجنة ويفتح له في الدنيا من اسباب الخير ما لم يتمن ولم يخطر على قلبه **ثواب** قرائة المعوذتين ابى رحمه الله قال حدثنى احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن محمد بن حسان عن اسمعيل بن مهران عن الحسن عن الحسين بن ابى العلاء عن ابى عبيدة الحذاء عن ابيجعفر عليه السلام قال من اوتر بالمعوذتين وقل هو الله احد قيل له يا عبد الله ابشر فقد قبل الله وترك **ترجمه** عمرو بن ثابت گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ أرأيت الذي يكذب بالدين را در نمازهاى فريضه ونافله بخواند ميباشد از آنكسانيكه الله عز وجل قبول فرموده باشد نماز او را وروزهٔ او را وحساب نميكند از او از آنهائيكه در حيات در دنيا كرده باشد ايضاً در حديث ديگر ثواب سورهٔ كوثر ابى بصير گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ انا اعطيناك الكوثر را در نمازهاى فريضه ونافلهٔ اش بخواند سيراب ميفرمايد الله عز وجل در روز قيامت از حوض كوثر ودر نزد شجرهٔ طوبى در محضر مبارك حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله معاشر ميباشد ايضاً در حديث آخر در ثواب قرائت سورهٔ نصر راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ اذا جاء نصر الله والفتح را در نمازهاى واجبى وسنتى بخواند الله تبارك وتعالى نصرت ميفرمايد او را از شر جميع دشمنانش ودر روز قيامت ميآيد با او كتابى ميشود در آن كتاب ميباشد امان از جسر جهنم واز آتش جهنم پس عبور نمينمايد بچيزى مگر اينكه خبر ميدهد ومژده ميدهند باو از همه خير تا اينكه داخل بهشت ميشود وگشاده ميشود براو از اسباب خير از آنهائيكه بقلب وخطور نميكند **ثواب** قرائت سورتين معوذتين در حديث ديگر ابى عبيدة الحذاء گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهاى قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وقل هو الله احد را در نماز وتر بخواند باو گفته ميشود يا عبد الله مژده باد ترا پس بتحقيق الله تبارك وتعالى نماز وتر ترا قبول فرمود

در بيان ثواب وفضيلت بعضى از سورههاى قران كه در نمازهاى واجبى بعد از حمد خوانده شود بموجب احاديث وارده

الأربعون در كتاب ثواب الأعمال صدوق عليه الرحمه بدو صفحه شصت وپنجم ثواب من

قرء سورة الحديد والمجادلة ابى رحمه الله قال حدثنى احمد بن ادريس عن محمد بن حسان عن اسمعيل بن مهران عن الحسن عن الحسين بن ابى العلاء عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء سورة الحديد والمجادلة في صلوة فريضة ادمنها لم يعذبه الله حتى يموت ابداً ولا يرى في نفسه ولا اهله سوءاً ابداً ولا خصاصة في بدنه **ثواب** قرائة سورة الجمعة والمنافقين وسبح اسم ربك الأعلى بهذا الأسناد عن الحسن عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن ابيعبد الله عليه السلام قال الواجب على كل مؤمن اذا كان لنا شيعة ان يقرء في ليلة الجمعة بالجمعة وسبح اسم ربك الأعلى وفي صلوة الظهر بالجمعة والمنافقين فاذا فعل ذلك فكانما يعمل كعمل رسول الله صلى الله عليه وآله وكان جزاؤه وثوابه على الله الجنة **ثواب** قرائة سورة التغابن بهذا الأسناد عن الحسن عن الحسين بن ابى العلاء عن ابى بصير عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء سورة التغابن في فريضة كانت شفيعة يوم القيمة وشاهد عدل عند من يجيز شهادتها ثم لا تفارقه حتى تدخل الجنة **ثواب** قرائة سورة الطلاق والتحريم بهذا الأسناد عن الحسن عن الحسين بن على عن الحسين بن ابى العلاء عن ابى بصير عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء سورة الطلاق والتحريم في فريضة اعاذه الله من ان يكون يوم القيمة ممن يخاف او يحزن وعوفي من النار وادخله الله الجنة بتلاوته اياهما ومحافظته عليهما لانهما للنبى صلى الله عليه وآله **ترجمه** راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ الحديد والمجادله را در نماز فريضه بخواند ومداومت نمايد عذاب نمينمايد الله تبارك وتعالى او را ابداً ودر نفس خود واهل خود بدى نمى بيند ابداً ايضاً در حديث ديگر در ثواب تلاوت سورهٔ الجمعه والمنافقين وسبح اسم ربك الأعلى راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود كه واجب است بر هر مؤمن زمانيكه براى ما شيعه باشد اينكه بخواند در شب جمعه سورهٔ جمعه وسبح اسم ربك الأعلى ودر نماز ظهر روز جمعه سورهٔ جمعه ومنافقين را فرمود پس زمانيكه همين طور كرد پس گويا كه عمل كرده مثل عمل حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وميباشد جزاى او وثواب او بر الله تبارك وتعالى بهشت **ثواب** تلاوة سورة التغابن ابى بصير گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ تغابن را در نماز فريضه بخواند در روز قيامت شفاعت كننده وشاهد عادل ميباشد كه شهادت او جايز ميشود تا اينكه داخل بهشت ميشود **ثواب** تلاوت سورهٔ الطلاق والتحريم ابى بصير گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ الطلاق والتحريم را در نماز فريضه بخواند الله تبارك وتعالى پناه ميدهد باو از اينكه در روز قيامت از چيزى بترسد يا محزون شود واز آتش او را نگاه ميدارد وداخل بهشت مينمايد بسبب تلاوت آن دو سوره وحفظ آنها براى اينكه آن دو سوره براى حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله است

الحادى والأربعون وفيه بدو صفحه شصت وششم قال الصدوق عليه الرحمه ثواب قرائة تبارك بهذا الأسناد عن الحسن عن ابيه عن ابى بصير عن ابيعبد الله عليه السلام

ثواب قرائة ارأيت وسورة الكوثر ونصر والمعوذتين

الواجب يعنى سنت مؤكدة است

ثواب سورة الجمعة والأعلى والمنافقين والتغابن والطلاق والتحريم

ثواب قرائت سورة تبارك الذى بيده الملك والمزمل والمدثر والمطففين والبروج والطارق

قال من قرء تبارك الذى بيده الملك فى المكتوبة قبل ان ينام لم يزل فى امان الله حتى يصبح وفى امانه يوم القيمة حتى يدخل الجنة **ثواب** قرائة سورة المزمل فى العشاء الآخرة بهذا الاسناد عن الحسن عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء سورة المزمل فى العشاء الآخرة فى آخر الليل كان له الليل والنهار شاهدين مع سورة المزمل واحياه الله حيوة طيبة وميتة طيبة **ثواب** قرائة سورة المدثر بهذا الاسناد عن الحسن عن عاصم الحناط عن محمد بن مسلم عن ابيجعفر محمد الباقر عليه السلام قال من قرء فى الفريضة سورة المدثر كان حقا على الله عز وجل ان يجعله مع محمد صلى الله عليه وآله فى درجته ولا يدركه فى حيوة الدنيا شقاء ابدا ان شاء الله **ثواب** قرائة سورة المطففين بهذا الاسناد عن الحسن عن صفوان الجمال عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء فى الفريضة ويل للمطففين اعطاه الله الامن يوم القيمة من النار ولم تره ولا يراها ولم يمر على جسر جهنم ولا يحاسب يوم القيمة **ثواب** قرائة سورة البروج بهذا الاسناد عن الحسن عن الحسين بن احمد المقرى عن يونس بن ظبيان عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء والسماء ذات البروج فى فرايضه فانها سورة النبيين كان محشره وموقفه مع النبيين والمرسلين والصالحين **ثواب** قرائة سورة الطارق بهذا الاسناد عن الحسين عن ابيه عن المعلى بن خنيس عن ابيعبد الله عليه السلام قال من كان قرائته فى فرايضه بالسماء والطارق كانت له عند الله يوم القيمة جاه ومنزلة وكان من رفقاء النبيين واصحابهم فى الجنة **ترجمه** ابى بصير گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ تبارك الذى بيده الملك را در نمازهاى مكتوبه بخواند قبل از آنكه بخوابد دائم در امان الله تبارك وتعالى است تا اينكه صبح نمايد ودر امان اوست در روز قيامت تا اينكه داخل بهشت شود ثواب تلاوت سورة المزمل راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ يا ايها المزمل را در عشاء آخر در آخر شب بخواند ميباشد براى او ليل ونهار دو شاهد با سورهٔ المزمل والله تبارك وتعالى او را پاك وطيب احيا ميفرمايد وپاك بميراند ثواب تلاوت سورة المدثر محمد بن مسلم گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ يا ايها المدثر را در نماز واجب بخواند بر الله تبارك وتعالى حق ميشود اينكه قرار دهد او را با درجهٔ حضرت محمد صلى الله عليه وآله معا ودر دنيا شقاوت او را درك نميكند ابدا انشاء الله ثواب تلاوت ويل للمطففين راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ ويل للمطففين را در نماز فريضه بخواند الله تبارك وتعالى عطا ميفرمايد با و امن از آتش را در روز قيامت وآتش را نمى بيند واز جسر جهنم عبور نمينمايد ودر روز قيامت با و حساب نميباشد ثواب تلاوت سورهٔ والسماء ذات البروج راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر آن كسيكه سورهٔ والسماء ذات البروج را در نماز فريضه اش بخواند پس بدرستيكه او سورهٔ پيغمبران است ميباشد محشر او وموقف او با نبيين ومرسلين وصالحين ثواب تلاوت سورهٔ والسماء والطارق راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ والسماء والطارق را در نماز فريضه اش بخواند ميباشد براى او جاه ومنزلتى در نزد الله عز وجل واز رفقاء واصحاب پيغمبران ميشود در بهشت

الثانى والاربعون وفيه ده حديث و شش ترجمه

ثواب قرائت سورة البلد وانا انزلناه والهمزة وقل يا ايها الكافرون وقل هو الله احد

قال الصدوق عليه الرحمة ثواب قرائة سورة البلد بهذا الاسناد عن الحسن عن ابيه و الحسين بن ابى العلاء عن ابى بصير عن ابيعبد الله عليه السلام قال من كان قرائته فى فريضته لا اقسم بهذا البلد كان فى الدنيا معروفا انه من الصالحين وكان فى الآخرة معروفا ان له من الله مكانا وكان يوم القيمة من رفقاء النبيين والشهداء والصالحين **ثواب** قرائة انا انزلناه ابى رحمه الله عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن سيف بن عميرة عن رجل عن ابيجعفر عليه السلام قال من قرء انا انزلناه فى ليلة القدر فجهر بها صوته كان كالشاهر سيفه فى سبيل الله عز وجل ومن قرأها سرا كان كالمتشحط بدمه فى سبيل الله ومن قرأها عشر مرات محا الله عنه الف ذنب من ذنوبه وبهذا الاسناد عن الحسين عن ابيه عن الحسين بن ابى العلاء عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء انا انزلناه فى فريضة من فرايض الله نادى مناد يا عبد الله غفر الله لك ما مضى فاستانف العمل **ثواب** قرائة سورة الهمزة وبهذا الاسناد عن الحسن عن الحسين بن ابى العلاء عن ابى بصير عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء ويل لكل همزة فى فرايضه بعد الله عنه الفقر وجلب عليه الرزق ويدفع عنه ميتة السوء **ثواب** قرائة قل يا ايها الكافرون وقل هو الله احد وبهذا الاسناد عن الحسن عن الحسين بن ابى العلاء عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء قل يا ايها الكافرون وقل هو الله احد فى فريضة من الفرايض غفر الله له ولوالديه وما ولد وان كان شقيا محى من ديوان الاشقياء واثبت فى ديوان السعداء واحياه الله سعيدا وامانه شهيدا وبعثه شهيدا ايضا ثواب قرائة قل هو الله احد بهذا الاسناد عن الحسن عن سيف عن منصور بن حازم عن ابيعبد الله عليه السلام قال من مضى به يوم واحد فصلى فيه بخمس صلوات ولم يقرأ فيها بقل هو الله احد قيل له يا عبد الله لست من المصلين وبهذا الاسناد عن الحسن عن سيف بن عميرة عن بكر الحضرمى عن ابيعبد الله عليه السلام قال من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدع ان يقرء فى دبر الفريضة بقل هو الله فان من قرأها جمع الله له خير الدنيا والآخرة وغفر له ولوالديه وما ولد حدثنى محمد بن الحسن قال حدثنى محمد بن الحسن الصفار عن ابرهيم بن هاشم عن النوفلى عن السكونى عن جعفر بن محمد عن ابيه عليهما السلام قال ان النبى صلى الله عليه وآله صلى على سعد بن معاذ فقال لقد وافى من الملئكة سبعون الف ملك وفيهم جبرئيل عليه السلام يصلون عليه فقلت له يا جبرئيل بما استحق صلوتك عليه فقال بقرائة قل هو الله احد قائما وقاعدا وراكبا وماشيا وذاهبا وجائيا وبهذا الاسناد عن ابى الحسن عن ابان بن عثمان عن قيس بن الربيع عن ابيعبد الله عليه السلام قال من اوى الى فراشه فقرأ قل هو الله احد احدى عشر مرة حفظ فى داره فى دويرات حوله **ترجمه** در ثواب تلاوة سورة البلد ابى بصير گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورهٔ لا اقسم بهذا البلد را در نماز فريضه خود بخواند معروف ميباشد در دنيا پس بدرستيكه او از صالحين است ومعروف ميباشد در آخرت بدرستيكه براى او از الله عز وجل مكانى هست وميباشد در روز قيامت از رفقاء پيغمبران وشهيدان وصالحين ثواب تلاوت انا انزلناه راوى گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود هر كسيكه

انا انزلناه في ليلة القدر را بخواند و صوتش را بلند نمايد مثل اين است كه شمشير كشيده في سبيل الله عزّ و جلّ جهاد مينمايد و هر كسيكه انا انزلناه في ليلة القدر را آهسته بخواند مثل اين است كه في سبيل الله جهاد نموده بخون خود غلطان شده است و هر كسيكه ده مرتبه بخواند محو ميفرمايد الله تبارك و تعالى هزار گناه را از گناهان او ايضاً در حديث ديگر راوي گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود هر كسيكه سوره انا انزلناه في ليلة القدر را در فريضه از فرايض الله تبارك و تعالى بخواند منادي ندا ميكند باو يا عبد الله عزّ و جلّ گناهان گذشته ترا عفو فرمود پس بعمل جديد ابتدا كن ثواب تلاوت سورة الهمزة ابي بصير گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود هر كسيكه سوره ويل لكل همزة را در نماز فريضه اش بخواند الله تبارك و تعالى فقر را دور ميفرمايد باز او و رزق او را فراوان مينمايد و ميتة السوء را از او دفع ميفرمايد ثواب تلاوت قل يا ايها الكافرون و قل هو الله احد راوي گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود هر كسيكه سوره قل يا ايها الكافرون و قل هو الله احد را در نماز فريضه از فرايض بخواند الله تبارك و تعالى عفو ميفرمايد او را و والدين و اولاد او را و هر گاه شقي باشد از ديوان اشقياء محو مينمايد و در ديوان سعداء ثبت ميفرمايد و الله عزّ و جلّ او را احيا ميفرمايد سعيد و بميراند شهيد و مبعوث ميفرمايد در حالت شهادت ثواب تلاوت سوره قل هو الله احد راوي گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود هر كسيكه يكروز باو بگذرد نماز پنجگانه را بگذارد و در اين نمازها سوره قل هو الله احد را نخواند باو گفته ميشود يا عبد الله تو از نماز گذاران نيستي ايضاً در حديث ديگر راوي گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود هر آنكسيكه بالله تبارك و تعالى و آخرت ايمان آورده پس ترك ننمايد اينكه در عقب فريضه قل هو الله احد را بخواند پس بدرستيكه هر كسيكه سوره قل هو الله احد بخواند جمع ميفرمايد الله تبارك و تعالى براي او خير دنيا و آخرت او و عفو ميفرمايد پدر و مادر و اولاد او را ايضاً در حديث آخر راوي گويد حضرت جعفر بن محمد عليهما السلم ميفرمايد كه پدرم فرمود بدرستيكه حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله بجنازه سعد بن معاذ نماز خوانده پس فرمود كه نود هزار ملك بجنازه سعد بن معاذ حاضر شده و نماز خواندند و از جمله ملائكه جبرئيل عليه السلم بود كه بعد نماز خواندند پس حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود كه من بجبرئيل گفتم يا جبرئيل بچه سبب سعد بن معاذ مستحق بر اين شده است كه ملائكه باو نماز گذارند پس جبرئيل گفت بسبب خواندن قل هو الله احد در حالت قيام و نشستن و سواره و پياده و رفتن و آمدن ميخواند ايضاً در حديث آخر قيس بن الربيع گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود هر كسيكه در حين خوابيدن در رختخواب سوره قل هو الله احد را يازده مرتبه بخواند محفوظ ميماند خانه اش و خانه هاي اطراف خانه او **تكليف مصلي** در نمازهاي واجبه اگر مصلي بخواهد از سوره هاي قرآن كه ذكر شده است بخواند و هر گاه سوره ها را حفظ نكرده باشد و بخواهد كه مصحف را در دست گرفته از روي مصحف بخواند بايد باذن و اجازه مجتهديكه مقلد او است بخواند

در ثواب و فضيلت تلاوت بعضي از سوره هاي قرآن الثالث والاربعون في ثواب الاعمال در صفحه شصت و دوم

قال الصدوق عليه الرحمه ثواب من قرء سورة يس بهذا الاسناد عن الحسن عن الحسين بن ابي العلاء عن ابي بصير عن ابيعبد الله عليه السلم قال ان لكل شيء قلبا و ان قلب القرآن يس و من قرأها قبل ان ينام او في نهاره قبل ان يمشي كان في نهاره من المحفوظين و المرزوقين حتى يمسي و من قرأها في ليلة قبل ان ينام و كل الله به الف ملك يحفظونه من شر كل شيطان رجيم و من كل آفة و ان مات في يومه ادخله الله به الجنة و حضر غسله ثلثون الف ملك كلهم يستغفرون له و يشيعونه الى قبره بالاستغفار له فاذا دخل في لحده كانوا في جوف قبره يعبدون الله و ثواب عبادتهم له و فسح له في قبره مد بصره و اومن من ضغطة القبر و لم يزل له في قبره نور ساطع الى اعنان السماء الى ان يخرجه الله من قبره فاذا اخرجه لم يزل ملائكة الله يشيعونه و يحدثونه و يضحكون في وجهه و يبشرونه بكل خير حتى يجوزونه على الصراط و الميزان و يوقفونه من الله موقفا لا يكون عند الله خلقا اقرب منه الا ملائكة الله المقربون و انبياؤه المرسلون و هو مع النبيين واقف بين يدي الله لا يحزن مع من يحزن و لا يهتم مع من يهتم و لا يجزع مع من يجزع ثم يقول له الرب تبارك و تعالى اشفع عبدي اشفعك في جميع ما تشفع و سلني اعطك عبدي جميع ما تسئل فيسئل فيعطى فيشفع فيشفع و لا يحاسب فيمن يحاسب و لا يوقف مع من يوقف و لا يذل مع من يذل و لا يكتب بخطيئته و لا بشيء من سوء عمله و يعطى كتابا منشورا حتى يهبط من عند الله فيقول الناس باجمعهم سبحان الله ما كان لهذا العبد من خطيئة واحدة و يكون من رفقاء محمد صلى الله عليه و آله ايضاً ثواب قرائة يس حدثني محمد بن الحسن قال حدثني محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسن بن ابي الخطاب عن علي بن اسباط عن يعقوب بن سالم عن ابي الحسن العبدي عن جابر الجعفي عن ابيجعفر عليه السلم قال من قرء يس في عمره مرة واحدة كتب الله له بكل خلق في الدنيا و بكل خلق في الآخرة و في السماء و بكل واحد الفي الف حسنة و محي عنه مثل ذلك و لم يصبه فقر و لا غرم و لا هدم و لا نصب و لا جنون و لا جذام و لا وسواس و لا داء يضره و خفف الله عنه سكرات الموت و اهواله و ولي قبض روحه و كان ممن يضمن الله له السعة في معيشته و الفرح عند لقائه و الرضا بالثواب في آخرته و قال الله تعالى لملائكته اجمعين من في السموات و من في الارض قد رضيت عن فلان فاستغفروا له **ترجمه ثواب تلاوت سوره يس** ابي بصير گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلم فرمود بدرستيكه براي هر شيء قلبي است و بدرستيكه قلب قرآن يس است و هر كسيكه سوره يس را قبل از آنكه بخوابد تلاوت نمايد يا در روز قبل از آنكه مشي نمايد ميباشد در آن روز از محفوظين و از مرزوقين تا مساء آن روز و هر كسيكه سوره يس را در شب قبل از خوابيدن بخواند موكل ميفرمايد الله تبارك و تعالى باو هزار ملك كه حفظ مينمايند او را از شر شيطان رجيم و از هر آفت و هر گاه در آن روز بميرد داخل ميكند الله عزّ و جلّ او را در بهشت و حاضر ميشود بر غسل او سي هزار ملك كه همه ايشان استغفار مينمايند براي او و مشايعت ميكنند او را تا بقبر در حاليكه استغفار مينمايند براي او پس زمانيكه داخل قبر ميشود در جوف قبر او ميباشند و عبادت ميكنند بر الله عزّ و جلّ و ثواب عبادت ايشان براي او است و قبر او وسيع ميشود تا مد بصرش و از فشار قبر در امن

مِيتة السوء يعني در حالت بدي مردن شرعي

ثواب من قرء سورة يس ۲۴۳

مباشد ودائم براى او نورى ميباشد تا آسمان بلند ميشود تا بران وقتيكه الله تبارك وتعالى او را از قبرش خارج نمايد پس تا آنكه از قبر او را خارج
كند ملائكه الله عز وجل مشايعت ميكنند او را وبا او صحبت مينمايند براى او خندان ميباشند وبشارت ميدهند او را بهر خير تا اينكه او را از
صراط وميزان عبور دهند او را وانگه ميدارند در موقفيكه نميشود در نزد الله تبارك وتعالى خلقى اقرب از او مگر ملائكة الله المقربون وانبياء المرسلون
واو ميباشد معا با پيغمبران در پيشگاه الله عز وجل محزون ومهموم نميشود بعد از آن باو ميفرمايد الله تبارك وتعالى اى بندۀ من شفاعت كن در حق
جميع آنكه شفاعت بكنى قبول ميكنم شفاعت تو را وسؤال كن اى بندۀ من تا اينكه عطا نمايم جميع آنهائيكه سؤال نمائى پس آن بنده سؤال ميكند
عطا ميشود وشفاعت ميكند پس شفاعتش قبول ميشود وبا او حساب نميشود ودر موقفى نگه داشته نميشود وذليل نميشود از خطاياها وچيزى نوشته
نميشود ونامۀ اعمال وعطا ميشود من عند الله پس مردم جميعا ميگويند سبحان الله نيست براى اين بنده يك خطائى وميباشد آن بنده از رفقاى محمد
صلى الله عليه وآله ايضا در حديث ديگر جابر جعفى گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود كه هر كس سورۀ يس را در عمر خود يكمرتبه بخواند مينويسد الله تبارك و
تعالى براى او بعدد تمامى خلق دنيا وآخرت وآسمان هر يكى از اينها دو هزار دو هزار حسنه ومحو ميفرمايد از او مثل مقابل اينها گناه ونميرسد باو فقر ونه زيانى
ونه بچيزه ونه جنون ونه جذام ونه وسواس ونه دردى كه باو ضرر برساند وخفيف ميفرمايد الله تبارك وتعالى از او سكرات موت وهولهاى آنرا ومتولى
قبض روح او ميشود وميباشد از آنكسيكه ضمانت فرموده براى او وسعت در معيشت او وفرح در ملاقات الله تبارك وتعالى ورضا بثواب در آخرت او
والله عز وجل ميفرمايد بجميع ملائكۀ آسمانها وزمين بتحقيق من راضى شدم از فلان پس براى او استغفار نمائيد **الرابع والاربعون وفيه**
[illegible] قال الصدوق عليه الرحمه **ثواب** من قرء سورة والصافات ابى رحمه الله قال حدثنى احمد بن ادريس قال حدثنى محمد بن احمد عن محمد بن
حسان عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن على عن الحسين بن ابى العلاء عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء سورة الصافات فى كل يوم جمعة لم يزل محفوظا
من كل آفة مدفوعا عنه كل بلية فى حيوة الدنيا مرزوقا فى الدنيا فى اوسع ما يكون من الرزق ولم يصبه الله فى ماله وولده ولا بدنه بسوء من شيطان
رجيم ولا من جبار عنيد وان مات فى يومه او فى ليلته بعثه الله شهيدا واماته شهيدا وادخله الجنة مع الشهداء فى درجة من الجنة **ثواب** سورة ص
بهذا الاسناد عن الحسن عن عمرو بن جبير العرزمى عن ابيه عن ابيجعفر عليه السلام قال من قرء سورة ص فى ليلة الجمعة اعطى من خير الدنيا والآخرة ما لم يعط احدا
من الناس الا نبى مرسل او ملك مقرب وادخله الله الجنة وكل من احب من اهل بيته حتى خادمه الذى يخدمه ان كان لم يكن فى حد عياله ولا فى حد من
يشفع فيه **ثواب** قرائة حم المؤمن بهذا الاسناد عن الحسن عن جويرية بن ابى العلاء عن الصباح عن ابيجعفر عليه السلام قال من قرء حم المؤمن فى كل ليلة غفر
الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر والزمه كلمة التقوى وجعل الآخرة خيرا له من الدنيا **ثواب** قرائة سورة الاحقاف بهذا الاسناد عن الحسن بن سيف بن
عميرة عن عبد الله بن ابى يعفور عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء كل ليلة او كل جمعة سورة الاحقاف لم يصبه الله بروعة فى الحيوة الدنيا وآمنه من فزع
يوم القيمة انشاء الله **ثواب قرائة الحواميم** بهذا الاسناد عن ابى المغرا عن ابى بصير عن ابيعبد الله عليه السلام قال الحواميم رياحين القرآن فاذا قرأتموها
فاحمدوا الله واشكروه كثيرا لحفظها وتلاوتها ان العبد ليقوم يقرء الحواميم فيخرج من فيه اطيب من المسك فى القيمة يستغفر له العرش والكرسى وملائكة
الله المقربون **ترجمه** ثواب سورۀ والصافات راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورۀ والصافات را در هر شب جمعه بخواند از هر آفت
محفوظ ميماند ودر زندگانى دنيا از هر بلاء مدفوع ميماند ودر دنيا رزق او فراوان ميشود ونميرساند الله تبارك وتعالى در مال واولاد وبدن او
بدى از شيطان رجيم ونه از سلطان ظالم وهرگاه در آن روز يا در آن شب بميرد مبعوث ميفرمايد الله عز وجل او را شهيد وبميرد در حالت شهيد وداخل
بهشت ميفرمايد با شهداء معا ميشود در درجۀ ايشان در بهشت **ثواب** تلاوت سورۀ ص راوى گويد حضرت ابيجعفر عليه السلام فرموده هر كسيكه سورۀ ص را
در شب جمعه بخواند عطا ميشود باو از خير دنيا وآخرت بقدريكه عطا نشده باشد براحدى از مردم مگر بنبى مرسل يا بملك مقرب وداخل ميكند الله تبارك
وتعالى او را به بهشت وهر آن كسيرا كه از اهل بيت او دوست بدارد حتى خادم او را اگر چه باو بمنزلۀ عيال نباشد **ثواب** سورۀ حم المؤمن راوى گويد
حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود هر كسيكه سورۀ حم المؤمن را در هر شب بخواند الله عز وجل گناهان گذشته وآينده او را عفو ميفرمايد ولازم ميدارد باو كلمۀ
التقوى را وقرار ميدهد آخرت را براى او خير از دنيا **ثواب** تلاوة سورة الاحقاف راوى گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود هر كسيكه سورۀ حم احقاف را در هر
شب يا در هر شب جمعه بخواند نميرساند الله تبارك وتعالى بدى وسختى باو در زندگانى دنيا ودر امن ميفرمايد از فزع روز قيامت انشاء الله **ثواب** تلاوت
سورۀ هاى حم ها جميعا ابى بصير گويد حضرت ابيعبد الله عليه السلام فرمود حم ها ريحان قرآن است پس زمانيكه حم ها را بخوانيد پس حمد نمائيد براى الله تبارك وتعالى
وشكر نمائيد باو بسيار از جهت حفظ وتلاوت آنها بدرستيكه بنده وقتيكه برخاسته از سورهاى حم بخواند پس از دهن او عطرى خارج ميشود پاكيزه تر از مشك وعنبر
در روز قيامت وبدرستيكه استغفار مينمايد براى او عرش وكرسى وملائكۀ مقربين **الخامس والاربعون فى ثواب الاعمال** [illegible]
قال الصدوق عليه الرحمه **ثواب** قرائة سورة محمد صلى الله عليه وآله بهذا الاسناد عن الحسن عن ابى المغرا عن ابى بصير عن ابيعبد الله عليه السلام قال من قرء
سورة الذين كفروا لم يرتب ابدا ولم يدخله شك فى دينه ابدا ولم يبتله بفقر ابدا ولا خوف من سلطان ابدا ولم يزل محفوظا من الشك والكفر ابدا
حتى يموت فاذا مات وكل الله به فى قبره الف ملك يصلون فى قبره ويكون ثواب صلوتهم له ويشيعونه حتى يوقفونه موقف الامن عند الله عز وجل ويكون
فى امان الله وامان محمد صلى الله عليه وآله **ثواب** قرائة سورة الفتح بهذا الاسناد عن الحسن عن عبد الله بن بكير عن ابيه عن ابيعبد الله عليه السلام قال حصنوا

كلمة التقوى
قيل هى الايمان وقيل لا اله الا الله محمد رسول الله وقيل بسم الله الرحمن الرحيم وفى الحديث فى معنى كلمة التقوى عن النبى صلى الله عليه وآله قال ان الله عهد الى فى على عهدا قلت يا رب بينه لى قال اسمع قال سمعت قال ان عليا راية الهدى وامام اوليائى ونور من اطاعنى وهو الكلمة التى الزمتها المتقين من احبه احبنى ومن اطاعه اطاعنى الحديث طويل [illegible]

ثواب قرائت سورهٔ محمد صلی الله علیه و آله و الفتح و الرحمن و سورهٔ الواقعه

اموالکم ونسائکم وما ملکت ایمانکم من التلف بقرائة انا فتحنا لک فتحا مبینا فانه اذا کان ممن یدمن قرائتها نادی مناد یوم القیمة حتی تسمع
الخلایق انت من عبادی المخلصین الحقوه بالصالحین من عبادی ادخلوه جنات النعیم واسقوه من الرحیق المختوم بمزاج الکافور **ثواب** قرائة سورة
الرحمن بهذا الاسناد عن الحسن عن ابیه عن ابی بصیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال لا تدعوا قرائة سورة الرحمن والقیام بها فانها لا تقر فی قلوب المنافقین
ویاتی بها ربها یوم القیمة فی صورة الآدمی فی احسن صورة واطیب ریح حتی یقف من الله موقفا لا یکون احد اقرب الی الله منها فیقول لها من الذی کان یقوم
بک فی الحیوة الدنیا یدمن قرائتک فتقول یا رب فلان وفلان فتبیض وجوههم فیقول لهم اشفعوا فیمن احببتم فیشفعون حتی لا یبقی لهم غایة ولا
احد یشفعون له فیقول لهم ادخلوا الجنة واسکنوا فیها حیث شئتم ابی رحمه الله قال حدثنی سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن هشام
او عن بعض اصحابنا عمن حدثه عن ابیعبدالله علیه السلام قال من قرء سورة الرحمن فقال عند کل فبای آلاء ربکما تکذبان لا بشیء من آلائک رب اکذب
فان قراها لیلا ثم مات مات شهیدا وان قراها نهارا ثم مات مات شهیدا **ثواب** قرائة سورة الواقعة ابی رحمه الله قال حدثنی احمد بن ادریس قال
حدثنی محمد بن احمد قال حدثنی محمد بن حسان عن اسمعیل بن مهران عن الحسن بن علی عن ابیه عن ابی بصیر عن ابیعبدالله علیه السلام قال من قرء فی کل لیلة
جمعة الواقعة احبه الله واحبه الی الناس اجمعین ولم یر فی الدنیا بؤسا ابدا ولا فقرا ولا فاقة ولا آفة من آفات الدنیا وکان من رفقاء امیر المؤمنین
علیه السلام وهذه السورة لامیر المؤمنین علیه السلام خاصة لا یشرکه فیها احد حدثنی محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن یحیی قال حدثنی احمد بن معروف عن
محمد بن حمزة قال قال الصادق علیه السلام من اشتاق الی الجنة والی صفتها فلیقرأ الواقعة ومن احب ان ینظر الی صفة النار فلیقرء سجدة لقمن حدثنی
محمد بن الحسن قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار عن العباس عن جمال عن عمرو عن زید الشحام عن ابیجعفر علیه السلام قال من قرء الواقعة کل لیلة قبل ان ینام
لقی الله عز وجل ووجهه کالقمر لیلة البدر **ترجمه** ثواب تلاوت سوره محمد صلی الله علیه و آله ابی بصیر گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه
سوره الذین کفروا را بخواند شکی باو و بدین او ابدا داخل نمیشود و بفقری مبتلا نمیشود ابدا و از سلطانی خوف باو نمیرسد ابدا و دائم از
شک و کفر محفوظ میماند تا وقت مردن پس مادامیکه بمیرد موکل میفرماید الله تبارک وتعالی باو در قبرش هزار ملک صلوات میفرستند در قبر او که
ثواب صلوات ایشان باو میباشد و مشایعت میکنند او را تا مکه میدارند در موقف امن الله عز وجل و میباشد در امان الله تبارک وتعالی
و در امان حضرت محمد صلی الله علیه و آله **ثواب** سوره الفتح راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود محصون نگه دارید اموال خودتان و زنان خودتان را
از تلف شدن با تلاوت انا فتحنا لک فتحا مبینا پس بدرستیکه هر کسیکه مداومت نماید در خواندن سوره انا فتحنا منادی ندا میکند در روز قیامت
تا اینکه بشنوند جمیع خلایق تو از عباد مخلصین منی ملحق نمائید او را بزد عباد صالحین من و داخل نمائید او را بجنات نعیم و سیراب نمائید او را
از رحیق مختوم **ثواب** تلاوت سوره الرحمن ابی بصیر گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود که ترک منمائید خواندن سوره الرحمن را پس بدرستیکه سوره الرحمن
قرار نمیگیرد در قلوب منافقین میاورد سوره الرحمن را رب او جل جلاله روز قیامت در صورت آدمی در احسن صورت و معطر تا اینکه میایستد در
موقفی که نمیشود احدی بر الله تبارک وتعالی اقرب از موقف او پس میفرماید الله تبارک وتعالی باو کیست آنکسیکه قائم شده در حیات دنیا مداومت
نموده باشد بتلاوت تو پس سوره الرحمن عرض میکند ای پروردگار من فلان و فلان پس سفید میشود وجوه تلاوت کنندگان پس الله عز وجل
بایشان میفرماید شفاعت نمائید در حق کسی را که دوست میدارید پس تلاوت کنندگان سوره الرحمن شفاعت میکنند تا اینکه باقی نمیماند احدی
از دوستان ایشان که شفاعت میکنند پس الله عز وجل بایشان میفرماید داخل بهشت شده ساکن باشید در بهشت در هر جا که بخواهید ایضا
در حدیث دیگر راوی گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه سوره الرحمن را بخواند پس در تمام آیه فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید لا بشیء من آلائک
رب اکذب پس بدرستیکه اگر در شب بخواند بعد از آن بمیرد شهید مرده است و هرگاه در روز بخواند بعد از آن بمیرد شهید مرده است **ثواب**
تلاوت سوره الواقعه ابی بصیر گوید حضرت ابیعبدالله علیه السلام فرمود هر کسیکه سوره اذا وقعت الواقعة را در هر شب جمعه بخواند دوست میدارد او را
الله تبارک وتعالی و جمیع مردم و نمیبیند در دنیا بدی ابدا و نه فقر و نه فاقه و نه آفتی از آفات دنیا و میباشد از رفقاء حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و این
سوره برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است مخصوصا واحدی در او شریک نیست ایضا در حدیث دیگر محمد بن حمزه گوید که حضرت صادق علیه السلام فرمود هر آنکسیکه
ببهشت مشتاق باشد و بر صفت او پس سوره واقعه را بخواند و فرمود هر کسیکه دوست بدارد براینکه نظر نماید بر صفت آتش پس سوره سجده لقمن را
بخواند ایضا در حدیث آخر زید الشحام گوید حضرت ابیجعفر علیه السلام فرمود هر کسیکه سوره اذا وقعت الواقعة را هر شب قبل از اینکه بخوابد تلاوت نماید
ملاقات مینماید الله تبارک وتعالی را در حالتیکه روی او مثل قرص ماه شب چهارده شبه میباشد **خاتمه** احادیث بسیار در ثواب و فضیلت سایر سورهای
قرآن وارد شده است خوبست بنده مؤمن برای نفس خود یک فریضه قرار بدهد که در هر روز و شب بعد از نماز صبح و عشا این بعد از تعقیبات یکجزو
از قرآن و یا اینکه نصف جزو در روز و شب بخواند منتهایش قلا یکحزب بخواند چنانکه در این خصوص حدیثی وارد شده در کتاب اصول کافی در صفحه سیصد و
بیست و ... عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن جعفر بن بشیر عن عبدالکریم بن عمر عن سلیمان بن خالد قال قال ابو عبدالله علیه السلام ایاک ان تفرض
علی نفسک فریضة فتفارقها اثنی عشر هلالا **ترجمه** راوی گوید حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمود بر تو باد اینکه فریضه قرار بدهی برای نفس خود یک فریضه که
قسمت نمائی آن فریضه را بر دوازده ماه **و مؤید** این حدیث است که در حدیث آخر آنحضرت علیه السلام میفرماید در اصول کافی در صفحه پانصد و نود و ... عن

رحیق مختوم یعنی شراب خالص مهر زده

ثواب و فضیلت و کیفیت نماز جعفر طیار علیه السلام

جمیل بن صالح عن الفضیل بن یسار عن ابیعبد الله علیه السلام قال ما یمنع التاجر منکم المشغول فی سوقه اذا رجع الی منزله ان لا ینام حتی یقرأ سورة من القرآن فیکتب له مکان کل آیة یقرأها عشر حسنات ویمحی عنه عشر سیئات **ترجمه** راوی گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود چه مانعست مر تاجر یکه از شما در بازار مشغول تجارتست زمانیکه بمنزل خود مراجعت نماید قبل از آنکه بخوابد یکسوره از قران بخواند پس نوشته میشود از برای او بهر آیه که تلاوت کرده است ده حسنه و محو میشود از او ده گناه **ایضا** مؤید این حدیث است که در صفحه پانصد و نود و ششم اصول کافی علی عن ابیه عن حریز عن ابیعبد الله علیه السلام قال القرآن عهد الله الی خلقه فقد ینبغی للمرء المسلم ان ینظر فی عهده وان یقرء منه فی کل یوم خمسین آیة **ترجمه** حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود قران عهد الله تبارک و تعالی است بر خلقش لازم است برای مرد مسلم اینکه نظر نماید بر عهدش و در هر روز پنجاه آیه از قران تلاوت نماید **السادس و الاربعون فی المجلد الاول من فروع الکافی** در صفحه یکصد و سیم **در بیان کیفیت و ثواب نماز جعفر سلام الله علیه که مشهور است بجعفر طیار** صلوة التسبیح علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن یحیی الحلبی عن هرون بن خارجه عن ابی بصیر عن ابیعبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لجعفر یا جعفر الا امنحک الا اعطیک الا احبوک فقال له جعفر بلی یا رسول الله قال فظن الناس انه یعطیه ذهبا او فضة فتشرف الناس لذلک فقال له انی اعطیک شیئا ان انت صنعته فی کل یوم کان خیرا لک من الدنیا وما فیها وان صنعته بین یومین غفر لک ما بینهما او کل جمعة او کل شهر او کل سنة غفر لک ما بینهما تصلی اربع رکعات تبتدئ فتقرء وتقول اذا فرغت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر تقول ذلک خمس عشرة مرة بعد القرائة فاذا رکعت قلته عشر مرات فاذا رفعت راسک من الرکوع قلته عشر مرات فاذا سجدت قلته عشر مرات فاذا رفعت راسک من السجود فقل بین السجدتین عشر مرات فاذا سجدت الثانیة فقل عشر مرات فاذا رفعت راسک من السجدة الثانیة قلت عشر مرات وانت قاعد قبل ان تقوم فذلک خمس وسبعون تسبیحة فی کل رکعة ثلثمائة تسبیحة فی اربع رکعات الف ومائتا تسبیحة وتهلیلة وتکبیرة وتحمیدة ان شئت صلیتها بالنهار وان شئت صلیتها باللیل وفی روایة ابرهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن علیه السلام تقرء فی الاولی اذا زلزلت وفی الثانیة والعادیات وفی الثالثة اذا جاء نصر الله وفی الرابعة قل هو الله احد قلت فما ثوابها قال لو کان علیه مثل رمل عالج ذنوبا غفر له ثم نظر الی فقال انما ذلک لک ولاصحابک وروی عن ابن ابی عمیر عن یحیی بن عمران الحلبی عن ذریح عن ابیعبد الله علیه السلام قال تصلیها باللیل وتصلیها بالنهار وتصلیها فی السفر باللیل والنهار وان شئت فاجعلها من نوافلک علی بن ابرهیم عن محسن بن احمد عن ابان قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول من کان مستعجلا یصلی صلوة جعفر مجردة ثم یقضی التسبیح وهو ذاهب فی حوائجه احمد بن ادریس عن محمد بن احمد عن علی بن سلیمان قال کتبت الی الرجل علیه السلام ما تقول فی صلوة التسبیح فی المحمل فکتب علیه السلام اذا کنت مسافرا فصل علی بن محمد عن بعض اصحابنا عن ابن محبوب رفعه قال قال تقول فی آخر رکعة من صلوة جعفر علیه السلام یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک التامة ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا احمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن عبد الله بن ابی القاسم ذکره عمن حدثه عن ابی سعید المداینی قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام الا اعلمک شیئا تقوله فی صلوة جعفر فقلت بلی فقال اذا کنت فی آخر سجدة من الاربع رکعات فقل اذا فرغت من تسبیحک سبحان من لبس العز والوقار سبحان من تعطف بالمجد وتکرم به سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان من احصی کل شیء علمه سبحان ذی المن والنعم سبحان ذی القدرة والکرم اللهم انی اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک واسمک الاعظم وکلماتک التامة التی تمت صدقا وعدلا صل علی محمد واهل بیته وافعل بی کذا وکذا محمد بن الحسن عن سهل بن زیاد عن علی بن اسباط عن الحکم بن مسکین عن اسحق بن عمار قال قلت لابیعبد الله علیه السلام من صلی صلوة جعفر کتب الله عز وجل له من الاجر مثل ما قال رسول الله صلی الله علیه وآله لجعفر قال ای والله **ترجمه** ابی بصیر گوید حضرت ابیعبد الله علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بر جعفر فرمود یا جعفر آیا بتو عطا بکنم آیا بتو بخششی بنمایم پس جعفر عرض کرد بلی یا رسول الله پس مردم چنین ظن کردند که آنحضرت بجعفر طلا یا نقره عطا خواهد فرمود پس مردم بجهت آنحضرت جمع شدند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بجعفر علیه السلام فرمود بدرستیکه من بتو چیزی عطا میکنم هرگاه تو آنرا در هر روز بکنی خیر میشود برای تو از دنیا و ما فیها و هرگاه تو آنرا در هر روز یکمرتبه بکنی الله تبارک و تعالی عفو میفرماید گناهان تو را آنچه ما بین آن دو روز باشد و یا اینکه در هر جمعه یکمرتبه بکنی یا در هر ماه یا در هر سال بکنی الله عز وجل گناهان تو را می بخشد فرمود چهار رکعت نماز بخوان در هر رکعت بعد از خواندن حمد و سوره پانزده مرتبه بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس زمانیکه رکوع کردی ده مرتبه در رکوع همین تسبیح را بخوان پس بعد از سر برداشتن از رکوع باز ده مرتبه همین تسبیح را بخوان پس بسجده برو باز در سجده همین تسبیح را ده مرتبه بگو پس زمانیکه از سجده سر برداشتی در بین سجدتین هم همین تسبیح را ده مرتبه بگو بعد بسجده رفته که سجده دویم است ده مرتبه همان تسبیح را بخوان پس بعد از سر برداشتن از سجده دویم باز همین تسبیح را ده مرتبه بگو در رکعت اول همین تسبیح هفتاد و پنج مرتبه میشود در چهار رکعت همان تسبیح سیصد مرتبه میشود هرگاه بخواهی این نماز را در روز بخوان و هرگاه بخواهی در شب بخوان در حدیث دیگر راوی از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت میکند که آنحضرت علیه السلام فرمود که در نماز جعفر در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت الارض بخوان و در رکعت دویم بعد از حمد سوره والعادیات و در رکعت سیم بعد از حمد

سوره اذا جاء نصر الله والفتح و در رکعت چهارم بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخوان راوی گوید بآنحضرت علیه السلام عرض کردم ثواب این نماز چیست فرمود هرگاه گناهان مصلی این نماز مثل ریگهای عالج باشد الله عزّ وجلّ گناهان او را عفو فرماید راوی گوید بعد آنحضرت بمن نظر کرده فرمود این ثواب برای تو و اصحاب تو است یعنی برای شیعیان و محبین است در حدیث آخر راوی گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود این نماز جعفر را اگر بخواهی در شب بخوان یا در روز بخوان یا در سفر یا در شب یا در روز بخوان و هرگاه بخواهی از نمازهای نوافل خود قرار بده در حدیث دیگر ابان گوید که از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر انکسیکه در حالت عجله بخواهد نماز جعفر را بکند اول نماز را بدون تسبیح بکند و بعد تسبیح را قضا نماید یعنی سیصد مرتبه تسبیح را بخواند در حدیث آخر علی بن سلیمان گوید بخدمت امام علیه السلام نوشتم که چه میفرمائید صلوة تسبیح را در محمل خواندن پس آنحضرت علیه السلام جواب مرقوم فرمودند و فرمانیکه مسافرت کردی پس بخوان صلوة تسبیح صلوة جعفر است در حدیث دیگر ابن محبوب از آنحضرت علیه السلام روایت میکند که فرمود بخوان در آخر رکعت نماز جعفر علیه السلام یا من لبس العزّ والوقار تا آخر دعا در حدیث عربی گذشت و در حدیث آخر سعید مدائنی گوید که حضرت ابی عبد الله علیه السلام بمن فرمود آیا بتو چیزی تعلیم بنمایم که در نماز جعفر بگوئی راوی گوید پس من عرض کردم بلی پس آنحضرت فرمود فرمانیکه در آخر سجده رکعت چهارم باشی بعد از فراغت از تسبیح بگو سبحان من لبس العزّ والوقار سبحان من تعطّف بالمجد تا آخر دعا در اصل حدیث عربی گذشت ایضاً در حدیث دیگر اسحاق بن عمار گوید بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم هر کسیکه نماز جعفر را بخواند الله عزّ وجلّ مینویسد برای او اجر مثل آنچه را که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بجعفر علیه السلام فرموده فرمود آری والله

السابع والاربعون وفیه در صفحه یکصد و سی ام در بیان ثواب کیفیت نماز حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها

انت علی بن محمد وغیره عن سهل بن زیاد عن علی بن الحکم عن مثنی الحناط عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من صلّی اربع رکعات بمأتی مرّة قل هو الله احد فی کلّ رکعة خمسون مرّة لم ینفتل وبینه وبین الله ذنب الّا غفر له عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن البرقی عن سعدان عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال من صلّی اربع رکعات یقرء فی کلّ رکعة قل هو الله احد خمسین مرّة لم ینفتل و بینه وبین الله ذنب **ترجمه** ابی بصیر گوید از حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم میفرمود هر کسیکه چهار رکعت نماز بکند و در او دویست مرتبه قل هو الله احد کرد در هر رکعت پنجاه مرتبه باشد فارغ نمیشود از نماز مگر اینکه الله تبارک و تعالی گناهان او را تماماً بیامرزد ایضاً در حدیث دیگر عبد الله بن سنان گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر انکسیکه چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند بین او و بین الله تبارک و تعالی گناهی نماند

الثامن والاربعون من لا یحضره الفقیه در صفحه یکصد و شصتم ثواب الصلوة التی تسمّیها الناس صلوة فاطمة علیها السلام ویسمّونها الناس صلوة الأوّابین

روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال من توضّأ فاسبغ الوضوء وافتتح الصّلوة یصلّی اربع رکعات یفصل بینهنّ بتسلیمة یقرء فی کلّ رکعة فاتحة الکتاب مرّة وقل هو الله احد خمسین مرّة انفتل حین ینفتل ولیس بینه وبین الله عزّ وجلّ ذنب الّا غفر له **واما** محمد بن مسعود العیاشی رحمه الله فقد روی فی کتابه عن عبد الله بن محمد عن محمد بن اسمعیل بن السمّاک عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال من صلّی اربع رکعات فقرأ فی کلّ رکعة بخمسین قل هو الله احد کانت صلوة فاطمة علیها السلام وهی صلوة الأوّابین **ترجمه** عبد الله سنان گوید حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه وضو بگیرد و تکمیل نماید وضو را و چهار رکعت نماز بکند او در مابین آن چهار رکعت با تسلیم فصل بدهد (یعنی دو رکعت دو رکعت) در هر رکعت یکمرتبه فاتحة الکتاب بخواند و پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند در حین فارغ شدن از نماز در بین او و بین الله تبارک و تعالی گناهی نماند مگر اینکه الله عزّ وجلّ همه گناهان او را عفو میفرماید ایضاً در حدیث آخر هشام بن سالم گوید که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود هر کسیکه چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله بخواند میباشد صلوة حضرت فاطمه علیها السلام و او نماز اوّابین است ⁂ والحمد لله ربّ العالمین وصلّی الله علی محمد وآله الطّاهرین

در تعیین ایام نحس

بموجب احادیث وارده که عالمین الفاضلین محدّث کاشانی المدعو بمحسن الفیض مؤلف تفسیر صافی اعلی الله مقامه در کتاب تقویم المحسنین در صفحه سی و دویم والشیخ الأوحد شیخ احمد احسائی نور الله مرقده در کتاب جوامع الکلم در رسالهٔ توبلیه در صفحه بیست و هشتم در هر دو کتاب بحدیث بدون زیاده و نقصان بیک عبارت نقل کرده اند **الحدیث** قال الصّادق علیه السّلام انّ فی السّنة اثنی عشر یوماً من اجتنبها نجی ومن وقع فیها هوی فاحفظوها وفی کلّ شهر منها یوم ففی المحرّم الثّانی والعشرون وفی الصّفر العاشر وفی ربیع الأوّل الرّابع وفی ربیع الثّانی وجمادی الأوّل الثّانی والعشرون وفی جمادی الثّانیة ورجب الثّانی عشر وفی شعبان السّادس والعشرون وفی رمضان الرّابع والعشرون وفی شوّال الثّانی وفی ذی القعدة الثّامن والعشرون وفی ذی الحجّة الثّامن وورد فی کلّ شهر یومان **روی عن امیر المؤمنین علیه السلام** قال انّ فی السّنة اربعاً وعشرین یوماً نحسات ردیّات لا یتمّ الأمر الّذی شرع فیها ولا یعیش الطّفل الّذی ولد فیها ولا یظفر الغازی الّذی غزا فیها ولا تنمو الشّجرة الّتی غرست فیها وفی کلّ شهر منها یومان ففی المحرّم الحادی عشر والرّابع عشر وفی الصّفر الأوّل والعشرون وفی ربیع الأوّل العاشر والعشرون وفی ربیع الثّانی الأوّل والحادی عشر وفی جمادی الأولی العاشر والحادی عشر وفی جمادی الثّانیة الأوّل والحادی عشر وفی رجب الحادی عشر والثّالث عشر وفی شعبان الرّابع مع العشرین وفی رمضان الثّالث مع العشرین وفی الشّوّال السّادس والثّامن وفی ذی القعدة السّادس والعاشر وفی ذی الحجّة الثّامن

ثواب و فضیلت و کیفیت نماز حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها

در تعیین ایّام نحسات

العشرین نقل المحدث الکاشانی رحمة الله علیه فی کتابه فی بیان ایام من الشهور الفارسیة لا تصلح لامر من الامور نظمها المحقق الطوسی رحمه الله فی ترجمة قول الصادق علیه السلام الثالث والخامس الثالث عشر السادس عشر الحادی والعشرون الرابع والعشرون الخامس والعشرون **ترجمه** حضرت صادق علیه السلام فرموده بدرستیکه در هر سال دوازده روزی است هر کسیکه از آن روزها اجتناب نماید نجات یابد و هر کسیکه در آنها واقع شود هلاک میشود پس حفظ نمائید آن روزها را که در هر ماه از آنها روزی است در محرم الحرام بیست و دویم در صفر المظفر دهم در ربیع الاول چهارم در ربیع الثانی بیست و هشتم در جمادی الاولی بیست و هشتم در جمادی الثانیه دوازدهم در ماه رجب دوازدهم در شعبان بیست و ششم در ماه رمضان بیست و چهارم در شوال دویم در ذی القعده بیست و هشتم در ذی الحجه هشتم **ایضاً** وارد شده در هر ماه دو روز **از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام** روایت شده که آنحضرت علیه السلام میفرماید بدرستیکه در هر سال بیست و چهار روز نحس و بد است تمام نمیشود کاریکه در آن روزها شروع شود و عیش نمینماید طفلیکه در آن روزها متولد شود و ظفر نمییابد جنگ کننده که در آن روزها جنگ نماید و نمیروید درختیکه در آن روزها غرس شود پس در هر ماه از آن روزها دو روز است پس در ماه محرم الحرام یازدهم و چهاردهم در ماه صفر اول و بیستم در ربیع الاول دهم و بیستم در ربیع الثانی روز اول و یازدهم در جمادی الاولی دهم و یازدهم و در جمادی الثانیه روز اول و یازدهم در ماه رجب یازدهم و سیزدهم در شعبان چهارم و بیستم در ماه رمضان سیم و بیستم در شوال ششم و هشتم در ذی القعده ششم و دهم در ذی الحجه هشتم و بیستم **ایضاً** محدث کاشانی رحمة الله نقل کرده در ماههای فارسی سال که همین دوازده ماه است چند روزی در آن ماهها هست که صلاح نمیشود اقدام کردن بکاری در آن روزها چنانکه محقق طوسی رحمة الله علیه در ترجمه قول حضرت صادق علیه السلام نظم کرده است در هر ماه سیم پنجم سیزدهم شانزدهم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم نهی باید در تمامی ایام در دوازده ماه قمر در عقرب را هم ملاحظه نموده بکاری اقدام نباید کرد **توضیح** محض سهولت مطالعه کنندگان ایام نحسات را (یعنی روزهای نحس هر ماه را) بموجب احادیث مذکوره با ترتیب در ذیل جدول معین و درج مینماید بموجب احادیث وارده هرگاه کسیرا کار ضروری پیش آید مثل اراده سفر وغیره در همان روزهای نحس اول صدقه بدهد بعد بکاری اقدام نماید انشاء الله تعالی ضرری نمی بیند

(در تعیین ایّام نحسات)

(در ماه محرم الحرام)	(در ماه صفر)	(در ماه ربیع الاول)
روز سیم پنجم یازدهم سیزدهم چهاردهم شانزدهم بیست و یکم بیست و دویم بیست و چهارم بیست و پنجم	روز اول سیم پنجم دهم سیزدهم شانزدهم بیستم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم	روز سیم چهارم پنجم دهم سیزدهم شانزدهم بیستم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم
(در ماه ربیع الثانی)	**(در ماه جمادی الاولی)**	**(در ماه جمادی الثانیه)**
روز اول سیم پنجم یازدهم سیزدهم شانزدهم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم بیست و هشتم	روز سیم پنجم دهم یازدهم سیزدهم شانزدهم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم بیست و هشتم	روز اول سیم پنجم یازدهم دوازدهم سیزدهم شانزدهم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم
(در ماه رجب)	**(در ماه شعبان)**	**(در ماه رمضان)**
روز سیم پنجم یازدهم دوازدهم سیزدهم شانزدهم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم	روز سیم چهارم پنجم سیزدهم شانزدهم بیستم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم بیست و ششم	روز سیم پنجم سیزدهم شانزدهم بیستم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم
(در ماه شوال)	**(در ماه ذی القعده)**	**(در ماه ذی الحجه)**
روز دویم سیم پنجم ششم هشتم سیزدهم شانزدهم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم	روز سیم پنجم ششم دهم سیزدهم شانزدهم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم بیست و هشتم	روز سیم پنجم هشتم سیزدهم شانزدهم بیستم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و پنجم

قد وقع الفراغ من تالیف الکتاب العشرین من کتاب جامع الاخبار فی یوم الخمیس من شهر ذی الحجة الحرام فی سنة تسعة واربعین وثلثمائة بعد الالف من الهجرة علی مهاجرها افضل الثناء والتحیة بید مؤلفه العبد المسکین المذنب العاصی الفقیر رضا بن مصطفی بن هاشم بن مصطفی بن حسن بن الحسین الموسوی الحائری الاسکوئی غفر الله لهم وصلّی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین سنه ۱۳۴۹

قد وقع الفراغ من تسوید هذه الاوراق الشریفة بید اقل العباد واحقرهم طاهر بن المرحوم المغفور الحاج عبد الرحمن غفر الله ذنوبهما فی یوم العشرین من شهر صفر سنة اثنا وخمسین وثلثمائة بعد الالف علی هاجرها الاف التحیة والثناء سنه ۱۳۵۲

در مطبعه علمیه بسعی واهتمام آقای مشهدی اسمعیل ابن مرحوم مشهدی اسدالله مطبعه چی طاب ثراه طبع گردید بتاریخ دویم ربیع الاول سنه ۱۳۵۲